

سه جز

مردم، ملیون، ایران نوین

۱۳۳۶-۱۳۵۳

به کوشش مظهر تهاجدری

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه حزب : مردم، ملیون، ایران نوین (۱۳۳۶-۱۳۵۳)

نویسنده:

مظفر شاهی

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	سه حزب : مردم، ملیون، ایران نوین (۱۳۳۶-۱۳۵۳)
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۲۸	پیش گفتار
۴۲	مقدمه
۴۲	اشاره
۴۵	ایده تشکیل حزب
۴۷	دیدگاههای شاه
۵۲	کتاب اول : حزب مردم (۱۳۳۶ ۱۳۵۳)
۵۲	فصل اول: تأسیس و تشکیلات حزب مردم
۵۲	دلایل و روند تشکیل حزب مردم
۵۲	مقدمات
۵۶	استمداد از منیر عزری
۵۸	تأسیس حزب اقلیت مردم
۶۲	تشکیلات، سازماندهی و مدیریت
۶۲	کادر رهبری
۶۴	نمودار سازمانی
۶۵	مرامنامه حزب مردم
۶۷	اساسنامه حزب مردم
۶۸	فصل دوم : فعالیت و عملکرد حزب مردم در دوره دبیرکلی اسدالله علم (۱۳۳۶ ۱۳۳۹)
۶۸	آغاز حضور
۶۹	اعضای حزب
۷۷	توده ای های سابق
۷۹	حزب مردم، کارگران و محیط های کارگری
۸۳	برترین فعالیت ها
۸۳	اختلافات درونی
۸۷	در تقابل با حزب ملیون
۹۴	نخستین کنگره
۹۸	جمعیت آزادی
۱۰۰	با علی امینی
۱۰۴	حزب مردم ایران
۱۰۴	دامنه فعالیت ها
۱۰۷	وضعیت مالی
۱۰۹	نشریات حزبی
۱۱۲	گشایش شعب
۱۱۲	سازمان جوانان
۱۱۳	دادگاه حزبی
۱۱۳	در مجلس نوزدهم
۱۲۰	انتخابات بدفترجام و پایان یک آزمون

۱۲۱	کاندیدها
۱۲۶	پایان یک دوره
۱۲۸	فصل سوم: حزب مردم در دوره نخست وزیری شریف امامی و علی امینی (از شهریور ۱۳۳۹ تا تیر ۱۳۴۱)
۱۲۸	دوره شریف امامی
۱۲۸	انتخاب دبیرکل جدید
۱۳۱	تلاش دوباره
۱۳۱	تنش و اختلافات درونی
۱۳۳	انتخابات زمستانی و مجلس بیستم
۱۳۵	دوره علی امینی
۱۳۵	تداوم اختلافات درونی
۱۴۰	کنگره دوم
۱۴۴	فصل چهارم : حزب مردم از نخست وزیری علم تا پایان دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی (۱۳۴۶ ۱۳۴۱)
۱۴۴	امید های بی حاصل
۱۴۷	استعفای نافرجام
۱۵۰	رکود و کساد دائمی
۱۵۲	فعالیت های حزبی
۱۵۶	کنگره سوم
۱۵۹	ترکیب مدیریت جدید
۱۶۱	امور مالی و خودکفایی نسبی
۱۶۱	در مقابل حزب ایران نوین
۱۶۷	در مجلس بیست و یکم
۱۶۷	انتخابات
۱۶۸	فراکسیون اقلیت
۱۷۴	سمینار دهقانان و کشاورزان
۱۷۶	فصل پنجم : حزب مردم از آغاز انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی تا پایان دبیرگلی یحیی عدل (۱۳۵۰ ۱۳۴۶)
۱۷۶	دوره بیست و دوم شورای ملی
۱۷۶	انتخابات
۱۸۲	در صحنه مجلس
۱۸۶	فعالیت های حزبی
۱۸۶	جایگاه اقلیت
۱۸۹	تحولات تشکیلاتی حزب مردم تا اوایل دهه پنجاه
۱۹۴	با حزب اکثریت
۱۹۹	حزب سوم
۲۰۳	پان ایرانیست ها و حزب ایرانیان
۲۰۵	انتخابات انجمن های شهر
۲۰۸	انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی
۲۱۰	اختلافات پایان ناپذیر
۲۲۶	فصل ششم: حزب مردم در دوره دبیرگلی علی نقی کنی ورزگار فترت (۱۳۵۲ ۱۳۵۰)
۲۲۶	دبیرکل جدید
۲۲۹	در عرصه انتخابات
۲۳۱	در راه توسعه حزب

۲۳۷	تضادهای درونی لاینحل
۲۴۱	رودررویی و رقابت با دولت هویدا و پایان یک دوره
۲۵۰	در مجلس بیست و سوم
۲۵۲	تشکیلات جدید رهبری
۲۵۵	در برابر فراکسیون اکثریت و دولت هویدا
۲۵۹	افتتاح در انتخابات انجمن های شهر
۲۶۵	اختلافات پایان ناپذیر
۲۷۱	فصل هفتم : دوران پایانی فعالیت حزب مردم (از تیر ۱۳۵۲ تا اسفند ۱۳۵۳)
۲۷۱	دوره دبیرکلی ناصر عامری
۲۷۱	دبیرکل جدید
۲۷۶	در راه فعالیت های حزبی و توسعه تشکیلات
۲۸۸	در برابر حزب اکثریت و دولت هویدا
۲۹۳	باز هم اختلافات داخلی
۳۰۶	انتخابات میان دوره ای و طرح هایی برای آینده
۳۱۲	وضعیت حزب مردم تا پیش از کنگره چهارم
۳۱۶	کنگره چهارم و پایانی حزب مردم
۳۱۹	داستان حزب مخالف و برکناری عامری
۳۳۱	دبیرکلی محمد فضائلی و پایان کار حزب مردم
۳۳۹	کتاب دوم : حزب ملیون (۱۳۳۶ ۱۳۴۵)
۳۳۹	فصل اول : تأسیس حزب ملیون
۳۳۹	حزب ملیون در راه تأسیس
۳۴۸	اعلام موجودیت حزب اکثریت
۳۵۱	فصل دوم : تشکیلات، سازماندهی و مدیریت حزب ملیون در دوره نخست وزیری دکتر اقبال (۱۳۳۹ ۱۳۳۶)
۳۵۱	مؤسسين
۳۵۲	دستگاه رهبری
۳۵۴	مرامنامه و اساسنامه
۳۵۵	دولت و حزب
۳۵۸	تشکیل شعب و کمیته های استانی و شهری
۳۵۹	کمیسیون های حزبی
۳۶۰	عضوبدیری
۳۶۲	نظام مالی حزب
۳۶۳	روزنامه های ارگان و نشریات وابسته به حزب ملیون
۳۶۶	کنگره مطبوعاتی
۳۷۰	فصل سوم : فعالیت ها و عملکرد حزب ملیون در دور نخست وزیری دکتر اقبال (۱۳۳۹ ۱۳۳۶)
۳۷۰	آغاز تحرک
۳۷۲	ترکیب اعضا و مدیران
۳۷۵	نقش شاه
۳۷۷	مطلوب ترین فعالیت ها
۳۷۹	نقش ساواک
۳۸۰	موضوع فعالیت احزاب دیگر
۳۸۴	اعضای حزب ملیون

۳۹۱	نقش مردم
۳۹۲	در مجلس نوزدهم
۴۰۱	رقابت با حزب مردم
۴۱۰	فصل چهارم: حزب ملیون در انتخابات تابستانی دوره بیستم (تابستان ۱۳۳۹)
۴۱۰	تدارک مقدمات
۴۱۳	کاندیداهای حزبی
۴۱۷	ترکیب نامزدهای انتخابات
۴۲۰	در عرصه انتخابات
۴۲۱	نقش و جایگاه مردم
۴۲۳	مضاف دو حزب
۴۲۹	شایعه سهمیه بندی
۴۳۰	انتخابات بدفرجام و پایان کار دکتر اقبال
۴۳۳	ابطال انتخابات و پایان یک دوره
۴۳۶	فصل پنجم: حزب ملیون از آغاز دوره نخست وزیری شریف امامی تا انحلال دوره بیستم مجلس شورای ملی
۴۳۶	پی لوزه های یک ناگامی
۴۳۸	شایعات حزب مردم
۴۳۹	تحرك دوباره در اوضاع بحرانی
۴۴۲	رویکرد دولت شریف امامی
۴۴۵	در انتخابات زمستانی
۴۴۷	نتیجه انتخابات
۴۴۸	در مجلس بیستم
۴۵۰	فصل ششم دوران پایانی فعالیت و حیات حزب ملیون (۱۳۴۶-۱۳۴۰)
۴۵۰	اشاره
۴۵۳	داستان برگزاری کنگره
۴۵۶	علی امینی در مقام نخست وزیر
۴۵۸	در دولت اسدالله علم
۴۶۱	حزب ملیون و مجلس بیست و یکم
۴۶۲	جمعیت یاران
۴۶۴	حزب ملیون در پایان راه
۴۷۲	کتاب سوم: حزب ایران نوین (۱۳۴۲-۱۳۳۹)
۴۷۲	فصل اول: از کانون مترقی تا اعلام موجودیت حزب ایران نوین (۱۳۴۲-۱۳۳۹)
۴۷۲	کانون مترقی
۴۷۲	پیدایش
۴۷۹	حزب ایران نوین
۴۷۹	زمینه های پیدایش
۴۸۵	اعلامیه تشکیل حزب ایران نوین
۴۸۶	مرامنامه
۴۸۶	اساسنامه
۴۸۷	حزب ایران نوین: آماده خدمت به اهداف شاهانه
۴۸۹	نقش و جایگاه آمریکایی ها
۴۹۴	فصل دوم: حزب ایران نوین در دوره نخست وزیری حسنعلی منصور (از اسفند ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۴۳)

۴۹۴	دولت حزب ایران نوین
۴۹۸	باز هم آمریکایی‌ها
۵۰۴	حزب پاسدار انقلاب
۵۰۸	حزب ایران نوین و دولت منصور
۵۱۲	ارتباط با جبهه ملی
۵۱۳	در راه توسعه فعالیت‌های حزبی
۵۱۳	مدیریت
۵۲۱	توسعه تشکیلات و سازماندهی
۵۲۴	روزنامه ارگان حزب
۵۲۶	شعبه‌های حزب
۵۲۸	پیشینه بعضی از اعضای حزب
۵۳۴	مسائل دیگر
۵۳۴	امور مالی
۵۳۶	شایعه حزب رقیب و مخالفان
۵۳۸	اختلافات درونی و پایان یک دوره
۵۴۵	فصل سوم : حزب ایران نوین در دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی
۵۴۵	در عرصه انتخابات
۵۵۲	مجلس بیست و یکم، نقش شاه و جایگاه دولت
۵۵۸	لایحه کابینولاسیون
۵۶۳	فصل چهارم : حزب ایران نوین در دوره دبیرکلی عطاءالله خسروانی (۱۳۴۳-۱۳۴۸)
۵۶۳	قتل منصور و انتخاب دبیرکل جدید
۵۶۹	در عرصه فعالیت
۵۷۳	اعضای حزب
۵۸۲	تصفیه حزبی
۵۸۶	فساد، رکود و تباهی در حزب اکثریت
۵۹۵	انقلاب سفید، شاه، و حزب پاسدار انقلاب
۶۰۲	سمینار بررسی هدف‌های اجتماعی و اقتصادی
۶۰۳	نخستین کنگره
۶۱۵	سمینار انقلاب اداری
۶۱۶	سیطره گسترده
۶۱۷	ادعای حل مشکلات
۶۲۰	جایگاه مردم
۶۲۹	امور مالی و تأمین بودجه حزب
۶۳۵	مراسم شاهنشاهی
۶۳۷	رقابت با حزب مردم
۶۴۲	باز هم آمریکایی‌ها
۶۵۲	حزب و دولت
۶۵۴	رقابت‌ها و چنددستگی‌های پایان‌ناپذیر
۶۷۰	برکناری خسروانی و پایان یک دوره
۶۷۶	فصل پنجم : سازماندهی، تشکیلات و مدیریت حزب ایران نوین در دوره دبیرکلی خسروانی
۶۷۶	هیأت اجراییه

۶۸۲	دفتر سیاسی
۶۸۴	شورای مرکزی
۶۸۴	مسئولان حزب
۶۸۶	حوزه های حزبی
۶۸۷	سازمان های وابسته
۶۸۷	سازمان جوانان
۶۸۷	انجمن های محلی
۶۸۸	سازمان کشاورزان
۶۸۹	کمیته امور اجتماعی و هنری
۶۹۱	خانه ایران نوین
۶۹۱	امور استان ها
۶۹۲	تشکیلات
۶۹۴	آموزش سیاسی
۶۹۶	نشریات و روزنامه های حزبی
۶۹۹	اصناف
۷۰۲	شورای زنان
۷۰۶	سازمان کارگران
۷۰۹	موارد دیگر
۷۰۹	ناکارآمدی تشکیلات
۷۲۵	فصل ششم : حزب ایران نوین در دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی
۷۲۵	انتخابات
۷۲۵	زمینه
۷۲۷	کاندیداها
۷۳۴	در عرصه انتخابات
۷۳۸	تقلب و اعمال فشارها
۷۵۶	اقلیت و اکثریت
۷۵۹	داستان سهمیه بندی
۷۶۳	نقش مردم و جایگاه کاندیداها
۷۶۸	در مجلس
۷۶۸	موقعیت حزب ایران نوین
۷۷۲	آیین نامه پارلمانی
۷۷۳	اعضای فراکسیون ایران نوین در مجلس بیست و دوم
۷۷۵	فراکسیون ایران نوین و دولت
۷۷۸	مجلس سنا
۷۷۹	مؤسسان سوم
۷۸۱	فصل هفتم : انتخابات انجمن های شهر و انجمن های ایالتی و ولایتی
۷۸۱	انجمن های شهر
۷۸۱	انتخابات اولین دوره انجمن های شهر
۷۸۳	تقلب و اعمال نفوذ گسترده
۷۸۶	رقابت و برخورد
۷۸۸	نقش مردم

۷۹۰	انتخابات و شروع یک دوره
۷۹۲	ادامه کار و انتخابات بعدی
۷۹۴	انتخابات دومین دوره انجمن های شهر
۷۹۵	انجمن های ایالتی و ولایتی
۷۹۵	پیدایش
۷۹۶	انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی
۸۰۰	دوره دوم انتخابات و حیات انجمن های شهرستان و استان
۸۰۳	فصل هشتم : حزب ایران نوین در دوره دبیرکلی منوچهر کلالی (۱۳۵۳ ۱۳۴۸)
۸۰۳	کلالی و مدیریت جدید
۸۱۰	هیأت اجرایی
۸۲۱	دفتر سیاسی
۸۲۲	تداوم پروژه سلطه
۸۲۷	مدیران حزبی
۸۲۹	جلوه های دیگر
۸۳۱	کنگره دوم
۸۴۶	توسعه کمی تشکیلات
۸۶۳	دانشکده حزبی
۸۷۲	ناکامی حزب ایران نوین در دانشگاه ها
۸۸۰	اعضای حزب و تداوم فساد، رکود و تضادهای درونی
۸۹۷	اوضاع مالی
۹۰۴	ساختمان ها
۹۰۹	برخی نظریات ویژه ساواک
۹۲۴	مطبوعات و روزنامه های حزبی
۹۳۹	جشن ده سال فعالیت
۹۴۳	حضور در جشن های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی
۹۴۴	در مراسم دیگر
۹۴۶	منوچهر کلالی در پایان راه
۹۵۰	فصل نهم : حزب ایران نوین در دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی
۹۵۰	انتخابات
۹۵۲	تمهیدات
۹۵۳	منظرالوکاله ها و سودجویان
۹۶۰	کاندیداهای حزب ایران نوین
۹۷۴	توافقات پیشین
۹۷۷	باز هم تقاب و اعمال نفوذ
۹۸۲	جایگاه و نگرش مردم
۹۹۰	پس از انتخابات
۹۹۳	انتخابات میان دوره ای
۹۹۵	نمونه یک انتخابات
۹۹۶	در مجلس
۹۹۷	حوزه های پارلمانی و ترکیب آماری فراکسیون اکثریت
۹۹۸	در عرصه عمل

۱۰۰۷	جایگاه مجلس و پایان کار
۱۰۱۰	فصل دهم : بازی نهایی و پایان دموکراسی شاهانه
۱۰۱۰	بازنگری در دیدگاه های شاه
۱۰۱۴	روند برکناری کلانی
۱۰۲۰	کنگره سوم
۱۰۲۳	هویدا در رأس دولت و حزب
۱۰۲۶	مقدمات شرکت در انتخابات
۱۰۲۸	حزبی در سراسیمی سقوط و ناکامی
۱۰۳۵	داستان انحلال
۱۰۴۵	پیوست (شرح حال دبیرکل های سه حزب)
۱۰۴۵	نصرت الله کاسمی (اولین دبیرکل حزب ملیون)
	احمد امامی (دومین دبیرکل حزب ملیون) دکتر احمد امامی، دومین و آخرین دبیرکل حزب ملیون، فرزند غلامعلی در سال ۱۲۸۹ در تهران متولد شد و پس از پایان تحصیلات مقدماتی و متوسطه، وارد دانشگاه شد و در رشته دندان پزشکی تخصص گرفت. وی علاوه بر طبابت در بیمارستان:
۱۰۴۹	امیراسدالله علم (اولین دبیرکل حزب مردم)
۱۰۵۸	یحیی عدل (دومین دبیرکل حزب مردم)
۱۰۶۰	علی نقی کنی (سومین دبیرکل حزب مردم)
۱۰۶۳	ناصر عامری (چهارمین دبیرکل حزب مردم)
۱۰۶۵	محمد فضائلی (پنجمین و آخرین دبیرکل حزب مردم)
۱۰۶۶	حسنعلی منصور (اولین دبیر کل حزب ایران نوین)
۱۰۶۹	عطاءالله خسروانی (دومین دبیر کل حزب ایران نوین)
۱۰۷۰	منوچهر کلانی (سومین دبیر کل حزب ایران نوین)
۱۰۷۱	امیر عباس هویدا (چهارمین دبیر کل حزب ایران نوین)
۱۰۷۳	منابع
۱۰۹۱	فهرست اعلام
۱۱۹۱	تصاویر
۱۱۹۲	درباره مرکز

سه حزب : مردم، ملیون، ایران نوین (۱۳۵۳-۱۳۳۶)

مشخصات کتاب

سرشناسه : شاهدهی، مظفر، ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور : سه حزب : مردم، ملیون، ایران نوین (۱۳۵۳-۱۳۳۶) / به کوشش مظفر شاهدهی.

مشخصات نشر : تهران، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۰۹۴، [۵۶] ص. تصویر: مصور، عکس.

شابک : ۱۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۹۳-۷:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حزب های سیاسی -- ایران -- تاریخ

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷

موضوع : ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۲۰-۱۳۵۷

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره : DSR۱۶۵۸/ش۲الف۵۳ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۰۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۰۳۲۱۳

ص: ۱

اشاره

ص: ۱۶

پیش گفتار

با وجود پژوهش‌های نسبتاً پرشماری که برای بررسی زوایای تاریک و یا روشن تاریخ معاصر منتشر شده هنوز جای بررسی‌های مبتنی بر مفاهیم و نظریه‌های جدید تاریخ‌نگاری خالی است. این نظریه‌ها به ما کمک می‌کنند مرزهایی روشن بین «استمرار» یا «گسست» پدیدارها و فرایندهای تاریخی ترسیم نماییم.

کتاب حاضر بر آن است که پدیده «سه حزب» را در همان بستر اجتماعی تاریخی ظهور و سقوطشان بنمایاند تا ما تسلیم داستان‌سرایی‌های تاریخ‌نگاری شاهانه نشویم که ساخته‌های خود را «استمرار» و حتی «تکامل» مشروطیت می‌خواند.

در انبوه اسناد محرمانه ساواک و تحلیل‌ها و گزارش‌های علنی دوره مورد بحث، می‌توان به سر نخ‌های قابل اتکایی پیرامون کارکرد حقیقی آن سه حزب در ورای پیشینه‌سازی‌های مکتب تاریخ مذکور دست یافت.

برای ردیابی پدیدارهایی به نام «حزب مردم»، «حزب ملیون» و «حزب ایران نوین» نمی‌توان به اعماق تاریخ معاصر بازگشت و ریشه‌های آن را در سرآغاز آشنایی ایرانیان با فعالیت احزاب سیاسی جستجو کرد و نوعی استمرار مشروطه‌گری در آن دید.

همچنین این سه پدیده ریشه در بنیادها و مبانی سیاست ورزی غربی و دموکراتیک ندارند. دو کودتای انگلیسی و آمریکایی که گسستی خشونت‌بار از آخرین بقایای مشروطه (به ویژه مجلس و قانون اساسی) و فضای باز شهریور بیست و جنبش ملی

ایرانیان را موجب شدند، تاریخ معاصر کشورمان را مساعد و مناسب نظر ورزی های مبتنی بر نظریه های عدم تسلسل و عدم استمرار می سازد.

چنانچه در این کتاب مشاهده می کنید، مباحث مربوط به تعاریف حزب، کارکردها، ساختارها، الگوها و حتی مباحث فنی تر و جزئی تری همچون اساسنامه ها و مرامنامه های حزبی، نوری بر زوایای تاریخچه آن سه حزب نمی افکند. بلکه کتاب حاضر می کوشد کارکرد واقعی آن سه حزب را نه در نظریه ها و مفاهیم مربوط به احزاب سیاسی، که در رفت و برگشت مدام بین سالن های حزبی، و اتاق ها و میزهای کارشناسی ساواک، و مطبوعات و ناظرین و منتقدین همان دوره جستجو کند.

آنچه در زیر برق سرنیزه های نظام دیکتاتوری و در هیاهوی تریبون های حزبی و تبلیغات مطنطن «انقلاب شاه و ملت» جلوه فروشی می کند، شناخت اندکی پیرامون ماهیت و کارکرد واقعی آن احزاب در اختیار می گذارد. تصویر واقعی آن سالن های مجلل حزبی هنگامی که در تاریخخانه امنیتی رژیم شاه «ظاهر می شود» واژگونگی پیوند میان واژگان و واقعیت ها را نشان می دهد. واژگانی نظیر «رقابت»، «انتخابات»، «دموکراسی»، «حزب» و غیره هنگامی که از فیلتر گزارش ساواک پیرامون نحوه عملکرد اعضای آن تشکیلات عبور می کند، تیرگی و ابهام معنایی خود را بیشتر نشان می دهد. بنابراین باید در پرتو اسناد آن دوره از واژگان مذکور رمزگشایی کرد. این کاری است که اتفاقاً گزارشگران ساواک به خوبی انجام داده اند.

رهبران و مقامات می گویند «حزب ایران نوین یک انقلاب ادبی به وجود خواهد آورد» اما گزارش ساواک به وضوح نشان می دهد که چگونه به محض آغاز مذاکرات درون حزبی، کلمات بی ادبانه از زبان «مباحثه گران» فوران می کند. از گزارش های ساواک درمی یابیم که حوزه های حزبی نه محل بحث آزاد و شکل گیری عقاید و تصمیم سازی های عقلانی که «مجمعی است از انواع آدم ها و انواع فسادها» همین گزارش ها نشان می دهند که کادرها و رهبران حزبی چگونه «برای انجام یک کار کوچک کارشان به فحش و بد و بی راه می کشد».

از این رو چه در مباحثات درون گروهی حزب و چه در سخنرانی های عمومی، فقدان وضعیت مطلوب کلامی باعث می شود تا احزاب سه گانه در گفتمان سازی و واژه پردازی

تبلیغی و ترویجی کمترین توفیقی حاصل نمایند.

فهرست طویل و مشخصی که ساواک از ناکارآمدی و فساد جمعی و فردی هر یک از احزاب سه گانه به دست می دهد این سؤال را به ذهن متبادر می سازد که چرا رژیم شاه نتوانست هیچ یک از نصایح خیرخواهانه و دلسوزانه دیده بانان امنیتی خود را به کار بندد و روش های حکومتی خود را تصحیح نماید؟

پاسخ به این سؤال البته پژوهش مستقلی می طلبد و از محدوده مشخصی که پژوهش حاضر فراروی خود گذاشته فراتر می رود. اما در عین حال سندها آنچنان گویا هستند که راه را برای افق های آتی تحقیق باز می نمایند. به عنوان مثال در همان اسناد می بینیم که ساواک در جمع بندی یک دهه از فعالیت حزبی تصریح می کند که حزب دولت ساخته موسوم به «اکثریت» فی الواقع از «جذب توده ها و تأثیر عمیق و واقعی در قلوب مردم» عاجز بوده، و در مبارزه ایدئولوژیک کامیابی نداشته، و اعتماد مردمی «به ویژه اعتماد روشنفکران و جوانان» را نتوانسته جلب کند. ساواک به وضوح از رخنه فساد و تباهی در اعماق احزاب دولت ساخته سخن می گوید و انواع کلاهبرداری و سودجویی های اقتصادی را برمی شمارد.

اما هیچ یک از این انتقادات به عمق نمی رود و نهایتاً از دیدگاه ساواک همه آن نارسایی ها و شکست ها و ناکامی های حزبی در مقابل کفه کامیابی ها و توفیقات شاهانه رنگ می بازد. ساواک از یک سو به طرزی گزنده و گویا تصریح می کند که حزب بازی چگونه یک دهه فرصت طلائی ثبات و امنیت را به هرز برده است اما در انتها با اشاره به «توفیقی که کشور شاهنشاهی طی ده سال گذشته در پرتو راهنمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در زمینه های مختلف به دست آورده»، تلویحاً نتیجه می گیرد که شکست حزبی با پیروزی شاهانه تلافی شده است!

به این ترتیب گزارشی که با ارائه فهرست مشخص و مستدل کارنامه رسوای حزب ایران نوین آغاز شده به «توفیق اعلیحضرت همایونی» ختم می شود و این ناهمخوانی «صدر» و «ذیل» گزارش های انتقادی، به آینه تمام نمایی از علل ناکامی نه فقط حزب و دولت حاکم بلکه ناکامی و نارسایی انتقاد منتقدین و ناظرین درون حکومتی تبدیل می گردد. نمونه دیگری از این محدودیت اندیشه انتقادی را می توان در نظریاتی که

داریوش همایون در مراحل گوناگون آغازین، میانی و بالاخره پایانی فعالیت احزاب دولت ساخته به دست داده مشاهده کرد.

داریوش همایون در ابتدای فعالیت های دوحزبی مذکور می نویسد: «یک نظام حزبی توانا با گسترش دادن انبازی [مشارکت] از طریق نظام های سیاسی جامعه فعالیت های سیاسی ناسازگار با آن نظام را پیشگیری می کند و به مجرای درست می اندازد. گروه های تازه بسیج شده را به صورتی تعدیل و هدایت می کند.» همچنین او طی سال های به اصطلاح «دوحزبی» شاه، به دفعات تصریح می کند که آن احزاب عاجز از تحقق اهداف مذکورند اما هنگامی که نوبت انحلال احزاب خودساخته شاه می رسد، به ضرب و زور همان واژه «انبازی» می کوشد نظام تک حزبی رستاخیزی را شکل تکامل یافته همان دموکراسی شاهانه معرفی کرده و مدعی شود: «زمینه برای تحقق یافتن درجه بسیار بالایی از انبازی [مشارکت] سیاسی در جامعه ایران فراهم شده است.» (۱)

به این ترتیب آینده رستاخیزی احزاب دوقلو، چراغی می شود برای فهم روشن تر گذشته همان احزاب. هنگامی که داریوش همایون و دیگر نظریه پردازان رژیم شاهنشاهی به تبیین «انتقادی» نارسایی های احزاب پیشین حکومتی می پردازند، درمی یابیم که آن احزاب نه فقط به خاطر آن مفاسد و ناکارآمدی های فاحش، بلکه همچنین به خاطر کمترین احتمال بروز کارکرد واقعی حزبی، یعنی رقابتی بودن، مورد غضب شاهانه و شاه پرستان قلم به دست قرار می گیرند.

داریوش همایون که گوشه ای از نظریات انتقادی او بر علیه احزاب دو گانه در این کتاب آمده، هنگامی که به لحظه تأسیس حزب رستاخیز می رسد می گوید «کمترین فعالیت یک حزب مخالف می توانست اکثریت را به محافظه کاری بیش از اندازه» سوق داده و در نتیجه «مجال چندانی برای حرکت و مانور پاره ای اقدامات اصلاحی پر دامنه» نمی ماند و دولت را از «پاره ای اقدامات اصلاحی پر دامنه باز می داشت».

۱- همایون، داریوش، «همه چیز از نو آغاز می شود»، خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۰، ۲۰ اسفند ۱۳۵۲، صص ۱۳ و ۳۴.

او یک حزبی و یکدستی حاکمیت شاهانه را موجب توسعه «انبازی سیاسی» و بسط قلمرو اصلاحات می داند و نوید می دهد که «در یک حزب واحد، در حزب رستاخیز ملی ایران، بیمی از آن رقابت ها نخواهد بود».

به این ترتیب مشخص می شود که احزاب دوگانه حتی در صورتی ترین نقش های رقابتی بالقوه می توانند تضادی هر چند اندک میان «صورت دمکراتیک و حزبی» یا «محتوای شاهانه» ایجاد کنند و از محدوده های تعیین شده پیشین فراروند. و دقیقاً به خاطر نگرانی در قبال بروز چنین احتمالی است که نیازی به وجود آن احساس نمی شود.

به عبارت روشن تر می توان گفت که اگر چه بازی دوحزبی صرفاً روکشی نازک از دمکراسی نمایی بر محتوای دیکتاتوری می کشید اما در عین حال همین مقدار از ظاهر سازی هم مقتضیات خاص خود را داشت که شاه در مرحله جدید قدرت طلبی (و در واقع آخرین مرحله حکومتی) خود نیازی بدان نمی دید.

گذار از آنچه شاه در دهه چهل «انقلاب شاه و ملت» می خواند به آنچه «دروازه تمدن بزرگ» نامگذاری کرده بود، نظام حزبی متناسب با خود را می طلبید.

دو حزب خودساخته شاه در ذیل گفتمان خودساخته او به نام «انقلاب شاه و ملت» یا «انقلاب سفید» معنا می یافتند و حزب رستاخیز فلسفه وجودی خود را وامدار ترم ابداعی جدید تری به نام «دروازه تمدن» بود. بدین ترتیب، رقابت حزبی نه در ذیل قانون اساسی دموکراتیک که در ذیل گفتمان سازی شاهانه از «انقلاب» و «تمدن» صورت می گرفت. همچنان که در کتاب حاضر آمده، شاه با حرکت از نقطه عزیمتی به نام «انقلاب سفید» مفهومی از حزب در سر داشت که در مقام تصور به «با» و «بر» انقلاب بودن خلاصه می شد. یعنی اگر در بدو تأسیس حزب مردم و ملیون، ضرورت اقدام به یک سلسله اصلاحات هر چند محدود و نمایشی از ضرورت هماهنگی با آمریکایی ها و به ویژه حزب دمکرات سرچشمه می گرفت، دیری نپایید که با تصویب لوایح شش گانه و سپس دوازده گانه انقلاب سفید، همه رقابت های حزبی به درجه تأیید این یا آن حزب حکومت ساخته در قبال اهداف آن «انقلاب» تنزل و تخفیف یافت.

شاه در مصاحبه ای که در کتاب حاضر نیز بخش هایی از آن آمده علت تحدید دامنه رقابت دو حزب را به یک گفتمان فراحزبی به نام «انقلاب سفید» نسبت داده و با

لحنی انکار آمیز می پرسد مگر در «انقلاب شاه و ملت چند نوع برداشت می تواند وجود داشته باشد؟»

به این ترتیب نمایش دمکرات نمایی سال های پایانی دهه سی که در بدایت ظهور خود به یک عامل «بیرونی» به نام سیاست جهان سومی آمریکا در لحظه کوتاه همان چند سال ارجاع داشت، به سرعت تبدیل به یک امر «درونی» به نام «انقلاب سفید» شده و از آن پس همه چیز ذیل همان گفتمان فراحزبی معنا می یابد. محدوده بسیار تنگ و ناچیز دایره مخالفت اقلیت در گفتمان شاهانه با «خوب» بودن انقلاب سفید تعریف می شود که جایی برای «بد» گویی دیگر حزب شاه ساخته نمی گذارد. شاه برای اینکه جای توهمی برای یک رقابت واقعاً دوحزبی باقی نگذارد با لحنی قاطع می پرسد: «آیا [حزب] اقلیت می تواند بگوید که سیاست نفتی ما بد است؟ آیا می تواند بگوید که سیاست مستقل ملی ما بد است؟ آیا می تواند بگوید سیاست اجتماعی ما بد است؟ یا اینکه آنچه ما برای کشاورزان و کارگران انجام می دهیم بد است؟»

تصادفی نیست که در طنز رایج مردم آن دوره چیزی به نام «رقابت حزبی» با درجه آری گویی به نظام آریامهری معنی می شد و به نحوی موجز و گویا در تفاوت «حزب بله قربان» با «حزب البته قربان» تلخیص می گردید.

به این ترتیب اگر چه تأسیس سه حزب و نهایتاً انحلال آنها در دل حزب واحد رستاخیز، در مراحل آغازین شکل گیری خود ارجاعی هر چند اندک به بیرون از نظام آریامهری (چه ارجاع به جهان خارج از ایران و ضرورت دمکراسی نمایی در قبال جهان غرب و چه ارجاع به مردم و ضرورت کانالیزه کردن نارضایتی ها از مجرای نهادهای سیاسی) داشته اما به فاصله اندکی پس از تأسیس و شکل گیری احزاب دولت ساخته، مفاهیمی کلیدی از قبیل «حزب»، «انتخابات»، «رقابت»، به سرعت قابلیت تطبیق و انطباق با جهان خارج از نظام مذکور (جهان غرب و مردم) را از دست داده و تبدیل به یک سلسله مفاهیم بی محتوا و خود ارجاع می شوند.

واژگان «حزب مردم» و «حزب ایران نوین» نه به مردم واقعی و حتی جهان غرب که به طور مستقیم به واژگان «انقلاب سفید» تا می خورد و «حزب رستاخیز» بر واژگان «دروازه تمدن بزرگ» می لغزد و کلیه فعالیت های حزبی آن دوره، فراتر از این

هم پوشانی واژگانی نمی رود.

در کتاب حاضر، به دلیل ساختار پژوهشی آن، واژگانی همچون، «حزب» و «رقابت» و «انتخابات» به طور طبیعی بسامد بیشتری یافته اند. تحدید دامنه پژوهش به اسناد درونی رژیم شاه و ادبیات درون حزبی احزاب شاه ساخته این سؤال را در ذهن متبادر می سازد که اگر در آن نظام چیزی به نام «حزب» و حتی «احزاب» و «رقابت» بین آنها و «انتخابات» وجود داشته پس جای حلقه مفقوده ای به نام «مردم» و نیز «برنامه ای» که قرار است «رقابت» و سپس «مشارکت» بر سر آن صورت گیرد کجاست؟

مضمون کتاب همچنان که گفته شد در رفت و برگشتی مداوم بین این یا آن حزب و گزارش های ساواک و مطبوعات آن روز دور می زند و کمتر نقبی به بیرون از این دایره بسته یعنی «مردم» واقعی کوچه و خیابان دارد. البته در آن ایام «نظرسنجی» پیرامون دیدگاه سیاسی مردم نمی توانست صورت گیرد اما تحقیقات محرمانه ساواک به وضوح از نامقبولیت هشتاد درصدی احزاب سه گانه سخن می گوید.

در این خصوص گزارش های ساواک درباره فقدان حضور مردم در انتخابات و در حوزه مخاطبین حزب به قدر کافی گویاست. ساواک به طور مکرر از فقدان کادرهای «نامدار» و «خوشنام» در دل احزاب شاهانه سخن می گوید و تصریح می کند که مردم حتی نام «نمایندگان» را نمی شناسند، مگر افرادی که به قول کارشناسان دستگاه امنیتی شاه به خاطر «انتقاد و شوخی روزنامه های فکاهی به مردم شناسانده شده اند»! یعنی حتی رهبران طراز اول حزبی فقط هنگامی که توسط نشریه توفیق تبدیل به «چهره» می شدند می توانستند نامی آشنا در حوزه «بله قربان گویی» برای خود دست و پا کنند.

در چنین اوضاعی دستگاه صندوق پرکنی، رأی نویسی و «قرائت آرای» رژیم نیز کارکردی به شدت نامنظم داشت. همین دستگاه در حالی برای سناتور آذربایجان شرقی دویست و چهارده هزار رأی «قرائت کرد» که به فاصله کوتاهی از همان انتخابات مجموع آرای قرائت شده برای کل همان استان پنج هزار و شصصد و نه نفر اعلام گردید!

با این وجود در آستانه انقلابی واقعی و مردمی، دستگاه صندوق پرکنی رژیم نیز از

کار افتاده بود.

به عنوان مثال در واپسین مرحله تکامل نظام شاهانه که از پس یک دهه فعالیت «دوحزبی» می آمد و به انحلال آن دو حزب و تأسیس حزب واحد انجامید، روز جمعه اول مهر ماه ۱۳۵۶ در انتخابات میان دوره ای تهران چهارمیلیونی آن روز فقط شصت و یک هزار کارت الکترا در میان واجدین حق رأی توزیع می شود.

در روز موعود، از آن شصت و یک هزار نفر هم کمتر از یک سوم افراد به یکی از دویت و چهل شعبه اخذ رأی می روند و رأی می دهند. ده نفر داوطلب نمایندگی شده اند: نفر اول هفت هزار و ششصد و نود و پنج رأی می آورد. نفرات چهارم تا هفتم از نهمصد رأی و سه نفر آخر از صد رأی کمتر دارند. نفر دهم شصت و دو رأی آورده است! و همه اینها در شهر چهارمیلیونی تهران و به نام نمایندگی مردم همین شهر صورت می گیرد.^(۱)

این همان آینده ای بود که سه سال قبل از آن یعنی در آغاز تأسیس حزب رستاخیز داریوش همایون نوید آن را می داد و می نوشت «در واقع نظام چندحزبی پیشین ایران از نظر انبازی سیاسی بسته تر از نظام یک حزبی آینده بود».^(۲)

همه شواهد پیش گفته و اسنادی که در کتاب حاضر بدانها استناد شده نشان می دهد که پدیده «سه حزب» را در درجه اول و به طور عمده می بایست در چارچوب نظام واژگانی نظام شاهانه بررسی کرد و از تعمیم های شتابزده ادبیات سیاسی و حزبی رایج در نظام های دمکراتیک دو یا چند حزبی غرب و حتی نظام های تک حزبی بلوک شرق، به حوزه نظام آریامهری، پرهیز نمود.

ویژگی کتاب حاضر در آن است که پدیده «دوحزبی» را در همان چهارچوب خاص خود مورد بررسی قرار داده است. هنگامی که گزارش های ساواک درباره «عدم لیاقت سازمانی» و فقدان «دیسپلین کار حزبی» و نبودن روح و ایمان کافی، و «فقدان تحریک» را در کنار سایر گزارش های مربوط به فقدان پایه مردمی و عدم استفاده از

۱- این آمار از روزنامه کیهان، ۲ مهرماه ۱۳۵۶ نقل شده است.

۲- داریوش همایون، «حزب واحد، نه کلی گرا»، خواندنیها، سال ۳۵، ش ۵۱، ۲۴ اسفند ۱۳۵۳، صص ۱۱ و ۴۰.

افراد خوشنام و فسادهای بی شمار درون حزبی می خوانیم در می یابیم که این احزاب نه فقط «مردمی» نبودند، بلکه در طول حیات خود فاقد بسیاری از اجزاء و عناصر و کارکردهای «حزبی» نیز بوده اند.

به همین دلیل نقطه آغاز و فروپاشی نظام به آنجا باز می گردد که خودِ کادرها و ارکان اصلی و به اصطلاح اعضای نهادهایی که باید استوانه های آن باشند، خود را جدی نمی گیرند و به تعبیر گویای همان گزارش ها و اسناد درون حاکمیتی، حتی معاونین دبیر کل حزب نیز روزانه نیم ساعت کار جدی برای فعالیت حزبی اختصاص نمی دهند.

با این وجود نباید در ابعاد پوسیدگی آن نظام مبالغه کرد و یا «نقطه آغاز فروپاشی» را با خودِ فروپاشی یکسان گرفت.

تجربه انقلاب های معاصر نشان می دهد یک نظام هر قدر که پوسیده باشد تا زمانی که یک جانشین کارآمد و یک اپوزیسیون جدی تهاجم خود را بر همان نقاط آسیب پذیر و پوسیده آن نظام استوار نکرده باشد، و نتواند اعتماد مردم را برای یک آینده جذاب و در عین حال قابل حصول و در دسترس جلب نماید، رژیم همچنان می تواند در همان وضعیت «در حال احتضار» برای مدت های مدیدی به حیات خود ادامه دهد.

با توجه به فقدان پروژه دموکراسی خواهی در صفوف اپوزیسیون و «انقلابیون حرفه ای» آن دوره و نیز اولویت های ضد کمونیستی آمریکا که بروز کمترین روزنه دمکراتیک را منجر به فوران «کمونیسم» از دل جنبش های ملی تلقی می کرد، می باید درباره ماهیت عمیقاً نمایشی دموکراسی شاهانه قدری مذاقه کرد؛ یعنی خصلت واقعاً نمایشی پروژه دوحزبی شاه را می بایست در چارچوب تدابیری دریافت که هیأت حاکمه آن روز آمریکا (به ویژه دمکرات ها) به منظور خلع شعار اصلاحات اقتصادی و اجتماعی کمونیستی خواستار پیشبرد آن بودند.

بنابراین برنامه اصلاحات نه در قد و قواره دموکراسی که دقیقاً در اندازه های پیکر سیاسی حریف کمونیستی طراحی شده بود. با این وجود، همین برنامه کلی و جهان شمول آمریکا هنگامی که از فیلتر «اندیشه شاهانه» عبور می کرد و بر مقتضیات رژیم دیکتاتوری منطبق می گردید محدودیت بیشتری می یافت و به شکلی کاملاً

خاص «ایرانی» می شد. در نگاه نخست ممکن است چنین به نظر برسد که شاه تحت فشار آمریکایی ها برای خنثی سازی اصلاحات به سبک شوروی، اقدام به گزینشی آگاهانه کرده و از میان انواع گزینه های ممکن دموکراسی، دموکراسی دوحزبی آمریکا را «برگزیده است».

اما واقعیت تاریخی و از آن جمله انبوهی از اسناد که در کتاب حاضر آمده نشان می دهد که گزینش شاهانه را می بایست قبل از هر چیز در چارچوب درک و دریافت خود او از آنچه «انقلاب شاه و ملت» می نامید معنا کرد. شاه هنگامی که به استناد انبوه گزارش های مستند ساواک درباره احزاب دولت ساخته، گوشه ای از ناکارآمدی حزب خود را اذعان می کند باز هم درک «انقلابی» خود از دموکراسی را در قالب «انقلاب شاه و ملت» به نمایش می گذارد و می گوید «به هر صورت تجزیه و تحلیل اصولی انقلاب و مسائل مملکتی آنقدرها نمی تواند با هم متفاوت باشند که لازم شود ده تا بیست حزب سیاسی با عقاید مختلف داشته باشیم».

یعنی در اوضاعی که فرامتن و فراگفتمان شاهانه «انقلاب سفید» به عنوان یک سند فراحزبی توسط شاه مشخص شده همه رقابت های احتمالی حول نحوه برداشت از «منویات اعلیحضرت» دور می زند و از آنجا که چنین منویاتی، برداشت ها و تفاسیر متکثر و ده گانه و بیست گانه را بر نمی تابند، حد رقابت حزبی به نحوه تقرب و رویکرد چاکرمانآبانه به شخص شاه محدود می شود.

این موضوع، معنای «آمریکایی بودن» اصلاحات آن دوره را روشن می کند و نشان می دهد که برای فهم خصلت عمیقاً آمریکایی شاه نباید به دوردست ها و آن سوی قاره ها رفت و ریشه های دموکراسی نمایی شاه را در مدل آمریکایی دموکراسی جست. این دموکراسی به همان ترتیب که در کتاب حاضر بارها ذکر شده عمیقاً «شاهانه» است.

بحث بر سر آن نیست که مثلاً به همان ترتیبی که در آمریکا قانون اساسی جفرسن، حد و حدود رقابت دو حزب را تعیین می کند، در این سوی قضیه نیز قانون اساسی مشروطیت تبدیل به یک سند فراحزبی شده باشد. برعکس، کودتاهای انگلیسی و آمریکایی که ایران را از طلیعه تاریخی مشروطیت منقطع می ساخت هرگونه بازگشت به دموکراسی بومی را تحت سلطه شاهانه منتفی می کرد.

از همین جا می توان درک روشن تری از مبارزه امام خمینی(ره) در لحظه تاریخی مذکور به دست داد و آن را از سایر اشکال مبارزه ضد رژیم جریانی های مخالف دیگر متمایز نمود.

امام خمینی(ره) با اشاره به دو حزب «ایران نوین» و «مردم» تجربه نظام هایی را که در آن می توان از وجود حزب به مفهوم واقعی سخن گفت خاطر نشان می نماید: «آن جاهایی که حزب هست، دولت ها از حزب وجود پیدا می کنند، نه اینکه اول دولت تشکیل شود بعد حزب درست کنند.»^(۱)

ضلع دیگر بازی حزبی در مفهوم دمکراتیک آن نمادی به نام «مجلس» است که به تعبیر روشن امام خمینی(ره) دولت موجود خود را به یکسان هم از مجلس و هم از مردمی که می باید آن را انتخاب کنند بی نیاز می بیند: «دولت هم به مجلس و به من و شما ربطی ندارد... وقتی که دولت تشکیل شد و سرنیزه دستش آمد شروع می کند حزب درست می کند.»

به این ترتیب امام خمینی(ره) با همان زبان شفاف، گویا و خیرخواهانه، مدلی از یک دولت واقعاً حزبی و حزب واقعاً مردمی و منتخب مردم معرفی می کند که عمدتاً با دمکراسی های پارلمانی (و در وضعیت ایران آن روز با دمکراسی پارلمانی متکی به مشروطیت) سازگار بود تا دمکراسی نمایی شاهانه. دقیقاً با ارائه چنین بدیلی دمکراتیک در مفهوم واقعی آن است که در سخنان امام خمینی(ره)، مرتجع نمایانند نهضت اسلامی توسط شاه به خود رژیم بازمی گردد و «عقب ماندگی» دیکتاتوری بر مبنای عقب ماندن از مدل های دمکراتیک و «حزب واقعی در جهان امروز» تعریف می شود:

دست بردارید آقا از عقب افتادگی؛ مجد خودتان را حفظ کنید. اگر حزب می خواهید درست کنید، خوب، یک حزبی قبل از اینکه دولت شما پیش بیاید، یک حزبی درست کنید، و بعد هم حزب در مجلس، به طور [ی] که باید بشود، به طوری که قانون اساسی و سایر قوانین اقتضا می کند، نماینده درست کنند؛ و بعد هم آقای وزیر، نخست وزیر متکی به نمایندگی که از احزاب پیدا شد و از

جمعیت و از خواسته مردم و اینها پیدا شد؛ بعد می شود یک دولت متکی به حزب؛ متکی به ملت. (۱)

واضح است که چنین وضعیتی صرفاً در چارچوب نظام های دمکراتیک می توانست تحقق یابد و الگوی دمکراسی دوحزبی در اوضاع مشخص ایران آن روز، تنها از طریق بازگشت به قانون اساسی مشروطیت می توانست به مفهوم واقعی، بومی و ایرانی شود. اما شاه چنان شیفته داستانسرایی پیرامون «اصول انقلاب شاه و ملت» و «انقلاب سفید» بود که آن اصول را به مثابه سند تعیین کننده افق آتی کشور و مبین حد و حدود دایره «آری گویی» احزاب آریامهری معرفی می نمود و در عرض قانون اساسی مشروطیت قرار می داد. به این ترتیب قانون اساسی از حالت متن فراحزبی خارج و جای خود را به متنی شاه ساخته می سپارد.

به دنبال استغنائی طاغوتی شاه از استناد به قانون اساسی، احزاب شاه ساخته نیز به طریق اولی با توسل به سند شاه ساخته (موسوم به «انقلاب شاه و ملت») از اتکا به قانون اساسی و ملت معاف شده و نهایتاً در انتهای یک دهه تجربه بی حاصل، گفتمان «انقلاب سفید» تمامی ته مایه های درون حکومتی را به مصرف می رساند و نوبت به فرامتن و فراگفتمان حزبی جدیدی به نام «دروازه های تمدن بزرگ» می رسد. فرجام رستاخیزی آن «سه حزب» نشان داد که بازی دوحزبی قبل از آنکه واقعاً متکی به قواعد «بازی» بوده، و حقیقتاً «دو طرف» داشته باشد و بدون آنکه تمرین دمکراسی باشد، چیزی جز تمرین بازی یک حزبی نبوده است.

دقیقاً یک دهه قبل از تکامل شاهانه دو حزب به یک حزب، و تأسیس حزب رستاخیز، امام خمینی (ره) نقاب از «دو حزب نمایی» شاه کنار می زند و عملکرد آن روز رژیم را چیزی جز «مملکت یک حزبی» نمی بیند:

اصلاً در ایران حزب معنا ندارد؛ در هیچ جای دنیا، مگر آنهایی که مثل ایران هستند. مملکت یک حزبی اصلاً معنا ندارد، حزب زوری معنا ندارد.

این سخنان که در سال ۱۳۴۳ و در نقطه اوج «دو حزب نمایی» شاه بیان شده در

سال ۱۳۵۳ مصداق بیشتری برای توصیف حزب رستاخیز می یابد و در همان حال جایگاه واقعی ایران آن روز را نشان می دهد. یعنی برخلاف ادعای شاه که تأسیس دو حزب را موجب قرار گرفتن ایران در عداد «ملل راقیه» می دانست، امام خمینی (ره) ایران استبدادی را از شمول کشورهای که حزب در آنها «معنا دارد» خارج کرده و در ردیف ممالک تک حزبی جهان طبقه بندی می کند.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بهار ۱۳۸۷

ص: ۳۰

مقدمه

اشاره

در ایران سابقه تشکل‌ها و گروه‌هایی که با هدف فعالیت عمدتاً سیاسی تشکیل شدند به دوران انقلاب مشروطیت در آغاز قرن بیستم میلادی بازمی‌گردد. در آستانه انقلاب مشروطیت و تحولاتی که موجبات تأسیس نظام پارلمانی را در ایران فراهم آورد، افراد و گروه‌هایی از انقلابیون در بخش‌های مختلف کشور، جمعیت‌ها و تشکل‌هایی را در قالب انجمن‌های پیدای و پنهان، گروه‌های صنفی و نظایر آن سر و سامان داده بودند. اما فقط پس از فتح تهران و پایان دوران موسوم به استبداد صغیر و سپس تشکیل مجلس دوم مشروطیت در ۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹م / ۱۲۸۸ش بود که تشکل‌های سیاسی سازمان‌یافته تری تحت عنوان «حزب» اعلام موجودیت کردند.

بدین ترتیب بود که فقط در دوران کوتاه و در عین حال پرتنش مجلس دوم مشروطیت، دو حزب سیاسی دموکرات (انقلابی و تندرو) و اعتدالیون (محافظه‌کار) با تقلید از نظام حزبی اروپا فعالیت خود را آغاز کردند.

به دنبال بحران‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی دامنگیر کشور و تعطیلی مجلس دوم، نظام چند حزبی موجود به سرعت دچار مشکلاتی جدی شد؛ تا جایی که همزمان با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و حوادث پس از آن، دو حزب دموکرات و اعتدالی پیشین تقریباً به پایان راه خود رسیده بودند و چند حزب نه‌چندان مهم آن روزگار نظیر حزب سوسیالیست حزب تجدد نیز صرفاً در راستای صعود نهایی رضاخان به سریر قدرت و سلطنت به کار آمدند و متعاقب آن در تمام دوران سلطنت و حکومت رضاخان نظام مشروطه و بویژه فعالیت احزاب سیاسی

تعطیل شد.

با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ که به رغم اشغال کشور از سوی متفقین تقریباً با استقبال اقشار وسیعی از مردم ایران روبرو شد، احزاب و تشکل‌های سیاسی ضعیف و کم‌بنیه متعددی اعلام موجودیت کردند. می‌شود گفت که تقریباً هیچ‌یک از آنها معیارهای حداقلی یک حزب سیاسی معتبر را نداشت و در شرایط بی‌اعتنایی اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور به بازی‌های سیاسی و حزبی آن روزگار، تعداد اعضای بسیاری از آنان به زحمت از عدد انگشتان دو دست تجاوز می‌کرد. تنها حزبی که با حمایت و اعمال نفوذ شدید دولت وقت و با هدف قبضه کردن دوره پانزدهم مجلس شورای ملی تأسیس شد، حزب دموکرات قوام السلطنه بود که آن هم هیچ‌گونه بنیان سیاسی، اجتماعی در میان مردم کشور نداشت و گروندگان به آن و نیز اعضای مؤسس و رهبری آن عمدتاً فرصت‌طلبان، سودجویان و حزب‌به‌حزب‌شدگانی بودند که صرفاً جهت کسب قدرت سیاسی و احیاناً رسیدن به نمایندگی مجلس بدان روی آورده بودند. حزب دموکرات با اینکه با رهبری و اعمال نفوذ شدید قوام السلطنه نخست وزیر وقت اکثریت مجلس دوره پانزدهم را در اختیار گرفت، اما خیلی زود دچار اختلافات درونی شد و بدین ترتیب حیات سیاسی اولین حزب دولتی ایران پس از مشروطیت خیلی زود به پایان رسید.

تنها حزب متشکل پس از شهریور ۱۳۲۰، حزب توده بود که اساساً با اتکای مستقیم به دستگاه اطلاعاتی و کارگزاران سیاسی اتحاد شوروی تأسیس شده بود و هماهنگی با اهداف و دیدگاه‌های آنها فعالیت می‌کرد. این حزب هم در میان توده مردم کشور طرفداران جدی نداشت و به دنبال سوءقصد به محمدرضا پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ پرونده فعالیت قانونی آن در ایران تقریباً برای همیشه بسته شد و فقط در دوران نخست وزیری پرتنش دکتر محمد مصدق بود که این حزب مجالی برای فعالیت دوباره پیدا کرد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت اثربخش و قابل‌اعتنای حزب توده به سرعت به پایان راه خود رسید.

جمعیت‌ها و تشکل‌هایی هم که طی واپسین سالهای دهه ۱۳۲۰ موجبات تشکیل جبهه ملی را فراهم آورده و بویژه در دوران نخست وزیری دکتر مصدق در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور فعالیت داشتند، حتی در همان دوران شکوفایی فعالیت و سهمیم بودن در قدرت سیاسی کشور از بالندگی و اقتدار لازم برخوردار نبودند و هنگامی که نهضت عمومی و گسترده ملی شدن صنعت نفت فرونشست و آن کودتای تأسفبار، دوران سیاسی، اجتماعی دیگری را بر

مردم کشور تحمیل کرد، آن جمعیت ها و به اصطلاح احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی نیز به سرعت از هم گسیختند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به همان بازی پرتنش و نیم بند حزبی آزاد ولی کم فروغ هم پایان داد. به عبارت بهتر پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمدرضا شاه برای قلب ماهیت رژیم مشروطه در ایران قدم در راهی گذاشت که پیش از او پدرش رضاخان پیموده بود. با این تفاوت که شرایط داخلی و خارجی پهلوی دوم را به اتخاذ تدابیر و تاکتیک های متفاوتی ناگزیر ساخت. تأسیس حزب از جمله مهم ترین این تدبیرها و تاکتیک ها بود.

ایده تشکیل حزب

از هنگام وقوع کودتا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اعلام تأسیس و موجودیت نخستین حزب یعنی حزب مردم در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۶ حدود سه سال و نه ماه فاصله افتاد. در این فاصله زمانی نه چندان طولانی و به رغم تداوم سیاست ارباب و سرکوب، نظام سیاسی برآمده از کودتا و نیز حامیان خارجی آن به درستی دریافتند که بحران سیاسی و اجتماعی کشور فروکش نکرده و هر چه زمان بیشتری سپری می شود، در شرایط ناتوانی و ناکامی حکومت در مهار بحران، دامنه نارضایتی و انتقاد عمومی در شئون مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تداومی فزاینده پیدا می کند و این امر البته ناخوشایندی را برای آنان رقم خواهد زد.

همزمان با این تحولات کارشناسانی از هیأت حاکمه آمریکا که مسائل مربوط به خاورمیانه و نیز ایران را بررسی و مطالعه می کردند ضرورت انجام اصلاحاتی را در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران گوشزد می کردند؛ بویژه این که با تشدید جنگ سرد میان آمریکا و اتحاد شوروی، چنین تصور می شد که بدون اصلاحات در نظام سیاسی حاکم بر ایران نفوذ و سلطه شوروی و کمونیسم بر ایران اجتناب ناپذیر خواهد بود.

بدین ترتیب اعمال فشار و توصیه اکید آمریکاییان را باید از اصلی ترین دلایل تأسیس احزاب حکومتی برشمرد تا در غیبت احزاب و گروههای سیاسی، اجتماعی آزاد و مستقل، به دموکراسی موردنظر شاه و حامیان خارجی او رونقی بخشند. چنانکه علینقی عالیخانی از دولتمردان درجه اول آن روزگار و از دوستان نزدیک اسدالله علم (مؤسس حزب مردم) تأسیس آن احزاب را اقدام «شاه برای تظاهر به دموکراسی و کاهش انتقادهای متفقان غربی و بویژه آمریکاییان» ارزیابی می کند که هیچ یک از آن احزاب جز آنچه شاه می خواست عمل

نمی کردند و البته «ریشه مردمی [هم] نداشتند»^(۱) در گزارشی از ساواک هم، حدود بیست روز قبل از اعلام موجودیت نخستین حزب حکومت ساخته، روایت یکی از نزدیکان اللهیار صالح از قول او نقل شده است که معتقد بود: «عنوان کردن تشکیل احزاب [ملیون و مردم] از طرف دولت فعلی [اقبال] و اشاره مقام شامخ سلطنت به این موضوع نیز بر اثر علاقه و اصرار مقامات آمریکایی صورت گرفته است، زیرا اعلیحضرت همایون شاهنشاه با توجه به وضع فرهنگ کشور و سطح معلومات و طرز فکر مردم و تجربیات گذشته تشکیل احزاب و حرکت های حزبی را در ایران زود می دانند»^(۲)

در نخستین گام چنین اندیشیده شده بود تا دو تن از مطیع ترین و وفادارترین عناصر به شاه در رأس این دو حزب قرار گیرند. در آن برهه حاکمیت تصور می کرد فقط تظاهری کم مایه به تبعیت از نظام دموکراتیک و حزبی، دهان منتقدان داخلی و خارجی را خواهد بست؛ و اقشاری از مردم را به طرف این احزاب سوق خواهد داد و احتمالاً مانع از گسترش مخالفت های سیاسی و اجتماعی و سنگین تر شدن کفه مخالفان و منتقدان شده؛ و آینده مطمئنی را برای تداوم حکومت پهلوی رقم خواهد زد.^(۳) بویژه این که شواهد موجود نشان می داد مخالفان سیاسی، برغم تمام فشارها، هر آن مترصد فرصت دوباره ای برای بازگشت به عرصه سیاسی و اجتماعی کشور هستند و به قول نویسنده ای: «شاهنشاه متوجه بودند که شیخ قدیمی بار دیگر کم کم هویدا می شود»^(۴).

شاه هیچ در نظر نداشت به شیوه حکومت دو حزبی و یا چند حزبی واقعی و منطقی روی خوش نشان دهد و به گفته دکتر جواد صدر یکی دیگر از رجال آن روزگار: «شاه در اصرار خود [البته با توصیه و فشار آمریکاییان] به نمایش دموکراسی دستور داد یک حزب اکثریت و یک حزب اقلیت تشکیل شود... محمدرضا شاه با دموکراسی فقط در حد نمایش موافق بود. برای اجرای این نمایش دستور داد یک حزب اکثریت به نام ملیون و اقلیت به نام مردم تشکیل شود، یعنی

۱- اسدالله علم، یادداشت های علم، ج ۱، [مقدمه ویراستار: علینقی عالیخانی]، ص ۴۱.

۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران [ضمیمه خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست]، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳- نیکی. ر. کدی، ریشه های انقلاب ایران، ص ۲۲۹ و ابراهیم فیوضات، دولت در عصر پهلوی، صص ۱۳۵ ۱۳۴ و عباس خلجی، اصلاحات آمریکایی و قیام پانزده خرداد، ص ۱۳.

۴- رامش سنگوی، آریامهر شاهنشاه ایران، ترجمه سیروس صدیق ارشادی، تهران، امیراکبیر، ۱۳۵۳، ص ۲۴۸.

دموکراسی دوحزبی صرفاً نمود ظاهری پیدا کند»^(۱).

هر چند در همان برهه تشکیل احزاب حکومت ساخته، به دلیل رعب و وحشت حاکم بر کشور کسی نمی توانست درباره این احزاب به گونه ای آشکار و صریح اظهار نظر کند اما چند سال بعد و در دوران نخست وزیری دکتر علی امینی که فضای سیاسی نسبتاً آزادتری در کشور پدیدار شد، به گونه ای جسته و گریخته و البته نه چندان صریح در برخی محافل و نشریات مطالبی درباره علل تشکیل احزاب حکومتی در نیمه دهه ۱۳۳۰ش درز کرد. از جمله مهم ترین و منطقی ترین این ارزیابی ها از آن صمد نامور از اعضای حزب مردم بود که فرصت یافت دیدگاههای خود را در این باره در نشریه هفتگی ملل خاورمیانه (شنبه ۱۳ آبان ۱۳۴۰) به چاپ رساند: «بعد از وقایع ۲۸ مرداد... [که] احزاب کوچک و بزرگ سیاسی میدان فعالیت خود را از دست دادند... دستگاههای اداره کننده سیاست ایران بعد از اطمینان به آرامش و ثبات نسبی اوضاع تشخیص دادند که برای وانمود ساختن یک جامعه دموکرات و مترقی احتیاج به وجود احزاب دارند. به خصوص اینکه وجود حکومتی که مدعی رعایت اصول دموکراسی است بدون وجود احزاب از نظر بین المللی قابل تردید به نظر می رسد. روی این فکر به وجود آمدن احزاب سیاسی که به دست افراد مورد اعتماد رهبری شده و در عین حال در کانال تعیین شده حرکت نماید بیش از پیش قوت گرفت و آنهایی که دارای شمّ سیاسی بودند این موقعیت را درک می کردند و از طرفی افراد زرننگ که پیشه سیاسی آنها چالاکی و موقع شناسی است! به دست و پا افتاده و درصدد برآمدند که در جریان تشکیل احزاب مورد نظر رُل رهبری را به دست آورند»^(۲).

دیدگاههای شاه

در نیمه دهه ۱۳۳۰ شاه به دلایل عدیده داخلی و خارجی خود را ناگزیر از تأسیس احزاب دوگانه دید. وی بدون اشاره به علل و موجبات این اقدام، مدعی شد که فکر تأسیس احزاب فقط از اراده شخصی او نشأت گرفته است؛ و رهبران هر دو «حزب!» نیز بر این نکته تأکید می کردند. چنانکه اسدالله علم در این باره گفت: «شاهنشاه... اجازه فرمودند که تشکیلات حزبی در سراسر کشور ایجاد شود تا مردمی که تشنه اصلاحات هستند دور هم گرد آمده و برای بهبود و

۱- جواد صدر، خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر، صص ۴۷۴ ۴۷۳.

۲- نشریه هفتگی ملل خاورمیانه، دوره جدید، ش ۲، شنبه ۱۳ آبان ۱۳۴۰، صص ۵ ۶.

پیشرفت امور اجتماعی [و نه سیاسی] در یک محیط سالم [فقط] فکر کنند.» (۱)؛ و نصرت الله کاسمی دبیر کل وقت حزب درباره فلسفه تشکیل احزاب دو گانه متذکر شد: «شاه ما که نسبت به ملت و مملکت خود تا این اندازه دلسوز و علاقمند است و به سیاست داخلی و خارجی و قوف کامل دارند این موقع را برای تشکیلات حزبی مناسب دانسته اند... و این مکتبی که به دست شاهنشاه ما باز شده... باید برای همه ما فرصت مساعد شمرده شود.» (۲)

شاه که خود به گونه ای تقریباً مستقیم بر روند شکل گیری و تأسیس احزاب دو گانه (ملیون و مردم) نظارت می کرد، در اولین واکنش رسمی خود در این باره در سوم اردیبهشت ۱۳۳۶ با تمجید از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که موجب شده بود تا او به زعم خود «بر اوضاع مسلط» شده و «خائنین و مزدوران بیگانه را تار و مار» کند، مدعی شد که دیگر شرایط لازم برای برخورداری مردم ایران از مواهب یک نظام دموکراتیک و آزاد فراهم شده است و دو حزبی که او موجبات تشکیل آنها را فراهم آورده است، موجب استقرار دموکراسی در ایران خواهند شد. شاه صراحتاً یادآور شد که بر مجموعه فعالیت این دو حزب نظارت خواهد کرد و به ویژه از ورود «افراد ناپاک و نامطمئن» (که همانا مقصود مخالفان سیاسی او بودند) جلوگیری خواهد کرد. او اضافه کرد که با تأسیس این دو حزب یکی از مهم ترین آرزوهای پدرش را که به زعم وی همانا تشکیل احزاب سیاسی بود، برآورده ساخته است. (۳) شاه در ۲۳ بهمن ۱۳۳۶ نیز مدعی شد که هدف او از تأسیس احزاب، مشارکت عموم مردم در سرنوشت خودشان است و وعده داد که در آینده ای نه چندان دور، فعالیت احزاب نتایج بسیار سودمندی را متوجه کشور خواهد ساخت. با این احوال هشدار داد که دو حزب مورد نظر او حق نخواهند داشت در مسائلی نظیر سیاست خارجی، تمامیت ارضی کشور و نیز امنیت داخلی با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کنند.

پس از تأسیس دو حزب و پس از آن که هر دو حزب با بی اقبالی مردم روبرو شدند، شاه در پاسخ به انتقادات پیرامون تحمیلی و دست نشانده بودن هر دو حزب در کتاب خود (مأموریت برای وطنم) چنین نوشت:

بعضی از افراد از احزاب ما انتقاد می کنند به این عنوان که این دو حزب از طرف مردم

۱- روزنامه مهر ایران، سه شنبه ۱۸ آبان ۱۳۳۸، ص ۱.

۲- اصغر صارمی شهاب، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، صص ۷۲ و ۷۱.

۳- رجوع کنید به: محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، نطق ها...، ج ۲، صص ۱۷۵۳ و ۱۷۵۱.

بنیانگذاری نشده و از طرف مقامات عالی‌رتبه کشور تحمیل گشته‌اند، حتی برخی از بدبینان مدعی هستند که این احزاب دست‌نشانده مقام سلطنت و دولت هستند. این اشخاص به انگیزه اصلی تشکیل احزاب در کشوری مانند ایران که تازه در مسیر پیشرفت و ترقی افتاده است دقت نکرده‌اند.

در کشور ما با وجود مساعی روزافزونی که پدرم در امر تعلیم و تربیت و توسعه فرهنگ داشت و پیشرفتهایی که در این امر در دوران سلطنت من به عمل آمده هنوز بسیاری از افراد مردم بیسواد هستند، به علاوه هنوز مفهوم دموکراسی پارلمانی و احزاب سیاسی برای ما تازگی دارد و در کشوری که سنن ملی در طرز زندگانی و سنخ فکر مردم تأثیر عمیق دارد فکری از این سخیف‌تر نیست که تصور شود ممکن است احزاب سیاسی ما یک باره از میان مردم و به دست مردم به وجود آیند و به رشد و نمو و کمال برسند. من چون شاه کشور مشروطه هستم دلیلی نمی‌بینم که مشوق تشکیل احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها تنها از یک حزب دست‌نشانده خود پشتیبانی‌نمایم و چون مظهر وحدت ملی کشور خویش هستم می‌توانم بدون اینکه خود را منحصرأ به یک حزب یا فرقه‌ای ارتباط دهم دو یا چند حزب را تشویق کنم که در کشور به فعالیت‌های حزبی بپردازند.^(۱)

از هنگامی که شاه موجبات تأسیس دو حزب مردم و ملیون را به عنوان بازیگران نقش اقلیت و اکثریت فراهم کرد، بارها در برابر این پرسش قرار گرفت که آیا احزاب دیگری هم اجازه و امکان تأسیس و فعالیت خواهند یافت یا خیر. هر چند شاه در طول دهه ۱۳۳۰ و پس از آن هیچ‌گاه به طور صریح به این پرسش پاسخ منفی نداد، اما شواهد موجود نشان می‌دهد که او تمایلی جدی به فعالیت حزب یا احزابی دیگر نداشت و پاسخها و اظهارنظرهایش غالباً با نوعی ابهام و اما و اگر همراه بود و همواره سعی می‌کرد شیوه دو حزبی ابتکاری خود را مطلوب‌ترین قاعده بازی سیاسی و حزبی در ایران ارزیابی کند و هر از چند گاه یادآور می‌شد که «باید اصولاً دو حزب داشته باشیم» و به طور تلویحی و گاه صریح اضافه می‌کرد احزاب سوم و یا بیشتر در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور او شانس قابل‌اعتنایی برای موفقیت نخواهند داشت.^(۲) شاه برای توجیه این نگرش البته مدعیات بس جالب توجهی هم داشت: «...»

۱- محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، صص ۳۳۷-۳۳۶.

۲- محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، ج ۳، صص ۲۴۶۶-۲۴۶۳ و صص ۲۴۸۳-۲۴۸۱.

طبیعی است که نه فقط اجازه تأسیس یک یا دو حزب بلکه احزاب خیلی زیاد دیگر هم داده می شود و در هیچ جای قانون منعی برای این کار نیست. شاید چند علت داشته باشد که تاکنون [یعنی تا ۱ مرداد ۱۳۳۹] این کار نشده است. زیرا تا به حال کسانی که به فکر تأسیس حزب افتاده اند (مقصودم آنهایی است که مربوط به خارجی ها نبوده و جنبه خیانت نداشته اند) معدود بوده اند و علت آن این است که اساساً در گذشته اخلاق ایرانی زیاد راغب به فعالیت حزبی نبوده است... پس از ۲۸ مرداد که وضع ما مرتب شد به فکر این افتادیم که مشروطیت و دموکراسی و رژیم پارلمانی بدون حزب نمی شود. در نتیجه به تأسیس احزاب تمایل پیدا شد و دو دستگاه شروع به فعالیت کردند... در این میان اگر کسانی پیدا شوند که بتوانند مرامنامه ای سوای مرامنامه این دو حزب تنظیم کنند که واقعاً جلب نظر مردم را بکنند چه بهتر که اقدام بکنند. البته چون احزاب وقتی تشکیل می شوند سعی می کنند بهترین اصول را در مرامنامه خود بگنجانند مشکل است چیزی بهتر از آنچه در این مرامنامه ها ذکر می شود بتوان پیدا کرد...» (۱)

۱- محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، ج ۳، صص ۲۴۲۶-۲۴۲۴.

کتاب اول: حزب مردم (۱۳۵۳-۱۳۳۶)

فصل اول: تأسیس و تشکیلات حزب مردم

دلایل و روند تشکیل حزب مردم

مقدمات

مسئولیت تأسیس حزب مردم که از همان آغاز مقرر بود در نقش حزب مخالف و اقلیت ظاهر شود، به اسدالله علم سپرده شد.

شاه در نظر داشت با تأسیس دو حزب اکثریت و اقلیت کاملاً وفادار و مطیع، نارضایتی‌ها و انتقادهای داخلی و خارجی را به حداقل برساند و مخالفان و منتقدان سیاسی و اجتماعی خود را به تدریج منزوی، و خود را سکاندار یک نظام سیاسی توسعه یافته و دموکراتیک معرفی کند. علم استعداد قابل توجهی در جذب و جلب افراد و شخصیت‌های سیاسی منتقد و ناراضی از حکومت داشت. چنان که وقتی حزب مردم تأسیس شد، علاوه بر طرفداران دربار و شاه، خیل قابل توجهی از اعضای سابق حزب توده و گروه‌های چپ و نیز طرفداران سابق جبهه ملی و دکتر مصدق یا در ردیف اعضای مؤسس قرار گرفتند و یا بعدها به این حزب پیوستند. بعضی از مخالفان و منتقدان رژیم پهلوی که نسبت به تحولات پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ معترض بودند از سوی علم مورد دلجویی قرار گرفته و به آنها وعده داده شده بود تا با عضویت و فعالیت در حزب در دست تأسیس اقلیت تحت رهبری او، فعالیت‌های سیاسی خود را در مسیری جدید تداوم دهند و احیاناً نسبت به اوضاع جاری کشور هم انتقاد کنند. گفته می‌شد که حزب در دست تأسیس، حزب ناسیونال سوسیالیست نام خواهد داشت و در درجه نخست در دفاع از حقوق و منافع طبقه کارگر و کشاورز و نیز تحدید ثروت‌های بزرگ و

کاهش فاصله طبقاتی خواهد کوشید. عده ای بر این باور بودند که برنامه های حزب مردم عمدتاً در راستای جلوگیری از نفوذ و رسوخ اندیشه های مارکسیستی و کمونیستی در میان اقشار مختلف مردم کشور (به ویژه کارگران و کشاورزان) متمرکز خواهد شد. بدین ترتیب به نظر می رسید حزب مردم از نخستین نهادهای حکومت ساخته ای باشد که بر آن بود در راستای رفع نگرانی های غرب و آمریکا از خطر نفوذ کمونیسم و شوروی در ایران گام های عملی تری بردارد. (۱)

در همان زمان شایع بود که اسدالله علم برای تمهید مقدمات و تشکیل حزب اقلیت و محتوای برنامه های آن با خلیل ملکی هم مذاکرات و رایزنی های گسترده ای انجام داده است. برخی محافل خلیل ملکی را تا حدی نظریه پرداز حزب اقلیت ارزیابی می کردند که ترجیح می داد چهره ای پشت پرده باقی بماند. (۲) علم در تمام دوران رهبری اش بر حزب اقلیت هر از چند گاه بر نقش قاطع شاه در تأسیس و فعالیت این حزب اشارات صریحی می کرد. چنان که یک بار در آغاز دومین سال تأسیس این حزب اظهار داشت که «ضرورت ایجاد این تشکل قبل از هر کس از طرف رهبر خردمند روشن بین، پادشاه گرانمایه ما تشخیص گردید». (۳)

از جمله شایعاتی که همزمان با تمهید مقدمات تشکیل حزب اقلیت مردم در میان محافل مختلف سیاسی، مطبوعاتی انتشار یافت، حمایت انگلیسی ها از طرح تأسیس این حزب به رهبری علم بود. بعدها نیز اسدالله علم در خاطرات محرمانه خود اذعان کرد که در آستانه تشکیل حزب اقلیت مردم، به دستور شاه به انگلستان مسافرت کرده و پیرامون چگونگی تشکیل حزب با رهبران احزاب سیاسی آن کشور مذاکرات مفصل و سودمندی انجام داده است. (۴) ماه ها پس از آغاز رسمی فعالیت حزب اقلیت، ساواک در بیست و یکم دی ۱۳۳۶ طی گزارشی از قول یکی از آگاهان به امور نوشت که «مخالفت روزنامه نیویورک تایمز با حزب مردم و حملات شدید مهندس قباد ظفر به طور کنایه به سیاست آمریکا صد در صد نشان می دهد که حزب مردم جانبدار جدی سیاست انگلستان است و می خواهد سیاست انگلیس را در ایران به صورت حزبی مورد اجرا قرار دهد... بین استادان دانشگاه تهران گفته می شود که چون حزب مردم

۱- رجوع کنید به: خواندنیها، س ۱۷، ش ۶۲، سه شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۳۶، ص ۲۸.

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۵، شنبه ۴ خرداد ۱۳۳۶، ص ۴.

۳- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴- اسدالله علم، یادداشت های علم، ج ۲، ص ۸۹.

دارای ریشه خارجی است قبل از اینکه سیاست آمریکا بتواند در برابر آن عکس العمل ایجاد نماید تبدیل به حزب اکثریت شده و حکومت را به دست خواهد گرفت» (۱).

پیش از آن و در واقعه قتل چند تن از اتباع آمریکایی به دست دادشاه در بلوچستان شایعاتی حاکی از نقش اسدالله علم در این حادثه منتشر شد که او و طرفدارانش را متهم می کرد در راستای حمایت از سیاست بریتانیا در ایران و جلوگیری از حضور پر دامنه آمریکاییان، سناریوی قتل آمریکاییان را به مورد اجرا در آورده اند. این ماجرا نیز دلیلی برای ارتباط دادن حزب اقلیت مردم با سیاست انگلستان در ایران شده بود (۲).

پیش از این نیز ساواک در تاریخ اول شهریور ۱۳۳۶ درباره وضعیت حزب مردم، به این نکته اشاره نمود که «برخی از مردم کشور این حزب را تشکیلاتی وابسته و منتسب به انگلیسی ها می دانند که برای جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا در ایران اعلام موجودیت کرده است» (۳). در بیست و ششم مرداد ۱۳۳۷ ساواک در گزارشی دیگر ضمن تأکید بر عدم اعتنای مردم کشور به حزب اقلیت مردم، اضافه کرد «مردم عامی و طبقه روشنفکر او [علم] را عامل سیاست انگلستان و حافظ وضع موجود کشور می دانند و می گویند به این فتودال معروف مأموریت داده شده که نقش چپ روی را در ایران بازی کند که مورد تأیید مردم ناراضی قرار بگیرد... [ولی] از لحاظ اجتماعی و فلسفی هیچ یک از طبقات مختلف مردم از سیاست آقای علم حمایت نمی کنند» (۴). اسناد و مدارک دیگری هم وجود دارد که نشان می دهد در آن مقطع میان دیدگاه ها و سیاست دو کشور انگلستان و آمریکا درباره مسائلی نظیر تشکیل حزب، مجلس شورای ملی و نیز انتخابات، اختلاف نظرهایی وجود داشت که از چشم کسانی که در رأس دستگاه رهبری حزب مردم فعالیت می کردند، پوشیده نبود (۵). با این احوال اسدالله علم در راه تحکیم موقعیت حزب خود، با محافل و مجامع آمریکایی ارتباطات گسترده و نزدیکی داشت. به ویژه اینکه گفته می شد بخش قابل توجهی از مفاد مرامنامه و برنامه حزب مردم معطوف به مسائل و مباحثی بود که آمریکاییان به تدریج ضرورت پیاده کردن آن را در عرصه سیاسی و

-
- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)..

اجتماعی و اقتصادی ایران توصیه می کردند و چند سال بعد شاه با ثبت آن طرح ها به نام خود عنوان «انقلاب سفید» بر آن نهاد.

همچنین علم برای رایزنی با آمریکایی ها و استفاده از نظرات آنان درباره حزب، مسافرتی طولانی به آمریکا کرد. (۱) در همان زمان نشریه ای به طور سربسته به این موضوع چنین اشاره کرد:

مسافرت آقای علم رهبر حزب مردم به آمریکا و سخنرانی هایی که ایشان در اجتماعات حزبی و مجامع سیاسی و علمی آمریکا ایراد کرده اند در محافل سیاسی با اهمیت تلقی شده است و در خنثی کردن آثار تبلیغات سویی که اخیراً علیه ایران در آمریکا به عمل آمده بود تأثیر بسزایی داشته است. آقای علم در جریان مسافرت خود به آمریکا مطالعاتی درباره سیستم مبارزات حزبی در آمریکا به عمل آورده اند و در مراجعت به ایران این تجربیات را برای تقویت و توسعه حزب مردم به کار خواهند بست. (۲)

اسناد ساواک هم تصریح دارد که طی سال های نخست وزیری دکتر اقبال آمریکاییان از فساد حاکم بر مجموعه دولت و حکومت ایران سخت ناراضی و به شدت نگران «پیشرفت تبلیغات کمونیست ها» بودند و به طور مستقیم و غیرمستقیم شاه و دولتمردان وقت را تهدید می کردند هرگاه نتوانند فساد موجود و گسترش روزافزون ناراضی های عمومی را درمان نمایند «خود جهت رفع این عیب بزرگ اقدام» خواهند کرد. (۳)

استمداد از مئیر عزری

یکی از کسانی که رهبران هر دو حزب مردم و ملیون برای ساماندهی به تشکیلات، فعالیت و آشنایی بیشتر با امور مختلف حزبی دست به دامان او شدند، مئیر عزری نخستین نماینده سیاسی دولت اسرائیل در تهران بود. مئیر عزری در خاطراتش مطالبی درباره دو حزب مردم و ملیون آورده که در حقیقت ماهیت فرمایشی بودن هر دو حزب را افشا کرده است:

در سال ۱۹۵۸ که به ایران آمدم، دو حزب در این کشور به تازگی برپا شده بود. حزب مردم که اسدالله علم به فرمان شاه برپا کرده بود و حزب ملیون که آن هم دکتر اقبال به دستور شاه

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۷، شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۳۶، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۵۹، شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۳۷، ص ۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بنیان نهاده بود. با چنین برنامه ای شاه می خواست حزب های اقلیت و اکثریت را در کشور پایه ریزی کند تا اندیشه آزادی میان مردم آرام آرام جا بیفتد.

حزب ملیون به رهبری دکتر منوچهر اقبال چارچوب دولت را می ساخت و حزب مردم پیکر اپوزیسیون دولت را. در دوره هایی که مردم برای گزینش نمایندگان پارلمان به پیکار می پرداختند کار حزب ها بی گمان داغ تر می شد. چیزی از آمدنم به ایران نگذشته بود که روز نهم ماه اوت ۱۹۵۸ برای نخستین بار با علم دیدار کردم. چند روز پس از این دیدار دوباره مرا برای پاره ای رایزنی های حزبی به دفترش خواند. هیچ یک از دو حزب مردم و ملیون از دانش سازماندهی و شیوه های عضوگیری آگاهی چندانی نداشتند. علم چند تن از سران حزب مردم را با من آشنا ساخت تا از آموخته هایم در حزب اسرائیلی مپای نکته هایی را به آنها بیاموزانم. این آموزش نکته هایی پیش پا افتاده مانند برنامه های سیاسی، سازمانی، آموزشی و خواسته های حزب، ویژگی های یاران حزب، ویژگی های کسانی که از سوی حزب به پارلمان راه می یابند، استخوان بندی حزب و پیمان های یاران حزبی در برابر یکدیگر، نمایندگی های شهرستان ها، یارگیری ها، گردش کار، برخورد با خودی ها و دیگران، دشواری های مالی و بسیاری نکته ها از این دست را دربرمی گرفت.

تا اینجا سرفراز بودم که می توانم از آموخته هایم دیگران را راهنمایی کنم، ولی شگفتی ام روزی پدیدار شد که دکتر اقبال نیز همین درخواست را با من پیش کشید و در کشاکش گفت و گوهایم با دسته دکتر اقبال دریافتم که حزب های مردم و ملیون هر دو هدف هایی همسان و برنامه هایی همسو دارند.

بی هیچ گونه داوری میان این دو دسته، به علم گرایشی بیشتر داشتم. پیروان وی می کوشیدند مرامشان را در گونه ای چارچوب های سوسیالیستی بیاریند که با آرمان های حزب مپای سازگارتر بود. گو اینکه پیوند دوستی استواری با علم پیدا کرده بودم، ولی کوششم این بود که بی چشمداشتی با آگاهی هایم آنها را یاری دهم. نخستین روز فوریه ۱۹۶۰ عباس شاهنده سردبیر روزنامه فرمان که از سران ملیون بود، برای پاره ای رایزنی ها مرا به دفترش فراخواند. کم و بیش دو هفته پس از این دیدار، مهدی شبیانی که از بزرگان حزب مردم بود درخواست گفت و گویی با من نمود. آرام آرام اندیشیدم چه بهتر خود را به گونه ای از درگیری های حزبی برهانم، به ویژه راهی که ناخواسته پیش گرفته بودم به دامی می مانست که از پایانش نمی توانستم برداشت روشنی داشته باشم.

روزی علم مرا برای چاشت به خانه اش فراخواند و در نشان دادن پایگاه های مردمی حزب مردم، سازماندهی یک راهپیمایی بزرگ را در شهر تهران پیش کشید و از من خواست پیشنهادهایم را بر پایه آموخته هایم در اسرائیل بشنود. شامگاهان همان روز دکتر اقبال از من خواست به دفترش بروم، شگفتا او نیز درخواستی همسان درخواست علم را به زبان آورد و پافشارانه می خواست نیروی حزب ملیون را در تهران به نمایش نهد. اندیشیدم شاه شتاب دارد این دو وزنه را در برابر هم بسنجد و بداند چه کسی چه در چپته دارد.

تاروپود تنیدگی های مردم در یکدیگر بدین گونه بود که راهپیمایی های سازمان داده شده از سوی گروه های وابسته به دولت مانند کارمندان، دانش آموزان، کارگران، کشاورزان و همه وابستگان به دولت صف راهپیمایی ها را درازتر می کرد. کسانی که در این راهپیمایی ها نقش های سازنده تری داشتند سودی بیشتر می بردند و گاهگاهی بده بستانهایی نیز به چشم می خورد. ولی سخن اینجا بود که در راهپیمایی ها تازه هیچ یک از این دو حزب نباید از پشتیبانی ها و کارمندان دولت بهره ور می شدند. شگفتا که رهبران هر دو حزب از یهودیان ایران خواسته بودند به راهپیمایان پیوندند. در پاسخ به هر دو رهبر گفتم تا آنجا که می دانیم یهودیان در برخی کشورهای خاورزمین و ایران هرگز در کارهای سیاسی دستی نگشوده اند مگر اینکه خواسته شاهنشاه چنین بوده باشد. راهپیمایی حزب مردم روز سه شنبه انجام شد، گروه هایی از مردم بلوچستان، بختیاری ها و بیرجندی ها در پوشاک بومی، همراه خانواده هایشان دیده می شدند.

حزب ملیون در باغ بزرگی نزدیک چهارراه پهلوی گرد هم آمدند. شهردار تهران که از دوستان نزدیک دکتر اقبال بود همراه گروه هایی از کارمندان و کارگزارانش در آن باغ بزرگ گاهگاهی فریاد می زدند «جاوید شاه». ولی کارگرانی که با فرهنگ کارهای حزبی به هیچ روی آشنایی نداشتند و از انگیزه این گردهمایی ناآگاه بودند، آرام آرام زمزمه های «زن و بچه هایمان چشم به راهمان نشسته اند» را بلندتر کردند. دکتر اقبال و دستیارانش که زمزمه ها را شنیدند به میدان آمدند و با خواندن «قطعنامه» پایان نشست را به آگاهی کارگران خسته رساندند.^(۱)

تأسیس حزب اقلیت مردم

۱- مئیر عزری، کیست از شما از تمامی قوم او (یادنامه)، دفتر دوم، ترجمه آبراهام حاخامی، ویراستار: بزرگ امید، اورشلیم، ۲۰۰۰ / ۱۳۷۹ ش، صص ۵ ۶.

پس از مطالعات گسترده ای که اسدالله علم در ارتباط مستقیم با شخص شاه و مشورت و رایزنی با مطلعان و آگاهان به امور حزبی و سیاسی در داخل و خارج از کشور انجام داد، نهایتاً تأسیس و موجودیت حزب مردم در روز پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ اعلام شد. به دنبال آن، علم شمار اعضای مؤسس حزب اقلیت را بیست و پنج تن اعلام کرد، ولی فقط نام چهارده تن را به شرح زیر ذکر کرد: اسدالله علم، یحیی عدل (سناتور)، احمد فرهاد (رئیس دانشگاه تهران)، موسی عمید، حسن افشار، بینا، کیقباد ظفر، مهدی شیبانی، محمد الهی، پرویز ناتل خانلری، امیر بیرجندی، علی معارفی، حسن مظاهر و حسین ستوده.^(۱)

با اعلام موجودیت حزب مردم تعدادی از نمایندگان مجلس به گونه ای نیمه جدی اعتراض کردند که پیش از آن و در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ مبادرت به تشکیل حزبی به همین نام کرده اند و اینک اعلام موجودیت حزبی با همان عنوان مغایر با قانون تشکیل احزاب است. اما محمد فضایی، عضو کادر رهبری حزب جدید، پاسخ داد که حزب اخیر مردم پسوند ایران را نیز ضمیمه عنوان خود کرده است، که البته این ادعا عاری از حقیقت بود. در خرداد ۱۳۳۶ بار دیگر بحث تجدید حیات حزبی با عنوان مردم به میان آمد که در دوران نخست وزیری قوام السلطنه در دهه ۱۳۲۰ تحت رهبری امان الله اردلان و سید محمدصادق طباطبایی که اینک هر دو نمایندگان مجلس نوزدهم بودند، تشکیل شده بود و در شهریور ۱۳۳۶ هم اعلام شد که آن حزب مردم دهه ۱۳۲۰ قصد دارد به زودی فعالیتش را با همان عنوان تجدید کند و بنابراین رهبران حزب مردم جدید ناگزیر به تغییر عنوان حزب خود خواهند شد و گویا دست اندرکاران تشکیل حزب اکثریت طرفدار دولت و سردار فاخر حکمت، رئیس وقت مجلس هم وعده هایی برای حمایت و همکاری به آنان داده بودند. اما تجدید فعالیت این حزب هیچ گاه صورت عملی به خود نگرفت و گویا با ابراز مخالفت شخص شاه و نظر غیرمساعد دکتر اقبال دیگر نامی از آن به میان نیامد.^(۲)

بدین ترتیب حزب مردم به رهبری اسدالله علم فعالیت خود را آغاز کرده و او با توجه به ویژگی های فردی، سیاسی و اجتماعی خود توانست مجموعه ای از افراد را با تفکرها و

۱- یونس مروارید، از مشروطه تا جمهوری، ج ۳، ص ۵۹۵.

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۴، سه شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۱۰؛ و خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۵، شنبه ۴ خرداد ۱۳۳۶، ص

۱۰؛ و خواندنیها، س ۱۷، ش ۱۰۷، سه شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۳۶، ص ۴.

موقعیت های مختلف در کادر رهبری و مدیریت های حزب جای دهد. کسانی که از نزدیک اسدالله علم را می شناختند نرمش ظاهری، ادب و نزاکت در رفتار و برخورد با دیگران و رفیق بازی او را از دلایل اصلی گردآمدن افراد و شخصیت هایی از طیف های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در حزب مردم ارزیابی کرده اند. بسیاری از مؤسسين و کادر رهبری حزب مردم از دهه ۱۳۲۰ به بعد به تدریج در جرگه یاران و دوستان علم وارد شده بودند که در میان آنها برخی مطرودین و یا فعالان سیاسی و اجتماعی، مدیران دولتی و حکومتی در سطوح مختلف، تجار، اساتید دانشگاه، نمایندگان مجلس و غیره به چشم می خوردند.^(۱) به نوشته مجله خواندنیها «در طرح ریزی این حزب [مردم] همه حزب سازان و فعالین احزاب مختلف گذشته که به ترتیب و تشکیلات حزبی آشنایی دارند همه روزه در دزاشیب و در منزل وزیر سابق کشور [علم] جمع می شوند و می خواهند حزب مزبور را بر پایه و اساس استواری بنا سازند».^(۲)

اسناد موجود نشان می دهد که حامیان خارجی شاه روند تأسیس و آغاز فعالیت حزب مردم را با وسواس زیر نظر گرفته و در این باره با شاه و احیاناً اسدالله علم، مؤسس و رهبر این حزب گفت و گو و رایزنی هایی داشتند. این حساسیت ها عمدتاً به محتوای برنامه های حزب مردم و چگونگی و کیفیت فعالیت و موضع گیری های این حزب در قبال دولت، حزب اکثریت و نظایر آن مربوط می شد و اینکه رابطه شاه و حاکمیت با دستگاه رهبری و مدیریت این حزب بر چه اساسی استوار خواهد بود.^(۳)

روند ثبت رسمی و قانونی حزب مردم در وزارت کشور دولت دکتر اقبال که دکتر جلالی در رأس آن بود، چندین ماه به تأخیر افتاد و این موضوع با نارضایتی شدید رهبران حزب مردم مواجه شد که معتقد بودند این تأخیر و تعلل عمدی است.^(۴) در حالی که رهبران حزب از مدت ها قبل و به طور غیررسمی عضوپذیری برای حزب را آغاز کرده بودند، روز دهم تیر ۱۳۳۶ به عنوان آغاز ثبت نام و عضوپذیری حزب مردم تعیین و اعلام شد.^(۵)

اعضای مؤسس حزب مردم را اساتید دانشگاه، اعضا و هواداران سابق حزب توده و

۱- نشریه هفتگی ملل خاورمیانه، دوره جدید، ش ۲، شنبه ۱۳ آبان ۱۳۴۰، ص ۶.

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۶۹، شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۱۱.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۱۷، ش ۱۰۶، شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۳۶، ص ۳.

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

گروه های چپ، مالکان و مقاطعه کاران و تجار تشکیل می دادند. دکتر فرهاد، رادیولوژیست و رئیس دانشگاه تهران بود و اساساً علاقه ای به فعالیت های سیاسی و حزبی نشان نمی داد. دکتر پرویز ناتل خانلری، استاد دانشگاه بود و در سال های دهه ۱۳۲۰ با گروه های چپ همدلی نشان داده بود و مجله ادبی سخن که با مدیریت و هدایت او منتشر می شد ناشر افکار نویسندگان و شعرایی با گرایش های چپ و کمونیستی بود. دکتر خانلری از سال های پایانی دهه ۱۳۲۰ در جرگه یاران اسدالله علم درآمده بود و به همت او به مقامات درجه اول سیاسی و اداری کشور و از جمله وزارت رسید.

مهندس کاظم جفرودی، مؤسس دیگر حزب مردم، استاد دانشکده فنی و نیز مقاطعه کار معروفی بود که پیش از آن فعالیت سیاسی و حزبی خود را با همکاری افرادی نظیر حسن ارسنجانلی آغاز کرده و سپس به جرگه همکاران و یاران علم در حزب مردم پیوسته بود. آگاهان به امور او را «سیاستمداری هزار چهره و فرصت طلب» دانسته اند که در تمام دوران رژیم پهلوی نماینده مجلس شورا و یا سنا بود و ثروت سرشاری داشت.

دکتر محمد باهری پیشتر عضو حزب توده و مسئول امور مالی این حزب در فارس بود. بعدها به پاریس رفت و دکترای حقوق گرفت و با حمایت های علم استاد دانشگاه شد و به وزارت رسید و مشاغل سیاسی و اداری دیگری را نیز با پشتیبانی های علم عهده دار شد. او که از نزدیک ترین دوستان علم شده بود در تأسیس و قوام گرفتن حزب مردم نقشی برجسته ایفا کرد.

رسول پرویزی هم که در شکل گیری و توسعه حزب مردم نقش قابل توجهی داشت، نظیر باهری در دهه ۱۳۲۰ عضو حزب توده در شیراز و روزنامه نگار و داستان نویسی چیره دست بود که با پیوستن به اسدالله علم به مقامات سیاسی درجه اولی رسید و در دولت علم معاون نخست وزیر شد و به مجلس سنا نیز راه یافت.

پروفسور جمشید اعلم، دیگر عضو مؤسس حزب مردم، استاد دانشگاه و پزشک و متخصص گوش و حلق و بینی بود. آگاهان به امور او را فردی ناپخته و در عین حال جاه طلب دانسته اند. او نیز از دوستان شاه و علم بود.

مهندس محمد الهی مدیرعامل بانک ساختمانی بود که در توزیع و واگذاری اراضی مرغوب مناطق غرب و شمال شهر تهران به رجال و متنفذین نزدیک به حکومت نقش قاطعی ایفا کرد. او بسیار ثروتمند بود و از نزدیکان و دوستان علم به شمار می رفت.

دکتر ناصر عامری، از کارگردانان حزب مردم، پیشتر در برنامه اصل چهار ترومن با آمریکایی ها در ایران همکاری می کرد. دریانی، دیگر عضو مؤسس حزب مردم که از تجار چای در بازار ایران بود، با نزدیک ساختن خود به دربار بسیار معروف و ثروتمند شد و علاوه بر تجارت چای در کارهای ساختمان سازی نیز فعالیتش را گسترش داده و با استفاده از سرمایه کسانی که به امید خانه دار شدن پول های خود را در اختیار او قرار داده بودند، و نیز بورس بازی و زمین خواری ثروت سرشاری اندوخت. پروفیسور یحیی عدل هم که عضو مؤسس حزب مردم و قائم مقام علم در حزب شده بود، پزشک و جراحی برجسته به شمار می رفت و به ویژه در آغاز امر شناخت قابل اعتنایی از مسائل سیاسی و حزبی نداشت و صرفاً به پاس دوستی و نزدیکی به علم فعالیت در حزب مردم را پذیرفته بود. عدل با شخص شاه نیز روابط بسیار نزدیکی داشت.

دکتر علی نقی کنی هم به پاس دوستی و ارتباط بسیار نزدیک با علم وارد حزب مردم شده بود.^(۱)

تشکیلات، سازماندهی و مدیریت

کادر رهبری

هیأت پانزده نفره مؤسس حزب، بلافاصله اسدالله علم را رسماً دبیر کل حزب مردم نامید و پروفیسور یحیی عدل را نیز قائم مقام او در حزب کرد و تا تشکیل کنگره حزب، شورای مرکزی (عالی) حزب متشکل از مجموع اعضای هیأت مؤسس و نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس دوره نوزدهم موظف شد دیگر اعضای کادر مرکزی حزب را انتخاب کند. بر همین اساس با رأی شورای مرکزی، اعضای کمیته مرکزی حزب مردم به شرح زیر انتخاب و معرفی شدند: اسدالله علم، جمشید اعلم، یحیی عدل، علی اکبر بینا، محمد فضایی، محمدحسین اسدی، غلامحسین خوشبین، امیر بیرجندی، قباد ظفر، موسی عمید، احمد فرهاد، محسن مظاهری، محسن فروغی، محمدحسین اعتمادی و پرویز ناتل خانلری. بیشتر این افراد در هیأت مؤسس حزب مردم هم نامشان ثبت شده بود. پنج عضو هیأت بازرسی حزب مردم هم به شرح زیر انتخاب و معرفی شدند: هوشنگ ظلی، حسین بنایی، محمد الهی، حسن

۱- محمود تربتی سنجابی، قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، صص ۲۴۷-۲۴۴.

افشار و علی معارض. برای مقرر تشکیلات مرکزی حزب مردم ساختمان بزرگی در خیابان صبای شمالی اجاره شد که ملک آن متعلق به سرتیپ سپه پور بود. حزب مردم از روز سوم خرداد ۱۳۳۶ در این ساختمان مستقر شد و تابلو حزب مردم با عنوان «کلوپ مرکزی حزب مردم» بر سر در ساختمان نصب گردید. اعضای شورای مرکزی حزب مردم که مجموعاً اعضای هیأت مؤسس، چند سناتور و اعضای فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس دوره نوزدهم را در بر می گرفت، پنجاه و چهار نفر بودند. (۱)

در اوایل مرداد ۱۳۳۶ هنوز علم اعتراف می کرد که به خاطر فقدان نیروی انسانی مطلع از مسائل حزبی نتوانسته است تشکیلات مرکزی این حزب را سازماندهی کند. وی پیش بینی می کرد برای کسب موفقیت در این مهم حداقل نیازمند بهره گیری از خدمات و فعالیت سیصد عضو کارآمد و مطلع از امور حزبی است و امیدوار بود در آینده ای نه چندان دور این همه نیروی انسانی متخصص در امور حزبی را شناسایی و به خدمت درآورد. او به این هدف خود نرسید (۲) و تا ماه ها بعد هنوز تشکیلات و بخش های مختلف مدیریتی و اجرایی حزب مردم فاقد نیروی انسانی لازم و کارآمد بود و جلسات حزبی در سطوح و رده های مختلف با شرکت افراد بسیار اندکی تشکیل می شد. (۳)

گزارش های ساواک نشان می دهد تشکیلات مرکزی و نیز مدیریت های دیگر حزب مردم به ندرت از خدمات افراد مؤمن و معتقد به امور حزبی و سیاسی بهره می برد و حضور و نفوذ افراد فاسد و فرصت طلب بسیار بیش از حضور و فعالیت افراد سالم تر بود. (۴) کادر رهبری حزب مردم هم به ندرت طرح های قابل اعتنایی برای توسعه کیفی و کمی تشکیلات و سازماندهی حزب ارائه می دادند. در این میان فقط حضور اسدالله علم به عنوان لیدر حزب در روند فعالیت و توسعه احتمالی تشکیلات و فعالیت آن نقش اصلی را ایفا می کرد. چنان که در اوقاتی که علم در حزب حضور نمی یافت و یا به مسافرت هایی در داخل یا خارج از کشور می رفت، فعالیت های حزب در تهران و نیز کادر مرکزی آن تقریباً به تعطیلی می گرایید و یا وقت اعضا

۱- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۵۹۵.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

به بطالت سپری می شد و احياناً کسی را یارای تصمیم سازی و ارائه طرح نبود. (۱)

نمودار سازمانی

تهیه و تنظیم اساسنامه حزب مردم از سوی هیأت مؤسس به افراد زیر محول شد: پرویز ناتل خانلری، غلامحسین خوشبین، محمد باهری، محمد الهی، موسی عمید و حسن افشار. نمودار تشکیلاتی حزب مردم که بر مبنای اساسنامه حزب تنظیم شد، به شکل زیر بود:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در آبان ۱۳۳۶ افراد زیر در رأس کمیسیون های سیزده گانه حزب مردم قرار داشتند: ۱ اسدالله علم (کمیسیون سیاسی)، ۲- پرویز ناتل خانلری (کمیسیون تشکیلات)، ۳- علی اکبر بینا (کمیسیون فرهنگ)، ۴- غلامحسین جهانشاهی (کمیسیون اقتصاد)، ۵- موسی عمید (کمیسیون قضائی)، ۶- حسین افشار (کمیسیون کارگری)، ۷- موسی شیبانی (کمیسیون کشاورزی)، ۸- محمد فضایی (کمیسیون تبلیغات)، ۹- ناصر ظلی (کمیسیون مالی)، ۱۰- محمد باهری (کمیسیون سازمان های وابسته)، ۱۱- مظاهر (کمیسیون بهداشت)، ۱۲- امیر بیرجندی (کمیسیون اجتماعی)، ۱۳- معارفی (کمیسیون پذیرش). این کمیسیون ها بر اساس زمان تعیین شده هفته ای یک بار تشکیل جلسه می دادند. (۱) هر یک از کمیسیون های حزبی هم بر حسب ضرورت اعضای را دربر می گرفت که معمولاً توسط رؤسای همان کمیسیون ها و احتمالاً با اعمال نفوذ و پیشنهاد دبیر کل منصوب و یارگیری می شدند. (۲)

نمودار سازمانی حزب مردم طی سال های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دچار تغییراتی شد و به دنبال تداوم اختلافات درونی در حزب، دبیرکل وقت از هر جناح متخاصم یک معاون و مجموعاً دو معاون برای خود برگزید. بعدها مقام مافوق تر رئیس کل حزب هم بر ساختار مدیریتی و دستگاه رهبری حزب مردم افزوده شد. بدین ترتیب در اواخر دهه ۱۳۴۰ و در آستانه دهه ۱۳۵۰ نمودار سازمانی حزب مردم چنین ترسیم شد: (۳)

مراومه حزب مردم

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۳ ۱۱۵۵۲۵ ف.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مرامنامه حزب مردم توسط اعضای از هیأت مؤسس این حزب تدوین و تنظیم شد و شامل پنج موضوع کلی سیاسی، اقتصادی، اداری، اجتماعی و فرهنگی می شد و مجموعاً پنجاه و یک ماده را دربر می گرفت که طی آن اهداف و برنامه های حزب مردم تشریح و تبیین شده بود. «تقویت دین مبین اسلام و تأیید و تقویت قانون اساسی و رژیم سلطنت مشروطه»، «حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور»، «محدود کردن مالکیت های بزرگ»، «تقسیم و فروش املاک خالصه به کشاورزان»، «دادن اختیارات بیشتر به استان ها»، «تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی زنان طبق منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر» و «مبارزه با بی سوادی» از جمله مفاد مرامنامه حزب مردم بود.^(۱) برنامه اصلاحات آمریکایی موسوم به «انقلاب سفید شاه و مردم» که در بهمن ۱۳۴۱ اعلام شد، به مفاد مذکور شباهت زیادی داشت.

هنگامی که مرامنامه حزب مردم منتشر شد در برخی محافل اجتماعی و مذهبی با مخالفت ها و انتقاداتی مواجه شد که معتقد بودند مفاد و محتوای آن آشکارا حدود و ثغور قوانین دینی و اسلامی را مورد بی اعتنایی و حمله قرار داده و بنابراین پیشاپیش از منظر مردم مسلمان ایران کاغذ باطله بی اعتباری بیش نیست.^(۲) رقبای سیاسی و حزبی علم هم آن را نوشته ای پر از تضاد یافتند که به اصطلاح ضربه ای به میخ و چکشی به نعل کوبیده بود:

مرامنامه حزب مردم مثل کشکول درویش هاست که هم تریاک توی آن پیدا می شود و هم مویز. و مثل اینکه هر ماده ای را باب طبع یک دسته نوشته اند. به این معنی که یک جا از موازین اسلام صحبت می کند و در یک جا از تساوی حقوق زن و مرد، و حال آن که بزرگ ترین دلیلی که اسلام حقوق زن و مرد را متساوی نمی شناسد قانون ارث است که حقوق زن را نصف مرد تعیین کرده است.^(۳)

حزب مردم در اولین بیانیه ای که صادر کرد،^(۴) اهداف حزب مردم را که متأثر از مفاد مرامنامه این حزب بود، به اطلاع مردم رساند.

۱- برای اطلاع از متن کامل مرامنامه حزب مردم رجوع کنید به: حزب مردم چه می گوید، چاپ اول، تهران، حزب مردم، مهر ۱۳۳۸، صص ۱۶ و ۲۲.

۲- حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، صص ۳۷ و ۳۶.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۲۱، شنبه ۹ آذر ۱۳۳۶، ص ۴.

۴- حزب مردم چه می گوید، صص ۶۷.

با آنکه حزب مردم در دوران دبیرکلی اسدالله علم طی سال های ۱۳۳۶-۱۳۳۹ مهم ترین و اثرگذارترین برهه فعالیتش را سپری می کرد، جز وعده و وعیدهای بدون بنیان تبلیغاتی هیچ گاه امکان و در واقع اراده اجرای مفاد «بیانیه هدف حزب» را پیدا نکرد و مرامنامه و اصولی که حزب مردم در آغاز فعالیت، اعلام کرده بود، به زودی به دست فراموشی سپرده شد.

تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ای که در چارچوب برنامه های موسوم به انقلاب سفید با محوریت و هدایت شخص شاه به اجرا درآمد، رهبران حزب مردم را به این تصور رسانید که با اجرای برنامه های انقلاب سفید در واقع بخش مهمی از اصول مرامنامه این حزب به مورد اجرا گذارده شده و بنابراین مرامنامه حزب مردم را نیازمند اصلاح و تحول یافتند. در مرامنامه جدیدی که برای حزب نوشته شد، اعلام شد که «حزب مردم به منظور بسیج همه جانبه نیروهای ملی و با توجه به مصالح عالی کشور و الهام از نیت مترقی شاهنشاه مرامنامه خود را هم آهنگ با انقلاب عظیم شاه و ملت تغییر داد و شورای عالی حزب با اکثریت آرا آن را مورد تصویب قرار داد».

مرامنامه های دوم و سوم حزب مردم هم نظیر نخستین مرامنامه آن هیچ گاه مورد اعتنا و توجه رهبران و کارگردانان معدود حزب که سخت گرفتار تضاد منافع، اختلافات درونی و رقابت ها و باندبازی های پایان ناپذیر بودند قرار نگرفت و به ویژه مرامنامه اخیر که در واپسین ماه های سال ۱۳۵۳ مورد تصویب و تأیید نهایی قرار گرفت، اساساً مجال توجه و تحقق احتمالی اهداف منظور شده در آن را نیافت.

نکته جالب توجه در مرامنامه های حزب مردم این بود که در مرامنامه اول حزب از «تقویت دین مبین اسلام» سخن به میان آمده بود ولی در مرامنامه های دوم و سوم حزب جمله مزبور نیز حذف شد.

یک ویژگی کلی مشابه در تمامی این سه مرامنامه ویتترین گونه حزب مردم وجود داشت و آن تلاش تنظیم کنندگان مرامنامه برای تدوین و تنظیم آن مطابق میل و خواسته شخص شاه بود که معمولاً از طریق آخرین اظهارنظرها، سخنرانی ها و مصاحبه ها و آرزوهای عمدتاً رؤیایی او استنباط می شد و به سمع و نظر مخاطبان و از جمله رهبران حزب مردم می رسید.

اساسنامه حزب مردم

اساسنامه اولیه حزب مردم توسط پرویز ناتل خانلری، غلامحسین خوشبین، محمد باهری،

محمد الهی، موسی عمید و حسن افشار تنظیم شد. در اساسنامه حزب طی سال های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تغییراتی حاصل شد و کنگره سوم حزب اصلاحاتی را در محتوا و ساختار آن انجام داد و نهایتاً در بیست و هفتم مهر ۱۳۵۳ آخرین اساسنامه حزب مردم که در واقع ماحصل تمام تغییرات و اصلاحاتی بود که به دنبال کناره گیری علم از مقام دبیر کلی حزب و به ویژه از اواخر دهه ۱۳۴۰ به بعد در آن صورت گرفته بود، به تصویب و تأیید شورای عالی حزب مردم رسید. شاپور زندنیا، محمدحسین موسوی، ضیاء مدرسی، حسین شریبانی، مجتبی جعفری و تقی فراخانی در رأس تیمی از اعضای کادر رهبری حزب مردم بودند که آخرین تغییرات و بررسی ها را در متن و محتوای اساسنامه اعمال کردند.

وقتی آخرین اساسنامه حزب مردم به تأیید و تصویب شورای عالی حزب رسید، هیچ یک از اعضای این حزب تصور نمی کردند که به زودی، با تأسیس حزب رستاخیز، بساط نمایش نظام حزبی موجود به گونه ای دیگر رخ خواهد نمود.

فصل دوم: فعالیت و عملکرد حزب مردم در دوره دبیر کلی اسدالله علم (۱۳۳۹-۱۳۳۶)

آغاز حضور

روند تشکیل شعبه ها و حوزه های حزبی که مستلزم عضو گیری و سازماندهی اعضا و کادر اداری و مدیریتی حزب بود بسیار کند پیش می رفت و تشکیلات مرکزی حزب در تهران پس از ماه ها از شروع فعالیت حزب هنوز سیاست روشن و کارآمدی پیشه نکرده بود. ساواک طی گزارش های نوبه ای خود پیشرفت فعالیت حزب مردم را کند ارزیابی کرد و تأکید می کند که با وجود تلاش های صورت گرفته، حزب مردم در آذر ۱۳۳۶ هنوز تشکیلات منظمی ندارد و اعضای آن بسیار محدود و دامنه تبلیغات آن چندان قابل اعتنا نشده و رغبتی در میان افکار عمومی ایجاد نکرده است. (۱)

اعضای حزب

اساسنامه حزب مردم شروطی را برای پذیرش عضو تعیین کرده بود. عضو پذیری در حیطه وظایف کمیسیون تشکیلات حزب بود. متقاضی عضویت در حزب مردم موظف بود برگه درخواست عضویت را پر نموده و با معرفی دو نفر به عنوان معرف در اختیار مسئولین امر قرار دهد تا پس از انجام بررسی های لازم و مشخص شدن نظرات کمیسیون پذیرش، هیأت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بازرسی و کمیسیون تشکیلات، رأی نهایی درباره پذیرش و یا رد تقاضای متقاضی صادر شود. معمولاً پس از تأیید مسئولان حزب محتوای تقاضا نامه برای تعیین صلاحیت متقاضی در اختیار ساواک قرار می گرفت. ساواک هم پس از انجام مراحل تحقیق و ارزیابی، نظر خود را پیرامون رد یا قبول عضویت و تعیین صلاحیت متقاضی به حزب منعکس می کرد. کسانی که به عضویت حزب مردم پذیرفته می شدند موظف بودند حداقل در آمد یک روز خود را به عنوان حق عضویت به طور ماهانه به صندوق حزب بپردازند.

برخلاف تصور و انتظاری که دستگاه رهبری حزب مردم داشت، استقبال مردم کشور از این حزب بسیار اندک و به ویژه در مراحل نخست تقریباً در حد هیچ بود. تا جایی که طی همان روزهای نخست اعلام موجودیت حزب مردم و جنب و جوش و تبلیغاتی که پیرامون برنامه ها و اهداف آن در حمایت از حقوق مردم کشور به راه انداخته بودند، بی اعتنایی و بی تفاوتی مردم رهبران آن را شوکه ساخت و «هیچ کس جز چند تن از مستخدمین و نزدیکان شخصی خودش [مقصود علم، رهبر حزب مردم است]» در آن اسم نویسی نکرد و به همین دلیل گفته شد که «سردمداران حزب قصد دارند کارمندان ادارات زیردست خود را وادار کنند که در حزب [مردم] اسم نویسی کنند».^(۱) اظهار نظر دکتر اقبال نخست وزیر وقت که مدعی شد علم رهبر حزب مردم پیرامون برنامه حزبش رایزنی های مداومی با او دارد، باز هم موقعیت حزب اقلیت را در نزد افکار عمومی تضعیف ساخت و حتی ناراضیان از دولت اقبال هم دیگر رغبتی به این حزب نشان ندادند.

ساواک تعداد اعضای حزب مردم را در ماه های آبان و آذر ۱۳۳۶ حدود چهار و پنج نفر اعلام کرده است.^(۲) اشتها علم به طرفداری از سیاست بریتانیا در ایران و نیز بی توجهی او و اطرافیانش به شعائر دینی و مذهبی به نظر ساواک دلایل عمده رویگردانی مردم کشور از حزب مردم بوده است.^(۳)

پس از نزدیک به دو سال از آغاز فعالیت حزب مردم، ساواک از قول یکی از اعضای برجسته این حزب دلایل بی اقبالی عمومی به آن را چنین برمی شمارد:

یکی از اعضای مؤثر عضو حزب مردم می گفت یکی از علل عدم توجه اشخاص به حزب

۱- مجله هفتگی مهر، س ۱، ش ۲، پنجشنبه ۹ خرداد ۱۳۳۶، ص ۳.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مردم این است که آقای علم رهبر آن حزب برای خود مقام «آقای» قائل است و افراد حزبی را مجبور می سازند که ایشان را به نام «آقا» صدا بزنند و بخوانند و اگر چند نفری هم در آن حزب دیده می شوند عموماً کسانی هستند که قبلاً پی به روحیه آقای علم نبرده اند و امروز ناچاراً در آن حزب باقی مانده اند و با اینکه این نقطه ضعف بارها توسط دوستان آقای علم به ایشان گوشزد و تذکر داده شده که نباید در فعالیت های حزبی فقط متکی به شاهنشاه باشد و بلکه باید خود ایشان هم از طریق خدمت مردم و جلب رضایت آنان اقدام نمایند و اگر در روش اجتماعی هم جنبه «آقای» داشته باشد جز اینکه مردم را نسبت به خود بدبین و متنفر سازند، فایده دیگری ندارد، معهداً آقای علم به این مطالب توجهی نکرده اند و در شهرهای خراسان نیز که آقای علم را خوب می شناسند نتوانسته اند تشکیلات حزبی قابل توجهی دایر نمایند.^(۱)

علاوه بر اکثریت مردم کشور که اساساً به دنبال حوادث پس از کودتای ۲۸ مرداد از مجموعه حاکمیت رویگردان شده بودند و حزب مردم را نیز از زاینده های رژیم برآمده از کودتا ارزیابی می کردند، حتی محافل وابسته و نزدیک به حکومت، به اسدالله علم و حزب مردم با دیده تردید می نگریستند. حضور افراد فاسد و نیز وابستگان به حزب توده و اشتهاری که شخص علم در ارتباط با سیاست بیگانگان در ایران داشت، موجب شد که حتی طرفداران و مرتبین با دستگاه حاکمیت هم از عضویت در حزب مردم ابا ورزند. نظر به قوی بودن اعتقادات و احساسات دینی و مذهبی مردم ایران، کارگردانان حزب مردم با شرکت در مجالس دینی و عزاداری ایام محرم تلاش می کردند تا بلکه مردم کشور نگرش مساعدتری نسبت به حزب مردم و دستگاه رهبری آن پیدا کنند.^(۲) ایام برگزاری به اصطلاح انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی (در تابستان ۱۳۳۹) اوج این گونه هنرنمایی های متظاهران بود.^(۳) اما هیچ یک موجب جلب توجه مردم کشور به حزب نشد.^(۴) ناکامی حزب مردم در جلب عضو به حدی بود که گاه حتی برخی از کسانی که سر و کارشان با دوایر دولتی و غیره می افتاد، برای تسریع در

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۲۳۱؛ و حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۹.

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۵، سه شنبه ۲۸ تیر ۱۳۳۹، ص ۷.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

انجام کارشان به آنها توصیه می شد عضویت حزب مردم را قبول کنند.^(۱)

از همان آغاز علم و کارگردانان و رهبران دیگر حزب مردم می کوشیدند با نفوذ در میان دواير مختلف دولتی و حکومتی و شهرداری ها و غیره، موجبات عضویت رؤسا و مدیران این مؤسسات را در حزب مردم فراهم آورده و از قبل قدرت و موقعیت آنان، عضویت در حزب را به خیل گسترده کارمندان و کارکنان دولتی نیز سرایت دهند. ساواک در شانزدهم تیر ۱۳۳۶ به گوشه هایی از این گونه تحرکات رهبران حزب مردم چنین اشاره کرده است:

کارگردانان حزب مردم برای جلب نظر و همکاری و عضویت کارمندان وزارتخانه ها در حزب مذکور شروع به فعالیت نموده و در حال حاضر با اینکه در کلیه وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی برای دعوت اشخاص مؤثر مطالعاتی جریان دارد معهداً فعلاً در دو وزارتخانه بهداری و دارایی بیش از سایر وزارتخانه ها در این مورد فعالیت می شود.

در وزارت بهداری دامنه این فعالیت ها برای دعوت دکترها به قبول عضویت حزب مردم به بهداری ها و بیمارستان ها کشیده شده و مرکز این فعالیت ها هم منزل دکتر صالح وزیر سابق بهداری می باشد و دکتر میردامادی و مداوی هم در این باره بیش از سایر دکترها تلاش می نمایند.

پروفسور علم و دکتر بینا برای جلب نظر علی اکبر ایمانی مدیرکل سابق بازرسی وزارت دارایی و رهبر جمعیت سعادت ایران و اعضای حزب مذکور در وزارت دارایی کوشش می کنند و برای دعوت سایر کارکنان وزارت دارایی با چند نفر دیگر از جمله حسنعلی رفیعا مدیرکل سابق کارگزینی تماس گرفته شده است.^(۲)

با این احوال اسناد موجود نشان می دهد که استقبال کارکنان و کارمندان دولت و سایر مؤسسات حکومتی از حزب مردم غیرقابل اعتنا بود. کارمندان بسیاری از دواير وزارتخانه ها شکایت داشتند که سلطه انحصاری افراد فاسد و فرصت طلب و نیز افراد دارای سوء پیشینه در دستگاه رهبری حزب مردم از مهم ترین موانع عضویت و گرویدن آنان به این حزب است و از عضویت سودجویان و نیز کسانی که از سوی مدیران ارشد خود تحت فشار قرار می گرفتند که بگذریم، از عضویت اختیاری و داوطلبانه کارمندان و کارکنان مراکز دولتی و غیره در حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مردم خبری نبود. (۱) در بسیاری از موارد هم اعلام وابستگی و عضویت های دسته جمعی کارکنان و کارگران یک مؤسسه در حزب مردم و دیگر احزاب دولتی و حکومت ساخته جز جنبه تبلیغاتی آن هیچ گونه بنیانی در واقعیت امر نداشت. با این حال مؤسسين و دستگاه رهبری حزب مردم با برگزاری مراسم سخنرانی و تشریح اهداف و برنامه های حزب، مذاکره و گفت و گو با رؤسا و مدیران ادارات و مؤسسات دولتی و غیره، مراکز بازار، رؤسای اصناف و کارخانجات و ده ها مرکز دولتی و غیر دولتی دیگر تلاش می کرد راه هایی برای افزودن بر تعداد اعضای حزب پیدا کند. با این حال ساواک وضعیت حزب مردم در جذب اعضای بیشتر را سخت مایوس کننده ارزیابی نموده و از بی اعتمادی و بی اعتنایی مردم کشور نسبت به این حزب و گردانندگان آن خبر می داد. (۲)

حزب مردم امیدوار بود از طریق کارگردانان و دستگاه رهبری خود که متشکل از درباریان، صاحبان ثروت و نفوذ و قدرت در کشور بودند، بتواند موجبات عضویت افراد بیشتری از زیردستان، آشنایان و اقوام و دیگر وابستگان آنها را فراهم آورد. (۳) علم از همان آغاز تلاش کرده بود خیل پرشماری از تحصیلکردگان دارای عناوین و سمت های دانشگاهی و مدیریتی را در حزب مردم گرد آورد و با برشمردن عناوین متعدد دکتر و مهندس چنین وانمود سازد که در حزب او انبوهی از فرهیختگان و تحصیلکردگان و اساتید دانشگاه ها و نظایر آن حضور و عضویت دارند و بدین ترتیب موجی برای جلب اعتماد عمومی پیدا کند. علم در این باره خود را مجری اوامر شاه می دانست که گویا اظهار امیدواری کرده بود که حزب مردم با گردآوری و تربیت سیاسی جوانان تحصیلکرده نسل جدیدی از سیاستمداران وفادار و وابسته به رژیم پهلوی را جایگزین سیاستمداران سالمند سازد. (۴)

در همان حال تبلیغ می شد که رهبری حزب مردم تلاش دامنه داری را برای شناسایی و فهرست برداری از مدیران و کارمندان برجسته شاغل در دواير و وزارتخانه های مختلف در اقصی نقاط کشور کرده است تا با جلب اعتماد و عضو ساختن آنان در حزب مردم، چنین

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۹.

۴- فصلنامه ۱۵ خرداد، س ۶، ش ۲۸، زمستان ۱۳۷۶، صص ۱۰۶، ۱۰۷؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

وانمود سازد که در تشکیل قریب الوقوع دولت آینده توسط حزب مردم از وجود آنان در پست ها و مشاغل حساس و مهم اداری و سیاسی بهره خواهد برد. (۱)

اسدالله علم از قبل نفوذ خود در وزارت بهداشتی و دوستی نزدیک با پزشکانی که در آن وزارت خانه مشغول به فعالیت بودند، تلاش گسترده ای را برای عضو ساختن پزشکان و سایر کارمندان وزارت بهداشتی در حزب مردم آغاز کرد و در این راستا با کمک گروهی از پزشکان اقدام به تشکیل «جمعیت پزشکان» وابسته به حزب مردم نمود. اما با وجود تبلیغاتی که پیرامون استقبال این جماعت از حزب مردم می شد، این کار نیز بی نتیجه بود. (۲) در تیر ۱۳۳۸ حزب مردم مدعی شد «جمعیت روشنفکران» را با خود و برنامه هایش همراه ساخته است. با این حال این گونه اخبار و مدعیات عمدتاً تبلیغاتی بود و آشکار نبود تشکل هایی نظیر «جمعیت روشنفکران» در میان مردم کشور چه جایگاهی دارد و روشن نبود که واقعاً اعضای آن از دو یا چند تن انگشت شمار فراتر برود. (۳) بعضی از رؤسا و مدیرانی که عضویت این حزب را پذیرفته بودند، کارمندان آن دوایر و نیز ارباب رجوع را برای عضو ساختن در حزب مردم تحت فشار قرار می دادند و در موارد متعدد انجام کار مراجعان را منوط و مشروط به پذیرفتن عضویت حزب مردم می ساختند. (۴) بعضی از متنفذین محلی نزدیک به اسدالله علم و دیگر رهبران حزب در گوشه و کنار کشور وعده می دادند که عده زیادی از افراد منطقه خود را به عضویت حزب مردم درخواهند آورد، اما این وعده ها نیز قابل اعتنا نبود. (۵) پس از دو سال از آغاز فعالیت حزب، ساواک در پنجم خرداد ۱۳۳۸ وضعیت یکی از اعضای حزب مردم در وزارت دادگستری را چنین گزارش کرده است:

امیر حجازی رئیس دفتر شعبه دادگاه شهرستان و عضو حزب مردم به اتکاء حزب در وزارت دادگستری به کار چاق کنی و اخاذی مشغول است و به وسیله ارباب بازپرسان و قضات دادسرا و محاکم نظریات خود را اعمال می نماید.

مراجعین و کسانی که با حجازی تماس دارند اغلب از قاچاقچیان و اوباش و اشرار جنوب

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شهر می باشند و نامبرده به عنوان وابستگی به حزب مردم و ساواک کارکنان دادگستری را تهدید و مرعوب می نماید.^(۱)

گزارش های ساواک نشان می دهد که در بسیاری از موارد حتی همان کسانی که ورقه عضویت در حزب مردم را پر کرده بودند به ندرت به طور عملی گامی در راستای اهداف حزب برمی داشتند و هیچ گاه در جلسات حزبی و دیگر مراسمی که حزب تشکیل می داد شرکت نمی کردند و گروه بیشتری از اعضای حزب هم فقط در مواردی که جهت مصالح شخصی به حزب احتیاج پیدا می کردند از عضویت خود در این حزب سخن به میان می آوردند و همواره اکثریت اعضای حزب مردم را خیل گسترده تر سودجویان و فرصت طلبان تشکیل می دادند.^(۲) ساواک در دی ماه ۱۳۳۷ نابسامانی های موجود در مدیریت اعضای حزب مردم و مشکلات مبتلا به آن را به شرح زیر صورت بندی کرده است:

۱ حضور و غیاب اعضا و افراد حوزه ها کنترل و رسیدگی نمی شود و در نتیجه ماه ها ممکن است یک حوزه تشکیل نگردد.

۲ اعضای حزب مردم دلبستگی و علاقه باطنی نسبت به حزب و تشکیلات حزبی ندارند بلکه فقط به علت دوستی با آقای علم یا دوستان ایشان عضویت حزب را پذیرفته و بعضاً در محل حزب حاضر نمی شوند.

۳ روحیه افراد حزبی بسیار ضعیف و معتقدند هر فردی که به طرق مختلف به آقای علم نزدیک شد بدون کوچک ترین فعالیتی در حزب به خواسته های خود خواهد رسید.

۴ به طور کلی چون کارگردانان حزب به یک عده از بستگان و دوستان خویش توجه دارند لذا سایر افراد حزبی از این باندبازی و تبعیض در داخل حزب ناراضی می باشند.

۵ تاکنون در حدود ۲۵۰۰ نفر در حزب مردم نام نویسی کرده اند که ۶۰۰ نفر از این عده کارکنان صنف نانواي آزادپز هستند که برخلاف مقررات برای آنها کارت عضویت صادر شده است.

۶ اداره جلسات حزب و کمیسیون حزبی به علت نارضایتی هایی که در داخل حزب وجود دارد به خوبی صورت نمی گیرد و کمتر اتفاق می افتد که حوزه یا کمیسیونی اکثریت و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

رسمیت یابد.

۷ اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم فقط برای شرکت در شورایعالی حزب که هر هفته با حضور آقای علم تشکیل می شود در محل حزب حاضر می شوند و کوچک ترین توجهی به اعضای حزبی نداشته و حتی با نظر حقارت به آنها می نگرند و جز دکتر خانلری رئیس کمیسیون تشکیلات دیگران با افراد حزبی کوچکترین تماسی ندارند.

۸ افراد و اعضای درجه سه و چهار حزب که اکثریت را تشکیل می دهند به کلی از وضع خود و آینده حزب مأیوس و معتقدند که اگر حزب مردم زمام امور را در دست گیرد کوچکترین تغییری در وضع آنها داده نخواهد شد.

۹ افراد حزبی مدعی هستند که اگر منظور از حزب توجه به ایده و عقیده مردم و تشکیل حکومت حزبی است باید مانند احزاب سایر کشورها به وضع اعضای حزبی و تشکیلات آنها توجه شود نه آنکه فقط برای تظاهرات از وجود آنها استفاده شود و در هر کجا که منافی باشد عده ای قوم و خویش و دوستان خود را پیشقدم نمایند.

۱۰ تاکنون بیش از نصف اعضای حزب حق عضویت خود را پرداخته و کارت عضویت اخذ نموده اند.

۱۱ وضع مالی حزب رضایت بخش نیست زیرا آقای علم به اتکای حق عضویتی که از طرف افراد پرداخت می شود کمتر به حزب کمک مادی می نمایند.

۱۲ اختلاف طبقاتی در حزب کاملاً محسوب و سایر اعضای حزبی قادر به ملاقات اولیای حزب نمی باشند و مستلزم رعایت تشریفات و صرف وقت زیاد می باشد. (۱)

با آغاز و توسعه فعالیت های حزب ملیون عده ای از فرصت طلبان و سودجویانی که به امید پست و مقام به حزب مردم رو آورده بودند، به سوی حزب دکتر اقبال که به ظاهر موقعیت های دست به نقدتری برای آنان فراهم می کرد، روانه شدند. در نشریات آن روزگار و نیز اسناد ساواک گزارش های متعددی درباره این حزب و حزبی شدگان وجود دارد. (۲) با این احوال برخی منابع البته غیر موثق تعداد اعضای حزب مردم را در سال ۱۳۳۹ تا حدود شصت هزار تن ذکر کرده اند که حدود هفت هزار تن از آنان در تهران آنکت عضویت در این حزب را

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پر کرده بودند.^(۱) با این یادآوری که این عده جز همان پر کردن پرسشنامه و آنکت عضویت، دیگر هیچ گونه ارتباطی با حزب پیدا نکردند و این آمار چند ده هزار نفری فقط به مثابه ابزار تبلیغاتی رهبران حزب مردم مورد بهره برداری قرار می گرفت.

توده ای های سابق

حضور و نفوذ اعضا و طرفداران سابق حزب توده در تشکیلات حزب مردم چشمگیر بود. گفته می شد که شخص شاه هم این شیوه علم را در برخورد و جذب ناراضیان سیاسی تأیید و تحسین می کند. در واقع برخلاف برخی بدبینی ها و هشدارها، بسیاری از این توده ای های سابق در خیل طرفداران رژیم پهلوی وارد شده و صادقانه به آن خدمت کردند و البته خود نیز از مواهب آن بهره فراوان بردند. حزب مردم که با شعار حمایت از حقوق کشاورز و کارگر فعالیتش را آغاز کرده بود، با ذهنیت و تفکر سیاسی پیشین این توده ای های سابق سنخیت بیشتری داشت. علاوه بر اعضای سابق حزب توده، معارضان و منتقدان سیاسی دیگری نیز به حزب مردم پیوسته بودند که مهم ترین آنان گروهی از طرفداران سابق جبهه ملی و دکتر مصدق بودند. حسین شریانی در خاطرات خود به چگونگی ارتباط خود و برخی دیگر از هم مسلکان سیاسی اش با اسدالله علم و سپس عضو شدنشان در حزب جدیدالتأسیس مردم اشارات جالب توجهی کرده است.^(۲)

گفته می شد حزب مردم بخش اعظمی از شکل دهی ساختار تشکیلاتی و دیسپلین حاکم بر آن را مدیون حضور تعداد قابل توجهی از توده ای های سابقی بود که در فعالیت های حزبی و شیوه سازماندهی تجاربی داشتند. ساواک طی گزارشی در اواسط شهریور ۱۳۳۷ درباره نقش این توده ای های سابق در توسعه فعالیت های حزب مردم و مقایسه وضعیت آن با حزب ملیون چنین خاطر نشان می کند:

اخیراً طبق تصمیم کارگردانان حزب مردم حوزه های حزبی مرتباً در منازل افراد تشکیل و چون کارگردانان تشکیلات داخلی حزب مذکور را عموماً افرادی که سابقاً در حزب توده بوده اند تشکیل می دهند روی این اصل توانسته اند به میزان قابل ملاحظه ای دیسپلین

۱- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۱۲۵.

۲- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۳، صص ۲۱۱ و ۲۰۸؛ و سیدنوری کیا، پیشین، صص ۴۲۸ و ۴۲۷؛ و نخست وزیران ایران، ص ۸۵۷.

حزبی را برقرار سازند ولی در حزب ملیون با اینکه دو ماه است اقدام به تشکیل حوزه شده حتی برای نمونه یک حوزه حزبی هم تشکیل نگردیده است و آنهایی که عضو حزب ملیون هستند حتی هیأت مؤسسين آن از سیاست روز حزب بی اطلاع می باشند. عدم تشکیلات صحیح داخلی در حزب ملیون سبب شده است غیر از کارمندان دولت و کارگران که به دستور مقامات مسئول خود آنکت حزبی را پر کرده اند طبقات از قبیل اصناف تهران و دانشجویان و افرادی که دارای شغل آزاد می باشند رسماً عضویت حزب را نپذیرند.^(۱)

دامنه نفوذ و حضور توده ای های سابق در حزب مردم به حدی بود که با پا در میانی آنان، علم از اخراج کارگران دارای تمایلات چپ و کمونیستی شاغل از سازمان برنامه جلوگیری کرد. حضور گسترده توده ای های سابق در حزب مردم علاوه بر آنکه موجب بدبینی برخی محافل اجتماعی، سیاسی و مذهبی نزدیک و یا مرتبط با حاکمیت شده بود، برای رقبای سیاسی و حزب علم نیز حربه ای بود تا گاه و بیگاه برای حمله به علم و حزب مردم از آن استفاده کنند.^(۲) ساواک همواره با سوء ظن آنان را زیر نظر داشت:

از بدو تأسیس حزب مردم به رهبری آقای اسدالله علم عده ای از افراد سابقه دار وابسته به حزب منحل توده به منظور اینکه چون در گذشته انحرافات داشته و ممکن بود مورد تعقیب مقامات انتظامی قرار گیرند خود را به حزب مردم نزدیک و در آنجا ثبت نام و شروع به فعالیت نمودند و طی لیست های ارسالی که از طرف حزب مردم به منظور استعلام سوابق به ساواک ارسال می گردد پاسخ داده می شد که آنها دارای سوابق مضره می باشند تا لاقلاً شغل های حساس حزبی به آنها واگذار نگردد. اینک برابر اطلاعیه رسیده گویا افراد حزب منحل توده روی نقشه خاصی به حزب مردم گرویده و در نظر دارند که صفوف خود را تحت عنوان حزب مزبور تحکیم و به موقع از نیروی آنان به منظور پیشرفت هدف خود استفاده نمایند.^(۳)

اگر نفوذ و اعتبار شخص علم در نزد شاه و حاکمیت نبود، ساواک احتمالاً چنان که خواسته دکتر اقبال، رهبر حزب ملیون، هم بود مشکلاتی جدی پیش روی حزب مردم و دستگاه رهبری آن قرار می داد:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- فصلنامه ۱۵ خرداد، س ۶، ش ۲۸، زمستان ۱۳۷۶، صص ۱۱۱-۱۰۸.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پورفرزین عضو فعال حزب مردم می گفت در جریان اعتصاب اخیر کوره پزخانه ها از طرف سازمان امنیت گزارشاتی دایر بر مداخله حزب مردم و ایجاد اختلال در کوره پزخانه با ذکر نام چند نفر از افراد سابق حزب منحل توده تهیه شده تا به شرفعرض ملوکانه برسد ولی آقای علم قبلاً از تهیه این گزارشات علیه حزب مردم مطلع شده و با جمع آوری مدارک کافی به حضور شاهنشاه شرفیاب و به عرض می رساند که سازمان امنیت قصد دارد گزارشی علیه حزب مردم تقدیم نماید تا به این طریق موجبات تضعیف این حزب و تقویت حزب ملیون را فراهم کند و به این طریق اثر گزارش سازمان امنیت خنثی می شود. (۱)

حزب مردم، کارگران و محیط های کارگری

از منظر رژیم، کارگران و محیط های کارگری آسیب پذیرترین اقشار و فضاهایی محسوب می شدند که در معرض تبلیغات گروه های چپ قرار داشتند. در این میان حزب مردم که در مرانامه اش هم مدعی حمایت از حقوق کارگران شده بود، در راستای دور نگه داشتن کارگران از تبلیغات کمونیستی و امیدوار ساختن این اقشار گسترده به مراحم و حمایت های حکومت و شخص شاه طرح هایی را به اجرا گذاشت و چنان که انتظار می رفت کار سازماندهی و جذب و متشکل ساختن کارگران را در حزب به گروهی از توده ای های سابق عضو حزب سپرد. محمد باهری در رأس این گروه قرار داشت و افرادی مانند جلال جهانمیر و رسول پرویزی هم از یاران باهری در این پروژه محسوب می شدند. (۲) حامیان خارجی شاه هم در طول دهه ۱۳۳۰ همواره نگران خطر نفوذ و حضور کمونیسم و گروه های چپ و توده ای در میان اقشار مختلف مردم کشور و به ویژه کارگران و فضاهای کارگری بودند و در این میان از وظایف حزب مردم پایان دادن به این نگرانی ها بود.

در بیست و ششم شهریور ۱۳۳۶ باهری طی گزارشی که برای اسدالله علم تهیه کرد، به رئوس مهم ترین اقدامات خود و همکاریانش در راستای نفوذ و حضور حزب مردم در میان کارگران و گروه های کارگری چنین اشاره نمود:

۱ برخورد قاطع با اتحادیه سازان حرفه ای در داخل حزب، ۲ تلاش برای ایجاد اتحادیه ای

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- مظفر شاهی، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، صص ۳۰۳ ۳۰۲.

در میان رانندگان و کمک رانندگان و کارگران و سازمان های اتوبوسرانی تهران و تهیه مقدمات تشکیل اتحادیه و خنثی ساختن این عمل توسط مخالفین، ۳ فعالیت در میان کارگران شرکت نفت و کوره پزخانه ها و شیشه سازی و راه آهن، ۴ ایجاد مرکز تجمعی برای تشکیل جلسات کارگری در دو کیلومتری جاده شهر ری، ۵ کنار گذاشتن صمد نامور از فعالیت های کارگری و کوتاه کردن دست وی از امور، ۶ بررسی مشکلات فعالیت های کارگری، ۷ انتخابات کارگری در شرکت نفت و رقابت با طرفداران بقایی و غیرو در محیط های کارگری. (۱)

در اوایل مهر ۱۳۳۶ حزب مردم نخستین سندیکای کارگری خود را در شهر ری افتتاح و تعدادی از کارگزاران حزب مردم، برای گروهی از کارگران کوره پزخانه ها و رانندگان اتوبوس در شهر ری و حوالی آن، سخنرانی هایی تبلیغاتی ایراد کردند که البته چندان مورد اعتنای شرکت کنندگان قرار نگرفت زیرا «اغلب کارگران جمع شده چندان اطلاعی از وضع سندیکا و خواسته های حزب مردم [نداشتند] و حتی بعضی ها علت اجتماع آن روز خود را در کلوپ به درستی نمی دانستند». (۲)

بر اساس گزارش ساواک در بیست و نهم مهر ۱۳۳۶، فعالیت های مربوط به «دفاع از حقوق کارگران» در حزب مردم، با جدیت دنبال می شد:

دکتر باهری با مشورت جهانگیر تفضلی دکتر تفضلی صاحب دیوانی و دو تن دیگر از اعضای مؤسس حزب مردم قانونی جهت بهبود وضع کارگران تهیه نموده و فضائلی نماینده مجلس و عضو فراکسیون حزب مردم نیز روزهای یکشنبه با هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما ملاقات و با جلب نظر بیژن و والی نمایندگان کارگران در اکثر کارخانجات به خصوص کارگران کارخانجات سیلو دخیانیات آجرنسوز سیمان شایع نموده اند که حزب مردم برای احقاق حق کارگران جداً مشغول اقدام می باشد و تقدیم طرح قانون کار در جلسه گذشته مجلس شورای ملی از طرف حزب مردم هم در دنباله تبلیغات بین کارگران صورت گرفته است به طوری که در ظرف چند روزه اخیر عده زیادی کارگر برای ثبت نام به دفتر حزب مراجعه و درخواست کارت عضویت نموده اند. چون کارگردانان حزب مردم در

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲ ۵۲ ۷۹۴ ع.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

امور کارگری نظر تبلیغاتی دارند لذا هنگام طرح قانون فوق در مجلس شورای ملی از طرف نمایندگان عضو فراکسیون حزب جهت تصویب آن پافشاری خواهد شد و مخالفت نماینده وزارت دادگستری در کمیسیون حل اختلاف کارگر و کارفرما نیز که به علت فقر قوانین موجود صورت می گیرد کمک مؤثری به پیشرفت مقاصد کارگردانان حزب مردم نموده و روی همین اصل غالباً روزهای یکشنبه فضائی نماینده مجلس به عنوان نماینده حزب مردم در اداره کار تهران و جلسات هیأت حل اختلاف حضور به هم رسانیده و از نزدیک با کارگران ناراضی و شاکی و نمایندگان آنها مذاکره می نماید. (۱)

تظاهر حزب مردم در اعلام حمایت و طرفداری از حقوق کارگران با توجه به ویژگی های شخصیتی و پایگاه اجتماعی و اقتصادی گردانندگان آن حزب، هیچ گاه جدی تلقی نشد زیرا اولاً «این حزب [مردم] خود به فرمان مراجع بلندپایه [شاه] تأسیس شد و ریشه در طبقه کارگر نداشت و ثانیاً علم یکی از ثروتمندترین زمینداران ایران بود و «اظهارات حزب وی به جانبداری از کارگران درست به همان اندازه اظهاراتش درباره توزیع زمین و تقسیم املاک وسیع» بی پایه انگاشته می شد». (۲)

ساواک در اوایل دی ۱۳۳۶ گزارش داد که سرلشکر مهدیقلی علوی مقدم رئیس وقت شهربانی کل کشور، برخی اصناف و اتحادیه های رانندگان، گرما به داران و مالکان وسایط نقلیه سنگین را وادار می کند تا به حزب مردم بپیوندند. (۳) ساواک که کماکان نسبت به فعالیت و حضور توده ای های سابق در حزب مردم با سوء ظن می نگریست در برخی گزارش های خود مدعی بود کارگران بعضی از کارخانجات و مراکز تولیدی از اعضا و طرفداران صدیق حزب توده هستند و همان عقاید سیاسی پیشین خود را در پوشش های حمایتی حزب مردم ابراز می دارند. (۴) در برخی مناطق کارگری حزب مردم تلاش می کرد سندیکاهای کارگری مستقل را به خود وابسته کند. (۵)

در اوایل اسفند ۱۳۳۶ گفته شد که تا آن هنگام حزب مردم بیست و ششمین سندیکای

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- مظفر شاهی، پیشین، ص ۳۰۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کارگری را سازماندهی و تشکیل داده است و «خانه کارگر» وابسته به این حزب را افتتاح و اولین میتینگ کارگری را پس از کودتای ۲۸ مرداد با حضور حدود هفت هزار کارگر برگزار کرده است. مطبوعات وابسته به حزب مردم برگزاری این میتینگ را موفقیت بزرگی برای این حزب برشمردند و پیرامون آن تبلیغات پر سر و صدایی به راه انداختند.^(۱) در سیزدهم دی ۱۳۳۷ هم ساواک از پیوستن و اعلام همبستگی «جمعیت گاو دارها» به حزب مردم خبر داد که طی آن علم سخنانی در تمجید از آنان ایراد کرده بود.^(۲) در یازدهم اسفند ۱۳۳۷ گفته شد که در پی مذاکرات طولانی نمایندگان سندیکای رانندگان تاکسی تهران (وابسته به حزب مردم) با اسدالله علم و انعکاس خواسته های آنان به شاه ترتیبی داده شده است تا نرخ کرایه های تاکسی در تهران افزایش یابد.^(۳) علاوه بر آن گزارش هایی وجود داشت که نشان می داد در برخی موارد حزب مردم، کارگران و سندیکای کارگری بعضی کارخانجات و واحدهای خدماتی و کارگری را به اعتراض و طغیان بر ضد دولت اقبال تحریک می کند. از جمله در گزارش ساواک مرداد ۱۳۳۶ می خوانیم:

به قرار اطلاع چند نفر از کارگران و رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران که عضو حزب مردم می باشند و بعد از صمد نامور رهبر بقیه کارگران شرکت واحد (در حزب مردم) هستند سایر کارگران را تحریک به عدم انجام وظیفه مربوطه و مطالبه بیمه و بهداشت و اضافه دستمزد می نمایند. این عده بین کارگران تبلیغ می کنند مادام که حقوق کارگران شرکت واحد داده نشود باید حتی الامکان از سوار کردن مسافری بین راه خودداری و با مسافری بدرفتاری نموده که مردم از شرکت واحد خیلی ناراضی بشوند و در نتیجه دولت و دستگاه مجبور شوند موضوع را رسیدگی کنند و حقوق کارگران و رانندگان را بپردازند و از قرار اطلاع با توجه به اینکه عده ای از کارگران شرکت واحد عضو حزب مردم هستند و در نتیجه از این اشخاص شنوایی دارند و به اتکا پشتیبانی آن حزب عملیاتی می نمایند تا حدی امور انتظامی شرکت مختل شده و انتظامات مربوطه رعایت نمی شود.^(۴)

حزب مردم برای تخریب موقعیت دکتر اقبال و حزب ملیون هر از چند گاه از فقر دامنگیر

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۶، سه شنبه ۶ اسفند ۱۳۳۶، ص ۲.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کارگران نیز به عنوان موضوعاتی تبلیغاتی بهره می برد. از جمله یک بار به مناسبت فرا رسیدن بیست و یکم آذر، جلسه یادبودی تشکیل داده و تعدادی از وزرای دولت اقبال و از جمله وزیر وقت کار را نیز دعوت کرد و برای اینکه به طور غیرمستقیم این مقامات را در موقعیت انتقاد آمیزی قرار دهد، ترتیبی داد تا «کارگران کوره پزخانه ها را هم با همان لباس کارگری مندرس و کثیف وارد جلسه مذکور نمایند که به اولیای امور نشان داده شوند».^(۱) حزب مردم با انتقاد از دولت دکتر اقبال وعده می داد که هرگاه زمام امور دولت را در دست بگیرد برای رفاه حال کارگران و تأمین حقوق و خواسته های این اقشار از هیچ تلاشی قصور نخواهد ورزید.^(۲)

این اعلام حمایت ها و فعالیت های عمدتاً تبلیغاتی و بدون پایه حزب مردم از حقوق و خواسته های کارگران و تلاش برای تشکیل سندیکاها و کارگری وابسته به حزب در تمام دوران رهبری اسدالله علم بر حزب مردم تداوم یافت.^(۳)

برترین فعالیت ها

حزب مردم در تملق و چاپلوسی از شخص شاه هیچ گونه محدودیتی نمی شناخت و در تمام سخنرانی ها و اظهارنظرهای رهبران این حزب و به ویژه شخص اسدالله علم تمجید و تحسین از شاه، آغاز و انجام کلام آنان بود. روزنامه ارگان و نشریات وابسته به حزب مردم در دوران دبیر کلی علم و پس از آن مملو از ستایش و تمجید و در واقع تملق و چاپلوسی بی اندازه از شخص شاه بود.

در سالروز برخی حوادث مورد علاقه شاه و رژیم پهلوی، نظیر سالروز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سالروز سوء قصد به شاه در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷، و غیره، معمولاً حزب مردم و نیز حزب ملیون راه پیمایی های تبلیغاتی پر سر و صدایی را برگزار می کردند و با صدور اعلامیه ها و قطعنامه هایی سراسر تملق آمیز و مشتمل کننده، مراتب ارادت و اطاعت محض خود را از «مقام شامخ سلطنت» به نمایش می گذاشتند.

اختلافات درونی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).؛ و زمانه، س ۴، ش ۳۸، آبان ۱۳۸۴، ص ۵۸.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

از همان نخستین ماه های فعالیت حزب مردم میان اعضای سابقاً توده ای این حزب با جناح دیگر که معروف به حمایت از سیاست بریتانیا در ایران بودند، اختلاف و دودستگی بروز کرد و در این میان اسدالله علم می کوشید مانع از تشدید این اختلافات و احیاناً ایجاد بحران در حزب شود. حمایت ضمنی و آشکار علم از جناح سابقاً توده ای حزب مردم که در هر حال نقش مهم تری در سازماندهی و مدیریت حزب داشت، مانع از هرگونه اقدام و فعالیت حادی علیه آنان از درون و یا حتی خارج از حزب و از جمله از سوی دولت اقبال، حزب ملیون و ساواک شد.^(۱) حسین شریانی که خود از ناراضیان سیاسی پیوسته به حزب مردم بود، رسول پرویزی، پرویز ناتل خانلری، محمد باهری، جلال جهانمیر، ناصر عمیدی و صاحب دیوانی را از سردمداران توده ای های سابق در حزب مردم می داند. شریانی، رهبران جناح دوم را امیر متقی، محمدحسین اعتمادی، بهرامی (صاحب امتیاز روزنامه اندیشه مردم ارگان حزب) و عسکری (مدیر نشریه خوشه) ذکر کرده است. وی گروه دیگری را نیز نام می برد که در درون دستگاه مدیریت و کارگردانی حزب مردم وضع چندان مشخصی نداشتند و آشکار نبود از کدام یک از دو جناح طرفداری می کنند. صمد نامور، محمود شروین و محمود سجادی از شاخصین این گروه اخیر بودند. شریانی اضافه می کند دو جناح نخست حزب مردم هر یک دفتری جداگانه در طبقه تحتانی و فوقانی ساختمان حزب داشتند و به همین دلیل «به گروه اول [توده ای های سابق]، پایینی ها و به گروه دوم، بالایی ها می گفتند». شریانی می گوید «مبارزه شدیدی میان این دو جناح برقرار بود [و] افرادی مثل من بلا تکلیف بودیم».^(۲) دامنه این اختلافات گاه بالا می گرفت و جناح های رقیب تهدید می کردند هرگاه رقبای تصفیه و برکنار نشوند، از حزب کناره گیری خواهند کرد. به ویژه رقبای خواستار اخراج جناح موسوم به توده ای های سابق از حزب بودند.^(۳)

اسدالله علم هیچ گاه زیر بار این گونه تهدیدات و خواسته ها نرفت و صرفاً هنگامی که دامنه مخالفت با توده ای های سابق در حزب مردم فراتر از حد معمول می شد، با برخی وعده و وعیدها پیرامون تصفیه حزب از اعضا و عناصر ناباب و دردسرساز اوضاع را آرام می کرد. هر

۱- زمانه، س ۴، ش ۳۸، آبان ۱۳۸۴، ص ۵۸.

۲- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۰۹.

۳- خواندنیها، س ۱۹، ش ۹۰، شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۳۸، ص ۴.

گروه تلاش می کرد جناح رقیب را به سوء عملکرد و تخریب چهره حزب متهم کرده و تقصیر ضعف و ناتوانی های حزب را متوجه دیگری سازد. (۱) علم گاه برای کاستن از دامنه اختلافات و آرام کردن فضای پرتنش حزب مردم از برخی اعضای تنش آفرین دو جناح درخواست می کرد برای مدتی از حضور پررنگ در حزب اجتناب ورزند. (۲)

ساواک در دوم شهریور ۱۳۳۸ به موردی از این گونه اختلافات در حزب مردم چنین اشاره کرده است:

چون آقای دکتر محمد باهری عضو حزب مردم و باند جناح چپ حزب توده که در حزب سمت های زیادی دارد اخیراً از طرف حزب مردم در کمیته سازمان مقاومت ملی عضویت پیدا کرده است چندی است که در روزنامه اندیشه مردم بر علیه دولت مقالاتی درج می کند که [دارای] جنبه تحریک آمیز و از طرفی جنبه توهین به دولت می باشد. در شماره ۲۵۹ تحت عنوان تضادها مقاله ای دارد که جناح اصلاح طلب حزب بر علیه دکتر باهری حمله های [بی] نمودند و به طور کلی نظر آقایان این است که در این موقع که دولت شوروی بر علیه ایران تبلیغات می کند نباید دکتر باهری هم صدا با دولت های بیگانه شود امروز ساعت ۱۰ صبح از شهربانی کل کشور به حزب مردم تلفن شد. آقای محرم علی خان بودند که در مورد آقای دکتر محمد باهری گفتند چون به دولت حمله نموده و توهین کرده دستور دارم چنانچه به رویه خود ادامه دهید ناچارم هم روزنامه و هم خود نویسنده را توقیف نمایم. ضمناً باید عرض کنم روز ۲۸ مرداد نطقی آقای دکتر باهری تهیه نموده بود که از میکروفون میدان بهارستان ایراد نماید که البته از طرف جناح اصلاح طلب حزب فعالیت بسیاری شد تا از نطق آقای دکتر باهری جلوگیری شد. (۳)

و نیز ساواک در بیست و یکم شهریور ۱۳۳۸ در باره تحریک جدید و محرمانه باند توده ای حزب چنین گزارش داده است:

از چندی قبل بر علیه باند (حزب توده) در حزب مردم فعالیت شده و افراد حزب منحل توده در حزب مردم شناخته شده هستند. باند جناح چپ از میان افراد خود شخصی را که علناً تاکنون با آنها کار نکرده است انتخاب کرده اند و این شخص آقای رضا سجادی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

می باشد. با تحقیقاتی که درباره آقای رضا سجادی شده نامبرده از طرفداران باند جناح چپ است که در حزب در ظاهر مخالف آنها می باشد. آقای رضا سجادی با دبیرکل حزب تماس های زیادی گرفته و در چندین ملاقات با آقای علم نظر ایشان را مساعد نموده است [که] کمیسونی از چهار نفر اشخاص برجسته حزب تشکیل شود و این کمیسیون افراد منفرد حزب را در حوزه های [بی] به نام خرده فعالین جمع آوری کرده و از شکایت های حزب جلوگیری نمایند. کمیسیون مزبور روز ۶/۶/۳۸ ساعت ۱۹۰۰ با حضور آقایان دکتر سناتور خانلری، دکتر دفتری، کوشیار، رضا سجادی در کلپ مرکزی متشکل و تصمیمات زیر در کمیسیون مزبور گرفته شد.

۱ ده حوزه از افراد منفرد حزب هر حوزه ده نفر تشکیل شود و مرتب هفته ای یک بار جلسه داشته باشند و گزارش کار خود را به کمیسیون فعالین بدهند.

۲ این حوزه ها موظفند که افراد بی طرف را جمع آوری کرده از یأس و ناامیدی آنها جلوگیری نمایند.

۳ از هر تبلیغاتی بر علیه دو نیرویی که در حزب تشکیل شده جداً جلوگیری شود.

۴ افراد این حوزه ها باید در حزب تبلیغ نمایند که هیچ گونه اختلافی در حزب وجود ندارد و کسانی که می خواهند بر علیه افراد حزب به هر نامی تبلیغات سوء نمایند از رفتار آنها جلوگیری شود.

۵ سعی و کوشش رؤسای حوزه ها این باشد که تمام دسته های متشکل را به کمیسیون فعالین معرفی نمایند و از این تاریخ حداقل [ه] پانزده روز و حداکثر یک ماه یک مرتبه افراد فعالین حزب با اعضای برجسته حزب در حضور دبیرکل برای آشنایی بیشتر و رفع سوء تفاهم صرف ناهار خواهند کرد. به طوری که ملاحظه می فرمایند آقای رضا سجادی از طرف باند جناح چپ مأموریت دارد که بانندی هم ایشان به نام بی طرف یعنی جناح سوم تشکیل بدهد که ایشان هم بسیار خوب انجام وظیفه نموده اند و با این تاکتیک باند جناح چپ می خواهند موجودیت خود را در حزب مردم حفظ نمایند. ضمناً عده ای از اصناف بازار که عضویت حزب مردم را دارند با تماس هایی که باند جناح سوم با آنها گرفته اند قرار است در این هفته از دبیرکل حزب جناب آقای علم دعوت نمایند در خارج از حزب آقای علم میان جناح راست و چپ را آشتی داده و از هرگونه تصفیه در حزب جلوگیری نمایند و با کمال صراحت به آقای علم عرض نمایند که وجود آقایان پرویزی و باهری و سایر رفقای

ایشان در حزب ضروری می باشد. خلاصه برای موجودیت باند جناح چپ در حزب مردم از هر طرف فعالیت آغاز شده و کارگردان های این فعالیت خود اعضای همان باند می باشند و با قدرتی که در حزب دارند و پست های حساس حزب را اشغال نموده اند این است که از نظریه آنها بیشتر در حزب مردم تبعیت می شود. (۱)

به رغم مخالفت های جناح راست حزب مردم با اعضای سابقاً توده ای این حزب، در میان افرادی از اعضای کادر رهبری که برخلاف بی طرفی ظاهری به گروه اخیر تمایل نشان می دادند، این عقیده وجود داشت «که باند رسول پرویزی و دکتر باهری افراد توده ای حزب مردم روشنفکر می باشند [و بنابراین] بیشتر به درد و گرفتاری های افراد حزب آشنایی دارند ولی باند آقای پروفیسور جمشید اعلم و امیرمتقی که افراد راست حزب هستند صد در صد انگلیسی می باشد و این دسته خائن هستند [و] نباید به آنها اجازه داد که قدرت پیدا نمایند». همین گروه هم بودند که برای جلوگیری از تفوق و سیطره جناح راست در برگزاری کنگره پیش روی حزب مردم سخت فعالیت می کردند. (۲) با آغاز انتخابات دوره بیستم در تابستان ۱۳۳۹ این اختلافات به حدی تشدید شد که برخی محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت پیش بینی می کردند با پایان یافتن انتخابات، حزب مردم با شکاف داخلی عمیق تر و احیاناً انشعاب مواجه شود. (۳)

در تقابل با حزب ملیون

حزب مردم از همان آغاز به هدف ایفای رُل اقلیت در برابر حزب پیشاپیش اکثریتی که قرار بود از سوی دولت وقت و یا محافل نزدیک و مرتبط با آن تشکیل شود، اعلام موجودیت کرده بود و شخص شاه هم در این باره و چگونگی موضع گیری این حزب در برابر حزب اکثریت و دولت اقبال رهنمودهای لازم را به اسدالله علم می داد. خود علم هم این موضوع را هر از چند گاه با کادر رهبری و مؤسس حزب مردم در میان می گذاشت. (۴) با این احوال از آغاز امر معلوم نبود که حزب مردم تا چه زمانی ضرورتاً و عملاً باید در این نقش اقلیت خود باقی

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۹۱، سه شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ۶.
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بماند. تقریباً هیچ گاه آشکار نشد شاه چه معیارها و نیز چه میزان رقابت و مخالفت خوانی ها را از سوی دو حزب و به ویژه حزب مردم تعیین خواهد کرد. با این حال یک موضوع را زودتر دریافتند و آن اینکه در هنگام مسافرت های خارجی شاه از انتقاد و مخالفت شدید با دولت اقبال و حزب ملیون او اجتناب ورزند و این دستورالعمل نانوشته میان دولت و حزب اقلیت، تقریباً همیشه آویزه گوش رهبران آن بود.^(۱)

تا اواسط سال ۱۳۳۶ برخورد رقابت آمیز قابل اعتنایی میان دولت اقبال و حزب اقلیت مردم بروز نکرد؛ اما با افزایش فعالیت حزب مردم و عضوگیری این حزب در دواير دولتی و وزارتخانه ها، که در هر حال در حیطه قدرت و مسئولیت دولت اقبال قرار داشتند، طلیعه این برخوردهای رقابت آمیز آشکارتر می شد.^(۲) در طول سال ۱۳۳۶ و اوایل سال ۱۳۳۷ حزب مردم شعبه ها و دفاتری در تهران و برخی شهرهای دیگر کشور ایجاد کرده بود. همچنین شماری از نمایندگان مجلس نوزدهم در فراکسیون آن عضویت یافته بودند و این موضوع به حزب اقلیت اجازه می داد در برابر دولت اقبال مانور و ابتکار عمل بیشتری از خود نشان دهد. با این حال تا اواسط سال ۱۳۳۷ هنوز دولت اقبال و حزب پیشاپیش اکثریت او در برابر حزب مردم رفتاری تهاجمی در پیش نگرفته بود.^(۳) حزب مردم هر از چند گاهی به وضوح خاطرنشان می ساخت که این حزب هیچ گاه با برنامه ها و اقداماتی که با حمایت و عنایت شاه و توسط دولت و یا مجلس تحت سیطره حزب ملیون انجام می پذیرد مخالفت نخواهد کرد. چنان که وقتی دولت اقبال لوایح معروف به «انقلابی» را برای تصویب (از اوایل آبان ۱۳۳۷) به مجلس نوزدهم ارائه داد، رهبری حزب مردم پیشاپیش موافقتش را با تصویب این لوایح اعلام کرد و تصریح نمود که «حزب مردم تصمیم گرفته است جبهه جهادی برای این کار تشکیل دهد تا افراد و طبقات را متوجه سازد لوایحی که بنابر امر اعلیحضرت شاهنشاه تقدیم مجلس می شود به صحیح ترین وجهی به مورد اجرا گذاشته شود».^(۴) ولی در برخی از موارد دکتر اقبال و رهبران حزب ملیون گماردن افراد به مشاغل دولتی ریز و درشت را منوط به پذیرفتن عضویت حزب و یا اجتناب از عضویت در حزب مردم می کردند و در این راستا گاه برخوردهای شدیدی میان

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۱۰۰، شنبه ۲ شهریور ۱۳۳۶، ص ۳.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۱۹، ش ۱۰، شنبه ۳ آبان ۱۳۳۷، ص ۵.

زعمای دو حزب بروز می کرد. (۱)

وزارت کشور از جمله مهم ترین عرصه های اعطای پست و مقام بود. ساواک در چهار شهریور ۱۳۳۸ در این باره گزارش داد:

آقای اتابکی وزیر کشور از موقعی که وزیر کشور شده است تاکنون کلیه کسانی را که جزء حزب مردم بوده اند از کار برکنار نموده است، حتی آقای دکتر بابک فرماندار تهران که رسماً جزء حزب مردم نمی باشد از کار برکنار شده و کلیه بخشداران و فرمانداران اطراف تهران که در زمان دکتر بابک به سر کار آمده اند یا از پست خود برکنار و یا به نقاط دور دست منتقل شده و این عمل فعلاً در وزارت کشور تولید نارضایتی نموده است زیرا افراد حزب مردم نیز خود را از طرفداران جدی شاه و سلطنت می دانند و می گویند خود این حزب نیز به وسیله فرمایشات اعلیحضرت همایونی به وجود آمده است. (۲)

در مقاطعی حزب مردم برای مقابله با طرح دولت برای برکناری اعضای این حزب از مشاغل و پست های مدیریتی و نظایر آن تصمیم گرفت اقدام به افشاگری علیه مدیران منتسب به حزب ملیون نماید. ساواک در بیست و چهارم مرداد ۱۳۳۸ در این باره چنین گزارش کرده است:

دکتر عسگری عضو کمیته مرکزی حزب مردم می گفت پس از صدور بخشنامه نخست وزیر دائر به مبارزه با کارمندان ناصالح دولت از طرف حزب مردم به وی مأموریت داده شده که صورت دقیق و جامعی از افراد ناصالح حزب ملیون که اکنون دارای مشاغل حساس در ادارات و سایر دوائر دولتی هستند تهیه نماید. وی افزوده قرار است چنانچه دولت افراد عضو حزب مردم را به عنوان ناصالح برکنار نماید این صورت را با ذکر دلیل و مدارک در معرض افکار عمومی بگذارند.

مشارالیه افزوده تصمیم بر این است در صورت لزوم این صورت به وسیله یکی از نمایندگان حزب مردم در جلسه علنی مجلس شورای ملی ضمن ایراد نطقی قرائت و سپس در روزنامه های وابسته به حزب مردم انتشار یابد ولی اجرای این تصمیم موکول به عمل دولت نسبت به کارمندان وابسته به حزب مردم در ادارات دولت است. (۳)

۱- خواندنیها، س ۱۹، ش ۱۰، شنبه ۳ آبان ۱۳۳۷، ص ۵.

۲- آخواندنیها، س ۱۹، ش ۱۰، شنبه ۳ آبان ۱۳۳۷، ص ۵

۳- خواندنیها، س ۱۹، ش ۱۰، شنبه ۳ آبان ۱۳۳۷، ص ۵

حزب مردم طرح هایی هم برای ایجاد شکاف و اختلاف میان اعضای دولت اقبال در دست اقدام داشت. از جمله در تیر ۱۳۳۷ گفته شد که نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس نوزدهم قصد دارند با اعلام حمایت از علی اصغر حکمت وزیر خارجه وقت تضادی میان او و نخست وزیر ایجاد کنند و با شایع ساختن تزلزل موقعیت کابینه دکتر اقبال، چنین وانمود سازند که علی اصغر حکمت کاندیدای جدید نخست وزیری است و به زودی جایگزین دکتر اقبال خواهد شد. حزب مردم قصد داشت با انتشار شایعاتی مبنی بر تزلزل موقعیت دولت اقبال مانع از گسترش فعالیت و توسعه تشکیلات حزب او در کشور شود. (۱) در خرداد ۱۳۳۸ حزب مردم مدعی شد دولت اقبال جهت تداوم حیات ناچار است با آن حزب ائتلاف کرده و شماری از افراد و اعضای آن را نیز در جمع اعضای کابینه بپذیرد. طی ماه های بعدی سال ۱۳۳۸ هنوز حزب مردم هر از چند گاه مدعی سقوط قریب الوقوع دولت اقبال و تزلزل موقعیت حزب ملیون در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور می شد. (۲) در برخی جلسات شورای مرکزی و نیز کمیته مرکزی و کادر رهبری حزب مردم مذاکرات و رایزنی های مفصلی پیرامون مشکلات و وضعیت کابینه اقبال و حزب ملیون صورت می گرفت و برای چگونگی برخورد و رقابت با آن حزب و دولت تحت حاکمیتش راهکارهایی ارائه می شد. (۳)

در مقابل حزب ملیون نیز حملات و انتقادات تندی را متوجه علم و حزب او می کرد. از جمله یک بار در اوایل مهر ۱۳۳۷ دکتر اقبال، اسدالله علم را چنین مورد استهزا و انتقاد تمسخرآمیز قرار داد:

لابد شنیده اید که رهبر حزب مردم به جنوب شهر و جوادیه [در تهران] رفته و گفته شما هم باید زندگیتان مثل شمال شهری ها باشد و حزب [مردم] وعده می دهد چنین زندگی [ای] را برای شما فراهم خواهد ساخت. آن چیزی که در قاموس ما عوامفریبی است همین است. واقعاً اگر می خواهند زندگی مردم بهتر شود رهبر حزب که صاحب همه چیز است؛ کار به املاک وسیع خارج از تهران ایشان ندارم، همین باغ ایشان در دزاشیب هفده هزار متر است، دو هزار متر برای خود نگه دارد پانزده هزار متر بقیه را ببرند به جنوب شهری ها بدهند. (۴)

۱- خواندنیها، س ۱۹، ش ۱۰، شنبه ۳ آبان ۱۳۳۷، ص ۵

۲- خواندنیها، س ۱۹، ش ۱۰، شنبه ۳ آبان ۱۳۳۷، ص ۵

۳- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش سند ۵۲۱۵۷ ۵۸۷۳ ف.

۴- خواندنیها، س ۱۹، ش ۳، سه شنبه ۸ مهر ۱۳۳۷، ص ۱۰.

موضوع ثروت و مکنت سرشار اسدالله علم رهبر حزب مردم همواره از سوی دولت اقبال و حزب ملیون او به مثابه حربه ای آسان و همیشه قابل دسترس برای انتقاد و استهزای حزب مردم به کار گرفته می شد. (۱)

از آنجا که برخی از رؤسای دانشکده ها و اساتید از دوستان علم به شمار می رفتند، دکتر اقبال هشدار می داد که اجازه نخواهد داد بار دیگر دانشگاه و دانشگاهیان وارد فعالیت های سیاسی و حزبی شوند. (۲) در آن زمان دکتر اقبال علاوه بر مقام نخست وزیری کماکان بر دانشگاه تهران هم ریاست می کرد. در زمستان سال ۱۳۳۷ که مقرر شد رئیس جدیدی برای دانشگاه تهران انتخاب شود بار دیگر میان حزب مردم با حزب ملیون و دولت اقبال برای احراز مقام ریاست دانشگاه رقابتی در گرفت و هر یک از دو حزب تلاش کردند کاندیدای مورد عنایت خود را بر کرسی ریاست دانشگاه بنشانند. نهایتاً دکتر احمد فرهاد از اعضای مؤسس حزب مردم برنده این رقابت شد. (۳)

چون فلسفه وجودی هر دو حزب «پیروی از منویات شاهانه» بود، رهبران هر دو حزب نیز از تخریب چهره رقیب خود نزد شاه کوتاهی نمی کردند. در حقیقت نحوه تقرب به «ذات ملوکانه» خود جایی برای رقابت دو طرف بود. ساواک در هجدهم شهریور ۱۳۳۶ در این باره گزارش داد:

روز گذشته آقای علم در کلوپ حزب مردم به دکتر ریاحی و دکتر صالحی پزشکان وزارت بهداری اظهار داشته که از این پس علناً با دولت مخالفت خواهند کرد و چنانچه دولتی ها بخواهند ذهن اعلیحضرت همایون شاهنشاه را نسبت به اعضای حزب مشوب نمایند آنها هم اشخاصی را در اختیار دارند که به مقام شامخ سلطنت نزدیک بوده و می توانند به شرفعرض ملوکانه برسانند که اظهارات مخالفین خلاف واقع می باشد. (۴)

این اظهارات علم را در عین حال می توان نوعی قدرت نمایی و به رخ کشیدن موقعیت خود نزد شاه و امیدوار کردن اطرافیان به آینده، ارزیابی کرد.

در آذر ۱۳۳۸ هنگامی که شاه نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس نوزدهم

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۲، سه شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۳۶، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۴، سه شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۱۱.

۳- خواندنیها، س ۱۹، ش ۳۳، سه شنبه ۲۴ دی ۱۳۳۷، ص ۳.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

را مورد عتاب و سرزنش قرار داد که در انجام وظایف خود قصور می ورزند بار دیگر حزب مردمی ها این موضع گیری اخیر شاه را ناشی از سعایت ها و سخن چینی های دولت اقبال ارزیابی کردند که قصد دارد حزب را تضعیف کند:

فرمایشات شدیدالحن ملوکانه خطاب به نمایندگان مجلس بالاخص نمایندگان عضو حزب مردم در مورد عدم پیشرفت کار کمیسیون ها و غیبت نمایندگان در کمیسیون های پارلمانی موجبات ناراحتی نمایندگان عضو حزب مردم را فراهم نموده و علت بی مهری شاهنشاه را سعایت و سخن چینی دولتی ها نزد اعلیحضرت همایونی می دانند.

فخر طباطبایی نماینده مجلس شورای ملی اظهار داشته چون انتخابات در پیش است دولت سعی می کند موجبات تضعیف حزب مردم را فراهم کند تا از این قدرت آنان در موقع انتخابات بکاهد ولی حزب مردم این چند ماه بقیه عمر دولت را هم صبر خواهد کرد و در صورت پیروزی حزب مردم در انتخابات آینده پاسخ این دهن کجی های دولت و طرفداران آن را به شدیدترین وجهی خواهد داد.

مشارالیه افزوده عمیدی نوری و ارسالان خلعتبری که نفر اول حزب ملیون و نفر دوم نسبت به حزب ملیون سمپاتی دارد از حضور در کمیسیون دادگستری خودداری می کنند و مانع تشکیل کمیسیون مذکور می گردند و آن وقت دولت گناه عدم پیشرفت کار کمیسیون ها را به گردن نمایندگان حزب مردم می اندازد.^(۱)

متقابلاً اسدالله علم و حزب مردم نیز از همین شیوه برای دفاع از خود و حمله به رقیب استفاده می کردند. بنابر گزارش ساواک در سی فروردین ۱۳۳۸ «دکتر جهانشاهی نماینده مجلس شورای ملی در محل حزب مردم اظهار داشته در یکی از شرفیابی های اخیر رهبران دو حزب آقای دکتر اقبال به شرفعرض رساننده اند که مردم کاملاً از وضع خود راضی و یک نفر ناراضی دیده نمی شود ولی آقای علم با حضور آقای دکتر اقبال به عرض می رسانند که اظهارات آقای نخست وزیر به هیچ وجه صحت ندارد و جان مردم از فشار هزینه زندگی و گرانی و کمیابی ارزاق و بیکاری به لب رسیده است و چنین نتیجه گرفت اولیای امور کشور وضع مردم را برخلاف حقیقت به عرض می رسانند و به این طریق بزرگ ترین خیانت ها را مرتکب می شوند».^(۲)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

یکی از کسانی که از همان نخستین ماه های فعالیت حزب مردم، اساساً به هدف مخالفت و ایستادگی در برابر دولت دکتر اقبال با آن حزب همکاری و ارتباط نزدیکی پیدا کرد، ابوالحسن ابتهاج مدیرعامل وقت سازمان برنامه و بودجه بود که با وجود تلاش ها و فشارهای دکتر اقبال حاضر به تمکین از دولت او نمی شد. ابتهاج هیچ گاه عضو حزب مردم نشد اما ارتباط نزدیکی با شخص اسدالله علم و دستگاه رهبری حزب مردم داشت.^(۱) در سال ۱۳۳۷ که فشار دولت اقبال برای برکناری ابتهاج از مدیرعاملی سازمان برنامه و بودجه و نظارت مستقیم شخص نخست وزیر بر این سازمان افزایش چشمگیری یافت، ابتهاج بیش از پیش خود را به علم و حزب مردم نزدیک نمود. حتی یک بار در «کنفرانس عمومی» حزب مردم در اواخر مهر ۱۳۳۷ نیز سخنرانی کرد. متقابلاً حزب مردم وعده داد بر حمایت هایش از ابتهاج در مقابل دولت اقبال و اعمال فشار های آن خواهد افزود.^(۲) گفته می شد تعداد کثیری از کارکنان سازمان برنامه و بودجه با اصرار و دستور ابتهاج عضویت حزب مردم را قبول کرده اند.^(۳) با این حال فشار دولت اقبال بر ابتهاج تداوم پیدا کرد و با کسب موافقت شاه لایحه ای قانونی مبنی بر از میان رفتن استقلال عمل سازمان برنامه، و مدیریت و نظارت مستقیم شخص نخست وزیر بر این سازمان برای تصویب به مجلس دوره نوزدهم ارائه شد. فراکسیون حزب مردم در حمایت از ابتهاج با دو فوریت طرح مخالفت کرده و به اعتراض صحن علنی مجلس را ترک کرد. اما دو فوریت این طرح و نهایتاً لایحه با وجود مخالفت اعضای فراکسیون حزب مردم از تصویب مجلس نوزدهم گذشت و ابوالحسن ابتهاج از مدیرعاملی سازمان برنامه کنار رفت.^(۴)

با این حال روابط نزدیک علم و حزب مردم با ابتهاج ادامه یافت و در تیر ۱۳۳۸ هنگامی که ابتهاج در صدد تأسیس بانکی خصوصی برآمد، علم قول داد خود و اعضای ثروتمند دستگاه رهبری حزب مردم سرمایه های هنگفت خود از بانک های دولتی بیرون خواهند کشید. ساواک در سی تیر ۱۳۳۸ در این باره اطلاعات کامل تری ارائه داده است:

یکی از نزدیکان ابتهاج مدیرعامل سابق سازمان برنامه می گفت قبل از مسافرت مشارالیه به خارج از کشور طی جلسه محرمانه ای با حضور نامبرده و آقای علم و انتظام تصمیم گرفته

۱- خواندنیها، س ۱۷، ش ۹۳، شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۳۶، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۱۹، ش ۹، سه شنبه ۲۹ مهر ۱۳۳۷، ص ۳.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۴.

می شود که قبل از شروع انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی مقدمات تأسیس بانک توسط ابتهاج هر چه زودتر فراهم و اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم نیز که اغلب از سرمایه داران بوده و در بانک های دولتی ذیحساب هستند موجودی های خود را از بانک ها خارج کرده و به بانک مزبور بسپارند و با این عمل دولت را تحت فشار قرار داده و هم از سرمایه و نفوذ و اعتبار بانک به نفع حزب مردم استفاده کنند و دکتر امینی هم که خود از سرمایه داران عمده است در پس پرده به نفع بانک مزبور و تهیه مقدمات تأسیس آن فعالیت دارد.

توضیح آنکه علم، تیمسار سپهبد علوی مقدم رئیس شهربانی کل کشور را نیز در جریان گذارده و از ایشان نیز برای تهیه مقدمات تأسیس بانک و تشویق متمولین به سرمایه گذاری در این بانک استمداد نموده است. (۱)

در هجدهم شهریور ۱۳۳۸ هم ساواک از قول خطیبی چنین گزارش می دهد:

خطیبی عضو مؤثر حزب مردم می گفت چند روز پس از بازگشت ابوالحسن ابتهاج از سفر اروپا یک ملاقات سری بین مشارالیه و آقای علم رهبر حزب مردم در دزاشیب صورت گرفته و در مورد تأسیس بانک توسط ابتهاج مذاکره و صحبت شده است و آقای علم به ابتهاج قول قطعی داده است که کمیته اعضای سرمایه دار حزب مردم و دوستان نزدیک خود را وادار خواهد کرد کلیه حساب جاری خود را در بانک های خارج به بانکی که توسط ابتهاج تأسیس خواهد شد انتقال دهند.

گوینده افزوده در صورت تحقق این موضوع بزرگ ترین مبارزه اقتصادی حزب مردم علیه دولت شروع خواهد شد. (۲)

مدتی بعد بانک مورد نظر ابوالحسن ابتهاج با نام «بانک ایرانیان» تأسیس شد و فعالیتش را شروع کرد.

نخستین کنگره

اوایل سال ۱۳۳۸ دستگاه رهبری حزب مردم خود را برای برگزاری اولین کنگره حزب در

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مهرماه همان سال آماده می کرد و میان جناح های رقیب بر سرکارگردانی و هدایت آن رقابت و چنددستگی پیدا و پنهانی به وجود آمده بود. جناح راست حزب نگران سلطه گروه چپ (توده ای های سابق) بر روند برگزاری و برنامه و محتوای کنگره بود. با این حال چنان به نظر می رسید که شخص علم رهبر حزب هم تأکید دارد تا گروه و جناح چپ حزب که پیش از آن هم نشان داده بود استعداد و قابلیت بیشتری برای سازماندهی و توسعه تشکیلات حزب دارد، در کار برگزاری کنگره حزب نقش فعالانه تری بر عهده بگیرد. آنچه بود مقدمات برگزاری این کنگره فراهم و قرار شد از روز بیست و ششم مهر ۱۳۳۸ به مدت چهار روز کنگره در محل سینما پلازا تشکیل و برگزار شود. (۱) از مدت ها قبل کمیته مرکزی حزب در تهران به شعب خود در شهرها و مراکز استان ها دستور داده بود نمایندگان خود را برای شرکت در کنگره حزب انتخاب کرده و برای روز موعود به تهران روانه دارند. مقرر بود نود تن از نمایندگان حزب مردم از شهرهای مختلف برای شرکت در کنگره انتخاب شوند. دستگاه رهبری حزب هم سی نفر را برای این منظور در نظر گرفته بود و یکصد و هشتاد نفر «به نام فعالین و متنفذین حزبی و از اعضای کمیسیون های داخلی برای شرکت در کنگره حزبی تعیین و معرفی» می شدند. حزب در نظر داشت حداقل سیصد نفر از اعضای خود را در کنگره شرکت دهد. برنامه سخنرانی ها و دیگر برنامه های کنگره پیشاپیش تنظیم شده بود. (۲) با این حال فقط یکصد و پنجاه و هشت نفر از اعضای ریز و درشت حزب مردم در کنگره شرکت کردند و اعلام شد که طی این کنگره کارنامه و عملکرد حزب طی سالیان گذشته فعالیت مورد بررسی، نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت و با تعیین خط مشی آینده حزب، اعضای شورای مرکزی برای دو سال آتی انتخاب خواهند شد. (۳)

چنان که انتظار می رفت برنامه کنگره در فضایی مملو از ستایش و تمجید چاپلوسانه از شخص شاه جریان پیدا کرد و اسدالله علم به عنوان سخنران نخست کنگره با تمجید از تحولات پس از کودتای ۲۸ مرداد و رهبری های به اصطلاح داهیانه شاه، عملکرد گذشته حزب مردم را رضایت آمیز خواند و نسبت به آینده امیدوارانه سخن گفت. (۴) علم در بخشی از

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)..

۴- روزنامه مهر ایران، روزهای سه شنبه تا پنجشنبه ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ مهر ۱۳۳۸ و اول آبان ۱۳۳۸، صفحات مختلف.

سخنان خود پیرامون فلسفه وجودی حزب گفت:

حزب مردم برای تجسم و تقدس یک نیت پاک و وطنخواهانه و آزادمنشانه شخص اعلیحضرت محمدرضا پهلوی به وجود آمد. ما می خواستیم با تشکیل این حزب از شاهنشاه دموکرات منش خود سپاسگزاری کنیم و بزرگترین افتخار ما این خواهد بود که در حدود امکان خود توفیق پیدا کنیم و قسمتی از این نیت بزرگوارانه را عملاً تحقق بخشیم و اینک در آستانه اولین کنگره حزبی می توانیم به جرئت به شاهنشاه بزرگوار خود اطمینان بدهیم که حزب مردم به مثابه یک مکتب شاه دوستی آماده هرگونه جانمایی در راه نیت شاهنشاه است. برنامه حزب ما نیز ملهم از نیت اصلاح طلبانه شاهنشاه می باشد.

علم در این سخنرانی با صراحت به فرمایشی بودن هر دو حزب مردم و ملیون اشاره کرد و گفت که «تشکیلات حزب مردم مانند تمام احزاب جدیدالتأسیس یک تشکیلات انتصابی بود. یعنی حزب از بالا تشکیل شد و برنامه های حزب ما انعکاس نیت مبارک شاهنشاه است که باید آن را جامه عمل بپوشاند».^(۱)

در این کنگره حملات تنیدی نیز به دولت اقبال و حزب ملیون شد. اما اهل فن می دانستند که این یک جنگ زرگری و نوعی عوامفریبی است.^(۲) برخی اعضای شرکت کننده در کنگره هشدار می دادند که خطر گرایش هر چه بیشتر به سوی تفکر مارکسیستی و کمونیستی حزب مردم را تهدید می کند.^(۳) درباره شیوه انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب مردم در جریان کنگره انتقادات و گلایه هایی از سوی برخی اعضا متوجه دستگاه رهبری حزب و شخص علم شد که او تلویحاً اظهار داشت برگزاری این گونه انتخابات درون حزبی در همه حال نمی تواند خالی از اشکال بوده و یا مخالفینی در پی نداشته باشد.^(۴) برخی از شرکت کنندگان در کنگره حزب از حوزه تهران عبارت بودند از:^(۵)

۱ اسدالله علم، ۲ عدل سناتور، ۳ خانلری سناتور، ۴ عمید نماینده مجلس، ۵ جهانشاهی نماینده مجلس، ۶ خوشبین نماینده مجلس، ۷ افشار نماینده مجلس، ۸

۱- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۷۵.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۲۱، سه شنبه ۹ آذر ۱۳۳۸، ص ۶.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

فضائلی نماینده مجلس، ۹ محسن فروغی، ۱۰ اعتمادی معاون بیمارستان فیروزآبادی، ۱۱ دکتر باهری استاد دانشگاه، ۱۲ حسن طیریان مدیر مسافرخانه در باب همایون، ۱۳ ابو محمد مصباح ثقفی، ۱۴ رسول پرویزی، ۱۵ امیر متقی عضو هیأت مدیره معاملات خارجی، و برخی کارمندان دولتی و اعضاء اتحادیه ها و سندیکاها کارگری و...

از جمله مهم ترین اقدامات کنگره، انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب مردم بود. از سی نفری که به شورای مرکزی حزب راه یافتند هشت نفر از تهران و بقیه از شهرستان ها بودند که در میان آنان برخی اسامی هم به چشم می خورد:

۱ فتح الله سمیعی، ۲ رحمت الله مقدم، ۳ محمد باهری، ۴ ذبیح الله صفا، ۵ رسول پرویزی، ۶ ناصر عامری، ۷ عبدالله والا، ۸ امیر متقی

شورای مرکزی جدید حزب هم در اولین جلسه خود که پس از کنگره برگزار شد پانزده عضو کمیته مرکزی را به شرح زیر انتخاب و معرفی کرد: (۱)

۱ اسدالله علم، ۲ عدل، ۳ فرهاد، ۴ خوشبین، ۵ قباد ظفری، ۶ خانلری، ۷ جفرودی،

۸ عمید، ۹ جهانشاهی، ۱۰ ظلی، ۱۱ سعید هدایت، ۱۲ شیبانی، ۱۳ مظاهر، ۱۴ رستم امیربختیار، ۱۵ اعتمادی

در آخرین روز برگزاری کنگره در ۲۹ مهرماه ۱۳۳۸ قطعنامه ای هم در چهارده ماده قرائت شد. عمده ترین آن بدین شرح بود: (۲)

۱ نمایندگان کنگره یک بار دیگر سپاس بی پایان خود را به پیشگاه شاهنشاه بزرگ دمکرات منش که موجد آزادی عقیده و نگهبان اصول مشروطیت و قانون اساسی ایران است عرضه می دارند و آرزومندند که در سایه توجهات عالیه این پیشوای بزرگ و خردمند بتوانند خدمات سودمند و درخشانی به شاهنشاه و کشور ایران انجام دهند.

۷ نهضت مهم تقسیم املاک که به دست مبارک اعلیحضرت همایون ایجاد شده است باید تعمیم یابد. تجربیاتی که تاکنون از تقسیم املاک پهلوی خالصه به دست آمده است برای حل تمام مشکلاتی که در این راه وجود دارد کافی است درنگ در انجام این مهم جایز نیست. حزب مردم بایستی بکوشد که افتخار اجراء و تعقیب این برنامه سودمند و ضروری را

۱- حزب مردم چه می گوید، ص ۳۳.

۲- حزب مردم چه می گوید، صص ۲۶۳۱؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

که مبتکر آن شاهنشاه عدالت گستر می باشند کسب کند.

۱۲ دادگستری ما با کمال تأسف نتوانسته است اعتماد مردم را به خود جلب کند در صورتی که این امر فوق العاده مورد نهایت توجه شاهنشاه بود و عدم اطمینان عمومی به این دستگاه در پیشرفت اقتصادی کشور و همچنین در آرامش و آسایش جامعه اثر دارد.

کنگره مؤکداً حزب را مأمور می کند که در این زمینه کوشش فوق العاده به کار برد و لازم است که در این کوشش از تقلید بپرهیزد. دادگستری برای اجرای عدالت باید قدرت و استقلال داشته باشد. منظور از قدرت آن است که معنویت قضات تقویت گردد و فضل و دانش و تقوی معیار ترفیع و ترقی قضات باشد و حیثیت ایشان محفوظ بماند و نیازمندی مالی قضات رفع شود و از نفوذ سیاست در دادگستری و نفوذ دادگستری در سیاست جلوگیری به عمل آید.

جمعیت آزادی

هنگامی که آشکار شد برخلاف تشکیل و آغاز فعالیت احزاب حکومت ساخته مردم و سپس ملیون، از این احزاب استقبال نشده است و حتی برخی از منتقدانی که آماده جذب شدن به حاکمیت بودند نیز حاضر نشده اند با پیوستن به این احزاب به گونه ای در «دموکراسی» مورد عنایت شاه سهیم شوند، طرح متشکل ساختن این قبیل افراد و گروه های عمدتاً پراکنده، در احزاب و جمعیت هایی به ظاهر مستقل تر و در عین حال تحت کنترل، مورد توجه شاه قرار گرفت. از جمله طرح هایی که با موافقت شاه و با هدایت و کارگردانی اسدالله علم در اواسط سال ۱۳۳۶ به مورد اجرا گذارده شد تشکیل گروه سیاسی جدیدی به رهبری دکتر حسن ارسنجانی به نام «جمعیت آزادی ایران» بود که شاکله رهبری و کارگردانی آن را اعضای پیشین حزب دموکرات قوام السلطنه تشکیل می دادند. گفته می شد که این جمعیت قصد داشته اند با انتساب خود به حزب دموکرات قوام به حدود چهارصد و هشتاد هزار تومانی دستبرد بزنند که تا آن هنگام هنوز در صندوق حزب دموکرات باقی مانده بود و امیدوار بودند با کمک علم و حکومت محملی قانونی برای این مقصود خود دست و پا کنند.^(۱) هدف این بود که با گرد آوردن معارضان معتدل تر حکومت در «جمعیت آزادی» مانع از گرایش آنها به

سوی مخالفان سازش ناپذیر حکومت شوند و در همان حال چنان وانمود شود که شاه در چارچوب دموکراتیک سازی حکومتش، به مخالفان سیاسی نیز اجازه فعالیت حزبی و سیاسی داده است. اسدالله علم به ارسنجانى اطمینان داد که او و حکومت از فعالیت سیاسی «جمعیت آزادی» حمایت خواهند کرد و ارسنجانى می تواند با آزادی بیشتری به انتقاد از حاکمیت و دولت وقت پردازد. علم حتی به ارسنجانى پیشنهاد ائتلاف با حزب مردم را داده بود،^(۱) اما ارسنجانى تمایل داشت با وجود ارتباط و همکاری نزدیک با علم، مشی مستقل تری را در رهبری «جمعیت آزادی» دنبال کند. «جمعیت آزادی» اجازه یافته بود برای انتخابات آتی مجلس فعالیت های زود هنگامی را آغاز کند و برای یاری گیری در مجلس نوزدهم دست به اقدام بزند.^(۲)

از اعضای کادر رهبری و مؤسس جمعیت آزادی افرادی نظیر محمد شاهکار، کاظم جفرودی و چند تن دیگر بعدها به حزب مردم پیوستند.^(۳) با حمایت پیدا و پنهان علم از ارسنجانى، جمعیت آزادی در مدت زمانی کوتاه فعالیتش را آغاز کرد و مورد توجه برخی محافل قرار گرفت.^(۴) ارسنجانى با پادرمیانی و واسطه‌گی اسدالله علم دوبار به حضور شاه رسید و پیش بینی می شد طی ماه های بعد فعالیتش از حمایت های گسترده حاکمیت برخوردار شود. برخی تصور می کردند هرگاه دولت اقبال نتواند حزب اکثریت در دست تأسیس را راه اندازی کند، جمعیت آزادی در مقام حزب اقلیت جایگزین حزب مردم شده و حزب مردم نقش حزب اکثریت را ایفا کند.^(۵)

در اوایل مهر ۱۳۳۶ اعلام شد که تیمورتاش، شاهکار و جفرودی نمایندگان وقت مجلس نوزدهم، فراكسیون سه نفره جمعیت آزادی را تشکیل می دهند.^(۶) در طول پاییز و زمستان ۱۳۳۶ فعالیت های جمعیت آزادی با حمایت علم و شاه ادامه یافت و در این فاصله ارسنجانى مقالات تنیدی بر ضد دولت اقبال در نشریات مختلف چاپ و منتشر می کرد. چندین بار از ائتلاف قریب الوقوع حزب مردم با جمعیت آزادی سخن به میان آمد. آخرین بار در اسفند

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۱۰۵، سه شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۶، ص ۴.

۳- خواندنیها، س ۱۷، ش ۱۰۵، ص ۴.

۴- خواندنیها، س ۱۷، ش ۱۰۶، شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۳۶، ص ۳.

۵- خواندنیها، س ۱۸، ش ۱، شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۳۶، ص ۴.

۶- خواندنیها، س ۱۸، ش ۲، سه شنبه ۲ مهر ۱۳۳۶، ص ۵۷.

۱۳۳۶ بود که گفته شد «موضوع ائتلاف جمعیت آزادی با حزب مردم قطعی شده است و احتمالاً به زودی خبر آن به اطلاع عموم خواهد رسید». با این احوال این شایعه و خبر هم مسکوت ماند. (۱) در این میان شایعه کودتای سرلشکر ولی الله قری در اواخر سال ۱۳۳۶ و دستگیری حسن ارسنجانی رهبر جمعیت آزادی به اتهام همکاری و دست داشتن در این کودتا موقعیت جمعیت آزادی را در عرصه سیاسی کشور و به ویژه در نزد حاکمیت و شخص شاه تضعیف کرد. به حسن ارسنجانی که پس از سی و چند روز بازداشت آزاد شده و حاضر نشد با حزب مردم ائتلاف کند، تکلیف شد به فعالیت جمعیت آزادی پایان دهد. (۲)

با علی امینی

شاه در اواخر سال ۱۳۳۶ نسبت به علی امینی سفیر کبیر وقت ایران در واشنگتن و ارتباطاتش با محافل آمریکایی سخت مشکوک شده بود. علی امینی توجه آمریکاییان را به سوی خود جلب کرده بود و شاه از همین بابت نگران بود. به ویژه که در ماجرای قرنی دخالت آمریکایی ها آشکار شده بود. به همین دلیل اسدالله علم رهبر حزب مردم در اواسط اسفند ۱۳۳۶ از سوی شاه مأموریت یافت طی سفرش به آمریکا با علی امینی ملاقات و او را ترغیب کند تا به کشور بازگردد. علم به امینی وعده می داد که پس از ورود به ایران «به فرمان شاهنشاه پست حساسی به او تفویض خواهد گردید». (۳)

از اواسط سال ۱۳۳۶ که شایعاتی پیرامون ارتباط نزدیک امینی با محافل آمریکایی و نیز ناراضایتی آمریکاییان از دولت دکتر اقبال بر سر زبان ها افتاده بود، علم وانمود می کرد که حزب مردم از نامزدی دکتر علی امینی برای پست نخست وزیری حمایت خواهد کرد و در این باره اخباری وجود داشت که از توافقات اولیه میان حزب مردم و جمعیت آزادی ارسنجانی برای نامزد کردن امینی برای زمامداری حکایت می کرد. شاه که گویا سخت از سوی آمریکاییان تحت فشار بود، موافقت کرده بود با حمایت حزب مردم از نامزدی علی امینی برای پست نخست وزیری، علاوه بر اینکه امینی را از تندروری بر ضد حاکمیت باز دارد، چنین وانمود شود که شاه از تر آمریکایی ها برای روی کار آوردن دولتی کارآمدتر حمایت خواهد

۱- مجله هفتگی مهر ایران، س ۱، ش ۳۵، پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۳۶، ص ۲.

۲- علی بهزادی، شبه خاطرات، ج ۱، صص ۳۴-۳۳.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کرد. به ویژه اینکه گفته می‌شد «مقامات آمریکایی رسماً اعلام کرده‌اند تا زمامداری شخصی مورد اعتماد [که گویا مقصود علی امینی بود] از پرداخت هرگونه کمک مالی به ایران خودداری خواهند کرد».^(۱) قراین موجود نشان می‌داد که در اسفند ۱۳۳۶ علی امینی، که از سوی دولت اقبال از مقام سفارت ایران در واشنگتن عزل شده بود، در ملاقات با علم در آمریکا به او روی خوش نشان داده و احیاناً با پیشنهاد علم برای بازگشت به کشور موافقت کرده است. در این میان علم برای جلب اعتماد بیشتر علی امینی، جمعیت آزادی ارسنجانی را مأمور گفت و گو و ایجاد ارتباط با وی ساخته و نسبت به حمایت از امینی وعده‌هایی داده بود. در بیستم اسفند ۱۳۳۶ نشریات نوشتند که «اخیراً دوستی صمیمانه‌ای بین علم و دکتر امینی حکمفرماست و اولیاء جمعیت آزادی با صوابدید علی امینی به حزب مردم نزدیک شده‌اند».^(۲)

امینی در اوایل تیر ۱۳۳۷ برای بازگشت به ایران اعلام آمادگی کرد و محافل مطلع پیش‌بینی کردند که پس از ورود به ایران فعالیت‌های سیاسی خود را در همکاری و ارتباط نزدیک با حزب مردم آغاز خواهد کرد.^(۳) بر همین اساس بود که در اوایل آذر ۱۳۳۷ شایع شد علی امینی (مهره مورد اعتماد آمریکایی‌ها) عضویت حزب مردم را پذیرفته و اسدالله علم وعده داده است او را از سوی حزب خود کاندیدای نخست‌وزیری کند و خود کماکان به همان لیدری حزب مردم «قناعت خواهد کرد».^(۴) تلاش آن بود که بر جاه‌طلبی‌ها و زیاده‌خواهی علی امینی و حمایت‌های محافل آمریکایی از او در چارچوب همان فعالیت‌ها و حیطه عمل حزب مردم، که در واقع به مفهوم مهار امینی بود، لگام زده شود. ساواک در چهارم آذر ۱۳۳۷ در این باره گزارش داد:

در دو روزه اخیر عده زیادی از کارمندان وزارتخانه‌های دادگستری دارایی و گمرکات و نمایندگان مجلسین و اشخاص مختلف از جمله آقای اسدالله علم رهبر حزب مردم به اتفاق چند نفر از نمایندگان فراکسیون مردم منجمله دکتر حسن افشار نورالدین الموتی شهاب فردوس سیدمرتضی ویشکایی احمد بختیاری سیدمرتضی ویشکایی چند نفر از نمایندگان تهران از جمله رضا خرازی احمد عرب نجفی غفاری نماینده اتحادیه

۱- علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۱، صص ۲۲ ۲۱.

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۵۰، سه شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۳۶، ص ۳.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۳، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۳۷، ص ۵.

۴- خواندنیها، س ۱۹، ش ۱۹، سه شنبه ۴ آذر ۱۳۳۷، ص ۴.

کارمندان دولت دکتر علی اصغر پور همایون مدیرعامل سابق شرکت بیمه محمد نور کارمند پیشکاری دارایی تهران آقای دکتر علی امینی را در منزل ایشان ملاقات نموده اند...

بین اعضای مؤثر حزب مردم و اطرافیان آقای علم گفته می شود در مذاکراتی که بین آقایان علم و دکتر امینی به عمل آمده قرار شده آقای دکتر امینی عضویت حزب مردم را قبول و طرفداران ایشان نیز به حزب مزبور ملحق شوند.

عبدالحسین شمس زاده هم می گفت شب گذشته مذاکرات مهمی بین آقایان دکتر علی امینی و اسدالله علم در منزل آقای علم بدون حضور اشخاص دیگر به عمل آمده و ضمن این مذاکرات توافق شده که آقای دکتر امینی از طرف حزب مردم کاندید ریاست دولت شوند و در عوض کمک مؤثر مالی به حزب بنمایند.

وی علاوه کرده قرار است در جلسه هفته آینده که در منزل آقای دکتر امینی تشکیل خواهد شد عده ای از سران حزب مردم و طرفداران مؤثر آقای دکتر امینی هم حضور یافته و در مذاکرات شرکت کنند.^(۱)

چند روز بعد خبر رسید که علی امینی به دوستان و نزدیکان خود که در بخش های مختلف دولتی و غیره شاغل بوده اند توصیه کرده است که عضویت حزب مردم را پذیرفته و به نفع این حزب تبلیغ کنند. امینی اضافه کرده بود که فعلاً موضوع تغییر و یا تضعیف دولت اقبال از سوی مخالفان داخلی و نیز حامیان خارجی شاه دنبال نمی شود و استنباط این است که این سیاست به نفع سیاست شوروی در کشور و منطقه تمام خواهد شد.^(۲) در اواخر آذر از سوی شاه و دربار به علی امینی هشدار داده شد که هرگاه می خواهد در عرصه سیاسی کشور فعالیت کند ناگزیر باید فعالیت هایش را از طریق عضویت در یکی از دو حزب ملیون و یا مردم دنبال نماید و او که به درستی معتقد بود این دو حزب هیچ گونه ارزش و اعتباری در نزد مردم کشور ندارند، اصرار می ورزید حتی المقدور عضویت هیچ یک از این دو حزب را نپذیرد. با این حال ترجیح می داد هرگاه برای این اقدام تحت فشار قرار گیرد، به عضویت حزب مردم درآید.^(۳) برخی دوستان نزدیکش هم اساساً مخالف پیوستن او به هر یک از دو حزب مردم یا ملیون

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بودند. (۱) در اواسط دی ۱۳۳۷ امینی طی ملاقاتی که با پادرمیانی علم با شاه داشت، صراحتاً اعلام کرد که قصد ندارد عضو حزب مردم شود و از شاه اجازه خواست تا حزب سومی تشکیل دهد. شاه با این تقاضای امینی مخالفت کرد و به دنبال آن گفته شد که روابط علم با امینی هم به سردی و تیره گی گراییده است. (۲) با این حال سیاست مهار امینی توسط علم و حزب مردم ادامه یافت و ترجیح داده شد باز هم با امینی روابط عادی و نزدیک پیشین دنبال شود. در درون مجلس فراکسیون حزب مردم برای همکاری و ائتلاف احتمالی با نمایندگان منفرد و مستقل که برخی از آنان روابطی با امینی داشتند، به تلاش های هماهنگ خود ادامه داد. (۳) بدین ترتیب طی ماه های بهار و تابستان ۱۳۳۸ حزب مردم و شخص علم سیاست دوستی و همکاری نزدیک با علی امینی را در پیش گرفت، تا جایی که در اوایل مرداد شایع شد علی امینی به زودی دبیرکل حزب مردم خواهد شد و علم هم وزیر بهداری می شود. (۴) با این احوال به نظر می رسید که نه شاه و نه علم هیچ یک مایل نبودند رهبری حزب مردم را به علی امینی بسپارند، بلکه قصد داشتند با درگیر ساختن او به همکاری و فعالیت در چارچوب حزب مردم مانع از جاه طلبی مهارناشدنی او شوند. در بیست و ششم مرداد ۱۳۳۸ ساواک در این باره چنین گزارش کرده است:

ارسنجانی برادر حسن ارسنجانی به طور خصوصی به یکی از دوستان خود اظهار داشته مذاکراتی بین آقایان دکتر علی امینی و علم رهبر حزب در جریان است تا جمعیت آزادی ائتلاف خود را با حزب مردم اعلام و آقای امینی نیز رسماً عضویت حزب مردم را بپذیرند.

مشارالیه افزوده اعلیحضرت همایون شاهنشاه با تأسیس حزب به وسیله دکتر امینی موافقت نفرموده اند و روی همین اصل آقایان علم و امینی برای تشکیل حزب واحد و نیرومندی وارد مذاکره شده اند و فعلاً تنها مشکل کار این است که دکتر امینی حاضر نیست معاونت حزب مردم را هم بپذیرد بلکه مایل است رهبری حزب مذکور را به عهده گیرد و آقای علم به وزارت دربار شاهنشاهی منصوب گردد لیکن تاکنون در این مورد موافقتی به عمل نیامده است و از طرفی اعلیحضرت همایون شاهنشاه به هیچ وجه حاضر نشده اند که رهبری حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۱۹، ش ۸۴، شنبه ۲ مرداد ۱۳۳۸، ص ۶.

مردم از دست آقای علم خارج شود معهذا ممکن است بر اثر ادامه مذاکرات توافق هایی به عمل آید. (۱)

با شروع زمزمه انتخابات گفته شد امینی با وساطت برخی از دوستان نزدیکش در دولت و حزب ملیون، منصور اتابکی وزیر کشور وقت را متقاعد ساخته است در جریان انتخابات دوره بیستم (در تابستان ۱۳۳۹) با کاندیداهای حزب مردم مدارا کند و وزیر کشور هم در این رابطه وعده های مساعدی داده بود. (۲) هر چند در جریان برگزاری انتخابات دوره بیستم علی امینی حاضر نشد از سوی حزب مردم کاندیدای انتخابات شود و در صدر گروهی از منفردین در انتخابات حضور یافت، با این حال او با حزب مردم و علم روابط نزدیکی داشت و در طول دوران رقابت های انتخاباتی میان دو گروه هیچ گونه تصادمی روی نداد و حتی حزب مردم برای حمایت از کاندیداهای منفرد در حوزه انتخابیه تهران وعده های مساعدی به علی امینی داد. (۳)

حزب مردم ایران

در مقطعی از دوران دبیرکلی و رهبری علم و حزب مردم شایعه ائتلاف و همکاری این حزب با حزب مردم ایران بر سر زبان ها افتاد که محمد نخبش آن را هدایت و رهبری می کرد. آمد و شد برخی از اعضای حزب مردم ایران به محل حزب مردم و ملاقات آنان با رهبران این حزب، این شائبه را قوت بخشیده بود که مسئولان آن حزب قصد دارند به اسدالله علم و حزب مردم نزدیک شوند. با این احوال نتیجه روشنی از این گونه رفت و آمدها حاصل نشد. (۴)

دامنه فعالیت ها

حزب مردم، برخلاف همه تلاش های تبلیغاتی علم و سایر دست اندرکاران، هیچ گاه مورد توجه مردم ایران قرار نگرفت. (۵) با این احوال دستگاه رهبری حزب مردم در این برهه به تلاش خود

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۴، شنبه ۲۵ تیر ۱۳۳۹، ص ۶.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- همان؛ و زمانه، س ۴، ش ۳۸، آبان ۱۳۸۴، ص ۵۸.

برای قوام دادن به فعالیت ها و حضور کمی و کیفی در عرصه کشور ادامه داد و برای فعال ساختن تشکیلات و سازماندهی اعضای آن در سطوح مختلف طرح هایی را به اجرا گذاشت و آیین نامه و بخشنامه های متعددی تنظیم و صادر کرد تا بلکه حزب مردم در عرصه اجتماعی و سیاسی کشور جایگاهی برای خود دست و پا کند. (۱) چشمگیرترین فعالیت های حزب عبارت بود از برگزاری مراسم و جشن های سالگرد، استقبال های متعدد از رهبران حزبی و نیز «موکب شاهانه»، برگزاری سخنرانی های پرشمار تبلیغاتی و دادن وعده و وعیدهای بسیار ولی کمتر ثمربخش و تأثیرگذار. (۲) با این حال رهبران حزب و به ویژه علم دبیرکل آن مدعی و معتقد بودند که فعالیت های آنان در آینده ای نه چندان دور ثمرات و نتایج روشن و آشکاری را به بار خواهد آورد و هرگاه نوبت تشکیل دولت به آنان برسد برای حل مشکلات و معضلات دامنگیر کشور راهکارهای مناسب ارائه خواهند داد. (۳)

عمده فعالیت و احیاناً توسعه تشکیلات حزب مردم مرهون حضور شخص اسدالله علم در رأس دستگاه رهبری بود که خود ارتباط مستقیمی با شخص شاه داشت و به جای آنکه حزب قائم به تشکیلات و محتوای برنامه های آن باشد متکی به فرد یا افرادی بود که می توانستند برای آن در نزد حاکمیت حیثیت و جایگاهی عمدتاً تصنعی دست و پا کنند. به همین دلیل وقتی اسدالله علم به خارج از کشور می رفت فعالیت های حزب مردم به حداقل می رسید. (۴) حربه تبلیغاتی مهم رهبران حزب امیدوار ساختن اعضای حزب به مراحم و حمایت های شاه بود که مدعی بودند به شرکت مردم در سرنوشت خودشان علاقه مند است. (۵) غیبت چند ماهه علم از کشور فعالیت های احتمالی حزب مردم را در نیمه دوم سال ۱۳۳۶ کاملاً مختل و به حال تعطیل درآورده بود. ساواک نیز از فعالیت حزب مردم در پاییز سال ۱۳۳۶ و رکود حاکم بر آن گزارش های مایوس کننده ای می داد که رهبران آن تقریباً بلا تکلیف و از شرکت منظم در جلسات حزبی خودداری می کنند و به هنگام عدم حضور اسدالله علم، آنان هیچگونه قدرت

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۵۲۱۵۶ ۵۸۷۳۳ ف.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۵۲۴۵۱۴ س.

۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۵۲ ۷۹۴ ع و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۹، شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۳۶، ص ۹.

تصمیم‌گیری ندارند. (۱)

حزب مردم در استان‌ها و مناطقی که به طور سنتی حیطه سلطه و نفوذ نزدیکان و یا حامیان دستگاه رهبری حزب بود، بیش از سایر مناطق کشور عرض اندام می‌کرد و مدعی حضور فعالانه بود. استان‌های خراسان و سیستان و بلوچستان در صدر این مناطق ادعایی رهبران حزب مردم قرار داشتند که البته باز هم هیچ منبع موثق و معتبری این گونه ادعاها را تأیید نمی‌کرد. (۲)

هر از چند گاه رهبران حزب مردم مدعی می‌شدند که دولت اقبال و حزب ملیون او قادر نخواهند بود در درازمدت منویات و خواسته‌های اصلاحی شاه را در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و به ویژه در اجرای اصلاحات ارضی و تحدید مالکیت‌های بزرگ اجرا کنند و بنابراین چاره‌ای جز تشکیل دولت جدیدی با هدایت حزب مردم نخواهد بود تا بر این خواسته‌های شاه جامه عمل بپوشاند. گاه، شایعاتی نظیر احتمال انتصاب علم به وزارت دربار شاهنشاهی موجب امیدواری دست‌اندرکاران حزب به تأثیرگذاری بیشتر در مجموعه حاکمیت می‌شد. (۳) با این همه ساواک در هفتم اسفند ۱۳۳۷ (یک سال و چند ماه پس از تأسیس حزب)، از یکی از جلسات حزبی گزارشی می‌دهد که به خوبی گویای وضع حزب است: (۴)

از ساعت ۲/۷۱ روز گذشته حوزه شماره یک بخش ۴ حزب مردم با حضور دکتر سعید حکمت نماینده مجلس شورای ملی معدلی فرماندار سابق قصر شیرین دکتر منصوریان قاضی دادگستری پرویز وهمی کارمند دخانیات یدالله محمدی کارمند بنگاه عمران و صولتی کارمند بانک ملی تشکیل گردیده است.

در این حوزه دولتی درباره عدم توجه اعضای حزب به شرکت در حوزه‌ها و همچنین بی‌علاقگی مردم به احزاب بحث نموده و دکتر حکمت ضمن اظهار تأسف از این موضوع اظهار داشته بایستی مردم را به اصول دموکراسی آشنا نمود تا از احزاب استقبال نمایند و پس از مذاکرات مفصل قرار شده برای رفع این مشکل توسط حوزه نامه‌ای به آقای علم رهبر حزب نوشته شود و نامه مزبور تهیه شده و به آقای علم تسلیم گردیده است.

۱- همان، س ۱، ش ۲۲، پنجشنبه ۱۴ آذر ۱۳۳۶، ص ۲.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

آقای علم در پاسخ نامه مزبور اظهار نموده نمی داند به چه علت اعضای حزب در جلسات حوزه ها شرکت نمی کنند و دستور داده که از نفرات جدید برای تکمیل افراد حوزه استفاده به عمل آید و به سایر اعضا نیز مراجعه و علت عدم حضورشان را با ذکر دلایل به اطلاع ایشان برسانند. (۱)

بی اعتنایی اعضای حزبی که مدعی متشکل کردن روشنفکران و تحصیلکردگان کشور بود، به حدی بود که حتی برای سخنرانی فردی چون دکتر ذبیح الله صفا هم «جز چند نفر کسی به حزب نیامد». (۲) به تشخیص ساواک، این بی اعتنایی اعضای حزب به این علت بوده است که «افراد حزبی اغلب از وضع تشکیلات و سازمان فعلی حزب ناراضی می باشند و از آن استقبال نمی کنند». (۳)

در این میان رهبران حزب برای جلب رضایت اعضا و ایجاد انگیزه بیشتر برای فعالیت و جذب افراد جدید به حزب به برخی طرح های عمدتاً تبلیغاتی، ولی در قالب برنامه های حمایتی، روی آوردند. از جمله از مرداد ۱۳۳۶ مقرر شد که پزشکان عضو حزب مردم اعضای بیمار این حزب را به رایگان ویزیت و معالجه کنند. (۴) اسدالله علم در اواخر نخستین سال فعالیت حزب مردم به منتظران پست و مقام لانه کرده در حزب وعده داد که با توجه به خشنودی و حمایت شاه از فعالیت حزب، در آینده نه چندان دور مأموریت تشکیل دولت جدید به این حزب واگذار خواهد شد. در میان اعضای حزب مردم همچنین تبلیغ می شد که علم بیش از دکتر اقبال نخست وزیر و رهبر حزب ملیون مورد عنایت و توجه شخص شاه قرار دارد و به همین دلیل حزب مردم بیش از حزب رقیب شانس موفقیت خواهد داشت. (۵) اما این طرفدها نتوانست تحرکی در حزب ایجاد کند و کم کم کارگردانان حزب به این نتیجه رسیدند که نه علم و نه مجموعه حزب مردم نخواهند توانست در آینده قابل پیش بینی برای اعضای ریز و کلان آن جایگاه و موقعیت امیدوار کننده ای دست و پا کنند. (۶)

وضعیت مالی

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۶- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در آغاز امر اسدالله علم و دیگر رهبران حزب مدعی بودند که حزب مردم برای تأمین مخارج خود در درجه اول به حق عضویت و پرداخت های ماهیانه اندک اعضای خود اتکا خواهد کرد.

حزب مردم برای ورودیه و حق عضویت افراد در حزب مبلغ پانصد ریال تعیین کرده بود و نیز اعضای آن موظف بودند ماهیانه پانصد ریال هم به طور مستمر به صندوق حزب واریز کنند.^(۱) با این حال خیلی زود آشکار شد که اعضای حزب مردم بسیار کمتر از آن هستند که حق عضویت ماهیانه آنان بتواند مخارج و هزینه های روزافزون حزب را تأمین کند. بسیاری از کسانی که به ظاهر ورقه عضویت حزب را پر کرده و رسماً عضو حزب محسوب می شدند، تقریباً هیچ گاه پولی به صندوق حزب نمی پرداختند. از این رو حاکمیت ناگزیر بود برای تداوم حیات حزب اقلیتش کمک های مالی منظم و کافی در اختیار آن قرار دهد. هر چند رهبران حزب هیچ گاه آشکارا در این باره اظهار نظر نکردند، اما منابع غیررسمی در اوایل بهمن ۱۳۳۶ فاش ساختند که حزب مردم ماهیانه مبلغ سیصد هزار ریال کمک بلاعوض از دربار شاهنشاهی دریافت می کند. گفته می شد که با آغاز فعالیت حزب اکثریت میلیون مبلغ مشابهی هم به آن حزب اختصاص خواهد یافت. بعدها برخی محافل از کمک مالی دولت اقبال به حزب مردم سخن به میان آوردند که گویا مبلغ آن ماهیانه دویست هزار ریال تعیین شده بود. دولت اقبال برای اداره امور حزب اکثریتش هم حدود سیصد هزار ریال در نظر گرفته بود.^(۲) با این حال بعضی از اعضای فعال تر حزب مردم تا پایان دوره دبیرکلی علم حق عضویت ماهیانه خود را به صندوق حزب واریز می کردند.^(۳) علاوه بر این منابع مالی، برخی از اعضای برجسته و دستگاه رهبری حزب، که عمدتاً افراد ثروتمند و صاحب مکتبی بودند، از راه های گوناگون مبالغی به حزب کمک می کردند و حزب در برخی مقاطع نظیر زمان برگزاری انتخابات از کاندیداهای نهایی حزب به فراخور وضعیت مالی و تمکن اقتصادی آنان مبالغی دریافت می کرد. همچنین برخی از مدیران ارشد دولتی و حکومتی که ارتباط نزدیکی با علم و دستگاه رهبری حزب مردم داشتند مبالغی به حزب کمک می کردند. ابوالحسن ابتهاج و احیاناً عبدالله انتظام به ترتیب مدیرعامل سازمان برنامه و مدیرعامل شرکت ملی نفت از جمله کسانی بودند

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۱۴۵۲۴۴ س و سند ۱۱۵۵۲۵۱ ف.

که مبالغی در اختیار دستگاه رهبری حزب مردم قرار می دادند. در مقاطعی حزب مردم موفق شده بود از شخص علی امینی مبالغی کمک دریافت دارد. در برخی اسناد بر جای مانده از ساواک به این گونه کمک های مقطعی افراد متنغد و ثروتمند و نیز مقامات دولتی و حکومتی به حزب مردم اشاراتی شده است.^(۱) این کمک ها تا زمانی بود که اسدالله علم به عنوان دبیرکل در حزب حضور داشت.

نشریات حزبی

روزنامه اندیشه مردم ارگان رسمی حزب مردم بود که از بیست و ششم تیر سال ۱۳۳۷ و به صاحب امتیازی علی اکبر بهرامی منتشر می شد. این نشریه ابتدا به صورت هفتگی و پس از مدتی روزانه منتشر شد. این روزنامه که در تمام دوران رهبری علم به طور مرتب منتشر می شد، پس از انتخابات دوره بیستم (تابستانی) و کناره گیری علم از دبیرکلی حزب مردم، فعالیت و انتشار آن متوقف شد و دوره جدید آن هم پس از سال ها تأخیر با نام راه مردم منتشر شد که در واقع نشریه و روزنامه جدیدی محسوب می شد. در روزنامه اندیشه مردم تمجید و تحسین چاپلوسانه از شاه و رژیم پهلوی در رأس تمام مطالب و تیترهای آن جای داشت و در بسیاری از شماره های آن مطالب و مقالاتی به قلم سردبیر، مدیرمسئول و نیز رهبران و اعضای برجسته حزب به چشم می خورد که معمولاً به تشریح فعالیت، عملکرد و برنامه های آتی حزب مردم می پرداختند و در آغاز و پایان مطالب خود هم به ستایش از شاه و نقش قاطع او در اداره امور کشور اشاره می کردند. بخشی از صفحات روزنامه به تبلیغات حزبی و گزارش برگزاری سمینارها، جلسات سخنرانی، جشن ها و مراسم حزبی و نظایر آن اختصاص داشت. انتقاد از دولت اقبال و حزب ملیون نیز موضوع بعضی از مقالات روزنامه بود. در دوران برگزاری انتخابات دوره بیستم بخش زیادی از صفحات روزنامه اندیشه مردم به موضوع انتخابات و مبارزات حزبی و تبلیغات گسترده حزب در راستای مشارکت جدی در انتخابات و انتقاد از دولت و کاندیداهای رقیب اختصاص داشت و به ویژه اتهامات انتخاباتی قابل توجهی به دولت اقبال و حزب ملیون وارد می شد.^(۲) در این میان برخی دیگر از نشریات دوره ای و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: روزنامه اندیشه مردم (ارگان رسمی حزب مردم)، سال های ۱۳۳۹-۱۳۳۷.

روزنامه ها نیز به تدریج در جرگه حامیان و ناشران غیررسمی افکار حزب مردم وارد شدند که عمدتاً از فرصت طلبی و سودجویی مدیران مسئول و برخی سردبیران آنها نشأت می گرفت. اولین مدیرمسئول روزنامه اندیشه مردم دکتر هوشنگ عسگری بود. ساواک درباره عملکرد او در روزنامه اندیشه مردم چنین گزارش داده است:

از بدو پیدایش فکر سیستم دو حزب، دکتر هوشنگ عسگری مدیر مجله و روزنامه خوشه به منظور ایجاد زمینه در مرحله اول برای پست تبلیغات و سپس نمایندگی مجلس خود را به علم چسباند و با اینکه دارای افکار طرفدار دکتر مصدق است و مقالات وی در مجله فردوسی هنگام زمامداری دکتر مصدق مؤید این نظر است معهداً روزنامه خود را در بست در اختیار حزب مردم و علم گذارد و پس از اینکه امتیاز روزنامه اندیشه مردم برای ارگان حزب مردم به دست آمد به عنوان مدیرمسئول روزنامه شروع به فعالیت کرد.

دزدی از انتشار روزنامه:

اخيراً یکی از کارکنان روزنامه اندیشه مردم متوجه می شوند از جمع سه هزار برگ روزنامه ای که باید روزانه در چاپخانه خوشه متعلق به دکتر عسگری چاپ شود روزانه در حدود ۱۰۰۰ برگ کمتر چاپ می شود. کارمند مزبور بلافاصله با تطبیع متصدی چاپ روزنامه در چاپخانه تماس و از وی کاغذ می گیرد که روزانه بیش از دو هزار برگ و اغلب هزار و پانصد برگ روزنامه چاپ نمی شود.

موضوع بلافاصله در شورای حزب مطرح و دکتر عسگری احضار می شود و معلوم می گردد از این طریق روزانه در حدود ۱۰۰۰۰ ریال استفاده می کرده است. دکتر عسگری در شورا بلافاصله از ترس و خجالت سنکوب کرده و مدتی در بیمارستان بستری می شود و پس از این جریان از سمت مدیریت روزنامه نیز معزول می گردد.

توطئه دکتر عسگری:

اخيراً دکتر عسگری که وزن خود را از دست داده است به دست و پا افتاده و با مراجعه به آقای کاشفی که مدتی است از روزنامه اندیشه مردم کنار رفته است اظهار داشته که به هر طریقی می تواند باید موجبات لکه دار کردن دکتر بهرامی و پرویزی گردانندگان فعلی روزنامه اندیشه مردم را فراهم نماید و افزوده است در صورتی که وضع من بیش از این در حزب مبهم شود بر علیه یک عده از زعمای حزب که خرابکاری هایی می کنند و با اتکاء به

علم اعمال نفوذهایی می نمایند مقالاتی انتشار خواهم داد. (۱)

ماه ها پس از توقف انتشار روزنامه اندیشه مردم، روزنامه مهر ایران که قبل از آن هم از نشریات طرفدار و حامی حزب مردم بود، از حدود پانزدهم فروردین ۱۳۴۱ در جایگاه ناشر افکار حزب مردم فعالیت و انتشارش را ادامه داد. در آن زمان اختلافات درونی در دستگاه رهبری و کارگردانی حزب مردم آشکارتر از قبل خود را نمایان ساخته بود و به تبع آن روزنامه مهر ایران، خواسته و ناخواسته، در این اختلافات درگیر می شد. مدیرمسئول مهر ایران محسن موقر بود. سومین روزنامه ناشر افکار حزب مردم راه مردم بود که در آغاز امر انتشار آن هفتگی بود و دکتر ابراهیم مدرسی آن را مدیریت می کرد. در دوره دبیرکلی علی نقی کنی، روزنامه راه مردم ناشر افکار و ارگان رسمی حزب مردم شد و تا اوایل دوره دبیرکلی ناصر عامری به حیات خود در این جایگاه ادامه داد. آخرین روزنامه ناشر افکار و ارگان رسمی حزب مردم روزنامه مردم بود که فعالیتش را با مدیریت محمدحسین موسوی از نهم دی ۱۳۵۲ آغاز کرد و تا بیست و یکم فروردین ۱۳۵۴ انتشار آن ادامه داشت. مهم ترین نشریات و روزنامه هایی که تا پایان دوران دبیرکلی اسدالله علم در سلك طرفداران و حامیان حزب مردم باقی بودند، عبارتند از: اطلاعات هفتگی (به مدیرمسئولی منوچهر سعید وزیری)؛ مهر ایران (به مدیرمسئولی محسن موقر)؛ روزنامه وزین (به مدیرمسئولی جواد عظیمی)؛ مجله تهران مصور (به مدیرمسئولی عبدالله والا)؛ مجله تهران اکونومیست (به مدیرمسئولی باقر شریعت)؛ مجله خاورمیانه (به مدیرمسئولی عدنان مزارعی)؛ روزنامه سحر (به مدیرمسئولی سلیمان انوشیروانی)؛ روزنامه آسیای دموکرات (به مدیرمسئولی ناصرقلی فرهادپور)؛ مجله آسیای جوان (به مدیرمسئولی سیروس بهمن)؛ روزنامه مسلک (به مدیرمسئولی ساغر یغمایی)؛ روزنامه ایران ما (به مدیرمسئولی جهانگیر تفضلی)؛ مجله خوشه (به مدیرمسئولی هوشنگ عسگری)؛ روزنامه بختیار (به مدیرمسئولی تراب سلطان پور)؛ تهران ژورنال (به سردبیری دکتر وفا)؛ روزنامه هیرمند (به مدیرمسئولی مجید فیاض)؛ روزنامه بازار گیلان (به مدیرمسئولی شجاع عسگری)؛ و نهایتاً روزنامه اندیشه مردم (که در تابستان ۱۳۳۹ ابوالحسن احتشامی مدیر آن بود).

لازم به یادآوری است که تمام مدیران مسئول این روزنامه ها و نشریات از سوی حزب

مردم‌کناندیدای انتخابات دوره بیستم شده بودند.^(۱) روزنامه صدای مردم به مدیریت و صاحب امتیازی محمدحسین فری پور و سردبیری فریدون فری پور هم از حامیان پر و پا قرص حزب مردم در دوره دبیرکلی علم محسوب می‌شد.^(۲)

کشایش شعب

افتتاح شعب حزب مردم در تهران و سایر شهرهای کشور روندی تدریجی و در آغاز بسیار کند داشت. به ویژه اینکه تشکیل و افتتاح شعب حزب مستلزم عضوگیری و وجود کسانی بود که به عنوان نیروی حزبی این دفاتر و شعب حزبی را اداره کنند ولی حزب مردم تا ماه‌ها پس از آغاز فعالیت هنوز اعضای قابل‌اعتنایی جذب نکرده بود. حزب مردم برای افتتاح شعب خود در بخش‌های مختلف کشور ترتیب و تشریفاتی را نیز تعریف کرده بود. و هم در هشت بند تنظیم کرده بود.^(۳)

حزب مردم طی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۳۶ در اکثر قریب به اتفاق استان‌های کشور شعبه‌هایی دایر کرده بود که بر پایه اسناد موجود اکثر قریب به اتفاق این شعبه‌ها خالی از افراد و اعضا بوده و به ندرت کسی رغبت حضور و فعالیت احتمالی در آن مراکز را پیدا می‌کرد.^(۴)

تا اواخر مهر ۱۳۳۸ شعب حزب مردم در استان‌های تهران، لرستان، همدان، اراک، آذربایجان شرقی و غربی، کرمان، خوزستان، اصفهان، کرمانشاهان، سیستان و بلوچستان، کردستان، گیلان، خراسان، فارس و مازندران تأسیس و افتتاح شده بود.^(۵)

سازمان جوانان

سازمان جوانان که هسته مرکزی آن را پانزده نفر تشکیل می‌دادند، در دی ماه ۱۳۳۶ تشکیل شد و کارگردانان و اعضای اصلی آن عبارت بودند از: پرویز شادمان، محمد باهری، هادی هدایتی و عدل طباطبایی. از دیگر اعضای رهبری این سازمان باید از خزیمه علم، چنگیزی،

۱- روزنامه مهر ایران، یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۳۹، ص ۶.

۲- مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۱۴۵۲۶۶ س.

علاقه‌بند، احراری و مرتضوی نیز نام برد. گفته می‌شد که در آغاز امر حدود شصت نفر برای عضویت در سازمان جوانان حزب مردم ثبت نام کردند. با این احوال «جز اعضای کادر مرکزی سایرین هیچ‌گاه در حزب حاضر» نمی‌شدند. (۱) علم که سخت راغب بود سازمان جوانان حزب به سرعت توسعه پیدا کند، از بی‌اقبالان جوانان به حزب اظهار نارضایتی کرده و مصمم بود شخصاً روند پیشرفت و توسعه فعالیت‌های آن را تحت نظارت بگیرد. (۲) در راستای ترغیب جوانان به عضویت، حزب اقدام به برگزاری برخی برنامه‌های تفریحی، مسافرتی و ورزشی نمود. (۳) اما پس از مدتی فعالیت‌های آن متوقف شد. فقط در دوره دبیرکلی ناصر عامری و طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۲ بود که بار دیگر سازمان جوانان حزب مردم جنبشی کم‌فروغ یافت.

دادگاه حزبی

یکی از ارکان حزب مردم، «دادگاه حزبی» با وظیفه رسیدگی به تخلفات حزبی اعضا بود. در دوره دبیرکلی علم برای محاکمه اعضای خاطی حزب چند بار تشکیل جلسه داده و احکامی صادر کرد. اعضای این دادگاه عبارت بودند از: امیر رستم بختیار، محمد فضائلی، علامه وحیدی، ظلی و ستوده. (۴)

در مجلس نوزدهم

از ابتدای تأسیس حزب هسته اولیه طرفداران حزب مردم در مجلس شورای ملی دوره نوزدهم و نیز در مجلس سنا برای رودررویی با دولت اقبال تشکیل شد. و این نخستین فراکسیون حزبی و جناحی انسجام یافته در مجلس بود. که همگی را دوستان نزدیک اسدالله علم تشکیل می‌دادند. بیشتر اعضای این فراکسیون هم با شاه و دربار پهلوی رابطه نزدیکی داشتند. جمشید اعلم، بهبودی، فروهر، مرآت اسفندیاری، سلطان مراد بختیار، منوچهر قراگوزلو، یارافشار و سعید حکمت از مهم‌ترین و شناخته‌ترین اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس بودند. دو نفر اخیر از دوستان نزدیک سپهبد زاهدی بودند. در اواسط مرداد ۱۳۳۶ فراکسیون

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۱ ۱۱۴۵۲۴ س.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

حزب مردم در مجلس نوزدهم حدود بیست و سه عضو داشت. (۱)

تلاش های چشمگیر حزب مردم برای یارگیری های جدید از نمایندگان، موجب نگرانی اقبال و طرفداران او در مجلس و دولت شده بود. اقبال اگرچه وزن و ارزشی برای نمایندگان قائل نبود، اما از آن جهت به این تلاش های حزب مردم حساسیت نشان می داد که در همان ماه های نخست هم آشکار شده بود حضور اقلیت طرفدار حزب رقیب در مجلس در برابر لوایح و خواسته های دیگر دولت از مجلسیان مشکلاتی را ایجاد کرده است. (۲)

در پاییز و زمستان سال ۱۳۳۶ که فراکسیون پارلمانی حزب مردم فعالیت ها و موضع گیری هایش را بر ضد دولت اقبال و طرفداران او افزایش داده بود، گروه های بی طرف و نیز کسانی که به امید عضویت یافتن در حزب اکثریت در دست تأسیس طرفدار دولت به حزب مردم نپیوسته بودند، در برابر فراکسیون حزب مردم موضع مخالف اتخاذ می کردند، و گاه فقط به صرف مخالفت با فراکسیون حزب مردم «با هر لایحه ای که دولت تقدیم بدارد ولو به آن عقیده نداشته باشند موافقت» می نمودند. این گروه می کوشیدند تا هرچه زودتر در مقابل فراکسیون اقلیت متشکل شوند و با وجود آنکه دکتر اقبال کماکان به مجلسیان بی اعتنا بود، باز هم مستقیم و غیرمستقیم از او می خواستند با تشکیل و اعلام موجودیت حزب اکثریتش فراکسیون این حزب در مجلس شکل بگیرد. (۳)

در مجلس سنا نیز حزب مردم از همان آغاز تحرکاتی را برای عضو ساختن سناتورها شروع کرده بود. اسدالله علم به خاطر دوستی و ارتباط نزدیک با بسیاری از سناتورها امیدوار و در واقع متوقع بود که آنان عضویت حزب مردم را بپذیرند. با این حال بر خلاف مجلس شورای ملی، سناتورها چندان رغبتی به حضور در احزاب دوگانه و از جمله حزب مردم نشان نمی دادند. اما رایزنی ها و مذاکرات علم سرانجام به تشکیل فراکسیون کوچکی از اعضای حزب مردم در مجلس سنا انجامید. (۴)

با این حال تأثیر گذاری احزاب و از جمله حزب مردم در مجلس سنا و تصمیم سازی های آن هیچ گاه قابل اعتنا نشد و سناتورها حوصله و انگیزه زیادی

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)، س ۱۷، ش ۹۳، شنبه ۵ مرداد ۱۳۳۶، ص ۴.
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۰، سه شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۳۶، ص ۳.

برای شرکت در بازی های حزبی آن روزگار نداشتند. (۱)

در اوایل آذر ۱۳۳۶ فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس نوزدهم حدود بیست و هشت عضو داشت. در اواخر دی ماه ۱۳۳۶ شمار این نمایندگان به حدود سی و هشت تن بالغ شده بود. به گزارش ساواک این عده عبارت بودند از: ۱ دکتر محمدحسین اسدی ۲ عزیز اعظم زنگنه ۳ پروفیسور جمشید اعلم ۴ دکتر حسن افشار ۵ دکتر رستم امیربختیار ۶ عبدالمجید بختیار ۷ سلطانمراد بختیار ۸ دکتر علی اکبر بینا ۹ شجاع بیات ماکو ۱۰ مهندس ناصر بهبودی ۱۱ دکتر غلامحسین جهانشاهی ۱۲ دکتر سعید حکمت ۱۳ دکتر اسفندیار دیبا ۱۴ مهندس عبدالعلی دهستانی ۱۵ هلاکو رامبد ۱۶ سواک ساگبنیان ۱۷ حسن سراج حجازی ۱۸ مهندس سلطان محمد سلطانی شیخ الاسلامی ۱۹ زین العابدین سالار بهزادی ۲۰ احمد سید امامی ۲۱ یارمحمد شادلو ۲۲ مهندس مهدی شیبانی ۲۳ محمد عباسی ۲۴ دکتر موسی عمید ۲۵ محمدعلی علامه وحیدی ۲۶ شاه محمد غضنفری ۲۷ مهندس محسن فروغی ۲۸ مهندس فیروز فروهر ۲۹ محمد فضائلی ۳۰ امیرحسین فولادوند ۳۱ منوچهر قراگوزلو ۳۲ علی قوام ۳۳ الیاس کشکولی ۳۴ محسن مرآت اسفندیاری ۳۵ عنایت اله نصیری ۳۶ مهندس سعید هدایت ۳۷ پرویز میرافشار ۳۸ مهندس کیقباد ظفر

در حالی که حزب مردم تلاش می کرد بر شمار اعضایش در مجلس نوزدهم بیفزاید، دکتر اقبال می کوشید موقعیت حزب مردم را در مجلس و بیرون از مجلس تضعیف کند. در اوایل تابستان، اقبال موضوع احتمال نقش داشتن اسدالله علم در کشته شدن چهار آمریکایی به دست دادشاه در بلوچستان را به تهدیدی علیه حزب مردم و فراکسیونش تبدیل کرد تا مانع از تحرکات ضد دولتی گسترده تر این حزب در مجلس و بیرون از آن شود. اما این حمله شاید به خاطر گله گذاری علم در نزد شاه ادامه نیافت. (۲)

نظر به اینکه اصولاً در پیوستن به دو حزب مردم و ملیون، عقیده و مسلک در میان نبود، بیشتر نمایندگان منتظر بودند ببینند شاه به کدام یک از دو حزب عنایت و توجه نشان می دهد تا در همان حزب «ثبت نام» کنند. (۳) طرفداران حزب مردم در داخل و خارج مجلس سعی می کردند به همه تفهیم کنند، حزبی که مورد توجه «شاهنشاه» است، همین حزب مردم است و «قبول عضویت حزب مردم اصلح است». گزارشی که ساواک از یکی از جلسات هفتگی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۱۷، ش ۹۴، سه شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۶، ص ۴.

طرفداران حزب مردم در منزل «فتح الله فرود نماینده مجلس شورای ملی» تهیه کرده، به خوبی بیانگر ذهنیت و انگیزه این افراد؛ و نیز نشان دهنده فضای حاکم بر سیاست داخلی آن روزهاست. ساواک در چهاردهم تیر ۱۳۳۷ در این باره گزارش داده است:

قبل از ظهر روز مزبور جلسه هفتگی [در] منزل فتح الله فرود نماینده مجلس شورای ملی تشکیل گردیده و عده ای در حدود شصت نفر از طبقات مختلف منجمله کبیری، اقوامی، صفری، رضوی، قدس، ارباب جلیل خانلو، ادیب صدرایی، آزادگان، خسروی، صائبی، مرتضائی کارمند دخانیات و قماش‌چی در آن شرکت نموده اند. در این جلسه ارباب جلیل خانور [خانلو] رئیس سابق صنّف نانوا گفته است عده ای از دوستانش برای عضویت در احزاب ملیون و مردم با مشارالیه مشورت و کسب تکلیف نموده اند و به آنها پاسخ داده حزب ملیون مانند ماه شب چهارده در عین روشنائی رو به زوال است و لیکن حزب مردم مانند شب های اول ماه و به طرف روشنائی می رود و قبول عضویت حزب مردم اصلح است. یکی از حضار در مورد وضع حزب مردم در مجلس شورای ملی از فرود سؤال نموده و فرود در پاسخ وی گفته است حزب مردم دارای ۴۷ عضو ثابت در مجلس می باشد و حداقل ۱۲ نفر از اعضای حزب ملیون هم علاقه مند و یا در حقیقت تابع حزب مردم می باشند و اگر نمایندگان منفردی که به حزب مردم تمایل دارند به این عده اضافه شوند در حال حاضر حزب مردم دارای ۷۵ یا ۷۶ رأی ثابت در مجلس شورای ملی بوده و بنابراین اکثریت کامل دارد منتهی آقای علم رهبر حزب مردم مایل نیستند عنوان اکثریت را در مجلس داشته باشند زیرا در این صورت بایستی دولت آقای دکتر اقبال ساقط و آقای علم مأمور تشکیل کابینه بشوند و تا موقعی که بنا به اراده اعلیحضرت همایون شاهنشاه آقای دکتر اقبال نخست وزیر باشند آقای علم جنبه اقلیت را حفظ خواهد کرد و اما هر لحظه ای که شاهنشاه از آقای دکتر اقبال حمایت نفرمایند و احزاب و نمایندگان را مجاز کنند بلافاصله دولت آقای دکتر اقبال ساقط خواهد شد و آقای فرود اضافه نموده اند که آقای علم شخصاً با حسن اخلاق و تدبیر خود توانسته عده ای را دور خود و حزب مردم جمع آوری نماید و آقای دکتر اقبال دارای چنین تدبیر و ابتکاری نیست و اصولاً فاقد اخلاقی می باشند که مردم دور ایشان جمع شوند. (۱)

اما در نمایشنامه دمکراسی دو حزبی، کارگردان نقش اقلیت را به اسدالله علم و حزب او داده بود. از این رو علم برای حفظ نقش خود، اجازه نداشت شمار بیشتری از نمایندگان را وارد حزبش کند. اطلاعات بیشتر در این باره در گزارش هفدهم اردیبهشت ساواک چنین آمده است:

آقای علم رهبر حزب مردم قبل از مسافرت اخیر به یکی از دوستان خود اظهار داشته است چند نفر از نمایندگان منفرد مجلس شورای ملی به مشارالیه مراجعه و تقاضای عضویت در حزب را نموده اند ولی وی این موضوع را موکول به کسب اجازه از پیشگاه ملوکانه کرده و بالاخره پس از شرفیابی به نمایندگان مذکور پاسخ داده است متأسفانه در حال حاضر اعلیحضرت همایون شاهنشاه ورود هیچ یک از نمایندگان منفرد را به حزب مردم صلاح نمی دانند و معتقدند در این صورت اقلیت مجلس به صورت اکثریت درآمده و وضع دولت آقای دکتر اقبال را متزلزل خواهد کرد.

شاهنشاه فرموده اند تا اخطار ثانوی حزب مردم از قبول عضویت نمایندگان جدید خودداری و حتی به جای آقایان قباد ظفر و یکی دیگر از اعضای حزب که از وکالت استعفا کرده اند اشخاص دیگری پذیرفته نشوند و روی همین اصل نمایندگان متمایل به حزب مردم فقط و فقط به رابطه دوستانه و همکاری مخفیانه پارلمانی با مشارالیه اکتفا نموده و منتظر صدور دستور شاهنشاه هستند. (۱)

حزبی که قرار بود یکی از دو رکن دمکراسی در ایران باشد، حتی برای فعالیت در انتخابات هیأت رئیسه مجلس و کسب چند کرسی بی اهمیت نایب رئیسی و کاربردازی منتظر اجازه شاه بود. ساواک در این زمینه از قول «یکی از نزدیکان آقای علم رهبر حزب مردم» چنین گزارش می کند:

یکی از نزدیکان آقای علم رهبر حزب مردم اظهار داشته کادر رهبری حزب مردم در یک جلسه سری که اخیراً تشکیل شده به پیشنهاد دکتر باهری تصمیم گرفته اند در انتخابات هیأت رئیسه مجلس شورای ملی که قریباً شروع خواهد شد با حزب ملیون وارد مبارزه شدیدی شوند و سعی نمایند نواب رئیس و کارپردازها و منشی کمیسیون ها را از افراد وابسته به فراکسیون حزب یا منفردینی که به حزب مذکور سمپاتی دارند انتخاب نمایند و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در این مورد قرار است پس از مراجعت شاهنشاه از لندن آقای علم شریفاب و تقاضا نماید که اجازه فرمایند حزب مردم در انتخابات هیأت رئیسه مجلس فعالیت بیشتری از خود ابراز دارد. آقای علم پیروزی حزب مردم در انتخابات هیأت رئیسه مجلس را ایجاد وجهه برای حزب مردم دانسته و معتقدند که در انتخابات نمایندگان دوره آینده مجلس شورای ملی زمینه را برای پیروزی حزب مردم بین طبقات مختلف مردم بالاخص دانشجویان و کارگران آماده خواهد ساخت. در مورد ریاست مجلس شورای ملی نسبت به آقای سردار فاخر حکمت توافق شده ولی حزب مردم کوشش خواهد کرد حتی المقدور دو نفر نواب رئیس از حزب مردم انتخاب شوند و در جلسه مذکور تذکر داده شده که تا روز شروع انتخابات هیأت رئیسه مجلس این موضوع را مخفی نگاه دارند تا دولت و فراکسیون ملیون روز مذکور با یک مانور حزب مردم و منفردین و عمل انجام شده ای روبرو شوند. (۱)

اما در ترکیب هیأت رئیسه پیشین مجلس تغییر قابل اعتنایی رخ نداد و فقط یکی دو تن از اعضای کارپردازی و منشی ها جابه جا شده و جای خود را به افراد دیگری دادند. (۲)

با اینکه به پیروی از «منویات شاهانه» قرار بود حزب مردم، نقش اقلیت و حزب مخالف را ایفا کند، اما شاه که نسبت به نیت آمریکایی ها سوء ظن داشت و از نخست وزیر شدن علی امینی، مهره مورد اعتماد آمریکا، نگران بود، اجازه نمی داد که حزب اقلیت، موجب سقوط یا تضعیف دولت اقبال گردد. (۳)

از جمله مسائلی که در دی ماه ۱۳۳۶ پیش آمد طرح استیضاح دولت دکتر اقبال در مجلس دوره نوزدهم و موضع گیری فراکسیون حزب مردم در این باره بود. حزب مردم هنوز مردد بود در برابر دولت اقبال در مجلس نوزدهم موضع تنیدی اتخاذ کند و به همین دلیل شورای عالی حزب طی جلسات متعددی در این باره به رایزنی پرداخت (۴) و این در حالی بود که اقبال صراحتاً به مجلس نشینان بی اعتنایی می کرد و حتی گفته بود تا شخص شاه اجازه ندهد، برای پاسخ به استیضاح کنندگان در مجلس حاضر نخواهد شد و اضافه کرده بود نمایندگان مجلس در ماندن یا کناره گیری او از مقام نخست وزیری هیچ گونه نقشی ندارند و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۱۹، ش ۹۳، سه شنبه ۲ شهریور ۱۳۳۸، ص ۵.

۴- خواندنیها، س ۱۸، ش ۳۰، سه شنبه ۱۰ دی ۱۳۳۶، ص ۶.

فقط شاه تصمیم گیر اصلی و نهایی است، و البته دروغ هم نمی گفت. با این حال در روز استیضاح اقبال در مجلس، که می شود گفت مهم ترین اقدام تمام دوران چهار ساله نمایندگان دوره نوزدهم بود، حزب مردم با تمام رجزخوانی های زرگری و ظاهری پیشین، در اطاعت محض از اراده شاه، به دولت اقبال رأی منفی نداد و برای خالی نبودن عریضه رأی ممتنع داد تا دولت اقبال از نود و هفت نماینده حاضر در مجلس، هفتاد و هفت رأی موافق بگیرد و بار دیگر در مسند قدرت باقی بماند.

بیشتر کسانی که به اقبال رأی منفی دادند، از نمایندگان منفرد بودند. (۱) گزارش این استیضاح به خوبی نشانگر معنا و مفهوم دمکراسی شاهنشاهی است:

یکی از اعضای فراکسیون مردم اظهار داشته یک روز قبل از طرح استیضاح دولت در مجلس از طرف آقای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی به کلیه نمایندگان تأکید گردیده که باید به دولت رأی اعتماد داده شود ولی آقای علم و سه نفر دیگری از اعضای مؤسس حزب مردم در شرفیابی به حضور شاهنشاه استدعا نموده اند که اجازه فرمایند نمایندگان فراکسیون مردم به دولت رأی ممتنع داده و یا اصولاً در جلسه شرکت نکنند و پس از مذاکرات زیاد اعلیحضرت همایونی موافقت فرموده اند که فقط پانزده نفر از نمایندگان فراکسیون مردم در مجلس حضور یافته آنها هم به دولت رأی ممتنع بدهند.

نماینده مذکور افزوده در صورتی که شاهنشاه اجازه فرموده بودند حزب مردم دولت را ساقط می کرد و سپس اظهار داشته که شاهنشاه مانند اعلیحضرت فقید مایل هستند که شخصاً در کلیه امور دخالت و نظارت داشته باشند و حتی در جلساتی که آقای دکتر اقبال در پاسخ سؤالات سید جعفر بهبهانی به مشارالیه و مجلس حمله کردند در صورتی که شاهنشاه نمایندگان وابسته به حزب مردم را به سکوت دعوت نکرده بودند آنها آقای نخست وزیر را با خواری از پارلمان خارج کرده بودند. (۲)

رأی ممتنع بعضی از نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم به دولت اقبال مورد تأیید دستگاه رهبری حزب مردم قرار گرفت. (۳)

در اوایل اسفند ۱۳۳۶ فراکسیون حزب مردم با اعضای فراکسیون کوچک جمعیت آزادی

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۳۲، سه شنبه ۱۷ دی ۱۳۳۶، ص ۶.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ائتلاف کرد. مدت کوتاهی پس از توقف فعالیت جمعیت آزادی، اعضای فراکسیون آن در مجلس نوزدهم رسماً به عضویت حزب مردم پذیرفته شدند.^(۱) از اوایل سال ۱۳۳۷ هم اسدالله علم و برخی دیگر از رهبران متنفذ حزب مردم برای جلب همکاری و احیاناً ائتلاف و یا عضویت برخی نمایندگان منفرد مجلس که در عین حال در میان دیگر منفردین نفوذ و اعتبار داشتند وارد مذاکره و گفت و گو شدند و در این راستا برخی از آنان وعده هایی پیرامون همکاری و یا ائتلاف با فراکسیون حزب مردم در مجلس نوزدهم به رهبران حزب دادند.^(۲) با آغاز فعالیت حزب اکثریت ملیون در خرداد ۱۳۳۷ رقابت دو حزب برای کشیدن منفردین به سوی خود آغاز شد. در این رقابت، حزب اکثریت توانست سهم بیشتری از این غنایم بلا تکلیف را از آن خود کند.^(۳) اما اقلیتی تقریباً بیست نفره از منفردین تا اواخر دوران حیات مجلس نوزدهم حاضر نشدند در هیچ یک از دو حزب ملیون یا مردم عضویت پیدا کنند. در آستانه انتخابات دوره بیستم مجلس (در تابستان ۱۳۳۹) تعدادی دیگر از منفردین در حزب ملیون عضو شدند.

انتخابات بدفرجام و پایان یک آزمون

از اوایل سال ۱۳۳۸ طرح برگزاری انتخابات انجمن های شهر مورد توجه قرار گرفت. رهبران حزب مردم شرکت در این انتخابات را مقدمه ای برای حضور جدی تر و فعال تر در انتخابات دوره بیستم ارزیابی می کردند، که مقرر بود در مرداد ۱۳۳۹ برگزار شود. هرچند انتخابات انجمن های شهر در دوران نخست وزیری اقبال برگزار نشد، اما رهبران و اعضای برجسته حزب مردم به اعضای ریز و درشت حزب دستور دادند به بهانه شرکت در انتخابات انجمن های شهر به بدگویی و انتقاد از دولت اقبال پردازند و از جمله شایع سازند که سقوط دولت اقبال قریب الوقوع است. این ترفند حزب مردمی ها در برخی محافل تأثیراتی بر جای نهاده بود و برخی از اعضای فرصت طلب حزب ملیون با این تصور که دیگر از دولت اقبال آبی برای آنان گرم نخواهد شد، از حضور در حزب ملیون خودداری کردند.^(۴)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۸، شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۳۶، ص ۳.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۳ و ص ۱۵۱.

حزب مردم از بهار سال ۱۳۳۸ مطالعه بر سر کاندیداهای حزب در انتخابات آتی و فراهم آوردن تمهیدات و زمینه های لازم برای مشارکت فعال در آن انتخابات را آغاز کرده و علاوه بر تهران در دیگر شهرهای کشور هم تحرکاتی صورت گرفته بود.^(۱) بر اساس گزارش ساواک در اول مهر ۱۳۳۸، حزب مردم برای سازماندهی فعالیت های انتخاباتی خود تیمی پنج نفره با شرکت اسدالله علم، علی امینی، علی اکبر بینا، عبدالله والا و یک تن دیگر که نامش در گزارش ساواک ذکر نشده، تشکیل داد. گفته شد که اسدالله علم تأکید کرده که دیدگاههای امینی درباره انتخابات از سوی حزب مردم مورد توجه قرار خواهد گرفت. اعلام شد که علم بر آن است گروهی از ثروتمندان عضو حزب مردم را برای کمک مالی به امور انتخاباتی حزب تشویق و ترغیب کرده و خود نیز قول داده است مبالغی برای این منظور از سرمایه شخصی تأمین کند.^(۲)

از دیگر اقدامات مقدماتی حزب مردم برای انتخابات آتی تشکیل دو کمیته مطبوعاتی به سرپرستی عبدالله والا (مدیر مجله تهران مصور) و علی اکبر بهرامی (مدیر روزنامه اندیشه مردم) در اواسط شهریور ۱۳۳۸ بود تا در ایام انتخابات و به هدف جلب افکار عمومی تبلیغات، فعالیت ها، مبارزات و رقابت های انتخاباتی حزب مردم را هماهنگ سازند و در برابر دولت اقبال و حزب ملیون «مشی واحدی اتخاذ کنند».^(۳) رهبران حزب مردم که سخت نگران اعمال نفوذ و تقلب دولت اقبال و حزب ملیون در انتخابات آتی بودند (در اوایل آذر ۱۳۳۸) تصمیم داشتند از شاه تقاضا کنند برای ایام برگزاری انتخابات دولت بی طرفی را بر سر کار بیاورد. گویا حزب مردم تمایل داشت سردار فاخر حکمت این کابینه بی طرف را تشکیل دهد.^(۴) اما چنین اتفاقی نیفتاد و مقدر شد دولت دکتر اقبال خود، اجرای نمایش انتخاباتی را بر عهده بگیرد.

کاندیداها

رهبری حزب مردم برای تعیین کاندیداهای خود برای انتخابات دوره بیستم با مشکلاتی

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مواجه بود. مهم ترین مسئله، اختلافات گروه های رقیب در درون حزب بود. علم بر آن بود افراد شاخص، صاحب ثروت و قدرت و نفوذ؛ دارندگان عناوین دکترا و مهندسی، روزنامه نگاران و نویسندگان مشهور و دیگر کسانی را که عمدتاً به اتکای اشتها و توان فردی پیروزی شان در انتخابات آتی بیشتر محتمل بود، در ردیف کاندیداهای حزب معرفی کند. در این راستا مدیران تمام جراید و روزنامه هایی که با حزب مردم همکاری و ارتباط نزدیک داشتند در صف کاندیداهای حزب قرار گرفتند. و تعداد بسیار معدودی هم از همکاری با حزب مردم و یا احیاناً از کاندیدا شدن برای انتخابات دوره بیستم طفره رفتند و حداقل یک تن از این روزنامه نگاران و ارباب مطبوعات (منوچهر سعید وزیری) با وجود ارتباط بسیار نزدیکش با اسدالله علم و حمایت و طرفداری نشریه اش از حزب مردم، چنان که خود مدعی شده است، حاضر نشده بود تقاضای علم برای کاندیداتوری از سوی حزب مردم برای انتخابات دوره بیستم را قبول کند و اعلام عدم رغبت او برای کاندیدا شدن که در برخی نشریات هم انعکاس یافت، به شدت موجب عصبانیت شاه شد که معتقد بود این اقدام باعث بی اعتبار شدن بازی انتخابات حزبی در میان افکار عمومی مردم شده است. (۱)

بسیاری از کسانی که اسدالله علم آنان را صرفاً برای بهره برداری از امکانات مالی، تبلیغاتی، نفوذ و قدرت محلی و دیگر اهداف انتخاباتی به صحنه انتخابات کشانیده بود، پس از آنکه آشکار شد دستگاه رهبری حزب به اصطلاح آنان را بازی داده است، سخت از حزب و رهبران آن سرخورده و ناراضی شدند. علم برای بهره گیری تبلیغاتی از کاندیداهایی که قصد نداشت آنان را در فهرست نهایی نامزدهای حزب قرار دهد، انتشار اسامی کاندیداها را تا آخرین روزهای تداوم مبارزات و رقابت های انتخاباتی به تأخیر انداخت.

از آنجا که انتخابات واقعی نبود و دو حزب با تباری قبلی حوزه های انتخاباتی را میان خود تقسیم کرده بودند، حزب مردم نام عده ای از منتظرالوکاله ها را به طور صوری به عنوان کاندیدای حزب مردم از فلا-ن حوزه انتخابیه اعلام کرد؛ در حالی که پیشاپیش مقرر بود کاندیدای حزب میلیون از آن جا انتخاب شود. آشکار شدن موضوع تباری دو حزب مردم و میلیون بر سر سهمیه نهایی هر یک از آنان از نمایندگان مجلس آتی و تعیین پیشاپیش (ولی محرمانه) نمایندگان که مقرر بود از حوزه های انتخاباتی تعیین شده سر از صندوق رأی

درآوردند موجب نارضایتی شدید رودست خوردگان از دستگاه رهبری حزب مردم شد. (۱) علم وعده داد از این گروه ناراضی عذرخواهی و دلجویی کند. در هر حال هنگامی که اسامی کاندیداهای حزب مردم برای انتخابات دوره بیستم در روز سی تیر و اول مرداد ۱۳۳۹ (به استثنای تهران) اعلام شد بسیاری از کسانی که نامشان در فهرست کاندیدها قرار نگرفته بود، به صف مخالفان و ناراضیان دستگاه رهبری حزب پیوستند. (۲) سرانجام روز پنج مرداد ۱۳۳۹ هم پانزده کاندیدای حزب مردم برای حوزه انتخابیه تهران معرفی شدند: ۱- اسدالله علم، ۲- موسی عمید، ۳- غلامحسین جهانشاهی، ۴- محمد مظاهر، ۵- محمد باهری، ۶- عزت الله همایونفر، ۷- جعفر اخوان، ۸- حسین بنایی، ۹- الهی، ۱۰- محمدحسین شریف امامی، ۱۱- علی اکبر خسروشاهی، ۱۲- حاج زاویه، ۱۳- غلامرضا مجید، ۱۴- جلال جهانمیر، ۱۵- جلیل احمد خانلو. (۳)

حضور بیست و هفت روزنامه نگار در میان نامزدهای حزب مردم (در سراسر کشور) بیش از هر چیز جلب توجه می کرد. علم قصد داشت از قدرت تبلیغاتی آنان در جریان انتخابات بهره بگیرد و در توجیه این اقدام خود «به نزدکانش گفته بود چرا این گروه با نفوذ را با خودم بد کنم. همه را معرفی می کنم، هیچ یک را وکیل نمی کنم و چنین هم کرد. یکی دو نفر به زور خودشان وکیل شدند». (۴)

گروهی دیگر از کاندیداهای حزب مردم حتی برای فعالان سیاسی و حزبی نزدیک به حکومت هم گمنام و ناشناخته بودند. در شهر قم نسبت به تقی وفایی کاندیدای حزب مردم مخالفت های شدیدی ابراز شد و او را «جنایتکار بی ناموسی» خواندند که «با سوءاستفاده از اوضاع اسفبار حزب مردم خود را موجه جلوه داده» است و «به دزدیدن ناموس مردم و به فریب و اغفال دختران و زنان معصوم مردم» اشتغال دارد. مخالفان، معرفی تقی وفایی به عنوان کاندیدای حزب مردم در شهر قم را لکه ننگی بر دامان حزب خواندند. (۵) برخی از کاندیداهای حزب مردم هم هیچ گونه آشنایی و ارتباطی با مردم حوزه انتخابیه خود نداشتند و

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۹۳، سه شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۳۹، ص ۷.

۲- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۲۲ ۳۲۱؛ و روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۵۳، یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۳۹، صص ۱ و ۶.

۳- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴- علی بهزادی، شبه خاطرات، ج ۱، ص ۴۸.

۵- سازمان اسناد ملی ایران، سند ۲۹۳، فیش ۴۴۰۰۴۷ و سند ۲۹۰، فیش ۷۰۴۹۹.

در طول عمر حتی یک بار هم گذرشان، ولو برای یک ساعت به آن مناطق نیفتاده بود. (۱) حتی یکی از اعضای حزب مردم در اعتراض به معرفی افراد فاسد و بدنام به عنوان کاندیدای حزب، از کاندیداتوری خود صرفنظر کرد. (۲)

در حالی که رقابت انتخاباتی شدیدی میان کاندیداها و رهبران حزب مردم با حزب ملیون ادامه داشت حزب مردم با متهم ساختن دولت به تقلب و اعمال نفوذ گسترده در جریان انتخابات، هشدار داده و تهدید می کرد که از هر راه ممکن برای تحقق جریان آزاد انتخابات استفاده خواهد کرد و از مردم کشور هم تقاضا می کرد با مشارکت گسترده در انتخابات و البته حمایت از کاندیداهای این حزب به توسعه نظام دموکراتیک حکومت در کشور کمک کنند. نشریات این حزب، که تقریباً تمام مدیران مسئول آنها کاندیدای انتخابات بودند، در سراسر دوران رقابت انتخاباتی تبلیغات پر سر و صدایی را در حمایت از حزب مردم به راه انداختند. (۳) رهبر حزب مردم پیشاپیش مدعی شده و وعده می داد که پیروزی قاطعی در انتظار کاندیداهای آن در انتخابات بوده و حزب ملیون و دولت اقبال یقیناً با قبول شکست چاره ای جز واگذاری دولت به آنان نخواهند داشت. (۴) علم در نطق انتخاباتی خود در شیراز (در ششم تیر ۱۳۳۹) تأکید کرد که حزب مردم با اتکا به حمایت های شاه مانع از اعمال نفوذ دولت اقبال و حزب اکثریت در انتخابات خواهد شد و بار دیگر اطمینان داد که پیروزی نهایی از آن حزب او خواهد بود. (۵) این ادعاهای دروغین و گراف در حالی بود که، علم و اطرافیانش بهتر از هر کس دیگر می دانستند که در این بازی آنان قرار است کماکان در نقش اقلیت باشند.

از جمله شعارهای تبلیغاتی حزب مردم که از همان ماه های نخست فعالیت این حزب بر روی آن مانور داده می شد، حمایت از حقوق زنان و دفاع از حق آنها برای شرکت در انتخابات بود. به همین منظور شعبه و بخشی در حزب مردم با عنوان «جمعیت زنان» تشکیل شد. (۶) علم از سال ۱۳۳۷ به بعد هر از چندی موضوع حمایت از حق زنان برای شرکت در انتخابات را مطرح کرده و وعده می داد هرگاه حزب او در رأس دولت قرار گیرد لایحه ای قانونی در

۱- مصطفی الموتی، بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷، ص ۸۰.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه اندیشه مردم، ش ۴۶۵، چهارشنبه ۲۲ تیر ۱۳۳۹، ص ۱.

۴- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۹.

۵- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۴۰، سه شنبه ۷ تیر ۱۳۳۹، ص ۱.

۶- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

دفاع از حقوق زنان برای شرکت در انتخابات به مجلس ارائه خواهد داد. هرچه موعد برگزاری انتخابات نزدیک می‌شد شعارهای تبلیغاتی حزب مردم در حمایت از حقوق زنان و دفاع از حق آنان برای شرکت در انتخابات تندتر و پرسر و صداتر می‌شد و با برگزاری جلسات سخنرانی و دعوت از برخی زنان برای ایراد سخنرانی و طرح موضوع تساوی حقوق زن و مرد تلاش می‌شد برای حزب مردم طرفداران جدیدی دست و پا شود. (۱) چنان که در اوایل مهر ۱۳۳۸ نشریات در این باره نوشتند «به مناسبت نزدیک شدن انتخابات دوره بیستم فعالیت جمعیت های زنان برای به دست آوردن حق رأی رو به فزونی نهاده [و] حزب مردم حمایت از شرکت بانوان در انتخابات دوره بیستم را جزو برنامه های مبارزات انتخاباتی خود گذاشته است». (۲)

در این میان ساواک سخت مراقب بود حزب مردم در انتقاد و مبارزات انتخاباتی با حزب ملیون از چارچوب مقرر خارج نشود. ساواک معتقد بود که این رقبای انتخاباتی نباید چنان به یکدیگر بتازند که پرده از روی واقعیات امر در داستان انتخابات بکشایند و اعتماد عمومی را از این بازی انتخاباتی حزبی سلب کنند. (۳)

در آستانه برگزاری انتخابات اسدالله علم از مسئولان شعب حزب مردم در شهرهای مختلف تقاضا کرده بود تا مجموعه ای از نواقص و مشکلات پیش روی دولت و حزب ملیون (سیاسی، اقتصادی و مالی، اداری، قضائی و غیره) را برای دستگاه رهبری حزب مردم در تهران ارسال کنند تا در جریان انتخابات به مثابه حربه ای تبلیغاتی بر ضد رقبا به کار گرفته شود. (۴) بیشترین انتقادات علم و رهبران حزب مردم از دولت اقبال متوجه ناتوانی مفرط دولت و حزب ملیون از حل مشکلات اقتصادی، اداری و معیشتی حاکم بر کشور و عدم درک به اصطلاح منویات شاهانه بود. طرفین همچنین یکدیگر را به عوامفریبی متهم می کردند. (۵)

نشریات و دستگاه تبلیغاتی پرسر و صدای دولت و حزب ملیون در انتقاد و حمله به رهبران حزب مردم و به ویژه شخص علم بسیار بی پروا عمل می کردند و علم را خازنده ای می دانستند که هیچ گونه سنخیتی میان شخصیت و جایگاه خانوادگی و زندگی اشرافی او با

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۴، شنبه ۱۰ مهر ۱۳۳۸، ص ۸.

۳- مجله تهران مصور به روایت اسناد ساواک، ص ۱۸.

۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۳ ۵۲۴ ۱۱۴ اس.

۵- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۹.

اقتشار مختلف مردم کشور وجود ندارد و خاندان او را متهم می ساختند که طی سالیان طولانی گذشته شکنجه ها و مرارت های حساب نشده ای را به مردم کشور تحمیل کرده بودند، و رهبران حزب مردم را افرادی عیاش و فاسد خطاب می کردند که ناتوان از درک مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه و کشور بوده «و مغزهای علیل» آنان به خاطر «ویسکی و شب زنده داری از کار باز مانده» است «و معلوم نیست از میان کاخ های رفیع شمیران و کاباره های مجلل گیتی دیگر از جان مردم چه می خواهند».^(۱)

پایان یک دوره

به رغم ادعاها و ظاهر سازی های دستگاه رهبری حزب مردم، اسدالله علم دبیر کل حزب، آگاه بود که بر اساس اراده شاه، حزب او کماکان باید به ایفای نقش اقلیت ادامه دهد.^(۲) جریان انتخابات گواهی می داد که کاندیداهای این حزب در بسیاری از مناطق کشور با شکست و ناکامی روبه رو شده اند. تا جایی که به نظر می رسید در برخی از مناطق حتی کاندیداهای پیشاپیش توافق شده حزب مردم در برابر رقبا از نفس افتاده اند. تقلب و اعمال نفوذ گسترده دولت اقبال و حزب ملیون عرصه را به شدت بر رقبای انتخاباتی و از جمله حزب مردم تنگ کرده و رهبران آن را از فرجام کار نومید ساخته بود.^(۳) بسیاری از کاندیداهای ناکام حزب مردم دستگاه رهبری حزب را متهم کردند که برای موفقیت آنان هیچ گونه اقدام و فعالیتی انجام نداده است.^(۴)

به دنبال گسترش تقلبات انتخاباتی اقبال، حزب مردم و رهبری آن بر دامنه اعتراضات و انتقادات خود از این روند افتضاح آمیز انتخاباتی، که خود نیز در پدید آمدن آن بدون نقش نبودند، افزودند و احياناً با تأیید ضمنی شاه دولت اقبال را به خاطر این افتضاح به شدت مورد حمله قرار دادند و کم کم موضوع ضرورت پایان دادن به این جریان ناسالم و ابطال انتخابات از سوی رهبران حزب مردم و نیز منفردین مطرح شد.^(۵)

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۱، شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، صص ۱۰ و ۶۲.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۸، سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۹، ص ۳.

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۹۴، شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۳۹، ص ۶۳.

۴- خواندنیها، س ۲۰، ش ۹۶، شنبه ۵ شهریور ۱۳۳۹، ص ۴.

۵- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۶۵، چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ۱.

سرانجام، به شرحی که در بخش دیگر کتاب آمده است، شاه زیر فشار آمریکا مجبور شد که از نمایندگان منتخب بخواهد دسته جمعی استعفا کنند تا انتخابات جدیدی برگزار شود. اسدالله علم به مجرد اعلام نظر شاه پیرامون ابطال انتخابات و ضرورت استعفای دسته جمعی منتخبین، اظهار داشت که از همان هنگام منتخبین حزب مردم خود را مستعفی کرده اند و منتظر نشد در این باره با راه یافتگان به مجلس جدید و دیگر رهبران حزب مذاکره و رایزنی کند. (۱) رهبران و نشریات وابسته به حزب مردم این اقدام سریع علم را امتیازی برای حزب ارزیابی کردند و حزب ملیون و رهبران آن را به طور ضمنی شماتت کردند که با تعلل خود در اعلام سریع استعفای منتخبین نسبت به دستور شاه کم اعتنایی کرده اند. (۲)

ابطال نهایی انتخابات باز هم بحران دامنگیر احزاب دوگانه و دستگاه رهبری آنها را افزایش داد و دکتر اقبال نیز وجه المصالحه قرار گرفت و مجبور به استعفا شد. دمکراسی دو حزبی شاهانه نیز با شکست سختی مواجه شده بود.

در چنین اوضاعی علم با هماهنگی و اجازه شاه، خود را از دروسرها و گرفتاری های حزب رها کرد و در بیست و نهم شهریور ۱۳۳۹ استعفانامه خود را به شرح زیر به «کمیته مرکزی محترم حزب مردم» تقدیم نمود:

۲۹ شهریور ۱۳۳۹ کمیته مرکزی محترم حزب مردم: با اظهار تشکر از همکاری صمیمانه ای که آقایان محترم در مدت تصدی اینجانب به انجام وظایف حزب فرمودید، اینک که برای فعالیت های مداوم و خستگی ناشی از آن احتیاج مبرم به استراحت دارم و احساس می کنم که باید فرد آماده تر و مستعدتری مسئولیت امور حزب را بر عهده بگیرد تا کلیه افراد شایسته حزب امکان قبول مسئولیت و نشان دادن استعدادهای خود را پیدا کنند، استعفای خود را از سمت دبیر کلی و عضویت کمیته مرکزی تقدیم داشته، استدعا دارم مراتب را به استحضار شورای عالی برسانند. اسدالله علم [امضاء] (۳)

بدین ترتیب با کناره گیری اسدالله علم از رهبری و دبیر کلی حزب مردم، نخستین و در واقع مهم ترین و اثرگذارترین برهه از فعالیت و حیات این حزب همیشه در اقلیت پایان یافت؛ در حالی که هیچ گونه آینده روشن و امیدبخشی در جبین آن مشاهده نمی شد.

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۷۹، ص ۱؛ و مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۹۹، سه شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۹، ص ۲.

۳- مظفر شاهی، پیشین، ص ۳۳۰.

فصل سوم: حزب مردم در دوره نخست وزیری شریف امامی و علی امینی (از شهریور ۱۳۳۹ تا تیر ۱۳۴۱)

دوره شریف امامی

انتخاب دبیرکل جدید

از آنجا که حیات و فعالیت حزب مردم در دوران نخست وزیری اقبال قائم به حضور اسدالله علم در رأس رهبری آن بود، بیم آن می رفت که با کنار رفتن او از سمت دبیرکلی، حزب مردم به سرعت در سرانجام سقوط قرار بگیرد. به ویژه که حزب، دچار اختلافات و چنددستگی های درونی و بانندی هم بود. فقط چند روز پس از استعفای علم، آشکار شد که برای تعیین دبیرکل جدید حداقل سه گروه رقیب برای این مهم رودر روی هم قرار گرفته بودند و پیش بینی می شد که فقط تمایل علم تعیین کننده دبیرکل حزب باشد. جناح چپ و راست پیشین، که به ترتیب توسط باهری و جمشید اعلم و رفقای او رهبری می شد، و نیز جناح طرفدار یحیی عدل هر یک کاندیدایی برای دبیرکلی حزب مردم داشتند.

در اوایل مهر ۱۳۳۹ اسامی یحیی عدل، کاظم جفرودی و موسی عمید بیش از دیگران برای احراز دبیرکلی حزب مردم بر سر زبان ها بود. (۱) گفته می شد که یحیی عدل به دلیل روابط نزدیک و دوستانه اش با علم و شاه، بیش از دیگران شانس کسب مقام دبیرکلی حزب مردم را

دارا می باشد. (۱)

شورای مرکزی حزب مردم در هفتم مهر ۱۳۳۹ برای تعیین دبیرکل تشکیل جلسه داد. در این جلسه اسدالله علم اظهار داشت که «عقیده شخصی من این است که به آقای پروفیسور عدل رأی بدهم». همین جمله کافی بود که شورای مرکزی حزب، یحیی عدل را به دبیرکلی «انتخاب» نماید. (۲) یحیی عدل، سعید هدایت را به عنوان قائم مقام خود در حزب انتخاب کرد و وعده داد که به زودی اصلاحاتی را در حزب صورت خواهد داد و احیاناً حزب تصفیه‌هایی را نیز پیش رو خواهد داشت. (۳)

علم که خود را از گرفتاری‌های حزب آزاد کرده بود، دیگر رغبتی به ایفای هیچ نقشی در حزب نداشت و می‌خواست حساب خود را از حساب حزب جدا کند. حتی گفته شد که «علم دبیرکل سابق حزب مردم به دوستان و روزنامه‌نگاران حزبی توصیه کرده است که درباره او دیگر چیزی ننویسند و سعی کنند که درباره او هر چه بیشتر در حزب و خارج از حزب سکوت کنند». (۴) شایع بود که برخی از دوستان نزدیکش گفته بودند او «با تبنانی قبلی، زرنگی و تدبیر به خرج داد و به صورت آبرومندانه‌ای خود را از حزب کنار کشید». (۵) با این حال نزدیکان علم در حزب مردم تا مدت‌ها امیدوار بودند او به حزب بازگردد و به آن رونقی دوباره بخشد و او را «تنها شاخص برای حزب» مردم ارزیابی می‌کردند. (۶) به همین دلیل تا ماه‌ها پس از کناره‌گیری علم، هنوز بسیاری از کارگردانان و اعضای برجسته حزب مردم، علم را «رهبر واقعی حزب» می‌دانستند و برای حل مشکلات خود و یا حزب او را شفیع قرار می‌دادند. با آغاز انتخابات دوره بیستم (زمستانی) بسیاری از منتظرالوکاله‌های عضو حزب مردم امیدوار بودند با نفوذ و پادرمیانی و احیاناً دستور علم جایی در مجلس آتی برای خود دست و پا کنند. (۷) اما علم حاضر نبود این گونه تقاضاها را اجابت کند و به تدریج خود را برای پذیرفتن مسئولیت‌های مهمتری آماده می‌کرد. علم در شهریور ۱۳۴۰ امید داشت در رأس وزارت دربار

۱- خواندنیها، س ۲۱، ش ۲، ص ۵.

۲- خواندنیها، س ۲۱، ش ۳، شنبه ۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۹.

۳- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۳۱-۳۳۰.

۴- خواندنیها، س ۲۱، ش ۸، سه شنبه ۲۶ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.

۵- خواندنیها، س ۲۱، ش ۱۵، شنبه ۲۱ آبان ۱۳۳۹، ص ۵.

۶- خواندنیها، س ۲۱، ش ۲۴، سه شنبه ۲۲ آذر ۱۳۳۹، ص ۵.

۷- خواندنیها، س ۲۱، ش ۴۴، سه شنبه ۲ اسفند ۱۳۳۹، ص ۵۷.

قرار گیرد و «بدین عذر از قبول دعوت رفقای حزبی خویش خودداری» کرد و از آن پس هم به تدریج موضوع رهبری مستقیم و رسمی مجدد علم بر حزب مردم به فراموشی سپرده شد.^(۱)

تلاش دوباره

با کناره گیری علم، بحرانی که متعاقب ابطال انتخابات دامنگیر حزب مردم شده بود، شدت یافت و دستگاه رهبری حزب و کارگردانان آن دچار نوعی سرخوردگی و تا حدی پراکندگی شدند. اولین نشانه تشدید بحران و سرخوردگی اعلامیه ای بود که با امضای ابوالحسن احتشامی مدیرمسئول وقت روزنامه اندیشه مردم پیرامون عدم انتشار این روزنامه «تا اطلاع ثانوی» در روزنامه مهر ایران به چاپ رسید. بهانه این تعطیلی، تغییر و تحول در «کادر اداری و تحریری» و نیز «تجدید سازمان» روزنامه ذکر شده بود.^(۲) اما روزنامه دیگر هیچ وقت منتشر نشد. روزنامه مهر ایران که پیش از آن هم از نشریات حامی حزب مردم بود، به طور غیررسمی ناشر افکار این حزب شد. از آنجا که انتخابات دوره بیستم (زمستانی) مقرر بود تا چند ماه دیگر برگزار شود یحیی عدل درصدد برآمد در کادر رهبری حزب تغییراتی ایجاد کند و با تجدید انتشار روزنامه با عنوانی جدید (که البته در آن مقطع عملی نشد)، و انتخاب مجدد اعضا و رؤسای کمیسیون های مختلف، حزب را برای مشارکت فعال در انتخابات زمستانی (بیستم) آماده نماید.^(۳)

در آذر ۱۳۳۹ کمیته مرکزی حزب مردم، شامل این افراد می شد: یحیی عدل، سعید هدایت، خوشبین، پرویز ناتل خانلری، احمد فرهاد، جهانشاهی، مظاهر، محسن فروغی، ظلّی، شبیانی، رستم امیربختیار، اعتمادی و جفرودی. چهار عضو هیأت بازرسی حزب مردم هم عبارت بودند از: معارفی (رئیس هیأت بازرسی)، عبداللهی، محمد فضائلی و حسن افشار. برای تجدید روحیه دستگاه رهبری جدید حزب مردم، یحیی عدل با کمک اسدالله علم ترتیبی داد تا اعضای کمیته مرکزی و هیأت بازرسان جدید حزب در چهاردهم آذر ۱۳۳۹ با شاه ملاقات کنند.^(۴)

تنش و اختلافات درونی

- ۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۶۷.
- ۲- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۹۴، یکشنبه ۳ مهر ۱۳۳۹، ص ۱؛ و خواندنیها، س ۲۱، ش ۳، شنبه ۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۱۲.
- ۳- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ ۴۵۱۳ ۵۲۲۵ ش.
- ۴- روزنامه مهر ایران، سه شنبه ۱۵ آذر ۱۳۳۹، ص ۱.

با آغاز دبیرکلی یحیی عدل و به رغم تمام تلاش وی برای به حداقل رسانیدن اختلافات و رقابت های درونی در حزب مردم، این اختلافات و دسته بندی ها شدیدتر هم شد و هیچ کس به هشدارهای او وقعی نمی گذاشت. (۱) جناح چپ حزب (موسوم به توده ای های سابق) عمدتاً از دوستان و نزدیکان اسدالله علم و جناح راست حزب هم عمدتاً در دربار و نزد شاه دارای ارج و قرب بودند و به همین دلیل هشدارها و تهدیدهای توخالی دبیرکل در آنها اثری نداشت. (۲) آنچه مزید بر علت شده بود خروج گروهی از اعضا به رهبری ناصر عمیدی بود. این عده با انتشار جزواتی به افشاگری علیه حزب و کارگردانان آن پرداخته و به اصطلاح «اسرار حزب» را برملا می کردند. (۳)

در نوزدهم بهمن ۱۳۳۹ ساواک گزارشی از این اختلاف ارائه داد:

تعقیب گزارش قبلی در مورد ایجاد انشعاب در حزب مردم به عرض می رساند افراد ناراضی حزب مردم مصمم هستند به عنوان اصلاح طلبان حزب ابتکار فعالیت های حزبی را به دست گیرند و کارگردانان این دسته ناراضی روزهای دوشنبه در هتل لوزان اجتماع نموده و در این مورد مذاکره می نمایند و فعلاً اجرای تصمیم خود را موقوف به مراجعت دکتر حسن افشار از رضائیه نموده اند. توضیح آن که دکتر حسن افشار رهبری این عده را به عهده دارد و عماد کیا شجاع ملایری مهندس گل سرخی سعید وزیری علی شعبانی و احتشامی با وی همکاری دارند و دوشنبه گذشته نیز مهندس الهی و اتحادیه به این دسته ملحق شده اند. هدف این افراد هدایت حزب مردم در مسیر یک فعالیت تشکیلاتی صحیح می باشد. (۴)

گروه دیگری از مدعیان، به فکر تأسیس حزب جدیدی بودند. به گزارش ساواک، جهانگیر تفضلی و پرویز ناتل خانلری از سردستگان این عده بودند که در نظر داشتند با انشعاب از حزب مردم، حزبی جدید و مستقل که اسدالله علم هم از آن حمایت کرده و احتمالاً عضویت

۱- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۳، صص ۲۱۵-۲۱۴.

۲- روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، صص ۱۵۸-۱۵۷.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

آن را خواهد پذیرفت، به نام «حزب مردم ایران» تأسیس کنند.^(۱)

دستگاه رهبری جدید حزب، مخالفان را تک روهایی می دانست که عادت به فعالیت جمعی ندارند و با مخالفت با پدیده حزب، در واقع به دشمنی با دموکراسی نوین ایران برخاسته اند. مخالفان نیز که بیشترشان از توده ای سابق بودند، رکود و کساد حاکم بر فعالیت های حزب مردم را ناشی از ناتوانی و ضعف دستگاه رهبری حزب می دانستند. آنان دستگاه رهبری حزب را متهم می کردند که در قبال دولت شریف امامی و سپس دکتر امینی رفتار منفعلانه ای در پیش گرفته اند و با سیاست سکوت، در واقع عملکرد این دولت ها را تأیید می کنند و اصرار داشتند که کادر رهبری حزب با اعتراف به اشتباه به سرعت از مقام خود کناره گیری کرده و راه را برای اصلاحات بعدی هموار سازند. اینان خواستار برگزاری زودهنگام کنگره حزب بودند تا به زعم خود و به گونه ای بنیادی مشکلات رهبری و تشکیلاتی حزب مردم را از پیش رو بردارند.^(۲)

انتخابات زمستانی و مجلس بیستم

در آستانه انتخابات مجدد دوره بیستم، حزب مردم در گرداب اختلافات و چنددستگی دست و پا می زد؛ اسدالله علم، رهبر و پدرخوانده حزب، ارتباط تشکیلاتی خود را با حزب قطع کرده بود؛ عده ای از عضویت حزب استعفا کرده بودند؛ و روزنامه ارگان حزب به تعطیلی کشیده شده بود. ساواک در دوازدهم آذر ۱۳۳۹ مشی جدید انتخاباتی حزب را چنین گزارش کرد:

از طرف حزب مردم به کلیه کمیته های حزب دستور داده شده اسامی کاندیداهای نمایندگی مجلس شورای ملی را به حزب معرفی نمایند و روی هم رفته در حال حاضر اعضای حزب مردم عقیده دارند در انتخابات آینده مانند انتخابات باطل شده شور و حرارتی از طرف احزاب و دستجات مختلف مشاهده نخواهد شد و از کاندیداهای حزبی هم بابت کاندیدا شدن وجهی گرفته نمی شود و کاندیداها اطمینان دارند که نقش حزب در انتخابات آنها مؤثر نیست بلکه خود آنها بایستی در محل انتخابیه دارای زمینه مساعد باشند. افراد حزب مردم می گویند قدرت حزب ملیون در انتخابات بیشتر از حزب مردم

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

خواهد بود زیرا در حزب ملیون افراد با نفوذتری وجود داشته و بعضی از آنها مانند محمدعلی مسعودی سمت کارگردانی انتخابات را به عهده دارند.^(۱)

برخلاف دوره گذشته این بار رهبران حزب مردم قصد نداشتند انتشار اسامی کاندیداهای نهایی حزب را تا آخرین فرصت به تأخیر بیندازند و همواره سخن از ضرورت انتشار زودهنگام این فهرست بود تا کاندیدها فرصت لازم را برای تبلیغات انتخاباتی پیدا کنند. به ویژه اینکه گفته می شد هیچ گونه احتمال تبانی و یا توافق قبلی میان رهبران دو حزب ملیون و مردم وجود ندارد و دولت وقت اجازه نخواهد داد دو حزب در جریان انتخابات در نقش کارگردان اثرگذار ظاهر شوند.^(۲)

دستگاه رهبری حزب مردم نمی خواست یا نمی توانست چنان که انتظار می رفت جریان انتخابات را مانند دوره پیشین، با حساسیت و سر و صدا دنبال کند.^(۳) وقتی فهرست اسامی یکصد و بیست و پنج کاندیدای نهایی حزب مردم منتشر شد آشکار گردید که حدود نیمی از این افراد در دوره قبل هم کاندیدا بودند.

بدین ترتیب با برگزاری انتخابات مجدد مجلس دوره بیستم هر چند حزب ملیون اکثریتی نسبی در پارلمان داشت، اما حزب مردم هم با ابتکار و همکاری نزدیک تر با منفردین و مستقلین مجلس در برابر حزب اکثریت نوعی تعادل نسبی را حفظ کرد و جز ریاست مجلس که باز هم به طور سنتی بر عهده سردار فاخر حکمت نهاده شد، دیگر اعضای هیأت رئیسه مجلس تقریباً به طور مساوی میان کاندیداهای دو حزب مردم و ملیون تقسیم شد و از منفردین هم یکی دو تن کارپرداز و منشی شدند.

با شایع شدن خروج دکتر اقبال از کشور در اوایل سال ۱۳۴۰ موقعیت حزب ملیون در مجلس بیستم رو به تزلزل نهاد. برخی معتقد بودند فراکسیون حزب مردم در مجلس در جایگاه اکثریت قرار خواهد گرفت و حتی شایع بود که جعفر شریف امامی نخست وزیر وقت به زودی عضویت حزب مردم را خواهد پذیرفت و از آن پس حزب مردم به حمایت از دولت برخوردار خواهد خاست. این شایعه هرگز تحقق نیافت؛ اما تصور می رود اعمال فشار آمریکایی ها برای نخست وزیر ساختن علی امینی باعث شده بود دربار و شاه موضوع ائتلاف و همکاری

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

دولت شریف امامی با حزب مردم را نومیدانه به عنوان طرحی برای مقابله با جریان امینی پیش بکشند. در طول فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ و تا هنگام اعلام انتصاب علی امینی به مقام نخست وزیری شایعه همکاری دولت شریف امامی با حزب مردم در مجلس و بیرون از مجلس بر سر زبان ها بود.^(۱)

با انحلال مجلس بیستم در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ و فقط چند روز پس از آغاز نخست وزیری علی امینی، فراکسیون پارلمانی حزب مردم هم که در واقع تنها بارقه امید حزب بود یک باره از میان رفت و حزب مردم که در بیرون از مجلس تقریباً هیچ گونه فعالیتی از آن دیده نمی شد، بیش از پیش دچار پراکندگی و رکود و اختلافات پایان ناپذیر داخلی شد.^(۲) با آغاز نخست وزیری علی امینی، شاه و طرفدارانش، از جمله علم، گرفتارتر از آن شدند که حزب مردم را امیدی به حمایت و عنایت احتمالی آنان باشد.

دوره علی امینی

تداوم اختلافات درونی

در حالی که یحیی عدل تلاش می کرد با کاهش اختلافات درونی، جناح های متخاصم را به اطاعت از دستگاه رهبری حزب متقاعد کند، هر یک از دو جناح بر آن بودند طرفدارانی از خود را در کادر رهبری جای دهند و با تشکیل جلسات جناحی راهکارهایی را که می توانست به این مقصود آنان کمک کند، مورد بررسی و مطالعه قرار می دادند.^(۳) در این میان جناح چپ (که خود را ترقی خواه می نامید) که مخالفت های سرسختانه ای با دستگاه رهبری حزب می کرد و به ویژه مخالف حضور سعید هدایت در رأس حزب (قائم مقام دبیرکل) بود، دخالت و مشارکت بیشتر در امور مدیریتی و تشکیلاتی حزب را می خواست و حتی تقاضا می کرد دستگاه رهبری حزب جناح آنان را به رسمیت شناخته و شورای مرکزی هم رسماً بخشی از مسئولیت های حزبی را بر عهده آنان بگذارد. اما هم عدل و هم قائم مقام او، سعید هدایت، در برابر آنان مقاومت می کردند. نیز خواستار اخراج جناح چپ و تجدید سازمان حزب بود و بدین ترتیب مخالفت شدید دو گروه با یکدیگر همچنان ادامه داشت.

۱- خواندنیها، س ۲۱، ش ۶۲، سه شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۳؛ و خواندنیها، ش ۶۳، شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۵.

۲- خواندنیها، س ۲۱، ش ۶۱، شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۵.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

جناح چپ (جبهه ترقی خواه) با صدور بیانیه قطعنامه گونه ای با امضای حدود شصت نفر، تقاضا کردند (۱) اعضای کمیته مرکزی و شورای مرکزی حزب بلافاصله از مسئولیت های محوله کناره گیری کنند و (۲) کمیته ای پانزده نفری برای تجدید ساختار حزب و به دست گرفتن هدایت آن تشکیل شود تا با راه اندازی نشریه ارگان و تصفیه گسترده در تشکیلات حزب، نهایتاً زمینه برای برگزاری کنگره حزب فراهم گردد تا اصلاحات اساسی تری را در حزب به انجام رساند. اما یحیی عدل مخالفان دستگاه رهبری را به باد سرزنش و شماتت گرفت که ناکامی های خود در فعالیت های حزبی و از جمله علت عدم راهیابی شان به مجلس بیستم را به خطا به رهبران حزب نسبت می دهند و از این گروه خواست تا با طرح منطقی تر ایرادات خود دستگاه رهبری را در یافتن راه حل های معقول یاری دهند. رهبری حزب همچنین وعده داد که هرگاه شرایط اقتضا کند کنگره حزب در شهریور ۱۳۴۰ تشکیل خواهد شد. (۱) تشکیل این کنگره تا اسفند همان سال به تأخیر افتاد.

جلسه شورای مرکزی حزب مردم در ششم تیر ۱۳۴۰ با سخنرانی های تند تعدادی از مخالفان دستگاه رهبری حزب که اعضای کمیته مرکزی را مقاطعه کار و زدوبندچی خوانده بودند به تشنج و درگیری و هتاکی طرفین انجامید و هر یک دیگری را به خیانت، دزدی و هوچی گری و ارتباط با بیگانگان و نظایر آن متهم کرد. به همین دلیل دستگاه رهبری حزب تصمیم گرفت در جلسات بعدی شورای مرکزی مانع از حضور عناصر مخالف (و عمدتاً جناح چپ موسوم به توده ای های سابق) شود. (۲)

گزارش چهاردهم تیر ۱۳۴۰ ساواک مطالب جالب توجهی درباره بعضی از اعضای بلندپایه و وضعیت آن روزهای حزب وجود دارد:

چندین هفته است که روزهای سه شنبه جلسات بحث و انتقاد در حزب مردم تشکیل و از طرف اعضا و فعالین حزب سخنرانی های انتقادآمیزی پیرامون بی لیاقتی و عدم صلاحیت اعضای کمیته مرکزی و رکود حزب صورت می گیرد. اعضای حزب مردم پس از انتخابات تابستانی و زمستانی به باندها و گروه های مختلف تقسیم شده و هر کدام برای قبضه کردن حزب و نفوذ در ارگانهای مختلف آن به فعالیت های نیمه مخفی و خصوصی پرداخته اند.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

یکی از این دسته ها گروه دکتر مزارعی، کوشیار، دکتر عسگری، مهندس مقدم و چند نفر دیگر می باشد که اکنون عنوان (گروه منتقدین) را برای خود انتخاب کرده و در جلسات روزهای سه شنبه شدیدترین حملات علیه کمیته مرکزی حزب مردم از طرف این گروه به عمل می آید. هدف دسته مذکور این است که کمیته مرکزی حزب را قبضه کرده و سایر ارگانها را نیز به دست بگیرند.

این همان باندی است که آقای دکتر امینی یک ماه قبل از نخست وزیر شدن در یکی از جلسات آنان شرکت کرده بود.

در جلسه روز سه شنبه هفته قبل گروه با اقدامات قبلی عده بیشتری را به حزب آورده و از کمیته مرکزی حزب در مورد مسائل مختلف حزبی و سیاسی ۸ سؤال کرده اند.

مهندس مقدم (۱) (عضو گروه منتقدین) هنگام سخنرانی خود عصبانی شده و همین عصبانیت موجب گردیده که کنترل صحبت خود را از دست بدهد و صریحاً اعلام نماید که من از موافقین جبهه ملی هستم و افکار و عقاید سیاسی من با جبهه ملی تطبیق می کند.

در این موقع بر اثر اعتراض شدید مهندس بهبودی نسبت به اظهارات مهندس مقدم جلسه سخت متشنج شده و در میان جنجال و هیاهو جلسه بدون اخذ نتیجه ختم گردیده است.

مهندس بهبودی از کمیته مرکزی حزب مردم کتباً درخواست کرده است که برای رسیدگی به اظهارات مهندس مقدم محاکمه حزبی تشکیل شود.

گفته می شود که آقای دکتر امینی در تحریکات اخیر حزب مردم دست دارد و محرمانه کوشش می کند که حزب مردم را از زیر نفوذ پروفیسور عدل و سعید هدایت خارج کرده و چند نفر از طرفداران و نزدیکان خود را به کمیته مرکزی حزب بفرستد (البته در صورتی که حزب مردم باقی بماند) و مطالبی که پیرامون انحلال و متلاشی شدن حزب مردم در روزنامه پیغام امروز منتشر می شود به دستور آقای دکتر امینی انتشار می یابد.

دکتر عظیمی مدیر روزنامه پیغام امروز از مدت ها قبل (قبل از انتشار روزنامه پیغام امروز) با آقای دکتر امینی رابطه داشته و اخیراً هم یک روز با هم ناهار خورده اند. سران و گردانندگان «گروه منتقدین» عبارتند از: دکتر مزارعی، دکتر عسگری، مهندس مقدم، صمد نامور و اخیراً فرهاد نیکوخواه هم به آنها اضافه شده است.

سران این باند در آخرین جلسه محرمانه خود تصمیم گرفته اند در صورتی که سه شنبه آینده جلسه بحث و انتقاد در حزب تشکیل نشود یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داده و ضمن استعفای دسته جمعی از حزب مردم اعلام نمایند که حزب را به مقاطعه کاران واگذار کرده اند.^(۱)

در جلسه روز سه شنبه بیستم تیر ۱۳۴۰ حزب هم که به ریاست یحیی عدل و با هدف بحث و انتقاد پیرامون مسائل مبتلابه حزب تشکیل شده بود، فرهاد نیکوخواه به مذاکراتی اشاره کرد که قرار است گروهی از اعضای کمیته مرکزی حزب، پیرامون واگذاری پست دبیرکلی حزب به احمد آرامش یا جعفر شریف امامی به عمل آورند و این موضوع باعث واکنش گروه منتقدین حزب شده بود و نیکوخواه اضافه کرد که گروهی از دستگاه رهبری حزب قصد دارند با امینی و دولت جدید هم مذاکره کنند که این موضوع بار دیگر حساسیت گروه منتقدین حزب (اشاره به خود و دوستانش بود) را برانگیخت و به زعم نیکوخواه همین طرح مذاکرات و رفت و آمدهای مشکوک باعث شد تا گروه منتقدین انتقاداتش را از دستگاه رهبری حزب شروع کند. نیکوخواه که معتقد بود گروه منتقدین علاوه بر تهران در سایر نقاط کشور هم طرفداران حزبی پرشماری دارد، پیشنهاد کرد برای بقا و توسعه فعالیت های حزب مردم اعضای کمیته مرکزی با قبول مسئولیت اعمال پیشین خود، از مقام خود استعفا دهند تا شورای مرکزی حزب برای انتخاب اعضای جدید کمیته مرکزی اقدام کند. نیکوخواه به طور تلویحی از شخص علم هم که گویا از گروه منتقدین ابراز ناخرسندی نموده و آنها را «فضول» خطاب کرده بود، انتقاد کرد که با کناره گیری از حزب بر مشکلات آن افزوده است.^(۲)

با این احوال، دستگاه رهبری حزب هنوز بر تشکیل جلسات بحث و انتقاد در حزب اصرار داشت. اما دامنه اختلافات میان دستگاه رهبری حزب با گروه منتقدین که به جناح تندرو و اصلاح طلب هم اشتها یافته بود، هر روز فزونی می گرفت. به همین دلیل و در واکنش به این اقدامات رهبران حزب از دست این گروه به شاه شکایت بردند.^(۳) گفته می شد که حتی شاه امیدوار بود انتقادات گروه اصلاح طلب و تندرو تحرکی جدی در مجموعه فعالیت های حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۱۳۸۴، پنجشنبه ۲۲ تیر ۱۳۴۰، صص ۱ و ۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایجاد کند. (۱)

در این میان کمیته مرکزی و نیز یحیی عدل و قائم مقامش تلاش می کردند با برخی تغییرات در مدیریت های حزب و نظایر آن از دامنه رکود و کساد حاکم بر مجموعه فعالیت های حزب بکاهند. در بیست و یکم شهریور ۱۳۴۰ سعید هدایت از گروه منتقدین خواست تا نام تندرو و اصلاح طلب را که بر خود نهاده اند، حذف کنند و هشدار داد که دسته بندی در درون حزب برخلاف مقررات است؛ اما گروه منتقدین حاضر نبود خواسته قائم مقام حزب را اجابت کند و تأکید کرد که تشکیل جناح را برای تحریک بخشیدن به فعالیت های حزبی و رهایی آن از سکون و کساد امری ضروری و لازم می شمارد و خواستار تشکیل جلسه شورای مرکزی حزب شد تا برای منتقدین نیز در مجموعه ارکان مدیریتی و رهبری حزب مسئولیت هایی در نظر بگیرد. (۲)

با اعلام برنامه مبارزه با فساد که با سر و صدای زیاد از جانب امینی اعلام شد، حزب مردم که دیگر محلی از اعراب نداشت برای آنکه خودی بنمایند و زنده بودن خود را نشان بدهد، قیافه یک حزب قوی و مؤثر را به خود گرفت و هدایت، قائم مقام دبیر کل حزب، اعلام کرد: «حال که حزب مردم می بیند دولت دکتر امینی به خاطر مردم کار می کند و خیر و صلاح آنان را در اقداماتی که انجام می دهد در نظر می گیرد، حزب مردم هم که هدفی جز این ندارد!»، کاملاً از دولت دکتر امینی پشتیبانی خواهد کرد». دبیر کل حزب، یحیی عدل، نیز گفت «باز هم برای بار دوم می گویم که حزب مردم از دولت آقای امینی جداً و با قدرت بیشتر! و نیروی فعال تری! پشتیبانی می کند». (۳)

این تملق ها از امینی، با توجه به نزدیک بودن عدل و هدایت به شاه و علم، بدون اجازه آنها نمی توانست باشد. رهبران حزب با این جمله ها و کلمات می خواستند، حضور خود را در صحنه و زنده و فعال بودن حزب را در عرصه سیاست نشان دهند. دکتر امینی، البته به این اعلام حمایت ها و قعی نگذاشت.

اقدام دیگری که حزب برای مطرح کردن خود به آن دست زد، پیگیری مشکلات ناوایان تهران بود که حزب به آنان وعده داده بود دولت را برای رسیدگی به خواسته های آنان «تحت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

فشار قرار خواهد داد». اما حزب مردم نه پیش مردم و نه در دولت محلی از اعراب نداشت و با کم محلی های دولت امینی نتوانست برای نانوایا کاری کند. (۱)

رکود حاکم بر حزب و یأس و نومیدی حاکم بر معدود افراد دست اندرکار کم کم بحث انحلال را در اندیشه آنان زنده کرد. گزارش ساواک در شانزدهم شهریور ۱۳۴۰ در این باره حاکی است که «بین اعضای مؤثر حزب مردم و ملیون به علت عدم استقبال از این دو حزب و تشکیل نشدن جلسات و کمیسیون ها و همچنین بی اعتنائی مقامات عالیله کشور [یعنی شاه] به احزاب مذکور فکر تعطیل حزب به وجود آمده است». (۲)

فکر انحلال حزب مردم را اولین بار دکتر عسکری، عضو شورای مرکزی حزب در نشریه خوشه مطرح ساخت و موجب بگومگو در شورای مرکزی و عصبانیت پروفیسور عدل، دبیرکل حزب شد. (۳)

به گزارش ساواک «به علت عدم علاقه مندی اعضای کمیته مرکزی، این کمیته عملاً تعطیل شده» و دکتر فرهاد هم گفته است «دیگر به حزب قدم نخواهد گذاشت». (۴) گروه موسوم به تندرو و اصلاح طلب نیز تصمیم گرفته بودند در صورت انحلال حزب، گروه سیاسی دیگری تحت رهبری علم تشکیل دهند. (۵)

کنگره دوم

همان طور که گذشت، زیر فشار گروه اصلاح طلب، دبیرکل حزب وعده داده بود که در شهریور ۱۳۴۰ کنگره حزب را برگزار کند. این وعده تا اسفند ۱۳۴۰ محقق نشد. از اواسط مهر برنامه ریزی برای برگزاری کنگره آغاز شد و جناح های رقیب خود را آماده می کردند که با استفاده از فرصت کنگره، بر حزب مسلط شوند. در ششم آبان ۱۳۴۰، ساواک از وجود سه جناح رقیب در داخل حزب در آستانه تشکیل کنگره خبر می دهد:

حزب مردم در آستانه تشکیل کنگره است و ۵ نفر به عنوان کمیته تدارک کنگره انتخاب

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)
- ۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

شده اند که عبارتند از دکتر پرویز ناتل خانلری محمد فضائلی ناصر فرهادپور دکتر حسین اعتمادی و نورایی شهردار سابق مشهد و از این عده فقط دکتر خانلری در جلسات شرکت نمی کند. حزب مردم که تاکنون به دو جناح تقسیم شده بود در آستانه تشکیل کنگره تبدیل به سه دسته شده و علاوه بر گروه تندرو و اصلاح طلب که گزارش کار آنها قبلاً تقدیم شده عده ای دیگر از قبیل مهندس عبدالله والا دکتر متین دکتر موسوی سلیمان انوشیروانی و ناصر فرهادپور باندی تشکیل داده و می خواهند با همکاری گروه اصلاح طلبان علیه هیأت عامله فعلی حزب مردم در کنگره فعالیت نمایند و از طرف دیگر دستگاه رهبری حزب مردم نیز می کوشد که وضع فعلی خود را در حزب حفظ و تثبیت نماید و مهندس جفرودی در جلسه کمیته مرکزی حزب اظهار داشته است کسانی باید در کنگره شرکت داده شوند که مورد اعتماد اسدالله علم و پروفیسور عدل باشند و باید دانست که عنوان کردن نام علم بهانه و دستاویزی بیش نیست زیرا علم جداً خود را از کارهای مربوط به حزب مردم کنار کشیده است. ضمناً از طرف دستگاه رهبری حزب مردم کمیته ای به نام کمیته تغییر اساسنامه ترتیب داده شده است که اعضای آن عبارتند از مهندس سعید هدایت غلامحسین فخر طباطبایی دکتر پرویز خوشبین دکتر غلامحسین جهانشاهی و دکتر موسی عمید. اعضای کمیته تدارک کنگره ظاهراً قیافه بی طرف به خود گرفته اند و برای تشکیل کنگره با هر سه دسته تماس حاصل کرده اند و اسامی کاندیداهای آنها را گرفته اند ولی پیش بینی می شود که در کنگره حزب مردم به همان ترتیبی عمل شود که مهندس جفرودی پیشنهاد داده بود و البته عده ای از گروه مخالف را هم شرکت خواهند داد ولی این عده در اقلیت خواهند بود و در مقابل گروه مخالف تصمیم گرفته اند چنانچه با چنین وضعی در کنگره روبه رو بشوند ضمن عمل فعالیت های شدیدی برای تخطئه کنگره و تشکیل یک کنگره مجدد معمول دارند. (۱)

در اوایل بهمن ۱۳۴۰ شورای مرکزی حزب به یحیی عدل اجازه داد کمیته ای موقتی برای تمهید مقدمات برگزاری کنگره و بررسی اساسنامه حزب و تغییرات احتمالی در آن تشکیل دهد. او نیز سعید هدایت، کاظم جفرودی، محمد الهی، ناصر قلی فرهادپور، ناصر بهبودی، محمد فضائلی و محسن موقر را به این منظور انتخاب کرد که همگی به جناح راست حزب

تعلق داشتند و مورد اعتماد کامل دستگاه رهبری حزب بودند. (۱)

بدین ترتیب بود که با حضور حدود دویست و هشت تن نمایندگان حزبی از سراسر کشور که قریب به اتفاق آنان از طرفداران جناح راست و دستگاه رهبری حزب بودند، کنگره دوم حزب مردم طی روزهای یکشنبه و دوشنبه، بیستم و بیست و یکم اسفند ۱۳۴۰ برگزار شد. در اولین جلسه کنگره، محمدعلی علامه وحیدی رئیس کنگره شد و دفتری و آزاد هم نایب رئیس شدند؛ و متین، مجید فیاض، اکبر نعیمی و ملک مدنی به عنوان منشیان هیأت رئیسه کنگره انتخاب گردیدند. برنامه کنگره با سخنرانی و گزارش یحیی عدل دبیرکل از فعالیت و عملکرد حزب مردم از زمان برگزاری انتخابات تابستانی و زمستانی به بعد آغاز شد که به مجموعه نوسانات پیش آمده در فعالیت های حزب از دوره نخست وزیری شریف امامی و علل و پیامدهای آن اشاراتی داشت. عدل از اختلافات درونی پایان ناپذیر حزب و تلاش خود و دستگاه رهبری حزب برای پایان دادن به این اختلافات فزاینده سخن به میان آورد و از گروه منتقدان درون حزب انتقاد کرد که با وجود تلاش های او حاضر نشده بودند به کارشکنی های خود پایان دهند. عدل به ویژه تأکید کرد که به رغم تمام مشکل آفرینی ها حزب مردم به حیات خود ادامه خواهد داد. کنگره دوم حزب اعضای هفتاد نفره شورای مرکزی جدید حزب را نیز برگزید و نهایتاً قطعنامه ای در نه ماده صادر کرد. (۲)

سه روز پس از پایان کنگره، شورای مرکزی جدید حزب در روز پنجشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۴۰ برای انتخاب هیأت رئیسه خود در تهران تشکیل جلسه داد و غلامحسین خوشبین برای مدت دو سال رئیس شورای مرکزی شد. عبدالعلی دهستانی و محمد دفتری نایب رئیس شورای مرکزی و متین و آصف وزیری به سمت منشیان هیأت رئیسه شورای مرکزی برگزیده شدند. شورای مرکزی حزب طی همین نشست، پانزده عضو کمیته مرکزی جدید حزب مردم را نیز به شرح زیر انتخاب و معرفی نمود: یحیی عدل، سعید هدایت، کاظم جفرودی، رستم امیربختیار، منوچهر تیمورتاش، محمد فضایی، محسن موقر، هلاکو رامبد، ناصرقلی فرهادپور، محمدحسین موسوی، جمال گنجی، غلامحسین خوشبین، ناصر بهبودی، محمود ضیایی و مظاهر. همچنین هفت عضو هیأت بازرسان کل حزب مردم به شرح زیر برگزیده شدند: فیروز

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

فروهر، عبدالله والا، علی معارفی، سلیمان نوشیروانی، منوچهر سعید وزیری، فتح الله سمیعی و اسدالله فرود. نهایتاً یحیی عدل هم بار دیگر به اتفاق آرا دبیرکل حزب مردم شد و او هم به نوبه خود سعید هدایت را در قائم مقامی دبیرکل حزب ابقا کرد. (۱)

در اواخر خرداد ۱۳۴۱، عده ای از اعضای کمیته مرکزی و بازرسی حزب، بحث فشار بر دولت امینی برای برگزاری انتخابات را مطرح کردند. اما همین بحث نیز به عاملی برای اختلاف نظر در حزب تبدیل شد و در نتیجه:

بر اثر وجود اختلاف نظر بین این دو دسته بود که پروفیسور عدل دبیرکل حزب مردم مأموریت یافت که هم با اعلیحضرت در مورد نقش آینده حزب مذاکره کند و هم با دکتر امینی در مورد شروع انتخابات و ملاقات دسته جمعی اعضای کمیته حزب مذاکره نماید ولی پروفیسور که خود جزء محافظه کاران است تا کنون این مأموریت را انجام نداده و در آخرین جلسه کمیته حزب مردم (سه شنبه دو هفته پیش) معتذر شده است که فرصت مناسبی پیدا نکرده تا مراتب را با شاهنشاه و نخست وزیر در میان بگذارد. فعلاً اکثریت اعضای کمیته عقیده دارند که همان طور که در قطعنامه کنگره اشاره شده است باید موضوع شروع انتخابات را شدیداً دنبال کرد و به طور اویسترکسیون نزد دکتر امینی رفت و به عنوان یک حزب سیاسی اعلام داشت که بیش از این تأخیر در افتتاح مجلس به صلاح مملکت نیست ولی پروفیسور عدل این موضوع را نیز موکول به کسب نظر از شاهنشاه کرده است. (۲)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

فصل چهارم : حزب مردم از نخست وزیری علم تا پایان دوره هیئت و یکم مجلس شورای ملی (۱۳۴۶-۱۳۴۱)

امید های بی حاصل

هر چند در آستانه دهه ۱۳۴۰ هر دو حزب مردم و ملیون که مقرر بود نگاهبان دموکراسی و نظام مشروطه دلخواه حکومت و شاه باشند، در پراکندگی، رکود و بحران های پایان ناپذیر داخلی سیر می کردند، با این احوال شاه مدعی بود که به برکت وجود او و دو حزبی که تأسیس کرده، کشور ایران در جمع کشورهای دموکراتیک جهان جای دارد و او برای تقویت بنیان های مشروطیت و نظام دموکراتیک حکومت و حمایت از قانون اساسی از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و نخواهد کرد و خود را مظهر مشروطیت و برقراری نظام واقعی دموکراتیک در ایران می دانست.^(۱) اما دو حزبی که او برای ایفای نقش ساخته بود، وامانده تر از آن بودند که بتوانند در این نمایش مضحک نقشی ایفا کنند.

با این احوال هنگامی که اسدالله علم در تیر ۱۳۴۱ به مقام نخست وزیری رسید، اعضای رهبری حزب مردم تصور کردند بخت به آنان روی آورده و علم رهبر پیشین حزب ارزشی برای آنان قائل خواهد شد و احتمالاً مناصب بالای حکومتی را میان آنان تقسیم خواهد کرد. اما این خیال واهی خیلی زود نقش بر آب شد و فهمیدند که تاریخ مصرف آنان به پایان رسیده است. علم به زودی نشان داد که قصد ندارد در دوران نخست وزیری خود برای حزب

۱- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ص ۲۵۷۷ و صص ۲۶۱۹ تا ۲۶۱۸.

مردم امتیاز و یا جایگاه خاصی قائل شود و دولت خود را مطیع اوامر اعلیحضرت و غیرحزبی خواند. (۱) این موضع علم رهبران حزب مردم و دیگر فرصت طلبان سودجوی امیدوار شده را بار دیگر و بیش از پیش مایوس و نومید ساخت. حسین شریانی از اعضای وقت حزب مردم در این باره می گوید:

رفتار علم در غیرحزبی خواندن کابینه اش مسئله حزب را در ایران در هم شکست و آنچه مورد نظر دوستانش بود از بین رفت. یعنی حزب مردم موقعیت خود را [بیش از پیش] از دست داد و اعضای حزب روز به روز کمتر شدند. یادم هست از [۷۰] نفر اعضای شورای [مرکزی] حزب که ریاست آن با محمدعلی علامه وحیدی بود فقط ۲۳ نفر در جلسات شرکت می کردند و بقیه اعضای شورای عالی کنار رفتند. (۲)

بعضی از کسانی که چند سال زیر بیرق حزب مردم و اسدالله علم سینه زده بودند، نمی خواستند به راحتی باور کنند که این چند سال وقتشان را تلف کرده اند و هنوز امیدوار بودند که رهبر سابق و بنیانگذار حزب بالاخره آنان را بی نصیب نخواهد گذاشت. (۳) اما همین عده فقط پس از چند ماه فهمیدند که دولت جدید برای حزب اعتبار و جایگاهی قائل نیست. در سومین جلسه شورای عالی حزب مردم که پس از آغاز نخست وزیری علم و در نوزدهم آبان ۱۳۴۱ تشکیل شده بود، یحیی عدل به این امر اعتراف کرد. به گزارش خبرنگار یکی از نشریات، در آغاز جلسه «آقای پروفیسور عدل دبیرکل حزب مردم گزارشی به شورای عالی حزب داده و طی آن جدایی راه دولت را از راه حزب مردم اعلام داشته است». (۴)

نومیدی و سرخوردگی ناشی از بی اعتنایی علم و وزیرایش، که بعضاً عضو حزب هم بودند، سر و صداها را بلند کرد. حتی دبیرکل محافظه کار حزب، یحیی عدل هم زبان به انتقاد از دولت علم گشوده و دولت را به خاطر عدم توجه به موضوع برگزاری انتخابات مورد شماتت قرار داد. با این حال، دولت که در آن برهه سخت گرفتار مخالفت شدید مراجع تقلید، به ویژه امام خمینی (ره)، شده بود، از انعکاس وسیع انتقادات و اعتراضات رهبران حزب مردم در میان

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۶۸.

۲- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۳، ص ۳۱۲.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

افکار عمومی جلوگیری کرد.^(۱) بار دیگر حزب مردم و دستگاه رهبری آن در رکود و خموشی و فراموشی فرو رفت.^(۲)

استعفای نافرجام

با بی‌اعتنایی علم به حزب مردم، مشکلات یحیی عدل دبیرکل حزب دوچندان شد. یحیی عدل بیش از دیگران تحت فشار هم مسلکانش قرار گرفت که نتوانسته و یا نخواسته است برای آنان سهمی درخور از دولت علم استیفا کند. «هم مسلکان» توقع داشتند، دبیرکل حزب از طریق ارتباط نزدیکش با دربار و دولت «تکلیف آنها را در قبال دولت علم روشن کند».^(۳) یکی از همین افراد منتظر مقام که قبلاً در مدح یحیی عدل شعری سروده بود، اینک که احساس کرده بود وقت تلف کرده و راه را به خطا رفته، خطاب به یحیی عدل و قائم مقامش هدایت سرود که:

گمراهی ما گشت فزون در ره تو مُردیم و نه «عدل» و نه «هدایت» دیدیم^(۴)

یحیی عدل که علاوه بر فشار روزافزون اعضای حزب مردم، مهری از سوی دربار و دولت وقت مشاهده نمی‌کرد، در اوایل اسفند ۱۳۴۱ از دبیرکلی حزب مردم استعفا داد و در دلایل این اقدام خود چنین گفت:

چون حزب مردم را مردم تشکیل نداده‌اند، اگر از طرف مقامات بالا به طور جدی تقویت نشود کاری از پیش نخواهد رفت و اینک که مقامات بالا [یعنی شاه] چنین می‌کنند، لزومی و دلیلی ندارد که ما کاسه داغ تر از آش بشویم و بی‌جهت فرصت و انرژی خود را در حزبی که نه طرف علاقه مردم است و نه مورد توجه مقامات بالا، تلف کنیم. از سوی دیگر چند روز دیگر که انتخابات شروع می‌شود همه دوستان حزبی و یا لاقلاً اکثریت قریب به اتفاق آنها می‌خواهند وکیل بشوند و چون با ژست بی‌اعتنایی که تاکنون رئیس دولت فعلی به حزب مردم نشان داده برای کاندیداهای حزبی به استثنای معدودی که مورد علاقه شخصی مقامات بالا یا رئیس دولت هستند هیچ‌گونه توفیقی متصور نیست، بهتر است قبل از آغاز

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، ص ۲۰۹.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۴۵.

۴- خواندنیها، س ۲۳، ش ۳۱، شنبه ۱۵ دی ۱۳۴۱، ص ۹.

انتخابات و قبل از آنکه عده ای با من مخالف و دشمن بشوند از حزب کناره گیری کنم.^(۱)

عدل با همین چند جمله مختصر به اندازه یک کتاب مفصل حرف زده و حقیقت را گفته است. کناره گیری عدل، او را از «توقعات بی حد و حصر رفقا»^(۲) آسوده نکرد و این عده که فکر می کردند با رفتن عدل، کورسوی امید آنان نیز خاموش می شود، سعی در منصرف کردن او داشتند.^(۳)

ساواک در ششم اسفند ۱۳۴۱، بحث ها و گفتگوهای درونی حزب مردم را پس از استعفای عدل چنین گزارش کرده است:

قبل از رسمیت جلسه بین اعضای شورا و کمیته مرکزی حزب به طور خصوصی موضوع استعفای پروفیسور عدل مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و عده ای از اعضای کمیته مرکزی با استعفای مشارالیه مخالفت کرده و عقیده داشتند کناره گیری نامبرده توأم با انحلال حزب مردم خواهد بود و عده ای دیگر از جمله صمد نامور سلطان پور دکتر شروین و سجادی اصرار می کردند که در جلسه شورای مرکزی استعفای پروفیسور عدل مورد قبول واقع شود و حزب با کمیته جدیدی مشغول فعالیت شود و سلطان پور و عده ای از دیگران امضا جمع آوری می کردند که کمیته مرکزی استعفا دهد. پس از اعلام رسمیت جلسه در حدود نصف حضار از پروفیسور عدل درخواست می کردند که استعفای خود را پس بگیرد و هر یک پیرامون تصمیم ایشان و اینکه حزب منحل می شود اظهارنظرهایی می کردند و سجادی اظهار نمود عده ای نمی گذارند جلسه تشکیل گردد و اینها کسانی هستند که می خواهند یک نفر دیگر بیاید ولی ما زیر بار نمی رویم و چنانچه پروفیسور می خواهد استعفا کند باید اعضای شورا خودشان یک نفر دیگر را انتخاب نمایند و نه آنکه خودشان یک نفر را به ما تحمیل نمایند و من شنیده ام که می خواهند امیررستم بختیار را به سمت دبیر کل منصوب کنند و بالاخره پس از بحث زیاد چون عده ای با استعفای پروفیسور عدل مخالفت می کردند ایشان اظهار داشت من نمی خواهم وقت عده ای تلف شود و هر هفته بیایند و بروند و من تا یک هفته دیگر هم مهلت می دهم تا آقایان فکر خود را بکنند و قرار شد جلسه مزبور روز

۱- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۱۲۶؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- مجله هفتگی ایران، جمعه ۱۰ اسفند ۱۳۴۱، ص ۵.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سه شنبه آینده تشکیل شود. (۱)

ظاهراً ساواک به خوبی به انگیزه اصرار افراد حزبی بر سر پانگه داشتن حزب های مردم و ملیون آگاه بود و ارزیابی نسبتاً درستی از شخصیت و اهداف آنان داشت. از همین رو کارشناسان ساواک، البته از قول ناظران امور، مصلحت را در انحلال هر دو حزب مردم و ملیون می دانستند. گزارش چهاردهم اسفند ساواک به خوبی گویای وضعیت دو حزب و انگیزه های اعضای آنهاست:

باید دانست که به طور کلی ناظران امور عقیده دارند که مصلحت در این است که قبل از شروع انتخابات به خصوص احزاب دوگانه مردم و ملیون رسماً منحل شوند زیرا نحوه تشکیل و ترکیب این دو حزب با سایر احزاب و دستجات سیاسی که فعلاً فعالیت دارند تفاوت دارد. به این معنی که مثلاً در دارو دسته فرود و رشیدیان یا جمعیت سرلشکر ضرغام فقط عده معدودی وجود دارد که سرشان به تشنان می ارزد و شوق و کالت دارند و حال آن که در احزاب دوگانه مردم و ملیون همه اعضا و یا لاقلاً اکثریت قریب به اتفاق آنها می خواهند وکیل بشوند و بسیاری از آنها تنها شرطی که از وکالت دارند همان عضویت در یکی از احزاب دوگانه است. همه این عده یا صرفاً به خاطر عضویت در احزاب دوگانه و یا شرایط و امتیازات دیگری که دارند وقتی وکیل نشوند خود را از حزب دولت طلبکار می دانند و مانند دو انتخابات بدفراجم گذشته قیل و قال به راه می اندازند که به هر صورت به سود دستگاه و دولت نخواهد بود. به همین جهت است که عقلای قوم انحلال رسمی دو حزب را قبل از شروع انتخابات تجویز می کنند. توضیح اینکه قرار بود روز گذشته جلسه شورای مرکزی حزب مردم برای بحث و اتخاذ تصمیم نسبت به موضوع [استعفای] پروفیسور عدل دبیرکل حزب مردم تشکیل شود. (۲)

در هر حال تلاش مخالفان استعفا ثمر داد و یحیی عدل، گویا چنان که خواسته شاه بود، راضی شد به دبیرکلی خود بر حزب مردم ادامه دهد. ساواک در دهم اردیبهشت ۱۳۴۲ از قول محسن موقر درباره دلایل عدل برای قبول دوباره دبیرکلی حزب مردم و تهدیدات همزمان او درباره حضورش در این سمت چنین گزارش کرده است:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

پروفسور عدل دبیرکل حزب مردم اظهار داشته است علت واقعی استعفای من این بود که پس از نطق شاهنشاه در کنگره کشاورزان پیرامون عدم پیروزی نقش احزاب نظر معظم له را درباره ادامه فعالیت های حزبی بدانم. به این معنی که مخصوصاً استعفا دادم و قصد اصلی من این بود که اگر اعلیحضرت علت استعفایم را پرسیدند استعفایم را پس بگیرم ولی اگر برای ایشان بی تفاوت بود دیگر گرد فعالیت حزبی نگردم و چون اتفاقاً اعلیحضرت در این مورد از من توضیح خواستند و من استنباط کردم که ایشان مایل به ادامه فعالیت من در حزب مردم هستند استعفای خود را پس گرفتم. محسن موقر افزود که پروفسور عدل همچنین گفت که وی قلباً و باطناً مایل به ادامه کار در حزب مردم نیست زیرا او مانند آقای علم خیال نخست وزیری ندارد که احتیاجی به دار و دسته داشته باشد و ادامه این کار جز اتلاف وقت برای او خاصیتی نخواهد داشت ولی منتظر امر صریح اعلیحضرت است که از این کار معافش دارند. پروفسور عدل همچنین از عدم پرداخت تعهدات مالی و حق عضویت از طرف اعضای حزب اظهار نارضایتی کرد و گفت اگر این وضع ادامه پیدا کند حتی قبل از انتخابات آینده یا حزب را منحل خواهم کرد و یا شخصاً برای همیشه و به طور کاملاً جدی از رهبری حزب استعفا خواهم داد. (۱)

رکود و کساد دائمی

مشکلات اقتصادی و مالی حزب مردم با آغاز نخست وزیری علم تسکین پیدا نکرد و دولت وقت حاضر نشد برای حل این معضل قدیمی حزب گامی جدی و دائمی بردارد. تعهدات مالی حزب کماکان تا ماه ها پرداخت نشده باقی می ماند و بدهی های آن هیچ گاه تمامی نداشت. بدین ترتیب بخش اعظمی از وقت و انرژی رهبران حزب مصروف پرداختن به مشکلات مالی و یافتن منابع مالی برای تأمین هزینه های پرداخت نشده و جاری حزب می شد. (۲)

در طول سال ۱۳۴۲، به استثنای مقطع کوتاه برگزاری انتخابات دوره بیست و یکم مجلس، حزب مردم فعالیتی نداشت. در اوایل آبان ۱۳۴۲ ساواک از قول برخی اعضای حزب مردم گزارش کرد که حتی در مقر اصلی ساختمان مرکزی این حزب در تهران هم هفته هاست که

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۲ ۵۲۳ ۵۵۹۳ ش.

هیچ گونه آمد و شدی صورت نمی گیرد و معدود کارکنان اداری حزب در بلا تکلیفی به سر می برند و معلوم نیست «چه کسی باید حزب را اداره کند»؟ در آن زمان جز فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس بیست و یکم، در خارج از فضای مجلس، دستگاه رهبری، حزب را تقریباً به طور کامل به حال نزار خود رها ساخته بود.

در اواسط آذر ۱۳۴۲ ناظران بر امور و محافل سیاسی و مطبوعاتی معتقد بودند که حزب مردم منحل شده است و تشکیل گاه و بیگاه جلساتی در مقر این حزب که عمدتاً هم به «بگو و مگو» و تنش می انجامد، در حکم فاتحه بر تابوت آن است. (۱) موضوع انحلال حزب مردم آنقدر جدی شد که رهبران حزب مجبور به واکنش شده و ضمن تکذیب خبر انحلال حزب، وعده دادند که در آینده نزدیک فعالیت حزب جدی تر و گسترده تر خواهد شد. رهبری حزب مردم در جزوه ای که در اواخر آذر ۱۳۴۲ در اختیار معدودی از اعضای خود قرار داد، با تشریح کارنامه حدود هفت سال حیات و فعالیت پر نوسان حزب مردم، آنان را دعوت می کرده برای پیشبرد اهداف حزب اراده ای جدی از خود نشان دهند. در بخش هایی از این به اصطلاح اعلام حیات حزب مردم که با عنوان «هم مسلکان عزیز» آغاز می شد، چنین می خوانیم:

... متأسفانه باید گفت چون حزب مردم اقدامات انجام شده [!] را جزء وظایف ملی دانسته و تاکنون در تظاهر خودداری کرده است، انعکاس سکوت ما در خارج به غلط حمل بر عدم فعالیت و یا تعطیل سازمان های حزبی شده است؛ تا جایی که جسته و گریخته در پاره ای از جراید وزین و ملی هم انعکاس یافته. و [لذا] ناگزیر برای خنثی کردن تبلیغات مخالفین سازمان رهبری حزب لزوم یک رشته فعالیت های علنی را در جهت بیشتر به ثمر رساندن برنامه های مفید اجتماعی و انقلاب سفید شاه و ملت ضروری می دانند. برنامه و طرز عمل حزب به صورت دستورهای حزبی متعاقباً از طریق کمیسیون ها و سازمان های مربوطه اعلام خواهد شد. اکنون وظیفه شماست که بیش از پیش در راه انجام وظایف ملی و فشرده کردن صفوف حزبی نقش اساسی و رسالت تاریخی خود را برای ارشاد مردم و هماهنگی کامل با تحولات مفید اجتماعی ایفا نمایید. پاینده ایران. (۲)

با این احوال اعضا و صفوف به اصطلاح در هم فشرده حزب اعتنای چندانی به این حرف ها

۱- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۱۹۸۷، یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۴۲، صص ۱ و ۴.

نکردند و رکود و کسادى که دامنگير حزب شده بود، تا پايان عمر آن همچنان ادامه پيدا کرد.

فعاليت هاى حزبى

دوره نخست وزيرى علم موضوع اصلاحات موسوم به انقلاب سفيد روندى جدى تر پيدا کرد و برخلاف مخالفت هاى گسترده اى که از سوى مراجع تقليد، به ويژه امام خمينى (ره)، با آن صورت مى گرفت شاه قصد داشت اصلاحات مورد نظر آمريکا را، ولو با برخورد هاى قهرآمى، به اجرا بگذارد و چنين به نظر مى رسيد که اساساً شرط بقاى حاکميت در اجراى اين اصلاحات اعلام شده بود. حزب مردم، به پىروى از «منويات شاهانه» خود را ملزم به حمايت و پشتيبانى از اجراى اين اصلاحات مى دانست. روزنامه مهر ايران شاه را به خاطر اجراى اصلاحات موسوم به انقلاب سفيد مورد ستايش قرار داده و تبليغ مى کرد که اهداف و برنامه هاى حزب مردم با اصول انقلاب سفيد کاملاً انطباق دارد.

با برگزارى رفراندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ حزب مردم اعلام کرد که اعضاى اين حزب در سراسر کشور (!) در رفراندوم شرکت کرده و به آن رأى مثبت داده اند. اين اعلام حمايت ها و احياناً مخابره چند تلگراف شادباش و تبريک براى شاه درباره انقلاب سفيد و يا سالروز تولد او و سالگردهاى نظير کودتای ۲۸ مرداد و برگزارى به اصطلاح موفق رفراندوم مهم ترين و چشمگير ترين فعاليت هاى حزب مردم طى چند سال نخست دهه ۱۳۴۰ بودند. (۱)

برگزارى انتخابات دوره بيست و يکم و سپس اعلام موجوديت حزب جديدالتاسيس ايران نوين در آذر ۱۳۴۲ موجب شد تا رهبران حزب و به ويژه فرصت طلبان با هوش تر براى بهره گيرى از موقعيت، تحركى در حزب ايجاد کنند. اما اين سر و صداها مدت کوتاهى بعد به خاموشى گراييد و هنگامى که اسدالله علم در اواخر اسفند ۱۳۴۲ مقام نخست وزيرى را به حسنعلی منصور واگذار کرد که مقرر بود در رأس حزب اکثريت ايران نوين، دولت حزبى تشكيل دهد) حزب مردم بجز همان فراکسيون خود در مجلس بيست و يکم و موضع گيرى هاى فرمايشى و بازى کردن نقش اقليت، فعاليت قابل اعتناى ديگرى نداشت. (۲) از سال ۱۳۴۴ به بعد که اميرعباس هويدا در نخست وزيرى ماندگار و تثبيت شد، اسدالله علم،

۱- مهر ايران، ش ۱۹۰۴، شنبه ۲ شهريور ۱۳۴۲، ص ۲؛ و مهر ايران، شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۴۲، ص ۲.

۲- خواندنيها، س ۲۴، ش ۸۱، سه شنبه ۹ تير ۱۳۴۳، ص ۴؛ و آرشيو مؤسسه مطالعات و پژوهشهاى سياسى (اسناد ساواک).

وزیر دربار، حزب مردم را تا حدودی زیر بال و پر گرفت. علم، که حزب را رها کرده و در دوران نخست وزیری اش نیز اعتنایی به حزب نکرده بود، اینک به خاطر رقابت و اختلاف با هویدا، در دوره طولانی وزارت دربارش حمایت های پیدا و پنهانی از حزب مردم می کرد. به همین خاطر نیز گاه شایعه نخست وزیری او بر سر زبان ها می افتاد.

از جمله هنگامی که در اوایل سال ۱۳۴۴ گفته شد شاه بر آن شده تا روابط خود را با دولت شوروی توسعه داده و در راه عادی سازی هر چه بیشتر روابط دو کشور گام بردارد، چنین شهرت یافت که یکی از اعضای حزب مردم در رأس کابینه قرار خواهد گرفت و به سلطه حزب آمریکایی ایران نوین پایان داده خواهد شد.^(۱)

در اوایل مرداد ۱۳۴۵، اعلام شد که حزب مردم رابطینی از حزب را برای تماس با انجمن ها، مجامع و جمعیت های مختلفی که در تهران فعالیت می کردند، تعیین کرده است. در دوم مرداد ۱۳۴۵ روزنامه مهر ایران ناشر غیررسمی افکار حزب مردم ده گروه مستقل از این مجامع فعال در پایتخت را به همراه رابطن حزب به شرح زیر معرفی کرد:

۱- انجمن های محلی تهران: محمود سجادی، محمود شروین، صمد نامور؛ ۲- اطاق منابع و بازرگانی: عمویی و صمد نامور؛ ۳- اصناف: خسرو فرهادپور؛ ۴- جامعه مطبوعات: محسن موقر، عبدالله والا و ناصرقلی فرهادپور؛ ۵- باشگاه های ورزشی: غلامرضا مجید، ادب خواه و فکری؛ ۶- مجامع پزشکی: دفتری، سعید حکمت، صالحی و شروین؛ ۷- جامعه مهندسين: جفرودی، دفتریان و احمد افشار؛ ۸- افسران بازنشسته: طیفوری و منتظمی؛ ۹- شرکت های تعاونی توزیع: بهبودی و صمد نامور؛ و ۱۰- تشکیلات زنان: خانم ها: قدسی اعتبار و هما فتح الله زاده.^(۲) در عمل نتیجه فعالیت این «رابطن» مشخص نشد.

در اواسط شهریور ۱۳۴۵ هم دستگاه رهبری حزب مردم مدعی شد که برای توسعه فعالیت های حزب به زودی هیأت هایی را روانه شهرهای مختلف کشور خواهد کرد.^(۳) این تحرکات عمدتاً از آن جهت صورت می گرفت تا مقدمات شرکت حزب مردم در انتخابات دوره بیست و دوم مجلس که در تابستان سال ۱۳۴۶ برگزار می شد، فراهم شود. به همین دلیل هر

۱- خواندنیها، س ۲۵، ش ۸۳، شنبه ۱۲ تیر ۱۳۴۵، ص ۵؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۶۳.

۳- روزنامه مهر ایران، ش ۲۶۵۲، یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۴۵، ص ۱ و ۷.

چه موعد برگزاری انتخابات نزدیک تر می شد، تکاپوی رهبران و کارگردانان حزب و به ویژه مشتاقان و کالت برای سر و سامان دادن به تشکیلات، شعب و دیگر فعالیت های حزب مردم بیشتر جلوه پیدا می کرد.^(۱)

با این احوال ساواک در تابستان ۱۳۴۵ وضعیت درونی حزب مردم را بحرانی ارزیابی کرده و آن را در معرض انحلال می دانست و تعداد اعضای آن را بسیار اندک و غیرقابل اعتنا می دید. چنان که در مراسم مربوط به سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فقط توانسته بود حدود چهل نفر را برای شرکت در میتینگ بسیج کند که بیشتر این عده را هم کارگران تشکیل می دادند و در آن میان حزب ایران نوین از این گروه چهل نفری عکس های متعددی تهیه کرده بود تا در موارد لازم بر ضد رقیب استفاده کند. از جمله عواملی که باز هم موقعیت دستگاه رهبری و اعضای آن را در اواسط مرداد ۱۳۴۵ تضعیف کرد، اخراج عبدالله والا- از حزب بود که در رأس مجله تهران مصور وزنه قابل توجهی برای این حزب محسوب می شد. ساواک معتقد بود «اخراج وی از حزب مردم اساس این حزب را متزلزل کرده است». گفته می شد که والا- به خاطر عدم درج نقطه نظرات رهبران حزب مردم در نشریه تهران مصور، از حزب کنار گذاشته شده است.^(۲) روزنامه مهر ایران درباره این تصمیم کمیته مرکزی حزب مردم که به اتفاق آرا آن را تصویب و تأیید کرده بودند، چنین خبر داد:

در جلسه مورخ ۲۵/۵/۴۵ کمیته مرکزی جناب آقای پروفیسور یحیی عدل دبیرکل حزب مردم اظهار داشتند: چون بعضی از مقالات منتشره در مجله تهران مصور با خط مشی حزب مردم تطبیق نمی کند و آقای مهندس عبدالله والا توجهی به وظایف و مسئولیت های خود نداشته و انضباط حزبی را رعایت نکرده، پیشنهاد می شود بر طبق ماده ۲۲ اساسنامه حزب مردم از حزب اخراج شود.^(۳)

از چند ماه پیش از انتخابات دوره بیست و دوم، حزب مردم مطابق معمول با حضور منتظرالوکاله ها و جاه طلبان همیشه حاضر، صحنه جنب و جوش و رفت و آمد بود.^(۴) در آستانه برگزاری انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و در یازدهم تیر ۱۳۴۶ ساواک

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۲۶۸۵، چهارشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۴۵، ص ۱.

۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۸۶ ۵۲۲ ۱۲۷ م.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۲۶، ش ۱۰۰، شنبه ۵ شهریور ۱۳۴۵، ص ۷.

گزارش مفصلی از سازمان، وضعیت فراکسیون پارلمانی، قدرت و امکانات و میزان نفوذ و موقعیت حزب تهیه کرده که تا حدود زیادی در مقایسه با ارزیابی های پیشین ساواک، خوش بینانه و متفاوت است. (۱) گزارش ساواک ضمن تشریح وضعیت و شاکله سازمانی حزب، حاکی از آن است که «طی سه ماهه اخیر حزب مردم نسبت به گذشته فعالیت بیشتری داشته است». (۲)

البته بر اساس همین گزارش عمده فعالیت های حزب سازماندهی «مراسم نیایش و شکرگزاری به مناسبت سالروز واقعه کاخ مرمر» و تشکیل کمیته هایی برای «طرح برنامه و نحوه شرکت اعضا در مراسم تاجگذاری شاهنشاه آریامهر» و نیز برگزاری یک سمینار روستایی به مدت سه روز بوده است. (۳)

ساواک همچنین از برنامه های حزب برای شرکت در انتخابات و معرفی کاندیدا خبر می دهد که حزب به کلیه شعب در شهرستان ها ابلاغ کرده که افراد واجد صلاحیت را به تشکیلات حزب معرفی کنند تا سابقه و صلاحیت آنها در کمیسیون بررسی شود و «با اظهار نظر قطعی به دبیرکل تقدیم شود و ایشان کاندیداهای هر حوزه را رسماً معرفی خواهند نمود». (۴) البته این می تواند ترفندی باشد برای عده ای خوش باور که چند روزی در حزب جمع شوند و با رفت و آمد و برو و بیا، به امید وکیل شدن، حوزه های حزبی شهرستان ها را گرم کنند، و هم عاملی باشد برای دلگرمی اعضا و کارکنان شعبه های حزب در شهرستان ها و دمیدن احساس مفید و مهم و مؤثر بودن در آنها. در صفحات آینده خواهیم دید که همین حزب مردم نام، چگونه به آن عده از افراد فضول شعبه های شهرستان ها که درصدد معرفی کاندیدا برآمده اند، تشر می زند که فضولی نکنند و «کاندیدای هر حوزه را دفتر مرکزی حزب در تهران معین خواهد کرد».

در گزارش ساواک شمار اعضای حزب در استان مرکزی، (۵) سه هزار تن ذکر شده است. (۶)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- براساس تقسیمات کشوری آن دوره، استان مرکزی به مرکزیت تهران، شامل شهرستان های قم، اراک، ساوه، قزوین و چند شهر دیگر بود.

۶- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

همچنین وضعیت مالی حزب در مرکز (تهران) «به علت عضویت عده ای از رجال و شخصیت ها و پرداخت حق عضویت کافی و اعانات حزبی نسبتاً رضایت بخش» توصیف شده است.^(۱) گزارش ساواک همچنین از «نفوذ قابل توجه حزب در سازمان های دولتی» به علت «عضویت عده ای از سناتورها و وابستگی قابل توجهی از رجال و شخصیت های مملکتی به این حزب» حکایت می کند.^(۲)

ساواک در پایان گزارش این گونه «نظر» می دهد که «با توجه به نزدیک شدن انتخابات ... و موفقیت هایی که حزب مردم در زمینه گسترش کمیته های حزبی کسب نموده تصور می رود در آینده حزب مورد بحث... به پیروزی هایی نایل آید».^(۳)

سؤال اینجاست که چرا ساواک حزبی را که خود در یک سال پیش از این راکد و عاطل و بدون عضو ارزیابی کرده و انحلال آن را «به مصلحت» دانسته، اینک در گزارشی کاملاً متفاوت با ده ها گزارش قبلی خود به گونه ای دیگر می بیند؟ به راستی آیا وضع حزب تغییر کرده بود؟ آیا حادثه ای رخ داده و معجزه ای شده بود؟ معجزه ای رخ نداده بود. حزب همان حزب بود و چنان که در گزارش های بعدی ساواک خواهیم دید، جز دکانی بی رونق نبود.

کنگره سوم

در سال ۱۳۴۲ یحیی عدل برای تحریک بخشیدن به حزب و رفع مشکلات آن، از شورای عالی حزب اختیارات ویژه ای گرفت و یک کمیته اجرایی برای حزب تشکیل داد. اعضای کمیته اجرایی حزب مردم که در جلسه روز بیست و هفتم اسفند ۱۳۴۲ برگزیده شدند، عبارت بودند از: یحیی عدل، هلاکو رامبد، ناصرقلی فرهادپور، ابراهیم مدرسی، عبدالکریم عمویی، عبدالعلی دهستانی، محمد دفتری، عبدالله والا، محمدحسین موسوی، ناصر بهبودی و محسن موقر.^(۴) این تغییرات جدید هم نتوانست تحرکی در حزب ایجاد نماید. به همین دلیل یحیی عدل بر حسب اختیارات تامی که به دست آورده بود، ناگزیر اکثر ارگان ها و مدیریت های عملاً تعطیل شده حزب را منحل کرد و تشکیلات جدیدتری را در استان های مختلف کشور تحت

-
- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عنوان شورای استان و کمیته استان سازمان داد و برای هر یک از استان ها سه کمیسیون تشکیلات، تبلیغات و مالی تعریف کرد و نیز برای هر شهرستان کمیته ای اجرایی در نظر گرفت.

بدین ترتیب یحیی عدل قصد داشت با تمرکز زدایی از امور حزبی، برای هر یک از استان های کشور تشکیلات حزبی تقریباً مستقلی ایجاد کند. در این فاصله فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس بیست و یکم فعال ترین رکن آن را تشکیل می داد و برخی از نمایندگان حزب در مجلس که مهم ترین آنها هلاکو رامبد لیدر فراکسیون بود، توانسته بودند، در تصمیم سازی ها و کارگردانی حزب جایگاه و شأن و اعتباری برای خود کسب کنند و اگر گاهی نامی از حزب مردم به میان می آمد از سوی مجلس و فراکسیون پارلمانی این حزب بود. آنچه بود، حزب مردم در سال های نخست دهه ۱۳۴۰ و تا آستانه برگزاری کنگره سوم در اسفند ۱۳۴۴ رونقی نداشت و اینک در آستانه برگزاری کنگره، دستگاه رهبری حزب امیدوار بود دستاویزی برای به حرکت درآوردن چرخ های از کار افتاده حزب پیدا کند. همین موضوع فراخوانی نمایندگان از شهرها و استان های مختلف کشور برای حضور در تهران و تجدید انتخابات شورای عالی (مرکزی)، کمیته مراکز و هیأت بازرسان، و انعکاسی که این مسائل در نشریات و احیاناً رسانه های عمومی پیدا می کرد، می توانست ولو برای مدت زمانی کوتاه نام حزب مردم را به یادها اندازد.

از اواسط سال ۱۳۴۴ همزمان با جدی تر شدن موضوع برگزاری کنگره، کمیته اجرایی حزب کار را به دست گرفت و در روز سه شنبه شانزدهم آذر ۱۳۴۴ محمد فضائی، عبدالکریم عمویی و ناصرقلی فرهادپور را به عنوان اعضای کمیته تدارک سومین کنگره حزب تعیین کرد^(۱) و در بیست و پنجم آذر ۱۳۴۴ هم یحیی عدل، دبیرکل، طی اعلامیه ای خواستار اعزام نمایندگان حزب برای شرکت در کنگره شد.^(۲)

با نزدیک شدن موعد برگزاری کنگره بار دیگر جناح های رقیب در درون حزب برای به دست آوردن سهم بیشتری از کادر جدید رهبری حزب به تکاپو افتادند. هلاکو رامبد، بهبودی، کاظم جفرودی، ابراهیم مدرسی و محمد دفتری مهم ترین آنان بودند.^(۳) در اول اسفند ۱۳۴۴

۱- روزنامه مهر ایران، سه شنبه ۱۶ آذر ۱۳۴۴، ص ۱.

۲- روزنامه مهر ایران، پنجشنبه ۲۵ آذر ۱۳۴۴، ص ۱.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در جلسه شورای عالی حزب تصمیم گرفته شد از تمام شرکت کنندگان کنگره نفری هزار ریال ورودیه دریافت شود تا به مصرف هزینه های جاری آن برسد. مقرر شد شرکت کنندگان در کنگره از ایراد هرگونه سخنرانی انتقادی و یا تنش آفرین اجتناب کنند.^(۱)

با این تمهیدات کنگره سوم حزب مردم در چهارم اسفند ۱۳۳۴ و با شرکت حدود سیصد و نود سه تن از اعضای حزب که عمدتاً از استان های مختلف کشور به تهران اعزام شده بودند، تشکیل شد و طی اولین جلسه کنگره، شجاع بیات ماکو رئیس سنی و گرانمایه و شهین فلسفی منشیان او شدند و سپس برای تعیین هیأت رئیسه اصلی کنگره رأی گیری به عمل آمد و محمدعلی علامه وحیدی رئیس؛ محمود سجادی و کاظم جفرودی نواب رئیس؛ هما فتح الله زاده، مجید فیاض، علی اصغر ملک مدنی و حسین مهاجر به عنوان منشیان هیأت رئیسه کنگره انتخاب شدند. به دنبال آن یحیی عدل گزارش مبسوطی از کارنامه چهار ساله حزب مردم را به سمع شرکت کنندگان در کنگره رسانید و از شرکت کنندگان خواست اقداماتی را که او به اتکای اختیارات ویژه برای فعال کردن حزب انجام داده، تصویب نمایند.

عدل و دیگر سخنرانان کنگره در سخنان خود تمجید زایدالوصفی از شاه و انقلاب سفید او به عمل آوردند. عدل تصریح کرد مفاد مرامنامه حزب مردم هم ضرورتاً بر حسب تحولات پس از انقلاب سفید و انطباق با روح آن تغییر و تحول پیدا خواهد کرد و از کنگره خواست تا بر اساس منشور انقلاب سفید در مفاد اساسنامه و مرامنامه حزب تغییراتی ایجاد کند. کنگره با تصویب تصمیماتی که علی الظاهر پیرامون اصلاح مرامنامه و اساسنامه اتخاذ کرده (و متن آن پیشاپیش از سوی کارگردانان اصلی حزب تدوین و تنظیم شده بود) و انتخاب حدود هفتاد عضو شورای جدید عالی (مرکزی) حزب و قرائت و تصویب قطعنامه مفصلی در بیست و چهار ماده به کار خود پایان داد. در جریان برگزاری کنگره بر سر وارد ساختن اعضای دلخواه در شورای عالی حزب، جناح های رقیب با یکدیگر برخورد کرده و در مواردی کار به درگیری فیزیکی کشید. به گزارش ساواک:

بعد از ظهر روز سه شنبه (۱۰/۱۲/۴۴) در آخرین جلسه سومین کنگره حزب مردم چون محسن موقر عضو فراکسیون پارلمانی حزب و مدیر روزنامه مهر ایران (ارگان حزب مردم) قصد داشته یکی از منسوبین خود را به نام علیباش موقر به عضویت شورای مرکزی حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

انتخاب نماید، این موضوع مورد مخالفت مهندس ناصر بهبودی قرار گرفته و بین آنها در محل بار هتل کمودور مشاجره روی داده و طرفین قصد مضروب ساختن یکدیگر را داشته اند که با وساطت مجید بختیار جریان فیصله می یابد و بعد بین محسن موقر و مجید بختیار نیز اختلاف ایجاد می شود و در نتیجه محسن موقر با عصبانیت اعلام می نماید که در روزنامه جریان صحنه سازی ها و قلابی بودن کار کنگره حزب مردم را خواهد نوشت ولیکن شب همان روز هلاکو رامبد لیدر فراکسیون حزب با اطلاع از جریان واقعه به منزل موقر مراجعه و به نامبرده اخطار می کند چنانچه علیه حزب اقدام به درج مطالب زننده نماید از پروفیسور یحیی عدل درخواست خواهد نمود که دستور توقیف روزنامه مهر ایران را بگیرد و چون تاکنون موقر از تصمیم خود عدول ننموده لذا در جلسه فوق العاده فراکسیون پارلمانی حزب مردم که بعد از ظهر روز سه شنبه (۱۰/۱۲/۴۴) بدون حضور مؤثر تشکیل گردیده تصمیم گرفته شده فعلاً ده روز جریان را مکتوم نگاه دارند و پس از انقضای ۱۰ روز روزنامه دیگری برای حزب در نظر گرفته شود. (۱)

با تمام این احوال، کنگره بار دیگر یحیی عدل را به دبیرکلی برگزید و او نیز محمد دفتری را به قائم مقامی خود انتخاب کرد.

در قطعنامه مفصل حزب ضمن ستایش از «ابتکار شاهنشاه آریامهر در برپایی انقلاب سفید» و «برآورده شدن آرزوی دیرین هم میهنان درباره ایجاد صنایع ذوب آهن و پتروشیمی نمایندگان کنگره به اتفاق بالاترین ستایش و حق شناسی قلبی خود را به پیشگاه شاهنشاه آریامهر رهبر خردمند ملت ایران» تقدیم نمودند. (۲) در قطعنامه همچنین بهبود وضعیت کشاورزان و کارگران، مبارزه با بیسوادی، حفظ ارزش ریال، «اصلاح و تقویت قوه قضائیه و برکناری آن از سیاست و نفوذ دولت» و «مبارزه با تبذیر و تفریط وجوه و اموال دولتی» خواسته شده بود. (۳)

ترکیب مدیریت جدید

کنگره اعضای جدید شورای عالی حزب مردم را انتخاب و معرفی کرده بود. این شورا موظف

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه سحر، ش ۴۲۲، شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۴۴، ص ۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بود اعضای کمیته مرکزی و نیز هیأت بازرسان کل حزب را انتخاب و معرفی کند. تا تشکیل اولین جلسه شورای عالی جدید حزب مردم و تعیین تکلیف اعضای جدید کادر رهبری حزب، حدود هفتاد و پنج روز فاصله افتاد. در این زمان اختلافات جناح های داخلی هنوز تداوم داشت و گمان می رفت هر یک از جناح ها برای فرستادن کاندیداهایشان به جمع کادر رهبری حزب به تکاپو خواهند افتاد.

سرانجام در اجلاس شورای عالی حزب مردم در بیست و چهارم اردیبهشت ۱۳۴۵ که با حضور اعضای هیأت مؤسس، اعضای فراکسیون های حزب مردم در مجلسین سنا و شورا و منتخبین شورای عالی برگزار شد، بار دیگر دبیر کلی یحیی عدل بر حزب مورد تأیید قرار گرفت. دکتر محمد دفتری هم که در سمت قائم مقام دبیر کل حزب جایگزین سعید هدایت شده بود، بار دیگر در این سمت ابقا شد.

اعضای پنج نفره هیأت رئیسه جدید شورای عالی حزب مردم هم به ترتیب زیر انتخاب شدند: سناتور علامه وحیدی (رئیس)، حنیفه رضوانی و خانم پزشک نیا (هر دو نایب رئیس)، اصغر ملک مدنی و محمود سجادی (هر دو منشی). یحیی عدل، محمد دفتری، اسدی، اسفندیاری، هلاکو رامبد، جعفری، جفرودی، مجید بختیار، محسن موقر، مدرسی، سعید حکمت، ناصر عامری، عبدالکریم عمویی، ناصر فرهادپور و دفتریان اعضای کمیته مرکزی؛ و فخر طباطبایی، محمد فضائلی (در ۲۵/۴/۱۳۴۵ مستعفی شد و حاج محمد یوسف حائری به جای او انتخاب شد)، محمود شروین، غلامرضا مجید، حسین شریانی، صمد نامور و حسینی اعضای هیأت بازرسی. (۱)

علاوه بر افراد فوق که رسماً اعضای رهبری حزب را تشکیل می دادند، برخی چهره های اثرگذار نیز در حزب فعالیت می کردند که برخلاف نداشتن سمت رسمی، از کارگردانان اصلی و سخت تأثیرگذار حزب به شمار می رفتند و نظر و عمل آنان بیش از هر کس دیگری در مجموع فعالیت ها و رویکرد حزب اثرگذار بود. چنان که ساواک در بیست و دوم تیر ۱۳۴۶ محمدعلی مسعودی را از کارگردانان اصلی حزب در برگزاری انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و سنا ارزیابی می کند. (۲)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کنگره سوم همچنین شاهد شکل گیری رقابت و جناح بندی جدیدی میان دستگاه رهبری حزب از یک سو و فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس بیست و یکم تحت رهبری هلاکو رامبد از سوی دیگر بود.

رامبد و طرفدارانش در مجلس می خواستند او در جایگاه قائم مقام حزب قرار گیرد و نسبت به ابقای محمد دفتری در این سمت معترض بودند. یحیی عدل برای پایان دادن به این گونه اقدامات تحریک آمیز بر آن شد به جای یک قائم مقام، دو معاون برای خود برگزیند و بدین ترتیب در اولین جلسه کمیته مرکزی جدید، دفتری و اسدی را به معاونت خود برگزید. اما اختلافات و رقابت ها پایان نیافت و رامبد و طرفدارانش همچنان به مخالفت های خود با دستگاه محافظه کارتر رهبری حزب ادامه دادند.^(۱)

امور مالی و خودکفایی نسبی

حزب مردم که از اواخر سال ۱۳۳۹ به بعد همواره دچار بحران مالی بود از اواسط دهه ۱۳۴۰ به تدریج در امور مالی و تأمین هزینه های جاری خود به سوی نوعی بی نیازی سیر می کرد. ظاهراً حزب مردم با کمک های مالی اعضای ثروتمند و متنفذ خود و نیز برخی رجال حکومتی و کمک هزینه هایی که از سوی دولت به خزانه آن جاری می شد، تا حدودی بر مشکلات مالی فائق آمده بود.^(۲)

در مقابل حزب ایران نوین

با تشکیل حزب ایران نوین و در واقع چند ماهی قبل از اعلام موجودیت رسمی آن و در آستانه برگزاری انتخابات دوره بیست و یکم در مرداد و شهریور ۱۳۴۱ نخستین رقابت ها و برخوردهای دو حزب در حال شکل گیری بود.

از همان اوایل تشکیل و فعالیت حزب ایران نوین این شایعات و گمانه زنی ها وجود داشت که در برابر این حزب که محافل آمریکایی از آن حمایت می کنند، طرفداران سیاست بریتانیا در صدد هستند با تقویت حزب مردم، نخست وزیری از حامیان آن کشور را جایگزین دولت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

حزب ایران نوین سازند. (۱) به گزارش ساواک در بیستم تیر ۱۳۴۴ «میان دکتر اقبال و هلاکو رامبد نماینده مجلس و لیدر حزب مردم (در مجلس بیست و یکم) و دکتر حسن امامی و منوچهر قیایی همکاری صمیمانه ای برای برانداختن دولت حزبی هویدا وجود دارد و اینها به کمک رشیدیان ها می کوشند با ائتلاف دکتر اقبال با حزب مردم اختلاف رجال جوان و سالخورده را مرتفع و از توسعه و نفوذ آمریکایی ها در حزب ایران نوین جلوگیری کرده و تغییرات کلی در تشکیلات فعلی حزب [مردم] و امور اداری کشور به وجود آورند». (۲)

گزارش های ساواک مؤید این امر است که عده ای از افراد حزب «متکی به سیاست های خارجی شده باشند»:

محترماً به استحضار می رساند در تاریخ ۳/۲/۴۵ به منظور آشنایی به خط مشی و سوابق گردانندگان حزب مردم طی نامه ای به ساواک تهران اعلام گردید چنانچه هر یک از رهبران و گردانندگان حزب موصوف به نحوی از انحاء با بیگانگان مربوط و یا دارای تمایلات و تماس هایی در این مورد می باشند مراتب را پس از تحقیق و ذکر موارد به این اداره کل اعلام دارند. ساواک تهران طی نامه شماره ۱۶۵۵/۲۰ مورخ ۱۷/۵/۴۵ پس از تحقیق در پاسخ ارسالی متذکر گردیده: گرچه تاکنون هیچ گونه عکس العملی که تمایل و وابستگی گردانندگان و اعضای حزب مردم را به سیاست های خارجی اثبات نماید مشهود نگردیده معهداً احساس می شود عده ای از افراد این حزب به منظور کسب موفقیت در انتخابات آینده مجلس شورای ملی متکی به سیاست های خارجی (انگلستان) شده باشند، که در این زمینه از طرف ساواک مذکور دستور داده شده است نسبت به شناسایی و معرفی این گونه اشخاص اقدام نماید. مراتب از نظر اهمیت موضوع عیناً به استحضار می رسد. (۳)

علاوه بر این، حزب مردم به خاطر نقشی دائمی که در جایگاه اقلیت و منتقد دولت ایفا می کرد، رفتار رهبران و اعضا و عملکرد مجموعه آن بیش از حزب ایران نوین تحت مراقبت و نظارت ساواک قرار داشت تا مبادا دامنه انتقادات و مخالفت های آنان از آستانه تحمل رژیم پهلوی فراتر رود. به همین دلیل ساواک سخت وسواس داشت متقاضیان عضویت در حزب مردم پیشاپیش از سوی آن سازمان تعیین صلاحیت شوند. البته مسئولان حزب مردم نیز

۱- خواندنیها، س ۲۶، ش ۹۱، سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۴۵، ص ۱۱ و ص ۵۰.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۲۶۵.

همکاری نزدیکی با ساواک داشتند. نامه ای که محمد فضائلی رئیس وقت کمیسیون تشکیلات حزب مردم در پانزدهم بهمن ۱۳۴۴ در این باره خطاب به نصیری رئیس وقت ساواک نوشته است به خوبی نشانگر این همکاری نزدیک است:

تیمسار سپهبد نصیری ریاست محترم سازمان اطلاعات و امنیت کشور

با احترام به استحضار می رساند خدمت اشخاص از طبقات مختلف با امضای آنکت حزبی اظهار اشتیاق می کنند که به عضویت حزب مردم در آیند طبق مقررات حزبی تقاضای آنان در کمیسیون پذیرش که مسئولیت تشکیل و اداره آن با بنده است طرح می شود اما چون راه یافتن اشخاص نامطلوب و منحرف در حزب برخلاف مصلحت کلی است و کمیسیون نیز غالباً از سوابق و خصوصیات اشخاص تازه وارد مستحضر نیست بنا بر سنتی که در ابتدای تشکیل این حزب مجری بوده تقاضا دارم به شعب مربوط امر و مقرر فرموده بنده و همکارانم را که قبول مسئولیت را کرده ایم در تشخیص صلاحیت متقاضیان یاری نمایند.

به هر صورت اسامی داوطلبان را با ذکر مشاغل و محل کار طی لیست جداگانه وسیله آقای رئیس دفتر تیمسار یا هر شعبه که مقرر خواهند فرمود ایفاد خواهم داشت تا پس از بررسی جلو نام اشخاص نامطلوب علامت گذارده شود و صورت اسامی به اینجانب مسترد گردد و کمیسیون پذیرش تنها درباره اشخاص اظهار نظر نماید که شبهه ای در خصوص صلاحیت آنان در نظر سازمان وجود نداشته باشد.

تصور می نماید چه از نظر مصلحت های سازمان و چه از جهت مصلحت های حزبی بهتر است این تقاضا محرمانه و مکتوم بماند. همراه این تقاضا یک نسخه صورت اسامی ۶۴ نفر از داوطلبان جدید جهت صدور دستور رسیدگی و اعاله آن تقدیم می شود.

محمد تقی فضائلی (۱)

در مجلس شورای ملی نیز نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم همواره نگران بودند که مبدا مخالفت ها و انتقاداتشان از حزب رقیب و دولت هویدا و احیاناً لوایحی که دولت به مجلس می فرستاد، با واکنش منفی و عصبانیت شاه و ساواک مواجه شود. چنان که وقتی در اواخر اسفند ۱۳۴۴ فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و یکم با بخش هایی از بودجه تقدیمی دولت هویدا مخالفت کرد، ساواک واکنش شدید نشان داد و به دنبال آن مهندس

عبدالله والا- عضو فراکسیون حزب مردم که مطالبی در مخالفت با لایحه بودجه در مجلس ابراز کرده بود، از سوی نصیری مورد بازجویی قرار گرفت.^(۱)

عبدالله والا- قریب به شش ماه بعد و در بیست و پنجم مرداد ۱۳۴۵ به بهانه عدم تبعیت از خواستهای حزب مردم، با پیشنهاد یحیی عدل از حزب مردم اخراج شد.^(۲) شاید اخراج او از حزب، به خاطر کسب رضایت شاه بوده باشد. به ویژه که شاه پس از مخالفت عبدالله والا با بودجه دولت هویدا برای سال ۱۳۴۵ نسبت به او سوء ظن پیدا کرد و از ساواک خواسته بود پیرامون او و عملکرد و موقعیتش در حزب مردم تحقیقاتی به عمل آورد و این پرس و جوها و مراقبت های ساواک از والا در تمام بهار و تابستان ۱۳۴۵ و تا هنگامی که او از حزب اخراج شد ادامه یافت.

یحیی عدل نیز تلاش می کرد صلاحیت اعضای حزب مردم همواره مورد تأیید ساواک باقی بماند.^(۳)

با تشکیل حزب ایران نوین و سپس تثبیت دولت هویدا، شماری از اعضای حزب مردم که جهت قدرت را بهتر تشخیص داده بودند، کم کم جذب حزب ایران نوین شدند. این روند از همان ابتدای اعلام موجودیت حزب ایران نوین در آذر ۱۳۴۲ آغاز شد و حزب مردم ناچار به واکنش نسبت به این جریان گردید:

حزب مردم برای آنکه اعضای آن تکلیف خود را در قبال حزب روشن کنند دست به انتشار اعلامیه ای زده و خاطر نشان ساخته است که چنانچه تا هفته آینده از حزب ایران نوین کناره گیری نکنند از حزب مردم مستعفی شناخته خواهند شد و پیش بینی می گردد که هیچ یک از اعضای حزب مردم که به عضویت حزب ایران نوین درآمده اند با وجود اعلامیه شدید حزب مردم از حزب ایران نوین کناره گیری نخواهند کرد زیرا در محافل سیاسی شهرت دارد که حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین دولت آینده را تشکیل خواهد داد و حال آنکه در ناصیه پروفیسور عدل دبیرکل حزب مردم به هیچ وجه شانس نخست وزیری خوانده نمی شود. همین اشکال بزرگ این فکر را در میان سردمداران فعلی حزب مردم ایجاد کرده که با یکی از شخصیت های مؤثر و در عین حال خوشنام وارد مذاکره

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- در این باره قبلاً سخن به میان آمده است.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شوند و از او بخواهند که رهبری سیاسی حزب مردم را به عهده بگیرد و فعلاً نظر اغلب آنها متوجه مهندس شریف امامی است و در حال حاضر دکتر فرود برادر سناتور فرود و عضو هیأت بازرسی حزب مردم و دوستانش می‌کوشند که زمینه این مذاکره را فراهم سازند.^(۱)

این ریزش نیرو و گرویدن اعضای حزب مردم به حزب ایران نوین طی سال‌های آتی هم ادامه یافت و با آشکارتر شدن ناتوانی و عدم امکان تشکیل دولت از سوی حزب مردم، فرصت طلبان بیشتری این حزب را به قصد حزب پر قدرت رقیب ترک کردند.^(۲)

بدین ترتیب روش و در واقع توان حزب مردم در مقابله با حزب ایران نوین از همان آغاز تدافعی و منفعلانه بود. رهبران حزب مردم همواره شکایت داشتند که حزب ایران نوین و دولت هویدا مانع از گسترش شعب و تشکیلات دیگر این حزب در بخش‌های مختلف کشور می‌شود و کارگزاران دولت هویدا اعضای حزب مردم را تحت فشار قرار داده و تضییقات بسیاری برای آنان ایجاد می‌کنند. این روند که از اوایل تشکیل دولت حسنعلی منصور رو به گسترش بود، با آغاز نخست‌وزیری هویدا و پس از آن افزایش روزافزونی پیدا کرد.^(۳)

در طی سال‌های نیمه نخست دهه ۱۳۴۰ چند باری شایعه تشکیل کابینه جدیدی توسط یحیی عدل، دبیرکل حزب مردم به محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت راه یافت. با این حال اهل سیاست، نه شخص دکتر عدل را در حد «نخست‌وزیر» می‌دانستند و نه حزب مردم را حزبی که به اتکای آن بشود نخست‌وزیر شد.^(۴) با این حال گاه اعضای جاه طلب حزب مردم با شنیدن این شایعات، جوگیر می‌شدند و در عالم خیال کابینه تشکیل می‌دادند و پست و مقام‌ها را میان خود تقسیم می‌کردند.^(۵)

در اوایل بهمن ۱۳۴۴ یحیی عدل طی مصاحبه‌ای به دستگاه رهبری حزب ایران نوین تاخت و این حزب را اکثریت صوری خوانده و حزب مردم را بیش از حزب رقیب مورد عنایت و توجه مردم کشور ارزیابی کرد. او تأکید کرد که شاه برنامه‌های انقلاب سفید خود را بدون یاری حزب ایران نوین نیز پیش خواهد برد و وعده داد که با تشکیل دولت حزب مردم مفهوم

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۲۵، ش ۸۵، شنبه ۱۹ تیر ۱۳۴۴، ص ۶.

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

دموکراسی و حکومت واقعی مردم بر مردم تحقق پیدا خواهد کرد. علاوه بر رهبران و نشریات حزب ایران نوین که یحیی عدل را به خاطر این اظهارات مورد انتقاد قرار داده و باز هم حزب او را به تمسخر گرفتند، رحمت الله مقدم مراغه ای که خود زمانی عضو حزب مردم بود در مقاله یا نامه سرگشاده ای از سخنان یحیی عدل انتقاد نمود.

نامه رحمت الله مقدم مراغه ای در نهم بهمن ۱۳۴۴ در نشریه خواندنیها به چاپ رسید. مراغه ای در ابتدای نامه یادآور شده بود که «روزی باید از طرف یکی از افرادی که ایمان و اعتقاد آنان توسط احزاب ساختگی به بازی گرفته شده و می شود این مطالب اظهار گردد و از اینکه این بار نیز قرعه فال به نام من درآمد شکر گزارم». مراغه ای در نامه خود خطاب عدل نوشت: «اظهار این جمله از طرف دبیرکل در مصاحبه که حکومت مردم بر مردم به معنای واقعی باید تحقق یابد، با توجه به موقعیت اجتماعی گوینده بسیار جالب و پرمعنی است و مخصوصاً از لحاظ اینکه حکومت مردم بر مردم تحقق نیافته است قابل توجه و در جهت رعایت افکار عمومی است». مراغه ای در نامه خود پس از اشاره مکرر به زد و بندهای پشت پرده حزب مردم و تقسیم کرسی های مجلس با حزب اکثریت چنین ادامه داده بود که «ملت ایران با آن سوابق و تمدن درخشان کهن خواستار است که لااقل از آزادی و دموکراسی تا حدود آنچه در کشور هند برقرار است، برخوردار باشد و حصول چنین آزادی با احزاب مصنوعی و پارلمان مصنوعی و اکثریت صوری امکان پذیر نیست». وی خطاب به دبیرکل حزب مردم نوشت: «لااقل در داخل حزب روح و فکر افراد را پرورش دهید و به جای اغفال و فریب، مشعل فروزان ایمان و اعتقاد را در دل ها روشن سازید و یک بار به مردم فرصت دهید تا در سرنوشت خود سهیم شوند و اکثریت واقعی و اقلیت واقعی و حکومت واقعی در مملکت ایجاد نمایند».(۱)

با انتصاب اسدالله علم به وزارت دربار شاهنشاهی و تثبیت وی به عنوان نزدیک ترین فرد به شاه، رهبران حزب مردم امیدوار بودند که اسدالله علم موقعیت حزب را در نزد شاه تقویت کرده و آنان را در مقابله با حزب ایران نوین و دولت هویدا یاری دهد. پیش از این علم بارها و صراحتاً اعلام کرده بود که قصد پذیرفتن هیچ گونه مسئولیتی در این حزب ندارد، اما رهبران حزب مردم حضور او را در کنار شاه و مسئولیت های درجه اول در حاکمیت، قوت قلبی برای خود و حزب می دانستند؛ به ویژه اینکه او هنوز رسماً عضو حزب مردم بود و با رهبران و

کارگردانان این حزب روابط دوستانه و نزدیکی داشت. (۱) به نظر می‌رسید علم قصد نداشت خود را مستقیماً درگیر حمایت از حزب مردم در برابر حزب ایران نوین و دولت هویدا سازد و به همین دلیل به رغم اصرار رهبران حزب مردم حاضر نمی‌شد حتی در برخی از مراسم تشریفاتی و پرسر و صدای این حزب ولو برای چند دقیقه حضور پیدا کند. (۲)

با این حال وقتی اسدالله علم در آبان ۱۳۴۵ در رأس وزارت دربار شاهنشاهی قرار گرفت، پیرامون موقعیت حزب مردم در برابر دولت حزب ایران نوین چنین به گمانه زنی پرداختند:

انتصاب آقای علم به سمت وزارت دربار از جمله مسائل مهم این هفته بود و به خصوص برای اعضای حزب مردم فوق العاده مسرت بخش بود. لازم به یادآوری است که آقای علم با وجودی که عضو حزب مردم هستند سالهاست که در فعالیت های حزبی شرکت ندارند و در کنگره های حزبی هم فقط پیامی می‌فرستند که قرائت می‌شود و در یکی دو مورد هم اظهار کرده اند که ترجیح می‌دهند عضو ساده حزب مردم باشند. اعضای حزب مردم امیدوار هستند با وجود آقای علم در پست وزارت دربار برای حزب مردم من جمیع جهات امکانات بیشتری فراهم شود، یا لاقفل در مضیقه قرار نگیرند. (۳)

آنچه بود به دنبال انتصاب علم به وزارت دربار شاهنشاهی حزب مردم برای مدت زمانی هر چند کوتاه رونقی نسبی پیدا کرد و موجی از امیدواری در حزب برانگیخت. (۴) اما آینده نشان داد که این امیدواری ها بیهوده بود.

در مجلس بیست و یکم

انتخابات

حزب مردم از اواخر سال ۱۳۴۱ به تدریج خود را برای شرکت در انتخابات دوره بیست و یکم آماده می‌کرد و امیدوار بود در مجلس آتی فراکسیون مهمی از نمایندگان این حزب تشکیل شود. (۵) در ماه های بهار و تابستان سال ۱۳۴۲ همزمان با بحران های سیاسی ای که دولت علم

۱- خواندنیها، س ۲۵، ش ۹۴، سه شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۴۴، ص ۸.

۲- سحر، ش ۴۲۲، شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۴۴، ص ۴.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۱۹، شنبه ۲۸ آبان ۱۳۴۵، صص ۶۷.

۴- خواندنیها، س ۲۷، ش ۲۵، شنبه ۱۹ آذر ۱۳۴۵، ص ۷.

۵- مهر ایران، جمعه ۲۳ فروردین ۱۳۴۲، ص ۳.

و مجموعه حاکمیت را گرفتار کرده بود، حزب مردم کوشید برای شرکت فعال در انتخابات برنامه ریزی هایی کند و کسانی از اعضای خود را که شانس بیشتری برای نمایندگی مجلس داشتند، شناسایی و معرفی نماید. (۱) این بار نیز بسیاری از فرصت طلبان و سودجویان که مدت ها بود دیگر پا به حزب نمی گذاشتند و یا نسبت به فعالیت های حزبی بی اعتنا بودند، به طمع نمایندگی مجلس بیست و یکم آمد و شد گسترده ای را به مرکز حزب مردم و نیز منازل و محل کار رهبران آن آغاز کردند. چنان که نشریات در این باره نوشتند «در مطب پروفیسور عدل دبیرکل حزب مردم بیش از مریض های نیازمند محتاج طیب، کسانی که [برای کاندیداتوری مجلس] التماس دعا دارند جمع می شوند». (۲)

اما انتخابات دوره بیست و یکم مجلس تفاوت بسیاری با انتخابات پیشین داشت و قریب به اتفاق کسانی که به مجلس بیست و یکم راه یافتند، قبلاً در کنگره آزادزان و آزادمردان دستچین شده بودند و در جریان برگزاری انتخابات هم دولت علم و مجموعه حاکمیت و دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی (شهربانی و ساواک) سخت کوشیدند همان افراد دلخواه که اقلیت کوچکی از آن عضو حزب مردم بودند، در ردیف منتخبین نهایی قرار گیرند. در این دوره بیشترین کرسی ها نصیب طیف جدیدی از طرفداران سیاست آمریکا در ایران شد که از مدت ها قبل در کانون مترقی جمع شده بودند و همان ها هم حزب جدید ایران نوین را شکل دادند. بدین ترتیب از آغاز دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی به بعد حزب ایران نوین را همواره در جایگاه اکثریت خواهیم دید. (۳)

فراکسیون اقلیت

در آستانه برگزاری انتخابات و در هفته های نخست تشکیل مجلس بیست و یکم به خاطر آنکه هنوز تکلیف نهایی فراکسیون های مختلف آشکار نشده بود و گروه بندی های داخل مجلس تا حدی در بلا تکلیفی و آشفتگی سیر می کرد، این تصور وجود داشت که حزب مردم خواهد توانست فراکسیونی قوی و تأثیرگذار در مجلس بیست و یکم ایجاد کند و با جلب حمایت نمایندگان منفرد و تا حدی بلا تکلیف، حتی به تشکیل فراکسیون اکثریت همت گمارد. در آن

۱- مهر ایران، شنبه ۲۷ تیر ۱۳۴۲، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۲۳، ش ۸۷، شنبه ۲۹ تیر ۱۳۴۲، ص ۷.

۳- در این باره در مباحث آتی سخن به میان خواهد آمد.

هنگام هنوز بسیاری از محافل سیاسی و مطبوعاتی وابسته و یا نزدیک به حاکمیت تصور دقیق و روشنی از آینده سیاسی کشور و نقشی که اکثریتی جدید از طرفداران سیاست آمریکا در ایران در ارکان حاکمیت و دولت ایفا خواهند کرد، نداشتند و به همین دلیل گمانه زنی هایی پیرامون احتمال قدرت یابی فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و یکم وجود داشت. (۱)

نمایندگان حزب مردم در مجلس بیست و یکم تا مدت ها با اتکا به نمایندگان منفرد و کمتر متشکل، تلاش می کردند در برابر فراکسیون اکثریت خودی نشان داده و عرض اندام کنند. (۲) هلاکو رامبد در تمام دوران چهار ساله مجلس بیست و یکم لیدر فراکسیون حزب مردم بود. (۳) به تدریج که دسته بندی ها و فراکسیون های مجلس بیست و یکم شکل منظم و قطعی تری به خود گرفت و آشکار شد که حزب ایران نوین در آینده سیاسی کشور مورد توجه شاه قرار خواهد داشت، بسیاری از نمایندگان منفرد و به اصطلاح مستقل و در واقع بلا تکلیف در مجلس بیست و یکم به فراکسیون آن حزب پیوستند و بدین ترتیب حزب مردم آرام آرام در جایگاه اقلیت بسیار ضعیف قرار گرفت تا جایی که شمار اعضای آن به زحمت به بیست تن می رسید. ساواک در هفدهم بهمن ۱۳۴۴، چهارده عضو فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و یکم را به شرح زیر فهرست کرد: ۱- ناصر بهبودی، ۲- محسن موقر، ۳- هلاکو رامبد، ۴- محمدحسین اسدی، ۵- سعید حکمت، ۶- ملک منصور اسفندیاری، ۷- مجتبی جفرودی، ۸- حنیفه رضانی، ۹- عبدالله والا، ۱۰- حاج رجایی، ۱۱- عنایت الله نصیری، ۱۲- کریم طهماسبی، ۱۳- غلامحسین فخر طباطبایی، ۱۴- ملک شاه ظفر. تعداد اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا نیز فقط سه تن بودند: ۱- محمدعلی علامه وحیدی، ۲- محمد عباسی و ۳- یارافشار. (۴) منابع طرفدار حزب مردم در تیر ۱۳۴۵ تعدادی اعضای فراکسیون این حزب در مجلس بیست و یکم شورای ملی را باز هم حدود بیست نفر ذکر می کردند. (۵) با این حال تعداد اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا در حد همان چند تن باقی ماند. از همان آغاز تمام اعضای هیأت رئیسه مجلس ۲۱ در اختیار فراکسیون حزب ایران نوین قرار

۱- مهر ایران، ش ۱۹۳۳، شنبه ۶ مهر ۱۳۴۲، ص ۲.

۲- خواندنیها، س ۲۵، ش ۹، شنبه ۲۵ مهر ۱۳۴۳، ص ۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک). و مهر ایران، ش ۲۵۳۹، دوشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۴۴، ص ۱.

۵- روزنامه مهر ایران، ش ۲۶۴۷، یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۴۵، ص ۱.

داشتند و تلاش حزب مردم برای داشتن حداقل یک کرسی در جمع اعضای هیأت رئیسه مجلس بیست و یکم به نتیجه نرسید.

حزب مردم در اواسط سال ۱۳۴۴ تلاش کرد تا بلکه با جلب رضایت عبدالله ریاضی و نیز توسل به شخص شاه بتواند حداقل یکی از اعضای فراکسیون خود را منشی هیأت رئیسه کند، اما این تلاش ها ثمری نداشت و برخلاف انتقادات و اعتراضات فراکسیون حزب مردم و علی الظاهر برخی از نمایندگان که هنوز مدعی استقلال بودند، رهبر فراکسیون حزب اکثریت در مجلس بیست و یکم رجز خواند که «در مجلس اکثریت در دست حزب ایران نوین است و حزب حاکم بر مقدرات مجلس حکم می راند».^(۱)

در هفتم شهریور ۱۳۴۷ و در آستانه پایان تعطیلات تابستانی ناصر بهبودی، سخنگوی حزب مردم، برای فعال تر شدن فراکسیون در مجلس و تلاش برای مشارکت بیشتر در امور مجلس و راه یافتن به هیأت رئیسه، پیشنهادی در هفت بند به هلاکو رامبد رهبر فراکسیون حزب در مجلس ارائه کرد.

در بندی از این پیشنهاد آمده بود که «به منظور هم آهنگ کردن فعالیت پارلمانی دعوتی از آقایانی که به دولت رأی کبود داده اند به عمل آید و پیشنهاد شود که جلسات مشترکی با فراکسیون پارلمانی حزب مردم داشته باشند».

سخنگوی حزب مردم برای ترکیب هیأت رئیسه مجلس نیز پیشنهاد کرده بود:

از دو نفر نایب رئیس یک نفر از فراکسیون ایران نوین و در سه سال آینده هر سال یک نفر از فراکسیون مردم یا مستقل یا منفردین و نحوه انتخاب آن یک نفر به موجب قرعه باشد که در ابتدای سال جاری برای هر سه سال تعیین خواهد شد. از شش نفر منشی سه نفر از ایران نوین، یک نفر از فراکسیون مردم، یک نفر از فراکسیون مستقل، یک نفر از منفردین. از سه نفر کارپرداز، یک نفر از فراکسیون ایران نوین و دو نفر دیگر به موجب قرعه انتخاب خواهند شد. منتها در این قرعه کشی فراکسیون ایران نوین هم شرکت خواهد کرد یعنی امکان دارد یک سال فراکسیون ایران نوین دو نفر کارپرداز داشته باشد.

چنانچه طرح مورد توجه فراکسیون قرار گیرد جدول تهیه بقیه امور از قبیل نظارت نفت و بانک و رؤسای کمیسیون ها را آماده [و] تقدیم خواهیم کرد.

۱- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۰۹ و صص ۱۱۸-۱۱۹.

تعیین هیأت خاصی برای تهیه «چندین سؤال جالب» برای طرح در مجلس و برگزاری مصاحبه مطبوعاتی از جمله موارد این پیشنهاد بود که هدف تبلیغاتی داشت. (۱) معلوم نشد که آیا رامبد پیشنهاد مربوط به ترکیب هیأت رئیسه را در مجلس مطرح کرد یا خیر.

از آنجا که مقرر بود حزب مردم در نمایش دموکراسی شاهانه همچنان نقش اقلیت را بازی کند، این حزب به بیشتر لوایح ارائه شده از سوی دولت به مجلس رأی منفی می داد. مگر در لوایح و موضوعاتی که آشکار بود بر اساس اراده و خواسته شاه مطرح می شوند که در این گونه موارد حزب مردم بدون مخالفت رأی مثبت می داد.

لایحه بودجه که معمولاً در اواخر سال به مجلس ارائه می شد از جمله مواردی بود که حزب مردم با سر و صدا به آن رأی منفی می داد. با این احوال حزب و فراکسیون آن در مجلس سخت مراقب بودند که در مخالفت با لوایح یا از گلیم خود درازتر نکنند و باعث خشم و عصبانیت «ذات ملوکانه» نشوند. (۲)

فراکسیون حزب مردم در مجلس تا واپسین دوره فعالیت همواره در تلاش بود منفردین و مستقل های مجلس را به سوی خود بکشاند تا بلکه در رقابت با حزب اکثریت ایران نوین اندک نیرویی جدید برای خود دست و پا نماید. البته در این مسیر چندان موفقیتی کسب نکرد و حتی سر بر آوردن برخی تضادها و اختلافات درون فراکسیونی، باز هم موقعیت این حزب را در مجلس تضعیف می کرد. (۳)

در مواقع عادی سال هم فراکسیون حزب اقلیت مردم در مجلس هر از چند گاه دولت حزب اکثریت را به خاطر مسائلی نظیر عدم انجام تعهداتش در موارد مختلف، ناتوانی در حل مشکلات اقتصادی، نواقص اداری و از این قبیل مورد انتقاد قرار می داد که عمدتاً هم با پاسخ نمایندگان رقیب مواجه می شد. (۴) شاه میل نداشت مخالفت های حزب اقلیت با دولت هویدا و برنامه های آن در مجلس و بیرون از مجلس از حد خاصی فراتر رود. چنان که همین بی احتیاطی ها در مخالفت قابل اعتنای حزب مردم در مجلس بیست و یکم با بودجه سال ۱۳۴۵

۱- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، صص ۵۷ ۵۵.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و خواندنیها، س ۲۵، ش ۴۸، سه شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۴۳، ص ۶.

۳- خواندنیها، س ۲۶، ش ۶، سه شنبه ۱۰ مهر ۱۳۴۴، ص ۶.

۴- روزنامه مهر ایران، چهارشنبه ۲۶ آبان ۱۳۴۴، ص ۱.

دولت با مخالفت و واکنش شدید شاه و ساواک مواجه شد^(۱) و همان طور که دیدیم نماینده عضو حزب مردم در مجلس بیست و یکم از سوی ساواک مورد بازخواست و تحت بازجویی قرار گرفت.

مخالفت ها و انتقادات تدریجی فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و یکم از دولت حسنعلی منصور که از اوایل اردیبهشت ۱۳۴۳ آغاز شده بود، با ابراز تمایل دولت او برای حاضر شدن در صحن علنی مجلس و پاسخ به ایرادات وارده با خوشحالی و ابراز رضایت حزب مردم و فراکسیونش مواجه شد که امیدوار شده بودند از سوی دولت جدید به بازی گرفته خواهند شد.^(۲)

ظاهراً منصور و تکنوکرات های عضو حزب ایران نوین، بهتر از اقبال و حزب ملیون نقش دموکراسی را بازی می کردند و «دولت حزب ایران نوین» تلاش می کرد خود را دولتی حزبی و در عین حال دموکراتیک و آماده پذیرش حزب اقلیت معرفی کند.^(۳)

طی دوره زمامداری منصور، نمایندگان حزب مردم در مجلس بیست و دوم بیش از سال های آتی اجازه و امکان انتقاد و مخالفت با دولت حزب اکثریت ایران نوین پیدا کردند و نطق های متعددی از سوی اعضای فراکسیون آن ایراد می شد.^(۴) چنین به نظر می رسید که حزب مردم قصد دارد نقش فعال و تأثیرگذاری در مجموعه تصمیم سازی های مجلس ایفا کند.^(۵)

از جمله مهم ترین اقدامات فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و یکم رأی منفی به لایحه مشهور کاپیتولاسیون بود که آمریکاییان و دولت حسنعلی منصور سخت تلاش می کردند این لایحه با رأی قاطعی مورد تصویب قرار گیرد، اما برخلاف تمام تلاش های صورت گرفته این لایحه با اکثریت بسیار ضعیفی تصویب شد.^(۶)

۱- خواندنیها، س ۲۶، ش ۴۸، شنبه ۷ اسفند ۱۳۴۴، ص ۴.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۲۰۷۷، دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۳، ص ۱؛ و همان، ش ۲۰۷۹، چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۳، ص ۱.

۳- خواندنیها، س ۲۴، ش ۷۲، شنبه ۹ خرداد ۱۳۴۳، ص ۵؛ و روزنامه مهر ایران، ش ۲۱۰۵، یکشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۴۳، ص ۱.

۴- خواندنیها، س ۲۴، ش ۸۷، سه شنبه ۳۰ تیر ۱۳۴۳، ص ۴.

۵- خواندنیها، س ۲۵، ش ۷، شنبه ۱۸ مهر ۱۳۴۳، ص ۵.

۶- خواندنیها، س ۲۵، ش ۲۱، شنبه ۷ آذر ۱۳۴۳، ص ۵؛ و نیز بنگرید به: صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱.

شاه مایل بود همگان بدانند که حزب ایران نوین و دولت آن رأساً از سوی شخص او رهبری و هدایت می شوند و او راغب نیست دولت و حزب اکثریت بیش از حد تحمل او تضعیف شود. (۱) در این راستا معمولاً شخص عبدالله ریاضی رئیس مجلس به لیدر فراکسیون حزب مردم در مجلس و یا رهبران دیگر آن هشدار می داد که مخالفت با دولت هویدا و حزب او را در مجلس تا چه درجه امتداد دهند و یا متوقف سازند و در این باره البته اراده و خواسته شاه را نیز به آنان گوشزد می کرد. (۲) در ضمن یحیی عدل دبیر کل حزب و عضو مجلس سنا نیز ارتباطات نزدیکی با علم و شخص شاه داشت و شاید بهتر از ریاضی از منویات شاه باخبر بود. گزارش ساواک در بیست و نهم تیر ۱۳۴۳ به موردی از دخالت شاه در موضوع اجتناب فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و یکم با بودجه دولت هویدا، چنین اشاره کرده است:

قبلاً قرار بود نمایندگان مخالف و بالاخص نمایندگان پارلمانی حزب مردم در مخالفت با بودجه سال جدید حملات شدیدی به طرز تهیه و تنظیم بودجه و در نتیجه به دولت آقای منصور بنمایند ولیکن سناتور پروفیسور عدل دبیر کل حزب مردم به نمایندگان مزبور اظهار داشته نظر شاهنشاه آن است که نسبت به لایحه بودجه در مجلس مخالفت شدید نشود و بدین ترتیب نمایندگان پارلمانی حزب مردم از مخالفت شدید در جلسات مجلس خودداری نموده اند. (۳)

همچنین در گزارش بیست و یکم آبان ۱۳۴۳ ساواک به موردی دیگر از این دخالت ها و جهت دهی های شاه اشاره شده است:

صبح روز جاری لایحه جدید استخدام کشوری درباره تعیین و انتخاب ۱۲ نفر از نمایندگان مجلس شورا و ۱۲ نفر از نمایندگان سنا جهت رسیدگی به لایحه و دادن نظر در جلسه علنی مجلس شورا طرح و به اتفاق آراء به تصویب رسیده است. قبلاً قرار بود فراکسیون پارلمانی حزب مردم با تفویض اختیار به رئیس مجلس جهت انتخاب ۱۲ نفر نمایندگان شورا مخالفت کند. ولیکن روز گذشته رامبد لیدر فراکسیون مردم گفته نظر مقامات آن است که فراکسیون با دادن اختیار مزبور به رئیس مجلس مخالفت نکند گفته می شود منظور از مقامات بالا تیمسار فردوست قائم مقام ساواک [و او به دستور شاه] می باشد و لذا

۱- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۷.

۲- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۹.

۳- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۵۲.

روز جاری اعضای فراکسیون کلیه به لایحه رأی موافق دادند.^(۱)

بدین ترتیب نمایندگان عضو حزب مردم در مجلس بیست و یکم به تدریج و البته به طور مداوم با دولت منصور و سپس هویدا و نیز فراکسیون حزب ایران نوین محتاطانه تر از قبل برخورد می کردند و این روند تا پایان این دوره ادامه پیدا کرد.

سمینار دهقانان و کشاورزان

از جمله اقدامات حزب مردم در اوایل سال ۱۳۴۶ برگزاری سمینار تبلیغاتی و بی محتوای دهقانان و کشاورزان در روزهای چهاردهم تا شانزدهم اردیبهشت بود. این اقدام در حقیقت زمینه سازی برای انتخابات آینده مجلس بود.^(۲)

حزب ایران نوین بر آن بود در روزهای پایانی اردیبهشت ۱۳۴۶ کنگره بزرگی برپا کرده و از آن اجتماع به مثابه ابزاری تبلیغاتی در راستای انتخابات آتی مجلسین سنا و شورا بهره برداری کند. در این میان حزب مردم هم بر آن شد اجتماع حزبی مشابهی را در همان زمان برگزار کند و در آستانه برگزاری انتخابات به اصطلاح تحرکی از خود نشان دهد و تنور مبارزات انتخاباتی را گرم کند و در نقش اقلیت مخالف دولت ظاهر شود. اما در ایفای این نقش، رهبران حزب مردم، به جای اینکه سعی کنند حداقل در ظاهر هم که شده، جانب مردم را بگیرند و از مردم دم بزنند به این فکر بودند که چگونه از شاه تمجید کنند. این نیز طبیعی بود. چون به اعتراف دبیرکل حزب، این حزب را مردم نساخته بودند، بلکه حزب به «دستور مقامات عالی» تشکیل شده بود و بنابراین رضایت خاطر همان «مقامات عالی» مرام و هدف اصلی حزب بود. در جریان برگزاری این سمینار از سوی سخنرانان و کارگردانان آن تمجید و ستایش های متملقانه ای از شاه شد و از برنامه های انقلاب سفید حمایت و قدردانی گردید و تأکید شد که حزب مردم در راستای اهداف انقلاب سفید شاه به حرکت و فعالیت خود ادامه خواهد داد. در قطعنامه پایانی هم بر لزوم دفاع و حمایت از حقوق و منافع کشاورزان، دهقانان و روستاییان تأکید شد.^(۳) همچنین وعده داده شد که در راستای حمایت و پیروی از طرح های انقلاب سفید شاه باز هم در متن اساسنامه و مرامنامه حزب مردم تغییراتی داده خواهد شد و

۱- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۶۶.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۶۴، شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۶.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در همین راستا محمود شروین، ناصر بهبودی، محمود سجادی و محمدحسین موسوی از سوی دستگاه رهبری حزب مأمور انجام اصلاحات لازم در اساسنامه و مرامنامه حزب مردم شدند.^(۱) از آنجا که حزب مردم حتی برای گذراندن امور عادی خود از نظر مالی لنگ بود، برای برگزاری این سمینار مبلغ پانصد هزار ریال از یکی از بانک‌ها وام گرفت.^(۲)

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۳ ۵۲۲ ۱۲۷ م.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۶۹، سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۵.

فصل پنجم : حزب مردم از آغاز انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی تا پایان دبیرکلی یحیی عدل (۱۳۵۰ ۱۳۴۶)

دوره بیست و دوم شورای ملی

انتخابات

در بیست و یکم دی ۱۳۴۴ روزنامه مهر ایران، ارگان حزب مردم، از تلاش این حزب برای کسب اکثریت پارلمانی در دوره آتی مجلس خبر داد.^(۱) طبق معمول، عده ای از منتظرالوکاله ها نیز به حزب مردم روی آوردند تا بلکه شانس آنها را یاری کند و در مجموعه سهمیه مقرر برای حزب مردم در مجلس قرار گیرند؛ و باز هم طبق معمول دبیرکل حزب هشدار داد که «حزب مردم به اشخاص فرصت طلبی که برای کسب جاه و مقام به احزاب می روند روی خوش نشان نمی دهد».^(۲) اما همگان می دانستند که «هیچ کس برای تهیه توشه آخرت به این احزاب روی نمی آورد! ... و افرادی که داخل این قبیل احزاب و اجتماعات می شوند به منظور کسب جاه و مقام است».^(۳)

در این میان، رهبری حزب مردم به دفاتر حزب در شهرستان ها هشدار داد تا از معرفی خودسرانه کاندیداهای انتخاباتی حوزه مربوط به خود اجتناب ورزند^(۴) و کاندیداهای

- ۱- روزنامه مهر ایران، ش ۲۵۲۹، سه شنبه ۲۱ دی ۱۳۴۴، ص ۱.
- ۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۸، شنبه ۳۱ تیر ۱۳۴۶، ص ۴.
- ۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۸، شنبه ۳۱ تیر ۱۳۴۶، ص ۴.
- ۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۲۷ ۵۲۲ ۸۷ م.

شهرستان ها پس از بررسی در کمیسیون بررسی صلاحیت ها از سوی دفتر مرکزی حزب معرفی می شوند. ساواک در گزارش هجدهم خرداد ۱۳۴۶ خود نمونه جالبی از این «بررسی صلاحیت»ها به دست داده است:

بین کاندیداهای حزب مردم شایع گردیده است آقای مهندس بهبودی با عده ای خصوصیت پیدا کرده و به عنوان اینکه آنها را تقویت و اسامی آنان را در لیست کاندیدا قرار خواهد داد وجوهی دریافت می دارد. چند روز قبل شخصی که شناخته نشده و برای انجام کاری یک قطعه چک به مهندس بهبودی داده و منظورش عملی نشده به حزب مراجعه و ضمن ایجاد سر و صدا چک خود را از آقای مهندس بهبودی مطالبه می نموده. ضمناً گفته [شده] آقای حسین شریانی کارمند وزارت آموزش و پرورش و عضو حزب مردم نیز با مهندس بهبودی ائتلاف نموده و بعضی از افراد را به نام اینکه وی منشی مخصوص دبیرکل می باشد به بهبودی معرفی، واسطه اخاذی می شود. ضمناً آقای نوازش مدیر روزنامه شمال ایران که از گرگان کاندیدا می باشد اظهار داشته، مهندس بهبودی پول می گیرد و افرادی را تقویت می نماید و وسیله حسین بشارت و حسین فلسفی نیز تطمیع شده، به همین علت آنان را تقویت می نماید. در حزب مردم نیز بین مهندس بهبودی و عده [ای] که قبلاً او را دیده و از نظر مالی نظر وی را تأمین نموده اند مذاکرات در گوشه انجام می گیرد. آقای نوازش اظهار نموده من هم شریانی را دیده ام و نظر او را جلب و در نظر دارم به مهندس پول بدهم تا با من بی جهت مخالفت ننماید. آقای سیروس مشیری رئیس اداره دادگاه های وزارت کشور که از شهرستان سقز کاندیدای نمایندگی می باشد مطالب مربوط به اخاذی مهندس بهبودی را تأیید نموده است. (۱)

با آشکار شدن موقعیت حزب ایران نوین و تثبیت دولت هویدا، در آستانه برگزاری انتخابات در مردادماه ۱۳۴۶ حزب مردم با ریزش نیروی بیش از پیش مواجه شد و همه روزه افراد و گروه هایی از اقشار مختلف، نظیر سندیکاها، کارگری و کارگران کارخانجات طی اعلامیه های گوناگون براءت و جدایی خود را از حزب مردم به اطلاع مخاطبان خود می رسانیدند و حزب ایران نوین هم از این گونه حوادث بهره برداری های تبلیغاتی گسترده ای

می کرد. (۱) مثلاً در یک مورد از این اقدامات تبلیغاتی بر ضد حزب مردم روزنامه ندای ایران نوین در بیست و پنجم تیر ۱۳۴۶ در چشمگیرترین بخش صفحه اول خود اعلامیه زیر را چاپ کرد:

بدین وسیله به اطلاع کلیه سندیکاهای کارگری می رساند که در تاریخ ۱۹/۴/۴۶ [۱۳] در ش ۲۸۸۰ روزنامه مهر ایران پیوستگی شورای همکاری سندیکاهای را با حزب مردم در انتخابات مجلس شورای ملی اعلام نموده بودند و ضمن آن نام سندیکای کارگران بلورسازی تهران و حومه را نیز نوشته بودند. اینجانب نصرت الله معظمی رئیس هیأت مدیره سندیکای بلورسازی مطالب مندرجه در آن روزنامه را تکذیب می کنم. (۲)

این روزنامه طی مطالب دیگری تصریح کرد تعداد سندیکاهای و گروه های مختلف کارگری و صنفی و غیره که با ارسال نامه هایی به روزنامه ندای ایران نوین برائت خود را از عضویت و حمایت از حزب مردم اعلام کرده اند به ده ها مورد می رسد و آن روزنامه عمدتاً به خاطر کمبود جا از انتشار اصل آن برائت نامه ها اجتناب می کند. گفته می شد که قریب به اتفاق این رویگردانان علت اقدام خود را معرفی کاندیداهای بدسابقه و بدنام و به اصطلاح فتودال از سوی حزب مردم اعلام کرده اند. (۳) روزنامه ندای ایران نوین تا هنگام برگزاری انتخابات ده ها مورد از این اعلامیه های برائت و انصراف از حمایت و عضویت در حزب مردم را چاپ و منتشر ساخت. (۴)

رهبران و دست اندرکاران حزب مردم در تمام دوران برگزاری انتخابات دوره بیست و دوم شورای ملی حزب ایران نوین و دولت هویدا را متهم می ساختند که در جریان انتخابات با اعمال نفوذ و تقلب گسترده و ایجاد محدودیت برای کاندیداهای حزب مردم در انتخابات فشار مضاعفی را متوجه کاندیداهای حزب مردم کرده اند. این ادعاها در پاره ای از موارد از سوی ساواک تأیید شده است. این بار نیز پیشاپیش مقرر بود حزب مردم در مجلس آتی هم به همان اقلیت ضعیف اکتفا کند. (۵) در همان هنگام سخت شایع بود که رهبران دو حزب مردم و

- ۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۴، ش ۶۸۶، یکشنبه ۲۵ تیر ۱۳۴۶، ص ۱.
- ۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۴، ش ۶۸۶، ص ۱.
- ۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۴، ش ۶۸۶، ص ۱.
- ۴- روزنامه ندای ایران نوین، س ۴، ش ۶۸۷، دوشنبه ۲۶ تیر ۱۳۴۶، ص ۱.
- ۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایران نوین بر سر سهمیه هر یک در انتخابات و مجلس آتی پیشاپیش به توافقاتی دست یافته اند و حتی گفته می شد نمایندگان منتخب حزب مردم بیش از آنکه خود را وامدار رهبران این حزب بدانند، انتخاب نهایی خود را مرهون لطف و عنایت حزب رقیب و دولت هویدا می دانستند و این موجب شده بود تا چنین تصور شود نمایندگان حزب اقلیت در مجلس بیست و دوم در راستای قدردانی از دولت و حزب اکثریت چندان تمایل ندارند با آنان مخالفت کنند و چه بسا امیدوار بودند با همدلی و مدارا با دولت و حزب ایران نوین حضور خود را در دوره های بعدی نیز تضمین کنند.^(۱)

در دوازدهم تیر ۱۳۴۶ ساواک گزارش کرد که مذاکرات عدل دبیرکل حزب مردم با دولت هویدا و رهبران حزب ایران نوین برای تعیین سهمیه هر یک از دو حزب در انتخابات و منتخبین نهایی به نتیجه قطعی نرسیده است و یحیی عدل مصمم شده است جریان انتخابات دوره بیست و دوم را به شاه گزارش دهد.^(۲) چند روز بعد معلوم شد که دولت هویدا با توافق شاه سهمیه هر یک از دو حزب اقلیت و اکثریت را تقریباً نهایی کرده است و رهبران حزب مردم با وجود برخی ابراز نارضایتی های ظاهری که عمدتاً برای آرام ساختن کاندیداهای پیشاپیش شکست خورده صورت می گرفت از این سهمیه گذاری راضی به نظر می رسند.^(۳) به همین دلیل وقتی نتیجه انتخابات اعلام شد، نشریات نوشتند «همان طور که قبلاً هم گفته می شد دبیرکل حزب مردم [عدل] قبلاً از تعداد نامزدهای حزب خود که وکالتشان قطعی بود، خبر داشته و از نتیجه انتخابات تعجب زیادی نکرده است».^(۴) با این احوال رهبران حزب مردم تظاهر می کردند که هیچ گونه توافق قبلی با دولت هویدا و حزب ایران نوین نداشته و نتیجه به دست آمده که با شکست خردکننده حزب مردم به پایان رسیده، منشأ یا دلایل دیگری می تواند داشته باشد. به همین دلیل در اواخر شهریور ۱۳۴۶ یحیی عدل هیأتی را مأمور کرد تا علل به اصطلاح شکست و ناکامی این حزب را در انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی بررسی کند.^(۵)

در انتخابات مجلس سنا هم که همزمان با انتخابات مجلس شورا انجام شد، باز هم حزب

۱- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۷.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۴، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۶، ص ۶.

۵- خواندنیها، س ۲۸، ش ۱، سه شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۴۶، ص ۵۰.

مردم با شکست مواجه شد و حتی یحیی عدل، دبیرکل حزب نتوانست در ردیف پانزدهم برگزیده مجلس سنا در حوزه انتخابیه تهران قرار گیرد و در ردیف شانزدهم قرار داده شد.^(۱) حزب مردم در مراکز استان ها و شهرهای بزرگ کشور هیچ منتخبی نداشت و بیست و نه تنی که از این حزب جواز حضور در مجلس بیست و دوم شورای ملی را به دست آوردند «همگی از شهرهای کوچک انتخاب شدند».^(۲) این شکست خرد کننده و شایعاتی که پیرامون تبانی پیشاپیش رهبران دو حزب وجود داشت، نارضایتی های گسترده کاندیداها و شکست خوردگان در انتخابات را موجب شد که معتقد بودند این اقدام توطئه آمیز مانع از پیروزی طبیعی بسیاری از آنان در برابر کاندیداهای حزب اکثریت شده است. به همین دلیل دستگاه رهبری حزب مردم بیش از پیش هدف انتقاد و سرزنش طرفداران و اعضای حزب واقع شد و به تبع آن بحران فزاینده تر از قبل در حزب تداوم یافت.^(۳) ساواک در سیزدهم شهریور ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش داده است:

روی هم رفته در حال حاضر اکثر کاندیداهای حزب مردم چه در تهران و چه در شهرستان که انتخاب نشده اند و یک عده دیگر از اعضای حزب که اصولاً کاندیدا معرفی نشده اند شدیداً از پروفیسور عدل و دکتر مدرسی (در درجه اول) و رامبد و مهندس بهبودی در درجه دوم ناراضی و بدبین می باشند و مدعی هستند در مورد انتخابات مجلسین برای تمام شهرستان ها یک نوع توافق و ائتلاف قبلاً با دولت و حزب ایران نوین صورت گرفته و در این ائتلاف نسبت به تعیین افرادی که باید انتخاب شوند اعمال غرض شده است و از طرفی پروفیسور عدل را در امورات [کذا] حزبی و سیاسی شایسته و صالح نمی دانند ولیکن این عقیده را نیز دارند که چون پروفیسور عدل کاملاً مورد مرحمت و عنایت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر است فقط از این جهت شایسته دبیرکلی حزب می باشد.^(۴)

موج این نارضایتی بالاتر رفت و کار به پخش شایعاتی در مطبوعات شد. ساواک ادامه این نارضایتی ها در حزب مردم و شایعات پیرامون آن را چنین گزارش کرده است:

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۴، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۶، ص ۶؛ و خواندنیها، س ۲۷، ش ۱۰۱، سه شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۴۶، ص ۵۰؛

و خواندنیها، س ۲۸، ش ۱، شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۴۶، ص ۵۰.

۲- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۷۸۵.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

محترماً به استحضار می‌رساند پس از شکست اکثریت کاندیداهای حزب مردم در امر انتخاب [انتخابات] یک سلسله نارضایتی بین اعضای آن حزب به وجود آمده که اخیراً تشدید و موجبات شایعات زیادی را فراهم نموده است. به طوری که در مورد برکناری پروفیسور عدل از سمت دبیرکلی خود و استعفای ۱۸ نفر کاندیداهای انتخاب شده در دوره ۲۲ و پیوستن به حزب ایران نوین و انتخاب مهندس اردشیر زاهدی به سمت دبیرکلی حزب مردم مطالبی در جراید منتشر گردیده است.

ضمناً پروفیسور عدل طی اطلاعیه ای که در روزنامه مهر ایران مورخه پنجشنبه ششم مهرماه ۴۶ درج گردیده است از ارباب مطبوعات تقاضا نموده که چون در چند روزه اخیر مطالب غیرواقعی در مورد حزب مردم و استعفای وی درج می‌گردد اصلح است که قبلاً نمایندگان جراید در این زمینه اخذ تماس تا اطلاعات کافی در اختیار آنان گذارده شود. همچنین اضافه نموده که انتشار دارد که عبدالکریم عمویی ماهیانه مبالغ زیادی به حزب مردم کمک می‌نموده که مشارالیه این گونه کمک‌ها را توسط نامبرده به حزب مردم تکذیب و اعلام داشته چنانچه مدارک و اسنادی در این مورد در اختیار عمویی می‌باشد ارائه تا نسبت به پرداخت آن اقدام گردد.

نظریه: پس از عدم توفیق حزب مردم در امر انتخابات و شکست اکثریت نامزدهای انتخاب شده کمیته‌ها و حوزه‌های حزبی در تهران و شهرستانها تقریباً متوقف و ناراحتی‌ها و جناح‌هایی در این حزب بوجود آمده است. به همین جهت گردانندگان حزب مؤکداً به اعضا ابلاغ نموده اند که در جلسات حزبی شرکت نمایند ولی این اخطار حزب تاکنون عملی نگردیده است همچنین عبدالکریم عمویی خزانه دار حزب مردم نیز از سمت خود در حزب مستعفی گردیده است. (۱)

در صحنه مجلس

از حدود دویست نماینده ای که در مجلس دوره بیست و دوم حضور پیدا کردند، سهم حزب مردم کمتر از سی تن اعلام شده بود. با این حال اسناد موجود تعداد اعضای فراکسیون این حزب در مجلس بیست و دوم را تا سی و دو نفر افزایش می‌دهد.

افراد زیر اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس ۲۲ دوره بیست و دوم شورای ملی را تشکیل می دادند: (۱)

۱ محمدعلی آموزگار، ۲ مرتضی ابوزر، ۳ محمد اسدی، ۴ محمدحسین اسدی، ۵ ملک منصور اسفندیاری، ۶ حبیب الله امام مردوخ، ۷ عبدالمجید بختیار بختیاری ها، ۸ ناصر بهبودی، ۹ محمدباقر بهرام زاده ابراهیمی، ۱۰ ابراهیم پردلی، ۱۱ رسول پرویزی، ۱۲ عبدالکریم جاماسبی، ۱۳ سعید حکمت، ۱۴ هلاکو رامبد، ۱۵ عبدالصمد رفعت، ۱۶ سواک ساگینان، ۱۷ حاج کریم بخش سعیدی، ۱۸ باقر شریعت، ۱۹ فضل اله صادق سمیعی، ۲۰ سید عبدالحسین طباطبایی، ۲۱ ملک شاه ظفر، ۲۲ غلامحسین فخر طباطبایی، ۲۳ ناصرقلی فرهادپور، ۲۴ محمد فضائلی، ۲۵ منصور کلانتری، ۲۶ جعفر مخبر فرهمند، ۲۷ حسنعلی محقق، ۲۸ اسداله مروتی، ۲۹ محسن موقر، ۳۰ داود مؤید امینی، ۳۱ حسین یوسفی، ۳۲ ابراهیم مدرسی

گفته می شد از آغاز این دوره مجلس میان هلاکو رامبد رهبر سنتی فراکسیون حزب مردم در مجلس و دستگاه رهبری حزب اختلاف بالا گرفته بود و نمایندگان عضو حزب مردم نیز در حالت تردید و دودلی میان پیوستن به این یا آن حزب بودند و از همین رو فراکسیون حزب مردم بسیار ناهماهنگ بود و قادر نبود در برابر لوایح دولت عرض اندام کند. تهدیدها و وعده های دیرکل حزب هم در رفع این مشکل چاره ساز نبود. (۲)

وضع در مجلس سنا نیز به همین منوال بود و رهبری حزب ناچار سناتورهای «مردمی» را در برابر دولت هویدا مخیر و مختار گذاشته بود. (۳)

این وضعیت فراکسیون حزب مردم، در محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به رژیم به این گونه منعکس شد که فراکسیون حزب اقلیت همچنان به «همزیستی مسالمت آمیز» با اکثریت ادامه داده و در بیشتر موارد نیز به لوایح پیشنهادی دولت رأی مثبت می دهد. (۴) در مواردی هم فراکسیون اکثریت با دیدگاه های فراکسیون اقلیت موافقت کرده و با مساعدت و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۸، ش ۲۶، شنبه ۲۵ آذر ۱۳۴۶، ص ۴.

۳- خواندنیها، س ۲۸، ش ۲۶، شنبه ۲۵ آذر ۱۳۴۶، ص ۴.

۴- خواندنیها، س ۲۸، ش ۲۰، شنبه ۴ آذر ۱۳۴۶، ص ۴.

توافق با یکدیگر لایحه یا برنامه ای را تأیید یا رد می کردند. (۱) گاه نماینده ای از فراکسیون اکثریت در مخالفت با خواسته دولت با نمایندگان اقلیت هم صدا و هم رأی می شد. (۲) این وضعیت را می توان با رضایت شاه از دولت و حزب ایران نوین و در عین حال پذیرش حزب مردم به عنوان حزب اقلیت، البته در چارچوب تعیین شده از سوی وی، تفسیر کرد.

به نظر می رسد همزیستی مسالمت آمیز و قرارداد متارکه بین حزب ایران نوین و حزب مردم منعقد گردیده و اگر روی کاغذ نیامده و صاحبان مقامات عالیه دو حزب امضائی نکرده اند، عملاً این رویه همزیستی مسالمت آمیز اجرا می شود و در هفته گذشته آقای ماهیار نماینده عضو فراکسیون حزب ایران نوین بعد از نطق مفصل و با خواندن اشعاری، مدتی از وقت خود را به آقای مهندس بهبودی عضو حزب مردم واگذار کردند که نسبت به ایجاد زایشگاه شهر ساوه [از دولت] تشکر کنند. (۳)

این موضع انفعالی حزب مردم در برابر دولت و حزب اکثریت بالا-خص در مجلس شورای ملی بیش از هر جای دیگر آشکار بود. چنان که در خرداد ۱۳۴۸ گفته می شد «در تهران هیچ نوع آثاری از مبارزه و مناقشات حزبی به نظر نمی رسد و ظاهراً حزب مردمی ها شمشیر مبارزه را هم غلاف کرده اند و با وجود کثرت موضع برای انتقاد از دولت، سکوت و تسلیم در این حزب حکمفرماست و چند نفری که سابقاً عامل تحریک و فعالیت در حزب مردم بودند و نقشه مبارزه ها را می کشیدند با رسیدن به صندلی و کالت و مشروطه شان دیگر ولعی برای رنجاندن دستگاههای دولت ندارند و سایر اعضای فراکسیون پارلمانی هم به تأیید "صحیح است" گفتن نطق نمایندگان اکتفا می کنند». (۴) احتمالاً بازجویی از مهندس عبدالله والا (در دوره قبل) و اخراج وی از حزب هم در این ماجرا بی تأثیر نبوده است. آن ماجرا عده ای از «مردمی»ها را آگاه و هشیار ساخته بود که بی جهت سری را که درد نمی کند دستمال نبندند و حضور خود را در دوره های آینده تضمین کنند.

از سوی دیگر، هویدا، چهره تأثیرگذار حزب ایران نوین، روحیه ای سازشکار داشت و سعی می کرد حتی الامکان دهان مخالفانش را با دادن امتیاز ببندد.

۱- روزنامه آیندگان، ش ۱۲۵، شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۷، ص ۱ و ۱۲.

۲- روزنامه آیندگان، ش ۳۵۷، دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۴۷، ص ۱.

۳- خواندنیها، س ۲۹، ش ۶۷، شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۸، ص ۶.

۴- خواندنیها، س ۲۹، ش ۷۵، شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۴۸، ص ۴.

فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس سنا هم رفتار مشابهی در قبال حزب رقیب و دولت هویدا در پیش گرفته بود. یحیی عدل سناتور انتصابی حزب مردم در مجلس سنا هم معمولاً به لوایح و خواسته های دولت هویدا رأی مثبت می داد و دیگر اعضای این فراکسیون از رأی او تبعیت می کردند.^(۱) از جمله امتیازاتی که فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس بیست و دوم شورای ملی به حزب اقلیت مردم و نیز حزب پان ایرانیست^(۲) داد، موافقت با عضویت رؤسای فراکسیون های پارلمانی در هیأت رئیسه مجلس بود که به دنبال این تصمیم در بیست و دوم آبان ۱۳۴۸ مجلس شورای ملی آن را به صورت لایحه ای قانونی تصویب کرد. پیش از آن حزب ایران نوین تمام مشاغل مدیریتی و ریاستی مجلس (هیأت رئیسه و ریاست کمیسیون های مختلف) را انحصاراً به اعضای خود سپرده بود.^(۳) از جمله مهم ترین مواردی که مورد تأیید و تصویب کامل فراکسیون های حزب مردم در مجلس سنا و شورا قرار گرفت، رأی مثبت به جدایی بحرین از خاک ایران در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۹ بود، که طی آن هویدا ضمن قدردانی از آنان، مخالفان این تصمیم حکومت را، که فقط نمایندگان فراکسیون حزب پان ایرانیست بودند به شدت مورد حمله و سرزنش قرار داد.^(۴)

با این احوال فراکسیون حزب مردم هر از چندگاه انتقاداتی را نیز متوجه دولت هویدا و حزب ایران نوین می کرد و با لوایح و برنامه های دولت مخالفت می نمود. چنان که وقتی هویدا لایحه تأسیس وزارت علوم را در بهمن ۱۳۴۶ به مجلس ارائه داد هلاکو رامبد این لایحه را برخلاف انقلاب اداری مورد ادعای دولت دانسته و چنین ارزیابی کرد که دولت قصد دارد با ایجاد وزارت علوم در صف فرهنگیان که عمدتاً مخالف عضویت در حزب ایران نوین هستند اختلاف اندازد.^(۵) در بسیاری از موارد هم موضوع مخالفت حزب مردم با لوایح و برنامه های دولت هویدا و حزب اکثریت پیشاپیش و طی صحبت های خصوصی منتفی می شد و اکثریت، اقلیت را به انحاء گوناگون متقاعد می کرد تا با لایحه و برنامه ارائه شده از سوی دولت

۱- خواندنیها، س ۳۰، ش ۴۹ و ۵۰، شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۴۸، ص ۹.

۲- حزب پان ایرانیست در مجلس بیست و دوم دارای پنج نماینده بود.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۶۷.

۴- روزنامه مهر ایران، ش ۳۵۵۳، چهارشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۴۹، ص ۱؛ و روزنامه مهر ایران، ش ۳۵۵۷، سه شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۴۹، ص ۳.

۵- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۹۰.

مخالفت نکند. (۱) نمایندگان عضو حزب اقلیت در مجلسین سخت مراقب بودند درجه مخالفت آنان با حزب اکثریت و دولت هویدا از آستانه تحمل شاه فراتر نرود و به ویژه در مسائل و لوایحی که آشکار بود شاه نظر مساعد دارد، اعضای فراکسیون حزب مردم پیشاپیش توجیه می شدند که مخالفت نکنند. در معدودی از موارد هم نمایندگان از دو فراکسیون مردم و ایران نوین حملات و انتقادات شدید و تندی را متوجه یکدیگر ساخته و حتی یکدیگر را مورد تمسخر و تهدید قرار می دادند. معمولاً این گونه موارد بسیار کم اتفاق می افتاد و عقلای دو قوم سعی می کردند خیلی زود طرفین را آشتی داده، مانع از دامنه یافتن تضادها شوند. (۲) در بسیاری از موارد نطق های انتقادآمیز نمایندگان اقلیت از حزب ایران نوین و دولت هویدا جنبه تبلیغاتی داشت تا به رأی دهندگان و طرفدارانشان چنین القاء کنند که آنان خود را موظف به دفاع از حقوق موکلانشان می دانند. (۳) این نطق های تبلیغاتی بسیار کلی و بی محتوا بود و معمولاً وقعی بدان گذاشته نمی شد. (۴)

فعالیت های حزبی

جایگاه اقلیت

ظاهراً تثبیت دیکتاتوری شاه از یک سو و موفقیت حزب ایران نوین و دولت هویدا در جلب رضایت خاطر وی، موجب شده بود که شاه به نوعی احساس امنیت دست یابد. از سوی دیگر حزب مردم تکلیف خود را می دانست و رهبران حزب مردم هر از چندگاه تأکید می کردند که جز پیروی از اراده و خواسته شاه هدف دیگری را دنبال نمی کنند. (۵) شاه نیز پاداش و دلگرمی حزب مردم گاهی از اهمیت و حساسیت موضع و جایگاه آن حزب در مجموعه حاکمیت سخن به میان آورده و از رهبران آن می خواست تا بیش از پیش فعالیت های خود را با «روح انقلاب» سفید هماهنگ سازند و تلاش کنند مردم کشور را به مشارکت هر چه بیشتر در فعالیت های حزبی و سیاسی در چارچوب های تعیین شده دعوت نمایند. (۶) شاه هر از

۱- روزنامه آیندگان، ش ۵۵، دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۴۶، ص ۱.

۲- روزنامه آیندگان، ش ۵۷، چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۴۶، ص ۱.

۳- روزنامه آیندگان، ش ۱۲۷، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۷، ص ۱.

۴- روزنامه آیندگان، ش ۴۴۹، چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۴۸، ص ۱.

۵- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۷۳.

۶- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۶، صص ۵۱۰۳ ۵۱۰۱.

چند گاه از اینکه حزب مردم همواره در جایگاه اقلیت باقی مانده است، رهبران آن را دلداری داده و این حزب و حزب اکثریت ایران نوین را برخلاف احزاب دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰، احزابی به اصطلاح ملی ارزیابی می کرد که فعالیت های خود را معطوف به توسعه کشور در شئون مختلف کرده اند.^(۱)

شاه در مصاحبه های خود با خبرنگاران و نشریات و رسانه های خارجی از وجود حزب مردم به عنوان ویتروینی برای توجیه و دفاع از نظام دو حزبی و چند حزبی حاکمیتش بهره می برد. با این احوال در اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ به تدریج بر این باور قرار گرفته بود که همان حزب اقلیت هم دیگر در قبال عملکرد دولت و حاکمیت او جز نقشی تزئینی ندارد چرا که به عقیده شاه در کشور او دیگر دلیلی برای مخالفت و انتقاد وجود نداشت. چنان که وقتی سردبیر مجله بیلتر چاپ هند در سی و یکم خرداد ۱۳۵۰ از او پرسید مخالفان سیاسی حاکمیت در کشور چه جایگاهی دارند، پاسخ داد:

ما از شنیدن صدای مخالف روی گردان نیستیم. ما به صف مخالف هم نیازمندیم. ما مخالفانی را که نیت سازندگی دارند تشویق می کنیم. ما در صف مخالف احزابی مانند حزب مردم داریم. اما نکته جالب این است که در کشور ما امری برای مخالفت وجود ندارد. آنها با چه چیزی می خواهند مخالفت کنند؟ با انقلاب سفید؟ با برنامه های اصلاحات ارضی؟ ... حقیقت آن است که مواد دوازده گانه انقلاب تمام آن چیزهایی را که افراد ملت ما طی قرن های متمادی آرزوی رسیدن بدان ها را داشتند به آنها ارزانی داشته است. بدین ترتیب برای صف مخالف مسئله زیادی باقی نمی ماند که در اطراف آن سر و صدا راه بیندازد.^(۲)

شاه در پانزدهم تیر ۱۳۵۰ هم تأکید کرد که اجازه نخواهد داد حزب اقلیت در مخالفت با دولت از جاده صواب و اعتدال خارج شود. او تصریح کرد که در جایگاه پادشاه سیطره کاملی بر مجموعه فعالیت های دو حزب اقلیت و اکثریت دارد و این دو حزب جز اراده و خواسته او هدف دیگری را دنبال نمی کنند.^(۳)

شاه در دهم شهریور ۱۳۵۲ در ملاقات با دستگاه رهبری حزب مردم در حالی که به طور

۱- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۶، صص ۵۰۹۷-۵۰۹۶.

۲- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۷، صص ۶۱۱۰-۶۱۰۹.

۳- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۷، صص ۶۱۳۲-۶۱۳۰.

ضمنی اذعان می داشت که حزب مردم هنوز تا مدتی نامعلوم باید در همان جایگاه اقلیت باقی بماند، گفت «البته حزب اقلیت بودن هم مشکل است و هم آسان. مشکل است از این جهت که در کشوری که این طور رو به پیشرفت است ایراد گرفتن زیاد آسان نیست، مگر اینکه انسان وارد جزئیات شود. آسان است برای اینکه از هر چیزی اصولاً می توان ایراد گرفت منتها تشخیص آن با ماست که چطور بتوان انتقاد کرد؟ با چه لفظی؟ استعمال کلمات باید با حسن مسئولیت باشد. این امر فکر می کنم رمز و اساس کار شما باید باشد. شما باید طوری خط مشی و فلسفه سیاسی خود را به مردم عرضه کنید که عده ای به شما گرایش پیدا کنند»^(۱).

این سخنان شاه خطاب به رهبران حزب مردم از سوی محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت مهم و راه گشا تلقی شد و به ویژه تعیین محدوده فعالیت و گستره انتقاد و مخالفت حزب اقلیت مردم از دولت و مجموعه اقداماتی که از سوی آن در شئون مختلف صورت می گرفت، از نکات مهم و کلیدی این اظهارات شاه بر شمرده شد. این محافل و مطبوعات معتقد بودند حزب مردم فقط باید «انتقاد سازنده» از دولت را سرلوحه برنامه خود قرار دهد^(۲) و بنابراین شاه به طور تلویحی خاطرنشان ساخته بود که دیگر حتی تحمل شنیدن همان صدای ضعیف منتقدانه ولو از سوی حزب دست آموزش (مردم) را نیز ندارد.

شاه در دی ماه ۱۳۵۲ در مصاحبه اش با روزنامه مردم ارگان حزب مردم با صراحت بیشتری خاطرنشان ساخت که دو حزب اقلیت و اکثریت صرفاً مجری دستورهای او در راستای تحقق بخشیدن به برنامه های انقلاب سفید هستند و هیچ گونه تفاوت ماهوی نمی توانند با یکدیگر داشته باشند:

در کشور ما عملاً تعداد احزاب محدود می شود. زیرا در چارچوب انقلاب شاه و ملت مگر چند نوع برداشت می تواند وجود داشته باشد؟ چون برداشت ها محدود است فقط دو چیز باقی می ماند: یک، درجه لیاقت و شایستگی در اجرای اصول و صحیح ترین برداشت از آن، دیگری تغییر قیافه مسئولان امور. از این رو اساس کار می رود روی سیستم دو حزبی. به هر حال هر دو حزب به اصول انقلاب و اساس مملکت وفادارند.^(۳)

شاه در هجدهم فروردین ۱۳۵۳ از این هم فراتر رفت و در مصاحبه ای اعلام کرد که حزب

۱- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۸، صص ۶۸۷۲-۶۸۶۷.

۲- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۱۶، دوشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۵۲، ص ۵.

۳- محمدرضا پهلوی، پیشین، ج ۸، صص ۷۰۳۵-۷۰۳۳.

مردم نماینده اقلیت مخالف و منتقد دولت در کشور اوست؛ اما نمی تواند از هر چه تصور خطا در آن می رود انتقاد کند:

اکنون در کشور ما اقلیتی که بتواند عقاید و نظرات خود را آزادانه بیان کند وجود دارد. اما اقلیت چه می تواند بگوید؟ آیا می تواند بگوید سیاست نفتی ما بد است؟ آیا می تواند بگوید که سیاست مستقل ملی ما بد است؟ آیا می تواند بگوید سیاست اجتماعی ما بد است؟ یا اینکه آنچه را ما برای کشاورزان و کارگران انجام می دهیم بد است؟ (۱)

تحولات تشکیلاتی حزب مردم تا اوایل دهه پنجاه

در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ برخلاف تمام اختلافات و تضادهایی که در درون حزب مردم وجود داشت، یحیی عدل با اختیارات تقریباً کامل به امور حزب رسیدگی می کرد. اولین جلسه شورای عالی حزب مردم پس از پایان انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و سنا در یازدهم مهر ۱۳۴۶ بار دیگر دبیرکلی یحیی عدل بر حزب مردم را مورد تأیید قرار داده، و به او اختیار کامل داد تا ظرف یک ماه آتی در تشکیلات و ارگان های حزبی و ساختار حزب مردم تجدیدنظر کرده، تشکیلات جدیدی را برای ارائه به شورای عالی (مرکزی) حزب آماده کند. (۲) در همین راستا یحیی عدل در بیست و سوم آبان ۱۳۴۶ به اعضای کمیته مرکزی و هیأت بازرسی حزب مردم تکلیف کرد در اولین فرصت استعفا دهند و راه را برای انتخاب اعضای جدید این کمیته توسط او باز کنند. (۳) در هفتم اسفند ۱۳۴۶ افراد مشروحه زیر به عنوان اعضای جدید کمیته مرکزی حزب معرفی و تعیین شدند: یحیی عدل، کاظم جفرودی، هلا-کو رامبد، ناصرقلی فرهادپور، سعید حکمت، مجید بختیار، طاهر ضیایی، مجید موقر، ابراهیم مدرسی، ناصر عامری، رحیم زهتاب فرد، محمد الهی، ناصر بهبودی، محمد فضائی و اردشیر مولوی. اعضای هیأت بازرسی جدید حزب مردم هم به شرح زیر انتخاب شدند: غلامرضا مجید، صمد نامور، محمود شروین، حسین شریانی، خانم لیوسا پیرنیا، مجتبی جعفری و غلامرضا فخر طباطبایی. (۴)

۱- محمدرضا پهلوی، پیشین، ج ۸، صص ۷۲۱۶-۷۲۱۵.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شش تن افراد مشروحه زیر که در کمیته مرکزی پیشین عضویت داشتند، در انتخاب کمیته جدید کنار گذاشته شدند: ۱- محمدحسین اسدی، ۲- عبدالکریم عمویی (که در ضمن قبلاً خزانه دار و مسئول امور مالی حزب هم بود)، ۳- ملک منصور اسفندیاری، ۴- مجتبی جعفری، ۵- حسین دفتریان و ۶- محمد دفتری (که در گذشته قائم مقام دبیر کل حزب بود و سپس معاون حزب شد و اینک از عضویت از کمیته مرکزی هم کنار گذاشته شده بود). در کمیته مرکزی سابق هفت تن نماینده مجلس شورای ملی بودند و یک نفر سناتور بود. در کمیته جدید تعداد اعضای حزب مردم در مجلس شورا تغییری نیافت ولی تعداد سناتورهای عضو به سه تن افزایش یافت و بدین ترتیب در ترکیب جدید کمیته مرکزی اکثریت اعضا را نمایندگان حزب مردم در فراکسیون های این حزب در مجلسین سنا و شورا تشکیل می دادند. از اعضای هفت نفره هیأت بازرسی پیشین هم دو تن، حسینی و حائری زاده کنار گذاشته شده بودند. انتخاب اعضای جدید کمیته مرکزی و هیأت بازرسی حزب مردم به دنبال شکست سنگین (و در واقع کاهش سهمیه) این حزب در انتخابات مجلس شورای ملی در دوره بیست و دوم و شیوع اختلافات گسترده تر در درون حزب انجام شد و هدف آن بود تا با ورود افراد و اعضای جدید به این کانون اصلی دستگاه رهبری، تنش ها و درگیری ها در درون حزب کاهش یابد. اما این تحولات نتوانست نارضایتی ها و اختلافات در درون حزب را پایان یا کاهش دهد. (۱)

این در حالی بود که رهبران حزب مردم از حدود زمستان ۱۳۴۶ به بعد وعده می دادند که به زودی ساختار کمی و کیفی تشکیلات و فعالیت های حزب مردم گسترش خواهد یافت و برای پایان بخشیدن به اختلافات و رقابت های موجود در حزب برنامه هایی به اجرا درخواهد آمد. (۲) از جمله تشکیلات جدیدی که یحیی عدل با بهره گیری از اختیارات شخصی و خارج از پیش بینی اساسنامه حزب و به هدف سیطره مستقیم تر بر رهبری و هدایت آن پدید آورد و البته به زودی هم خود منشأ گسترش اختلافات شد، دفتر سیاسی بود. در بیست و پنجم مهر ۱۳۴۷ ساختار تشکیلاتی و مدیریتی حزب مردم به ترتیب شامل شورای عالی، کمیته مرکزی، دفتر سیاسی، کمیته استان، کمیته شهرستان، کمیته بخش، حوزه های شهری و روستایی، امور

۱- روزنامه آیندگان، ش ۵۹، شنبه ۵ اسفند ۱۳۴۶، ص ۱ و ۱۲.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۳۰۷، شنبه ۳۰ دی ۱۳۴۶، ص ۸.

مالی، بازرسی، تحقیق و رسیدگی و طرح‌ها و مطالعات می‌شد و رهبری حزب مدعی بود که در اکثر مراکز استان‌ها و فرمانداری‌های کل، کمیته‌های استانی حزب را تأسیس کرده است. در آن زمان ادعا می‌شد که حزب مردم حدود سه هزار عضو در تهران دارد و شمار اعضای این حزب در سایر نقاط کشور تا حدود بیست هزار نفر می‌رسد. تعداد اعضای فراکسیون این حزب هم سی و دو نفر اعلام شد. تعداد اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا یازده نفر بود. (۱) با این احوال پس از پایان انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و سنا حزب مردم فعالیت چندانی نداشت و همچنان گرفتار اختلافات داخلی بود. (۲)

تا مدت‌ها بعد و با وجود تغییر در برخی مدیریت‌ها و انتخاب افرادی جدید در سطوح مختلف مدیریتی و تشکیلاتی، حزب مردم فعالیت چشمگیر و قابل‌اعتنایی نداشت و جلسات کمیته مرکزی از نظم و انضباط لازم برخوردار نبود و شورای عالی حزب هم به دلیل اختلافات داخلی تا ماه‌ها تشکیل جلسه نمی‌داد. فقط در دوازدهم دی ماه ۱۳۴۸ بود که پس از حدود یک سال که از توقف فعالیت شورای عالی سپری می‌شد، اعضای آن حاضر شدند در جلسه آن شرکت کنند و یحیی عدل دبیرکل حزب طی آن وعده داد در آینده نه چندان دور فعالیت‌های حزب را تحرکی دوباره می‌بخشد و شعبه‌ها و کمیته‌های حزب را در شهرهای مختلف کشور بازگشایی یا افتتاح می‌کند. در آن زمان به طور موقت جناح‌های رقیب اختلافات خود را کنار گذاشته بودند. (۳) این وعده اخیر رهبران حزب برای توسعه فعالیت حزب و گسترش شعب و تشکیلات آن در شهرهای مختلف به زودی به فراموشی سپرده شد. (۴) باز هم کم تحرکی و در واقع بی تحرکی حزب تا ماه‌ها بعد تداوم یافت و باز هم روزنامه ارگان غیررسمی این حزب، مهر ایران، در دوم آذر ۱۳۴۹ وعده داد که «حزب مترقی و آزاده ما آرام آرام با قدم‌های مطمئن و استوار سازمان‌های حزبی خود را در سراسر کشور توسعه می‌دهد». (۵)

در اوایل شهریور ۱۳۴۶ گفته می‌شد که رهبران حزب مردم می‌خواهند برای حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۶۲۲، شنبه ۱۳ دی ۱۳۴۸، ص ۱۱.

۴- خواندنیها، س ۳۰، ش ۳۵، شنبه ۴ بهمن ۱۳۴۸، ص ۴.

۵- مهر ایران، ش ۳۷۰۱، دوشنبه ۲ آذر ۱۳۴۹، صص ۱۲.

روزنامه ارگان جدیدی دست و پا کنند. (۱) اما این خواسته تا چند سال عملی نشده و همان روزنامه مهر ایران گذشته از نوساناتی که به خاطر اختلافات جاری حزب در موضع گیری آن وجود داشت، کماکان ناشر افکار حزب باقی ماند. در اواخر آذر ۱۳۴۸ بالاخره روزنامه ای به نام راه مردم با مدیریت ابراهیم مدرسی، به عنوان ارگان رسمی حزب مردم، آغاز به انتشار کرد. با این حال تا مدت ها درباره محتوا و نیز موضع گیری های نشریه جدید میان رهبران و دست اندرکاران حزب مردم اختلاف نظرهایی وجود داشت. (۲)

در دی ماه ۱۳۴۹ یحیی عدل دبیرکل حزب مردم دو معاون داشت که عبارت بودند از سناتور کاظم جفروودی و هلاکو رامبد لیدر فراکسیون حزب مردم در مجلس شورای ملی؛ ریاست شورای عالی حزب مردم بر عهده سناتور محمدعلی علامه وحیدی بود. ابراهیم مدرسی دبیر کمیته مرکزی، مسئول دبیرخانه حزب و مدیر مسئول روزنامه ارگان رسمی حزب (راه مردم) بود و ملک منصور اسفندیاری به همراه ناصر بهبودی و مرتضی صمصامی بر تشکیلات کل حزب مردم مدیریت می کردند. مسئولیت سازمان جوانان حزب بر عهده مروتی قرار داشت. محسن موقر مسئول امور مالی و خزانه دار حزب بود و سعید حکمت و محمد اسدی مسئولیت تشریفات و تظاهرات حزب را بر عهده داشتند. صمد نامور مسئول جمعیت های وابسته به حزب مردم بود. (۳) در پانزدهم تیر ۱۳۵۰ غلامحسین ملک محمدی دبیرکل جامعه سپاهیان انقلاب وابسته به حزب مردم بود. (۴)

از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ به بعد، نظیر آنچه طی سالیان قبل اتفاق افتاده بود، باز مهم ترین، چشمگیرترین و پر سر و صدا ترین بخش از فعالیت ها و جنب و جوش های حزب مردم به شرکت فعال در مراسم، میتینگ ها و شادباش ها و دیگر نمایش ها در حمایت و در راستای خوشامد و رضایت شخص شاه اختصاص داشت.

شرکت حزب مردم در مراسم سالگرد کودتای ۲۸ مرداد (که از آن به قیام ملی تعبیر می شد) و روز ششم بهمن (روز انقلاب سفید) همواره برقرار بود و برای شرکت در مراسم تاجگذاری شاه در آبان ۱۳۴۶ حزب مردم تدارکات قابل اعتنایی انجام داد و در این راستا

۱- خواندنیها، س ۲۸، ش ۱، سه شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۴۶، ص ۵۰.

۲- خواندنیها، س ۳۰، ش ۲۹، شنبه ۱۳ دی ۱۳۴۸، ص ۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ ۵۲۲ ۴۵۱۸ ش.

زمینه میان حزب مردم و حزب ایران نوین رقابتی آشکار وجود داشت و هر یک از رهبران دو حزب تلاش می کردند چنان وانمود سازند که بیش از حزب رقیب در راه حمایت از شاه و رژیم پهلوی سر و جان می دهند! گاه همین فعالیت ها و رقابت ها خود عاملی برای انتقاد و گله گذاری اقلیت از اکثریت می شد. چنان که یحیی عدل در بیست و پنجم بهمن ۱۳۴۶ در این باره خطاب به هویدا نخست وزیر نوشت:

از جمله دردهای اغلب نمایندگان [حزب مردم] این بود که مأموران دولت در استان ها در رفتار با آنها با اعمال نفوذ و تبعیض رفتار می نمایند. فی المثل در جشن ها و مراسمی که مربوط به اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر است مخصوصاً از اعضای حزب مردم دعوت نمی شود و یا در شهرستان هایی که اعضای حزب مردم خود با بستن طاق نصرت و تزئین خیابان ها عملاً در جشن ها و مراسم شرکت می کنند در نشریاتی که از طرف مقامات دولتی منتشر می شود ذکری از شرکت آنها و حزب مردم منعکس نمی شود. تمنا دارد از طریق وزارت کشور به تمام استانداری ها و فرمانداری ها و بخشداری ها دستورالعمل صادر فرمایند از ایجاد هر نوع تضییقاتی نسبت به حزب مردم خودداری شود. (۱)

داشتن درک درست از «انقلاب سفید» از زمینه های رقابت و عامل حمله دو حزب به یکدیگر بود و هر یک از طرفین دیگری را به «تخطئه اصول انقلاب شاه و مردم» متهم کرد. البته اتهامی به این بزرگی و هولناکی از جانب رقیب بی پاسخ نمی ماند. (۲)

در بیست و سوم دی ۱۳۴۷ رهبری حزب مردم کمیته ای تحت عنوان تشریفات و تدارکات و با عضویت سعید حکمت، جمال اویسی، محسن موقر، کاظم جفرودی، هلاکو رامبد و ابراهیم مدرسی تشکیل داد تا مقدمات شرکت فعال حزب در مراسم سالگرد ششم بهمن را فراهم آورند و به دنبال آن برخی خیابان ها و معابر منتهی به مجلس سنا و شورا و نیز میدان ششم بهمن توسط این حزب آذین بندی شد و در روز ششم بهمن مراسم و میتینگی از سوی حزب برگزار گردید. (۳) ظاهراً نامه سال قبل دکتر عدل به هویدا بی اثر نمانده بود!

رهبری حزب مردم همه ساله به مناسبت سالروز تشکیل و آغاز فعالیت این حزب مراسم جشن و میهمانی برگزار می کرد و طی آن از رجال و کارگزاران دولتی و حکومتی بسیاری

۱- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۷۳.

۲- برای نمونه نک: روزنامه مهر ایران، ش ۳۱۳۱، یکشنبه ۶ مرداد ۱۳۴۷، ص ۲.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پذیرایی به عمل می آمد. به مناسبت آغاز چهاردهمین سال فعالیت حزب مردم، روزنامه مهر ایران در سال ۱۳۴۹ سلسله مقالاتی تحت عنوان «تاریخچه سیزده ساله فعالیت حزب مردم» به قلم رضا قره گوزلو، عضو شورای عالی حزب منتشر کرد که عمدتاً محتوایی تبلیغاتی داشت و بر بنیان تاریخی تحلیلی دقیق و قابل اعتنایی استوار نبود. (۱)

رهبری حزب مردم سخت تلاش می کرد تا هر چه بیشتر از وجود و حضور متنفذین صاحب ثروت و قدرت، افراد شاخص و به اصطلاح خوشنام، رجال و کارگزاران صاحب عنوان حکومتی و نظایر آن بهره برده و از موقعیت و توانایی های آنها برای پیشبرد اهداف حزب بهره برداری کند. البته بسیاری از این قبیل افراد در درجه اول ترجیح می دادند به حزب قدرتمند ایران نوین بپیوندند که موقعیت ها و امکانات و سوسه کننده دست به نقدی هم به آنان پیش کش می کرد. اما حزب مردم در هر حال از تلاش خود باز نمی ایستاد و به همان حداقل ها راضی بود (۲) و در عین حال ادعا می شد که این قبیل اشخاص در حزب کم نیستند. (۳) اما زیر فشار انتقادات و استهزاهای دیگران گاه مجبور می شدند اعتراف کنند که «همان گونه که در تمام احزاب سیاسی مشهود افتاده در حزب ما هم عده ای بوده اند که فقط به هنگام رونق و شکفتگی حزب یا هرگاه که احساس نیازی بدان می کرده اند ظاهراً عضویت حزب را پذیرفته اند. ولی به هنگام بی نیازی یا زمانی که اغراض شخصی شان را در حزب برآورده نمی دیدند حزب را منحصراً برای برآورده شدن اغراضشان می خواسته اند و در صورت عدم نیاز از آن کناره گرفته اند. اینان هیچ گاه مردم استواری نبوده اند و در برابر مشکلات حزبی فوراً جا زده اند. هرگاه مجال خودنمایی و سودجویی داشته اند به حزب روی آورده اند و به محض آنکه شکستی نصیب حزب شده یا راه حزب برای اعمال اغراض آنها بسته گردیده از آن روی برگردانیده اند.» (۴)

با حزب اکثریت

حزب مردم، حزب ایران نوین را به انحصارطلبی متهم می کرد و معتقد بود که «اعضای حزب

۱- روزنامه مهر ایران، سال ۱۳۴۹، شماره های مختلف.

۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲-۵۲۳-۹۳۱۸-ن؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۳۰، ش ۱۷، شنبه ۱ آذر ۱۳۴۸، ص ۵.

۴- روزنامه مهر ایران، ش ۲۹۹۲، پنجشنبه ۷ دی ۱۳۴۶، ص ۲.

ایران نوین خواه در مقامات عالی مرتبه دولتی و خواه بر کرسی های نمایندگی خود را برتر از دیگران و افکار و عقاید خود را بهتر از همه می دانند و چنان در این امر تعصب می ورزند که گویی هیچ کس جز آنها نه در اندیشه میهن است و نه می تواند برای بهبود و رفاه زندگی عامه از منویات شاهنشاه آریامهر الهام بگیرد».^(۱)

در حالی که حزب اکثریت ایران نوین همواره در برابر حزب مردم رجز می خواند که در اکثریت بوده و فقط حکومت «عدد» را به رسمیت می شناسد، و رقیب را مورد شماتت قرار می داد که طرفداران و اعضایش در کشور در اقلیت کامل سیر می کنند، در مقابل رهبران حزب مردم، حزب ایران نوین را اکثریت صوری لقب می دادند که عمدتاً به خاطر قبضه کردن ابزارها و امکانات گسترده دولتی توانسته است بر مجموعه ارکان حاکمیت و دولت سیطره یابد و البته هر دو گروه سخن بی پایه ای نمی گفتند.^(۲) ناصر بهبودی از رهبران حزب مردم طی سخنانی در این باره در اواخر شهریور ۱۳۴۵ اظهار داشته بود که «حزب مردم بر مبنای استواری قرار دارد [و] حزب دولتی استقبال از وزیران را نباید به عنوان استقبال از حزب خود تلقی کند».^(۳) رهبران حزب مردم مدعی بودند که اعضای حزب آنان خالصانه و بدون آرزو و چشمداشتی در راستای اهداف حزب می کوشند. در حالی که «امروزه رهبران حزب ایران نوین همگی از میان وزراء، مدیران کل، سرپرستان و رؤسای سازمان های دولتی و وابسته به دولت هستند. هیچ یک از اینان نه در حزب مدارج سیاسی معینی را طی کرده اند و نه در سازمان های معین حزبی در امور اداری سیاسی مطالعه کرده اند و نسبت به این امور تخصصی یافته اند. بلکه اغلب به خاطر حفظ موقعیت خویش یا به منظور ارتقای مقام به حزب روی آورده اند و بنابراین نظر و خواستی جز سود اداری یا سیاسی ندارند. تردیدی نیست وقتی رهبران یک حزب به چنین صفاتی متصف باشند اغلب آنهایی که بدین حزب روی می آورند برای استفاده از قدرت دولتی و وصول به مقامات اداری بالاتر است».^(۴)

همه اینها البته جنگی زرگری در چارچوب دموکراسی شاهانه بود و در پشت پرده، رهبران هر دو حزب که عوامل یک قدرت (شاه) بودند، روابط دوستانه ای داشتند و قوانین نانوشته را

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۳۰۴۰، چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۴۶، ص ۲.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۳۰۴۰، چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۴۶، ص ۲.

۳- روزنامه مهر ایران، پنجشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۴۵، ص ۱.

۴- روزنامه مهر ایران، ۱۲ مهر ۱۳۴۵، ص ۱.

رعایت می کردند.^(۱) در این میان تمایل و خواسته شاه هم در کیفیت و گستره رقابت و مخالفت های حزب مردم با حزب ایران نوین و دولت هویدا سخت مؤثر و تعیین کننده بود. چنان که طی سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷ که گفته می شد شاه رضایت چندانی از نخست وزیری هویدا و به تبع آن قدرت یابی حزب ایران نوین ندارد، انتقادات و مخالفت های حزب مردم به طرق گوناگون در این راستا متمرکز شده و به ویژه اعلام حمایت های گاه و بیگاه حزب مردم از کاندیداهای مختلف نخست وزیری و شایعاتی که پیرامون قدرت یابی حزب مردم وجود داشت، این شائبه ها را تقویت می کرد که این مخالفت ها و موضع گیری ها به اصطلاح با چراغ سبزه های دربار و شخص شاه صورت می گرفتند. ضمن اینکه حزب مردم گاه در راستای تضعیف موقعیت حزب اکثریت و دولت هویدا ترجیح می داد از موقعیت افرادی نظیر علی امینی که در هر حال چندان مورد عنایت حاکمیت هم نبود حمایت به عمل آورد. البته مواردی از این نوع چندان پررنگ و متعدد نمی شد، اما بنا به مصالحی گاه اتفاق می افتاد.^(۲)

برخی رهبران و دست اندرکاران حزب مردم طی سال های نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ هر از چندی وعده می دادند که در آینده ای نه چندان دور دولت هویدا سقوط کرده و به تبع آن حزب ایران نوین نیز از اکثریت افتاده و دولت جدیدی توسط حزب مردم تشکیل خواهد شد.

گزارشی از ساواک به تاریخ دی ماه ۱۳۴۷ نمونه ای از این ذهنیت رهبران حزب مردم را به دست می دهد:

پس از آنکه بنا به استدعای پروفیسور عدل دبیرکل حزب مردم اعضای انجمن شهرها (وابسته به حزب مردم) و کمیته مرکزی آن حزب افتخار شرفیابی به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر را حاصل نمودند بین اعضای حزب شایع شده که به زودی کابینه فعلی ساقط و کابینه دیگری تشکیل خواهد شد و به طور کلی حزب مردم در کابینه آینده موقعیت و نفوذ زیادی پیدا خواهد کرد و احتمالاً تبدیل به حزب اکثریت خواهد شد. در داخل حزب مردم به موازات شایعات بالا فعالیت بیشتری مشاهده می شود و معاونین حزب به اتفاق اعضای کمیته مرکزی مشغول تغییر سازمان های حزبی و صدور احکام جدیدی برای تصدی سازمان های حزبی می باشند. جفرودی و رامبد هفته ای دو تا سه روز

۱- خواندنیها، س ۲۸، ش ۲، شنبه ۱ مهر ۱۳۴۶، ص ۵۰.

۲- دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۱، ص ۴۲۲ و صص ۴۵۲، ۴۵۰.

در حزب حضور یافته و با یکدیگر تبادل نظر می نمایند. از جمله تغییراتی که تا به حال در سازمان های حزب داده شده مجید بختیار به جای غلامرضا مجید به سمت رئیس سازمان جوانان دکتر سعید حکمت محمد اسدی و جمال اویسی به سمت مسئولین کمیته تدارکات و تشریفات حزب انتخاب و احکامشان به زودی صادر خواهد شد. کار این کمیته علاوه بر سایر وظایف مربوطه نظارت بر کلیه امور مربوط به تنظیم برنامه های شرکت در تظاهرات و دموکراسیون ها [دمونستراسیون ها] و جمع آوری نفرات برای مراسم مزبور می باشد. (۱)

در مواردی هم هویدا از باب رعایت قواعد بازی و کاستن از دلخوری های پیش آمده برخی امتیازات و مسئولیت های نه چندان قابل توجه و تأثیرگذار را به حزب مردم و اعضای بلندپایه آن واگذار می کرد. چنان که وقتی محمدعلی علامه وحیدی رئیس شورای عالی حزب مردم در بهمن ۱۳۴۷ به سمت امیرالحاج تعیین شد «ظریفی گفت با این انتخاب معلوم می شود دنیا را به ایران نوین و آخرت را به حزب مردم داده اند» (۲) که مفهوم آن عدم نقش قابل اعتنای حزب مردم در مجموعه عملکرد و تصمیم سازی های حاکمیت و دولت بود.

گاه نیز جنگ زرگری و «اختلافات دمکراتیک» موجب پدید آمدن صحنه ها و تبادل سخنانی می شد که کارشناسان ساواک هم آن را «موجه» و «اصلح» نمی دانستند:

ساواک تهران ضمن ارسال گزارشات خبری تحت عنوان «تشنج در مجلس شورای ملی» به مذاکرات پاره ای نمایندگان عضو فراکسیون های پارلمانی احزاب ایران نوین و مردم در مجلس موصوف اشاره و اضافه نمود:

عنوان مطلب «آنچه شما می گویند همان است که رادیوهای حرامزاده می گویند» از طرف آقای نخست وزیر خطاب به هلاکو رامبد لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس شورای ملی موجه به نظر نمی رسد و اصلح است که جهت جلوگیری از ادامه این اختلافات از جانب مقامات عالیله تذکر لازم به رهبران فراکسیون های مورد بحث داده شود.

سابقه: موضوع ناراحتی اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس شورای ملی از بیانات آقای نخست وزیر قبلاً در بولتن درج گردیده است و متن سخنرانی برخی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۹، ش ۴۳، سه شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۴۷، ص ۳.

نمایندگان عضو فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در مجلس مزبور نیز به طور مشروح در جراید منعکس شده است.

نظریه: با توجه به اینکه لزوم انتقاد اصولی و سازنده کراراً از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر عنوان گردیده و از طرفی با در نظر گرفتن افزایش سطح فهم، درک و شعور اجتماعی و از همه مهمتر توجه و قضاوت افکار عمومی جهانیان به موضوعات مختلف و سیاست های گوناگون و اینکه وجود انتقاد منطقی در مجلس ملی یک کشور از جانب نمایندگان منتخب ملت از الزامات برقراری یک سیستم دموکراسی و نشان دهنده وجود روحیه زنده و هوشیار منتخبین مردم محسوب می گردد لکن متأسفانه مقامات حزب ایران نوین به صرف برخورداری از عنوان «اکثریت» و در اختیار داشتن قدرت و دولت حزبی به جای رد انتقادات نمایندگان اقلیت از راه صحیح و اصولی، سعی می کنند با توسل به رفتار تند و دور از شأن یک نماینده مجلس در مقام پاسخگویی برآیند که این کار نشانه ضعف رهبری اکثریت تلقی و احیاناً انگیزه ای است جهت عناصر فرصت طلب برای بهره برداری سوء سیاسی. علیهذا مراتب استحضاراً معروض و به نظر می رسد چنانچه در زمینه تقلیل میزان اختلافات حزبی در سطح مجلس به رهبران فراکسیون های مورد نظر و در مورد رعایت اصول تحزب و در نظر گرفتن شئون نمایندگان اقلیت به مقامات حزب ایران نوین تذکراتی داده شود اقدام شایسته ای خواهد بود. (۱)

فرار شماری از اعضای فرصت طلب حزب مردم به حزب رقیب نیز گرفتاری دائمی حزب مردم بود که می توان آن را در توصیفی شاعرانه به «کوچ پرستوها به مناطق خوش آب و هوا تر و پر آب و دانه تر» تشبیه کرد! از جمله «آقای رضا همراه دو سال پیش در کریدورهای حزب مردم رفت و آمد داشت و پس از مدت ها رفت و آمد و ابراز علاقه به عضویت حزب مردم درآمد و با فعالیت اعضای حزب مردم به سمت شهردار مرند انتخاب شد و یکی دو بار که برای انفصال و برکناری او اقدامات حادی صورت گرفت، از طرف دبیرکل گرامی حزب مردم نهایت کوشش به کار رفت تا وی مجدداً در سمت خود ابقا گردید ولی حالا- یقیناً منافع شخصی ایشان چنین اقتضا کرده است که حتی بدون استعفا از حزب مردم در اجتماعات حزب اکثریت شرکت جوید و به جای شهردار مرند به سمت شهردار زنجان که منطقه وسیع تری است ارتقاء یابد». البته فقط رضا همراه

چنین خصلتی نداشت بلکه موضوع «بسیار کلی تر و مربوط به روش ناپسندی است که پاره ای از افراد در پیش می گیرند و تمام تعهدات اخلاقی خود را فراموش می کنند و برای رسیدن به مقامات به عضویت احزاب درمی آیند»^(۱). گاه نیز افراد بسیار قابل اعتماد و سطح بالای حزب که تصور می شد به آسانی حزب اقلیت را ترک نخواهند گفت، راه حزب رقیب در پیش می گرفتند. از جمله این افراد سلیمان نوشیروانی بود که محسن موقر مدیر مسئول روزنامه مهر ایران (ناشر افکار حزب مردم) در اول مهر ۱۳۴۹ خطاب به او چنین نوشت:

دوست ارجمند آقای دکتر سلیمان نوشیروانی: آیا این شرط دوستی و رفاقت است که انسان بدون خبر پس از سیزده سال همسنگرهای خود را در وسط میدان رها کند و به جبهه رقیب [حزب ایران نوین] ملحق شود. من از هر فرد دیگری در حزب مردم انتظار چنین بی مهری را داشتم جز شما. اما حقیقت این است که من از این نقل و انتقالات مسلکی و حزبی زیاد ناراحت نمی شوم زیرا این مسئله تازگی ندارد و سال هاست حزب و مسلک عوض کردن در مملکت ما از جامه عوض کردن آسان تر شده است و مردم هم به این موضوع خو گرفته اند، حق این بود که شما این تصمیم را خیلی زودتر می گرفتید تا لااقل از حمایت حزب اکثریت بیش از این برخوردار می شدید.^(۲)

حزب سوم

در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ موضوع تشکیل و فعالیت حزب سوم، که اساساً متأثر از کیفیت فعالیت و رویکرد دو حزب مردم و ایران نوین و نیز دولت هویدا به مسائل جاری کشور بود، در محافل سیاسی و حزبی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت ادامه یافت. در اوایل تیر ۱۳۴۵ گفته شد که به زودی حزب جدیدی به رهبری نصرت الله معینیان از عوامل نزدیک به دربار تشکیل می شود و به تبع آن حزب ایران نوین و دولت هویدا هم از میان خواهد رفت. چند روز بعد علاوه بر معینیان، نام جمشید آموزگار و حتی خداداد فرمانفرمایان هم برای در دست گرفتن رهبری این حزب جدید که شاه دستور تأسیس آن را داده بود، مطرح شد. گفته می شد که معینیان مهم ترین کاندیدای رهبری این حزب جدید بوده و در تشکیل کابینه آتی هم نقش

۱- خواندنیها، س ۳۰، ش ۲۷، شنبه ۶ دی ۱۳۴۸، ص ۱۰.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۳۶۱۷، پنجشنبه ۱ مرداد ۱۳۴۹، ص ۲.

قاطعاً ایفا خواهد کرد. (۱)

روزنامه ندای ایران نوین ارگان حزب اکثریت که آشکار بود نگرانی رهبران حزب پیرامون احتمال تشکیل حزب سوم را منعکس می‌کند، موضوع تشکیل این حزب را توهمی بیش ندانست که منتظرالوکاله‌ها و فرصت طلبانی جدای از اعضای هر دو حزب مردم و ایران نوین بر سر زبان‌ها انداخته‌اند. (۲) اما برخلاف این نگرش ارگان حزب اکثریت، ساواک تهران در سوم مرداد ۱۳۴۵ تصریح کرد که «برای ایجاد حزب سوم به رهبری معینان آقایان بهرام شاهرخ و مهندس [کاظم] جفرودی، دکتر رشتی نماینده مجلس و همه‌ایادی آنان و ناراضی‌های حزب ایران نوین به خصوص مخالفین خسروانی در [حال] فعالیت به سود معینان هستند». (۳) چند روز بعد هم ساواک گزارش کرد که هرگاه معینان، که خود از اعضای مؤسس حزب ایران نوین بوده و از اعتماد شخص شاه هم برخوردار است، در رأس حزب جدیدی قرار گیرد، بسیاری از اعضای حزب ایران نوین به این حزب جدید خواهند پیوست. (۴) اما پس از مدتی موضوع تشکیل حزب سوم توسط معینان به فراموشی سپرده شد.

در اوایل شهریور ۱۳۴۵ اخبار دیگری درباره تأسیس قریب الوقوع حزب سومی توسط «یکی از وزرای ارشد کابینه هویدا که تاکنون عضویت هیچ‌یک از احزاب سیاسی را نداشته است» بر سر زبان‌ها افتاد. (۵) اما غیر از ماه‌های بعدی سال ۱۳۴۵ شایعات مربوط به تشکیل حزب یا احزابی دیگر غیر از دو حزب مردم و ایران نوین فروکش کرده و گفته می‌شد که بسیاری از فرصت طلبانی که راغب بودند با تشکیل آن حزب سوم کلاهی از نم‌د برای خود دست و پا کنند نومید شده و به خاطر نزدیک شدن موعد انتخابات دوره بیست و دوم مجلس ترجیح دادند، التماس دعای خود را نزد رهبران دو حزب اقلیت و اکثریت موجود ببرند. (۶)

به دنبال اظهارات شاه در اردیبهشت ۱۳۴۶ پیرامون نبودن هیچ‌منعی برای تشکیل احزاب جدید باز هم شایعات ریز و کلان دیگری پیرامون احتمال تشکیل احزاب سوم بر سر زبان‌ها

۱- نصرت‌الله معینان به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷۱ و صص ۱۷۶ ۱۷۵؛ و جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، ص ۱۴۲.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۴۶۶، یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۴۵، ص ۳.

۳- نصرت‌الله معینان به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷۹.

۴- نصرت‌الله معینان به روایت اسناد ساواک، ص ۱۸۰.

۵- خواندنیها، س ۲۶، ش ۱۰۰، شنبه ۵ شهریور ۱۳۴۵، ص ۷.

۶- خواندنیها، س ۲۷، ش ۲۳، سه شنبه ۸ آذر ۱۳۴۵، ص ۶؛ و خواندنیها، س ۲۷، ش ۳۳، شنبه ۱۷ دی ۱۳۴۵، ص ۶.

افتاد. (۱) در شهریور ۱۳۴۶ گفته می شد که حداقل دو حزب جدید تشکیل خواهد شد. نخستین این احزاب مقرر بود «جای خالی حزب مردم را به نحو بارزی پر کرده و فعالیت خود را در سطح روستاها متمرکز کند و صرفاً متکی به نیروی کشاورزان باشد». حزب دوم هم موظف بود با مشی سوسیال دموکرات در برابر حزب کوچک پان ایرانیست موضع بگیرد که از هنگام برگزاری انتخابات دوره بیست و دوم فعالیت خود را گسترش داده بود. (۲)

از مهم ترین شایعاتی که در زمستان ۱۳۴۶ پیرامون تشکیل قریب الوقوع حزب سوم بر سر زبان ها افتاد، موضوع تأسیس حزب جدیدی تحت عنوان «آیندگان» به رهبری دکتر علی نقی عالیخانی وزیر وقت اقتصاد در دولت هویدا و از دوستان نزدیک اسدالله علم وزیر دربار بود. شایع بود که روزنامه آیندگان که مدیریت آن بر عهده داریوش همایون بود، ارگان این حزب جدید خواهد شد. (۳) گفته می شد که گروهی از فرصت طلبان لانه کرده در دو حزب ایران نوین و مردم در مجلس و بیرون از مجلس خود را آماده کرده اند تا به مجرد اعلام موجودیت این حزب جدید بدان پیوسته و رابطه حزبی خود را با دو حزب مردم و ایران نوین قطع کنند. (۴)

در فروردین ۱۳۴۷ صحبت از احتمال تشکیل حزب جدیدی با عنوان «آریا» به میان آمد که قرار بود توسط تعدادی از اعضای قدیمی تر حزب پان ایرانیست و همکاری گروهی تحصیلکرده تازه از فرنگ برگشته تشکیل شود. (۵)

در اواخر خرداد ۱۳۴۷ شایع شد که مقدمات تشکیل و اعلام موجودیت این حزب آریا فراهم شده و گروه زیادی از کسانی که تا آن هنگام هنوز برای عضویت در یکی از دو حزب مردم یا ایران نوین مردد بودند، عضویت این حزب جدید را خواهند پذیرفت و گروهی از افراد مورد اعتماد شاه هم وارد خواهند گردید «و بعید نیست که گروهی از ناراضیان حزب مردم هم به حزب ملحق شوند و این حزب نیرو و قدرتی در برابر حزب ایران نوین گردد». طرح تأسیس حزب آریا به خاطر گسترش اختلافات درونی در حزب مردم و شکست سنگین آن در انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی قوت گرفته بود تا بلکه در فقدان حزب اقلیت مقتدر و

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۶۹، سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۵؛ و خواندنیها، س ۲۷، ش ۱۰۱، سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۵۰.

۲- خواندنیها، س ۲۶، ش ۱۰۰، شنبه ۵ شهریور ۱۳۵، ص ۵۰.

۳- خواندنیها، س ۲۸، ش ۳۰، سه شنبه ۱۲ دی ۱۳۴۶، ص ۴.

۴- خواندنیها، س ۲۸، ش ۳۰، ص ۴؛ و خواندنیها، س ۲۸، ش ۳۲، سه شنبه ۱۹ دی ۱۳۴۶، ص ۳.

۵- خواندنیها، س ۲۸، ش ۵۹، سه شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۴۷، ص ۶.

قابل اعتنا در برابر حزب ایران نوین، حزب جدید این وظیفه را بر عهده بگیرد. (۱) در شهریور ۱۳۴۷ گفته شد که به زودی دو حزب جدید موجودیت خود را اعلام خواهند کرد. مطرح می گردید که تأسیس این دو حزب به خاطر عدم موفقیت دو حزب مردم و ایران نوین در جلب اعتماد عمومی بوده است. (۲) در اواخر بهمن ۱۳۴۷ باز گفته شد که گروهی از افراد نزدیک به حاکمیت که در دو حزب مردم و ایران نوین عضویت ندارند، قصد کرده اند حزب جدیدی تشکیل دهند «و مخالفان احزاب موجود [مردم و ایران نوین] معتقدند که هیچ کدام از اینها نتوانسته اند توده مردم را متوجه اصل تحزب کنند». (۳)

در اوایل پاییز ۱۳۵۱ شاه توسط نصرت الله معینیان، رئیس دفترش، برای مهدی سمیعی رئیس پیشین بانک مرکزی و رئیس سازمان برنامه و بودجه پیغام فرستاده بود تا خود را برای تشکیل حزب جدیدی آماده کند. سمیعی چند روز بعد در این باره با شاه مذاکراتی حضوری انجام داد و گویا با اسدالله علم هم مشورت کرده بود. اما علم، سمیعی را از این کار بازداشت و قاطعانه گفت «این کار را نکن» و به هیچ وجه صحبتی از اینکه باید اوامر و دستورهای اعلیحضرت را اطاعت کنم سمیعی بعداً اظهار داشت «... [و] بعد هم مرحوم علم از تجربه های خودش در حزب سازی و اداره حزب گفت که بسیار جالب و آموزنده و برای من سودمند بود». این اظهارات را سمیعی پس از ملاقاتش با شاه و علم، برای علی نقی عالیخانی نوشته بود. این هشدارهای علم (که خود از حامیان پیدا و پنهان حزب مردم بود) باعث شد تا مهدی سمیعی به رغم اصرار شاه از تشکیل حزب جدیدی که مقرر بود در جایگاه اقلیت علی الظاهر جایگزین حزب مردم شود، طفره برود. (۴) اسدالله علم در یادداشت های شخصی اش در روز چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۵۱ در این باره چنین نوشته است:

صبح مهدی سمیعی که سابقاً رئیس بانک مرکزی و رئیس سازمان برنامه بود پیش من آمد و گفت که شاهنشاه به من امر فرموده اند که گروهی تشکیل دهم که رل اقلیت را بازی کند. از من مشورت می کرد. گفتم البته باید امر شاهنشاه را اطاعت کنی ولی کارت خیلی سخت است، چون اقلیت باید حق حیات و حق حرف زدن داشته باشد و امید به این که روزی

۱- خواندنیها، س ۲۸، ش ۷۷، سه شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۴۷، ص ۷.

۲- خواندنیها، س ۲۸، ش ۱۰۰، شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۴۷، ص ۶.

۳- خواندنیها، س ۲۹، ش ۴۳، سه شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۴۷، ص ۴.

۴- اسدالله علم، یادداشتهای علم، ج ۲، [توضیح ویراستار]، ص ۴۱۴.

زمام امور را در دست می گیرد، آنچه که ما فعلاً از اقلیت می خواهیم بازی کردن زُل [اقلیت] خودش است. چون هر چه بگویند بالاخره برخوردارنده به شاهنشاه است پس نباید حرف بزنند. پس شیر بی یال و دم و اشکم می شود. یا به عبارت عوامانه ما از اقلیت می خواهیم که باید ته چاه به عشق عمر مار بگیرد. (۱)

پان ایرانیست ها و حزب ایرانیان

در آستانه انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی حزب پان ایرانیست به رهبری محسن پزشکیور اجازه یافت فعالیت های خود را افزایش داده و در انتخابات شرکت کند. با پایان یافتن انتخابات آشکار شد که حزب پان ایرانیست با پنج نماینده در مجلس بیست و دوم حضور پیدا خواهد کرد تا علاوه بر حزب مردم اقلیت دیگری هم در مجلس شکل بگیرد و این نخستین بار بود که حزب پان ایرانیست در مجلس شورای ملی نماینده داشت. (۲) تحولات بعدی نشان داد که فراکسیون پنج نفره پان ایرانیست ها در مجلس بیست و دوم در اوضاع بحرانی حاکم بر حزب مردم و مماشاتی که با حزب اکثریت و دولت هویدا داشت نقش قابل توجهی در رقابت و مخالفت پارلمانی با حزب ایران نوین و دولت هویدا ایفا می کرد و حزب مردم با وجود داشتن حدود سی و دو نماینده در مجلس تحریک قابل اعتنایی در مقایسه با پان ایرانیست ها نداشت و به همین دلیل بارها به خاطر عدم ایفای نقش یک اقلیت قابل اعتنا در مجلس مورد استهزا و انتقاد نشریات و آگاهان به امور بود. (۳) چنان که نشریات در اواخر آبان ۱۳۴۶ در این باره نوشتند «فراکسیون حزب پان ایرانیست با وجود تعداد کم نمایندگان آن نقش واقعی اقلیت را در مجلس شورای ملی ایفا می نماید و بدون تعارف و مجامله نظریه حزب را در پارلمان اعلام می کند و بدین ترتیب فراکسیون حزب مردم از این جهت هم مجال آسایش و آرامش پیدا کرده و گرفتار انجام وظیفه مخالف خوانی اجباری نیست». (۴)

در این دوره، مجلس برخلاف سکوت حاکم بر حزب مردم، بارها شاهد مشاجرات و

۱- اسدالله علم، یادداشت های علم، ج ۲، صص ۴۱۴-۴۱۳.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۶۶، شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۵۱؛ و خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۵، سه شنبه ۲۴ مرداد ۱۳۴۶، ص ۶.

۳- خواندنیها، س ۲۸، ش ۳۴، سه شنبه ۲۶ دی ۱۳۴۶، ص ۴.

۴- خواندنیها، س ۲۸، ش ۱۹، سه شنبه ۳۰ آبان ۱۳۴۶، ص ۴.

برخوردهای شدید نمایندگان عضو فراکسیون پان ایرانیست با فراکسیون اکثریت بود. (۱) این روند برخورد پان ایرانیست ها با حزب ایران نوین و دولت هویدا در تمام دوره بیست و دوم مجلس ادامه پیدا کرد، تا جایی که هویدا به شدت از این رویه آنان عصبانی شد و با استفاده از ماجرای مخالفت پان ایرانیست ها با جدایی بحرین از ایران، مانع از حضور آنان در مجلس بعدی گردید. (۲)

حزب پان ایرانیست در روز پنجشنبه بیست و چهارم اردیبهشت ۱۳۴۹ دکتر فضل الله صدر را که به لایحه دولت هویدا برای جدایی بحرین از ایران رأی مثبت داده بود، از حزب اخراج کرد و این امر او را که از چندی قبل مترصد فرصتی برای بیشتر نزدیک شدن به دولت هویدا بود، بیش از پیش ترغیب کرد تا با کمک نخست وزیر مقدمات تشکیل حزب جدیدی را فراهم سازد. (۳)

در اواسط دی ماه صدر اعلام کرد که به زودی حزب او با نام «ایرانیان» فعالیت خود را آغاز می نماید و اعضای مؤسس آن دو بیست نفر از فرهنگیان و دانشگاهیان خواهند بود. محسن پزشکیور رهبر حزب پان ایرانیست اقدام صدر را در تشکیل حزب جدید تقبیح کرده و گفت «این در حقیقت دکان است نه حزب». (۴) اعلام حمایت دولت هویدا از حزب جدیدالتأسیس ایرانیان و حزب سوم خواندن آن با واکنش و مخالفت پزشکیور مواجه شد که معتقد بود حزب پان ایرانیست با سابقه طولانی فعالیت و حضور در مجلس بیست و دوم بیش از حزب جدید مستحق داشتن عنوان حزب سوم است. (۵) حزب ایرانیان با حضور تنها نماینده و دبیرکلش در مجلس دوره بیست و دوم و با حمایت هویدا شروع به کار کرد. روزنامه ارگان حزب ایرانیان با همین عنوان ایرانیان از روز سوم بهمن ۱۳۵۰ با صاحب امتیازی و مدیریت فضل الله صدر فعالیتش را آغاز کرد. (۶) حزب ایرانیان برخلاف گستره محدود فعالیت های آن، با حمایت های پیدا و پنهان دولت هویدا به حیاتش ادامه داد. به دنبال گسترش اختلافات درونی در حزب مردم، حزب جدید ایرانیان در اواخر آبان ۱۳۵۱ مدعی شد چنانچه حزب اقلیت مردم «

۱- روزنامه آیندگان، ش ۱۷، شنبه ۱۶ دی ۱۳۴۶، ص ۱.

۲- شهلا بختیاری، حزب پان ایرانیست به روایت اسناد ساواک، ص ۷۷.

۳- روزنامه آیندگان، ش ۷۲۹، یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۹، ص ۱؛ و اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۸.

۴- خواندنیها، س ۳۱، ش ۳۴، شنبه ۱۹ دی ۱۳۴۹، ص ۵.

۵- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۹۳۶، سه شنبه ۲۹ دی ۱۳۴۹، ص ۱.

۶- خواندنیها، س ۳۲، ش ۳۴، سه شنبه ۲۱ دی ۱۳۵۰، ص ۴.

ظرف یک ماه آینده اختلافات داخلی خود را حل نکند و برنامه های سازنده ای به عنوان حزب اقلیت طراحی و عرضه نماید حزب ایرانیان به عنوان یک حزب اقلیت قوی خود را معرفی خواهد کرد». در این زمان شایع بود که گروهی از اعضای حزب مردم برای پیوستن به حزب ایرانیان و نیز حزب ایران نوین اعلام آمادگی کرده اند.^(۱) حزب ایرانیان همچنین با حزب پان ایرانیست رقابتی تنگاتنگ داشت.^(۲)

انتخابات انجمن های شهر

در طول دهه سی و نیمه اول دهه چهل، برخلاف وعده دولت ها، انتخابات انجمن شهر در ایران برگزار نشد. در شهریور ۱۳۴۷ دولت هویدا، با کارگردانی و هدایت حزب ایران نوین برای اولین انتخابات انجمن های شهر در سراسر کشور اقدام کرد.

فراهم آوردن مقدمات این انتخابات از سال ۱۳۴۶ آغاز شد. در بیست و پنجم تیر ۱۳۴۷ یحیی عدل اعلام کرد که حزب مردم در انتخابات انجمن شهر شرکت خواهد کرد و درباره تأمین آزادی انتخابات از نخست وزیر تضمین گرفته است. این انتخابات نیز فرصتی برای ابراز وجود مخالفان یحیی عدل در حزب مردم شد؛ چنان که بلافاصله پس از آنکه عدل از حضور حزب مردم در انتخابات سخن به میان آورد، مجید رضایی از اعضای مؤثر حزب مردم، او و دیگر رهبران حزب مردم را آشکارا متهم و سرزنش کرد که درباره فعالیت های حزبی اطلاعات بسیار اندکی دارند و نسبت به فعالیت و سرنوشت حزب تحت رهبری خود هم بی اعتنا هستند.^(۳)

حزب اکثریت با اقتدار تمام کاندیداهای خود را برای شرکت در انتخابات انجمن های شهر در تمام شهرهای کشور در بیست و ششم مرداد ۱۳۴۷ منتشر کرد و وعده داد که کاندیداهای آن با پیروزی قاطعی رقیب را پشت سر خواهند گذاشت. حزب مردم اسامی نهایی کاندیداهایش را برای انتخابات انجمن های شهر اعلام نکرده بود و از دولت هویدا برای برگزاری انتخابات پیش رو تضمین می خواست تا اسامی کاندیداهایش را اعلام کند.

اما حزب اکثریت مدعی بود که هیچ گونه تقلبی در انتخابات صورت نخواهد گرفت و

۱- خواندنیها، س ۳۳، ش ۲۰، سه شنبه ۳۰ آبان ۱۳۵۱، صص ۳۴.

۲- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۶۵۴، چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۲، ص ۱ و ۸.

۳- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۶، چهارشنبه ۲۶ تیر ۱۳۴۷، صص ۲۱.

اساساً نیازی به این اقدام نمی بیند و حزب اقلیت را سرزنش می کرد که «به علت اینکه فکر می کند در این انتخابات ممکن است شکست بخورد سر و صدای عدم آزادی انتخابات را بلند کرده است، در حالی که انتخابات انجمن های شهر آزاد است».^(۱)

هویدا در ملاقاتی که رهبران حزب مردم در روز یکشنبه بیست و هفتم مرداد ۱۳۴۷ با او داشتند، تأکید کرد که آزادی انتخابات را تأمین و تضمین می نماید و «حزب اقلیت از تمام امکاناتی که در اختیار حزب اکثریت است استفاده خواهد کرد».^(۲) این وعده هویدا رهبران حزب مردم را متقاعد کرده و قوت قلب داد که دولت هویدا و حزب اکثریت او ولو به طور نسبی در جریان برگزاری انتخابات رعایت انصاف را خواهند کرد.^(۳) در این میان حزب ایران نوین نگران این موضوع بود که مبدا اعضای از حزب مردم در پوشش کاندیدای حزب ایران نوین وارد عرصه رقابت های انتخاباتی انجمن های شهر شوند و پس از پیروزی در انتخابات به عنوان منتخب حزب مردم در انجمن های شهر حضور پیدا کنند.^(۴) رهبران حزب مردم نگران رد صلاحیت کاندیداهایشان بودند اما رد صلاحیتی در این دوره از انتخابات صورت نگرفت.^(۵) در برخی شهرهای کشور برخلاف انتظار دستگاه رهبری حزب مردم، کسانی از اعضای این حزب که قبلاً شعب و کمیته های آن را اداره می کردند، در اعتراض به سوء عملکرد رهبران، حاضر به همکاری با حزب در برگزاری انتخابات انجمن های شهر نشدند و طی نامه های سرگشاده و غیره به شماتت و سرزنش رهبران حزب مردم پرداختند که جز ایام انتخابات هیچ گونه اعتنایی به اعضای خود ندارند و تشکیلات شعب و فعالان حزبی در شهرهای مختلف کشور را به فراموشی می سپارند و فقط توقع دارند هنگام برگزاری انتخابات جماعتی از شهرستان ها به عنوان اعضای حزب مردم علم مبارزه انتخاباتی را برای آنان برپا نگه دارند. به عنوان نمونه ای از این اعتراض ها نامه یکی از اعضای کمیته شهرستان حزب در دزفول که در برخی نشریات آن روزگار هم به چاپ رسید، بسیار جالب و گویاست:

پس از یک سال سکوت که حزب مردم نمی داند که آیا حزب مردم شهرستان دزفول

- ۱- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۲۰۲، شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۴۷، صص ۱ و ۱۱.
- ۲- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۲۰۴، دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۴۷، ص ۱.
- ۳- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۲۰۵، سه شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۴۷، ص ۱.
- ۴- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۲۰۴، دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۴۷، ص ۲.
- ۵- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۲۱۵، یکشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.

موجودیت دارد یا نه صورتی از نامزدهای انتخابات انجمن های شهر از ما خواسته است. واقعاً مایه تأسف است. ما مدتی است که حزب را برچیده ایم و تابلویش را به یک کله پزی فروخته ایم و اینک از دولت سر جناب دبیرکل روی تابلو نوشته شده کله پزی اطمینان و اگر نتوانسته ایم از راه حزب خدمتی به مردم بکنیم لااقل خلق الله از گوشت و پوستی استفاده بکنند. انتخابات تابستان گذشته برای کمیته شهرستان دزفول فراموش نشده بخصوص مصاحبه جناب دبیرکل که بعد از انتخابات فرمودند دولت در انتخابات مداخله نداشته و اشخاصی که از حزب ما [مردم] موفق نشدند چون شاگردانی هستند که رفوزه شده اند. اعتقاد دارم در حزب مردم یک خانه تکانی بشود و یک هیأت اجراییه قوی زمام امور را به دست بگیرد تا در شهرستان ها مردم را تمرین حزب بازی بدهیم آن هم حزب بازی به معنی واقعی نه دیکتاتوری حزبی. (۱)

طبق معمول معرفی کاندیداهای حزب مردم در تهران و شهرستان ها موجب تشدید اختلافات و بروز انشعاب ها و خروج عده ای از حزب مردم شد. به عنوان نمونه «سران کمیته حزب مردم در بندر بوشهر دسته جمعی در فرمانداری این شهرستان حضور یافتند و اعلام کردند عضو حزب مردم نیستند و اصولاً حزب مردم در شهر بوشهر وجود خارجی ندارد». (۲) ده ها کمیته دیگر حزب مردم هم طی همان ایام انحلال خود را رسماً و آشکارا اعلام کردند که جریان بسیاری از این منحل شدن ها در نشریات آن دوران با آب و تاب بسیار انعکاس پیدا کرد. به ویژه نشریات نزدیک به حزب ایران نوین و ارگان حزب از این جریان بهره تبلیغاتی فراوانی بردند. (۳) در برخی موارد نشریات وابسته به حزب ایران نوین، طرفداران محلی حزب مردم در شهرهای مختلف را متهم می کنند که برای جمع آوری رأی حتی به شناسنامه مردگان و روستاییان (که اجازه نداشتند در انتخابات انجمن های شهر شرکت کنند) متوسل شده اند. (۴)

از سوی دیگر حزب مردم هم متقابلاً حزب اکثریت و دولت هویدا را متهم می کرد که تقلبات گسترده ای در انتخابات انجمن های شهر می کند و در این رابطه شکایاتی را هم به

۱- خواندنیها، س ۲۸، ش ۹۷، سه شنبه ۵ شهریور ۱۳۴۷، صص ۹ و ۵۲.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۹۵۹، چهارشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۴۷، ص ۵.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۹۶، پنجشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.

۴- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۹۶۱، یکشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۴۷، ص ۵.

مراجع ذیربط و از جمله سازمان عالی بازرسی شاهنشاهی ارسال کرده بود.^(۱) اما انتخابات چنان که دلخواه دولت هویدا بود با پیروزی قاطع کاندیداهای حزب ایران نوین به پایان رسید. در دی ماه ۱۳۴۷ رهبران حزب مردم ترتیبی دادند تا اعضای اندک این حزب در انجمن های شهر (در کل کشور) با شاه ملاقات تا به نوعی از حزب دلجویی شود و بحران گسترده درونی آن اندکی تخفیف پیدا کند.

انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی

از هنگام تصویب و تأیید موضوع انجمن های ایالتی و ولایتی در دولت علم و سپس قانونی شدن آن در مجلس بیست و یکم تا برگزاری انتخابات و تشکیل این انجمن ها در اواخر دهه ۱۳۴۰ سال ها وقفه افتاد. هر چند این انجمن ها که از آن به عنوان «انجمن های استان و شهرستان» هم نام برده می شد تقریباً هیچ گونه نقشی در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم کشور ایفا نکردند و حتی حاکمیت و شخص شاه هم معترف بودند که نمی دانند اعضای انجمن های استان و شهرستان چه نقش و وظیفه ای را بر عهده خواهند گرفت، با این حال مقدمات برگزاری انتخابات آن از بهار سال ۱۳۴۹ از سوی دولت هویدا و با کارگردانی حزب اکثریت ایران نوین و مشارکت نه چندان قابل اعتنای حزب مردم فراهم شد و در شهریور همان سال انتخابات برگزار گردید. رهبران حزب مردم اعلام کردند که در انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی شرکت خواهند کرد و ناظران امور پیشاپیش اظهار عقیده کردند که مانند انتخابات پیشین حزب مردم این بار سهم ناچیزی از منتخبین را به خود اختصاص خواهد داد.^(۲)

در اوایل تیر ۱۳۴۹ یحیی عدل اعلام کرد به قصد مشارکت گسترده در انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی (استان و شهرستان) کنگره حزب مردم را که قرار بود در آینده ای نه چندان دور برگزار کند، فعلاً به تعویق می اندازد. حزب ایران نوین مقدمات گسترده ای برای شرکت در انتخابات فراهم آورده بود و برای تمام دو هزار و چهارصد و هشتاد کرسی انجمن های ایالتی و ولایتی در اقصی نقاط کشور کاندیدا تعیین و معرفی کرده بود.^(۳) رهبری

۱- روزنامه آیندگان، ش ۲۳۹، یکشنبه ۷ مهر ۱۳۴۷، ص ۱.

۲- خواندنیها، س ۳۰، ش ۷۴، شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۴۹، ص ۵.

۳- خواندنیها، س ۳۰، ش ۸۰، شنبه ۱۳ تیر ۱۳۴۹، ص ۵.

حزب مردم در بیست و یکم تیر ۱۳۴۹ با ارسال نسخه هایی از قانون برگزاری انتخابات انجمن های استان و شهرستان برای کمیته های حزبی در اقصی نقاط کشور بخشنامه ای در دوازده بند ضمیمه آن ساخت تا مسئولان حزب مردم در سراسر کشور فعالیت های خود را بر اساس آن استوار سازند.^(۱)

یحیی عدل در بیست و یکم مرداد ۱۳۴۶ در بخشنامه دیگری خطاب به کمیته های حزب مردم در شهرهای مختلف تأکید کرد که پیرامون تأمین آزادی انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی با دولت هویدا مذاکره کرده و در این باره توافقات لازم صورت گرفته و دولت قول داده است در انتخابات هیچ گونه تقلب و یا اعمال نفوذی صورت نخواهد گرفت. اما از مسئولین کمیته های شهرستان حزب مردم خواسته شده بود برای آگاهی و تأیید سلامت برگزاری انتخابات مفاد بخشنامه را که حاصل توافق آنان با دولت است مورد توجه قرار دهند.^(۲)

رهبران و کارگردانان حزب مردم در آستانه برگزاری انتخابات و برخلاف وعده های مساعد دولت، نسبت به سلامت برگزاری انتخابات انجمن های استان و شهرستان به دیده تردید می نگریستند. از جمله هلاکو رامبد لیبر حزب مردم در مجلس بیست و دوم، در بیست و ششم تیر ۱۳۴۹ دولت هویدا را متهم کرد که انجمن های نظارت بر انتخابات را در اکثر مناطق کشور یک طرفه و عمدتاً از میان طرفداران و اعضای حزب ایران نوین انتخاب کرده است.^(۳) در بیست و یکم مرداد ۱۳۴۹ کاظم جفرودی معاون اجرایی دبیرکل حزب مردم اظهار داشت که «حزب مردم از اینکه مأموران دولتی عضو حزب ایران نوین در شهرستان ها در جریان انتخابات مذکور به نفع این حزب مداخله می کنند ناراحت و در نظر است در این زمینه کتباً به رئیس دولت و وزیر کشور اعتراض گردد».^(۴)

کاظم جفرودی در اوایل شهریور ۱۳۴۹ در اعتراض به بروز تقلب و اعمال نفوذ گسترده حزب ایران نوین و عوامل دولت هویدا در انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی نامه اعتراض آمیزی خطاب به وزیر کشور (حسن زاهدی) ارسال کرد و هشدار داد که حزب مردم

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مدارک مستند و آشکاری از تقلب عوامل دولتی و حزب اکثریت در اختیار دارد که در زمان مقتضی افشا خواهد ساخت. (۱) اسدالله علم وزیر دربار وقت که پیدا و پنهان از حزب مردم حمایت می کرد در خاطرات خود درباره ماجرای این انتخابات و شکایات حزب مردم چنین می نویسد:

شکایتی از یکی از وکلای حزب مردم رسیده که برای انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی دولت سر به سر او گذاشته، با آنکه اکثریت قطعی در محل دارد. به عرض [شاه] رساندم و اضافه کردم که واقعاً این انتخابات را دولت چرا مداخله می کند؟ باید بگذارند مردم آزاد باشند و اندکی به دموکراسی خو بگیرند. بالاخره سلطنت ولیعهد مخصوصاً مقدمه آن باید در قالب یک نهاد دموکراتیک بر مردم قبول افتد. عرایض بی شائبه و خالصانه مرا پذیرفتند ولی فرمودند بالاخره الآن دولت کشاورزان و کارگران را در دست دارد و معلوم است در هر انتخاباتی پیروز می شود. عرض کردم واقعاً [اگر] مردم حس می کنند که در بی طرفی و آزادی مطلق چنین اتفاقی می افتد من حرفی ندارم. ولی خدا کند چنین باشد. (۲)

طرفداری شاه از دولت و رضایت او از نتایج انتخابات به راحتی در کلمات او قابل تشخیص است.

هر چند مانند انتخابات پیشین حزب اکثریت ایران نوین باز هم پیروزی قاطعی کسب کرد اما کاندیداهای حزب مردم در برخی از مراکز بخش ها و شهرستان ها به موفقیت های قابل اعتنایی دست یافتند. (۳) با این حال وضعیت حزب مردم و موقعیت آن به عنوان حزب اقلیت چندان راضی کننده به نظر نمی رسید و مشکلات درونی و اختلافات شدیدی که میان جناح های رقیب وجود داشت اجازه نمی داد حزب اقلیت چنان که باید فعالیتش را از خود نشان دهد، تا جایی که گفته می شد شخص شاه نیز چندان از وضعیت حاکم بر حزب مردم راضی نیست و احتمالاً مایل است تغییراتی در ساختار مدیریتی و دستگاه رهبری آن داده شده و تحرکی جدی در فعالیت های آن به وجود آید. (۴)

اختلافات پایان ناپذیر

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۰.
- ۳- خواندنیها، س ۳۱، ش ۱، سه شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۴۹، ص ۳.
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

از آغاز فعالیت مجلس بیست و یکم میان فراکسیون حزب مردم در مجلس تحت رهبری هلاکو رامبد و دستگاہ رهبری حزب که یحیی عدل در رأس آن قرار داشت اختلاف و رقابت به وجود آمد.^(۱) این روند در تمام سال های نیمه اول دهه ۱۳۴۰ و تا پایان دوره بیست و یکم مجلس با نوساناتی ادامه یافت و در این میان تلاش سردمداران حزب برای از میان برداشتن و حتی به حداقل رسانیدن دامنه رقابت ها و اختلافات درونی موفقیت چندانی نداشت. برگزاری کنگره حزب در اسفند ۱۳۴۴ و متعاقب آن انتخاب اعضای جدید رهبری در سطوح مختلف^(۲) و انتخاب دو معاون از جناح های مختلف برای دبیرکل حزب توسط یحیی عدل در سال ۱۳۴۵ هم مشکلات درونی حزب مردم را از میان نبرد.

در این میان برخی از اعضای کادر رهبری جدید حزب که متوقع بودند در مقام و مناصب مهم تری به کار گمارده شوند، از سمت اخیر خود ناراضی بوده و تلاش می کردند برای کادر رهبری بالاتر حزب دردسر آفرینی کنند. از جمله این مقامات ناراضی جدید، اعضای کمیسیون بازرسی حزب بودند که چون از راه یافتن به کمیته مرکزی محروم شده بودند، پنهان و پیدا تهدید می کردند که قصد دارند وظایف محوله به کمیسیون را، که همانا بازرسی از احوال و فعالیت های دستگاہ رهبری و دیگر بخش های مدیریتی و اجرایی حزب بود، به نحو مطلوب و دقیقی انجام دهند و این موضوع نگرانی بسیاری از اعضای کادر رهبری حزب را فراهم ساخته بود که مبادا این گروه بخواهند برای آنان دردسر آفرینی کنند.^(۳)

پس از انتخابات دوره بیست و دوم مجلس، رقابت ها و اختلافات داخلی در حزب مردم تشدید شد و شکست خوردگان پر شمار حزب در انتخابات نیز به خیل ناراضیان و منتقدان از دستگاہ رهبری حزب و از جمله یحیی عدل افزوده شدند.^(۴) این عده شکست خود را ناشی از بی توجهی مسئولین حزبی می دانستند.^(۵)

شکست سنگین کاندیداهای حزب مردم در انتخابات دوره بیست و دوم مجلس نقطه عطف

۱- خواندنیها، س ۲۵، ش ۹۵، شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۴۴، ص ۴.

۲- سحر، ش ۴۲۲، شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۴۹؛ و ش ۴۲۸، شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۴۵، ص ۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۴، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۶، ص ۸.

۵- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۴، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۶، ص ۷.

جدیدی برای گسترش اختلافات، باندبازی‌ها و به تبع آن رکود و کسادى باز هم بیشتر فعالیت‌های آن شد. (۱) در این میان فراکسیون حزب مردم در مجلس دوره بیست و دوم نیز تهدید می‌کرد «چنانچه مطابق میل آنها حزب تصفیه نشود کلاً به حزب دیگری خواهد پیوست». (۲) از اواسط مرداد ۱۳۴۶ هم شایع شده بود که هلاکو رامبد شاخص‌ترین مخالفان و رقبای یحیی عدل به زودی در رأس حزب قرار گرفته و دبیرکل خواهد شد. (۳)

در اواخر شهریور ۱۳۴۶ شایع شد که عدل از سمت دبیرکلی حزب مردم استعفا کرده است و گزارشی از وضعیت حاکم بر حزب را نیز ضمیمه استعفا نامه خود ساخته است. (۴)

هر چند رهبران حزب تلاش می‌کردند موضوع کناره‌گیری یحیی عدل از دبیرکلی حزب را حتی المقدور آشکار نکنند، اما خبر آن در اوایل مهر ۱۳۴۶ در برخی نشریات و روزنامه‌های پایتخت انعکاس پیدا کرده بود.

کمی بعد ناصر بهبودی، مسئول کمیته تشکیلات حزب مردم در نامه‌ای خبر استعفای عدل از دبیرکلی حزب مردم را تکذیب کرد. با این حال هنوز شایعه کناره‌گیری عدل از دبیرکلی حزب مردم بر سر زبان‌ها بود و گفته می‌شد که دبیرکل جدید از میان اعضای فعلی آن انتخاب نخواهد شد و شاید عضوی از کابینه هویدا به این سمت برگزیده شود. (۵)

موضوع کناره‌گیری عدل از دبیرکلی حزب مردم کم‌کم فراموش شد و چنین به نظر می‌رسید که او فعلاً مصمم شده است در این سمت باقی بماند و احتمالاً شاه و نیز اسدالله علم هم او را به ادامه این نقش ترغیب کرده‌اند اما کسادى و فتور حاکم بر حزب که عمدتاً از اختلافات پایان‌ناپذیر داخلی سرچشمه می‌گرفت تداوم داشت و اخباری پیرامون احتمال اخراج برخی افراد و عناصر در دسرساز از حزب شنیده می‌شد. (۶)

چند ماه بعد و در اوایل دی ماه ۱۳۴۶ یحیی عدل یکبارگی تغییر عقیده داد و به دلجویی از مخالفان خود پرداخت. کاظم جفرودی و هلاکو رامبد را به عنوان دو معاون خود برگزید (۷) و

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۵، سه شنبه ۲۴ مرداد ۱۳۴۶، ص ۶.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۱۰۲، شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۴۶، ص ۸.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۴، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۶، ص ۸.

۴- خواندنیها، س ۲۸، ش ۲، شنبه ۱ مهر ۱۳۴۶، ص ۵۰.

۵- خواندنیها، س ۲۸، ش ۴، شنبه ۸ مهر ۱۳۴۶، ص ۶.

۶- خواندنیها، س ۲۸، ش ۱۰، شنبه ۲۹ مهر ۱۳۴۶، ص ۷.

۷- روزنامه آیندگان، ش ۱۱، پنجشنبه ۷ دی ۱۳۴۶، ص ۱.

این امر دوستان نزدیک به رامبد و جفرودی را غافلگیر کرد»^(۱). اما مشکل انتخاب قائم مقام دبیرکل به قوت خود باقی ماند و جفرودی و رامبد از طرف دوستانشان نامزد و مدعی این مقام بودند.

در پانزدهم مهر ۱۳۴۶ شورای عالی حزب به یحیی عدل اختیار تام داد تا نسبت به تجدید نظر در کادر رهبری و تشکیلات حزب مردم اقدام کند. اما دبیرکل انتخاب اعضای جدید کمیته مرکزی را کماکان به نظر مساعد شورای عالی حزب منوط کرد. اما جلسه شورای عالی حزب که در روز بیست و دوم مهر ۱۳۴۶ تشکیل شد، به دلیل اختلافات و چنددستگی ها به حد نصاب لازم نرسید و طرفداران رامبد و جفرودی نیز برای قائم مقام کردن کاندیدای خود به جنجال پرداختند.^(۲)

سرانجام در سوم اسفند ۱۳۴۶ ترکیب جدید کمیته مرکزی حزب مردم متشکل از پانزده نفر مشخص شد. که عبارت بودند از: ۱- کاظم جفرودی، ۲- یحیی عدل، ۳- هلاکو رامبد، ۴- ناصرقلی فرهادپور، ۵- سعید حکمت، ۶- طاهر ضیائی، ۷- مجید بختیار، ۸- محسن موقر، ۹- ناصر بهبودی، ۱۰- ابراهیم مدرسی، ۱۱- ناصر عامری، ۱۲- رحیم زهتاب فرد، ۱۳- محمد الهی، ۱۴- اردشیر مولوی و ۵- محمد فضائلی. اعضای جدید هیأت بازرسی هم عبارت بودند از: ۱- حسین شریانی، ۲- صمد نامور، ۳- عبدالرضا مجید، ۴- غلامحسین فخر طباطبایی، ۵- محمود شروین و ۶- لیوسا پیرنیا.^(۳) با این حال اختلافات درونی در حزب مردم از بین نرفت.

در بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۴۷ مقرر شد شورای عالی حزب برای تصمیم گیری پیرامون برخی مسائل مهم حزبی تشکیل جلسه دهد. در حدود یکصد و شصت و هشت نفری که در شورای عالی عضویت داشتند، فقط قریب به پنجاه نفر شرکت کردند و چنین برداشت شد که غایبین در جلسه از وضعیت حاکم بر حزب و رهبری و هدایت آن ناراضی هستند و بدین ترتیب بار دیگر و تقریباً خیلی زود آشکار شد که تمهیدات و اقدامات دستگاه رهبری حزب در ماه ها و روزهای پایانی سال ۱۳۴۶ فقط بر دامنه رقابت ها و چنددستگی های درون حزبی افزوده است. قرار بود در این جلسه علاوه بر انتخاب اعضای هیأت رئیسه جدید شورای عالی،

۱- خواندنیها، س ۲۸، ش ۳۰، سه شنبه ۱۲ دی ۱۳۴۶، ص ۴.

۲- روزنامه آیندگان، ش ۴، شنبه ۲۸ آذر ۱۳۴۶، صص ۱ و ۱۲.

۳- روزنامه مهر ایران، ۳ اسفند ۱۳۴۶، ص ۱.

گزارش دبیرکل درباره انتخاب اعضای کمیته مرکزی و هیأت بازرسی به اطلاع اعضای شورا برسد. آنچه در این جلسه جالب توجه می نمود عدم شرکت برخی از افرادی بود که اخیراً از سوی یحیی عدل به جمع کمیته مرکزی و هیأت بازرسی راه یافته بودند. این بار هلاکو رامبد و جفرودی دو معاون دبیرکل در جلسه حضور داشتند و آشکار بود که جناح مخالف دیگری که البته از وزنه قابل توجهی هم در میان کارگردانان حزب برخوردار است اقدام به تحریم جلسه شورای عالی کرده است. با این حال گفته می شد گروهی صرفاً به خاطر جلوگیری از بروز تنش و تشنج در جلسه شورای عالی از حضور در جلسه اجتناب کرده اند.^(۱) مدت کوتاهی بعد آشکار شد گروهی از اعضای برجسته حزب که در انتخابات دوره بیست و دوم شکست خورده و از حضور در مجلس بازمانده بودند و نیز از اینکه پروفیسور عدل بدون اعتنا به کادر رهبری شخصاً به انتخاب دو معاون اقدام نموده و تصریح کرده بود که اعضای جدید کمیته مرکزی و هیأت بازرسی حزب را با مشورت این دو معاون خود انتخاب کرده است، ناراحت شده اند و به صف مخالفان پیوسته اند. بدین ترتیب بود که «جناح پیشرو حزب مردم» با هدایت و کارگردانی افرادی مانند محمود سجادی، علی نقی احسانی، کیهان یغمایی، رضانی و عبدالکریم عمویی در درون حزب مردم اعلام حضور کرد و با تشکیل جلسات متعدد به طرح انتقادات خود نسبت به دستگاه رهبری حزب پرداخت. اولین اقدام مهم جناح پیشرو انتشار اعلامیه ای شدیدالحن در آستانه انتخابات انجمن های شهر بود. در بخشی از این اعلامیه آمده بود:

حزب دولتی و گردانندگان آن در تمام امور و شئون مملکت دخالت های بی مورد می کنند و هر کس را در هر مقام و رتبه ای که دلخواه آنها باشد بدون هیچ گونه ضابطه ای قانونی می گمارند. کلیه مشاغل دولتی را به خود و اعوان و انصار و دوستان و بستگان و آشنایان خود تخصیص داده اند.

حزب مردم پس از شکست مفتضحانه ای که در انتخابات تقنینیه خورد به تدریج تحرک و فعالیت خود را از دست داد... دبیرکل حزب و تنی چند از یاران غار و نزدیک ایشان، به ظاهر برای پیشبرد نظرات حزبی، و در باطن برای گرفتن سهم بیشتری از کرسی های پارلمانی، جهت دوستان و نزدیکان و آشنایان و بستگان حزبی و غیرحزبی بود که، دسته

۱- روزنامه آیندگان، ص ۱۲۲، سه شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۷، ص ۱ و ۱۲.

دسته آنها را به حزب می آوردند و حتی تشریفات ظاهری عضویت را هم رعایت نمی نمودند، به کوشش پرداختند و بعد با توجه به سازش ها و بند و بست هایی که کرده بودند، افرادی دیگر را که هیچ گونه صلاحیت حزبی نداشتند به نام نامزدهای انتخاباتی حزب [در انتخابات دوره بیست و دوم] اعلام نمودند و کار این بند و بست و سازش و دورویی و سالوسی به جایی رسید که برخی از مسئولین حزب به دریافت تحفه و هدایا و وجوه پرداختند و چنان صحنه ای مفتضح به بار آوردند که سیل اعتراض و ناسزا از داخل و خارج سرازیر شد. حزب دولتی و دولت حزبی که ناظر این صحنه های ننگ آور بودند، مواعید خود را فراموش کردند و عده ای قلیل را که در حقیقت اکثر آنان یاران غار بودند به نام حزب مردم بر دوش اعضای وفادار و فداکار تحمیل نمودند.

دبیرکل بار دیگر می خواهد به حزب دولتی و دولت حزبی در انتخابات انجمن های شهر فرصت بهره برداری بیشتری بدهد و از این نمذ کلاهی برای یاران غار و نزدیکان خود فراهم آورد.

در ادامه این اطلاعیه ضمن متهم شدن دستگاه رهبری حزب به بی لیاقتی و عدم توانایی آن برای اداره یک حزب سیاسی (که مقصود حزب مردم بود) تقاضاهایی به شرح زیر مطرح شده بود:

۱ حزب مردم چون کوهی استوار و پایدار است و عملیات تنی معدود و خودخواه و سازشکار، معرف اصالت عملیات این حزب نیست.

۲ اعضای کمیته منصوبه مرکزی و هیأت بازرسی و سایر ارکان آن به طور کلی چون برخلاف اصول اساسنامه انتصاب شده اند مورد اعتماد اکثریت اعضای حزب و شورای عالی آن نمی باشند.

۳ آقای دبیرکل و معاونان و برخی از همگامان آنها فاقد صلاحیت رهبری یک حزب سیاسی هستند و به علل گرفتاری های شخصی و اغراض خصوصی نمی توانند رهبری گروه سیاسی متشکل را عهده دار باشند.

۴ با وجود بیش از پانصد نفر افراد تحصیلکرده و روشنفکر آزاد که حدود تحصیلات آنها از لیسانس بالاتر است و وجود هزاران نفر افراد مؤمن و صدیق و فداکار، حزب مردم نباید آلت فعل و ملعبه دست چند نفر قرار گیرد.

۵ اعضای کمیته مرکزی و هیأت بازرسی و مسئولین ارگان های حساس حزبی باید با رأی

مخفی و مستقیم اکثریت اعضای شورای عالی، طبق موازین اساسنامه حزب، انتخاب شوند.

۶ کلیه افرادی که به نحوی از انحاء موجب هتک حیثیت حزبی شده اند و در گذشته در رکود فعالیت حزبی و شکست آن دست داشته اند باید محاکمه و از حزب اخراج شوند.

۷ وابستگان به فئودال ها، مالکین بزرگ و مقاطعه کاران که در زد و بند و سازشکاری و خودکامی مشهور هستند و در باطن اعتقادی به اصول انقلاب مقدس شاه و مردم ندارند به دادگاه های صالحه معرفی گردند.

۸ در انتخابات انجمن های شهری و ایالتی و ولایتی، نهایت فعالیت باید از طرف سازمان های حزب در مرکز و شهرستان ها به عمل آید و با رهبری ... تبلیغی همگام و معتقدی این فعالیت ها با پیروزی قطعی ادامه یابد.

۹ اعضای شایسته و تحصیل کرده و پاک و منزله حزب مردم که از طرف دولت حزبی و عوامل حزب دولتی از کارها برکنار شده اند و بیکار مانده اند به کارهایی که درخور معلومات و لیاقت و صلاحیت آنها باشد گمارده شوند.

۱۰ [در صورتی که] دولت حزبی و عوامل حزب دولتی از فشار و زور و تضييع و زحمتی که برای افراد حزب مردم در مرکز و شهرستان ها فراهم می آورند عدول و زحمتی که برای افراد حزب مردم در مرکز و شهرستانها فراهم می آورند عدول نکنند، جنبش همه جانبه آغاز گردد تا به اتکاء فرمایشات شاهانه تکلیف دولت حزبی و حزب دولتی که مدعی اکثریت هستند معلوم گردد.

۱۱ از عموم اعضای صدیق و فداکار و معتقد و محروم حزب مردم در مرکز و در شهرستان ها تقاضا می کنیم و از سایر هموطنان گرامی استدعا می نمایم که در این مبارزه مقدس ما را یاری فرمایند.

باز هم با شما صحبت خواهیم کرد

جناح پیشرو حزب مردم (۱)

حزب مردم دوره اختلافات و جناح بندی های موسوم به چپ و راست و فعالیت شدید گروه موسوم به توده ای های سابق را پشت سر گذاشته و اینک در اواخر دهه چهل وارد اختلافات و

دسته بندی های جدیدی شده بود. حزب مردم در اوج بحران آفرینی های داخلی از سوی جناح به اصطلاح پیشرو پای در عرصه انتخابات انجمن های شهر گذاشته و باز هم تقریباً شکست سنگینی خورد. چنان که از حدود هزار و دویست و هفت نفری که در این انتخابات وارد انجمن های شهر شدند حزب مردم فقط یکصد و سی و هشت منتخب داشت. (۱) ساواک که موضوع اختلافات درونی حزب مردم را به جد دنبال می کرد صدور اطلاعیه جناح پیشرو حزب را خطری در راه توسعه نظام دو حزبی مورد نظر شاه ارزیابی کرد و برای جلوگیری از تداوم این روند سید محمود سجادی، از مهم ترین اعضای جناح پیشرو، را احضار و به شدت به او تذکر داد. اما مشکلات درونی حزب مردم پایان نیافت و پس از پایان انتخابات انجمن های شهری که با شکست این حزب همراه بود باز هم یحیی عدل و معاونان او (جفرودی و رامبد) از سوی مخالفان مورد انتقاد قرار گرفتند و پروفیسور عدل را شخص ناواردی ارزیابی کردند که ضرورتاً باید از دبیرکلی حزب برکنار شود. جفرودی و رامبد هم به تدریج اختلافات جدی تری با یکدیگر پیدا کرده و هر یک خود را برای اداره امور حزب لایق تر از دیگری می دانست و این موضوع باعث شد تا عدل حیطه فعالیت هر یک از آنان را تفکیک کند. بدین ترتیب، رامبد امور کمیسیون ها، مطالعات و بررسیهای حزب را بر عهده گرفت و جفرودی مسئول امور اجرایی، تشکیلات و سازمان های کارگری حزب شد. با این حال تضاد و رقابت ها کماکان تداوم پیدا کرد و هر یک از آنان با بهره گیری از قدرت و موقعیت طرفدارانشان در دستگاه رهبری حزب و نیز فراکسیون پارلمانی کوشیدند رقیب را با مشکلات جدی تری مواجه سازند. (۲)

در اوایل زمستان ۱۳۴۸ دستگاه رهبری حزب درصدد برآمد تهدیدات خود را پیرامون اخراج ناراضیان و کارشکنان از حزب عملی سازد و به دنبال آن در روز سیزدهم دی ۱۳۴۸ اعلام شد که کاظم جفرودی معاون اجرایی حزب مردم بر ضرورت کنار گذاشتن تعداد قابل توجهی از اعضای قدیمی و بلندپایه حزب تأکید کرده است و نیز گفته شد تا آن مقطع چند تن از مهم ترین اعضای حزب، از جمله محمود شروین و محمود سجادی و دو تن از کادرهای اصلی در تبریز و کرمان، از حزب مردم اخراج شده اند و شایع بود که به زودی عده ای دیگر

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

نیز اخراج خواهند شد.^(۱) چند روز بعد روزنامه فرمان با انتقاد از دستگاه رهبری حزب مردم که اقدام به اخراج گروهی از اعضای قدیمی کرده است، اسامی اخراج شدگان را به این شرح اعلام کرد: محمود شروین، محمود سجادی، اورژندی، قدسی اعتبار و فرج الله زمانی.^(۲) محمود سجادی در صدر جناح پیشرو حزب جای داشت که در سال ۱۳۴۶ با صدور اعلامیه ای تند دستگاه رهبری حزب مردم را به شدت مورد حمله قرار داده بود. دستگاه رهبری حزب مردم اخراج شدگان از حزب مردم را منفی بافانی دانست که می بایست سال ها قبل به تصفیه آنان از حزب اقدام می شد و اظهار امیدواری کرد با ادامه این روند حزب مردم فصل جدید فعالیت هایش را از سر گیرد.^(۳) در پی اخراج ها و تهدید به اخراج های دیگر، طنزنویسان مطبوعات پرسیدند که «مگر چند عضو دیگر برای حزب اقلیت مانده است که آنها را اخراج کنند»؟^(۴)

ساواک در پانزدهم تیر ۱۳۴۹ اختلافات درونی در حزب مردم و بحران ناشی از آن را برای آینده حزب چنین ارزیابی کرده است:

در آستانه حادثه ترین موقعیت مبارزات حزبی به طوری که شایع است دامنه اختلاف در هیأت عالی کادر رهبری حزب مردم بالا گرفته و روابط دو معاون دبیر کل سخت شکرآب شده و کار به مناقشه و مجادله کشیده است و حتی چند روزی است آقای رامبد از حضور در حزب و حتی در مجلس شورای ملی که ناچار از انجام وظیفه رهبری فراکسیون است خودداری می نماید و به روایتی برای تعیین تکلیف موقعیت خود در حزب در انتظار تشریف فرمایی و مراجعت شاهنشاه آریامهر می باشند.

هم اکنون دو جناح مشخص در داخله حزب مردم روبروی هم ایستاده و برای یکدیگر کارشکنی می کنند و هر دسته به یکی از معاونین دبیر کل وابستگی دارند.

سناتورهای عضو فراکسیون حزب مردم و سه چهار نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی داعیه دار با این جناح همکاری دارند و سایر نمایندگان عضو فراکسیون مجلس شورای ملی از آقای رامبد حمایت می نمایند.

۱- روزنامه آیندگان، ش ۶۲۲، شنبه ۱۳ دی ۱۳۴۸، ص ۱۱.

۲- روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، [ضمیمه کتاب بدون شماره صفحه].

۳- خواندنیها، س ۳۰، ش ۳۲، سه شنبه ۲۳ دی ۱۳۴۸، ص ۳.

۴- خواندنیها، س ۳۰، ش ۳۲، سه شنبه ۲۳ دی ۱۳۴۸، ص ۴.

شکست جناح فراکسیون پارلمانی مجلس شورای ملی در انتخاب جانشین مرحوم بختیار از بین نمایندگان مجلس تشنج و اختلافات را بیشتر کرده، شایع است که آقای پروفیسور عدل که از این همه اختلافات و مناقشه ناراضی است در جستجوی شخص تازه ای برای انتخاب قائم مقامی دبیر کل می باشد. در محافل حزبی شایع است اختلاف شدید بین دو جناح حزب مردم باعث شده که کادر رهبری حزب نتوانست برای تشکیل کنگره اقدام نماید و حتی شورای عالی حزب هم در موعد مقرر تشکیل نشد و آقای دبیر کل ناچار شدند این تأخیر را به موضوع سرگرمی افراد حزب به موضوع انتخابات انجمن شهرستان و استان ارتباط دهند و معلوم نیست زمینه برای توفیق در انتخابات انجمن های شهرستان و استان هم در بین باشد.

اعضای فعلی کادر رهبری حزب مردم از طریق تفویض اختیارات با آقای پروفیسور عدل تعیین شده اند و انتخاب مزبور مبنای قانونی ندارد و تشتت و اختلاف در داخله حزب و حتی بین اعضای شورای عالی حزب به قدری حکمفرماست که امکان تشکیل یک جلسه قانونی شورا و انجام انتخابات کمیته و هیأت بازرسی غیرمقدور شده است و در جلسه اخیر شورا هم اکثریت نبود و حتی دو سه نفر از اعضای کمیته در جلسه شرکت نداشتند و جریان کارها بر اساس باری به هر جهت می گذرد و تنها شخصیت و احترامی که اعضای حزب برای آقای پروفیسور عدل قائل هستند مانع انحلال حزب گردیده است. (۱)

هر چند موجودیت حزبی چنین در مانده که از ایفای نقش اقلیت در دمکراسی شاهنشاهی وامانده بود، هیچ عامل دیگری نداشت جز اراده شخص شاه، طبعاً یحیی عدل هم بر اساس همین اراده شاهانه خود را گرفتار در دسرهای بی فایده دبیر کلی حزب اقلیت کرده بود، اما این احتمال وجود داشت که با وضعی که حزب بدان دچار آمده بود، او نیز نتواند در مقام دبیر کلی حزب دوام بیاورد. در اوایل آذر ۱۳۴۹ شایع شد که یحیی عدل به جد تصمیم دارد از دبیر کلی حزب مردم کناره گیری کند. (۲) در طول دهه ۱۳۴۰ او بارها خواسته بود این مقام حزبی را رها کند، ولی گویا بر حسب خواسته شاه و پادرمیانی افرادی مانند اسدالله علم و احیاناً جاه طلبی های شخصی در مقام دبیر کلی حزب باقی مانده بود.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۲۴، شنبه ۱۴ آذر ۱۳۴۹، ص ۵.

اسناد موجود نشان می دهد که در آغاز دهه ۱۳۵۰ حزب مردم دیگر دچار مشکلات پرشمار و تقریباً لاینحلی بود و علاوه بر بحران در ساختار مدیریتی، بسیاری از اعضای ریز و درشت آن که از این امامزاده معجزه ای ندیده بودند، دیگر علاقه ای به تداوم حضور خود در آن حزب نداشتند. ساواک در اوایل دی ماه ۱۳۴۹ پیش بینی می کرد که هرگاه وضع بدین منوال ادامه پیدا کند برای نظام دو حزبی موجود در کشور آینده امیدوارکننده ای نمی توان متصور شد. کارشناسان ساواک در آن مقطع مشکلات مبتلابه حزب مردم و دلایل ناکامی و عدم موفقیت این حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور را به شرح زیر صورت بندی و تشریح کرده بودند:

۱ فقدان رهبری:

حزب مردم در سال های اخیر از وجود یک لیدر خوب برخوردار نبوده و با اذعان به اینکه پروفیسور یحیی عدل دبیر کل فعلی آن از شخصیت علمی خاصی برخوردار و خوشنام و صحیح العمل می باشد معهداً مختصاتی را که یک لیدر مانند مطالعات سیاسی، دارا بودن شم سیاسی، تحرک، انضباط و علاقه مندی به امور حزب باید دارا باشد نداشته و فقدان همین صفات موجب گردیده تا در کار و نحوه عمل سایر ارگان ها تأثیر بگذارد.

۲ دلسردی اعضا:

قریب سیزده سال است که حزب مردم پیوسته نقش اقلیت را بر عهده داشته و تعداد قلیل مشاغل و مناصب حزبی در ید برخی از اعضای این حزب می باشد و چنین توهمی در اذهان اکثریت اعضای حزب ایجاد گردیده که سالیان متمادی و غیرقابل پیش بینی وضع حزب مردم به همین منوال بوده و با توجه به اینکه تلاش اعضا نیز جهت نیل به مقامات و رده های حزب بلااثر می باشد لذا این خود علاوه بر ایجاد دلسردی بین اعضا، موجبات عدم استقبال عناصر غیرحزبی را به فعالیت در این حزب نیز فراهم نموده است.

۳ محدودیت عوامل دولتی برای حزب مردم:

با در نظر گرفتن اینکه اکثر مقامات دولتی در تهران و شهرستان ها عضویت حزب ایران نوین را دارا می باشند صرف نظر از اینکه به علت قدرت مقامات مذکور اعضای ساده حزب مردم به علت نیاز در حوزه تحت جاذبه آنان می باشند موجب گردیده تا در پاره ای موارد محدودیت هایی در نحوه فعالیت حزب مردم ایجاد و این مورد در مواقع انجام فعالیت های انتخاباتی به نحو بارزی مشهود بوده است. ضمناً از نظر انتشاراتی نیز تضییقاتی برای روزنامه راه مردم ارگان این حزب به علت تنقید از پاره ای اقدامات عوامل دولتی به عمل می آید و مآلاً حزب

مردم به نحو دلخواه نتوانسته است انتقاداتی به عمل آورد و یا اخبار و مطالب مورد نظر را به موقع منتشر نماید.

۴ ضعف مالی:

با توجه به اینکه تعداد کثیری از مقامات مملکتی عضویت حزب ایران نوین را دارا بوده و غالباً متمکن و کمک‌هایی به حزب مزبور معمول و از جهتی دولت حزبی نیز به طرق مختلف مساعدتهایی به حزب ایران نوین می‌نماید و بر عکس، حزب مردم چون در حال حاضر در شهرستان‌ها حدود یکصد کمیته داشته و طبعاً می‌بایستی کلیه مخارج این کمیته‌ها را از قبیل هزینه برگزاری مراسمی به مناسبت اعیاد، جشن‌ها و فعالیت‌های حزبی تأمین که این خود بودجه سنگینی بر دوش حزب بوده و از طرفی اعضای عادی به علت عدم علاقه مندی از پرداخت حق عضویت خودداری و نتیجتاً حزب مردم با ضعف مالی مواجه و در نحوه فعالیت آن بی‌تأثیر نبوده است.

۵ نفوذ دولت حزبی در حزب مردم:

در حال حاضر تعداد زیادی از نمایندگان حزب مردم که در مجلسین عضویت دارند با نظر قبلی دولت حزب ایران نوین تعیین و به حزب مردم معرفی و به همین علت اعضای مذکور موقعیت خود را در حزب مردم مرهون حزب ایران نوین دانسته و صرف نظر از اینکه چندان توجهی به خواسته‌ها و دستورالعمل‌های حزب مردم ندارند به منظور تثبیت موقعیت آتی خود تلویحاً از دولت پیروی و از هرگونه راهنمایی و انتقاد سازنده ای خودداری می‌نمایند.

۶ فقدان ایدئولوگ و طبقه روشنفکر:

لازمه ادامه حیات هر دستگاه یا سازمان، تحرک و توجه به آخرین پدیده‌ها و تحولات جهانی است و چنانچه در اکثر ممالک نیز معمول است هر چند سال یک بار احزاب سیاسی کشور مذکور بر مبنای اساسنامه خود اقدام به برگزاری کنگره حزبی نموده و ضمن بررسی اشکالات و وضع حزب در گذشته فعالیت‌های آتی خویش را بر نیازمندی‌های اجتماع و تحولات آینده جهان ترسیم [می‌کنند] ولی متأسفانه به علت فقدان گروه‌های روشنفکر در حزب مردم بدین مسئله توجه چندانی نشده است.

۷ ضعف کادر رهبری:

حزب مردم فاقد یک کادر بصیر، فعال، آشنا به امور تشکیلاتی و حزبی می‌باشد.

۸ نداشتن عوامل اجرایی:

چون در همه کشورها حزب اقلیت ملجأ و مرجع طبقات ناراضی از حزب حاکم می باشد و به علل فوق الاشعار و وابستگی تعدادی از نمایندگان این حزب به حزب اکثریت و نیز نداشتن عوامل اجرایی نمی تواند به خوبی وظیفه جذب و کشاندن این گروه ها را به حزب انجام و در تأمین خواسته های منطقی و قانونی آنها اقدام نماید.

۹ وضع خاص جامعه ایران:

با ذکر موارد بالا- بایستی علت دیگری را در عدم توفیق حزب مردم برشمرد و آن وضع خاص جامعه ما از نظر فعالیت های حزبی است، زیرا در گذشته تعداد زیادی از افراد مختلف کشور دانسته یا ندانسته در احزابی که باطناً دارای فعالیت مضره بوده اند عضویت داشته و مدتی بعد تحت تعقیب قرار گرفته و نتیجه آن نیز در فعالیت های بعدی آنان تأثیر و از بسیاری مزایای اجتماعی و سیاسی محروم گردیده اند. به همین منظور در حال حاضر توده عادی کمتر علاقه مندی به فعالیت های حزبی از خود نشان می دهند. (۱)

ساواک پیشنهاد می کرد برای رهایی حزب مردم از بحران گرفتار آمده و دمیدن روحی تازه در کالبد آن و به سامان آوردن احوال پریشان آن، اقداماتی به شرح انجام شود:

۱ در حزب مردم تصفیه دامنه داری معمول و اشخاص ابن الوقت، بدنام فرصت طلب و بی علاقه به حزب کنار گذارده شوند.

۲ نسبت به جذب و جلب تعدادی از اشخاص خوشنام و گروه های پراکنده به این حزب اقدام و ضابطه و پیشرفت و دسترسی به مناصب و مشاغل حزبی صرفاً شایستگی و فعالیت در راه مقاصد و اهداف حزب باشد.

۳ کمک های مالی در خور توجه به حزب مردم معمول و اصلح است که این اقدام از طرف عوامل حزب ایران نوین و دولت حزبی به عمل نیاید.

۴ دولت و عوامل دولتی از مداخله در امور داخلی حزب مردم و نیز ایجاد محدودیت جهت فعالیت های کمیته های این حزب خودداری و به حزب مذکور امکانات بیشتری از نظر انتقاد سازنده که مسلماً در بهبود وضع دولت مؤثر است داده شود.

۵ چنانچه مقتضی باشد در سطح کشور مشاغل اجرایی به اعضای حزب مردم تفویض

شود.

۶ به نحو مقتضی این توهم از اذهان اعضای حزب مردم زدوده شود که حزب مذکور پیوسته به همین وضع و در اقلیت نخواهد [خواهد] بود.

۷ یک نفر از شخصیت های مملکتی که دارای تحرک کافی بوده و بتواند گردانندگان فعلی حزب مردم را تحت جاذبه خود قرار دهد به دبیر کلی حزب تعیین شود.

ضمناً با بررسی های معموله در حال حاضر بین اعضای پرسابقه حزب مردم فردی که شایستگی لازم برای عهده داری سمت دبیر کلی را داشته باشد وجود نداشته و چنانچه بین گروه های جوان حزب نیز شخصی بدین سمت تعیین گردد مقبول نظر دسته مذکور نخواهد بود.

۸ اصلح است که هرگونه تغییر و تصفیه در حزب مردم از طریق مراجع آن حزب انجام [شود] تا بدین ترتیب این توهم ایجاد نگردد که تغییرات برخلاف روش حزبی و بدون دخالت مستقیم کنگره، شورای عالی و کمیته مرکزی این حزب انجام و وسیله مقامات بالا و دولت تحصیل گردیده است. (۱)

در چهاردهم دی ۱۳۴۹ ساواک گزارشی از وضعیت بحرانی حاکم بر حزب مردم که گفته می شد یکی از اعضای قدیمی و مؤسس حزب مردم آن را تهیه و تنظیم کرده بود، برای شاه فرستاد که نویسنده (که نام او در گزارش ذکر نشده است) مدعی بود هرگاه شاه اراده کند، او خواهد توانست برای پایان بخشیدن به اوضاع بحرانی حاکم بر حزب مردم راهکارهای سودمندی ارائه نماید. در این گزارش یحیی عدل دبیر کل حزب، مرد ساده دل و ناتوانی قلمداد شده بود که توسط عده ای فرصت طلب و سودجو دوره شده است. گزارش تأکید می کند که برای رهایی حزب مردم از وضعیت حاکم بر آن باید در تقویت کمی و کیفی آن کوشید و در غیر این صورت نجات نظام دو حزبی مورد علاقه شاه ضرورتاً منوط به تشکیل حزب سومی است که بتواند نقش اقلیت فعالی را بر عهده بگیرد. نویسنده در پایان گزارش خود راهکارهایی را پیشنهاد کرده بود که با اجرای آن حزب بحران زده مردم قادر خواهد شد از رکود دامنگیر آن رهایی یافته، رونقی دوباره بگیرد:

۱ هم اکنون در حزب مردم گفته می شود که طبق دستور مقامات بالاتر معاون جدیدی که

قرار است برای حزب انتخاب شود باید دارای تیتراژ آمریکا باشد و به همین مناسبت آقای دکتر محقق و دکتر بهرام زاده نمایندگان نظتر و بافت را که هر دو نفر تحصیلکرده آمریکا هستند در نظر گرفته اند. از آنجایی که در بین مردم شایع است که عوامل و ایادی آمریکا در حزب ایران نوین رخنه کرده اند و مقامات آمریکایی از این حزب حمایت می کنند مصلحت در این است که حزب مردم را از چنین انتساب و اتهامی برکنار نگه داشت تا هر یک از احزاب دوگانه بتوانند نقش های محوله خود را در این مرحله از دوران سیاسی کشور آن طور که مورد نظر است ایفا نمایند.

۲ حزب مردم به یک تصفیه و تحولی پر سر و صدا که با تغییرات بزرگی در ارگان های حزبی همراه باشد احتیاج مبرم دارد و به طور کلی باید از افراد جوان خوشنام فعال و مورد اعتماد در ارگان های حزب مردم استفاده کرد.

برای این منظور لازم است ابتدا شورای عالی حزب فوراً تشکیل و لزوم تشکیل کنگره حزبی را اعلام نماید.

در کنگره حزب که حداکثر تا آخر سال جاری برگزار شود اعضای جدید شورای عالی کمیته مرکزی و هیأت بازرسی و اعضای جدید سایر ارگان ها به صورتی که از چهره های جدید نیز استفاده شود انتخاب گردند.

۳ برای استفاده تبلیغاتی و همچنین به کار گرفتن افراد تازه نفس تشکیل یک دفتر سیاسی (در جنب کمیته مرکزی) برای حزب مردم بسیار بجا و به موقع خواهد بود.

۴ اینکه که با توجه به اعتماد سیاسی و عنایت شاهنشاه آریامهر نسبت به پروفیسور عدل قرار است ایشان همچنان دبیر کل حزب مردم باشند برای معاونت و یا قائم مقام ایشان یک فرد خوشنام فهمیده ارگانیزاتور فعال و مورد اعتماد انتخاب شود تا خلأ کم آمدن پروفیسور عدل را به حزب پر و جبران نماید. این معاون اگر در کنگره حزبی انتخاب و اعلام شود صحیح تر و منطقی تر است.

۵ در صورتی که شاهنشاه آریامهر اراده و اجازه فرمایند انجام قسمتی از برنامه های کشور که خوشبختانه در زمینه های مختلف امکان فعالیت فراوان وجود دارد به حزب مردم واگذار شود تا هم بار سنگین حزب ایران نوین سبک تر شود و هم اینکه عده ای از اعضای حزب مردم مشغول کار گردیده و نسبت به انجام فعالیت های گوناگون اداری اجتماعی عمرانی و اقتصادی سرگرم و تشویق شوند.

۶ در انتخابات دوره آینده مجلسین تعداد نمایندگان حزب مردم تا آنجایی که مصلحت کشور بوده و با برنامه های آینده شاهنشاه آریامهر مطابقت کامل داشته باشد از تعداد فعلی بیشتر شود و از این راه و به این ترتیب نیز عده ای از موکلین نمایندگان جدید به حزب مردم علاقه مند و جلب خواهند شد.

۷ در صورتی که شاهنشاه آریامهر مصلحت بدانند چند نفر از شخصیت های معروف و جوان و فعال در حزب مردم نام نویسی نمایند.

۸ در حزب مردم چهره های جالب فعال و مفید وجود دارد ولی متأسفانه این چهره ها به علل مختلف دل مرده مایوس و ناامید هستند و در نتیجه فعالیتی از خود نشان نمی دهند. در صورتی که به این استعدادها مجال پرورش و خودنمایی داده شود می توانند در مشاغل دولتی مفید واقع گردیده و نسبت به فعالیت های حزبی نیز ترغیب و تشویق شوند. (۱)

این پیشنهادها هیچ یک جامه عمل نپوشید و در عین حال یحیی عدل و کادر رهبری حزب نیز نتوانستند خود به امور حزب سر و سامان بدهند. همان طور که از محتوای هر دو گزارش ساواک برمی آید ریشه عمده گرفتاری های حزب، ایفای نقش دائمی اقلیت بود که به آن محول شده بود. شاه در نمایشنامه دمکراسی شاهنشاهی اش به تقلید از آمریکا و انگلستان دو حزب در نظر گرفته بود؛ ولی این کارگردان ناشی فراموش کرده بود که باید گاه گاه جای ایفاکنندگان نقش ها را عوض نماید و حزبی که سرنوشت محتومش ایفای نقش دائمی اقلیت باشد، دیگر حزب نخواهد بود! با این حال بر حسب اراده شاهانه حزب مردم با همان حال نزار چند سال دیگر به حیات خود ادامه داد.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

فصل ششم: حزب مردم در دوره دبیرکلی علی نقی کنی و روزگار فترت (۱۳۵۰-۱۳۵۲)

دبیرکل جدید

در سال ۱۳۴۹ دستگاه رهبری حزب مردم دچار مشکلات بیشتری شد و یحیی عدل مایل بود مقام دبیر کلی حزب را به فرد دیگری واگذار کند و خود را از گرفتاری‌ها و دردهای تولیت امامزاده‌ای که معجزه نمی‌کرد برهانند.

در بیست و پنجم اردیبهشت ۱۳۵۰ حزب مردم اجتماع کنگره مانندی در سالن محمدرضا شاه در تهران برگزار کرد. در همان زمان حزب اکثریت ایران نوین هم کنگره بزرگی برگزار می‌کرد و چنین تلقی می‌شد که این همزمانی دو اجتماع حزبی، به ویژه از سوی رهبران حزب مردم، در رقابت با حزب اکثریت بوده است.^(۱) اما اجتماع اعضای حزب مردم به مثابه کنگره تلقی نشد. این در حالی بود که جمعیتی حدود پنج هزار و ششصد و هفتاد و یک نفر متشکل از اعضای کمیته‌ها و شوراهای استان‌ها و شهرستان‌ها، نمایندگان حزب مردم در مجلسین سنا و شورا، اعضای کادر رهبری، اعضای شورای مرکزی و گروه‌های کثیر دیگری از اعضای ریز و درشت حزب از تهران و دیگر مناطق کشور در این اجتماع حضور داشتند.

در این گردهمایی پر سر و صدا که جریان برگزاری آن از رادیو و تلویزیون پخش شد،

۱- خواندنیها، س ۳۱، ش ۶۵، شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۷؛ و خواندنیها، س ۳۱، ش ۶۹، شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص

یحیی عدل دبیرکل حزب ضمن ارائه گزارش از وضعیت حزب مردم اعلام نمود که حزب برخلاف تمام اعمال فشارهای دولت های وقت با اعتقاد و ایمان به فلسفه انقلاب سفید شاه به راه خود ادامه داده است. عدل تقاضا کرد دولت و حزب اکثریت، در انتخابات آینده سیاست بی طرفی در پیش گیرند و از تضييع حقوق کاندیداهای حزب اقلیت مردم اجتناب ورزند.^(۱) شرکت کنندگان در این گردهمایی شکایت داشتند که کارگزاران و مقامات ریز و درشت دولتی در شهرهای مختلف نسبت به اعضای حزب مردم تبعیض های ناروایی اعمال می کنند.^(۲) در این گردهمایی، عدل از حضار خواست با توجه به نزدیک بودن انتخابات به وی اختیارات ویژه ای داده شود تا بتواند اوضاع حزب را سر و سامان دهد. عدل قول داد در اولین کنگره آینده حزب، تمام تغییراتی را که انجام داده است به تصویب برساند. عدل در این گردهمایی به مقام «ریاست کل حزب مردم» ارتقا پیدا کرد. و بر اساس مقام جدید و اختیارات ویژه ای که کسب کرده بود در روز بیست و هشتم اردیبهشت ۱۳۵۰ طی حکمی دکتر علی نقی کنی را به شرح زیر به عنوان دبیرکل جدید حزب مردم منصوب و معرفی کرد.

علی نقی کنی از اعضای قدیمی حزب مردم و از دوستان بسیار نزدیک اسدالله علم بود و در دوران نخست وزیری او از اوایل دهه ۱۳۴۰ معاون نخست وزیر شده بود. اما هیچ گاه در اداره حزب مردم نقش برجسته ای نداشت و در دسته بندی ها و جناح های متخاصم درون حزب دخالتی نکرده بود و عدل تصور می کرد حضور کنی در رأس حزب مانع از گسترش اختلافات و چند دستگی ها شده و دبیرکلی او مورد قبول جناح های مختلف قرار خواهد گرفت. به ویژه اینکه اسدالله علم، وزیر دربار هم حامی این دبیرکل جدید بود. با این انتخاب جدید دو معاون دبیرکل سابق یعنی هلاکو رامبد و کاظم جفرودی از سمت های خود کنار رفتند.^(۳) دبیرکل جدید از همان آغاز وعده انجام تغییراتی در بدنه مدیریتی و اجرایی حزب مردم داده و تأکید نمود که سعی خواهد کرد برای اداره حزب به نوعی جوان گرایی روی آورده و مشکل آفرینان را از حزب تصفیه کند، و این خود موجب پدید آمدن نخستین نشانه های مخالفت با او از سوی اعضای قدیمی تر حزب شد که انتظار داشتند پس از سال ها خدمت و حضور در حزب

۱- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۰۲۷، یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۱ و ۷.

۲- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۰۲۸، دوشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۱ و ۸.

۳- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۰۳۰، چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۱؛ و روزنامه مهر ایران، چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت

۱۳۵۰، ص ۱.

مردم، بیش از پیش مورد عنایت و توجه دستگاه رهبری جدید حزب قرار گیرند و احتمالاً در بدنه مدیریتی و رهبری جایگاه بالاتری کسب نمایند. (۱)

در عرصه انتخابات

هنگامی که دکتر کنی دبیرکل حزب مردم شد زمان زیادی به موعده برگزاری انتخابات دوره بیست و سوم باقی نمانده بود و تصور می شد که او نخواهد توانست در سرنوشت کلی انتخابات و سهم حزب مردم در آن تغییری قابل اعتنا ایجاد کند. (۲) حزب اکثریت ایران نوین با در اختیار داشتن امکانات گسترده مالی، لجستیکی، تبلیغاتی و غیره تقریباً خیلی زود و بسیار پر سر و صدا فعالیت ها و رقابت های انتخاباتی را آغاز کرده و رقبای خود را که بیشتر همان حزب مردمی ها بودند به چالش می طلبید. (۳) رهبران جدید حزب با تشکیل جلساتی در مرکز حزب و منازل برخی از اعضا به رایزنی و مذاکره پیرامون کیفیت شرکت در انتخابات می پرداختند. (۴) در این میان بار دیگر گروهی از عشاق و کالت در آستانه انتخابات روی به سوی حزب آورده و به آن رونقی بخشیده بودند. از اواسط زمستان ۱۳۴۹ گمانه زنی هایی وجود داشت که نشان می داد رهبران حزب مردم تصمیم گرفته اند برای انتخابات دوره بیست و سوم مجلس، در ترکیب و چهره کاندیداهای خود تغییراتی بدهند و افراد جدید و در عین حال خوشنام و مقبول تری را در انتخابات معرفی کنند. (۵) در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۰ که هنوز تغییری در ساختار مدیریتی حزب مردم اتفاق نیفتاده بود، گفته می شد که رهبران حزب حدود یکصدوسی نفر را برای نامزدی نمایندگی مجلسین در نظر گرفته اند. (۶)

در اوایل تیر ماه خبر رسید میان کنی (دبیرکل جدید) و پروفیسور یحیی عدل (رئیس کل حزب) بر سر فهرست نهایی نامزدها اختلاف نظرهایی بروز کرده است و بسیاری از کسانی که کنی معرفی کرده چندان مورد قبول عدل نیستند و نیز برخی چهره های شاخص به دلیل

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۷۰، سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۴؛ و خواندنیها، س ۳۱، ش ۷۲، سه شنبه ۴ خرداد ۱۳۵۰، ص ۵.

۳- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۰۴۳، پنجشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۰، صص ۱ و ۸.

۴- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۰۴۴، شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۰، صص ۱ و ۱۲.

۵- خواندنیها، س ۳۱، ش ۳۷، سه شنبه ۲۹ دی ۱۳۴۹، ص ۴.

۶- خواندنیها، س ۳۱، ش ۶۵، شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰، صص ۶ و ۵.

آنکه نامشان در فهرست نهایی حزب برای انتخابات قرار داده نشده از عضویت در حزب مردم استعفا کرده اند.^(۱) در روز شنبه پنجم تیر ۱۳۵۰ رهبری حزب مردم اسامی یکصد و چهل و شش تن از نامزدهای خود را برای انتخابات مجلس شورای ملی و نیز یازده کاندیدای خود را برای انتخابات مجلس سنا (دوره ششم) منتشر ساخت. در بسیاری از مناطقی که حزب مردم امید به پیروزی نداشت کاندیدایی معرفی نکرده بود. در مراکز استان های مهم و بزرگ و نیز در تهران حزب مردم کاندیدایی نداشت. شایع شده بود که حزب مردم بر اساس توافقات محرمانه با حزب ایران نوین و دولت هویدا از معرفی کاندیدا در تهران و سایر شهرهای بزرگ خودداری کرده است.^(۲)

بدین ترتیب در این دوره از انتخابات در بسیاری از حوزه های انتخابیه رقابت قابل اعتنایی میان کاندیداهای دو حزب وجود نداشت.^(۳) بیشتر رقابت ها و صف بندی های انتخاباتی در چند حوزه ای جریان یافت که حزب اقلیت مردم کاندیداهای قوی تری معرفی کرده بود که البته دسته بندی های محلی و قومی و نظایر آن هم بر دامنه این رقابت های تنش آفرین می افزود. اما تعداد این گونه حوزه ها از ده مورد متجاوز نبود و حتی بر سر آن حوزه ها هم به ظاهر پیشاپیش توافقات لازم صورت گرفته بود.^(۴)

کنی، دبیر کل جدید حزب مردم، از اواسط خرداد ۱۳۵۰ حملات و انتقادات تندی را متوجه دولت هویدا کرده و او را متهم ساخت که طی هفت سالی که از عمر دولت وی سپری می شود در راستای انجام انقلاب اداری و بهبود امور قضائی کشور اقدام چشمگیری انجام نداده است و او به جد بر آن است با تحریک بخشیدن دوباره به حزب مردم قدرتمندانه در برابر حزب اکثریت و دولت هویدا عرض اندام کند.^(۵)

کنی طی سخنانی در قزوین به طور مستقیم دولت هویدا را به «شعبده بازی، معلق بازی و چشم بندی» متهم کرد و تصریح نمود که حزب مردم دیگر تسلیم «قلدری و زور گویی» دولت نخواهد شد. کنی در اصفهان دولت هویدا را مورد تمسخر قرار داد که از برآورده ساختن

- ۱- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۰۶۲، شنبه ۵ تیر ۱۳۵۰، ص ۱ و ۲.
- ۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۸۴، سه شنبه ۱۵ تیر ۱۳۵۰، ص ۴.
- ۳- خواندنیها، س ۳۱، ش ۸۴، سه شنبه ۱۵ تیر ۱۳۵۰، ص ۴.
- ۴- خواندنیها، س ۳۱، ش ۷۸، سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۵۰، ص ۵.
- ۵- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۰۵۵، پنجشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۰، ص ۱.

بدیهی ترین نیازهای مردم کشور ناتوان است. (۱)

نظر به اینکه هم کئی و هم کاندیداهای حزب و هم خود هویدا و حزب ایران نوین به نتیجه از پیش تعیین شده انتخابات، اطمینان داشتند، انگیزه ای برای رقابت و مبارزه در هیچ یک از دو طرف وجود نداشت.

در این دوره از انتخابات تعداد کرسی های مجلس به دویست و شصت و هشت عدد افزایش پیدا کرده بود. با این حال حزب مردم فقط توانست سی و هفت کرسی به دست بیاورد، که هر چند نسبت به دوره گذشته چند کرسی بیشتر بود، اما با توجه به اینکه این بار بیش از پنجاه نماینده جدید (و بیشتر از سابق) جواز حضور در مجلس بیست و سوم را پیدا کردند، این نتیجه برای حزب مردم به عنوان شکستی سنگین تر در انتخابات مورد ارزیابی قرار گرفت. (۲)

با تشکیل مجلس دوره بیست و سوم، فراکسیون پارلمانی حزب مردم در روز پنجشنبه یازدهم شهریور ۱۳۵۰ در نخستین جلسه پارلمانی خود بار دیگر برای چندمین بار هلاکو رامبد را به لیدری فراکسیون برگزید و غلامحسین فخر طباطبایی هم قائم مقام هلاکو رامبد در رهبری فراکسیون شد. در همان جلسه فراکسیون پارلمانی حزب مردم وعده داد که موضع انتقاد آمیزی در برابر دولت هویدا و حزب ایران نوین اتخاذ خواهد کرد. نیز اعلام شد که فراکسیون از دبیر کلی دکتر علی نقی کئی بر حزب مردم حمایت می کند. (۳)

در راه توسعه حزب

رهبری جدید حزب مردم وعده داده بود، پس از پایان انتخابات دوره ۲۳ تحولاتی ساختاری در ارکان مدیریتی و تشکیلات اداری حزب ایجاد خواهد کرد و به مجموعه فعالیت های حزب در سطوح و شئون مختلف تحرکی تازه خواهد بخشید و تلاش خواهد کرد چهره ای واقعی از حزب اقلیت فعال را به مخاطبان ارائه دهد. (۴)

در اوایل آذر ۱۳۵۰ گفته شد که دستگاه رهبری جدید حزب قصد دارد تصفیه دامنه داری در حزب انجام دهد و شروع این طرح هم از شهرستان ها خواهد بود و به همین منظور به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۹۲، سه شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۵۰، ص ۵.

۳- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۲۲، شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۵۰، صص ۱ و ۷.

۴- خواندنیها، س ۳۱، ش ۷۶، سه شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۵۰، ص ۵.

زودی علی نقی کنی برای بررسی سوابق و صلاحیت اعضای حزب مردم راهی شهرهای مختلف خواهد شد تا شخصاً بر روند تصفیه نظارت کند.^(۱) با این احوال انجام این گونه وعده ها برخلاف مدعیات رهبران حزب چندان آسان نبود و از همان آغاز با مقاومت ها، مخالفت ها و حتی تهدیدات پیدا و پنهان اعضای حزب در سطوح مختلف مواجه شد. ساواک در هشتم دی ۱۳۵۰ در این باره گزارش داده است:

اخیراً روزنامه اطلاعات از قول کنی دبیرکل حزب مردم مطلبی درج نموده بود مبنی بر اینکه دبیرکل حزب مردم گفته است چند نفر از اعضای حزب مردم را به صورت تصفیه از حزب اخراج کرده اند. نه تنها تاکنون چنین تصفیه ای صورت نگرفته است بلکه افرادی در رده های بالای حزب در این مورد اظهار نظرهایی به شرح زیر نموده اند:

ملک منصور اسفندیاری گفته است دکتر کنی قصد اخراج چند نفر را از حزب داشته ولی متوجه شد در صورت اقدام، اخراج شدگان از ابلاغ وی اطاعت نخواهند نمود و اصولاً به صلاحیت دبیرکل خود کنی اعتراض خواهند کرد زیرا عنوان دبیرکلی وی اعتبار قانونی ندارد و شورای عالی حزب آن را تصویب ننموده است.

اسدالله مروتی نماینده سابق مجلس اظهار داشته است کنی قصد اخراج من و چند نفر دیگر را داشت ولی من به او پیغام دادم که صلاحیت این کار را ندارد و اگر لازم باشد حتی وسط خیابان با او گلاویز شده او را کتک خواهم زد و کنی پیغام مرا با رامبد مشورت کرده و رامبد به وی توصیه کرده که مروتی شخص ضعیفی نیست و صلاح نیست که اقدام به اخراج بنمایی و لذا کنی از ترس، خودش از تصفیه حزب خودداری نموده است.^(۲)

به زودی معلوم شد که کنی توان اجرای وعده هایش را ندارد و بار دیگر نشانه های کساد و رکود بازار حزب آشکار شد.^(۳)

در نوزدهم بهمن ۱۳۵۰ کارشناسان ساواک گزارشی از وضعیت بحرانی و یأس آلود حاکم بر حزب مردم تهیه و تنظیم کردند که طی آن موانع شکل گیری یک حزب اقلیت و پویا بررسی شده بود. در آغاز این گزارش ساواک اعتراف می کند که تمام احزاب حکومت ساخته ای که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد و از جمله حزب مردم تشکیل و فعالیت خود را آغاز

۱- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۸۸، سه شنبه ۲ آذر ۱۳۵۰، صص ۱ و ۸.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۳۲، ش ۳۴، سه شنبه ۲۱ دی ۱۳۵۰، ص ۴.

کردند، با وجود بهره مندی گسترده از امکانات و کمک های مادی و معنوی حکومت و دولت های وقت هیچ گاه در حد استانداردهای یک حزب سیاسی قابل اعتنا ظاهر نشده و درجه موفقیت آنان در جلب اعتماد عمومی در حداقل ممکن بوده است و هر گاه چند شخصیت و رجل درجه اول حکومت در رأس آنها فعالیت نمی کردند تقریباً هیچ گاه امیدی به تداوم حیات و حضور هر چند کم رنگ و بی فروغ این احزاب و از جمله حزب مردم در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور وجود نداشت. به عقیده ساواک حتی حزب ایران نوین هم که از امکانات نامحدودی بهره مند بوده است، هیچ گاه نتوانسته در حد و اندازه یک حزب سیاسی مورد توجه قرار گیرد. به نظر کارشناسان ساواک «در این حزب [مردم] نه ضابطه ای جهت انتخاب مقامات بالا در بین است و نه انضباط و مدیریتی برای اداره امور تشکیلاتی». ماحصل گزارش ساواک درباره وضعیت حزب مردم، که البته سندی تاریخی است برای نشان دادن وضعیت رژیم پهلوی و دموکراسی ادعایی آن، بر این مبنا استوار است که برای رعایت اصول دموکراسی وجود یک حزب اقلیت کارآمد ضروری است. گزارش ساواک از این جهت جالب توجه است که با نگاه امنیتی و بر اساس اطلاعات دست اول تهیه شده است. ساواک برای تبدیل حزب مردم به یک حزب کارآمد، پیشنهاد کارشناسانه مفصلی در چند بند ارائه داد:

الف اقدامات وسیعی جهت دلگرمی و ایجاد علاقه در اعضای حزب به عمل آمده و با رفع اختلافات موجود که اثرات نامطلوبی بر ارگان های مختلف حزب به جا گذاشته است، تشکیلات حزبی را سازمان و به دو دستگی و جناح بندی های داخلی هر چه زودتر خاتمه داده شود.

ب در حزب مردم تصفیه دامنه داری که متکی بر نظریات فردی و خصومت نباشد معمول و کلیه افرادی که به نحوی در گذشته به علت سازش کاریهای غیراصولی در رکود فعالیت حزبی و شکست آن دست داشته اند از حزب اخراج گردند و اشخاص ابن الوقت و فرصت طلب و چاپلوس از مشاغل حساس حزب کنار گذاشته شوند.

پ عنوان دبیر کلی علی نقی کنی جهت پذیرش بیشتر اعضا، طبق موازین حزبی از تأیید شورای عالی حزب بگذرد.

ت اعضای شایسته و تحصیلکرده و منزله حزب مردم که از طرف دولت و عوامل حزب حاکم به بازی گرفته نمی شوند، به کارهایی که درخور معلومات و لیاقت و صلاحیت آنها باشد گمارده شوند.

ث دولت و مقامات حزب ایران نوین که مشاغل تراز اول مملکت را در اختیار دارند از تضییق و فشاری که برای افراد حزب مردم در مرکز و شهرستانها فراهم می آورند دست برداشته و امکانات بیشتری از نظر فعالیت و انتقاد سازنده که مسلماً در بهبود وضع دولت مؤثر است به حزب مزبور بدهند.

ج با ایجاد سازمان های اجرایی و انتخاب افرادی تحصیلکرده و خوشنام به عنوان رؤسای مختلف تشکیلات حزب، ارگان های حزبی را رمق تازه ای بخشید.

چ به نحو مقتضی امکانات حزب مردم تقویت، و کمک های مالی درخور توجه به این حزب معمول گردد. اصلح است این اقدام از طرف عوامل حزب ایران نوین و دولت حزبی به عمل نیاید.

ح با تجدید حیات شعب حزب مردم در شهرستان ها و دادن فرصت برای فعالیت و اظهار وجود به اعضای این حزب از طرف مقامات محلی، کمیته های حزب مذکور خواهد توانست مانند حزب اکثریت در نقاط مختلف کشور فعالیت نماید.

خ از آنجایی که اوامر شاهنشاه آریامهر به منظور انجام فعالیت های حزبی بین دانشجویان دانشگاه ها در خارج از محیط آموزشی، در شرفیابی ۲۶/۳/۵۰ به دبیران کل احزاب شرف صدور یافته است، شایسته است حزب مردم با تجدید تشکیلات سازمان جوانان خود و انتخاب فردی تحصیلکرده با وجهه اجتماعی در رأس آن، در اجرای اوامر ملوکانه پیشقدم گردد.

د باتوجه به اینکه در کشورهای دموکراسی حزب اقلیت می تواند در تقلیل نارضایتی های عمومی نقش عمده ای داشته باشد با نصب العین قرار دادن فرمایشات ملوکانه در مورد لزوم انتقاد سالم در یک سیستم دموکراسی، مصلحت ایجاب می کند به طبقات سرخورده و ناراضی اجتماع فرصت داده شود که برای بازگو کردن عقده های خویش به حزب اقلیت روی آورده، (به طوری که دست آویز اکثریت واقع نشود) و حزب مزبور با کسب ایده های روشنفکرانه امکان انتقاد اصولی و سازنده نسبت به مسئولین امر را داشته باشد، تا از این طریق حزب موصوف بتواند با جذب طبقه جوان و توده های مختلف اجتماع وظیفه اصلی خویش را انجام و در راه ثبات داخلی و سیاسی کشور گام های مؤثری بردارد. (۱)

قراین موجود نشان می دهد که ساواک نسخه ای از متن این گزارش و پیشنهادهای راهکارهای طرح شده در آن را برای دستگاه رهبری حزب مردم و به طور مشخص علی نقی کنی دبیرکل حزب هم ارسال کرده بود و بنابراین چنین به نظر می رسد که دبیرکل جدید با آگاهی قبلی از نظرات و دیدگاه های ساواک و احتمالاً با حمایت های شاه و علم در صدد برآمد طرح های خود در توسعه کمی و کیفی تشکیلات و فعالیت های حزب مردم را اجرا کند.

در بیست و چهارم بهمن ۱۳۵۰ ساواک گزارش داد که در کادر رهبری و مدیریت برخی از قسمت ها و بخش های وابسته به حزب مردم تغییراتی صورت گرفته و گروهی جدید جایگزین افراد سابق شده اند. بر اساس این گزارش ترکیب اعضای یکصدوشصت و پنج نفری شورای عالی حزب کماکان حفظ شده ولی در اعضای کمیته مرکزی حزب تغییراتی صورت گرفته بود؛ کمیته مرکزی: علی نقی کنی، هلاکو رامبد، ناصرقلی فرهادپور، محسن موقر، اردشیر مولوی، محمد الهی، کاظم جفرودی، ابراهیم مدرسی، صمد نامور، غلامحسین فخر طباطبایی، ابوالحسن احتشامی، محمد فضائلی، سعید حکمت، محمدحسین موسوی؛ هیأت بازرسی: فخر طباطبایی، محمد الهی، حسین شریانی، لیوسا پیرنیا؛ مسئول جمعیت های وابسته به حزب: صمد نامور؛ رئیس سازمان جوانان حزب: اسدالله مروتی؛ رئیس سازمان کارگران حزب: لیوسا پیرنیا، هما فتح الله زاده، بنی ریاح، ممقانی؛ مدیر مسئول و سردبیر روزنامه ارگان حزب: ابوالحسن احتشامی، رئیس تشکیلات حزب: ناصر بهبودی؛ رئیس تشریفات و اجتماعات: اسفندیاری؛ رئیس شورای عالی حزب: محمدعلی علامه وحیدی؛ رئیس انتظامات: سرهنگ بازنشسته محمد شایسته پور؛ خزانه دار: محسن موقر.

ساواک اسامی برخی از فعال ترین اعضای حزب مردم را که در برخی از مقامات و مناصب مختلف حضور داشتند به این شرح ثبت کرده است: محمد شایسته پور، نوجوان، جمال اویسی، عاملی، محمد الهی، عوض عوض پور، اسدالله مروتی، بصیر گیلانی، هاشمی، امیر شجعی، غلامرضا مجید، حسین فکری، حسین شریانی، چلاچور، منطقی، حسین فدایی مهاجر، انصاری، رضا قره گوزلو، طاهری و منوچهر وکیل منفرد راد. ساواک افراد زیر را در ردیف خوشنام ترین و شناخته شده ترین اعضای حزب مردم ارزیابی کرده که جناح های مختلف اعضای حزب از برای آنان ارج و اعتباری قایل بودند: علی نقی کنی، یحیی عدل، هلاکو رامبد، فخر طباطبایی، بابک، ابوالحسن احتشامی، ناصر بهبودی، اسفندیاری، ناصرقلی فرهادپور، محمد فضائلی، محمدعلی علامه وحیدی، رحیم زهتاب فرد، محمدحسین موسوی،

سپهبد بازنشسته ورهرام، صمد نامور، محمد شایسته پور، حمید حکمت، لیوسا پیرنیا، هما فتح الله زاده و محسن موقر.

در اواخر بهمن ۱۳۵۰ حزب مردم فقط هشت حوزه حزبی نیمه تعطیل داشت که هر از چندی اعضای از آن دور هم جمع می شدند. محمد باستانی پور، حسین فدایی مهاجر، انصاری و هاشمی از فعال ترین مسئولین حوزه های حزب مردم در آن برهه محسوب می شدند.

نشریه ارگان حزب، روزنامه راه مردم بود که ابوالحسن احتشامی آن را مدیریت می کرد و این افراد عضو هیأت تحریریه آن بوده و یا گاهی مقالات و مطالبی می نوشتند: ذبیح الله منصوری، پرویز اعتصام، داوود مؤید امینی، علی زرین قلم، نعمت الله ناظری، منصور سراج، صمد نامور، رضا قره گوزلو (مدیر داخلی) و غلامعلی اوبجو (مصحح). روزنامه مهر ایران دیگر نشریه ناشر افکار حزب مردم هم با مدیریت محسن موقر منتشر می شد و هیأت تحریریه و مهم ترین نویسندگان و گردانندگان آن عبارت بودند از: داوود مؤید امینی، نعمت الله نادری، ایرج فائز، علیباش موقر، حسن رایتی و قاسم سعیدی (مصحح).

تا واپسین روزهای بهمن ۱۳۵۰ فعالیت قابل اعتنایی از سوی رهبری جدید حزب مردم مشهود نبود و انتظار می رفت که هرگاه وضع بدین منوال ادامه پیدا کند در آینده ای نه چندان دور «باید در آن تخته شود». بسیاری از اعضای حزب هم که از اعضای جدید در رهبری و شخص دبیرکل دل خوشی نداشتند، تهدید می کردند «چنانچه اوضاع داخلی حزب اصلاح نگردد و به خواسته های منطقی افراد توجه نشود از حزب استعفا خواهند داد» و «به طور کلی بیشتر اعضا از مسئولان و گردانندگان حزب ناراضی بودند و در صورت تداوم بی تفاوتی آنان ناراضی تر می شدند»^(۱).

با این احوال تا چند ماه بعد هنوز فعالیت قابل اعتنایی از ناحیه حزب، دستگاه رهبری و سازمان های حزبی مشهود نبود. در فروردین ۱۳۵۱ تشکیلات حزب مردم شامل شورای عالی، کمیته مرکزی، سازمان تشریفات و اجتماعات، سازمان انتظامات، سازمان (هیأت) بازرسی، سازمان تشکیلات، قسمت سازمان های وابسته، امور مالی و کمیته شهرستان و استان و حوزه های شهری می شد و در شهر تهران هم حزب مردم ده حوزه حزبی داشت. ادعا می شد که حزب مردم در تهران حدود چهار هزار عضو دارد و بیشترین عایدات مالی آن نیز از طریق

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اعضای ثروتمند و متمکن آن تأمین می شود. حزب مردم در انجمن شهر تهران فقط سه نماینده داشت که عبارت بودند از: محمد شایسته پور، مسعود اعتصام و محمد کشاورزجو. حضور و نفوذ حزب مردم در میان مردم کشور بسیار ناچیز ارزیابی می شد. (۱)

در اوایل خرداد ۱۳۵۱ علی نقی کنی، دبیرکل، ناصر فرهادپور و ناصر بهبودی را به عنوان مشاوران خود در تشکیلات کل حزب مردم منصوب کرد و همچنین ساغر یغمایی هم مسئول تشکیلات حزب مردم در شهرستان ها شد. بدین ترتیب تا اواسط خرداد ۱۳۵۱ افراد مشروحه زیر از سوی علی نقی کنی در رأس مدیریت های مختلف حزب مردم قرار می گرفتند: (۲) ۱ محمد فضائی (سرپرست تشکیلات کل)، ۲ دکتر مؤتمنی (رئیس تشکیلات تهران)، ۳ ابوالفضل ساغر یغمایی (رئیس تشکیلات شهرستان ها)، ۴ صمد نامور (مسئول سازمان کارگری)، ۵ رضا قره گوزلو (مسئول روابط عمومی)، ۶ اهری (رئیس حسابداری حزب)، ۷ محمد علیزاده (مشاور تشکیلاتی دبیرکل)، ۸ دکتر مسعود بقایی (مسئول دبیرخانه)، ۹ پهلوان (منشی دبیرکل)، ۱۰ محمدحسین موسوی (مسئول امور اداری حزب)، ۱۱ ناصر بهبودی (مشاور دبیرکل)، ۱۲ فرهادپور (مشاور دبیرکل)

در آن برهه هفت روزنامه، هفته نامه و ماهنامه و مجله به صورت ارگان رسمی و یا غیررسمی، با درجات مختلف از حزب مردم حمایت کرده و ناشر افکار آن بودند: ۱ روزنامه راه مردم، ۲ روزنامه مهر ایران، ۳ هفته نامه اراده آذربایجان، ۴ مجله تهران مصور، ۵ مجله تهران اکونومیست، ۶ ماهنامه حقوق و مردم، ۷ ماهنامه اقتصاد و صنعت. (۳)

تضادهای درونی لاینحل

شیوه نامتعارف انتصاب کنی به دبیرکلی و عضویت همزمان او در شورای عالی و کمیته مرکزی، برکنار شدن هلاکو رامبد و کاظم جفرودی از معاونت دبیرکل، تغییر و تحول بعدی در مدیریت ها و رؤسای قسمت های مختلف حزب و تغییراتی که در اعضای کمیته مرکزی و هیأت بازرسان پیش آمد، همه و همه موجباتی جدید برای ناراضی شدن افراد و گروه های مختلفی بود که در این تغییر و تحولات جدید مقام و منصبی به آنان واگذار نشده و یا از آنان

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۳۲، ش ۷، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۵۰، ص ۶.

گرفته شده بود. ترکیب و شیوه معرفی کاندیداهای حزب مردم برای انتخابات دوره بیست و سوم مجلس و نیز مجلس سنا و سپس شکست سنگین حزب در انتخابات باز هم بر ناراضیان و مخالفان دبیرکل جدید افزود که معتقد بودند او در تبنانی با دولت و حزب اکثریت و عدم حمایت جدی از کاندیداهای حزب مردم نقش درجه اولی در این شکست بر عهده داشته است.

ساواک پیشنهاد می کرد برای پایان دادن به این گونه اختلافات فزاینده داخلی تفرقه افکنان و باندبازان درون حزب مردم به ساواک احضار شوند و از این طریق به آنان هشدار داده شود.^(۱) این نکته درخور توجه است که اگر حزب مردم قرار بود واقعاً یک حزب اقلیت واقعی و «مردمی» باشد، احضار اعضای آن به نهاد امنیتی رسمی کشور به خاطر انتقاد یا ناسازگاری با رهبران حزب، چه معنایی می توانست داشته باشد.

هر چه بود با آمدن کنی، جناح بندی های جدیدی در حزب پدید آمده بود. ساواک در بیست و هشتم فروردین ۱۳۵۱ درباره این دسته بندی های درون حزبی که مشکلات عدیده ای را پیش روی دستگاه رهبری جدید حزب مردم قرار داده بود، چنین گزارش کرده است:

در حزب مردم شایع است که هلاکو رامبد ناصر بهبودی محمد فضائلی فخر طباطبایی محمد داور نصرالدین موسوی و مهندس عبدالله والا فراماسون هستند که با یکدیگر همبستگی و همکاری خاصی در حزب دارند. این عده از سابق قدرتی در حزب داشته اند و حفظ کرده اند و اکنون سعی دارند به این قدرت بیفزایند کما اینکه برای نصرالدین موسوی و کریم طهماسبی مسئولیت حزب مردم در خوزستان را به دست آوردند. رامبد به نحو عجیبی از فرهادپور حمایت می کند و نظرش این است که امور انتشاراتی حزب را در اختیار وی بگذارد و به همین علت بین گروه فراماسون و گروه سه نفری دیگری متشکل از آقایان ابوالحسن احتشامی صمد نامور و منصور سراج که مستقیماً با دبیرکل کار می کنند به طور پنهانی یک مبارزه در جریان است و منصور سراج عضو کمیته های حزب است که با استعفای موقر از خزانه داری اداره امور این قسمت به عهده سراج می باشد. نامور مسئول سازمان ها و جمعیت های وابسته به حزب می باشد که وظیفه قابل اهمیتی دارد. ابوالحسن احتشامی مسئول تبلیغات و انتشارات می باشد و در واقع امور اجرایی حزب در اختیار این

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سه نفر است و سعی گروه فراماسون بر این است که به طریقی در ریاست بر این سازمان ها نقشی داشته باشند، کما اینکه بر اثر فعالیت رامبد فعلاً امور اصناف و پیشه وران و قسمتی از امور کارگری نظیر شرکت واحد به ناصرقلی فرهادپور محول گردیده است. ضمناً تشکیلات حزب را ناصر بهبودی که عضو گروه فراماسون است اداره می کند. ظاهراً قضیه این است که در حزب مردم این دو گروه در مبارزه هستند ولی در باطن سه گروه دیگر همه مبارزاتی برای رسیدن به قدرت حزبی دارند که بعضی آشکار است و بعضی علنی نیست.

دسته اول عبارتند از آقایان مهندس جفرودی، ابراهیم مدرسی و محسن موقر که موقراً اخیراً با این دسته همکاری می کند. این دسته از بدو دبیر کلی کنی کمتر در حزب دیده می شوند ولی در شخص پروفسور عدل نفوذ فراوان دارند و سابقاً امور حزب به وسیله آنها اداره می شد. در داخل حزب تمام گروه های حزبی با این دسته فراوان مخالف هستند.

دسته دوم نمایندگان سابق حزب مردم در مجلس هستند که دوستی خود را حفظ کرده اند و اعتقاد دارند هر چه بیشتر متشکل باشند. بیشتر روی آنها حساب خواهد شد. دسته سوم نیز کسانی هستند که پس از دبیر کلی کنی سعی دارند عده ای را متشکل کنند و قدرت های حزبی را در دست بگیرند. ریاست این گروه را محمدحسین موسوی نماینده مجلس دارد و اعضای مؤثر آن عبارتند از سیف الدین اهری، علی نقی سمیعی و شیخ رضایی. اداره امور داخلی حزب با محمدحسین موسوی است و حتی شایع کرده اند که موسوی به عنوان معاون حزب معرفی می شود. خود دبیر کل هم سعی دارد عده ای از دوستان دادگستری چی خود را در حزب نفوذ دهد. جالب اینکه سناتورهای وابسته به حزب مردم در این دسته بندی ها بی طرف هستند. تاکنون وضع چنین است و یک بخش اصلی که مبین فعالیت و پیشرفت کار حزب باشد، مشاهده نشده است. (۱)

رقبا و ناراضیان از دستگاه رهبری حزب می کوشیدند راهی برای برکناری علی نقی کنی از دبیر کلی حزب مردم بیابند. متقابلاً طرفداران کنی و کسانی که اخیراً و توسط او پست های مهمی در حزب به دست آورده بودند می کوشیدند توطئه ها و کارشکنی های پیدا و پنهان مخالفان و رقبای خود و کنی را خنثی سازند. شایع بود که حتی برخی رقا برای پایان دادن به حضور کنی در رأس حزب مردم به دولت هویدا و حزب اکثریت او نیز متوسل شده بودند.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ساواک در دهم اردیبهشت ۱۳۵۰ پیرامون گسترش اختلافات درونی در حزب مردم، جناح های رقیب و نیز اقداماتی که تا آن هنگام برای به حداقل رسانیدن این معضلات انجام داده و نیز نگرانی هایش از آینده ناخوشایندی که مجموعه حزب مردم را تهدید می کرد، چنین گزارش کرده است:

اختلافات داخلی حزب مردم اخیراً شدت یافته و با ایجاد گروه های مختلفی در داخل حزب، مبارزاتی جهت رسیدن به قدرت و یا عزل علی نقی کنی از سمت دبیرکلی صورت می گیرد که ذیلاً از عرض می گذرد:

الف گروه اول که در رأس آن مهندس جفرودی (سناتور سابق)، محسن موقر (نماینده مجلس شورای ملی)، دکتر ابراهیم مدرسی (نماینده سابق مجلس) و مهندس عبدالله والا قرار دارند ضمن ملاقات هایی که با یکدیگر انجام می دهند سعی می نمایند مطالبی دائر بر معتاد بودن علی نقی کنی به مواد مخدر و عدم لیاقت وی، به اطلاع سناتور پروفیسور عدل (رئیس کل حزب) و احیاناً به استحضار آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی رسانیده و مقدمات عزل نامبرده را از سمت دبیرکلی حزب فراهم آورند.

ب دسته دوم عناصر ناراضی حزب که اکثرآ نمایندگان سابق مجلس و شکست خوردگان انتخابات گذشته می باشند هنوز جلسات خود را در مورد نحوه مبارزه با شخص علی نقی کنی و تشکیلات کنونی حزب مزبور تشکیل داده و در این مورد بعضاً تصمیماتی اخذ می نمایند. تعداد شرکت کنندگان این جلسات ۱۲ نفر از نمایندگان سابق مجلس شورای ملی می باشد.

پ گروه سوم نیز کسانی هستند که از زمان دبیرکلی کنی سعی دارند عده ای از اعضای حزب را متشکل ساخته و قدرت های حزبی را در دست گیرند. ریاست این گروه را محمدحسین موسوی نماینده مجلس شورای ملی به عهده دارد و اعضای مؤثر آن عبارتند از سیف الدین اهری، شیخ رضایی (نماینده مجلس) و علیقلی سمیعی، که اخیراً اهری به ریاست امور مالی و موسوی مسئول امور داخلی حزب گردیده و به طوری که شایع است فرد اخیرالذکر به عنوان معاون حزب معرفی خواهد شد.

ت عده ای دیگر از ماسون های حزب را تشکیل می دهند به رهبری هلا-کو رامبد (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب) با همبستگی کامل در باطن مشغول تضعیف کنی بوده که از عوامل مؤثر این گروه مهندس ناصر بهبودی (رئیس تشکیلات حزب) می باشد که با

هوشیاری و زیرکی خاصی نظریات رامبد را انجام می دهد. و به طوری که برخی از اعضای مؤثر حزب عقیده دارند هلاکو رامبد مخفیانه با دولت و حزب ایران نوین جهت تضعیف کنی و موقعیت فعلی حزب مردم سازش کرده و درصدد فراهم نمودن مقدمات دبیرکلی خویش می باشد.

اقدامات انجام شده: مراتب بند ب روز ۸/۹/۵۰ در بولتن درج گردیده و در تاریخ ۲۸/۹/۵۰ در اجرای اوامر ریاست معظم ساواک به دبیرکلی حزب مردم داده شده است.

نظریه: با توجه به اینکه ادامه فعالیت گروه های فوق الذکر اثرات نامطلوبی بر ارکان حزب مزبور به جا گذاشته و احتمالاً شدت اختلافات منجر به تضعیف کامل حزب مردم گردد، علیهذا مراتب جهت استحضار و صدور هرگونه اوامری از عرض می گذرد. (۱)

رودرویی و رقابت با دولت هویدا و پایان یک دوره

دکتر کنی عمدتاً در راستای تحریک بخشیدن به حزب مردم و اینکه نشان دهد برای آینده حزب برنامه هایی در دست طرح و اجرا دارد و نیز به هدف کاستن از بحران های داخلی حزب که بار دیگر به سرعت در حال سربر آوردن بود، پس از پایان انتخابات مجلسین حملات و انتقادات نسبتاً تند و پر سر و صدایی را علیه دولت هویدا و حزب ایران نوین آغاز کرد. کنی در اواسط مرداد ۱۳۵۰ وعده داد که حزب اقلیت مردم در آینده ای نه چندان دور در جایگاه اکثریت قرار خواهد گرفت و به تبع آن دولت هویدا جای خود را به کابینه ای با محوریت حزب مردم خواهد داد. (۲) این در حالی بود که حزب مردم فقط چند صباحی قبل و آن هم با نظر مساعد حاکمیت و دولت هویدا توانسته بود اقلیت ضعیف سی وهفت نفره ای را راهی مجلس بیست وسوم کند. سخنان کنی واکنش مطبوعات نزدیک به دولت را در پی داشت. روزنامه آیندگان در نقدی بر سخنان کنی نوشت:

حزبی که در انتخابات اخیر در بسیاری از شهرهای مهم ایران حتی نامزد انتخاباتی نداشته، از دست گرفتن حکومت بسیار فاصله دارد و بدین ترتیب حتی گفتگو از تشکیل شبه حکومت یا حکومت شبح در حزب مردم در مرتبه اول نباید از جانب رهبران آن جدی

دکتر کنی عمدتاً در راستای تحریک بخشیدن به حزب مردم و اینکه نشان دهد برای آینده حزب برنامه هایی در دست طرح و اجرا دارد و نیز به هدف کاستن از بحران های داخلی حزب که بار دیگر به سرعت در حال سربر آوردن بود، پس از پایان انتخابات مجلسین حملات و انتقادات نسبتاً تند و پر سر و صدایی را علیه دولت هویدا و حزب ایران نوین آغاز کرد. کنی در اواسط مرداد ۱۳۵۰ وعده داد که حزب اقلیت مردم در آینده ای نه چندان دور در جایگاه اکثریت قرار خواهد گرفت و به تبع آن دولت هویدا جای خود را به کابینه ای با محوریت حزب مردم خواهد داد. این در حالی بود که حزب مردم فقط چند صباحی قبل و آن هم با نظر مساعد حاکمیت و دولت هویدا توانسته بود اقلیت ضعیف سی وهفت نفره ای را راهی مجلس بیست وسوم کند. سخنان کنی واکنش مطبوعات نزدیک به دولت را در پی داشت. روزنامه آیندگان در نقدی بر سخنان کنی

نوشت:

حزبی که در انتخابات اخیر در بسیاری از شهرهای مهم ایران حتی نامزد انتخاباتی نداشته، از در دست گرفتن حکومت بسیار فاصله دارد و بدین ترتیب حتی گفتگو از تشکیل شبه حکومت یا حکومت شبیح در حزب مردم در مرتبه اول نباید از جانب رهبران آن جدی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۹۳، شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۵۰، ص ۵.

گرفته شود. در این میان اگر حزب اقلیت مردم بتواند همان نقش اقلیت را در حد مطلوبی ایفا کند، به موفقیت چشمگیری دست یافته است و تازه مفهوم ایفای نقش اقلیت کارآمد ایراد سخنرانی های تند [نظیر آنچه کنی می کرد] نیست و کار حزب مخالف با حمله به سیاست های دولت پایان نمی یابد. بررسی سیاست ها و اندیشیدن درباره آنها و اظهارنظرهای هوشمندانه و سازنده در کادر یک حزب مخالف بیش از حملات و انتقادات و خرده گیری های قطع نشدنی اهمیت دارد».^(۱)

اما کنی دست بردار نبود و کماکان به حملات و انتقادات تند خود بر ضد دولت هویدا ادامه می داد. در اوایل شهریور ۱۳۵۰ در مصاحبه ای مطبوعاتی و تلویزیونی دولت هویدا را ارتجاعی و غیرانقلابی خواند و حزب اکثریت ایران نوین را مورد استهزا قرار داد که برخلاف ناتوانی مفرط، خود را حزب پاسدار انقلاب می خواند؛ در حالی که در زمان مطرح شدن انقلاب سفید این حزب اساساً وجود خارجی نداشت. در پاسخ به این انتقادات کنی، هویدا حزب ایران نوین را مولود و ثمره نارسایی و رکود مزمن دامنگیر حزب مردم دانست و گفت «درست است که در زمان انقلاب حزب مردم وجود داشت. لیکن ناتوانی و نارسایی این حزب بود که حزب ایران نوین را به وجود آورد» و تصریح کرد که در جریان انتخابات دوره بیست و سوم آشکار شد که کدام حزب انقلابی است و «لابد اشکالی در کار این حزب [مردم] هست که با وجود آنکه در زمان انقلاب وجود داشت کارها را به دست نگرفت».^(۲)

انتقادات کنی از دولت هویدا و حزب ایران نوین به حدی تند و شدید بود که برخی معتقد بودند کنی در این باره از شخص شاه مجوز گرفته است و احياناً شاه بر آن شده است تا دولت هویدا را برکنار و کابینه دیگری را جایگزین کند. این تصور وجود داشت که هرگاه کنی بدون کسب اجازه از شاه چنین شدید و بدون محابا دولت هویدا را مورد حمله قرار دهد برای مدت زمانی طولانی نخواهد توانست در رأس حزب مردم باقی بماند.^(۳) با این احوال حملات کنی به دولت هویدا و متهم ساختن آن به ناکارآمدی و نظایر آن ادامه پیدا کرد.^(۴) و باز مدعی تشکیل دولتی جدید در آینده نه چندان دور شد که این بار هم از سوی محافل سیاسی حزبی

۱- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۱۶، شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۰، ص ۵.

۲- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۱۵، پنجشنبه ۴ شهریور ۱۳۵۰، ص ۱ و ۱۲.

۳- بزم اهریمن، ج ۴، ص ۲۵۳.

۴- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۲۵، سه شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۵۰، ص ۱.

و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت مورد تمسخر و انتقاد قرار گرفت که به پشتوانه کدام نیرو و امکانات چنین ادعاهای طنزآمیزی را مطرح می کند. (۱)

در اواخر دی ۱۳۵۰ شایعاتی بر سر زبان ها افتاد که گویا میان کنی با زاهدی و جمشید آموزگار توافقاتی پنهانی صورت گرفته است که بر اساس آن به زودی دولت جدیدی با محوریت حزب مردم و به ریاست آموزگار تشکیل شود. اما این خبر از حد همان شایعه فراتر نرفت. (۲) در ورای انتقادات و حملات متقابل رهبران حزب مردم و حزب ایران نوین و به ویژه کنی و هویدا، عده ای رقابت و دشمنی دیرپای میان هویدا و اسدالله علم را می دیدند که اینک در پوشش مبارزه حزبی و سیاسی فرصتی برای تاخت و تاز به یکدیگر پیدا کرده بودند و علم وزیر دربار که با کنی دبیرکل حزب مردم دوستی نزدیکی داشت، امیدوار بود از طریق کنی و حزب مردم جایگاه دولت هویدا و حزب اکثریت او را در نزد شاه تضعیف کند. (۳) اسدالله علم وزیر دربار با وجود بی اعتنایی ظاهری به فعالیت های حزبی از حزب مردم حمایت می کرد و اعضا و رهبران و کارگردانان این حزب در مواقع لزوم از او کمک می خواستند. (۴) به نظر می رسید که دبیرکل حزب مردم بر آن است حتی یک تنه بر دامنه مخالفت ها و انتقاداتش از دولت و حزب رقیب ادامه دهد. به ویژه اینکه پس از سال ها سکوت گویا اینک شنیدن صدای مخالف و انتقادآمیز ولو از سوی رهبری حزب حکومت ساخته مردم برای برخی جاذبه ایجاد کرده بود. (۵) بر همین اساس کنی از اواسط آبان ۱۳۵۰ بار دیگر بر دامنه انتقاداتش از دولت هویدا افزود و دولت او را متهم کرد که در عین ناتوانی در برآورده ساختن ابتدایی ترین نیازهای مردم و سردرگمی در بسیاری از مسائل جاری کشور خود را دولت انقلابی می خواند و تمام پیشرفت های کشور را که اساساً به همت و اراده شاه عملی شده و می شود، به نام خود ثبت می کند. (۶) چند ساعت پس از این انتقادات تند کنی از دولت هویدا، مصطفی الموتی لیدر فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس دوره بیست و سوم به اظهارات او پاسخ داد:

سال هاست حزب مردم را دیده ایم و آن را می شناسیم. حزبی است غیرتشکیلاتی، یا بهتر

۱- خواندنیها، س ۳۲، ش ۱۹، شنبه ۲۹ آبان ۱۳۵۰، ص ۵.

۲- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، ص ۳۰۸؛ و اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۸۶.

۳- نجفقلی پسیان، در عصر دو پهلوی، صص ۸۲۱، ۸۲۰.

۴- فرهاد رستمی (به کوشش)، پهلوی ها، ج ۳، صص ۴۶۰، ۴۵۹.

۵- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۲۶، چهارشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۵۰، ص ۱ و ۷.

۶- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۷۴، پنجشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۰، ص ۱.

است بگویم بدون سازمان. سازمانی است که حتی در کارها و اصول داخلی خودش توفیقی نداشته است. چنین حزبی معتقد است که می تواند در زمان انقلاب مصدر خدمت شود. حزبی که از اداره امور داخلی خود عاجز است، حق ندارد ادعای مملکت داری و سیاست داری بکند. کنی گفته است که دولت حزبی انقلابی عمل نکرده است. قضاوت این کار با دبیرکل حزب مردم نیست، قضاوت این کار با شاهنشاه بزرگ ایران و با ملت عزیز ایران است. (۱)

روزنامه آیندگان بار دیگر پرسید که «حزب مردم به اتکای چه برنامه ها و طرح های عملی است که می خواهد حکومت را بدان بسپارند؟ دعوی آن بر قدرت سیاسی چیست؟» و خود پاسخ می داد «جز آنکه گروهی خواستار جاه و مقام گرد هم آمده اند، وضع تشکیلاتی حزب مردم به کنار، سپردن قدرت سیاسی به حزب مردم را بر چه اساس می توان توجیه کرد؟» به دبیرکل حزب مردم هشدار داده می شد که «اگر به ایراد سخنان بیهوده بسنده کند، به زودی کسی بدانها گوش نخواهد داد. مردمی ها باید نخست خود را جدی تر بگیرند تا مردم آنها را جدی تر گیرند». (۲) در حالی که کنی با نوساناتی چند هنوز به انتقاداتش از حزب اکثریت و دولت هویدا ادامه می داد، منوچهر کلالی دبیرکل حزب ایران نوین در واپسین روزهای سال ۱۳۵۰ موقعیت حزب خود و دولت هویدا را سخت مستحکم ارزیابی کرده و به شدت اظهار تأسف کرد که حزب تحت رهبری او با اقلیتی سخت ناتوان و فاقد حداقل معیارهای یک حزب سیاسی قابل اعتنا روبه روست. (۳)

در این میان، شاه که انتقادات و برخوردهای متقابل حزب مردم با دولت هویدا و حزب اکثریت را دنبال می کرد سخت مراقب بود حزب مردمی ها پای را از گلیم خود درازتر نگذارند. چنان که انتقادات اعضای از فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و سوم از بودجه سال آتی دولت هویدا در زمستان سال ۱۳۵۰ با برخورد به شدت خصمانه شاه مواجه شده و به آنان اخطار شد با این موضع گیری دانسته یا ندانسته پا بر جای حزب توده گذاشته اند و بدین ترتیب آنان را تسلیم نظرات دولت هویدا کرد.

در چنین اوضاعی بود که حزب مردم و رهبران و دست اندرکاران آن واقعاً تکلیف خود را در قبال چگونگی برخورد و موضع گیری در برابر دولت هویدا و حزب اکثریت او نمی دانستند و

۱- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۷۴، پنجشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۰، ص ۱.

۲- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۷۵، شنبه ۱۵ آبان ۱۳۵۰، ص ۵.

۳- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۲۸۷، دوشنبه ۳۰ اسفند ۱۳۵۰، ص ۱.

خود شاه هم در این باره با رهنمودها و دستورهای گاه ضد و نقیض، حزب مردمی ها را بیش از پیش بلاتکلیف نگه می داشت. به گفته علم، «شاه» اوامری در خصوص حزب مردم فرمودند که به دکتر کنی دبیرکل بگو تشکیلات خود را گسترش دهد و جوان های تازه بیاورد. عرض کردم چشم، ولی تا اجازه حرف زدن و انتقاد کردن نداشته باشند فایده ندارد. فرمودند منظور من هم همین است. زیرا اگر دریچه اطمینان باز نکنیم حرف ها از حلقوم گریلاها و جنگلی ها و آدم کش ها درمی آید. عرض کردم کاملاً صحیح است ولی چندین دفعه تصمیم اتخاذ فرموده اید و باز دریچه [اطمینان] را بسته اید! مگر همین زمستان گذشته نبود که برای دو کلمه حرف که این بدبخت ها در مجلس در مورد بودجه زدند تلگراف صریح فرمودید که به آنها ابلاغ کنند. گفت: آخر مزخرف گفته بودند. عرض کردم در هر صورت این است باید مزخرف گویی را هم تحمل کرد والا- کار حزب اقلیت هرگز به سامان نمی رسد. دیگر چیزی نفرمودند. فرمودند حالا- شما این اوامر را به دکتر کنی بگویید» (۱).

احتمالاً همین اظهارات شاه و امیدواری هایی که علم به دکتر کنی و رهبران حزب مردم داده بود، باعث شد تا انتقادات و حملات آنان بر ضد دولت هویدا و حزب اکثریت ایران نوین طی ماه های آتی باز هم افزایش یابد. چنان که در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۱ اعضای برجسته و کادر رهبری حزب اکثریت از سوی حزب مردم متهم شدند که در دوران عضویت در حزب و دولت مبالغ کلانی اختلاس کرده و ثروت نامشروع سرشاری کسب کرده اند. از آن سو حزب اکثریتی ها هم اتهامات مشابهی بر این گروه اقلیت وارد کرده و حزب مردم را «محل اجتماع مقاطعه کاران، سفته بازان و زمین خواران» می دانستند (۲).

در بهار و اوایل تابستان سال ۱۳۵۱ حملات و انتقادات حزب مردم و به ویژه علی نقی کنی دبیرکل از دولت هویدا و حزب اکثریت افزایش چشمگیری یافت هویدا و یارانش نیز به دنبال راهی برای مقابله بودند. هویدا البته هوشمندتر از آن بود که درک نکند دکتر کنی از چه ناحیه ای تقویت می شود و بنابراین چاره نهایی کار او چه خواهد بود. تشبث حتی المقدمور غیرمستقیم و زیرکانه به شاه و مشوب ساختن ذهن او نسبت به عواقب سوء شیوه ای که کنی در پیش گرفته بود، می توانست راهکار تمام کننده ای باشد (۳).

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۴۰۷۱، دوشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۱، ص ۲.

۳- منوچهر سعید وزیری، جستجو در گذشته، ص ۴۲۷

هویدا که از مدت ها قبل کینه کنی را به دل گرفته بود، در اواخر تیر و اوایل مرداد ۱۳۵۱ فرصت لازم را برای برکناری او از مقام دبیرکلی حزب مردم به دست آورد. دکتر کنی برای برگزاری میتینگ و ایراد سخنرانی به اصفهان رفته و در سخنان خود بار دیگر دولت هویدا را ارتجاعی خوانده و متهم ساخته بود که در جریان برگزاری انتخابات مختلف اعمال نفوذ و تقلباتی ناروا کرده و مانع از برگزاری انتخاباتی آزاد می شود. این اظهارات را هویدا فوراً به گوش شاه رسانید. شاه نیز خشمگین از سخنان کنی فوراً دستور برکناری او را از دبیرکلی حزب مردم صادر کرد. برای حفظ ظاهر، کنی مجبور شد در سوم مرداد ۱۳۵۱ به بهانه کسالت قلبی استعفا کند.^(۱) ساواک در گزارشی که یک روز پس از کناره گیری کنی از دبیرکلی حزب مردم تهیه کرد، درباره این رویداد چنین اظهار عقیده کرد:

ساعت ۳۰/۱۶ روز ۳/۵/۵۱ جلسه فوق العاده شورای عالی حزب مردم با شرکت قریب به ۴۵ نفر از اعضا در محل باشگاه حزب تشکیل شد. ابتدا دکتر کنی استعفای خود را از مقام دبیرکلی حزب مردم به شورا تقدیم داشت و علت استعفای خود را چنین بیان کرد که چون من ناراحتی قلبی دارم دکتر معالج منع فعالیت های حزبی را توصیه و تجویز کرده است. به همین علت استعفای خود را تقدیم شورای عالی حزب می نمایم. آقای علامه وحیدی و پروفیسور عدل با استعفای ایشان مخالفت کردند و پیشنهاد کردند تا انتخاب دبیرکل جدید وظایف مربوطه را انجام دهد. ولی این پیشنهاد از سوی کنی رد شد. علت استعفای کنی دبیرکل حزب ناراحتی قلبی نبوده بلکه به خاطر میتینگی بوده که در اصفهان و در باغ همایون تشکیل داده و در آنجا شدیداً به دولت حمله کرده و حتی یک کلمه عربی به کار برده است که حزب حاکم را به صورت یک محیط کثیف دانسته که به خانم ها اطلاق می شود و شایع است که آقای هویدا بسیار ناراحت شده و مراتب را به شرف عرض همایونی رسانیده که اعلیحضرت همایونی مقرر فرمودند ترتیبی اتخاذ شود که نامبرده از دبیرکلی حزب مردم برکنار شود.^(۲)

ساواک پیش بینی می کرد مجید بختیار یا محمد باهری از اعضای قدیمی حزب مردم که اینک در وزارت دربار مشاغل حساسی داشتند به دبیرکلی حزب مردم برگزیده شوند. برخی

۱- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۳۹۰، چهارشنبه ۴ مرداد ۱۳۵۱، ص ۱ و ۱۲.

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۳۹۰، چهارشنبه ۴ مرداد ۱۳۵۱، ص ۱ و ۱۲.

شایعات دیگر مؤید این نکته بود که از آن پس هویدا نقش قاطع تری در هدایت این حزب به اصطلاح رقیب ایفا کرده و فردی از معتمدینش را بر کرسی دبیر کلی آن خواهد نشاند و به تبع آن «حزب مردم [به صورت بخشی] از تشکیلات بزرگ حزب ایران نوین در خواهد آمد».^(۱)

هر چند دلیل واقعی بر کناری کنی از دبیر کلی حزب در آن روزگار رسماً فاش نشد، اما همگان می دانستند که این ماجرا از کجا آب می خورد و کنی هزینه انتقادهای بی پروایش را پرداخته است. علی اصغر امیرانی، سردبیر نشریه خواندنیها درباره این ماجرا نوشت:

استعفای ناگهانی دکتر علی نقی کنی دبیر کل حزب اقلیت از آن موارد و موضوعاتی است که تا انسان خود در موقعیت حزب اقلیت و در سمت دبیر کل آن نباشد نمی تواند علل آن را دریابد. این روزها و در شرایط فعلی کیست که نداند حزب چیست و اقلیت و اکثریت کدام است. در دموکراسی نیم بند ما دبیر کل حزب اقلیت از آن مشاغل و مقاماتی است که مسئولیت دارد، خرج به همچنان، اسم بدنامی، و ارباب توقع دو چندان. ولی افتخارش صفر است و درآمد و امکاناتش هم در ردیف آن. راضی کردن یک مشت مردم بر سر کار و صاحب مقام که کار همکار دبیر کل اش در حزب اکثریت است که کاری ندارد. این نگاهداری افراد بیکار و انتقادچی و نفرین گو است که از عهده هر کس ساخته نیست و دیر یا زود دبیر کل چنین حزبی نه تنها باید مقام حزبی را روی آن بگذارد، چه بسا از شخصیت قبلی خود هم چیزی کسر خواهد آورد و یگانه مازادی که خواهد داشت دشمنی بی جهت جمعی از افراد مؤثر و کسانی است که هر نوع گفتار و انتقاد را به زیان منافع خود می دانند و این دردی است که ما خود بی آنکه جزء هیچ یک از احزاب باشیم آن را احساس می کنیم.^(۲)

در این میان شاید روایت اسدالله علم وزیر دربار از واقعه بر کناری کنی بیش از هر منبع دیگری مقرون به حقیقت باشد:

وقتی به سعدآباد رسیدیم احساس کردم شاهنشاه از من گله دارند. یک دفعه برگشتند فرمودند این دکتر کنی رئیس و دبیر کل حزب مردم چه غلط هایی کرده است؟ عرض کردم نمی دانم. فرمودند بله در اصفهان میتینگ داده و گفته است این دولت یک دولت ارتجاعی است و به علاوه اگر انتخابات شهرداری ها و انجمن های ایالتی و ولایتی آزاد باشد حزب ما

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۲، صص ۲۷۵-۲۷۴.

۲- خواندنیها، س ۳۲، ش ۹۱، شنبه ۷ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱۰-۹.

خواهد برد. اولاً چطور به خود جرئت داده است بگوید دولت من [!] دولت ارتجاعی است. ثانیاً چطور ممکن است تفوه به این حرف بکند که انتخابات در سلطنت من [!] آزاد نیست؟ عرض کردم ولی رئیس حزب اقلیت یک چیزی که باید بگوید. هر چه بگوید شاهنشاه بردباری نداشته باشند البته برخوردارنده است و به ابروی یار برمی خورد. بسته به این است که چه جور به عرض برسد [!] و چه جور شاهنشاه آن را تعبیر و تفسیر بفرمایند. البته به نظر رئیس اقلیت، اکثریت ارتجاعی است. در مورد آزادی انتخابات هم که این یک حقیقتی است. حالا نباید می گفت علیحده است. فرمودند بسیار خوب چطور انتخابات را می برد؟ با پشم ... می خواهند اکثریت را ببرند؟ عرض کردم خیر، ولی دولت هم اکثریتی ندارد. به علاوه مردم لایحی علی بل از بغض معاویه به او ممکن است رأی بدهند. ولی من [علم] چنین فکر نمی کنم این ادعای خود اوست [کنی]. فرمودند گه خورده است همچو خیالی کرده است. من دیدم خیلی عصبانی هستند. دیگر حرف نزدیم. فکر کردم از دو حالت خارج نیست یا سیاستاً شاهنشاه مجبور هستند کسی را که چنین بر علیه دولت قدبرافراشته کنار بزنند که دیگر دلیل و برهان فایده ندارد، یا اینکه موقتاً دولت [و شخص هویدا] به قول معروف چوقولی کرده است که این دو روزه رفع خواهد شد. (۱)

این گزارش علم از موضوع عصبانیت شاه از دکتر کنی برای درک دقیق تر نگرش و رویکرد حاکمیت شاه نسبت به همان داستان حزب سازی و بازی حزبی مشمترکننده در عرصه کشور در آغاز دهه ۱۳۵۰ جالب توجه می نماید. تقریباً هیچ منبع دیگری اینچنین بی پرده و صریح جایگاه پوشالی دو حزب اقلیت و اکثریت در ایران آن روزگار را نشان نمی دهد.

عصبانیت شاه به حدی بود که وقتی علم از وی خواست تا اجازه دهد به کنی پس از عزل از مقام دبیرکل حزب در وزارت دربار شغلی داده شود، تأکید کرد که «در دربار هم برای او جایی نیست». (۲) با این حال علم برای کاستن از تألمات و ناراحتی های کنی روابط نزدیکش را با او حفظ کرد. به نظر هم می رسید که شاه طی چند ماه آتی هنوز نسبت به علم و روابطش با کنی سوء ظن هایی داشته است. چنان که وقتی روزنامه تایمز لندن طی مطلبی بازی دو حزبی حاکم بر ایران را به مسخره گرفت و طی آن اشاراتی هم به موضوع برکناری کنی از

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۳.

دبیرکلی حزب مردم کرد، شاه احساس کرد احتمالاً علم یا کنی در این باره با مقاله نویس روزنامه مذکور صحبت هایی کرده و احیاناً از او خواسته اند در این باره چیزی بنویسد. (۱) شاه سخت عصبانی و مدعی بود که چرا محافل خارجی و به ویژه انگلیسیان نمی توانند تحمل کنند که کشور تحت حاکمیت او در شئون مختلف و البته در عرصه سیاسی و حزبی به سرعت مراحل پیشرفت و ترقی را پشت سر می گذارد! شاه به علم فهمانید که کنی دبیرکل معزول ضرورتاً باید آن خبرنگار انگلیسی را که درباره حزب مردم مطالبی را از ایران مخابره کرده و در این میان از قول کنی هم سخنانی درج کرده بود، تحت تعقیب قضائی قرار دهد و علم در این باره علاوه بر سفیر انگلیس در تهران که او را به خاطر ارسال و درج این مطلب در نشریات انگلیسی علی الظاهر مورد سرزنش قرار داده بود، کنی را هم ترغیب کرده بود تا چنان که دلخواه شاه بود موضوع را به محاکم قضائی بکشاند و شاه از این پیگیری های علم و کنی بیچاره شادمان به نظر می رسید. (۲) در هر حال علم و کنی با وساطت سفارت انگلیس در تهران روزنامه تایمز را ترغیب یا به عبارت دیگر راضی کردند مطلب دیگری درباره مسائل حزبی حاکم بر ایران بنویسد و به گونه ای مطالب پیشین خود را در آن باره تکذیب و نقض کند و شاه نیز البته از شنیدن این خبر مشعوف شد و دکتر علی نقی کنی از گرفتاری ای که متعاقب برکناری خفت آورش از دبیرکلی حزب مردم گریبانگیرش شده بود، رهایی یافت. (۳)

تقریباً یک روز پس از آن که اعلام شد دکتر کنی از دبیرکلی حزب مردم کنار رفته است، امیرعباس هویدا که خود کارگردان و بانی این ماجرا بود به رهبران و کارگردانان بهت زده حزب اقلیت که هنوز از ضربه ناشی از برکناری یک باره کنی رها نشده بودند، هشدار داد که «انتظار من از احزاب که پایه رشد فکری ما هستند، این است که با تشکیلات صحیح قدم های بلندتری بردارند» و با اشاره به عزل کنی از دبیرکلی حزب مردم اضافه نمود «من در اینجا اطمینان می دهم که در عرصه انقلاب دیگر با ادعا نمی شود مردم را منحرف کرد و در عالم خیال نمی توان حکومت تشکیل داد». (۴)

در مجلس بیست و سوم

- ۱- اسد الله علم ، پیشین ، همان ، ج ۲ ، صص ۳۵۹ ۳۵۸.
- ۲- اسد الله علم ، پیشین ، ج ۲ ، صص ۳۶۲ ۳۶۱.
- ۳- اسد الل علم ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۳۷۹.
- ۴- روزنامه آیندگان ، س ۵ ، ش ۱۳۵۱ ، پنجشنبه ۵ مرداد ۱۳۵۱ ، ص ۱.

انتخابات قلابی دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی در تیر ۱۳۵۰ انجام گرفت و از دویست و سی کرسی نمایندگی، فقط سی و شش کرسی به حزب مردم داده شد. حزب جدید التأسیس ایرانیان هم با حمایت هویدا یک نماینده به مجلس فرستاد که همان فضل الله صدر دبیر کل حزب بود.

به حزب پان ایرانیست که به دنبال مخالفت با تجزیه بحرین از ایران مورد غضب شاه و هویدا قرار گرفته بود، هیچ سهمی داده نشد. (۱)

در این دوره هلاکو رامبد، مانند چند دوره گذشته، فراکسیون حزب مردم را رهبری می کرد. (۲) رامبد از معدود رهبران و کارگردانان فعال و درجه اول حزب مردم بود که در تمام دوران حیات و فعالیت این حزب از عنایت و حمایت حاکمیت و شخص شاه برخوردار بود و برخلاف آنکه هر از چندی حملات تند و کوبنده ای را متوجه حزب اکثریت و دولت هویدا می کرد، هیچ گاه مغضوب حاکمیت نشد. به گفته مصطفی الموتی «هلا-کو رامبد که سالیان دراز رهبر حزب اقلیت [مردم در مجلس] بود مثل بندبازی بود که مهارت او جلب توجه فراوان می کرد ولی هیچ گاه از روی بند نمی افتاد. حزب مردمی که مهندس [عبدالله] والا- به خاطر نطقی که در مجلس خواند، که حزب در مخالفت با بودجه تهیه کرده بود، دیگر پایش به مجلس نرسید، و چند دبیر کل مثل کئی و عامری با انتقاداتی از کار کنار رفتند، ولی بندباز ماهرمانند رامبد توانست تا حزب مردم بود رهبر گروه اقلیت [در مجلس] باشد و در مجلس هم به شدت با دولت و کارهای وزرا مخالفت کند، ولی هیچ گاه دچار خشم و غضب دستگاه حاکم نگردد. علت این بود که رامبد در میان مقامات حاکم دوستان فراوان داشت و در حملات خود هم می دانست به کجاها و به چه مطالبی اشاره کند. ضربه را به جایی می کوبید که هیأت حاکمه وقت ناراضی نمی شدند و به این جهت هویدا هیچ وقت از او آزرده خاطر نشد و شاید برای پیشرفت برنامه حوزه انتخابیه اش به او حداکثر کمک هم می کرد». (۳)

در دوره ششم مجلس سنا که همزمان با مجلس بیست و سوم انتخاباتش برگزار و فعالیتش آغاز

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۳۸۶۶، یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۰، ص ۱؛ و خواندنیها، س ۳۲، ش ۹۰، سه شنبه ۳ مرداد ۱۳۵۰، ص ۴.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۴۴۴۹، دوشنبه ۵ آذر ۱۳۵۲، ص ۱.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۲۲.

شده بود، حزب اقلیت مردم نه عضو داشت که فراکسیون اقلیت را تشکیل می داد و یحیی عدل هم رئیس فراکسیون بود. گاه تعداد اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا را تا یازده نفر اعلام کرده اند. با این حال در مجلس سنا از حزب بازی خبری نبود و فراکسیون حزب مردم در اغلب موارد با لویج و خواسته های دولت هویدا با فراکسیون اکثریت هم رأی می شد. در برخی موارد اعضای آن در پراکندگی در رأی و موضع گیری سیر می کردند. به هر حال، این اصل کلی را خوب درک کرده بودند که در درجه اول شاه را از خود نرنجانند و در مرحله بعدی چنان رفتار کنند که هویدا با آنان بر سر مهر باشد. روابط فراکسیون اقلیت مجلس سنا با دولت هیچ گاه به تیرگی نگرایید. (۱)

فراکسیون حزب اقلیت مردم در مجلس به رهبری هلاکو رامبد از همان آغاز کوشید با دستگاه رهبری حزب در خارج از مجلس و به طور مشخص با علی نقی کنی روابط نزدیکی برقرار کرده مانع از بروز تنش میان طرفین شود. اما شکایت ها و گله گذاری های خصوصی و بدگویی های درگوشی همچنان وجود داشت. (۲) بیشترین مشکلات و اختلافات میان فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و سوم با دستگاه رهبری پس از برکناری دکتر کنی از دبیرکلی حزب مردم در اوایل مرداد ۱۳۵۱ و به تبع آن همه کاره شدن دوباره یحیی عدل در رهبری حزب بروز کرد. بالاخص پس از اقدام یحیی عدل به تشکیل دفتر سیاسی که در اساسنامه حزب پیش بینی نشده و در صورت عدم تأیید شورای عالی حزب تشکیلاتی غیرقانونی محسوب می شد، فراکسیون اقلیت در مجلس بیست و سوم به سرعت رو در روی عدل و دستگاه رهبری حزب (و به طور مشخص دفتر سیاسی) قرار گرفت.

تشکیلات جدید رهبری

یحیی عدل بلافاصله پس از برکناری کنی از دبیرکلی حزب مردم، در هفتم مرداد ۱۳۵۱ محمد فضائلی، حسنعلی محقق، میرآقا صادقی، محمدحسین موسوی، ملک منصور اسفندیاری و غلامرضا مجید را به عنوان کمیته اجرایی موقت حزب مردم تعیین کرد.

۱- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۴۵، پنجشنبه ۸ مهر ۱۳۵۰، صص ۱؛ و روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۵۵۹، سه شنبه ۱ اسفند ۱۳۵۱، ص ۱.

۲- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸۳؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

همچنین در بعد از ظهر روز دهم مرداد ۱۳۵۱ و با حضور سعید حکمت، هلاکو رامبد، کاظم جفرودی، بهادری، محققی، اسدالله مروتی و دفتریان جلسه ای سرّی در منزل شخصی خود تشکیل داد و افراد زیر را تا زمان انتخاب دبیر کل جدید، به مدیریت های مختلف حزب گمارد: ۱- مؤتمنی (مسئول امور کل حزب و به ویژه تشکیلات کل)، ۲- محققی (مسئول امور روزنامه ارگان حزب)، ۳- ابراهیم مدرسی (مسئول امور مالی)، ۴- سعید حکمت (مسئول امور تشریفاتی)، ۵- علیقلی سمیعی (مسئول امور دبیرخانه)، ۶- اسدالله مروتی (مسئول امور سازمان جوانان حزب). (۱)

مهم ترین طرح و تصمیم عدل در راستای سر و سامان دادن به دستگاه جدید و رهبری حزب مردم تشکیل دفتر سیاسی بود که پیش نویس احکام عضویت اعضای آن در هجدهم مرداد ۱۳۵۱ صادر شد. در فهرست چهارده نفره این دفتر جدیدالتأسیس یحیی عدل تلاش کرده بود افرادی از جناح های مختلف در درون حزب را قرار دهد تا بلکه مخالفت ها به حداقل برسد. اعضای انتخابی عدل برای عضویت در دفتر سیاسی عبارت بودند از: هلاکو رامبد، کاظم جفرودی، طاهر ضیایی، بهادری، محسن موقر، علی اصغر آزاد، حسنعلی محققی، سعید حکمت، اسدالله مروتی، مخبر فرهمند، ابراهیم مدرسی، محمد مؤتمنی، محمدحسین دفتریان و محمد دادفر. یک روز بعد محمد فضائلی، محمد الهی و ملک منصور اسفندیاری به اعضای پیشین دفتر سیاسی افزوده شدند. (۲)

به دنبال اعلام تشکیل دفتر سیاسی، عدل وعده داد که اعضای این دفتر را تا چند روز آینده به شورای عالی حزب مردم معرفی خواهد کرد و نیز گفته شد که فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس بیست و سوم هم نسبت به عدل و رهبری جدید حزب اعلام حمایت و وفاداری کرده است. (۳) چند روز بعد اعلام شد که شمار اعضای دفتر سیاسی حزب مردم تا بیست و یک تن افزایش پیدا کرده و قرار است در روز بیست و نهم مرداد ۱۳۵۱ اولین جلسه آن به ریاست یحیی عدل برگزار شود. همچنین شایع شد که به خاطر عدم عضویت برخی چهره های شاخص حزب نظیر رحیم زهتاب فرد، ناصرقلی فرهادپور و ناصر بهبودی در دفتر

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۰۲، پنجشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

سیاسی، احتمالاً نارضایتی های جدیدی در حزب بروز خواهد کرد.^(۱)

در نخستین جلسه دفتر سیاسی اعلام شد که حزب مردم «راه انتقاد سازنده و ارائه پیشنهادهای مفید مملکتی را برگزیده» است. در این حسنعلی محققى به عنوان سخنگوی رسمی دفتر سیاسی و کادر رهبری حزب انتخاب و تأکید شد که تمام اخبار و اطلاعات مربوط به تصمیمات، برنامه ها و موضع گیری های حزب مردم در شئون مختلف فقط توسط سخنگوی رسمی دفتر سیاسی حزب در اختیار مخاطبان و محافل خبری و غیره قرار خواهد گرفت و تصریح شد که دستگاه جدید رهبری حزب «هر خبری [را که] جز از طریق او منعکس شود بلافاصله تکذیب خواهد کرد». این تصمیم از آن جهت اتخاذ شد که از بروز اختلافات درونی در حزب جلوگیری شود و هر یک از جناح های رقیب در حزب نتوانند با انعکاس دلخواه اخبار درون حزب بر دامنه تضادها و چند دستگی ها بیفزایند. طی هفته های بعد یحیی عدل برای بخش های دیگری از مدیریت های حزب مسئولان جدیدی انتخاب کرد. از جمله در هجدهم شهریور ۱۳۵۱ مرتضی صمصامی مسئول دبیرخانه حزب شد؛ محمد دادفر به مسئولیت امور کمیسیون ها منصوب شد؛ مصطفی ربانی کاشانی معاون امور اجتماعی تشکیلات کل گردید و ملک منصور اسفندیاری هم به معاونت سیاسی تشکیلات کل حزب رسید.^(۲)

در روز یکشنبه بیست و هشتم شهریور ۱۳۵۱، دفتر سیاسی حزب آیین نامه خود را تصویب کرد. بر اساس این آیین نامه، علاوه بر رئیس کل حزب و دبیر کل، رئیس شورای عالی، لیدرهای فراکسیون های حزب مردم در مجلسین سنا و شورا، دو سناتور، سه نماینده مجلس، ۹ نفر از اعضای ارگان های حزبی و هفت تن از اعضای شورای عالی در آن عضویت داشتند. آیین نامه تأکید می کرد که «وظیفه دفتر سیاسی رسیدگی به تمام امور سیاسی از هر جهت» خواهد بود.^(۳)

در بیست و هشتم فروردین ۱۳۵۲ کادر رهبری حزب مردم (شامل هیأت رئیسه شورای عالی، مسئولان ارگان های مختلف حزبی و اعضای دفتر سیاسی) به شرح زیر بود. در این مقطع از حیات و فعالیت حزب مردم دو رکن مهم سابق (کمیته مرکزی و هیأت بازرسی) از میان برداشته شده بود:

۱- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۱۰، یکشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱ و ۱۲.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۳۴، دوشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۱، ص ۱

الف- اعضای هیأت رئیسه شورای عالی حزب مردم: ۱- سناتور علامه وحیدی، رئیس شورای عالی ۲- علی پورهاشمی، نایب رئیس شورای عالی ۳- مرتضی ابوذر ۴- رضا قره گوزلو، دبیر شورای عالی ۵- مسعود بقایی، دبیر شورای عالی

ب- مسئولان ارگان های مختلف حزبی: ۱- صمد نامور، مسئول امور کارگری و جمعیت های وابسته ۲- مدرسی، مسئول سازمان امور مالی و اداری ۳- عبدالله والا، سازمان تبلیغات کل ۴- محمد مؤتمنی، مسئول سازمان تشکیلات کل ۵- ابوالهدی، مسئول تشکیلات شهرستان ها ۶- مرتضی صمصامی، رئیس دبیرخانه ۷- اسدالله مروتی، مسئول سازمان جوانان ۸- سعید حکمت، مسئول امور تشریفات و انتظامات و اجتماعات ۹- محققى صاحب امتیاز روزنامه راه مردم ۱۰- ابوالحسن احتشامی سردبیر روزنامه راه مردم ۱۱- داود مؤید امینی، مسئول شورای نویسندگان روزنامه راه مردم ۱۲- محمد دادور، مسئول امور کمیسیون های حزبی ۱۳- ابراهیم هاشمی، مسئول امور حوزه های حزبی ۱۴- ناصر عالیوند، معاون اداری تشکیلات کل حزب ۱۵- رضا قره گوزلو، مسئول روابط عمومی

پ- اعضای دفتر سیاسی حزب مردم: ۱- یحیی عدل ۲- کاظم جفودی ۳- هلاکو رامبد ۴- سناتور علامه وحیدی ۵- سناتور بهادری ۶- سعید حکمت ۷- محمد فضائلی ۸- مدرسی ۹- محسن موقر ۱۰- ملک منصور اسفندیاری ۱۱- ابوالحسن احتشامی ۱۲- داود مؤید امینی ۱۳- صمد نامور ۱۴- حسین شریانی ۱۵- اسدالله مروتی ۱۶- محمد مؤتمنی ۱۷- سناتور طاهر ضیائی ۱۸- محققى ۱۹- محمد دادور ۲۰- دفتریان ۲۱- مخبر فرمند ۲۲- محمد الهی

ضمناً ریاست فراکسیون حزب مردم در سنا با پروفیسور یحیی عدل و لیدر فراکسیون حزب در مجلس شورای ملی رامبد می باشد. (۱)

در برابر فراکسیون اکثریت و دولت هویدا

تداوم اختلافات باعث شده بود تا فراکسیون پارلمانی حزب از همان نخستین هفته های افتتاح مجلس بیست و سوم چنان که باید نتواند از پس وظایفی که در جایگاه اقلیت بر عهده آن نهاده شده بود برآید و معلوم بود که فراکسیون اقلیت حریف قابل ذکری در برابر دولت و اکثریت

نخواهد بود. (۱) موافقت تقریباً کامل فراکسیون حزب مردم با پنج لایحه ارائه شده از سوی دولت هویدا، که برای اولین بار در طول دوران رقابت و آن هم در یک جلسه از پارلمان صورت گرفت، آگاهان و ناظران بر امور را بیش از پیش نسبت به آینده حزب اقلیت و فراکسیون آن در مجلس بیست و سوم نومید کرد. (۲) معلوم بود که برکناری کنی اعضای فراکسیون حزب مردم را هوشیار و حدود اختیارات آنها را مشخص کرده است.

بی‌اعتنایی و بی‌حالی و بی‌انگیزگی اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس به حدی چشمگیر بود که حتی نشریات به ظاهر مستقل و بی‌طرف هم نسبت به آینده سوء این روند ابراز نگرانی می‌کردند و فراکسیون اقلیت به کم‌کاری و تعلل در انجام وظایف نمایندگی متهم می‌شد. (۳)

در ششم تیر ۱۳۵۲ ناصر عامری به دبیرکلی حزب مردم انتخاب شد. وی وعده داد که فراکسیون اقلیت چهره جدید و در عین حال منتقد و مقتدری از خود نشان خواهد داد. (۴) دولت هویدا برای تقویت فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و سوم اجازه داد یک کرسی هیأت رئیسه مجلس شورای ملی در اختیار اقلیت قرار گیرد و به دنبال آن مصطفی الموتی لیدر فراکسیون اکثریت در مجلس بیست و سوم گفت که یکی از منشیان هیأت رئیسه از میان اعضای حزب مردم در مجلس برگزیده می‌شود. (۵) پیشاپیش آشکار بود که موضوع سهم شدن حزب اقلیت در جمع هیأت رئیسه مجلس، نه با تلاش اقلیت بلکه به خاطر موافقت اکثریت حاصل شده است. (۶) در راستای تقویت موقعیت اقلیت در مجلس، ناصر (عامری دبیرکل جدید) حزب نمایندگان عضو حزب مردم را به تشکیل گروه‌های تخصصی دعوت کرد تا لوایح و طرح‌های ارائه شده در مجلس بر حسب مورد در این گروه‌های تخصصی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. (۷) این گروه‌های به اصطلاح تخصصی در اواسط مهر ۱۳۵۲ تشکیل و کار

۱- خواندنیها، س ۳۳، ش ۱۳، شنبه ۶ آبان ۱۳۵۱، ص ۴.

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۸۷، چهارشنبه ۱ آذر ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

۳- روزنامه آیندگان، ش ۱۵۵۳، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۱، ص ۱.

۴- خواندنیها، س ۳۴، ش ۱۳، شنبه ۲۵ آبان ۱۳۵۲، صص ۳ و ۴.

۵- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۴۲، پنجشنبه ۱۲ مهر ۱۳۵۲، صص ۱ و ۱۲.

۶- روزنامه آیندگان، س ۳۴، ش ۹، شنبه ۲۱ مهر ۱۳۵۲، ص ۴.

۷- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۴۰، سه شنبه ۱۰ مهر ۱۳۵۲، ص ۱

خود را آغاز کردند.^(۱) با این همه، نمایندگان عضو حزب مردم با توجه به سابقه مجبور بودند دست به عصا حرکت کنند: شاه در مجموع از دولت هویدا راضی بود و آن را دولت خودش می دانست؛ سرنوشت کنی هم که به یک اشاره شاه از دبیر کلی افتاد، پیش چشمشان بود و هنوز فراموش نکرده بودند که وقتی یک بار به بودجه سالانه دولت هویدا ایراد گرفتند «پروفسور عدل همه نمایندگان اقلیت را خواست و گفت از طرف اعلیحضرت از سن موریتس تلگراف شده که به نمایندگان عضو فراکسیون حزب مردم یادآور شوم که روش مخالفت خود را مورد تجدید نظر قرار دهند. پای خود را جای پای حزب توده نگذارند. یعنی مطالب و بیاناتشان طوری نباشد که کارهای مملکت و دولت را فلج سازند والا همان بلایی که سر حزب توده آمد به سر حزب مردم خواهد آمد». گفته می شد که «این لحن تهدیدآمیز خیلی از وکلای اقلیت را ناراحت کرده بود، ولی به هر حال ناچار بودند در قبال این پیغام شخص شاه در روش خود تجدید نظر کنند».^(۲) همین مقایسه حزب مردم با حزب توده برای ترساندن آنها کافی بود. اما موضوع عجیب، اصرار شاه بر ادامه حیات حزب مردم به عنوان حزب اقلیت بود. شاه از یک سو مایل بود که در کشور حزبی به نام اقلیت وجود داشته باشد تا ارکان دموکراسی شاهانه کامل باشد؛ از سویی کمترین انتقاد را، حتی از سوی برکشیدگان خودش، ولو به ظاهر و در قالب جنگ زرگری، بر نمی تافت و با اندک انتقادی خشمگین می شد. حزب اقلیت، مصداق شیر بی یال و دم و اشکم بود.

رهبران حزب مردم و اعضای فراکسیون آن معتقد بودند «که این دولت است که حزب مردم را این طور می خواهد».^(۳) اما هویدا و دوستانش در حزب ایران نوین وانمود می کردند که حزب مردم خود دچار تشمت و ناتوانی است. هویدا با ژست بزرگوارانه به حزب مردم توصیه می کرد که اختلافات را کنار بگذارند و به دنبال تقویت حزب باشند. او حتی آرزو کرد حزب اقلیت به سرعت مشکلات داخلی اش را حل کند و اطمینان داد که دولت او حاضر است برای تقویت حزب مردم رهبران آن را یاری دهد و حتی مایل است حزب رقیب انتقادات خود را متوجه دولت او و حزب اکثریتش کند.^(۴) اما آگاهان به امور واقف بودند که هویدا این گونه

۱- خواندنیها، س ۳۴، ش ۷، شنبه ۱۴ مهر ۱۳۵۲، ص ۴.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۵۰-۱۴۹.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۵۴۰، یکشنبه ۸ بهمن ۱۳۵۱، ص ۸.

سخنان را رندانه بر زبان می راند و تحمل حضور حزب رقیب قدرتمندی که انتقادات تند و محکمی را متوجه دولت او و حزبش کند، ندارد. (۱) همچنان که در هنگام ارائه لایحه برنامه عمرانی پنجم کشور در بهمن ۱۳۵۱ به مجلس، هویدا و وزیرانش هیچ یک در جلسه علنی مجلس حاضر نشدند و نمایندگان اقلیت این اقدام دولت را بی‌اعتنایی به انتقادکنندگان و خود دانستند. رهبر اکثریت در مجلس اطمینان داد که پیشنهادهای اقلیت را مورد اعتنا قرار خواهد داد، که البته چنین نشد. (۲) این بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن حزب اقلیت از سوی دولت، موجب شد که بعضی از دلسوزان رژیم شاه نیز به این روند اعتراض کنند. داریوش همایون در مقاله مفصلی در روزنامه آیندگان هشدار داد که «باید در جا و نقش نهادهای سیاسی عمومی خود از نو اندیشه کنیم و توازنی بیشتر به جامعه خود بدهیم. دلمردگی و بی‌علاقگی، از دست دادن روحیه عمومی، بی‌اعتنایی به آنچه پیرامون می‌گذرد، بی‌حرمت شدن نهادهای سیاسی و اجتماعی، شکاف روزافزون میان شعارها و اعتقادات، چیره‌گی تشریفات و مراسم و آیین‌های فاقد شور و جنبش زندگی، قدرت اخلاقی را از یک جامعه می‌گیرد و با هیچ مایه قدرت اقتصادی نمی‌توان نبودن قدرت اخلاقی را جبران کرد... وقتی نهادهای بسیار مهم سیاسی و اجتماعی به جای نقش دیوار درمی‌آیند، وقتی رابطه میان صورت و معنی از میان می‌رود و تنها ظواهر حفظ می‌شود، هر چند اندک اندک حفظ ظواهر نیز دشوار می‌شود، آن گاه از دست رفتن قدرت اخلاقی را نمی‌توان جلو گرفت. نیروی جامعه نباید در سرخوردگی به هدر رود». (۳)

بدین ترتیب وضعیت فراکسیون حزب مردم در دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی حتی از نگاه وفاداران و نزدیکان به حاکمیت هم سخت‌نگران کننده بود. در واقع نمایندگان اقلیت جدای از اختلافات درونی و اعمال فشار دولت هویدا و حزب اکثریت و تهدیدات و مراقبت‌های پیدا و پنهان ساواک، در برابر دامنه تحمل شاه هم که همواره در نوسان بود، دچار بلاتکلیفی یأس آلودی بودند. در چنین اوضاعی، آن فراکسیون پراکنده و دچار بحران در مقاطع مختلف نمی‌دانست و نمی‌توانست که درک کند معنی تحرک و فعالیت و مشارکت در مسائل مختلف پارلمانی چیست؛ و مفهوم تعدیل رفتار و احتیاط در موضع‌گیری کدام است. (۴)

۱- خواندنیها، س ۳۳، ش ۴۵، شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۱، صص ۴۵.

۲- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۵۴۳، چهارشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۵۱، ص ۱.

۳- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۵۷۶، دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۱، ص ۵.

۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۰۷؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱- ۵۲- ۴۸۹- و.

به همین دلیل هر چه زمان سپری می شد انتقادات و برخوردهای آن با حزب اکثریت و دولت هویدا در مجلس کمتر و بی محتواتر می شد. (۱)

در مسائلی نظیر نفت، سیاست خارجی و دیگر مباحث مهمی که پیشاپیش آشکار بود شاه به شدت به آن حساسیت نشان می دهد، فراکسیون حزب اقلیت از همان آغاز حضور در مجلس تا پایان حیات و فعالیت هیچ گاه دخالت و احیاناً انتقاد و مخالفت نکرد و همگام با اکثریت بدان رأی مثبت می داد.

فراکسیون اقلیت که در دوره کنی و سپس دوره فترت همواره به کم کاری و بی محتوایی مخالفت ها و فعالیت هایش در مجلس متهم بود، از اوایل دوران دبیرکلی عامری تلاش کرد نشان دهد که می تواند با دولت هویدا و حزب اکثریت مخالفت های اصولی کرده و برنامه هایی جدید ارائه دهد (۲) و حتی در اواخر سال ۱۳۵۲ ناپرهیزی کرد و از بودجه ارائه شده از سوی دولت هویدا ایراد گرفت. هلا-کو رامبد مدعی شد «برنامه سال آینده [بودجه دولت] نه هدف و نه برنامه دارد» و او و فراکسیونش نمی توانند در این باره سکوت اختیار کنند. (۳) آنچه بود در جریان بررسی بودجه سال ۱۳۵۳ در مجلس دوره بیست و سوم فراکسیون اقلیت جدیت و سرسختی بیشتری از خود نشان داد و چنین هم به نظر رسید که هم دولت هویدا و هم شاه در راستای پر و بال دادن به حزب مردم، سعه صدر بیشتری از خود نشان می دهند. (۴) طی سال ۱۳۵۳ به نظر می رسید فراکسیون اقلیت بر تحرکات و انتقادات خود از دولت هویدا و حزب اکثریت افزوده است و خود را در جایگاهی می بیند که گاه به برخی مانورهای بی سابقه پارلمانی نظیر ترک یک باره صحن علنی مجلس مبادرت ورزد. (۵) همچنین در اوایل دی ماه ۱۳۵۳ هلا-کو رامبد اجازه یافت در یک مناظره تلویزیونی با لیدر حزب اکثریت در مجلس، از برنامه های دولت و به ویژه لایحه بودجه انتقاد کند.

افتتاح در انتخابات انجمن های شهر

- ۱- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۸۹، چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۵۰، ص ۱؛ و روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۳۰۷، چهارشنبه ۲۴ آذر ۱۳۵۰، ص ۱؛ و روزنامه آیندگان، ش ۱۲۱۳، ۱ دی ۱۳۵۰، ص ۱
- ۲- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۸۱۲، چهارشنبه ۵ مهر ۱۳۵۲، ص ۱؛ و روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۸۱۹، پنجشنبه ۹ دی ۱۳۵۲، ص ۱.
- ۳- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۸۹، چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۵۰، ص ۱؛ و روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۸۱۶، چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۵۰، ص ۱.
- ۴- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۸۱۸، چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۵۰، ص ۱.
- ۵- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۸۹۹، چهارشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۳، ص ۱.

در نخستین دوره فعالیت انجمن های شهر در سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ نمایندگان حزب مردم در اقلیت کامل بودند و همان اعضای معدود هم چنان که باید، متأثر از بحران های گسترده و پایان ناپذیر دامنگیر دستگاه رهبری و گردانندگان حزب، نمی دانستند در قبال حزب خود چه وظایفی بر عهده دارند و برخی از این عده اندک به تدریج رابطه خود را با حزب مردم قطع کرده و به حزب پرجاذبه تر ایران نوین پیوسته بودند.

انتخابات دوره بعدی انجمن های شهر در روزهای بیستم تا بیست و ششم مهر ۱۳۵۱ برگزار شد. حزب مردم از قبل تصمیم به شرکت در این انتخابات گرفته بود و تحرکاتی را نیز آغاز کرد اما با برکناری غیرمنتظره کنی از دبیرکلی در سوم مرداد ۱۳۵۱، فعالیت های انتخاباتی حزب مردم فروکش نمود.

با این حال یحیی عدل که پس از کنی به سرعت رهبری مستقیم حزب را در مقام رئیس کل حزب در دست گرفته بود، مدعی بود که حزب اقلیت با همان حرارت و جدیت پیشین در انتخابات انجمن ها حضور پیدا خواهد کرد. (۱) اما به دنبال اعلام تشکیل دفتر سیاسی که تقریباً بلافاصله موج جدیدی از نارضایتی ها، مخالفت ها و باندبازی های درونی را در حزب به دنبال آورده بود، موضوع مشارکت جدی و قابل اعتنای این حزب در انتخابات انجمن ها با دشواری های بسیاری مواجه گردید. (۲) در این میان رهبری حزب مردم با محوریت دفتر سیاسی خود را مهیای شرکت در انتخابات انجمن ها می کرد. (۳) در روزهای نخست شهریور ۱۳۵۱ دفتر سیاسی برای مشارکت در انتخابات و به نظم آوردن برنامه کاندیداهای خود در شهرهای مختلف کشور ستاد انتخاباتی ای با حضور غلامحسین فخر طباطبایی، فرهادپور، حکمت یزدی و آموزگار تشکیل داد و تلاش کرد نمایندگان حزب در مجلس شورا را برای تبلیغ برنامه های حزب در انتخابات انجمن ها به شهرهای مختلف اعزام کند. (۴) اما این طرح با اختلاف میان فراکسیون پارلمانی با دستگاه رهبری جدید حزب (و به طور مشخص دفتر سیاسی) ناکام ماند. این موضوع اختلافات بیش از پیش بر شرکت بسیار ضعیف حزب مردم در انتخابات

۱- خواندنیها، س ۳۲، ش ۹۶، سه شنبه ۲۴ مرداد ۱۳۵۱، صص ۳۴.

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۱۴، پنجشنبه ۲ شهریور ۱۳۵۱، صص ۱ و ۱۲.

۳- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۱۹، چهارشنبه ۸ شهریور ۱۳۵۱، ص ۱.

۴- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۲۱، پنجشنبه ۹ شهریور ۱۳۵۱، ص ۸.

انجمن ها تأثیر سوء گذاشت. (۱) با این حال یحیی عدل کوشید حداقل تا پایان دوره رقابت های انتخاباتی و برگزاری انتخابات انجمن ها تفاهمی ولو نسبی و شکننده در درون دستگاه رهبری و کارگردانان حزب ایجاد کرده و کمیته های حزبی را به تلاشی جدی تر در عرصه انتخابات ترغیب کند. (۲)

اعلام شد که حزب مردم برای حدود یکصدوده شهر کاندیدا معرفی کرده است. قرار بود انتخابات انجمن ها در حدود یکصدوچهل شهر برگزار شود. (۳) حزب مردم در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ کشور کاندیدایی برای انتخابات انجمن ها معرفی نکرده بود و با وجود آنکه همین موضوع به سوژه ای جدید برای مخالفان درون حزبی تبدیل شد، اما یحیی عدل با انتقاد شدید از معترضان و ناراضیان حزب وعده داد که حزب اقلیت در انتخابات مشارکتی فعال خواهد داشت. رهبران حزب اکثریت و دولت هویدا مدعی شدند انتخابات پیش رو در کمال سلامت و آزادی انجام خواهد گرفت و ادعاهای حزب مردم پیرامون احتمال اعمال نفوذ دولت در انتخابات بی مورد است. (۴)

ولی واقعیت امر چیز دیگری بود. نظیر بسیاری از انتخابات پیشین، این بار هم رهبران و کارگردانان هر دو حزب پیشاپیش با یکدیگر توافق کرده و سهمیه هر یک از دو حزب اقلیت و اکثریت را تعیین کردند. اما این بار برخلاف دفعات پیشین احتیاطات لازم چنان که باید مراعات نشد و به ویژه رهبران حزب مردم که دچار بحران درونی گسترده ای بودند، قبل از برگزاری نمایش انتخابات فهرست کامل افرادی را که مقرر بود از شهرهای مختلف پیشاپیش انتخاب شوند، در اختیار کمیته های استان و شهرستان حزب قرار دادند. خبر این بی احتیاطی و در واقع گستاخی آشکار رهبران حزب مردم به سرعت در شهرهای مختلف کشور پخش شد و موجب رسوایی و بی آبرویی آنان گردید. مسئولان بسیاری از کمیته های استان و شهرستان حزب مردم درک کردند که رهبری حزب آنان را بازیچه امیال و خواسته های خود قرار داده و در تبانی با رهبران حزب اکثریت و دولت هویدا پیشاپیش اکثریت قاطعی از کاندیداهای حزب را در انتخابات انجمن ها بازنده کرده اند. در اعتراض به این ماجرا در حالی که هنوز چند روزی

۱- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۲۳، دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۲۶، شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۱، صص ۱ و ۱۱.

۳- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۲۶، شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۱، صص ۱ و ۱۲.

۴- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۴۰، سه شنبه ۴ مهر ۱۳۵۱، صص ۱ و ۱۲؛ و خواندنیها، س ۳۳، ش ۵، شنبه ۸ مهر ۱۳۵۱،

تا موعد برگزاری انتخابات انجمن ها زمان باقی بود، کمیته های حزب مردم در تعداد کثیری از شهرهای کشور منحل و تابلوهای حزب پایین آورده شد. این روند موقعیت حزب مردم را نزد اعضای آن در شهرهای مختلف به شدت تضعیف نمود و بسیاری از اعضای حزب در تهران و شهرستانها رابطه خود را برای همیشه با حزب قطع کردند. افراد فرصت طلب و سودجوی حزب که علاقه مند بودند با ورود به انجمن های شهرستان موقعیت جدید و مطلوب تری برای خود دست و پا کنند و نیز کسانی از کاندیداها که تصور می کردند هرگاه این تبانی صورت نمی گرفت، پیروز می شدند مدت ها بر طبل اعتراض و مخالفت با رهبری حزب مردم کوبیدند و این روند موجبات چند دستگی ها و اختلافات درونی پرشمار و غیرقابل التیامی را در حزب فراهم آورد. (۱)

اولین و گسترده ترین اعتراضات از حوزه های انتخابیه شهرهای مختلف استان خوزستان و به ویژه خرمشهر و آبادان صورت گرفت. مسئولان حزب مردم در این دو شهر همگی از سمت های حزبی خود کناره گیری کردند و بدین ترتیب کمیته های شهرستان حزب در بسیاری از شهرهای خوزستان منحل شده و با کنده شدن تابلو حزب مردم از سر در ساختمان های حزب، در واقع حزب مردم دیگر شعبه و کمیته ای در این مناطق نداشت.

دامنه این رسوایی ها به سرعت به دیگر مناطق و شهرهای کشور نیز کشیده شد و علاوه بر اعضا و دست اندرکاران حزب مردم در شهرهای مختلف، حتی محافل سیاسی و مطبوعاتی بی طرف نیز این تبانی حزب مردم را با حزب اکثریت تقبیح کردند و رهبری حزب به خاطر سیاست سازشی که با حزب اکثریت و دولت هویدا (پس از عزل کنی) پیشه خود ساخته بود، مورد شماتت و سرزنش قرار گرفت. اما برخی محافل بر این اعتقاد بودند که دستگاه رهبری حزب در فقدان سازمان و تشکیلات حزبی انسجام یافته و مؤثر در شهرهای مختلف کشور ناگزیر از این تبانی و توافق پیشاپیش با حزب اکثریت بود تا حداقل ولو تعدادی اندک از کاندیداهایش را روانه انجمن های شهر و شهرستان و استان کند. (۲) هنوز یکی دو روز از افشای خبر تبانی حزب اقلیت با دولت و حزب اکثریت سپری نشده بود که اعلام شد علاوه بر کمیته های حزب مردم در استان خوزستان، مسئولان و مقامات محلی حزب مردم در

۱- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۸.

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۴۳، شنبه ۸ مهر ۱۳۵۱، صص ۱۲.

شهرهای مختلف استان گیلان، مازندران و نیز شهرهای ریز و درشت دیگری مانند رشت، گرگان، شاهرود، ساری و قزوین هم تهدید کرده اند که به زودی تابلو حزب مردم را در حوزه های انتخابیه خود پایین آورده، از عضویت حزب کناره گیری خواهند کرد. حزب اکثریت که با وجود سهم بودن در این توطئه رهبران حزب مردم را مورد تمسخر و استهزا قرار می داد، از سوی برخی مقامات حزب مردم متهم بود که در این موج گسترده استعفاها و اعتراضات کمیته ها و مقامات محلی حزب مردم در شهرهای مختلف دست دارد و اقدامات تحریک آمیزی می کند.^(۱) تا یازدهم مهر ۱۳۵۱ (و فقط در فاصله سه روز) تعداد کمیته های مستعفی حزب مردم در شهرهای مختلف به چهل مورد می رسید. به دنبال این رسوایی، بحران شدیدی دامنگیر حزب شد که شرح نسبتاً مفصل آن از زبان ساواک چنین است:

در مدت پانزده سالی که از زمان تأسیس حزب مردم می گذرد و حزب در ۵ انتخابات پارلمانی و ۳ انتخابات شهری و همچنین در انتخابات شورای داوری و غیره شرکت داشته، هیچ گاه نظیر انتخاباتی که فعلاً در جریان است بی سیاستی به کار نرفته بود. در تمام دوره هایی که حزب مردم در انتخابات شرکت داشته سعی می شد که اعضای حزب از جریان توافق های این حزب با حزب دیگر مطلع نشوند و با اینکه در تمام انتخابات موضوع توافق عملی شده است ولی این کار خیلی با متانت و دوراندیشی و محرمانه انجام می شد و کاندیداها تشویق می شدند که در حوزه های انتخابیه از روی علاقه وارد مبارزه شوند و این کار دارای حسن بود که در ایام انتخابات مبارزاتی به عمل می آمد و آن عده نیز که توفیق پیدا نمی کردند وقتی به تهران و مرکز حزب مراجعه می نمودند چنین احساسی داشتند که حزب به توفیق آنان علاقه مند بوده و شکست آنها از داخل حزب نبوده است.

ولی آنها هم که از موضوع ائتلاف و توافق احزاب اطلاعاتی داشتند چون موضوع به حدی جدی تلقی می شد، هر قدر هم این افراد بعد از انتخابات سر و صدا می کردند عکس العمل آن در بین سایر کاندیداها چنان نبود که منجر به اقدامات حادی از طرف اعضای حزب نظیر این انتخابات باشد و در واقع دوام حزب مردم نیز به خاطر اجرای همین سیاست بوده است. چون موضوع بقای حزب مردم خیلی ارتباط با ایستادگی و علاقه مندی افراد این حزب در شهرستان ها داشته است که توقعات بسیار کم و فعالیت زیادتر و قابل توجه تری از

اعضای حزب مردم در تهران داشته اند. اما در این انتخابات سیاستی اعمال شد که اعضای حزب مردم در سراسر کشور خیلی علنی و آشکار از توافق انتخاباتی بین حزب مردم و ایران نوین اطلاع پیدا کردند و در نتیجه در بین کمیته های حزب در شهرستان ها یک نوع ناراحتی به وجود آمد و حاصل آن در ابتدا استعفای اعضای کمیته حزب مردم خرمشهر و آبادان و سپس شعبات دیگری در سایر نقاط کشور گردید. اشتباه این بود که صورت مورد توافق احزاب پس از جلسات مسئولان حزبی در اختیار مقامات تشکیلاتی حزب مردم قرار گرفت و آقای دکتر ابوالهدی نماینده مجلس و مسئول امور تشکیلات شهرستان های حزب مردم به دستور آقای مهندس کاظم جفرودی، تعداد کاندیداهای توافق شده هر شهرستان را در اختیار شعبات حزب قرار دادند و حتی تلگرافی دستور دادند که مثلاً از خرمشهر فقط در انجمن شهرستان دو نفر به فرمانداری معرفی شده و به این مطلب نیز اکتفا نکردند و صورت افراد و سهمیه حزب مردم را در هر استان و فرمانداری کل کتباً در اختیار افرادی به عنوان رابط قرار دادند که این عده به شهرستانها بروند و برای نظارت بر توفیق کاندیداهای سهمیه بندی شده با استانداران و فرمانداران تماس بگیرند و این برنامه را به اصطلاح پیاده کنند. در نتیجه کمیته های حزب مردم در سراسر کشور ظرف چند روز از نحوه توافق احزاب و تعداد افرادی که به حزب مردم برای انجمن ها تعلق می گیرد اطلاع پیدا کردند و البته در نقاطی که حزب نماینده مجلس دارد چون اکثراً توفیق با حزب مردم است سر و صدایی بلند نشد ولی در سایر کمیته ها، عکس العمل های شدیدی بروز کرد. (۱)

ساواک در سند دیگری درباره همین ماجرا، «بی توجهی و بی سیاستی گردانندگان فعلی حزب» را به افکار و اعتراضات منتقدین، عامل ناراحتی کمیته های شهرستان ها می داند. این بی احتیاطی رهبران حزب مردم در افشای توافقات صورت گرفته بر سر سهمیه حزب برای انجمن های شهر و شهرستان در دوره آتی که میزان آن حتی از دوره گذشته هم کمتر بود، وقتی با واکنش تند، اهانت آمیز و غیرمنطقی بعدی رهبری حزب در برخورد با معترضین توأم شد، بحران را باز هم افزایش داد و بر خیل معترضان و استعفادهندگان از حزب افزود، چنان که:

کمیته قزوین در فکر کناره گیری نبود و مطالبی که باعث شد که این کمیته هم استعفا بدهد

این است که روز شنبه همین هفته آقای صالحی رئیس کمیته حزب مردم قزوین با آقای دکتر ابوالهدی بحث می کرد که چرا باید عملی را دنبال کرده باشند که موجب این همه سر و صدا و استعفا از حزب بشود. آقای ابوالهدی که از طرف آقای پروفیسور و مهندس جفرودی انتخابات را زیر نظر دارد به ایشان گفت «صاحب کار و مسئول حزب می گوید هر کسی رفت، به جهنم که رفت!!» منظور آقای دکتر ابوالهدی از صاحب کار و مسئول حزب، رئیس کل و مهندس جفرودی بود و چون آقای صالحی این پاسخ را شنید خیلی ناراحت گفت پس جواب شما به سؤالات منطقی افرادی که ۱۵ سال است در حزب فعالیت دارند همین است! و بعد با ناراحتی از حزب رفت. و پریروز در روزنامه ها اعلام کناره گیری او و سایر اعضای کمیته قزوین و تاکستان درج شد و تلگراف کناره گیری آنها به حزب هم رسید.

به طور کلی علت ناراحتی کمیته های حزبی که منجر به استعفا شده، چیزی جز بی توجهی و بی سیاستی گردانندگان فعلی حزب نبوده است. (۱)

اختلافات پایان ناپذیر

به دنبال عزل کنی، بسیاری از کسانی که در دوره دبیرکلی او به طرق گوناگون از مشاغل خود کنار گذاشته شده موقعیت و یا در حاشیه قرار گرفته بودند، به سرعت دست به کار سهم شدن در موقعیت جدید رهبری شدند. (۲) از تبعات آنی عزل کنی سلطه مستبدانه یحیی عدل بر حزب بود که مقام و موقعیت خود را با اقدامات خودسرانه و اظهارات سراسر متظاهرانه گوشزد اعضای حزب می کرد و این خود عاملی جدید برای افزایش نارضایتی ها و مخالفت ها می شد. عدل در جلسه بیست و یکم مرداد ۱۳۵۱ شورای عالی حزب ضمن معرفی چند تن از مسئولان جدید حزب تأکید کرد که «در اولین فرصت در ساختار مدیریتی و اجرایی حزب تجدید نظر خواهد کرد تا از هم گیسختگی های امور را که در دوره کنی به وجود آمده بود، از میان بردارد» و تصریح کرد که «برخلاف چهارده ماه گذشته قصد دارد نقش قاطعی در هدایت حزب ایفا کند». (۳)

به دنبال تشکیل دفتر سیاسی و تحول در کادر رهبری حزب مردم، رهبران حزب اکثریت ابراز امیدواری کردند که کادر جدید رهبری و دفتر سیاسی حزب بتوانند حزب مردم را

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۳۹۲، شنبه ۷ مرداد ۱۳۵۱، ص ۱.

۳- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۰۴، یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

برخلاف دوره کنی، در مسیر مطلوب تری هدایت کنند. (۱) با این حال حزب مردم بدون دبیرکل و در حال رکود به سر می برد و دستگاه رهبری حزب برای نشان دادن فعال بودن حزب دست به ترفندهایی زده بود. گزارش بیست و پنجم مرداد ۱۳۵۱ ساواک را در این باره بخوانیم:

مقداری اخبار ساختگی مبنی بر تشکیل جلسات حزبی در حزب مردم در متون اخبار حزبی روزنامه راه مردم به چشم می خورد که خالی از حقیقت می باشد و چنین جلساتی در حزب تشکیل نمی گردد و بنا به دستور مقامات حزبی برای اینکه نشان داده شود حزب فعالیتی دارد این خبرها ساخته و پرداخته شده و در روزنامه درج می گردد.

نظریه چهارشنبه: با توجه به اینکه حزب در حال حاضر در تعطیل به سر می برد و نفوذ شنبه در هیأت تحریریه روزنامه و همچنین عدم وصول خبر از جانب منابع دیگر مبنی بر تشکیل جلسات حزبی مفاد گزارش خبر مورد تأیید است. (۲)

پس از کناره گیری کنی سه گروه و جناح عمده رقیب در حزب مردم قابل ردیابی و شناسایی بودند. اول جناح طرفدار یحیی عدل و دفتر سیاسی که مهم ترین اعضای آن کاظم جفرودی بود؛ دسته دوم طرفدار هلاکو رامبد، لیدر فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و سوم بودند که با دستگاه جدید رهبری در مخالفت جدی سیر می کردند و گروه سوم نیز حامیان دکتر کنی معزول بودند که نسبت به واقعه عزل او سخت اظهار تأسف می کردند. (۳) ساواک در مهرماه ۱۳۵۱ گزارش های بسیار مایوس کننده ای از بحران داخلی حاکم بر رهبری و مدیریت حزب مردم ارائه و هشدار می داد که هرگاه در این باره چاره ای جدی اندیشیده نشود، در آینده نزدیک دیگر امیدی به بقا و تداوم حیات حزب اقلیت مردم نخواهد بود. (۴) در بیست و سوم آبان ۱۳۵۱ ساواک گزارشی درباره وضعیت حزب مردم ارائه داده که به خوبی نشان دهنده ماهیت احزاب و فرمایشی بودن نقش آنها در آن برهه از تاریخ ایران است:

احتراماً با اشعار اینکه پس از انقلاب شاه و مردم پیوسته سیستم کشور بر دو حزب ایران نوین و مردم متکی و در طول این مدت به طور نسبی حزب مردم با عهده داری رُل اقلیت و انتقاد از دولت و سازمان های کشوری به نحو مطلوبی نقش خود را ایفا کرد که این

۱- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۰۵، دوشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

امر در جامعه کنونی و نیز از نظر بین‌المللی دارای حسن اثر بوده و رژیم ایران را به عنوان سیستم دموکراسی و دارای احزاب متعدد تلقی نمود، متأسفانه در شش ماه اخیر با کناره‌گیری علی‌نقی‌کنی دبیرکل حزب و چند دستگی و اختلاف در سطوح مختلف و نیز کناره‌گیری پاره‌ای از اعضای مؤثر کمیته‌های شهرستان حزب مردم را از حالت جدی خود خارج و در حال حاضر فقط نامی از اقلیت را دارد. با عرض اینکه در اجلاس‌های جدید مجلس صرف نظر از طرح و تصویب مسائل عادی، موضوع برنامه عمرانی پنجم و مسئله بودجه مطرح خواهد شد به جا خواهد بود، از نظر حفظ ظاهر هم که شده یک اقلیت متشکل در این زمینه انتقادات و راهنمای‌های لازم را به عمل آورد. لکن با وضع و ترکیب این حزب و تشستی که در ارکان آن حاکم و از یک دبیرکل وارد و مقتدر نیز برخوردار نمی‌باشد بعید به نظر می‌رسد حزب مذکور بتواند به نحو مطلوب ایفاگر این نقش مهم و اساسی باشد. بدیهی است این تزلزل حزبی اثرات منفی چه در داخل و چه خارج به وجود آورده و چنین تعبیر خواهد شد که رژیم ایران به سوی سیستم یک‌حزبی گام برمی‌دارد. به جا خواهد بود از هم اکنون که فرصت کافی در اختیار است در این زمینه اقدامات لازم از جانب مسئولین امر به عمل آید. مراتب استحضاراً از عرض می‌گذرد. (۱)

بسیاری از مخالفان معتقد بودند که یحیی‌عدل با گردآوری افرادی تازه کار و فرصت طلب در دفتر سیاسی و سایر بخش‌های مدیریتی و اجرایی، حیثیت حزب مردم را بر باد داده است. در همان حال گفته شد که روزنامه راه مردم ارگان حزب دیگر قادر نیست در راستای اهداف حزب مردم فعالیت کند و حتی دکتر محقق‌صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن در پی انتشار مطالب ضد و نقیض و اختلاف برانگیز در این روزنامه، مسئولیت روزنامه را از خود سلب و تأکید کرد که خود را مسئول محتوای مطالب منتشره در آن نمی‌داند. (۲) در آذر ۱۳۵۱ یحیی‌عدل تلاش کرد با برگزاری جلسات مشترک میان دفتر سیاسی و دیگر گروه‌های مخالف و معارض در درون حزب و به ویژه فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس بیست و سوم و دعوت از اعضای شورای عالی برای تشکیل جلسات مشورتی مانع از تداوم اختلافات در حزب شود. ولی به دلیل آنکه طرفین متخاصم چندان جدیتی برای پایان دادن به اختلافات خود نداشتند،

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۷۲، شنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

کاری از پیش نبرد. (۱) عدل همواره اصرار داشت که تمام جناح های رقیب و مخالف در حزب ضرورتاً باید بر رهبری دفتر سیاسی و حرف شنوی بدون چون و چرا از آن گردن نهند. (۲)

در اواسط آبان ۱۳۵۱ حزب مردم چنان زمین گیر شده بود که گفته می شد عملاً منحل شده است و نظام سیاسی حاکم بر کشور فقط مبتنی بر یک حزب است. اما دفاع دوباره شاه از نظام دو حزبی در عرصه کشور طی کنفرانس مطبوعاتی در تخت جمشید بار دیگر ضرورت تحرک و تداوم فعالیت حزب مردم را بر سر زبان ها انداخت. در اوایل آذر ۱۳۵۱ شایع شد که انشعاب کنندگان از حزب اقلیت مردم به زودی با حزب ایرانیان دکتر فضل الله صدر ائتلاف خواهند کرد تا از مجموع این دو تشکل، حزب جدیدی اعلام موجودیت کرده و در هیأت یک حزب اقلیت قوی ظاهر شود. (۳) در اوایل بهمن ۱۳۵۱ رهبران حزب مردم وعده دادند که پس از برگزاری مراسم سالگرد انقلاب سفید تحرکات جدیدی برای توسعه کمی و کیفی فعالیت های حزب مردم آغاز خواهد شد و با گسترش شعب و کمیته های حزب در شهرهای مختلف و از میان برداشتن تدریجی اختلافات درونی دور جدیدی از حیات حزب را نوید خواهند داد. بدین ترتیب سال ۱۳۵۱ در حالی به پایان می رسید که اختلافات و چنددستگی ها در درون حزب مردم تقریباً به حد غیرقابل بازگشت و التیام ناپذیری رسیده و فعالیت ها و تحرکات حزب هم تا حد هیچ، تنزل پیدا کرده بود. (۴)

در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۲ شاه در ملاقات با دانشگاهیان اعتراف کرد که هنوز نظام حزبی کشور نتوانسته است چنان که او انتظار دارد اعتماد عمومی را جلب کند. (۵) شاه از این نکته غافل بود که یک حزب وقتی می تواند اعتماد عمومی را جلب کند که توسط مردم ساخته شده باشد؛ در حالی که به اعتراف مکرر رهبران حزب مردم این حزب را رژیم یا در حقیقت خود شاه ساخته بود. از آن گذشته شاه حتی تحمل انتقادهای نمایشی و در حقیقت جنگ زرگری را هم نداشت و به این ترتیب حزبی با نقش اقلیت، حتی در محافل طرفدار رژیم نیز

۱- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۸۸، پنجشنبه ۲ آذر ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸؛ و خواندنیها، س ۳۳، ش ۲۲، سه شنبه ۷ آذر ۱۳۵۱، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۳۳، ش ۲۳، شنبه ۱۱ آذر ۱۳۵۱، صص ۴۵.

۳- خواندنیها، س ۳۳، ش ۱۸، سه شنبه ۲۳ آبان ۱۳۵۱، ص ۵؛ و خواندنیها، س ۳۳، ش ۲۱، شنبه ۴ آذر ۱۳۵۱، ص ۵.

۴- خواندنیها، س ۳۳، ش ۳۸، سه شنبه ۳ بهمن ۱۳۵۱، ص ۴؛ و خواندنیها، س ۳۳، ش ۴۹، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۱، ص ۴؛ و خواندنیها، س ۳۳، ش ۵۰، سه شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۱، ص ۵.

۵- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۶۱۰، دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۶، ص ۵.

نمی توانست قد علم کند. چه کسی جرأت داشت برای کوچک ترین انتقاد صوری و ظاهری خشم و غضب ملوکانه را برای خود بخرد؟

در آستانه تلاش دست اندرکاران حزب مردم برای تعیین دبیرکل جدید، ساواک گزارش مفصلی از وضعیت حزب مردم و مشکلات و دسته بندی های داخلی آن تهیه کرد که در بخش هایی از آن چنین آمده است:

منظور: به عرض رسانیدن وضع داخلی حزب مردم و دسته بندی های موجود در آن جهت انتخاب دبیرکل جدید.

سابقه: از تاریخ ۳/۵/۵۱ پس از کناره گیری علی نقی کنی از سمت دبیرکلی، به علت ضعف کادر رهبری و فقدان مدیریت صحیح اختلافات داخلی حزب مردم به اوج خود رسید و با استعفاهای پی در پی بسیاری از کمیته ها، این حزب دچار بزرگ ترین شکست در طول شانزده سال حیات سیاسی خود گردید. پس از چندی جریان اختلاف و چند دستگی از داخل حزب به جراید کثیرالانتشار و از آنجا به مجلس شورای ملی کشانیده شد و برای چندمین بار کالبد نیمه جان این حزب را با بحران های جدیدی مواجه نمود.

پروفسور عدل رئیس کل حزب مزبور بحران های اخیر حزب را با خونسردی تمام تلقی و گذشته از اینکه جهت خنثی نمودن تحركات دو گروه پارلمانی و دفتر سیاسی (که در رأس آنها به ترتیب هلاکو رامبد و کاظم جفرودی قرار دارند) هیچ گونه اقدام مثبتی انجام نداد بلکه با طرفداری یک جانبه از دفتر سیاسی و جلوگیری از تشکیل مرتب جلسات شورای عالی، موجبات رکود هر چه بیشتر این حزب را فراهم ساخت. ... از تاریخ استعفای علی نقی کنی تاکنون اعضای قدیمی حزب مردم با ایجاد گروه های مختلفی در داخل حزب، مبارزاتی جهت رسیدن به مقام دبیرکلی انجام می دهند که مختصراً از عرض می گذرد:

الف گروه اول فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس شورای ملی می باشد که در رأس آن هلاکو رامبد قرار دارد. این گروه ضمن انتقاد شدید از کادر رهبری حزب به تأسیس و تشکیل دفتر سیاسی با توجه به انتصابی بودن اعضای آن معترض می باشند.

(در تاریخ ۲۱/۵/۵۱ پروفسور عدل در جلسه شورای عالی ایجاد دفتر سیاسی را در حزب مردم اعلام و اعضای آن را که قبلاً به طور انتصابی تعیین کرده بود به شورا معرفی نمود. این انتصابات چون بدون مشورت کمیته مرکزی و تأیید شورای عالی صورت گرفت

موجب اعتراض شدید اکثریت اعضا گردیده است).

هلاکو رامبد با انتقادات شدید از شخص پروفیسور عدل و ایراد سخنرانی های انتقادآمیز از دولت سعی می نماید لیاقت خود را بیش از دیگران جهت احراز دبیرکلی حزب مردم جلوه دهد.

ب گروه دوم اعضای دفتر سیاسی حزب می باشد که کاظم جفرودی هر چند فقط عضویت آن را دارا می باشد معهدا با دوستی فراوانی که با پروفیسور عدل دارد توانسته است عملاً رهبری دفتر مذکور را به عهده گرفته و در مقابل هلاکو رامبد صف آرای می نماید، گرچه جفرودی جهت دبیرکلی حزب تمایل زیاد دارد ولی به واسطه مخالفت شدید گروه اول و بی سیاستی و عدم مدیریت صحیح نامبرده که در جریان انتخابات انجمن های شهر و شهرستان به ثبوت رسید (به دستور مشارالیه تعداد سهمیه حزب مردم تلگرافی به شعب حزب در شهرستان ها اطلاع داده شد و در نتیجه موجبات استعفای کمیته ها و شکست سیاسی حزب را فراهم ساخت) لذا زمینه دبیرکلی جهت وی به هیچ وجه مساعد نمی باشد.

پ گروه سوم عناصر ناراضی حزب هستند که در زمان دبیرکلی کنی به علت اینکه از نمایندگی مجلس شورای ملی ناکام مانده بودند در باشگاه ورزشی شاهنشاهی جلساتی داشتند در رأس این گروه دکتر محمد مؤتمنی (رئیس بنگاه حمایت مادران و نوزادان) می باشد که بلافاصله پس از کناره گیری علی نقی کنی به ریاست تشکیلات کل حزب منصوب گردید. این شخص در ابتدای امر با کمک گروه خود درصدد جلب نظر پروفیسور عدل و اعضای حزب جهت ارتقاء به مقام دبیرکلی بود ولی چون این فرد در امور تشکیلاتی بصیرتی نداشته و در امر تحزب مبتدی می باشد دبیرکلی وی از طرف گروه پارلمانی حزب خیلی سطحی و حتی به عنوان یک شوخی تلقی گردید.

پروفیسور عدل رئیس کل حزب همواره انتخاب دبیرکل جدید حزب را مستلزم وقت زیاد و مطالعه کافی می دانست تا اینکه در تاریخ ۲۹/۲/۵۲ نامبرده در جلسه شورای عالی حزب شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت و پنج نفر از اعضا رکود کامل حزب و سلب اعتماد مردم از حزب را مستقیماً متوجه عدم کفایت و مدیریت غلط پروفیسور عدل دانستند و در نتیجه وی جهت رهایی از انتقادات شدید و پاسخگویی به آنان قول داد حداکثر تا یک ماه دیگر دبیرکلی جهت حزب مزبور تعیین و به شورای عالی معرفی نماید.

برابر اطلاع واصله از منبع ۱۵۸۵ مهندس ناصر عامری عضو شورای عالی حزب مردم و رئیس صندوق توسعه کشاورزی از جانب پروفیسور عدل جهت احراز دبیر کلی حزب مزبور کاندیدا و مراتب احیاناً به شرف عرض همایونی هم رسانیده شده است. (۱)

ساواک در پی اظهارات شاه مبنی بر ضرورت فعالیت حزب اقلیت قوی و تأثیرگذار در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور (که البته خود بزرگ ترین مانع بر سر شکل گیری و فعالیت حتی همان حزب اقلیت خود ساخته اش بود) در اوایل تیر ۱۳۵۲ که مقارن با تصمیم دستگاه رهبری حزب مردم (و در واقع یحیی عدل رئیس کل حزب) برای معرفی دبیر کل جدید حزب بود، توصیه می کرد برای تحقق این خواسته شاه موارد زیر در حزب مردم صورت عملی به خود بگیرد:

۱ قبل از انجام هر عملی یک دبیر کل خوشنام، مطلع و متخصص جهت حزب مردم تعیین و طبق موازین حزبی از تأیید شورای عالی بگذرد تا بعداً مورد اعتراض مخالفین خود قرار نگیرد.

۲ با تجدید حیات سیاسی حزب مردم و دادن امکانات بیشتری به اعضای مؤمن بر مبنای ضوابط صحیح و فعالیت های گذشته، این حزب با کسب ایده های روشنفکرانه (به طوری که دست آویز بیگانگان واقع نشود) امکان انتقاد اصولی و سازنده نسبت به مسئولین امر را داشته باشد تا از این طریق حزب موصوف بتواند با جذب طبقه جوان و توده های مختلف اجتماع وظیفه اصلی خویش را انجام دهد. (۲)

در حقیقت ساواک در گزارش ها و توصیه های مکرر خود به درستی بر نکته اصلی تکیه می کرد که اگر واقعاً داشتن یک حزب اقلیت مورد نظر است، آن حزب باید «امکان انتقاد اصولی و سازنده نسبت به مسئولین امر را داشته باشد». این نکته بدیهی و سازنده را کارشناسان ساواک می فهمیدند، اما همین مطلب ساده، خارج از گنجایش فهم شاه بود.

فصل هفتم: دوران پایانی فعالیت حزب مردم (از تیر ۱۳۵۲ تا اسفند ۱۳۵۳)

دوره دبیر کلی ناصر عامری

دبیر کل جدید

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پس از برکناری کنی، موضوع انتخاب دبیرکل جدید برای حزب مردم مورد توجه محافل سیاسی وابسته به حاکمیت بود. روزنامه آیندگان با توجه به سرنوشت کنی و موقعیت احزاب اقلیت و اکثریت در ایران درباره انتخاب دبیرکل حزب مردم نوشت:

در شرایط کنونی کسی که به دبیرکلی حزب مردم برگزیده می شود باید دقیقاً موضع اقلیت در کشوری چون ایران را بشناسد و واقع نگری را بر تخیل گری ترجیح دهد. دیگر آنکه فاصله خود را با حزب اکثریت و دولت چندان دور یا نزدیک نگه ندارد که بی اعتباری اقلیت یا بی ثمری اش را موجب شود. چرا که در اجتماعی چون ایران به هر حال مخالفت دو حزب با هم تنها در حد چگونگی اجرای برنامه هاست و همه نیروهای مملکتی در خدمت برنامه هایی است که هیچ کس را در سودمندی آن شک نیست. «حزب مردم در گذشته نقش اساسی یک حزب اقلیت را کنار گذاشت و در نتیجه از ایفای نقش واقعی خود باز ماند.» (۱)

برای دبیرکلی حزب مردم از کسان زیادی نام برده می شد. آنچه مسلم بود دبیرکل حزب مردم

۱- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۳۹۳، یکشنبه ۸ مرداد ۱۳۵۱، صص ۱ و ۸.

باید فردی مورد تأیید شاه می بود. ظاهراً شخص شاه مهدی سمیعی را برای دبیرکلی پسندیده بود و در این باره با او مذاکراتی هم انجام داد. (۱) اما سمیعی به دنبال مشورت هایش با افرادی مانند اسدالله علم که او را از دشواری های دبیرکلی حزب اقلیت باخبر کرده بودند، از پذیرفتن این مقام طفره رفت.

در اسفند ۱۳۵۱ هلاکو رامبد، کاظم جفرودی، مهدی سمیعی و محمد مؤتمنی از مهم ترین و شناخته شده ترین کاندیداهای احراز مقام دبیرکلی حزب مردم محسوب می شدند و در این میان کاظم جفرودی که از مدت ها قبل و از آغاز دبیرکلی علی نقی کنی تقریباً رابطه اش را با حزب مردم قطع کرده بود، بیش از دیگران خود را مستحق دبیرکلی حزب می پنداشت. او از اعضای قدیمی حزب مردم محسوب می شد و متوقع بود یحیی عدل او را به دبیرکلی برگزیند. هلاکو رامبد لیبر وقت فراکسیون اقلیت در مجلس بیست و سوم که از دوره هجدهم مجلس شورای ملی به بعد همواره در مجلس حضور داشت و از دوره نوزدهم به بعد لیبر حزب اقلیت بود، از دیگر کاندیداهای صاحب نام و مهم احراز پست دبیرکل حزب مردم به شمار می آمد. او در رأس فراکسیون حزب در مجلس در صف مقدم مخالفان و رقبای دفتر سیاسی قرار داشت و با کاظم جفرودی و یحیی عدل مخالف بود.

مهدی سمیعی هم در میان رهبران حزب مردم طرفدارانی داشت. او عضو حزب مردم نبود، ولی سال ها مدیرکل بانک ملی و مدیرعامل سازمان برنامه و اخیراً نماینده اقتصادی ایران در اروپا شده بود. با این حال پروفیسور عدل و کاظم جفرودی که از گردانندگان اصلی حزب مردم محسوب می شدند، راغب نبودند نام سمیعی به عنوان کاندیدای احراز مقام دبیرکل حزب مطرح شود و به ویژه جفرودی برای از اعتبار انداختن سمیعی تلاش های بسیاری می کرد.

دکتر محمد مؤتمنی از دیگر کاندیداهای مطرح برای احراز مقام دبیرکلی حزب مردم به شمار می رفت. با این حال بی عنایتی عدل نسبت به او و نیز رقابتی که میان افرادی مانند جفرودی و رامبد برای ارتقا به این مقام وجود داشت، اجازه نداد مؤتمنی در این میان شانس قابل اعتنا کسب کند. (۲)

۱- خواندنیها، س ۳۳، ش ۴۲، سه شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۱، ص ۴.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در اوایل تابستان ۱۳۵۲ نام ناصر عامری برای دبیرکلی، حزب مردم مطرح شد.^(۱) آخرین سمت رسمی وی قبل از دبیرکلی ریاست صندوق توسعه کشاورزی بود. نامزدی عامری برای دبیرکلی در جلسه مشترک اعضای فراکسیون حزب در مجلس و شورای عالی حزب در سوم تیر ۱۳۵۲ رسماً اعلام شد و هلاکو رامبد برخلاف رقابت‌ها و مخالفت‌هایش با یحیی عدل «از خدمات ارزنده آقای پروفیسور عدل رئیس کل حزب مردم» تجلیل و از کاندیداتوری عامری اظهار خوشوقتی کرد.^(۲)

در روز چهارشنبه ششم تیر ۱۳۵۲ شورای عالی حزب مردم ناصر عامری را رسماً به عنوان دبیرکل جدید حزب انتخاب و معرفی کرد.^(۳) به دنبال انتخاب ناصر عامری به دبیرکلی حزب مردم شایع شد که هویدا نقش تأثیرگذاری در این انتخاب داشته است. آگاهان به امور می‌گفتند که ناصر عامری از دوستان نزدیک هویدا است و قبل از آنکه دبیرکل شود ورقه عضویت در حزب ایران نوین را پر کرده و قرار بود وارد کابینه شود. اما در این فاصله شاه به هویدا توصیه کرد دبیرکل مناسبی برای حزب مردم دست و پا کند. وی ابتدا مهدی سمیعی را برای این مقام پیشنهاد کرد و پس از آنکه سمیعی حاضر نشد این مقام را قبول کند، ناصر عامری را فرد مناسب این مقام دانسته و معرفی نمود.^(۴)

علم در خاطرات روز جمعه اول تیر ۱۳۵۲ در این باره نوشت:

از اخبار داخلی؛ دبیرکل حزب مردم از طرف نخست وزیر تعیین شد! این است معنی حزب اقلیت که دبیرکل آن با نظر و مشورت دولت شاغل و لیدر اکثریت تعیین می‌شود! البته ظاهر قضیه این نیست ولی در باطن این است و این مسئله برای من معمای بزرگی است.^(۵)

در مجموعه اسناد ساواک گزارشی درباره نقش هویدا و حزب ایران نوین در تعیین دبیرکل برای حزب اقلیت و شایعات رایج در این باره وجود دارد. بخش پایانی گزارش (نظریه شنبه) به واقع آینه تمام‌نمای هر دو حزب دست‌ساز شاه در عصر دمکراسی شاهانه است:

در محافل سیاسی شهرت یافته است که قبلاً قرار بود مهدی سمیعی مدیرکل سابق بانک

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۴۳۴۴، دوشنبه ۴ تیر ۱۳۵۲، صص ۱۲.

۳- روزنامه مهر ایران، ش ۴۳۴۷، پنجشنبه ۷ تیر ۱۳۵۲، ص ۱؛ و خواندنیها، س ۳۳، ش ۸۱، ص ۳.

۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۰۹-۲۰۷.

۵- اسدالله علم، پیشین، ج ۳، ص ۸۶.

مرکزی به سمت مدیرکل حزب مردم انتخاب شود ولی نخست وزیر و دکتر کلالی با این جریان نظر موافقت نداشته اند و انتخاب عامری به سمت دبیرکل حزب مردم که از دوستان مهدی سمیعی است و معاون او در بانک مرکزی بوده انتخابی در جهت جلب رضایت طرفین بوده است و دوستان مهدی سمیعی هم در آینده فعالیت خود را در حزب مردم متمرکز خواهند نمود.

نظریه شنبه. باید دانست فعالیت افراد در حزب ایران نوین و حزب مردم از کار دولتی ها تجاوز نمی کند. کسبه اصناف بازاری ها استادان دانشگاه عموماً خود را جدا از احزاب مذکور نشان می دهند و پیوندی با هیچ یک از آنان ندارند. (۱)

انتصاب ناصر عامری آن هم با ترتیبی که گفته شد، در حقیقت آخرین میخی بود که بر تابوت دموکراسی دروغین شاهانه کوبیده شد؛ این حقیقتی بود که از چشم علاقه مندان و دلسوزان رژیم شاه نیز دور نماند و آنان به درستی آینده «تک حزبی» کشور را پیش بینی می کردند:

محمدعلی آموزگار عضو فراکسیون پارلمانی حزب مردم در تاریخ ۱۴/۵/۵۲ طی مذاکرات دوستانه ای اظهار داشت آمدن عامری به حزب مردم این حزب را به صورت شعبه ای از حزب ایران نوین درآورده و این نمودار آن است که به این حزب توجهی ندارند و این حزب هم قادر نخواهد بود ادعای خدمتگزاری بکند و به این وضع حزب مردم رو به زوال است و در جهت اجرای نظریات بلند شاهنشاه که فرموده اند باید حزب اقلیت قوی وجود داشته باشد از این حزب نمی توان امید یا انتظاری داشت و حزب مردم با این کادر رهبری بیش از یک سال دوام نخواهد داشت و امکان دارد یک اقلیت جدی دیگری از افراد فداکار و علاقه مند به وجود آید. پیروی عامری از گردانندگان حزب اکثریت این معنا و مفهوم را پیدا کرده است که گردانندگان حزب ایران نوین برخلاف میل و فرمایشات پادشاه آزادمش مملکت کشور را به سوی یک حزبی سوق می دهند و در واقع ادامه این وضع به دموکراسی مملکت لطمه می زند. آدم های صمیمی را دلسرد می کند و عیب ها درون پرده باقی می ماند و افراد مملکت به مرور بی اعتنا و بی تفاوت و مآلاً بی ایمان خواهند شد. با چنین وضعی هر آدم عاقلی می تواند پیش بینی کند که حزب مردم دیگر نقشی ندارد و لکن با توجه به عنایات شاهنشاه نسبت به اجرای اصول تحزب بالاخره پس از چند ماه یا

حزب مردم از ریشه اصلاح و یا حزب دیگری جای حزب مردم را خواهد گرفت. (۱)

در راه فعالیت های حزبی و توسعه تشکیلات

علی نقی کنی با اندک انتقادی، آن هم صوری و ظاهری و ماهیتاً جنگ زرگری، خشم شاه را برانگیخت و برکنار شد. سپس ناصر عامری با کمک و پشتیبانی هویدا، رئیس دولت و دبیرکل حزب اکثریت، به مقام دبیرکلی حزب اقلیت منصوب شد. با این همه تناقض باز شاه مایل بود که در داخل و خارج رژیم او را یک رژیم دمکراتیک دو حزبی بشناسند. این توقع واقعاً بیجا بود و حتی نزدیکان مورد اعتماد شاه نظیر اسدالله علم نیز به این نکته پی برده بودند که «شاهنشاه هر فکری بفرماید تا [زمانی که] نسبت به هر اقلیتی [و از جمله حزب مردم] بردباری نشان ندهند امکان دو حزبی شدن یا چند حزبی شدن کشور از محالات می نماید».

از این مهم تر احساس خطری بود که عده ای از طرفداران رژیم از وضعیت موجود می کردند؛ و با توجه به خطراتی که متوجه رژیم بود، ضرورت یک حزب اقلیت واقعی را در قالب یک نظام توسعه یافته سیاسی به شیوه ها و زبان های گوناگون به شاه گوشزد می کردند.

درباره وضعیت و جایگاه حزب واقعی و فواید آن برای یک نظام سیاسی روزنامه آیندگان نوشت:

نوسازی جامعه یک فراگرد (پروسه) همه جانبه است. نمی توان به گوشه ای از آن بیش از اندازه پرداخت و از گوشه دیگری غفلت کرد. اگر نظام سیاسی از عهده درخواست های تازه برنیاید بحران در آن پیش می آید و چگونه می شود از عهده درخواست های گروه های بسیج شده اجتماعی برآمد؟ مطمئن ترین راه، گسترش و تقویت نهادهای سیاسی است. توسعه سیاسی باید با رشد اقتصادی و بسیج اجتماعی متناسب گردد و توسعه سیاسی چیزی جز آن نیست که سازمان ها و آیین ها و کارکردهای سیاسی نهادی شود. از میان نهادهای سیاسی احزاب سیاسی مهم ترین آنها هستند. حزب سیاسی سازمان مشخصی نیست نوینی است. به یاری آن است که می توان حکومت را آسان کرد. یک نظام حزبی توانا با گسترش دادن انبازی [مشارکت] از طریق نظام سیاسی جامعه فعالیت های سیاسی ناسازگار با آن نظام را پیشگیری می کند و به مجرای درست می اندازد و گروه های

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

تازه بسیج شده را به صورتی تعدیل و هدایت می کند که ثبات را بر هم نزنند. در کشورهای نو شونده رشد احزاب سیاسی شرط اصلی ثبات سیاسی است. به سخن دیگر بدون نهادی شدن سیاست ثبات سیاسی نمی توان داشت و هنگامی که سرعت رشد اقتصادی و بسیج اجتماعی از گسترش نهادهای سیاسی در گذرد بحران یا پوسیدگی ناگزیر خواهد بود. (۱)

در حقیقت، آیندگان هشدار می داد که اگر وضع به روال سابق باشد و از حزب اقلیت انتظار تأیید کامل برنامه های دولت برود، بی آنکه اختیار و اجازه انتقاد داشته باشد، این حزب اقلیت، حزبی که در موقع لزوم به درد نظام بخورد، نخواهد شد؛ و اصولاً «اقلیتی که از اکثریت الهام بگیرد قادر به انجام وظیفه خود نخواهد بود». (۲)

عامری برای تمرکز فعالیت هایش در حزب، در هفتم مهر ۱۳۵۲ از ریاست صندوق توسعه کشاورزی استعفا کرد. (۳) در این میان از همان آغاز دسته بندی های جدیدی در حزب مردم شکل گرفت که نشان می داد دبیرکل جدید هم برای پیشبرد اهدافش در رأس حزب با مشکلاتی جدی مواجه خواهد بود. بیشترین مخالفت با عامری و برنامه های او در راستای تغییر در ساختار مدیریتی حزب از ناحیه طرفداران یحیی عدل بروز کرد که در ظاهر کاظم جفرودی آنها را هدایت می کرد. رامبد همچنان که انتظار می رفت کوشید با دستگاه رهبری جدید و شخص عامری کنار آید. (۴) طی روزهای پایانی سال ۱۳۵۲ محافل آگاه خبر دادند که عامری؛ دبیرکل جدید، برای تغییر و تحول ساختاری در تشکیلات مدیریتی و رهبری حزب مردم سخت عزم جزم کرده است و انتظار می رود در جریان این تغییر و تحولات افراد بسیاری در سطوح مختلف از حزب تصفیه و اخراج و افراد جدیدی برای مدیریت بخش های مختلف دعوت به کار شوند. (۵) عامری فعالیت خود را در مقام دبیرکلی حزب مردم با انتشار بیانیه ای یازده صفحه ای آغاز کرد. او در بیانیه خود مدعی شد که دولت آینده را حزب مردم تشکیل خواهد داد. ضرورت انجام انقلاب اداری به عنوان مهم ترین اصل انقلاب سفید، مبارزه با تورم و سهم کردن مردم در فعالیت های سیاسی از مهم ترین شعارهای او در این بیانیه بود.

۱- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۶۶۱، پنجشنبه ۷ تیر ۱۳۵۲، صص ۱۲.

۲- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۶۶۱، پنجشنبه ۷ تیر ۱۳۵۲، صص ۱۲.

۳- خواندنیها، س ۳۳، ش ۸۲، سه شنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۲، ص ۴.

۴- خواندنیها، س ۳۳، ش ۸۶، سه شنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۲، ص ۴.

۵- خواندنیها، همان، س ۳۳، ش ۹۴، سه شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۵۲، ص ۴.

روز چهارشنبه بیست و چهارم مرداد ۱۳۵۲ عامری اعضای شورای عالی حزب را به تشکیل جلسه ای مهم فراخواند تا طی آن اعضای کمیته مرکزی، هیأت بازرسان حزب و نیز اعضای هیأت رئیسه شورای عالی انتخاب و معرفی شوند. این سه گروه مهم ترین اعضای کادر رهبری حزب مردم را (بر اساس مفاد اساسنامه) تشکیل می دادند. (۱) عامری برای تأسیس یک روزنامه ارگان جدید برای حزب حسین سرفراز، رحیم زهتاب فرد و ابوالحسن احتشامی را مأمور ساخت تا در این باره طرحی به او ارائه کنند. این فعالیت های اصلاحی و رونقی که گمان می رفت به تدریج در حزب نمایان می شود، باعث شد تا برخی از رؤسا و مسئولین و نیز اعضای کمیته های حزب در شهرهای مختلف که در دوره فترت و به ویژه به دنبال افشای تبنای رهبری حزب مردم با حزب اکثریت و دولت هویدا بر سر کاندیداها و منتخبین انتخابات انجمن های شهر و شهرستان و استان در تابستان سال گذشته استعفا و از فعالیت های حزبی کناره گیری کرده بودند، بار دیگر به حزب بازگردند. (۲)

در هفدهم تیر ۱۳۵۲ گفته شد که رهبری حزب مردم بر آن شده است برای هماهنگ ساختن مفاد اساسنامه با اهداف و طرح های جدیدی که در دست اقدام دارد تغییراتی در اساسنامه به وجود آورد و کمیسیون ویژه ای مأمور بررسی نواقص اساسنامه شده است و حزب مردم تصمیم گرفته از این پس در برابر لوایح پیشنهادی دولت هویدا به مجلس بیست و سوم سکوت اختیار نکند و با تشکیل کمیسیون هایی تخصصی در مجلس لوایح ارائه شده را بر حسب موضوع و برای بررسی در اختیار کمیسیون های مربوطه قرار دهد. حتی گفته شده بود اگر نمایندگان مجلس پیرامون برخی مسائل مطروحه در مجلس از تخصص لازم برخوردار نباشند، رهبری حزب گروهی از متخصصین را در خارج از حزب برای این منظور برخواهد گزید. طی نخستین گام های عملی برای شکل دهی به ساختار جدید مدیریتی، ملک زاده، مدیر کل وقت وزارت کشور، به عنوان سرپرست دبیرخانه حزب منصوب شد و سرپرستی امور اداری حزب مردم هم به علی نقی سمیعی نماینده مجلس سپرده شد.

عامری، نمایندگان عضو حزب در مجلس بیست و سوم را مأمور ساخت تا هر یک سرپرستی و مدیریت یک حوزه حزبی را بر عهده بگیرند و در این راستا اعلام شد که

۱- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۶۶۷، پنجشنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۲، صص ۱ و ۸.

۲- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۶۷۰، دوشنبه ۱۸ تیر ۱۳۵۲، صص ۱ و ۸.

فراکسیون اقلیت در مجلس برای همکاری همه جانبه با دبیرکل جدید اعلام آمادگی کرده و امیدوار است دبیرکل جدید برخلاف دستگاه رهبری پراکنده و متشتت سابق حزب شیوه ای کارآمد برای اداره حزب در پیش گیرد و نیز سخن از آن بود که عامری در تلاش است تا هر چه بیشتر نیروی جوان و تازه نفس که در عین حال دارای تخصص های مختلفی باشند به حزب دعوت کند. (۱)

در پایان تیرماه ۱۳۵۲ اعلام شد که رهبری جدید حزب برای روزنامه جدید ارگان حزب امتیاز تازه ای گرفته است و محمدحسین موسوی، قائم مقام وقت رئیس گروه پارلمانی حزب مردم در مجلس بیست و سوم به عنوان معاون دبیرکل و سرپرست تشکیلات حزب تعیین شده و جمشید مدحت معاونت اداری و مالی؛ داود رجایی مصطفوی معاونت دبیرکل و سرپرستی امور جوانان، احمد زمینی امور مالی و علی ناصری سرپرستی امور عضویت را به دست گرفته اند. این سه تن اخیر تازه واردانی بودند که به همت ناصر عامری به حزب مردم پیوسته بودند. گفته شد که عامری شخصاً صاحب امتیاز روزنامه ارگان جدید حزب است که با نام جدید مردم منتشر خواهد شد و غلامحسین صالحیار هم سردبیر آن شده است و مسئولان امر بر آن شده اند این روزنامه را به صورت آبرومند و تأثیرگذاری چاپ و منتشر کنند. روزنامه راه مردم ارگان سابق حزب مردم مدت کوتاهی پس از دبیرکل شدن عامری دیگر منتشر نمی شد. در راستای اهداف جدید حزب اعضای سی و هفت نفره گروه پارلمانی حزب مردم در هفته اول مرداد ۱۳۵۲ به حوزه های انتخابیه خود عزیمت کردند تا طی یک برنامه تبلیغاتی موضوع قرارداد جدید نفتی ایران با شرکت های عضو کنسرسیوم و اهمیت آن را برای مخاطبان خود تشریح کنند. عامری وعده داد که پس از سر و سامان دادن به تشکیلات مرکزی حزب مردم در تهران برای توسعه و تکمیل تشکیلات حزبی در شهرستان ها هم برنامه های گسترده ای را به اجرا خواهد گذاشت. (۲)

از همه اینها مهم تر موقعیت و میزان موفقیت حزب مردم در انتخابات آینده مجلس بود. روزنامه آیندگان که با علاقه خاصی مسائل حزب مردم را دنبال می کرد، در این باره یادآوری کرد که «سرنوشت حزب مردم به میزانی وسیع در انتخابات آینده پارلمان تعیین می گردد و حزب

۱- خواندنیها، س ۶، ش ۱۶۸۲، دوشنبه ۱ مرداد ۱۳۵۲، صص ۱ و ۸.

۲- خواندنیها، س ۶، ش ۱۶۸۳، سه شنبه ۲ مرداد ۱۳۵۲، ص ۵.

مردم باید نیروهایش را برای تسخیر کرسی های بیشتری در این انتخابات بسیج کند»^(۱). البته شاه آن قدر ظرفیت نداشت که به هشدارهای تحلیل گران روزنامه آیندگان، که وابسته به رژیم و علاقه مند به ثبات و تداوم آن بودند، گوش دهد؛ و آنقدر هم ماهر نبود که ولو به شکل صوری و ظاهری سهمیه نمایندگان حزب مردم را بیشتر کند و حتی آن حزب را در مظان تشکیل دولت قرار دهد و بدین وسیله لااقل دلبستگیان خوش باور را از دموکراسی شاهانه مأیوس ننماید. شاه، نمایشنامه ای را کارگردانی می کرد که به شدت به ضعف سناریو و ضعف کارگردانی دچار بود و از مردم ایران کسی وقت خود را برای تماشای آن تلف نمی کرد.

ناصر عامری، در بیست و چهارم مرداد ۱۳۵۲ در جلسه شورای عالی حزب، کادر رهبری جدید حزب را معرفی کرد. در این جلسه او با برشمردن برنامه های حزب تأکید کرد که از آن پس هیچ گونه دسته بندی و باندبازی را در حزب مردم تحمل نخواهد کرد و برای فعالیت گسترده و اثربخش نیروی جوانان در حزب میدان عمل بسیار وسیعی فراهم ساخت. عامری در همان جلسه غلامحسین صالحیار را همزمان با سردبیری روزنامه ارگان حزب مردم، به عنوان سخنگوی حزب تعیین کرد. پیش از آن محمد فضائلی سخنگوی حزب بود.

با اعلام اسامی بیست و شش نفری اعضای شورای عالی، کمیته مرکزی و هیأت بازرسان کل حزب که تقریباً همگی آنان از طرفداران و حامیان دبیرکل جدید بودند، نظم پیشین دستگاه رهبری حزب از میان رفت. البته هنوز مخالفت ها و رقابت هایی وجود داشت و مخالفان تا مدت ها در برابر دستگاه رهبری جدید حزب موضع گیری می کردند. کاظم جفرودی از مقربان دستگاه رهبری سابق در دفتر سیاسی از جمله مهم ترین رقبای مخالفان دبیرکل و رهبران و مدیران جدید حزب بود که با وجود حضور در جلسه شورای عالی حزب و سخنرانی ای که بر ضد رهبران جدید کرد، طرفدارانش نتوانستند در کادر رهبری حزب سهمی کسب کنند. ضمن اینکه برخی از نامزدهای جناح رقیب هم که امکان پیوستن به اعضای جدید رهبری را داشتند از قبول مسئولیت اجتناب ورزیدند. در هر حال در جلسه شورای عالی حزب که از یکصد و چهل و نه عضو آن فقط نود و چهار نفر حضور داشتند، کادر رهبری جدید حزب به شرح زیر انتخاب شدند:

۱- محمد فضائلی به عنوان رئیس شورای عالی، ۲- لیوسا پیرنیا، نایب رئیس، ۳- محمد

۱- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۰۲، پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۲، صص ۱ و ۸.

الهی، نایب رئیس، ۴- حسن یوسفی، منشی و ۵- صالح چاهکوتاهی، منشی

اعضای هفت نفره هیأت بازرسی حزب هم به شرح زیر انتخاب شدند:

۱- علی پورهایمی، ۲- محمدحسن حکمت یزدی، ۳- مسعود بقایی، ۴- ناصر فرهادپور، ۵- عبدالله والا، ۶- عیسی سالار بهزادی و ۷- محمدحسن محقق

چهارده عضو کمیته مرکزی حزب مردم عبارت بودند از:

۱- کریم ورهرام، ۲- هلاکو رامبد، ۳- حسن افشار، ۴- امیرستم امیربختیار، ۵- عباس بابک، ۶- مجتبی جعفری، ۷- رحیم زهتاب فرد، ۸- حسین سامی راد، ۹- محمدحسین موسوی، ۱۰- عبدالحسین طباطبایی، ۱۱- سعید حکمت، ۱۲- هما فتح الله زاده، ۱۳- محمدباقر بهرام زاده ابراهیمی و ۱۴- نصرالله کلانتر(۱)

کادر رهبری جدید حزب در اوایل شهریور ۱۳۵۲ به حضور شاه رسیدند و او پیرامون وظایف حزب اقلیت در آینده کشور اظهاراتی کرد.

در طول پاییز و زمستان سال ۱۳۵۲ دستگاه رهبری جدید حزب کوشید به کمیته ها و شوراهای استان و شهرستان سر و سامانی دهد. با این حال روند کار بسیار کند پیش می رفت. عامری در نوزدهم دی ۱۳۵۲ غلامحسین صالحیار سردبیر روزنامه مردم و سخنگوی حزب را با حفظ سمت، به معاونت دبیرکل و سرپرستی تبلیغات کل حزب مردم منصوب کرد و نیز ناصر بهبودی معاون دبیر و مسئول روابط عمومی حزب مردم شد. مؤید قهرمانی هم به سمت رئیس سازمان کشاورزان حزب مردم منصوب شد. (۲) در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۳ عامری افراد زیر را در رأس مدیریت های دیگری از حزب گمارد: (۳) ۱- محمدحسین موسوی - قائم مقام دبیرکل در امور تشکیلات ۲- ناصر بهبودی - معاون دبیرکل و سرپرست حزب در شهرستان تهران ۳- پرویز اعتصام - معاون دبیرکل و سرپرست سازمان کارگران و اصناف ۴- صالح چاهکوتاهی - سرپرست امور تشکیلات شهرستان ها ۵- ساغر یغمایی - مشاور دبیرکل و سرپرست تعلیمات سیاسی اعضای حزب ۶- احمد اسدی - معاون تشکیلات شهرستان ها و مسئول منطقه ۲ تشکیلات ۷- حسن بیات مسئول منطقه یک تشکیلات حزبی

طی خرداد ۱۳۵۳ هم عامری باز تغییراتی در کادر رهبری و مدیریتی حزب مردم در

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۹۳۵، چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۵۳، صص ۲ ۱.

سطوح و بخش های مختلف ایجاد کرد و عده ای را کنار گذاشته و افراد جدیدتری را جایگزین مدیران سابق و پیشین کرد و با آشکار شدن ناکارآمدی بخشی از مدیران جدید، جایگزینان دیگری برای آنان تهیه دیده شد. (۱)

عامری تا واپسین روزهای حضور در رأس حزب مردم کماکان در حال تغییر و تحول کادرهای مدیریتی مختلف در حزب بود. او در بیست و پنجم آذر ۱۳۵۳ آخرین تغییرات را در نمودار تشکیلاتی و مدیریتی حزب مردم انجام داد و برای اداره امور اجرایی حزب مردم یازده معاونت جدید ایجاد کرده و با وعده اینکه برای دو معاونت جدید، امور کشاورزی و امور دانشگاه ها، و امور کارمندان و حقوق بگیران بعداً دو معاون انتخاب و معرفی خواهد کرد، نه معاون حزب را به شرح زیر معرفی نمود:

۱- غلامحسین صالحیار، معاون دبیر کل در امور انتشارات و تبلیغات و سخنگوی رسمی حزب و سرپرست روزنامه مردم؛ ۲- داود رجالی، معاون دبیر کل در امور جوانان؛ ۳- پرویز اعتصام، معاون دبیر کل در امور اصناف و کارگران؛ ۴- علی قلی سمیعی، معاون دبیر کل در امور اجتماعات و تشریفات؛ ۵- سعید حکمت، معاون دبیر کل در روابط عمومی؛ ۶- حسنعلی محقق، معاون دبیر کل و سرپرست تشکیلات در شهرستان ها؛ ۷- ضیاء مدرسی، معاون دبیر کل و سرپرست تشکیلات حزب در تهران؛ ۸- کاظم بیرشک، معاون دبیر کل در امور مالی و اداری؛ ۹- عظمی نفیسی، معاون دبیر کل و سرپرست امور زنان. (۲)

از دیگر طرح هایی که از همان آغاز مورد توجه دبیر کل جدید قرار گرفت، ضرورت تغییر و اصلاح در بخش هایی از اساسنامه حزب مردم بود و از اواسط تیر ۱۳۵۲ هم کمیسیون ویژه ای مأمور این کار شده بود. (۳) اعضای کمیسیون اصلاح اساسنامه حزب را محمدحسین موسوی، ناصر بهبودی، تقی افراخان، حسین شریانی، مشار، اطمینان، زندنیا، ضیاء مدرسی و مجتبی جعفری تشکیل می دادند. مقرر بود اصلاحات صورت گرفته در اساسنامه حزب در کنگره چهارم حزب به تصویب برسد. سال ها بود که حزب مردم به دلیل بحران داخلی و ضعف و فتور راه یافته در آن قادر نشده بود کنگره خود را برگزار کند. آخرین و سومین کنگره حزب

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۱۵ ۱۲۷ ۵۲۲ م.

۲- روزنامه مردم، س ۱، ش ۲۸۴، سه شنبه ۲۶ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.

۳- خواندنیها، س ۳۳، ش ۸۵، شنبه ۲۳ تیر ۱۳۵۲، ص ۵.

مردم در اسفند ۱۳۴۴ برگزار شده بود. (۱)

در بهمن ۱۳۵۲ ناصر عامری ترتیبی داد تا امتیاز حزب مردم به نام او ثبت شود. تا آن هنگام و با وجود آنکه سالیانی طولانی از کناره گیری اسدالله علم از رهبری حزب مردم سپری می شد، این حزب هنوز به نام او ثبت شده بود. (۲)

ناصر عامری در جلسه شورای عالی حزب مردم که با حضور شصت و هشت تن از اعضای آن در بیست و دوم اسفند ۱۳۵۲ تشکیل شده بود، فرصت یافت تا پیرامون کارنامه فعالیت خود در رأس حزب در فاصله ششم تیر ۱۳۵۲ تا آن هنگام را گزارش ارائه دهد. او در این گزارش خود راضی بود که توانسته است به تشکیلات و ساختار مدیریتی و کادر رهبری حزب در تهران و شهرهای مختلفی در کشور سر و سامان داده و به زعم خود مردم کشور را نسبت به فعالیت های حزب مردم علاقه مند سازد. او به دولت هویدا و حزب اکثریت هشدار داد که اجازه نخواهد داد در این دوره جدید به اعضای حزب اجحاف شود و یادآور شد که برای شرکت فعالانه حزب مردم در انتخابات آتی مجلسین سنا و شورا آماده است و این برنامه ها تا هنگام برگزاری انتخاب تداوم پیدا خواهد کرد. عامری از روزنامه ارگان جدید حزب سخن به میان آورد که به سرعت توانسته در میان خانواده مطبوعات ارج و اعتباری برای خود کسب کند و در راستای نشر افکار و علایق حزب مردم به موقعیت های قابل توجهی برسد. او از تلاش هایش برای اصلاح موادی از اساسنامه حزب و نیز تقویت کمی و کیفی فراکسیون های حزب مردم در مجلسین سنا و شورا سخن به میان آورد و از اقداماتی که برای تقویت و توسعه فعالیت های سازمان جوانان حزب صورت گرفته بود سخن گفت و به ضرورت رعایت انضباط حزبی از سوی اعضای حزب اشاره کرد. عامری در عین حال اعتراف کرد که حزب مردم هنوز با مشکلات قابل توجهی دست در گریبان است و او تلاش می کند بدون پرده پوشی برای حل تدریجی و مداوم این مشکلات راهکارهایی بیابد. او باز هم از ناکارآمدی دولت و ناتوانی آن در برآورده ساختن خواسته ها و منویات شاه سخن به میان آورد و نهایتاً اشاره کرد که حزب مردم تلاش خواهد کرد در انتخابات آینده مجلسین موقعیت مطلوبی کسب کند و پنهان هم نکرد که علاقه مند است حزب مردم بتواند در آینده ای قابل پیش بینی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

دولت تشکیل دهد تا بلکه ناکارآمدی های دولت کنونی در بخش های مختلف را جبران کند. البته عامری معترف بود که «بعضی از افراد حزبی و پاره ای از هم مسلکان چنانکه باید و شاید انضباط و دیسپلین حزبی و مقررات آن را رعایت نمی کنند و در این کار روابط شخصی و گروهی را بر فعالیت های خود حاکم می سازند». و «سازمان های اداری حزب هنوز آمادگی کامل برای انجام فعالیت های گسترش یافته حزب را ندارد».^(۱)

سازمان جوانان حزب مردم از دیگر نهادهای ساخته عامری بود و هر هفته چهار صفحه از مطالب روزنامه مردم به موضوع جوانان اختصاص داشت و به تدریج علاوه بر تهران در شهرهای تبریز، مشهد و اصفهان هم شعبه هایی از این سازمان افتتاح شد. رهبری حزب مدعی بود که تا واپسین زمان فعالیت سازمان جوانان حدود پانصد نفر از جوانان و دانشگاهیان در آن عضویت پیدا کرده بودند.^(۲) سازمان جوانان حزب مردم تیم فوتبالی هم تشکیل داده و در پاره ای از مسابقات محلی شرکت می کرد.^(۳)

تا آغاز دبیرکلی ناصر عامری حزب مردم با وجود تمام کمک هایی که از ناحیه دولت و نیز متنفذینی در دولت و حاکمیت و یا اعضای ثروتمندتر حزب به آن می شد، باز هم گاه با گرفتاری های مالی مواجه بود و به ویژه تشکیلات حزب در شهرستان ها بیش از دستگاه مرکزی و دستگاه رهبری حزب در تهران بحران های مالی داشتند و معمولاً برای پرداخت اجاره مکان های شعب و دیگر هزینه های جاری دشواری هایی وجود داشت. اما با آمدن عامری به حزب اوضاع مالی آن سر و سامان مناسب تری به خود گرفت و از قبیل کمک های بیشتر و منظم تر دولت هویدا، که گفته می شد ماهانه تا یکصد هزار تومان و گاه بیشتر هم می رسید، و سایر منابع درآمدی حزب، عامری توانست برای تشکیلات حزب در تهران و سایر استان ها و شهرستان های کشور بودجه ای کافی و منظم اختصاص دهد. او برای سرپرستان استانی حزب حقوق ماهانه ای معادل سه تا پنج هزار تومان تعیین کرده و یک اتومبیل پیکان با راننده در اختیار آنها قرار داد و برای پرداخت پول تلفن و آب و برق و تلگراف، اجاره بهای ساختمان و استخدام یک سرایدار در هر استان بودجه ای کافی در نظر گرفت. در این میان البته پولی که از سوی دولت در اختیار حزب مردم قرار می گرفت نقشی حیاتی در اداره امور

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۱۵۸ ۱۵۷.

۳- روزنامه مردم، یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۵۳، ص ۷.

حزب ایفا می کرد. چنان که در همان زمان هم ساواک تأکید کرده بود «حزب مردم با کمک محرمانه دولت اداره می شود و به هیچ وجه حزب با دریافت صرفاً حق عضویت قادر به ادامه کار خود نیست».^(۱)

از همه این فعالیت ها و سر و صداها و هزینه ها نتیجه ملموسی مشاهده نشد و عمده فعالیت «سیاسی» مشهودی که گاه نام حزب را جلو چشم اشخاص می آورد، کماکان شرکت در مراسم و بزرگداشت های شاهنشاهی و آگهی های تبریک تملق آمیز حزب به مناسبت چهارم آبان و ۲۸ مرداد و ششم بهمن و از این قبیل بود.

ساواک شمار تمام اعضای ریز و درشت حزب مردم را در سراسر کشور حدود هشت هزار تن ذکر کرده است. بنا بر گزارشی که ساواک در پانزدهم دی ماه ۱۳۵۲ تهیه کرده بود:

۱ طبق دفاتر تشکیلاتی حزب مردم تا تاریخ ۱۲/۱۰/۵۲ تعداد اعضای حزب در تهران ۱۵۷۹ نفر است که از این تعداد ۹ نفر از طرفداران جفرودی اخراج و در حدود ۶۰۰ نفر یا آدرسشان عوض شده و یا از قبول و دریافت نامه های ارسالی از حزب خودداری می کنند و از بقیه ۹۷۰ نفر فقط ۴۷۰ نفر که در حال حاضر عضو شورای عالی کمیسیون ها و ارگان های مختلف هستند به حزب رفت و آمد می کنند.

۲ سازمان های وابسته و امور کارگری

حزب مردم دارای چند واحد وابسته از قبیل اتحادیه فروشندهگان جراید شورای محلی کوی افسریه انجمن محلی جوادیه و عده ای کارگران شرکت واحد و گروه های کمی از واحدهای کارگری تهران است که کاملاً در حدود هزار نفر می باشند (البته اینها عضویت حزب مردم را ندارند ولی در امور سیاسی از حزب مردم پیروی می کنند).

۳ تعداد اعضای حزب مردم در شهرستان ها

برابر سوابق موجود، حزب مردم در ۱۳۹ شهرستان و بخش و مراکز استان ها و فرمانداری کل حدود ۷ هزار نفر عضو دارد که این افراد اعضا شوراها در سراسر کشور می باشند ولی در تجدیدنظر در سازمان حزب و تجدید تشکیلات حزبی در شهرستان ها که به تدریج در صدد انجام آن هستند ممکن است عده ای از این افراد از حزب برونند [و] به جای آنها عده

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۵۳ تا ۵۵ ۲۳ ۷۵۴۵۵ ک.

دیگری مسئولیت حزب را پیدا نمایند (البته این تعداد اعضا حزب در مواقع ضروری نظیر انتخابات توانسته اند افراد غیرحزبی را در اجتماعات حزب مردم شرکت دهند ولی آنها عضویت در حزب را قبول ننموده اند). در زمان دبیرکلی پروفیسور عدل مهندس جفرودی خیلی کوشش کرد که شعبات حزب در شهرستان ها در جلب افراد به حزب مردم فعالیت نمایند و شعباتی [را] که در این زمینه سعی بیشتری داشتند تشویق نمود و در نتیجه طی یک سال حدود سه هزار نفر در سراسر کشور رسماً عضویت حزب مردم را قبول کردند که این وضع تعداد اعضای حزب مردم را در شهرستان ها در حدود ده هزار نفر بالا برد ولی اکنون معلوم نیست که این تعداد واقعاً عضویت حزب مردم باقی مانده اند یا خیر.

تشکیلات جدید حزب یا نحوه کاری که در پیش گرفته را از ابتدا آغاز کرده و باید دید که آیا همان طوری که دبیرکل حزب در گزارش خود به شورای عالی اظهار داشت که می تواند تعداد اعضای حزب را به رقمی بالاتر از این تعداد برساند جامعه عمل می پوشد یا خیر.

و به طور کلی فعلاً حزب مردم در سراسر کشور در حدود ۸ هزار نفر عضو دارد که امکان دارد، فعالیت جدیدی که شروع شده به تعداد اعضای حزب افزوده شود. (۱)

به دنبال دبیرکل شدن عامری، یحیی عدل رئیس کل حزب به تدریج از فعالیت های حزبی در رأس این حزب کناره گرفت؛ تا جایی که در اواخر سال ۱۳۵۲ دیگر در این حزب حضوری قابل اعتنا نداشت و برخی محافل شایع ساخته بودند که او حتی از عضویت حزب مردم هم استعفا داده است. با این حال موضوع کناره گیری و استعفای عدل از حزب مورد تأیید قرار نگرفت. در این میان محمد علامه وحیدی که تا اوایل بهمن ۱۳۵۲ رئیس شورای عالی حزب مردم بود، در سوم بهمن ۱۳۵۲ رسماً از عضویت در حزب مردم استعفا کرد و علت این اقدام خود را «عبادت و گرویدن بیشتر به وظایف دینی» اعلام نمود. او نماینده مجلس سنا بود و با استعفای او از حزب مردم تعداد اعضای فراکسیون حزب مردم در مجلس سنا به هفت تن کاهش یافت. (۲)

با اینکه رهبران حزب مردم و نیز روزنامه های ارگان و حامی این حزب در سراسر دوره دبیرکلی عامری به روش های گوناگون وانمود می کردند که گرایش مردم به این حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۸۳۶، پنجشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۵۲، ص ۱.

روزافزون شده است، با این حال گزارش های موجود نشان از کاهش چشمگیر اعضا دارد. بر حسب آمارهایی که از سوی خود مسئولان در حزب مردم ارائه می شد شمار اعضای حزب در سال ۱۳۵۲ در حدود هشت نفر بوده است.^(۱) در حالی که در سال ۱۳۴۰، شمار اعضای حزب تقریباً سه برابر این تعداد بوده است. هر چند تعداد واقعی کسانی که در حزب مردم و در مقام عضو فعال حضور می یافتند، بسیار ناچیز بود و اینان نیز عمدتاً کسانی بودند که برای کسب موقعیت های مطلوب تر شغلی، مدیریتی در حزب و یا ورود به مجلسین سنا و شورا در این حزب باقی مانده بودند. بخش عمده ای از همین اعضای حزب افرادی ناموجه بودند. در همان دوره دبیرکلی عامری که صحبت از توسعه فعالیت های حزب مردم بود، اعضایی از این حزب طی نامه هایی به رهبری حزب هشدار می دادند که هرگاه فرصت طلبان و سودجویان و بدنامان را که تعدادشان کم نبود، از حزب اخراج نکنند، نخواهند توانست نسبت به آینده حزب امیدوار باشند. در برخی اسناد از اعضای تأثیرگذار حزب مردم در تهران و شهرستان ها به عنوان «ریاکار» و «زمین خوار» یاد شده است که با اقدامات سوء خود موجبات تضعیف بیش از پیش حزب را فراهم می آوردند. در نامه ای که تعدادی از اعضای حزب مردم خطاب به آخرین کنگره حزب در پاییز ۱۳۵۳ نوشته اند، کارگردانان حزب مردم، افرادی معرفی شده اند که به عقیده آنان «در مناصب مختلف اخاذی و رشوه گیری می کردند و به صدور مجوزهای غیرقانونی» مبادرت می ورزیدند و «با قاچاقچیان همکاری» داشتند.

در بخش هایی از این نامه به شیوع گسترده «دسته بندی های حزبی» در حزب مردم اشاره شده و گفته اند که بسیاری از رهبران حزب پیدا و پنهان «با مخالفان حزب مردم همکاری» می کنند و «از حزب در جهت اهداف غیرقانونی [خود] سوء استفاده» می نمایند و این امر زمینه «زوال حزب مردم در شهرهای مختلف را فراهم آورده است». در این نامه رهبران حزب مردم متهم شده بودند که «در انتخابات مجلس سنا در شهرهای مختلف تقلب» کرده اند و حتی در برخی مناطق کشور گروهی از آنان به «تصرف غیرقانونی اراضی»، مبادرت کرده اند و «با کمیسیون های بودجه مجلس مخالفت های مغرضانه» کرده اند و «با اخذ رشوه افراد را از پرداخت مالیات به دولت معاف کرده اند و برخلاف اساسنامه از صندوق اعتبارات

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کشاورزی سوءاستفاده های مالی» نموده اند و «به اهداف اساسنامه حزب بی توجهی» کرده اند.^(۱)

در برابر حزب اکثریت و دولت هویدا

حزب مردم در مقام اقلیت منتقد دولت و حزب اکثریت ایران نوین، با توجه به روحیه انتقادناپذیر شاه و وظیفه دشواری بر عهده داشت. هم باید انتقاد می کرد تا نشان بدهد در ایران دمکراسی برقرار است و هم باید مواظب می بود که خشم شاه، که دولت هویدا را «دولت من» می نامید، برانگیخته نشود. دقیقاً به همین دلیل هم بود که رهبران و اعضای حزب مردم هرگاه می خواستند از دولت هویدا و یا حزب ایران نوین انتقاد کنند، پیشاپیش تمجید و تحسین از شاه را سرلوحه سخنان و اظهارات خود قرار می دادند و با تأکید بر «رهبری خردمندانه شاهنشاه آریامهر»، حساب دولت هویدا و نقایص آن را از حساب شاه جدا می ساختند تا مانع از عصبانیت شاه شوند. به نظر می رسید که حداقل طی نخستین ماه های دبیرکلی ناصر عامری، دولت و حاکمیت بر آن بوده اند برای نجات حزب مردم از بحران، در برابر انتقادات احتمالی رهبری جدید حزب، اندک سعه صدری نشان دهند.^(۲) هویدا خود در دبیرکل شدن عامری نقش داشت و بنابراین مایل بود او در کارش موفق شود و به ظاهر حاضر بود علاوه بر شنیدن انتقاد و مخالفت از او و حزب مردمش، حتی المقدور امتیازاتی هم به آن بدهد. چنان که در بیست و هفتم تیر ۱۳۵۲ و فقط حدود بیست روز پس از آغاز دبیرکلی عامری، هویدا طی جلسه ای با حضور اعضای فراکسیون اقلیت و اکثریت در مجلس بیست و سوم موافقت کرد تا لوایح دولت او قبل از ارائه به مجلس در اختیار اعضای فراکسیون حزب مردم هم قرار گیرد تا با مطالعه و بررسی قبلی با آمادگی بیشتری درباره آن اظهار عقیده کرده و رأی بدهند.^(۳) هرچند این اقدام هویدا برای حزب اقلیت امتیازی تلقی شد، با این احوال معلوم بود که هویدا قصد دارد فراکسیون اقلیت و رهبران حزب مردم را وادارد تا سیاست همدلانه تری در برابر او و دولتش اتخاذ کنند و احتمالاً از دامنه انتقادات و مخالفت های نمایندگان اقلیت در صحن

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد ۱۲ تا ۱۲۳ ۱۲۷۲ م، و اسناد ۶۸ و ۶۹ ۱۲۷۲ م، و سند ۱۱۹ ۵۲۲ م، و سند ۱۱۴ ۱۲۷۵۲۲ م.

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: روزنامه های مهر ایران و مردم (تیر ۱۳۵۲ اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۳).

۳- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۶۷۹، پنجشنبه ۲۸ تیر ۱۳۵۲، ص ۱؛ و خواندنیها، س ۳۳، ش ۸۸، سه شنبه ۲ مرداد ۱۳۵۲، ص ۶.

علنی مجلس با لوایح دولتش بکاهد و مخالفت‌ها و اختلافات را پیش از مطرح شدن لوایح در صحن علنی مجلس و طی مذاکرات خصوصی حل و فصل کند. (۱) عامری که در آغاز دبیرکلی، دولت هویدا را به ناتوانی از حل مشکلات جاری کشور متهم کرده بود، تا مدت‌ها از حملات تند به دولت هویدا و حزب او پرهیز می‌کرد و فقط نشریه ارگان حزب هر از چند گاه انتقاداتی را متوجه دولت و حزب اکثریت می‌کرد؛ از جمله این شکایت مطرح بود که امکانات و مقدمات حزب مردم در برابر حزب اکثریت بسیار ناچیز است و همین مسئله به دولت و حزب اکثریت امکان می‌دهد کفه ترازوی قدرت را به نفع خود سنگین نگه دارند. (۲)

از اوایل سال ۱۳۵۳، عامری سعی کرد در قیافه رهبر یک حزب مخالف منتظر حکومت ظاهر شود. وی در اجتماع کارگران میادین تهران و شرکت واحد در اردیبهشت آن سال گفت:

به زودی خواست‌های شما را یکی از دولت‌های خدمتگزار [مقصود دولت حزب مردم بود] اجرا می‌کند. دولت در اجرای اصل انقلاب اداری واقعاً درمانده است و به همین دلیل کارهای حتی ساده در دستگاه‌های دولتی مدت‌ها به طول می‌انجامد و اگر اجرای خواسته‌های شما [کارگران] کمی به تأخیر می‌افتد بی‌صبری نکنید چون معلول این عجز [دولت] است. ولی حزب ما در راه اجرای خواسته‌های شما از هیچ تلاشی خودداری نمی‌کند. (۳)

عامری در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۳ در اجتماعی از طرفداران حزب مردم در قم تأکید کرد که حزب مردم نبرد سختی را با حزب ایران نوین و دولت هویدا در پیش دارد و قطعاً در این رویارویی پیروز میدان خواهد بود، چرا که «راه ما راه حق است». (۴)

در همان حال روزنامه مردم ارگان جدید حزب مردم که مدتی پس از دبیرکل شدن عامری فعالیت و انتشارش را آغاز کرده بود، از اوایل سال ۱۳۵۳ بر دامنه انتقادات و مخالفت‌هایش با دولت هویدا و حزب ایران نوین افزود و همه روزه صفحات و بخش‌های متعددی از آن به چاپ مطالبی در انتقاد از حزب اکثریت و دولت اختصاص یافت. چنان‌که یک بار این روزنامه طی مطلبی در این باره نوشت:

۱- خواندنیها، س ۳۴، ش ۷، شنبه ۲۴ مهر ۱۳۵۲، ص ۴.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۴۳۸۶، پنجشنبه ۱ شهریور ۱۳۵۲، ص ۲.

۳- روزنامه مردم، ش ۸۶، دوشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

۴- روزنامه مردم، ش ۱۰۹، یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

هر روز انبوهی نامه از شهرستان های مختلف کشور به دفتر روزنامه می رسد که از گرانی روزافزون کالاهای، از کمبودها و نواقص شهری، از تبلیغات و سوء استفاده ها، از خرابی راه ها، از نیازهای درمانی، از بی توجهی و بی اعتنائی برخی مسئولان امر نسبت به حواج عمومی و غیره سخن می رود. در صورتی که به عقیده ما با شرایط مساعد و امکانات وسیع و همه جانبه ای که در اختیار دولت هست جایی برای دفع الوقت و استفاده از شیوه از سر واکردن باقی نمی ماند و این خود مغایر با خواست ملتی است که به سوی تمدن بزرگ گام برمی دارد. (۱)

حزب مردم، رهبران و دست اندرکاران حزب ایران نوین در بخش های مختلف را متهم می ساخت که با توسل به شیوه های گوناگون و از جمله ارباب و تهدید قصد دارند اعضای این حزب را به عضویت حزب اکثریت وادار سازند. در این باره روزنامه ارگان حزب هم هر از چند گاه مطالب و مستنداتی را منتشر می کرد. با این حال، شواهد و قراین موجود نشان می داد که فقط رعب و تهدید دلیل گرایش و یا اجبار به گرایش اعضای حزب مردم به حزب ایران نوین نبود، بلکه موضوع فراهم بودن بالفعل امکانات و سوسه کننده مالی و مدیریتی و غیره در حزب اکثریت و دولت هویدا علت بسیار اساسی تر گردیدن بسیاری از همان اعضای پراکنده و معدود حزب مردم به حزب ایران نوین بود. چنان که طی همان دوره به اصطلاح پروتق حزب مردم در مقطع دبیرکلی عامری در سال ۱۳۵۳ هم تعداد گروندگان داوطلبانه و در واقع فرصت طلبانه اعضای حزب مردم به حزب رقیب کم نبود و نشریات حزب اکثریت تبلیغات پر سر و صدایی راه انداخته و تأکید کردند که حزب مردم دکان بدون متاعی است که البته اعضای آن پس از مدتی به ناچار آن را ترک می کنند.

این انتقادات حزب مردم از دولت هویدا و حزب او علاوه بر دستگاه رهبری حزب در درون مجلس ادامه داشت. اما همان قاعده لازم یعنی تمجید از شخص شاه و انتقاد از دولت رعایت می شد. در بیست و هفتم فروردین فراکسیون اقلیت در مجلس بیست و سوم از دولت هویدا پرسید «چرا گوشت و شکر نیست؟ شرم آور است که رهبر مملکت با غول های نفت درآویزد و شما نتوانید گوشت و شکر مردم را تأمین کنید». (۲)

۱- خواندنیها، س ۳۴، ش ۵۵ و ۵۶، شنبه ۱۰ فروردین ۱۳۵۳، ص ۲۳، به نقل از روزنامه مردم.

۲- روزنامه مردم، ش ۸۲، چهارشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۳، ص ۱.

در اردیبهشت ۱۳۵۳ عامری سیاست دولت را در زمینه های اقتصادی، مدیریتی و اجرایی و کشاورزی نادرست ارزیابی کرده و به شدت به آن حمله کرد و به تبع آن نشریه ارگان حزب مدعی شد که این موضع گیری های تند و قاطعانه عامری در برابر دولت مردم بسیاری را به حزب مردم علاقه مند ساخته است. عامری مدعی شد که «دوران رکود در حزب ما دیگر هرگز تجدید نخواهد شد» و او بر آن است بر دامنه انتقادات و مخالفت هایش با حزب رقیب و دولت هویدا بیفزاید. (۱)

روزنامه ندای ایران نوین ارگان حزب اکثریت در اسفند ۱۳۵۲ با اشاره به سخنان عامری در انتقاد از دولت هویدا و ناتوان جلوه دادن آن و نیز سودای در دست گرفتن قدرت و دولت نوشت:

دبیرکل اقلیت با این حرف ها روی واقعیت ها سرپوش نهاده و چشم باطنش نابینا شده است. آیا جز این می شود تصور کرد که این قبیل تراوش های فکری صرفاً متعلق به کسانی است که هنوز تحت تأثیر حادثه سازان غرب هستند [یعنی اینکه ایران غرب نیست و ایران هم البته فقط با اراده شاه اداره می شود] و هنوز هم انقلاب ایران و عمق آن را نفهمیده اند و نمی دانند که همبستگی ملت ایران و روشن بینی شاهنشاه ایران در امور بین المللی برای همیشه دکان حادثه سازان را تخته کرده است و حزب مردم هنوز در فضای قرن نوزده سیر می کند و دبیرکل حزب مردم باید بداند که در این مملکت به رهبری شاهنشاه به هیچ کس اجازه خیانت داده نمی شود. (۲)

ترمیم دولت هویدا در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۳ موجب شادمانی و تبلیغات پر سر و صدای حزب مردم شد که رهبران آن مدعی بودند ضعف سال های اخیر حزب اکثریت موجب این تغییر و تحول در کابینه شده است. (۳) هویدا در دهم اردیبهشت ۱۳۵۳ در مجلس بیست و سوم خطاب به نمایندگان حزب مردم یادآور شد که اگر حزب مردم ناتوان تر از آن است که بتواند حداقل وظایف یک حزب اقلیت را انجام دهد و یا بتواند نمایندگان درخور روانه مجلس کند، او دیگر مقصر نیست و طنزگونه وعده داد که در انتخابات آینده مجلس هرگونه امتیازی که حزب

۱- روزنامه مردم، ش ۹۰، شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۰.

۲- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۸۷۹، یکشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۲، صص ۱ و ۱۲.

۳- روزنامه مردم، ش ۹۱، یکشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

اقلیت بخواهد، به آن خواهد داد «جز آنکه نمی توانم به مردم بگویم به شما رأی دهند».^(۱)

عامری در مراسم هجدهمین سالگرد تأسیس حزب مردم (بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۵۳) در شهر اصفهان خواستار نظام قضائی جدید و مستقل از دولت در کشور شد و اعلام کرد «قوه قضائیه باید جدا از دولت و مانند دیگر قوای مجریه و مقننه زیر نظر مقام سلطنت قرار گیرد و این کار به ایجاد نظام تعادل اجتماعی و برقراری حکومت قانون کمک می کند و با اصل تفکیک قوا که قانون اساسی و مبارزان صدر مشروطیت آن را پذیرفته اند هم آهنگ است».^(۲) هویدا و منوچهر کلالی دبیرکل حزب ایران نوین در این باره پاسخ هایی دادند و عامری را مسخره کردند که «خواسته است حرفی زده باشد».^(۳)

به دنبال آن روزنامه مردم ارگان حزب مردم برای اثبات مدعای عامری پیرامون ضرورت استقلال قوه قضائیه از دولت، چند روز بعد متن نظرخواهی از برخی قضات دادگستری را منتشر کرد که دیدگاه عامری در ضرورت استقلال دستگاه قضائی از دولت را تأیید و برخی از آنان اذعان کرده بودند که «وزیر دادگستری عملاً عامل دخالت در دستگاه قضائی است» و بنابراین «قوه قضائیه باید مستقل و مصون از دخالت قوه مجریه باشد».^(۴) حزب به اصطلاح اقلیت مجبور بود برای اجتناب از غضب «ذات شاهانه» در هر سه کلمه انتقاد صوری و ظاهری، دو کلمه از شاه و انقلاب سفید تمجید کند؛ حزب انتقاد می کرد که «آیا حزب اکثریت جرأت آن را دارد که ادعا کند از آن پیروزی های چشمگیر که بر اثر مجاهدات فداکارانه ذات شاهانه و با نظارت مستقیم معظم له بر امور اجرایی در عرصه ملی و جهانی عاید ملت ما شده است، کمترین سهمی داشته اند» و تأکید می ورزید «افکار عمومی دیگر نه حزب اکثریت را موافق با طبع انقلاب می داند و نه دولت اکثریت را».^(۵)

یکی دو نشریه ارگان و حامی حزب مردم طی بهار و تابستان ۱۳۵۳ با تندتر ساختن انتقاداتشان از حزب اکثریت و دولت هویدا، نشریات وابسته به دولت و حزب ایران نوین را که

۱- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۸۷۹، یکشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۲، ص ۱؛ و روزنامه آیندگان، ش ۱۹۱۱، چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱ و ۸.

۲- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۹۲۷، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱؛ و روزنامه مردم، ش ۱۱۰، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

۳- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۹۲۸، سه شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۸.

۴- روزنامه مردم، ش ۱۱۷، سه شنبه ۷ خرداد ۱۳۵۳، ص ۱.

۵- روزنامه مهر ایران، ش ۴۵۶۹، سه شنبه ۷ خرداد ۱۳۵۳، صص ۱ و ۲.

حزب رقیب و نشریاتشان را مورد استهزا و انتقادات شدید قرار می دادند، سرزنش می کردند که بدون درک ویژگی های عصر انقلاب سفید و بدون اینکه پاسخی منطقی به انتقادات حزب مردم داشته باشند، حزب رقیب را دشنام داده و بر خلاف منویات شاه به هتاک و فحاشی روی آورده اند. (۱) نشریات حزب مردم در اواسط خرداد ۱۳۵۳ چند روز پیاپی دولت هویدا و حزب ایران نوین را متهم و سرزنش می کردند که در انتخابات داخلی کانون وکلای دادگستری دخالت های ناروایی می کنند و قصد دارند آشکارا به استقلال وکلای دادگستری پایان دهند. (۲) گاه نیز داغ دل رهبران و منتظرالوکاله های حزب تازه می شد که «دولتیان به عنوان حزب حاکم چنان کرده اند که عملاً حکومت در چنگ دار و دسته معینی باشد و کوشیده اند حزب ها را به صورتی تشریفاتی در آورند». (۳)

باز هم اختلافات داخلی

هنگامی که عامری به مقام دبیرکلی حزب مردم رسید این امیدواری در برخی رهبران حزب به وجود آمد که حزب مردم در موقعیت مناسب تری قرار گرفته و به ویژه اختلافات و چند دستگی های دامنگیر آن پایان یابد و رهبران برخی جناح های حزب و از همه مهم تر هلاکو رامبد که تا آن هنگام در صدر مخالفان دستگاه رهبری سابق (دفتر سیاسی و یحیی عدل) قرار داشت، طی جلسه ای که در آستانه انتخاب رسمی عامری به دبیرکلی برگزار شده بود (جلسه مشترک شورای عالی و فراکسیون پارلمانی حزب مردم در مجلس بیست و سوم) متظاهران تأکید کرد که برای شخصیت عدل احترام ویژه ای قایل است و از تصمیم او در انتخاب دبیرکل جدید برای حزب پشتیبانی می کند. دیگران هم در این جلسه از عدل تمجید و تحسین کرده و آمدن عامری به حزب را طلیعه انجام اصلاحاتی در حزب و پایان یافتن بحران های دامنگیر آن دانستند. (۴) با این حال اختلافات و چند دستگی ها با آمدن عامری و در طول دوران دبیرکلی او پایان نیافت و دستگاه رهبری جدید حزب همواره درگیر اختلافات و

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۴۵۷۱، پنجشنبه ۹ خرداد ۱۳۵۳، ص ۲.

۲- روزنامه مردم، دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۵۳، ص ۴.

۳- روزنامه مردم، یکشنبه ۹ تیر ۱۳۵۳، ص ۴.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

باندبازی ها و تشکل سازی هایی بود که هر از چند گاه در سطوح مختلف حزب روی می داد. (۱)

با آغاز دبیرکلی عامری، وی که از چند دستگی ها و اختلافات درونی حزب باخبر بود در جلسه بیست و چهارم مرداد ۱۳۵۲ شورای عالی حزب اعلام کرد:

برای نیل به این وحدت و یکپارچگی باید منافع عمومی و علایق حزب برتر از هر نوع ملاحظه شخصی قرار گیرد و ما آماده ایم که اگر ضرورت یافت هر بهایی نیز که برای حفظ هماهنگی حزب لازم است بپردازیم و از هیچ اقدام قاطع هر چند به صورت شدید و احیاناً تصفیه صفوف حزب باشد رویگردان نخواهیم بود. قرار نیست که هیچ نوع دسته بندی از هر طرف که می خواهد باشد در حزب تحمل شود. هر کسی که تصور می کند می تواند با توسل به دستاویزهای گوناگون اراده خود را بر حزب تحمیل کند اشتباه می کند و کسی که اشتباه می کند باید آماده باشد چوب آن را بخورد. دسته بندی دیگر جزء تاریخ گذشته حزب است و آینده ای برای آن وجود ندارد و اکنون این سخن را پس از آنکه دستورالعمل های حزبی روشن تر شده است با اطمینانی بیش از هر زمان دیگری می توان گفت. امروز دوستانه اخطار می کنم و فردا کسانی که بخواهند یکپارچگی حزب را پایمال کنند با مقررات و آیین نامه ها رو به رو خواهند شد و از هیچ شدت عملی رویگردان نخواهیم بود. قطع آخرین ریشه های دسته بندی در حزب مردم مورد درخواست تمام افراد حزبی و طرفداران شریف ما و ملت ایران است [!]. همه از دسته بندی خسته و بیزار شده اند و نیروهای دسته بندی نیز از رمق و قدرت افتاده است. (۲)

با این حال همزمان با برگزاری همین جلسه شورای عالی که مقرر بود کادر رهبری جدید حزب هم برگزیده شوند، مخالفین و رقبای دستگاه جدید رهبری حزب که سردستگان آنان مانند کاظم جفرودی و مؤتمنی خود در جلسه شورا حضور داشتند، در بیرون از محل برگزاری جلسه شورا دست به تظاهرات زدند و شعارهایی در مخالفت با رهبران جدید حزب می دادند و با وجود برخورد نیروهای انتظامی سعی داشتند به محل جلسه وارد شوند و شعار می دادند که «حزب خانه ماست و ما را به آن راه نمی دهند». (۳) با جلوگیری از ورود عضو یا اعضای از مخالفان و رقبای عامری و طرفداران او برای حضور در کادر رهبری جدید حزب در سطوح

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۱۲ ۱۲۷۲۲ م.

۲- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۰۲، پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۲، صص ۱ و ۳.

۳- خواندنیها، س ۳۳، ش ۹۶، سه شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۲، ص ۴.

مختلف (و به ویژه کمیته مرکزی هیأت بازرسان کل و هیأت رئیسه شورای عالی) تخصم و برخورد میان طرفین رقیب دامنه گسترده تری پیدا کرد و به ویژه مخالفان بر شدت حملات و انتقادات خود از کادر رهبری جدید حزب افزودند. در این میان روزنامه مهر ایران که از مخالفان و منتقدان دستگاه رهبری حزب حمایت می کرد در روز پنجشنبه اول شهریور ۱۳۵۲ بار دیگر در سر مقاله اش نوشت که «یکی از مشکلات مهم حزب مردم وجود اشخاص انگشت شماری است که پشت پرده با بعضی از مقامات حزب اکثریت در ارتباط دور و نزدیک بوده اند. اگر این ارتباط در جهت سازندگی بود، ایرادی نداشت ولی در واقع بازی های سیاسی دو روزه ای که این افراد به سود خود می کنند مانع پیشرفت واقعی حزب می شود. این گونه افراد ریاکار و منافق و انحصارگو و ناشایسته وجودشان همیشه باعث ناکامی حزب مردم شده است.»^(۱) این روزنامه، البته بدون اینکه نامی از فرد یا اشخاصی ببرد، به طور تلویحی گروندگان به دبیرکل جدید را (که رامبد و عمدتاً طرفداران آن در رأس این گروه قرار داشتند) متهم می کرد که با منحصر کردن مقامات مختلف حزبی در میان خود و طرفدارانشان مانع از شکل گیری تشکیلاتی سازنده و پویا در حزب مردم شده اند. این انتقاد به ویژه از آن جهت بر این گروه وارد می شد که در جریان انتخاب کادر جدید رهبری حزب اجازه نداده بودند کاندیداهای جفرودی و جناح طرفدار او در مقامات ریز و درشت حزب قرار گیرند. این روزنامه طیف طرفدار رامبد و مخالفان جناح جفرودی را که اینک در حزب به مشاغل و مدیریت های حساس و مهمی دست پیدا کرده بودند، به طور غیرمستقیم به شدت مورد حمله و انتقاد قرار داده و یادآور شد «آن عده محدود و نالایق همیشه کوشیده اند که به وسیله هر حيله ای خود را به رهبران طراز اول حزب نزدیک کنند و دور او را بگیرند و با تلقین مداوم نظریات نادرست خود افکار او را منحرف کنند و از این رهگذر مقامات حزبی را که شایستگی احرازش را ندارند، در انحصار خود داشته باشند و مآلاً رهبران حزبی را آلت مقاصد نامشروع خود بنمایند.»^(۲)

دستگاه رهبری جدید حزب به دنبال پرونده سازی برای مخالفان و منتقدان خود و به ویژه کاظم جفرودی بود تا موجبات محاکمه حزبی و اخراج او و طرفدارانش را از حزب فراهم آورد و در این میان البته رامبد و جناح او به شدت از این طرح دبیرکل حمایت می کردند. حملات و

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۴۳۸۶، پنجشنبه ۱ شهریور ۱۳۵۲، ص ۲.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۴۳۸۶، پنجشنبه ۱ شهریور ۱۳۵۲، ص ۲.

انتقادات روزنامه مهر ایران به روش دستگاه رهبری جدید حزب مردم در اعمال فشار و تحت تعقیب قرار دادن مخالفان و منتقدان طی روزهای بعد کماکان ادامه پیدا کرد.^(۱) از آن سو عامری و دستگاه رهبری جدید حزب تلاش می کردند کسانی را که در مقاطع مختلف و به دلایل عدیده و از جمله به دنبال افشای تبانی رهبری حزب مردم با دولت هویدا و حزب اکثریت در جریان برگزاری انتخابات انجمن ها، از حزب استعفا و یا با وجود عضویت در حزب دیگر فعالیتی در آن نداشتند، به حزب بازگردانند. دستگاه جدید رهبری وعده داد که از این قبیل افراد دلجویی خواهد شد. این اقدام و طرح عامری و تیم تحت رهبری او به نوعی در برخورد و مقابله با طیف طرفدار جناح جفرودی و منتقدان کنونی حزب مردم صورت عملی به خود می گرفت.^(۲) در همان حال هیأت بازرسی جدید حزب چنان که دلخواه دستگاه رهبری جدید بود برای یافتن موارد خلافکاری و اقدامات سوء کاظم جفرودی و طرفداران او به عنوان پیش شرط محاکمه حزبی او تکاپوی جدی ای را آغاز کرد و در این رابطه گزارش کرد که به ویژه در جریان گزینش کادر رهبری جدید حزب مردم، کاظم جفرودی با همدستی افرادی مانند مؤتمنی و ابوالهدی و اساساً به دلیل «حب و بغض شخصی» جلسه را متشنج کرده اند و این اقدام آنان مستلزم برخورد جدی است.^(۳)

موضوع نارضایتی و شکایت رؤسا و اعضای کمیته های سابق حزب مردم در شهرهای مختلف، که در جریان تبانی دستگاه رهبری حزب با دولت هویدا و در انتخابات انجمن ها استعفا کرده و اینک فعالیت خود را در حزب تجدید کرده بودند، بهانه خوبی برای تحت تعقیب قرار دادن تیم رهبری سابق حزب و از جمله کسانی شد که در رأس مخالفان رهبری جدید قرار داشتند. در همین ارتباط در سی و یکم مرداد ۱۳۵۲ اعلام شد «کادر رهبری سابق حزب مردم در یک دادگاه حزبی معرفی می شوند». گفته شد که مستعفیان در جریان انتخابات انجمن ها اخیراً «از مشی کادر رهبری گذشته [حزب مردم] پرده برگرفتند و نکته هایی را بازگفتند و کادر رهبری سابق را به سازشکاری و خیانت به مصالح حزب متهم» کرده اند و اینک از دبیرکل جدید حزب مردم می خواهند «کادر رهبری سابق حزب را به سبب کوتاهی در انجام وظیفه حزبی و اقدام علیه مصالح حزبی و دموکراسی حزبی» تحت تعقیب قرار دهد

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۴۳۸۷، دوشنبه ۵ شهریور ۱۳۵۲، ص ۲.

۲- خواندنیها، س ۳۳، ش ۹۷، شنبه ۳ شهریور ۱۳۵۲، ص ۴.

۳- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۰۳ ۱۲۷۵۲۲ م.

و بر پایه همین اظهارات بود که عامری دبیرکل هم قول داده است تا «در نخستین جلسه کمیته مرکزی تمام پرونده های رسیدگی» شده و «دادگاهی برای محاکمه مقصران تشکیل خواهد شد».^(۱) سرانجام، در بیست و یکم شهریور ۱۳۵۲ دادگاه حزبی به ریاست لطف الله رئیسی و عضویت پیشوا و آرمین برگزار شد و چهارده نفر از اعضای حزب محاکمه شدند. از این عده نه تن از حزب اخراج شدند. دادگاه اینان را به «بی انضباطی و انجام کارهای خلاف مصالح حزب متهم» کرده بود. دادگاه نهایتاً مسیح وزیری را از اتهامات وارده تبرئه کرد و محسن موقر (مدیر مسئول روزنامه مهر ایران) را «به سبب کافی نبودن دلایل به بررسی های بیشتر موکول کرد» و حسین شریانی، ابوالهدی و جمال اویسی را توبیخ کتبی کرد و نه متهم دیگر را مستحق تخفیف مجازات ندانسته و آنان را به اخراج دائم از حزب مردم محکوم نمود. بدین ترتیب کاظم جفرودی، ابراهیم هاشمی، ابراهیم مدرسی، شجیعی، ناصر عالیوند، حسینعلی کاظمی، اسدالله مروتی، مؤتمنی و نجم الدین وثوقی از حزب مردم اخراج شدند و به دنبال آن محمدحسین موسوی معاون دبیرکل و مسئول تشکیلات حزب مردم در بخشنامه ای که ناصر عامری آن را امضا کرده بود، با ذکر اسامی اخراج شدگان از کلیه شعب و بخش های مختلف حزب در سراسر کشور خواست «به هیچ وجه با آنها تماس گرفته نشود و به نامه های ارسالی آنان هم جواب داده نشود».

دستگاه رهبری حزب در اعلامیه ای تصریح کرد که برخلاف شایعات موجود هیچ یک از اعضای کادر رهبری گذشته حزب احضار یا تحت تعقیب دادگاه حزبی قرار نخواهند گرفت. با این حال مدعی شد که به منظور پالودن حزب از عناصر ناسازگار و تفرقه افکن، جریان تصفیه در حزب ادامه پیدا خواهد کرد.^(۲) موضوع محاکمه و اخراج این نه تن عضو پرسابقه و کارگردان حزب مردم مدت ها خوراک رسانه ای و خبرسازی برای مطبوعات آن روزگار شده بود. اخراج شدگان در مصاحبه ها و نامه های متعدد همچنان بر حقانیت خود و جفاکاری رهبران وقت حزب پای می فشردند. اینان معتقد بودند که اعضای کادر جدید رهبری حزب بر حسب ضوابط حزبی انتخاب نشده اند و بنابراین دادگاهی که به امر اینان تشکیل شده و حکم اخراج صادر کرده خود و احکامش جنبه قانونی ندارد و نیز معترض بودند که «از متن ادعاینامه و

۱- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۰۸، پنجشنبه اول شهریور ۱۳۵۲، صص ۱ و ۸.

۲- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۲۵، شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۵۲، صص ۱ و ۸.

اتهامی که به «آنان داده شده بود، اطلاعی نداشتند و معترض بودند که چرا قضاوت دادگاه حزبی نه به حقوقدانان حزب بلکه به «یک پزشک» سپرده شده است. (۱)

در این میان ساواک هشدار می داد که تداوم این اوضاع در حزب مردم، رویگردانی و نومیدی مردم کشور را از نظام حزبی حاکم بر ایران بیش از پیش تشدید خواهد داد. ساواک اعتراف داشت که این زد و خوردهای درونی در حزب باعث شده است تا «موقعیت این حزب در بین طبقات مختلف مردم کاملاً سست شده و برای آن وزن و اعتباری قائل» نباشند. (۲) ساواک اخراج شدگان را یکی دو بار احضار کرد؛ اما انتقادات پایان نداشت و مخالفان با تشکیل جلسات متعدد به دنبال یافتن راهکارهایی برای برخورد با دستگاه رهبری حزب بودند. (۳) اخراج شدگان به دنبال اعلام حکم بدوی تا مدت ها منتظر بودند دادگاه تجدید نظر احکام صادره از سوی دادگاه بدوی را نقض کرده، به تداوم حضور آنان در حزب رأی دهد. اما رهبری جدید حزب از همان آغاز تصمیم خود را درباره آنان گرفته بود و در این راستا البته تا حد زیادی از سوی شاه، دولت و نیز دستگاه های امنیتی (و به طور مشخص ساواک) پشتیبانی می شد. در هر حال مدت کوتاهی پس از صدور حکم اخراج و توییح از سوی دادگاه حزبی، دستگاه رهبری حزب طی نامه هایی جداگانه و با پست سفارشی، احکام صادره برای هر یک از محکوم شدگان را به آدرس آنان ارسال کرد و به دنبال آن دوازده تن از محکوم شدگان طی نامه ای که همگی آن را امضا کرده بودند، نسبت به رأی صادره اعتراض و انتقاد نمودند. در بخش هایی از این نامه چنین آمده بود:

در هفته های اخیر در بعضی از جراید پایتخت اخباری راجع به تشکیل دادگاه بلخ حزب مردم و اخراج نه نفر و توییح کتبی سه نفر از اعضا درج شده بود. وضع یک نفر را که نماینده مجلس شورای ملی و صاحب روزنامه است به دلایل خاص ولی ظاهراً فقد دلیل موکول به بررسی بعدی کرده و یک نفر را هم به خیال فریفتن مردم باهوش ایران تبرئه قلمداد کرده اند... از حزبی که تا سه ماه قبل دارای سابقه متین هفده ساله بوده و روزنه امید و مطمح نظر جمع کثیر ایرانیانی شده بود که نسبت به اصل تحزب در ایران بی تفاوتی عمیقی نشان می دادند [که البته چنین نبود] تشکیل چنین دادگاهی برخلاف مواد

۱- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۲۶، یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۵۲، ص ۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اساسنامه حزب تأسف آور است و گویی دست های مسئولان فعلی حزب برای از بین بردن آن و برقراری سیستم تک حزبی سرانجام از آستین ها بیرون آمده و به کار پایان دادن به حیات سیاسی حزبی مشغول شده اند... شخصی را که به عنوان متهم قلمداد کرده و بعداً به خیال فریفتن مردم باهوش ایران تبرئه نموده اند جزء دار و دسته نزدیکان آقای محمد ضائلی [از نزدیکان عامری] فرماندار اسبق شیراز در ایام ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و استاندار اسبق کرمانشاهان است که برای بازی کردن نقش خواننده و تبرئه شده او را به میدان آورده اند... عده ای به نام حزب حق ندارند آبرو و حیثیت افراد شریف، پاکباز با شهامت ایران را که سالیان دراز در راه اعتلای نام حزب مردم تن به فداکاری داده اند ملعبه هوس های جاهلانه و مغرضانه خود قرار دهند... رویه گردانندگان فعلی حزب با تشکیل دادگاه بلخ و احتمالاً دادگاه تجدید نظر آن بدان معناست که عکس العمل آنان نسبت به اعضای باصداقت و باشهامت حزب به سبب ابراز عقیده کینه توزی و غرض ورزی است. مدعیان اداره امور احزاب که رویه خود را بر اساس زور و اعمال قدرت و تضييع حقوق حقه افراد بنیان نهند در انظار مردم جامعه و جهان، مردم ناتوانی هستند... متأسفانه گردانندگان فعلی حزب مردم برخلاف نظام اجتماعی کشور و مرامنامه حزب و با توسل به زور و تشکیل دادگاه های فرمایشی حتی موجبات اختناق و جلوگیری از برخورد عقاید و انتقادات اصولی را در یک مکتب سیاسی فراهم کرده اند. بر هیچ کس پوشیده نیست که حزب جای بحث و انتقاد و برخورد عقاید است و اگر مدعیان امروز حزبی به سبب ابراز عقیده و برخورد عقاید عده ای را مردود و مطرود بخوانند خود مردمی ناتوان و زورگو هستند. بنا به دلایلی که اقامه شد دادگاه اولی و دادگاهی که به نام تجدید نظر ممکن است بعداً تشکیل شود خلاف اساسنامه بوده و فاقد صلاحیت است و اینجانب رجاء واثق دارد که متخلفین حقیقی بر طبق آیین نامه ای که بعداً به تصویب شورای عالی خواهد رسید به محاکمه کشیده شده و به کیفر اعمال خود خواهند رسید. (۱)

رانده شدگان از حزب کماکان بر مخالفت خود با دستگاه رهبری حزب استوار مانده بودند و از هر فرصتی برای ابراز مخالفت و انتقاد شدید از آنان بهره می بردند و کماکان خود را عضو صدیق و وفادار حزب می شمردند که بناحق و از سوی گروهی تازه به دوران رسیده و دارای

سوء نیت از مسئولیت های حزبی کنار گذاشته شده اند. چنانکه وقتی در بیست و هشتم آذر ۱۳۵۲ شورای عالی حزب مردم بدون حضور پردازندگان تشکیل شد تا موضوع شرکت حزب در انتخابات میان دوره ای را مورد بررسی قرار داده و به دلایل شکست حزب پردازد. کاظم جفرودی و اسدالله مروتی که پیش از آن عضو شورای عالی حزب بودند طی نامه ای تشکیل جلسه شورای عالی را بدون حضور خود محکوم کردند و تصریح نمودند که «برخی از مقامات فعلی حزب مردم در گذشته از عضویت خود در حزب استعفا داده و به حزب دیگری رفته اند [و گویا ناصر عامری چنین کرده بود] و برخلاف اساسنامه مقامات حزبی را احراز کرده اند حق ندارند اعضای مؤمن حزب را از حقوق خود محروم کنند و آنان کماکان خود را عضو حزب می دانند و بدان افتخار هم می کنند» (۱).

جفرودی و طرفدارانش دست بردار نبودند. این عده نام «اصلاح طلبان حزب مردم» را بر خود گذاشتند و به مبارزه تبلیغاتی با عامری و حزب مردم پرداختند. یکی از اقدامات تبلیغاتی آنان انتشار نامه سرگشاده ای (یا در واقع بیانیه ای) با عنوان «هم مسلک ارجمند» خطاب به اعضای حزب مردم بود:

هم مسلک ارجمند

اخیراً بخشنامه ای به شماره ۴۷۲۷/۱۰/۱۷/۵۲ به امضای آقای ناصر عامری از طرف سازمان مرکزی حزب مردم به عنوان کمیته های شهرستان های حزب صادر شده و در آن عده ای از هم مسلکان قدیمی، شاهدوست، وطن پرست، مؤثر، صدیق و وفادار را از حزب اخراج شده اعلام کرده اند.

یقیناً به خاطر دارید که در تاریخ ۲۱/۶/۵۲ یک دادگاه قلابی برخلاف مواد اساسنامه حزب مردم و سایر مقررات مربوطه در حزب تشکیل شد که جریان آن طی نامه هایی به طور مستقیم و به وسیله بعضی جراید پایتخت به اطلاع آن هم مسلک ارجمند رسید.

اینک که بعد از گذشت ماه ها از جریان تشکیل این دادگاه بلخ چنین بخشنامه ای به نام حزب مردم صادر شده است معلوم می شود غاصبین فعلی مقامات حزبی افرادی ناراحت کم مایه و آشوب طلب هستند و به اصطلاح معروف (تنشان می خارد) و به نظر چنین می رسد که معدودی از اعضای حزب که امروز با آقای عامری همکاری می کنند و ذاتاً

خیبث و بر حسب عادت فتری می باشد مانند گذشته دست از تحریکات خود بر نمی دارند و تا ناصر عامری جاه طلب و کم مایه را زمین نزنند آرام نخواهند نشست.^(۱)

مخالفان در ادامه از ضرورت رعایت اساسنامه حزب و اهمیت و اعتبار قانونی آن به مثابه قانون اساسی مورد احترام حزب سخن به میان آوردند. در بخش دیگری از این بیانیه، حمله شدیدی به شخصیت ناصر عامری شده بود:

اگر تنی چند ضعیف النفس و کینه توز با استفاده از زور و قدرت اوضاع امروز حزب مردم را خلاف این اصول جلوه می دهند عمل آنها دلیل بر عدم صحت آن اصول مسلم انسانی و اجتماعی نیست زیرا با نشان دادن حوصله سیاسی که مدت آن گاهی به لحاظ زمان مادی طولانی ولی از نظر تاریخ اندک است پایان تباه زورگویی آن عده فراخواهد رسید و همان مراجع که در اختیار آنان بود رأی به محکومیت آنها صادر خواهد کرد.

آقای ناصر عامری سابقاً عضو حزب مردم و عضو شورای عالی و عضو کمیته مرکزی آن بود ولی چون از لحاظ علوم و مسائل سیاسی و اجتماعی بسیار کم مایه بود و مانند اغلب افراد کم مایه... حس جاه طلبی شدید بود در دو سال آخر عضویت خود در حزب مقامات قانونی حزب را از راه های غیرحزبی و قبول برخی تعهدات شدیداً تحت فشار قرار داد ولی در برابر اعتقاد راسخ مقامات مؤثر مملکتی به رعایت اصول و مقاومت جوانمردانه و ابراز فداکاری های مسئولان آن ایام حزب شکست خورد و چنانکه روزنامه فرمان نوشت به حزب اکثریت پیوست و در حوزه حزبی آقای دکتر رشتی به تمرین پرداخت.

در دو سال اخیر معدودی از اعضای جاه طلب و فرومایه به حزب اوضاع و احوالی برای آن پیش آوردند که ناصر عامری در تلاش های مستمر خود برای احراز مقام های حزبی که استحقاق آن را ندارند برخلاف نص صریح اساسنامه توفقی یابد.

آقای ناصر عامری که به سبب جاه طلبی های خود از حزب مردم مستعفی شده و به حزب اکثریت پیوسته بود تمام امتیازات خود را در حزب مردم که عبارت از عضویت شورای عالی و کمیته بود به موجب بند «ث» از ماده یک و بند «ج» از ماده ۳۸ از دست داده بود و بازگشت او به حزب تابع مقررات و تشریفات بود که در اساسنامه مطرح است ولی در هر حال دیگر عضو شورای عالی نبوده [که] بر طبق ماده ۳۰ به عنوان دبیر کل انتخاب شود و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

رئیس وقت شورای عالی به همین دلیل از گرفتن رأی مخفی خودداری کرد.

اینکه نوشتیم که این عضو احزاب جاه طلب است مطلبی برخلاف حقیقت نوشته ایم زیرا در هفته ای که او باید برخلاف ماده ۳۰ اساسنامه سمتی را احراز کند پدر او یعنی مربی اصلی او که حقوق زیادی به گردن او دارد بدرود حیات می گوید. جاه طلبی او آن قدر شدید و جاهلانه بود که با وجود توصیه بعضی مقامات وقت حزبی از به تأخیر انداختن جلسه شورای عالی حزب خودداری کرد.

گویی برای عمل خلاف خود تأخیر جلسه شورای عالی را آفتی می دانست.

اما اینکه نوشتیم کم مایه است دلایل روشن و منطقی وجود دارد.

یکی اینکه در دو حزب اکثریت و اقلیت در میان اعضای دانشمند و مطلع به علوم سیاسی و اجتماعی آنها نتوانست «گل» کند و در سایه دانش و بینش خود و بر طبق اساسنامه و مقررات حزبی به مقامات آن دست یابد به همین علت جاه طلبی جاهلانه خود را از راه توسل به زور و تخلف آشکار نسبت به مقررات حزبی ارضا کرد.

یکی دیگر مقاله ای است که چند ماه پیش در روزنامه وزین کیهان تحت عنوان «تجربه تلخ گرگان» در اطراف نطق او در گرگان منتشر شد. آن قدر نطق نوشته شده عامری در گرگان به مناسبت انتخاب یک نفر برای مجلس شورای ملی تهی از مطلب علمی و حاوی عناوین غیرعلمی بود که نویسنده چیره دست کیهان او را در لباس غضبی که با اعمال زور به تن کرده است، به باد انتقاد گرفت.

یک نشانه بارز دیگر از کم مایه گی او مذاکره او با اعضای حزب است که چون فاقد منطق و مطالب علمی و سیاسی است در برابر آنها عصبانی می شود و به ادای کلمات رکیک می پردازد و دو طرف را تهدید می کند.^(۱)

در ادامه این نامه، ناصر عامری متهم شده است که برخلاف مفاد اساسنامه حزب مردم و صرفاً با یاری گروهی جاه طلب و فاسد که اینک گرد او را در دستگاہ رهبری حزب گرفته اند و برای در امان ماندن از انتقادات اصولی و قانونی آنان [که خود را در ردیف فداکارترین اعضای حزب می دانستند] اقدام به تشکیل دادگاه قلابی حزبی کرده (برخلاف مفاد اساسنامه) تا همان گونه «که با توسل به زور و اعمال قدرت لباس غضبی دبیر کلی حزب مردم را بر تن»

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کرده بود، بدون برخورد با مانعی جدی به حضور خود در رأس حزب ادامه دهد. بخشی از این بیانیه به نحوه «سبک، سطحی و پیش پا افتاده» انتقادهای حزب مردم از دولت و حزب اکثریت اختصاص داشت:

... آن هم مسلک ارجمند از طریق جراید از صحبت های نمایندگان اقلیت در مجلس اطلاع حاصل گردید و ملاحظه گردید که همان عده معدود که به جای طرح مسائل مهم مملکتی و ارشاد نمایندگان دولت و ارائه راه حل های صحیح علمی و انتقاد از اعمال نابجا به فقدان ماهی درشت یا کمبود سپور در پایتخت در ایام برفی اکتفا کردند. آنقدر مذاکرات و صحبت های آن عده معدود از نمایندگان اقلیت سبک، سطحی، پیش پا افتاده و فاقد مطلب بوده که لیدر فراکسیون اکثریت در جواب آنها چنین گفت: از مدت ها قبل خبر می دادند که حزب مردم نوسازی شده و با کادر و برنامه های وسیعی آماده شده است تا وظایف خود را که خرده گیری و انتقاد همراه با ارائه طرح های لازم برای رفع اشکال [است] انجام دهد. ما هم به عنوان اکثریت از اینکه یک اقلیت قوی در مقابل خود خواهیم داشت خوشحال شدیم اما در کمال تأسف دیدیم که هیچ خبری نیست زیرا همه ما شنیدیم ناطقین عضو گروه پارلمانی حزب مردم یعنی اقلیت پارلمان هنگام بحث در کلیات لایحه بودجه چه گفتند و ما هر چه سعی کردیم از نطق و خطابه ارشادی خبری نبود.

جناب آقای نخست وزیر هم در پاسخ خویش از نمایندگان حزب مردم گله کرد و گفت: ... جز عنوان چند موضوع پیش پا افتاده چون کمبود ماهی و ساختمان چند جاده استانی، مسائل شبیه به این که شخصاً به نارسایی آنها واقف است نمایندگان اقلیت به هیچ موضوع اساسی اشاره ای نکردند.^(۱)

جناح موسوم به اصلاح طلب (یا همان اخراج شدگان از حزب مردم) رهبری حزب مردم را متهم می ساختند که با وجود دریافت مبالغی کلان وجه نقد از دولت که ماهانه تا «بیش از یک و نیم میلیون تومان» بالغ می شد، در راستای توسعه کمی و کیفی فعالیت های حزب کاری از پیش نمی برند و عمده این پول ها بین کادر رهبری حزب و نزدیکان و «نورچشمی های» آنان که عمدتاً در مدیریت های مختلف حزب در تهران و سایر شهرهای کشور به کار گمارده شده اند تقسیم می شود. رهبران حزب مردم متهم بودند که با وجود این

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

همه امکانات مالی نتوانسته اند از خیل گسترده افرادی که همه روزه حزب را ترک می کنند و اغلب به حزب اکثریت می پیوندند جلوگیری کنند و «امروز دیگر کسی رغبت به عضویت در حزب مردم نمی کند زیرا این حزب به صورت شعبه ای از حزب اکثریت اداره می شود و هر کس به هر دلیلی که بخواهد عضو حزب بشود ترجیح می دهد به حزب مادر برود». در این بیانیه از اعضای حزب مردم خواسته شده بود اخراج شدگان را کماکان اعضای وفادار و صدیق به حزب به رسمیت بشناسند «و با همکاری و همگامی با آنها حزب را از این تخلفات متوالی و مکرر نجات داده و متخلفین بر طبق اساسنامه تعقیب و مجازات» شوند.^(۱) در پایان این نامه طولانی بخش هایی از اظهارات شاه پیرامون حمایت او از نظام دو حزبی حاکم بر کشور نقل شده بود که گفته بود کادرهای حزبی ضرورتاً باید نسبت به مرام حزب خود مؤمن و فداکار باشند و در این میان خود را مصداق واقعی این اظهارات شاه دانسته و رهبران وقت حزب را غاصبان و فرصت طلبانی ارزیابی کرده بودند که در آینده ای نه چندان دور و «به اعتبار کلام ملوکانه» توسط آنان از حزب مردم تصفیه خواهند شد.^(۲) در این میان برخی از اعضای حزب نیز به طرفداری از عامری واکنش نشان دادند. از جمله رضی چلاجور رئیس وقت مؤسسه فرهنگی مهر کیش که خود را عضو دوازده ساله حزب مردم معرفی می کرد، در نامه سرگشاده ای در پاسخ به بیانیه اخراج شدگان نوشت:

با اجازه کدام ماده اساسنامه که با تکیه به آن محاکمه ایشان را خلاف قانون دانسته اند هزاران نفر از اعضای حزب را تنها با یک تلگرام از شرکت در انتخابات [انجمن ها] محروم کرده اند. اگر آقای عامری نمی توانست به عنوان دبیرکل انتخاب شود چرا رئیس سابق تشکیلات حزب که اکنون جزء شماس است این مطلب را در جلسه انتخاب عامری مطرح نکرد و شما سه تن اخراج شده چگونه به دبیرکلی عامری رأی مثبت دادید و نیز پروفیسور عدل به او رأی داد و گفت با همفکری و مشورت شما او را برگزیده است و بنابراین عامری چگونه با اعمال زور و قدرت دبیرکل شده است؟ شما که امروز سنگ اساسنامه را به سینه می زنید چرا حزب را بدون دبیرکل دو سال نگاه داشته و خود در زیر پرده فعال مایشاء بودید و مانع از تشکیل شورا [ی عالی] می شدید و حتی شورای هفت دقیقه ای شما زبانزد

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عموم و نقل مجلس ها و سوژه روزنامه ها بود. از انتخاب کمیته مرکزی که به اتفاق دبیرکل مسئول کلیه امور اجرایی حزب و مصوبات کنگره و شورا است و هیأت بازرسی جلوگیری کردید و بعد یک عنوان دفتر سیاسی را به میان کشیدید آن هم بدون آنکه اساسنامه به آن اشاره کرده باشد. شما آقایان عده ای از اعضا را در دوره قبل از حزب اخراج کردید که بعضی عضو شورا و بعضی دیگر عضو هیأت بازرسی بودند. محاکمه ای هم تشکیل ندادید. به آنها هم نگفتید چرا آنها را به حزب راه نمی دهید. ممکن است بفرمایید این اعمال و اقدامات شما طبق کدام یک از مفاد اساسنامه بود؟ آیا به یاد دارید آنجا که آقای نخست وزیر در مجلس سنا گفتند «شما با لباس حزب وارد اطاق نخست وزیر و وزرا می شوید و با لباس مقاطعه کار خارج می شوید» خطابشان به چه کسی بود؟ [خود وی از بزرگ ترین مقاطعه کاران کشور بود] و وزیر دارایی گفتند از حزب مردم پیش ما آمدند و دلیل آوردند که «باید مالیات مقاطعه کاران کم شود». ممکن است به مردم بگویید منظور ایشان چه کسی بوده است؟ ... با این سماجت می خواهید عضو حزب مخالف باشید تا حزب را یک جا معامله کنید و به مقاطعه کاران بدهید. خریدار بهای خوبی به پای آن می پردازد. اما من جواب سؤالهایم را از چه کسی باید انتظار داشته باشم؟ از اصلاح طلبان موهوم و بی نام و نشان حزب مردم؟ درست در زمانی که حزب ما قوام درستی گرفته، در چنین موقعیتی چند نفر که مسئول کلیه اوضاع آشفته قبلی حزب بودند و در نتیجه چنین اعمالی از حزب اخراج شدند، سر برداشته اند و خود را اصلاح طلب معرفی می کنند، ولی جرأت ندارند یا خجالت می کشند که نام خود را ببرند. (۱)

طی ماه های آبان و آذر ۱۳۵۳ که رهبران حزب مردم آماده برگزاری کنگره چهارم حزب بودند، مخالفان بار دیگر بر تحرکات خود بر ضد عامری و دستگاه رهبری وقت حزب افزودند و به ویژه در نامه ای بدون امضا که برای شرکت کنندگان در کنگره و برخی دیگر از اعضای حزب مردم ارسال داشتند، اتهامات تند و شدیدی را متوجه عامری و رهبران حزب ساختند. سرانجام عامری برای ساکت کردن آنان مجبور شد از ارتشبد نصیری رئیس ساواک کمک بخواهد:

در آستانه تشکیل چهارمین کنگره حزب، نامه پلی کپی شده ای بدون امضا برای

شرکت کنندگان در کنگره ارسال شده است و در آن ضمن تهمت های ناروا به کادر رهبری حزب، اینجانب را مأمور سیا و همه اقدامات حزب مردم را دستور مقامات آمریکایی خوانده اند. تصدیق می فرمایید این قبیل شایعات کذب تا چه حد افرادی را که از دورترین نقاط مملکت برای شرکت در کنگره حزب آمده اند نسبت به اصل حزب بدبین می کند. نظر به اینکه ممکن است توزیع کنندگان این مطالب بخواهند در جریان کنگره نیز مخل نظم عمومی شده و افکار عموم را مشوب نمایند، خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به شناسایی و تعقیب تهیه کنندگان به هر ترتیب که مقتضی باشد اقدام نمایند. از دستور فوری و مؤکدی که در این زمینه صادر خواهند فرمود قبلاً تشکر می نماید. (۱)

نصیری نیز به ساواک تهران دستور داد که «یک یک اعضای [کمی مخالف] را احضار و تذکر داده شود حق هیچ گونه فعالیتی علیه حزب مردم و یا تشکیل دسته یا جمعیت دیگری را ندارند. در غیر این صورت تحت تعقیب قرار خواهند گرفت». (۲)

انتخابات میان دوره ای و طرح هایی برای آینده

مقرر بود در روز نهم آذر ۱۳۵۲ برای یک کرسی خالی مجلس شورا در گرگان و یک کرسی خالی سنا در آذربایجان، همزمان انتخابات میان دوره ای برگزار شود. این موضوع دستاویزی شد تا عامری خودی نشان دهد و با اعلام آمادگی حزب برای شرکت در انتخابات، دولت و حزب ایران نوین را از اعمال نفوذ در انتخابات برحذر دارد. (۳)

هر چه زمان برگزاری انتخابات نزدیک می شد، حملات و انتقادات عامری و رهبران و نیز نشریات این حزب به دولت و حزب اکثریت افزایش می یافت. در بیست و هفتم آبان ۱۳۵۲ محمدحسین موسوی معاون دبیرکل حزب مردم در دیدار با یک مقام ساواک نمونه ای از «سوء استفاده» های حزب ایران نوین و دولت را در انتخابات یادآور شد:

در ملاقاتی که روز ۲۷/۸/۵۲ با دکتر موسوی معاون دبیرکل حزب مردم به عمل آمد، یاد شده با اعمال نفوذ حزب ایران نوین در امر انتخابات اخیر در منطقه آذربایجان شرقی اشاره و اظهار داشت:

در جریان

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۸۷۷۳، یکشنبه ۲۰ آبان ۱۳۵۲، ص ۱.

فعالیت های انتخاباتی اخیر زنجانی رئیس اداره تعاون و امور روستاها از اتومبیل های دولتی به نفع حزب ایران نوین استفاده کرده و علیرغم تذکراتی که به وی داده شده فقط شماره اتومبیل های موصوف را به وسیله رنگ محو ولی عملاً به این کار خلاف ادامه می دهد. مشارالیه اضافه نمود:

تخصیص صندوق های اخذ رأی در حوزه های مختلف انتخابیه روی ضوابط قانونی صورت نگرفته و اماکنی که حزب ایران نوین دارای نفوذ است برای هر پنجاه هزار نفر یک صندوق و در نقاطی که حزب مردم نفوذ دارد به ازای هر صد هزار نفر یک صندوق اخذ رأی گذارده شده است که به علت عدم دسترسی کافی انتخاب کنندگان به صندوق های اخذ رأی در این مورد نیز به نفع حزب ایران نوین اعمال نظر شده است. (۱)

عامری برای داغ کردن کوره مبارزات انتخاباتی، حملات خود را شدیدتر کرد و در اجتماع حزبی در شهر گرگان از برنامه دولت برای گرفتن شهریه از دانشجویان و مجانی نبودن هزینه های درمان با وجود پول فراوانی که در دست دولت است، انتقاد کرد. این حملات اگرچه در یک نظام دمکراتیک واقعی امری عادی است، اما عامری فراموش کرده بود که صرفاً موظف به ایفای نقش است و کارگردان این مقدار به او اجازه نداده است. انتقادات عامری خشم شاه را برانگیخت.

این معنی در خاطرات روز سه شنبه بیست و نهم آبان ۱۳۵۲ اسدالله علم وزیر دربار وقت به خوبی منعکس شده است:

صبح شرفیاب شدم. در خصوص عامری، عرض کردم... که می خواهد به تبریز برود برای انتخابات (!) کرسی خالی سنا. برود یا نرود؟ فرمودند، البته برود، ما که به او کاری نداریم. آقایان که این همه سیاستمدار هستند که می گویند حالا که پول نقد گیرمان آمده است باید تحصیلات دانشگاهی مجانی باشد و معالجات مجانی باشد، دیگر خود می دانند. می خواهد برود، می خواهد نرود. هر چه اصرار کردم فایده نبخشید. هیچ نتوانستم شاهنشاه را نرم کنم. فرمودند، آخر یا باید مثل کشور شوروی بود که تحصیلات مجانی [است]، ولی اگر کسی خواست تکان بخورد پدرش را درآورد، یا اگر کسی بی استعداد بود، به دانشگاه راه نداد. ولی در کشور ما فلان بچه تاجر که احیاناً ممکن است

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

علاوه بر بی استعدادی، خبیث و شلوغ کننده هم باشد و ما او را به دانشگاه راه می دهیم، چرا باید پول ندهند که هیچ، جای دیگران را بگیرد؟ لااقل نود درصد آنها که پول می دهند به خاطر همین پول هم که شده، قدری رعایت مقررات را می کنند. به علاوه ما در کنفرانس رامسر که این مطلب را شریفهم کرده ایم که هر کس استعداد دارد، ولو بی بضاعت، باید درس بخواند و دولت مکلف است به او مخارج تحصیل را بدهد. اما دیگران چرا باید مفت خوری کنند؟ این آقایان سیاستمداران (بدبخت بیچاره!) چرا نطق های ما را نمی خوانند؟ اصولاً چرا یک دقیقه نمی خواهند به خود زحمت بدهند که خط مشی کشور را بدانند. فرمایشات شاهنشاه صد در صد صحیح است ولی مطلب دیگر این است که اگر رئیس حزب مخالف هم نتواند هیچ جور وعده و وعید بدهد، مخالفت هم نکند، پس چه بگوید؟ می گوئیم مخالفت سازنده، چه جور، که به جای دیگر بر نخورد؟ البته باید در چهارچوب سیاست کلی کشور احزاب با هم زد و خورد بکنند. اما اگر بر فرض یک حرفی هم زیادی زد که نمی شود پدرش را در آورد. [به این ترتیب دیگر] چیزی نمی ماند، یعنی حزبی نمی ماند و مردم دیگر جرأت جمع شدن اطراف کسی نمی کنند. رئیس حزب مخالف، کسی را به نعمت نمی تواند برساند، به مقام هم که نمی تواند برساند، حرف هم که نباید بزند، مخالفت هم که نمی تواند بکند، به این جهت banal [مبتذل] می شود و من به این جهت می گویم که لازم نیست چرا باید تقلید بی موضوع دریاوریم؟ احتیاج به این کارها نیست. (۱)

این چند جمله آخر اقرار و اعتراضی است از یکی از نزدیک ترین اطرافیان شاه و یکی از بلندپایگان قدیمی رژیم سابق درباره ماهیت نظام و دموکراسی شاهانه. علم به صراحت به «مبتذل» و «تقلید بی موضوع» بودن نمایش دموکراسی دوحزبی اعتراف می کند. به هر حال با پادرمیانی او عامری اجازه یافت برای تبلیغات انتخابات میان دوره ای مجلس سنا به آذربایجان و تبریز برود. عامری هم در تبریز جبران مافات کرده و هر آنچه شاه انتظار داشت بر زبان آورده بود. علم در پنجم آذر ۱۳۵۲ در این باره مختصر و گویا نوشته بود که «نطق دبیرکل حزب مردم را در تبریز دادم ملاحظه فرمودند که تقریباً گفته بود در گرگان گه خورده ام. فرمودند:

خوب است» (۱).

انتخابات میان دوره ای در هر دو شهر گرگان و تبریز (و البته آذربایجان) با پیروزی حزب ایران نوین به پایان رسید. عامری به علم اعتراض کرد که دولت هویدا و حزب اکثریت به یمن اعمال نفوذ و تقلب گسترده توانسته اند پیروز شوند. ولی شاه نظر دیگری داشت؛ «[نظر عامری] ابداً [درست نیست] هیچ وقت به این بی طرفی انتخابات انجام نشده بود». (۲)

انتخابات میان دوره ای شهسوار که در مهر ۱۳۵۳ برگزار شد آزمونی دیگر برای حزب مردم و در حقیقت برای دمکراسی شاهانه بود. شاه در هفتم اردیبهشت ۱۳۵۳ گفته بود «وزیر کشور نباید عضو هیچ حزبی باشد و استانداران نیز باید رعایت کامل بی طرفی را بکنند». (۳) به دنبال این اظهارات شاه، دکتر جمشید آموزگار که خود را وزیر کشور غیرحزبی می دانست در نهم اردیبهشت ۱۳۵۳ تعداد زیادی از استانداران حزبی را با افرادی کمتر دارای تعصب حزبی و احیاناً بی طرف جایگزین کرد و این امر با نظر مساعد رهبران حزب مردم مواجه شد که امیدوار بودند در انتخابات پیش رو اعمال نفوذ انقلاب حزب اکثریت و دولت هویدا به حداقل برسد. (۴) طی ماه های بعد عامری از پیروزی های حزب مردم و روزهای به اصطلاح «درخشان تر و بارورتری» که در انتظار آن بود، سخن به میان می آورد. (۵) حزب مردم در انتخابات میان دوره ای شهسوار فعالانه شرکت کرد. با این احوال در این انتخابات حزب مردم با اختلاف بسیار اندکی کرسی شهسوار را در مجلس بیست و سوم به حزب ایران واگذار کرد. حزب اکثریت فقط با دویست و پانزده رأی بیشتر پیروز میدان شده بود. پس از پایان انتخابات، حزب مردم کوشید و انمود سازد که حزب اکثریت برای پیروزی در این انتخابات تقلبات گسترده ای انجام داده و دلیل می آورد که به طور مثال «جمعیت چالوس [از توابع شهسوار] فقط هشتاد خانوار است ولی آرای به صندوق ریخته شده حدود هزار و چهارصد رأی است». (۶) دولت به این گونه اعتراضات وقعی ننهاد و به ویژه شخص هویدا رهبران حزب مردم را بی سواد و نادان خواند که بصیرت فهم پیشرفت های کشور را ندارند و کورکورانه «همه

۱- اسد الله علم، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲- اسد الله علم، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۹.

۳- روزنامه مردم، ش ۹۱، یکشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

۴- روزنامه مردم، ش ۱۲۰، شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۵۳، ص ۱.

۵- روزنامه مردم، ش ۲۱۱، سه شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۵۳، ص ۱.

۶- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۴۵، یکشنبه ۱۴ مهر ۱۳۵۳، ص ۱.

دگرگونی‌ها را با عینک سیاه بدبینی نگاه می‌کنند». هویدا تأکید کرد که آرزوهای رهبران حزب مردم در تشکیل دولت هرگز تعبیر نخواهد شد و حزب اکثریت او «همیشه نوین است» و «حزب امروز و ایران فرداست و هیچ‌گاه کهنه نخواهد شد». (۱) هویدا غافل بود که تا چند ماه دیگر کشتیان را سیاستی دگر خواهد آمد و دموکراسی دو حزبی شاهانه به یک اعلام شاهنشاه به دموکراسی تک حزبی تبدیل خواهد شد و هر دو حزب اکثریت و اقلیت به فرمان شاهنشاه تبدیل به حزب واحد رستاخیز می‌شوند.

در آذرماه ۱۳۵۳ در برخی شهرهای کشور انتخابات انجمن‌های شهر هم برگزار شد که حزب مردم ترجیح داد اساساً برای برخی از آن مناطق کاندیدایی معرفی نکند؛ چه اینکه می‌دانست کاندیداهایش شانسی برای پیروزی نخواهند داشت. طبق معمول روزنامه مردم ارگان حزب در طول دوره برگزاری این انتخابات دولت را به اعمال نفوذ متهم می‌کرد. (۲) متقابلاً دست اندرکاران حزب ایران نوین نیز «حزب مردم [را] تهی از فکر و اندیشه» دانسته و موضع‌گیری اخیر آن را تجاوز «به حقوق مردم» ارزیابی می‌کردند. آنچه بود این انتخابات هم با پیروزی تمام و کمال کاندیداهای حزب ایران نوین به پایان رسید. (۳)

از جمله مهم‌ترین طرح‌های عامری و رهبری جدید حزب مردم، تمهید مقدمات برای شرکت فعالانه و تأثیرگذار در انتخابات دوره بیست و چهارم شورای ملی و دوره هفتم سنا بود. در اوایل شهریور ۱۳۵۳ اعلام شد که برخلاف دوره‌های گذشته، حزب مردم در دوره آتی انتخابات مجلسین، برای تمام حوزه‌های انتخابیه کاندیدا معرفی خواهد کرد و قصد دارد در تمام حوزه‌ها مبارزه شدیدی را با حزب اکثریت و دولت هویدا ترتیب دهد و این بار کاندیداهای حزب مردم را از میان موجه‌ترین چهره‌های عضو حزب برمی‌گزیند و مانع از حضور افراد فرصت‌طلب در عرصه انتخابات خواهد شد. (۴) محمد فضائلی رئیس شورای عالی حزب مردم وعده داد که بر اساس اراده شاهنشاه مبنی بر آزاد بودن دوره آتی انتخابات مجلسین، حزب مردم اجازه نخواهد داد که دولت هویدا و حزب او در انتخابات تقلب کرده و

۱- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۵۵، یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۰.

۲- روزنامه مردم، ش ۲۶۹، شنبه ۹ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.

۳- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۹۷، سه شنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.

۴- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۱۳، چهارشنبه ۶ شهریور ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۲.

اعمال نفوذ نماید^(۱) و برخی دیگر از رهبران حزب هم وعده دادند که در انتخابات آینده مجلسین سنا و شورا، جایگاه اقلیت و اکثریت تغییر خواهد کرد و حزب مردم در جایگاه حزب اکثریت و حاکم قرار خواهد گرفت.^(۲) بدین ترتیب در اواسط سال ۱۳۵۳ رهبران حزب مردم نسبت به انتخابات آینده مجلسین سنا و شورا نگرش بسیار امیدوارانه ای داشتند.^(۳)

عامری در روز شنبه بیست و هفتم مهر ۱۳۵۳ در جلسه شورای عالی حزب با اشاره به طرح برگزاری کنگره چهارم حزب مردم طی روزهای دوم تا پنجم آذر تأکید کرد که حزب با بهره گیری از تجاربی که از انتخابات میان دوره ای شهسوار به دست آورده است، در انتخابات آینده مجلسین حضوری همه جانبه و قدرتمندانه خواهد داشت و «رقبای ما به خوبی درک کرده اند آن روزگاری که انتخابات میان دوره ای را بدون داشتن رقیب و یا انتخابات سراسری کشور را حتی بدون داشتن رقیب جدی انجام می دادند، گذشته است. دیگر در هیچ منطقه یا ناحیه ای هیچ انتخابات کوچک و بزرگی انجام نمی شود که با مبارزه سرسخت افراد حزب ما رو به رو نشود».^(۴) در چهاردهم آبان ۱۳۵۳ بار دیگر تأکید کرد که در انتخابات آینده مجلسین سنا و شورا پیروزی «قطعاً متعلق به حزب مردم است».^(۵)

به دنبال برکناری عامری از دبیر کلی حزب مردم در اوایل دی ۱۳۵۳، رهبری حزب مردم باز هم از تلاش همه جانبه حزب برای شرکت گسترده و فعال در انتخابات آتی سخن به میان آورد.^(۶) در اواخر بهمن ۱۳۵۳ از تمهیدات رهبری جدید حزب برای بسیج تمامی امکانات حزب مردم برای حضور چشمگیر و فعال در انتخابات مجلسین سنا و شورا در سال ۱۳۵۴ سخن در میان بود و آخرین دبیر کل حزب، محمد فضائلی می کوشید چنین وانمود سازد که تغییر باز هم ناگهانی دبیر کل سابق حزب مانع از حضور فعال حزب مردم در انتخابات دور آینده نخواهد شد.^(۷) طی روزهای آتی باز هم رهبران در مانده حزب مردم پیرامون شرکت فعالانه حزب در انتخابات آتی در حال رجزخوانی البته بدون پایه و اساس بودند و می گفتند «مبارزه با حزب

۱- روزنامه مردم، ش ۱۹۸، یکشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۵۳، ص ۱.

۲- روزنامه مردم، ش ۲۲۶، شنبه ۱۳ مهر ۱۳۵۳، ص ۱.

۳- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۴۷، چهارشنبه ۷ مهر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۲.

۴- روزنامه مردم، س ۱، ش ۲۳۷، یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۲.

۵- روزنامه مردم، ش ۲۵۱، چهارشنبه ۱۵ آبان ۱۳۵۳، ص ۱.

۶- روزنامه مردم، ش ۳۱۶، دوشنبه ۷ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱.

۷- روزنامه مردم، ش ۳۳۱، پنجشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱.

مردم در انتخابات آینده کار آسانی نیست» (۱). در آخرین روز حیات و فعالیت حزب مردم و در دهم اسفند ۱۳۳ هم باز روزنامه مردم، ارگان این حزب، از قول رهبران و دست اندرکاران حزب مردم مدعی شد که «قدرت حزب مردم باعث نگرانی دیگران [مقصود دولت هویدا و حزب ایران نوین بود] شده است» (۲). اما این رجز خوانی های بی اساس رهبران حزب مردم فقط تا بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ ادامه پیدا کرد و با اعلام انحلال حزب سابق و تشکیل حزب واحد رستاخیز دور جدیدی از حیات سیاسی حاکم بر کشور آغاز شد.

وضعیت حزب مردم تا پیش از کنگره چهارم

در شهریور ۱۳۵۳، حزب مردم به صورت ظاهر در شمار زیادی از شهرهای کشور دارای دفتر و شعبه بود. اما از فعالیت ها و یا نتایج فعالیت های این شعب و دفاتر نتیجه علنی مشاهده نمی شد. گزارشی که ساواک در شهریور این سال از وضعیت حزب مردم و شمار اعضای آن تهیه کرده حاکی از آن است که:

تعداد افراد حزب مردم تا اوایل دبیرکلی آقای عامری به طور تقریب به شرح زیر بوده است.

در تهران ۱۶۰۰ نفر در شهرستانها ۷۰۰۰ نفر، به دنبال تبلیغات مطبوعاتی درباره اینکه حزب مردم با تجدید حیات سیاسی وارد مبارزات وسیعی خواهد گردید افرادی در تهران و شهرستانها به عضویت در حزب علاقه مند شدند و در نتیجه طی چند ماه بیش از هزار نفر از طبقات مختلف در شهرستان تهران به عضویت حزب مردم اظهار تمایل نمودند و در شهرستانها نیز چنین علاقه ای از طرف مردم ابراز گردید که چون هنوز وضع بسیاری از کمیته های حزبی در اکثر شهرها روشن نشده، نمی توان به طور دقیق از افراد حزب در جریانات رقم صحیحی ارائه داد ولی تقریباً هم اکنون بیش از ده هزار نفر در شهرستانها در عضویت حزب مردم قرار دارند و در تهران نیز تعداد افراد حزبی حدود ۲۶۰۰ نفر شده که از جمع این افراد در تهران حدود ۲۰۰ نفر به طور مرتب در حزب رفت و آمد و فعالیتی دارند و در شهرستانها نیز اکثراً در هر شهر چند نفری عضو فعال هستند. اگر تشکیلات حزب مردم با بصیرت و کاردانی این افراد را در تهران و شهرستانها به فعالیت و تلاش حزبی

۱- روزنامه مردم، ش ۳۳۶ و ۳۳۷، چهارشنبه و پنجشنبه ۳۰ بهمن و ۱ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

۲- روزنامه مردم، س ۲، ش ۳۴۴، شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

وامی داشت امکان پیشرفت حزب خیلی بیشتر می شد.

تعداد تقریبی عناصری که از طریق وابستگی های صنفی با اتحادیه ها و غیره به طور غیرمستقیم به نفع حزب فعالیت دارند در اوایل دبیرکلی آقای عامری کارگران و طبقات زحمتکش از حزب مردم استقبال زیادی کردند ولی چون در عمل حزب نتوانست بسیاری از خواسته های کارگران را عملی سازد و از طرفی کادر اداره کننده سازمان های وابسته ضعیف و بی اطلاع به امر کارگری بوده لذا به مرور از وابسته ها کم شد تا جایی که حزب مردم با وجود کرایه محلی به نام سازمان کارگران در میدان ۲۴ اسفند نتوانست از کم شدن مراجعات کارگران به حزب بکاهد و گو اینکه در این اواخر پرویز اعتصام به عنوان معاون دبیرکل در امور کارگری و اصناف از طرف آقای عامری معرفی گردید ولی این شخص پس از مدتی به اروپا رفت و اینک نزدیک دو ماه است در خارج از کشور می باشد و امور صنفی و کارگری حزب در بلا تکلیفی است و احساس می شود که طبقه کارگر نسبت به حزب مردم بی تفاوت شده اند. در حال حاضر حدود ۲۰۰۰ نفر به طور غیرمستقیم در تهران به نفع حزب مردم فعالیت دارند.^(۱)

حزب مردم کماکان در دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی دارای سی و هفت کرسی بود و از ده یا یازده نفری که در آغاز در مجلس سنا عضو حزب مردم بودند، در اواسط شهریور ۱۳۵۳ فقط هشت نفر در این موضع باقی مانده بودند که آنان هم تقریباً هیچ گونه فعالیت حزبی نداشتند. تا قبل از آمدن عامری وضع مالی کمیته های پراکنده حزب مردم در شهرها و استان های مختلف رضایت بخش نبود. ولی پس از آن و به ویژه با کمک های مالی دولت هویدا بهبود محسوسی در این باره حاصل شد. بنا به گزارش ساواک:

تا قبل از دبیرکلی آقای عامری وضع مالی کمیته های حزبی بدین صورت انجام می گرفت که هر یک از افرادی که در شهرها دنبال وکالت بودند به ادامه حیات حزب در آن محل کمک هایی می نمودند و اگر وکیل می شدند با شور و علاقه بیشتری در حفظ کمیته ای که از آنجا نماینده شده بودند می کوشیدند و به هر طریق بودجه از طرف خود و چه با کمک چند نفری از مردم متمکن محل هزینه حزب را می پرداختند و افرادی هم بودند که به علت چند بار شکست و عدم توفیق کنار می رفتند ولی در محل عده ای از افراد حزب با کمک مادی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

خودشان و با اجاره محل کوچک تری در حفظ تابلو حزب همت می نمودند و نیز طبقاتی هم بودند که وقتی کاندیدای شکست خورده آنها به کلی کنار می رفت آنها نیز چون قادر به پرداخت هزینه حزب نبودند و یا میل نداشتند چنین هزینه های را تحمل کنند تابلو حزب را پایین می آوردند. ولی عضویت خود را در حزب مردم انکار می کردند [نمی کردند] و در اکثر جشن ها و روزهای ملی به نام حزب مردم شرکت و تظاهرات داشتند ولی رسماً حزب مردم در آن قبیل شهرها دارای شعبه و محل نبوده. با آمدن عامری که صحبت از کمک های دولت به حزب شد وضع به صورت دیگر درآمد به این معنی که حزب کرایه محل کلیه شعبات حزب را می پردازد. برای هر کمیته اثاثیه ای می دهد و یا دستور خرید آن را به کمیته شهرستان صادر می کند. (۱)

ساواک تأکید دارد که حزب مردم اتکای چندانی به حق عضویت های ماهیانه و یا کمک هایی که هر از چند گاه از سوی محافل و شخصیت های مختلف به آن می شود، ندارد و اساساً «با کمک های محرمانه دولت اداره می شود و به هیچ وجه با دریافت صرفاً حق عضویت قادر به ادامه کار خود نیست». (۲)

در اواسط شهریور ۱۳۵۳ رهبر حزب مدعی بود که روزنامه ارگان رسمی حزب حدود هجده هزار تیراژ دارد. روزنامه مهر ایران هم که از سالیان گذشته و به ویژه در مقاطع بحرانی و ضعف مفرط حزب مردم در نقش ناشر افکار این حزب ظاهر می شد، پس از آنکه از اخراج شدگان از حزب حمایت کرد، اجازه نیافت عنوان «ناشر افکار حزب مردم» را در بالای صفحه نخست خود قرار دهد. در آن برهه روزنامه مهر ایران هر از چندگاه مطالبی در حمایت از حزب مردم چاپ و منتشر می کرد. در این میان رهبری حزب برای تمام کمیته ها و شعب حزب در سراسر کشور بودجه یکسانی در نظر نمی گرفت و بودجه ماهانه کمیته های حزبی بین هزار تا پنج هزار تومان در نوسان بود. (۳) این موضوع از سوی برخی اعضا و سرپرستان حزب در شهرهای مختلف همواره مورد اعتراض و انتقاد بود که معتقد بودند رهبری حزب بنا بر سلیقه شخصی و ارتباطات ویژه ای که با برخی رؤسا و مدیران حزبی در بخش های مختلف کشور و تهران دارد حقوق و مزایای بیشتری به آنان می پردازد و حقوق بسیاری دیگر از مسئولان ریز و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

درشت حزب را تضييع می کند. (۱) این باور عمومی وجود داشت که هنوز هم کماکان رابطه بسیار بیش از ضابطه بر امور مختلف حزب سایه افکنده و متنفذان و کارگردانان درجه اول حزب بر حسب منافع خصوصی شان، در حزب عمل می کنند. ساواک در این باره، موضوع توجه تبعیض آمیز رهبران حزب به تشکیل و تقویت کمیته های مختلف حزبی را شاهد مثال آورده است:

متأسفانه نظر مقامات رهبری به کمیته ای [کمیته های] حزبی یکسان نیست و اگر چنین بود وضع حزب مردم جداً رونق بیشتری می گرفت. هر یک از مسئولان بالای حزب به مناسبت وضع خود به یکی از شعبات نظر دارند و سعی دارند از موقعیت حزبی خویش در جهت جلوه دادن وضع محلی که می خواهند شخصاً کاندیدا شوند و یا وکیل آنجا هستند اغراق آمیز حرف می زنند. مثلاً دکتر موسوی امین که معاون حزب در امور تشیلاتی است و قاعدتاً باید کوشش در جهت پیشرفت کلیه کمیته ها داشته باشد بیشتر کوشش خود را صرف شعبات حزب در استان آذربایجان شرقی و هشتروند حوزه انتخابیه خود می کند و همین طور سایر افراد کادر رهبری و این مطلبی است که سابقاً هم در حزب بوده و حالا هم عملی است و به همین خاطر هیچ گاه با چنین طرز تفکری حزب آن طوری که لازم است واقعاً به جلو نخواهد رفت.

هنوز هم رابطه، هر نوع ضابطه ای را در حزب محو می کند. کافی است دبیر کل و یا افرادی نظیر رامبد فضائی فرهادپور موسوی و یا چند تن دیگر نظیر اینها که در حال حاضر در حزب صاحب نفوذ هستند اراده کنند که شخصی را در محلی صاحب مقام حزبی کنند و آن وقت است که هیچ کس را یارای اظهار نظر نیست و فعلاً اکثر شعبات حزب به این طریق نباشد [؟] که البته نظیرش در سابق هم زیاد بوده. شعبات حزب به طور مرتب با تهران، در هر مورد مکاتباتی دارند ولی اقدامات در تهران کند است و در نتیجه آنها که تازه نفس هستند آزرده خاطر و دل سرد می شوند. (۲)

گزارش های ساواک حاکی از رقابت هلاکو رامبد و ناصر فرهادپور، از اعضای قدیمی حزب مردم، با ناصر عامری است. با این حال به قول ساواک رقبای عامری هنوز خود را قادر به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عرض اندام در برابر او نمی دانستند.

کنگره چهارم و پایانی حزب مردم

عامری در آخرین جلسه شورای عالی اعلام کرده بود که کنگره چهارم حزب مردم طی روزهای دوم تا پنجم آذر ۱۳۵۳ برگزار خواهد شد و به شورای عالی توصیه کرد بررسی و تدوین اصلاحات پیشنهادی شورای عالی و کمیته مرکزی در مورد اساسنامه و مرامنامه حزب و نیز انتخاب اعضای جدید شورای عالی و تعیین خط مشی آتی حزب را برای طرح در کنگره مورد بررسی قرار دهد. در اوایل مهر ۱۳۵۳ رئیس تشکیلات کل حزب مردم طی بخشنامه ای خطاب به کمیته ها و شعب حزب در سراسر کشور (شورای استان و شهرستان) خواست تا به ازای هر یکصد هزار نفر جمعیت حوزه فعالیت خود، بیست تن نماینده انتخاب و برای شرکت در کنگره در زمان تعیین شده روانه تهران کنند. برای برگزاری کنگره چهار کمیته در همان روزهای نخست مهر ۱۳۵۳ تشکیل شد: ۱- کمیته انتشارات و تبلیغات که وظیفه آن «نحوه نوشتن شعارها و برنامه های کنگره، انتشار و تفسیر آن قسمت از مواد اساسنامه که به تشکیل کنگره و کار آن مربوط بود» تعیین شده بود؛ ۲- کمیته صدور اعتبارنامه که وظیفه آن «صدور اعتبارنامه برای معرفی شدگان به شرکت در کنگره» بود؛ ۳- کمیته مطالعه که «سوابق کار کنگره های احزاب داخلی و خارجی را» تهیه و مورد بررسی و ارزیابی قرار می داد؛ ۴- کمیته تدارکات و تزئینات که عهده دار «پذیرایی از شرکت کنندگان» در کنگره بود. (۱)

در آستانه تشکیل کنگره نشریه ارگان حزب اعلام کرد که حدود هشت هزار و پانصد تن در این گردهمایی شرکت می کنند که تا آن هنگام حزب چنین اجتماع بزرگی به خود ندیده بود. با آغاز کنگره روزنامه مردم تعداد دقیق شرکت کنندگان در چهارمین و آخرین کنگره حزب را هشت هزار و سیصد و بیست نفر اعلام کرد و در پاره ای منابع دیگر تعداد شرکت کنندگان در این کنگره حدود هفت هزار نفر اعلام شده است.

کنگره چهارم حزب در دوازدهم آذر ۱۳۵۳ و به ریاست هلا-کو رامبد با ارسال پیامی برای شاه کار خود را آغاز کرد و به دنبال آن ناصر عامری گزارش مبسوط خود را در کنگره قرائت کرد. عامری همچنین از ضرورت تغییر در مفاد مرامنامه حزب مردم بر حسب نیازهای جامعه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

آن روز ایرانی خبر داده و تصریح کرد که در این باره اقدام لازم صورت گرفته و کنگره حاضر آن را تأیید و تصویب خواهد نمود. عامری برنامه های دولت هویدا در زمینه انقلاب اداری و اجرای مفاد انقلاب سفید شاه را ناکام و شکست خورده ارزیابی کرد و تا توانست از شاه تمجید و تحسین کرد و اضافه نمود که «ما در این ده سال اثری از مبارزه با فساد ندیده ایم» (۱). بقیه سخنرانان نیز با ستایش از شاه به سیاست ها و اقدامات دولت و حزب اکثریت از جنبه های دیگری حمله کردند و از جمله دخالت ها و تقلبات دولت و حزب ایران نوین در انتخابات پیشین را سرزنش کردند (۲).

در حالی که هنوز کنگره حزب مردم برقرار بود، هویدا با تمسخر به انتقادات عامری و دیگر رهبران حزب مردم از دولت و حزب اکثریت پاسخ داد و گفت «آنها که ایراد می گیرند بهتر است خارج از گود نشینند، راه حل [ارائه] بدهند و عمل کنند. ولی می گویند راه حل ها را در گاوصندوق ها گذاشته ایم تا خودمان بیاییم. ولی می ترسم هزاران سال این راه حل ها در گاوصندوق ها بمانند و کهنه شوند» (۳).

کنگره چهارم حزب مردم تعداد اعضای شورای مرکزی حزب را از یکصد و پنجاه تن به سیصد و بیست نفر افزایش داد. از اعضای وقت شورای مرکزی (عالی) فقط هفتاد تن به شورای جدید وارد شدند و حدود دویست و پنجاه تن از چهره های جدید حزب مردم وارد شورای مرکزی (عالی) شدند. شورای عالی جدید هم به زعم خود دبیر کلی ناصر عامری بر حزب مردم را برای چهار سال آتی تأیید و تصویب کرد و محمدحسین موسوی کماکان قائم مقام دبیر کل حزب مردم باقی ماند. عامری در کنگره تصریح کرد که حزب مردم با اقتدار در انتخابات آینده مجلسین سنا و شورا حضور پیدا خواهد کرد و از اعضای حزب خواست برای مبارزه جدی با حزب اکثریت آماده شوند (۴). شورای عالی جدید حزب کادر جدید رهبری حزب و هیأت رئیسه خود را برگزید. محمد فضائلی بار دیگر رئیس شورای عالی حزب شد و علاوه بر دبیر کل، رئیس شورای عالی، روسای فراکسیون های پارلمانی حزب در مجلسین سنا و شورا

۱- روزنامه مردم، ش ۲۶۵، یکشنبه ۳ آذر ۱۳۵۳، ص ۱؛ و روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۸۴، یکشنبه ۳ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.

۲- روزنامه مردم، ش ۲۶۶، دوشنبه ۴ آذر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۳.

۳- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۸۵، دوشنبه ۴ آذر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۰.

۴- روزنامه مردم، ش ۲۶۷، چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.

و نیز رئیس هیأت بازرسی حزب که طبق مفاد اساسنامه حزب عضو کمیته مرکزی حزب بودند، ده عضو دیگر کمیته مرکزی به این شرح انتخاب شدند: رحیم زهتاب فرد، عبدالحسین طباطبایی، محمدحسین موسوی، حسن افشار، فرهنگ باقری، اسماعیل سمیعی، جمشید مدحت، مؤید قهرمانی، داود رجالی و مجتبی جعفری. از این عده جمشید مدحت، مؤید قهرمانی، داود رجالی، اسماعیل سمیعی و فرهنگ قهرمانی از تازه واردان و برکشیدگان عامری بودند. این ترکیب جدید کمیته مرکزی نشان می داد که دبیرکل قصد دارد در روندی تدریجی و مداوم کادر رهبری حزب را به طور مستقیم و قاطع تری در اختیار بگیرد و از نفوذ و حضور رقبای خود بکاهد. چنان که ناصر بهبودی از اعضای مؤثر و قدیمی حزب که پیش از آن معاون دبیرکل بود در این ترکیب جدید رهبری دیگر به بازی گرفته نشد. با تصویب کنگره و تأیید شورای عالی اعضای هیأت بازرسان کل حزب که پیش از آن هفت نفر بودند به شرح زیر به یازده نفر افزایش یافت: ناصرقلی فرهادپور، عظمی نفیسی، حسنعلی محقق، محمد اسدی، ساغر یغمایی، انوشیروان افراسیابی، حکمت یزدی، ضیاء مدرسی، تقی افراخان، حسین ذکاء و عباس کنی. در اواخر آذر ۱۳۵۳ و در اولین جلسه کمیته مرکزی ناصر عامری رئیس کمیته و حسن افشار و عبدالحسین طباطبایی هر دو نایب رئیس و رحیم زهتاب فرد و جمشید مدحت منشیان کمیته مرکزی جدید حزب شدند. هیأت بازرسی حزب در بیست و چهارم آذر ۱۳۵۳ ناصرقلی فرهادپور را رئیس، حکمت یزدی را نایب رئیس و تقی افراخان را منشی آن هیأت کرد.

ناصرقلی فرهادپور از مدت ها قبل در سلک طرفداران مطیع ناصر عامری درآمده بود و پیش از آن هم بر هیأت بازرسی حزب ریاست می کرد. ناظران این تحولات را گامی دیگر در راستای تحکیم موقعیت و جایگاه عامری در رأس حزب ارزیابی کردند.^(۱) چنین تصور شد که حزب مردم در طول برگزاری این کنگره نشان داد که از پتانسیل های جدیدی برای مقابله قدرتمندانه و مؤثر با حزب ایران نوین برخوردار شده است و برخی ادعا کردند که «به جرأت می توان گفت حزب ایران نوین در عمر بیش از یک دهه خود تاکنون هرگز با چالشی چنین بزرگ رویاروی نبوده است».^(۲)

۱- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۸۶، چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۵۳، صص ۱ و ۸.

۲- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۸۷، پنجشنبه ۷ آذر ۱۳۵۳، ص ۵.

کنگره چهارم حزب مردم در پایان کار خود قطعنامه ای صادر کرد و برنامه های حزب برای آینده و رویکرد آن نسبت به تحولات سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور (با تأکید بر نقش قاطع شاه در انجام امور ریز و درشت کشور و در عرصه داخلی و خارجی) را شرح داد و انتقاداتی را متوجه دولت هویدا نمود و در پایان تقاضاهایی از شورای عالی و دستگاه رهبری حزب به عمل آورد. در بخشی از این قطعنامه آمده بود:

تأمین حقوق حقه ملت ایران از درآمد سرشار نفت، صنعتی شدن کشور، تقویت نیروی دفاعی کشور و ایفای نقش توانای ایران در حفظ آرامش منطقه و ایجاد سیستم دفاعی مؤثر آسیا، کوشش در راه غیر اتمی ساختن منطقه خاورمیانه و کمک به استقرار یک سیستم خلع سلاح عمومی در جهان و تقویت سازمان ملل متحد، سیاست مستقل ملی، محکوم ساختن اشغال اراضی کشورها به زور و پشتیبانی از تخلیه سرزمین هایی که در خاورمیانه عربی به زور اشغال شده و محکوم ساختن هرگونه تصرف اراضی دیگران به زور و شناختن حقوق ملت فلسطین و پیکار جهانی علیه بی سوادی، فقر و جهل و کمک به کشورهای کم رشد و رو به رشد، برخورداری عموم طبقات ملت از آموزش و بهداشت رایگان، تعمیر بیمه های گوناگون که مستقیماً از رهبری های ارزنده شاهنشاه آریامهر به دست آمده مورد تأیید یک صدای کنگره است. کنگره از کادر رهبری حزب می خواهد که همه نیروهای خود را در راه حفظ و بهره وری و پشتیبانی و نشر و تبلیغ وسیع این توفیقات شگرف و اجرای کامل اصول انقلاب شاه و ملت، در خدمت گرفته به کار اندازد. (۱)

داستان حزب مخالف و برکناری عامری

هرگاه بپذیریم که شاه با آغاز دهه ۱۳۵۰ آخرین مرحله از شیوه استبدادی و خودکامانه حکومتش را به نمایش گذاشت، بدون تردید سال ۱۳۵۳ اوج این قدرت نمایی مشمژ کننده بود که تا یکی دو سال بعد تداوم پیدا کرد.

آغاز دهه ۱۳۵۰ با ایجاد رعب و وحشتی فزاینده در عرصه داخلی و توهم اهمیت یافتن شاه در مسائل ریز و کلان بین المللی و خارجی همراه بود. در این میان افزایش یکباره و سرسام آور بهای نفت در بازارهای جهانی، عایدات حکومت را چندین برابر ساخته و این خود

بر دامنه کبر و غرور شاه افزود و چنان دچار توهمش کرد که گویی برای حل تمام مشکلات و مسائل مبتلابه داخلی و بین المللی راه حل دارد و لاف می زد که ایران به رهبری او به زودی پله های ترقی و توسعه را پشت سر گذاشته در ردیف چند کشور نخست جهان جای خواهد گرفت. او حتی این اواخر و برخلاف دیدگاه های خود طی دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ و تا میانه دهه ۱۳۴۰، روش سیاسی حاکم بر کشورهای غرب را به سخره گرفته و آنان را دعوت می کرد برای در امان ماندن از آینده ای مبهم و تاریک که در انتظارشان است، سیاست ورزی را از او بیاموزند!

شاه هرگونه انتقاد و مخالفت احتمالی این حزب را، که اساساً زرگری و صوری بود، انتقاد از شخص خود و برنامه هایش ارزیابی می کرد و بدین ترتیب دست اندرکاران حزب اقلیت دیگر نمی دانستند پیرامون مسائل مختلف در مجلس و بیرون از مجلس چه موضعی اتخاذ کنند که شاه را رنجیده خاطر نکند. در واقع فلسفه وجودیشان حتی برای خودشان غیرقابل تشخیص شده بود. مشکلی بس بغرنج و لاینحل پیش آمده بود: نه جسارت داشتند به طور جدی دولت هویدا و حزب اکثریت ایران نوین را مورد نقد قرار دهند، که خود را منتسب به شاه می کردند و نه اینکه تأیید سیاست های جاری کشور برای آنان معنا و مفهومی پیدا می کرد که حزب اکثریت و دولت هویدا مجری آن بود. بدین ترتیب برای مخالفت یا موافقت دیگر مرزی ولو نسبی برای حزب اقلیت مشخص بود. (۱) هلاکو رامبد لیدر دیرپای فراکسیون حزب مردم در مجلس شورای ملی به موردی از این وضعیت بحرانی حاکم بر بازی حزبی آن روزگار چنین اشاره کرده است:

یک بار نمایندگان حزب مردم تصمیم گرفتند که در مورد بودجه دولت به عنوان مخالف صحبت نکنند زیرا معتقد بودند که تذکرشان اثری ندارد. مقامات دولتی از چند تن از وکلای مجلس خواستند به عنوان مخالف صحبت کنند که دولت بتواند به عنوان پاسخ به آنها مطالبی را درباره بودجه صحبت کنند... بعد اطلاع یافتیم که اعلیحضرت خبر داده اند که متن نطق [حزب مردم] را یک سفارت خارجی تهیه کرده است. من به دیدن نصیری رفتم و گفتم نطق در داخل حزب مردم تهیه شده، نصیری به تندی گفت اطلاع شما

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۰۷-۲۰۶؛ و اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۱۰۲؛ و مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، ص ۵۴۵.

صحیح نیست. اعلیحضرت خبر موثق دارند که این نطق توسط خارجیها تهیه شده است، حالا شما اطلاعاتتان از اعلیحضرت بیشتر است؟ (۱)

اسدالله علم بارها در این باره با شاه سخن گفته و نسبت به پیامدهای سوء این وضعیت، که حزب اقلیت مردم حق نداشته باشد کمترین انتقادات را متوجه دولت ساخته و در همان حال اکثریت هر آنچه می خواهد به خورد مردم کشور بدهد، هشدارهای جدی به او داده بود. از جمله به او گفته بود بگذارد «دریچه اطمینانی باز» شود و حزب مردم که اینک «شیر بی یال و دم و اشکم است» بتواند انتقاداتی کم ضرر یا بدون ضرر متوجه دولت کند. اما شاه گوش شنوا نداشت. (۲)

شاه علاقه نداشت حزب اقلیت حتی دولت هویدا را متهم به تقلب یا اعمال نفوذ در انتخابات گوناگون سازد و یا اینکه مدعی باشد در کشور موضوعی مثل گرانی و تورم وجود دارد و یا جاده ای در فلان منطقه آسفالت نشده است. تمام این موارد را شاه در حکم انتقادات و حملات نامعقول و بنابراین لازمه برخورد قهرآمیز با حزب اقلیت می دانست. (۳) علم آرزو می کرد شاه اجازه دهد حزب اقلیت ولو به طور نسبی و صوری بتواند در مقابل حزب اکثریت و دولت هویدا تحرکی از خود نشان دهد و معتقد بود این امر «حیات کوچکی به آن می بخشد که این حزب را از بله قربان گو بودن در می آورد» و اضافه می کرد که «یکی از روزنامه های انگلیسی نوشته بود در ایران دو حزب موجود است: یکی حزب بر سر کار که نسبت به اوامر همایونی «البته» (Of Course) است و دیگری حزب مخالف که آن هم حزب «بله بله قربان» (Yes) است. واقعاً غیر از این هم نمی شود. انگلیس گه می خورد که برای ما تعیین تکلیف می کند». (۴) در تندتر شدن آتش خشم و غضب شاه بر ضد حزب مفلوک مردم، هویدا هم نقش قابل توجهی داشت. او که فردی بسیار سیاس، رند و برخلاف ظاهر بسیار کینه توز بود، در خشمگین تر ساختن شاه از موضع گیری های حزب اقلیت در مقاطع مختلف سخت چیره دست بود. (۵)

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، صص ۲۷۲ ۲۷۱.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۲، صص ۲۲۹ ۲۲۸.

۳- اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۵.

۴- اسدالله علم، پیشین، ج ۲، صص ۲۹۰ ۲۹۱.

۵- اسدالله علم، پیشین، ج ۳، صص ۲۸ ۲۷.

اسدالله علم با وجود آنکه خود از نزدیک ترین اشخاص به شاه بود، با تمام دسایسی که به کار بست هیچ گاه نتوانست موقعیت هویدا را نزد شاه متزلزل و از جمله مانع از تأثیرپذیری های شاه از او در زمینه انتقادات و موضع گیری های حزب اقلیت مردم شود. چنان که در خاطرات روز جمعه بیست و هفتم اردیبهشت ۱۳۵۳ خود در این باره نوشته است:

هنگام شرفیابی مطلبی در خصوص اقلیت پیش آمد که حدس چند روز مرا درباره استحکام دولت هویدا باز هم تقویت کرد. آن اینکه به شاهنشاه عرض کردم تکلیف [حزب] اقلیت چیست؟ عامری اجازه شرفیابی می خواهد. فرمودند قابلیت ندارد. عرض کردم پس چه بکنند؟ فرمودند اگر قابل بود خودش را نشان می داد. عرض کردم اگر زبان و قلم آنها آزاد باشد خیلی می توانند استفاده کنند و اگر نباشد هیچ. فرمودند باید بدانند که گه زیادی نباید بخورند. عرض کردم پس هیچ گهی نخواهند شد. فرمودند معلوم است. باری فکری می کنم حالا حالاها هویدا میهمان ما [در مقام نخست وزیری] است. (۱)

علم با توجه به اقدامات خلاف قاعده و در عین حال کارسازتر هویدا، اقدامات شاه در اعلام بی طرف بودن وزیر کشور و استانداران در برگزاری انتخابات را بی اثر می دانست چنان که «برای حزب اقلیت هیچ آبی گرم نمی کند. فقط برای این است که در انتخابات آینده هویدا با چهره مردمی تر و محکم تری بر سر کار بیاید. عجیب این است که چرا من نمی دانم این طورها می شود». (۲) علم که به خاطر ارتباط نزدیک با شاه و آگاهی از موضع و عملکرد دولت اطلاع بسنده ای از بازی مضمتر کننده حزبی و سیاسی آن روزگار داشت در خاطرات روز جمعه هجدهم مرداد ۱۳۵۳ خود در این باره نوشته بود:

از حکومت مردم بر مردم خیلی فاصله داریم و نمی دانم این عیب به چه صورت مرتفع خواهد شد و کشور بر پایه و اصول مستحکم قرار خواهد گرفت. در جایی که دولت در جواب اقلیت می گوید چه بخواهید و چه نخواهید من بودجه سال آینده و بودجه های سال های آینده را هم به مجلس خواهم آورد و اقلیت نتواند حتی ادعای توفیق در انتخابات را بکند، باید تصدیق کرد که خیلی دور از این مرحله هستیم. (۳)

شاه در طول دهه ۱۳۵۰ به سرعت نسبت به حزب اقلیت مردم بدبین تر می شد و چنان

۱- اسدالله علم ، پیشین ، ج ۴ ، صص ۱۲۷ ۱۲۶.

۲- اسدالله علم ، پیشین ، ج ۴ ، ص ۱۳۰.

۳- اسدالله علم ، پیشین ، ج ۴ ، ص ۲۵۲.

می پنداشت که رهبران این حزب به تدریج از دامنه وفاداری خود نسبت به حاکمیت و شخص او می کاهند و این موضوع مشکلات پیش روی حزب اقلیت را زایدالوصف می ساخت. (۱) بدین ترتیب حزب اقلیت دیگر واقعاً جسارت پیدا نمی کرد ولو در مسائل بسیار بی ارزش تر از آنچه قبلاً اظهار نظر می کرد، بتواند سخنی بر زبان بیاورد. علم وزیر دربار در شهریور ۱۳۵۲ از این بابت دیگر از حزب مردم قطع امید کرده بود:

اعضای هیأت مدیره حزب مردم شرفیاب شدند. شاهنشاه نطقی فرمودند که برای یادگار این جا می گذارم و قضاوت را به خواننده واگذار می کنم که به این صورت تشکیل اقلیت ممکن است یا خیر؟ من فکر نمی کنم کسی باز جرئت حرف زدن پیدا کند. یعنی دولت هم به این صورت نخواهد گذاشت. (۲)

هر چه زمان بیشتری سپری می شد اقلیت در مجموعه حاکمیت و نزد شاه ذلیل تر و بی تأثیرتر می شد و به تبع آن بازی حزبی صورت مسخره تری به خود می گرفت. علم در شانزدهم شهریور ۱۳۵۳ به موضوع تهوع آور شدن بازی حزبی در صحن علنی مجلس شورای ملی چنین اشاره دارد:

راستی عجیب این است که در مجلس هم هر وزیری حاضر می شود فقط تکیه کلامش این است که به عرض [شاه] رسیده و تصویب شده است. [یعنی] دیگر شما غلط زیادی نکنید. تازه این را به اعضای حزب اکثریت می گویند. تکلیف اقلیت که معلوم است. به این صورت [شاه] می خواهند حس احترام به کشور و علاقه به سرنوشت خود در مردم به وجود آید. یاللعجب [!](۳)

شاه با ذهن مالیخولیایی اش هر حرکت و انتقادی را حتی از سوی عوامل رژیم خودش زیر سر خارجی ها می دانست. علم در خاطرات روز بیست و هفتم آذر ۱۳۵۳ خود در این باره نوشته بود «باز راجع به اقلیت که شاهنشاه هیچ نوع تکلیفی بر آن تعیین نمی فرمایند، فقط اظهار عدم اعتمادی عمیق نسبت به بعضی مسئولین آن کردند که باعث تعجب من شد؛ از لحاظ اینکه از خارجی ها الهام می گیرند». (۴) هویدا نیز از ترس اینکه مبادا روزی مجبور شود کرسی صدارت را رها کند

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۸.

۳- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۹.

۴- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، ص ۳۳۸.

به این توهمات شاه دامن می زد. به قول علم «نخست وزیر زرنگی عجیبی دارد. اول در ذهن شاهنشاه می گذارد که این امر خودتان بوده تا شاهنشاه تعصب پیدا کنند. بعد هر قصه ای می خواهد در زیر جور می کند. چنان که در مورد کنی رئیس حزب مردم هم گفته بود [در اوایل مرداد ۱۳۵۱] که چطور کسی می تواند تفوه بکند به اینکه در امور سلطنت شاهنشاه آزادی انتخابات نیست؟» (۱)

عامری که در همان چند ماه نخست دبیرکلی اش بر حزب مردم و در جریان رقابت های انتخاباتی میان دوره ای که سخنانی در انتقاد از سوء عملکرد دولت هویدا بر زبان آورده و مورد خشم و غضب شاه قرار گرفته بود، از علم می خواست و در واقع التماس می کرد برای او نزد شاه شفاعت کرده و از آن مخمسه نجاتش دهد و اضافه کرده بود که نمی داند چه خاکی بر سرش بریزد و علم با خود اندیشیده بود که «شما باید در ته چاه به عشق عمر مار بگیرید. کجایش را خوانده ای؟ به این صورت حکومت دو حزبی محال است و لازم هم نیست. نمی دانم چرا شاهنشاه این قدر [بی خودی] اصرار می فرمایند.» (۲)

در این میان برخی نشریات وقت هم به اصطلاح با زبان بی زبانی به عامری دبیرکل حزب مردم هشدار می دادند از تجربه گذشته حزب مردم و رهبران در مقابله و انتقاد با دولت هویدا و حزب ایران نوین پند بگیرد و با انتقادات پر سر و صدا از دولت هویدا که در هر حال شاه را نیز عصبانی می کند، برای خود در دسرسازی نکند و «واقع بین و آگاه از اوضاع امروز ایران» حزب مردم را رهبری کند. (۳)

برخلاف فعالیت های احتیاط آمیزتر عامری، شاه طی ماه های بعد نسبت به او بدگمان تر شد و به ویژه جوسازی ها و سعایت های هویدا باز هم موقعیت او در رهبری حزب مردم را مشکل تر ساخت. تا جایی که در بهار سال ۱۳۵۳ شاه حاضر نبود او را به حضور بپذیرد و از هرگونه هتاکی و فحاشی و ناسزایی درباره او دریغ نمی کرد. (۴) سخت گیری ها نسبت به عامری در تابستان ۱۳۵۳ بیش از پیش افزون شد و حتی هویدا دستور داد کمک های مالی دولت به حزب مردم قطع شود و بدین ترتیب عامری مایوس تر از همیشه به نظر می رسید. علم در خاطرات روز پنجشنبه هفدهم مرداد ۱۳۵۳ به این وضعیت ترحم آمیز عامری در رأس حزب مردم و طی گفت و گوهایش با شاه چنین اشاره کرده بود:

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۳، ص ۳۳.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۸.

۳- خواندنیها، س ۳۴، ش ۲۱، شنبه ۳ آذر ۱۳۵۲، صص ۱۱ و ۱۰.

۴- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۶.

عرض کردم رئیس حزب مردم بدبخت عامری عرض می کند، مقرری ما را دولت بریده، من که پولی ندارم که چرخ حزب را بگردانم. فرمودند البته باید ببرد. ایشان که ادعا می کند بین مردم اکثریت مطلق دارد بروند پولشان را از مردم بگیرند. من عرض کردم بدبخت اگر این ادعا را هم نکنند پس چه بکنند؟ انتقاد که نمی تواند بکنند، دست کسی را هم که نمی تواند بگیرد و کمکی به کسی بکند. این حرف را هم نزنند؟ هر اقلیتی ناچار است این حرف ها را لاقلاً برای دلخوشی بگوید. حس کردم شاهنشاه خوششان نیامد. (۱)

علم تصریح می کند که اگر عامری جسارت کرده و انتقادات جدی تری از دولت هویدا و نواقص امور کشور در سطوح و شئون مختلف هم طرح می ساخت «قطعاً به حبس می افتاد» و اضافه می کند «چنان که بیچاره عامری رئیس حزب فقط در یک جلسه گفته بود چرا حالا که عایدات نفت داریم تحصیلات را مجانی نمی کنید؟ هویدا چنان نانی جلو شاهنشاه برای او پخت که اگر من به داد او نرسیده بودم که بالاخره این حرف که عیبی ندارد و عیب جویی نیست، قطعاً به حبس می افتاد و تازه حسب الامر شاهنشاه دو سه ماه بعد از این جلسات عامری» از کار برکنار شد. (۲) بدین ترتیب در شهریور و مهر ۱۳۵۳ عامری دبیر کل حزب مردم خود را بسیار نزار و بیچاره احساس می کرد و واقعاً دنبال راهی بود تا خود را از آن مقامی که داشت رهایی بخشد. البته او جسارت آن را نداشت که حتی بدون اجازه شاه از دبیر کلی حزب مردم کناره گیری کند. علم در خاطرات روز پنجشنبه بیست و یکم شهریور ۱۳۵۳ خود به این موقعیت دشواری که عامری در آن گرفتار آمده بود، چنین اشاره کرده است:

عصری ناصر عامری رئیس حزب مردم پیش من آمده بود که پول که ندارم و کسی به من پول نمی دهد. اجازه حرف زدن که ندارم. روزنامه هم که باید دائماً تعریف بنویسد. من چطور اشخاص را در این حزب جمع کنم؟ آتش و پلویی هم که برای افراد در میان نیست. به شاهنشاه عرض کن. یا بکش یا چینه ده یا از قفس آزاد کن! خیلی خنده ام گرفت. (۳)

اما این آرزوی اخیر عامری طولانی نشد و روزنامه مردم ارگان حزب مردم خبر داد که در ساعت پنج بعد از ظهر روز شنبه هفتم دی ۱۳۵۳ ناصر عامری از سوی کمیته مرکزی حزب مردم «از سمت دبیر کلی حزب برکنار شده» است و «تا تشکیل جلسه شورای عالی، محمد

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، صص ۲۵۰، ۲۴۹.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۱.

۳- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۱.

فضائلی امور حزب را سرپرستی خواهد کرد»^(۱) گفته می‌شد که اعضای کمیته مرکزی حزب که تا ساعاتی قبل دلیلی برای مخالفت با عامری نداشتند، او را متهم ساختند که نتوانسته است «در برابر اتهامات مخالفان حزب درباره اجنبی پرستی اتهامی که شاه هم طی گفت و گوهای خصوصی اش با علم از آن سخن به میان می‌آورد از خود دفاع کند و از این رو صلاحیت رهبری حزب مردم را ندارد». برخی می‌گفتند شکست حزب مردم در انتخابات شهسوار و نیز عدم مشارکت حزب در انتخابات انجمن‌های شهرهای بابلسر و آران کاشان، که در اعتراض به تقلبات و اعمال نفوذهای حزب اکثریت و دولت هویدا صورت می‌گرفت، موجبات عزل عامری از دبیرکلی حزب مردم را فراهم آورده بود و نیز «پاره ای از اعضای کمیته مرکزی حزب عقیده داشتند [و در واقع دلیل تراشی می‌کردند] که چگونگی اداره حزب و نحوه عمل عامری ممکن بود سبب شکست های دیگر حزب مردم، از جمله در انتخابات آینده مجلسین شود».

حقیقت این بود که اعضای کمیته مرکزی فقط ناچار از اجرای دستورات اکید و خشم آلود شاه به عزل عامری از دبیرکلی حزب مردم رأی داده بودند. حتی یک تن از اعضای پانزده نفره کمیته مرکزی جسارت پیدا نکرده بود از عامری دفاع کند و سخنرانان جلسه همگی به شدت بر او و سیاست هایش تاخته بودند. همین موضوع که معترضین گفته بودند برکناری عامری را «به مصلحت آینده حزب» می‌دانند، نشان می‌داد که چاره ای جز آنچه کردند پیش رو نداشتند.^(۲) شواهد و قراین موجود نشان می‌دهد که تحریم انتخابات انجمن‌های شهر در آران کاشان و نیز بابلسر از سوی عامری و حزب مردم، شاه را سخت عصبانی و خشمگین ساخته بود و در این میان شخص هویدا هم تا توانسته بود بر این خشم و بدگمانی شاه دامن زده و باعث شده بود تا او یک باره دیگر چنین تصور کند که عامری و رهبرانی از حزب مردم این گونه موضع گیری های خود را مطابق دستورها و خواسته های محافل بیگانه انجام می‌دهند و به همین دلیل به هویدا و دست اندرکاران برجسته حزب اکثریت مجوز داده بود، در نشریه ارگان حزب خود عامری و رهبری حزب را صریحاً به ارتباط با بیگانگان متهم سازند. این آغازی بود بر پایان زندگی سیاسی عامری. روزنامه آیندگان در این باره نوشت:

۱- روزنامه مردم، س ۱، ش ۲۹۳، یکشنبه ۸ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

۲- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۱۲، یکشنبه ۸ دی ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۲.

برکناری عامری نقطه پایان بر جنجالی است که از حدود یک ماه و نیم پیش در زمان برگزاری انتخابات انجمن شهر آغاز شد. در آن زمان [حزب مردم] شرکت در انتخابات در شهر آران کاشان و بابلسر را تحریم کرد. روز بعد از اعلام تحریم انتخابات این دو شهر روزنامه حزب اکثریت، ندای ایران نوین، به نقل از یکی از روزنامه های وابسته به این حزب مقاله مفصلی انتشار داد و در آن به شدت به رهبری حزب مردم تاخت و نوشت: متهم کردن انتخابات از سوی حزب اقلیت یک اشتباه ساده نیست، یک خیانت اجتماعی و ملی است. پشت سر این اتهام، سیمای سیاه اجنبی پنهان است و کسانی که این گونه دست به خیانت می آلاینند باید بدانند که کیفر چنین خیانت ها نیز به بزرگی خود آنهاست. خیانت بزرگ مجازات بزرگ دارد و کسانی که زمانی قبله گاهشان گانتر رئیس سابق صندوق و بانک بین المللی پول بوده است و تا فرصت داشته اند گوش به فرمان و مطیع دستور امثال گانترها بوده اند نمی توانند تظاهر کنند که به نتایج آنچه می گویند آگاه نیستند [مقصود ناصر عامری بود]. آنها سخنانی بر زبان می آورند که گانترها می خواهند و تهمت هایی و افتراهایی باب می کنند که دشمنان سرسپرده ایران برای تخطئه انقلاب اجتماعی ایران به آنها متوسل می شوند. بی حرمت ساختن انتخابات در ایران کار سرسپرده ترین دشمنان کشور ما و انقلاب اجتماعی ایران است و تنها از آنها ساخته است که در سال های هرج و مرج و اشغال کشور سر به دامن سفارت خانه ها داشتند و دستورهای اجنبی را در کشور ما و برای انحراف افکار عمومی پیاده می کردند و بلاهت بسیار می خواهد که کسی امروز باور کند آن روزگار سیاه نوکری و قرن نوکری اجنبی تجدید شود. (۱)

کسانی که در آن برهه این مقاله و مطلب به شدت تند و تهدیدآمیز را مطالعه کردند، می دانستند که عامری و رهبری حزب مردم آینده بسیار مبهم و تاریکی را پیش رو دارند و تردیدی نداشتند که درج چنین مطلب اتهام آمیز و به شدت تهدیدآمیزی فقط با دستور شاه می تواند انجام بگیرد و حتی هویدا و حزب اکثریت او جز به خواست شاه قادر نیستند خودسرانه مطلبی این چنین هشداردهنده در نشریات خود درج کنند.

عامری و رهبران حزب مردم هم به سرعت درک کردند که این مطلب تهدیدآمیز که بدون تردید با اشاره و موافقت شاه در نشریه ارگان حزب اکثریت منتشر شده است هرگاه به

سرعت تکذیب نشده و واکنشی مناسب بدان نشان داده نشود عواقب وخیمی را متوجه آنان خواهد ساخت. به همین دلیل فقط یک روز پس از درج این مطلب، روزنامه ارگان حزب مردم در پاسخ آن نوشته بود که حزب اکثریت و دولت هویدا صرفاً به خاطر ترس از قدرت یابی حزب مردم دست به دامان این گونه اتهام زنی های خطرناک شده و اضافه کرده بود:

برای ما تصور این مسئله که این پیروزی ها حزب حاکم را چنان متزلزل کند و در صفوف آن چنان پریشان خاطری به وجود آورد که از رهبری حزب ما با کلماتی نظیر «خائن» و «سرسپرده خارجی» نام برد، محال می نمود. آیا آنها می دانند چه می گویند؟ آیا متوجه مسئولیت کلماتی که بر قلم جاری می کنند هستند؟ آیا فراموش کرده اند که انقلاب شاه و ملت به دوران سرسپردگی خارجی برای همیشه در این مرز و بوم قلم پایان کشیده است؟ و آن وقت این کلمات کهنه و به دست تاریخ سپرده شده را در مورد چه کسانی به کار می برند؟ تعجب ما از این آشفته گویان وحشت زده که پایه های حزب خویش را لرزان می بینند کمتر است تا از دستگاه هایی که مسئولیت حفظ حیثیت مردم و رعایت عفت کلام و قلم را دارند. چگونه اجازه می دهند روزنامه ای بدون ترس از تعقیب بنویسد که چنین مردمی سرسپرده خارجی هستند و یا در زمان اشغال ایران با سفارت خانه های خارجی سر و سر داشته اند؟

بسیاری از این رهبران که به آنان اشاره کرده اند در آن روزهای تاریک کودکانی حداکثر ۱۲-۱۳ ساله بوده اند. این حرف ها را برای فریب که می زنند؟ آیا در این تصور باطل هستند که مردم زنده و مرده سرسپردگان خارجی را نمی شناسند؟ پس سخت در اشتباهند.

هیچ کس جرأت نداشت این حقیقت را بر زبان آورد که عامری قربانی خشم شاهانه شده است. محمد فضائلی دبیر کل جدید اعلام کرد که عامری بدون مشورت با کمیته مرکزی، انتخابات آران و بابلسر را تحریم کرده بود (۱) و بدین ترتیب می خواست برکناری عامری را امری داخلی و حزبی جلوه دهد. اما بعضی از نشریات جسسته و گریخته به عامل اصلی برکناری عامری پرداختند. روزنامه آیندگان در سرمقاله خود به قلم داریوش همایون تصریح کرد که عامری در این واقعه «قربانی کم تجربگی سیاسی، شتابزدگی و غرور خود شد» که بدون محابا به انتقاد از دولت و حزب اکثریت پرداخته و توجه نکرده بود که در این میان ضرورتاً باید ظرافت هایی

۱- روزنامه آیندگان، یکشنبه ۸ دی ۱۳۵۳، س ۸، ش ۲۱۱۲، ص ۱ و ۱۲.

را مراعات کند و هشدار می داد که «سیاست ایران قلمرو شکیبایی است و تحول تدریجی و مرحله به مرحله و گام به گام، قلمرو قواعد بسیار پیچیده و بسیار» دشوار است. او تصریح کرد که عامری نشان داد تقریباً هیچ شناخت و توجهی نسبت به «طبیعت سیاست در ایران و قواعد آن» ندارد. اما از آن سو همایون رهبران حزب اکثریت و دولت هویدا را نیز به طور تلویحی شمات می کرد که تصور نکنند این پیروزی سریع در برابر حزب اقلیت در آینده ای طولانی تر به حال آنان سودمند خواهد افتاد و هشدار می داد که فقدان اقلیتی قابل اعتنا وضعیت آنان را نیز در آینده ای نه چندان دور به خطر خواهد انداخت و به آنان کنایه می زد که از این وضعیت غرّه نشوند و دل خوش ندارند، که تداوم این وضعیت آینده خوشایندی را حتی برای آنان هم که خود را در اوج اقتدار تصور می کنند، رقم نخواهد زد.^(۱)

آنچه بود، برکناری یک باره عامری حتی تا مدت ها برای رهبران درجه اول حزب مردم هم معمای شده بود. مدت کوتاهی قبل از آن واقعه کنگره چهارم حزب رهبری او را برای چهار سال آتی را تأیید کرده بود. اما همان زمان بی اعتنایی شاه به پیام شادباش و مراتب سپاس اعضای کنگره حزب مردم بسیاری از رهبران و دست اندرکاران حزب و از جمله عامری را نگران و مردد کرد. محمدحسین موسوی که در آن زمان قائم مقام دبیرکل حزب مردم بود، بعدها داستان برکناری عامری از رهبری حزب مردم را به شرح زیر برای مصطفی الموتی (لیدر وقت حزب ایران نوین در مجلس شورای ملی) تعریف کرده بود:

به هر حال کنگره حزب مردم از یک سو با اظهار نظر افراد حزب که داریم به سرعت پیش می رویم و از سوی دیگر با شک و تردید مطلعین که چرا رهبر مملکت با حزب مردم چنین کرده است بر گزار گردید. ناصر عامری بدون توجه به این شایعات به فعالیت خود ادامه می داد تا اینکه یک روز پرویز ثابتی از ساواک به من تلفن کرد و گفت کار لازمی دارم و سپس اتومبیلی فرستاد که مرا به منزل او ببرند تا مذاکراتی صورت گیرد. در خانه او در نیاوران به طور مفصل صحبت کردیم و خیلی صریح و روشن گفت باید همین چند روزه در حزب مردم اقداماتی صورت گیرد که ناصر عامری از دبیرکلی حزب مردم برکنار و حتی از حزب مردم اخراج گردد. با تعجب و حیرت فراوان گفتم این کار با این سرعت امکان پذیر نیست زیرا طبق اساسنامه حزب، انتخاب و برکناری دبیرکل با کنگره است که

۱- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۱۴، سه شنبه ۱۰ دی ۱۳۵۳، ص ۷.

چند روز قبل او را تأیید کرده است و باید مجدداً کنگره تشکیل گردد و دبیر کل سابق استعفا بدهد یا کنگره او را برکنار ساخته و شخص دیگری را انتخاب کند.

پرویز ثابتی گفت این تصمیم قطعی است و برکناری و اخراج عامری امری است که باید صورت گیرد و تا چند روز دیگر که اعلیحضرت عازم سفر به خارج از کشور هستند باید موضوع تمام شود. گفتم خوب است در این مورد با فضائلی که رئیس شورای مرکزی حزب است مذاکره شود و از نظر او هم آگاه شویم و تصمیم لازم با نظر شورای مرکزی گرفته شود. قرار شد فضائلی هم در جلسه بعد حاضر باشد که او هم به مازندران رفته بود. با او تلفنی مذاکره و قرار شد که به سرعت به تهران بیاید. پس از رسیدن فضائلی جلسه مجددی با حضور ثابتی تشکیل و موضوع مطرح شد و این طور تصمیم اتخاذ گردید که فضائلی اقدام کند تا شورای مرکزی تشکیل جلسه بدهد. ثابتی گفت شما شورای مرکزی را دعوت کنید. در آن جلسه عده ای ناصر عامری را مورد حمله قرار خواهند داد و برنامه مورد نظر اجرا خواهد شد. در این جلسه گفته شد که صلاح در این است که تا تشکیل جلسه شورای مرکزی ناصر عامری از جریان امر مطلع نگردد. ولی نیم ساعت قبل از تشکیل جلسه شورای مرکزی همراه با فضائلی از ناصر عامری دیداری کردیم و گفتیم خلاصه ساواک برنامه ای برای برکناری و اخراج شما از حزب مردم دارد. عامری گفت من که داوطلب این کار نبوده ام و حالا هم علاقه ای ندارم که به این کار ادامه دهم. من همین الان استعفا می دهم. گفتم بهتر است که جلسه تشکیل تا تشریفات انجام شود. وقتی جلسه شورای مرکزی تشکیل گردید چند تن از اعضای شورای مرکزی به شدت ناصر عامری را مورد حمله قرار دادند. با اینکه عامری استعفا کرده بود بعضی ها چنان او را مورد حمله قرار می دادند که از تعجب دهانش باز مانده بود. حتی وقتی عامری خواست از اتاق شورای مرکزی خارج گردد فرهادپور با فریاد می گفت ناصر عامری که مسئول شکست های حزب مردم است باید پس از برکناری در دادگاه حزبی محاکمه و از حزب اخراج گردد که مطلب به همین صورت در روزنامه ها نوشته شد. با این طرز ناصر عامری از دبیر کلی حزب مردم برکنار گردید و علت اصلی این اقدام هم دقیقاً معلوم نشد. (۱)

ناصر عامری بدین ترتیب به اراده شاه با حقارت تمام از رهبری حزب مردم کنار گذاشته شد و

بدون آنکه جرأت کند پیرامون دلایل برکناری اش توضیحی ولو غیرواقعی بدهد، از فعالیت های حزبی و سیاسی فاصله گرفت و در حالی که دیگر از او خبری در میان نبود، مطبوعات خبر دادند که او بعد از ظهر روز پنجشنبه دهم بهمن ۱۳۵۳ بر اثر تصادف اتومبیلش با یک رأس گاو در حدود بیست کیلومتری بندر پهلوی (انزلی کنونی) مجروح و چند ساعت بعد هم کشته شده است. گفته شد که او به اتفاق سه تن دیگر از دوستانش از شکار مرغ دریایی برمی گشت. (۱) بدین ترتیب عامری فقط حدود سی و سه روز پس از کناره گیری اجباری از دبیرکلی حزب مردم زنده ماند. از همان زمان این شایعه دهان به دهان می گشت که مرگ او نمی تواند حادثه ای تصادفی بوده باشد و باید عاملی انسانی و به عمد این واقعه را رقم زده باشد. انگشت اتهام به سوی ساواک و نهایتاً شاه نشانه رفته بود. به ویژه مخالفان سیاسی رژیم پهلوی در خارج از کشور «مشغول جمع آوری مدارکی» بودند تا اثبات کنند که به دستور و با خواسته شخص شاه عامری به قتل رسیده است. (۲)

دبیرکلی محمد فضائلی و پایان کار حزب مردم

در حالی که طی همان جلسه ای که کمیته مرکزی حزب مردم در بعد از ظهر روز شنبه هفتم دی ۱۳۵۳ ناصر عامری را از دبیرکلی حزب برکنار و محمد فضائلی را به طور موقت سرپرست امور حزب کرد، شایع شد که به زودی مقامات و مدیران حزب مردم هم که تقریباً همگی منصوب دبیرکل معزول بودند، از مقامات خود کنار نهاده خواهند شد؛ اما دو روز بعد اعلام شد که هیچ یک از مدیران بخش های مختلف حزب مردم از مناصب خود کنار گذاشته نخواهند شد و فعالیت های حزب طبق روال سابق ادامه پیدا خواهد کرد. در بیست و یکم دی ماه ۱۳۵۳ شورای عالی حزب مردم تشکیل جلسه داد و محمد فضائلی را به اتفاق آراء به عنوان پنجمین و آخرین دبیرکل حزب مردم انتخاب کرد و طی همان جلسه محمد فضائلی بار دیگر محمدحسین موسوی را در سمت قائم مقامی دبیرکل حزب ابقا کرده و حسن افشار هم به عنوان رئیس جدید شورای عالی حزب انتخاب شد. تا آن هنگام محمد فضائلی شخصاً این سمت را بر عهده داشت. (۳)

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۴۹؛ و روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۳۹، شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱.

۲- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱۲، ص ۴۲۳.

۳- روزنامه مردم، س ۲، ش ۳۰۴، یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

در این جلسه که گفته می شد حدود سیصد و چهل تن حضور داشتند «دیگر رهبران حزب اقلیت هم در اشتباه عامری سهیم شناخته شدند» و از مقامات و مدیران حزب در سطوح مختلف خواسته شد برای اجتناب از هرگونه پیشامد اختلاف برانگیز «از هرگونه مصاحبه و گفت و گو با نمایندگان [وسایل] ارتباط جمعی» خودداری کنند.^(۱) در همین روز حزب ایران نوین کنگره سوم خود را برگزار کرد و طی آن امیرعباس هویدا به دبیرکل حزب ایران نوین انتخاب شد. محمد فضائی و امیرعباس هویدا هر دو در روز بیست و یکم دی ۱۳۵۳ به عنوان آخرین دبیرکل در رأس دو حزب اقلیت مردم و اکثریت ایران نوین قرار گرفتند. این دو دبیرکل وضعیتی کاملاً متفاوت داشتند؛ هویدا دبیرکل حزب ایران نوین، توانسته بود با اطاعت محض و تملق و چاکری طولانی ترین دوره نخست وزیری تاریخ ایران را داشته باشد و حزب او (ایران نوین) هم حزب به اصطلاح حاکم و دارای اکثریت بود. برعکس او، فضائی دبیرکل حزبی بود که در مدتی طولانی نتوانسته بود پا را از حد حزب اقلیت فراتر بگذارد. پیش از او تمام دبیرکل ها و رهبران حزب مردم در آرزوی تشکیل دولت سوخته بودند ولی کارگردان نمایشنامه هیچ گاه به فکر عوض کردن نقش ها نیفتاده بود. اقلیت بودن، سرنوشت محتوم حزب مردم بود. هر دو دبیرکل البته در دو چیز با هم اشتراک داشتند. هر دو دبیرکل تشکیلاتی بودند که به حزب هیچ شباهتی نداشت و این دو تشکیلات نیز هیچ عقیده و ایمان و ایدئولوژی سیاسی مشخصی نداشتند. خودشان هم نمی دانستند اختلافشان بر سر چیست. هر دو رضای خاطر شاهانه را می جستند. شاه گفته بود دو حزب باشد و دو حزب بود. وجه اشتراک دیگر این دو دبیرکل در این بود که هیچ کدام نمی دانستند، عمر تشکیلاتشان به سر آمده و چند روز دیگر اراده شاهانه بر این تعلق می گیرد که دیگر دو حزب نباشد و فقط یک حزب در کار باشد. نمایشنامه دموکراسی دو حزبی به پایان رسیده بود.

روز موعود فرا رسید و در بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ شاه در حضور بسیاری از مقامات کشور و از جمله دبیرکل های احزاب چهارگانه (ایران نوین، مردم، ایرانیان و پان ایرانیست) با اعلام تشکیل حزب واحد و به اصطلاح فراگیر رستاخیز به رهبران احزاب مذکور دستور داد تا با توقف فعالیت احزاب خود و در واقع انحلال آن، به تشکیلات جدید

۱- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۲۳، یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

پیوندند. (۱) تا جایی که به حزب مردم مربوط می‌شد، این می‌توانست خبر خوشحال‌کننده‌ای برای دست‌اندرکاران آن باشد. مدتی طولانی، بی‌آنکه امیدی به کسب قدرت برود، نقش اقلیت را بازی کردن و از شاه‌عتاب شنیدن به پایان رسیده بود.

روزنامه مردم که با ابراز خرسندی در روز دوشنبه دوازدهم اسفند ۱۳۵۳ خبر انحلال احزاب پیشین و از جمله حزب مردم را اعلام کرده و به حزب واحد رستاخیز خوشامد می‌گفت، به تشکیل جلسه فوق‌العاده کمیته مرکزی حزب مردم اشاره کرده، بلافاصله پس از پایان آن سخنان سرنوشت‌ساز شاه، در رأس ساعت هفت بعد از ظهر همان روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ با شادمانی و سرافرازی وارد شور شده و «ضمن ابراز سپاس بیکران از رهبری‌های خردمندان و دوران‌دیشانه شهریاری به اتفاق آرا ضرورت پیوستن به تشکیلات واحد سیاسی [جدید] را تأیید و به کلیه سازمان‌ها و اعضای حزب در سراسر کشور لزوم الحاق به این حزب را توصیه و تأکید نمود و به هم مسلک محمد فضائی مأموریت داده شد که مقدمات انجام این مقصود را از هر جهت فراهم آورد». (۲)

در این میان احتمالاً محمد فضائی، که فقط حدود پنجاه روز پیش از آن از سوی شورای مرکزی حزب به دبیرکلی انتخاب شده بود، خوش‌شانس‌ترین دبیرکل حزب مردم بود که توانست بدون آنکه مورد خشم و غضب شاه واقع شود، سر و ته دبیرکلی را هم بیاورد. بنابراین با استقبال از تصمیم ملوکانه اعلام کرد:

من معتقدم که تشخیص شاهنشاه بر لزوم یک تشکیلات واحد در مملکت که همه افراد کشور بتوانند فعالانه در آن شرکت کنند از مسائلی است که پشتوانه آن منطق سلیم و تجربه عمیق است. شاهنشاه احساس فرمودند که روش گذشته نتوانست آن طوری که باید مسئله تحزب و فعالیت سیاسی را به عمق جامعه ببرد که همه قشرها بتوانند از آن استفاده کنند. چنین وضعی نتیجه تشتت آرا و چندگانگی احزاب کشور بود. حالا با راه جدیدی که شاهنشاه آریامهر فراروی ملت ایران قرار داده اند این امکان به همه مردم از هر طبقه و صنف و دسته داده شد که بدون واژه و تبعیض‌ها و کشمکش‌های بی‌مورد که بین احزاب معمول است با همه قوا در یک واحد سیاسی فعالیت کنند. بنابراین بر همه لازم است چه آنها که

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر درباره حزب رستاخیز بنگرید به: مظفر شاهی، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶.

۲- روزنامه مردم، س ۲، ش ۳۴۶، دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

سابقاً عضو احزاب بودند و چه آنهایی که فعالیت حزبی نداشته اند، این فکر و اندیشه را ترویج کنند تا همه مردم بتوانند در یک جبهه متحد ملی فعالی کنند. (۱)

این سخنان فضائلی تکرار و تأیید تقریباً تمام ایده ها و خواسته هایی بود که شاه در آن جلسه بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ مطرح ساخته بود. به دنبال اعلام انحلال حزب مردم از سوی محمد فضائلی، هلاکو رامبد لیدر فراکسیون این حزب در دوره بیست و سوم مجلس هم در جلسه روز سیزدهم اسفند ۱۳۵۳ مجلس با اعلام انحلال فراکسیون حزب مردم در مجلس اظهار امیدواری کرد گروه های مختلف سیاسی و حزبی از آن پس بتوانند فعالیت های خود را در راستای حزب واحد رستاخیز ادامه دهند. (۲)

شاید در بیان «بی موضوع بودن» هر دو حزب ایران نوین و مردم، این جملات فضائلی گویاترین باشد که «من همیشه در این فکر بودم که ما و حزب اکثریت برنامه کارمان در تأیید اقدامات شاهنشاه می باشد، چرا از نظر حزبی در دو جهت قرار داریم؟ ولی خوشبختانه اعلیحضرت با نظر تیزبین خود این مشکل را حل کردند و همه زیر یک سقف واحد قرار گرفته و در یک جهت حرکت می کنیم». (۳)

محمد فضائلی دبیرکل حزب منحل شده مردم در سیزدهم اسفند ۱۳۵۳ با ارسال تلگرام تبریک خطاب به امیرعباس هویدا، نخست وزیر و دبیرکل حزب جدیدالتأسیس رستاخیز اعلام داشت «کلیه مراکز و شعب و سازمان های وابسته و کارکنان، امکانات و اعضای حزب مردم در اختیار و در خدمت حزب رستاخیز ایران قرار دارد».

در همان روز نیز تابلو حزب از سردر ساختمان مرکزی حزب کنده شده و به جای آن تابلو «محل ثبت نام از داوطلبان عضویت در حزب رستاخیز» نصب گردید. (۴)

در روزهای بعد هم تا مدتی روزنامه ارگان حزب سابق مردم مدعی می شد که همه روزه هزاران تن از اعضای حزب مردم برای پیوستن به حزب جدید رستاخیز اعلام آمادگی کرده و با مراجعه به مراکز ثبت نام ورقه عضویت در حزب جدید را پر کرده و امضا می کنند. (۵)

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۳۴۸ ۳۴۹.

۲- مصطفی الموتی، ج ۱۲، صص ۳۵۷ ۳۵۸.

۳- مصطفی الموتی، ج ۱۲، صص ۳۴۷ ۳۴۹.

۴- روزنامه مردم، س ۲، ش ۳۴۸، چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

۵- روزنامه مردم، س ۲، ش ۳۴۹، پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

اکنون وقت آن رسیده بود که فعالان حزبی و داوطلبان جاه و مقام، از دبیرکل سابق گرفته تا نمایندگان مجلس خود را به «آقای نخست وزیر» نزدیک کنند، زیرا «ایشان مورد حمایت کامل اعلیحضرت هستند». پرویز اعتصام معاون سابق حزب مردم در هفدهم اسفند ۱۳۵۳ در این باره یافته های خود را چنین ابراز کرده بود:

در این چند روز اخیر کوشیدم در جلسات خصوصی نظرات گروه های مختلف حزب مردم و سایر افراد را جویا شوم و البته آنچه منعکس می کنم عقاید گوناگون عمومی است: ۱ دبیرکل حزب سابق مردم اعتقاد دارد با اجرای این برنامه بار بزرگی از دوش حزب مردم برداشته شده است و باید با آقای نخست وزیر روابط نزدیکی برقرار شود. زیرا ایشان مورد حمایت کامل اعلیحضرت هستند. آقای فضائی معتقدند بدون فراکسیون بازی باید کوشید تا حد ممکن ارگان هایی که در داخل حزب رستاخیز تشکیل می گردد قسمتی به فعالین حزب سابق مردم اختصاص یابد. ۲ سایر گردانندگان حزب سابق مردم را می توان به دو گروه تقسیم کرد گروه اول با تمام امکانات می کوشند خود را به آقای نخست وزیر نزدیک سازند و نظر موافق و مساعد ایشان را نسبت به خود جلب کنند. گروه دوم شاید به دلیل نداشتن چنین امکاناتی حالت یأس و نومیدی یافته اند و معتقدند که کمتر از گذشته خواهند توانست در جریانات سیاسی مملکت تأثیر داشته باشند. در این میان نمایندگان فعلی مجلس با تمام تلاش سعی دارند خود را به هر کیفیتی به آقای نخست وزیر نزدیک و علاقه و محبت ایشان را جلب نمایند. (۱)

اسدالله مروتی از اعضای حزب سابق مردم هم تأکید کرد که تأسیس حزب رستاخیز «نمودی از ناتوانی احزاب گذشته در تحلیل واقعی و عمیق اندیشه های جامعه و برداشت های درست و به موقع از نظرات مردم» بوده است! او بر این باور بود که برخلاف احزاب گذشته که «برای جامعه وضعی ایده آل نداشتند و نمی توانستند مردم اصیل و دقیق جامعه را از نظر مسائل اجتماعی تأمین کنند» حزب رستاخیز در زمانی کوتاه بر آمال و آرزوهای مردم کشور در شئون و سطوح مختلف برآورده ساخته و برنامه های نیل سریع به «دروازه های تمدن بزرگ» را تسهیل خواهد بخشید! (۲)

۱- اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۱۴۲ ۱۴۱.

۲- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۹۳، سه شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۵۴، ص ۵.

سال‌ها پس از سقوط رژیم پهلوی، محمد فضائی آخرین دبیرکل حزب مردم در چند کلمه ساده ماهیت واقعی احزاب آن دوره، از جمله حزب مردم را این گونه توصیف کرد:

در چند سال اخیر احزابی به نام ملیون، مردم، ایران نوین و رستاخیز یا احزاب دیگر تأسیس شد که هیچ کدام تجربه موفق‌ی نداشتند. احزاب دولتی آنقدر گرفتار هجوم مقام خواهان بودند که هرگز نتوانستند به کار حزب برسند. خلاصه، مردم، احزاب این دوره را باور نکردند و حزبی که باور مردم را همراه نداشته باشد سرنوشتی بهتر از این نخواهد داشت. (۱)

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

کتاب دوم: حزب ملیون (۱۳۳۶-۱۳۴۵)

فصل اول: تأسیس حزب ملیون

حزب ملیون در راه تأسیس

در حالی که حزب مردم، که پیشاپیش مقرر بود در جایگاه حزب اقلیت در برابر حزب اکثریت ظاهر شود، طی همان نخستین ماه های آغاز نخست وزیری دکتر منوچهر اقبال (و در بیست و هفتم اردیبهشت ۱۳۳۶) اعلام موجودیت کرده بود، تأسیس حزب اکثریت تا مدت ها در حد شایعه و پیش بینی و برخی رایزنی ها و گمانه زنی ها باقی ماند. تا مدت ها هنوز درباره اینکه چه کسانی قرار است حزب اکثریت را تأسیس و رهبری کنند، شایعاتی در روزنامه ها و نشریات آن دوران منتشر می شد.

تشکیل حزب به وسیله دولت، از همان ابتدای امر نیز با ناخشنودی بسیاری از چهره های سیاسی باسابقه و طرفدار رژیم بود. از جمله جمال امامی در فروردین ۱۳۳۶ در این باره در مجلس سنا گفت «درست است که رژیم دموکراسی لازمه اش حزب است، اما نباید حزب به دست دولت ایجاد شود. قوام السلطنه هم که [حزب] تشکیل داد مقصودش کوبیدن حزب توده بود». شاید در پاسخ به اظهارات وی بود که دکتر اقبال هنگام معرفی کابینه اش به مجلس (بیست و پنجم فروردین ۱۳۳۶) گفت «دولت من حزب تشکیل نمی دهد اما مردم آزادند که در احزاب شرکت کنند. این دولت به علت گرفتاری هایی که دارد وارد دسته بندی نخواهد شد».^(۱)

جهانگیر تفضلی، مدیر مسئول روزنامه ایران ما و از دوستان نزدیک اسدالله علم، از دیگر

مخالفان تأسیس حزب دولتی بود و نسبت به عواقب آن هشدار می داد. روزنامه ایران ما در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۶ شایعه تشکیل حزب اکثریت توسط دکتر اقبال را نکوهش کرد و نوشت «در اینکه حکومت دموکراسی بدون وجود احزاب مفهومی ندارد تردید نیست و همواره اصل بر این است که دولت مخلوق حزب است نه حزب مخلوق دولت». این روزنامه تجربه ناموفق تأسیس حزب دولتی دموکرات قوام السلطنه در نیمه دهه ۱۳۲۰ را شاهد آورد که بر اصولی خلاف قاعده بنیان نهاده شده بود و بدین جهت به سرعت از هم فروپاشید. ایران ما البته به درستی هشدار داد که هرگاه حزب اکثریتی هم تشکیل شود با اقبال عمومی روبه رو نخواهد شد و خیلی زود به پایان راه خود خواهد رسید. این روزنامه اظهار امیدواری می کرد که «دکتر اقبال فریب استدلال چند مشاور خود را نخورد و خود را سرگرم حزب سازی نسازد».^(۱)

از دیگر نشریاتی که در آن برهه نسبت به عواقب سوء تشکیل حزب اکثریت توسط دکتر اقبال هشدار داد، خواندنیها بود که مدیرمسئول آن در سیزدهم اردیبهشت ۱۳۳۶ در مقاله ای اظهار امیدواری کرد که شایعه طرح تشکیل حزب اکثریت از بنیان بی اساس باشد. او خطاب به دکتر اقبال هشدار داد که تشکیل این حزب نه برای او و نه برای کشور هیچ گونه نفعی نخواهد داشت و استدلال نمود:

دولتی که منصوب و مورد تأیید پادشاه است و مجلسین به اتفاق آراء از او پشتیبانی می کنند و مطبوعات هم با وجود برخورداری از یک آزادی نسبی کوچک ترین انتقادی نسبت به او روا نداشته اند؛ تا جایی که قوی ترین و بی انصاف ترین مخالفین را هم یارای دم زدن نیست چه احتیاجی به حزب دارد؟ و اما از نظر مردم و مملکت... در نظر مردم حزب یعنی محیطی پر از حرف و وعده و دروغ و تبلیغات پوچ و گمراه کننده. یعنی محیطی پر از مبارزه و اختلاف و شعارهای ضد و نقیض مرده باد و زنده باد و بالاخره کشمکش و زد و خورد و لجن مال کردن یکدیگر. چرا می خواهید آرامش نسبی و ظاهری را که دست زمان به کمک سیاست های بزرگ جهانی در دسترس ما گذاشته بیهوده به هم بزنید؟

نویسنده در ادامه پیش بینی کرد:

حزبی را که دولت تأسیس کند و یا از آن پشتیبانی کند پیدا است چه کسانی زیر علم آن سینه خواهند زد. یک مشت ناراضی از حکومت های سابق و اسبق و اسبق تر، یک عده کسانی که

۱- به نقل از: خواندنیها، س ۱۷، ش ۶۶، سه شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۴.

ناحق و ناروا به نان و نوایی رسیده اند برای افزودن و یا لااقل نگه داشتن این نان و نوا، یک دسته مردمانی که هنری جز هوچی گری و جنجال ندارند برای بهره برداری از هنر خود و بالاخره جمعی مردم کینه توز و انتقام جو برای نزدیکی و استفاده از مرکز قدرت در از بین بردن دشمنان و زنده کردن خصومت های از میان رفته دیرین و از این قبیل.

نویسنده به دکتر اقبال اندرز می داد تا از سرنوشت احزاب سابق و رهبران ریز و درشت آنان عبرت بگیرد و پای در راهی نگذارد «که دولت های آینده نان ندانم کاری» او را بخورند. وی پیش بینی می کرد که هرگاه دکتر اقبال نخست وزیر، حزب تشکیل دهد، عمر حزب او بیش از دوران نخست وزیری اش نخواهد شد «و وقتی دولت شما رفت او هم باید برود. در آن روز می ترسم نخستین کسی که از آن حزب استعفا دهد خود شما باشید».

نویسنده در پایان دکتر اقبال را نصیحت کرد که به جای اشتغال به حرفه بدفرجام حزب سازی، وقت گرانبهای خود را مصروف حل مشکلات عدیده مردم کشور کند. (۱)

مجله فردوسی در مطلبی انتقادی و تمسخرآمیز طرح دستوری و شیوه خلاف قاعده تشکیل دو حزب اقلیت و اکثریت را مورد شماتت قرار داد و به ویژه موضوع عضویت یافتن یک باره و بدون پیشینه نمایندگان مجلس دوره نوزدهم در یکی از این دو حزب را «تأسف آور» ارزیابی و اضافه نمود:

تشکیل احزاب به چنین صورتی که نمایندگان آن قبل از انتخابات حزبی و اصولاً قبل از هرگونه مبارزه حزبی به مجلس رفته اند از نوادر حکایاتی است که فقط در این مملکت می توان سراغ آن را گرفت.

ادامه مقاله با ابراز تردید از اصالت و صحت روشی که این نمایندگان را به مجلس روانه ساخته است، عضویت آنان را در دو حزب خلق الساعه علاج کار دموکراسی ساختگی و بدون پشتوانه مردمی در کشور ندانست:

ما می پرسیم اگر در اصالت نمایندگان فعلی مجلس و نیز در دموکراسی مخلوق این نمایندگان تردیدی نیست [که یعنی هست] چه احتیاج به اقدامات نوین است و اگر تردیدی هست با تغییر اسم این نمایندگان به نمایندگان حزبی چه دردی علاج می شود. اگر این آقایان نمایندگان دلسوز ملت هستند [که یعنی نیستند] و متفق القول پشتیبان هر

دولتی هستند که بیاید و مخالف هر دولتی هستند که برود [یعنی تابع دستورات و خواسته های شاه هستند] چه لزومی برای تغییر اسم است.

نشریه دیگری هم با اشاره به طرح تشکیل دو حزب اقلیت و اکثریت تصریح کرد که «این احزاب به قدر سه پوله سیاه قدرت اجرایی ندارند» و اضافه کرد اگر به جای دو حزبی که قرار است تأسیس شود پنجاه یا بیشتر عنوان حزب جدید هم اعلام موجودیت کنند، با وجود دخالت آشکار و زورگویانه دولت و عوامل حکومتی در جریان انتخاب نمایندگان مجلس و بی اعتباری رأی مردم و موکلین در فرستادن و کلای واقعی به مجلس، هیچ گونه شأن و اعتباری برای آن احزاب متصور نخواهد بود. نویسندگان یادآور شده بود که فقط کسانی را امکان ورود به مجلس شورای ملی خواهد بود که مورد تأیید و موافقت پیشاپیش دولت و حکومت قرار گیرند؛ و بدین ترتیب طرح تشکیل احزاب در کشور را بیهوده و محکوم به شکست ارزیابی کرد. (۱) مجله اکونومیست چاپ لندن هم در تفسیری درباره طرح تأسیس دو حزب اقلیت و اکثریت در ایران و ویژگی های شخصیتی و رفتاری کسانی که مقرر بود در رأس این دو حزب قرار گیرند، نتیجه گرفت که «سیستم مبارزه دو حزبی در کشوری که هنوز دارای پارلمان دست چپی نشده است معلوم نیست چه شکل و صورتی خواهد داشت و حزب مخالف که خود قسمتی از هیأت حاکمه را در بر می گیرد معلوم نیست با چه چیزی مخالفت خواهد کرد». (۲)

روزنامه جهان در اواسط مرداد ۱۳۳۶ با اشاره به اخباری که پیرامون تشکیل و فعالیت دو حزب اقلیت و اکثریت وجود داشت، ضمن مطرح کردن این بحث که چنین احزابی مورد توجه مردم قرار نخواهند گرفت و این احزاب بازیچه ای در دست حکومت خواهند بود تا با ظاهری قانونی کار انتخاب و یا در واقع انتصاب نمایندگان را تسهیل نمایند، چنین نوشت:

چنین کسانی نمی توانند از شنیدن و عملی کردن توصیه های دستگاه حکومت روی گردان باشند. اینها کار ندارند که چه قوانینی بار دوش مردم را کم می کند. فقط رضایت صاحبان قدرت را که اختیار انتخاب در دست آنهاست مرعی می دارند. پس هیچ چیز از این مضحک تر نیست که در هر حزب و جمعیتی که تأسیس می شود، خواه به صورت اقلیت یا اکثریت یا معتدل، چند تایی از همین نوع به مجلس رفته ها جزء مؤسسين هستند. آیا ممکن

۱- به نقل از: خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۱، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۹.

۲- به نقل از: خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۷، شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۳۶، ص ۶.

است چنین احزابی با مداخله دولت ها در امر انتخابات مخالفت داشته باشند و اگر کسی هم مخالفت داشته باشد برای این است که چرا کاندیدای او را در لیست منظور نکرده اند نه اینکه چرا مردم خودشان آزادانه حق ندارند هر که را که می خواهند وکیل کنند. (۱)

صاحب نظر دیگری نیز ماه ها پس از تشکیل و تداوم فعالیت حزب اقلیت (البته پیشاپیش اقلیت) مردم و در آستانه اعلام موجودیت حزب باز هم پیشاپیش اکثریتی که مقرر بود دکتر اقبال نخست وزیر در رأس آن قرار گیرد، پیش بینی کرد تأسیس این حزب جدید هیچ کمکی به بالندگی نظام مشروطه در ایران نخواهد کرد و آرزو کرد این حزب هیچ گاه اعلام موجودیت نکند:

تکلیف حزب دولتی یا حزبی که قبل از تشکیل به نام حزب اکثریت معروف شده است هنوز معلوم نیست... تشکیل احزاب سیاسی به این صورت جز تظاهر به داشتن رژیم دموکراسی معنی دیگری ندارد و احزابی که به وسیله اشخاص و عناصر صاحب نفوذ و اعضای هیأت حاکمه فعلی تشکیل شود کمکی به استقرار رژیم دموکراسی در این کشور نخواهد کرد. شرط اول دموکراسی آزادی انتخابات و مطمئن ساختن مردم در مورد جلوگیری از تقلب و اعمال نفوذ در جریان انتخابات است و تا این اطمینان را مردم حاصل نکنند احزاب جدیدالولاده جز مؤسسين آن و جمعی استفاده جو که از همه جا هستند عضوی نخواهند داشت. نمایندگان این مجلس که چگونگی انتخاب اکثر آنها بر همه معلوم است نمی توانند مشعل دار دموکراسی و آزادی انتخابات در ایران باشند. احزابی که با همت این آقایان تشکیل شود که هدفی جز تجدید انتخاب در ادوار آینده ندارند، نه تنها کمکی به استقرار دموکراسی واقعی در ایران نخواهد کرد بلکه تحقق یافتن این آرزو را به عقب خواهد انداخت. پس چه بهتر که چنین تشکیلاتی به وجود نیاید و روزنه امیدی برای مردم باقی بماند. (۲)

در همان اوان، نشریات از قول دکتر اقبال نوشتند که وی تشکیل حزب از سوی دولت را عملی خلاف قاعده می داند، اما هرگاه حزب دیگری به هدف مقابله و رقابت با حزب مردم تشکیل شود احتمال می رود از سوی دولت مورد تأیید و حمایت قرار گیرد. (۳) اما دکتر اقبال هم

۱- به نقل از: خواندنیها، س ۱۷، ش ۹۷، سه شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۳۶، ص ۴ و ص ۴۰

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۲۳، شنبه ۱۶ آذر ۱۳۳۶، ص ۳.

۳- خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۵، شنبه ۴ خرداد ۱۳۳۶، ص ۴.

در نهایت مجبور شد از خواسته شاه در ضرورت تأسیس حزب تبعیت کند و از اهمیت و نقش احزاب در زندگی سیاسی مردم کشور داد سخن دهد. چنان که در مقاله ای تحت عنوان «حزب در حکومت مشروطه» در این باره نوشت:

مصلحت است که امروز [شاه] مردم دانا و صالح و ترقی خواه و تجددطلب را به تشکل و تحزب، ارشاد و تشویق و ترغیب و تحریض می فرمایند تا از این پس هر کس بخواهد در دستگاه مدیر و مدبر کشور صاحب نظر و واجد اثر شود مدتی تحت لوای یکی از این دو حزب جنبش و کوشش کرده باشد... این تغییر خواه ناخواه انجام شده و مقاومت برابر آن همانند پایداری مقابل هجوم سیل سهمگینی خواهد بود. (۱)

در جایی دیگر هم باز از ضرورت تشکیل حزب و نقش قاطع شاه در تشکیل این احزاب سخن به میان آورد:

البته مشروطیت و مملکت مشروطه بدون حزب معنی ندارد. اگر ما مشروطه داریم باید حزب هم داشته باشیم و این هم از افکار بلند شاهنشاه است که احزاب را تشویق فرمودند. البته احزابی که طبق قانون حق موجودیت دارند می توانند فعالیت کنند، نه خدا رحمتش کند به قول قوام السلطنه حشرات الارض. (۲)

اسدالله علم درباره ضرورت تشکیل و فعالیت احزاب دلخواه شاه می گفت «مملکتی که حزب ندارد و امور قبل از طرح در مجلس در احزاب شور نمی شود بالطبع کارها در مجلس کندتر می گذرد... ولی اگر حزبی که در اکثریت است در کار باشد و اعضای پارلمان هم اغلب عضو آن حزب باشند کارها زودتر می گذرد». (۳)

در آغاز امر پیش بینی می شد حزب اکثریت زودتر از حزب اقلیت اعلام موجودیت کرده و به سرعت در داخل و خارج مجلس تشکیلات و اعضای برای خود دست و پا کند. در همان زمان شواهدی هم وجود داشت که نشان می داد دکتر اقبال نخست وزیر سخت مراقب است حزب یا تشکل های سیاسی خارج از چارچوب خواسته های شاه و حکومت امکان تأسیس و یا فعالیت پیدا نکنند و برای ایجاد موانع لازم الاجرا وزارت کشور را ملزم ساخت تا «قانونی بنویسند یا آیین نامه ای تهیه کنند تا اینکه تأسیس حزب سیاسی مطابق با قانون و بنا به قاعده باشد و

۱- منوچهر اقبال، «حزب در حکومت مشروطه»، سالنامه دنیا، س ۱۴، ۱۳۳۷، صص ۲۱۳ ۲۱۲.

۲- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳- خواندنیها، س ۱۷، ش ۶۳، شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۳۶، ص ۵.

نه اینکه هر کس چند نفر دور خود جمع کرد هوس تأسیس و تشکیل حزب بنماید»^(۱).

با تشکیل و آغاز فعالیت حزب مردم که با تلاش رهبران این حزب برای نفوذ و حضور چشمگیر در مجلس و نیز ادارات و دستگاههای دولتی و نقاطی از کشور همراه بود، طرفداران دولت و نیز فرصت طلبانی که مترصد کسب موقعیت های پرجاذبه تری در شئون مختلف دولت و حکومت و نیز مجلس بودند، بر فعالیت های خود برای تشکیل حزب اکثریت تحت حمایت دولت افزودند.

در حالی که هنوز به نظر می رسید دکتر اقبال تمایلی به ایفای نقش مستقیم در رهبری حزب جدید ندارد، اسامی برخی رجال درجه اول و از همه مهم تر سردار فاخر حکمت رئیس وقت مجلس شورای ملی دوره نوزدهم، بیش از دیگران به عنوان لیدر حزب اکثریت هنوز تأسیس نشده بر سر زبانها بود. از همین رو بسیاری از نمایندگان مجلس و نیز افراد و رجالی از وابستگان به دولت و دیگران بارها با سردار فاخر پیرامون ضرورت در دست گرفتن رهبری حزب جدید مذاکره و برای همکاری نزدیک با وی اعلام آمادگی می کردند. سردار فاخر با این گونه پیشنهادهای سخت محتاطانه برخورد می کرد اما شایعه سازان به طور مرتب از آمادگی او برای رهبری حزب جدید و مقدماتی که برای اعلام موجودیت قریب الوقوع حزب اکثریت فراهم شده بود، خبر می دادند و از صدها تن نمایندگان مجلس و دیگر وابستگان به هیأت حاکمه و دولت سخن به میان می آوردند که هر آن مترصد عضویت در این تشکل در دست تأسیس بودند. شواهدی هم وجود داشت که نشان می داد فرصت طلبان مایل به ورود به حزب جدید، به انحاء گوناگون می کوشند اولیای دولت را متوجه خطر توسعه سریع فعالیت های حزب اقلیت مردم در اقصی نقاط کشور و ضرورت تشکیل فوری حزب اکثریت برای مقابله با این حزب رقیب کنند.^(۲)

دکتر حسن امامی امام جمعه وقت تهران و نیز حاج عزالممالک اردلان از دیگر چهره هایی بودند که گفته می شد دکتر اقبال و نیز وزیر کشور او برای تأسیس حزب اکثریت پیشنهادهایی به آنان داده بودند. به ویژه دکتر حسن امامی روابط نزدیکی با دکتر اقبال داشت و از سال ها

۱- خواندنیها، س ۱۷، ش ۶۴، سه شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۳۶، ص ۳؛ و خواندنیها، س ۱۷، ش ۶۹، شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۵؛ و مهر ایران، س ۱، ش ۳، پنجشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۳۶، ص ۲.

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۸۳، شنبه ۱ تیر ۱۳۳۶، ص ۳؛ و خواندنیها، س ۱۷، ش ۸۵، سه شنبه ۸ تیر ۱۳۳۶، ص ۴؛ و خواندنیها، س ۱۷، ش ۹۴، سه شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۶، ص ۴.

قبل در رأس جمعیتی نیمه علنی و طرفدار شاه، تحت عنوان «برادران» فعالیت می کرد که بسیاری از اعضای آن در دولت اقبال، مجلسین سنا و شورا و دیگر دوائر دولتی مصدر مشاغل مهمی بودند.

اما تحولات بعدی نشان داد که این افراد چنان که باید برای تشکیل حزب اکثریت از آمادگی لازم برخوردار نیستند و حتی سردار فاخر حکمت، جدی ترین گزینه برای رهبری تشکلی که هنوز شکل نگرفته، از زیربار این مسئولیت فرار می کرد. این افراد با شناختی که از پیچیدگی رهبری یک حزب تحت نظارت شاه داشتند، از اینکه به طور صریح پیشنهاد و یا پاسخ رد یا قبول بدهند، ابا داشتند.

با این احوال، شایعه سازان در اواخر مرداد ۱۳۳۶ خبر آوردند که حزب اکثریت جدید به زودی با نام سوسیال دموکرات و تحت رهبری سردار فاخر حکمت اعلام موجودیت خواهد کرد. نشریات وقت هم اخبار عمدتاً ضد و نقیضی منتشر می کردند که نشان می داد اطلاع صحیحی از اصل ماجرا ندارند.^(۱) هم زمان با این اخبار نه چندان درست، نشریات نوشتند که سردار فاخر حکمت تا حدی متقاعد شده است که عهده دار تشکیل حزب اکثریت طرفدار دولت اقبال شود و در این باره با ده ها تن از اساتید دانشگاه و نمایندگان مجلس و غیره جلساتی تشکیل داده و عماد تربتی، ارسلان خلعت بری، دکتر هادی هدایتی، دکتر امیر حکمت، صارمی، دکتر کیان، دکتر لطفعلی صورتگر، دکتر ابوالضیاء، دکتر ضیائی، مهندس سعید هدایت، دکتر پیرنیا، دکتر فریدون افشار، رستم امیربختیار و فخر طباطبایی را مأمور تنظیم مرامنامه و اساسنامه و تهیه مقدمات تشکیل حزب کرده است و برای حزب اکثریت جدید هم سه عنوان «دموکرات»، «اعتدال» و «سوسیال دموکرات» پیشنهاد شده است. چند روز بعد و در پنجم شهریور ۱۳۳۶ هم اعلام شد که سردار فاخر برای تشکیل و اعلام موجودیت قریب الوقوع حزب سوسیال دموکرات مترصد اولین فرصت مناسب بوده و در همان حال حدود هفتاد و پنج تن از نمایندگان مجلس هم برای عضویت در این حزب اعلام آمادگی کرده اند. اما از سوی دیگر اخبار و گزارش ها و شایعاتی پیرامون وضعیت نه چندان مستحکم دکتر اقبال و احتمالاتی درباره سقوط و یا ترمیم دولت وقت مطرح شده بود که تشکیل و

۱- خواندنیها، س ۱۷، ش ۹۵، ص ۴؛ و خواندنیها، ش ۹۶، ص ۳؛ و خواندنیها، ش ۹۸، صص ۴-۳؛ و خواندنیها، ش ۹۹، صص ۴-۳؛ و خواندنیها، ش ۱۰۰، ص ۴.

اعلام موجودیت حزب اکثریت را در آینده نزدیک با تردیدهای جدی روبه رو می ساخت. به ویژه اینکه هنوز درباره نوع ارتباط و همکاری احتمالی دولت اقبال با حزب در دست تأسیس هم اخبار گوناگون و ضد و نقیضی بر سر زبان ها می گشت. (۱)

مجموع این اخبار نشان می داد که هم دولت دکتر اقبال و هم مشتاقان تشکیل حزب جدید در نوعی بلا-تکلیفی پیش بینی ناپذیر به سر می برند؛ تا جایی که موضوع تشکیل نهایی و نیز مسکوت ماندن حزب سوسیال دموکرات تحت رهبری سردار فاخر حکمت در فاصله زمانی پنجم شهریور تا دوم مهر ۱۳۳۶ بارها تأیید و تکذیب شد. (۲)

در بیست و پنجم آبان ۱۳۳۶ شایع شد که با منتفی شدن رهبری سردار فاخر حکمت بر حزب در دست تأسیس اکثریت، نام سوسیال دموکرات از عنوان آن حذف شده و واژه «ملت» برای این حزب جدید انتخاب شده است و دکتر اقبال نیز شخصاً در نقش رهبری حزب ظاهر خواهد شد. اما در همان اوان یکی از وزرای کابینه اقبال موضوع رهبری حزب اکثریت توسط رئیس دولت را کماکان منتفی دانست و از قول او عنوان کرد که «دکتر اقبال گفته است که پهلوی من چنین خبرهایی نیست. من عقیده ام را روز اول از پشت تریبون راجع به حزب گفتم، حالا هم همان عقیده را دارم».

اعلام موجودیت حزب اکثریت

هر چند پیرامون کیفیت و چگونگی تشکیل و فعالیت حزب اکثریت و اینکه نهایتاً دکتر اقبال و یا فرد دیگری رهبری این حزب را بر عهده خواهد گرفت تا مدت ها گفت و گو بود، اما سرانجام در دوم دی ماه ۱۳۳۶ دکتر اقبال در کاخ وزارت امور خارجه و در حضور نزدیک به هفتاد نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی دوره نوزدهم به شایعات و حرف و حدیث ها پایان داد و گفت:

آقایان سابقه دارند که نظر و نیت اعلیحضرت همایونی این است که مشروطیت ایران مراحل کمال را طی کند و لزوم ایجاد سیستم دو حزبی را که قدم اساسی در این طریق است گوشزد فرمودند. اکنون یک حزب [مردم] تشکیل شده و فعالیت می کند. خوشبختانه مسئول

۱- خواندنیها، ش ۱۰۰، ص ۳؛ و خواندنیها، ش ۱۰۱، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۱۰۲، ص ۳؛ و خواندنیها، ش ۱۰۷، ص ۳؛ و خواندنیها، س ۱۸، ش ۲، صص ۴ و ۱۱؛ و خواندنیها،

ش ۹، ص ۴

فراکسیون این حزب در مجلس اعلام کرد که حزب آنها مخالف دولت نیست و مرام و اصولی را که پذیرفته است دنبال می کند. اکنون نوبت تشکیل حزب دیگر است. منتهی از هم اکنون باید گفته شود که صحبت اقلیت و اکثریتی در کار نیست بلکه این حزب هم اصول و قواعدی را قبول می کند و برای تحقق آنها وارد فعالیت سیاسی و اجتماعی می شود. (۱)

از سوی دیگر رفتار شخصی دکتر اقبال نیز برای نمایندگان مجلس و دیگران چندان دلگرم کننده نبود. اقبال مکرراً با اعلام اینکه فقط به نظر و اراده شاه تمکین می کند و نیز با بی اعتنایی های مداوم به نمایندگان مجلس، آنان را از خود رنجیده خاطر ساخته بود. طرفداران دولت نگران بودند که این رفتارهای دکتر اقبال، سبب شود که حزب اقلیت به سرعت بر تعداد طرفدارانش بیفزاید. برخلاف سخنان توهین آمیز دکتر اقبال خطاب به نمایندگان مجلس در جلسه استیضاح دولت، بسیاری از نمایندگان که در هر حال امیدوار بودند با نادیده گرفتن این گونه اظهارات دکتر اقبال و سهیم شدن در حزب اکثریتی که مقرر بود او تشکیل دهد، آینده سیاسی خود را تضمین کنند، از طرق گوناگون برای تعیین تکلیف نهایی حزب جدید به جنب و جوش افتاده بودند. چنان که یکی از همین نمایندگان در این باره گفته بود «اگر دکتر اقبال علاقه به دوام کار خود دارد باید یک قدری اجتماعی شود، یعنی کوشش کند نخست وزیری خود را با اراده شاهنشاه که علاقه دارند در مملکت دو حزب وجود داشته، دولت و تشکیلات اجتماع و صفوف اکثریت و اقلیت پارلمانی بر اساس دو حزب استوار باشد تطبیق دهد، یعنی وارد گود شده، حزب تشکیل دهد و وکلا را جمع و جور کرده، صف اکثریت را محکم کند». (۲)

بدین ترتیب تا اواخر دی ماه ۱۳۳۶ هنوز موضوع تشکیل و آغاز جدی فعالیت حزب اکثریت ابهام آمیز می نمود. در بیست و چهارم بهمن ۱۳۳۶ گفته شد که حزب اکثریت تا چند روز آینده رسماً اعلام موجودیت خواهد کرد و نام حزب «ملت» هم بر آن نهاد خواهد شد و نیز گفته شد مرامنامه آن هم تهیه و تدوین شده است و حدود سیصد تن اعضای هیأت مؤسس آن هستند. (۳) این آخرین گمانه زنی ها با واقعیت قرین شد و در بیست و هشتم بهمن ۱۳۳۶

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۳۰، ص ۶؛ و خواندنیها، ش ۳۲، ص ۴؛ و خواندنیها، ش ۲۸، صص ۵-۴؛ و خواندنیها، ش ۳۳، صص ۶-۵.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۳۴، صص ۶-۵؛ و خواندنیها، ش ۴۳، ص ۵.

گزارشگر ساواک خبر داد که در ساعت شانزده همین روز، حزب جدید که هنوز نام «ملت» بر آن اطلاق می شد اولین جلسه خود را با حضور دکتر اقبال و عده ای از مدعوین تشکیل داده است و طی جلسه آینده اعضای هیأت مدیره حزب تعیین خواهند شد. بر اساس گزارش بعدی ساواک، اولین جلسه کمیته مرکزی حزب ملیون در سوم خرداد ۱۳۳۷ تشکیل و «آقای منوچهر اقبال به سمت رئیس کمیته [مرکزی] و رهبر حزب و آقای محمود جم به سمت نایب رئیس و آقای دکتر نصرت الله کاسمی به سمت دبیر کل حزب ملیون و آقای مهندس عبدالرضا انصاری به سمت خزانه دار» تعیین شدند.^(۱) اعضای مؤسس حزب ملیون که گفته می شد همگی از سوی دکتر اقبال تعیین شده بودند پانزده نفر بودند: محمود جم، مطیع الدوله حجازی، امیر نصرت اسکندری، امیر حکمت، خانابا بیانی، سرتیپ محمدعلی صفاری، قاسم رضایی، حاج عزالممالک اردلان، لطفعلی صورتگر، عبدالرضا انصاری، رضا سرداری، نصرت الله کاسمی، عماد تربتی، حبیب الله آموزگار و محمدعلی هدایتی.^(۲)

چند روزی قبل از اعلام تشکیل رسمی حزب اکثریت، اخباری به نشریات درز کرد که حاکی از بروز اختلاف و چند دستگی زود هنگام در میان اعضای مؤسس حزب بود. در چهارم اسفند ۱۳۳۶ ساواک گزارش کامل تری از دسته بندی زود هنگام در صف مؤسسين و مؤثرين حزب جديد ارائه کرد که نشان می داد حزب اکثریت از همان آغاز با دشواری هایی مواجه خواهد شد:

در حال حاضر سه دسته برای قبضه کردن امور حزب اکثریت (قلباً) فعالیت دارند:

دسته اول اعضای حزب سابق ملت به رهبری سید محمدصادق طباطبایی و طرفداران آقای حاج حسام دولت آبادی و حاج عز الممالک اردلان.

دسته دوم اعضای حزب سابق دموکرات به رهبری سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی و طرفداران آقایان دکتر هدایتی و دکتر جلالی وزیر کشور.

دسته سوم اعضای جمعیت برادران طرفداران سناتور دکتر حسن امامی (امام جمعه تهران). تعداد افراد دسته اخیر در حدود ۱۵ نفر می باشند که نسبتاً متشکل بوده و حسنعلی رفیعا مدیر کل شرکت فرش دکتر میرسپاسی دکتر احمد پارسا دکتر عبده و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- محمود تربتی سنجابی، قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، صص ۲۵۷-۲۵۶.

دکتر مؤتمنی در رأس این عده قرار دارند. (۱)

خانه معروف شماره ۱۰۹ واقع در خیابان کاخ، که از آن دکتر محمد مصدق بود، با واسطگی دکتر غلامحسین مصدق فرزند نخست وزیر اسبق اجاره و به عنوان مرکز و مقر اصلی حزب اکثریت تعیین شد. (۲) در اوایل اسفند هم اعلام شد که دکتر اقبال شخصاً رهبری حزب را عهده دار خواهد شد و گفته شد که به زودی فراکسیون حزب اکثریت در مجلس دوره نوزدهم هم رسماً فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. در اسفند ۱۳۳۶ هنوز نام حزب «ملت» بر پیشانی حزب اکثریت خودنمایی می کرد و پیشنهادهای دیگری هم (نظیر حزب خلق) در این باره داده می شد. (۳) با تمام این احوال، سرانجام نام «ملیون» برای حزب اکثریت به رهبری دکتر اقبال انتخاب شد.

فصل دوم: تشکیلات، سازماندهی و مدیریت حزب ملیون در دوره نخست وزیری دکتر اقبال (۱۳۳۹-۱۳۳۶)

مؤسین

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۵، ص ۲ و همان، ش ۴۶، ص ۵.
- ۳- مهر ایران، س ۱، ش ۳۵، پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۳۶، ص ۲.

ساواک از افراد زیر به عنوان اعضای هیأت مؤسس نام برده است: محمدحسین ادیب، احمدحسین عدل، نورالدین امامی خویی، صارمی، علی ملکانی، فریدون معتمدوزیری، اسماعیل فیلسوفی، لطف الله ترقی، باقر سلطانی، یزدان فر، عی اکبر کوثری، محمدعلی امام، هوشنگ سمیعی، ابراهیم چهارزی، علی اصغر پیرزاد، عقلی، امان الله اردلان، نبیل سمیعی، عبدالرضا انصاری، فرهاد گنجه ای، اسدالله آل بویه، ابوتراب رازانی، احمد امامی، مرتضی سرمد، قاسم رضایی، احمد مهران، قاسم اشراقی، محمدتقی مصطفوی، حسین دهاء، حسین فرهودی، حسن کیوان، منصور نراقی، امیرقاسم فولادوند، محمد شاهکار، ضیاء شیبانی، عمیدی نوری، سرداری، محمدعلی هدایتی، منوچهر قیائی، پورهاشمی، حسنعلی رفیعا، زین العابدین شیدفر، جهانگیر سرتیپ پور، غلامرضا کیان، عبدالله ریاضی، مهدی ذوالریاستین، جعفر جهان، مهدوی، خانابا بیانی، محمدعلی صفاری، دیهیم، نصرت الله کاسمی، حبیب الله آموزگار، فاضل سرجویی، عماد تربتی، مطیع الدوله حجازی، موسی مهمام، جمشید آموزگار، باستان، عبدالحسین راجی، میر سیدعلی بهبهانی، علی و کیلی، غلامحسین ابتهاج و حسین اهری. (۱)

دستگاه رهبری

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مهم ترین وظیفه اعضای مؤسس حزب، انتخاب اعضای دستگاه رهبری و نیز کمیته مرکزی حزب بود. این عده نیز پیشاپیش توسط چند تن از دوستان و همکاران نزدیک و صمیمی دکتر اقبال دست چین و انتخاب شده بودند و کار اعضای مؤسس حزب تأیید فهرست اعلام شده بود. تشکیل نهایی جلسه ای که مقرر بود کادر رهبری حزب ملیون را تعیین کند چند بار به تأخیر افتاد. تا اینکه در روز سوم خرداد ۱۳۳۷ تعداد قابل توجهی از کسانی که گفته می شد اعضای مؤسس حزب ملیون هستند در محل حزب اجتماع کردند. این اجتماع علاوه بر تعیین کادر رهبری حزب وظیفه داشت متن مرامنامه و اساسنامه حزب ملیون را نیز که پیش از آن توسط گروهی به سرپرستی دکتر نصرت الله کاسمی تدوین و تنظیم شده بود، تأیید و تصویب کند و نیز به تشکیل کمیسیون های مختلف حزب همت گمارد.

همچنان که انتظار می رفت اعضای جلسه با قیام و قعودی کاملاً تشریفاتی و غیرکارشناسی مرامنامه و اساسنامه حزب ملیون را تأیید و به اصطلاح تصویب کردند. همچنین حق انتخاب دوازده نفر اعضای باقیمانده کمیته مرکزی حزب را به دکتر اقبال واگذار کردند. رهبر حزب و نیز رؤسای فراکسیون های حزب ملیون در دو مجلس شورا و سنا نیز در کمیته مرکزی حزب عضویت یافتند. در همان روز سوم خرداد ۱۳۳۷ عنوان نهایی «ملیون» برای حزب اکثریت به رهبری دکتر اقبال انتخاب شد.

بدین ترتیب دکتر اقبال رهبر حزب، امان الله اردلان و نیز محمود جم رؤسای فراکسیون های حزب اکثریت ملیون در مجالس شورای ملی و سنا، سه عضو کمیته مرکزی حزب شدند. دوازده عضو باقیمانده کمیته مرکزی حزب ملیون که علی الظاهر توسط دکتر اقبال پیشنهاد و در واقع پیشاپیش انتخاب و مورد تأیید مؤسسين حزب قرار گرفتند، عبارت بودند از حبیب الله آموزگار، محمد حجازی، خانابا بیانی (که این هر سه در مجلس سنا نیز عضویت داشتند) عماد تربتی، سرتیپ محمدعلی صفاری، محمد شاهکار و دکتر رضایی (که هم زمان عضو مجلس شورای ملی دوره نوزدهم بودند)؛ نصرت الله کاسمی، لطفعلی صورتگر، عبدالرضا انصاری و رضا سرداری. دکتر اقبال با رأی قاطع اعضای کمیته مرکزی به رهبری و ریاست کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. دکتر نصرت الله کاسمی هم که سخت مورد توجه دکتر اقبال بود به دبیر کلی حزب ملیون رسید. دیگر اعضای هیأت رئیسه کمیته پانزده نفره مرکزی حزب هم به شرح زیر انتخاب و تأیید شدند: سناتور محمود جم (نایب رئیس)،

عبدالرضا انصاری (مسئول امور مالی)، و دکتر نصرت الله کاسمی (دبیر کمیته مرکزی). دکتر کاسمی عنوان سخنگوی رسمی حزب را هم به خود اختصاص داد.

با انتخاب اعضای کمیته مرکزی و نیز دستگاه رهبری، حزب ملیون آماده بود تا به طور رسمی و در عین حال گسترده فعالیت خود را آغاز کند. دکتر اقبال نیز در روز چهاردهم خرداد ۱۳۳۷ در مجلس شورای ملی حضور یافت و آغاز فعالیت رسمی حزب اکثریت را اعلام نمود.^(۱) در برخی منابع نام امیر نصرت اسکندری هم در ردیف اعضای کمیته مرکزی حزب ملیون ثبت شده است. مدت رهبری و دبیر کلی دکتر اقبال و دکتر کاسمی بر حزب ملیون دو سال تعیین شده بود^(۲) که پس از پایان این دوره دو ساله، تمدید شد. ولی برخی از اعضای کمیته مرکزی به تدریج از مقام خود کناره گیری کرده و افراد دیگری جایگزین آنان شدند. اولین نشست رسمی و عمومی حزب ملیون با پیام دکتر اقبال، که توسط دکتر کاسمی قرائت شد، در روز چهارشنبه هجدهم تیر ۱۳۳۷ برگزار شد.^(۳) در بیستم تیر نیز دکتر کاسمی، دبیر کل حزب، با انجام تشریفات قانونی حزب را رسماً به ثبت رساند.^(۴)

مرامنامه و اساسنامه

مرامنامه و اساسنامه دو حزب خلق الساعه اقلیت و اکثریت تفاوتی با یکدیگر نداشت. به ویژه اینکه منشأ و الهام بخش هر دو حزب شخص شاه بود و هر دو حزب نهایت تلاش را به کار بسته بودند تا خواست ها و دیدگاه های او را، اگرچه در عباراتی ظاهراً متفاوت، در مرامنامه ها و برنامه های خود بگنجانند^(۵) و از آنجا که از همان آغاز برنامه ها و اهدافشان نه در جهت خواست ها و نیازهای مردم کشور، بلکه در برآوردن منویات شاهانه بود، انتظاری هم نمی رفت که دو حزب واقعاً دارای اهداف و برنامه های مشخص و نیز متمایز از یکدیگر باشند.

هر طور بود مرامنامه حزب ملیون در بیست و چهار ماده از تصویب و تأیید کمیته مرکزی حزب و نیز اعضای مؤسس گذشت و به تأیید وزارت کشور هم رسید.^(۶) متن مرامنامه حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)، و مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۱، ص ۱۸.

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۷۲، سه شنبه ۶ خرداد ۱۳۳۷، ص ۴.

۳- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۲، صص ۲۸۴-۲۸۵.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- رامش سنگوی، آریامهر شاهنشاه ایران، ص ۲۸۱.

۶- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ملیون در پیوست همین بخش آمده است.

اساسنامه حزب ملیون دارای شش فصل و مجموعاً شامل شصت و چهار ماده می شد. فصل اول اساسنامه دربرگیرنده ارکان حزب بوده و بیست و چهار ماده داشت. فصل دوم شامل مواد بیست و پنج تا بیست و نه اساسنامه بود و چگونگی عضویت در حزب را تشریح می کرد. فصل سوم اساسنامه که شامل مواد سی تا چهل و هشت اساسنامه می شد، وظایف کنگره، کمیته مرکزی، دبیرخانه، خزانه داری، کمیته های استان و شهرستان، شوراها، کمیسیون ها، حوزه ها و اعضای حزب را مشخص می کرد. فصول چهارم تا ششم اساسنامه هم که مجموعاً شامل شانزده ماده می شدند، کلیات، گروه پارلمانی و نهایتاً نحوه تشویق و تنبیه اعضای حزب ملیون را توضیح می دادند.

برای حزب اکثریت ملیون سرودی هم ساخته شد که علاوه بر تملق و چاپلوسی شاه، می خواست نشان دهد حزب مزبور از حقوق کارگران، کشاورزان و طبقات فرودست جامعه دفاع خواهد کرد(۱):

خیزی ای هموطن شب به سر رسید / پرتو قدرت از خاوران دمید

سرزد اختر اقبال شاه / خیره شد از او چشم مهر و ماه

حزب ما حامی نفع کارگر / سود برزگر حق پیشه ور

هموطن بایدت جنبش دگر / تا کشی به بر شاهد ظفر

کوششی تا شود روزافزون / قدرت و شوکت ملیون

باشد حزب پرافتخار ما / در جهان مایه اعتبار ما

جان در راه شه باختن رواست / راه و رسم شه رسم و راه ماست

حزب ما حامی نفع ک کارگر / سود برزگر حق پیشه ور

هموطن بایدت جنبش دگر / تا کشی به بر شاهد ظفر

کوششی تا شود روزافزون / قدرت و شوکت ملیون

دولت و حزب

کمی پس از موجودیت و آغاز فعالیت رسمی حزب ملیون در اوایل خرداد ۱۳۳۷، اعلام شد که

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

از این پس دولت دکتر اقبال محتوایی حزبی خواهد داشت و تلاش خواهد کرد اصول مرامنامه و اساسنامه حزب اکثریت ملیون را بر ساختار دولت حاکم گرداند. در اولین گام گفته شد که غیر از وزرای نظامی، دیگر وزرای کابینه لاجرم عضویت در حزب جدید را خواهند پذیرفت. شایعاتی هم که تا چند ماه بعد پیرامون احتمال تشکیل کابینه ای ائتلافی با مشارکت حزب مردم بر سر زبان ها بود، در اواخر مرداد و اوایل شهریور ۱۳۳۷ با تحکیم و تقویت موقعیت دولت و شخص دکتر اقبال در رأس کابینه تکذیب شد تا حزب ملیون نقش به اصطلاح اکثریتی خود را ایفا کند. (۱)

در ماه های بعد تلاش ها برای حزبی کردن دولت اقبال نمود بیشتری پیدا کرد و کمیته مرکزی حزب ملیون طی مذاکرات متعدد از دکتر اقبال تقاضا کرد بیش از پیش اصول حزب را در بدنه دولت و ارکان مدیریتی کشور پیاده کند. در مهم ترین اقدام تصمیم گرفته شد مدیریت های مهم و حساس در وزارتخانه ها و دوائر مختلف دولتی و حکومتی به اعضای حزب ملیون واگذار شود و در روندی تدریجی و مداوم، افراد غیرحزبی و نیز طرفداران و اعضای حزب اقلیت از پست های مدیریتی ریز و درشت کنار گذاشته شوند. (۲)

در آستانه آغاز فعالیت رسمی و جدی تر حزب ملیون، آگاهان به امور در محافل سیاسی و خبری نزدیک به دولت پیش بینی می کردند که در آینده ای نه چندان دور، برکناری اعضای حزب مردم و نیز بی علافگان به عضویت در احزاب و از جمله حزب ملیون، از مدیریت های دولتی شتاب بیشتری خواهد گرفت. به طوری که گفته می شد در برخی مناطق کشور مشاغل مدیریتی با توافق های آشکار و ضمنی میان اعضای دو حزب به اصطلاح اکثریت و اقلیت تقسیم می شود. (۳) در همان حال دکتر اقبال به منظور ایجاد هماهنگی تشکیلاتی و مدیریتی بیشتر میان کادر رهبری حزب ملیون و اعضای کابینه، هر از چند گاه جلسات هیأت دولت را در محل حزب برگزار می کرد و در جلسات مشورتی با شرکت اعضای دولت و کادر رهبری حزب، تصمیم هایی نیز اتخاذ می شد. (۴) بدین ترتیب طی چند ماهی که از آغاز فعالیت حزب ملیون سپری می شد سازمان مدیریتی و تشکیلاتی آن با حمایت های گسترده دکتر اقبال

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۷۴، سه شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۳۷، ص ۳؛ و خواندنیها، ش ۹۶، سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۷، ص ۶.

۲- خواندنیها، س ۱۹، ش ۴۶، شنبه ۹ اسفند ۱۳۳۷، ص ۳.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۶۸، سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۷، ص ۵ و سیدنوری کیافر، زمان های سوخته، ص ۴۲۸.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سامان گرفت. (۱)

تشکیل شعب و کمیته های استانی و شهری

از مهم ترین اقدامات دولت اقبال و رهبران حزب برای گسترش فعالیت ها و حیطة نفوذ و حضور حزب ملیون در اقصی نقاط کشور، تشکیل تدریجی و مداوم شعب و کمیته های حزبی در استان ها و شهرهای مختلف (به ویژه با اولویت شهرهای بزرگ و مراکز استان ها) بود که چند ماه پس از آغاز فعالیت رسمی حزب شتاب گرفت. نمایندگان از طرف کادر رهبری حزب برای افتتاح شعب و تشکیل کمیته های حزبی راهی شهرها و استان های مختلف کشور می شدند و با تبلیغاتی پر سر و صدا شعب حزب را افتتاح می کردند. محمدعلی صفاری، نصرت الله کاسمی، حسین سامیراد، محمد حجازی (مطیع الدوله)، حسن اوحدی و محمدعلی معتمد از جمله کسانی بودند که در ماه های نخست فعالیت حزب برای افتتاح شعب حزب ملیون به شهرها و استان های مختلف مسافرت کردند. برخی از مهم ترین شعب حزب هم در مراکز استان ها توسط شخص دکتر اقبال افتتاح شدند. (۲)

قبل از تأسیس و افتتاح شعب، اعضای کمیته های حزب در استان ها و شهرستان های عمدتاً بزرگ انتخاب می شدند. آذربایجان، گیلان، کرمانشاه، فارس، اصفهان و خوزستان از اولین استان هایی بودند که طی چند ماه نخست فعالیت حزب ملیون، کمیته های حزبی و شعب حزب در آنها افتتاح شد. در چند منطقه از تهران نیز شعبه های حزب ملیون تشکیل و فعالیت خود را آغاز کردند. در جریان افتتاح شعب حزب ملیون که معمولاً با حضور چند تن از کادر رهبری و گاه دکتر اقبال و کاسمی صورت می گرفت سخنرانی هایی تبلیغاتی پیرامون طرح های حزب اکثریت برای توسعه کشور و بهبود وضع زندگی مردم و نظایر آن ایراد می شد.

در نیمه دوم سال ۱۳۳۷ دو حزب ملیون و مردم در افتتاح شعب و حوزه ها و کمیته های حزبی خود در شهرها و مناطق مختلف کشور به رقابت با یکدیگر پرداختند: مدت کوتاهی پس از آنکه یکی از دو حزب شعبه خود را در منطقه ای افتتاح می کرد، حزب رقیب نیز تلاش می کرد با اقدامی پر سر و صداتر شعبه خود را در همان ناحیه افتتاح کند. هر چند در آغاز امر،

۱- خواندنیها، س ۱۹، ش ۳، سه شنبه ۸ مهر ۱۳۳۷، ص ۹.

۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱-۵۲۲-۱۱۱خ و سند: ۲-۵۲۳-۶۵۷۸-ص؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

حزب مردم از گستره تشکیلاتی و مدیریتی مطلوب تری برخوردار بود اما هر چه زمان بیشتری سپری می شد حزب ملیون با بهره گیری از امکانات مالی و تدارکاتی دولت و نیز همراهی ها و حمایت های وسیع مقامات سیاسی و اداری محلی در اقصی نقاط کشور در توسعه تشکیلاتش بر رقیب پیشی گرفت. به ویژه اینکه شاه همواره مراقب بود حزب مردم در جایگاه اقلیت، موقعیت به اصطلاح اکثریت رقیب را مراعات کند.

بدین ترتیب تا پایان دوران نخست وزیری دکتر اقبال در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک کشور کمیته های حزبی و شعب حزب ملیون افتتاح شد. البته در بسیاری از این شعب فعالیت حزبی قابل اعتنایی صورت نمی گرفت و بیشتر جنبه تبلیغاتی و نمایشی داشت و استقبال عمومی از این حزب و نیز حزب رقیب بسیار اندک و می شود گفت در حد هیچ بود و کسان معدودی هم که چند صباحی در شعب و کمیته های حزب ملیون فعالیت و آمد و شدی داشتند به ندرت حضور آنها در این مراکز از ایمان و اعتقاد سیاسی و حزبی نشأت می گرفت. کسانی بیشتر چراغ این امامزاده های حزبی را در شهرهای مختلف کمابیش روشن نگه می داشتند که امیدوار بودند از سوی رهبری حزب برای نمایندگی مجلس کاندیدا شوند و یا در ارکان حاکمیت و دولت شغل و سمتی به دست آورند.

هر دو حزب مردم و ملیون از تأسیس شعبه ها و کمیته های حزبی در مناطقی از کشور که بیم اختلافات درونی و گروهی و نیز قومی و نظایر آن می رفت اجتناب می کردند و کوشش فراوانی می شد تا در مناطق حساس کشور فعالیت های حزبی و تشکیل شعبه ها و حوزه های حزبی کمتر رنگ و بوی رقابت آمیز به خود بگیرد. (۱)

کمیسیون های حزبی

اساسنامه حزب ملیون تأسیس نوزده کمیسیون حزبی با عناوین زیر را پیش بینی کرده بود: عضویت، تحقیق، بازرسی، انتشارات و تبلیغات، هماهنگی، بودجه و حسابداری، دادگستری، دارایی، بهداشت، کشاورزی، فرهنگ، صنایع و معادن، اقتصاد و بازرگانی، ارتباطات، کار و امور اجتماعی، ورزش و پیشاهنگی، سازمان های وابسته، امور بین المللی و بهبود امور اداری. تعداد

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۵۵، شنبه ۱۳ فروردین ۱۳۳۹، ص ۵؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۲-۲-

۲-۲۱۴ش؛ و مرکز اسناد و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اعضای کمیسیون ها بر حسب ضرورت پنج تا نه نفر تعیین و تشکیل هر یک از این کمیسیون ها هم بر حسب مقتضیات منطقه اعلام شده بود.

از همان آغاز فعالیت حزب ملیون به تدریج کمیسیون هایی (عمدتاً در مرکز حزب در تهران و برخی مراکز استان ها تشکیل شدند و بر حسب اولویت های دستگاه رهبری، برخی از مهم ترین اعضای کادر رهبری و نیز کسانی از معتمدین و نزدیکان به دولت اقبال در رأس این کمیسیون ها قرار گرفتند؛ تا جایی که برخی از اعضای کادر رهبری حزب هم زمان در چندین سمت مهم حزبی و از جمله ریاست و یا عضویت کمیسیون های مختلف به فعالیت مشغول بودند. (۱)

کمیسیون های عضویت، اقتصاد و بهبود امور اداری از نخستین کمیسیون های حزب ملیون بودند. این کمیسیون ها به ترتیب به ریاست ابوالحسن عمیدی نوری، علی و کیلی و حسنعلی رفیعا تشکیل شدند. در ماه های زمستان سال ۱۳۳۷ هم به تدریج کمیسیون های صنایع و معادن، امور بین المللی، رسیدگی به شکایات و عرایض و کمیسیون ورزشی و پیش آهنگی تأسیس و فعالیت خود را آغاز کردند. برخی از کمیسیون های پیش بینی شده هم اصولاً تشکیل نشدند و کمیسیون های تأسیس شده نیز فعالیت قابل اعتنا و چشم گیری از خود بروز ندادند.

عضوپذیری

از جمله مهم ترین کمیسیون های حزب ملیون که وظیفه عضو پذیری و توسعه نفوذ و حضور حزب در میان مردم کشور را عهده دار بود، کمیسیون عضویت بود که از ابتدای فعالیت حزب ملیون کار خود را آغاز کرد. اساسنامه حزب شروطی را برای داوطلبان عضویت در حزب ملیون به این شرح تعیین کرده بود: داشتن تابعیت ایرانی، داشتن حداقل بیست سال، اشتها به حسن اخلاق و عدم محکومیت جزائی که مستلزم محرومیت از حقوق اجتماعی باشد، و نهایتاً عدم عضویت در احزاب دیگر. داوطلب موظف بود درخواست کتبی عضویت در حزب ملیون را پر کرده، امضا نماید و در تهران به دبیرخانه حزب و در شهرستان ها به کمیته های حزبی تسلیم کند تا کمیسیون عضویت درباره رد یا قبول درخواست تصمیم بگیرد. کمیته

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱-۵۲۳-۶۵۷۸ ص.

مرکزی در تهران و کمیته های استان موظف بودند درباره میزان پرداخت حق عضویت اعضای حزب تصمیم گیری نمایند. کمیته مرکزی می توانست بر حسب ضرورت و مقتضای پیشامد، سازمان یا سازمان های وابسته به حزب را از میان اعضای که سن آنها از هجده سال کمتر نباشد، تشکیل دهد.

تشکیل شوراهای و جمعیت های کارگری، کشاورزی و صنفی وابسته به حزب ملیون هم (در حیطه وظایف و اختیارات کمیته مرکزی) در اساسنامه حزب پیش بینی شده بود.^(۱)

رهبران حزب ملیون از همان آغاز تلاش کردند رجال و شخصیت های درجه اول حکومت و دولت را به عضویت حزب درآورند و در استان ها و شهرهای ریز و درشت به عضویت درآوردن افراد متنفذ داشت. در روندی تدریجی و مداوم، اکثریت قریب به اتفاق مدیران و رؤسای خرد و کلان وزارتخانه ها و ادارات و سازمان های دولتی و کارخانجات وابسته به دولت، می شود گفت بالاجبار، افتخار عضویت در حزب اکثریت را پیدا کردند.^(۲)

چنان که در اساسنامه حزب ملیون پیش بینی شده بود، رهبران حزب از همان آغاز موضوع گسترش نفوذ حزب در میان کارگران و کارخانجات و نیز تشکیل گروه های کارگری وابسته به حزب را مورد توجه قرار دادند. اما برخی از کسانی که تجربه نفوذ و گسترش فعالیت های احزاب سیاسی را در میان کارگران و کارخانجات (به ویژه در دهه ۱۳۲۰ و توسط حزب توده) به یاد داشتند، هشدار می دادند که آغاز دوباره رقابت ها و فعالیت های حزبی در میان کارخانجات و کارگران، محیط های کارگری و تولیدی را از وظایف اقتصادی آنان دور خواهد ساخت و موجب رکود و کساد در تولیدات کارخانه ای و واحدهای تولیدی و صنفی خواهد شد و «محیط کارخانجات به جای کار و فعالیت تبدیل به صحنه کشمکش های حزبی و اختلافات سیاسی خواهد شد».^(۳) اما هیچ یک از دو حزب اقلیت و اکثریت به این هشدارها توجهی جدی نشان ندادند و با تمام توان برای جذب کارگران به عنوان پیاده نظام مقاصد حزبی خود تلاش کردند؛ و البته با توجه به ماهیت فرمایشی این احزاب توفیق چندانی هم به دست نیاوردند. معمولاً هم مسئولان حزب ملیون و هم سردمداران حزب رقیب به خاطر عدم استقبال عمومی، به ندرت مفاد اساسنامه خود را پیرامون گزینش افراد صالح و صادق برای

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۳، شنبه ۱۴ تیر ۱۳۳۷، ص ۵؛ و خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۹، ص ۹؛ و همان، ش ۹۳، ص ۷.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۶، سه شنبه ۶ اسفند ۱۳۳۶، ص ۳

عضویت در حزب مراعات می کردند و به تبع آن خیل قابل توجهی از سودجویان، فرصت طلبان و گاه چهره های به شدت بدنام، عضویت این احزاب را پذیرفته و مقامات و موقعیت های شغلی و مدیریتی مهمی را در ارکان حزب و نیز دولت به دست آوردند.^(۱)

نظام مالی حزب

در همان روز اعلام موجودیت حزب ملیون، عبدالرضا انصاری در رأس خزانه داری حزب قرار گرفت و مقرر شد که تمام امور مالی حزب را زیر نظر گرفته و ذیحسابی حزب را تنظیم نموده و گزارش و بیلان مالی حزب را به کمیته مرکزی ارائه دهد. خزانه داری و امور مالی از مهم ترین بخش های تشکیلات حزب به شمار می رفت. در اساسنامه حزب ملیون گرفتن حق عضویت از تمام کسانی که وارد این حزب می شدند پیش بینی اما میزان و چگونگی آن اعلام نشده بود. گفته می شد که حق عضویتی که از اعضای حزب دریافت می شود، بخش قابل توجهی از هزینه های جاری حزب را تأمین خواهد کرد. اما به زودی آشکار شد اساساً تعداد کسانی که عضویت حزب را پذیرفته اند و نیز افرادی که در آینده وارد این حزب خواهند شد، بسیار کمتر از آنی خواهد بود که حق عضویت آنان حتی بخشی اندک از هزینه های حزب را کفایت نماید.

در نخستین روزهای سال ۱۳۳۷ که هنوز تشکیلات حزب قوام نگرفته بود، مخارج و هزینه های جاری حزب (در یک ماه)، حدود سی هزار تومان برآورد می شد و پیش بینی می کردند شخص دکتر اقبال حاضر نخواهد شد مخارج حزب را از «دارایی شخصی خود» تأمین نماید؛ و نیز انتظار نمی رفت اعضای موسس حزب چنان «دست و دل باز» باشند که پول خود را «خرج تشکیلات حزب» کنند.^(۲) قریب به اتفاق این عده کسانی بودند که در جستجوی به دست آوردن پست و مقام و امکانات مالی بیشتر و بهتر، عضو حزب شده بودند. با این حال دکتر اقبال و کادر رهبری حزب ملیون هنوز امیدوار بودند اعضای ثروتمند حزب بخشی از هزینه های جاری را متقبل شوند.^(۳) این امیدی واهی بود و اعضای ریز و درشت این حزب و بالاخص ثروتمندان آن هیچ گاه حاضر نشدند سهمی قابل اعتنا در تقبل هزینه های

۱- امان الله اردلان، خاطرات حاج عز الممالک اردلان، ص ۳۵۰.

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۵۶، سه شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۳۷، ص ۳.

۳- مهر ایران، س ۱، ش ۴۳، پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۷، ص ۲.

جاری حزب ملیون برعهده گیرند. هنگامی که در شهریور سال ۱۳۳۷ اعلام شد که حزب اکثریت ملیون «برخلاف حزب مردم» حق عضویتی دریافت نمی کند، تردیدی باقی نماند که دکتر اقبال پرداخت هزینه ها و مخارج حزب تحت اداره اش را به خزانه دولت حواله داده است.^(۱) در سال های آینده نیز حداکثر مبلغی که از سوی بعضی از اعضای برجسته و مهم حزب به صندوق آن واریز می شد، ماهانه پانصد ریال بود، که جمع این مبالغ در برابر هزینه های حزب بسیار ناچیز بود.^(۲)

روزنامه های ارگان و نشریات وابسته به حزب ملیون

نقش کم نظیر روزنامه ها و نشریات در ترویج و تبلیغ برنامه ها، اهداف، و افکار حزبی بر رهبران احزاب و از جمله حزب ملیون پوشیده نبود و به همین دلیل دکتر اقبال و دکتر کاسمی دبیرکل حزب به سرعت در پی تأسیس روزنامه و یا نشریات ارگان و حامی برای حزب ملیون برآمدند. در اولین اقدام و قبل از تأسیس نشریه ارگان، تلاش بسیاری صورت گرفت تا از نشریات و روزنامه هایی که تا آن زمان اجازه انتشار داشتند در راستای حمایت از اهداف حزب بهره ببرند و برای جلب همکاری نشریات مذاکرات و توافقاتی با مدیران مسئول و نویسندگان و اعضای تحریریه برخی روزنامه ها و مطبوعات به عمل آمد.^(۳) مدت کوتاهی پس از آغاز فعالیت حزب ملیون، مصطفی الموتی از دوستان نزدیک دکتر اقبال که پست معاونت نخست وزیر را نیز برعهده داشت روزنامه صبح امروز را که چندی قبل انتشار آن متوقف شده بود به عنوان ارگان غیررسمی حزب ملیون بار دیگر فعال ساخت و اولین شماره آن در هشتم مرداد ۱۳۳۷ انتشار یافت.

دکتر الموتی به خاطر نزدیک بودن به دکتر اقبال و عضویت در کابینه و داشتن اطلاعات کافی از مسائل درونی دولت و حزب و نیز دست به قلم بودن، توانست تحرکی در روزنامه صبح امروز ایجاد کند؛ و سرمقاله ها و تحلیل های او گاه مورد توجه اهل سیاست واقع می شد. روزنامه صبح امروز در تمام دوران نخست وزیری دکتر اقبال نقش ارگان غیررسمی حزب ملیون را داشت. دکتر الموتی خود در این باره نوشته است:

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۱۰۱، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۷، ص ۴.

۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۱۱ ۵۲۲ ه.

۳- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۲، ص ۲۹۷.

با تأسیس حزب ملیون و به اصرار دکتر اقبال به این حزب پیوستم و بار دیگر به انتشار روزنامه صبح امروز به صورت یومیه پرداخته و صبح امروز وابسته به حزب ملیون شد.^(۱)

علاوه بر دکتر مصطفی الموتی که ناشر و صاحب امتیاز روزنامه صبح امروز بود، نجفقلی پسیان سردبیر و ناصر ملک محمدی عضو تحریریه آن، نقش قابل توجهی در روزنامه داشتند.^(۲) پسیان سردبیر این روزنامه تأکید می کند که «دکتر الموتی با تماس مداومی که با دکتر اقبال داشت بیشتر و بهتر با افکار او آشنا بود و به همین جهت چه از نظر سرمقاله و چه اخبار که مسئولیتش با نگارنده بود صبح امروز بر روزنامه ملیون [ارگان رسمی حزب] برتری یافت».^(۳)

ارگان رسمی حزب ملیون روزنامه ای با همین عنوان (ملیون) بود که صاحب امتیاز و مدیرمسئول آن محمود منصور نراقی (وکیل دادگستری و از دوستان نزدیک دکتر اقبال) و سردبیر آن دکتر محمد شاهکار بود. نخستین شماره این روزنامه در چهارم آبان ۱۳۳۷ انتشار یافت، و در تمام دوران نخست وزیری دکتر اقبال ارگان رسمی حزب ملیون بود. روزنامه ملیون روش و مشی خود را سیاسی، اجتماعی و خبری اعلام کرده و محل آن در خیابان کاخ (فلسطین کنونی) واقع بود.^(۴)

روزنامه ملیون به دنبال استعفای دکتر اقبال از نخست وزیری در شهریور ۱۳۳۹ و کاهش فعالیت های حزب ملیون، از سی و یکم شهریور ۱۳۳۹ برای مدتی تعطیل شد و ساواک از قول یکی از اعضای تحریریه این روزنامه گزارش داد:

علت اصلی تعطیل روزنامه ملیون ارگان حزب ملیون این بوده که گذشته از موزعین که حاضر نیستند روزنامه را توزیع کنند اصولاً کسی حاضر نیست حتی روزنامه مذکور را مجاناً دریافت کند. کلیه کسانی هم که جزء هیأت تحریریه روزنامه ها بودند خود را کنار کشیده اند و دیگر مطالبی برای روزنامه نمی نویسند. روزنامه ملیون [قبل از تعطیلی] حتی ده شماره فروش نداشت و چاره ای جز تعطیل آن نبود.^(۵)

۱- مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۱، ص ۱۷.

۲- مسعود برزین، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷، ص ۲۶۷.

۳- نجفقلی پسیان، در عصر دو پهلوی، ص ۴۶۱.

۴- نجفقلی پسیان، در عصر دو پهلوی، ص ۴۶۱، و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۷؛ و روزنامه ملیون، س ۱، ش ۱، چهارم آبان ۱۳۳۷؛ و همان، ش ۴۶۹، یکشنبه ۸ آبان ۱۳۳۹؛ و مجله امید ایران به روایت اسناد ساواک، ص ۱۳۹.

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و خواندنیها، س ۲۱، ش ۳، شنبه ۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۱۲.

از آبان سال ۱۳۳۹ روزنامه ملیون بار دیگر برای مدتی منتشر شد اما باز هم فعالیتش متوقف گردید. دوره جدید روزنامه ملیون در چهاردهم خرداد ۱۳۴۰ فعالیت خود را از سر گرفت. با این حال گردانندگان آن، که با رهبری وقت حزب اختلافاتی داشتند، اعلام کردند روزنامه ملیون (دوره جدید) روشی غیرحزبی خواهد داشت. این روزنامه در نهم مهر ۱۳۴۰ بار دیگر با عنوان ارگان رسمی حزب ملیون فعالیتش را پی گرفت و در حالی که به دنبال بروز بحران در تداوم فعالیت حزب ملیون، روزنامه نگاران این حزب هم با مشکلاتی جدی مواجه شده بودند، از اوایل بهمن سال ۱۳۴۰ تیراژ و نیز تعداد صفحات آن کاهش یافت و سرانجام در سال ۱۳۴۱ فعالیت و انتشار آن برای همیشه متوقف شد.

معمولاً عناوین نخست و درشت نشریه ارگان حزب ملیون و دیگر نشریات حزبی و غیرحزبی به سخنان و اظهارات شاه و تمجید و ستایش از او اختصاص داشت. در کنار اخبار و تفسیر و تحلیل های حزبی و سیاسی در روزنامه ملیون، اخبار و اطلاعاتی هم درباره حوادث روز ایران و جهان منتشر می شد.

از پایان دوران نخست وزیری دکتر اقبال، محتوای روزنامه ملیون بسیار بیش از آنچه بود، نازل و غیرقابل اعتنا شد و به ویژه به خاطر سوء عملکرد حزب ملیون در دوره نخست وزیری دکتر اقبال، شمار مخاطبان و خوانندگان این نشریه به حداقل ممکن رسید. این تنزل بدان حد بود که دیگر مطلب قابل اعتنایی در آن یافت نمی شد و عمده مطالب آن در پیام های تبریک خطاب به شاه (به مناسبت های مختلف تولد، آغاز سالگرد سلطنت، سالروز کودتای ۲۸ مرداد، و نظایر آن) و مطالب کم اهمیت دیگری درباره برخی اخبار جاری کشور و یا فعالیت های کم فروغ حزب ملیون خلاصه می شد. (۱)

علاوه بر روزنامه ملیون و روزنامه صبح امروز، روزنامه ها و نشریات پرشمار دیگری هم به دلایل متعدد، از جمله برخورداری از رانت های دولتی و حزبی، و نیز طمع مسئولان آنها برای رسیدن به پست و مقام در دوران نخست وزیری دکتر اقبال از او و حزب اکثریتش پشتیبانی می کردند. از جمله این افراد عباس شاهنده بود که به همت او در پاییز ۱۳۳۷ گروه مطبوعاتی وابسته به حزب ملیون تشکیل شد. (۲)

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: روزنامه ملیون ارگان رسمی حزب ملیون.

۲- نیمه پنهان، ج ۵، صص ۱۰۹، ۱۰۸.

در اواخر سال ۱۳۳۷ فهرست بلندبالای نشریات حامی و طرفدار حزب ملیون، شامل بیش از شصت عنوان نشریه و مجله و روزنامه بود. بر اساس شواهد موجود در ماه های بهمن و اسفند همان سال نشریات زیر از حزب ملیون حمایت می کردند: آفتاب شرق، آذربایجان، آمل، آزادی، ندای خراسان، مرد مبارز، ایران نما، پیکار زندگی، ایران باستان، فقیه، قلندر، مجاهد، خراسان، آذرآبادگان، نوروز ایران، نغمه دنیا، سایبان، مجله پزشکی، روین، روح آزادی، کاریکاتور، آژنگ، استخر، پیک ایران، بامشاد، صبح تهران، فرمان، صبح امروز، طلوع، ملیون، اتحاد ملل، داد، ندای شهرضا، دنیای جدید، آتش، هوشمند، کرمانشاه، تجدد ایران، حقیقت آسیا، پیک خجسته، گل های سرخ، کاریز، فروغ، شرق، سنگلاخ، فکر نو، اولیاء، گوهر مراد، نور و ظلمت، خراسان امروز، نوروز، اراده آسیا، شورا، زرین، طالب حق، اقلیم، ناخدا، آرزو، فریاد خوزستان، امید ایران و صدای ملیون. در این میان نشریاتی چون فرمان، آژنگ، امید ایران و بامشاد بیش از دیگران سنگ حمایت از حزب ملیون را به سینه می زدند. روزنامه بامشاد با مدیریت اسماعیل پوروالی، امید ایران به مدیرمسئولی علی اکبر صفی پور، فرمان با هدایت عباس شاهنده و آژنگ توسط کاظم مسعودی چاپ و منتشر می شدند.^(۱)

کنگره مطبوعاتی

از جمله اقدامات حزب ملیون برای هماهنگ سازی و توسعه اهداف تبلیغاتی و حزبی، برگزاری کنگره مطبوعاتی نشریات و روزنامه های وابسته، ارگان و حامی حزب طی روزهای بیست و هفتم بهمن تا سوم اسفند ۱۳۳۷ در ساختمان مرکزی حزب ملیون در تهران بود. عباس شاهنده، مدیر روزنامه فرمان که پیش از آن به دستور دکتر اقبال گروه مطبوعاتی وابسته به حزب ملیون را تشکیل داده بود، نقش قابل توجهی در تمهید مقدمات برگزاری این کنگره و نیز برنامه ریزی و کارگردانی آن برعهده گرفت. شرکت کنندگان اصلی در این کنگره هفت روزه مطبوعاتی، علاوه بر کادر رهبری، مؤسسان و اعضای برجسته حزب ملیون، مدیران مسئول و سردبیران و کادر اصلی قریب به شصت نشریه ای بودند که پیش از آن گروه مطبوعاتی وابسته به حزب را شکل داده بودند.^(۲)

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر به شماره های مختلف نشریات فرمان، بامشاد، امید ایران و آژنگ در سال ۱۳۳۷ مراجعه شود.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و نیمه پنهان، ج ۵، ص ۱۰۹.

اعضای کمیسیون تدارکاتی برگزارکننده کنگره عبارت بودند از: عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان و مسئول امور تشریفات کنگره؛ کاظم مسعودی (مدیر روزنامه آژنگ و مهماندار کنگره)؛ بهرام بوشهری پور (مدیر روزنامه صبح تهران و مسئول دبیرخانه کنگره)؛ و محسن دولو (مدیر مجله کاریکاتور و مسئول تزئینات کنگره). کنگره موظف بود در نخستین جلسه خود چهار کمیته به شرح زیر انتخاب کند: کمیته سیاسی، «که مأمور مطالعه امور سیاسی ایران و خاورمیانه بود»؛ کمیته صنفی، «که [موظف بود] مشکلات روزنامه نگاری و طرق حل آنها را مورد مذاقه قرار» دهد؛ کمیته اجتماعی، «که تغییرات و اصلاحاتی را که باید در کلیه شئون اجتماعی حاصل شود مطالعه» کند؛ و کمیته تبلیغاتی که موظف بود «برای پیشرفت امور مطبوعاتی حزب برنامه ای تنظیم» نماید. هر یک از کمیته های چهارگانه فوق موظف بودند تا پایان کار کنگره قطعنامه ای را در راستای تکالیف محوله تدوین و تنظیم نماید که از سوی شرکت کنندگان در کنگره تصویب شود و متن آن در اختیار کمیته مرکزی حزب ملیون قرار گیرد.

کنگره در روز بیست و هفتم بهمن ۱۳۳۷ و با سخن رانی دکتر اقبال در تمجید و تحسین از شاه و تشریح اهداف و برنامه های حزب ملیون و نقش آتی این حزب در توسعه و پیشرفت کشور و ارتقای سطح زندگی مردم کشور و دیگر مطالب کلیشه ای و تبلیغاتی آغاز شد و با سخنرانی های کوتاه و تبلیغاتی کاسمی و چند تن دیگر ادامه یافت. پس از آن عبدالرحمان سیف آزاد، مدیر نامه ایران باستان، به عنوان رئیس سنی کنگره برگزیده و متعاقب آن و پس از چند نشست و برنامه تبلیغاتی افراد زیر به عنوان هیأت رئیسه اصلی کنگره انتخاب شدند: ابوالحسن عمیدی نوری (مدیر نشریه داد) به عنوان رئیس؛ گلشن آزادی (مدیر روزنامه خراسان) و هاشمی حائری (مدیر روزنامه طلوع) به عنوان دو نایب رئیس؛ و وکیل زاده ابراهیمی، جمشید سرتیپ پور، مجاهد و محمودی (به ترتیب مدیران نشریات فریاد خوزستان، روین، مجاهد و نوای خراسان) به سمت منشیان کنگره. افراد زیر هم برای عضویت در کمیته های چهارگانه برگزیده شدند: کمیته سیاسی: سپهری فقیه، محمدحسین استخر، منصوری نراقی، یزدان بخش، کاظم مسعودی، هاشمی حائری، اسماعیل پوروالی، گلشن آزادی و محسن دولو؛ کمیته صنفی: ابراهیمی، مولایی، آموزگار، رزم آرا، اولیاء، فاتح، حافظی، سلجوقی، تهرانیان، وکیل زاده و عباس شاهنده؛ کمیته اجتماعی: دانشور، امینی، هوشمند، نیک پور، رفیعا، زرین نگار، فرهمند، بهادران، حکمت و معرفت؛ کمیته تبلیغاتی (تبلیغات):

تجدد، طباطبایی، سپاهی، آذرخشی، قاضی زاده سپهر، منوچهر استخر، محمودی، مجاهد، سرتیپ پور، بهرام بوشهری و عبدالرحمن سیف آزاد.^(۱)

علاوه بر تصویب قطعنامه های کمیته های چهارگانه کنگره و تقدیم قطعنامه نهایی کنگره به شاه و سپس حضور اعضای کنگره در آرامگاه رضاشاه، مهم ترین اقدام کنگره تشکیل دفتر دائمی مطبوعات حزب ملیون بود که اعضای آن عبارت بودند از: عباس شاهنده، دکتر مصطفی الموتی، محمد منصوری نراقی، کاظم مسعودی، ابوالحسن عمیدی نوری، هاشمی حائری، اسماعیل پوروالی، محسن دولو، حافظی و بهرام بوشهری؛ که فرد اخیر به عنوان سردبیر و سخنگوی دفتر انتخاب شد.^(۲) قطعنامه پایانی کنگره هم به طور عمده به موضوعات تبلیغاتی و احساسی فاقد ارزش با محوریت ستایش و تملق از شخص شاه و برخی وعده های حزب برای بهبود وضعیت زندگی مردم (به ویژه کارگران و کشاورزان و طبقات فرودست) بود.

برخی از مدیران نشریات وابسته به حزب ملیون در تملق و چاپلوسی نسبت به شاه و رژیم پهلوی و نیز شرکت در مراسمی نظیر سالگردهای به اصطلاح «قیام ملی ۲۸ مرداد» رقابت تنگاتنگی با یکدیگر داشتند و کسانی که از مسائل پیدا و پنهان حزب و نیز رویکرد نشریات حزبی آگاهی بسنده تری داشتند معتقد بودند که عمده فعالیت ها، چاپلوسی ها، پرده دری ها و ده ها اقدام و فعالیت خلاف قاعده دیگر این مدیران مسئول و هیأت تحریریه نشریات وابسته به حزب، اساساً در راستای دستیابی به موقعیت های مناسب تر در ارکان حاکمیت و اشغال پست های سیاسی، اداری و نمایندگی مجلس و غیره بود.^(۳)

در میان بسیاری از مدیران مسئول و اعضای تحریریه این نشریات اختلافات دامنه داری وجود داشت که گاه به درگیری های لفظی و تهدید منجر می شد. اسناد موجود نشان می دهد که کادر رهبری حزب ملیون نیز چندان بی میل نبود تا با مشتعل نگاه داشتن آتش این اختلافات و رقابت ها از مسیر نشریات وابسته با سهولت و مطلوبیت بیشتری به مقاصد دلخواه دست پیدا کنند. با این حال مواردی هم بروز می کرد که برخی مدیران مسئول نشریات (نظیر

۱- برنامه نخستین کنگره مطبوعاتی حزب ملیون، چاپ اول، تهران، ۲۷ بهمن ماه ۱۳۳۷ ۳ اسفند ۱۳۳۷، صص ۱ و ۴؛ و روزنامه صبح امروز، ۲۶ تا ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۷.

۲- برنامه نخستین کنگره مطبوعاتی حزب ملیون، چاپ اول، تهران، ۲۷ بهمن ماه ۱۳۳۷ ۳ اسفند ۱۳۳۷، ۴؛ اسفند ۱۳۳۷؛ و روزنامه کیهان، دوم اسفند ۱۳۳۷؛ و برنامه نخستین کنگره مطبوعاتی حزب ملیون، صص ۳ و ۴.

۳- برای نمونه بنگرید به: روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، صص ۸۳ و ۹۴ و ۱۰۶ و ص ۱۰۸.

اسماعیل پوروالی) در مقاطعی رهبران حزب ملیون را تهدید می کردند که هرگاه از موضع آنان در مقابل رقبایی (نظیر عباس شاهنده) حمایت نکنند نشریات خود را بر ضدّ حزب اکثریت به کار خواهند گرفت و «به صف مخالفین ملحق و پرده ها را بالا زده و ماهیت واقعی حزب ملیون را برملا» خواهند کرد.^(۱) موارد متعددی هم بروز می کرد که انتشار مطالبی انتقادی در نشریات وابسته به حزب ملیون موجب واکنش های تند طرفداران دولت، حزب، نمایندگان مجلس و آن عده از صاحبان قدرت و نفوذ می شد که متوقع حمایت این نشریات از موضع و عملکرد خود بودند و این امر هر از چند گاه مشکلاتی را پیش روی دستگاه رهبری حزب ملیون و نیز دولت اقبال قرار می داد. به ویژه اینکه حزب اقلیت رقیب هم گاه و بیگاه بر دامنه این تنش ها و اختلافات می افزود و گاه کسانی که از سوی نشریات حزبی مورد انتقاد قرار می گرفتند، تهدید به خروج از حزب ملیون و عضویت در حزب اقلیت مردم می نمودند. بدین ترتیب سازماندهی، نظارت و جهت دهی نظام مند نشریات پرشمار وابسته به حزب ملیون همواره از دغدغه های دستگاه رهبری حزب به شمار می رفت.^(۲)

یکی از مهم ترین کارهای نشریات حزبی، حمله به حزب رقیب و نیز نشریات و روزنامه های وابسته به آن بود. در اغلب موارد دامنه این انتقادات روندی غیرمعمول و خلاف قاعده به خود می گرفت و به هتاک، بدنام سازی، اهانت، فحاشی و نظایر آن می کشید. حملات نشریات این دو حزب به یکدیگر چنان با فحاشی و پرده دری توأم بود که گاه موجب نگرانی ساواک می شد. چنان که یک بار در بیست و هشتم شهریور ۱۳۳۷ ساواک هشدار داد:

مطالب مندرج در شماره های اخیر روزنامه های فرمان [وابسته به حزب ملیون] و اندیشه مردم [ارگان حزب مردم] علیه یکدیگر در اغلب مجامع و محافل سیاسی انعکاس نامطلوبی علیه احزاب مزبور ایجاد کرده و گذشته از ایرادات و انتقادات و نقاط ضعفی که درباره عباس شاهنده و دکتر بهرامی ذکر می شود اصولاً انتشار جراید مزبور به عنوان ارگان احزاب دوگانه به این صورت و حملات علیه یکدیگر موجب بدبینی طبقه روشنفکر نسبت به احزاب شده است.^(۳)

آنچه بود با پایان دوران نخست وزیری دکتر اقبال در شهریور ۱۳۳۹، که مقارن با اوج

۱- مجله بامشاد به روایت اسناد ساواک، ص ۴۱.

۲- مجله بامشاد به روایت اسناد ساواک، ص ۴۵.

۳- روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، ص ۸۰.

فعالیت های حزب اکثریت ملیون بود، نشریات پرشمار وابسته و حامی این حزب با مشکلات بسیاری مواجه شدند و بسیاری از آنها مدت ها تعطیل شده و از ادامه انتشار بازماندند و نیز شمار زیادی از آنها نیز از صف طرفداران حزب ملیون که دچار مشکلات و بحران های پایان ناپذیر شده بود، خارج شدند. برخی از مهم ترین این نشریات هم در پی قطع کمک های مالی دولت جدید و بی اعتنائی فزاینده مردم کشور به نشریات وابسته به هر دو حزب (۱) بحران مالی را تجربه کردند. با این حال دکتر اقبال چند ماهی پس از استعفا تلاش کرد با کمک مدیران اندک نشریاتی که هنوز از او و حزب ملیون حمایت می کردند، مثل عباس شاهنده و اسماعیل پوروالی، الموتی و کاظم مسعودی، فعالیت های نشریات حامی حزب را سر و سامانی بخشیده و با دولت شریف امامی که جایگزین دولت اقبال شده بود، به مقابله برخیزد. (۲) اما تمامی این کوشش ها به تدریج رنگ باخت و با آشکارتر شدن بحران دامنگیر حزب ملیون، نشریات و روزنامه های حامی و طرفدار این حزب هم در پی ولی نعمتان جدیدی برآمدند.

فصل سوم: فعالیت ها و عملکرد حزب ملیون در دور نخست وزیری دکتر اقبال (۱۳۳۹ ۱۳۳۶)

آغاز تحرک

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- مجله بامشاد به روایت اسناد ساواک، صص ۶۴ ۶۳.

از ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۶، ساواک هر از چند گاه گزارش‌هایی درباره آغاز فعالیت‌های پیدای و پنهان حزب اکثریت ملیون در تهران و تلاش‌های تدریجی کارگردانان حزب برای نمایان ساختن حضور این تشکل جدید در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور ارائه می‌داد. (۱) از حدود نیمه سال ۱۳۳۷ حزب ملیون حضور جدی‌تری در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور پیدا کرد. (۲) از آنجا که بیشترین گروندگان و کارگردانان و کادر رهبری حزب ملیون از افراد صاحب نفوذ و نزدیک به دولت و برخوردار از امکانات گسترده بودند، تصور می‌شد که حزب جدید بتواند به سرعت در مقام یک حزب قوی، تشکیلات و فعالیت‌های خود را گسترش دهد. (۳) به یژه که شخص شاه هم به رهبران حزب اکثریت دستور داده بود که به سخن منتقدان تشکیل احزاب دولتی اهمیت نداده و به سرعت تشکیلات و فعالیت خود را در سراسر کشور گسترش دهند تا هر چه سریع‌تر دموکراسی مورد نظر او در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور پیاده شود. (۴)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۲- محمود تربتی سنجابی، پیشین، صص ۲۵۵-۲۵۴.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۶، سه شنبه ۶ اسفند ۱۳۳۶، ص ۵.

۴- محمود تربتی سنجابی، پیشین، صص ۲۵۹-۲۵۸.

بر همین اساس دکتر اقبال برخلاف عدم اعتقادش به تشکیل حزب، ناگزیر فرمان شاه را

مورد توجه قرار داد و با توسعه صوری حزب اکثریت در درون دولت و ارکان حاکمیت، تلاش کرد که نشان دهد دولت و کابینه او از نظام حزبی پیروی می کنند. خیل گسترده ای از وزیران، مدیران ارشد، معاونین ریز و درشت و رؤسای سازمان های مختلف دولتی و حکومتی نیز برای ماندن در دستگاه قدرت با حزب اکثریت همراهی نشان داده و وعده دادند که در توسعه تشکیلات و فعالیت های حزب مشارکت خواهند کرد. (۱) به ویژه که گفته می شد بسیاری از تغییر و تحولات مدیریتی و اداری و نیز انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا در دوره های بعد از نظام حزبی پیروی خواهد کرد و بدین ترتیب جویندگان پست و مقام خود را ناگزیر از پیوستن به این جریان دیدند. همین همراهی های صوری و این جنب و جوش و آمد و شدها نقش قابل توجهی در احساس توسعه فعالیت های حزب ملیون داشت. (۲)

حزب ملیون با استفاده از فرصت انتخابات، تلاش گسترده ای را برای سیطره بر مجلس شورای ملی دوره نوزدهم آغاز کرد. تعداد قابل توجهی از نمایندگان دوره نوزدهم قبلاً به حزب اقلیت مردم پیوسته بودند و بسیاری دیگر نیز در تردید و بلاتکلیفی به سر می بردند. به ویژه اینکه دکتر اقبال و دیگر سران حزب ملیون در آغاز امر درباره چگونگی عضویت نمایندگان مجلس در حزب به دیدگاه یکپارچه و منسجمی نرسیده بودند و میان دولت اقبال و مجلس نشینان هم تنش هایی (بیشتر به خاطر بی اعتنائی اقبال به نمایندگان) وجود داشت و به همین دلیل میان آغاز فعالیت حزب تا انسجام نهایی فراکسیون حزب اکثریت ملیون در دوره نوزدهم مجلس شورای ملی چندین ماه فاصله افتاد و از نیمه دوم سال ۱۳۳۷ به بعد بود که فراکسیون حزب ملیون در مجلس نوزدهم در برابر حزب رقیب و منفردین به صف بندی واحد و در عین حال اکثریت رسید و آشکار شد که از حدود یکصد و بیست و نه نماینده این مجلس، شصت نفر به حزب ملیون پیوسته اند و چهل و پنج نفر عضو فراکسیون حزب مردم و حدود بیست و چهار نفر هم منفرد هستند. (۳)

ترکیب اعضا و مدیران

طیف گسترده ای از اعضا و فعالان حزب ملیون را فرصت طلبان و سودجویان نوعاً بدون حسن

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۵۰، سه شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۳۶، ص ۴.

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۴، سه شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۳۶، ص ۵.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۰، سه شنبه ۳ تیر ۱۳۳۷ ص ۳؛ و محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۵.

شهرت تشکیل می دادند. شمار زیادی از اینان هیچ سنخیت فکری، سیاسی و اجتماعی با هم نداشتند. (۱) به همین دلیل خیلی زود میان کادر رهبری و اعضای برجسته با یکدیگر و نیز با مدیران دولتی در بخش های مختلف اختلاف و چنددستگی بروز کرد. همچنین مدیران دولتی در بخش های مختلف، که عضویت حزب را پذیرفته بودند، متهم به اختلاس و سوء استفاده های مالی و اداری بودند. مدیران حزب نیز خود اعتراف می کردند که اعضای حزب اساساً اعتقادی به فعالیت در چارچوب اهداف این تشکل نداشته و اکثریت آنان هیچ گونه تمایلی به شرکت در جلسات حزبی و نظایر آن ندارند. (۲) ساواک افراد حزب به حزب شده متعددی را شناسایی کرده بود که در طول دوازده سال نخست سلطنت محمدرضا شاه در طیف ها و احزاب سیاسی مختلفی حضور داشته و با اینکه در میان مردم کشور اشتهار به بدنامی و فساد و سوء پیشینه داشتند، باز هم برای نیل به مقاصد نظیر نمایندگی مجلس، اینک به حزب ملیون پیوسته بودند و کادر رهبری حزب ملیون نیز تمایلی به رنجاندن و احیاناً طرد آنان از حزب نداشت. حتی پس از پایان دوران نخست وزیری دکتر اقبال هم هنوز همین دست افراد صحنه گردانان اصلی حزب ملیون بودند. (۳)

در مرکز حزب در تهران وضعیت مشابهی حاکم بود و مهم ترین و مؤثرترین کارگردانان و هادیان حزب ملیون را برخی از بدنام ترین و فرصت طلب ترین افراد تشکیل می دادند. (۴)

از سوی دیگر از همان آغاز برخی از کارگردانان حزبی و فعالان سیاسی معمر، از اینکه افراد گمنام و جوانان کم سابقه میدان دار کارهای حزبی و سیاسی شده بودند، شکایت داشتند. بدین ترتیب مخالفت ها و نارضایتی ها در ارکان حزب بروز کرده بود. (۵) چنان که ساواک در بیست و نهم دی ۱۳۳۷ در همین باره گزارش داد:

اصطکاکاتی که اخیراً در حزب ملیون به منظور تعیین مشاغل بین زعمای این حزب به وجود آمده وضع حزب را به صورت وخیمی درآورده است تا آنجا که می توان حدس زد دکتر اقبال کوچک ترین دخالتی در امور حزب نمی نماید و این می رساند که در صورت

۱- محمود تربتی سنجابی، پیشین، صص ۲۵۶ ۲۵۵.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۴ ۳۲۲ ۱۳۴۴م.

۵- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۶، ص ۴۴.

سقوط دولت وی اصولاً دکتر اقبال خود را از رهبری حزب مستعفی خواهد نمود. این امر سبب شده که گردانندگان فعلی حزب برای کسب قدرت و ایجاد رهبری و راه یافتن به این سمت سخت در تلاش افتاده اند... (۱)

در درون حزب نیز باندها و دسته های مختلفی تشکیل شده بود. یکی از این دسته ها را طرفداران عبدالرضا انصاری تشکیل می دادند که عمدتاً تحصیلکردگان و فارغ التحصیلان دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی آمریکا بود و به آنان لقب «گروه آمازون» داده شده بود. مخالفین در داخل و خارج حزب ملیون، آنان را وابستگان و پیروان سیاست آمریکا در ایران ارزیابی می کردند که با اهداف بلندمدت ویژه ای وارد حزب شده اند. بسیاری از آنان نیز بعدها به مقام های مهمی رسیدند. (۲)

انصاری، هدایت کننده این گروه، از سال ها قبل در اصل چهار آمریکایی ها مشغول به کار بود و با وارن رئیس اصل چهار در ایران و دیگر مقامات آمریکایی ارتباط نزدیکی داشت. میان اعضای دولت و رهبران حزب نیز اختلافات و رقابت هایی وجود داشت و برخی از مهم ترین اعضای کادر رهبری حزب تلاش می کردند که در کابینه اقبال به وزارت برسند. (۳) دبیر کلی دکتر نصرت الله کاسمی هم خیلی زود با مخالفت مواجه شد و بسیاری از رهبران و کارگردانان حزب در مجلسین سنا و شورا و نیز اعضای برجسته حزب در دولت از اینکه دکتر اقبال فرد کم تجربه ای چون او را دبیر کل حزب ملیون نموده، عصبانی بودند. (۴) گفته می شد که به خاطر رفتار متکبرانه دکتر کاسمی در مقام دبیر کلی حزب ملیون بسیاری از اعضای برجسته حزب از تداوم فعالیت خود در این حزب نومید و رویگردان شده و صرفاً به خاطر احترامی که برای دکتر اقبال قائل بودند (و در واقع به خاطر امیدی که به بهره گیری از امکانات و رسیدن به مقام و منصب داشتند) به حضور در حزب ادامه می دادند. باگذشت زمان و مشخص شدن جایگاه ها، کسانی که احساس می کردند کمتر مورد توجه رهبران حزب قرار گرفته اند، به تدریج از حزب فاصله گرفتند. از جمله این افراد عباس شاهنده بود که از بدسابقه ترین فعالان سیاسی و مطبوعاتی کشور در دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بود و اینک از

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- رجوع کنید به: مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۱.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- محمود تربتی سنجابی، پیشین، صص ۲۵۸-۲۵۷.

هرگونه تلاشی در مخالفت با دکتر کاسمی فروگذار نمی کرد. (۱) حزب ملیون در تمام دوران نخست وزیری دکتر اقبال به انسجام و انضباط حزبی دست نیافت و دچار اختلاف و تضادهای درونی، رقابت و باندبازی بود و افراد و دسته های رقیب در حزب همواره بر ضد یکدیگر به فعالیت، بدگویی و کارشکنی مشغول بودند و اساساً تفکر حزبی و فعالیت گروهی بر کادر رهبری و مدیریت حزب حاکم نبود.

نقش شاه

همان طور که قبلاً هم اشاره کردیم، میان دو حزب مردم و ملیون تفاوت اصولی و اساسی وجود نداشت. هر دو حزب در حقیقت مصنوع و مخلوق شخص شاه بودند و قرار بود یکی در نقش اکثریت و دیگری در نقش اقلیت بازی دموکراسی مورد نظر شاه را پیش ببرند.

این احزاب، حتی در همین بازی دموکراسی نیز از خود اختیاری نداشتند و این شخص شاه بود که بر همه چیز، حتی امور این احزاب نیز نظارت می کرد و میزان و حدود فعالیت و اظهار نظر این احزاب نیز کاملاً منبعث و متأثر از منویات شاهانه بود. (۲) شاه حتی حاضر نبود به همین احزاب دست ساز خود، در حد معرفی نامزدهای نمایندگی مجلس اختیار بدهد و به رهبران دو حزب صراحتاً هشدار می داد به این افرادی که تصور می کنند از طریق حزب می توانند وارد مجلس شوند، تذکر دهند «ورود به حزب و قبول عضویت حزب ملیون یا مردم دلیل این نیست که در دوره آینده مجلس به زور حزب در انتخابات توفیق یابند». (۳)

بدین ترتیب به آنان فهماند که در انتخاب نهایی نمایندگان مجلس هم خود او حرف آخر را خواهد زد. شاه برای تمام مراحل فعالیت و موضع گیری های حزب ملیون و مردم و نیز دیگر احزابی که بعدها با هدایت او فعالیت هایشان را آغاز کردند رهنمود می داد و در واقع برای رهبران این احزاب تعیین تکلیف می کرد. (۴) به نوشته یک محقق خارجی «تمام دوران حکومت شاه را... می توان به صورت ربع قرن حکومتی تصور کرد [پس از کودتای ۲۸ مرداد

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- برای نمونه رجوع کنید به: خواندنیها، س ۱۷، ش ۹۵، شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۳۶، ص ۴.

۳- برای نمونه رجوع کنید به: خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۴، سه شنبه ۱۷ تیر ۱۳۳۷، ص ۷.

۴- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۱۵، یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۲، ص ۱؛ و محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، صص ۵۷۱۹،

[۱۳۳۲] که در آن... شاه به صورتی خستگی ناپذیر قدرت خود را در رأس این بوروکراسی تشدید کرده است. یکی از ویژگی های این سیستم آن است که برخلاف وجود یک سیستم حزبی دولتی از سال ۱۹۵۷ [۱۳۳۶] به بعد هر نوع فعالیت سیاسی مستقل ممنوع بوده است. از آن سال تا سال ۱۹۷۵ [۱۳۵۳] شاه فقط به دو حزب سیاسی اجازه عمل داده بود که به هر یک از این دو حزب اجازه داده نمی شد بدون موافقت ساواک کسی را کاندیدا اعلام کنند و حدود و ثغور معینی نیز برای انتقاد تعیین شده بود. مجلسی که این افراد عضویتش را پیدا کردند هیچ قدرتی نداشت و نخست وزیر نیز منتصب شاه بود.^(۱) بر همین اساس هم بود که حزب ملیون و حزب مردم و دیگر احزاب دولتی آن روزگار آگاه بودند که برای تداوم فعالیت و حضور در عرصه کشور فقط باید موجبات رضایت شاه را فراهم آورند و به همین دلیل بود که رقابت اصلی دو حزب در راستای تقرب جستن هر چه بیشتر به شاه و چاپلوسی ها و تملق گویی ها به او بود.^(۲)

شاه که در اظهارات متعددش در سال های دهه ۱۳۲۰ و پس از آن بارها احزاب و تشکل های سیاسی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را مورد انتقاد و سرزنش قرار داده و عمدتاً به وابستگی به بیگانگان و خیانت به کشور متهم می کرد، هنگامی که دو حزب ملیون و مردم را تأسیس کرد (و یا دستور تشکیل آنها را داد)، مستقیم و غیرمستقیم پاک ترین نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی در کشور را در چارچوب همین تشکل ها محدود دانست و همواره بر این باور بود که با تأسیس و فعالیت این احزاب مردم کشور دیگر به آرزوی دیرینه خود در کسب نظام دموکراتیک و تجدید مشروطیت واقعی رسیده اند. شاه آرزو داشت دیگران هم نظیر او فکر کنند و بر این تصور باشند که فعالیت در قالب این احزاب متضمن آزادی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. سخنان شاه در سوم آبان ۱۳۳۷ درباره آزادی و احزاب به خوبی گویای تصورات و توهمات اوست:

از لحاظ طرز حکومت باید گفت که ما در ایران حداکثر آزادی را برای ملت قائل هستیم، به غیر از یک آزادی یعنی آزادی در خیانت به مملکت. بجز این هر نوع آزادی برای مردم تأمین است. خودتان قضاوت کنید که آزادی هایی که در ایران هست در چند مملکت دنیا

۱- فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ص ۵۴.

۲- اصغر صارمی شهاب، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، ص ۷۳.

وجود دارد؟ ما توانسته ایم در ایران هم نظم و انضباط و ثبات و هم حداکثر آزادی ها را با هم جمع و تأمین کنیم و این در دنیای امروز کار آسانی نیست. خودتان می بینید در بسیاری از نقاط جهان چه می گذرد. خیلی ها قادر به هضم آزادی نیستند. ولی ما بالعکس روز به روز این آزادی را تقویت می کنیم... جراید ما روز به روز وظیفه شناس تر می شوند. تشکیلات صحیح تر پیدا می کنند... از طرف دیگر تشکیل احزاب سیاسی بدین آزادی های اجتماعی کمک می کند. (۱)

شاه در هشتم خرداد ۱۳۳۹ هم باز مدعی شد:

همان طور که کراراً گفتیم رژیم می که ما در مملکت داریم هم رژیمی است طبیعی و هم رژیمی است که نه خفقان آور بوده و نه آزادی فردی را تهدید می کند، مگر همان طور که بارها گفته ام آزادی در خیانت را، و ضمناً ما اجازه هرج و مرج نمی دهیم. (۲)

شاه به هنگام انتخابات دوره بیستم تابستانی و در اول مرداد ۱۳۳۹ تکرار کرد که «همه نوع آزادی [در انتخابات] هست منهای آزادی در خیانت. مفهوم این خیانت را هم قانون تعیین می کند و هم افکار عمومی. چون چند مرتبه علیه این اقدامات قیام ملی شده است. به عنوان نمونه می توان وقایع آذربایجان و ۲۸ مرداد را نام برد». (۳) شاه در خرداد ۱۳۵۰ هم که خود را در اوج قدرت احساس می کرد، با حمایت از نظام حزبی تحت نظارت خود در کشور بار دیگر همان تز قدیمی خود را تکرار کرد:

ما در مملکت خود همه نوع آزادی داریم بجز آزادی در خیانت به وطن. در مملکت ما مخالفت کار ممنوعی نیست اما چگونه می توان اجازه داد به نام آزادی به کشور خیانت شود و اصولاً از این بابت کشور و مردم چه سودی می توانند ببرند؟ (۴)

مطلوب ترین فعالیت ها

شاید بشود گفت مهم ترین فعالیت های حزب ملیون و نیز حزب مردم، مشارکت جدی و فعال در مناسبت های مختلف شاهنشاهی و نیز مراسم و جشن ها و اقداماتی بود که خوشایند و مورد

۱- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ص ۱۹۴۹.

۲- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ص ۲۳۸۸.

۳- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، صص ۲۲۴۲-۲۲۴۳.

۴- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ص ۶۰۸۱.

توجه و عنایت شاه بود. از جمله این اقدامات و فعالیت ها صدور پیام های رنگارنگ شادباش و تبریک در سالگردهایی نظیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (به عنوان قیام ملی)، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، سالروزهای تولد رضاخان، و محمدرضا شاه، تاریخ صعود شاه به سلطنت، سالروز نهم اسفند ۱۳۳۱، و نظایر آن بود که در قطعات و اندازه های مختلف همراه با تصاویر درشتی از شاه و یا رضاخان در چشمگیرترین قسمت های روزنامه های ارگان و یا نشریات وابسته به احزاب ملیون و مردم منتشر می شد. در این آگهی ها و پیام ها رهبری حزب (معمولاً دکتر اقبال و در مواردی هم دکتر کاسمی) با متملقانه ترین عبارات و واژه ها شاه و رژیم پهلوی را مورد ستایش و تمجید قرار می دادند؛ در اکثر موارد هم به فاصله چند روز شاه با ابراز خرسندی از پیام های شادباش مذکور پاسخ ابراز احساساتشان را می داد و معمولاً هم خبر خرسندی خاطر ملوکانه در صفحه اول روزنامه های حزبی و غیرحزبی به چاپ می رسید. (۱)

از دیگر برنامه های احزاب ملیون و مردم برگزاری مراسم دعا و نیایش در مناسبت هایی نظیر سالگرد تیراندازی به شاه (به عنوان سالروز رفع خطر از وجود ملوکانه) بود. این مجالس معمولاً پر سر و صدا و چشمگیر برگزار می شد. (۲) یکی از شاخص ترین کسانی که این گونه مراسم حزب ملیون را در دوره نخست وزیری دکتر اقبال کارگردانی می کرد، عباس شاهنده از بدنام ترین و فرصت طلب ترین روزنامه نگاران و اعضای این حزب بود. (۳) موارد متعددی اتفاق می افتاد که کارگردانان و دست اندرکاران حزب ملیون (و البته بعدها احزاب دیگر) با کمک عوامل و مقامات دولتی و حکومتی در تهران و دیگر شهرهای کشور مردم را برای شرکت در این گونه مراسم تحت فشار قرار می دادند. در این میان با وجود بی میلی اعضای حزب ملیون به شرکت در این گونه مراسم و جشن ها، رهبران حزب با دستورهای اکید آنان را تشویق و یا وادار به شرکت در این مراسم می کردند. (۴) بنا بر اسناد و مدارک موجود شخص شاه هم نسبت به کیفیت و چگونگی برگزاری این گونه مراسم سخت حساسیت نشان می داد و با علاقه آن را

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲۲۷۳ ۲۲ ۲۱۴ ش و سند ۱۶۰ ۲۱ ۲۱۴ ش و سند ۳ ۵۲۲ ۲۱۴ ش و سند ۱۰ و ۱۱ ۲۲ ۲۱۴ ش.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲۲۶۲ ۲۲ ۲۱۴ ش و سند ۱۶۶ ۲۱ ۲۱۴ ش و سند ۶ ۵۲۲ ۲۱۴ ش.

دنبال می کرد. (۱)

با این ترتیب عمده فعالیت های دو حزب اکثریت و اقلیت ملیون و مردم در تملق گویی از شخص شاه و رقابت و مسابقه در این زمینه خلاصه می شد؛ رقابتی که گاه به درگیری های فیزیکی و لفظی مسخره آمیزی می کشید. (۲)

نقش ساواک

ساواک از ابتدای تشکیل احزاب حکومت ساخته که تقریباً مقارن با آغاز فعالیت ساواک هم بود، تمام فعالیت های این احزاب را زیر نظر داشت و معمولاً سه ماه یک بار و یا شش ماه یک بار بولتن های محرمانه و ویژه ای از فعالیت ها و افراد مؤثر و تحولات درونی این احزاب تهیه می کرد. این گزارش های محرمانه معمولاً در اختیار ریاست ساواک (بعدها دفتر ویژه اطلاعات)، نخست وزیری و نهایتاً شخص شاه قرار می گرفت. برای نظارت بر فعالیت این احزاب و کسب خبر درباره آنان، ساواک مأموران و خبرچینانی داشت که در پوشش های مختلف در بخش های متعدد حزب فعال بودند و یا در رده های مختلف مدیریتی در حزب خدمت می کردند. ساواک برای نفوذ به درون احزاب حکومت ساخته و از جمله حزب ملیون و کسب خبر و اطلاعات از بخش های مختلف آن علی الظاهر هیچ گونه مشکل و محدودیتی نداشت و از منابع مختلف اخبار و گزارش های لازم را کسب می کرد. مقامات رسمی، مدیران و اعضای ریز و درشت احزاب هم همکاری بدون شائبه ای با ساواک داشتند. اصولاً احزاب ملیون، مردم و احزاب دیگری که بعدها تحت حمایت شاه فعال شدند از همان آغاز، متن مرامنامه، اساسنامه، تشکیلات و دیگر برنامه ها و طرح های خود را پیشاپیش برای ثبت و تأیید به ساواک ارائه می کردند و میان رهبران و مدیران احزاب با ساواک ارتباط نزدیک و مستقیمی وجود داشت. یکی از مهم ترین وظایف نظارتی ساواک تأیید صلاحیت افراد و اشخاصی بود که تقاضای عضویت و سپس فعالیت در احزاب مذکور را داشتند. رهبران احزاب پیشاپیش و قبل از قبول یا رد تقاضای عضویت، اسامی و مشخصات متقاضیان را همراه اطلاعات لازم در اختیار ساواک قرار می دادند و فقط پس از اظهار نظر نهایی ساواک عضویت

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲۱۷۳ ۲۱۴۲ ش و سند ۲۱۶۹ ۲۱۴۲ ش.

۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲۹ ۳۲ ۷۵۳۲ ع.

افراد در احزاب حکومت ساخته و از جمله حزب ملیون از سوی دستگاه رهبری حزب مورد تأیید قرار می گرفت. معمولاً مدیران، کادر رهبری و نیز اعضای برجسته و مؤثر احزاب حکومت ساخته و از جمله حزب ملیون، پرونده های انفرادی در ساواک داشتند که آخرین وضعیت، رفتار و عملکرد آنان در این پرونده ها ثبت و ضبط می شد و در صورت لزوم مورد بهره برداری قرار می گرفت. این پرونده ها شامل پیشینه سیاسی، فعالیت های اجتماعی و اقتصادی، مسائل خانوادگی، تحصیلات و کلیه اطلاعات مربوط به شخص می شد. علاوه بر این ساواک بر فعالیت های حزب اقلیت، نظارت دقیق تری را اعمال می کرد تا عملکرد و انتقاد اعضا و هواداران حزب اقلیت از آستانه تحمل شخص شاه و خطوط قرمز تعیین شده از سوی او فراتر نرود. نظارت ساواک بر فعالیت احزاب حکومت ساخته و از جمله حزب ملیون، همه جانبه و پرحاشیه بود و این امر بر هیچ کس پوشیده نبود. (۱)

موضوع فعالیت احزاب دیگر

هنگامی که موضوع تأسیس و آغاز فعالیت دو حزب ملیون و مردم مورد توجه شاه قرار گرفت، کم کم این مسئله در محافل سیاسی و مطبوعاتی مطرح شد که احزاب و تشکل های سیاسی دیگری هم امکان تأسیس یا تجدید فعالیت پیدا خواهند کرد. شخص شاه هم در آن مقطع تقریباً هیچ گاه احتمال تشکیل و فعالیت احزاب دیگر را قاطعانه رد نکرد ولی مضمون و لحن کلام او همواره نشان می داد که تمایلی به فعالیت احزاب دیگر و به ویژه احزاب مستقل و منتقد نداشت. با این حال شایعات مربوط به تشکیل احزاب جدید دیگر و یا تجدید فعالیت برخی احزاب و تشکل هایی که در سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تعطیلی گراییده بودند، تقریباً هیچ گاه پایان نیافت. شخص دکتر اقبال نخست وزیر هم گاه و بیگاه از آزادی فعالیت های سیاسی در کشور سخن به میان می آورد و مدعی بود که دولت او مدافع هرگونه فعالیت سیاسی آزادانه در حدود قانون اساسی است. اما همگان می دانستند که با حضور شاه در رأس قدرت، دکتر اقبال و نظایر او در موقعیتی نبودند که حتی اگر بخواهند، بتوانند زمینه فعالیت های آزادانه سیاسی در کشور را فراهم کنند. به ویژه اقبال که اساساً خود

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: مجموعه اسنادی که تاکنون پیرامون فعالیت احزاب دولتی و حکومت ساخته با بهره گیری از بایگانی های ساواک چاپ و منتشر شده است؛ و نیز: اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۸۰ تا ۸۲.

را نوکر بی اراده شاه خطاب می کرد. دکتر اقبال برخلاف میل خود و صرفاً به فرمان شاه به تشکیل حزب ملیون اقدام کرده و اصولاً مخالف هر گونه فعالیت حزبی در کشور بود و در طول دوران نخست وزیری هم بارها مخالفت خود را با فعالیت احزاب و افراد مخالف حکومت اعلام کرده بود. بدین ترتیب، ژست های گاه و بیگاه دکتر اقبال پیرامون فعالیت های آزاد سیاسی را هیچ کس جدی نمی گرفت. با این احوال از همان آغاز فعالیت حزب مردم و سپس حزب ملیون هر از چند گاه نشریات و محافل سیاسی و حزبی پیرامون تشکیل و احیاناً آغاز فعالیت حزب و تشکلی جدید اخبار و اطلاعاتی منتشر می کردند. چنان که در اوایل اسفند ۱۳۳۶ گفته شد که به دنبال رونق گرفتن فعالیت های حزبی به زودی تشکلی غیرسیاسی با عنوان «جمعیت خویشاوندان» فعالیت خود را آغاز خواهد کرد که «تاکنون قریب پنجاه فامیل سرشناس تهران عضویت در آن را پذیرفته اند»^(۱) اما این خبر هیچ گاه از سوی محافل سیاسی جدی گرفته نشد و فعالیتی هم از ناحیه «جمعیت خویشاوندان» مشهود نشد.

در اردیبهشت ۱۳۳۶، مقارن با پایان دوران حکومت نظامی و آغاز فعالیت حزب مردم، گفته می شد که اللهیار صالح نیز در صدد تجدید فعالیت حزب ایران است.^(۲) اما در تمام دوران نخست وزیری دکتر اقبال حزب ایران اجازه و امکان فعالیت پیدا نکرد. دکتر بقایی، رهبر حزب زحمتکشان نیز در نامه ای خطاب به دکتر اقبال با اشاره به پایان حکومت نظامی خواستار اجازه تجدید فعالیت حزب زحمتکشان شد و در همان حال از اعضای فعال این حزب خواست تمهیدات لازم را برای تجدید فعالیت آن فراهم آورند.^(۳) حزب زحمتکشان اساساً مخالفتی با سلطنت و شاه نداشت و می خواست در چارچوب قانون اساسی فعالیت کند. با این همه، فقط در سال آخر نخست وزیری اقبال و در جریان انتخابات دوره بیستم، اندک فعالیتی از خود نشان داد؛ که آن هم با فشار و تضییقاتی از سوی دولت توأم بود.

حزب نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی نیز از جمله تشکل هایی بود که در اوایل سال ۱۳۳۶ مدتی شایعه آغاز دوباره فعالیت آن در محافل سیاسی و مطبوعاتی بر سر زبان ها بود. همچنین از گروه ترقیخواهان ایران تحت رهبری احمد آرامش هم ذکری به میان می آمد که

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۸، سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۳۶، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۶۷، ۷ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۳.

۳- خواندنیها، س ۱۷، ش ۶۳، شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۳۶، ص ۵.

گویا تلاش‌هایی را برای عضوگیری و فعالیت آغاز کرده بود.^(۱) نشریات همچنین از تشکل‌هایی با عناوین: جمعیت نهضت ملی ایران، هواداران تاج و تخت، پیروان اسلام، فداییان شاه، نهضت تعاونی، حزب وطن، جبهه وطن، حزب سوسیالیست نام می‌بردند^(۲) که گویا قصد فعالیت داشتند. اما همه اینها اسم‌هایی بی‌مسما بودند. حزب پان ایرانیست هم برای تجدید فعالیت، تلاش‌هایی را آغاز کرده بود. چنین به نظر می‌رسید که با وجود سیطره شاه و حکومت بر مجموعه فعالیت‌های سیاسی و ارکان حاکمیت، این تشکل‌ها و رهبران و دست‌اندرکاران آنها امید چندانی به بهبود اوضاع سیاسی و تجدید و یا آغاز فعالیت سیاسی نداشتند. در مرداد ۱۳۳۶ شایع شد که سناتور ابوالفضل لسانی و دکتر متین دفتری در صدد هستند حزب سوسیالیست را با «دکترین سوسیالیسم غربی» تشکیل دهند. این خبر از آن منظر مورد توجه خاص محافل سیاسی و مطبوعاتی قرار گرفته بود که گفته می‌شد: «سناتور دکتر متین دفتری اخیراً مورد توجه سیاست‌های خارجی قرار گرفته» است؛ و شاهد می‌آوردند که «در میهمانی خصوصی که به افتخار مرحوم استوکس ترتیب داده شده بود فقط چهار نفر ایرانی نظیر علاء، دکتر اردلان وزیر خارجه و ابتهاج مدیرعامل سازمان برنامه و دکتر متین دفتری حضور داشتند».^(۳) در اوایل مهر ۱۳۳۶ هم شایعه تشکیل حزبی به رهبری سرلشکر حسن علوی کیا رئیس وقت اداره سوم ارتش و با مشارکت گروهی از افسران ارتش بر سر زبان‌ها افتاد که به سرعت تکذیب شد.^(۴) به دنبال رکود فعالیت‌های حزب مردم و نیز تأخیر در اعلام تأسیس حزب ملیون، در نیمه دوم سال ۱۳۳۶، شایعه تشکیل احزاب دیگر باز هم تداوم یافت و از جمله گفته شد که به زودی حزبی جدید با رهبری سپهد فضل‌الله زاهدی خلأ ناشی از رکود فعالیت‌های حزب مردم و حزب اکثریت را پر خواهد کرد.^(۵)

در آبان سال ۱۳۳۶ هم شایع شد که به دنبال بی‌اعتنایی مردم کشور به دو حزب مصنوعی اقلیت و اکثریت، مقاماتی از حکومت بر آن شده‌اند تا حزب سومی تشکیل دهند که «با برنامه‌ای وسیع مورد علاقه مردم باشد». گفته می‌شد که مقامات مذکور، که نامی هم از

۱- خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۰، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۵.

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۴، سه شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۵.

۳- خواندنیها، س ۱۷، ش ۱۰۵، سه شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۶، ص ۳.

۴- خواندنیها، س ۱۸، ش ۲، سه شنبه ۲ مهر ۱۳۳۶، ص ۴.

۵- خواندنیها، س ۱۸، ش ۷، شنبه ۲۰ مهر ۱۳۳۶، ص ۵.

آنها برده نمی شد، بر آن شده اند به منظور جلب استقبال مردم از این حزب جدید گروهی از افراد و شخصیت های خوشنام و مورد توجه مردم را در رأس آن قرار دهند؛ و گفته می شد که مقدمات آن هم فراهم شده و ظاهراً طرح آن که از پشتیبانی و حمایت شاه هم برخوردار بود «از مرام ناسیونالیسم پیروی خواهد کرد.»^(۱) در دی ماه همان سال از سیدجعفر بهبهانی هم ذکری به میان آمد که گویا طرفداران و دوستانش از او خواسته بودند در آن آشفته بازار سیاسی و حزبی، حزب یا تشکلی سیاسی تأسیس کند^(۲). در بهمن ماه ۱۳۳۶ صحبت از تشکیل حزب سومی توسط سناتورهای در میان بود.^(۳) در سال ۱۳۳۷ چند بار موضوع تشکیل حزب سوم به محافل سیاسی و مطبوعاتی وابسته به حکومت راه یافت که از جمله مهم ترین آن شایعه تشکیل حزبی با رهبری و هدایت سناتور جمال امامی و سید ضیاءالدین طباطبایی در اواسط خردادماه ۱۳۳۷ بود. گفته می شد که احتمالاً سیدضیاء در چند ماه آینده دولت جدیدی تشکیل خواهد داد و حزب مزبور نقش اکثریت طرفدار دولت او را برعهده خواهد گرفت.^(۴) سید محمدصادق طباطبایی که گویا در ماه های نخست سال ۱۳۳۷ به فکر تأسیس حزبی جدید افتاده بود، به دنبال هشدار دولت که جز دو حزب اقلیت مردم و اکثریت ملیون به هیچ حزب و دسته سیاسی دیگری مجوز فعالیت داده نخواهد شد، از این اقدام منصرف شد.^(۵) در آبان ۱۳۳۷ گفته شد که منفردین مجلس نوزدهم که به هیچ یک از دو حزب ملیون و مردم نیوسته بودند، بر آن شده اند تا با کمک برخی رجال و دولتمردان وقت که وضعیت مشابهی داشتند، حزب سومی تشکیل داده و با رویه اعتدال و میانه روی فعالیت حزبی جدیدی را سامان دهند. شایع بود که برای این تشکل اساسنامه ای هم تنظیم و محلی برای تشکیل فعالیت آن در نظر گرفته شده و حتی نام «ملت» هم بر آن نهاده شده بود. اما این حزب وجود خارجی پیدا نکرد.^(۶) در تیرماه ۱۳۳۸ برخی محافل سیاسی و مطبوعاتی شایع کردند که حزب «عامیون» که در سال ۱۳۲۷ تشکیل شده بود و اینک رهبران آن عمدتاً عضو مجلس

- ۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۱۴، سه شنبه ۱۴ آبان ۱۳۳۶، ص ۴.
- ۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۳۳، شنبه ۲۱ دی ۱۳۳۶، ص ۴.
- ۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۳۸، سه شنبه ۸ بهمن ۱۳۳۶، ص ۵.
- ۴- سیدضیاءالدین طباطبایی به روایت اسناد ساواک، ص ۷۵.
- ۵- خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۶، سه شنبه ۲۴ تیر ۱۳۳۷، ص ۴.
- ۶- خواندنیها، س ۱۹، ش ۱۵، سه شنبه ۲۰ آبان ۱۳۳۷، ص ۳.

سنا بودند، فعالیتش را بر ضد حزب ملیون و دولت اقبال از سر گرفته است. گفته می‌شد که حزب عامیون مذکور هنوز در مجلس سنا اندک طرفدارانی دارد که مهم‌ترین آنها سیدحسن تقی‌زاده و ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) هستند و نام «حزب دوستان یک رنگ» را هم گاه بر حزب مذکور (عامیون) اطلاق می‌کردند. اما از فعالیت این حزب هم خبری نشد. (۱)

اعضای حزب ملیون

یأس و سرخوردگی توده مردم ایران در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد از فعالیت‌های حزبی و سیاسی، و مخصوصاً بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی عمومی ایرانیان به بازیهای سیاسی و حزبی دولتی، بر همگان و از جمله برگردانندگان حزب ملیون، مسلم بود که توده مردم در چنین احزابی عضویت و حضور پیدا نخواهند کرد. اما هیچ حزبی بدون عضو، نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد؛ بنابراین برای گرم کردن کوره فعالیت‌های حزبی و درآوردن ادای دموکراسی، به هر ترتیب که شده باید برای حزب اعضایی، ولو مصنوعی، دست و پا کرد. دکتر اقبال در غیبت اعضای حقیقی تلاش کرد تا در تهران و دیگر شهرهای کشور صاحبان نفوذ و مقام و نیز ثروتمندان و قدرتمندان محلی را به عضویت در حزب ملیون ترغیب و تشویق کند. تصور بر این بود که با عضویت افرادی از این دست و نیز مقامات سیاسی و اداری محلی، احتمالاً عده‌ای از مردم عادی نیز عضویت حزب را خواهند پذیرفت و بدین ترتیب چرخ حزب به حرکت در خواهد آمد. اما حتی برای این عده هم نزدیکتر شدن به کانون قدرت و تحکیم موقعیت و رسیدن به جایگاه‌های بالاتر، انگیزه اصلی بود. دکتر الموتی از دوستان نزدیک دکتر اقبال و از اعضای برجسته حزب ملیون در این باره نوشته است:

دکتر اقبال سعی می‌کرد تا هرچه سریع‌تر افراد سرشناس و مقامات مهم را به حزب جلب کند و به تدریج افراد حزبی را وارد کابینه کرده و مشاغل مهم را به اعضای فعال حزب ملیون بسپارد. و این امر به داوطلبان پست و مقام و طبقات مختلف اصناف و کارگران و مقامات استان‌ها و شهرستان‌ها فرصت داد تا خود را به حزب و دولت نزدیک سازند. (۲)

ترفند دیگر سردمداران حزب ملیون برای جلب نظر مردم و احیاناً روحانیون، دم زدن از دین و

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۶، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۳۸، ص ۸.

۲- مصطفی‌الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۱۹۲۰.

مذهب بود. با توجه به نفوذ عمیق دین اسلام و مذهب تشیع در میان مردم ایران، گردانندگان حزب تلاش می کردند به اقشار مختلف مردم القا کنند که حزب ملیون به آموزه های دینی و شعائر مذهبی سخت پایبند است. بر همین اساس رهبران حزب در اغلب سخنرانی های خود سخنانی از بزرگان دین و مذهب تشیع را سرلوحه اظهارات خود قرار می دادند.

رهبران حزب و نیز دکتر اقبال نخست وزیر هرگونه اعطای شغل و سمت سیاسی و اداری و مدیریتی را در سطوح مختلف دولتی و حکومتی موکول به عضویت در حزب ملیون ساخته بودند. چنان که به بسیاری از رجال و افراد شاخص پیشنهاد می شد با پذیرفتن عضویت حزب ملیون در رأس مشاغل و مدیریت های مهم اداری و سیاسی به کار گمارده شوند. این ترفند در پاره ای موارد کارساز می شد اما در مواردی هم افراد از قبول پیشنهاد فوق اجتناب می کردند و حاضر به عضویت در حزب ملیون نمی شدند.^(۱) همچنین به برخی فرصت طلبان که راغب بودند از قبل عضویت و همکاری با حزب ملیون مصادر امور مهم سیاسی و اداری شوند وعده داده می شد که هرگاه کارکنان و کارمندان ادارات و یا مؤسسات و سازمان های تحت مدیریت خود را به عضویت حزب ملیون در آورند به مناصب و مشاغلی که آرزوی آنها را در سر می پروراند، نایل خواهند آمد. بنا به گزارش ساواک دکتر کاسمی در بیست و هشتم دی ماه ۱۳۳۷ «به اطلاع [عبدالله] گرجی رسانیده که اگر بتواند هزار آنکت حزبی به امضای فرهنگیان برساند آقای دکتر اقبال خواهند توانست به اتکاء هزار آنکت مذکور زمینه وزارت وی را آماده سازند». به دنبال چنین وعده هایی بود که معمولاً کارمندان و کارکنان وزارت خانه ها و دوایر دولتی و حکومتی در بخش های مختلف کشور برای عضویت اجباری در حزب ملیون تحت فشار و تهدید و ارعاب قرار می گرفتند.^(۲) در واقع هم اکثریت قریب به اتفاق رجال و دولتمردان، نمایندگان مجلسین، مدیران ارشد، معاونین و وزرا و دیگر مسئولین و رؤسای ریز و درشت حکومتی به خاطر وابستگی حزب ملیون به دکتر اقبال و دولت او (به عنوان حزب اکثریت) ترجیح می دادند ولو در ظاهر امر هم که شده است برای حفظ، تحکیم و یا ارتقای جایگاه شغلی و مدیریتی خود عضویت در حزب ملیون را قبول کنند. جواد صدر از دولتمردان آن روزگار در خاطرات خود یاد آور شده است:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

چون لیدر حزب ملیون نخست وزیر بود طبعاً می بایست وزرا و معاونین و مدیرکل ها و مقامات دیگر دولتی و همچنین اکثریت نمایندگان مجلس به آن حزب برونند. خودشان هم وارد می شدند، چون آن را وسیله رسیدن به آمال خود می دیدند. (۱)

بسیاری از راه یافتگان به حزب ملیون که عمدتاً صاحب قدرت و نفوذ و ثروت بودند، عضویت خود را در حزب وسیله ای برای تداوم سودجویی، تحکیم و توسعه موقعیت شغلی، مدیریتی و ثروت اندوزی خود قرار می دادند. برخی از مهم ترین اعضای حزب ملیون که در رأس مدیریت های حزبی و دولتی قرار داشتند به فساد مالی و اداری آلوده بودند و در دستگاه قضائی پرونده های اختلاس و دزدی داشتند. (۲) بسیاری از مهم ترین اعضای حزب ملیون نزد افکار عمومی و حتی محافل سیاسی و اجتماعی وابسته به رژیم چهره های بدنامی به شمار می رفتند و از هیچ گونه شأن و اعتبار اجتماعی برخوردار نبودند و این امر بیش از پیش به اعتبار و موقعیت حزب ملیون ضربه می زد. (۳) رهبران حزب ملیون هم به دلایل مختلف که مهم ترین آن عدم استقبال افراد خوشنام و توده مردم از حزب بود، بناچار این گونه افراد فاسد را، که تعدادشان کم هم نبود، نمی توانستند و یا نمی خواستند طرد کنند و طرح هایی که تحت عناوین تصفیه حزب از افراد و عناصر فاسد و بدون اعتقاد مطرح می شد، هیچ گاه به طور جدی دنبال نمی گردید و خیلی زود به دست فراموشی سپرده می شد. (۴) از جمله مهم ترین شاخص ترین اعضای فاسد حزب ملیون عباس شاهنده بود که ساواک در تشریح وضعیت، پیشینه و ویژگی های او در اول خرداد ۱۳۳۹ به این جمع بندی رسیده بود:

عباس شاهنده وضع مالی بسیار خوبی دارد و تقریباً کلیه این ثروت را از طریق غیرمشروع و بند و بست و زمین خواری و حزب بازی و مرده باد و زنده باد گفتن به دست آورده است. نامبرده مردی است قدرت طلب، متظاهر، پول پرست، رشوه بگیر، کلاش، بند و بست چی و چون دارای صفات فوق می باشد لذا تا آنجا که دیده شده طرفدار کلیه دولت هایی است که بر سر کار آمده اند. وی از اعضای مؤسس حزب ملیون، از گردانندگان این حزب و کاندیدای نمایندگی از شهرستان الیگودرز است و همواره سعی دارد خود را در اجتماع از

۱- جواد صدر، خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر، ص ۴۷۴.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷، سه شنبه ۲۰ مهر ۱۳۳۸، ص ۶.

۳- روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، ص ۱۴۳.

۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۳۵۲۲ع.

فداییان شاهنشاه و نزدیکان و محارم جناب آقای نخست وزیر [دکتر اقبال] نشان دهد. اما نامبرده در همه حال منافع شخصی خود را بر منافع عمومی ترجیح می دهد... وی با قاچاقچیان معروف تهران دوستی داشته و همیشه از قبل آنان منتفع و در مقابل از آنها در نزد مقامات دولتی حمایت می نماید. (۱)

بسیاری از اعضای حزب ملیون طی سال های دهه ۱۳۲۰ و پس از آن بارها حزب به حزب شده و صرفاً جهت مقاصد شخصی و سودجویی و فرصت طلبی های فردی از این حزب جدا شده و در احزاب متعدد دیگری عضویت پیدا کرده بودند که این خود دلیل روشنی بر عدم اعتقاد و ایمان آنان به فعالیت سیاسی در چارچوب نظام حزبی بود. این افراد پس از تأسیس دو حزب مردم و ملیون بارها همان بازی را ادامه داده و از حزب مردم گسسته و به حزب ملیون روی آوردند. این شیوه خلاف قاعده حتی در میان عالی ترین اعضای کادر رهبری دو حزب مردم و ملیون نیز رواج داشت و هر یک از رهبران دو حزب با دادن وعده و وعیدهایی اعضای حزب رقیب را به سوی حزب خود جلب می کردند و چون ایمان و اعتقادی به هیچ یک از این احزاب در کار نبود، این شیوه کارساز می افتاد. علاوه بر همه اینها اختلافات و تضادهای درونی هم بر پراکنندگی و آشفتگی اعضای این حزب می افزود. (۲)

قرار گرفتن در فهرست کاندیداهای حزب ملیون برای نمایندگی دوره بیستم مجلس شورای ملی، از دیگر دلایل مهمی بود که بخش قابل توجهی از منتقدین و ثروتمندان عاشق و کالت را به سوی عضویت در حزب ملیون (و البته تا حدی هم حزب مردم) می کشاند. به ویژه این که همه چیز از انحصار نقش دو حزب ملیون و مردم در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی حکایت می کرد. به همین دلیل بسیاری از کسانی که سودای نمایندگی مجلس در سر داشتند بدون هیچ گونه اعتقاد و احتمالاً اطلاع حزبی عضویت حزب ملیون را که به عنوان حزب اکثریت طرفدار دولت ابزارهای قدرت بسیاری را در اختیار داشت، قبول کردند و برخی از فرصت طلب ترین آنها برای آنکه هر دو جناح (ملیون و مردم) را داشته باشند، خود در حزب ملیون عضو شدند و فرزندانشان را هم به عضویت در حزب رقیب (مردم) ترغیب کردند و پدر و فرزند هر یک عضو حزبی (اقلیت یا اکثریت) شدند. (۳) «در بعضی از

۱- روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، صص ۱۳۷ ۱۳۵.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۱۹، ش ۶۹، شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۳۸، ص ۷.

شهرهای ایران پدر و پسر هر دو داوطلب نمایندگی [مجلس بیستم] شده و هر دو ورقه های داوطلبی نمایندگی را پر می کردند. منتها یکی در حزب ملیون و یکی در حزب مردم.»^(۱) ارباب مهدی یزدی نمونه بارزی از این دست افراد بود که به طمع نمایندگی مجلس دوره بیستم از حوزه بندرعباس، خود عضویت حزب ملیون را قبول کرده بود و دو دامادش، افتخار و رفعت، را کاندیدای دو حزب ملیون و مردم از حوزه انتخابیه میناب کرده بود تا وکالت مجلس دوره بیستم در هر دو حوزه مذکور در خانواده او باقی بماند.^(۲)

برخی دیگر از افراد فرصت طلب و عاشق وکالت علاوه بر قبول عضویت حزب ملیون، برای اینکه کاندیداتوری مجلس دوره بیستم به نام آنها رقم بخورد، مبالغ هنگفتی هم وجه نقد به برخی رهبران و تصمیم سازان حزب ملیون پرداخت می کردند.^(۳)

وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش بعدی) با شمار زیاد کارمندان و آموزگاران و دبیرانش، یکی از عرصه های رقابت دو حزب ملیون و مردم برای جلب عضو بود. به رغم تلاش فراوان، حزب ملیون در میان فرهنگیان طرفداری پیدا نکرد. پرواضح است که سبب اصلی بی اقبالی مردم به این احزاب، دولتی بودن و فرمایشی بودن آنها و در واقع «نحوه تشکیل» آنها بود. چنان که در اوایل مرداد ۱۳۳۹ روزنامه صدای مردم در مطلبی تحت عنوان «حزب را مردم باید تشکیل بدهند» چنین نوشت:

در دو سه سال اخیر دو حزب رسمی ملیون و مردم در شرایط خاصی به وجود آمدند. اما متأسفانه نحوه تشکیل این دو حزب به صورتی نبود که آزادیخواهان و روشنفکران حقیقی را به سوی خود جلب کنند. عده ای وکلای مجلسین و مأمورین دولت و اشخاصی که معمولاً «عاشق» حاکم خراسان» هستند به این دو حزب رسمی پیوستند و فقط اشخاصی در این دو حزب راه یافتند که به اصطلاح قدیم «نوکر مآب» بودند و البته معدودی هم از جوانان تحصیل کرده به ملاحظات شخصی و روابط خانوادگی در این دو حزب راه یافته اند و این دو حزب با همه تلاش و تظاهر و فعالیتی که به خرج دادند نتوانستند اعتماد و اطمینان مردم را جلب کنند و مردم این دو حزب را ارگان های دولتی می پندارند نه حزب سیاسی که از مردم کسب نیرو و قدرت نموده و برای مردم به وجود آمده باشد. این وضع تأسف آور

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۳، سه شنبه ۲۱ تیر ۱۳۳۹، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۱۹، ش ۶۹، شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۳۸، ص ۷.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شکاف بین مردم و دستگاه دولتی را بیشتر می کند. (۱)

معدود اعضای حرفه ای نیز با سابقه و بدنامی که داشتند، نه تنها نمی توانستند به توسعه حزب و گرایش مردم به آن کمکی کنند، بلکه خود یکی از اسباب «گریز» مردم از حزب بودند:

... ما نسبت به همه جای مملکت و همه شعب حزب [مليون] در تمام ایران اطلاعات کافی نداریم، ولی نسبت به بعضی نقاط می بینیم عده ای به سوی این دو حزب روی آورده اند و کارگردان و سردمدار شده اند که اگر از منفورترین افراد محل خود نباشند لااقل در ردیف مطرودین افکار عمومی هستند. در بعضی جاها عده ای به هر دو حزب رفته و همه کاره شده اند که حزب دموکرات قوام السلطنه را هم همان ها تشکیل دادند و زنده باد و مرده باد در منزل همان ها به راه افتاد و فراندوم زمان دکتر مصدق هم به دست عده ای از همان ها انجام شد. این عده در شهر خودشان هر خبری و هر عملی که علیه مصالح مردم آن شهر به عمل آمده همواره در رأس آن جریانات قرار داشته اند. جایی که این عده قدم بگذارند مردم کوچک و بازار و طبقه روشنفکر بی غرض می گریزند. اینها نه تنها صلاحیت تأسیس و تشکیل حزب را ندارند بلکه اصولاً نباید آنها را در هیچ حزبی پذیرفت. زیرا معنی حزب آن است که حکومت به دست مردم بیفتد و این عده با سابقه ای که از خودشان نشان داده اند درست مخالف منافع توده مردم هستند. بنابراین وجود اینها در هر حزب موجب فرار افکار عمومی از احزاب می گردد. (۲)

مقاله روزنامه صدای مردم در تیر ۱۳۳۹ (یعنی دو سال پس از آغاز فعالیت حزب ملیون)، به خوبی گویای وضعیت این دو حزب و نگاه مردم به آنهاست. به ویژه که در این مقاله «سوابق کلیه مؤسسين» این دو حزب زیر سؤال رفته بود:

اگر در موقع تأسیس دو حزب ملیون و مردم درباره سوابق کلیه مؤسسين دقت بیشتری شده بود و افراد بدنام نتوانسته بودند در این دو حزب راه پیدا کنند شاید امروز استقبال بیشتری از این دو حزب می کردند و مکتب حزبی به صورتی درمی آمد که واقعاً مردم را از طریق دموکراسی و حکومت مردم می راند ولی افسوس همان اشخاصی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ وارد هر حزبی و جمعیتی شده آن را از نظر مردم انداخته و از پای درآورده اند، حالا

۱- به نقل از: خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۸، شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، صص ۶۵ ۶۴.

۲- خواندنیها، س ۱۹، ش ۱۶، شنبه ۲۴ آبان ۱۳۳۷، ص ۷.

هم علمدار فعالیت حزبی و انتخابات حزبی شده اند. چطور ممکن است آزادمردانی که عمری را در مردم دوستی و نیک نامی به سر برده اند با اشخاص بدنام و ماجراجویان معروف در یک حزب جمع شوند[؟] تا وقتی فلان ماجراجوی بدنام و بدسابقه عضو فلان حزب است چگونه ممکن است آن حزب اعتماد مردم را جلب کند! [؟](۱)

رهبران و دست اندرکاران حزب از همان ابتدای کار سعی می کردند که با تبلیغات دروغ نشان دهند که عده زیادی از اقشار مختلف مردم به عضویت حزب درآمده اند یا خواهان عضویت در آنند. این دروغ پردازی ها گاه چنان بود که موجب اعتراض افرادی در داخل حزب می شد. ساواک در سی ام دی ۱۳۳۷ به یکی از همین موارد چنین اشاره کرده است:

شب گذشته امیر حمزه و دانشپور کارمند وزارت دارایی و از فعالین حزب ملیون به اتفاق چند نفر دیگر از اعضای حزبی در کلوپ حزب ملیون به خبری که در روزنامه های وابسته به حزب راجع به حوزه های حزبی نوشته بود اعتراض کرده و می گفتند از طرف آقای دکتر کاسمی به روزنامه های حزبی تذکر داده شده که بنویسند تاکنون پنج هزار حوزه حزبی در تهران تشکیل گردیده و اگر طبق اساسنامه حزب در هر حوزه ای لااقل ده نفر شرکت کنند مجموع افراد حزب پنجاه هزار نفر می گردد در حالی که در جلسات عمومی حزب اغلب بیش از دویست الی سیصد نفر کارگر شرکت نمی کنند و خود کارگران حزب هم بارها گفته اند مجموع آنکت هایی که تاکنون امضا شده بیش از ده هزار برگ نیست و درج این قبیل مطالب در روزنامه ها جز اینکه دستگاه رهبری حزب را افراد دروغگو معرفی کرده و موجب بدبینی و تنفر مردم نسبت به حزب شود ثمر دیگری ندارد.

دکتر امید معاون دکتر کاسمی می گفت از نظر سیاسی صلاح در این بوده که نوشته شود پنج هزار حوزه تشکیل شده والا همه کس می داند که این خبر مقرون به حقیقت نیست.(۲)

آن عده کمی هم که به عضویت حزب درآمده بودند، حتی کسانی که جزو کادرهای بالای حزب به حساب می آمدند، در واقع ایمان و اعتقادی به حزب نداشتند. دکتر محمد شاهکار از اعضای کادر رهبری حزب ملیون و رئیس هیأت تحریریه (سردبیر) روزنامه ملیون ارگان رسمی حزب ملیون هم برخلاف مطالبی که علی الظاهر در حمایت و دفاع از حزب ملیون در

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۳، سه شنبه ۲۱ تیر ۱۳۳۹، ص ۳.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

آن نشریه می نوشت «شخصاً به هیچ یک از احزاب دوگانه مؤمن و معتقد نیست و می خواسته به کمک دوستانش حزب جداگانه ای تشکیل دهد ولی با آن مخالفت شده و بنا به فرمان ملوکانه عضویت حزب ملیون را پذیرفته، ولی از بدو عضویت خود تاکنون نه صحبتی کرده و نه نظری داده و اصولاً آینده ای برای این حزب پیش بینی نمی کند... و به آنها هم نمی تواند بگوید که وارد کدام حزب شوند و باید صبر کنند تا آینده نشان دهد که قبول عضویت در کدام حزب صلاح است و بیشتر می تواند افکار عمومی مردم را به طرف خود جلب کند».^(۱)

نقش مردم

همان طور که قبلاً نیز در موارد متعددی اشاره شد، تشکیل و فعالیت احزاب مردم و ملیون با بی اعتنایی اقشار مختلف مردم کشور مواجه شد و علاوه بر مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت که تشکیل حزب، آن هم با کارگردانی و در واقع رهبری مستقیم شاه و حاکمیت را مورد سرزنش و تمسخر قرار می دادند، مردم عادی کشور نیز به این پدیده جدید حزب سازی دولتی با سکوت، تأسف و بی توجهی واکنش نشان دادند. چنان که روزنامه طلوع پس از اشاره به فعالیت های طرفداران دو حزب مذکور نوشت «چیزی که هست مردم به واسطه تجربه های ناگوار و تلخی که از سابقه احزاب سیاسی دارند استقبال گرمی از فعالیت های اخیر نکرده اند. همین قدر است که اعلامیه ها را می خوانند و سری تکان داده سکوت می کنند».^(۲) در آبان ۱۳۳۶ هم نشریات نوشتند که «در یک ماه اخیر کمتر کسی برای ورود در احزاب رغبت نشان داده و ابراز تمایل به فعالیت های سیاسی در احزاب موجود نموده است».^(۳)

بجز توده مردم، حتی شماری از رجال و دولتمردان درجه اول نیز هرگاه فرصتی می یافتند بی اعتقادی و بی اعتنایی خود را به دو حزب ملیون و مردم بر زبان می آوردند.^(۴) در بررسی علل بی اقبالی مردم به این احزاب، گفته می شد که حضور افراد فاسد و فرصت طلب و بدنام در هر دو حزب مردم و ملیون از دلایل اصلی بی اعتنایی مردم به این احزاب است.^(۵) اگرچه حضور

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۱۷، ش ۶۹، شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۶، صص ۱۲، ۱۱.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۱۴، سه شنبه ۱۴ آبان ۱۳۳۶، ص ۴؛ و خواندنیها، س ۱۸، ش ۸، سه شنبه ۲۳ مهر ۱۳۳۶، ص ۵.

۴- مهر ایران، شنبه ۲۹ تیر ۱۳۴۲، ص ۴.

۵- خواندنیها، س ۲۰، ش ۱۰۰، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۹، ص ۶۳.

این گونه افراد در ایجاد تنفر و بی‌اعتنایی مردم نسبت به این احزاب کاملاً مؤثر بوده است، اما دلیل اصلی را باید در جای دیگری جست؛ و آن همانا دولتی بودن و فرمایشی بودن این احزاب بود. وضع و حال این احزاب با زبانی نیمه شوخی نیمه جدی در مقاله ای در مجله خواندنیها چنین توصیف شده است:

از قدیم گفته اند که حق گرفتنی است و نه بخشیدنی. اما گاهی ممکن است دولت های سخاوتمند و بلند نظری یافت شوند که خود این حق مردم را اعطا نمایند. اکنون دولت ما نیز سخاوت کرده و به مردم اجازه فعالیت سیاسی و حزب سازی داده تا آنجا که شخص رئیس دولت در مجلس شورا به شرافت خود سوگند یاد کرده که دولت مزاحم احدی نخواهد شد و آزادی اجتماعات و احزاب از این پس رعایت می گردد. ولی نکته جالب و امر عجیب این است که مردم از قبول این عطیه دولتی امتناع نموده اند. سران احزاب جدیدالولاده همگی در آغاز کار نطق هایی ایراد کرده و وعده های بسیار داده اند. ولی اکثریت مردم این نطق ها و اعلامیه ها را اصلاً جدی نگرفته اند و تمام آنها را در ردیف سایر مزاح ها و شوخی هایی که همه دولت ها هر روز و هر ساعت گفته و می گویند، از قبیل اصلاح امور مملکت، پیشرفت اقتصادی، بهبود وضع زندگی مردم، مبارزه با فساد و امثال اینها قرار داده اند. دلیل اکثریت مردم از این طرز قضاوت وجود کسانی است که فعلاً دور دیگ آزادی جمع شده و دارند حلیم آن را به هم می زنند. همه اینها را همه مردم می شناسند و همه مردم می دانند که همه این اشخاص در گذشته و حال چه کرده اند و هر چه خواهند کرد مخالف آن چیزی است که اکنون سرلوحه مرامنامه های حزب خود قرار داده اند. بدین سبب مردم این حرف ها و اقداماتی را که به دنبال آن شده اصلاً جدی تلقی نکرده اند و حتی امتناع نموده اند احزابی را که ادعای تشکیل آن شده است، به اسمی که برای خود انتخاب کرده اند، بنامند و بین خود آنها را دسته و به نام صاحب دسته می خوانند. (۱)

در مجلس نوزدهم

انتخابات مجلس دوره نوزدهم در دوره نخست وزیری حسین علاء و وزارت کشور اسدالله علم به صورت غیرحزبی برگزار شد و تمام نمایندگان آن تقریباً دست چین شده بودند و در

طرفداری و حمایت و اطاعت محض آنان از شخص شاه هیچ گونه شائبه ای وجود نداشت. اینک با اعلام تأسیس دو حزب مردم و ملیون این نمایندگان بر حسب ارتباطاتی که با هر یک از رهبران دو حزب در دست تأسیس داشتند و نیز بر اساس منافع و مقاصدی که دنبال می کردند و از همه مهم تر نقشی که قرار بود ایفا کنند، خود را برای عضویت در این احزاب آماده می کردند.

در اوایل سال ۱۳۳۶ حزب مردم به رهبری اسدالله علم، اعلام موجودیت کرد و عده ای از اطرافیان و مرتبطان وی و شماری از نمایندگان مجلس در آن ثبت نام کردند. این عده از نمایندگان، قرار بود نقش اقلیت را بازی کنند. در مقابل اکثریت نمایندگان نیز منتظر بودند تا اقبال، موجودیت حزب خود را اعلام نماید. (۱)

پیوستن هیچ یک از اعضای دو حزب مبتنی بر مرامنامه و برنامه های حزبی نبود. شماری از این اعضا از اطرافیان و مرتبطان با علم و اقبال بودند؛ شماری از نمایندگان دوره نوزدهم نیز با هم خویشاوندی داشتند. (۲) شماری نیز در انتخاب حزب مورد نظر خود دچار تردید و دودلی بوده و منتظر بودند تا ببینند نظر شاه نسبت به کدام یک از دو حزب مساعدتر است. (۳)

بدین ترتیب به نظر می رسید نمایندگان محتاط و آینده نگر دوره نوزده تمام تلاش خود را به کار بسته بودند تا خطر هرگونه اقدام سیاسی، حتی پیوستن به این دو حزب حکومت ساخته و دست آموز شاه را به حداقل برسانند. در واقع هم شاه مُصر بود دیدگاههای او درباره ترکیب اعضای هر یک از دو حزب مردم یا ملیون به دقت مورد توجه علم و اقبال قرار گیرد. مثلاً به ویژه اسدالله علم رهبر حزب اقلیت مردم بیش از آنچه جایگاه اقلیت حزب او را در مجلس دوره نوزدهم تثبیت کند، اجازه نداشت نمایندگان را به عضویت حزب خود بپذیرد و در این مورد بارها به علاقه مندان ورود به حزب مردم در مجلس نوزدهم هشدار داده بود. (۴)

با این احوال از همان آغاز، نمایندگان برای ورود اجباری به یکی از دو حزب اقلیت و اکثریت (البته بر اساس سهمیه غیررسمی ولی کاملاً لازم الاجرا) تحت فشار بودند. شاه می خواست با عضویت نمایندگان مجلس در دو حزب مردم و ملیون نظام حزبی مورد نظر خود

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۲، سه شنبه ۲ مهر ۱۳۳۶، ص ۱۱.

۲- یونس مروارید، از مشروطه تا جمهوری، ج ۳، ص ۵۹۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۹۳ و ۹۲ و ص ۱۲۵.

را تثبیت کند. از جمله ابزارهای فشار، القای این موضوع بود که انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی صورت حزبی خواهد داشت و بنابراین نمایندگان از مجلس نوزدهم می‌توانند خود را کاندیدای دوره آتی کنند که پیشاپیش در یکی از این دو حزب عضو شده باشند. این هشدارها که تا آستانه برگزاری انتخابات دوره بیستم در تابستان سال ۱۳۳۹ ادامه داشت، موجب شد که اندک منفردین در مجلس هم عضو احزاب دوگانه شوند.^(۱) در این میان سردار فاخر حکمت رئیس مجلس دوره نوزدهم (که قبلاً تلاش می‌شد حزب اکثریت تحت رهبری او تشکیل شود) پس از اعلام موجودیت حزب ملیون و آشکارتر شدن صف بندی‌های اقلیت و اکثریت در مجلس، تصریح کرد که برای رعایت اصل بی‌طرفی عضویت هیچ‌یک از دو حزب ملیون یا مردم را قبول نخواهد کرد. چندی بعد او در تیر ۱۳۳۷ اعلام کرد که برای کاستن از تنش و تضاد میان دو حزب در مجلس و «حفظ بی‌طرفی و رعایت اعتدال هفته‌ای یک بار در جلسات علنی مجلس شرکت نخواهد کرد و اداره جلسات [را] به تساوی به نواب رئیس و اعضای فراکسیون‌های پارلمانی ملیون و مردم خواهد سپرد». در شهریور همان سال هم به رغم توصیه‌هایی که می‌شد، سردار فاخر بار دیگر تأکید کرد تا هنگامی که کرسی ریاست مجلس را در اختیار دارد عضو هیچ‌یک از دو حزب مذکور نخواهد شد.^(۲) سردار فاخر تا پایان دوره نوزدهم مجلس شورای ملی بر این رأی باقی ماند.

موقعیت و جایگاه حزب ملیون و نمایندگان آن در مجلس دوره نوزدهم تا مدت‌ها متزلزل به نظر می‌رسید و شایع بود که دستگاه رهبری حزب ملیون بر آن شده است درباره نمایندگان که عضویت این حزب را نپذیرند به اصطلاح «تجدید نظر اساسی» کند.^(۳) از سوی دیگر شایعه ائتلاف منفردین با فراکسیون حزب مردم در مجلس نوزدهم هم گاه و بیگاه موجب نگرانی دولت می‌شد. به ویژه که حزب مردم طی یکی دو سال نخست فعالیت در مجلس شورای ملی و به خاطر آنکه ماه‌ها قبل از حزب اکثریت فعالیت‌هایش را در مجلس آغاز کرده و نیز ارتباطات نزدیکی که اسدالله علم، رهبر حزب مردم، با منفردین مجلس برقرار

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۷۵، شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۳۷، ص ۳؛ و همان، س ۲۰، ش ۵۵، شنبه ۱۳ فروردین ۱۳۳۹، ص ۵.

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۵۶، سه شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۳۷، ص ۳؛ و خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۲، سه شنبه ۱۰ تیر ۱۳۳۷،

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۱، شنبه ۷ تیر ۱۳۳۷، ص ۳.

کرده بود، موقعیت مطلوب تری در مجلس به دست آورده بود. از سوی دیگر بسیاری از نمایندگان مجلس با وجود اطاعت از شخص شاه هنوز داستان بی‌اعتنایی‌ها و نیز اهانت‌های دکتر اقبال را در سال ۱۳۳۶ فراموش نکرده بودند. (۱) طی سال ۱۳۳۶ طرفداران حزب مردم در مجلس دوره نوزدهم صف خود را از اکثریت طرفدار حزب در دست تأسیس اکثریت (که در آن برهه هنوز مقرر بود توسط سردار فاخر تأسیس شود) جدا ساخته بودند، اما اعضای طیف اکثریت هنوز از انسجام و هماهنگی درونی لازم برخوردار نبودند و در هنوز نمی‌دانستند به عنوان (ولو) حزب اکثریت در برابر دولت دکتر اقبال چه موضعی را در پیش بگیرند و این موضوع را بارها با همکاران خود در مجلس و نیز محافل نزدیک به دولت و مطبوعات در میان نهاده بودند. (۲)

در این میان فعالیت‌ها و عملکرد تقریباً منظم و موفق‌تر حزب مردم به رهبری علم، در مجلس نوزدهم که هر از چندگاه تعدادی از نمایندگان بلا-تکلیف به عضویت آن درمی‌آمدند، بیش از پیش بر مشکلات و نابسامانی‌های طیف اکثریت در مجلس می‌افزود و به کارگردانان خود در مجلس فشار می‌آوردند هر چه زودتر تکلیف تشکیل حزب اکثریت را معلوم کنند تا «بیش از این بی‌تصمیم» نمانند. (۳) در بهمن ماه ۱۳۳۶ هم هنوز نمایندگان متمایل به طیف اکثریت سخت‌گله داشتند که زعمای حزب اکثریت تلاشی جدی برای اعلام موجودیت و متشکل ساختن طرفداران و اعضای آن در داخل و خارج مجلس به عمل نمی‌آوردند و اجازه می‌دهند حزب مردم کماکان فعالیت‌های خود را در مجلس بدون مواجه شدن با رقیبی جدی ادامه دهد. این نمایندگان زعمای حزب در دست تأسیس اکثریت را سرزنش می‌کردند که رهنمود شاه پیرامون اعلام موجودیت هر چه سریع‌تر حزب اکثریت را چندان جدی نگرفته‌اند و اجازه داده‌اند طرفداران پرشمار این حزب پیشاپیش اکثریت در مجلس، کماکان در پراکندگی و بلا-تکلیفی سیر کنند. (۴) اما به دنبال اعلام موجودیت رسمی حزب اکثریت و سپس آغاز فعالیت‌های آن در بخش‌های مختلف کشور، فراکسیون این حزب در مجلس نوزدهم هم به تدریج انسجام درونی مناسبی پیدا کرد و آرام آرام در برابر فراکسیون حزب اقلیت مردم و

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۲، سه شنبه ۱۰ تیر ۱۳۳۷، ص ۴.

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۷، شنبه ۲۰ مهر ۱۳۳۶، ص ۸.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۲۹، شنبه ۷ دی ۱۳۳۶، ص ۵.

۴- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۱، شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۳۶، ص ۵.

نیز منفردین موقعیت مسلط تری به دست آورد. (۱)

قبل از تأسیس و اعلام موجودیت رسمی حزب اکثریت ملیون درباره تعداد نمایندگان طرفدار حزب اکثریت اظهارنظرهای متفاوتی می شد. در سال ۱۳۳۶ طرفداران طیف اکثریت را در مجلس به تفاوت هفتاد، هفتاد و پنج، و نود تن ذکر می کردند. اما در اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد ۱۳۳۷ که مقارن با اعلام رسمی موجودیت حزب ملیون بود تعداد طرفداران این حزب در مجلس هفتاد و چهار تن اعلام شد و شمار نمایندگان عضو حزب مردم هم حدود نصف این تعداد ارزیابی شد. (۲) در همان زمان برخی منابع هم از یکصد و بیست و نه نماینده مجلس نوزدهم حدود شصت تن را عضو حزب ملیون، چهل و پنج تن را اعضای حزب اقلیت و بیست و چهار تن باقیمانده را منفرد ثبت کرده اند. (۳)

برای انتخاب رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ملیون در مجلس میان امان الله اردلان و عماد تربتی رقابت ایجاد شد و نهایتاً طرفداران این دو با رأی گیری تکلیف ریاست فراکسیون را یکسره کرده و امان الله اردلان با کسب اکثریت آرا اولین رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ملیون در مجلس نوزدهم شد. امان الله اردلان در خاطرات خود به بروز برخی مشکلات و اختلافات درونی در فراکسیون پارلمانی حزب ملیون در مجلس اشاراتی کرده است و تصریح می کند که هماهنگی ساختن و ایجاد انسجام درونی این فراکسیون و تنظیم ارتباط منطقی میان فراکسیون با دولت دکترا اقبال از دغدغه های دائمی او در این سمت بود. (۴)

لیدر فراکسیون حزب ملیون، طبق اساسنامه در کمیته مرکزی حزب هم عضویت می یافت. اردلان تا واپسین روزهای دی ماه ۱۳۳۷ لیدر فراکسیون پارلمانی حزب ملیون بود. به دنبال انتصاب او به سمت سفیر کبیری دولت ایران در بغداد، میان سرتیپ محمدعلی صفاری، نصرت الله اسکندری، سرتیپ کاظم شیانی و حسام دولت آبادی برای کسب جایگاهش در مجلس نوزدهم رقابتی شکل گرفت و نهایتاً حسام دولت آبادی لیدر فراکسیون حزب ملیون شد که برخلاف دیگر رقبایش تا آن هنگام عضو کمیته مرکزی حزب ملیون

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۲، سه شنبه ۱۰ تیر ۱۳۳۷، ص ۵.

۲- مهر ایران، س ۱، ش ۴۵، پنجشنبه اول خرداد ۱۳۳۷، ص ۵.

۳- محمدعلی صفاری، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۵.

۴- امان الله اردلان، پیشین، صص ۳۵۲-۳۵۰.

نمود. (۱) حزب ملیون برای فراکسیون پارلمانی خود آیین نامه ای شامل دوازده بند تدوین و تنظیم کرده بود که وظایف و تکالیف اعضایش را مشخص می کرد.

برای انتخاب اعضای هیأت رئیسه مجلس نوزدهم در خرداد ۱۳۳۷ مبارزه و رقابت میان دو حزب مردم و ملیون در گرفت. به جز سردار فاخر حکمت که با وجود همدلی با دکتر اقبال بی طرفی پیشه کرده بود، دیگر اعضای هیأت رئیسه عمدتاً عضو حزب ملیون بودند (از جمله نایب رئیس و منشیان). پیش بینی می شد برای تجدید انتخابات هیأت رئیسه مجلس نوزدهم در اواخر خرداد ۱۳۳۸ دو حزب ملیون با شصت و پنج عضو ثابت و حزب مردم با چهل و چهار عضو رسمی رقابت سختی پیش رو داشته باشند. شواهد و قراین موجود هم نشان می داد که با وجود عدم انسجام جدی در فراکسیون اکثریت، حزب مردم برای کسب پیروزی در این انتخابات تمهیدات گسترده ای را فراهم آورده است که مهم ترین آن همراه ساختن منفردین مجلس بود. این تلاش های حزب اقلیت مردم در نخستین آزمون رقابت جدی با حزب ملیون با موفقیت قرین شد و توانست در انتخاب اعضای هیأت رئیسه مجلس نوزدهم سهمی به اندازه رقیب علی الظاهر در اکثریت خود کسب کند که البته برای آن حزب پیروزی بزرگی محسوب می شد. بگذریم از این حقیقت که موفقیت ولو قاطع حزب مردم هم نمی توانست موجبات سقوط دولت اقبال و کسب جایگاه اکثریت را برای این حزب (با توجه به نقش قاطع و دستوری شاه در تعبیه دولت دلخواه و نظارت نمایندگان مجلس) به همراه آورد. برخی محافل سیاسی و مطبوعاتی آن دوران این موفقیت حزب مردم در انتخابات هیأت رئیسه مجلس را بی نظمی و عدم انسجام نمایندگان فراکسیون اکثریت در مجلس نوزدهم دانستند. (۲)

بدین ترتیب با تثبیت ریاست سردار فاخر بر مجلس ۱۹ شورای ملی، دکتر موسی عمید و عماد تربتی به ترتیب عضو حزب مردم و حزب ملیون به سمت نواب رئیس تعیین شدند. کوهستانی و سلطانی (هر دو عضو فراکسیون حزب مردم) و محمدعلی مسعودی و حبیب دادفر (از حزب ملیون) به سمت منشیان در هیأت رئیسه انتخاب و علی اکبر جلیلوند و عبدالله سعیدی (از منفردین) هم همراه با چهار نفر از حزب ملیون و مردم به جمع منشیان اضافه شدند. سلطان مراد بختیار، احمد افخمی و خزیمه علم به ترتیب عضو حزب مردم، حزب ملیون

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- مهر ایران، س ۱، ش ۴۷، پنجشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۳۷، ص ۲؛ و خواندنیها، س ۱۸، ش ۷۶، سه شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۳۷، ص ۳؛ و همان، س ۱۸، ش ۷۹، شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۷، ص ۳.

و منفرد، در جایگاه سه کارپرداز مجلس قرار گرفتند.^(۱) در آخرین (چهارمین) انتخابات هیأت رئیسه مجلس دوره نوزدهم هم برخلاف قدرتمندتر شدن حزب ملیون در مجلس، حزب مردم با همان ترکیب قبلی پست هایش را در هیأت رئیسه حفظ کرد؛ علاوه بر آن یک منشی و یک کارپرداز عضو منفردین مجلس جای خود را به اعضای از فراکسیون حزب ملیون سپردند.^(۲)

از اواخر سال ۱۳۳۶ و اوایل سال ۱۳۳۷ شایعات و اخباری مبنی بر انحلال قریب الوقوع مجلس دوره نوزدهم و برگزاری زودهنگام انتخابات دوره بیستم با محوریت دو حزب مردم و ملیون به محافل سیاسی و مطبوعاتی راه یافت و به تبع آن کسانی که خواهان نمایندگی بودند به ویژه اعضا و وابستگان به دو حزب مردم و ملیون سخت به تکاپو افتادند. در مرداد ۱۳۳۷ بار دیگر شایعه انحلال زودهنگام مجلس نوزدهم و برگزاری انتخابات جدید به صورت حزبی بر سر زبان ها افتاد و این اخبار، موجی از رقابت زودهنگام را میان دو حزب اکثریت ملیون و اقلیت مردم رقم زد که امیدوار بودند بر تعداد اعضای فراکسیون خود در مجلس آتی بیفزایند.^(۳)

تا پایان شهریور ۱۳۳۷ هم هنوز موضوع انحلال قریب الوقوع مجلس دوره نوزدهم و افزایش تعداد نمایندگان مجلس آتی به دویست نفر با جدیت دنبال می شد و در همان حال محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت پیش بینی می کردند در مجلس دویست نفره آینده سهم حزب ملیون یکصد و بیست نماینده و نمایندگان حزب اقلیت مردم هشتاد نفر خواهد بود.^(۴) پیش از آن و در اوایل سال ۱۳۳۶ اخبار موجود حکایت از آن داشت که دوره نمایندگی مجلس شورای فعلی (مجلس نوزدهم) از دو سال به چهار سال افزایش خواهد یافت و در همان حال برای تکمیل ظرفیت نمایندگان تا دویست نفر، انتخاباتی میان دوره ای برگزار خواهد شد. در آن میان درباره سهمیه انتخاباتی هر یک از دو حزب اقلیت و اکثریت و

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و فرهنگ قهرمانی، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی تا دوره ۲۴ قانونگذاری

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۵۷، شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۳۷، ص ۳؛ و همان، س ۱۸، ش ۹۴، سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۳۷، ص ۴؛ و همان، ش ۹۵، ص ۳.

۴- خواندنیها، س ۱۸، ش ۹۷، شنبه ۱ شهریور ۱۳۳۷، ص ۳؛ و خواندنیها، س ۱۸، ش ۱۰۳، سه شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۳۷، صص ۳۴.

نیز نقش منفردین هم گمانه زنی‌هایی می‌شد،^(۱) که نهایتاً موضوع افزایش دوره نمایندگی مجلس نوزدهم به چهار سال مورد تصویب و تأیید قرار گرفت؛ اما افزایش تعداد نمایندگان مجلس به دویست تن به دوره بیستم موکول شد.

به ظاهر بازار حزب و سیاست حزبی و انتخابات حزبی و دولت حزبی گرم شده بود و همه اجزای یک حکومت دمکراتیک و پارلمانی در عرصه سیاست ایران حضور داشت. اما این صورتی بی‌محتوا بود. این درست است که حزب، پایه و اساس دموکراسی پارلمانی است، اما حزبی که عضویت در آن بر اساس باور و عقیده و پایبندی به مرامنامه و اساسنامه حزب باشد. درباره انگیزه عضویت در احزاب مردم و ملیون، در سرمقاله هفتم تیر ۱۳۳۹ روزنامه کیهان چنین آمده است:

من در این مدت [دوره نوزدهم] به قدری به اخبار مجلس بی‌اعتنا بودم که یک روز به خود زحمت ندادم که بدانم چه کسی حزبی و چه کسی منفرد است. در همین دوره بود که در مملکت دو حزب به وجود آمد و گفتند که انتخابات این دوره حزبی خواهد بود. به این جهت اکثر و کلا رفتند در یکی از دو حزب اسم نوشتند. بعضی‌ها نیز منفرد ماندند. من از این بابت برای آنها پیش خود احترامی قائلم. نه از آن بابت که با حزب مخالفم بلکه از این جهت که معتقدم بسیاری از این و کلا که جزء حزب شده‌اند از روی عقیده به حزب نبود، از جهت علاقه به و کالت بود. مدت چهار سال منبر پارلمان را با تمام قدرت قانونی توأم با مصونیت در اختیار داشتند.^(۲)

اخبار و شایعاتی هم وجود داشت که نشان می‌داد رهبران دو حزب قصد ندارند تمام اعضای حزبهایشان در مجلس نوزدهم را برای انتخابات دوره بیستم کاندیدا کنند و این اخبار موجب نگرانی و نارضایتی این گونه نمایندگان شده بود. در همین ارتباط برخی نشریات خبر دادند که «بین جمعی از نمایندگان مجلس که احساس عدم موفقیت در انتخابات می‌کنند و کادر رهبری احزاب ملیون و مردم حالت برودت و سردی به وجود آمده و آنها با تعرض اظهار داشته‌اند که اگر قرار بود انتخاب نشوند چرا آنها را به عضویت حزب خود در آورده‌اند».^(۳)

برخورد و رقابت میان دو حزب ملیون و مردم در مجلس نوزدهم با احتیاط آغاز و دنبال

۱- خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۰، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۴؛ و خواندنیها، س ۱۷، ش ۸۳، ۱ تیر ۱۳۳۶، ص ۴.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۰، سه شنبه ۷ تیر ۱۳۳۹، ص ۴.

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۶۰، سه شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۳۹، ص ۳.

شد و البته رهبران و اعضای هر دو حزب سعی داشتند که دامنه رقابت ها و اختلافات از آستانه تحمل شاه خارج نشود. با این احوال رقابت ها و اختلافات فیمابین دو فراکسیون در مجلس به تبع اختلافات رهبران دو حزب (اقبال و علم)، در تمام سال های دوران نخست وزیری دکتر اقبال (۱۳۳۶ ۱۳۳۹) ادامه یافت. این مخالفت ها و رقابت ها کمتر از قواعد و ضوابط حزبی و پارلمانی پیروی می کرد و بسیاری از نمایندگان اختلافات شخصی و خصوصی خود را در صحن مجلس در قالب اختلاف نظر حزبی و سیاسی نشان می دادند.^(۱) در کشاکش اختلافاتی از این دست رهبران دو حزب نیز گاه نزد شاه از یکدیگر چغلی می کردند.^(۲)

برخلاف مجلس شورای ملی دوره نوزدهم، نمایندگان مجلس سنا از همان آغاز تشکیل و فعالیت احزاب مردم و ملیون، این تشکل های حکومت ساخته را چندان جدی تلقی نکردند و رغبتی برای عضویت در این احزاب نشان ندادند. گویا در آغاز امر شخص شاه نیز اعتقاد چندانی به درگیر شدن نمایندگان مجلس سنا در مسائل حزبی نداشت و آنان را در این باره مخیر ساخته بود تا «هر طور میلشان است رفتار کنند.» [و] یکی از سناتورها در پاسخ این که چرا در فعالیت های حزبی شرکت نمی کنید؟ خندیده و «گفته بود: «این حرف ها دیگر از ما گذشته است».^(۳) چند تن از سناتورها نظیر حکیم الملک و سید محمدصادق طباطبایی تلاش هایی نه چندان جدی برای بر سر زبان ها انداختن تجدید فعالیت حزب مردم دهه ۱۳۲۰ انجام دادند که به خاطر مخالفت شاه به زودی موضوع به فراموشی سپرده شد. با همه احوال هر دو حزب ملیون و مردم در مجلس سنا طرفداران و عضوهایی پیدا کرده و فراکسیون هایی (به ترتیب اکثریت و اقلیت) تشکیل دادند که نشان می داد حزب ملیون در مجلس سنا هم تعداد بیشتری سناتور را جذب و عضو کرده است.^(۴) حزب ملیون از همان آغاز موجودیت رسمی و شروع فعالیت جدی تر در خرداد ۱۳۳۷ فراکسیون خود را در مجلس سنا تشکیل داد و سناتور محمود جم (مدیرالملک) را به ریاست این فراکسیون برگزید که بر اساس مفاد اساسنامه عضو کمیته مرکزی حزب ملیون هم می شد. محمود جم نیز سناتور امیرهمایون

۱- خواندنیها، س ۱۹، ش ۸، شنبه ۲۶ مهر ۱۳۳۷، ص ۴؛ و خواندنیها، س ۱۹، ش ۸۷، سه شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۳۸، ص ۴.

۲- خواندنیها، س ۱۹، ش ۸۰، شنبه ۱۹ تیر ۱۳۳۸، ص ۴.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۲، سه شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۳۶، ص ۳.

۴- خواندنیها، س ۲۰، ش ۶، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۳۸، ص ۸.

بوشهری را قائم مقام خود در فراکسیون ملیون در سنا کرد.^(۱) رقابت و فعالیت حزبی دو تشکل اقلیت و اکثریت در مجلس سنا چندان قابل توجه نشد و سناتورهای اعم از انتخابی و انتصابی تقریباً هیچ گاه حال و حوصله درگیر شدن با مسائل و رقابت های حزبی را پیدا نکردند.

رقابت با حزب مردم

اساساً هدف شاه و حامیانش از تأسیس دو حزب اقلیت و اکثریت به راه انداختن نوعی رقابت حزبی مهار شده میان این دو حزب بود. به مواردی از این دست رقابتهای پیشتر اشاره کردیم. اتفاقاً رهبری این دو حزب هم به کسانی از وفادارترین افراد نسبت به شخص شاه و رژیم پهلوی سپرده شد که اگر رقابتی هم با یکدیگر داشتند، بر سر نزدیک تر شدن هر چه بیشتر به شاه و تملق گویی به او بود. علاوه بر این، علم و اقبال به دلایل شخصی نیز با هم اختلاف و رقابت و هر کدام برای خود دار و دسته ای داشتند و اعضای بعدی و فعالان این دو حزب نیز عمدتاً همین اطرافیان علم و اقبال بودند. یعنی رقابت و مخالفت این دو حزب با یکدیگر نیز مبتنی بر رقابت و اختلاف علم و اقبال بود و هیچ اختلاف مرامی و عقیدتی در کار نبود. اعضای پایین تر دلیلی برای رقابت و اختلاف احساس نمی کردند، جز اینکه «رهبران این دو حزب، یعنی علم و اقبال واقعاً دشمن هم بودند و از هیچ توطئه، سخن چینی، تملق برای تقرب به شاه کوتاهی نمی کردند و گاهی در مصاحبه ها به یکدیگر حملات شدیدی می کردند».^(۲) بدین ترتیب روابط علم و اقبال که پیش از آن تقریباً همواره تیره بود، پس از تشکیل و توسعه فعالیت دو حزب رقیب حکومت ساخته روندی کینه توزانه پیدا کرد.^(۳) در تمام دوران نخست وزیری دکتر اقبال و حتی پس از آن با وجود برخی تلاش های میانجی گرانه روابط آن دو هیچ گاه دوستانه نشد و اختلافات همواره رو به تزیاید بود.^(۴) با این احوال به ویژه در ماه های نخست فعالیت حزب ملیون گاه به مناسبت هایی نظیر کودتای ۲۸ مرداد یا ۹ اسفند که رهبران هر دو حزب می دانستند شاه نسبت به دکتر مصدق کینه ای فراموش ناشدنی دارد، میتینگ هایی علی الظاهر مشترک از سوی دو حزب برگزار می شد و طی آن هر دو حزب تملق

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲- نجفقلی پسیان، پیشین، صص ۶۴۰ ۶۴۱.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۸۰.

۴- خواندنیها، س ۱۹، ش ۲۶، شنبه ۲۹ آذر ۱۳۳۷، ص ۳.

و چاپلوسی نسبت به شاه را به نهایت می رسانیدند.^(۱)

یکی از دست اندرکاران سیاسی و حزبی آن روزگار که ارتباط نزدیکی با علم و اقبال داشت درباره این دو حزب می گوید که «دو حزب مردم و ملیون که بنا به توصیه شاه تأسیس شدند ناگزیر به وسیله دو نفر از چاکران اداره می شد که قهراً جز چاکرپروری راه و روش پرورش دیگری نمی دانستند که صد البته در میان چاکران هم آن که چاکرتر و چاپلوس تر، پسندیده تر بود.»^(۲) از جمله مواقعی که رقابت چاپلوسانه و تملق آمیز دو حزب و رهبران آن از نهایت می گذشت هنگام استقبال از موبک شاه پس از بازگشت از سفر، به ویژه سفرهای خارجی بود. هر دو حزب مدت ها قبل از بازگشت شاه تمهیدات گسترده ای می اندیشیدند.^(۳) در جریان این استقبال ها گاه برخوردهای فیزیکی و زد و خورد های شرم آور و استهزا آمیزی رخ می داد و طرفین پرچمها و تابلوهای رقیب را پاره و لگدمال می کردند. در مواردی هم کار به زد و خورد با چاقو و اسلحه سرد و تهدید با سلاح گرم می کشید.^(۴) بنا به گزارشی از ساواک در روز بیست و ششم تیر ۱۳۳۷:

بعد از ظهر روز مزبور موقعی که افراد احزاب ملیون و مردم در طول خط مسیر منتظر تشریف فرمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاه بوده اند عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان و عضو حزب ملیون یکی از پرچم های حزب مردم را که روی آن شعار حزبی نوشته شده بود به نام اینکه محل نصب آن متعلق به حزب ملیون می باشد با عصبانیت از جای کنده و به وسط خیابان پرتاب نموده است.

این موضوع باعث عصبانیت کلیه اعضای حزب مردم شده و به آن اعتراض نموده و گفته اند در صورتی که هدف هر دو حزب یکی و به امر شاهنشاه تشکیل گردیده عمل شاهنده برای تیرگی روابط بین احزاب صورت گرفته است.^(۵)

با این احوال هنگام مسافرت های خارجی شاه و غیبت او از کشور هر دو حزب ملیون و مردم از دامنه رقابت ها و اختلافات خود می کاستند و در این باره از سوی کادر رهبری به اعضای

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۱۳؛ و محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۲۹۸-۲۹۷.

۲- منوچهر سعیدوزیری، جستجو در گذشته، ص ۴۲۶.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۸۴، سه شنبه ۱۷ تیر ۱۳۳۷، ص ۶.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

حزب دستور اکید داده می شد از حمله و انتقاد بر ضد حزب رقیب پرهیزند. (۱) اما در جایی که رقابت (!) آزاد بود علاوه بر حملات موهن و فحاشی قلمی نشریات حزبی، گاه دامنه این رقابت و اختلاف از این حرف ها می گذشت و کار به فحاشی رو در رو و کتک کاری و پلیس و کلانتری و تشکیل پرونده و دادگاه و دادسرا می کشید. (۲)

این نحوه رقابت حزبی، این نگرانی را پدید آورده بود که در مناطقی از کشور که به طور سنتی همیشه دستخوش اختلافات خانوادگی و طایفه ای و امثال آن بوده، اگر این احزاب هم مشغول فعالیت شوند بر اختلافات قومی و خانوادگی و نظایر آن دامن زده و گروندگان به احزاب «به جان هم می افتند و دو دستگی عجیبی» به وجود خواهد آمد. (۳) چنان که روزنامه جهان در همان نخستین ماه آغاز فعالیت رسمی حزب ملیون در خرداد ۱۳۳۷ در این باره چنین هشدار داد:

اکنون کم و بیش صف بندی های حزبی شروع شده است و چون احزاب تشکیل شده فعلاً در دو مجلس در برابر هم ایستاده اند و هنوز در جاهای دیگر مجال عرض وجود پیدا نشده با تأسف باید بگوییم که علاوه بر اینکه امیدواری گذشته چندان صورت عمل به خود نگرفته تا حدی هم نگرانی ایجاد شده است.

هم اکنون ما نگرانیم که در شهرها برخورد این دو حزب چگونه خواهد بود، با دسته بندیهایی که در شهرها و ولایات وجود دارد یک دسته که به حزبی وارد شوند دسته مخالف حزب دیگر را تقویت می کند و در نتیجه دودستگی و اختلاف موجود به صورت دو حزب در یک شهر و قصبه و ده تجلی می کند، و معلوم نیست تکلیف رؤسای شهربانی و ژاندارمری و دادگستری با کشمکش های آنچنانی چه خواهد بود.

الآن مردم به کار خود مشغولند و اگر هم با هم اختلافی داشته باشند محلی برای اجتماع مخالف و موافق و موردی برای نشان دادن این نظرات وجود ندارد اما به محض تشکیل شعبات و حوزه های حزبی اختلاف های محلی سر آب و زمین و دعوای خانوادگی کار را به جاهای بن بست می کشاند و از هم اکنون باید چاره ای اندیشید. به نظر ما باید از حوادث فرانسه عبرت گرفت و نگذاشت کار حزب بازی مملکت را جایی بکشاند که عمران و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۱۹، ش ۳، سه شنبه ۸ مهر ۱۳۳۷، ص ۹.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

آبادی و اقتصاد و صنعت کشور بازیچه احزاب قرار گیرد و آرامش و سکوت به جنجال و هياهو مبدل گردد.

مسئله اساسی دیگر این است که آیا فلسفه تشکیل این احزاب این است که وضع موجود را تثبیت کنند و حکومت رجال و متنفذین را که از آغاز سلطنت قاجاریه ریشه دارد تحت لوای حزب حفظ کنند یا آمده اند برای امکان رشد مردم و پیشرفت عناصر که صاحب استعداد و شایستگی هستند ولی جزو متنفذین نبوده و نیستند مجال مداخله در امور مربوط به مملکت فراهم سازند؟

این طرز کار که شما همین رجال قانونگذار را دو قسمت بکنید و یک قسمت را ببرید حزب مردم باقی را هم گردوشمار ببرید حزب ملیون مفهومش این است که جامعه ایرانی تا چند قرن دیگر باید این قدرت قانونگزاری را تحمل کند. در صورتی که همه نارضایتی مردم و اقبال عمومی به طرف حزب از دست همین هاست!

در اصفهان، فارس، آذربایجان، بلوچستان و کرمان، هر چه ناامنی هست هر چه فساد و تباهی است، هر جا یاغیگری راه بیفتد و هر چه مردم از بی عدالتی داد بزنند از دست همین متنفذین است که به نحوی از انحاء در صندلی های حکومتی خواه در مجلس یا سنا و یا مشاغل مهمه تکیه زده اند.

مردم در ولایات حاضرند به حزب پناه ببرند. در بادی امر کاری هم به ایدئولوژی و این حرف ها ندارند، ولی به اشخاص نگاه می کنند؛ وقتی ببینند حزب همان نمایندگان را که مردم بیزار از شکل آنها هستند در خود جا داده و می خواهد از آنها دفاع کند دلیلی نمی بینند که به حزب رو بیاورند به عکس حزب را مانند شمشیری در دست متنفذین و رجال بدنام و بدسابقه تلقی می کنند و با آن می جنگند.

این روش در مورد حزب ملیون و مردم یکسان است هر کدام از این احزاب ممکن است پناهگاه عده ای قرار گیرد و برای تثبیت حکومت رجال و فرزندان آنها راه حل جدیدی شناخته شود، در صورتی که به عکس، می توان حزب را به صورت مرکز تجلی آرمان های ملی و مکتب تربیت رجال شایسته وطنخواه در آورد. (۱)

شیوه اختلاف و رقابت جاهلانه اعضا و رهبران هر دو حزب تا پایان دوران نخست وزیری

دکتر اقبال ادامه داشت. شخص دکتر اقبال نیز، حتی در چارچوب یک نمایش، تحمل شنیدن انتقاد و صدای مخالف را نداشت و پاسخ انتقاد و مخالفت ها را به مسائل پرتنش تری پیوند می داد؛^(۱) مثلاً دکتر اقبال در خرداد ۱۳۳۶ مرامنامه حزب مردم، که مسائلی نظیر تقسیم اراضی مالکان میان کشاورزان در آن گنجانیده بودند، به باد تمسخر گرفته و علم را متهم کرد که در دوران وزارت کشورش در دولت حسین علاء از موضوع دارو سوء استفاده کرده است. پیش از آن هم به طور تقریباً مستقیم علم را متهم ساخته بود که در جریان قتل آمریکاییان توسط دادشاه در بلوچستان دخالت داشته است.^(۲)

هر دو حزب و کارگردانان آن از هر راه ممکن برای جلوگیری از توسعه فعالیت های حزب رقیب بهره می بردند. در بسیاری از مناطق تشکیل شعب احزاب با کارشکنی ها و دزدسازای های طرفین مواجه می شد و با تهدید و ارعاب طرفداران یکدیگر که معمولاً پیرامون متنفذین محلی و صاحبان قدرت گرد می آمدند، مانع از شکل گیری قاعده بازی منطقی حزبی و سیاسی می شدند و این خود البته بر اختلافات محلی و قومی دامن می زد.^(۳) در این میان هر حزب برای تضعیف دیگری شایعات گوناگونی در سطح کشور منتشر می کردند که در پاره ای موارد این شایعات و اخبار معمولاً به نشریات و روزنامه ها هم راه می یافت. از جمله این شایعات سقوط قریب الوقوع دولت اقبال و تشکیل دولت حزبی جدیدی به رهبری حزب مردم بود که هر از چند گاه مطرح می شد.^(۴) در این میان علم و حزب مردم تلاش می کردند با مخالفان حزب اکثریت و دولت اقبال همکاری های خود را توسعه دهند و از جمله علم تلاش می کرد با برخی گروه های سیاسی طرفدار حکومت نظیر حزب زحمتکشان بقایی که به طور ضمنی اجازه تجدید فعالیت یافته بودند، همکاری و احتمالاً ائتلاف نماید.^(۵) نشریات و روزنامه های وابسته و ارگان دو حزب هم در افزایش تنش ها و اختلاف میان دو حزب در شئون و سطوح مختلف نقش قابل توجهی ایفا می کردند. نشریاتی مانند فرمان و بامشاد که افراد هتاک و فحاشی مانند عباس شاهنده و اسماعیل پوروالی آنها را هدایت می کردند، در

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۴.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، جلد ۱۱، ص ۵۴؛ و خواندنیها، س ۱۷، ش ۷۸، سه شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۳۶، ص ۶.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۸.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۵۶.

این روند ناسالم و انحراف آمیز نقش بارزتری برعهده داشتند.^(۱)

از دیگر اقدامات دولت اقبال پس از تأسیس حزب ملیون، برکناری و طرفداران علم و اعضای حزب مردم از مشاغل دولتی در تهران و دیگر نقاط کشور بود. در اغلب موارد این مشاغل به اعضا و طرفداران حزب ملیون واگذار می شد.^(۲) این روند باعث می شد تا در موارد متعدد اعضای حزب مردم برای حفظ پست های مدیریتی خود به حزب اکثریت (و در واقع صاحب قدرت) ملیون روی آورند و عطای حزب مردم را به لقای آن ببخشند.^(۳)

در برابر این اقدامات حزب مردم نیز بیکار نمی نشست. از جمله اقدامات تلافی جویانه حزب مردم، شناسایی و معرفی کارمندان و مدیران فاسد و ناشایست عضو حزب ملیون شاغل در بخش های مختلف دولتی و اداری در نشریات خود بود. هدف این بود که با این اقدام مانع از برکناری مدیران عضو حزب مردم شوند.^(۴) در این میان طرفداران هر یک از دو حزب برای نزدیک تر نشان دادن جایگاه خود و حزبشان در نزد شاه تبلیغ می کردند که رهبرانشان (علم یا اقبال) روابط صمیمانه تری با شخص شاه دارد. چنان که طرفداران حزب مردم شایع ساختند که علم مشاور مخصوص شاه بوده و حزب مردم هم جایگاه ویژه ای نزد شاه دارد. اما حزب ملیون هیچ گونه ارجی نزد شاه ندارد و با سقوط دولت اقبال به سرعت متلاشی خواهد شد.^(۵) در مقابل، اقبال هم از حزب مردم نزد شاه شکایت می کرد که این حزب در راه اجرای برنامه های اصلاحی دولت او و نیز لوایحی که با موافقت و احیاناً دستور اکید شاه تهیه و به مجلس ارائه می شود کارشکنی می کند تا مانع از انجام اقدامات مورد نظر دولت او که خواسته اعلیحضرت است، شود.^(۶) اسناد موجود نشان می دهد که معمولاً این گونه شکایت بردن ها و سعایت کردن های رهبران حزب ملیون نزد شاه مؤثر می افتاد. از جمله ساواک در یازدهم آذر ۱۳۳۸ گزارش داد:

فرمایشات شدیداللعن ملوکانه خطاب به نمایندگان مجلس بالاخص نمایندگان عضو حزب مردم در مورد عدم پیشرفت کار کمیسیون ها و غیبت نمایندگان در کمیسیونهای

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۶- خواندنیها، س ۱۹، ش ۲۷، سه شنبه ۲ دی ۱۳۳۷، ص ۴.

پارلمانی موجبات ناراحتی نمایندگان عضو حزب مردم را فراهم نموده و علت بی‌مهری شاهنشاه را سعایت و سخن‌چینی دولتی‌ها نزد اعلیحضرت همایونی می‌دانند.

فخر طباطبایی نماینده مجلس شورای ملی اظهار داشته چون انتخابات در پیش است دولت سعی می‌کند موجبات تضعیف حزب مردم را فراهم کند تا از این قدرت آنان در موقع انتخابات بکاهد ولی حزب مردم این چند ماه بقیه عمر دولت را هم صبر خواهد کرد و در صورت پیروزی حزب مردم در انتخابات آینده پاسخ این دهن‌کجی‌های دولت و طرفداران آن را به شدیدترین وجهی خواهد داد.

مشارالیه افزوده عمیدی نوری و ارسالان خلعتبری که نفر اول از حزب ملیون و نفر دوم نسبت به حزب ملیون سمپاتی دارد از حضور در کمیسیون دادگستری خودداری می‌کنند و مانع تشکیل کمیسیون مذکور می‌گردند و آن وقت دولت گناه عدم پیشرفت کار کمیسیون‌ها را به گردن نمایندگان حزب مردم می‌اندازد. (۱)

مقابلاً- حزب مردم نیز برای متزلزل کردن دولت اقبال دست به شگردهایی می‌زد که به نوعی جنگ روانی شبیه بود. بنا به گزارش ساواک:

دکتر بینا نماینده مجلس شورای ملی به دوستان نزدیک خود اظهار داشته نقشه نمایندگان حزب مردم این است که با تقویت علی‌اصغر حکمت وزیر امور خارجه شکافی در داخل دولت ایجاد کرده و از این راه زمینه تزلزل موقعیت دولت را فراهم سازند. مشارالیه افزوده به نمایندگان حزب مردم تذکر داده شده موقعی که آقای حکمت وزیر امور خارجه در جلسات مجلس حاضر می‌شود و یا مطالبی بیان می‌کند نظریات و گفتار ایشان مورد تأیید فراکسیون قرار گیرد و حتی این تأیید به صورت کاملاً علنی و مشخص انجام گیرد.

شایعه نخست وزیری آقای حکمت بعد از آقای دکتر اقبال نیز از ناحیه حزب مردم انتشار یافته و نقشه آنها این است با متزلزل نشان دادن وضع دولت مانع توسعه تشکیلات حزب ملیون گردند. (۲)

از آنجا که بعضی از اطرافیان اسدالله علم و نیز برجستگان حزب مردم از توده‌ای‌های سابق اظهار ندامت کرده بودند، این موضوع دستاویزی برای حمله به علم و حزب مردم از سوی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

حزب ملیون بود. حزب ملیون و اطرافیان دکتر اقبال این طور تبلیغ می کردند که توده ای های اطراف علم برخلاف اظهار ندامت ظاهری، کماکان بر عقیده سابق خود استوار مانده اند و فعالیت در حزب مردم را پوششی برای تداوم فعالیت های پیشین سیاسی خود قرار داده اند. حزب ملیون و نیز مردم یکدیگر را مورد سرزنش قرار می دادند که اعضایشان صرفاً برای سودجویی و به خاطر فرصت طلبی به آن احزاب گرایش پیدا کرده اند و به ویژه حزب ملیون حزب رقیب را مورد شماتت قرار می داد که اعضای آن به حزب ملیون روی می آورند. این موضوع حزب به حزب شدن اعضای حزب مردم (عمدتاً به خاطر نومیدی از احتمال به دست آوردن فرصت های بهتر شغلی، مدیریتی و مالی) البته قابل کتمان نبود. (۱)

با شدت یافتن مبارزات حزبی، دو حزب مردم و ملیون برای جلب کارمندان ادارات و دوایر مختلف رقابت سختی را آغاز کردند. اقدامات دولت اقبال در برکنار ساختن مدیران عضو حزب مردم نیز این رقابت را بیشتر دامن زد و در پاره ای موارد رقابت این دو حزب در ادارات موجب اختلاف و چند دستگی در دوایر دولتی شد. (۲)

نمونه ای از تلاش دو رقیب، برای جذب افراد مؤثر و بانفوذ را می توان در مورد دکتر مهذب، استاد مؤسسه علوم اداری دانشگاه تهران مشاهده کرد. به گزارش ساواک:

یکی از دوستان دکتر کاسمی از قول مشارالیه اظهار داشته اخیراً آقای دکتر اقبال از دکتر مهذب استاد مؤسسه علوم اداری دانشگاه که با دوستان خود دسته ای تشکیل داده دعوت می نمایند که عضویت حزب ملیون را بپذیرد و حتی به نامبرده قول داده که ریاست یکی از بانک ها یا مدیر کلی یکی از وزارتخانه ها به عهده وی واگذار و مشاغلی هم برای دوستان او در نظر گرفته خواهد [شد] بلافاصله پس از تماس آقای دکتر اقبال با دار و دسته دکتر مهذب آقای علم نیز از مشارالیه دعوت می نمایند که با حزب مردم همکاری نماید و حتی یک روز ناهار را با یکدیگر صرف می کنند و آقای دکتر اقبال که از این جریان مطلع می شوند دستور می دهند دو نفر اعضای جمعیت وابسته به دکتر مهذب را از مشاغل خود برکنار نمایند. و چون دکتر مهذب چند سال در وزارت دادگستری خدمت می نموده و سپس برای تحصیل به امریکا عزیمت می نمایند و فعلاً پرونده وی در دادگستری است و به دکتر

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و خواندنیها، س ۱۹، ش ۲۷، سه شنبه ۲ دی ۱۳۳۷، ص ۴.

۲- خواندنیها، س ۱۹، ش ۲۶، شنبه ۲۹ آذر ۱۳۳۷، ص ۴؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

هدایتی نیز دستور می دهند که وسایل بازگشت دکتر مهذب را به دادگستری فراهم نمایند و در نتیجه کدورت شدیدی بین دکتر مهذب و آقای دکتر اقبال ایجاد گردیده است و آقای علم سعی می نمایند با استفاده از این موقعیت نظر آنها را به همکاری با حزب مردم جلب نمایند. توضیح آنکه همکاران دکتر مهذب عموماً از طبقه تحصیلکرده و فعال کشور می باشند و به طوری که شنیده شده هر هفته نیز جلسات دوره آنها تشکیل می گردد. (۱)

با این احوال گاه تلاش هایی صورت می گرفت تا از دامنه رقابت ها و اختلافات دو حزب کاسته شود. به ویژه هنگام ارائه لوایحی از سوی دولت اقبال به مجلس شورای ملی، که تصور می شد از حمایت و پشتیبانی شخص شاه برخوردار باشد، اعضای حزب مردم در مجلس برای همکاری و یا حداقل عدم مخالفت جدی و حاد با این لوایح توجیه می شدند. (۲) در مواردی هم علم و اقبال برای کاستن از تنش های فیمابین مذاکرات محرمانه ای انجام می دادند، که البته نتیجه ای از آن حاصل نمی شد. (۳) شایعاتی هم که گاه پیرامون احتمال تشکیل کابینه ائتلافی توسط دو حزب مردم و ملیون منتشر می گردید، خیلی زود به دست فراموشی سپرده می شد. (۴)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)، ؛ و خواندنیها، س ۱۸، ش ۶۷، شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۷، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۱۹، ش ۱۴، شنبه ۱۷ آبان ۱۳۳۷، ص ۴.

۳- خواندنیها، س ۱۸، ش ۱۰۱، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۷، ص ۴.

۴- خواندنیها، س ۱۹، ش ۶۴، شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۸، ص ۴.

فصل چهارم: حزب ملیون در انتخابات تابستانی دوره بیستم (تابستان ۱۳۳۹)

تدارک مقدمات

اصولاً هدف از تشکیل حزب در همه جای دنیا، کسب قدرت سیاسی و تشکیل دولت و کسب اکثریت پارلمانی است. بنابراین شرکت در انتخابات و تلاش برای به دست آوردن هر چه بیشتر صندلی های پارلمان، اصلی ترین فعالیت یک حزب در نظام دمکراتیک است. اما همه این کارها در نظام دمکراتیک می تواند معنا داشته باشد. یعنی حزب و فعالیت آزاد سیاسی فرع بر وجود یک نظام دمکراتیک است. از همین رو شاه تحت فشار حامیان خارجی خود و افکار عمومی داخلی و خارجی وانمود کند که در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران دموکراسی و آزادی عمل حزبی و سیاسی برقرار است. بدین ترتیب رهبران و کارگردانان دو حزبی که قرار بود در نمایش دموکراسی در ایران، نقش اکثریت و اقلیت را بازی کنند، از مدت ها قبل از آغاز انتخابات در این باره به مطالعه و بررسی مشغول بودند. در شهریور ۱۳۳۸ گفته شد حزب ملیون نخستین پیام و اعلامیه خود را به مناسبت انتخابات مجلس دوره بیستم آماده کرده و به اعضای این حزب در تهران و شهرستانها هشدار داده شده است تا خود را برای شرکت مقتدرانه در انتخابات آماده سازند.^(۱) از مهر همان سال هم اخباری پیرامون انتشار قریب الوقوع

۱- خواندنیها، س ۱۹، ش ۹۷، سه شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۳۸، ص ۴.

اسامی کاندیداهای دو حزب برای انتخابات دوره بیستم به نشریات راه یافت. (۱) حزب ملیون برای تعیین نهایی کاندیداهای خود در انتخابات در حوزه های مختلف، کمیسیون انتخاباتی محرمانه ای تشکیل داد. (۲) اما تشکیل همین کمیسیون موجب بروز اختلاف شد. (۳) در بعضی از مناطق کشور افراد متنفذ محلی و صاحبان قدرت و احياناً کارگزاران محلی دولتی با کاندیداهای مورد نظر دستگاه رهبری حزب به مخالفت برخاستند که گاه دامنه این اختلاف نظرها به نزاع و کشمکش و نیز استعفای گروه های صاحب نفوذ از حزب ملیون می کشید. (۴) بنا بر شواهد موجود، نصرت الله کاسمی، عباس شاهنده و احمد منصوری نراقی اعضای مؤثر کمیسیون بررسی صلاحیت های حزب ملیون بودند. به گزارش ساواک حضور این عده در کمیسیون بررسی صلاحیت ها، موجب شده بود که بسیاری از کسانی که تا دیروز از دشمنی و مخالفت با آنان کوتاهی نمی کردند، اینک برای آنکه نامشان در فهرست کاندیداهای حزب ملیون قرار گیرد، به چاپلوسی و تملق از همین افراد مشغول شوند. (۵) برای تمام کسانی که کاندیدای انتخابات مجلس دوره بیست بودند هر دو حزب مردم و ملیون پرسشنامه هایی تهیه کرده بودند که عمدتاً شامل پرسش هایی درباره پیشینه فردی و سیاسی و خانوادگی، عضویت در حزب، تحصیلات، مشاغل اداری و غیره بود. (۶) از مدت ها قبل از آغاز انتخابات و در حدود پاییز سال ۱۳۳۸ صدها تن خود را کاندیدای احزاب برای انتخابات دوره بیستم اعلام کرده بودند. بسیاری از این افراد در حوزه هایی که کاندیدا شده بودند، ادعا می کردند که کاندیداهای حزب [مردم یا ملیون] همانا هستند. (۷) این در حالی بود که هنوز تا آغاز انتخابات بیش از هفت ماه زمان باقی بود و رهبران احزاب فرصت بررسی کاندیداها را پیدا نکرده بودند. هر چه زمان برگزاری انتخابات نزدیک تر می شد تعداد کاندیداهای هر دو حزب، به ویژه حزب ملیون که به عنوان حزب اکثریت و به مدد کمک های همه جانبه دولت می توانست نمایندگان بیشتری را

- ۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸، شنبه ۲۴ مهر ۱۳۳۸، ص ۳.
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۵۲، پنجشنبه ۳۰ تیر ۱۳۳۹، ص ۱.
- ۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۶- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ ۵۲ ۸۳۵۴ الف.
- ۷- خواندنیها، س ۲۰، ش ۲۰، شنبه ۶ آذر ۱۳۳۸، ص ۱۱.

روانه مجلس کند، افزایش چشمگیری می یافت. (۱)

از دی ماه ۱۳۳۸، ازدحام منتظرالوکاله ها در مراکز و دفاتر دو حزب بیشتر شد. عده زیادی از داوطلبان نمایندگی، به طمع کاندیداتوری از سوی حزب، ورقه عضویت حزب ملیون را به صورت خلق الساعه پر کرده و اینک انتظار داشتند که حزب آنان را در فهرست کاندیداهای خود بگنجانند.

در اواخر بهمن ۱۳۳۸ گفته می شد که تا آن هنگام بیش از هزار تن از اعضای دو حزب برای اشغال قریب به دوست کرسی مجلس دوره بیستم خود را کاندیدا کرده اند. (۲) در بحبوحه تب و تاب عشاق و کالت، رهبران دو حزب فرصت مغتیمی یافتند تا در بسیاری از شهرها و مناطقی که تا آن هنگام امکان افتتاح شعب حزب خود را نیافته بودند، به مدد همین داوطلبان پرشمار و کالت با صرف کمترین امکانات، هزینه و وقت از سوی دستگاه رهبری حزب، حداقل تا زمان برگزاری انتخابات دوره بیستم دفاتر حزب را افتتاح کنند و رونق بخشند. (۳) در فروردین ۱۳۳۹ برای جلوگیری از ازدحام بیشتر فرصت طلبان داوطلب نمایندگی، رهبران دو حزب مشترکاً تصمیم گرفتند فقط کسانی را به عنوان کاندیدای حزبی معرفی نمایند که حداقل شش ماه سابقه عضویت در حزب داشته باشند. (۴) در اواخر بهمن و اوایل اسفند ۱۳۳۸ اعلام شد که هر دو حزب ملیون و مردم برای بررسی سوابق اخلاقی، سیاسی و اجتماعی و نیز اقتصادی کاندیداهای پرشمار انتخابات مجلس بیستم کمیته هایی سرّی و محرمانه تشکیل داده اند.

اعضای این کمیته در حزب ملیون عبارت بودند از: منوچهر اقبال، نصرت الله کاسمی، محمود جم، حسام دولت آبادی، محمدعلی صفاری، قاسم رضایی، محمد شاهکار، سناتور خانابا بیانی، سناتور حبیب الله آموزگار، سناتور محمد حجازی (مطیع الدوله)، رضا انصاری وزیر کار و عماد تربتی. گفته شد که در حزب مردم فقط کاظم جفرودی، موسی عمید و غلامحسین خوشبین این مهم را برعهده دارند. (۵)

کاندیداهای حزبی

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۵، سه شنبه ۲۸ تیر ۱۳۳۹، ص ۴.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۴۴، شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۳۸، ص ۶.

۳-، س ۲۰، ش ۶، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۳۸، ص ۳.

۴- خواندنیها، س ۲۰، ش ۵۸، سه شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۳۹، ص ۳.

۵- خواندنیها، س ۲۰، ش ۴۵، سه شنبه ۳ اسفند ۱۳۳۸، ص ۴؛ و خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۸، سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۹، ص ۴.

شاه از همان زمانی که به تشکیل دو حزب مردم و ملیون اقدام کرد، طرح برگزاری انتخابات آتی مجلس توسط این دو حزب را هم مورد توجه قرار داده بود. او در بیست و ششم بهمن ۱۳۳۶ در ملاقات با سناتورها بر این نکته تأکید کرد که انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی (و احتمالاً مجلس سنا) به صورت حزبی برگزار خواهد شد که مقصود او دو حزب مردم و ملیون (۱) بود. در چهارم مهر ۱۳۳۸ هم طی مصاحبه ای با مطبوعات داخلی، شاه بار دیگر هشدار داد که انتخابات آتی مجلسین «جنبه حزبی خواهد داشت» و صراحتاً اضافه کرد که «در کشور ما فقط دو حزب [مردم و ملیون] هست [و] کرسی های مجلسین بین این دو حزب تقسیم خواهد شد». (۲) شاه قبل از آن هم چند باری جسته و گریخته تأکید کرده بود که در انتخابات آینده مجلسین، مردم کشور فقط به مرامنامه و برنامه های دو حزب مردم و ملیون رأی خواهند داد و افراد مستقل از احزاب نخواهند توانست خود را کاندیدای انتخابات نمایند. (۳) این هشدارها بیشتر از آن جهت داده می شد تا همگان و به ویژه مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت از اقشار و گروه های مختلف دریابند که در دور آتی انتخابات اجازه شرکت و احیاناً کاندیداتوری برای انتخابات نخواهند یافت. شاه در آستانه مبارزات انتخاباتی دوره بیستم و در پانزدهم خرداد ۱۳۳۹ هم بار دیگر تذکر داد که «انتخابات حزبی است» و هر حزبی که بتواند بیشترین نمایندگان مجلس آتی را به خود اختصاص دهد، کابینه جدید را تشکیل خواهد داد. (۴) البته فرجام انتخابات دوره بیستم به گونه ای بود که این وعده شاهانه جامه عمل نپوشید.

علاوه بر شاه، دکتر اقبال نخست وزیر وقت و رهبر حزب ملیون هم به تبعیت از شاه از اواخر سال در بیست و هفتم بهمن ۱۳۳۷ و در کنگره مطبوعاتی نشریات وابسته به حزب ملیون گفت «انتخابات آینده مجلسین مسلماً حزبی خواهد بود و از هم اکنون باید تمام افراد حزب ملیون خود را برای شرکت در انتخابات آینده آماده نمایند». (۵) در اوایل مهر ۱۳۳۸ هم محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت پیش بینی می کردند که در مجلس آینده

۱- خواندنیها، س ۱۸، ش ۴۳، شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۳۶، ص ۳.

۲- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۳، ص ۲۲۰۴.

۳- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۲، ص ۱۹۷۵-۱۹۷۶.

۴- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۳، ص ۲۳۹۱.

۵- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۷.

حدود دوسوم نمایندگان از حزب ملیون و باقی نمایندگان از حزب مردم خواهند بود.^(۱) این گمانه زنی ها و اخبار جور واجور دیگر در ماه های بعد هم تداوم پیدا کرد. با این احوال از اوایل سال ۱۳۳۹ به تدریج آشکار شد که تحت فشار برخی از کسانی که قصد نداشتند زیر لوای دو حزب مردم و ملیون در انتخابات شرکت کنند و در عین حال توانسته بودند نظر مساعد برخی قدرت های خارجی را جلب نمایند، (نظیر دکتر علی امینی)، شاه و نیز دکتر اقبال، ولو به صورت ظاهر، شرکت گروهی از منفردین در انتخابات مجلس شورای ملی را تحمل خواهند کرد و از آنجا که تلاش بر این بود که منفردین به مجلس راه نیابند، دکتر اقبال در اواخر فروردین ۱۳۳۹ با حزبی خواندن چند باره انتخابات آتی اضافه نمود «منفردین هیچ گونه شانس [در انتخابات آینده] ندارند».^(۲)

در آستانه برگزاری انتخابات، شاه اعلام کرد انتخابات پیش رو «آزاد» خواهد بود. با این احوال توضیح داد دو حزب مردم و ملیون از نظر او در انتخابات آینده نقش محوری و اساسی برعهده خواهند داشت و در عین حال باز هم تأکید کرد که اکثریت یا اقلیت داشتن در مجلس آتی و یا راه یافتن احتمالی افرادی برخلاف خواست او به مجلس دوره بیستم هیچ گونه تأثیر و نقشی در تعیین دولت آتی نخواهد داشت و او به عنوان رئیس کشور محق بوده و قدرت خواهد داشت «دولت را معزول و مجلس را منحل» کند.^(۳) دکتر اقبال هم که جز به خواسته و اراده شخص شاه قدمی بر نمی داشت، به تأسی از او و بدون اینکه نامی از کاندیداهای خارج از دو حزب ملیون و مردم به میان آورد، در بیستم خرداد ۱۳۳۹، قول داد آزادی انتخابات را در چارچوب رقابت انتخاباتی دو حزب ملیون و مردم تأمین کند.^(۴) در اواخر تیر ۱۳۳۹ گفته شد که گروه های مختلف شرکت کننده در انتخابات نمایندگان را برای نظارت بر صحت برگزاری انتخابات معرفی خواهند کرد و علی الظاهر دولت هم پذیرفته بود این گروه های نظارت در برگزاری انتخابات فعالیت کنند.^(۵) با این حال، پس از اعلام اسامی کاندیداهای احزاب برای انتخابات بیستم، وزیر کشور مدعی شد که طبق قانون، وظیفه نظارت بر برگزاری صحیح

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۲، شنبه ۳ مهر ۱۳۳۸، ص ۶.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۵۵، شنبه ۱۳ فروردین ۱۳۳۹، ص ۳؛ و خواندنیها، س ۲۰، ش ۵۹، شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۳۹، ص ۴.

۳- محمدرضا پهلوی، پیشین، ج ۳، صص ۲۴۰۵ تا ۲۴۰۴.

۴- نیمه پنهان، ج ۱۵، صص ۴۱ تا ۴۰؛ و یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۶۳۲.

۵- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۴، شنبه ۲۵ تیر ۱۳۳۹، ص ۵.

انتخابات بر عهده وزارت کشور می باشد و به هیچ دسته یا گروه دیگری اجازه دخالت در امر نظارت بر انتخابات داده نخواهد شد. وقتی دولت با واکنش و مخالفت تند رقبای انتخاباتی مواجه شد، دکتر اقبال وعده داد که با وجود این حق قانونی وزارت کشور، دولت به گروه های شرکت کننده در انتخابات هم اجازه نظارت بر صحت برگزاری انتخابات را خواهد داد. (۱)

دکتر اقبال در روز بیست و ششم تیر ۱۳۳۹ فهرست کاندیداهای نهایی حزب ملیون برای انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی را (به استثنای تهران) برای سراسر کشور اعلام کرد و وعده داد پس از پایان مطالعه و بررسی، اسامی کاندیداهای حزب ملیون برای حوزه انتخابیه تهران نیز اعلام خواهد شد. (۲) برای اشغال دویست صندلی مجلس شورای ملی متجاوز از یک هزار تن کاندیدا شده بودند.

دکتر اقبال چند روز پس از اعلام اسامی کاندیداهای شهرستان ها فهرست نهایی کاندیداهای حزب ملیون برای حوزه انتخابیه تهران و نیز اقلیت های مذهبی را اعلام کرد. (۳)

با آشکار شدن اسامی کاندیداهای مخالف، بدگویی و نارضایتی از دکتر اقبال و حزب ملیون شدت یافت و برخی از کارگردانان کهنه کار حزب که در فهرست کاندیداهای قرار نگرفته بودند، در مجامع رسمی و غیررسمی علناً بر ضد رهبران و حتی شخص دکتر اقبال بنای فحاشی و بدزبانی را گذاشتند. (۴) در بسیاری از شهرها و مناطق کشور، حذف شدگان از فهرست کاندیداهای اقدام به انحلال کمیته های حزبی حزب ملیون و تعطیلی شعب این حزب کردند. (۵) دستگاه رهبری حزب ملیون هم با تأیید مخالفت های گسترده و احتمال بروز چنددستگی عمیق و انشعاب در حزب، طی اعلامیه ای این وضعیت را «یک نوع تصفیه طبیعی در حزب» ارزیابی کرد و در همان حال بسیاری از ناراضیان از دو حزب تهدید کردند که به عضویت خود در احزاب پایان داده و با منفردین همکاری خواهند کرد. (۶) برخی صاحبان ثروت و قدرت و نفوذ هم که در فهرست کاندیداهای جای نگرفته بودند اعلام کردند با یکدیگر ائتلاف و «منفرداً» در

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۷، سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۳۹، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۵، سه شنبه ۲۸ تیر ۱۳۳۹، ص ۴؛ و محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۲۱-۳۲۰.

۳- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۲، ص ۳۲۳؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۸، سه شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ۵.

۶- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۷، سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۳۹، صص ۲۳ و همان، ۱ مرداد ۱۳۳۹، ص ۷.

انتخابات شرکت خواهند کرد.^(۱) برخی کمیته‌ها و شعب حزب ملیون در شهرهای مختلف کشور پس از آنکه نام کاندیدای مورد عنایتشان در فهرست نهایی حزب قرار نگرفت عضویت خود را پس گرفته و به حزب رقیب (مردم) پیوستند و فعالیت‌های خود را به نفع کاندیدای حزب مردم ادامه دادند.^(۲)

بدین ترتیب اعلام اسامی نهایی کاندیداها، هر دو حزب و به ویژه حزب ملیون را با بحرانی تقریباً گسترده و البته تا حدی پیش‌بینی نشده رو به رو ساخت و اجتماعات اعتراض آمیز متعددی در مراکز حزب ملیون در تهران و دیگر شهرهای کشور برپا شد و به رهبران حزب و دکتر اقبال اعتراض می‌شد. بسیاری از مدیران جراید که نامشان در فهرست نهایی کاندیداها حزب ملیون اعلام نشده بود، یکباره تغییر لحن و رویه داده و از مدح و ثنای رهبران حزب و نیز دکتر اقبال دست کشیدند و مشی دیگری در پیش گرفتند و در مقابل مدیران جرایدی که در فهرست کاندیداها حزب قرار گرفته بودند بیش از پیش به تمجید و تحسین رهبری حزب پرداختند.^(۳) در برابر این مخالفت‌ها و تغییر موضع‌ها رهبران حزب ملیون و از جمله دکتر اقبال و دکتر کاسمی ناراضیان را سرزنش می‌کردند که صرفاً به خاطر منافع فردی و فرصت‌طلبی به حزب روی آورده‌اند و تأکید می‌کردند که پس از این مخالفت‌ها رهبری حزب بیش از پیش خواهد توانست اعضای مؤمن حزب را از فرصت‌طلبان تمیز دهد.^(۴)

ترکیب نامزدهای انتخابات

با وجود شرط سابقه عضویت شش ماهه در احزاب برای قرار گرفتن در فهرست کاندیداها برخی از مهم‌ترین و سرشناس‌ترین کاندیداها حزب ملیون که در بخش‌های مختلف کشور نیز دارای ثروت و نفوذ قابل توجهی بودند،^(۵) فقط چند روز قبل از آن که فهرست نهایی کاندیداها اعلام شود و فقط برای قرار گرفتن در فهرست کاندیداها حزب ملیون عضویت این حزب را، آن هم با اصرار برخی عوامل نزدیک به دولت اقبال، قبول کرده بودند و نامشان

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۸، شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ۴.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۹، شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ۶.

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۸، شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ۴.

۴- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۲، ص ۳۲۲.

۵- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۷، سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۳۹، ص ۷.

در فهرست نهایی قرار گرفته بود. (۱) در این میان بسیاری از کسانی که برخلاف وعده های بسیار از فهرست نهایی خط خورده بودند، افسوس می خوردند «که این همه تعریف و تمجید از متصدیان حزب و چاپ کردن عکس متصدیان و دشمن تراشی برای خود حاصلش این بود که این طور [به آنها] نارو بزنند». (۲)

با آغاز زمزمه انتخابات دوره بیستم مجلس، در برخی از مطبوعات، مقالات انتقادآمیز و هشداردهنده ای نسبت به حضور افراد فرصت طلب و سودجو و فاسد در عرصه انتخابات چاپ می شد. (۳) حتی روزنامه ای با اشاره به نامزدهای حزبی به صراحت نوشت «اگر نمایندگان دوره بیستم از قماش همین هایی هستند که در اطراف رهبران و مدیران کل و جزء احزاب موس موس می کنند، نه بر مرده [که] بر زنده باید گریست!» بسیاری از نامزدها به صرف نفوذ و قدرتی که در دستگاه رهبری احزاب در تهران داشتند، از حوزه های انتخاباتی مختلف خود را نامزد کرده بودند. برخی از این افراد تا آن هنگام حتی برای یک بار به حوزه انتخابیه مورد نظر مسافرت نکرده و هیچ گونه شناختی از آن نواحی نداشتند. رهبران احزاب از اینکه قادر نبودند افراد شایسته و خوشنام را کاندیدای انتخابات کنند مورد تمسخر و نکوهش قرار می گرفتند. (۴) همچنان که یکی از همین آگاهان به امور در آستانه انتخابات دوره بیستم مجلس در این باره چنین اظهار عقیده کرد:

من از وقتی که خود را شناخته ام پیوسته شنیده ام که انتخابات آزاد است، ولی هرگز ندیده ام. در میان داوطلبان فعلی نمایندگی کسانی هستند که اگر مردم واقعاً در انتخابات آزاد باشند و یا لااقل خود را آزاد بدانند اصلاً آنها را به میان آبادی خود راه نمی دهند تا چه رسد به اینکه نشان خانه کدخدا را در دسترسشان بگذارند. (۵)

شاید نوشته روزنامه کیهان درباره انتخابات، به بهترین شکل بیانگر اوضاع انتخابات و ماهیت نامزدهای نمایندگی و حزب بازی آن دوره باشد:

در ایران برای آن وارد حزب می شدند که وکیل شوند و بعد از آنکه وکیل نشدند یا از حزب

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۷، سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۳۹، ص ۶.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۷، ص ۷؛ و خواندنیها، س ۲۰، ش ۵۹، شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۳۹، ص ۴.

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۳، شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۳۹، صص ۳۴.

۴- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۶، سه شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۳۹، صص ۷۸.

۵- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۹، شنبه ۴ تیر ۱۳۳۹، صص ۳۴.

بیرون می روند و یا به حزب فحش می دهند و یا هردو کار را با هم انجام می دهند. من دلم می خواهد مراجعه ای به دو حزب موجود و رسمی مملکت بکنید و ببینید چه اشخاصی از کجاها خود را کاندیدا کرده اند. اینها چه شخصیتی، چه شهرتی، چه موجودیتی دارند؟ خودشان می دانند که هیچ، ولی معتقدند که در حزب کاندیدا می شوند و بعد حزب آنها را به دولت معرفی می کند و دولت نیز ایشان را درمی آورد. مردم محلی هم هیچ اثری و هیچ محلی از اعراب ندارند و برای آنکه فرمالیته بازی آن هم درست شده باشد صورتی هم از محل درست می کنند. من توجه دولت و لیدرهای دو حزب را به این نکته جلب می کنم که اینها برای خودشان به حرف آمده اند نه برای حزب، و اگر واقعاً آلت اینها بشوند باید بدانند که گذشته از اینکه اینها موجب نیرومندی هیچ حزبی نخواهند شد موجب شکست حزب می گردند. (۱)

بدنامی و بی شخصیتی کاندیداهای مجلس گاه دستاویز حمله رقبا نیز می شد. سیدجعفر بهبهانی از فعالان سیاسی آن روزگار، حزب ملیون را مورد شماتت قرار می داد که عده ای از کاندیداهای آن سوء پیشینه سیاسی و اقتصادی دارند و هنوز پرونده های سوء استفاده های مالی آنها در محاکم قضایی مفتوح می باشد «و گروهی هم گمنام هستند [که] به قول ظریفی از بدنامی به گمنامی پناه برده اند. اینها وکیل منافع خود هستند. اگر به مجلس بروند حافظ منافع شخصی خود هستند. وکیل واقعی مردم جرئت دزدی ندارد». (۲)

با تمام این احوال و برخلاف تمام انتقاداتی که صورت می گرفت، رهبران دو حزب هیچ گونه اقدامی در اجتناب از معرفی و حمایت از کاندیداهای عمدتاً فاسد و فرصت طلب که در میان مردم کشور به بدنامی شهره بودند، انجام ندادند و اساساً هم شاید کاندیداهای خوشنام و مقبول تری را نتوانستند در میان اعضای خود شناسایی کنند. همچنان که در پایان انتخابات دوره بیستم رهبران درجه اول حزب ملیون اقرار می کردند که در بسیاری از مناطق بدنام ترین و فاسدترین کاندیداها به مجلس جدید راه پیدا کرده اند. محمود جم، قائم مقام دکتر اقبال در حزب ملیون، به کاسمی دبیرکل حزب اعتراف کرد برخی از راه یافتگان حزب ملیون به مجلس «سابقه شرارت و زندان» دارند و اینان نه با رأی مردم بلکه با اعمال نفوذ عوامل

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۲، شنبه ۲۸ تیر ۱۳۳۹، ص ۵ و ص ۶۶.

۲- مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۱، ص ۱۳۱.

دولتی و نیز ساواک در صدر کاندیدها قرار گرفته اند.^(۱)

در عرصه انتخابات

دکتر اقبال و رهبران دیگر حزب با آغاز مبارزات انتخاباتی و با آنکه هنوز فهرست نهایی کاندیدها منتشر نشده بود، در سخنرانی‌ها و نشست‌های انتخاباتی با تشریح مرامنامه و برنامه‌های حزب ملیون مردم را تشویق می‌کردند که در انتخابات از این حزب حمایت کنند و به کاندیدهای آن رأی دهند.^(۲)

متن نطق‌ها و سخنرانی‌های انتخاباتی رهبران حزب به روش‌های گوناگون برای شعب و کمیته‌های حزب ملیون در اقصی نقاط کشور ارسال می‌شد تا به شیوه مقتضی در اختیار مخاطبان قرار گیرد.^(۳) پیش از سفرهای انتخاباتی رهبران حزب ملیون به شهرستانها، برنامه سخنرانی آنان در اختیار مسئولان محلی حزب قرار می‌گرفت تا برای موعد مقرر پیاده نظامان حزبی و نیز مخاطبانی از دیگر مردم را بسیج کرده و در جایگاه گرد آورند.^(۴)

رهبران حزب ملیون به دلیل امکانات وسیع دولتی نسبت به رقبای انتخاباتی خود موقعیت بهتری داشتند و مسافرت‌ها، سخنرانی‌ها و برنامه‌های تبلیغاتی و فعالیت‌های مبارزاتی آنان با سهولت و گستردگی بیشتری انجام می‌گرفت و به مدد نشریات و روزنامه‌هایی که در گوشه و کنار کشور از این حزب حمایت و تبعیت می‌کردند سر و صدای تبلیغاتی حزب ملیون و کاندیدهایش بیش از رقبای آن به گوش مخاطبان می‌رسید و به همان اندازه نیز برای اکثریت خاموش مردم کشور آزاردهنده‌تر می‌نمود. به زودی رهبران حزب ملیون و از همه مهم‌تر دکتر اقبال در پوشش مبارزه سیاسی و انتخاباتی فحاشی و بددهانی را از حد گذرانیدند. واضح است که این شیوه برخورد بدون پاسخ نمی‌ماند «و طبیعی بود که حریفان نیز وقتی بی‌پروایی دکتر اقبال را دیدند سکوت نکردند و در نتیجه مسائل بسیار زننده‌ای در مبارزات انتخاباتی عنوان شد».^(۵)

از

۱- خواندنیها، ج ۱۱، صص ۱۴۰، ۱۳۹.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۸، سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۳۹، ص ۴.

۳- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۲ ۳۲۲ ۴۷۳۴۲ف.

۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۶۳ ۲۲ ۱۴۲ ش؛ و سند ۱۴ تا ۱۷ ۲۱ ۱۴۲ ش.

۵- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۳.

اتهامات حزب ملیون به مخالفانش، ارتباط آنها با شوروی بود.^(۱) با توجه به وضعیت آن روز ایران و قرار داشتن ایران در اردوگاه غرب و حساسیت آمریکایی ها به این موضوع، این اتهام می توانست کارکرد ویژه ای داشته باشد.

نقش و جایگاه مردم

تشکیل دو حزب دولتی ملیون و مردم و سپس هیاهوی انتخابات حزبی دوره بیستم، با بی اعتنایی و بی تفاوتی مردم مواجه شد. پیش از آن نیز انتخابات دوره های هجدهم و نوزدهم مجلس شورای ملی و مجلس سنا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از سوی مردم کشور تحریم و نادیده گرفته شده بود. شواهد و قراین نشان می داد که با وجود تمام تبلیغات و تلاش های گسترده ای که از سوی حاکمیت و رهبران دو حزب حکومت ساخته صورت می گرفت، انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی و نیز سنا باز هم با بی اعتنایی مردم مواجه خواهد شد. با این احوال موضوع شرکت منفردین در انتخابات این دوره (که البته اکثریتی از آنان هم نزد مردم جایگاهی نداشته و بلکه بعضاً حتی پیش از کاندیداهای دو حزب حکومت ساخته مطرود و منفور بودند) این تصور را به وجود آورد که شاید با رقابتی تر شدن انتخابات عده ای به پای صندوق های رأی کشیده شوند. اما بعضی از رهبران هشیارتر ملی از همین فرصت برای مقابله با نیرنگ های دولت استفاده کردند. از جمله آیت الله کاشانی طی اعلامیه ای مردم را به شرکت در انتخابات تشویق کرد تا با انتخاب «اشخاص صالح» مانع از حضور نمایندگان تحمیلی در مجلس آتی شوند.^(۲) با این احوال تعداد و شمار کاندیداهای صالح و مورد عنایت مردم کشور بسیار اندک و فشار حکومت و دولت دکترا اقبال هم بسیار شدیدتر از آن بود که در ترکیب مورد نظر حاکمیت در مجلس آتی تغییری محسوس حاصل شود.

در واقع رژیم پهلوی در واپسین سال های دهه ۱۳۳۰ مشروعیت و مقبولیت خود را نزد مردم کشور از دست داده بود و در فقدان مشروعیت و مقبولیت از یک سو و غیبت چهره های موجه و خوشنام از سوی دیگر، طبیعی است که توده مردم نسبت به انتخابات و حزب و هر برنامه ای که از سوی دولت طراحی شده باشد، بی اعتنا و بی تفاوت بمانند.

۱- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۶۱۳ (به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۳۹).

روزنامه اطلاعات در تفسیر و تبیین بی تفاوتی مردم چنین نوشت:

بازار انتخابات گرم است. این گرمی هنوز به مردم سرایت نکرده و از حدود دو حزب ملیون و مردم بیرون نرفته است. چون مردم با شک و تردید به این بازار گرمی نگاه می کنند و باور ندارند که مبارزه انتخاباتی در گرفته است. مردم حق دارند این مبارزات و مقابله دو حزب را بر منبای آزادی انتخابات با شک و تردید تلقی کنند و آن را صحنه هایی فرض کنند که از پشت پرده اش بی اطلاع هستند. زیرا تاکنون چنین صحنه هایی در کشور وجود نداشته است. شرط توفیق احزاب آن است که نامزدهای انتخاباتی آنها از میان مردم شریف و متدین، پاکدامن و خدمتگزار ملت و خوشنام به جامعه معرفی شوند. (۱)

گرچه سخن نویسنده اطلاعات در ریشه یابی بی تفاوتی مردم کاملاً درست است، اما نویسنده نخواست، یا در آن موقعیت نتوانسته، به ریشه و علت اصلی که همان عدم مقبولیت رژیم پهلوی بود بپردازد.

اما از نوشته روزنامه اطلاعات، جالب توجه تر و البته صریح تر و درست تر، نوشته روزنامه اراده آذربایجان است که ضمن اشاره به اوضاع حاکم بر کشور دلایل استقبال نکردن مردم از انتخابات را چنین برشمرده است:

با اینکه مقامات دولتی نهایت سعی را دارند دست مردم را ظاهراً آلوده به فعالیت های انتخاباتی بکنند... مردم عکس العمل شدید در برابر ادعاهای دولت از خود نشان می دهند. سکوت مردم دولتیان را سخت به وحشت انداخته [است و] از جنبش مردم خیری نیست. زیرا مردم اطمینان دارند که انتخابات آزاد نیست. زیرا دولت مقدمات حسن نیت خود را نشان نداده است. دولت انتخابات را از ماه ها قبل در انحصار دو سازمان مربوط به هیأت حاکمه که در ظاهر جناح چپ و راست شناخته می شوند در آورده و حقی برای مردمی که به حق و ناحق به آقایان دکتر اقبال و علم معتقد نیستند، قایل نیست. لذا ملت ایران به استثنای چند صد نفر دار و دسته حرفه [ای] که در شهرها دور این دکان های سیاسی جمع شده اند سکوت اختیار کرده اند. سکوت مردم از نظر دولتیان وحشتناک است. با اینکه بیش از یک ماه به شروع انتخابات نمانده حتی یک سطر آگهی انتخاباتی در جراید به چشم نمی خورد. این سکوت مردم قابل تعظیم است. دلیل رشد فکری آنان است. این

۱- روزنامه اطلاعات، پیشین، ج ۳، ص ۶۱۳ (به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۳۹).

سکوت مردم رأی عدم اعتماد به حکومت جناب آقای دکتر اقبال است. مضحک اینجاست که با این که بیش از یک ماه به شروع انتخابات نمانده حتی کاندیداهای حزبی نیز به حوزه انتخابی [خود] نرفته اند و همه در تهران در جلو جنابان علم و دکتر کاسمی و سایر صاحبان و یا لاقلاً متظاهرین قدرت دست به سینه ایستاده اند تا قبلاً تکلیف خود را بدانند و سپس عازم حوزه انتخابیه خود شوند. این است مفهوم آزادی انتخابات در دوره حکومت جناب آقای دکتر اقبال! (۱)

مصاف دو حزب

از ماه های پایانی سال ۱۳۳۸ رقابت ها و اختلافات دو حزب بر سر انتخابات دوره بیستم (که مقرر بود در تابستان ۱۳۳۹ برگزار شود) نمود بیشتر و آشکارتری پیدا کرد و نشریات دو حزب مطالب بیشتر و جدی تری از رقابت های انتخاباتی منتشر کردند و موضع گیریهای رهبران احزاب هم تندتر از قبل شد که نشان می داد دامنه اختلافات و رقابت های دو حزب باز هم فزونی خواهد گرفت. (۲)

اسدالله علم رهبر حزب مردم در بیست و ششم اردیبهشت ۱۳۳۹ تأکید کرد که «دولت و حزب اکثریت مسلماً در انتخابات آینده رقیب ما خواهند بود». علم با تمجید از شاه که موجبات این رقابت حزبی را فراهم آورده بود، تأکید کرد که با تمام توان از اعمال نفوذ و تقلب احتمالی دولت و حزب ملیون در انتخابات دوره بیستم مجلس جلوگیری خواهد کرد و اضافه نمود که دولت اقبال از برآورده ساختن منویات شاه سخت ناتوان شده و به ناگزیر راه دیگری جز پیروزی قاطع حزب مردم در انتخابات آتی باقی نمانده است. (۳) این سخنان علم در محافل سیاسی، حزبی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت و دولت انعکاس قابل اعتنایی یافت و چنین تلقی شد که رقابت دو حزب در عرصه انتخابات شدید خواهد بود. (۴) رهبران هر دو حزب کوشیدند با توزیع زود هنگام ورقه های کاندیداتوری در میان شعب و مراکز حزبی بازار

۱- روزنامه اطلاعات، س ۲۰، ش ۸۰، سه شنبه ۷ تیر ۱۳۳۹، صص ۳۴.

۲- روزنامه اطلاعات، س ۲۰، ش ۵۶، سه شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۳۹، ص ۶.

۳- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۷.

۴- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۰، سه شنبه ۳ خرداد ۱۳۳۹، ص ۴.

فعالیت های حزبی و انتخاباتی را رونق بخشند.^(۱) با توجه به موضع گیری های تند مطبوعات و طرفداران دو حزب، محافل آگاه پیش بینی می کردند در شهرهای بزرگ و مراکز استان ها رقابت و تضاد طرفداران حرفه ای دو حزب «از زبان و قلم تجاوز کرده» و دو گروه و کاندیداهایشان «به جان یکدیگر بیفتند». گفته می شد هر دو حزب برای دفاع از مواضع گروهی و تقویت موقعیت کاندیداهایشان در شهرهای مختلف و با کمک «جوانان و ورزشکاران قوی بنیه گروه ضربت تشکیل» خواهند داد.^(۲) حزب مردم و دستگاه رهبری آن تلاش می کرد چنین القا کند که حزب ملیون و دولت اقبال قصد دارد در انتخابات آتی به طور گسترده تقلب و اعمال نفوذ کند و حتی گفته می شد که علم قصد دارد این موضوع را پیشاپیش با شخص شاه در میان بگذارد.^(۳) اندیشه مردم، روزنامه ارگان حزب مردم این معنی را چنین به مخاطبانش گوشزد کرد:

رئیس دولت می خواهد سفر انتخاباتی بکند، یعنی برود در حضور ژاندارم و رئیس مالیه و رئیس شهربانی بگوید رهبر حزب هستم نه رئیس دولت و به کاندیداهای ما رأی بدهید. چرا این زحمت را به خود هموار می سازید و سفر می کنید، بهتر نیست که بدون سفر و با یک تلگراف این اقدام را بفرمایید؟ زیرا ژاندارم، رئیس مالیه و رئیس شهربانی این قدر شعور دارند که بفهمند ماست یعنی کشک، رهبر حزب رئیس دولت است.

همین روزنامه با تأکید بر اینکه رهبر حزب ملیون به عنوان رئیس دولت تمام ابزارهای قدرت را برای اعمال نفوذ و تقلب در اختیار دارد، اظهار امیدواری کرد که حزب مردم راههای اعمال نفوذ دولت در انتخابات را به حداقل برساند.^(۴)

از آن سو علاوه بر رهبری حزب ملیون نشریات ارگان و طرفدار این حزب هم حملات و انتقادات شدیدتری را متوجه حزب رقیب می ساختند. روزنامه ملیون طرح شعارهای حمایت از زارع و کشاورز و کارگران از سوی اسدالله علم رهبر حزب مردم را در حالی که خود از بزرگ مالکین درجه اول کشور محسوب می شد، ترفندی بیش ندانسته و او را متهم ساخت که از علم سیاست چیزی نمی داند و بهتر است به حرفه اصلی اش که «خرمن کوبی» است

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۶۳، شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۹، ص ۴.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۱، شنبه ۱۱ تیر ۱۳۳۹، ص ۶.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۱، شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، صص ۱۰۹.

بازگردد تا دولت اقبال و حزب ملیون همچنان که آرزو و خواسته شاه است به «هدایت مردم» ادامه دهند. روزنامه فرمان که رهبری آن بر عهده عباس شاهنده بود خاطرنشان ساخت که قلب مردم ایران در اقصی نقاط کشور برای حزب ملیون می تپد، و با انتقاد شدید از دستگاه رهبری حزب مردم و متهم کردن طرفداران آن حزب به خیانت به کشور اضافه کرد که حزب ملیون «اجازه نمی دهد قدرت های خان خانی و آنهایی که علیه موجودیت وطن قیام کرده و زوزه ناکامیشان شنیده می شود باز با افکار و اراجیفی که در چند روز گذشته آغاز کرده اند به میدان بیایند». این روزنامه حزب مردم را مرکز فساد و محل تجمع مقاطعه کاران خواند که اینک «زوزه هایشان به هوا برخاسته است». روزنامه صبح امروز هم که دکتر مصطفی الموتی آن را اداره می کرد، رهبران و کارگردانان حزب مردم را عیاشانی خواند که شب تا صبح «در کاباره ها، بارها، دانسینگ ها با مه رویان و پری پیکران و معشوقه های رنگارنگ به سر می برند و تا نیمروز در بستر استراحت آرمیده اند» و از قبل دسترنج زارعین و کارگران فقیر کشور در کشورهای اروپایی، آمریکا و کانادا و غیره عمر به خوشی سپری می کنند و اینک آمده اند تا در عرصه انتخابات با دولت به اصطلاح خدمتگزار دکتر اقبال که سخت مورد عنایت شاه بوده و مراحم ملوکانه شامل اوست، باز هم به ستمکاری خود بر ضد مردم کشور تداوم بخشد. همین روزنامه حزب مردم را متهم می کرد که در راستای اهداف و خواسته های رادیو مسکو و مقامات شوروی و کرمین گام برمی دارد و به طرفداری از باندهای توطئه گری برخاسته است که علناً تحت حمایت مسکو و دنیای کمونیسم قرار دارند. حزب ملیون سخت حزب مردم را مورد شماتت و انتقاد قرار می داد که به کانون حمایت از توده ای های سابق و احیاناً طرفداران دکتر مصدق تبدیل شده است و به همین خاطر دچار «رکود» گردیده و در بسیاری از نقاط کشور اساساً محلی از اعراب ندارد و تنها «تابلویی بر سر در اطای نصب کرده که اطراف آن را عنکبوت تنیده و هیچ کس بدانجا روی نمی آورد».^(۱)

از جمله شیوه های مبارزاتی دو حزب مردم و ملیون در جریان انتخابات بیستم فحاشی و هتاکی در حق یکدیگر بود که علاوه بر مراسم و سخنرانی های تبلیغاتی، دامنه آن به نشریات و روزنامه های ارگان وابسته به دو حزب هم کشیده شد. دامنه این فحاشی و هتاکی ها به شیع ترین و رکیک ترین فحش های ناموسی و خلاف عفت عمومی و غیراخلاقی هم کشیده

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۱، شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، صص ۹۱۰ و ص ۶۲.

می شد و طرفین یکدیگر را به ده ها نوع ضعف غیراخلاقی و بی ناموسی متهم و در این باره افشاگری می کردند که نتیجه آنی این وضع انزجار بیش از پیش مردم کشور از این بازی مضمّن کننده انتخابات به اصطلاح حزبی و البته موجب تفریح و استهزای «رنود» بود.

علاوه بر دو حزب، برخی منفردین هم در مسابقه فحاشی و شناعت پا به پای رقبای خود در دو حزب ملیون و مردم پیش می رفتند. (۱) کار این مبارزات انتخاباتی، و در حقیقت فحاشی و آبروریزی، به جایی رسید که برخی نشریات به نصیحت طرفین پرداختند و هشدار دادند که «با حملاتی که اخیراً از طرف احزاب و مطبوعات آنها به شخصیت بعضی از اعضای هر دو حزب می شود بی آبرویی و افتضاحی بار خواهد آمد و لطمه به مؤسسه حزب می زند». (۲) روزنامه اتحاد ملی با اشاره به شیوع گسترده فحاشی و هتاک بی حدّ و مرز میان دو حزب مردم و ملیون در جریان مبارزه انتخاباتی دوره بیستم، در این باره چنین نوشت:

در جریان مبارزات انتخاباتی روزنامه های وابسته به دو حزب سوابقی از بعضی کاندیداهای مخالف خود چاپ می کنند که انسان خجالت می کشد آنها را باز گو کند. در این سوابق کلاهبرداری و تعرض به جان و مال دیگران جزء طبیعت محسوب می شود! به طور خلاصه هر دو حزب طوری اسرار حریف را فاش می سازند که کار قضاوت مردم بی طرف کوچک و بازار را خیلی آسان می کند! اگر ما به دست خودمان و به زبان دو حزب رسمی مملکت به دنیا اثبات کنیم که از هر حزب عده ای دزد پاچه ورمالیده و کلاهبردار و مقاطعه کار و سرمایه دار متجاوز و مالک زالو صفت فرصت طلب را به مجلس فرستاده ایم، خودتان تصور کنید چنین مجلسی در نظر جهانیان چه ارزشی دارد و چه خطراتی ممکن است در کمین ما باشد. (۳)

معمولاً نطق های دکتر اقبال و برخی دیگر از رهبران حزب ملیون در نشریات وابسته به این حزب چاپ و منتشر و یا از رادیو پخش می شد. متقابلاً اسدالله علم، رهبر حزب مردم نیز به پاسخگویی برمی خاست که معمولاً آن هم یا از رادیو و یا در نشریات منتشر می شد. (۴)

رهبران و سخنرانان حزب مردم انتقاد می کردند که حزب ملیون و دکتر اقبال بسیاری از

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۷ و ص ۳۲۳.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۰، سه شنبه ۷ تیر ۱۳۳۹، ص ۸.

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۱، سه شنبه ۷ تیر ۱۳۳۹، ص ۶.

۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۱۱۷-۱۱۸.

مدیران عضو حزب آنان را برکنار و به جای آنان افرادی فاسد و بدکاره از اعضای حزب ملیون را منصوب کرده اند و سند می آوردند که برخی از این مدیران عضو حزب ملیون در دستگاه قضائی پرونده های مفتوح فساد و اختلاس دارند. همچنین دولت حزبی دکتر اقبال متهم بود که با گران کردن کالاهای مورد نیاز مردم کشور و بحرانی که در مدیریت داخلی کشور ایجاد کرده، کشور را دچار خطراتی جدی نموده است. حزب مردم سیاست خارجی دولت اقبال، به ویژه تنش جاری میان ایران و شوروی را مورد انتقاد شدید قرار داده و وعده می داد که هرگاه در مجلس آتی اکثریت پیدا کند، گام های مؤثری در تنش زدایی میان دو همسایه برخواهد داشت. حزب ملیون نیز به خاطر همین موضع گیری ها حزب مردم را به وابستگی به سیاست شوروی متهم می ساخت. (۱) با توجه به اینکه پس از کودتای ۲۸ مرداد، سیاست خارجی ایران به شدت یک جانبه و در جهت سیاست های جهانی و منطقه ای آمریکا و انگلیس بود، و نیز با توجه به حساسیت شخص شاه درباره مسائل خارجی به ویژه روابط با شوروی، چنین موضعگیری خطیری بدون جلب نظر شاه و موافقت آمریکا و انگلیس نمی توانست از سوی علم و حزب مردم اتخاذ و ابراز گردد.

علم دولت اقبال را متهم می ساخت که هنری جز افزایش سرسام آور هزینه زندگی مردم نداشته و نتوانسته است «منویات عالی شاهانه» را درک کرده و به مورد اجرا بگذارد و اصولاً دولت اقبال در جایگاه و مقامی نیست که بتواند صلاحیت درک و اجرای نقشه ها و دیدگاه های «بلند شاهانه» را داشته باشد. (۲) علم وعده می داد که هرگاه بتواند با کسب اکثریت در مجلس بیستم دولت جدیدی تشکیل دهد، ریشه مشکلات کشور را تشخیص داده و آنها را چاره خواهد نمود و منویات شاهانه را نیز خیلی خوب درک می کند. (۳)

از آن سو دکتر اقبال و رهبران حزب ملیون، حزب مردم و رهبران را به باد حمله و انتقاد می گرفتند. دکتر اقبال در یک اجتماع انتخاباتی رهبر حزب مردم را به بی عرضه گی و بی کفایتی متهم ساخت که نه دانش و معلوماتی دارد و نه تجربه ای که برخلاف مدعیاتش بتواند بر فرض به دست گرفتن قدرت کشور را اداره کند. (۴) اقبال در سفرهای انتخاباتی خود به

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۱، سه شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، ص ۹.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۳۶، چهارشنبه ۱ تیر ۱۳۳۹، ص ۱.

۳- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۴۳، یکشنبه ۱۹ تیر ۱۳۳۹، ص ۱.

۴- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۴.

شهرهای مختلف کاندیدها و رهبران حزب مردم را متهم می کرد که نازپرورده و در میان پر قو آرمیده اند و به مدد ثروت سرشارشان در پی خرید آرای مردم بینوا برآمده اند؛ و او اینک بر آن است مردم کشور را از این توطئه های حزب مردم برحذر دارد. وی کاندیدهای حزب مردم را متهم می ساخت که حتی از حوزه های انتخابیه مورد علاقه خود نیز هیچ گونه آگاهی بسنده ای ندارند.^(۱) دکتر اقبال در نطق انتخاباتی در کرمان در انتقاد شدید از رهبران و اعضای حزب مردم که به نوعی پاسخ انتقادات آنان از حزب ملیون و دولت اقبال بود، اظهار داشت:

سخنرانی های اشخاصی که هوس زمام داری کرده اند و تاکنون چندین مرتبه هم امتحان داده اند باز هم به دروغ پردازی افتاده اند. اینها مرد نیستند. اینها یک هدف دارند و آن خوشگذرانی است. به شرافتم قسم که اینها به شما [مردم] دروغ می گویند. شاه ظل الله است و همه باید از او اطاعت کنیم. اگر شاهنشاه نمی خواستند تاکنون این دولت را مرخص کرده بودند. یک عده که روزی به نوکری بیگانه افتخار می کردند حالا می گویند توبه کرده اند، خاک بر سر اینها. کسانی که شبها عیش و نوش می کنند از نخست وزیر سحرخیز ناراحت هستند.^(۲)

منظور دکتر اقبال از کسانی که «روزی به نوکری بیگانه افتخار می کردند [و] حالا می گویند توبه کرده اند» توده ای هایی بودند که پس از ابراز ندامت دور و بر علم جمع شده بودند. دکتر اقبال در اوایل مرداد ۱۳۳۹ و هنگام اعلام اسامی کاندیدهای این حزب در حوزه انتخابیه تهران، رهبران حزب مردم را با الفاظ بی وجدان، بی شرف، بی کفایت، بی عرضه، انگل های اجتماع، رشوه بگیر و نظایر آن مورد عتاب و سرزنش قرار داد.^(۳)

از دیگر شگردهای کاندیدهای هر دو حزب و نیز منفردین در ایام انتخابات تشبث و تظاهر به پایبندی به شعائر دینی و اسلامی بود. تقارن ایام انتخابات با دهه نخست ماه محرم و روزهای عاشورا و تاسوعا فرصتی بود برای هر یک از رهبران این احزاب تا همراه با عده ای از اطرافیان به مساجد و تکایای مشهور تهران سری بزنند و با شرکت در مراسم سوگواری، نزد توده مذهبی و متدین و علاقه مند به اهل بیت پیامبر(ص) وانمود کنند که به شعائر دینی

۱- محمدعلی صفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۱۹-۳۱۸.

۲- محمدعلی صفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۸.

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۸، شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۹، ص ۶.

و مذهبی سخت پایبند هستند تا شاید آرایی بیشتر نصیبشان شود. (۱)

در همان حال رهبران هر دو حزب سخت تلاش می کردند تا چنین القا کنند که شخص شاه نسبت به موضع گیری آنان و نیز حزبشان رضایت خاطر بیشتری دارد و آنان بیش از رقیب مورد تفقد و مرحام ملوکانه قرار دارند. این داستان تا پایان دوره رقابت انتخاباتی تداوم داشت. (۲)

شایعه سهمیه بندی

برخلاف جار و جنجالی که هر دو حزب ملیون و مردم در جریان انتخابات به راه انداخته بودند، مردم هیچ گاه باور نکردند آنچه در جریان است، نشانه و نمایانگر یک انتخابات واقعی و آزاد باشد. رهبران و دست اندرکاران دو حزب، به ویژه علم و اقبال، هر دو از چاکران شناخته شده شاه بودند. دریافت و احساس مردم این بود که تشکیل دو حزب و مبارزات انتخاباتی در واقع نمایشنامه ای به کارگردانی شخص شاه و با شرکت اعضا و رهبران دو حزب است.

مطبوعات آن دوره نیز در موقعیتی نبودند که بتوانند این دریافت و احساس مردم را مستقیماً منعکس کنند. اما لحن و ادبیات و واژه هایی که در وصف و تفسیر ماجراهای انتخاباتی به کار می گرفتند، تقریباً و تلویحاً مؤید همان دریافت و احساس توده مردم بود. مطبوعات آن دوره غوغای انتخابات تابستانی دوره بیستم را به نوعی «جنگ زرگری» میان دو حزب ملیون و مردم تشبیه می کردند که به رغم هیاهوها، جنگ و دعواها، غالب و مغلوب آن پیشاپیش مشخص و معین شده و در این میان مردم کشور که حقوق آنان در تعیین نمایندگان واقعی مجلس نادیده گرفته شده بود، به این نمایش مضحک و بازیگرانش «پوزخند» می زدند زیرا می دانستند که «حقوق از دست رفته آنها که از جمله حق انتخاب کردن است سال هاست در چنگال هیأت حاکمه جوجه وار دست و پا می زند و آنها هر قدر تضرع و فریاد کنند به این زودی و آسانی جوجه را گربه پس نخواهد داد». (۳) این دسته از مطبوعات درباره انتخابات و مبارزات انتخاباتی عقیده داشتند که: «بالاخره در موقع انتخابات

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۲۱۲ ۲۱۱.

۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۱، شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، ص ۹.

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۹، سه شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۳۹، ص ۳.

هر دو حزب مجبور می شوند کاندیدها را برادروار تعیین کنند و انتخابات هم بی سر و صدا انجام خواهد شد». (۱)

هنگامی که فهرست نهایی کاندیداهای هر دو حزب ملیون و مردم برای انتخابات دوره بیستم در اقصی نقاط کشور انتشار یافت، چنین نتیجه گرفتند که همه چیز «از پیش تعیین شده است» و «در اکثر نقاط کاندیدها به طور حساب شده تعیین شده اند و در مقابل کاندیدهای قوی هر یک از دو حزب، [حزب] به اصطلاح رقیب، داوطلب ضعیفی تعیین کرده است و تکلیف انتخابات شهرستانها از هم اکنون کمابیش معلوم است». (۲) حتی برای آنکه همه چیز مطابق «برنامه» پیش رود گفته می شد «حزب ملیون کاندیدهای چند نقطه را از اشخاص ضعیف و بی نفوذ معین کرده تا کاندیدهای حزب مردم که مورد نظر هستند موفقیت حاصل کنند و راه دیگری برای روانه کردن آنها به پارلمان نبوده است زیرا حزب ملیون نمی تواند اعضای حزب مخالف را در ردیف نامزدهای حزب خود قرار دهد». (۳)

پس از پایان انتخابات و مشخص شدن نتایج نیز عقیده دست اندرکاران سیاست و مطبوعات این بود که «افرادی هم که از حزب مردم به وکالت رسیده اند، با موافقت نخست وزیر [و در واقع دستور شخص شاه] بوده است». (۴) این موضوع تبانی و توافق پیشاپیش هر دو حزب ملیون و مردم در جریان انتخابات دوره بیستم، چند سال بعد و در شهریور ۱۳۴۲ بار دیگر و البته با صراحت بیشتر در محافل سیاسی و مطبوعاتی مطرح شد و برخی نشریات مطالبی در آن باره نوشتند و تأکید کردند که «در انتخابات دوره بیستم از قبل معلوم و معین بود کدام حوزه در تیول حزب ملیون و چه حوزه ای در دست در اختیار حزب مردم می باشد». (۵) در حقیقت نویسندگان این مقالات به زبان بی زبانی تأکید می کردند که دو حزب مردم و ملیون از خود اختیاری نداشتند و «مطابق برنامه» عمل می کردند؛ فقط نمی توانستند به «تصمیم گیر اصلی» و «کارگردان نمایشنامه» که شخص شاه بود اشاره کنند.

انتخابات بدفرجام و پایان کار دکتر اقبال

- ۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۷۱، شنبه ۷ خرداد ۱۳۳۹، ص ۶۲.
- ۲- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۷، سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۳۹، ص ۳.
- ۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۷، سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۳۹، ص ۷.
- ۴- خواندنیها، س ۲۰، ش ۹۶، شنبه ۵ شهریور ۱۳۳۹، ص ۴.
- ۵- خواندنیها، س ۲۳، ش ۱۰۱، شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۴۲، ص ۶.

از اواخر سال ۱۳۳۸ و اوایل سال ۱۳۳۹ موضوع برگزاری انتخابات دوره بیستم جدی تر شد، و به تبع آن نگرانی‌ها پیرامون اعمال نفوذ و تقلب احتمالی حزب ملیون و دکتر اقبال به عنوان مجری انتخابات به تدریج فزونی یافت. علاوه بر حزب مردم، منفردین و کاندیدهای مستقل که پیشاپیش تردید داشتند دولت اقبال واقعاً پروژه برگزاری آزادانه و سالم انتخابات را دنبال کند، به روش‌های گوناگون این نگرانی‌ها و تردیدهای خود را که به تدریج جدی تر می‌شد، در محافل سیاسی و حزبی و نیز مطبوعاتی منعکس کردند. در این باره نامه‌های سرگشاده‌ای انتشار یافت و مجموعه حاکمیت و از جمله شخص شاه به طور مستقیم و غیرمستقیم برای جلوگیری از برگزاری انتخاباتی تقلب‌آمیز مورد خطاب قرار گرفت.^(۱) نگرانی از احتمال اعمال نفوذ و تقلب دولت به اصطلاح حزبی دکتر اقبال در انتخابات، به ویژه از سوی حزب مردم به محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت راه یافت و گفته شد که با رهبران حزب مذاکراتی در این باره انجام داده‌اند تا برگزاری انتخابات مجلس دوره بیستم را دولتی بی طرف انجام دهد تا «در صورت پیروزی حزب ملیون هیچ گونه شائبه‌ای درباره احتمال دخالت دولت در انتخابات باقی نماند».^(۲) در آن هنگام هنوز قریب به دو سال به موعد برگزاری انتخابات دوره بیستم مانده بود.

از همین رو، حزب مردم خواستار روی کار آمدن دولتی بی طرف بود تا انتخابات نیز عادلانه برگزار شود. ظاهراً فرد مورد نظر آنها برای تشکیل یک دولت «بی طرف»، سردار فاخر حکمت رئیس وقت مجلس شورای ملی بود.^(۳) این درخواست حزب مردم نشان می‌داد که اسدالله علم و اطرافیان او در حزب سناریو را بهتر درک کرده‌اند. اما جاه طلبی اقبال و ندانم کاری او کار را خراب کرد. این آرزوها تحقق پیدا نکرد و شاه ترجیح داد که دکتر اقبال نخست وزیر مورد اعتماد و مطیع او کار انتخابات آتی را طبق دستور و خواسته او فیصله دهد. شاه شاید تصور نمی‌کرد که بازیگران نمایشنامه اش به خوبی از پس ایفای نقش خود برنمایند. شخص دکتر اقبال آنقدر «کم ظرفیت» و حزب او نیز آنقدر «ناکارآمد» بود که حتی در چارچوب تعیین شده نیز نمی‌توانست بدون تقلب کار خود را پیش ببرد.

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند طبقه بندی نشده و بدون شماره.

۲- خواندنیها، س ۱۸، ش ۱۰۴، شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۳۷.

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۴، شنبه ۱۰ مهر ۱۳۳۸، ص ۸.

علاوه بر آن در غیبت توده مردم که رأی دهندگان واقعی بودند، پر کردن صندوق های رأی بدون تقلب امکان پذیر نبود. ابعاد این تقلب چنان بود که روزنامه مهر ایران، ناشر افکار حزب مردم که خود یکی از بازیگران نمایشنامه بود چنین نوشت:

انتخابات آزاد! ادامه دارد و در نتیجه به موازات هر روز با زور دولت چند نفر سر از صندوق بیرون می آورند. در هر حوزه هم کشمکش و جار و جنجال بین مردم و عمال دولت جریان دارد. کار انتخابات تبریز آن قدر مفتضح بود که ناچار شدند انجمن نظار را منحل کنند. در اراک کلیه مغازه ها را پنج روز است بسته اند و مردم را با زور متفرق می کنند. در بسیاری از مناطق انتخابات متوقف شده. این وضع انتخابات ایران است که دولت جلوی چشم مردم و جلوی چشم صدها خبرنگار داخلی و خارجی انجام می دهد و باز با کمال گردن فرازی می گوید انتخابات آزاد است. با این انتخابات مضحک چشم و دل همه شما روشن. از دموکراسی همین انتخابات قلابی را کم داشتیم. (۱)

همزمان با نزدیک شدن به پایان انتخابات، روزنامه مهر ایران در گزارشی از پایان انتخابات و نتایج آن نوشت:

انتخابات ایران با مسخره بازی و افتضاح رفته رفته پایان می یابد. این انتخابات با انتخاباتی که تاکنون در ایران شده جز همان هیاهو فرق دیگری نداشت. یعنی باز فرمانداران و بخشداران هر کس را که از مرکز لیست داده بودند با توسل به کلیه قدرت خود از صندوق بیرون آوردند و البته بابت دکورسازی یک صحنه کمیدی جنگ زرگری عده ای هم به جان هم افتادند و جماعتی نیز بیهوده در مقابل هم قرار گرفتند و دشمن یکدیگر شدند. (۲)

گروهی از منفردین هم شکایت به شاه بردند که «هنگام اخذ رأی در تهران فقط قوای دولتی مشغول حمل و نقل عمه جات و کارگراها و دهاتی های اطراف تهران بوده و مجالی برای رأی دادن مردم روشنفکر تهران نبود». (۳)

استفاده از ابزار و اهرم «نظارت بر انتخابات» یکی از راه های تقلب و سوء استفاده حزب دولتی ملیون بود. چنان که این امر از نگاه ناظران پنهان نبود و گفته شد «قانون انتخابات آن چنان دارای نواقصی است که اعضای انجمن نظارت انتخابات می توانند روی کوچک ترین توهم

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۶۸، سه شنبه ۲ مرداد ۱۳۳۹، ص ۱.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۶۷، پنجشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۳۹، ص ۱.

۳- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۷۱، یکشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۳۹، ص ۱.

صندوق های آرا را باطل نمایند و بدین ترتیب سرنوشت کاندیداها را تغییر دهند [و بدین ترتیب] به طور پوست کنده هر کس در شهرستان ها موفق شود در انجمن نظارت انتخابات اکثریت اعضا را با خود طرفدار نماید ولو اینکه زمینه محلی نداشته باشد موفقیتش حتمی و قطعی است». شواهد موجود هم نشان می داد که تقریباً فقط کاندیداهای حزب ملیون از این توانایی برخوردار بودند. (۱) همچنان که اسدالله علم دبیرکل حزب مردم در این باره گفت «کلیه انجمن های نظارت با تشبث و حقه بازی فرمانداران و انگشت وزیر کشور و اعمال نفوذ نخست وزیر، یکطرفه تشکیل شده است». (۲)

هنگامی که انتخابات در تهران به پایان رسید، اعلام شد که از پانزده نماینده تهران در مجلس شورای ملی، سیزده تن از حزب ملیون و دو تن از منفردین، به ضرورت برگزیده شده اند. دکتر علی امینی چهره شاخص منفردین نفر نوزدهم و اسدالله علم نفر بیستم شد.

اما مسئله تقلب در انتخابات به شرحی که گذشت آن قدر بارز و آشکار بود که تمام مطبوعات و محافل از آن دم می زدند. به عنوان نمونه، دکتر ابوالقاسم تفضلی از نزدیکان دکتر اقبال بعدها در مصاحبه ای اعلام کرد که حزب ملیون بدون اطلاع قبلی وی و برخلاف میل باطنیش او را از کاشمر کاندیدا کرده و به نفع او تقلب های گسترده ای انجام داده بودند. (۳)

ابطال انتخابات و پایان یک دوره

تقلب در انتخابات به شرحی که گذشت چنان بارز و آشکار بود که جای کتمان نداشت. مطبوعات با آنکه در آن دوره چندان آزاد نبودند، بحث از تقلب را به شکلی گسترده در صفحات خود مطرح می کردند. اسدالله علم، فرد مورد اعتماد شاه و دبیرکل حزب مردم و رقیب دکتر اقبال از یک سو و منفردین که علی امینی شخصیت معروف سیاسی و نزدیک به آمریکا در رأس آنان قرار داشت از سوی دیگر، با جار و جنجال مسئله تقلب در انتخابات را پیگیری می کردند. چیزی نمانده بود که افتضاح انتخابات دامنگیر شخص شاه شود. بسیاری از اهل سیاست از جمله آیت الله کاشانی حتی اصل موضوع تقلب را با رضایت و از جانب شاه

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۸۷، سه شنبه ۴ مرداد ۱۳۳۹، ص ۵.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۵۹، دوشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۳۹، ص ۱.

۳- تاریخ معاصر ایران، کتاب ششم (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، صص

می دانستند. مطبوعات وابسته به رژیم یا نزدیک به اسدالله علم با اشاره به اینکه برخلاف تباری قبلی دو حزب و تقسیم کرسی های مجلس، باز هم حزب ملیون در همان محدوده فرمایشی و از پیش تعیین شده نیز قاعده بازی را رعایت نکرده و سر حریف خود کلاه گذاشته، از قول مردم خواستار ابطال انتخابات در سراسر کشور شدند.^(۱)

از سوی دیگر حامیان خارجی شاه، یعنی انگلستان و آمریکا، نیز از شیوه برگزاری انتخابات و تقلب های آشکار حزب ملیون نگران شده بودند. در اوایل خرداد ۱۳۳۹ سفیر وقت انگلیس در تهران در ملاقاتش با حسین علاء، وزیر دربار، به او هشدار داد تا به شاه توصیه کند از برگزاری انتخاباتی تقلب آمیز جلوگیری به عمل آورد و اجازه ندهد دولت دکتر اقبال در انتخابات اعمال نفوذ نماید. او به شاه تذکر می داد از مشارکت در تشکیل مجلسی که نمایندگانش با تقلب و اعمال نفوذ انتخاب شده اند اجتناب کرده و ترتیبی دهد تا دو حزب ملیون و مردم با نوعی ائتلاف در جریان انتخابات از معرفی کاندیداهای فاسد و بدنام برای رقابت در انتخابات مجلس بیستم پرهیزند.^(۲) در آمریکا نیز کندی سناتور دمکرات و رئیس جمهور بعدی که نگاه ویژه ای به ایران داشت، روی انتخاب علی امینی، شخصیت مورد توجه آمریکا، حساب می کرد. اما اقبال با موقع شناسی و جلوگیری از انتخاب امینی، آمریکایی ها را نیز ناراضی و نگران ساخته بود.

جریان این انتخابات در نشریات و رسانه های مهم آمریکا انعکاس تقریباً وسیعی پیدا کرد و اعتراضات و انتقادات بسیاری متوجه آن شد و در این میان «خبرهایی که اردشیر زاهدی [سفیر وقت ایران در واشنگتن] درباره انعکاس تقلبات انتخاباتی ایران در هیأت حاکمه آمریکا می داد شاه را مجبور کرد دکتر اقبال را قربانی کند» تا ترکش این بحران کمتر متوجه خودش شود.^(۳) از نظر سیاست خارجی نیز، تشنج زدایی از روابط ایران و شوروی در دستور کار رژیم شاه قرار گرفته بود و دولت اقبال که (البته به دستور شاه) از اول روابط متشنجی با شوروی داشت و اطرافیانش نیز حملات شدیدی به «مسکو» می کردند، ظرفیت برقراری روابط دوستانه با مسکو را نداشت و قضیه انتخابات فرصت خوبی برای کنار گذاشتن اقبال بود. در این باره ساواک در ششم مهر ۱۳۳۹ گزارش داد:

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۹۸، شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۳۹، ص ۹.

۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۳۹۰۴.

۳- مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، صص ۴۳۸-۴۳۶.

یکی از دوستان سناتور [سیدحسن] تقی زاده گفت که او در اوایل تیرماه ۱۳۳۹ [۱۳] مأموریت سری پیدا کرد تا به مسکو برود و موفق شد تمام گناہانی را که روس ها متوجه شاه می کردند به گردن دکتر اقبال بیندازد و در نتیجه به کمک انگلستان بین ایران و شوروی به این صورت التیام پیدا کرده که آقای دکتر اقبال کنار بروند و بر اثر گزارشات تقی زاده شاه و دولت وقت [اقبال] در انتخابات ایران به افراد آزادی بیشتری داده و تحریکاتی به عمل آمده و به خصوص افراد ناشایست به کرسی نمایندگی مجلس برگزیده شدند که بیشتر باعث عدم رضایت عمومی گردد و در نتیجه همین سیاست با وجودی که احزاب ملیون و مردم در اکثر حوزه ها توافق کرده بودند انتخابات را به آن صورت باطل و کلیه نمایندگان مستعفی و دولت هم به همین دلیل از کار برکنار شد. (۱)

پس از آنکه وزیر دربار از تقلب حزب ملیون و از لزوم تشکیل دولتی بیطرف و موقت دم زد، و به ویژه پس از آنکه شاه در پنجم شهریور از جریان انتخابات اظهار نارضایتی کرد، دکتر اقبال تکلیف خود را دانست و استعفا داد. نظر به اینکه در قوانین ایران ابطال سراسری انتخابات پیش بینی نشده بود، شاه آمادگی خود را برای «خارج شدن از حدود قانون در مورد انتخابات» اعلام کرد. این سخن او تلویحاً به معنای ابطال قریب الوقوع انتخابات بود. بلافاصله پس از کناره گیری دکتر اقبال، جعفر شریف امامی مأمور تشکیل کابینه جدید شد. (۲) به دنبال آن در روز دهم شهریور ۱۳۳۹ شاه سرنوشت انتخابات را روشن کرد و از انتخاب شدگان خواست تا دسته جمعی استعفا دهند و انتخابات تجدید شود. (۳) درخواست استعفای دسته جمعی به خاطر آن بود که مجبور به ابطال انتخابات نشود.

با استعفای دسته جمعی انتخاب شدگان و ابطال انتخابات، حزب ملیون نیز جایگاه خود را از دست داد و در حقیقت پایان افتضاح آمیز انتخابات، آغاز سقوط و شکست نهایی حزب ملیون بود.

۱- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۱، ص ۲۶۲.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۷۶، سه شنبه ۸ شهریور ۱۳۳۹، ص ۱.

۳- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۳، صص ۲۴۶۰ تا ۲۴۵۹.

فصل پنجم : حزب ملیون از آغاز دوره نخست وزیری شریف امامی تا انحلال دوره بیستم مجلس شورای ملی

پس لرزه های یک ناکامی

ابراز نارضایتی شاه از نحوه و نتایج انتخابات در پنجم شهریور ۱۳۳۹ و سپس برکناری دکتر اقبال رهبر حزب ملیون از پست نخست وزیری در هفتم شهریور همان سال و نهایتاً ابطال انتخابات دوره بیستم، حزب ملیون را با بحرانی جدی مواجه ساخت. بسیاری از کسانی که در طلب جاه و مقام زیر بیرق حزب سینه می زدند، خود را از آن کنار کشیدند. آن عده ای هم که دارای پست و مقام بودند و برای حفظ یا ارتقای مقام خود عضویت حزب را قبول کرده بودند، دچار نگرانی و بلا تکلیفی شدند. این عده البته آماده بودند برای حفظ مقام خود وارد هر حزب و دسته دیگری نیز بشوند. (۱)

بسیاری از اعضای و طرفداران دوآتشه حزب ملیون هم که اینک رؤیاهای خود را بر باد رفته تلقی می کردند، در فحاشی و انتقاد از رهبران و کارگردانان درجه اول حزب، آشکارا گوی سبقت را از مخالفان و رقبای حزب می ربودند. به گونه ای که در مطبوعات به تعریض و طعنه نوشته شد:

تا دو ماه قبل کسانی که در حزب ملیون کیا و بیایی داشتند و سخنرانی می کردند دکتر کاسمی در بدو سخنرانی و هنگام معرفی مقام آنان را به عرش می رسانید و سخنران ها نیز

در عوض از رهبر و دبیرکل حزب چنان تجلیل می کردند و گاهی لغات تملق آمیز آن در هیچ قاموسی پیدا نمی شد. اما همین که انتخابات ابطال شد همان اشخاص چنان الفاظی به هم می گویند و نسبت هایی می دهند که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی شود و این هم گویا پرده آخرین حزب مرفعی و مجمع فضلا و روشنفکران [حزب ملیون!] می باشد. (۱)

علاوه بر استعفای دکتر اقبال از مقام نخست وزیری، دکتر کاسمی هم مدت کوتاهی بعد مجبور شد از دبیرکلی حزب ملیون استعفا دهد. در حزب رقیب، اسدالله علم بناچار در رهبری حزب جای خود را به یحیی عدل واگذار کرد تا بلکه اندکی از التهابات جاری در حول و حوش این احزاب کاسته شود و فرصتی دوباره برای بازاندیشی پیرامون آینده این دو حزب به شدت آسیب دیده پیدا شود. (۲)

شایعات حزب مردم

شکست دو حزب در اجرای نمایش انتخابات آزاد و حزبی موجب نگرانی آمریکایی ها از اوضاع ایران شد. آمریکا علاقه مند بود حزب یا احزاب کارآمدی در عرصه سیاست ایران حضور داشته باشند (۳) تا بتوانند در عین اداره امور کشور از بروز نارضایتی های شدیدی که احتمالاً منجر به شورش و انقلاب می شد جلوگیری کنند و کشور را همچنان در مدار آمریکا و غرب نگه دارند.

پس از ناکامی دو حزب ملیون و مردم در انتخابات، نام علی امینی به عنوان پایه گذار حزب سومی با عنوان «لیبرال» یا «آزادیخواهان» به محافل سیاسی و مطبوعاتی راه یافت. (۴) این موضوع از آن جهت مهم تلقی شد که علی امینی سخت مورد توجه محافل آمریکایی قرار داشت. حمایت آمریکایی ها از طرح تشکیل حزب سوم به رهبری علی امینی، به سفیر وقت ایران در واشنگتن، علی اصغر حکمت، هم گوشزد شده و او این خواسته و اظهار تمایل آمریکایی ها را به اطلاع شاه رسانیده بود. (۵)

حمایت ضمنی شاه از تشکیل حزب سوم در چهارم مهر ۱۳۳۹ بار دیگر موضوع تأسیس

۱- خواندنیها، س ۲۰، ش ۱۰۰، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۹، ص ۶۶.

۲- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۶۱۵.

۳- عباس خلجی، اصلاحات آمریکایی و قیام ۱۵ خرداد، ص ۲۲۵.

۴- خواندنیها، س ۲۰، ش ۱۰۰، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۹، ص ۲.

۵- خواندنیها، س ۲۰، ش ۹۹، سه شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۹، ص ۵؛ و نجفقلی پسیان، در عصر دو پهلوی، ص ۶۴۸.

حزب جدیدی به رهبری امینی و منفردین را بیش از پیش تقویت کرد و حتی گفته شد طی چند روز آینده این حزب جدید اعلام موجودیت خواهد کرد.^(۱) اما به تدریج آشکار شد که در آن برهه علی امینی قصدی جدی برای تشکیل حزب ندارد. مدتی بعد گفته شد که تا تعیین نهایی تکلیف دو حزب مردم و ملیون

«به هیچ کس اجازه تأسیس حزب داده نخواهد شد».^(۲)

این خبر نشان می داد که آمریکاییان علی الظاهر از فکر تأسیس حزب توسط علی امینی منصرف شده اند. همزمان با تکاپوی منفردین برای تشکیل حزبی جدید، گفته شد سید ضیاءالدین طباطبایی هم پیرامون تشکیل این حزب توصیه هایی به برخی افراد موسوم به منفردین کرده و گویا به فتح الله فرود و اسدالله رشیدیان گفته بود نام این حزب در دست تأسیس را که هیچ گاه هم تشکیل نشد، «حزب کشاورزان و خرده مالکین» بگذارند.^(۳) در پانزدهم دی ۱۳۳۹ خبر دیگری مبنی بر تشکیل قریب الوقوع حزب سومی توسط جمشید آموزگار به محافل نزدیک به حکومت راه یافت که گویا قصد داشت با همکاری تحصیلکردگانی در اروپا و آمریکا این تشکل را سازماندهی کند. آن هم پس از مدتی به دست فراموشی سپرده شد.^(۴)

همزمان با آمدن کندی و دموکرات ها به کاخ سفید در آمریکا، سیاست ایجاد فضای باز سیاسی و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از مهم ترین اولویت های آمریکا در رابطه با ایران شد. از اواخر سال ۱۳۳۹ و اوایل سال ۱۳۴۰ که با آغاز نخست وزیری علی امینی این فضای باز سیاسی با گشایش بیشتری همراه شد، در وضعیت رکود حاکم بر فعالیت دو حزب ملیون و مردم احزاب و تشکل های مستقل تر از حکومت و نیز احزاب منتقد و احياناً مخالف حاکمیت مجالی دوباره برای عرض اندام پیدا کردند. با این احوال، دامنه آن آزادی ها و نیز فرصت بدست آمده کوتاه تر از آن شد که تحولی جدی در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور بر جای بگذارد.

تحرک دوباره در اوضاع بحرانی

۱- خواندنیها، س ۲۱، ش ۲، سه شنبه ۵ مهر ۱۳۳۹، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۲۱، ش ۲۲، سه شنبه ۱۵ آذر ۱۳۳۹، ص ۷.

۳- سید ضیاءالدین طباطبایی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶۷.

۴- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، ص ۱۳.

دکتر اقبال پس از کناره گیری از نخست وزیری مدتی خانه نشین شد تا بلکه التهابات ناشی از کناره گیری و نیز ابطال انتخابات و بحرانی که دامنگیر حزب ملیون شده بود، اندکی فرو نشیند. در این فاصله بسیاری از نشریات مخالف و رقیب، حملات تندی را متوجه او ساختند. اقبال نگران بود که از چشم شاه افتاده باشد، اما شاه با او تلفنی تماس گرفته و از او خواست با ترغیب منتخبین حزب ملیون به استعفای دسته جمعی بار دیگر در رأس حزب ملیون فعالیت سیاسی خود را پی گرفته و به این حزب سر و سامانی دهد. برخلاف نظر برخی رهبران حزب ملیون نظیر دکتر کاسمی که معتقد بود وادار ساختن منتخبین به استعفای دسته جمعی به مفهوم قبول تقلب دولت اقبال در جریان انتخابات است، اقبال چنانکه خواسته شاه بود آن مهم را به انجام رسانید تا عصر جدیدی را در حیات حزب ملیون رقم بزند.^(۱) به همین دلیل نشریات خبر دادند که دکتر اقبال از رهبری حزب ملیون کنار نخواهد رفت و اعلام شد به زودی روزنامه ملیون ارگان حزب ملیون که بلافاصله پس از بحران انتخابات تعطیل شده بود، بار دیگر انتشار خواهد یافت و نخستین سرمقاله های آن را، با هدف نیرو بخشیدن دوباره به حزب ملیون، دکتر اقبال شخصاً تهیه و تدوین خواهد کرد. دکتر اقبال مقاله ای در دفاع از نظام دو حزبی در روزنامه ملیون به رشته تحریر درآورد و به دنبال آن آمد و شد او به ساختمان مرکزی حزب ملیون افزایش یافت و در مقام رهبر حزب با هدف توسعه فعالیت های آن، ملاقات های متعددی با اعضای برجسته و کارگردانان این حزب انجام داد. کم کم چنین به نظر می رسید که حزب ملیون قوامی دوباره پیدا خواهد کرد.^(۲) می گفتند دکتر اقبال در این میان توصیه و هشدار برخی دوستان و نزدیکانش را نیز نادیده گرفته بود که به او اندرز می دادند دیگر در حزب ملیون فعالیت نکنند و معتقد بودند چنین کاری «باعث آبروریزی و توهین [به او] خواهد شد».^(۳) در همان حال خبر رسید که حسین علاء وزیر دربار در هفدهم شهریور ۱۳۳۹ به شاه هشدار داده است تا دبیر کل جدیدی را برای حزب ملیون دست و پا کند تا خاطره بد رهبران و دبیر کل سابق حزب ملیون که در دوره انتخابات به اوج خود رسیده بود،

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۱۴۵ ۱۴۴.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۴۷؛ و خواندنیها، س ۲۰، ش ۹۹، سه شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۹، ص ۵؛ و محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۳۱ ۳۳۰.

۳- خواندنیها، س ۲۰، ش ۱۰۰، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۹، ص ۴.

از اذهان و افکار عمومی زدوده شود. (۱) مدت کوتاهی پس از این هشدار و در روز بیست و سوم شهریور ۱۳۳۹ دکتر نصرت الله کاسمی دبیر کل جنجالی حزب ملیون از مقام خود برکنار شد و کمیته مرکزی حزب، دکتر احمد امامی را به عنوان دبیر کل جدید برگزید و اعلام شد رهبری جدید حزب تصفیه های دامنه داری را انجام داده و اعضای فاسد و فرصت طلب را از حزب اخراج خواهد نمود. (۲)

با آمدن دکتر احمد امامی، طرفداران کاسمی در اقلیت قرار گرفتند. دکتر احمد امامی پزشک و استاد دانشگاه و متخصص امراض عفونی و از دوستان نزدیک دکتر اقبال بود و از مسائل حزبی و تشکیلاتی و امور سازماندهی اطلاع چندانی نداشت. از این رو به نظر نمی رسید که بتواند مشکلات دامنگیر حزب ملیون را حل کند. امید اصلی به دکتر اقبال بود که به عنوان رهبر، هدایتگر دبیر کل جدید باشد. (۳)

با آغاز دبیر کلی امامی، دکتر محمد شاهکار هم که عضو هیأت تحریریه و سردبیر روزنامه ملیون بود، از کارگردانان اصلی حزب شد و گفته می شد که «تقریباً تمام امور حزب تحت نظر دکتر شاهکار اداره می شود». (۴) در اواخر مهر ۱۳۳۹ گفته شد کادر رهبری حزب ملیون تغییراتی را از سر خواهد گذرانید و حتی از انتخاب رهبر جدیدی برای حزب از طریق رأی گیری مخفی سخن به میان آمد. (۵) در تحولات مدیریتی جدید، دکتر اقبال از کمیته مرکزی حزب ملیون استعفا داد و در نخستین جلسه کمیته مرکزی حزب که با شرکت محمود جم، فتح الله نوری اسفندیاری، حسام الدین دولت آبادی، احمد امامی، محمد شاهکار، لطفعلی صورتگر، محمدعلی سفری، خانبابا بیانی، مرتضی سرمد، موسی خطاطان، محمد سعیدی، نبیل سمیعی، محمود منصوری و به ریاست فتح الله نوری اسفندیاری تشکیل شد، اعضای جدید هیأت رئیسه این کمیته به این شرح و با رأی مخفی انتخاب شدند: محمود جم به سمت رئیس جلسات کمیته مرکزی؛ فتح الله نوری اسفندیاری به عنوان رئیس کمیته مرکزی؛ و موسی خطاطان به سمت خزانه دار کمیته مرکزی.

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۴۲ ۳۲ ۷۵۳۳ ع.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۱۱۸۸، پنجشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۳۹، ص ۱.

۳- خواندنیها، س ۲۱، ش ۲، سه شنبه ۵ مهر ۱۳۳۹، ص ۷؛ و همان، ش ۲۱، س ۴، سه شنبه ۱۲ مهر ۱۳۳۹، ص ۶.

۴- خواندنیها، س ۲۱، ش ۷، شنبه ۲۳ مهر ۱۳۳۹، ص ۶.

۵- خواندنیها، س ۲۱، ش ۹، شنبه ۳۰ مهر ۱۳۳۹، ص ۷.

نبیل سمیعی اجازه یافت کلیه اوراق و اسناد مالی کمیته مرکزی حزب را امضا نماید. محمدعلی مسعودی و محمود منصوری هم از سوی کمیته مرکزی مأ موریت یافتند تغییرات صورت گرفته در اساسنامه حزب را در وزارت کشور و دیگر دوایر دولتی و حکومتی ثبت نمایند. (۱)

بدین ترتیب برای تجدید فعالیت حزب ملیون و تحرک بخشیدن به آن تلاش دوباره ای صورت گرفت و دبیرکل جدید برای امیدوار ساختن اعضای حزب به آینده آن وعده هایی داد و تلاش کرد برخی از مهم ترین اعضای حزب را که پس از پایان بدفرجام انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی رابطه خود را با حزب قطع کرده بودند، به حزب بازگرداند و با تحیب و دلجویی از ناراضیان از حزب، رونقی دوباره به آن بخشید. (۲)

رویکرد دولت شریف امامی

هر چند برخی وزرای شریف امامی قبلاً در دولت دکتر اقبال هم عضویت داشته و در همان حال از پیوستگان به حزب ملیون بودند، اما دولت شریف امامی خود را وام دار احزاب دوگانه نساخت و دولتش را غیرحزبی و بی طرف اعلام کرد. با این احوال، شاه هنوز امیدوار بود نظام دو حزبی او پس از رهایی از بحران انتخابات در مسیر دلخواه او ادامه یابد. بنابراین هر دو حزب، هر چند در بلا تکلیفی، به حیات کم فروغ خود ادامه می دادند. (۳)

در آبان ۱۳۳۹ شریف امامی دستور داد شعارها، تابلوها و پلاکاردهای تبلیغاتی دو حزب از خیابان ها، میادین و دیگر بخش های شهر تهران و سایر نقاط کشور برچیده شود و فقط در ساختمان ها و مراکز مربوط به دو حزب نام و عناوین آنها نصب شود. هر چند نخست وزیر اعلام کرد هدف او از این اقدام رعایت اصول بی طرفی است، اما برخی محافل چنین تلقی کردند که او قصد دارد بیش از پیش دو حزب مردم و ملیون را در موضع ضعف و بی اثری در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور قرار دهد. (۴)

تجربه ناکام انتخابات حزبی موجب شد که عده ای از خیرخواهان شاه و رژیم، نسبت به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۱۲، ش ۶، سه شنبه ۱۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۷۷؛ و جواد صدر، پیشین، صص ۴۷۵ ۴۷۴.

۴- خواندنیها، س ۲۱، ش ۱۳، سه شنبه ۱۴ آبان ۱۳۳۹، ص ۶.

تجدید چنان وضعی در انتخابات آینده هم هشدار دهند؛ از جمله ارسال خلعتبری که در نامه ای مفصل به شریف امامی نوشت «... هر کس شاه را از قانون اساسی و طریقه حکومت پارلمانی جدا کند به شاه و مملکت خیانت می کند».

این جمله او آشکارا به طرز حکومت های بعد از ۲۸ مرداد، به ویژه دولت اقبال اشاره داشت. خلعتبری در نامه خود تأکید کرده بود که « این دو حزب ملیون و مردم از نظر مردم ایران ارزش صفر دارند و هر کس به غیر از این به شاه عرض کند، شاه را امیدوار به امر غیرواقع می کند و [این] خیانت است و مخصوصاً بعد از این انتخابات مردم نسبت به این دو حزب نفرت عمومی دارند». ارسال خلعتبری با گوشه و کنایه، شاه را از دخالت در انتخابات و تأیید دو حزبی که شاه به شخصه برپا کرده بود، برحذر داشت و هشدار داده بود که «اگر یک بار دیگر چنین اشتباهی صورت گیرد شدیدترین عکس العمل را از مردم ایران باید انتظار داشت... و اعلیحضرت همایونی با رویه ای که در مورد انتخابات به نفع مملکت و سلطنت در روزهای آخر اتخاذ فرمودند صلاح نیست این رویه را ترک کند».

خلعتبری در بخش دیگری از نامه خود دوباره تأکید کرده بود که « اگر انتخابات باید باز باطناً به وسیله آن دو حزب صورت گیرد و چون چنان انتخاباتی باز بدون همان وسایل متقلبانه اخیر قرین موفقیت برای دو حزب نخواهد بود، دوباره برگشت به همان وضع و حال، باعث برگشت افکار عمومی از سلطنت و دولت خواهد بود و مردم اعمال گذشته را این دفعه مورد تأیید [شاه] خواهد دانست».

خلعتبری با تکیه بر سوء رفتار و کارهای نادرست رهبران دو حزب در انتخابات، به مسئله در خطر بودن رژیم اشاره کرده بود:

هیچ کس نیست توجه کند که مسئله مخالفین مملکت و رژیم هنوز حل نشده و این اعمال سوق دادن مردم بیطرف یا ساکت ولی ناراضی به سمت آنها [مخالفان رژیم] است... اگر باز همان سیستم انتخابات باشد همان دو حزب دولتی باشند و اکثریت مردم به هیچ وجه شمرده نشوند... بالاخره این مردم آرام هم منفجر خواهند شد.

این پیش بینی ارسال خلعتبری درست از آب درآمد و بیست و سه سال بعد، انفجار آگاهی مردم ایران که از انواع دخالت های شاهانه در امور کشور و سوء رفتار و فساد دامنگیر شاه و اطرافیانش، به ویژه تجربه های رژیم های دو حزبی و تک حزبی و انواع احزابی چون مردم و ملیون و ایران نوین و رستاخیز، خسته شده بودند و بساط شاهنشاه و حزب بازی و فضای باز

سیاسی و سایر بازی های شاهانه را با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در هم پیچید.

در حالی که بی اعتنایی شریف امامی به دو حزب ملیون و مردم ادامه پیدا می کرد و شواهد موجود حاکی از رکود و فتور حاکم بر این احزاب بود که آینده مبهمی را پیش روی خود می دیدند، رهبران آنها به تدریج درصدد برآمدند در برابر دولت وقت دست به مانورهای بزندان و به نوعی وانمود سازند که برخلاف دیدگاه و نگرش دولت شریف امامی این دو حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور تأثیرگذار بوده و نسبت به دولت وقت موضع مشخص و روشنی را دنبال می کنند. (۱) در همان حال برخی از ارباب مطبوعات که هنوز مدافع حزب ملیون بودند با تشکیل جلسات مشترک بر آن شدند در برابر دولت وقت موضع مخالف و انتقادآمیزی اتخاذ کنند و به طور ضمنی از حزب ملیون و نیز دکتر اقبال که اینک در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور تقریباً مغضوب و منفورتر از سابق شده بود، پشتیبانی نمایند. عباس شاهنده، اسماعیل پوروالی و مصطفی الموتی در رأس این گروه قرار داشتند. از سوی دیگر شریف امامی برای مقابله با این گروه از نشریات منتقد، تعدادی از صاحبان نشریات و روزنامه نگاران شناخته شده را بسیج کرده و به خدمت گرفته بود. صادق بهداد، قاسم مسعودی، علی بهزادی و ابوالحسن عمیدی نوری از مهم ترین این افراد محسوب می شدند. (۲) به گزارش ساواک برای مقابله با تبلیغات شدیدی که علیه دکتر اقبال در جریان بود، اقبال و یارانش در نظر داشتند کارنامه دولت اقبال را به صورت کتابی تدوین و منتشر کنند تا همگان از «خدمات» اقبال به مردم و کشور آگاه شوند. (۳) سیاست تنش زدایی شریف امامی در روابط ایران و شوروی، که مورد حمایت شاه نیز بود، از سوی حزب ملیون و دکتر اقبال مورد انتقاد قرار گرفت. (۴) طرفداران حزب ملیون انتقادات رادیوها و رسانه های شوروی از دولت سابق (اقبال) را به عنوان افتخاراتی برای اقبال و حزب ملیون برمی شمردند که برخلاف دولت جدید حاضر نشده بود در برابر همسایه شمالی ضعف نشان دهد و امیدوار بودند این انتقادات محافل وابسته به شوروی نهایتاً به سود حزب تمام شود. (۵) اما بسیج مطبوعات طرفدار حزب ملیون و تکیه بر «حملات

۱- خواندنیها، س ۲۱، ش ۱۴، سه شنبه ۱۷ آبان ۱۳۳۹، ص ۱۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۹۲.

۴- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ج ۳، ص ۲۴۹.

۵- خواندنیها، س ۲۱، ش ۶، سه شنبه ۱۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.

راديو مسكو به حزب مليون» هيچ يک نتوانست موقعيت حزب را بهبود بخشد. چنان که در اوایل آذر ۱۳۳۹ نشریات نوشتند «احزاب فعلی [مليون و مردم] در حال حاضر فقط به وجود چند روزنامه نويس و جرايد وابسته به آنها قائم است و دبیرکل های حزب [احمد امامی و يحيی عدل] متوجه شده اند که اگر آنها کنار بروند ديگر اثر مشهودی از حزب باقی نخواهد ماند». (۱)

گسترش اختلافات در میان همان اعضای معدود دستگاه رهبری حزب مليون که از دوران برگزاری انتخابات دوره بیستم، آغاز شده بود نیز اینک مزید بر علت شده بود. دسته های رقیب یکدیگر را به سوء عملکرد متهم کرده و خواستار اخراج و تصفیه رقبا از حزب بودند. این روند تنش آلود هيچ گاه دامن حزب رو به زوال مليون را رها نکرد. (۲)

در این میان بحران مالی شدیدی که تقریباً بلافاصله پس از کناره گیری دکتر اقبال از پست نخست وزیری دامنگیر حزب مليون شده بود، مشکلات این حزب و دستگاه رهبری جدید آن را بیش از پیش فزونی بخشید. علاوه بر این سخن از اختلاس های کلان از صندوق حزب مليون به میان آمد. (۳) حزب مليون حتی از پرداخت اجاره ساختمان ها و مراکز حزب نیز عاجز مانده بود (۴) و برای صرفه جویی، بسیاری از دفاتر حزب در تهران و شهرستان ها تعطیل شد. تلاش دستگاه رهبری جدید نیز برای بهبود اوضاع حزب و جذب اعضای تازه، بی حاصل ماند. (۵)

در انتخابات زمستانی

شاه در اواخر آذر ۱۳۳۹ اعلام کرد که دستور انتخابات جدید دوره بیستم تا چند هفته آتی صادر خواهد شد. این اظهارات شاه موجب شد احزاب دوگانه بار دیگر به جنب و جوش بیفتند و دولت شریف امامی نیز تصریح کرد انتخابات را به شیوه ای آزاد و بی طرفانه مدیریت خواهد

۱- خواندنیها، س ۲۱، ش ۲۰، سه شنبه ۸ آذر ۱۳۳۹، ص ۶۶.

۲- روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، ص ۱۵۴؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۲۱، ش ۲، سه شنبه ۵ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.

۴- خواندنیها، س ۲۱، ش ۶، سه شنبه ۱۹ مهر ۱۳۳۹، ص ۵.

۵- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۹۳؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کرد. (۱) حزب ملیون به رهبری دکتر اقبال تلاش می کرد این بار به هر نحو که شده اکثریت را به دست آورد. (۲) منفردین به رهبری علی امینی (مورد حمایت آمریکا) نیز تلاش می کردند عده قابل اعتنایی را روانه مجلس کنند. در این میان شاه، نگران از حمایت‌های آمریکای از علی امینی، بی میل نبود که اکثر کرسی‌های مجلس توسط حزب ملیون و حزب مردم پر شود. (۳) برخی محافل پیش بینی کردند در انتخابات مجلس آینده حزب ملیون یکصد و سی کرسی، حزب مردم چهل و پنج کرسی و منفردین بیست و پنج کرسی کسب کنند. دکتر اقبال علی الظاهر امیدوار بود با کسب اکثریت مجلس آتی بار دیگر مقام نخست وزیری را به دست آورد. در اواخر دی ماه ۱۳۳۹ رهبران حزب ملیون اعلام کردند که «دکتر اقبال رهبر حزب ملیون در ایام اخیر هفته ای دو بار به حضور شاهنشاه مشرف» می شود. (۴)

در انتخابات دوره بیستم زمستانی باز ابتکار عمل از آن منتظرالوکاله‌های فرصت طلب و سودجویی بود که در هر دو حزب ملیون و مردم فراوان یافت می شدند. این عده که در روزهای پس از ابطال انتخابات هیچ سراغی از احزاب دوگانه و رهبران آنها نمی گرفتند، اینک دوباره صدها تن از آنان در ردیف نامزدهای انتخاباتی هر دو حزب ثبت نام کردند؛ تا جایی که طی همان یکی دو روز نخست نام نویسی، تعداد اینان فقط در حزب ملیون از هشتصد تن فراتر می رفت و در همان حال آمار ملاقات کنندگان با دکتر اقبال و دیگر رهبران حزب ملیون و نیز کسانی که در صف انتظار ملاقات بودند، ارقام چشمگیری را نشان می داد. رهبران حزب ملیون امیدوارانه منتظر بودند با اعلام نهایی کاندیداهای حزب برای انتخابات زمستانی از مزاحمت‌های پایان ناپذیر این فرصت طلبان رهایی یابند. (۵) با این احوال رهبران حزب ملیون تا گرم تر شدن فضای انتخابات و برخلاف میل باطنی خود نیازمند تحمل این افراد بودند تا چنین وانمود سازند که استقبال طرفداران و اعضای حزب از برگزاری انتخابات بی سابقه است. در واقع رهبران حزب بر حسب تجربه قبلی می دانستند که هرگاه زودتر از موعد اسامی

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۳۶ ۳۳۵.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۸۳.

۳- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴- خواندنیها، س ۲۰، ش ۱۰۰، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۹، ص ۲؛ و خواندنیها، س ۲۱، ش ۱۹، شنبه ۵ آذر ۱۳۳۹، ص ۹؛ و

خواندنیها، س ۲۱، ش ۲۲، سه شنبه ۱۵ آذر ۱۳۳۹، ص ۶؛ و خواندنیها، س ۲۱، ش ۳۴، سه شنبه ۲۷ دی ۱۳۳۹، ص ۵.

۵- خواندنیها، س ۲۱، ش ۲۴، سه شنبه ۲۲ آذر ۱۳۳۹، ص ۴.

کاندیداهای نهایی حزب را اعلام کنند، ساختمان‌ها و مراکز حزب به سرعت خالی از رفت و آمد خواهد شد. به همین دلیل ترجیح می‌دادند حتی المقدور داوطلبان پرشمار نمایندگی را کماکان بلا تکلیف ولی امیدوار نگه دارند.

نتیجه انتخابات

انتخابات مجدد دوره بیستم در فصلی و فضایی سرد برگزار شد. اگرچه جای توده مردم در هر دو انتخابات خالی بود، اما در این انتخابات دو حزب ملیون و مردم نیز سر و صدای سابق را نداشتند. گفته شد که حداکثر بیست درصد از واجدان صلاحیت رأی دادن، در انتخابات شرکت کرده‌اند. اما فقدان شفافیت در ارائه آمار مشارکت کنندگان نشان می‌دهد که این درصد هم اغراق آمیز بود و به گواهی مطبوعات آن دوره مردم انتخابات را با بی‌اعتنایی پشت سر گذاشتند.

بیشتر کاندیداهای هر دو حزب افرادی بودند فرصت طلب و بدسابقه. حسین علاء، وزیر دربار نیز نگران از تکرار وضعیت سابق، در نامه‌ای از شاه خواست تا مانع از معرفی این همه افراد سودجو و بدپیشینه برای کاندیداتوری مجلس شود. (۱) ساواک در گزارشی به تاریخ بیست و چهارم دی به یکی از موارد معرفی افراد بدسابقه از سوی حزب ملیون چنین اشاره کرده است:

روز گذشته عده‌ای از فرهنگیان و اصناف جنوب شهر در منزل رضا معرفت جمع شده بودند. یکی از فرهنگیان به نام ملکی می‌گفت چند ماه قبل در روزنامه‌ها نوشته که خرازی بازرگان مقدار چند میلیون تومان ورشکست شده و با دادن چک‌های بدون محل و سفته‌های بدون پشتوانه از ایران فرار کرده است و چنین شخصی امروز به نام کاندیدای نمایندگی از طرف حزب ملیون معرفی می‌شود و این امر لطمه به حیثیت دیگر کاندیداها هم وارد می‌سازد. معرفت گفت این تصمیم از طرف کمیته مرکزی حزب ملیون گرفته شده و ما چاره‌ای جز اطاعت از آن نداریم. شخص دیگری به نام نام آور گفت اگر بخواهید فقط متکی به آرای حزب ملیون باشید این حزب در تهران هزار رأی هم ندارد مگر اینکه شما با بعضی از منفردین تماس گرفته با آنها در امر انتخابات همکاری نمایید. چند نفر دیگر از

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۵۰ ۳۲ ۷۵۳۳ ع.

گرانی هزینه زندگی صحبت کرده گفتند منفردین به این علت مورد توجه مردم هستند که در جلسات خود از خرابی اوضاع اجتماعی کشور و درد دل مردم صحبت می کنند و در صورتی که کاندیداهای حزب ادعا دارند وضع مردم بسیار خوب است و همه در رفاه و آسایش به سر می برند و معلوم است چنین افرادی مورد تأیید مردم نخواهند بود. معرفت از حصار درخواست نمود به نفع او تبلیغ کنند. این تبلیغات در موفقیت او اثر کاملی خواهد داشت. (۱)

در انتخابات دوره بیستم شخص دکتر اقبال نیز از مشهد انتخاب شد. دو حزب ملیون و مردم نتوانستند عده قابل توجهی را به مجلس جدید بفرستند. (۲) حتی برخی از کسانی که با عنوان کاندیدای حزب ملیون پیروز میدان انتخابات شده بودند، پس از حضور در مجلس عضویت خود را در آن حزب، تکذیب کردند.

در مجلس بیستم

جلس بیستم در دوم اسفند ۱۳۳۹ توسط شاه افتتاح شد. رئیس سنی نخستین جلسه مجلس جمال اخوی، نماینده تهران بود. (۳) با توافق قبلی رهبران دو حزب بار دیگر سردار فاخر حکمت به ریاست مجلس انتخاب شد. (۴) نمایندگان می شد عضو حزب ملیون هستند ترکیب یک دست و منسجمی نداشتند و برخلاف آنکه برخی منابع وابسته به حزب ملیون تعداد اعضای فراکسیون این حزب در مجلس بیستم را تا هشتاد تن ذکر کرده اند، با این احوال برخی از اعضای این حزب در مجلس خود را منفرد می دانستند. و در انتخابات تهران که مهم ترین حوزه انتخابیه محسوب می شد، احمد امامی، محمدعلی مسعودی، عباس نفیسی، محمد عبدالله گرجی و رضا معرفت از حزب ملیون؛ و موسی عمید، سعید هدایت، غلامحسین جهانشاهی و مظاهر از حزب مردم به مجلس راه یافتند. (۵) دکتر اقبال که از حوزه انتخابیه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۱، ش ۳۸، سه شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۳۹، صص ۷-۶؛ و خواندنیها، س ۲۱، ش ۴۴، سه شنبه ۲ اسفند ۱۳۳۹، ص ۵.

۳- منوچهر شوکت صدری، نیم قرن سلطنت بر دل ها، ص ۴۲۲.

۴- خواندنیها، س ۲۱، ش ۴۲، شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۳۹، ص ۱۳.

۵- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۳۳۷-۳۳۶؛ و خواندنیها، س ۲۱، ش ۴۲، سه شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۳۹، ص ۳؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

مشهد به مجلس بیستم راه یافته بود در رأس فراکسیون حزب ملیون قرار گرفت. در ابتدا اعضای حزب ملیون شایع کرده بودند که دکتر اقبال رئیس مجلس خواهد شد. گویا خود او نیز همین میل و انتظار را داشت و شایعاتی هم منتشر شد که نشان می داد دکتر اقبال حضور خود در جلسات مجلس را موکول و منوط به ریاست مجلس کرده است. اما احتمالاً با صلاحدید و اراده شخص شاه بار دیگر سردار فاخر حکمت بر این سمت تکیه زد و دکتر اقبال از این رأی پشتیبانی نمود. (۱)

دکتر اقبال هنوز در داخل و خارج مجلس مخالفان و منتقدان سرسختی داشت که به حضور او در مجلس اعتراض داشتند و اعتبارنامه او نیز صرفاً با دوز و کلک به تصویب رسید. برخی نمایندگان تا واپسین روزهای عمر مجلس بیستم دکتر اقبال را مورد عتاب و انتقاد قرار می دادند که مسئول نابسامانی های اقتصادی و سیاسی کشور طی چند سال اخیر است و باید در این باره پاسخگو باشد. در مقابل نمایندگان عضو حزب ملیون با به راه انداختن سر و صدا و اعتراض تلاش می کردند از کارنامه اقبال در طول دوران نخست وزیری و پس از آن دفاع کنند و او را خادم به کشور و مردم ایران قلمداد نمایند. شایعاتی که از اواخر سال ۱۳۳۹ پیرامون احتمال انتصاب اقبال به سفارت ایران در لندن بر سر زبان ها افتاد، باعث شد دامنه اعتراضات و انتقادات از او در داخل و خارج از مجلس باز هم افزایش یابد. منفردین بیشترین نقش را در انتقاد از حزب ملیون و دکتر اقبال در مجلس بیستم ایفا می کردند. (۲)

با وجود انتقادهای اولیه هر دو حزب از دولت شریف امامی، نمایندگان دو حزب در مجلس به اراده شاه به دولت شریف امامی رأی اعتماد دادند. (۳) در این دوره موسی عمید و عمادالدین (عماد) تربتی (به ترتیب از حزب مردم و حزب ملیون) نمایان رئیس بودند. (۴) موسی عمید رئیس فراکسیون حزب مردم نیز بود. (۵)

حضور نمایندگان حزب ملیون در مجلس نتوانست به انسجام حزب کمکی کند. در واقع در شرایط فقدان مرامنامه و برنامه مشخص حزبی، انگیزه اصلی، یعنی جاه طلبی و

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۱۴۷-۱۴۸.

۲- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۸.

۳- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۱.

۴- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۶۲۳.

۵- خواندنیها، س ۲۱، ش ۴۷، شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۳۹، ص ۹.

قدرت طلبی، به جای اصول و مرام حزب (که وجود خارجی نداشت) تعیین کننده رفتار نمایندگان بود. اولین روزهای مجلس بیستم با اختلاف و پراکندگی نمایندگان حزبی همراه بود تا جایی که محمد عبدالله گرجی بر سر ریاست کمیسیون فرهنگی با سران حزب اختلاف پیدا کرد و استعفا داد و یادآور شد که «در این جلسات موضوع دوستی و قوم و خویشی بیش از هدف فراکسیون و حزب مورد توجه است».^(۱)

ادامه این وضع بدانجا کشید که مطبوعات گزارش دادند «در حال حاضر عده ای از فراکسیون حزب ملیون استعفا کرده اند و شش نفر هم در هفته گذشته کنار رفته اند و شاید اگر جلوگیری نشود ظرف همین هفته هفده نفر هم عتبه را ببوسند و پشت به حزب و فراکسیون بکنند که به این ترتیب کم کم قضیه وجود فراکسیون و حزب خود به خود منتفی می شود».^(۲)

اگر مجلس دوره بیستم حیاتی طولانی تر می یافت، کار حزب در همان عرصه مجلس به فروپاشی و انحلال می رسید، اما بخت با حزب یار بود و مجلس بیستم پس از تشکیل بیست جلسه و هفتاد و هشت روز عمر، به همت دکتر علی امینی نخست وزیر جدید و دستور شخص شاه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ منحل شد و حزب ملیون از سر بازی های ناشیانه دموکراسی در صحن مجلس معاف شد.

با روی کار آمدن علی امینی و انحلال مجلس بیستم حزب فلسفه وجودی خود را برای بسیاری از اعضا از دست داد و پیش بینی می شد «احزاب دو گانه [ملیون و مردم] که فعلاً بدون عضو هستند، قریباً منحل خواهند شد و دارایی آنها تحت نظر دادگستری قرار خواهد گرفت».^(۳)

فصل ششم دوران پایانی فعالیت و حیات حزب ملیون (۱۳۴۶-۱۳۴۰)

اشاره

- ۱- خواندنیها، س ۲۱، ش ۶۰، سه شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۰، ص ۶.
- ۲- خواندنیها، س ۲۱، ش ۶۴، سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۸.
- ۳- خواندنیها، س ۲۱، ش ۶۸، سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۹.

در اواخر اسفند ۱۳۳۹ شایع شد که دکتر اقبال به زودی برای تصدی پست سفارت ایران در لندن، از کشور خارج خواهد شد. رهبران حزب ملیون وانمود کردند که مخالفان برای تضعیف حزب، این شایعه را بر سر زبان‌ها انداخته‌اند. با آغاز نخست‌وزیری امینی در شانزده اردیبهشت ۱۳۴۰ و اعلام برنامه‌های پر سر و صدای او برای مبارزه با فساد و محاکمه مقصران پیشین، دکتر اقبال احساس خطر کرد و ضرورت خروج او، بیش از هر زمان دیگری احساس شد. او در یازدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ خبر داد که به زودی برای اشغال صندلی سفارت ایران در لندن، از کشور خارج خواهد شد. وی گفت که قبل از خروج از کشور از رهبری حزب ملیون کناره‌گیری خواهد کرد تا «نگویند رهبر حزب رفته‌اند از ملکه الیزابت دستور بگیرد». اقبال یادآور شد که حزب ملیون از این پس باید قائم به خود باشد و ناراضیان از حزب بهتر است هر چه زودتر حزب را ترک کنند. اقبال اظهار تمایل کرد که پس از او محمود جم رهبری حزب ملیون را عهده‌دار شود و از کناره‌گیری دکتر امامی از دبیرکلی حزب سخن به میان آورد و یادآور شد که لازم است در مرامنامه و اساسنامه حزب تغییراتی حاصل شود تا کمیته مرکزی بتواند بدون تشکیل کنگره اختیارات بیشتری داشته باشد.

بدین ترتیب دکتر اقبال (البته با حمایت شاه) از خطرات احتمالی که در دولت امینی او را تهدید می‌کرد گریخت و به سفارت ایران در لندن پناه برد و حزب ملیون را که دیگر به هیچ درد او نمی‌خورد؛ و عملاً نیز وجود خارجی نداشت، با اندک دست‌اندرکاران بازنده اش رها کرد

تا خود فکری به حال خود کنند. اقبال پس از بازگشت از لندن نیز، چنان که خواهیم دید، روی خوش به تجدید فعالیت حزب ملیون نشان نداد و عطای حزب را به لقایش بخشید و تا آخر عمر بر صندلی راحت و بی دردسر مدیرعاملی شرکت نفت تکیه زد.

بحران و مشکلات گسترده تر حزب ملیون از اختلافات و تنش های پایان ناپذیر درونی آن نشأت می گرفت که با خروج دکتر اقبال از کشور روند آن تندتر هم شد و اعضای رهبری و کارگردانان این حزب همان رودربایستی اندک سابق را نیز از یاد برده و آشکارا به جان هم افتادند و یکدیگر را به افشای انواع اتهامات تهدید می کردند.^(۱) و پیوسته گروهی بر ضد دیگر اعضای دستگاه رهبری و کادر کمیته مرکزی توطئه و خبرچینی کرده و از هر تلاشی برای تضعیف رقبای درون حزبی فروگذار نمی کردند.^(۲) در اوایل اردیبهشت شایع شد که گروهی از منفعت ندیدگان عضو حزب ملیون قصد دارند با انشعاب و به دست گرفتن روزنامه ملیون، تحرک جدیدی را بر ضد دستگاه رهبری حزب ملیون آغاز کنند. گفته می شد دکتر کاسمی و منصوری نراقی مدیر مسئول روزنامه ملیون در رأس این گروه قرار دارند. با این حال این انشعاب هیچ گاه اتفاق نیفتاد و برخی پادرمیانی ها مانع از موضع انتقادآمیز روزنامه ملیون از دستگاه رهبری حزب شد.^(۳) اگرچه هیچ گاه آمار واقعی اعضای این دو حزب مشخص نشد اما بر اساس آنچه در مطبوعات در اردیبهشت ۱۳۴۰ مطرح شد، کل اعضای حزب ملیون در سراسر کشور به زحمت به دویست نفر می رسید؛ و از این عده هم شاید فقط بیست تن افراد به اصطلاح مؤثر بودند.^(۴) بحران و کساد در دو حزب ملیون و مردم در طول ماه های نخست سال ۱۳۴۰ چنان دامنه پیدا کرده بود که حتی دست اندرکاران دو حزب سخت تردید داشتند به مناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد (و به اصطلاح آنان قیام ملی) میتینگ و یا راهپیمایی محدودی برگزار کنند. این ترس وجود داشت که فراخوان آنان برای شرکت در مراسم مذکور، حتی از سوی گروهی اندک از «رفتگران» و «کارگران کارخانجات» و دیگر زحمتکشانی که حزب مدعی پایگاه داشتن در میان آنها بود نیز بی پاسخ بماند.^(۵) و موجب آبروریزی و

۱- خواندنیها، س ۲۱، ش ۶۱، شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۷.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک) و خواندنیها، س ۲۱، ش ۶۱، شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۵.

۴- خواندنیها، س ۲۱، ش ۶۱، ص ۴.

۵- در واقع رفتگران و کارگران که از شریف ترین و زحمت کش ترین اقشار ملت ایران بوده و هستند نیز برای حفظ آبرو و حیثیت خودشان از شرکت در چنین مراسمی اجتناب می کردند. (ویراستار)

بی حیثیتی بیشتر دو حزب و رهبران‌شان شود.^(۱)

داستان برگزاری کنگره

در فروردین ۱۳۴۰ اخبار جسته و گریخته حاکی از قصد حزب ملیون برای برگزاری کنگره حزب در اردیبهشت ماه آن سال بود. اما به دلایل عدیده که مهم ترین آنها خروج دکتر اقبال از کشور و انحلال غیرمنتظره مجلس بیستم و نخست وزیر شدن دکتر امینی بود برگزاری کنگره به تعویق افتاد. گروه موسوم به «اصلاح طلبان» که مخالف و منتقد کادر رهبری حزب بودند، بر برگزاری کنگره اصرار داشتند. این گروه فعالیت خود را از اوایل خرداد با انتشار مجدد روزنامه ملیون آغاز کرده بودند.

اعضای مؤسس حزب سخت در تلاش بودند مانع از قدرت یابی و کارگردانی گروه موسوم به اصلاح طلبان در حزب شده و خود عهده دار و کارگردان برگزاری کنگره شوند. احمد امامی دبیرکل حزب در مصاحبه ای اعلام کرد که فعالیت حزب ملیون تا زمان مقتضی متوقف شده است. این اقدام امامی با واکنش سریع و تند هیأت مؤسسين حزب مواجه شد. هیأت مؤسسان حزب، ضمن تکذیب این خبر اعلام کرد کنگره حزب به زودی برگزار خواهد شد. بالاخره کنگره حزب ملیون در روزهای پانزدهم و شانزدهم مهر ۱۳۴۰ در تهران برگزار شد. نخست دکتر احمد امامی در جایگاه دبیرکل حزب گزارشی از کارنامه فعالیت حزب ملیون را از آغاز تأسیس و فعالیت تا آن هنگام به کنگره ارائه داد و به ویژه به حضور خیل گسترده ای از فرصت طلبان در حزب اعتراف کرد که از ابتدای فعالیت در ارکان آن رسوخ کرده و صدمات جبران ناپذیری بر موجودیت آن وارد ساخته بودند. به دنبال او عبدالرضا انصاری که از آغاز فعالیت حزب ملیون سمت خزانه داری حزب را عهده دار بود، گزارشی از اوضاع مالی حزب در سالیان گذشته ارائه داد و به مشکلات مالی حزب در نیمه دوم سال ۱۳۳۹ تا زمان برگزاری کنگره در نیمه سال ۱۳۴۰ اشاراتی کرد. برخی از مسئولان حزب هم پیرامون حوزه مسئولیت خود گزارش هایی ارائه دادند. بیشترین و مهم ترین بخش برنامه کنگره به تغییر مواد شش و هشت اساسنامه و انتخاب اعضای کمیته مرکزی، شورای مرکزی و هیأت بازرسان کل حزب ملیون اختصاص یافت و نهایتاً، چنان که از گزارش صورت جلسه مبسوط هیأت مؤسسين

حزب ملیون برمی آید، کنگره حزب مواد شش و هشتم اساسنامه حزب را تغییر داد و اعضای جدید کمیته مرکزی، شورای عالی و هیأت بازرسان کل حزب را به این شرح انتخاب نمود:

کمیته مرکزی:

۱ آقای دکتر اقبال ۲ آقای دکتر امامی ۳ آقای جم ۴ آقای دولت آبادی ۵ آقای نوری اسفندیاری ۶ آقای مهندس انصاری ۷ دکتر شاهکار ۸ تیمسار سرتیپ صفاری ۹ مرتضی سرمد ۱۰ علی و کیلی ۱۱ آقای دکتر صورتگر ۱۲ موسی خطاطان ۱۳ دکتر بیانی ۱۴ آقای میرظهوری ۱۵ محمد سعیدی.

شورای مرکزی:

۱ دکتر سرداری ۲ دکتر محسن سیاح ۳ پروفیسور مخیر فرمند ۴ دکتر دادفر ۵ دکتر شهمیرزادی ۶ دکتر معتمدوزیری ۷ دکتر شاپور شفائی ۸ دکتر جبر ۹ دکتر گنجی ۱۰ مهدی ارباب ۱۱ آقای اژدری ۱۲ خان اکبر ۱۳ رضا معرفت ۱۴ آقای مهدی لاری ۱۵ آقای جواد حریری ۱۶ آقای کوشانفر ۱۷ آقای حسین معیری ۱۸ دکتر تفضلی ۱۹ عیسی بهزادی ۲۰ حسین کیوان ۲۱ دکتر روستاییان ۲۲ فتح الله غفاری ۲۹ کاظم مسعودی ۳۰ آقای جعفر جهان ۳۱ آقای بهمن یار ۳۲ آقای هادی سپهر ۳۳ آقای منوچهر نیک پور ۳۴ آقای لطف الله ترقی ۳۵ اوحدی.

شورای بازرسان:

۱ آقای اردلان ۲ آقای موسی ۳ هاشمی حایری ۴ آقای دکتر کاسمی ۵ آقای قبادیان ۶ آقای بوشهری ۷ آقای مشایخی ۸ زمین ۹ محمود معدل ۱۰ مهندس کامکار ۱۱ آقای مشکوتی.

حضور موسی آیت الله زاده اصفهانی^(۱) در میان نامزدهای عضویت در شورای مرکزی حزب

۱- موسی آیت الله زاده اصفهانی نوه آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی بود. پدرش به دست یک عرب کشته شد و آیت الله از قصاص قاتل پسر خود گذشت. موسی زمانی به دنیا آمد که پدرش کشته شده بود و از این رو سخت مورد علاقه آیت الله بود. موسی آیت الله زاده پس از تحصیل دروس حوزوی به دانشگاه رفت و در رشته الهیات نیز دکترا گرفت. وی به سیاست پرداخت و با طرفداری از رژیم شاه به نمایندگی مردم اصفهان در مجلس رسید. او سخت جاه طلب بود و اندک مدتی بعد با رژیم شاه در افتاد. سپس به عراق رفت و به همکاری با رژیم بعثی عراق و دستگاه امنیتی آن کشور پرداخت. تلاش کرد در دستگاه امام خمینی (ره) در نجف نفوذ کند. اما امام (ره) به وی روی خوش نشان نداد و اعضای بیت را از او برحذر می داشت. پس از انقلاب موسی از مخالفان جدی انقلاب و امام شد و کتابی سراسر توهین و تهمت به امام (ره) منتشر کرد.

ملیون از نکات جالب توجه کنگره بود.

به رغم آنکه حزب ملیون با تمام مشکلات داخلی کنگره خود را در جو نسبتاً آرامی برگزار کرد، اما اختلافات و چند دستگی های درونی حزب پایان نیافت. محمد مؤتمنی که حاضر نشده بود در این بازی جدید حزب ملیون نقشی برعهده بگیرد، چند روزی پس از برگزاری کنگره طی مطلبی با عنوان «گند حزب ملیون از داخل هم بلند شده»، انتقادات شدیدی را متوجه نحوه برگزاری و محتوای کنگره این حزب ساخت و متذکر شد که نتیجه آنی این کنگره برای آگاهان به امور یأس و نومیدی بیشتر از آینده حزب است و «به کلی باید از ایجاد حزب و حزب داشتن در این کشور عجالاً و تا مدت ها مأیوس بود و گرد این کارها نگشت». او تصریح کرد که کسی از مردم کشور به چنین حزبی که دستگاه رهبری حزب ملیون آن را تشکیل داده است، اعتقاد و اعتمادی پیدا نخواهد کرد. نویسنده تصریح کرد که برگزاری کنگره حکایت از آن دارد که باز هم روش غلط گذشته در اداره حزب ملیون ادامه خواهد یافت و شاهد می آورد «یک نگاه به لیست کسانی که برای کمیته مرکزی و شورا و بازرسان انتخاب شده اند به خوبی نشان می دهد که جز عده معدود و انگشت شماری از آنها که مردمانی بی آزار و ساده هستند و بعضی از آنها هم بود و نبودشان یکی است، بقیه همان هایی هستند که در اثر برکت وجودشان حزب به این روزها افتاد. حالا- همین ها دو مرتبه دور هم جمع شده و چادر و خیمه شب بازی را برپا کرده و به مناسبت گسترده شدن بساط انتخابات باز هم سنگ وطن خواهی و ملت و حزب را به سینه می زنند». نویسنده تأکید می کند که تقریباً تمام کسانی که در جریان کنگره بار دیگر در ترکیب دستگاه رهبری حزب قرار گرفته اند همان هایی بوده اند که در طول سال های گذشته نقش قاطع و درجه اولی در نابودی و ضعف و فتور راه یافته در حزب برعهده داشته اند و می پرسد پس «چه شد که باز هم همین آقایان امروز جزء سرجنابان و اعضای برجسته و صالح حزب درآمده اند؟» او به دبیرکل حزب هشدار داد که گذشت زمان انحراف آمیز بودن راهی را که به نام حزب ملیون در آن گام نهاده اند به نیکی نشان خواهد داد. اما نکته جالب مقاله نویسنده افشای نمایشی بودن برگزاری کنگره و معلوم بودن مصوبات آن از پیش است:

قبلاً- هم صورتمجلس جلسه روز ۱۵ مهر را نوشته و امضاء گرفتید که خیالتان راحت باشد تا مبادا بر خلاف نظر شما و همان اشخاصی که شما را به این راه کشیده اند، درآید.

... انتخاب کمیته و شورا و بازرسان با لیستی که قبلاً حاضر بشود و صورت مجلسی که

قبلاً امضاء گرفته شده بود، چه رسمیتی دارد و کجایش قانونی است. آقا شما خودتان را گول می زنید یا ما را؟! و اضافه می کند: «در صورتجلسه که قریب هشتاد امضا داشت و شما [دبیر کل حزب احمد امامی] سه روز قبل از روز ۱۵ مهر [روز برگزاری کنگره] از من خواستید امضاء بگیرید، امضای اشخاصی وجود دارد که روز ۱۵ مهر نه در جلسه حزب بودند و نه در تهران حضور داشتند. بنابراین چه جلسه و چه انتخاباتی. خود شما بهتر از همه به پوشالی و ساختگی بودن آن واقفید. (۱)

بدین ترتیب برگزاری کنگره خود عاملی جدید و مهم برای تداوم اختلافات در حزب ملیون شد. در جریان برگزاری کنگره تلاش برخی طرفداران دکتر اقبال که راغب بودند بار دیگر دکتر اقبال «به رغم عدم حضور در کشور، عنوان رهبر حزب را داشته باشد» به نتیجه نرسید و همین موضوع باعث اختلاف در درون حزب شد و برخی خود را از جریان انتخابات دستگاه رهبری حزب و مدیریت کنگره کنار کشیدند. (۲) دسته ای دیگر هم که پیشاپیش به آنان وعده داده شده بود در جریان برگزاری کنگره در دستگاه رهبری حزب ملیون عضویت خواهند یافت، وقتی پس از اعلام اسامی رهبران جدید، ذکری از آنان به میان نیامد، به خیل ناراضیان و مخالفان دستگاه رهبری جدید حزب ملیون پیوستند. (۳)

علی امینی در مقام نخست وزیر

علی امینی در اعتراض و انتقاد به نابسامانی های سیاسی و حزبی دوران نخست وزیری اقبال و شریف امامی، در جایگاه نخست وزیر به شاه تحمیل شده بود و بنابراین پیشاپیش آشکار بود که با حزب ملیون رفتاری دوستانه در پیش نخواهد گرفت. اما حداقل سه تن از اعضای دولت علی امینی قبلاً عضو دو حزب ملیون و مردم بودند و در کابینه اقبال هم عضویت داشتند. اشتری و هوشنگ سمیعی قبلاً عضو حزب ملیون و جمال گنجی هم که اینک وزیر راه شده بود، عضو حزب مردم بود. (۴) با این حال پیشاپیش آشکار بود که این اعضای کابینه هیچ گونه قدمی در راستای تقویت دو حزب ملیون و مردم برنخواهند داشت و اصولاً تصور هم نمی رود

۱- خواندنیها، س ۲۲، ش ۹، شنبه ۲۹ مهر ۱۳۴۰، ص ۱۰ و ص ۴۳.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۲۱، ش ۷۲، سه شنبه ۹ خرداد ۱۳۴۰، ص ۱۱.

که اینان در همان کابینه های گذشته هم با اعتقاد و ایمان به مرام و اساسنامه، عضویت در حزب مذکور را پذیرفته بوده باشند. اما شاه که آشکارا احساس می کرد دکتر امینی به پشت گرمی حمایت آمریکایی ها وقعی به او نخواهد گذاشت و در واقع سخت نگران موقعیت خود بود، امیدوار بود طرفدارانش در برابر امینی موضعی مخالف و انتقادآمیز در پیش بگیرند. دو حزب دست پرورده شاه احتمالاً این وظیفه را باید بر عهده می گرفتند. به گزارش ساواک:

دکتر سید احمد امامی دبیرکل حزب ملیون می گفت موقعیت دولت فعلی از لحاظ سیاست خارجی کاملاً مستحکم است زیرا انگلیس و آمریکا از دولت پشتیبانی می کنند و روسها هم از ترس اینکه مبدا تیمسار سپهبد بختیار به نخست وزیری منصوب شود به شدت با دولت فعلی مبارزه نمی کنند و تنها عاملی که می تواند موجب سقوط دولت شود جنجال های داخلی و مبارزات شدید مخالفین است که نظر محافل خارجی را نسبت به دولت تغییر خواهد داد. امامی گفت اقدامات و فعالیت هایی شروع شده تا عموم مخالفین دولت از هر صنف و طبقه در یک جهت با هم وحدت نظر و هم آهنگی یافته و برنامه واحدی را علیه دولت مورد اجرا قرار دهند و مقدمات این امر تا درجه معینی فراهم شده ولی مشکل کار این است که چه دسته و افرادی رهبری این فعالیت ها را عهده دار شوند تا دیگران از آنها تبعیت کنند. (۱)

یکی از اولین اقدامات دکتر امینی، قطع کمک مالی دولت به دو حزب ملیون و مردم بود. این اقدام امینی به سرعت تأثیر خود را گذاشت و هر دو حزب را گرفتار بحران مالی کرد. در اواسط آبان ۱۳۴۰ اعلام شد که بدهی های حزب ملیون بابت اجاره ساختمان و دیگر هزینه های جاری، از پانصد هزار ریال (که در آن دوران مبلغ هنگفتی بود) فراتر رفته است و دبیرکل حزب برای تهیه این مبلغ به هر دری می زند بلکه مانع از اقدام قضائی و قانونی مالکان و طلبکاران بر ضد حزب شود. (۲) در فروردین ۱۳۴۱ اعلام شد که برخی کمک های مالی که منشأ آن آشکار نبود، در اختیار حزب ملیون قرار گرفته است تا اجاره بهای عقب افتاده خود را پردازد. به نظر می رسد این کمک ها از سوی شاه و دربار به حزب ملیون شده باشد. بحران مالی به حدی آشکار و سرنوشت ساز بود که به مختصر تحرکی از سوی دو حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۲، ش ۱۷، شنبه ۲۷ آبان ۱۳۴۰، ص ۶.

ملیون یا مردم «رنود» به سرعت درمی یافتند که لامحاله کمکی مالی در اختیار آنان قرار گرفته است.^(۱)

در واپسین ماه های نخست وزیری دکتر امینی بحران مالی دامنگیر حزب ملیون به حدی فزاینده شد که می گفتند «برای پرداخت مال الاجاره چند ماهه محل حزب وجهی در اختیار نداشته و قصد داشته اند با فروش فرش های حزب وجهی تهیه کنند».^(۲) این در حالی بود که همگان واقف بودند که همان اندک زعما و اعضای دستگاہ رهبری حزب از ثروت و مکنت سرشاری برخوردار بودند، اما چون فقط برای کسب سود و موفقیت باز هم فزون تر به حزب روی آورده بودند، حاضر نمی شدند برای بقای همان دکه حزبی خود کمک مالی اندکی کنند. سرانجام فعالیت های حزب به رکود گرایید و منتظرالوکاله ها یک به یک از حزب می گریختند و دیگر کسی حاضر نمی شد به نام حمایت و عضویت در حزب ملیون خود را انگشت نمای عام و خاص سازد. رفتگان از حزب هم با وجود التماس های همان سودجویان باقیمانده در حزب حاضر نبودند بار دیگر خود را در دردمرغ حزب گرفتار سازند.^(۳)

دکتر امینی در دوران نخست وزیری با، گشودن پرونده تقلب های گسترده انتخاباتی در دوره بیستم مجلس شورای ملی می خواست نشان دهد که پیگیر افشا و تعقیب مسببان آن حوادث است.

در اوایل خرداد ۱۳۴۱ نشریات فاش ساختند که «چهارصد پرونده انتخاباتی دویست و کیل زمستانی و تابستانی مورد رسیدگی قرار گرفته و پنجاه و هفت پرونده لاک و مهر و به وزارت دادگستری منتقل شده و مدارک بیست و هشت پرونده تکمیل و به دادسرای کیفری احاله شده است». در این افشاگری قضائی جدید اسناد و مدارک جدیدی از سوء عملکرد دو حزب ملیون و مردم و نیز منفردین در جریان انتخابات بیستم مجلس از پرده برون افتاده و حتی گفته شد که علاوه بر اعمال نفوذها و تقلبات صورت گرفته، ده ها تن از مخالفان و معترضان به اقدامات خلاف قاعده این احزاب در همان زمان به قتل رسیده اند.^(۴)

با برکناری امینی، این پرونده ها مسکوت ماند.

در دولت اسدالله علم

- ۱- خواندنیها، س ۲۲، ش ۵۷، شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۴۱، ص ۵.
- ۲- خواندنیها، س ۲۲، ش ۷۰، سه شنبه اول خرداد ۱۳۴۱، ص ۹.
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

با تشکیل دولت علم در تیر ۱۳۴۱ معلوم شد که حامیان خارجی رژیم پهلوی بر سر تداوم حضور مستبدانه شاه در رأس حاکمیت با شرط انجام اصلاحات آمریکایی (بعدها موسوم به انقلاب سفید) با هدایت مستقیم خود او به توافق رسیده اند و به تبع آن برای عده ای این تصور پیش آمد که فضای مناسب برای بازی های مرسوم دو حزب دست پرورده شاه پدید آمده است. به ویژه اینکه اسدالله علم، رهبر یکی از دو حزب، بر مسند نخست وزیری تکیه زده بود. اما این تصویری واهی بود و شاه که از ماجراهای گذشته دو حزب سرخورده بود در اوایل دی ماه ۱۳۴۱ در سخنانی آشکارا از عملکرد گذشته دو حزب ملیون و مردم ابراز نارضایتی کرد.^(۱) در بهمن همان سال نیز در مسجد سپهسالار تهران با اشاره به دلایلی که باعث شده بود او به تشکیل دو حزب اکثریت و اقلیت همت گمارد، تصریح کرد که این احزاب نتوانسته اند اهداف و انتظارات او را برآورده کنند. شاه در این باره آشکارا اعتراف کرد که «در این راه متأسفانه ما موفقیت زیادی به دست نیاوردیم و آن طوری که می خواستیم کار پیشرفت نکرد و به عکس در یکی دو انتخابات هم که انجام شد روی نواقص قانون انتخابات و ریشه دار نبودن احزاب ما و شاید اشتباهات دیگر نتیجه مطلوبی نداد». ^(۲)

این اظهارات شاه نشان می داد که کشتیان را سیاستی دگر آمده است. در واقع شاه با اصلاحات آمریکایی که در راه بود، به دنبال افراد و تشکیلات جدیدی برای نقشه های خود (در واقع نقشه های آمریکا) بود. تشکیل «کانون مترقی» و بعداً حزب ایران نوین در ادامه همین طرح های شاه بود.

علم، نخست وزیر جدید، با اینکه رهبر حزب مردم شمرده می شد، اما با آگاهی از سیاست های جدید شاه از همان آغاز اعلام کرد که دولت او غیرحزبی است و او هیچ گونه تعهدی نسبت به احزاب دو گانه و حتی حزب مردم برعهده نخواهد گرفت. علم حتی حاضر نشده بود کمک های مالی دولت های پیشین به دو حزب را که تا آغاز نخست وزیری علی امینی ادامه یافته بود، بار دیگر کارسازی نماید. در زمان نخست وزیری اقبال، حزب ملیون ماهانه یکصد و پنجاه هزار ریال و حزب مردم ماهانه یکصد هزار ریال کمک بلاعوض از

۱- خواندنیها، س ۲۳، ش ۳۴، سه شنبه ۲۵ دی ۱۳۴۱، ص ۴.

۲- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۴، صص ۳۱۱۲ ۳۱۱۱.

دولت دریافت می کردند.^(۱) در اواسط آذر ۱۳۴۱ گفته شد «هر دو حزب احتیاج به کمکی در حدود یک میلیون ریال دارند تا بتوانند بدهی های خود را کارسازی کنند و مخصوصاً اجاره کلوپ های خود را که مدت هاست پرداخت نشده به موجرین پرداخت نمایند». وضع احزاب آنچنان وخیم بود که حتی شایعه طرح دولت برای برگزاری انتخابات نیز، چندان تحرکی در آنها ایجاد نکرد. علاوه بر اظهارات شاه، که به آن اشاره شد، وضع بد مالی دو حزب نیز در این بی تفاوتی و بی تحرکی مؤثر بود.

در بهمن ۱۳۴۱ که موضوع برگزاری رفراندوم با مخالفت های گسترده معارضان و منتقدان سیاسی حکومت و به ویژه علما و روحانیون مواجه شد برخی نشریات وابسته به حکومت، از اعضای پراکنده حزب ملیون و حزب مردم و دیگر تشکل های سیاسی نزدیک به دربار و رژیم پهلوی خواستند در برخورد با این مخالفان گسترده حاکمیت به اقدام و فعالیت مشترکی دست بزنند. برخی محافل نزدیک به دربار به رهبران این احزاب هشدار می دادند که هرگاه مخالفان موفق شوند رژیم پهلوی را در تنگنا قرار داده و موقعیتی در عرصه سیاسی کشور کسب کنند، این احزاب و جمعیت ها در ردیف اولین عوامل نزدیک به حکومتی خواهند بود که به حیاتشان پایان داده خواهد شد.^(۲)

بحران حاکم بر حزب ملیون در اسفند ۱۳۴۱ به حدی افزایش یافت که در اوایل آن ماه گفته شد دستگاه رهبری حزب به خاطر توقف فعالیت های حزب تابلو حزب را از محل استقرار و کلوپ آن پایین آورده و به نوری اسفندیاری، محمد سعیدی، صابرزاده، سرهنگ آرمین، سپهر و کامکار از اعضای کمیته مرکزی آن حزب مأموریت داده است تا «گزارشی در مورد ادامه فعالیت و یا انحلال حزب با ذکر دلایل به حزب بدهند».^(۳) با این حال در بیستم اسفند ۱۳۴۱ خبر رسید که رهبران حزب ملیون و نیز حزب مردم قصد دارند به رغم کساد بازار فعالیت، کماکان به حیات بی فروغ احزاب خود ادامه دهند. گویا بار دیگر شایع شده بود که دولت علم قصد دارد تا چند ماه آتی و در سال جدید موضوع برگزاری انتخابات مجلس را بار دیگر مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.^(۴)

۱- خواندنیها، س ۲۳، ش ۳۲، سه شنبه ۱۸ دی ۱۳۴۱، ص ۵.

۲- مجله هفتگی مهر ایران، جمعه ۱۹ بهمن ۱۳۴۱، ص ۳.

۳- خواندنیها، س ۲۳، ش ۴۷، شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۴۱، ص ۴.

۴- خواندنیها، س ۲۳، ش ۴۹، شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۴۱، ص ۴.

در شش ماه نخست سال ۱۳۴۲ حضور و حیات حزب ملیون در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور باز هم کم فروغ تر از قبل شد و در حالی که از همان اندک گروه رهبری در کمیته مرکزی، شورای مرکزی و هیأت بازرسان عده ای رسماً و عملاً کناره گیری کرده بودند، دکتر احمد امامی دبیر کل حزب که دیگر به تنهایی مسئولیت نام و عنوان حزب ملیون را به دوش می کشید به ناگزیر و در پی تداوم بحران مالی دامنگیر حزب، کلپ بزرگ حزب در خیابان کاخ را به مالکش واگذار و به ساختمان کوچک تر و کم هزینه تری نقل مکان کرد و در رأس دستگاه رهبری حزب ملیون، به امید تحولات آینده نشست. (۱)

حزب ملیون و مجلس بیست و یکم

از نیمه دوم سال ۱۳۴۱ که موضوع برگزاری انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی جسته و گریخته به میان محافل سیاسی و مطبوعاتی راه یافت، شنیده شد که دستگاه رهبری دو حزب ملیون و مردم هم برای سهم شدن در این انتخابات جدید در صدد هستند تحرکی در فعالیت های خود ایجاد کنند و در آذر ۱۳۴۱ گفته شد که حزب ملیون برخی از کمیسیون های حزبی خود را فعال خواهد کرد تا پیرامون مسائل سیاسی، تبلیغاتی و انتخاباتی پیش رو گفت و گو کرده و راه حل نهایی پیشنهاد کنند و نیز شایع بود که در ساختار مدیریتی این حزب هم تغییر و تحولاتی صورت خواهد گرفت و با کنار رفتن گروهی از کارگردانان حزب، افرادی جدید و «تازه نفس» جایگزین آنها خواهند شد و «مخصوصاً در کادر هیأت رئیسه احزاب تغییرات مردم پسندی داده خواهد شد و اشخاص موجه جای افرادی را که کنار می روند خواهند گرفت».

با این حال پیش بینی ها پیرامون احتمال موفقیت این دو حزب در انتخابات دوره بیست و یکم بسیار تردید آمیز می نمود. (۲) تا جایی که به حزب ملیون مربوط می شد در کادر رهبری و کارگردانان این حزب تغییر و تحولی قابل ذکر صورت نگرفت. در زمستان ۱۳۴۱ گزارش ها نشان می داد که این احزاب هنوز رغبت و توان قابل اعتنایی برای فعالیت های پر جنب و جوش تر انتخاباتی ندارند و قدرت نمایی های خود را به زمان اعلام رسمی آغاز

۱- خواندنیها، س ۲۳، ش ۸۳، شنبه ۱۵ تیر ۱۳۴۲، ص ۸.

۲- خواندنیها، س ۲۳، ش ۲۰، سه شنبه ۶ آذر ۱۳۴۱، ص ۵.

انتخابات آتی موکول کرده اند که علی الظاهر قبل از فرا رسیدن سال ۱۳۴۲ نخواهد بود. (۱) در اواسط تیر ۱۳۴۲ هم خبر رسید که حزب ملیون پس از ماه ها رکود و در واقع توقف فعالیت، بار دیگر در صدد است به قصد شرکت در انتخابات فعالیت های خود را از سر بگیرد. (۲) طی ماه های پایانی بهار و آغاز تابستان ۱۳۴۲ دو حزب ملیون و مردم برای شریک شدن در مجلس آتی بر دامنه فعالیت ها و جنب و جوش های خود افزودند. شنیده ها و یافته ها حاکی از آن بود که ترکیب جدیدی از کاندیداها که تا آن هنگام چندان در عرصه سیاسی کشور نام و نشانی نداشته اند، اکثریت مجلس بیست و یکم را در اختیار خواهند گرفت. (۳) در جریان انتخابات دوره بیست و یکم که فرمایشی تر و غیر دموکراتیک تر از هر انتخابات دیگری برگزار شد، بیشتر نمایندگان راه یافته در آن پیشاپیش طی کنگره آزاد زنان و آزاد مردان برگزیده و دست چین شده بودند و از حزب ملیون تعداد کمی مجوز حضور در مجلس را پیدا کردند. دوره جدیدی در تاریخ ایران آغاز شده بود و دیگر قرار نبود سیاستمداران سنتی با روش های سنتی در مناصب حکومتی قرار گیرند و به نمایندگی مجلس برسند. برخی از معدود کسانی هم که از حزب ملیون به نمایندگی مجلس رسیده بودند، پس از مشورت با دکتر اقبال به یکی از دو حزب ایران نوین و مردم پیوستند. (۴) در این گسستن ها و پیوستن ها، مردم حتی نقش تماشاگر نیز نداشتند.

جمعیت یاران

هسته اولیه جمعیت یاران متحد اندک زمانی پس از سقوط دولت دکتر اقبال تشکیل شد و شامل گروهی از دوستان و نزدیکان او و عمدتاً عضو حزب ملیون بود. این جمعیت با تشکیل جلساتی غیررسمی و خصوصی پیرامون مسائل مختلف مذاکراتی می کردند. دکتر کاسمی و دکتر ادیب از کارگردانان اصلی شکل گیری این گروه بودند و با دکتر اقبال هم ارتباط نزدیکی داشتند و شخص دکتر اقبال هر از چند گاه در این جلسات شرکت می کرد و گفته می شد که این جمعیت که به جمعیت یاران اقبال هم اشتهار یافته بود، هیچ گونه فعالیت سیاسی

۱- خواندنیها، س ۲۳، ش ۳۲، سه شنبه ۱۸ دی ۱۳۴۱، ص ۴.

۲- روزنامه مهر ایران، شنبه ۲۲ تیر ۱۳۴۲، ص ۵.

۳- خواندنیها، س ۲۳، ش ۸۴، سه شنبه ۱۸ تیر ۱۳۴۲، ص ۷.

۴- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، صص ۳۴۵-۳۳۰.

این جمعیت تا بازگشت دوباره دکتر اقبال به کشور در آبان ۱۳۴۲ فعالیت چشمگیری نداشت و خبری هم پیرامون حیات و ممات آن به نشریات و محافل سیاسی و مطبوعاتی راه نیافت. بازگشت دکتر اقبال به کشور در آبان ۱۳۴۲ با خشنودی و شادمانی دستگاه پراکنده حزب ملیون مواجه شد و برنامه هایی هم برای استقبال از ورود او به کشور تدارک دیدند. (۲) اما تا ماه ها بعد هنوز هم درباره تشکیل و فعالیت احتمالی جمعیت یاران متحد دکتر اقبال خبری در میان نبود. در اوایل تیر ۱۳۴۳ ساواک برای نخستین بار گزارش کرد دکتر اقبال با مشارکت گروهی هفتاد نفره از دوستان و نزدیکان خود «جمعیتی به نام یاران تشکیل داده است» و این گروه سوگند یاد کرده اند «به هیچ وجه عضویت و نحوه فعالیت خود را نزد کسی افشا نکنند». در این گزارش آمده بود که متجاوز از ده تن از اعضای این گروه را نمایندگان وقت مجلس (بیست و یکم) تشکیل می دهند. (۳) برخی منابع نزدیک به جمعیت یاران تعداد اعضای این گروه را تا یکصد و پنجاه تن ذکر کرده اند که بسیاری از آنان در گذشته و یا در همان زمان با حزب ملیون هم همکاری و ارتباطاتی داشته و عضو آن بوده اند. (۴) در دهم شهریور ۱۳۴۳ بار دیگر ساواک گزارش کرد که جمعیت یاران با محوریت دکتر اقبال و به هدف حمایت و پشتیبانی بلاشرط از مقام سلطنت و شخص شاه فعالیت خود را آغاز کرده است و دکتر مصطفی الموتی، دکتر احمد امامی، عباس شاهنده و محمدعلی مسعودی اعضای اصلی این تشکل هستند. این چهار تن از مهم ترین اعضای دستگاه رهبری حزب ملیون بودند. (۵) شواهد موجود نشان می داد که به تدریج اعضای جمعیت یاران از فعالیت و حضور جدی در جلسات آن رویگردان شدند تا جایی که در اردیبهشت ۱۳۴۴ و بر اساس اسناد و مدارک موجود فقط حدود سی تن در جلسات آن شرکت می جستند. با این حال فعالیت این گروه که علاوه بر حزب ملیون، برخی از اعضای حزب مردم هم در آن عضویت داشتند، مورد تأیید و حمایت ساواک و شخص شاه بود و اعضای آن مدعی بودند که در برابر خطراتی که

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۰.

۲- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۱۲۶.

۳- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶۵.

۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۵۱، ۵۰.

۵- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۸۹.

مجموعه حاکمیت را تهدید می کند، خواهند ایستاد. (۱) ساواک در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۴ برخی از مهم ترین اعضای این جمعیت را به شرح زیر معرفی کرده بود: کاسمی، شفیع امین، کشاورز، معتمدی، دیده ور، دفتری، دهستانی، مهدوی، الموتی، توسلی، زهتاب فرد، حسین معیری، علوی مقدم، صدری، ادیب، مخبر فرهمند و عباس شاهنده. (۲) در مهر سال ۱۳۴۵ ساواک تعداد اعضای بر جای مانده جمعیت یاران دکتر اقبال را که گویا هنوز هم قصد داشتند به اصطلاح «فعالیت دسته جمعی نمایند» حدود ده تن ذکر می کند که مدعی بودند فعالیت آنان برای حاکمیت مفید و سودمند واقع خواهد شد. (۳) اما بنا بر شواهد موجود جمعیت یاران که بسیاری از اعضایش در حزب ملیون عضو بودند، اختلافات درونی خود را از حزب به این شکل جدید سرایت داده و در میان اعضای آن دسته بندی های زود هنگامی شروع شد. در این میان بروز اختلاف میان دکتر اقبال و دکتر کاسمی که سمت رهبری این جمعیت را عهده دار بود، موجب شد تا دکتر اقبال با رویه بی اعتنایی، فعالیت و حیات جمعیت یاران را با بلا تکلیفی مواجه کند. (۴) به همین دلیل اعضای جمعیت یاران در مقام چاره جویی، دکتر کاسمی را از جمعیت یاران اخراج کردند. (۵) پس از آن تا مدتی دکتر ادیب کارگردان اصلی جمعیت یاران بود. از اواسط سال ۱۳۴۵ به بعد نیز دیگر اثری از این جمعیت باقی نماند. (۶)

حزب ملیون در پایان راه

با جدی تر شدن شایعات مربوط به بازگشت دکتر اقبال به کشور دستگاه رهبری حزب ملیون امیدوار شد که از آن پس حزب آینده نیکویی پیش رو خواهد داشت و بخشی از دلایل تمهیدات گسترده آنان برای استقبال پرسر و صدا از او هم به این امید بازمی گشت. (۷) دکتر اقبال که اندکی پس از ورود به کشور از سوی شاه به مدیرعاملی شرکت ملی نفت ایران منصوب شد، به امامی دبیر کل و برخی دیگر از رهبران حزب ملیون اظهار داشت که فعلاً

۱- روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۱.

۲- سپهد مهدیقلی علوی مقدم به روایت اسناد ساواک، ص ۲۴۵.

۳- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، صص ۳۰۶-۳۰۷.

۴- روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، ص ۲۲۳.

۵- سپهد مهدیقلی علوی مقدم به روایت اسناد ساواک، ص ۲۵۷.

۶- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۵۱-۵۰.

۷- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

وقتی برای فعالیت در رأس حزب ملیون ندارد. چند روز بعد هم بار دیگر تصریح کرد تا زمانی که در رأس شرکت ملی نفت ایران انجام وظیفه می کند از هر نوع فعالیت حزبی و از جمله فعالیت در حزب ملیون اجتناب خواهد کرد و چنین تلقی شد که گویا علاقه مند است به فعالیت و حیات حزب ملیون پایان داده شود. این اظهارات اقبال رهبران اندک حزب را ناامید ساخت. (۱)

در نیمه دوم سال ۱۳۴۳ چند بار شایع شد که دکتر اقبال به زودی دبیرکل حزب ایران نوین خواهد شد که آگاهان آن را مقدمه نخست وزیر شدن او دانستند. (۲) در آستانه ورود دکتر اقبال به کشور برخی نزدیکان او در حزب ملیون شایع ساختند که او به زودی حزب جدیدی تشکیل خواهد داد و مقدمات آن را نیز فراهم نموده است. (۳) در اردیبهشت ۱۳۴۳ بار دیگر شایعه تجدید فعالیت حزب ملیون به نشریات راه یافت و صحبت از انتشار قریب الوقوع نشریه ارگانی کارآمد تر از آن بود. (۴) طی دو سه ماه بعدی هم هنوز گفته می شد که دستگاه رهبری کوچک حزب ملیون خود را برای تجدید فعالیت حزب در آینده نزدیک آماده می کند و این در حالی بود که احمد امامی دبیرکل بدون لشکر این حزب در تیر ۱۳۴۳ بسیار نومید از آینده حزب به نظر می رسید. (۵)

در شهریور ۱۳۴۳ هم که شایعه نخست وزیر شدن کاندیداهای جدید و از جمله دکتر اقبال به محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حکومت راه یافت، برخی چنین تصویر کردند که نخست وزیر شدن دکتر اقبال مقدمه تجدید فعالیت جدی حزب ملیون خواهد بود. (۶) این شایعات تا مدت ها ادامه داشت و هر یک از احزاب و تشکل های موجود تلاش می کردند فرد مورد نظر خود را مناسب ترین کاندیدای نخست وزیری (به جای حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت) به مخاطبان خود بشناسانند. (۷) در این میان برخی از طرفداران حزب ملیون وانمود می کردند که دکتر اقبال بار دیگر مورد عنایت و توجه خاص محافل آمریکایی قرار گرفته و.

۱- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۱۳۸.

۲- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۲.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۲۴، ش ۶۲، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۴۳، ص ۸.

۵- خواندنیها، س ۲۴، ش ۸۱، سه شنبه ۹ تیر ۱۳۴۳، ص ۴.

۶- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۱۹۲.

۷- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۳۰ و صص ۱۹۶-۱۹۵، و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

موضوع نخست وزیر شدن او نیز با حمایت و پشتیبانی آنها مطرح شده است و بنابراین حزب ملیون آینده روشنی در پیش رو دارد. (۱)

اگرچه بحران و رکود در فعالیت و حیات حزب ملیون تداوم داشت اما این شایعات و موضوع نقش آتی دکتر اقبال در تجدید فعالیت آن تا مدت ها ادامه یافت. در این میان، حضور دکتر اقبال در رأس شرکت ملی نفت، که مهم ترین منبع درآمد رژیم بود، به مثابه عاملی مهم برای تقویت حزب ملیون ارزیابی می شد. (۲) در اواسط اسفند ۱۳۴۳ هم دکتر امامی دبیرکل حزب ملیون وعده داد که مقامات عالیله کشور (شاه) نسبت به تجدید فعالیت حزب ملیون نظر مساعد نشان داده اند و او امیدوار است از فروردین ۱۳۴۴ این حزب دوره جدیدی از حیات و فعالیتش را تجربه کند. (۳) در این میان دکتر اقبال از دوستان و نزدیکان خود در رأس حزب مذکور می خواست رابطه نزدیک خود را با او حفظ کرده و تداوم بخشند. (۴) این رابطه نزدیک رهبران حزب ملیون با دکتر اقبال تا واپسین زمان حیات حزب و پس از آن هم ادامه یافت. (۵)

دکتر اقبال به حزب ایران نوین که در جایگاه حزب اکثریت جایگزین حزب ملیون شده بود، تا مدت ها نظر مساعدی نداشت و تا اواسط دهه ۱۳۴۰ کارکنان و کارمندان شرکت ملی نفت را از عضویت و حضور در حزب ایران نوین منع می کرد. (۶) قرآینی هم وجود داشت که نشان می داد در پی شایعاتی که پیرامون تزلزل موقعیت کابینه هویدا در نیمه دهه ۱۳۴۰ به محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت راه یافته بود، دکتر اقبال بی میل نبود تا بار دیگر موضوع کاندیداتوری او و یا برخی دیگر از دوستان و همفکران نزدیکش برای پست نخست وزیری بر سر زبان ها بیفتد و به تبع آن حزب ملیون هم علاقه مند بود این شایعات را به مثابه تقویت جایگاهش در عرصه سیاسی کشور تلقی نماید. (۷) به همین دلیل گفته می شد که دکتر اقبال قصد دارد اختلافاتش را با دستگاه رهبری حزب مردم که باز در برابر حزب ایران نوین نقش اقلیت را ایفا می کرد، حل کرده و با رهبران و کارگردانان آن از در دوستی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)، و دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۹.

۲- خواندنیها، س ۲۵، ش ۵۱، شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۴۳، ص ۱۱.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۳۸.

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۶- دکتر اقبال به روایت اسناد ساواک، صص ۲۵۵ ۲۵۴.

۷- دکتر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۲۶۱.

در آید. (۱) در مهر ۱۳۴۴ بار دیگر اخبار ضد و نقیضی درباره طرح تجدید فعالیت حزب ملیون و نقش دکتر اقبال در تقویت احتمالی این حزب در آینده نزدیک به محافل سیاسی و مطبوعاتی وقت راه یافت. با این حال تحولات آتی و گذشت زمان نشان داد که حزب ملیون کماکان باید در آرزوی تجدید فعالیت جدی و اثرگذار در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور باقی بماند. (۲) در حالی که در نیمه دوم سال ۱۳۴۴ صحبت از جایگاه بلند دکتر اقبال در نزد شاه بود، اما او هنوز اعتقاد داشت که نخواهد توانست برای بهبود موقعیت حزب ملیون کاری انجام دهد و علی الظاهر امیدوار بود با کسب موافقت شاه حزب جدیدی را با کمک دوستان خود در حزب ملیون و دیگران پایه گذاری کند. بدین ترتیب وضعیت حزب ملیون در ماه های پایانی سال ۱۳۴۴ نومیدانه تر از هر زمان دیگری به نظر می رسید. (۳)

با آغاز سال ۱۳۴۵ هم رکود و رخوت حاکم بر حزب ملیون که دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور هیچ گونه ارج و اعتباری برای آن متصور نبود، ادامه یافت. فقط پس از ماه ها رکود و بی خبری، پاسخ شاه به تلگراف تبریک و تهنیت دکتر امامی دبیرکل حزب ملیون در تیر ۱۳۴۵ بار دیگر نام این حزب را در محافل سیاسی و مطبوعاتی برای مدتی کوتاه بر سر زبان ها انداخت و چنین تصور شد که شخص شاه علاقه مند است حزب ملیون فعالیتش را توسعه داده و در معادلات سیاسی کشور نقشی ایفا کند. در آن زمان هنوز موقعیت امیرعباس هویدا در رأس کابینه حزبی ایران نوین متزلزل به نظر می رسید و احتمالاً شاه هم بی علاقه نبود با مطرح شدن دوباره نام حزب ملیون، هشداری به هویدا و رهبران حزب ایران نوین بدهد. (۴) ساواک در بیستم تیر ۱۳۴۵ در این باره چنین گزارش داده است:

چاپ پاسخ شاهنشاه به تلگراف آقای دکتر امامی دبیرکل حزب ملیون بار دیگر نام این حزب را بر سر زبان ها انداخت و خصوصاً چاپ این تلگراف که مصادف با شایعات مربوط به تشکیل حزب مردم بود بیش از پیش به اصطلاح بورس این حزب ترقی پیدا کرد و اینک در همه جا صحبت از این است که بار دیگر هیأت مؤسس این حزب به عنوان حزب سوم

۱- دکتر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۲۶۱، و جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، ص ۸۱.

۲- روزنامه مهر ایران، شنبه ۱۵ مهر ۱۳۴۴، ص ۱ و ۵.

۳- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۲۷۴؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- سحر، س ۱۲، ش ۴۳۹، شنبه ۱۸ تیر ۱۳۴۵، ص ۲؛ و جعفر شریف امامی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷۱.

تجدید فعالیت خواهند نمود و می گویند این تلگراف که پس از انتشار متن مصاحبه شاهنشاه با روزنامه نویسن آمریکایی و اشاره به آزادی فعالیت احزاب منتشر شده قرینه ای است که حزب ملیون هم مجدداً وارد گود خواهد شد و نزدیکی خیلی زیاد آقایان دکتر آموزگار و مهندس انصاری با آقای دکتر اقبال باعث خواهد شد که یکی از این دو، مأموریت تشکیل حزب را به عهده بگیرد. علاوه بر این شایعات، عده دیگری نیز معتقدند که جمعیت حکومت جهانی که به ریاست مهندس شریف امامی تشکیل شده نیز احتمال زیاد دارد که هسته اصلی حزب سوم را تشکیل بدهد زیرا در حال حاضر عده زیادی از زعمای احزاب ایران نوین، مردم و ملیون در این جمعیت عضو هستند و طبعاً در صورت اعلام نام آن از جمعیت به حزب موفقیت آن در زمامداری مسلم خواهد بود.^(۱)

اما این امیدآفرینی به واقع کاذب هم نظیر بسیاری شایعات دیگر که در طول سال های دهه ۱۳۴۰ منتشر و پس از مدتی بی پایگی و کذب آن آشکار شده بود، از میان رفت و در طول تابستان و پاییز سال ۱۳۴۵ حزب ملیون واپسین ماه های بی فروغ حیات خود را پشت سر گذاشت و آخرین نمایندگان عضو حزب ملیون در مجلس دوره بیست و یکم با توصیه دکتر اقبال و یا مصالح شخصی به احزاب ایران نوین و مردم پیوستند. ساواک در بیستم بهمن ۱۳۴۵ از قول یکی از اعضای سابق حزب ملیون گزارش کرد که «آقای اقبال اظهار داشته اند به هیچ وجه حاضر به فعالیت در حزب ملیون نیستند و حزب ملیون احتیاج به تجدید حیات» ندارد و این اظهارات دکتر اقبال نشان می داد که نام حزب ملیون دیگر ولو برای وجه المصالحه شدن در بازی ها و شایعات سیاسی و حزبی آن روزگار به میان نخواهد آمد.^(۲) آخرین خبر پیرامون حزب ملیون در نشریات و محافل خبری و سیاسی آن روزگار هم در اواسط اردیبهشت ۱۳۴۶ و در روزنامه فرمان که با مدیریت عباس شاهنده، کارگردان کهنه کار حزب ملیون در سال های دور منتشر می شد، درج شد تا بار دیگر تأیید و تأکید کند که این حزب دیگر وجود خارجی ندارد: ظرف یکی دو هفته اخیر به طور جسته و گریخته شایعاتی وجود داشت مبنی بر اینکه حزب ملیون بار دیگر فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. خبرنگار ما اطلاع داد با اینکه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اعضای حزب ملیون اعتقاد کامل به رهبری آقای دکتر اقبال رهبر این حزب دارند، معهداً تصمیم به تجدید فعالیت به هیچ وجه اتخاذ نشده، مضافاً اینکه آقای دکتر اقبال چندی قبل به اعضای برجسته و مشهور حزب ملیون یادآور شده بودند که آقایان آزاد هستند به هر یک از دو حزب موجود که فعالیت دارند روی آورند و روی همین اصل تعداد زیادی از اعضای سابق حزب ملیون عضویت حزب ایران نوین را پذیرفتند و چند تن هم به حزب مردم روی آورده اند و آخرین اطلاع حاکی است که تعداد بیشتری از اعضای حزب ملیون که تاکنون منفرد مانده اند، ظرف یکی دو هفته آینده به عضویت حزب ایران نوین در خواهند آمد. (۱)

بدین ترتیب پرونده حزب ملیون سرانجام در بهار سال ۱۳۴۶ برای همیشه بسته شد.

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۶۷، سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۶.

کتاب سوم: حزب ایران نوین (۱۳۳۹ ۱۳۴۲)

فصل اول: از کانون مترقی تا اعلام موجودیت حزب ایران نوین (۱۳۳۹ ۱۳۴۲)

کانون مترقی

پیدایش

دیدیم که دو حزب مردم و ملیون هیچ گاه نتوانستند در میان مردم ایران طرفدارانی پیدا کنند و به دو حزب مؤثر و جهت دهنده و به دو رکن یک نظام سیاسی باثبات و قابل اطمینان تبدیل شوند. از سوی دیگر اهمیت استراتژیک ایران برای آمریکا به حدی بود که نمی توانست ایران را در وضعیتی رها کند که احتمالاً منجر به یک قیام و نهضت عمومی یا کودتای نظامی یا حداقل بی ثباتی شود و رقیب قدرتمند و در کمین نشسته (اتحاد شوروی) از آن استفاده کند. در مقطع مورد بحث و به ویژه با روی کار آمدن دمکرات ها، آمریکایی ها به این نتیجه رسیده بودند که پیشبرد نوعی اصلاحات بدون دمکراسی (که با حداقلی از دمکراسی درون حزبی و درون حاکمیتی می توانست تلفیق شود) می تواند کارآمدی رژیمهای وابسته را در مقابل شوروی و مطالبات سوسیالیستی مخالفین تضمین نماید. آنان می پنداشتند با انجام اصلاحات در چنین چارچوبی خواهند توانست به بحران های حاکمیت متزلزل پهلوی پایان داده و موقعیت امیدوارکننده تری برای تداوم حضور بدون دغدغه خود در ایران فراهم سازند. در آن مقطع شخص شاه بسیار ناتوان و موقعیتش آسیب پذیرتر از آن بود که بخواهد در برابر خواست های آمریکاییان، احیاناً مقاومت یا مخالفتی بنماید. به ویژه اینکه آمریکاییان تا حدی پنهان هم نمی کردند که اگر فردی کارآمدتر از شاه را شناسایی کنند در جایگزین کردن او

درنگ نخواهند کرد. اما عجلتاً حرف شنوی بی قید و شرط شاه و طرح هایی که رولینگ آمریکایی برای انجام اصلاحات فوری و ضروری در ایران ارائه داده بود، می توانست دامنه نگرانی های آمریکاییان را کاهش دهد. رسیدن علی امینی به نخست وزیری در آستانه دهه چهل در این چشم انداز بود.

آمریکاییان البته ساختار سیاسی حاکمیت در ایران را نیز نیازمند تحول و نوسازی جدی تری می دانستند که آن نظام دو حزبی ظاهراً موجود ولی به واقع ناتوان و مفقود، یارای تأمین این مقصود را نداشت. به عبارت دیگر آمریکاییان در تلاش بودند طیف گسترده و جدیدی از نخبگان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به حاکمیت وقت تزریق کنند که علاوه بر اعتماد متقابل قادر باشند تصویر جدیدی را که آمریکاییان از آینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در ذهن داشتند محقق سازند و شخص شاه هم البته نمی توانست نسبت به این نگرش حامیان آمریکایی خود با بی اعتنایی برخورد کند.

بدین ترتیب و در راستای فراهم آوردن تمهیدات لازم برای تحقق این اهداف، زمینه های تکوین و شکل گیری هسته های اولیه کانون مترقی در سال پایانی دهه ۱۳۳۰ فراهم آمد. برخی از اعضای کانون مترقی هم بعدها تصریح کردند که طرح شاه و حاکمیت برای کنار نهادن سیاستمداران قدیمی و سالخورده که دیگر در راستای اجرای طرح های موسوم به انقلاب سفید نمی توانستند مؤثر واقع شوند، مقدمات تشکیل این کانون را فراهم کرد و بدین ترتیب «مقتضیات ایجاب می کرد که جای آنها را گروهی بگیرد که اوامر او [شاه] را بهتر گوش می کنند. این گروه را حسنعلی منصور تشکیل داد که مردی باهوش، فعال، با اراده و سرشار از جاه طلبی و بلندپروازی بود».^(۱)

این جمعیت به ریاست و مدیریت حسنعلی منصور «گروه پیشرو» نامیده می شد و از همان آغاز تحت حمایت و هدایت ضمنی یا مستقیم محافل آمریکایی و طرفداران سیاست آن کشور در ایران قرار داشت. در فروردین ۱۳۴۰ گروه پیشرو رسماً نام «کانون مترقی» را بر خود نهاد. هر چند کانون مترقی به ظاهر مقاصدی غیرسیاسی و عمدتاً فنی، اقتصادی و اجتماعی را در اساسنامه خود گنجانیده بود، با این حال در زمانی نه چندان طولانی در رأس شکل های سیاست پیشه آن روزگار قرار گرفت. بسیاری از اعضای مؤسس و اولیه آن از سالیان قبل با و

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۴۶۳-۴۶۲.

دوستی نزدیکی داشتند و در شورای اقتصاد که در آغاز امر به ریاست وی اداره می شد عضو بودند و عمدتاً هم از دانشگاه های اروپای غربی و آمریکا فارغ التحصیل شده و گرایش آشکاری به حمایت از سیاست های غرب و آمریکا در ایران نشان می دادند.

کانون مترقی خیلی زود پیشرفت کرد و توانست نظر مساعد شاه را به خود جلب کند. اعضای مؤسس آن حدود بیست نفر بودند و تا اردیبهشت سال ۱۳۴۱ شمار اعضایش به بیش از دویست نفر افزایش یافت و از همان زمان هم تلاش های پیدا و پنهان بسیاری از سوی حاکمیت و نیز محافل نزدیک به آمریکاییان صورت می گرفت تا اعضای کانون مترقی در مدیریت ها و مشاغل مهم و حساس اداری و سیاسی به کار گرفته شوند. در دوره نخست وزیری علی امینی، که خود مهره مورد علاقه آمریکاییان (به ویژه کندی رئیس جمهور و دار و دسته او از حزب دموکرات) بود، آمریکاییان به او «توصیه» می کردند «برای پست های مهم و حساس دولتی از وجود اعضای کانون [مترقی] استفاده نماید». بدین ترتیب آشکار بود که آمریکاییان در سیاست آینده ایران برای کانون مترقی نقش جدی و سرنوشت سازی در نظر گرفته اند.^(۱)

اعضای اولیه و بنیانگذاران کانون عبارت بودند از: حسنعلی منصور (رئیس کانون مترقی)، دکتر منوچهر کلالی (نایب رئیس)، ضیاءالدین شادمان، منوچهر شاهقلی و امیرعباس هویدا. دیگر اعضای مؤسس و کارگردان کانون مترقی عبارت بودند از: محسن خواجه نوری، امیرعباس هویدا، فتح الله ستوده، ایرج منصور، محمدعلی مولوی، فریدون معتمدوزیری، منوچهر گودرزی، عبدالعلی جهانشاهی، محمود کشفیان، فرهنگ شفیعی، عطاءالله خسروانی، هوشنگ نهاوندی، منصور روحانی، ظهیری، ناصر یگانه، محمد نصیری، هادی هدایتی، قاسم رضایی، غلامرضا کیانپور، محمد سام، عبدالرضا انصاری، امیرقاسم معینی، عبدالحمید مجیدی، احمد هوشنگ شریفی، منوچهر گنجی، غلامرضا نیک پی، جواد منصور، کریم پاشا بهادری، همایون جابر انصاری، ایرج وحیدی، حسین کاظم زاده، فرهنگ مهر، احمد کاشفی، باقر عاملی، ناصر گل سرخی، منوچهر تسلیمی، فرخ نجم آبادی، عبدالحسین سمیعی، مجید رهنما، حسین تدین، یدالله شهبازی، مهرانگیز دولتشاهی، پروین صوفی، پروین دخت صفی نیا، فرخ رو پارسای، فخری رهرو، سیف الله وحیدنیا، جواد صدر، قدرت الله موثقی، علی نقی

عالیخانی، صادق احمدی، محمد یگانه، قاسم معتمدی، فریدون مهدوی و علی هزاره.

اکثریت قریب به اتفاق این افراد پس از تشکیل حزب ایران نوین باز هم از اعضای برجسته، و کارگردانان مؤثر آن حزب شدند. (۱) حسنعلی منصور، محسن خواجه نوری، امیرعباس هویدا، منوچهر شاهقلی و فتح الله ستوده به عنوان اعضای هیأت مدیره در فروردین ۱۳۴۰ طی نامه ای خطاب به شهربانی کل کشور تقاضای اجازه نامه برای تأسیس کانون مترقی کرده بودند، که با این درخواست با هماهنگی میان شهربانی و ساواک در اردیبهشت همان سال موافقت شد. (۲) کانون مترقی مبانی فکری و به اصطلاح عقیدتی خود را تحت عنوان «اصول عقاید و نظرات کانون مترقی» در هفده بند که در ۹ مهر ۱۳۴۰ از تصویب اعضای آن گذشت (۳) و تقریباً قریب به تمام محتوای این اصول، طرح هایی را در بر می گرفت که حامیان آمریکایی رژیم پهلوی قصد داشتند در چارچوب گسترده تر اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در ایران به انجام رسانند.

اساسنامه کانون مترقی که در بیست و هفتم فروردین ۱۳۴۰ به تصویب رسیده و در اردیبهشت همان سال مورد تأیید و موافقت شهربانی کل کشور و ساواک قرار گرفته بود، شامل چهار فصل و سی و سه ماده بود.

حسنعلی منصور از همان آغاز کوشید افراد تحصیلکرده و در عین حال متمایل به غرب و آمریکا را به عضویت کانون مترقی بپذیرد و نیز برای ایجاد فضای تبلیغاتی لازم برای توسعه و تقویت فعالیت های کانون مترقی با بسیاری از مدیران روزنامه ها و نشریات تماس گرفت و آنان را ترغیب نمود تا به عضویت این کانون درآیند. در آن مقطع به ویژه آمریکاییان می کوشیدند فضای تبلیغاتی لازم را برای پر سر و صدا ساختن و نیز گسترش نفوذ و فعالیت های کانون مترقی فراهم آورند. در بیست و دوم اسفند ۱۳۴۰ ساواک گزارش کرد که محافل آمریکایی برای انتصاب بیش از پیش اعضای این کانون به پست های مهم سیاسی و اداری در ارکان حاکمیت دست به فعالیت پر دامنه ای زده اند. (۴)

۱- فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳، صص ۲۴۱، و کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج

۱، ص ۵۴؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و محمود تربتی سنجابی، پیشین، صص ۲۸۰، ۲۷۹.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج اول.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در مراسم اولین سالگرد تأسیس و پایه گذاری کانون مرفقی، در فروردین ۱۳۴۱، حسنعلی منصور با برشمردن موارد پیشرفت فعالیت های این کانون طی یک سالی که از حیات آن سپری می شد، اظهار امیدواری کرد در آینده ای نه چندان دور، اعضای آن بیش از پیش افزایش یابد و فعالیت های آن گسترش پیدا کند. در این جلسه که خیل گسترده ای از مدیران نشریات و روزنامه ها و خبرنگاران و نیز نویسندگان جراید دعوت شده بودند، حسنعلی منصور تأکید کرد که با فراهم آمدن زمینه های لازم حیطه فعالیت هایش را به امور سیاسی هم سرایت خواهد داد. (۱)

اینک آشکار شده بود که کانون مرفقی مورد توجه شاه و آمریکاست و در آینده سیاسی کشور نقش قابل توجهی خواهد داشت. شاه امیدوار بود از طریق اعضای این کانون که عمدتاً افرادی تحصیلکرده و نوگرا و متمایل به آمریکا بودند، طرحی که بعداً به انقلاب سفید معروف شد، با سهولت بیشتری به اجرا درآید. شاه در اوایل خرداد ۱۳۴۲ با اعضای کانون مرفقی ملاقات و از فعالیت آنان تمجید کرد و از آنان خواست او را در پیشبرد اهداف و مقاصدی که در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور دنبال می کند، یاری دهند. شاه همچنین کانون مرفقی را به عنوان «دفتر مطالعات اقتصادی و اجتماعی» خود تعیین کرده و در هشتم خرداد ۱۳۴۲ در این باره «فرمانی» صادر کرد. ساواک در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ در این باره (به نقل از روزنامه اطلاعات) گزارش کرده است:

کانون مرفقی از سه سال پیش از گروهی افراد تحصیلکرده و روشنفکر که از کارشناسان امور اقتصادی اجتماعی و حقوقی می باشند تشکیل گردید و در این فاصله بدون هیچ گونه تظاهر مطالعات دقیق و عمیقی در کلیه امور مملکتی به عمل آورد و ضمناً مرکز اجتماع و همکاری و هماهنگی افراد متجانس و علاقمند به اصول و هدف های مشخص قرار گرفت.

هیأت مدیره و رؤسای کمیته های فنی کانون مرفقی چند روز پیش حضور ملوکانه شرفیابی حاصل نمودند و برنامه های کانون و علاقمندی افراد آن را در اجرای صحیح هدف های مرفقی و انقلاب عمیق اقتصادی و اجتماعی ایران که به رهبری شاهنشاه آغاز گردیده است بیان داشتند.

شاهنشاه رویه صحیح و اصول منطقی و هدف های مرفقی کانون را مورد توجه و حمایت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کامل قرار داده و طرز کار و فعالیت این گروه متجانس و روشنفکر و این مرکز علمی و فنی را ستوده و مقرر فرمودند فرمانی در تعیین این کانون به سمت دفتر مطالعات اقتصادی و اجتماعی شخص معظم له صادر گردد.

شاهنشاه در این شرفیابی فرمودند که آرزوی دیرین من بود که روشنفکران و افراد تحصیلکرده مملکت بدون توجه منافع و نظریات شخصی دور هم گرد آیند و نیروی واقعی روشنفکران مملکت را که مغز متفکر و مدیران واقعی ملت ایرانند با تحولات عمیق اقتصادی و اجتماعی و برنامه های مترقی هماهنگ ساخته و متکی به منافع طبقات زحمتکش دهقانان و کارگران انقلاب ایران را حفظ و حراست نمایند. امروز راه برای شما باز و هموار است که نیروی فکری و علمی خود را در این طریق به کار اندازید و به روی اصول و هدف های مشخص در ساختمان ایران نوین سهم مؤثری داشته باشید.

خوشبختانه کانون مترقی چنین فکری را پایه ریزی نموده است و در آینده با پیوستن افراد متجانس و همفکر تقویت شده و مقام حقیقی خود را به دست خواهد آورد.

در پایان شاهنشاه اظهار فرمودند که کانون مترقی به عنوان دفتر مطالعات اقتصادی و اجتماعی شخص معظم له تعیین خواهد شد و در آینده کلیه اموری که مورد علاقه باشد به وسیله این کانون مورد بررسی دقیق قرار گرفته تا مسائل مملکتی با مطالعه و دقت و امعان نظر بیشتر به مرحله اجرا گذارده شود. فرمان زیر نیز در این مورد از طرف دفتر مخصوص شاهنشاهی برای آقای حسنعلی منصور رئیس کانون مترقی ارسال گردید. فرمان ملوکانه: هیأتی که به نام کانون مترقی از اشخاص تحصیلکرده و متخصص و روشنفکر و علاقمند برای مطالعات عمیق و دقیق در امور اقتصادی و اجتماعی برای رفاه و آسایش و تعالی و ترقی ملت و کشور ایران تشکیل گردیده موجب مسرت و رضایت خاطر ما گردید و به منظور ابراز علاقه و توجه خاص به این موضوع به موجب این دستخط مقرر می داریم که کانون مزبور به نام دفتر مطالعات اقتصادی ما تعیین گشته و اعضای آن به عنایات و توجهات مخصوصه مستظهر باشند. کاخ مرمر هشتم خردادماه ۱۳۴۲. (۱)

طی سال ۱۳۴۱ جلسات اعضای کانون مترقی هفته ای یک بار و معمولاً در بعد از ظهر روز سه شنبه در محل کانون در خیابان ایرانشهر برگزار می شد. هرچند کانون مترقی مدعی بود،

عمده هدفش بررسی و فعالیت در مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور است، از نیمه دوم سال ۱۳۴۱ به بعد آشکارا مجموعه فعالیت هایش به مسائل سیاسی مهم کشور معطوف شده بود. به گزارش ساواک، در جلسات کانون برخلاف مفاد اساسنامه اش «مسائل مهم مملکتی مطرح و [درباره آنها] مذاکره می شود»^(۱). همزمان با طرح برگزاری انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی در شهریور ۱۳۴۲ کانون مترقی بر دامنه فعالیت های سیاسی خود افزود و با تأیید و حمایت دولت توانست حدود چهل تن از کاندیداهایش را روانه مجلس کند. اینک فعالیت و جاه طلبی سیاسی در صدر برنامه های کانون مترقی و اعضای ریز و درشت آن قرار گرفته بود. در نیمه مهر ۱۳۴۲ ساواک گزارش کرد که فعالیت های سیاسی و پارلمانی کانون مترقی ناقض مفاد اساسنامه آن است؛ اما اعتراف کرد که اعضای این گروه از سوی شاه و نیز محافظ آمریکایی حمایت و پشتیبانی می شوند. در آن برهه ساواک تعداد اعضای کانون مترقی را دویست تن ثبت کرده است که به شدت خود را مدافع اصول ششگانه انقلاب سفید شاه می دانند و تقریباً همگی آنان در بخش های مختلف حاکمیت و دولت دارای نفوذ و اعتبار هستند. ساواک پیش بینی کرد با مطرح شدن نخست وزیری حسنعلی منصور در آینده ای نه چندان دور، بر تعداد اعضا و طرفداران کانون مترقی در کشور افزوده شود و نفوذ آن در بخش های مختلف کشور گسترش پیدا کند. با این حال ساواک تصریح کرد که این کانون به ویژه در میان مردم کشور نفوذ و ارج و اعتباری ندارد.^(۲)

حزب ایران نوین

زمینه های پیدایش

حزب سابقاً اکثریت ملیون مدتها بود که دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور نقشی نداشت و اساساً برای دوره جدیدی که در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران در حال شکل گیری بود و اصلاحاتی که با هدایت آمریکاییان اجرا می شد، به حزبی جدید با چهره هایی متفاوت نیاز بود. حزب ملیون، در دوران نخست وزیری اقبال نشان داده بود که توانایی لازم را برای تحقق طرح های جدید حاکمیت ندارد و تفکر حاکم بر آن حزب متعلق به «ماقبل دوران

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

انقلاب سفید» است! علاوه بر آن، تحولات پس از انتخابات تابستانی دوره بیستم در سال ۱۳۳۹ دیگر آبرویی برای این حزب باقی نگذاشته بود. بنابراین پاسداری از برنامه های انقلاب سفید و اجرای آن نیازمند پی افکندن حزب نوینی بود که بنیان های آن در چند ساله اخیر در حال تکوین و شکل گیری بود. مدتی پس از اعلام موجودیت و تشکیل حزب ایران نوین روزنامه ارگان این حزب، ندای ایران نوین، طی مطلبی در این باره یادآور شد:

هنگامی که حزب ملیون دکتر اقبال بر اثر تقلبات انتخاباتی که صورت گرفت اعتبار خود را از دست داد، شاه به تشویق سایر دولتمردان [و با توصیه حامیان آمریکایی اش] حزب جدیدی به نام ایران نوین را ایجاد کرد که بیشتر اعضای هیأت مرکزی آن گروهی موسوم به کانون مترقی بودند.^(۱)

بدین ترتیب خبر تشکیل قریب الوقوع حزب جدید با محوریت اعضای کانون مترقی حداقل از اول مهر ۱۳۴۲ و در آستانه افتتاح دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی بر سر زبان ها افتاد. در آغاز امر گفته می شد که این تشکل جدید «حزب کنگره» نام خواهد گرفت و استدلال می شد که «مؤسسين این حزب شرکت کنندگان در کنگره آزادزان و آزادمردان» بوده و قرار است در مجلس نقش حزب اکثریت را بر عهده بگیرد. در آن برهه هنوز به طور قطع آشکار نبود که نقش حزب اقلیت را همان حزب مردم بازی خواهد کرد و گمان بر این بود که برای ایفای نقش اقلیت و مخالف حزب دیگری تأسیس خواهد شد.^(۲)

در مهرماه ۱۳۴۲ ساواک گزارش کرد که سران و کارگردانان کانون مترقی که در مجلس بیست و یکم هم دارای اکثریت (البته هنوز نسبی) بودند در حال فراهم آوردن مقدمات تشکیل حزب جدیدی هستند.^(۳) پیشاپیش وعده داده می شد که این حزب در دست تأسیس از بنیانی قوی و مستحکم برخوردار خواهد شد و نظام سیاسی حاکم بر کشور را بار دیگر و البته با چارچوبی قدرتمند تر «بر مبنای سیستم حزبی استوار» خواهد نمود.^(۴)

در آبان ۱۳۴۲ گفته می شد که حسنعلی منصور به سرعت در حال تدوین و تنظیم اساسنامه حزب در دست تأسیس خود است و قصد دارد نام تمام اعضای کانون مترقی را به

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۲۱، ص ۱.

۲- خواندنیها، س ۲۴، ش ۳، سه شنبه ۶ مهر ۱۳۴۲، ص ۳.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۲۴، ش ۱۳، شنبه ۱۱ آبان ۱۳۴۲، ص ۶؛ و خواندنیها، س ۲۴، ش ۱۶، سه شنبه ۲۱ آبان ۱۳۴۲، ص ۴.

عنوان اعضای مؤسس حزب ذکر کند. در همان حال اعضای فراکسیون کانون مترقی در مجلس بیست و یکم شایع کرده بودند که تا چند ماه آتی اسدالله علم نخست وزیر جای خود را به حسنعلی منصور لیدر این حزب در دست تأسیس خواهد سپرد. (۱) ساواک در بیست و پنجم آبان ۱۳۴۲ گزارش کرد که این حزب جدید با نام «نهضت ششم بهمن» و با مشارکت اقشاری از کشاورزان، کارگران و به اصطلاح روشنفکران و تحت رهبری حسنعلی منصور اعلام موجودیت می کند. با این حال برخی اعضای فراکسیون کانون مترقی در مجلس تردید داشتند که این حزب در دست تأسیس سرنوشتی مطلوب تر از دو حزب ملیون و مردم پیدا کند. این نگرانی وجود داشت که این حزب هم مورد بی اعتنایی مردم قرار گیرد، (۲) که البته نگرانی بیجایی نبود. حسنعلی منصور در روز چهارشنبه بیست و نهم آبان ۱۳۴۲ به اتفاق هیأتی مرکب از نمایندگان فراکسیون ائتلافی نهضت ششم بهمن، به منظور به استحضار رساندن تشکیل این حزب با شاه ملاقات کرد. اسامی اعضای کمیته نوزده نفره مرکزی نهضت ائتلافی ششم بهمن که منصور را در ملاقات با شاه همراهی کردند عبارت بودند از:

۱ بهمن آراسته، ۲ غلامرضا آصفی، ۳ ارسنجانی (دهقان)، ۴ غلامرضا بهادری (دهقان)، ۵ ابوالقاسم پاک ذات (کارگران)، ۶ محسن خواجه نوری، ۷ مهرانگیز دولتشاهی، ۸ محمدعلی رشتی، ۹ علی اکبر رهبر (دهقان)، ۱۰ ضیاءالدین شادمان، ۱۱ حسن صائبی (رئیس)، ۱۲ حیدر صائبی (کارگر)، ۱۳ باقر عاملی، ۱۴ ولی قراچورلو (کارگر)، ۱۵ منوچهر کلایلی، ۱۶ حسنعلی منصور، ۱۷ رضا نجمی، ۱۸ هادی هدایتی، ۱۹ ناصر یگانه (۳)

پس از دیدار با شاه، در همان روز تشکیل حزب ایران نوین در صحن علنی مجلس بیست و یکم اعلام شد که اعضای مؤسس حزب ایران نوین یکصد و چهل نفر از نمایندگان عضو فراکسیون ائتلافی نهضت ششم بهمن در مجلس و نیز سیصد نفر دیگر از اعضای کانون مترقی (مجموعاً حدود چهارصد و پنجاه نفر) خواهند بود. منصور در روز اعلام تأسیس حزب ایران نوین در صحن مجلس هشدار داد که «اگرچه ما در فراکسیون نهضت ششم بهمن موضوع تأسیس حزب را برحسب تجویز شاهنشاه وانمود ساختیم ولیکن از این به بعد نباید در

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

این قبیل امور نامی از معظم له ببریم»^(۱) اولین گزارش ساواک در آستانه تأسیس حزب ایران نوین، چندان امیدوارکننده نبود:

تعقیب اظهارنظرهای قبلی محافل سیاسی و اعضای سابق احزاب دو گانه به عرض می رساند این محافل کماکان معتقدند تشکیل هر نوع حزبی که از رده های بالای اجتماع تشکیل و سپس برای جلب توجه مردم و طبقات کشاورز و کارگر و غیره تبلیغ گردد با شکست مواجه خواهد شد و مردم [از] آن استقبالی نخواهند کرد و بالاخص تشکیل حزب جدید با خطرات تلخی که در افکار عمومی از دو حزب گذشته ایجاد شده جز لطمه به حیثیت و محبوبیت مقامات عالی کشور نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت و اگر هم ظاهراً عده ای کشاورز و زارع و کارگر در آن گرد آیند نشانه علاقه باطنی و قلبی عموم کارگران و کشاورزان نیست و با کوچک ترین وزش باد مخالفی در صحنه سیاست داخلی کشور همین حزب وسیله تبلیغ علیه مقامات عالی کشور خواهد گردید.^(۲)

در این میان برخی نشریات و روزنامه ها و افراد طرفدار شاه هم با اشاره به تجارب تلخ دو حزب مردم و ملیون، به طور مستقیم و غیرمستقیم او را از تأسیس حزب دولتی بر حذر می داشتند. چنان که هفته نامه خواندنیها در روز شنبه دوم آذر ۱۳۴۲ در این باره چنین نوشت:

شنیده ام بار دیگر جمعی از کسانی که در موارد عادی هزار و یک اختلاف عقیده و سلیقه شخصی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و حتی علمی دارند و در نتیجه تاکنون هزار و یک بلا- در مشاغل مختلفی که داشته اند و موارد گوناگونی که توانسته اند بر سر این مملکت و مردم آن آورده اند و اگر پا بيفتد باز هم بدترش را خواهند آورد و فعلاً جز به مشروطه رسیدن و سوار بر کار و بر سر کار بودن چیزی آنها را به هم مربوط نمی کند، دور هم جمع شده و در نظر دارند با استفاده از خلأ خاصی که در نتیجه عدم وجود حزب در دموکراسی کامل ما حکمفرماست و تمایلی که شخص اول مملکت به این کار دارند دکان حزب را به صورت سوپرمارکت باز کنند. در این که کشور دموکراسی و مردم آن نیز به چنین کالا و فروشگاههای احتیاج دارند، حرفی نیست و چه بهتر که شخص اول مملکت مشوق آن باشند ولی تنها عرضه کالا و گشایش فروشگاه کافی نیست. عرضه اداره هم شرط است. این کار در درجه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اول مشتری لازم دارد، آن هم مشتریان دائمی و پر و پا قرص نه تماشاچی و دلال یا اعضای بیکاره و لال. اگر می خواهید این کار بگیرد، باید در همان آغاز از یک مشت مردم خوشنام و با ایمان و مؤمن به اصلاحات اساسی و یا لاقفل گمنام استفاده شود نه از نوع گمنامان مجلسی و اگر نیت غیر از این است و هدف تخصیص مشاغل و مقامات به اشخاص نالایق و ناوارد است و پزشک به جای مهندس نفت و دامپزشک را به کار روزنامه نویسی و به امور مجلسی بگمارید این کار اکنون تحصیل حاصل است و با داشتن دویت، سیصد و کیل و سناتور سر به زیر چه نیازی به تابلو بالا بردن و مرامنامه نوشتن و عمل نکردن است. رهبری و لیبری حزب امامت جمعه و فرماندهی سپاه را ماند. در هر کاری بشود از افراد بدنام و بی ایمان و سست و پفیوز استفاده شود، در این کار غیرممکن است، چند بار تجربه کردید و دیدید. این بار هم خواهید دید. (۱)

برخلاف این گونه هشدارها، شاه تصمیم خود را گرفته بود و مؤسسين حزب جدید هم به سرعت در حال سازماندهی این تشکل جدید بودند و با تدوین و تنظیم اساسنامه و مرامنامه و تعیین چارت سازمانی و تشکیلاتی، خود را برای اعلام موجودیت رسمی آن آماده می کردند. (۲) منصور بر آن بود که با دادن وعده و وعیدهایی نظیر واگذاری مناصب و مشاغل نان و آب دار سیاسی و اداری و غیره بالاخره خیل گسترده ای از خواستاران جاه و مقام و ثروت و مال را در این حزب گرد آورد. (۳) منصور به ویژه پیرامون بهره گیری از حضور گسترده زنان در این حزب تبلیغات گسترده ای به راه انداخت.

اما تردیدها نسبت به سرنوشت این حزب جدید کماکان به قوت خود باقی بود و برخی محافل نزدیک به حاکمیت هشدار می دادند «چون این حزب بر اساس نهضت ششم بهمن که نهضتی به طرفداری از مواد ششگانه شاهنشاه بود، پایه گذاری شده و در واقع بایستی مورد استقبال عموم طبقات قرار گیرد» در صورت ناکامی «مواد ششگانه ملوکانه و نهضت ششم بهمن در خطر قرار خواهد گرفت و از نظر افکار عمومی جهانیان و سیاست های خارجی شکست این حزب وسیله ای برای تبلیغ علیه مواد ششگانه و محبوبیت شاهنشاه خواهد بود». (۴)

۱- خواندنیها، س ۲۴، ش ۱۹، شنبه ۲ آذر ۱۳۴۲، صص ۴ و ۳.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۱۹۷۳، یکشنبه ۳ آذر ۱۳۴۲، صص ۱ و ۸.

۳- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۹.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

برخی محافل بر این تصور بودند که پر و بال دادن بیش از اندازه حاکمیت به این تشکل جدید نشان می دهد که «می خواهند در ایران سیستم تک حزبی برقرار گردد» و این نگرش باعث شده است تا در درون مجلس و نیز بیرون از آن «گربه های مرتضی علی که یار و غار و عضو لاینفک هر حزبی که در ایران تشکیل شده [بوده اند] آماده اند که فوراً به این حزب [آینده دار] بریزند»^(۱). عده ای نیز حدس می زدند که با تأسیس حزب ایران نوین، هر دو حزب مردم و ملیون رسماً منحل خواهند شد و حزب جدید تحت رهبری حسنعلی منصور «در حقیقت حزب واحد ایران خواهد» شد و «رقیبی در صحنه سیاسی کشور نخواهد داشت»^(۲)، که این حدس ده سال بعد با تشکیل حزب رستاخیز درست از آب درآمد.

روز یکشنبه بیست و چهارم آذر ۱۳۴۲ فرارسید و حزب ایران نوین رسماً اعلام موجودیت کرد و حسنعلی منصور، رئیس کانون مترقی، به عنوان نخستین دبیرکل این حزب جدیدالتأسیس انتخاب شد. در پی آن برخی از نشریات کشور نسبت به آینده این حزب به اظهار نظر پرداختند.

مدیرمسئول خواندنیها به این حزب جدید خوشامد استهزاآمیز و طنزآلودی گفت و دست اندرکاران آن را تلویحاً تازه کار و ناشی و نالایق خواند:

در این هفته با اعلام موجودیت حزب ایران نوین، یکی دیگر از نواقص مهم و مؤثر مشروطیت سراپا کمال ما، که فقدان حزب بود، جبران شد و مادر علیل و عقیم دموکراسی طی زایمانی مصنوعی فرزندی بر فرزندان ناقص و ناخلف و علیل و کم رشد رکن اول و چهارم مشروطیت، که مجلس و مطبوعات باشند، افزود و بدین وسیله یک عده نان خور جدید و گوینده لاله الا الله به اسم دایه و پرستار و لله و مربی بر عده مفت چران کشور اضافه گردید. من نمی دانم حزب ایران نوین تا چه اندازه موفق و منصور خواهد بود. به نظر من باید مجال داد که اینان هم یک چند اگر بهتر می زنند بستانند بزنند، مشروط بر اینکه از سر گشادش نزنند!!

هیچ مانعی ندارد که افرادی تازه کار و ناشی و نالایق و یا خدای نکرده بد، کار خوب و مفید انجام دهند. و نیز ممکن است افراد مجرب و لایق اشتباه بکنند. ولی هرگز نباید اجازه داد

۱- خواندنیها، س ۲۴، ش ۲۱، شنبه ۹ آذر ۱۳۴۲، ص ۹.

۲- خواندنیها، س ۲۴، ش ۲۲، سه شنبه ۱۲ آذر ۱۳۴۲، ص ۸.

افراد ناشی، نالایق و مغرض بد هم عمل کنند. (۱)

در چند شماره بعد، نشریه خواندنیها با همین لحن نوشت:

روز بیست و چهارم آذر گذشته حزب ایران نوین به میمنت و مبارکی قدم به عرصه وجود نهاد و موجودیت خود را اعلام داشت و گلی از گل خلق شکفت. بعد از تقریباً انحلال طبیعی احزاب دوگانه ملیون و مردم این نگرانی به وجود آمده بود که نکند خدای نخواستہ دیگر حزبی در مملکت تشکیل نشود و مملکت بی حزب بماند که خوشبختانه تولد این نوزاد که به حق باید گفت از احزاب کم نظیری است که تاکنون به وجود آمده، این نگرانی را برطرف ساخت. (۲)

اعلامیه تشکیل حزب ایران نوین

در همان روز اعلام موجودیت رسمی حزب ایران نوین در بیست و چهارم آذر ۱۳۴۲ رهبران این تشکل جدید جزوه ای با عنوان «اعلامیه تشکیل حزب ایران نوین» منتشر کردند. در این اعلامیه مفصل که محتوای آن انعکاس و در واقع تشریح دوباره ای از دیدگاه ها و نگرش شخص شاه نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از انقلاب مشروطیت به بعد، از جمله تمجید از کودتای ۱۲۹۹ و کودتای ۲۸ مرداد و سرانجام انقلاب سفید بود، کارگردانان حزب ایران نوین چنین آورده بودند:

... با توجه به لزوم تشکیل یک حزب سیاسی که مظهر انقلاب عظیم و تحول اجتماعی ششم بهمن بوده و نماینده روشنفکران و نیروی زحمت کشان باشد و بتواند در قلب روستاها رسوخ کرده و مناطق کارگری را تحت تأثیر قرار دهد و بر فرهنگ کشور و رهبری جوانان تسلط یابد و کلیه قوای علمی و معنوی و مادی مملکت را در راه بالا بردن سطح زندگی افراد ملت و تأمین رشد اقتصادی و اجتماعی بسیج نماید، عده ای از فرزندان این آب و خاک اعم از دانشگاهیان فرهنگیان نمایندگان مجلس کارگران کشاورزان کارمندان دولت و مؤسسات خصوصی صاحبان صنایع بازرگانان و اصناف را بر آن داشت که دور هم گرد آیند و اساس و شالوده حزب جدیدی را به نام «حزب ایران نوین»

۱- خواندنیها، س ۲۴، ش ۲۶، سه شنبه ۲۶ آذر ۱۳۴۲، صص ۴ و ۳.

۲- خواندنیها، س ۲۴، ش ۲۹، شنبه ۷ دی ۱۳۴۲، ص ۱۳.

منطبق بر اصول قانون اساسی پایه گذاری نمایند و اینک بدین وسیله با تأییدات خداوند متعال افتخار اعلام موجودیت آن را دارند.^(۱)

در بخشی از اعلامیه تشکیل حزب ایران نوین به نکته ظریفی اشاره شده بود که تقریباً دلیل اصلی تشکیل حزب بود. مؤسسين معتقد بودند که «انقلاب نمی تواند مدت مدیدی در انتظار طبقه تصمیم گیرنده بماند و سپس خود را با تغییرات و تحولات ناشی از آن هم آهنگ سازد. لذا پایه گذاران حزب ایران نوین این وظیفه خطیر را بر عهده گرفته اند که دین خود را در مقابل ملت ایران ایفا نموده و با ایجاد تشکیلات وسیع در سراسر مملکت تمام نیروهای موجود دهقان و کارگر و طبقه تحصیلکرده و تولید کننده کشور را در راه موفقیت ملت و اجرای اصول و هدف های انقلاب تجهیز نماید».^(۲)

مرامنامه

مهم ترین و پرتیرین سیاسی و عقیدتی حزب ایران نوین که مفاد و محتوای آن هیچ گاه مورد اعتنا و توجه اعضای ریز و کلان این حزب قرار نگرفت، مرامنامه بود که با عنوان فرعی تر «اصول عقاید و هدف های حزب ایران نوین» به مخاطبان ارائه شد. مرامنامه شامل یک مقدمه کوتاه و سی و چهار اصل می شد و در طول دوران حیات و فعالیت حزب ایران نوین هیچ گاه متن و مفاد آن تغییر پیدا نکرد. و عمدتاً در آستانه برگزاری کنگره های حزب در طول دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ معمولاً در کتابچه هایی با تیراژهای بالا چاپ و رایگان در اختیار افراد، سازمان ها، وزارتخانه ها و غیره قرار می گرفت. متن مرامنامه حداقل یک بار هم از سوی کارشناسان حزب ایران نوین مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفت.^(۳)

نگاهی اجمالی به متن و محتوای مرامنامه حزب ایران نوین نشان می دهد که بخش اعظم آن در برگیرنده اصولی بود که در بهمن سال ۱۳۴۱ با عنوان اصول ششگانه انقلاب سفید به رفراندوم گذاشته شد و این حزب که پس از مدتی از سوی شاه رسماً به عنوان حزب پاسدار انقلاب ملقب و مفتخر گردید، خود را محق و موظف به حمایت و پیروی از آن اصول می دید.

اساسنامه

- ۱- اعلامیه تشکیل حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، از انتشارات سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، از مصوبات هیأت مؤسس در جلسه مورخ ۲۴ آذر ۱۳۴۲، صص ۱۰۱.
- ۲- اعلامیه تشکیل حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، از انتشارات سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، از مصوبات هیأت مؤسس در جلسه مورخ ۲۴ آذر ۱۳۴۲، صص ۱۰۱.
- ۳- اصول عقاید حزب ایران نوین، تهران، از انتشارات سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، بی تا.

اولین اساسنامه حزب ایران نوین چند روز قبل از اعلام رسمی موجودیت آن در کتابچه ای مستقل چاپ و منتشر شد و پیشاپیش روی آن قید شده بود که در تاریخ بیست و چهارم آذر ۱۳۴۲ به تصویب رسیده است. نخستین اساسنامه حزب شامل شش قسمت (ارکان حزب، تشکیلات حزب، فراکسیون پارلمانی حزب، عضویت حقوق و وظایف اعضای حزب، مقررات مختلف حزب)، و مجموعاً هفتاد ماده می شد که ساختار تشکیلاتی، سازماندهی، مدیریت، امور اجرایی و نحوه عضویت و فعالیت در آن حزب را مشخص می کرد.

اساسنامه حزب ایران نوین در سال های بعد دچار تغییر و تحولاتی شد که در کنگره های حزبی مورد تأیید و تصویب قرار گرفت. مهم ترین تغییری که در طول برگزاری کنگره اول حزب ایران نوین در اردیبهشت ۱۳۴۶ در متن و محتوای اساسنامه حاصل شد افزوده شدن «دفتر سیاسی» به ارکان حزب بود و چند تغییر کوچک هم در سایر بخش های آن پدید آمد و بدین ترتیب تعداد بندهای اساسنامه که قبلاً هفتاد مورد بود به هفتاد و پنج ماده افزایش پیدا کرد.^(۱) در سال های بعد باز هم در متن و محتوای اساسنامه حزب ایران نوین تغییرات دیگر و بیشتری صورت گرفت. در کنگره فوق العاده حزب در نوزدهم شهریور ۱۳۴۸ و سپس کنگره دوم حزب ایران نوین در اردیبهشت ۱۳۵۰ تغییرات در اساسنامه محسوس تر شد و هر چند در ارکان و دیگر بخش های مهم آن تغییری جدی صورت نگرفت، با این احوال موادی از آن حذف و یا تبصره هایی بدان افزوده شد.

حزب ایران نوین؛ آماده خدمت به اهداف شاهانه

پس از اعلام موجودیت حزب ایران نوین حسنعلی منصور و همکاران حزبی اش در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور به ایراد سخنرانی، برگزاری جلسات متعدد، مصاحبه با نشریات و اظهارنظر پیرامون مسائل مبتلابه حزبی، سیاسی و نیز تمجید و تحسین از برنامه های انقلاب سفید شاه پرداختند. در همان حال تبلیغات گسترده ای صورت گرفت تا موضوع تشکیل حزب ایران نوین و نقش و اهمیت آن برای آینده سیاسی ایران در برخی کشورهای تأثیرگذار بر حکومت شاه نظیر انگلستان و آمریکا انعکاس پیدا کند. حسنعلی منصور در این راستا با

۱- اساسنامه حزب ایران نوین، مصوبه کنگره اول حزب ایران نوین، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶، صص ۷۶ تا ۴۹.

بسیاری از ارباب جراید و خبرنگاران نشریات داخلی و خارجی مصاحبه و گفتگوهای ترتیب داد. (۱) او از هر فرصتی بهره می برد تا نشان دهد که حزب ایران نوین اساساً برای اجرای اهداف و برنامه های انقلاب سفید شاه تأسیس شده است و مدعی بود که به زودی این حزب علاوه بر داخل کشور در عرصه جهانی و بین المللی هم شأن و موقعیتی قابل توجه به دست خواهد آورد. (۲) با تمام احوال از همان آغاز همگان، و مهم تر و بیشتر از همه، رهبران و کارگردانان حزب ایران نوین می دانستند که این حزب «شه فرموده» در میان توده مردم ایران هیچ جایگاهی ندارد. چنان که منوچهر کلالی که بیش از پنج سال دبیر کل این حزب بود (۱۳۴۸ ۱۳۵۳ شمسی) اذعان کرده است که «حزب ایران نوین ایدئولوژی خاصی نداشت و از پایین به وجود نیامده بود و برنامه کار دولت و حزب هم از طرف پادشاه تعیین می شد». (۳) البته منوچهر کلالی سال ها پس از سقوط نظام شاهنشاهی مجبور به چینی اعترافی شد. اما، امام خمینی (ره) در همان بدو تأسیس حزب درباره ماهیت این حزب، در قالب کلماتی شفاف و گویا چنین گفت:

دولت ها می آیند و می روند؛ هر دولتی هم می آید یک حزبی درست می کند هر دولتی. شما از آن وقت تا حالا هر چه دیدید، یکی «حزب مردم» درست می کند، یکی حزب چپ درست می کند، یکی «حزب ایران نوین» درست می کند، یکی حزب چه. هی حزب درست می کنند. اصلاً در ایران حزب معنا ندارد؛ در هیچ جای دنیا؛ مگر آنهایی که مثل ایران هستند. مملکت یک حزبی اصلاً معنا ندارد، حزب زوری معنا ندارد. سبجیل های مردم را از دهات می گیرند؛ رجوع کنید به این دهات ببینید سبجیل هایشان را می گیرند نام نویسی می کنند در حزب. این بیچاره نمی داند «ایران نوین» اصلاً یعنی چه! اطلاع از این ندارد، فضلاً از اینکه آن اساسنامه را بفهمد، اصلاً نمی فهمد این بیچاره «اساسنامه» چیست. این بیچاره ها را، این بی دین ها می خواهند جمع کنند در یک محیطی زنده باد بگویند؛ فقط همین. از این جمعیت بدبخت بیچاره این معنا را می خواهند که اجتماع کنند، یک اجتماع انبوهی از جمعیت ها بشوند، بعد دنبال اینها بیفتند و برایشان هورا بکشند و زنده باد بگویند. از اینها بیچاره همین قدر می خواهند.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۲۲، یکشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۴۳، ص ۱.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۵۱۳ و ۵۱۲.

آن جاهایی که حزب هست، دولت‌ها از حزب وجود پیدا می‌کنند، نه اینکه اول دولت تشکیل بشود بعد حزب درست کند! بعد اتکا به آن پیدا کند! این جا، خوب، شما می‌بینید اول دولت درست می‌شود. دولت هم به مجلس و به من و شما هیچ ربطی ندارد. اول دولت درست می‌شود. خودشان می‌گویند، من نمی‌گویم، خودشان می‌گویند ما به امر آمدیم و به امر می‌رویم؛ غلط هم هیچ کس نباید بکند؛ هیچ و کیلی هم غلط نکند. نمی‌کند هم! اول دولت تشکیل می‌شود؛ بعد که دولت تشکیل شد و سرنیزه دستش آمد، شروع می‌کند حزب درست می‌کند. آن وقت هم یک حزبی است که دولت از حزب پیدا شده! دولت ما حزبی است! دولت آقایان حزبی است! آقا! این را برای کی می‌گویی؟! من آخوند می‌فهمم، دول عالم نمی‌فهمند اینها را؟! آنها می‌خواهند تو اینطور باشی؛ می‌خواهند عقب افتاده باشی. دست بردارید آقا از این عقب افتادگی؛ مجد خودتان را حفظ کنید. اگر حزب می‌خواهید درست کنید، خوب، یک حزبی قبل از اینکه دولت شما پیش بیاید، یک حزبی درست کنید؛ و بعد هم حزب در مجلس، به طور [ی] که باید بشود، به طوری که قوانین اساسی و قانون اساسی و سایر قوانین اقتضا می‌کند، نماینده درست کنند؛ و بعد هم آقای وزیر، نخست وزیر متکی به نمایندگان که از حزب پیدا شد و از جمعیت و از خواسته مردم و اینها پیدا شد؛ بعد می‌شود یک دولت متکی به حزب؛ متکی به ملت. اما شما اول دولت را درست می‌کنید، اول نخست وزیرش درست می‌شود، بعد حزب درست می‌شود! این هم باز دولت حزبی است! اینها را که روزنامه‌ها نمی‌توانند بنویسند، شاید بخواهند بنویسند اما غلط می‌کنند بنویسند! اینها نمی‌توانند که بنویسند. حالا ما طلبه ای هستیم کاری به اینها نداریم، آنها کار دارند؛ بسم الله، دوباره حاضریم.

یک بساط درست می‌کنند، بساط حزبی این بساطی است که دارید می‌بینید. (۱)

نقش و جایگاه آمریکایی‌ها

تأسیس کانون مترقی و سپس تشکیل حزب ایران نوین و تحولات بعدی نسخه از پیش تعیین شده ای بود که سیاستگذاران واشنگتن برای حاکمیت شاه در ایران پیچیده و اجرایش را خواسته بودند. حسین فردوست، رئیس وقت دفتر ویژه اطلاعات و نیز قائم مقام ساواک بر این

عقیده است که مسئول وقت سیا در ایران، گراتیان یاتسویچ، نقش اساسی در برآمدن کانون مترقی و پیشرفت های بعدی آن داشته است تا آن را به عنوان الگویی از یک جریان آمریکایی موفق در محافل سیاسی ایران مطرح کند. چنین به نظر می رسد که در اجرای گام به گام این طرح موفقیت قابل توجهی کسب نمود. (۱)

بر همین اساس حسنعلی منصور مدت ها قبل از آنکه در رأس حزب ایران نوین و سپس دولت قرار گیرد با بهره گیری از همکاران و کارشناسان تحصیلکرده آمریکا پیرامون مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، صنعت و تکنولوژی، اصلاحات ارضی و کشاورزی و نیز مسائل اداری و مدیریتی ایران مطالعات و بررسی هایی انجام داده و تلاش می کرد بر حسب الگوهای مورد توجه غرب و آمریکا طرح هایی برای آینده ایران آماده سازد. (۲) حسنعلی منصور ارتباط بسیار نزدیکی با سفارت و دیگر مأموران و محافل آمریکایی در ایران داشت و خود آگاه بود که در به قدرت رسانیدن او در رأس کانون مترقی و سپس حزب ایران نوین و نهایتاً صعودش به مقام نخست وزیری، نه شاه بلکه آمریکاییان نقش درجه اول و تعیین کننده را ایفا کرده و خواهند کرد و «به واقع خود را در مقام وابستگی به آمریکا از شاه بالاتر می دانست». (۳)

در آن روزگار در میان مردم شایع بود که کانون مترقی، حزب ایران نوین، حسنعلی منصور و گروهش و نهایتاً دولتی که اینان در رأسش قرار گرفته اند «برگزیده آمریکا و کلنل یاتسویچ نماینده سیا» در تهران هستند که از سال ها پیش «انگلستان و آمریکا روی آنها سرمایه گذاری کرده اند». به همین دلیل هم بود که وقتی حسنعلی منصور هدف گلوله افرادی از شاخه نظامی هیأت های مؤتلفه اسلامی قرار گرفته و به قتل رسید، افکار عمومی با کشندگان منصور همدلی نشان دادند. (۴)

پس از قتل منصور، هویدا و دولت او و تیم تشکیلاتی در حزب ایران نوین مورد اعتماد رهبران آمریکا بودند. چنان که جیمز بیل آمریکایی در این باره نوشته است که «دولت هویدا ایران نوین در آمریکا از شهرت و محبوبیت شایانی برخوردار گردید و طرفداران پهلوی دائماً به

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۳، صص ۷۶۰ و ۷۵۹.

۲- مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، ص ۵۰۱.

۳- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۲.

۴- نجفقلی پسیان، در عصر دو پهلوی، صص ۷۸۲ و ۷۸۱.

عنوان نمونه ای از تعهد شاه به اصلاحات به آن اشاره می کردند»^(۱).

دکتر جواد صدر از رجال درجه اول آن روزگار که شناخت خوبی از حسنعلی منصور داشت در خاطرات خود تصریح می کند که منصور و کسانی که با او در کانون مترقی و سپس حزب ایران نوین بودند تمایل آشکاری به طرفداری و حمایت از سیاست آمریکا در ایران نشان می دادند و همین ارتباط و «برخورداری از حمایت خارج [آمریکا]» بود که باعث شد حسنعلی منصور خیلی زود و «بسیار به موقع عرض وجود» کند.^(۲) صدر که در کابینه منصور وزیر کشور بود اذعان دارد که در آن دوره نفوذ و حضور آمریکایی ها در ایران افزایش چشمگیر و گسترده تری به خود گرفت و به ویژه طرفداران آمریکا در حزب ایران نوین برای «ازدیاد نفوذ آمریکا» در ایران از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند.^(۳)

احمد نفیسی هم که در دوره نخست وزیری اسدالله علم شهردار تهران بود و با حسنعلی منصور ارتباط بسیار نزدیکی داشت و هم او بود که برگزاری کنگره آزادزان و آزادمردان را کارگردانی و مدیریت کرد، در خاطرات خود تأکید می کند که «وقتی کانون مترقی تشکیل شد منصور به من پیشنهاد کرد عضو کانون شوم. قبول نکردم. ولی منصور اصرار داشت که رفقای آمریکایی ما اعتقاد به حزب و جمعیت دارند و ما باید کانون را حفظ کنیم. تا اینکه مدتی بعد شاه مرا احضار کرد و گفت به منصور کمک کن. بعد با منصور ملاقات کردم، گفت قرار است ما کابینه تشکیل بدهیم و تو عضو کابینه خواهی بود. آمریکایی ها هم پشتیبانی خواهند کرد».^(۴)

اسناد و مدارک بر جای مانده از ساواک هم صراحت دارد که نخست وزیری حسنعلی منصور و تأسیس کانون مترقی و حزب ایران نوین همه و همه با حمایت و پشتیبانی آمریکاییان عملی شد. چنان که در بیست و نهم مهر ۱۳۴۲ در این باره گزارش داد که «طبق اطلاع واصله آقای حسنعلی منصور گفته است موضوع نخست وزیری من تمام شده است و این مسئله را با آمریکایی ها هم حل کرده اند».^(۵)

استیوارت راکول، کاردار وقت آمریکا در تهران که گفته می شد روابط بسیار نزدیکی با

۱- جیمز بیل، شیر و عقاب، ص ۲۳۲.

۲- جواد صدر، خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر، صص ۳۸۸ و ۳۸۷.

۳- جواد صدر، خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر، ص ۳۹۴.

۴- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۸، زمستان ۱۳۷۷، صص ۳۱۷ و ۳۱۶.

۵- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ص ۶۵.

حسنعلی منصور و کارگردانان و رهبران کانون مترقی و سپس حزب ایران نوین داشت، در گزارش هایش به وزارت خارجه آمریکا روند شکل گیری و فعالیت کانون مترقی و سپس حزب ایران نوین و نخست وزیری منصور را تشریح و توصیف کرده است. وی در سی آذر ۱۳۴۲ حسنعلی منصور را به اتفاق امیرعباس هویدا، محمدتقی سرلک، منوچهر کلالی، محسن خواجه نوری، حسین هدایتی، فریدون ستوده، ضیاءالدین شادمان و غلامرضا نیک پی، بهترین کارگردانان کانون مترقی و حزب ایران نوین ارزیابی می کند که با شخص او نیز در ارتباطی نزدیک بودند.^(۱) بر اساس گزارش های ساواک، در محافل سیاسی و حزبی و مطبوعاتی گاه منصور را اساساً «نوکر» بیگانگان می دانستند که خود را چندان مقید به حرف شنوی از شخص شاه هم نمی داند و قصد دارد فقط «نقشه خود را که برنامه اربابان خارجی اوست انجام دهد».^(۲) در سیزدهم بهمن ۱۳۴۲ ساواک، اظهار نظر یکی از اشخاص را درباره مناسبات منصور و آمریکا چنین گزارش داد:

دخالت خارجی ها چقدر در امور کشور ما علنی شده. وزیرمختار سفارت آمریکا که از مستأجرین حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین است و با او سر و سری دارد علناً گفته است که من منصور را به نخست وزیری خواهیم رساند همانطور که علی امینی را نخست وزیر کردم.^(۳)

همچنین ساواک اظهارات یکی از دوستان علم و منصور را در این باره چنین گزارش کرده است:

مهندس [محمد] ظهیری معاون اداره آب تهران که منزل او یکی از کانون های فعالیت های سیاسی به شمار می رود و با آقای علم و حسنعلی منصور دوستی دارد اظهار داشته چون حزب ایران نوین از اجتماعی از طرفداران سیاست آمریکا تشکیل شده و آمریکایی ها اصولاً از آن حمایت می کنند اعلیحضرت همایون شاهنشاه مایل نیستند حسنعلی منصور حکومت حزبی را تشکیل دهد و ترس از این دارند که همان سیاست دکتر امینی مجدداً به وسیله منصور در ایران مورد اجرا قرار گیرد و قدرت مقام شامخ سلطنت برای دخالت در امور کاهش یابد.

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۹۹.

مهندس ظهیری اضافه نموده مقامات سیاسی آمریکا از فسادى که در سازمان های ادارى ایران وجود دارد و بسيارى از افراد فاسد به خاندان جليل سلطنت متكى هستند ناراحت مى باشند و مایلند در ایران حکومتى تشکیل شود که دست درباریها را از امور مالی کوتاه کند و منصور ضمن علاقه شدیدی که به شخص اعلیحضرت همایونی دارد چون ارتباطی با دیگر افراد خانواده سلطنتی ندارد این سیاست آمریکا را عملی خواهد ساخت. (۱)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسى (اسناد ساواک).

فصل دوم: حزب ایران نوین در دوره نخست وزیری حسنعلی منصور (از اسفند ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۴۳)

دولت حزب ایران نوین

از اواسط تیر ۱۳۴۲ که حسنعلی منصور خود و کانون مترقی اش را برای شرکت در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورا آماده می کرد، احتمال نخست وزیر شدن او در نیز در میان بود. منصور در گفت و گو با برخی دوستانش از احتمال نخست وزیر شدنش با کمک محافل آمریکایی و نیز موافقت کلی شاه اخباری به این و آن می گفت. (۱) به گفته مصطفی الموتی از بازیگران مهم سیاسی و حزبی آن دوره «حسنعلی منصور برای تکیه زدن به کرسی نمایندگی به مجلس نیامده بود. هدف از تشکیل حزب ایران نوین و فراکسیون پارلمانی در مقام رهبری اکثریت و سپس کسب مقام نخست وزیری بود. در حالی که به عنوان رهبر فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در مجلس شرکت می کرد مشغول مطالعه برای تعیین همکاران خود و برنامه دولت بود. با اشخاصی هم مرتباً صحبت می کرد و صریحاً می گفت به زودی نخست وزیر خواهم شد و اعلیحضرت از من خواسته اند خود را آماده کنم. در ماه های آخر کابینه علم طوری شده بود که وزرا میزهای خود را خلوت کرده و آماده تودیع بودند و حتی علم به شاه گفته بود زودتر فرمان نخست وزیری جدید را صادر نمایید زیرا کار وزارتخانه ها تقریباً تعطیل شده و حتی راننده ها هر روز

۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۹.

صبح دیرتر به خانه وزرا می روند و منتظرند که راه خانه وزرای جدید را در پیش گیرند»^(۱).

برخی از این وزرا برخلاف میل باطنی شان تکلیف شده بود به عنوان پیش شرط عضویت در کابینه آتی، ورقه عضویت در حزب ایران نوین را امضا کنند.^(۲) یکی از این افراد علی نقی عالیخانی، وزیر اقتصاد کابینه علم بود که خود در این باره چنین می گوید:

این در بحبوحه تشکیل حزب ایران نوین است. منصور گفت مایل هستم که شما هم در دولت آینده من باشید. بعد هم اضافه کرد که لازمه عضویت شما در دولت آینده این است که عضو حزب ایران نوین شوید و من گفتم من معذورم و وارد هیچ گونه فعالیت حزبی نمی شوم. برای او خیلی عجیب بود و چون او با جاه طلبی خودش چنین چیزی را هیچ وقت ندیده بود عاجز شد و آخر گفت: اعلیحضرت گفته اند که تو باید در دولت باشی. این بود که مستقیم رفتم پهلوی اعلیحضرت، گفتم با منصور چنین دیداری داشته ام و یادآور شدم واقعاً هیچ گونه اعتقادی به فعالیت حزبی ندارم و حاضر نیستم فعالیت حزبی بکنم. ناگهان اعلیحضرت برگشتند و گفتند نخیر. منصور که سر خود این حرفها را نمی زند ما به او گفته بودیم و شما هم می بایست در این حزب و در دولت آینده باشید. دیگر هیچ گونه جای گفتگو نبود. چند روز بعد حسنعلی منصور در یک میهمانی پرسید اعلیحضرت به شما گفتند که باید عضو حزب ایران نوین باشید؟ گفتم: بله. گفت: خوب دیگر حرفی دارید؟ گفتم نه این امر اعلیحضرت است. بنابراین قبول خواهم کرد. گفت پس شما باید ترتیب اسم نویسی خودتان را در حزب بدهید. با خود گفتم بروم با علم صحبت کنم بلکه خواهش کنم پادرمیانی کند که من عضو این حزب نشوم. یک باره دیدم علم برگشت و گفت خوب آقا جان شما چرا دفتر [عضویت در حزب ایران نوین] را امضا نکردید. دیدم که واقعاً من در تاریکی هستم و همه اینها دارند بازی خودشان را می کنند. یعنی علم از اول آگاه بود که چه اتفاقی می افتد و قضیه دفتر ثبت نام چه بوده. و من دفتر را امضا کردم.^(۳)

از اوایل زمستان ۱۳۴۲ مطالعه و بررسی حسنعلی منصور برای انتخاب اعضای کابینه آتی اش گسترده تر شد. او می خواست گروهی از هم مسلکان سیاسی اش را که اینک عضو فراکسیون

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲.

۲- روزنامه مهر ایران، دوشنبه ۳۰ آذر ۱۳۴۲، ص ۱؛ و خواندنیها، س ۲۴، ش ۲۷، شنبه ۳۰ آذر ۱۳۴۲، ص ۴.

۳- علینقی عالیخانی، خاطرات دکتر علینقی عالیخانی، صص ۱۸۴، ۱۸۰.

پارلمانی حزب ایران نوین در مجلس بیست و یکم بودند، وارد کابینه سازد و در این باره مشغول بررسی راه هایی برای «امکان مراجعت آنان به مجلس و اشتغال به کار نمایندگی» پس از کناره گیری احتمالی از مقام وزارت بود و امیدوار بود مجلس در این زمینه طرحی قانونی به تصویب برساند.^(۱) در بیست و یکم دی ماه ۱۳۴۲ با تلاش نصرت الله معینیان که مقرر بود در کابینه آتی حزب ایران نوین وزیر اطلاعات شود (و در کابینه اخیر علم وزیر مشاور بود) جلسه معارفه ای میان حسنعلی منصور و همکارانش در دولت آتی با گروهی از مدیران و مسئولان نشریات و روزنامه های مختلف ترتیب داده و گفته بود «چون در آینده نزدیک حزب ایران نوین مسئولیت اداره مملکت را بر عهده خواهد گرفت لازم دیدم آقایان ارباب مطبوعات با آقای منصور لیدر حزب ایران نوین آشنا شوند».^(۲)

سخنرانی پر سر و صدای حسنعلی منصور در ششم بهمن ۱۳۴۲ و تعریف و تمجیدش از شاه و برنامه های انقلاب سفید ناظران را به این باور نزدیک تر ساخت که زمان تشکیل کابینه آتی چندان دور نخواهد بود. به نوشته مجله خواندنیها «یکی از رهبران حزب ایران نوین به خبرنگار ما گفت کابینه ای که حزب ایران نوین به زودی تشکیل می دهد ترکیب آن طوری است که باید نامش را کابینه برق آسا نامید زیرا کلیه افرادی که باید در کابینه حزبی مصدر کار شوند از حالا انتخاب گردیده اند و حتی رؤسا و مسئولین بنگاه های دولتی و بانک ها نیز نامشان در لیست مخصوص حزب ثبت شده است و قرار است به محض آنکه این کابینه روی کار می آید اعضای کابینه کلیه مسئولین بنگاهها و مدیران کل و رؤسای ادارات را در همان اولین روز معرفی نمایند».^(۳) همچنین گفته می شد که «همه جا صحبت از روی کار آمدن دولت حزبی است و به طور تحقیق اکثر وزیران دولت آینده کسانی هستند که در هیأت اجراییه حزب ایران نوین عضویت دارند» و فقط از وزرای جنگ و خارجه به عنوان افرادی غیرحزبی یاد می شد.^(۴) مجله خواندنیها از قول «یکی از نزدیکان آقای منصور» نوشت «از هم اکنون در حزب ایران نوین پیش نویس احکام پانصد نفر از مسئولان مملکتی تهیه شده است تا به محض تشکیل و معرفی دولت جدید در کلیه سازمان ها و مشاغل حساس تغییرات اساسی در

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- نصرت الله معینیان به روایت اسناد ساواک، ص ۱۰۱.

۳- خواندنیها، س ۲۴، ش ۳۹، شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۴۲، ص ۷.

۴- خواندنیها، س ۲۴، ش ۴۰، سه شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۴۲، صص ۴ و ۷.

جهت ایجاد هماهنگی داده شود»^(۱) در این میان دوستان منصور در حزب ایران نوین نیز از این فرصت برای تقویت حزب ایران نوین استفاده می کردند:

از طرف بعضی از دوستان حسنعلی منصور شایع گردیده که دولت منصور مرکب از بیست وزیر خواهد بود که بیست وزارتخانه را عهده دار خواهند بود که پنج نفر از آنها از همکاران مجلسی او که عضو حزب ایران نوین می باشند هستند و بقیه نیز از افراد حزب در خارج انتخاب می شوند و چنین انتشار داده اند که روی هم رفته معاونین و مدیران کل و رؤسای ادارات کل از بین افراد حزب انتخاب می شوند. گفته می شود منظور از اشاعه این مطلب این بوده است که خواسته اند بدین ترتیب مردم را راغب به ورود در حزب ایران نوین نمایند.^(۲)

در سیزدهم اسفند ۱۳۴۲ حزب ایران نوین عکس‌هایی از منصور و نیز بیوگرافی او را در اختیار جراید و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی قرار داد تا به محض اعلام انتصاب او به مقام نخست‌وزیری آن را در نشریات و رسانه‌ها انتشار دهند.^(۳)

سرانجام در روز هفدهم اسفند ۱۳۴۲ زمان موعود فرارسید و شاه طی فرمانی به شرح زیر حسنعلی منصور را به نخست‌وزیری منصوب کرد:

جناب حسنعلی منصور نخست‌وزیر، نظر به اعتمادی که به حسن‌لیاقت و کفایت شما مشهود است به موجب این دستخط به سمت نخست‌وزیری منصوب می شود. مقرر می داریم که در تعیین هیأت وزیران مطالعات لازم به عمل آورده، نتیجه را به اطلاع ما برسانید. کاخ مرمر ۱۷ اسفندماه ۱۳۴۲.^(۴)

باز هم آمریکایی‌ها

ظهور حسنعلی منصور و کانون مترقی و تشکیل حزب ایران نوین و حمایت آشکار و صریح آمریکایی‌ها از منصور و کانون مترقی، نقطه عطفی در روند تحولات سیاسی سنتی ایران بود. حمایت آمریکایی‌ها از منصور به حدی بود که گفته می شد موجب نگرانی شاه شده است.^(۵)

۱- روزنامه مهر ایران، شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۴۲، ص ۳.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۲۳.

۵- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۰۲.

شاید به خاطر رفع نگرانی شاه بود که منصور تصریح کرد که حزب ایران نوین در چارچوب اراده شاه فعالیت می کند. (۱)

هرچه بود روی کار آمدن منصور و دولت حزب ایران نوین، و مناسبات ویژه آن با آمریکا، موجب تحلیل ها و تفسیرهای مختلفی در محافل سیاسی ایران شد:

منوچهر قیایی اظهار داشته کابینه ای که قرار بود حسنعلی منصور به نفع سیاست آمریکا تشکیل دهد غیر از آن چیزی است که امروز تشکیل شده است و منصور توانسته فقط چند نفر از نوکران سفارت آمریکا را به نام وزیر مشاور و یا معاون نخست وزیری وارد کابینه نماید و اکثریت وزرای کابینه افرادی هستند که مورد اعتماد می باشند و از سیاست آمریکایی حزب ایران نوین پیروی نخواهند کرد.

قیایی همچنین گفته است دکتر صدر وزیر کشور، دکتر عاملی وزیر دادگستری، هویدا وزیر دارایی، خسروانی وزیر کار، معینان وزیر اطلاعات، سپهد ریاحی وزیر کشاورزی، سپهد صنیعی وزیر جنگ و عباس آرام وزیر امور خارجه کسانی هستند که محال است بدون مصلحت مقام سلطنت قدمی بردارند و این عده از وزرا سیاست آمریکایی حکومت منصور را خنثی خواهند نمود و اگر قرار شود دولت فعلی گام هایی در راه (آمریکایی) کردن تشکیلات اداری و اجتماعی و سیاسی ایران بردارد وزرای نامبرده از داخل دولت و فراقسیون های مستقل و مردم در مجلس شورای ملی شدیداً با آن مخالفت خواهند نمود. (۲)

اما باز هم شایع بود که شاه چندان نسبت به تداوم نخست وزیری حسنعلی منصور خوشبین نبوده و راغب نیست دولت حزبی او که «بر اثر فشار دیپلماسی آمریکا» تشکیل شده است، بیش از پیش تقویت شود و به همین دلیل «بر اثر توصیه معظم له [شاه] احزاب مردم و ملیون فعالیت های سیاسی خود را تجدید نموده [اند] تا در مقابل دولت و حزب ایران نوین بتوانند اقداماتی نموده و در صورت لزوم کارشکنی هایی بنمایند». (۳)

ساواک در بیست و هشتم اسفند ۱۳۴۲ در این باره اظهارات احمد آرامش را در تفسیر و تحلیل نقش آمریکا در روی کار آوردن منصور چنین گزارش می کند:

احمد آرامش گفته است دولت آمریکا از زمان نخست وزیری دکتر اقبال موقعی که سرلشکر

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۲۸.

ضرغام تصدی وزارت دارایی را عهده دار بود کمک مالی خود را به ایران موکول به این نمود که مانند دوره دکتر میلسپو امور مالی و اقتصادی ایران در سازمان واحدی متمرکز شود و ریاست این سازمان با اختیارات تام به یک نفر مستشار مالی دولت آمریکا واگذار گردد و این شخص بتواند مقررات و سازمان های مالی کشور را به هر صورت که مایل است تغییر دهد ولی در آن زمان سرلشکر ضرغام زیر بار این توصیه مقامات آمریکایی نرفت و در نتیجه نقشه مقامات سیاسی آمریکا برای قبضه کردن امور مالی و اقتصادی کشور به جایی نرسید.

موقعی که به دستور شاهنشاه و باز هم در اثر فشار دیپلماسی آمریکا که گفته بودند در ایران باید حکومتی حزبی روی کار آید دو حزب ملیون و مردم تشکیل شدند آمریکایی ها چند نفر از دوستان مورد اعتماد خود را نظیر مهندس انصاری، دکتر معتمد وزیری، دکتر رضایی وادار کرده بودند که وارد حزب ملیون شده با تشکیل فراکسیونی از دوستان آمریکایی برنامه های حزب مذکور را به صورتی تنظیم کنند که قدرت حکومت و پارلمان به تدریج در اختیار عمال طرفدار سیاست آمریکا قرار گیرد ولی چون اکثریت اعضای کمیته مرکزی حزب ملیون و شخص دکتر اقبال دارای تمایلاتی به نفع سیاست انگلستان بودند اجازه ندادند جناح آمریکایی حزب در اجرای نقشه های خود توفیقی حاصل کنند و همین امر موجب بروز کشمکش در داخل حزب ملیون گردید و جناح انگلیسی حزب با جناح معروف به آمازونی ها که همان طرفداران آمریکایی ها باشند وارد مبارزه شدند و تشکیلات حزبی را از داخل ضعیف کردند. دکتر امینی که او هم آن زمان طرفداری از سیاست آمریکا پیش گرفته بود به نام مبارزات انتخاباتی انواع و اقسام اتهام و دشنام را به حزب ملیون وارد ساخت و بالاخره دیپلماسی آمریکا توانست به کمک طرفداران خود در داخل حزب و خارج از آن زمینه متلاشی شدن حزب ملیون را فراهم سازد و با روی کار آمدن حکومت دکتر امینی دیپلماسی آمریکا به یکی از هدفهای خود رسید ولی دوستان آن دو سیاست شوروی و انگلستان با هم متحد شده مبارزه مشترکی علیه حکومت دکتر امینی و سیاست آمریکا شروع کردند که مظهر این مبارزه اجتماع روزهای جمعه طرفداران این دو سیاست در منزل فتح الله فرود بود که علناً سخنرانان این اجتماعات سیاست آمریکا را مورد حمله قرار می دادند و برای سرنگون ساختن حکومت دکتر امینی تیمسار بختیار را کاندید نخست وزیری کرده بودند. تصادم بین دو سیاست آمریکا از یک طرف و شوروی و انگلستان از طرف دیگر موجب بروز اغتشاشاتی در دانشگاه شد و چون مبارزه علیه دکتر

امینی به مرحله خطرناکی رسیده بود ناچار از ریاست دولت استعفا داد و خود را از خطری که امکان داشت موجب نابودی او شود نجات بخشید. بعد از استعفای حکومت دکتر امینی به جای اینکه تیمسار بختیار کاندید عمال سیاسی انگلستان عهده دار مقام نخست وزیری شود اسدالله علم مظهر سازش دو سیاست شوروی و انگلستان در رأس حکومت قرار گرفت و به تدریج زمینه را برای بازگشت ایران به سوی دوستی با شوروی ها و انگلیسی ها فراهم ساخت و دیپلماسی آمریکا این بار تصمیم گرفت با تشکیل حزبی در ایران که کارگردانان آن را دوستان ایرانی آنها عهده دار هستند از طریق حکومت پارلمانی اختیار حکومت را به دست گیرد و حزب ایران نوین و حکومت منصور مظهر این سیاست جدید آمریکا در ایران به شمار می رود.

آرامش همچنین گفته است از روزی که حزب ایران نوین تشکیل گردید و در انتخابات هیأت رئیسه آن جناح آمریکایی حزب پیروزی به دست آورد کلیه رجال سیاسی ایران متوجه شدند دیپلماسی آمریکا آنچه را که نتوانسته بود در وزارت دارایی سرلشکر ضرغام به دست آورد و یا از راه نفوذ در حزب ملیون نقشه های خود را عملی سازد اکنون از راه تشکیل حکومت حزبی به نام ایران نوین به آرزوی خود خواهد رسید و دیپلماسی انگلستان برای اینکه یک باره قدرت حکومت و پارلمان در دست در اختیار عمال آمریکایی قرار نگیرد کوشش نمود چند نفر از افراد غیر آمریکایی نظیر دکتر باقر عاملی و دکتر صدر را به نام وزیر دادگستری و وزیر کشور وارد کابینه نماید و نگذارد افرادی نظیر دکتر رضایی، گودرزی، دکتر یگانه که سرسپردگی آنها به سیاست آمریکا روشن است وزارتخانه مستقلی را در اختیار خود در آورند.

احمد آرامش اضافه کرده مقام سلطنت نه تنها ترکیب وزرای کابینه را تغییر دادند بلکه با اشاره ایشان بلافاصله بعد از تشکیل حکومت منصور فراکسیون حزب مردم در مجلس تشکیل گردید و قرار شد با همکاری فراکسیون مستقل و منفردین جبهه واحدی تشکیل داده در درجه اول از تندروی های این دولت که جناح چپ سیاست آمریکا از آن حمایت می کند جلوگیری کند و در صورت لزوم از طریق مبارزات پارلمانی از اجرای بعضی برنامه ها و نقشه های دولت جلوگیری نمایند.

آرامش علاوه نمود همان برنامه ای که می خواستند با منصوب نمودن یک نفر مستشار آمریکایی با اختیاراتی نظیر آنچه دکتر میلسپو داشت اجرا کنند اکنون به صورت جدیدی به

دست این دولت عملی خواهد شد و می‌خواهند کلیه امور مالی مملکت را در سازمان برنامه متمرکز کرده و ادارات بودجه و تمرکز حساب‌ها را نیز از وزارت دارایی منتزع و ضمیمه سازمان برنامه کنند و یکی از عناصر مورد اعتماد سیاست آمریکا نظیر مهندس انصاری را در رأس آن قرار دهند و این سازمان جدید مالی همان برنامه‌هایی را که مورد نظر دیپلماسی آمریکا خواهد بود اجرا می‌نماید.

احمد آرامش در پایان اظهار داشته به طور قطع دیپلماسی شوروی و انگلستان اجازه نخواهند داد در ایران سیاست یک طرفه به نفع رقیب سیاسی آنها دوام پیدا کند و اکنون طرفداران دو سیاست مذکور منتظرند چند ماهی از عمر حکومت فعلی بگذرد و خوش بینی‌هایی که معمولاً در اوایل روی کار آمدن هر دولتی در بین مردم پیدا می‌شود از بین برود و مظاهر سیاست یک جانبه دولت فعلی هم روشن تر گردد. آن وقت مبارزه از طرف طرفداران دو سیاست شوروی و انگلستان با حکومت منصور شروع خواهد شد. (۱)

همچنین ساواک در هفدهم اسفند ۱۳۴۲ سخنان کیهان یغمایی از نمایندگان منفرد مجلس بیست و یکم را درباره دولت منصور و حزب ایران نوین چنین ثبت کرده است:

کیهان یغمایی نماینده مجلس شورای ملی و رهبر فراکسیون مستقل ضمن بحث پیرامون برنامه دولت گفته است من حکومت دکتر امینی را سیاه‌ترین دوره حکومتها می‌دانم و اگر قرار شود جان من هم از بین برود نخواهم گذاشت مظهر چنان حکومتی تجدید گردد.

کیهان یغمایی همچنین اظهار داشته برای ما مسلم است که حکومت منصور یک حکومت تحمیلی از طرف سیاست آمریکا محسوب می‌گردد ولی چون شاهنشاه مصالح عالی کشور را در نظر دارند و با بصیرت کامل جوانب کار را می‌سنجند ما هم فعلاً سکوت کرده ایم و روزی که از طرف شاهنشاه اشاره شود وظیفه خود را انجام خواهیم داد.

یغمایی همچنین اضافه کرده حزب ایران نوین چون متکی به سیاست آمریکا می‌باشد محال است یک نفر توده‌ای سابق را گرچه امروز دشمن کمونیسم باشد بپذیرد و روش آنها نظیر روش آمریکایی‌هاست که می‌گویند از کمونیست‌ها باید ترسید گرچه در صف مخالف شوروی‌ها قرار گرفته باشند.

مشارالیه علاوه کرده آنچه دولت فعلی به نام اصلاح سازمان اداری و تمرکز امور مالی در

سازمان واحدی ادعا می کند به این منظور است که اولاً صاحب منصبان قدیمی را که نسبت به سیاست آمریکا نظر مساعدی ندارند کنار بگذارند و درس خوانده های آمریکا رفته را به جای آنها قرار دهد و راه را برای پیشرفت این طبقه از سیاستمداران باز کند و بعداً [طی] برنامه هایی آنچه مورد نظر مستشاران آمریکایی بوده مورد اجرا قرار دهند.

کیهان یغمایی در پایان اضافه کرده دوستان سیاسی و پارلمانی ما تا آنجا که برنامه های مالی اقتصادی و اداری دولت فعلی در طریق مصلحت کشور باشد آن را تأیید و حمایت می کنیم و اگر قرار شد در خلال این کارها برای توسعه نفوذ آمریکا در امور مالی و اقتصادی اقدام شود مقاومت نشان خواهیم داد و روش خود را نسبت به دولت تغییر می دهیم. (۱)

وابستگی دولت منصور و حزب ایران نوین به آمریکا به حدی بود که وقتی کندی رئیس جمهور آن کشور ترور شد، عده ای از رجال قدیمی و سنتی ایران اظهار امیدواری کردند به تبع این حادثه حزب ایران نوین هم به سرعت راه زوال پیموده و حسنعلی منصور هنوز نیامده، کرسی نخست وزیری را ترک کند. (۲)

اما موضوع وابستگی و ارتباط نزدیک پایه گذاران و رهبران آن با محافل آمریکایی کماکان در اذهان باقی ماند و هر از چند گاه در محافل سیاسی، حزبی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت انعکاس پیدا کرد. در این میان ساواک هم بر حسب اطلاعات و اخبار به دست آمده در این باره گزارش هایی تهیه می کرد. چنان که در بیست و نهم آذر ۱۳۴۵ بار دیگر موضوع نقش یاتسویچ رئیس وقت سیا در تهران در تنظیم اساسنامه حزب ایران نوین و سپس تأسیس نهایی این حزب به اسناد ساواک راه یافت:

خانم یوسفی مدت ۲۰ روز در منزل آقای یاتسویچ مفاد اساسنامه حزب ایران نوین را که مرحوم منصور تهیه کرده بود به انگلیسی ترجمه و ماشین نموده و تنها زن مورد اعتماد مقامات اطلاعات سفارت آمریکا در تهران بوده است. بنا به توصیه آقای هوشنگ انصاری وزیر اطلاعات از آقای نخست وزیر و پشتکار دبیرکل و سایر مقامات حزبی خانم یوسفی به دبیرکلی سازمان زنان انتخاب و انتظار مقامات حزب ایران نوین از خانم یوسفی این است که اعضای سازمان زنان را به تدریج به عضویت حزب ایران نوین درآورد. (۳)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۵۳۶، ۵۳۵.

اسناد موجود نشان می دهد که در طول دهه ۱۳۴۰ و پس از آن هم سران و کارگردانان حزب ایران نوین هنوز با مقامات سیاسی و اطلاعاتی آمریکا در تهران ارتباط نزدیکی داشتند. ساواک در اواخر آذر ۱۳۴۵ در این باره چنین خبر داده است:

دوستی و صمیمیت آقایان عبدالرضا انصاری و هوشنگ انصاری و خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین و کلالی و خواجه نوری و دیگر سران حزب ایران نوین با مقامات آمریکایی در محافل مطبوعاتی و سیاسی پایتخت این شایعه را به وجود آورده است که این عده از کارگردانان حزب وسیله مرحوم منصور با آقای [گراتیان] یاتسویچ رئیس اداره سیاسی خارجی و اطلاعات آمریکا در تهران ارتباط داشته و این موضوع را آقای مقدسی مدیر روزنامه ناهید به تفصیل نقل می کرده است و خود او شاهد رفت و آمد یاتسویچ به منزل نامبردگان بوده است و فعالیت یاتسویچ در این زمینه با این عده آن قدر زیاد بوده که وزیر خارجه ایران به طور محرمانه تقاضای خروج یاتسویچ را از دولت آمریکا نموده است. (۱)

اسدالله علم نیز در خاطرات سی تیر ۱۳۵۲ خود به نقش قاطع آمریکاییان در تشکیل حزب ایران نوین و سپس نخست وزیر شدن منصور و دیرپا شدن دولت حزب ایران نوین در تحت حمایت همان محافل خارجی اشارات صریح و معناداری می کند:

[در دوران نخست وزیری من] خارجی [آمریکایی] از طریق دیگر آمد. حسنعلی منصور را به عنوان لیدر روشنفکران تراشیدند و به شاهنشاه قبولاندند که این شخص و این روشنفکران ایران را گلستان خواهند کرد. شاهنشاه قبول فرمودند و به من امر دادند استعفا کن فوراً سمعاً و طاعتاً اطاعت کردم. مطلب به قدری شور بود که در انتخابات نسبتاً آزادی که من انجام دادم [انتخابات دوره بیست و یکم مجلس] منصور که کاندید وکالت تهران بود و می خواست وکیل درجه یک تهران باشد، وکیل دوازدهم شد. بعد از ظهر قرائت آرا، راکول پدرسوخته وزیرمختار آمریکا سراسیمه پیش من دوید که دستم به دامنم بگو منصور را بالا بیاورند. باری وکیل درجه اول نشد ولی [چند] ماه بعد نخست وزیر ایران بود. و حالا هم هنوز همان حزب [ایران نوین] بر سر کار است و آقای هویدا نفر دوم منصور و مغز متفکر او بعد از کشته شدن منصور نخست وزیر هست که هست، حالا هشت سال می گذرد. (۲)

حزب پاسدار انقلاب

۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۳۵.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۴.

حزب ایران نوین اساساً برای اجرای اصلاحات آمریکایی موسوم به انقلاب سفید اعلام موجودیت کرد.^(۱) این معنی را حسنعلی منصور حتی قبل از آنکه دولت تشکیل دهد، بارها و در مجامع مختلف بر زبان آورد. به نوشته مصطفی الموتی «منصور می خواست بگوید فقط گروه او پاسدار انقلاب شاه و مردم هستند و از همین جهت در نطق های خود می گفت این گروه برای پاسداری از اصول انقلابی به وجود آمده که شاهنشاه اساس آن را بنیان نهادند که این امر به سایر گروه ها از جمله حزب مردم که خود را شریک در برنامه های انقلاب سفید می دانستند ناگوار آمد. به همین جهت نام فراکسیون [حزب ایران نوین در مجلس بیست و یکم] از نهضت ششم بهمن به [فراکسیون] ایران نوین تبدیل شد.»^(۲) الموتی تصریح می کند که شاه مایل بود این حزب پاسدار انقلاب سفید در درجه اول باید وفاداری اش را به شخص او و شیوه ای که او می خواست سلطنت و حکومت کند، ثابت کند و به اصطلاح «نگهبان قانون اساسی [باشد] البته قانون اساسی به آن صورت که خود او اجرای آن را می خواست نه به آن صورت که در متن قانون و اصول آن مطرح بود.»^(۳)

با روی کار آمدن دولت حزب ایران نوین شاه تأکید کرد که به یمن انقلاب سفید، اینک حکومت اکثریت قدرت را در کشور در دست گرفته است و «یک رژیم سالم مشروطه و حکومت حزبی که عامل اساسی اجرای تحولات عمیق انقلاب ششم بهمن است به وجود آورده است.»^(۴) حزب ایران نوین هم بسیار خشنود بود که شاه آن را حزب پاسدار انقلاب لقب داده بود. روزنامه ندای ایران نوین، ارگان حزب ایران نوین، در بیست و دوم شهریور ۱۳۴۳ در این باره نوشت «شاهنشاه برای مراقبت انقلاب، حزب ایران نوین را که ثمره انقلاب شاه و مردم است به پاسداری انقلاب ملقب فرمودند.»^(۵) ساواک در گزارشی که در سی آذر ۱۳۴۲ در این باره تنظیم کرده است به موقعیت حزب ایران نوین در اجرای اصول انقلاب سفید چنین اشاره می کند:

۱- رامش سنگوی، آریامهر شاهنشاه ایران، ص ۳۰۸.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۷۴ و ۷۳.

۳- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۱۲، صص ب ت.

۴- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۴، ص ۳۵۹۰.

۵- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۵۲، یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۴۳، ص ۱.

به طوری که قبلاً در موقع تشکیل فراکسیون نهضت ششم بهمن در مجلس شورای ملی به رهبری حسنعلی منصور تذکر داده شد چون اساس تشکیل این فراکسیون به نام رفورم عمیق شاهنشاه بوده که در روز ششم بهمن اعلام فرمودند چنین به نظر می رسد که کلیه آحاد و افراد ملت که واقعاً پشتیبان نظرات معظم له می باشند باید در فراکسیون و حزب ثبت نام نمایند و پیش بینی شد اگر عده ای با منصور مخالف و به علت عدم تطبیق سلیقه همکاری ننمایند دلیل این خواهد شد که خدای نخواستہ افرادی با رفورم اعلیحضرت همایون شاهنشاه مخالف می باشند و این مسئله در جلسه هشتم مجلس مورخ سه شنبه ۱۴ آبان از طرف کیهان یغمایی تذکر داده شد لکن متعاقب آن این فراکسیون و رهبر آن به تشکیل حزبی به نام ایران نوین مبادرت نمودند که روز یکشنبه ۲۴ آذرماه رسمیت آن اعلام گردید.

موقعیت فعلی حزب ایران نوین از هر جهت باید مورد توجه قرار گیرد:

در صفوف مؤسسين این حزب عده ای نزدیک به ۳ ربع نمایندگان مجلس شورای ملی عضویت دارند که همگی از وکلای تازه می باشند و کمتر کسی در بین آنها یافت می شود که سابقاً در احزاب دیگری نظیر حزب مردم (به رهبری آقای علم نخست وزیر) یا ملیون (به رهبری دکتر اقبال) شرکت نموده باشند و چون عده ای که فعلاً در این حزب عضویت دارند تازه کار سیاسی هستند و به زیر و بم های سیاست وارد نیستند، نمی توان به ثبات و علاقمندی آنها اطمینان داشت و چندین بار گزارش شده که بین دستجات مختلف این افراد در مجلس شورای ملی اختلاف نظرهایی به چشم می خورد که فقط وحشت از سرنوشت دوره بیستم است که آنها را ساکت گذاشته والا چه بسا در بین آنها افرادی هستند که منتظرند علیه گردانندگان این حزب اقدام نمایند. در طرح پیشنهادی که از طرف فراکسیون مستقل داده شده نام چند نفر از اعضای فراکسیون نهضت با این پیشنهاد مخالفند و از این گذشته به طور قطع افراد برجسته حزب مردم و ملیون که فعلاً نیز در دستگاه های اداری دارای قدرت هستند به این حزب وارد نخواهند شد. بنابراین چنین پیش بینی می شود که در آتیه نزدیک ارکان این حزب مانند سایر احزاب متزلزل گردد و چون نام این حزب و انگیزه وجود آن نهضت ششم بهمن یعنی رفورم شاهنشاه بوده لذا با شکست این حزب از نظر محافل سیاسی خارجی چنین تعبیر خواهد شد که نظرات ملوکانه مورد قبول عامه نبوده است در صورتی که همه افراد مردم با نظرات ملوکانه موافق می باشند

لکن نسبت به رهبر و گردانندگان این فراکسیون نظر مساعدی ندارند و اگر نظر بر این است که حکومت یک حزبی تشکیل گردد ضروری به نظر می رسد احزاب ملیون و مردم منحل و سران آن به این حزب بگروند تا این توهم از بین برود.

توضیح اینکه در مجلس شورای ملی نیز دسته ای که فعلاً به نام فراکسیون مستقل تشکیل گردیده با دقت مراقب این جریان بوده و اظهار امیدواری می کنند که این تشکیلات به زودی از هم گسیخته خواهد شد و در جلساتی که همه روزه در مجلس تشکیل می دهند خود را برای مقابله و ایستادگی احتمالی در مقابل اقدامات این حزب در مجلس آماده می کنند. (۱)

با وجود بی اعتنایی و مخالفت بسیاری از رجال و دست اندرکاران امور سیاسی نزدیک به حاکمیت، شاه و محافل آمریکایی بر این باور بودند که حزب ایران نوین باید تقویت شود و دوام و قوامی چشمگیر پیدا کند. (۲) با این احوال شاه مراقب بود و نیز افراد و گروه هایی از سوی او (به طور محرمانه) دستور داشتند که هرگاه حزب ایران نوین برخلاف نظر او بخواهد گامی بردارد، به سرعت بر ضد آن حزب وارد عمل شوند. محمد درخشش و باشگاه مهرگان که توسط او هدایت و مدیریت می شد، از جمله این کانون ها بود که گفته می شد «اگر قرار شود حزب ایران نوین گام هایی برخلاف نظر مقام سلطنت بردارد کسی که مأ موریت خراب کردن آن حزب را در افکار عمومی دارد درخشش خواهد بود و هم اکنون شبکه وابسته به باشگاه مهرگان در سراسر کشور با نظم و ترتیب خاصی فعالیت دارد». (۳)

ساواک نیز از قول «بعضی از مطلعین به امور سیاسی» گزارش کرده است:

چون آقای حسنعلی منصور بر اثر فشار دیپلماسی آمریکا به نخست وزیری منصوب گردیده و اعلیحضرت همایون شاهنشاه نسبت به ایشان خوش بین نیستند لذا بر اثر توصیه معظم له احزاب مردم و ملیون فعالیت های سیاسی خود را تجدید نموده تا در مقابل دولت و حزب ایران نوین بتوانند اقداماتی نموده و در صورت لزوم کارشکنی هایی بنمایند. (۴)

در طول بهار ۱۳۴۳ هنوز وضعیت حسنعلی منصور نخست وزیر حزب ایران نوین در رأس

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- نصرت الله معینان به روایت اسناد ساواک، ص ۹۸.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کابینه متزلزل بود و سخن از آن بود که او به زودی این مقام را ترک خواهد کرد.^(۱) اما به تدریج حمایت شاه از دولت منصور و حزب ایران نوین افزایش پیدا کرد و از جمله در دوازدهم خرداد ۱۳۴۳ رهبران حزب ایران نوین و اعضای کابینه منصور را به حضور پذیرفته و با اعلام حمایت از دولت و حزب و نقشی که می توانند در راستای انجام مقاصد انقلاب سفید او ایفا نمایند، تأکید نمود که «دولت و حزب باید در کنار هم از نیروی ملت [!] و حمایت من حداکثر استفاده را بکنند و وضع اداری کشور باید به تدریج با هدف های انقلاب منطبق گردد.»^(۲) به دنبال این اظهارات شاه شایع شد که او شخصاً اداره امور حزب را در دست خواهد گرفت، که البته درست نبود.^(۳)

حزب ایران نوین و دولت منصور

ماه ها قبل از آنکه حزب ایران نوین دولت تشکیل دهد، شایعاتی مبنی بر احتمال تشکیل نظام تک حزبی و با محوریت همین حزب بر سر زبان ها افتاده بود. این گونه شایعات حتی تا ماه ها پس از تشکیل و تداوم دولت حزبی حسنعلی منصور هم ادامه داشت و هر از چند گاه محافل سیاسی و مطبوعاتی در این باره اخبار و اطلاعاتی منتشر می کردند. چنان که در اوایل تیر ۱۳۴۳ و در حالی که حزب ایران نوین به سرعت در پی گشایش شعب و گسترش تشکیلات و سازمان های حزبی خود در شهرها و مناطق مختلف کشور بود، مجله سپید و سیاه نوشت «با گشایش شعبات حزب ایران نوین در شهرهای مختلف و پیوستگی سندیکاها و کارگری و همچنین نطقی که در مورد بلامانع بودن شرکت کارمندان دولت در احزاب شد، پیش بینی می شود حزب ایران نوین به صورت حزب واحد مقتدری درآید.»^(۴)

در اواخر تیر ۱۳۴۳ گفته می شد که «چون مبنای کار و تصمیم کلی بر سیستم یک حزبی استوار گردیده است، بنابراین به طور قطع شعبات حزب ایران نوین در همه جا دایر و گسترش می یابد و حزب مزبور در اقصی نقاط کشور رسوخ خواهد کرد.»^(۵) رواج و تشدید این شایعات

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۲۴، ش ۸۱، سه شنبه ۹ تیر ۱۳۴۳، ص ۴.

۵- خواندنیها، س ۲۴، ش ۸۵، سه شنبه ۲۳ تیر ۱۳۴۳، ص ۵.

موجب این نگرانی شده بود که مبادا ایران نیز شبیه کشورهای کمونیستی شود. (۱)

حزب ایران نوین کمی پس از تشکیل مجلس بیست و یکم اعلام موجودیت کرد؛ و در مدت زمانی بسیار کوتاه به عنوان حزب اکثریت در رأس دولت و مجلس قرار گرفت. به همین دلیل به لحاظ شکلی و ظاهری، دولت منصور نخستین دولت حزبی به معنای اخص کلمه در ایران ارزیابی می شد. (۲) از میان نوزده وزیری که عضو کابینه منصور بودند بجز وزرای کشاورزی، جنگ و خارجه (سپهد ریاحی، سپهد صنیعی و عباس آرام) شانزده تن دیگر عضو حزب ایران نوین بودند. (۳) منصور نیز همواره دولت خود را دولت حزبی می خواند؛ و به تمام کارگزاران ریز و درشت دولتی در بخش های مختلف هشدار می داد خود را ضرورتاً باید مجری سیاست، برنامه ها و مرامنامه حزب ایران نوین بشناسند و این موضع نخست وزیر حزبی، عده ای را نگران کرده بود که موجب سیطره و سلطه کامل حزب ایران نوین بر کشور می شود. (۴)

شایع بود که رجبعلی منصور پدر حسنعلی منصور در نامه ای به پسرش هشدار داده بود که برحسب تجربه شخصی می داند که حزب بازی و حزب سازی در این کشور سرانجام خوبی ندارد و نمی توان به آن امید بست. (۵)

منصور مدعی بود که دولت او برآمده از حزب ایران نوین و بنابراین مجری برنامه ها و مرامنامه حزب است. با این حال بسیاری از اعضای این حزب انتقاد می کردند که منصور نخست وزیر هیچ گونه اعتنایی به حزب ندارد و در مجموعه طرح ها و تصمیم سازی هایش در دولت، مستقل و بدون توجه به نظریات رهبران حزب عمل می کند. ساواک در نوزدهم آذر ۱۳۴۳ در این باره چنین گزارش کرده است:

روز ۷/۹/۴۳ در حزب ایران نوین بسیاری از افراد حزبی از روش کار دولت انتقاد می کردند و می گفتند با اینکه دولت ادعا می کند متکی به حزب ایران نوین است ولی در هیچ یک از مسائل اقتصادی، سیاسی و اداری برنامه های خود را به اطلاع افراد حزبی و حتی مسئولان حوزه های حزبی نمی رساند و در نتیجه در مقابل انتقاد مردم از کارهای دولت آنها

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۴، ش ۵۱، شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۴۲، صص ۶ و ۸.

۳- خواندنیها، س ۲۴، ش ۵۱، شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۴۲، ص ۸.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ناچارند یا سکوت نمایند و یا برخلاف پرنسیب حزبی جانب مردم را بگیرند و در انتقاد علیه دولت با مردم هم آواز شوند.

افراد عضو حزب می گفتند به همان صورت که در حزب ملیون بین افکار عمومی حزب و دستگاه رهبری آن فاصله زیادی وجود داشت و بالاخره موجب متلاشی شدن آن حزب گردید در حزب ایران نوین هم کم کم فاصله زیادی بین افراد حزبی به وجود می آید و نه تنها در مسائل اقتصادی با افراد حزبی گفتگویی به میان نمی آید در تغییرات اداری سازمان های دولتی هم از نظرات کارمندان مربوطه هر وزارتخانه استفاده نمی شود. اکنون اتکای دولت در حزب ایران نوین به کارگران کارخانه های دولتی است که مجبورند دستورات رؤسای کارخانه را مورد اجرا قرار دهند و قبلاً این کارگران به توصیه رؤسای خود تابع دستورات دستگاه رهبری حزب ملیون هم بوده اند. (۱)

از همان نخستین هفته های انتصاب منصور به نخست وزیری شنیده می شد که از آن پس بالاخص برای احراز پست های حساس و مهم سیاسی و اداری فقط از اعضای حزب ایران نوین بهره گرفته خواهد شد. با این حال برای جلوگیری از هجوم فرصت طلبان گفته شد فقط کسانی در رأس مدیریت های مختلف قرار خواهند گرفت که حداقل هفت ماه از زمان عضویتشان در حزب سپری شده باشد. (۲)

در آغاز سال ۱۳۴۳ منصور به وزرای کابینه اش اجازه داد، هر فردی را که خود مایل می باشند می توانند در رأس مدیریت های مختلف وزارتخانه خود قرار دهند، به شرط آنکه عضوی از حزب ایران نوین بوده باشد. شرط عدم اشتها به فساد و نیز درستکاری و صداقت را نیز بر آن شرط نخست افزوده بود، (۳) که البته پیشاپیش آشکار بود در حیطه عمل امکانی برای رعایت آن باقی نخواهد ماند. با این حال طی ماه های آتی آشکار شد که در بسیاری از وزارتخانه ها انتصابات صورت گرفته خارج از چارچوب های تعیین شده بوده و به ویژه بسیاری از مدیران جدید عضویت حزب ایران نوین را نپذیرفته اند و احتمالاً هنوز بسیار زود بود که رهبران حزب و دولت بتوانند بر مجموعه ای از مدیران حزبی اتکا پیدا کنند. (۴) اما تلاش های دولت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۴، ش ۶۰، شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۳، ص ۵.

۳- خواندنیها، س ۲۴، ش ۵۸، شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۳، ص ۹.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

برای حزبی ساختن هر چه بیشتر و پرشتاب تر دوایر دولتی و غیره کماکان تداوم یافت. (۱)

در این میان گاه ساواک هشدار می داد که تقسیم مشاغل حساس و مهم مدیریتی میان اعضای حزب ایران نوین علاوه بر این که موجب نارضایتی گسترده در دوایر مختلف دولتی شده باعث گردیده است این باور عمومی شکل بگیرد که حزب ایران نوین مورد عنایت و علاقه حتی وابستگان به حکومت و دولت نیست و به همین جهت شرط عضویت در حزب ایران نوین را بر کارکنان دولت تحمیل و اجبار کرده اند. (۲) در بیست و هشتم تیر ۱۳۴۲ ساواک در این باره چنین گزارش کرده است:

در چند روز اخیر در محافل مطبوعات پایتخت جسته و گریخته شنیده می شود مسئولین کارگزینی وزارتخانه ها و ادارات مختلف در مورد انتصابات اخیر تحت فشار عوامل حزب ایران نوین قرار دارند و کلیه این انتصابات به اشاره کارگردانان حزبی صورت گرفته است. (۳)

در این میان اغلبی از مدیران و جویندگان شغل و سمت که در هر حال عضویت در حزب ایران نوین را (بدون هیچ گونه اعتنا و ایمان به مرام و برنامه حزب) تنها راه کسب موقعیت های مطلوب تر اداری و مدیریتی می دیدند، در اینکه عضو حزب شوند تردیدی به خود راه نمی دادند. (۴) البته هرگاه معدودی از مدیران هم در برابر عضویت در حزب ایران نوین مقاومت نشان دادند، یا سرانجام مجبور به قبول عضویت صوری حزب شدند و یا پس از مدتی مقام و موقعیت خود را از دست دادند.

علی دهقان که تا تیر ۱۳۴۳ استاندار آذربایجان بود، به گفته خودش مشمول همین تصفیه شد:

در تیر ۴۳ روزی آقای همایونفر معاون نخست وزیر از تهران زنگ زدند و گفتند شعبه حزب ایران نوین را در آذربایجان تشکیل داده و رهبری آن را در استان خود برعهده بگیرید، که من با دلایل و براهین رد کردم. چند روز بعد در سه شنبه ۱۳ تیر ۴۳ تلگراف رمزی از تهران رسیده و مرا از استانداری آذربایجان عزل کردند. (۵)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۲۴، ش ۸۲، شنبه ۱۳ تیر ۱۳۴۳، ص ۷.

۵- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۱۱، پاییز ۱۳۷۸، صص ۳۱۴ و ۳۱۳.

تا پایان دوره نخست وزیری حسنعلی منصور به تدریج تمام استانداران و فرمانداران و رؤسای ادارات و سازمان های مختلف تحت کنترل اعضای حزب ایران نوین قرار گرفت و تقریباً قریب به تمام مدیران و رؤسای که در سطوح مختلف حاضر به پذیرش عضویت حزب ایران نوین نشدند (و تعدادشان البته چندان قابل توجه نبود) از مناصب خود برکنار شدند.^(۱)

ارتباط با جبهه ملی

حداقل از اوایل زمستان ۱۳۴۲ موضوع ارتباط حزب ایران نوین با برخی از اعضای جبهه ملی دوم مورد بحث رهبران حزب بود و گویا در همان زمان این موضوع را با شخص شاه نیز در میان نهاده و موافقت او را برای جذب برخی اعضای آن جبهه جلب کرده بودند. شایع بود که رهبران حزب ایران نوین قصد داشتند با جلب نظر موافق افرادی از بلندپایگان جبهه ملی (نظیر نظام الدین موحد، کمال درّی و محمدعلی کشاورز صدر) دست به اقداماتی بر ضد دکتر علی امینی بزنند که به نظر می رسید ارتباطاتش را با مقامات آمریکایی حفظ کرده است. گفته می شد که حسنعلی منصور در طول پاییز و زمستان ۱۳۴۲ موفق شده است برخی از اعضای بلندپایه جبهه ملی را به ملاقات شاه ببرد. گزارشی از ساواک به تاریخ دی ماه ۱۳۴۲ چنین حکایت می کند:

یکی از اعضای مؤثر جبهه ملی اظهار داشته جبهه ملی در نظر دارد عده ای از افراد ناشناخته و مؤمن و زرنگ خود را وادار کند که در حزب ایران نوین نام نویسی نمایند.

کسب اطلاع شده است که تاکنون تقریباً تعداد ۳۰ نفر از اعضای مؤثر جبهه ملی که در جبهه مزبور دارای مقام و مسئولیت می باشند توانسته اند در حزب ایران نوین نام نویسی کنند و به تدریج تا تعداد ۲۰۰ نفر از تحصیلکرده ها و دانشجویان فعال جبهه ملی در این حزب نام نویسی و سعی خواهند کرد مسئولیت های مهم حزبی را به دست آورند.

جبهه ملی تصمیم دارد چون جلوی فعالیت آنها گرفته شده تشکیلات خود را در داخل حزب ایران نوین در جریان فعالیت حزبی گذارد و در موقع مناسب دست به اقدام زند.^(۲)

در اوایل اسفند ۱۳۴۲ گفته شد که رهبرانی از جبهه ملی نظیر محسن خواجه نوری، که از

۱- خواندنیها، س ۲۴، ش ۸۷، سه شنبه ۳۰ تیر ۱۳۴۳، ص ۴.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مدتی قبل به دستگاه حکومت پیوسته و عضو حزب ایران نوین شده بود، و شاپور بختیار پیرامون طرح ائتلافی میان جبهه ملی و حزب ایران نوین مذاکراتی کرده و به توافقاتی کلی دست یافته اند. حسین مهدوی، محمدعلی کشاورز، صدر و زیرک زاده از جمله اعضای جبهه ملی بودند که به ظاهر با نمایندگان حزب ایران نوین پیرامون طرح اولیه این ائتلاف به بحث نشستند. (۱) چنان که اسناد ساواک نشان می دهد جبهه ملی در برابر حزب ایران نوین رفتار متناقضی ارائه می داد. از یک سو علاقه مند بود برحسب ظاهر در برابر حاکمیت و حزب ایران نوین و دولت برآمده از آن موضع و ژست مخالف و منتقد اتخاذ کند و از سوی دیگر برخی اعضا و رهبران آن به ارتباطشان با حزب ایران نوین ادامه می دادند و افرادی از این گروه مایل بودند در این حزب عضو شوند. (۲) در اول اسفند ۱۳۴۳ ساواک گزارش کرد:

در محافل مختلف گفته می شود جبهه ملی و حزب ایران در لوای حزب ایران نوین فعالیت شدیدی را شروع کرده اند. این موضوع در سازمان برق تهران به طور آشکار به چشم می خورد. به نظر می رسد در شعبات حزب ایران نوین در سراسر کشور به این کیفیت افراد حزب ایران و جبهه ملی به استحکام تشکیلات محرمانه قدیم خود پرداخته اند. (۳)

در راه توسعه فعالیت های حزبی

مدیریت

همزمان با اعلام موجودیت حزب ایران نوین، حسنعلی منصور که تا آن هنگام رئیس کانون مترقی و لیبر فراكسیون نهضت ششم بهمن (همان اعضای کانون مترقی در مجلس و افراد دیگری که بعداً به آن پیوستند) در دوره بیست و یکم مجلس شورای به اصطلاح ملی بود، به عنوان دبیرکل حزب تعیین شد. کانون مترقی نه آن زمان و نه هیچ وقت دیگر رسماً منحل نشد و فقط به دنبال نخست وزیر شدن حسنعلی منصور به تدریج اهمیت و علت وجودی خود را از دست داد و به طور طبیعی به دست فراموشی سپرده شد. امیرعباس هویدا که تا آن هنگام عضو هیأت مدیره کانون مترقی و در واقع نفر دوم این کانون محسوب می شد، از سوی دبیرکل حزب ایران نوین به عنوان قائم مقام دبیرکل منصوب گردید. امیرعباس هویدا از

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۲، بخش ۱، صص ۳۷۰ و ۳۶۹.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سال‌ها پیش با حسنعلی منصور دوستی و ارتباط نزدیک داشت، و بسیار مورد اعتماد او بود.

در اول دی ۱۳۴۲ از این افراد به عنوان اولین اعضای هیأت اجراییه حزب ایران نوین نام برده می‌شد: منصور روحانی، ساعد ساعدی، عطاءالله خسروانی، نصرت‌الله معینیان، علی‌نقی عالیخانی، باقر عاملی، محسن خواجه نوری، حسنعلی منصور، ناصر یگانه، هادی هدایتی، امیرعباس هویدا، کمال درّی، فضل‌الله جلالی نوری، ثمربخش و محمد سام.^(۱)

اولین جلسه شورای مرکزی حزب ایران نوین که در شانزدهم دی ۱۳۴۲ تشکیل شد در این ترکیب تغییراتی روی داد. در آغاز جلسه، هیأت رئیسه شورای مرکزی انتخاب شدند: باقر عاملی رئیس؛ هاجر تربیت، منوچهریان، هر دو نواب رئیس، و بهبودی، محدث زاده و امان‌الله اولیا به عنوان منشیان هیأت رئیسه. به دنبال آن شورای مرکزی حزب ایران نوین این افراد را از میان اعضای خود به عنوان هیأت اجراییه حزب انتخاب کرد: امیرعباس هویدا، عطاءالله خسروانی، مجید عدل، فرخ رو پارسای، فتح‌الله ستوده، عذرا ضیایی، محسن خواجه نوری، منصور روحانی، هادی هدایتی، فریدون معتمدوزیری، ناصر یگانه، ابراهیم همایونفر، منوچهر شاهقلی، فرهنگ مهر، محمد سام، تقی سرلک، غلامرضا نیک پی.

همچنین ضیاءالدین شادمان خزانه دار کل حزب و منوچهر کلانلی به سمت رئیس کل تشکیلات حزبی برگزیده شدند و محمدعلی رشتی نیز به عنوان سخنگوی حزب و ناشر روزنامه ارگان حزب تعیین و معرفی گردید.^(۲)

شورای مرکزی حزب ایران نوین شامل دبیرکل و شصت نفر عضو اصلی و پانزده نفر عضو علی‌البدل می‌شد و ریاست هیأت اجرایی حزب هم بر عهده دبیرکل بود. اعضای شورای عالی برای مدت سه سال و از سوی کنگره انتخاب می‌شدند. هیأت اجرایی حزب شامل دبیرکل، بیست عضو اصلی و پنج عضو علی‌البدل بود که از سوی شورای مرکزی حزب و برای مدت دو سال انتخاب می‌شدند.

در هشتم اردیبهشت ۱۳۴۳ امیرعباس هویدا به عنوان اینکه کثرت کار مانع از فعالیت‌های جدی حزبی می‌شود از قائم مقامی دبیرکل حزب ایران نوین کناره‌گیری کرد و هیأت اجراییه حزب عطاءالله خسروانی را به عنوان قائم مقام جدید دبیرکل برگزید. ضیاءالدین شادمان هم به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

همان علت «مشغله کاری» از خزانه داری کل حزب استعفا نمود و به جای او پرورشیانی عهده دار این سمت شد.

چنان که از اسناد ساواک برمی آید انتخاب خسروانی به عنوان قائم مقام دبیر کل حزب با مخالفت و انتقاد نصرت الله معینیان و طرفدارانش در حزب مواجه شد که علاقه مند بودند او در رأس این مقام قرار بگیرد. به همین دلیل در بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۴۳ دستگاه رهبری حزب برای اجتناب از «اختلاف و آشفتگی داخلی» بر آن شد هر دو این افراد را به کناری نهاده و منوچهر کلالی را قائم مقام دبیر کل حزب ایران نوین کند. (۱)

اسامی شصت عضو شورای مرکزی نخست حزب ایران نوین قبل از نخست وزیر شدن حسنعلی منصور که بسیاری از آنان هم در هیأت اجراییه و دستگاه رهبری حزب عضویت پیدا کردند، عبارت بود از:

- ۱ = مهرانگیز منوچهریان ، سناتور
- ۲ = حسنعلی منصور ، نماینده مجلس شورای ملی (دبیر کل حزب)
- ۳ = امیر عباس هویدا ، عضو هیأت مدیره شرکت ملی نفت
- ۴ = باقر عاملی ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۵ = عطاءالله خسروانی ، وزیر کار
- ۶ = نصرت الله معینیان ، وزیر مشاور
- ۷ = هادی هدایتی ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۸ = محمود کشفیان ، مدیر عامل شرکت سهامی بیمه ایران
- ۹ = محسن خواجه نوری ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۱۰ = ناصر یگانه ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۱۱ = فتح الله ستوده ، مدیر عامل شرکت سهامی کارخانجات ونک
- ۱۲ = محمد علی رشتی ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۱۳ = ضیاءالدین شادمان ، نماینده مجلس شورای ملی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

- ۱۵ = فرخ رو پارسا ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۱۶ = شوکت الملک جهانبانی ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۱۷ = مهرانگیز دولتشاهی ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۱۸ = نیره ابتهاج سمیعی ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۱۹ = عباس اخوان ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۲۰ = منوچهر سعید وزیری ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۲۱ = محمد علی نوربخش ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۲۲ = حسین ضابطی طرقي ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۲۳ = امان الله اولیاء ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۲۴ = فرهنگر مهر ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۲۵ = شفیع امین ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۲۶ = حسین خطیبی ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۲۷ = مجید عدل ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۲۸ = محمد علی مرتضوی ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۲۹ = منصور روحانی ، مدیر عامل سازمان آب تهران
- ۳۰ = کمال دری ، رئیس کل راه آهن دولتی ایران
- ۳۱ = محمد سام ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۳۲ = ابوالفتح جهانشاهی ، نماینده مجلس شورای ملی
- ۳۳ = هوشنگ رام ، مدیر عامل بانک عمران

۳۴ = عبدالرضا عدل طباطبایی ، نماینده مجلس شورای ملی

۳۵ = جواد مهذب ، نماینده مجلس شورای ملی

۳۶ = فریدون معتمدوزیری ، نماینده مجلس شورای ملی

۳۷ = منوچهر شاهقلی ، پزشک آزاد

۳۸ = حسین توران ، پزشک راه آهن دولتی ایران

۳۹ = حسین نیاکان ، نماینده مجلس شورای ملی

۴۰ = محمد علی محدث زاده ، نماینده مجلس شورای ملی

۴۱ = حیدرعلی ارفع ، نماینده مجلس شورای ملی

۴۲ = عذرا ضیائی ، عضو بنگاه عمران

۴۳ = عفت الملوک نحوی ، عضو سازمان برنامه

۴۴ = هوشنگ نهاوندی ، طیب

۴۵ = عبدالحسین دیلمقانی ، عضو سازمان برنامه «معاون آب تهران»

۴۶ = محمد حسن گنجی ، عضو اداره هواشناسی

۴۷ = تقی سرلک ، رئیس سازمان آب و برق آذربایجان

۴۸ = جواد منصور ، عضو سازمان برنامه

۴۹ = فرهاد قهرمان ، عضو وزارت بهداشت

۵۰ = منوچهر کلالی ، عضو وزارت بهداشت

۵۱ = احمد عاطفی ، عضو وزارت فرهنگ «رئیس دفتر شورای عالی فرهنگ»

۵۲ = پرویز مهدودی [بهبودی؟] ، عضو وزارت امور خارجه

۵۳ = علامرضا نیک پی ، کارمن شرکت ملی نفت

۵۴ = اسمعیل انصاری ، نماینده مجلس شورای ملی

۵۵ = جواد منصور ، عضو بانک توسعه صنعتی

۵۶ = همایون جابر انصاری

۵۷ = ابراهیم همایون فر

۵۸ = صدوری بزرگ نیا

۵۹ = احمد شاکرین

۶۰ = تاج الملوک سمیعی

پانزده تن زیر هم عضو علی البدل شورای مرکزی حزب ایران نوین (در قبل از نخست وزیر شدن حسنعلی منصور) بودند:

۱ = فضل الله جلالی نوری ، نماینده مجلس شورای ملی

۲ = فلیکس آقایان ، نماینده مجلس شورای ملی

۳ = حسام الدین رضوی ، نماینده مجلس شورای ملی

۴ = عزت الله یزدان پناه ، نماینده مجلس شورای ملی

۵ = کریم پاشا بهادری ، عضو سازمان برنامه

۶ = اسمعیل معینی زند ، نماینده مجلس شورای ملی

۷ = عباس روستا ، نماینده مجلس شورای ملی

۸ = مسیب حکیمیان ، نماینده مجلس شورای ملی

۹ = فضل الله معتمدی ، مهندس ساختمان مقاطعه کار

۱۰ = سهراب فیروزیان ، کارمند وزارت اقتصاد

۱۱ = بهنام ، کارمند بانک عمران

۱۲ = ملکه بیانی ، عضو دانشسرای عالی فرهنگ

۱۳ = مهروش صفی نیا ، رئیس دبیرستان صفی نیا تجریش

۱۴ = کریم اتابکی ، عضو راه آهن دولتی ایران

۱۵ = قاسم معینی

توسعه تشکیلات و سازماندهی

فقط چند روز پس از اعلام موجودیت حزب ایران نوین گفته شد که این حزب به سرعت تشکیلات و سازمان های حزبی خود را در تهران و سایر نقاط کشور و حتی تا سطح روستاها گسترش خواهد بخشید. از آنجا که معلوم بود حزب ایران نوین، حزبی «آینده دار» است، بعضی از اعضای حزب مردم نیز به عضویت آن درآمدند. به همین دلیل حزب مردم در اواخر آذر ۱۳۴۲ طی اطلاعیه ای از این افراد خواست هر چه سریع تر تکلیف خود در حزب مردم را روشن کنند:

به قرار مندرجات بعضی از جراید نام عده ای از افراد حزب مردم که حتی تا این تاریخ حق عضویت حزبی را هم پرداخته اند در ضمن اعضای جمعیت سیاسی دیگری [مقصود حزب ایران نوین بود] دیده شده است. کمیسیون تشکیلات حزب مردم مراتب را به اطلاع این عده می رساند تا در عرض یک هفته با مراجعه به این کمیسیون وضعیت حزبی خود را روشن کنند، در غیر این صورت به موجب اساسنامه حزب مستعفی شناخته خواهند شد. کمیسیون تشکیلات.

با این حال این گروه به حزب جدید پیوسته هیچ گونه اعتنایی به این اطلاعیه نکردند و آگاهان به امور هم تصریح کردند که حزب مردم با این اطلاعیه خواسته است ابراز وجودی کرده، چنین بنمایاند که کماکان در عرصه سیاسی کشور حضور دارد. بریدگان از حزب مردم در برخی صحبت های خصوصی شان می گفتند «مدت هاست به لحاظ فقدان موجودیت حزب

کناره گیری کرده اند» و بعضی «اظهار داشته اند که حزب جایی ندارد که ما آن جا برویم و استعفا دهیم».

بدین ترتیب چنین به نظر می رسد که فرصت طلبان هوشمندتر از همان آغاز درک کرده بودند که حزب ایران نوین بسیار زودتر از آنچه انتظارش را دارند آنان را در نیل به مقصود یاری خواهد رسانید. (۱)

تبلیغات حزب پیرامون اهدافش در حمایت از برنامه های انقلاب سفید و نیز اقداماتی که اعضای عمدتاً پرنفوذ آن در بخش های مختلفی از مدیریت های مهم دولتی و حکومتی می کردند و به ویژه حضور اکثریتی قابل توجه از اعضای آن در مجلس بیست و یکم از دیگر دلایل تقویت کننده موقعیت این حزب به شمار می رفت. ساواک در هجدهم دی ۱۳۴۲ معتقد بود:

به طور کلی وضع آینده این حزب بستگی به اوضاع و جریانات سیاسی کشور مسئله سپردن دولت به کارگردانان حزب مذکور نحوه تلاش و فعالیت و ابراز لیاقت رهبران و مؤسسين حزب داشته و چنانچه سران این حزب بتوانند عملاً به مردم ثابت نمایند که موجودیت حزب آنها در زمینه های مختلف سیاسی اقتصادی و اجتماعی مفید به حال مملکت می باشد، مسلماً حزب ایران نوین قوام و ثبات بیشتری یافته و خواهد توانست به صورت یک حزب واقعی و پایدار در آید و این آزمایش به عمل نخواهد آمد مگر آنکه حزب دولت را در دست بگیرد و تنها در صورت به دست گرفتن زمام امور کشور است که میزان کاردانی و لیاقت کارگردانان حزب به ثبوت خواهد رسید. (۲)

طی چند ماهی که از اعلام موجودیت حزب ایران نوین سپری می شد رهبران آن کوشیدند نفوذ حزب را در میان وزارتخانه ها و دوائر مختلف دولتی و غیره گسترش دهند. با این حال تا مدت ها حتی محافل نزدیک به حاکمیت چندان اعتقاد و اعتنایی به این حزب و رهبران ریز و درشت آن نداشتند و تصور نمی کردند که این حزب دوام و قوام قابل اعتنایی پیدا کند. (۳) ساواک در گزارش نسبتاً «واقع بینانه» ای، «نحوه عمل» حزب را «ملاک قضاوت مردم و بالنتیجه ثبات یا عدم ثبات» حزب در آینده می داند:

۱- خواندنیها، س ۲۴، ش ۲۷، سه شنبه ۳ دی ۱۳۴۲، صص ۷ و ۴۵.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اکنون که حزب ایران نوین موفق به در دست گرفتن دولت شده و رهبران آن در رأس وزارتخانه ها و سایر مؤسسات دولتی قرار گرفته اند فعالیت ها و اقدامات آینده این دولت و نحوه عمل و خط مشی دولت طی دورانی که حکومت را در دست دارد ملاک عمل برای قضاوت مردم و بالتیجه ثبات یا عدم ثبات آن در آینده خواهد بود و پیش بینی می شود با توجه به امکانات وسیعی که در شرایط موجود برای گردانندگان حزب ایران نوین فراهم شده در صورتی که از این امکانات به نحو مطلوب بهره برداری شود، حزب ایران نوین در آتیه می تواند وجهه عامه پسندی برای خود کسب نموده و در راه تحکیم مبانی حزب و گسترش فعالیت های آن در سراسر کشور قدم های مؤثری به نفع مردم و مملکت بردارد و موفقیت هایی به دست آورد. (۱)

در نخستین گام برای جلب نظر مردم دولت حزبی سعی کرد با افزایش حقوق و مزایای کارمندان و کارکنان دولت در سطوح مختلف و نیز تشبث به برخی اقدامات تبلیغاتی پر سر و صدا درباره بهبود بخشیدن به وضعیت عمومی معیشت و زندگی در جامعه در میان مردم کشور طرفدارانی برای خود دست و پا کند. (۲)

با نخست وزیر شدن منصور وضع مالی حزب ایران نوین خوب شد. اما اصلاحات و یا انجام فعالیت در بسیاری از امور ریز و درشت دیگر که رهبران حزب وعده داده و می دادند، عمدتاً در سطح تبلیغات باقی ماند و در حالی که سعی می شد اعضای ریز و کلان حزب در سطوح مختلف در رأس مدیریت ها و مسئولیت های دولتی و غیره قرار بگیرند، اقبال عمومی به این حزب بسیار ناچیز می نمود و به همین دلیل نفوذ و پیشرفت های حزب ایران نوین «منحصراً در مؤسسات و سازمان های دولتی و کشوری» خلاصه می شد. ساواک هشدار می داد که هرگاه وعده های رهبران حزب عملی نشود، به زودی دولت حزبی و نیز دستگاه رهبری حزب دچار مشکلات پرشماری شده و حتی همان اندک افراد گرویده به آن هم به راه دیگری خواهند رفت. (۳)

در همان شعب و حوزه های اندک تشکیل شده در تهران و برخی شهرهای کشور هم هنوز

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۴۵۲۳۴ ۹۳۱۸ ن؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

جلساتی جدی برگزار نمی شد و گروندگان به حزب تقریباً هیچ رغبتی برای مشارکت فعالانه در برنامه های حزبی نشان نمی دادند. (۱) اما حسنعلی منصور، نخست وزیر و دبیرکل حزب ایران نوین، در اوایل تیر در برابر پرسش های خبرنگاری که نسبت به موفقیت های آتی حزب در شئون مختلف ابراز تردید کرده بود، تصریح کرد که حزب ایران نوین در آینده نزدیک در نقش نیرومندترین حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور ظاهر خواهد شد و نظیر احزاب اروپایی تشکیلات گسترده ای در اقصی نقاط کشور به وجود خواهد آورد. وی مدعی شد که حزب ایران نوین در آینده نزدیک «همه طبقات را جلب خواهد کرد و جایی برای احزاب دیگر [باقی] نمی ماند». (۲)

روزنامه ارگان حزب

از نخستین روزهای آغاز فعالیت رسمی حزب ایران نوین موضوع انتشار روزنامه ارگان برای این حزب در اولویت برنامه های رهبران حزب قرار داشت. با این حال تا فراهم آمدن مقدمات انتشار این روزنامه ارگان رسمی، رهبران حزب تلاش کردند برخی از مهم ترین روزنامه ها و نشریات را به حمایت از افکار و اندیشه ها و خواست های حزب ترغیب کنند و در این رابطه مذاکراتی میان رهبران حزب با مدیران مسئول برخی نشریات روزانه و هفتگی صورت گرفت. برخی از نشریات همکاری هایی را با حزب ایران نوین آغاز کردند و حداقل لحن برخی از نشریات که مسئولانشان با رهبری حزب ملاقات هایی کرده و احتمالاً کمک های مالی و نظایر آن دریافت کرده بودند، در برخورد با این حزب جدیدالتأسیس تغییر کرد. از جمله این نشریات مجله خواندنیها بود که بنا بر نوشته ساواک در سوم بهمن ۱۳۴۲ «طبق اطلاع واصله پیرو گزارش قبلی بر اثر کوشش و مساعی دوستان آقای حسنعلی منصور اخیراً لیدر حزب ایران نوین با آقای [علی اصغر] امیرانی مدیر مجله خواندنیها به طور خصوصی ملاقات و مذاکراتی به عمل آورده اند. به دنبال این ملاقات هفته قبل آقای امیرانی در مجله خواندنیها تلویحاً به نفع آقای منصور و حزب ایران نوین مطالبی منتشر نمود». (۳)

با این

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۴، ش ۸۱، سه شنبه ۹ تیر ۱۳۴۳، صص ۶ و ۴۶.

۳- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، ص ۸۸.

حال برخی مدیران نشریات حاضر به همکاری و حزب ایران نوین نشدند.^(۱) به همین دلیل دستگاه رهبری حزب و بیشتر از همه حسنعلی منصور به سرعت در پی اخذ امتیاز انتشار روزنامه ارگان برای حزب ایران نوین برآمدند.

در دهم اسفند ۱۳۴۲ گفته شد ایرج ندوشنی، رئیس سابق انتشارات و تبلیغات شهرداری تهران در رأس روزنامه در دست تأسیس حزب ایران نوین قرار خواهد گرفت.^(۲) اما این فکر عملی نشد و در آغاز سال ۱۳۴۳ که دیگر حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین نخست وزیر هم شده بود، نشریات خبر دادند که روزنامه ارگان رسمی این حزب با حمایت و هدایت دولت و رهبری حزب به زودی انتشار خواهد یافت. گفته شد که امتیاز این روزنامه به نام محمدعلی رشتی عضو دستگاه رهبری حزب ایران نوین صادر شده است و اینک علاوه بر او ابوالحسن احتشامی و منوچهر سعیدوزیری برای اداره این روزنامه در نظر گرفته شده اند.^(۳) به دستور حسنعلی منصور، هادی هدایتی (وزیر مشاور) مأمور شد برای هماهنگی ساختن برنامه تبلیغات مطبوعاتی دولت و حزب ایران نوین کمیته ای با نام «طرح و برنامه های مطبوعاتی» تشکیل دهد.^(۴) در بیست و یکم خرداد آشکار شد که محمدعلی رشتی به عنوان مدیر روزنامه در دست تأسیس تصمیم دارد تمام نویسندگان و هیأت تحریریه حزب را از میان اعضای حزب ایران نوین انتخاب کند.^(۵)

سرانجام در روز یکشنبه هفتم تیر ۱۳۴۳ اولین شماره روزنامه ندای ایران نوین ارگان و ناشر افکار حزب منتشر و اعلام شد انتشار این نشریه حزبی به صورت روزانه بوده و «علاوه بر اخبار خارجی و داخلی و خبرهای حزبی» مطالبی نیز پیرامون مسائل مختلف اجتماعی و غیره درج خواهد کرد.^(۶) مطالب شماره نخست روزنامه ندای ایران نوین با درج سخنانی از حسنعلی منصور آغاز می شد که مدعی شده بود «ما از تمام نیروهای علمی، مادی و معنوی ملت در راه نوسازی یک ایران جدید استفاده خواهیم کرد. دولت به رهبری شاهنشاه و حمایت ملت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه [مجله] مهر ایران، شماره مخصوص نوروز ۱۳۴۳، ص ۳.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- نصرت الله معینیان به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۴.

۶- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

متکی است. در اصول و عقاید ما سرمایه گذاری صنعتی به دست مردم سپرده شده است»^(۱).

منصور همچنین به مناسبت انتشار نخستین شماره روزنامه ندای ایران نوین پیامی خطاب به هم مسلکان حزبی اش فرستاد که در همان شماره و در صفحات اول و دوم آن درج شده بود. سردبیری این روزنامه به نجفقلی پسیان سپرده شد که سال ها در روزنامه صبح امروز (ارگان غیررسمی پیشین حزب ملیون دکتر اقبال) همین سمت را عهده دار بود و اینک مصطفی الموتی مدیرمسئول آن روزنامه اجازه داده بود و در واقع توصیه کرده بود پسیان به عنوان سردبیر روزنامه ندای ایران نوین تعیین شود. الموتی خود نیز به زودی به حزب ایران نوین رفت^(۲) و از کارگردانان طراز اول آن شد. او پیش از آن در حزب ملیون و نیز دولت دکتر اقبال هم (در نقش معاون نخست وزیر) موقعیت بسیار خوبی به دست آورده بود. خود نجفقلی پسیان بعدها در خاطراتش به این نکته اشاره کرد که «از آغاز قرار بود حزب ایران نوین روزنامه ارگان داشته باشد تا نمایش دموکراسی را اجرا و از فعالیت های دولت حزبی و وزیرانش دفاع کند. روزنامه ای به نام ندای ایران نوین بنیانگذاری شد و امتیازش به نام آقای دکتر محمدعلی رشتی صادر شد. برای انتشار روزنامه ارگان فعالیت های بسیاری شد. افراد بسیاری معرفی یا داوطلب شدند و سرانجام با معرفی آقای مصطفی الموتی و دکتر [سیف الله] وحیدنیا، نگارنده [پسیان] این مسئولیت را پذیرفتم. پذیرفتن چنین مسئولیتی بسیار دشوار بود»^(۳). بعدها و طی سال های آتی روزنامه ها و هفته نامه های پرشماری به صف نشریات ارگان رسمی و غیررسمی حزب ایران نوین افزوده شدند^(۴).

شعبه های حزب

از هنگامی که حزب ایران نوین اعلام موجودیت کرد، تشکیل و افتتاح شعبه های این حزب در شهرها و مناطق مختلف کشور از مهم ترین مشغله های رهبران حزب شد. روند تشکیل شعبه های حزب، به ویژه تا زمان نخست وزیر شدن حسنعلی منصور بسیار کند بود^(۵). اما پس از

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۱، ۷ تیر ۱۳۴۳، ص ۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- نجفقلی پسیان، در عصر دو پهلوی، صص ۷۵۹-۷۵۸.

۴- در مباحث آتی در این باره سخن به میان خواهد آمد.

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

آن طرح تشکیل و افتتاح شعب حزب با اتکا به قدرت و امکانات دولت حزبی شتاب بیشتری به خود گرفت. چنان که نشریه مهر ایران در این باره در آستانه سال ۱۳۴۳ نوشت:

حزب ایران نوین تصمیم گرفته است که تا تنور گرم است شعب حزب را در کلیه نقاط دور و نزدیک ایران تشکیل بدهد. (۱)

دست اندرکاران حزب می کوشیدند در درجه اول به کارمندان و مدیران دولتی و صاحبان نفوذ و قدرت تکیه کنند. امکانات مالی و مدیریتی دولت اجازه می داد ولو به طور صوری در بعضی از شهرستان ها محلی به عنوان مرکز حزب اجاره و با قرار دادن یک تابلو بر سر در آن و نیز چیدن چند میز شعبه حزب را افتتاح کنند. افتتاح شعبه ها تقریباً همیشه با مراسم و تبلیغات پر سر و صدایی همراه بود. (۲) اولویت رهبری حزب تشکیل شعبه های حزب در شهرهای بزرگ و مراکز استان ها و سپس شهرها و مناطق کوچک تر و کم اهمیت تر بود و در مقاطعی در کار افتتاح شعب خود با حزب اقلیت مردم هم رقابت هایی پیدا کرد. (۳)

در ماه های بهار و تابستان ۱۳۴۳ در بسیاری از مراکز استان ها و شهرهای بزرگ و پراهمیت کشور شعبه های حزب ایران نوین با محوریت و رهبری کارگزاران و مدیران خرد و کلان دولتی تشکیل و افتتاح شده بود. دستگاه رهبری حزب بیهوده تبلیغ می کرد که حزب ایران نوین با استقبال به اصطلاح چشمگیر مردم در گوشه و کنار کشور مواجه شده است؛ (۴) واقعیت این بود که توده مردم ایران نسبت به این بازی جدید و حزب سازی دولتی کاملاً بی اعتنا بودند. (۵) اما این مانع از توسعه شعب حزب نبود و هر از چند گاه رهبرانی از حزب همراه با تبلیغات پر سر و صدا راهی شهر و استانی شده و با برگزاری سخنرانی و مراسم دیگر شعبه ای بر شعبات سابق حزب می افزودند. (۶) حتی یکی از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا به نام سیامک پورزند نیز در دیدار با حسنعلی منصور از وی اجازه خواست تا شعبه حزب ایران نوین را در آمریکا نیز افتتاح کند. (۷)

- ۱- مهر ایران، شماره مخصوص نوروز ۱۳۴۳، ص ۳.
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۵- خواندنیها، س ۲۴، ش ۸۰، شنبه ۶ تیر ۱۳۴۳، ص ۷.
- ۶- نصرت الله معینیان به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۴.
- ۷- خواندنیها، س ۲۴، ش ۹۱، سه شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۴۳، صص ۱۱ و ۱۰.

در اواخر مرداد ۱۳۴۳ اعلام شد که حزب ایران نوین بر حسب برنامه ای زمان بندی شده «هر هفته در یکی از نقاط ایران اقدام به تأسیس شعبه» خواهد کرد و این روند تا پایان سال ادامه پیدا خواهد کرد. بدین ترتیب رهبران حزب امیدوار بودند در پایان یک سال نخست وزیری منصور تشکیلات حزب را در بسیاری از مناطق دور و نزدیک کشور برقرار نمایند.^(۱) اما در این میان آنچه غایب بود حضور مردم در این مجامع به اصطلاح حزبی و سیاسی بود. چنان که ساواک در سی و یکم مرداد ۱۳۴۳ در این باره اعتراف کرده است:

به طوری که از شهرستان های کرمانشاه خراسان گیلان که شعب حزب ایران نوین در آنجا تشکیل شده کسب اطلاع گردیده استقبال مردم از حزب مذکور نظیر استقبال است که احزاب ملیون و مردم کرده بودند و جز مأمورین دولت که برای حفظ موقعیت خود به این احزاب روی موافق نشان می دهند، دیگر طبقات آمادگی برای قبول عضویت در حزب ایران نوین ندارند.

مردم شهرستان های مذکور می گویند مأمورین دولت مردم را به هر جا که بخواهند می کشانند گاهی این عمل به نفع حزب مردم و گاهی به نفع حزب ملیون و امروز به نفع حزب ایران نوین است.

مردم شهرنشین اصولاً-علاقه ای به فعالیت اجتماعی ندارند. روستاییان هم خود را آزاد شده به وسیله شاهنشاهی می دانند. اعتبار و پولهایی که در راه تشکیل احزاب مصرف شده تاکنون اثری در مردم نداشته است.^(۲)

با این حال حسنعلی منصور تا واپسین دوران حیات و نخست وزیری در مقام دبیرکل حزب ایران نوین به تلاش های بدون وقفه خود برای افتتاح شعبه های حزب در شهرهای مختلف کشور ادامه می داد.^(۳)

پیشینه بعضی از اعضای حزب

نظیر دیگر احزاب رسمی و غیررسمی آن روزگار، از همان آغاز تأسیس و شروع فعالیت حزب

۱- خواندنیها، س ۲۴، ش ۹۴، شنبه ۲۴ مرداد ۱۳۴۳، صص ۲ و ۴.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۲۵، ش ۱۶، سه شنبه ۱۹ آبان ۱۳۴۳، ص ۲؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایران نوین ساواک بر مجموعه فعالیت ها و عملکرد آن مراقبت و نظارت داشت. نقش ساواک در تعیین صلاحیت متقاضیان عضویت در این حزب از اهمیت بیشتری برخوردار بود؛ و افراد پس از تأیید صلاحیتشان از سوی ساواک در حزب ایران نوین پذیرفته می شدند.^(۱)

در این حزب جدیدالتأسیس هم اساساً فرصت طلبان و سودجویان و «آینده نگران» عضو شدند. برای این عده مرام و ایمان و عقیده به برنامه احزاب اهمیت نداشت. باد به پرچم هر حزبی که می وزید در آن عضو می شدند. عده ای که تا دیروز عضو حزب مردم بودند، به محض اعلام موجودیت حزب ایران نوین، به عضویت حزب جدید درآمدند. بعضی از این عده حتی لازم ندیدند استعفای خود را از عضویت حزب مردم اعلام کنند و سپس در حزب ایران نوین عضو شوند؛ و به قول نشریه مهر ایران افرادی «ذو حزبین» بودند که «در آن واحد می توانند عضو پیوسته و تمام رسمی دو حزب و جمعیت سیاسی باشند که دارای اساسنامه جداگانه، تشکیلات جداگانه و کادر رهبری جداگانه هستند». نویسنده در ادامه مقاله توضیح می دهد:

گرچه تفاوت برنامه حزب نوبنیاد ایران نوین با حزب مردم مانند تفاوت آب و خشکی نیست و چون مطالبی که در مرامنامه این حزب به چشم می خورد با کمی تفاوت (از نظر سبک انشاء و سیاق عبارات) همان مطالبی است که در مرام نامه آن حزب دیده می شود، بهتر است که اولی را پیشرفتگی آب در خشکی و دومی را پیشرفتگی خشکی در آب بدانیم (!) اما به هر صورت چون در هیچ کجای دنیا سابقه ندارد که کسی در آن واحد عضو دو حزب سیاسی باشد و افتخار شکستن این سنت نیز نصیب هموطنان هوشمند و موقع شناس ما شده است از این پس بهتر است که در لیست موجودات ذوجنبتین واژه تازه ذوجنبتین نیز اضافه گردد!^(۲)

ساواک درباره ماهیت یکی از همین حزب به حزب شدگان پیوسته به حزب ایران نوین (در بیست و دوم دی ۱۳۴۲) چنین گزارش کرده است:

بعد از ظهر پنج شنبه ۱۲/۱۰/۴۲ دکتر رفعت جو معاون فنی و جراح بیمارستان بهداری راه آهن ضمن صحبت از حزب ملیون و حزب ایران نوین اظهار می داشت که دکتر توران

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- مهر ایران، شنبه ۷ دی ۱۳۴۲، ص ۳.

جراح بیمارستان راه آهن ابتدا عضو حزب ایران، بعد عضو حزب ملیون شد [و] تا دید که حزب ملیون تق و لق می شود رفت تمام اسرار حزب را در اختیار دکتر امینی گذارد و حالا آمده در حزب ایران نوین نام نویسی نموده و چون با حسنعلی منصور همکلاس است او را عضو شورای مرکزی نموده اند. حسنعلی منصور می گوید ما از سازمان امنیت درباره او سؤال کردیم گفته اند شخص صالحی است و ما او را عضو شورای مرکزی نمودیم. در صورتی که دکتر توران دو میلیون تومان با کمک پاکباز معاون اداری راه آهن از پول داروی بیماران راه آهن سوءاستفاده نموده است و اکنون پرونده آن موجود است. (۱)

معیار سنجش کسانی که حق داشتند در حزب ایران نوین ثبت نام کنند، اعلام وفاداری به شخص شاه و رژیم پهلوی و اطاعت بدون چون و چرا از آن نظام بود. حزب ایران نوین می خواست مجموعه ای گسترده از تحصیل کردگان غربگرا و در عین حال جاه طلب و وفادار به رژیم را در خود متشکل کند. جیمز بیل پژوهشگر آمریکایی درباره این سیاست عضوپذیری حزب ایران نوین و نقش قاطعی که آمریکاییان، حاکمیت و ساواک در جهت دهی بدان ایفا می کردند، به نکات جالب توجهی اشاره کرده است:

قسمت مهم برنامه شاه در اجرای سیاست غیررسمی کنترل از نیمه تا پایان دهه ۱۹۶۰ به همکاری گرفتن روشنفکران تکنوکرات بود. زیرا شاه برای رهنمون دادن و به اجرا درآوردن برنامه های اصلاحی خود به روشنفکران تکنوکرات در تمام زمینه ها نیازمند بود و ایالات متحده نیز به نیروی این افراد تحصیلکرده با دیده خوبی می نگریست. کوشش منظمی برای گزینش و به خدمت گرفتن آنها به عمل آمد و گروهی از آنها به تدریج نخبگان سیاسی شدند. نخستین وسیله ای که بتواند این همکاری را میسر سازد تبدیل کانون مرفقی به تشکیلات حزب ایران نوین بود که افراد اساسی آن را روشنفکرانی چون هویدا و منصور تشکیل می دادند. این حزب راه اصلی برای پیوستن تکنوکرات های تحصیلکرده به دستگاه شاه بود. افراد در این تکنوکراسی نوین از بالا- به دقت دست چین می شدند و به وسیله شخص شاه و ساواک از صافی می گذشتند. اساس سنجش برای عضویت وفاداری مطلق به شخص شاه و فرمانبرداری و پیروی از روش حکومت بود. گرچه گاه و بیگاه عده ای تکنوکرات که استقلال فکری داشتند نیز می توانستند در این سیستم مدتی دوام بیاورند

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ولی اکثر تکنوکرات‌هایی که به مقامات سیاسی بالایی دست می‌یافتند با سازمان امنیت در ارتباط بوده و دارای جاه طلبی‌های شخصی و سیرنشدنی بودند و در میان مردمی که آنها را می‌شناختند بسیار نامحبوب به شمار می‌رفتند.^(۱)

این گروه از افراد که تعدادشان کم نبود و قرار بود جایگزین رجال سنتی شوند «پس از مدتی کوتاه به مراتب جاه طلب تر، مستبد تر و فاسدتر از آریستوکرات‌ها و نخبگان قدیم شدند». روند عضویت و به خدمت گرفتن این خیل گسترده از تحصیلکردگان غرب گرا و در عین حال جاه طلب و فاسد در حزب ایران نوین و دولت برآمده از آن، کماکان تا پایان حیات این حزب تداوم پیدا کرد.^(۲)

تعداد قابل توجهی از اعضای نادم و به رژیم پیوسته حزب توده و گروه‌های چپ هم از همان آغاز فعالیت حزب ایران نوین، البته با تأیید ساواک، به تدریج در این حزب عضویت پیدا کردند.^(۳) حزب ایران نوین برای نفوذ در میان گروه‌های مختلف کاری و نیز خیل گسترده کارمندان و کارکنان دولت با ترفندهای گوناگون، آنان را تحت فشار می‌گذاشت تا در حزب ایران نوین ثبت نام کنند. وعده و وعیدهای اداری، مالی و حقوق و مزایا، و نیز محروم ساختن مخالفان از برخی مزایای کارمندی و نظایر آن از جمله ترفندهای رهبران حزب برای عضو ساختن کارمندان و کارکنان دوایر مختلف دولتی در آن حزب بود. تا جایی که فتح الله فرود از نمایندگان سنا در سی خرداد ۱۳۴۳ از دولت منصور و حزب ایران نوین انتقاد کرد که «کارمندان دولت را وادار به قبول عضویت» در این حزب می‌کنند و اضافه کرد «در کشورهای متمدن کارمندان از فعالیت‌های سیاسی برکنارند و آقای منصور نخست وزیر هم بهتر است این رویه را در مورد حزب خودشان در پیش بگیرند».^(۴) ساواک در اول دی ۱۳۴۳ در این باره چنین گزارش کرد:

عده‌ای از نمایندگان کارگران اظهار می‌دارند ضمن اینکه ما به واسطه دستور مقامات وزارت کار و بالاجبار عضویت حزب ایران نوین را پذیرفته ایم از طرفی مورد بدگویی و شماتت کارگران نیز قرار گرفته ایم و از آنجا که ملزم هستیم عده‌ای کارگران وابسته به سندیکاهای

۱- جیمز ا. بیل، شیر و عقاب، ص ۲۲۸.

۲- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، صص ۳۱۸ و ۳۱۷.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

مربوطه را در جلسات عمومی حزب شرکت دهیم کارگران ما را متهم می کنند که به این ترتیب با دولت وارد معامله شده و منافع آنان را زیر پا گذارده ایم.

نیز در همین تاریخ گزارش دیگری از ساواک حاکی از آن بود که:

عده ای از رؤسا و کارمندان وزارت کار که بنا به توصیه وزیر کار عضویت حزب ایران نوین را پذیرفته و اجباراً در جلسات حزب شرکت می کنند اظهار می دارند که ابتدا مقامات حزب ایران نوین مدعی بودند دولت فعلی دولت حزبی است و کلیه لوایح و مصوبات دولت قبلاً در کمیته های حزبی مطرح می شود. لکن عملاً چنین ترتیبی وجود ندارد و در واقع کارمندان عضو حزب را آلت دست کرده اند.^(۱)

در نوزدهم دی ۱۳۴۲ ساواک خبر داد که دو تن از وزرای کابینه علم، عطاءالله خسروانی و علی نقی عالیخانی (وزرای کار و اقتصاد) با تشکیل جلساتی متشکل از کارگران کارخانجات و کارگاه های تولیدی مختلف، آنان را برای عضویت در حزب ایران نوین تحت فشار قرار می دهند و این موضوع خیلی زود موجب بدبینی کارگران نسبت به این حزب شده است.

برخی اسناد دیگر نشان می دهد که رهبران حزب با دامن زدن به شایعات پیرامون سیاست های تنبیهی و تشویقی دولت آتی (دولت حسنعلی منصور) سعی می کردند کارگران کارخانه ها را به عضویت در حزب ایران نوین وادار سازند. طی زمستان ۱۳۴۲ علاوه بر کارگران کارخانه ها، در برخی از وزارتخانه ها هم (نظیر وزارت کار و وزارت فرهنگ) تلاش های پیدا و پنهان بسیاری برای ترغیب و یا وادار ساختن کارمندان سطوح مختلف برای عضویت در حزب ایران نوین آغاز شده بود.^(۲)

در بسیاری از موارد حسنعلی منصور یا دیگر رهبران حزب شخصاً به ملاقات رؤسای ادارات، وزرا، رؤسای دانشگاه ها و دانشکده ها، ادارات وزارت فرهنگ، رؤسای کارخانه ها و نظایر آن می رفتند و با تهدید و تشویق آنان را برای عضو ساختن کارمندان دوایر تابعه خود در حزب ایران نوین تحت فشار قرار می دادند.^(۳)

با نخست وزیر شدن منصور این فشارها و اجبارها، آشکارتر و شدیدتر شد و این روند تا

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پایان دوره زمامداری او و پس از آن هم ادامه یافت. (۱) باقر پیرنیا در خاطراتش در این باره نوشته است که «حزب ایران نوین از آغاز بنیاد کوشش خود را بر این قرار داده بود که همه کارکنان اداره های آموزش و پرورش، دبیرستان ها و دبستان ها را به هموندی [عضویت] حزب ایران نوین در آورد و برای این منظور مدیرکل ها و رؤسایان را در همه ایران تغییر داده و کسان وابسته به خود را برگزیده و فرستاده بودند». (۲)

اما همیشه هم این اعمال فشارها توأم با موفقیت نمی شد و گاه کارگران و کارمندان دولت در برابر تهدیدها و تشویق ها مقاومت و از عضویت اجباری در حزب ایران نوین خودداری می کردند. (۳) معدود کسانی هم که عضویت حزب را پذیرفتند (در سطح مدیران عالیرتبه) صرفاً برای تثبیت موقعیت شغلی و یا ارتقا به جایگاهی مهمتر، عضو حزب شدند و هیچ ایمان و اعتقادی به مرام و برنامه های حزب در کار نبود. (۴)

حزب ایران نوین سفره گسترده ای برای فرصت طلبان سودجو و فاسدان بدسابقه بود و در واقع اکثریت قاطع اعضای این حزب از همین قماش افراد سودجوی طالب جاه و مقام و ثروت و نظایر آن تشکیل شده بود که هرگاه این قبیل اعضا حزب را ترک می گفتند، دیگر کسی در حزب باقی نمی ماند. (۵)

گزارشی از ساواک حاکی است که «حتی گردانندگان حزب [ایران نوین] هم اعتقادی به حزب ندارند» و فقط حضور رهبران حزب در رأس دولت موجبات بقای آن را فراهم آورده است. (۶) بعضی از کسانی که به حزب ایران نوین آمده بودند، از این که خود را آشکارا عضو حزب بدانند، ابا می کردند. (۷)

در این میان بسیاری از افراد و گروه هایی هم که در آغاز امر در صف مخالفان حزب ایران نوین قرار داشتند، به تدریج که موقعیت این حزب و دولت برآمده از آن تثبیت و تحکیم یافت، به انحاء گوناگون خود را به رهبران و کارگردانان این حزب نزدیک ساخته، عضویت آن

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- باقر پیرنیا، خاطرات سیاسی باقر پیرنیا: گذر عمر، ص ۱۹۲.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)، و فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۷۷، صص ۲۵۰ و ۲۴۹.

۵- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۱۱، پاییز ۱۳۷۸، ص ۳۱۲.

۶- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۷- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

را پذیرفتند. از جمله این گروه ها «گروه ترقیخواهان» و اعضای باشگاه مهرگان وابسته به محمد درخشش بود که بسیاری از اعضای آن، از اواسط سال ۱۳۴۳ به تدریج به این حزب پیوستند.^(۱) نجفقلی پسیان که با تأسیس روزنامه ندای ایران نوین سردبیر آن شد، در خاطرات خود به موارد پرشماری از حضور و نفوذ فرصت طلبان و سودجویان به ارکان و مدیریت های حزب اشاره کرده است.

مسائل دیگر

امور مالی

پس از نخست وزیر شدن حسنعلی منصور حزب ایران نوین در جایگاه حزب اکثریت و حزب مردم در مقام اقلیت هر یک بودجه ای ماهانه از خزانه دولت عایدشان می شد. علاوه بر این، مبالغی از اعضا به عنوان حق عضویت دریافت می شد. همچنین با ترفندهای گوناگون، اقشار مختلف مردم را سرکیسه می کردند. ساواک در بیست و هفتم تیر ۱۳۴۳ یکی از این ترفندها را چنین گزارش کرده است:

به قرار اطلاع از هنگامی که حزب ایران نوین اعلام کرد که کارگران و کشاورزان برای اعلام وابستگی بیشتر به حزب مزبور در صورت تمایل می توانند حداقل مبلغ ده ریال به حساب آن حزب در بانک مربوطه بپردازند، در بین کشاورزان منطقه کرج و اطراف آن مشغول جمع آوری وجه از کشاورزان می باشند. به این طریق که نماینده بانک کشاورزی کرج به اتفاق افراد دیگر به دهات مراجعه و به کشاورزان گفته اند «هر کشاورزی در مقابل پرداخت ۱۰ ریال می تواند مبلغ ده هزار ریال از بانک کشاورزی کرج وام کشاورزی دریافت کند و شرط پرداخت وام کشاورزی به هر یک از کشاورزان منوط به این است که در برابر هر مبلغی که وام احتیاج دارد برای هر ده هزار ریال وام مورد نیاز هم اکنون ۱۰ ریال بپردازد.»

عده ای از کشاورزان به امید اینکه با تأدیه هر ۱۰ ریال نایل به دریافت ده هزار ریال وام کشاورزی خواهند شد عده ای از آنان تا حدود یکصد و پنجاه ریال پرداخته اند و از این راه و با وجود اینکه به شرح بالا تبلیغ گردیده گویا جمعاً در حدود هفتاد یا هشتاد و پنج هزار ریال از کشاورزان دریافت کرده اند که طبعاً این مبلغ را متصدیان وصول به حساب حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایران نوین پرداخت کرده اند.

چند روز قبل دو نفر از اهالی قریه آدران (نزدیک سد کرج) که قبلاً مبلغی در حدود هشتاد ریال بابت حق عضویت به بانک کشاورزی مربوطه پرداخت نموده بودند هنگامی که موفق به دریافت وام از بانک کشاورزی نمی گردند در میدان کرج به نحو علنی شروع به انتقاد و بدگویی نموده و اظهار می دارند بانک کشاورزی در جریان دریافت حق عضویت کشاورزان را اغفال نموده است.

نظریه: با توجه به سر و صدایی که در مورد نحوه وصول حق عضویت در منطقه مزبور ایجاد گردیده موضوع مزبور دستاویز مناسبی برای افراد ناراضی و بهانه جو قرار گرفته است. (۱)

گزارش دیگری از ساواک در همین زمینه حاکی است:

ضمن تحقیقاتی که به عمل آمد چندی قبل جلسه ای مرکب از نمایندگان مختلف مردم پایتخت و شهرستان ها منجمله نمایندگان کشاورزان در استادیوم علیاحضرت فرح پهلوی تشکیل گردیده است. در این جلسه جناب آقای نخست وزیر چگونگی تشکیل و هدف حزب ایران نوین را جهت حاضرین تشریح و متذکر گردیده اند چنانچه اشخاصی مایل باشند می توانند با پرداخت مبلغ ده ریال به صندوق حزب ایران نوین قبول عضویت خود را اعلام دارند.

در مورد اظهارات جناب آقای نخست وزیر به سرپرست های شرکت های تعاونی از طرف سازمان مرکزی شرکت های تعاونی روستایی دستور داده شد که از هر نفر عضو شرکت های تعاونی منطقه مبلغ بیست ریال اخذ و به حساب حزب ایران نوین منظور گردد. پس از چند روز دستور مجددی از طرف سازمان مرکزی شرکت های تعاونی داده شده که از کشاورزانی که سال گذشته از وام های دسته جمعی سال گذشته استفاده نموده اند مبلغ بیست ریال دریافت و به حساب حزب ایران نوین منظور گردد. در اجرای این دستورات آقایان سیدهاشم خاتمی، خسرو زاهدی سرپرست های شرکت های تعاونی کرج و محمدعلی فتحی کارمند بانک کشاورزی کرج از هر نفر کشاورزان نامبرده بالا مبلغ بیست ریال اخذ که در نتیجه جمعاً مبلغ ۸۶۵۰۰ ریال شده و این مبلغ را به منظور تسلیم به صندوق حزب ایران نوین به سازمان مرکزی شرکت های تعاونی ارسال داشته اند و قرار است سازمان

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شرکت های تعاونی در مقابل تعداد [ی] کارت عضویت حزب جهت کشاورزان مورد بحث چاپ و بین آنان توزیع نماید. (۱)

برای سرکیسه کردن کارکنان و کارمندان دولت نیز طرح های دیگری به کار بسته می شد و کارگردانان حزبی در وزارتخانه ها و دواير مختلف دولتی طی مراسم و مناسبت های گوناگون با تهییج احساسات شرکت کنندگان و دادن برخی وعده و وعیدهای بدون پایه باز هم مبالغی را از مردم کشور به لطایف الحیل اخذ و روانه خزانه حزب می کردند که در این میان البته سودجویی ها و اختلاس های پیدا و پنهان متعددی هم صورت می گرفت. (۲) گاه این گونه اخاذی های رندانه کارگردانان حزب ایران نوین و دولت حزبی حسنعلی منصور در پی افشاگری های مخالفان با مشکلاتی مواجه می شد. ساواک در سی آذر ۱۳۴۳ در این باره گزارش می دهد:

طرفداران دکتر علی امینی و محمد درخشش در بین معلمین چنین شهرت داده اند که حزب ایران نوین می خواهد به نام شرکت فرهنگیان در مبارزه جهاد ملی اعلامیه ای منتشر کند و اعلام نماید به درخواست فرهنگیان عضو آن حزب از دریافت ترفیعات قانونی خود صرف نظر خواهند نمود و هفتاد میلیون تومان اعتباری که باید اختصاص به ترفیعات معلمین داده شود صرفه جویی گردد.

این شایعات و اخبار مجعول که از ناحیه مخالفان دولت در بین معلمین انتشار یافته اثر سویی در بین معلمان ایجاد کرده و آنها را نگران این مطلب نموده که مبدا دولت به این صورت از پرداخت ترفیع قانونی آنها خودداری کند. (۳)

شایعه حزب رقیب و مخالفان

حزب مردم با وجود تمام مشکلات و بی اثری و بی خاصیتی خود هنوز هم به اصطلاح نقش اقلیت را بازی می کرد. از همان اوایل تشکیل حزب ایران نوین هر از چند گاه صحبت از تشکیل قریب الوقوع حزب یا احزاب رقیب دیگری هم در برابر این حزب به میان محافل سیاسی، حزبی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت راه می یافت. در سی آذر ۱۳۴۲ و فقط چند

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

روز پس از اعلام موجودیت رسمی حزب ایران نوین سخن از آن بود که جعفر شریف امامی به زودی حزبی رقیب در برابر آن دست و پا خواهد کرد و مبارزه ای جدی را با حزب ایران نوین شروع خواهد نمود.^(۱) جمال امامی، سردار فاخر حکمت و ابوالحسن ابتهاج از دیگر کسانی بودند که در دی ماه ۱۳۴۲ گفته می شد در برابر حزب ایران نوین حزبی تشکیل خواهند داد.^(۲)

علی اصغر امیرانی مدیرمسئول نشریه خواندنیها که در آستانه تشکیل حزب ایران نوین با منصور ملاقات کرده و برای حمایت پیدا و پنهان از او و حزب ایران نوینش توافقاتی به عمل آورده بود، در بیست و یکم دی ۱۳۴۲ پیرامون مخالفان حزب اکثریت ایران نوین چنین به منصور هشدار داد:

با آنکه حزب ایران نوین عجالتاً هیچ گونه مخالف خاص فردی و دسته ای علنی ندارد و نباید هم داشته باشد!، معهدا در میان مخالفان ضمنی و تلویحی این حزب دو دسته هستند که منصور هر قدر نرمش و کرنش در برابر آنها نشان دهد و به آنها آوانس دهد باز بی فایده و بی اثر است. آن دو یکی حسودان هستند که مخالفتشان طبیعی است و دسته دیگر نسل کهن و تجربه دیده، خاصه اداری هایشان که تصور می کنند معنی «نوین» این است که کهنه ها باید بروند. در برابر اولی ها جز شکیبایی کاری نمی توان کرد ولی به دومی ها، منصور خوب می تواند بفهماند که منظور ما پیش بردن مملکت و لااقل جلوگیری از سیر قهقرایی و در جا زدن آن، طبق یک برنامه و مرامنامه معین است.^(۳)

در اوایل مرداد ۱۳۴۳ باز سخن از تشکیل حزب رقیب جدیدی از سوی دکتر حسن ارسنجانی^(۴) به میان آمد. همچنین گفته می شد حسن ارسنجانی به زودی مأمور تشکیل دولت خواهد شد. این شایعات، موجب جنب و جوش هایی در حزب ایران نوین شد. ساواک در بیست و نهم شهریور ۱۳۴۳ در این باره گزارش می کند:

اطلاع واصله حاکی است که بر اثر شایعه تغییر دولت جنب و جوش بیشتری در حزب ایران نوین به وجود آمده زیرا دوستان دکتر حسن ارسنجانی شایع نموده اند که نامبرده با رسیدن به مقام نخست وزیری حزب سوسیال دمکرات را تشکیل داده و اعضای حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۲۴، ش ۳۳، شنبه ۲۱ دی ۱۳۴۲، ص ۳.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایران نوین را از کار برکنار خواهد نمود.

این شایعه موجب اتحاد بیشتر اعضای حزب ایران نوین گردیده، برای تحصیل قدرت بیشتر و نیز خنثی نمودن تبلیغات طرفداران دکتر ارسنجانى تصمیم گرفته اند به طور مرتب در حوزه های حزبی شرکت نمایند. هم اکنون همه روزه در محل حزب ایران نوین دسته دسته از کارمندان دولت به صورت دستجات ۱۰ تا ۲۰ نفری دور هم جمع شده و حوزه های حزبی را تشکیل می دهند. این عده اکثراً جوانان تحصیلکرده می باشند که کمتر وارد دسته بندی های سیاسی بیست ساله اخیر بوده اند. (۱)

اما با تشییت موقعیت منصور و حمایت آمریکایی ها از او موضوع نخست وزیر شدن حسن ارسنجانى هم کم کم فراموش شد. (۲)

اختلافات درونی و پایان یک دوره

از همان نخستین روزهای اعلام موجودیت رسمی حزب ایران نوین در اواخر آذر و اوایل دی ۱۳۴۲ گفته می شد که در درون این حزب دو جناح طرفدار آمریکا و انگلیس در حال شکل گیری است و هر گروه تلاش می کند موقعیت دیگری را در حزب تضعیف سازد. (۳) در ابتدا نصرت الله معینان که تابع محض اراده شاه بود برای کسب منصب قائم مقامی دبیرکل حزب با برخی افراد و گروه های دیگر در حزب اختلافاتی پیدا کرد. ساواک در ششم بهمن ۱۳۴۲ در این باره نوشته است:

اخیراً برای کسب قدرت در حزب ایران نوین بین افراد آن دو دستگی ایجاد شده است. زیرا نصرت الله معینان وزیر مشاور سعی دارد مقام قائم مقامی دبیرکلی حزب را به دست آورد تا چنانچه روزی حسنعلی منصور مأمور تشکیل کابینه گردید او رهبری حزب را به دست گیرد. از طرفی افراد عضو کانون مترقی که خود را پایه گذار این حزب می دانند به شدت با این جریان مخالفند. رهبر این عده در حزب مهندس منصور روحانی مدیرعامل سازمان آب تهران است. فعلاً حسنعلی منصور سعی دارد که نظر دسته اخیر را با معینان موافق سازد. (۴)

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

با قطعی شدن نخست وزیری حسنعلی منصور، کارگردانان اصلی حزب برای وارد ساختن خود یا کاندیداهای مورد عنایتشان به کابینه منصور رقابت پیدا و پنهان شدیدی را آغاز کردند. ساواک در بیست و سوم بهمن ۱۳۴۲ در این باره چنین گزارش کرده است:

طبق اطلاع در حزب «ایران نوین» اختلاف پنهانی و دودستگی شدیدی بین جناح چپ و راست حزب مذکور حکمفرماست. جناح چپ به رهبری مهندس هویدا و مهندس اتابکی، مهندس دری و جناح راست به رهبری حسنعلی منصور، مهندس سرلک و عده ای دیگر. جناح چپ شدیداً فعالیت دارد که در لیست وزرا و مدیران کل تهیه شده از طرف حزب وزارتخانه های دادگستری، راه، کشاورزی، اقتصاد، پست و تلگراف را منحصراً به افراد خود اختصاص دهد به خصوص در مورد وزارت راه که مهندس سرلک کاندیدای آن است. جناح چپ فعالیت می کند که مهندس همایونفر یا مهندس دری این سمت را اشغال نماید.

اختلاف پنهانی دیگر در مورد جانشینی منصور پس از احراز نخست وزیری است. در این مورد نصرت الله معینیان وزیر مشاور و سرپرست انتشارات و رادیو با دوستان هم آهنگ خود در حزب زمینه ایجاد می کند که به محض نخست وزیری منصور دبیرکلی حزب را اشغال و زمام حزب را به دست بگیرد و از هم اکنون هر روز سه شنبه جلسات محرمانه ای در محل حزب تشکیل می شود و افرادی که با یکدیگر نزدیک هستند در این جلسات شرکت می کنند تا زمینه را برای اجرای نظرات خود فراهم سازند.^(۱)

ساواک در بیست و هفتم اسفند ۱۳۴۲ به شکل گیری این گونه بانددبازی ها و اختلاف درونی در حزب ایران نوین در دوایر مختلف دولتی (و در این جا وزارت فرهنگ) چنین اشاره کرده است:

مرتضی خجندپور یکی از افراد مؤسس حزب ایران نوین اظهار داشته فرهنگستانی که وارد آن حزب شده بودند سه دسته را تشکیل می دهند یک دسته طرفدار دکتر سام هستند که به درخواست او وارد حزب شده و از عضویت خود در حزب رضایت دارند. دسته های دیگر افرادی هستند که زمانی معاون فعلی وزارت فرهنگ و کریم فاطمی معاون سابق فرهنگ آنها را وادار کرده بوده است وارد حزب ایران شوند تا در داخل حزب به نفع آنها فعالیت نمایند تا در کابینه حزبی که تشکیل می شود وزیر فرهنگ زمانی و یا فاطمی تعیین گردد و چون

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

نقشه این دسته‌ها عملی نشده ناراحت هستند و هر دسته شکست خود را در انتخاب وزیر فرهنگ ناشی از مخالفت دسته دیگر می‌داند و اختلافات شدیدی در بین این دسته‌ها در داخل حزب به وجود آمده است.

طرفداران دکتر سام چه در داخل حزب و چه در خارج از آن بیشتر از دو دسته دیگر است و قدرت فعالیت را از دو دسته دیگر سلب کرده است. (۱)

با آغاز سال ۱۳۴۳ نارضایتی‌های بیشتری در میان اعضای حزب بروز کرد و سخن از آن بود که گروهی از مخالفان دستگاه رهبری حزب ایران نوین بر آن شده‌اند در اعتراض به تصمیمات خودسرانه و بانندی رهبری حزب، یک «جناح چپ» را در درون حزب تشکیل دهند. بنابر گزارش ساواک در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۳:

بین افراد حزب ایران نوین و دستگاه رهبری آن حزب اختلافاتی به وجود آمده و عده‌ای با دستگاه رهبری حزب به مخالفت برخاسته و در نظر دارند جناح چپی در حزب ایران نوین به وجود آورند. خبرنگار سیاسی مهر ایران که با چند تن از افراد مؤثر حزب ایران نوین در این باره تماس گرفته است علت این اختلافات را چنین گزارش می‌دهد چون اکثر تصمیمات حزبی به وسیله چند نفر، بدون مشورت و صلاحدید افراد مؤثر و اعضای فراکسیون پارلمانی آن حزب اتخاذ و افرادی را برای به کار گماردن در دستگاه‌هایی کانیددا می‌نمایند که صلاحیت آن کار را ندارند باعث نارضایتی آن دسته از افراد حزبی گردید و فکر تشکیل جناح چپ را در آنان تقویت می‌کند، تا با تشکیل این جناح از این گونه اعمال جلوگیری نمایند. (۲)

موضوع انتخاب قائم مقام جدید برای دبیر کل حزب نیز تا مدت‌ها در درون کارگردانان جاه طلب حزب مورد اختلاف و بگو و مگو بود طرفداران نصرت‌الله معینان و عطاءالله خسروانی مدت‌ها بر سر این موضوع با یکدیگر در تضاد و اختلاف سیر می‌کردند. به همین دلیل منصور تصمیم گرفت برای از میان برداشتن اختلافات فرد سومی را قائم مقام خود کند و گفته شد که منوچهر کلامی عهده دار این مقام خواهد شد و به ظاهر مدت کوتاهی هم در این سمت قرار گرفت اما نهایتاً عطاءالله خسروانی قائم مقام دبیر کل شد و به تبع آن اختلافات

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)، و روزنامه مهر ایران، ش ۲۰۷۹، چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۲، صص ۱ و ۵.

میان دو جناح تداوم پیدا کرد.^(۱)

گزارش روزنامه مهر ایران، ناشر افکار حزب مردم، در مورد احتمال تشکیل «جناح چپ» در حزب ایران نوین، موجب واکنش تند رهبران حزب شد. به ویژه استفاده روزنامه مهر ایران از اصطلاح «چپ» دستاویز حمله شدید منصور شد که در یک سخنرانی گفت «امروز روزی نیست که کسی بگوید در حزب ایران نوین جناح چپ تشکیل شده است». منصور، همچنین تهدید کرد که «ممکن است کسانی نظم و انضباط حزبی را درک نکنند. آنها از حزب اخراج خواهند شد. ولی جناح دیگری در مملکت ما و در حزب ایران نوین به وجود نخواهد آمد».

علاوه بر نطق منصور که مشخصاً در پاسخ به گزارش روزنامه مهر ایران بود، محمدعلی رشتی سخنگوی حزب ایران نوین نیز در نامه ای که در مهر ایران به چاپ رسید، شدیداً به روزنامه مهر ایران اعتراض کرد. ظاهراً رهبران حزب ایران نوین از اصطلاح «جناح چپ» برداشتی کمونیستی کرده بودند و به همین دلیل محسن موقر مدیرمسئول روزنامه مهر ایران در مقاله نسبتاً مفصلی در پاسخ به اظهارات منصور و محمدعلی رشتی ضمن توضیح مفهوم سیاسی و پارلمانی جناح چپ اظهار تعجب کرد که چگونه «این دو شخصیت ممتاز حزب ایران نوین، با آن همه سوابق روشن علمی و اطلاعات وسیع اجتماعی، چرا از این اصطلاح سیاسی متداول سوء تعبیری چنین غیرمنطقی دارند». وی در ادامه مقاله به شرح و بسط مفهوم جناح چپ در احزاب و پارلمان های دموکراتیک پرداخته و در آخر منصور و حزب ایران نوین را تلویحاً تهدید کرده بود «همین اقلیت های حزبی و پارلمانی و سیاسی هستند که ممکن است روزی پا به عرصه اکثریت بگذارند و اجرای دقیق و صحیح آنچه را که اکثریت امروزی قادر به انجام نبوده است، تعهد کند و ملت ایران را به رهبری شاهنشاه به جلو براند».^(۲)

در هفتم خرداد ۱۳۴۳ ساواک متن اطلاعیه ای را ثبت و ضبط کرد که یادآور شده بود «مظاهر آشفتگی و اختلاف در حزب ایران نوین هویدا شده است. بعضی از وزرا و عده ای از نمایندگان مجلس شورای ملی که عضو حزب مذکور هستند شروع به انتقاد و منفی بافی نموده و اظهار می دارند حزب حرارت و فعالیت های روزهای اول را به طور محسوسی از دست داده است».^(۳)

۱- نصرت الله معینیان به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۲.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

باز در همان روز ساواک در گزارش های دیگری از گسترش اختلافات داخلی در میان جناح های مختلف عضو حزب ایران نوین در وزارت فرهنگ و نیز مجلس شورای ملی سخن به میان آورده است:

بین وکلای فرهنگی حزب ایران نوین به جای اینکه وحدت و صمیمیت وجود داشته باشد اختلاف و دودستگی شدید دیده می شود و دو دسته علیه یکدیگر شدیداً مطالبی تحریک آمیز بیان می کنند.

خانم دکتر س پارسا و کیوان صدری نمایندگان فرهنگی حزب ایران نوین در هر جا می نشینند می گویند افرادی که به توصیه دکتر سام وارد حزب ایران نوین شده اند عموماً از عناصر بدنام فرهنگ می باشند و طبقات دیگر فرهنگ به این علت که بدنام های فرهنگی در این حزب جمع شده اند حاضر به قبول عضویت و همکاری با حزب مذکور نمی باشند. دکتر سام و دوستان او نیز متقابلاً علیه خانم دکتر س پارسا و کیوان صدری و دوستان آنها تبلیغ می کنند و می گویند خانم پارسا مایل بوده دکتر کریم فاطمی که عنصر ناپاکی است در کابینه آقای منصور تصدی فرهنگ را عهده دار شود و چون ما با نظر او مخالفت کرده ایم علیه ما سمپاشی می کند.

اتهاماتی که این چند نفر نماینده فرهنگی مجلس علیه یکدیگر وارد می سازند موجب شده است که لطمه شدیدی به موقعیت حزب مذکور در بین فرهنگیان وارد شود.^(۱)

ساواک همچنین در یکی از گزارش های خود درباره اختلاف میان اعضای فرهنگی حزب ایران نوین، از حضور افراد «ناپاک» در میان این عده سخن می گوید:

در تشکیلات فرهنگی حزب ایران نوین اختلاف و دودستگی شدیدی بین دو دسته از فرهنگیان عضو آن حزب به وجود آمده و هر دسته کوشش می کنند دسته دیگر را بدنام و متهم نموده آن را از صحنه فعالیت حزبی خارج سازند.

دسته اول که افراد آن اصولاً خوشنام و از عناصر پاکدامن فرهنگ به شمار می روند عبارتند از: دکتر افقه دکتر نوایی دکتر حبیبی مهندس مدائن دکتر بطجانی دکتر پناهی که به علت مخالف بودن با افراد ناپاک در تشکیلات وزارت فرهنگ آنها را به بازی نگرفته اند.

دسته دوم عبارتند از: پورشمس خجسته پور، حسن شفایی حبیب یغمایی مهدی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عقیلی دکتر منتظری اقوامی ناصرزاده و چند نفر دیگر که در بین فرهنگیان خوشنام نیستند و با عناصر دزد و ناپاک وزارت فرهنگ همکاری دارند. این عده معمولاً در هر حزب و جمعیتی که از آن امید استفاده ای باشد وارد می شوند چنانچه هم اکنون در عین حالی که عضو حزب ایران نوین هستند با احمد آرامش و دکتر اقبال نیز ارتباط دارند تا اگر قرار شود آنها در آینده عهده دار مقام نخست وزیری شوند به قول معروف سر آنها بی کلاه نباشد. دسته اخیر اکنون با تمام قوا کوشش می کند افراد پاکدامن حزبی در فرهنگ روی کار نیایند و عقیده دارند اگر مقامات مختلف فرهنگی در اختیار افراد پاکدامن و درستکار قرار گیرد منافع نامشروع آنها که سوء استفاده های گوناگون در امور مختلف فرهنگ است از بین می رود. دسته ناپاکان حزبی این روزها مشغول فعالیت هستند که با درج آگهی های تبریک به نفع دکتر سام در جراید و برگزاری مجالس گوناگون به افتخار معاونت دکتر سام او را که شخص درستکاری است در اختیار خود در آورند تا هم منافع نامشروع خود را به دست دکتر سام تأمین نمایند و هم موقعیت عناصر ناپاک فرهنگ را که با آنها همکاری دارند حفظ نمایند. (۱)

اصولاً اختلاف میان اعضای بلند پایه حزب و هواداران و دار و دسته آنها، اختلاف بر سر مقام و موقعیت بود و ربطی به اعتقاد و مرام و روحیه و سلیقه سیاسی نداشت. به همین دلیل به ویژه پس از آنکه حزب ایران نوین در رأس دولت قرار گرفته و در مجلس هم اکثریت قاطع را به دست آورد، هم اینان برای به دست آوردن موقعیت های مطلوب تر در برابر هم قرار گرفتند. ساواک در بیست و پنجم مرداد ۱۳۴۳ در این باره گزارش صریح و جالب توجهی تهیه و تدوین کرده است:

طبق اطلاع در حزب ایران نوین وحدت و هماهنگی بین افراد عضو آن حزب وجود ندارد و هر کس که در آن حزب ثبت نام کرده به امید رسیدن به شغل و مقام حساسی در سازمان های دولتی بوده است و روی همین اصل بین کسانی که توانسته اند مقامی به دست آورند و افرادی که توفیقی در این راه پیدا نکرده اند کشمکش و اختلاف شدیدی وجود دارد.

مظهر دسته بندی و اختلاف در حزب ایران نوین فرهنگیانی هستند که عضو آن حزب شده و با اینکه مجموع نفرات آن به سی یا چهل نفر نمی رسد ولی همین عده بر سر تقسیم

پست های فرهنگی بین خود پیوسته در حال جدال و مبارزه و کشمکش می باشند. روز (۲۳/۵/۴۳) عده ای از این افراد به نام شفایی، معینی، اقوامی، خجندپور، پورشمس و چند نفر دیگر که در محل حزب ایران نوین تجمع نموده بودند اظهار داشته اند دکتر سام دسته بخصوصی را که دارای سوابق سوء سیاسی بوده و در زمان حکومت مصدق کارگردان سیاست فرهنگ به شمار می رفتند به دور خود جمع کرده و پست های حساس فرهنگ را بین آنها تقسیم کرده است و دوستان ما که نقطه ضعف سیاسی نداریم هنوز نتوانسته اند مقام هایی را در فرهنگ به دست آورند. (۱)

در این میان توده مردم ایران، به حزب و دولت و اختلافات و باندهبازی ها همچنان بی اعتنا بودند. تفسیر ساواک درباره بی اعتنایی مردم بسیار گویاست:

دسته ای از افراد عضو حزب ایران نوین که نتوانسته اند در دولت فعلی صاحب مقامی شوند نخست وزیری دکتر آموزگار وزیر بهداری و یا خسروانی وزیر کار را عنوان کرده، می گویند بعد از دولت فعلی یکی از دو نفر مذکور عهده دار مقام نخست وزیری خواهند شد. اکثریت مردم اعم از بازاری، کسبه خیابان ها، مدیران جراید، کارمندان دولت، مقامات نظامی اصولاً به شایعات مربوط به تغییر دولت خود را بی اعتنا نشان می دهند و می گویند یکی از طرق سوء استفاده افراد در گذشته این بوده است که هر چند بار با انتشار شایعاتی مبنی بر تغییر دولت و یا وزیر فلان وزارتخانه مزایایی نامشروع در سازمان های دولتی برای خود تحصیل می کرده اند و دولت ها در سابق به جای اینکه در فکر تأمین منافع عمومی مردم باشند پیوسته در صدد راضی نگاهداشتن رجال و دستجات شایعه ساز بوده اند. تا چند ماهی بیشتر بر سر کار خود باقی بمانند و اکنون بقایای همان شایعه سازان به امید تحصیل منفعی از دولت و یا گرفتن «حق سکوت» شایعات علیه دولت را دامن می زنند. (۲)

هنگامی که حسنعلی منصور در اول بهمن ۱۳۴۳ هدف گلوله مخالفان حکومت قرار گرفت و به قتل رسید، جناح های مختلف رقیب در دستگاه رهبری حزب ایران نوین به سرعت در برابر هم موضع گرفته و هر یک کوشیدند زمینه نخست وزیری خود یا کاندیدای دلخواهشان را فراهم آورند و بدین ترتیب با مرگ منصور اختلافات درونی حزب ایران نوین گسترده تر از قبل و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در بالاترین سطوح رهبری ادامه پیدا کرد. ساواک در چهارم بهمن ۱۳۴۳ در این باره گزارش کرده است:

در داخل حزب ایران نوین از روزی که شایعه احتمالی تغییر دولت انتشار یافته دو صف کاملاً مشخص در مقابل هم قرار دارد یک صف تحت رهبری خسروانی وزیر کار قرار دارند که همبستگی و وحدت آنها در حزب بیش از هر دسته دیگری است و این عده کوشش دارند اگر قرار شود حکومت تغییر پیدا کند وزیر کار، دولت آینده حزبی را تشکیل دهد.

دسته دیگر که طرفداران منصور نخست وزیر به شمار می روند عقیده دارند در صورتی که قرار باشد دولت فعلی تغییر پیدا کند امیرعباس هویدا وزیر دارایی باید دولت آینده حزبی را تشکیل دهد. این عده می گویند در جریان مربوط به نفت هویدا توانسته است رضایت کامل خاطر ملوکانه را جلب کند و چون از حمایت دول بزرگ عضو کنسرسیوم برخوردار است شانس نخست وزیر شدن او بیش از دیگران است. (۱)

پس از قتل منصور، امیرعباس هویدا با پشتوانه «رضایت کامل خاطر ملوکانه» و نیز «حمایت دول بزرگ عضو کنسرسیوم» نخست وزیر شد و حزب ایران نوین نیز با «تأیید اعلیحضرت همایونی» با وجود اختلافات و دسته بندی ها به حیات خود ادامه داد:

ساعت ۲۰۰۰ روز ۱۹/۱۱/۴۳ قوام الدین حبیبی رئیس دبیرستان دکتر نصیری و عضو حزب ایران نوین ضمن مذاکراتی اظهار نمود تا زمانی که مرحوم منصور بود هر چه می گفت حزب هم بدون چون و چرا قبول می کرد اما چند روزی است که در حزب اختلافات شدیدی شروع شده و اگر اعلیحضرت همایونی فرمایشاتی در مورد تأیید حزب ایران نوین ننموده بودند به طور حتم [اکنون] یک نفر هم در حزب مذکور نبود. (۲)

فصل سوم: حزب ایران نوین در دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی

در عرصه انتخابات

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

از اواسط بهار ۱۳۴۲ سخن از آن بود که کانون مترقی به رهبری حسنعلی منصور قصد دارد در انتخابات مجلس آتی فعالانه شرکت کند و این در حالی بود که حتی محافل نزدیک به حاکمیت هم تقریباً هیچ گونه وزن و اعتباری برای منصور و گروهش قایل نبوده و او را فردی بی سواد می دانستند که تا آن هنگام کارنامه مدیریتی قابل اعتنایی از خود بروز نداده است. ساواک در بیستم تیر ۱۳۴۲ در این باره چنین گزارش کرده است:

مهندس کشتکار که عضو جمعیت تحصیلکرده های اروپا می باشد می گفت حسنعلی منصور که به اتفاق یک عده دوستان نفری جمعیت مترقی را تشکیل داده و می خواهد از این راه وکیل شود در بین طبقه تحصیلکرده به بی سواد و بی اطلاعی معروف است. نامبرده مدت چهار سال [در] زمان دکتر اقبال دبیر کلی شورای عالی اقتصاد را عهده دار بود و مملکت در همان مدت به سوی افلاس و ورشکستگی کشیده شد و اکنون هم که بیش از یک سال است در رأس شرکت بیمه قرار گرفته نتوانسته است کوچک ترین قدمی در راه بهبود وضع بیمه که یکی از آنها بیمه کارکنان دولت است بردارد و چنین شخصی به نام وابسته بودن به مقام سلطنت می خواهد رهبری افراد تحصیلکرده مملکت را عهده دار شود در حالی که هیچ ارزش و احترامی در بین این طبقه ندارد. (۱)

در اوایل تابستان ۱۳۴۲ دیگر آشکار بود که نقش کانون مترقی در انتخابات آینده مجلس محوری خواهد بود. به همین دلیل خیل گسترده ای از عشاق و کالت به سرعت به سوی کانون مترقی روانه شدند و نشریات خبر دادند که «کاندیداهای وکالت و سناتوری برای عضویت در این کانون سر و دست می شکنند». در همان حال رهبر کانون مترقی در اواخر تیر ۱۳۴۲ اعلام کرد این کانون حداقل با چهل تا پنجاه کاندیدا در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی شرکت خواهد کرد و این موضوع باعث شد چنین نتیجه گرفته شود «که این کانون زل احزاب دوگانه سابق [ملیون و مردم] را» در انتخابات و آینده سیاسی ایران بر عهده خواهد گرفت. (۱)

در اوایل مرداد ۱۳۴۲ گفته می شد که حسنعلی منصور و کانون مترقی او قصد دارد در جریان انتخابات دوره بیست و یکم با گروه ها و دستجات حامی کشاورزان ائتلاف کند و کاندیداهای مشترکی را به میدان انتخابات بفرستد. (۲) نتیجه آن شد که کانون مترقی مستقلاً در انتخابات شرکت نکرد، بلکه طبق برنامه از پیش تعیین شده ائتلاف، کنگره ای به نام «کنگره آزادزان و آزادمردان، تشکیل شد و تقریباً تمام نمایندگان دوره بیست و یکم از میان اعضای همین کنگره انتخاب شدند. مصطفی الموتی که خود از راه یافتگان به مجلس دوره بیست و یکم بود، در خاطراتش می نویسد:

چون احزاب سابق یعنی دو حزب ملیون و مردم تقریباً از هم پاشیده بودند، برای نحوه معرفی کاندیدا [برای انتخابات دوره بیست و یکم] فکر تشکیل کنگره آزادزان و آزادمردان پیدا شد. شاه معتقد بود که باید مجلس شورای ملی از چهره های تازه ای تشکیل شود که بتواند کمک مهمی برای اجرای برنامه های انقلاب سفید باشد. به همین جهت قرار شد هر یک از سازمان هایی که در این امر نقش داشته اند کاندیداهایی را معرفی کنند. چند تن از دست اندرکاران آن روز از قبیل [حسن] ارسنجانی و [عباس] سالور از طرف وزارت کشاورزی و اصلاحات ارضی، عطاءالله خسروانی از طرف وزارت کار و کارگران، حسنعلی منصور از گروه اقتصاددان ها [؟] و تحصیلکردگان [و در واقع کانون مترقی] با همکاری منصور روحانی وزیر نیرو، [نصرت الله] معینیان وزیر اطلاعات [و] احمد نفیسی شهردار

۱- خواندنیها، س ۲۳، ش ۸۷، شنبه ۲۹ تیر ۱۳۴۲، ص ۷.

۲- خواندنیها، س ۲۳، ش ۸۸، سه شنبه ۱ مرداد ۱۳۴۲، ص ۵.

تهران درباره کاندیداها و تشکیل کنگره مطالعاتی به عمل آوردند و سرانجام کنگره به ریاست احمد نفیسی شهردار تشکیل شد و کاندیداها با نظر این اشخاص و اظهار نظر مقامات انتظامی و امنیتی معرفی شدند. همچنین تعدادی روزنامه نگار که در انقلاب سفید مؤثر بودند معرفی شدند که نویسنده هم از رودبار و الموت معرفی شدم که به سرعت انتخابات انجام شد. از صورت منتشره از طرف کنگره غیر از تغییرات کوچکی اکثراً انتخاب شدند.^(۱)

احمد نفیسی شهردار وقت تهران که مدیریت برگزاری کنگره «آزادزان و آزادمردان» را بر عهده داشت، در مصاحبه ای در سال ۱۳۷۷ درباره شیوه و روند گزینش کاندیداهای انتخابات برای مجلس بیست و یکم چنین گفت:

شاه چند نفر را انتخاب کرده بود. حسنعلی منصور به عنوان نماینده روشنفکران، حسن زاهدی که معاون [حسن] ارسنجانی بود و بعد از او هم به وزارت کشاورزی منصوب شد به عنوان نماینده اصلاحات ارضی، عطاءالله خسروانی هم وزیر کار بود به عنوان نماینده کارگران، نصرت الله معینیان به عنوان رئیس دفتر شاه و در واقع در حکم وزیر اطلاعات شاه و چشم و گوش او بود. من هم مسئول و رئیس این کمیته بودم. اشخاصی که قرار بود مثلاً نماینده شوند توسط افراد دیگر کمیته معرفی می شدند. آنها وظیفه داشتند فهرست نامزدهای خود را تهیه کنند. وزیر کار موظف بود چند نفر از کارگران را معرفی کند، حسن زاهدی فهرستی از کشاورزان را که سواد خواندن و نوشتن داشتند، [حسنعلی] منصور و [جعفر] شریف امامی هم لیست نامزدهای خود را به همین ترتیب می نوشتند. شاه اسامی را به من می داد تا در جلسه مطرح شود و از پیشنهادشدگان عده ای انتخاب شوند. روش و تصمیم شاه چنین بود که لیست همه نامزدها را برای ساواک می فرستاد که سوابق آنها تهیه و برای شاه ارسال می شد و نظر نهایی شاه با توجه به گزارش ساواک اعلام می شد.^(۲)

دکتر حسین خطیبی، از منتخبین دوره بیست و یکم که در آن دوره نایب رئیس مجلس شد، در این باره می نویسد:

انتخابات [دوره بیست و یکم] به هیچ وجه آزاد نبود و کاملاً تحت نظر شاه بود. صلاحیت

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۴۸۵ و ۴۸۴.

۲- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۸، زمستان ۱۳۷۷، ص ۳۱۶.

همه نمایندگان و نامزدها باید قبلاً به تأیید شاه می رسید. شاه در مورد افراد از طریق ساواک و گزارش هایی که سازمان های اطلاعاتی وابسته به او تهیه می کردند نظر خود را اعلام می کرد. در انتخابات دوره بیست و یکم شاه برای آنکه انتخابات ظاهری آزادانه داشته باشد علاوه بر روش فوق از کنگره آزدانان و آزدامردان اقدام کرد. حسنعلی منصور، احمد نفیسی، عباس سالور، عطاءالله خسروانی، حسن زاهدی و چند نفر دیگر از کارگردانان این کنگره بودند. در این کنگره اسامی نامزدهای هر حوزه تعیین و اعلام شد.^(۱)

کنگره مذکور حدود یکصد و نود و سه تن از کاندیداهای انتخابات دوره بیست و یکم را برگزید. از این عده حدود بیست و دو نفر سابقه نمایندگی مجلس را داشتند. بیشترین و متشکل ترین کاندیداها از آن کانون مترقی بود و نام حسنعلی منصور لیدر این کانون هم در میان کاندیداها به چشم می خورد.

انتخابات دوره بیست و یکم، با سکوت و عدم مشارکت مردم در روز بیست و ششم شهریور ۱۳۴۲ در حالی برگزار شد که چیزی از قیام خونین پانزده خرداد نمی گذشت و مراجع دینی شرکت در انتخابات را تحریم کرده بودند.

در آستانه افتتاح مجلس گفته شد که از سی و نه کاندیدای کانون مترقی سی و هشت تن جواز حضور در مجلس را به دست آورده اند. شایع بود که حزب مردم، رقیب اصلی کانون مترقی حدود چهل و دو نماینده به مجلس فرستاده و حزب ملیون هم در مجلس پیش رو شش نماینده خواهد داشت. از دسته موسوم به کارگران و کشاورزان هم به ترتیب بیست و شش و هجده تن انتخاب شده بودند.^(۲) حسنعلی منصور که قرار بود در رأس فراکسیون اکثریت مجلس بیست و یکم قرار گیرد، مذاکرات خود را با گروه های موسوم به کشاورزان و کارگران و نیز مستقل ها و منفردین راه یافته به مجلس آغاز کرد و در مدت زمانی کوتاه نظر موافق بسیاری از آنان را برای ائتلاف با نمایندگان عضو کانون مترقی و تشکیل فراکسیون ائتلافی نهضت ششم بهمین جلب نمود. بدین ترتیب طی روزهای پایانی مهر ۱۳۴۲ فراکسیون اکثریت نهضت ششم بهمین به رهبری حسنعلی منصور تشکیل شد.^(۳)

با اعلام موجودیت حزب ایران نوین در بیست و چهارم آذر ۱۳۴۲ عنوان فراکسیون اکثریت

۱- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۷۷، ص ۲۳۶.

۲- خواندنیها، س ۲۴، ش ۳، سه شنبه ۶ مهر ۱۳۴۲، ص ۳.

۳- مهر ایران، شنبه ۲۷ مهر ۱۳۴۲، ص ۳.

مجلس هم به همین عنوان جدید ایران نوین تغییر یافت. در طول بهار و تابستان سال ۱۳۴۳ فراکسیون ایران نوین به سرعت موقعیت خود را در مجلس بیست و یکم تحکیم و تثبیت و ارتقا بخشید و از آن پس موقعیت آنان در برابر رقبای پارلمانی به شدت برتری پیدا کرد.^(۱) مصطفی الموتی که در ابتدای امر عضو فراکسیون مستقل مجلس بیست و یکم بود و سپس به فراکسیون حزب ایران نوین پیوست، پیرامون دسته بندی های سیاسی و حزبی مجلس بیست و یکم و تلاش های پی گیر منصور برای کشاندن نمایندگان مستقل به سوی فراکسیون ایران نوین چنین نوشته است:

با تشکیل مجلس دوره بیست و یکم چند گروه دامنه فعالیت سیاسی خود را افزایش دادند که از جمله حسنعلی منصور بود که به نمایندگی مجلس از تهران انتخاب شده بود و توانست گروهی از اعضای کانون مترقی را به مجلس بیاورد که به فکر تشکیل یک سازمان سیاسی افتاد. رهبری گروه مهندسین کشاورزی و اصلاحات ارضی با مهندس حیدرعلی ارفع بود. گروه کارگران از خارج وسیله عطاءالله خسروانی وزیر کار اداره می شد. حسنعلی منصور بدو با تشکیل این سه گروه و تعدادی از نمایندگان مجلس «فراکسیون ششم بهمن» را به وجود آورد، در مقابل هم گروهی از نمایندگان از قبیل دکتر خطیبی رامبد پاینده نگارنده و گروه روزنامه نگاران مجلس که حدود شصت نفر را تشکیل می دادیم به فکر فراکسیون جدیدی به نام «فراکسیون مستقل» افتادیم که بین این دو فراکسیون کشمکش در داخل مجلس در گرفت. بعداً منصور نام فراکسیون را تغییر داد و با تشکیل حزب ایران نوین نام آن را به فراکسیون ایران نوین تبدیل نمود. منصور در حالی که به عنوان نماینده به مجلس می آمد، هیچ شغلی را در داخل مجلس قبول نکرد و سعی داشت موجبات نخست وزیری خود را فراهم سازد. او تنها کسی بود که دو ماه قبل از نخست وزیری اش از سمت آینده خود مطلع بود. روزها وقتی به مجلس می آمد با یکایک و کلا صحبت می کرد که وارد فراکسیون ایران نوین شوند. یک روز هم با نویسنده صحبت کرد. به علت رابطه نزدیکی که در دولت اقبال

با هم داشتیم و می خواستند درباره معاملاتی با ژاپن برایش پرونده ای بسازند و بازرسی نخست وزیر به جریان امر رسیدگی نمود و معلوم شد موضوع صحت ندارد و گزارشی برای شاه فرستاده شد از همان زمان رابطه خوبی با هم داشتیم. یک روز در مجلس به طور خصوصی به من گفت اعلیحضرت دستور داده اند که خود را برای نخست وزیری آماده کنم، من هم مشغول تهیه برنامه دولت و وزرا هستم. می خواهم شما وزیر کابینه باشید و با رابطه ای که با روزنامه نگاران دارید موجبات همکاری دولت و مطبوعات را فراهم سازید. به ایشان گفتم از لطف و حسن نظر شما متشکر هستم ولی به علت کار روزنامه نگاری، کار نمایندگی مجلس را بر کارهای دولتی ترجیح می دهم و سعی خواهم کرد که در موقع تشکیل دولت، شما را یاری کنم. از من خواست که با دوستان روزنامه نگار صحبت کنم که اگر وارد فراکسیون ایران نوین نمی شوند بی طرف بمانند، چون صحیح نیست که روزنامه نگاران در مقابل حزب ایران نوین قرار گیرند که می خواهد دولت را تشکیل دهد. با دوستان روزنامه نگار مجلس صحبت کردم و مثل این که از طرف مقامات دیگر هم با آنها صحبت شده بود و سرانجام روزنامه نگاران داخل مجلس به صورت یک گروه مستقل باقی ماندند و در هیچ یک از فراکسیون ها شرکت نکردند. ولی چون بعداً فراکسیون پارلمانی حزب مردم تشکیل شد، آنهایی که قبلاً عضویت آن حزب را داشتند از قبیل مهندس والا رحیم زهتاب فرد محسن موقر وارد فراکسیون مردم شدند ولی بقیه به صورت منفرد در مجلس باقی ماندند. در همان ایام یک شب محسن موقر در منزل خود ضیافتی داده بود که در آن منصور به عنوان لیبر فراکسیون پارلمانی ایران نوین دکتر پیراسته وزیر کشور و تعدادی از روزنامه نگاران شرکت داشتند و بین منصور و دکتر پیراسته گفتگوی تنیدی در گرفت و معلوم شد که کناره گیری دولت علم و روی کار آمدن دولت منصور خیلی نزدیک شده است.

فراکسیون حزب مردم را از همان ایام هلاکو رامبد رهبری می کرد که تا هنگام تشکیل حزب رستاخیز به این رهبری ادامه داد. با تشکیل فراکسیون مردم و گروه روزنامه نگار تا حدودی فراکسیون مستقل ضعیف شد ولی تا چند سال دوام یافت ولی نقش مهمی در پارلمان نتوانست بازی کند. در آخر دوره هم گروهی از اعضای آن به حزب ایران نوین پیوسته و گروهی هم دیگر در انتخابات بعدی شرکت نمودند. (۱)

پس از خروج حسنعلی منصور از مجلس، لیدری فراکسیون ایران نوین به محسن خواجه نوری سپرده شد و عزت الله همایونفر و حیدرعلی ارفع نایب رئیس فراکسیون شدند. از تعداد اعضای

فراکسیون حدود ده تن کاسته شد و بدین ترتیب اعضای فراکسیون اکثریت بین یکصد و سی تا یکصد و چهل نفر در نوسان ماند. (۱)

فراکسیون حزب ایران نوین به خاطر برتری عددی در تمام دوران مجلس بیست و یکم انحصاراً هیأت رئیسه مجلس و نیز ریاست کمیسیون های مختلف مجلس را میان اعضای خود تقسیم کرده بود. رئیس مجلس بیست و یکم و مجالسی که پس از آن تشکیل شد عبدالله ریاضی بود که با وجود عدم عضویت در احزاب آن روزگار تقریباً همواره جانب حزب ایران نوین را داشت.

مجلس بیست و یکم، نقش شاه و جایگاه دولت

تمام نمایندگان که در جریان انتخابات مصنوعی شهریور ۱۳۴۲ پای به مجلس نهادند، مطیع بلااراده شاه بودند. با ظهور حزب ایران نوین دوران جدیدی در تاریخ ایران و حاکمیت مطلق شاه آغاز شده بود. فضای عمومی دوره بیست و یکم مجلس شورا را گزارشگران ساواک در سیزدهم آذر ۱۳۴۲ چنین تشریح کرده اند:

در حال حاضر یک حالت بلا تکلیفی عجیب بین نمایندگان مجلس شورای ملی حکمفرماست و با تشکیل حزب ایران نوین توسط منصور که به تصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاه رسیده برای عده ای از نمایندگان فراکسیون مستقل این توهم به وجود آمده که با گسترش حزب در آینده ممکن است انتخابات زیر نظر این حزب انجام شود و لذا سعی می کنند به وسایلی خود را به منصور و حزب وی نزدیک کنند. این عده با اینکه نسبت به منصور خوشبین نیستند ولی برای موفقیت خود حاضر به تمکین از وی شده و به این ترتیب در آینده اقلیتی که بتواند در مواقع ضرورت در مجلس در برابر منصور بایستد وجود نخواهد داشت زیرا همه نمایندگان چنین تصور می کنند که حزب منصور چون به فرمان شاهنشاه به وجود آمده لذا آنها نیز موظف به ثبت نام در آن، علیرغم مخالفتی که با منصور دارند، می باشند. (۲)

این نگرانی و نگرش نسبت به موقعیت حزب ایران نوین در آینده سیاسی ایران در مجلس و

۱- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۵.

۲- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۷۵.

دولت حتی در میان اعضای فراکسیون مردم هم وجود داشت و این موضوع باعث شده بود تا به تصور اینکه حزب ایران نوین تقریباً یگانه حزب کشور خواهد شد گروهی از رهبران و کارگردانان حزب در بیرون از مجلس و نیز تعدادی قابل توجه از اعضای فراکسیون این حزب در مجلس بیست و یکم در همان آغاز امر به فراکسیون ایران نوین پیوندند:

برابر اطلاع صبح روز جمعه ۳۰/۹/۴۲ جلسه ای با حضور عده ای از نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در منزل سناتور [احمد] بهادری واقع در خیابان شمیران، خیابان میراشراقی تشکیل گردید. ابتدا آقای دکتر موسوی نماینده سابق مجلس شورای ملی [و] عضو مؤثر حزب مردم اظهار داشت حزب مردم ظاهراً چهار نفر عضو نماینده مجلس دارد که از چهار نفر دوازده نفر در جلسات حزب شرکت نمی نمایند ولی چون اسامی عده ای از آنان جزء مؤسسين حزب ایران نوین که اخیراً تشکیل گردیده، دیده شد (از جمله آقای سعید وزیری) و از طرفی حزب دید این آقایان قبل از تعیین تکلیف عضویت خود در حزب مردم جزء مؤسسين حزب ایران نوین شده اند، اقدام به دادن آگهی نمود که آقایان به حزب مراجعه و تکلیف عضویت خود را تعیین نمایند در غیر این صورت مستعفی شناخته خواهند شد. باید بگویم آقای پروفیسور عدل کمتر به حزب می آید و ضمناً ایشان با تلگراف شادباش به مناسبت عید مبعث به پیشگاه اعلیحضرت همایونی مخالفت کرده و اظهار نمود چون قرار است یک حزب در ایران باشد (منظور حزب ایران نوین بود) بنابراین تلگراف ما لزومی ندارد ولی دیگر اعضای هیأت مرکزی با نظر ایشان مخالفت کردند و تلگراف شادباش به نام حزب مخابره شد و جواب آن هم از دفتر مخصوص به نام حزب مردم صادر گردید. بعد از صحبت نامبرده جلسه پایان یافت. (۱)

روند پیوستن به حزب آینده دار ایران نوین و تنها گذاشتن حزب مردم همچنان ادامه یافت:

با اعلام موجودیت حزب جدید ایران نوین عده ای از نمایندگان دو مجلس شورای ملی و سنا از سمت های خود در حزب مردم استعفا دادند و رسماً به عضویت حزب مزبور درآمدند.

گفته می شود از جمله این افراد خانم دکتر منوچهریان «سناتور» را باید نام برد که چند ماه قبل از احراز سمت سناتوری آنکت حزب مردم را پر کرد. همچنین آقای منوچهر

سعیدوزیری محمود روحانی و دکتر ضیایی مهدی تهرانی دکتر ناصر بهبودی سید محمدعلی مرتضوی ملک زاده کرملی عضویت حزب مردم را داشتند که فعلاً در شورای مرکزی حزب جدید ایران نوین عضویت دارند و به این ترتیب هفته قبل از تشکیل حزب از سمت خود استعفا و در حزب مزبور نام نویسی کرده اند.^(۱)

با تحکیم وضعیت حزب ایران نوین و دولت حزبی و حمایت آشکار شاه، روند سرازیر شدن نمایندگان مستقل و منفرد مجلس به سوی این حزب سیری پرشتاب به خود گرفت و با نخست وزیر شدن هویدا که چراغ سبزه‌های روشن تری به این دسته از نمایندگان پیرامون آینده سیاسی شان نشان داده شد، رهبران فراکسیون اقلیت آشکارا اظهار عقیده کردند که اعضای این فراکسیون در مجلس بیست و یکم «جانب حزب ایران نوین را خواهند گرفت [زیرا] حزب مردم نه در داخل مجلس و نه در محیط خارج دارای چنان موقعیتی نیست که بتواند حکومت را در دست بگیرد».^(۲)

و بدین ترتیب توجه شاه و آمریکاییان به حزب ایران نوین و دولت حزبی، باعث شد که در یکی دو سال پایانی دوره بیست و یکم مجلس نمایندگان بیشتری ورقه عضویت در این حزب را، البته مشتاقانه، امضا نمایند. به عنوان نمونه، «آقای اقبالی نماینده مردم آستارا در مجلس شورای ملی که از نمایندگان منفرد بود با توجه به روش و هدف و فعالیت حزب ایران نوین تقاضای عضویت در این حزب را کردند و تقاضای ایشان مورد تصویب قرار گرفت».^(۳)

در زمستان ۱۳۴۵ گفته می‌شد که عبدالله ریاضی از قول شخص شاه به این دسته از نمایندگان تأکید می‌کرد تا در این فرصت به عضویت یکی از دو حزب مردم یا ایران نوین در آیند، که البته اکثریت قابل توجهی از آنان دلیلی نمی‌دیدند تا با عضویت در حزب اقلیت مردم، آینده سیاسی خود را دچار بلاتکلیفی بیشتر سازند. در این باره در چهارم دی ۱۳۴۵ اطلاع داده شد که «ریاضی [رئیس مجلس] از قول اعلیحضرت همایونی گفته است که همه نمایندگان مستقل و منفرد هر چه زودتر باید وارد دو حزب مردم و ایران نوین شوند و آقای ریاضی نظریه اعلیحضرت همایونی را به صورت دستوری به وسیله خواجه نوری، رامبد و خطیبی به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۲۰۷.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۵۵۸، چهارشنبه ۱۶ آذر ۱۳۴۵، ص ۱.

فراکسیون های منفرد و مستقل ابلاغ کرده است»^(۱).

ظاهراً شاه تصریح کرده بود که انتخابات دوره بیست و دوم فقط به صورت حزبی برگزار خواهد شد و بدین ترتیب اعضای مستقل و منفرد مجلس اگر می خواهند در انتخابات آتی حضور یابند، ناگزیر فقط باید در نقش کاندیداهای حزبی در رقابت های انتخاباتی شرکت جویند.^(۲)

تا هنگامی که حسنعلی منصور به عنوان لیدر فراکسیون ایران نوین در مجلس بیست و یکم حضور داشت تلاش می کرد کارهای خود را به نام شاه پیش ببرد. ساواک در هشتم بهمن ۱۳۴۲ در این باره گزارش کرده است:

حسنعلی منصور کلیه کارهایی را که در مجلس انجام می دهد به نام اعلیحضرت همایون شاهنشاه تمام می کند و چنین وانمود می سازد که اظهارات و عملیات وی مورد تأیید شاهنشاه بوده و بر حسب اوامر معظم له صورت می گیرد و چون کلیه نمایندگان مجلس نیز خود را ملزم به تأیید و تصویب فرمایشات و اوامر ملوکانه می دانند از اینکه فقط منصور کارها را به نام اعلیحضرت وانمود می سازد ناراحت هستند و عقیده دارند نباید نام مقام شامخ سلطنت را در امور جزئی مجلس دخالت داد.^(۳)

شاه نیز در چهاردهم آذر ۱۳۴۳ نمایندگان مجلس بیست و یکم را در کاخ مرمر به حضور پذیرفته و این مجلس و نمایندگان را «زاییده انقلاب بهمن» خواند و مراتب رضایتمندی خود از عملکرد آنان را اعلام نمود و به ویژه از سودمندی نظم فراکسیونی و حزبی حاکم بر مجلس سخن به میان آورده و آن را ستود.^(۴)

مدتی پس از تشکیل دولت حسنعلی منصور مقرر شد لوایح دولت قبل از ارائه به مجلس پیشاپیش از سوی اعضای فراکسیون اکثریت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. حسنعلی منصور نخست وزیر هر از چندی تأکید می کرد که برنامه های دولت او صرفاً در چارچوب خواست ها و نظرات حزب ایران نوین صورت عملی به خود می گیرد و دولت او در تمام مسائل

۱- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۵۲.

۲- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، ص ۳۳۰.

۳- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۹۵.

۴- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ص ۳۶۵۳.

تابع خواست ها و سیاست های کلی حزب ایران نوین است. (۱) اما این فقط ادعا بود و وقتی منصور در اوایل آذر ۱۳۴۳ اقدام به افزایش بهای بنزین کرد و با ناراضی های عمومی مواجه شد، نمایندگان فراکسیون اکثریت گلایه و شکایت داشتند که چرا دولت قبل از اقدام به این عمل با آنان مشورت نکرده و نظر آنها را درباره پیامدهای احتمالی آن جویا نشده است. (۲)

در روابط میان دستگاه رهبری حزب در خارج از مجلس با اعضای فراکسیون این حزب در مجلس بیست و یکم گاهی نفاذ و اختلاف پیش می آمد و طرفین یکدیگر را متهم می کردند که نسبت به عقاید و خواسته های دیگری بی اعتنائی نشان می دهد. همچنین در بسیاری از جلسات مشترک طرفین که با تعیین وقت قبلی برگزار می شد، تعداد بسیار اندکی از اعضای فراکسیون حضور پیدا می کردند. این امر باعث می شد تا چنین استنباط شود که میان طرفین اختلاف و تضادهای پدیده ای در حال شکل گیری است. ضمن این که نشان می داد اعضای فراکسیون برخلاف انضباط حزبی، چندان خود را ملزم به اجرای دستورات و خواسته های رهبری حزب در خارج از مجلس نمی دیدند. (۳) میان اعضای فراکسیون اکثریت در مجلس نیز تجانس و هماهنگی وجود نداشت. (۴) در اواخر تیر ۱۳۴۳ اختلاف و چنددستگی میان اعضای فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس بیست و یکم افزایش چشمگیری یافته و سخن از احتمال انشعاب در این فراکسیون و سقوط قریب الوقوع دولت منصور در میان بود. ساواک در بیست و پنجم تیر ۱۳۴۳ در این باره گزارش کرده بود:

دکتر روستایان مدیر کل وزارت فرهنگ به یکی از دوستان خویش ضمن صحبت های خصوصی دیگر گفته است اخیراً بین اعضای فراکسیون حزب ایران نوین اختلافاتی ایجاد گردیده و امکان دارد قریباً این فراکسیون به دو قسمت تقسیم گردد و مسئولیت یکی از این دو قسمت به عهده دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد محول خواهد شد.

دکتر روستایان اضافه کرده با توجه به وضع فراکسیون حزب مردم و مستقل و حملات اخیر نمایندگان مجلس شورای ملی در صورتی که فراکسیون حزب ایران نوین بدین ترتیب

۱- خواندنیها، س ۲۵، ش ۱۷، شنبه ۲۳ آبان ۱۳۴۳، ص ۲.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

تقسیم شود ممکن است دولت آقای منصور سقوط نماید. (۱)

گزارش دیگری از ساواک در چند ماه بعد حاکی از آن است که:

از چندی قبل بین اعضای فراکسیون مجلس شورای ملی که وابسته به حزب ایران نوین می باشند اختلاف سلیقه و نظرهایی به وجود آمده که علت اصلی و عمده آن نداشتن رهبر و کارگردان وارد در مجلس بوده و می باشد.

گروه مترقی فراکسیون در مجلس کلیه امتیازات را در صلاحیت مربوط به خود دانسته و سعی نموده اند اعضای هیأت رئیسه و کمیسیون های حساس از بین آنها انتخاب گردند و این موضوع باعث ناراحتی و رنجش سایر اعضای فراکسیون از قبیل دهقانان و کارگران شده و اگرچه در ظاهر با فراکسیون همکاری دارند ولی در باطن مخالف بوده و در آرای مخفی به هیچ وجه دولت نباید امیدوار به آرا و نظر موافقت آنها در موارد مختلف باشد. کما اینکه در تصویب لایحه معافیت و مصونیت های مستشاران نظامی آمریکا این موضوع کاملاً محسوس و نمایان شد که عده زیادی از اعضای فراکسیون اکثریت برخلاف نظریه و دستورهای نخست وزیر به لایحه رأی مخالف داده اند. (۲)

این وضعیت فخرفروشانه اعضای کانون مترقی در مجلس در برابر گروه های ائتلافی موسوم به کارگران و کشاورزان تا اواخر دوره مجلس تداوم پیدا کرد. ساواک در بیستم آذر ۱۳۴۵ درباره تضادهای درونی شکل گرفته و تداوم یافته در میان اعضای فراکسیون ایران نوین در مجلس بیست و یکم چنین نوشته است:

صائبی نماینده کارگران تهران در مجلس شورای ملی می گفت در بین نمایندگان فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین وحدت و یگانگی کامل وجود ندارد. کسانی که جزو گروه مترقی هستند در داخل فراکسیون صنف مشخصی دارند و برای خود موقعیت بخصوصی قایل می باشند. این گروه از یک سال قبل که موقعیت حزب ایران نوین دچار تزلزل شده بود مقدماتی فراهم ساختند که از حزب کناره گیری کرده و فعالیت سیاسی خود را به همان نام گروه مترقی که قبل از تشکیل حزب ایران نوین این جمع را به وجود آورده بودند ادامه دهند ولی چون این موضوع موجب تجزیه حزب و طبعاً موجب سقوط دولت می گردید

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عده ای وساطت کرده مانع جدا شدن آنها شدند. نمایندگان اقلیت مجلس نیز از همین موضوع استفاده کرده با انتشار مطالبی علیه حزب ایران نوین و اینکه این حزب به علت وابستگی به آمریکایی ها باید تعطیل شود عامل مؤثری در تضعیف روحیه بعضی از نمایندگان حزبی شده بودند و مقدمات امر را کاملاً برای جدا شدن عده ای از نمایندگان عضو حزب از فراکسیون پارلمانی فراهم ساخته بودند. صائبی می گفت دکتر کلایلی که فعلاً اداره تشکیلات حزب را بر عهده دارد در نهایت مآل اندیشی توانست از گسستن وحدت فراکسیون پارلمانی جلوگیری کند. هم اکنون با اینکه در ظاهر امر اختلافی در تشکیلات این حزب دیده نمی شود ولی در پشت پرده گروه طرفداران مهندس زاهدی مدیرکل بانک اعتبارات کشاورزی جناح مستقلی را تشکیل داده اند.^(۱)

لایحه کاپیتولاسیون

مهم ترین اقدام دولت منصور ارائه لایحه مصونیت قضائی مستشاران آمریکایی در ایران به مجلس بیست و یکم و تصویب آن بود. نظر به عواقب بعدی تصویب این لایحه، می توان گفت که این کار اقدامی سرنوشت ساز برای رژیم پهلوی بود. منصور می خواست این لایحه بدون سروصدا از تصویب مجلس بگذرد، اما این ماجرا چنان با استقلال ایران منافات داشت که در همان مجلس صوری و مصنوعی نیز عده ای با آن به مخالفت برخاستند. گزارش مشروح و مفصل ساواک از جلسه مجلس شورای ملی و طرز تصویب لایحه چنین است:

جلسه علنی مجلس شورای ملی ساعت ۰۹۰۰ صبح روز ۲۱/۷/۴۳ با حضور آقای نخست وزیر تشکیل شد. اکثر وزرای دولت حضور داشتند. آقای منصور نخست وزیر سخنرانی کردند و فراکسیون حزب مردم همه حاضر بودند. آقای صادق احمدی مرتب مشغول یادداشت نکته های جالب آقای منصور بود که بعد به آن جواب بگوید. آقای سرتیپ پور خیلی عصبانی به نظر می رسد مرتباً با بغل دستی نجوا می کرد. پس از اینکه نوبت به لایحه سوم دولت که مربوط به قرارداد وین بود مطرح شد آقایان صادق احمدی و سرتیپ پور صحبت کردند. آقای سرتیپ پور سخت عصبانی شد. با صدای بلند گفت آقایان تصویب این لایحه خلاف قانون اساسی است [و] به هیچ وجه به صرفه و صلاح

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مملکت نیست. در این موقع چند نفر از وکلا با صدای بلند حرف های سرتیپ پور را تأیید کردند به طوری که نخست وزیر خیلی عصبانی به نظر رسید و خواست بیاید پشت تریبون جواب مخالفین این لایحه را بدهد که با نگاه مخصوص آقای خطیبی نایب رئیس و اطرافیان قدری مکث کرد. سپس مجدداً آقای رامبد با این لایحه مخالفت کرد و همان موضوع فروشگاه فردوسی را تکرار کرد گفت این لایحه به زیان و ضرر مملکت است فردا هر کسی که یخچال وارد کند و یکی از اعضای شرکت های خارجی باشد او هم به سیاست مملکت دخالت خواهد کرد چه برسد به مأمورین خارجی. در موقع تقدیم لایحه دولت در مورد اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا از مصونیت ها و معافیت ها ۱۵ نفر از وکلا طرحی پیشنهاد کردند که این لایحه به کمیسیون های مربوطه برود و موضوع قدری صورت غیرعادی به خود گرفته بود. معلوم بود که مخالفت زیاد است. مجدداً آقای نخست وزیر در مورد مصونیت مستشاران نظامی آمریکا توضیح داد. وکلای حزب ایران نوین همگی می گفتند صحیح است تا به فراقسیون مردم بفهمانند که لایحه با مخالفت آنها هم تصویب خواهد شد با اینکه ادامه جلسه به بعد از ظهر طول کشید تقریباً تا ساعت ۲ ادامه داشت. لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی به کمیسیون مربوطه ارجاع شد ولی لایحه قرارداد بین المللی وین تصویب شد. ساعت ۳۰/۱۳ دقیقه بعد از ظهر بود که خبرنگار روزنامه کیهان جزئیات جریان مجلس را با تلفن به روزنامه کیهان تلفن می کرد و خیلی سعی داشت که کسی حرف او را نشنود. آقای صفاکیش یکی از کارکنان مجلس که در جلسات مجلس می ایستد و گاه گاهی دستورات رئیس مجلس را انجام می دهد آمد بیرون توی سرسرا. مأمور از او می پرسد لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی به کجا می رسد؟ گفت همه وکلای غیرحزب ایران نوین از این موضوع عصبانی هستند ولی تصویب خواهد شد زیرا این همان قرارداد کاپیتولاسیون سابق است. ممکن است فردا مستشاران روسی و انگلیسی و سایرین این اجازه را بخواهند. سپس گفت از سفارت آمریکا چند نفر در لژ تماشاجی هستند. مأمور بلافاصله موضوع را از اکباتانی رئیس بازرسی مجلس می پرسد که از سفارت آمریکا کسی آمده، اکباتانی می گوید یک نفر آمریکایی آمده بود با دکتر خطیبی کار داشت. نشناختم ولی مستر بلستر از ساعت ۹ الی ۱۱ مجلس بود. به طور کلی در محیط مجلس شورا اعم از کارکنان و تماشاجی ها و افراد مختلف در مورد لایحه سومی (مصونیت مستشاران و قرارداد وین) بدبین به نظر می رسیدند و در این مورد به

نخست وزیر حمله می کردند. از خود آقای رامبد آقای اکباتانی پرسیده بود که همه لوایح دولت تصویب شد او به مسخره گفته است این یکی از لحاظ مملکت داری خیلی عالی بود (منظورش به لایحه استفاده از مصونیت مستشاران بود).

آقای اکباتانی رئیس بازرسی مجلس اظهار عقیده می کرد که جریان مذاکرات مجلس امروز با حذف جزئیات لایحه وین و استفاده مصونیت مستشاران آمریکایی در جراید درج خواهد شد.^(۱)

حسین خطیبی نایب رئیس وقت مجلس که در جلسه طرح لایحه کاپیتولاسیون اداره جلسه را بر عهده داشت پیرامون واکنش نمایندگان به این لایحه چنین گفته است:

پس از آنکه کلیات لایحه مطرح شد مخالفین که تعدادشان زیاد بود یکایک پشت تریبون آمدند و صحبت کردند و به تفصیل بر ضد این لایحه صحبت کردند. محیط مجلس بسیار متشنج شد و پیدا بود که اکثریت با این لایحه مخالف است و تعداد موافقین اندک و سخنانشان هم کوتاه و بی محتوا بود. در میان مخالفین یکی هم مهندس بهبودی بود که پدرش رئیس تشریفات دربار بود. و کلاً چنین پنداشتند چون او مخالفت می کند با وابستگی که با دربار دارد شاید این مخالفت با اشاره شاه باشد. که البته پدرش مورد غضب قرار گرفت و از دربار طرد شد.^(۲)

به پیشنهاد ناصر بهبودی درباره لایحه رأی مخفی گرفته شد و لایحه با هفتاد و چهار رأی موافق از تصویب نمایندگان گذشت. جالب این بود که «حدود بیست نفر از اعضای فراکسیون حزب ایران نوین هم چون می دانستند شناخته نمی شوند به این لایحه رأی منفی دادند و نزدیک بود لایحه رد شود».^(۳) در روز رأی گیری تعداد کثیری از نمایندگان عضو فراکسیون حزب اکثریت نیز برای اینکه مجبور نشوند به این لایحه رأی مثبت بدهند قبلاً با اجازه و بدون اجازه از حضور در مجلس خودداری کرده و غایب بودند. شاه و منصور و آمریکایی ها باور نمی کردند که در مجلس ساخته دست خودشان هم این لایحه با این وضع به تصویب برسد. به گفته محمدعلی سفری «واکنش جریان مجلس برای آمریکایی ها، دولت ایران و شخص شاه مصیبت بار شد. منصور به اتکای یکصد و سی و هشت عضو فراکسیون ایران نوین در مجلس

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۷۷، صص ۲۴۷-۲۴۴.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۵.

هرگز تصور نمی کرد که لایحه با هفتاد و چهار رأی موافق تصویب شود. منتهی پیشنهاد رأی مخفی با مهره از سوی نمایندگان حزب مردم و منفردین و تأیید نایب رئیس به اینکه رأی باید کاملاً مخفی باشد و اگر کسی مهره های خود را نشان بدهد آن رأی مخدوش است، سبب شد که برخی از وکلای فراکسیون ایران نوین یا رأی کبود بدهند و یا از حضور در جلسه خودداری کنند. چون مهره های تفتیشیه که نشان دهنده کل رأی دهندگان بود یکصد و سی و شش مهره بود. معنای این عدد این است که از یکصد و سی و هشت عضو فراکسیون اکثریت عده کثیری حاضر نشدند در این رأی گیری شرکت کنند. مجلس دوره بیست و یکم دارای یکصد و هشتاد و هشت نماینده بود که با احتساب هفتاد و چهار رأی موافق در حقیقت یکصد و چهارده نماینده به این لایحه رأی موافق ندادند. در آن زمان گفتگوها در محافل سیاسی این بود که حدود پنجاه تن از اعضای فراکسیون غایب بودند و از حاضرین هم حدود بیست تن رأی کبود دادند و حزب مردم و منفردین هم رأی منفی دادند»^(۱).

هنگامی که لایحه با رأی بسیار ضعیف به تصویب رسید، حسنعلی منصور که از این واکنش نمایندگان به خشم آمده بود، سعایت حزب مردمی ها و به ویژه ناصر بهبودی را نزد شاه کرد که گویا از طریق پدرش نمایندگان را تشویق کرده است به لایحه رأی منفی بدهند. به همین خاطر شاه دستور طرد سلیمان بهبودی را از دربار صادر کرد.^(۲) حتی گفته می شد که در میان اعضای کابینه منصور نیز این لایحه مخالف داشت:

سناتور سیدجلال الدین تهرانی به یکی از دوستان خویش اظهار داشته دو شب پیش، پس از تصویب قانون مصونیت قضائی اتباع آمریکا دکتر عالیخانی دکتر آموزگار و خسروانی وزرای کابینه به این عمل اولیای حزب ایران نوین در محل حزب اعتراض نموده و گفته اند این ننگ بر دامن دولت و حزب ایران نوین تا ابد باقی خواهد ماند لذا پس از مراجعت اعلیحضرت همایونی از شیراز از کابینه استعفا خواهیم کرد.^(۳)

به دنبال تصویب ضعیف لایحه کاپیتولاسیون در مجلس بیست و یکم شایع شد که به زودی از ناصر بهبودی از اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم که «در جریان طرح لایحه مصونیت

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۷۱۷.

۲- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، صص ۶۶۰ و ۶۵۹.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مستشاران آمریکایی حملاتی به دولت نموده» بود «سلب مصونیت به عمل آید»^(۱). همچنین گویا امیرعباس هویدا از رهبران وقت حزب ایران نوین و وزیر دارایی کابینه حسنعلی منصور به افرادی از سفارت آمریکا در تهران وعده داده بود «که نزدیک به ده تن از اعضای حزب ایران نوین که به لایحه کاپیتولاسیون رأی مخالف داده بودند از حزب اخراج خواهند شد»^(۲).

در این میان آمریکاییان هم که از این داستان تصویب بسیار ضعیف لایحه کاپیتولاسیون سخت رنجیده خاطر و عصبانی شده بودند، حسنعلی منصور را تحت فشار قرار دادند تا از کم و کیف ماجرا و دلایلی که باعث این واکنش نمایندگان شده بود، بیشتر آگاه شوند. حداقل برای آنان این موضوع روشن نبود که چرا اعضای فراکسیون حزب اکثریت حاضر نشده اند به اتفاق به این لایحه رأی مثبت بدهند. کاردار سفارت مدعی شد که در گفت و گو با حسنعلی منصور وی در پاسخ به سؤال کاردار در مورد مخالفین گفته بود که «شاه مستقیماً به حزب مردم در مجلس دستور نداده بود که به مخالفت با این قانون برخیزند. نخست وزیر مصرانه در این باره از شاه خواسته بود به نمایندگان دستوری ندهد و مسئولیت را به نخست وزیر واگذار کند تا نمایندگان احساس کنند از آزادی عمل کامل برخوردار هستند». کاردار سفارت تصریح می کند که حسنعلی منصور «انتظار این درجه از مخالفت را در مجلس نداشت و [معتقد بود که] این نتیجه دسیسه کسانی است که با دولت او و آمریکایی ها مخالف هستند»^(۳).

یازده روز پس از تصویب مصونیت قضائی مستشاران آمریکا، حسنعلی منصور موفق شد با ضمانت دولت آمریکا از بانکی آمریکایی دویست میلیون دلار وام بگیرد تا صرف خرید سلاح های ساخت آن کشور شود. در این میان «محافل سیاسی ایران واگذاری این وام را نشانه پاداش به دولت ایران به خاطر تصویب قرارداد کاپیتولاسیون تلقی کردند»^(۴). تصویب این لایحه باعث بدنامی و تضعیف موقعیت دولت حسنعلی منصور شد و او را احیاگر کاپیتولاسیون دانستند^(۵).

ماجرای تصویب لایحه مصونیت قضائی آمریکاییان در ایران، به حادثه ای عظیم و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۷۱۸.

۳- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۷۲۵.

۴- غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۵.

۵- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۵ و ۲۴.

سرنوشت ساز در تاریخ ایران تبدیل شد؛ زیرا با مخالفت شدید و حماسی امام خمینی(ره) گردید. به دنبال مخالفت سرسختانه امام(ره)، مقامات امنیتی رژیم ایشان را در سیزدهم آبان ۱۳۴۳ دستگیر و به ترکیه تبعید کردند. این تبعید، سنگ بنای سقوط رژیم شاهنشاهی و بازگشت پیروزمندان امام(ره) به میهن شد.

فصل چهارم: حزب ایران نوین در دوره دبیر کلی عطاءالله خسروانی (۱۳۴۸ ۱۳۴۳)

قتل منصور و انتخاب دبیر کل جدید

پس از قتل منصور، با انتصاب سریع امیرعباس هویدا به مقام نخست وزیری نگرانی هایی که در میان رهبران و کارگردانان حزب ایران نوین پیرامون سرنوشت حزب بروز کرده بود، از میان رفت. (۱) ساواک در گزارشی از قول منابع و محافل سیاسی خبر داد که «شاهنشاه با انتصاب [هویدا به نخست وزیری] به گروه مخالفان انقلاب ششم بهمن و عمال و طرفداران سیاست انگلیس که خواهان متلاشی شدن حزب ایران نوین پس از فوت منصور بودند فهماندند که سیاست کلی کشور با مرگ افرادی نظیر منصور تغییر نمی کند و حکومت به دست افرادی که با هدف های انقلاب ششم بهمن موافق نیستند واگذار نخواهد شد». (۲) رهبران حزب هم طی سخنانی با اظهار تأسف از مرگ منصور بر تداوم راه حزب تأکید کردند. از جمله محسن خواجه نوری لیدر فراکسیون اکثریت در مجلس بیست و یکم چاپلوسانه اظهار داشت «به فرمان شاهنشاه مرامنامه حزب ایران نوین همچنان [به] وسیله سربازان انقلاب اجرا خواهد شد». عطاءالله خسروانی قائم مقام دبیرکل متوفی حزب ایران نوین هم مدعی شد از آن پس «صفوف حزب ایران نوین فشرده تر و فعالیت اعضایش بیشتر خواهد شد». (۳)

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۱۲۳.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۱۴۷، یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۴۳، ص ۱.

در پانزدهم بهمن ۱۳۴۳ روزنامه ندای ایران نوین ارگان حزب با این ادعا که مرگ منصور باعث اندوه و دلشکستگی عمیق ملت ایران شده است، از آن همه ابراز «همدردی صمیمانه» تشکر و قدردانی کرده و تصریح نمود حزب ایران نوین با جدیت راه منصور را دنبال خواهد کرد و در راستای تحقق برنامه های انقلاب سفید شاه از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد. (۱)

هویدا مدت کوتاهی پس از نخست وزیری تصریح کرد که با تمام قدرت راه منصور را در راستای پیشبرد اهداف حزب ایران نوین و نیز دولت حزبی برآمده از آن ادامه خواهد داد و دستور داد «وزرا کارهایی را که در ده ماهه نخست وزیری منصور شده ضمن مصاحبه های رادیویی و یا سخنرانی های حزبی بازگو کنند تا بدین وسیله هم نام منصور به این زودی ها فراموش نشود و هم رسانیده شود که این دولت صد در صد دنباله رو روشی است که رئیس آن ترور شده است». (۲)

در ابتدا تصور نمی رفت که نخست وزیری هویدا دوامی داشته باشد. سخن از آن بود که او احتمالاً برای تثبیت موقعیت خود با کمک حزب مردم و سایر گروه های ذی نفوذ در حاکمیت و مجلس دولتی ائتلافی تشکیل خواهد داد. (۳) با این حال چنین نشد و او به آرامی و احتیاط موقعیت خود را در رأس دولت تحکیم کرده به تدریج رقبا و مخالفان جاه طلب و خطرناک را از پیش رو برداشت و نهایتاً «نظام گوش به فرمان را در حزب ایران نوین جا انداخت» و توانست به عنوان پایدارترین نخست وزیر دولت حزب ایران نوین «رگ خواب شاه را به دست آورد». با این حال این کارچندان هم آسان انجام نشد و هویدا ناچار شد سال ها در رأس نخست وزیری و رهبری مستقیم و غیرمستقیم حزب ایران نوین با رقبا و مخالفانش در درون دولت و حزب اکثریت و نیز سایر رجال و نزدیکان به حاکمیت و رهبران احزاب و تشکل های رقیب درون حکومت دست و پنجه نرم کند. (۴)

پس از مرگ منصور، مسئله تعیین جانشینی برای او در دبیرکلی حزب مطرح شد. یکی از افراد مطرح برای این سمت، عطاءالله خسروانی بود که حتی در زمان حیات منصور هم، برای خود در حزب کُر و فُزی داشت. به گزارش ساواک در هفتم خرداد ۱۳۴۳:

- ۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۱۵۰، پنجشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۴۳، ص ۱.
- ۲- خواندنیها، س ۲۵، ش ۴۷، شنبه ۸ اسفند ۱۳۴۳، ص ۱۱.
- ۳- خواندنیها، س ۲۵، ش ۴۹، شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۴۳، ص ۱۱.
- ۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۶۵.

طبق اطلاع، خسروانی وزیر کار فعالیت هایی را به منظور گسترش تشکیلات حزب ایران نوین و اداره سازمان های وابسته به این حزب شروع کرده است.

مطالعین اظهار نظر می کنند خسروانی کلیه گزارشات مربوط به حزب را به عرض اعلیحضرت همایون شاهنشاه می رساند و منظور از این کار این است که اگر قرار شود آقای منصور از نخست وزیری کناره گیری کند فردی وجود داشته باشد که در مجلسین دارای اکثریت باشد و مجلس مخالف دولت و یا دولت مخالف مجلس روی کار نیاید. (۱)

خسروانی در کابینه جدید وزیر کار بود و گفته می شد در این وزارتخانه و برخی تشکل های کارگری طرفداران قابل توجهی برای خود داشت. از سوی دیگر خسروانی در حزب و نیز دولت هویدا مخالفان بسیاری هم داشت. بیشتر آنان طرفدار دبیر کلی هویدا بودند. ساواک در پانزدهم بهمن ۱۳۴۳ در این باره نوشته است:

طبق اطلاع با مرگ منصور نخست وزیر فقید ایران بر سر تعیین دبیر کل حزب ایران نوین کشمکش و اختلاف نظر شدیدی بین دستجات مختلف حزبی به وجود آمده است. روشنفکران حزبی که عموماً از دوستان منصور می باشند خواهان دبیر کلی هویدا هستند و طبقه وابسته به کارگران که تشکیلات داخلی حزب ایران نوین را قبضه کرده اند برای دبیر کلی خسروانی فعالیت می کنند و عده ای از افراد بی طرف حزبی هم عقیده دارند دکتر عاملی وزیر دادگستری و یا دکتر زاهدی به سمت دبیر کلی حزب تعیین شوند.

گفته می شود اعضای حزب که اکثراً از جوانان تحصیلکرده وزارتخانه های مختلف هستند و برای اولین بار برای اجرای هدف های انقلابی شاهنشاه وارد حزب ایران نوین شده اند از این که با مرگ منصور ناظر به هم خوردن تشکیلات حزبی می باشند بسیار ناراحت می باشند و همه منتظرند ببینند شاهنشاه برای ادامه فعالیت و یا عدم فعالیت حزب ایران نوین چه نظری دارند تا خود در حزب بمانند و یا کناره گیری نمایند. (۲)

اما به فرمان شاه خسروانی در بیستم بهمن ۱۳۴۳ به دبیر کلی حزب منصوب شد. به گفته دکتر باقر عاقلی «پس از معرفی هیأت وزیران هویدا، شاه طی سخنانی از آینده کشور سخن گفت و اشاره به فعالیت احزاب در ایران کرد و تقویت احزاب ایران نوین و مردم را از دولت خواستار شد و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پس از مکثی کوتاه افزود چون اداره حزب ایران نوین مدتی وقت رئیس دولت را خواهد گرفت و نخست وزیر باید به مسائل مملکتی توجه بیشتری نشان دهد، لذا اداره امور حزب ایران نوین به عهده خسروانی واگذار می شود و همین امروز باید به دبیر کلی حزب ایران نوین انتخاب شود و فعالیت همه جانبه خود را آغاز نماید»^(۱).

خسروانی بیش از هویدا خود را مستحق نخست وزیری می دانست. با این حال در اولین مرحله رضایت داد که از همان پست دبیر کلی حزب ایران نوین به سوی هدف نهایی که همان احراز پست نخست وزیری بود، گام بردارد.^(۲) بدین ترتیب از همان آغاز میان او با هویدا نخست وزیر و دیگر اعضای کابینه و نیز رهبران و کارگردانانی از حزب ایران نوین رقابت و اختلافات درونی پیدا و پنهان و در عین حال پایان ناپذیر شروع شد. اساسنامه حزب ایران نوین قدرت و اعتبار زیادی به شخص دبیر کل بخشیده بود و این خود امکان می داد تا خسروانی برای رقابت و احیاناً قدرت نمایی در برابر هویدا که به زیرکی تمام در حال تثبیت، تحکیم و گسترش حیطه نفوذ و قدرتش در دولت و حزب ایران نوین بود از ابتکار عمل بیشتری برخوردار باشد. عطاءالله خسروانی سال ها بعد از سقوط رژیم پهلوی در گفتگو با مصطفی الموتی از رهبران درجه اول حزب ایران نوین، درباره چگونگی انتصابش به مقام دبیر کلی حزب ایران نوین توسط شاه و آرزویی که برای صعود به مقام نخست وزیری داشت (البته به تلویح) چنین گفت:

وقتی منصور ترور شد اعلیحضرت، هویدا و مرا احضار کرده فرمودند هویدا برای چند ماهی نخست وزیر خواهد بود و شما با یکدیگر همکاری کرده تا به کار حزب سر و صورتی داده شود و آن وقت وضع از هر حیث مشخص خواهد شد. این گفته شاه چنین تفسیر شد که هویدا برای مدتی کوتاه نخست وزیر خواهد بود. وقتی در مقام دبیر کلی حزب قرار گرفتم و هویدا هم نخست وزیر شد اساسنامه به صورتی تغییر یافت که دبیر کل هم رئیس شورای مرکزی و هم رئیس دفتر سیاسی بود و هویدا با سمت نخست وزیر به سمت عضو شورای مرکزی و عضو دفتر سیاسی در جلسات شرکت می کرد... من با طولانی شدن نخست وزیری هویدا مخالف بودم، ولی هویدا عاشق این مقام بود.^(۳)

۱- باقر عاقلی، نخست وزیران ایران، ص ۹۹۲.

۲- دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۱، صص ۲۴۲ و ۲۴۱.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۶۹ و ۱۶۸.

با وجود دستور صریح شاه، بسیاری از رقبا و اعضای مؤسس حزب ایران نوین که اینک در شورای مرکزی و نیز کمیته اجرایی و سایر مدیریت های مهم حزب فعالیت می کردند، رغبتی به انتخاب نهایی خسروانی به مقام دبیر کلی حزب نشان نمی دادند. به همین دلیل:

در حزب ایران نوین به افراد هیأت مؤسس حزب گفته شده است نظر مقام سلطنت این است که خسروانی وزیر کار به دبیر کلی آن حزب منصوب شود و طبق دستور باید اعضای مؤسس به او رأی بدهند و خسروانی فقط بین طبقه کارگر از نظر تصدی وزارت کار نفوذ دارد و روشنفکران حزب ایران نوین علاقه ای به او ندارند.

حوزه های حزب ایران نوین تشکیل می شود ولی فعالیت این حزب از محیط ساختمان آن تجاوز نمی کند و در وزارتخانه های مختلف و بین مردم به علت نارضایتی هایی که در ماه های اخیر در مردم به وجود آمده افراد عضو این حزب فعالیتی ندارند. (۱)

چنین به نظر می رسید که شاه می خواست با تفکیک پست دبیر کلی حزب ایران نوین از مقام نخست وزیری مانع از تمرکز قدرت در یک نفر شود. او هنوز، و به رغم تمام ابراز وفاداری ها و چاکرمنشی های رهبران حزب و دولت، نسبت به دامنه وفاداری این گروه جدید و نیز اهدافی که آمریکاییان از تقویت آن دنبال می کردند، تردیدهایی داشت و مشتاق بود با انتصاب افراد و گروه های به واقع رقیب که هر یک جاه طلبی های قابل ملاحظه ای داشتند حاشیه امنیت خود را گسترده تر کند. هویدا، نخست وزیر جدید در توجیه ظاهری علت انفکاک پست نخست وزیری از دبیر کلی حزب ایران نوین اظهار داشت که «منصور پر قدرت و مسلط بود و می توانست هر دو سمت را برعهده بگیرد و اداره نماید اما واقعیت امر این است که مقام نخست وزیری خود آن قدر گرفتاری و کار و توقع دارد که دیگر اختلاط آن با یک مقام پرمسئولیت و پرمراجعه حزبی ابداً جور در نمی آید و قدرتی مافوق تصور می خواهد». (۲)

با انتصاب خسروانی به دبیر کلی حزب ایران نوین بسیاری از رهبران و کارگردانان این حزب که از این انتصاب رضایت باطنی نداشتند نگران شدند که نکنند آمریکاییان از حمایت و پشتیبانی حزب ایران نوین دست بردارند و به تبع آن «این حزب اثر سیاسی خود را کم کم از دست بدهد». (۳)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۵، ش ۴۵، شنبه ۱ اسفند ۱۳۴۳، ص ۸.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پس از انتخاب، یا در واقع انتصاب خسروانی به دبیر کلی، جناحی که علاقه مند بود «روشنفکر» خوانده شود به این انتخاب بدبینانه می‌نگریست و معتقد بود در آینده نزدیک حزب اکثریت به تدریج با آشکار شدن ناکارآمدی اش به ناچار موقعیت سیاسی خود را از دست خواهد داد.^(۱)

گفته می‌شد بسیاری از کسانی که پیش از آن خود را از نزدیکان و به اصطلاح عضو باند حسنعلی منصور می‌دانستند با قرار گرفتن خسروانی، که جناح کارگری حزب را نمایندگی و رهبری می‌کرد، مخالف هستند و از همان آغاز «فعالیت‌هایی علیه آقای خسروانی [دبیرکل جدید] آغاز کرده‌اند» و اینک خسروانی سعی می‌کرد علاوه بر کارگران، «روشنفکران و فرهنگیان عضو حزب ایران نوین را نیز به طرف خود جلب کند تا به این ترتیب پایه‌های دبیرکلی خود را در حزب» تحکیم و تثبیت نماید.^(۲) اما این تلاش‌های زود هنگام خسروانی هم نتوانست به مخالفت‌ها پایان دهد و گویا برخی مخالفان مستقیماً او را «نالایق» خوانده بودند به طوری که حتی قادر نیست «جمعیتی» کوچک را «اداره کند».^(۳)

خسروانی که از همان آغاز موقعیت خود را در رأس حزب متزلزل احساس می‌کرد، ظاهراً منوچهر کلالی را مأمور ساخته بود تا به عنوان نماینده حزب ایران نوین در ضمن مسافرت به آمریکا و ملاقات با سران کشور مزبور موقعیت حزب و خسروانی را مستحکم ساخته و زمینه نخست‌وزیری او را فراهم و نظر مساعد مقامات آمریکایی را نسبت به این مسئله جلب نماید.^(۴) تا ماه‌ها بعد هنوز پیرامون دبیرکلی خسروانی در درون حزب حرف و حدیث وجود داشت و این عدم «محبوبیت» او باعث شده بود برای اداره امور حزب با مشکلات بسیاری مواجه شود.^(۵)

در عرصه فعالیت

دولت حزب ایران نوین با وجود در دست داشتن امکانات دولتی و تبلیغات پر سر و صدایی که

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۷۹.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

به راه انداخته بود، در عرصه عمل نتوانست تغییر و تحولی در مدیریت کشور ایجاد نماید. گزارشی که ساواک در پنجم بهمن ۱۳۴۷ (پنج سال پس از تأسیس حزب) تهیه کرده است، به خوبی گویای این وضع است:

در ساعت ۱۸۳۰ روز ۲/۱۱/۴۷ در پایان یکی از جلسات حزب ایران نوین نارضایی های مشروحه زیر ابراز گردید:

۱ آقای مهندس سید عبدالوهاب عترت نماینده مردم جیرفت در مجلس شورای ملی اظهار داشتند موضوع تعطیل سرویس های مینی بوس شرکت واحد اتوبوسرانی بین ساعات ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ و ۲ تا ۵ بعد از ظهر در این هوای سرد زمستان مردم را سخت ناراضی کرده است. راننده ها اظهار می دارند ما پول می گیریم ولی سرویس تعطیل است برای ما چه فرق می کند. هر رفت و برگشت ۴۵ ریال تمام می شود ولی لااقل چهارصد تا پانصد ریال عاید شرکت واحد می شود. مثل اینکه مأموریت دارند مردم را ناراضی کنند. می بینید که در یک صف چند متری مردم معطل هستند و از تعطیلی هم اطلاعی ندارند. بعد از یک ساعت معطلی تازه بلیط فروش می گوید معطل نباشید. سرویس ها بین ساعت ۹ تا ۱۲ بعد از ظهر تعطیل هستند.

موضوع دیگر بی دفاعی شهر تهران در برابر برف و بارندگی و بی نفتی است. در آن چند روز برفی دیدیم که صدای مردم به آسمان رفت که چرا باید این طور بشود. مگر خدای ناکرده جنگ شده است. ما نمایندگان اگر این مطالب را در فراکسیون پارلمانی نگوییم به که بگوییم. همیشه که نمی شود برنامه ها را تحسین کنیم اگر ما نگوییم، به شاهنشاه و میهن خود خیانت کرده ایم. خیانت که شاخ و دم ندارد. ما که نیامدیم تنها حقوق بگیریم. در جیرفت ده ها دبستان ساخته شده که در و پنجره ندارد. معلم این پول ها برای چه باید هدر برود. ۲ آقای ثامن نماینده خراسان اظهار داشت ۴۰۰۰ نفر از مروجین کشاورزی روستاها که در اختیار وزارت آبادانی و مسکن قرار گرفته و از وزارت کشاورزی منتقل شده اند در حقیقت تاکنون کاری انجام نداده اند، از اینها استفاده نشده، اگر این نیرو در اختیار این وزارتخانه ها قرار گیرد بهتر بهره برداری می شود.

چند سال است که به وزیر بهداشت می گویم آقا مردم حوزه انتخابیه من بیمارستان ندارند. مرتباً می گویند چشم چشم. زلزله هستی مردم را از دست داده. مردم هنوز بیمارستان ندارند. دارو ندارند. بیماران را به تهران می آورند، در راه می میرند. تاکنون چندین نفر از

آنان تلف شده اند. چه کار بکنیم؟ من چه جور نماینده هستم؟ مردم به من می گویند تو چه کردی؟ و حق دارند بگویند پدر فلان... شده تو چه جور نماینده ای هستی؟ این چه همکاری بین دولت و نمایندگان حزبی است؟ در برنامه ها دولت نظر قبلی نمایندگان را نمی خواهد.

طرح هایی برای روستاها تنظیم می شود بدون اینکه نظر نماینده آن محل را بخواهند. هر وزارتخانه برای خود عمل می کند. چرا از نمایندگان در موقع تنظیم برنامه های عمرانی دعوت نمی شود. و حال آنکه نماینده مردم هر محل بهتر و بیشتر احتیاجات و وضع عمومی آن محل را می دانند.

سپس آقای مهندس عترت گفت وزیر آموزش و پرورش از احتیاجات شهری خبر ندارد از آن جا نرفته که ببیند، خبر از وضع آن شهر ندارد. دستور ساختمان مدرسه را می دهد و یا معاونش این پیشنهاد را می کند. بعد وزیر دیگر می آید لکن ساختمان همان طور ناتمام مانده است. این پولی است که هدر می رود، در حالی که اگر نظر نماینده مردم آن جا را در مجلس شورای ملی قبلاً بخواهند او با اطلاعاتی که از وضع شهر دارد و احتیاجات آن جا را می داند، می تواند بگوید که در کجا ایجاد مدرسه ضروری تر است یا کدام طرح عمرانی باید زودتر در فلان محل اجرا شود. روی هم رفته همکاری نیست و نمایندگان بیچاره نمی توانند به نیازمندی های مردم جواب بدهند و بگویند که چه کرده اند. (۱)

ناتوانی و ناکارآمدی دولت و حزب پاسدار انقلاب شاهانه خیلی زود آشکار شده بود. در حالی که رهبران حزب و دولت مدعی بودند تشکیلات و سازمان گسترده حزب در سراسر کشور به مدد سربازان پرشمار حزبی فعالیت پررونقی دارد، اعترافات دست اندرکاران حزب در خفا نشان می داد که حتی استقبال همان اعضای سودجو و فرصت طلب حزب از فعالیت های حزبی هم در حداقل ممکن بود. دکتر جواد سعید از رهبران حزب در پنجم اسفند ۱۳۴۷ طی یک جلسه حزبی اعتراف کرده بود که «در دو سال اخیر بسیاری از حوزه های حزبی تشکیل نمی شوند و آن تعداد حوزه ای هم که تشکیل می شود از بیست نفر عضو هر حوزه فقط دو یا سه نفر در جلسات شرکت می کنند و این مطلب موجب گردیده اساس و پایه تشکیلات حزب کاملاً متزلزل گردیده و جز نمایندگان مجلسین عضو حزب و بعضی از معاونان وزارتخانه ها از بقیه

کارمندان عضو حزب خبری نیست» (۱).

خسروانی برای فعال کردن حزب در فروردین ۱۳۴۴ بخشنامه گونه ای صادر کرد که طی آن به اهمیت تشکیل منظم جلسات حوزه های حزبی و نقش آن در تصمیم سازی های ریز و کلان رهبران حزب پیرامون مسائل و موضوعات عدیده مبتلابه حزب و کشور تأکید قابل توجهی شده بود و از اعضای حزب در سراسر کشور دعوت می کرد فعالیت و حضور در جلسات حوزه های حزبی را جدی بگیرند و برای توسعه کمی و کیفی تشکیلات و فعالیت های حزب ایران نوین در اقصی نقاط کشور از هیچ تلاشی فروگذار نکنند (۲). در پی آن دستورالعمل هایی برای رابطین و مسئولین حوزه های حزب در سطوح مختلف ارسال شد که تأکید می کرد برای تشکیل منظم جلسات حوزه های حزبی تمهیدات لازم را بیندیشند و گزارش فعالیت های خود را به طور مرتب به مراکز حزب ارسال کنند (۳). اما گزارش ساواک در ۳۰ تیر ۱۳۴۵ نشان می دهد که هیچ یک از این تمهیدات، فایده ای نداشته است:

حزب ایران نوین چون از نظر حضور مرتب افراد حزبی در حوزه ها دچار ضعف شده و اکثراً افراد حزبی در حوزه ها شرکت نمی کنند برنامه ای برای تبلیغ در جراید طرح کرده تا از راه تبلیغات روزنامه ای خود را با قدرت جلوه گر سازد.

فروتن معاون سابق وزارت اطلاعات که مسئول انتشارات حزب می باشد و با اکثر نویسندگان جراید دوستی و آشنایی دارد از آنها دعوت کرده است که در مقابل دریافت کمک های مالی مطالب مربوط به حزب ایران نوین را که فروتن تنظیم می کند در روزنامه های دیگر درج کنند و سیروس شرفشاهی رابط بین فروتن و نویسندگان روزنامه های دیگر است و برای او حقوقی جهت انجام این مقصود در نظر گرفته شده است (۴).

در راستای همین کلک و حقه حزبی بود که نشریات وابسته به حزب تبلیغات پر سر و صدایی پیرامون طرح های حزب ایران نوین برای توسعه فعالیت های حزبی و گسترش شعب و تشکیلات حزبی در سراسر کشور به راه انداختند و عمدتاً به دروغ مدعی می شدند در آینده ای

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۱۷۹، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۴، ص ۳.

۳- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۳ ۵۲۳ ۹۳۱۸ ن.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بسیار نزدیک در تمام شهرها و مناطق کشور شعب حزب افتتاح خواهد شد.^(۱) به ویژه روزنامه ندای ایران نوین پیرامون تشکیل قریب الوقوع شعب و کمیته های حزبی در سراسر کشور و نیز برگزاری جلسات حوزه های حزب ایران نوین در مقیاسی بسیار وسیع تر تبلیغات پر سر و صدا ولی خالی از محتوایی به راه انداخت که تا مدت ها ادامه داشت.^(۲) با این حال بسیاری از مردم کشور تا پایان فعالیت حزب ایران نوین، تقریباً هیچ گاه نامی هم از این حزب نشنیدند. حتی در شهرهای بزرگ و مناطق پرجمعیت کشور برنامه های حزب ایران نوین با تمام ظاهرسازی ها و بهره گیری تبلیغاتی پر سر و صدا برای رونق بخشیدن به فعالیت های حزب کمتر با موفقیت قرین می شد.^(۳) در واقع عکس العمل ملت ایران در برابر احزاب دولتی و فرمایشی سکوت و بی اعتنایی محض بود. همچنان که ساواک در هجدهم بهمن ۱۳۴۵ در این باره چنین نوشته است:

به طوری که از رؤسای ادارات آموزش و پرورش اکثر شهرستان های کشور که برای کارهای شخصی و یا اداری به تهران می آیند کسب اطلاع شده در اکثر شهرستان ها که شعبات حزب ایران نوین و یا حزب مردم تشکیل شده سازمان این شعبات حزبی از یک خانه و یک تابلو که بر بالای آن نصب شده تجاوز نمی کند و در بین عموم مردم شهرستان ها گفته می شود تشکیل شعبات حزب طبق دستوری است که دولت محرمانه به فرمانداران صادر کرده و فرمانداران هم چند نفر از معتمدان محل را خواسته و به آنها گفته اند دولت از من خواسته است شعبه حزب در اینجا تشکیل شود و شما در انجام این کار با من همکاری کنید.

نمایندگان مجلس شورای ملی این قبیل شهرستانها که عضو حزب می باشند آنقدر در بین مردم فاقد نفوذ اجتماعی می باشند که برای اجاره کردن یک خانه و تهیه تابلو حزبی به فرمانداران متوسل می گردند.

نظریه منبع: اکثر نمایندگان مجلس شورای ملی اگر از نظر تصویب لوایح دولت مطیع هستند ولی به علت ضعف شخصیت موجب سست شدن علایق افکار عمومی نسبت به مشروطیت و حکومت مشروطه شده اند.^(۴)

اعضای حزب

- ۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۵۳۳، سه شنبه ۳ آبان ۱۳۴۵، ص ۱.
- ۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۵۵۲، یکشنبه ۶ آذر ۱۳۴۵، ص ۱.
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

حزب ایران نوین، مانند دو سلف خود یعنی احزاب ملیون و مردم، هیچ گاه عضو واقعی نداشت. منظور از عضو واقعی کسی است که بر مبنای ایمان و اعتقاد به مرامنامه یک حزب، به آن وارد می شود. معدود اعضای حزب را عده ای فرصت طلب تشکیل می دادند؛ البته در کنار آن شاید معدودی کارمند و کارگر هم بودند که از ترس بیکار شدن و به قول معروف «از نان خوردن افتادن» ورقه عضویت حزب را پر کرده بودند و عضویشان نیز به همین «ورقه» محدود می شد.

در درون وزارتخانه های مختلف که عده ای از کارمندان به حزب ایران نوین می پیوستند، رقابت و چنددستگی های بسیاری شکل می گرفت که عمدتاً متأثر از رقابت های کارگردانان و دست اندرکاران حزب بود که هر یک سعی می کردند با افزودن بر اعضای حزب و در واقع ازدیاد تعداد اعضای باند خود در مقابله با رقیب از قدرت و ابتکار عمل بیشتر و مؤثرتری برخوردار شوند. بنابراین عضویت این دسته فرع بر حرف شنوی از جناح های درون حزبی به شدت رقیب و خصم یکدیگر بود. (۱)

برای هر چه بیشتر شدن شمار اعضای حزب، رهبران حزب برای افزودن بر تعداد سربازان حزبی در وزارتخانه ها و دوایر مختلف دولتی و حکومتی ناچار شدند برخی از آیین نامه های محدود کننده را از میان بردارند تا اعضای وزارتخانه هایی مانند امور خارجه و نیز شرکت ملی نفت در خارج از محیط کار اداری خود بتوانند در سلسله سربازان حزب ایران نوین وارد شوند. (۲)

رهبری حزب با اتکا به قدرت و امکانات دولت حزبی معمولاً رؤسا و مدیران تمام دوایر دولتی، سازمان های وابسته به دولت و حاکمیت، انجمن ها، شرکت ها، اصناف، کارخانجات و فضاهای تولیدی و نظایر آن را عضو حزب می ساخت و به تبع آن اعلام می کرد که تمام ابوابجمعی و کارکنان این واحدها با حزب ایران نوین اعلام همبستگی کرده اند و بنابراین عضو حزب هستند. (۳)

عنوان پاسدار انقلاب که مورد تمسخر مخالفان و منتقدان حاکمیت بود، از سوی رهبران حزب دستاویزی شده بود تا با این ادعا که این حزب در راستای اجرای اهداف انقلاب سفید از

۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲- خواندنیها، س ۲۶، ش ۴۹، شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۴۴، ص ۱۱.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۴۱۳، پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۵، ص ۱.

حقوق کشاورزی کارگران و دیگر مردم کشور از طبقات و اقشار مختلف دفاع و حمایت می کند، چنین وانمود سازند که گویی آن همه جمعیت عظیم کشاورزان و کارگران کشور دل در گرو این حزب دارند و اینک رهبری حزب مصمم است دسته های عظیم کارگری و کشاورزان را در بخش های مختلف کشور به صفوف به هم فشرده حزب ایران نوین وارد سازند!^(۱)

در تابستان سال ۱۳۴۵ خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین در یک اقدام تبلیغی پزشکان عضو حزب را مجبور ساخت برای بیماران عضو حزب ایران نوین تا پنجاه درصد تخفیف هزینه ویزیت، معاینه و درمان قایل شوند.^(۲) با این حال نتایج حاصله از این ترفند هم چندان قابل اعتنا نشد. در نیمه دهه ۱۳۴۰ حتی همان کارکنان و کارمندان دوایر مختلف و وزارتخانه ها که عمدتاً در راستای تأمین منافع شخصی و یا اجبارهای دیگر ورقه عضویت در حزب ایران نوین را پر کرده بودند، دیگر حاضر نبودند فعالیت و لو صورتی به سود حزب انجام دهند و رهبران حزب حتی برای برگزاری گاه و بیگاه مراسم حزبی و یا شرکت در میتینگ ها و نشست های مورد علاقه و عنایت حاکمیت برای گردآوری گروهی سیاهی لشکر در مضیقه شدید قرار گرفته بودند. ساواک در پنجم آبان ۱۳۴۵ در این باره چنین گزارش داده است:

فعالیت حزب ایران نوین در سازمان های دولتی کاملاً متوقف شده و کارمندان دولت برای حزب ایران نوین اثر وجودی قابل توجهی قایل نیستند. این بی علاقگی نسبت به دستگاه حزب ایران نوین به جایی رسیده که در اجتماعات و جشن های مختلفی که در محل حزب برگزار می شود افراد خود حزب شرکت نمی کنند و به ناچار عده ای از کارگران مؤسسات دولتی را به اجبار وادار می کنند که در این مجالس شرکت کنند. ضعف تشکیلات حزب ایران نوین به علت ضعف دستگاه رهبری آن و عدم اعتنا به درخواست ها و نظریات افراد حزبی می باشد.^(۳)

با تمام این احوال، خسروانی دبیرکل حزب در یک دروغ پردازی آشکار، در بهمن ۱۳۴۵ شمار اعضای حزب در سراسر کشور را تا هفتصد هزار تن ارزیابی کرد و موقعیت حزب در نزد افکار

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۴۴۰، دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۴۵، ص ۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عموم را به شدت تثبیت شده دانست، که البته این ادعا هیچ مبنایی در واقعیت امر نداشت. (۱) واقعیت را می توان از لابلائی گزارش های ساواک به دست آورد:

سبزواری رئیس دبیرخانه حزب ایران نوین می گفت هشتاد درصد افراد عضو حزب از شرکت در حوزه های حزبی خودداری می کنند و چون عده غایبین زیاد است برای ما امکان ندارد علت غیبت را از آنها پرسش نمایم. تنها کسانی که این روزها به حزب بیش از دیگران رفت و آمد دارند نمایندگان فعلی مجلس شورای ملی عضو حزب و کاندیداهای نمایندگی می باشند که برای نزدیک شدن به خسروانی و دکتر کلالی و تملق گفتن به آنها اکثراً بعد از ظهرها به حزب می آیند. سبزواری می گفت علت غیبت افراد و خودداری آنها از شرکت در حوزه ها این است که در همه جا شهرت یافته حکومت آینده ایران در اختیار حزب مردم می باشد و افراد برای اینکه در حکومت احتمالی آینده چوب عضویت در حزب ایران نوین را نخورند از هم اکنون خود را به تدریج از حزب کنار می کشند تا بعداً بتوانند عضویت حزب ایران نوین را انکار نمایند. (۲)

و یا این گزارش ساواک که در همان تاریخ تنظیم شده است:

احتراماً در مورخه ۲۹/۱۱/۴۵ اطلاعیه ای از ساواک تهران واصل که مفاد آن مؤید آن بود که قریب هشتاد درصد اعضای حزب ایران نوین از شرکت در جلسات حزبی خودداری و تنها کسانی که در این روزها به حزب رفت و آمد دارند نمایندگان مجلس شورای ملی عضو و کاندیداهای نمایندگی می باشند.

مراتب به منظور بررسی و تحقیق بیشتر از ساواک مذکور استعلام پاسخ واصله حاکی است که عدم حضور اعضای حزب در حوزه های حزبی مورد تأیید بوده و این عدم حضور در جلسات به صورت استعفا نبوده بلکه به شکل غیبت در حوزه ها می باشد.

مراتب استحضاراً به عرض می رسد. (۳)

خسروانی در اواخر سال ۱۳۴۵ از هویدا خواست ترتیبی اتخاذ کند تا یک وزیر عضو حزب ایران نوین (به جای وزیر غیرحزبی وقت، سپهد اسماعیل ریاحی) در رأس وزارت کشاورزی

۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۳۷؛ و روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۵۰۸، سه شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۴۵، ص ۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

قرار گیرد تا بلکه حزب با توسل به شیوه های گوناگون دسته هایی از جمعیت کشاورزان و دهقانان را به عضویت حزب درآورد. (۱)

اما همین عده معدودی که به عضویت حزب درمی آمدند (صرف نظر از کادر بالای حزبی و فرصت طلبان عاشق پول و مقام)، با توسل به این شیوه ها مجبور به عضویت در حزب می شدند:

اینجانب عباس غضنفری آموزگار دبستان مجد محلات می باشم. چند روز قبل از تأسیس شعبه حزب ایران نوین آقای رئیس اداره آموزش و پرورش محلات اینجانب را احضار و فرمودند باید عضویت حزب ایران نوین را قبول نمایم. بنده از این امر اجباری خودداری نمودم. آقای رئیس اداره آموزش و پرورش ابلاغی برای بنده صادر نموده به شماره (۱۶/۱۲/۴۵ ۲/۱۴۱۲۱) که به شهر دلیجان منتقل شوم و بنده دلیل انتقال خود را از نامبرده سؤال کردم و پاسخ جواب فرمودند یا باید عضویت حزب ایران نوین را قبول کنید و در محلات باشید و اگر قبول نکنید باید به دلیجان بروید و بعد از چند روزی که از این جریان گذشت و می خواستند شعبه حزب ایران نوین را افتتاح نمایند اینجانب و کلیه آموزگاران دیگر را برای استقبال از آقای مجد دعوت فرمودند و بنده هم ناچاراً برای استقبال رفتم و آقای رضا مجد که با بنده روبرو شدند فرمودند اگر اظهار ندامت بکنید بنده دستور خواهم داد ابلاغ شما را لغو کنند. بنده عرض کردم تاکنون خلافتی مرتکب نشده ام که اظهار ندامت کنم. در جواب بنده گفت چون شما عضویت حزب ایران نوین را قبول نکردید بنده به رئیس فرهنگ دستور دادم که شما را از این شهر منتقل کند و یک یادداشت مجلس شورای ملی از جیب خود بیرون آورد و به دست بنده داد و گفت بنویس و بنده هم از روی اجبار هر چه ایشان فرمودند بنده هم نوشتم و در حضور خود بنده دستور دادند ابلاغ اینجانب لغو شد و حکم شماره (۲/۱۴۱۷۰ آ ۲۰/۱۲/۴۵) دایر بر لغو انتقال بنده صادر گردیده است و چون اینجانب از نظر اداری هیچ گونه تأمین ندارم استدعا دارم مقرر فرمایند به این موضوع رسیدگی شود تا شخص دیگری به سرنوشت بنده دچار نشود و یک وکیل محترم این همه در کارهای اداری مداخله نفرمایند. (۲)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

البته در مورد عضو ساختن افراد با موقعیت اجتماعی بالاتر، شیوه های دیگری به کار گرفته می شد. به گفته علی اکبر صفی پور «هنگامی که [در] مجلس [بیست و یکم] بودم آقای هویدا به حوزه انتخابیه ام در نهاوند آمدند. موقع صرف شام گفتند من شام نمی خورم تا آرم حزب ایران نوین را به سینه شما بزنم و پذیرفتم و اکنون عضویت حزب ایران نوین را دارم».^(۱)

رهبران حزب برای کشاندن افراد به سوی حزب تا آنجا پیش رفتند که مدعی شدند «بهترین راه خدمت به کشور قبول عضویت حزب» است و کسانی را که راغب نبودند با این حزب همکاری کنند «تک رو و گوشه گیر» لقب می دادند که گویا از پذیرفتن مسئولیت «فرار» می کنند.^(۲) گاه نیز کار به «غر زدن» اعضای مثلاً بلندپایه حزب مردم می کشید. به عنوان نمونه، هویدا در هفدهم دی ۱۳۴۸ به رحیم زهتاب فرد، عضو حزب مردم و نماینده وقت مجلس علناً هشدار داده بود که «ما در دفتر سیاسی حزب ایران نوین چند مرتبه راجع به موضع شما تبادل نظر کرده و به این نتیجه رسیدیم چون از هر نظر فرد سالم و مورد اعتماد هستید لذا مصلحت آن است که از حزب مردم مستعفی و به عضویت حزب ایران نوین درآید. زیرا در انتخابات حزبی آتی فقط از طریق حزب ایران نوین می توانید از آذربایجان شرقی نماینده شوید. مضافاً اینکه طبق طرح کلی در مراکز استان ها برای انتخاب اعضای حزب مردم سهمیه ای منظور نمی شود تا در انتخابات آینده کاندیدای تبریز شوید». این جملات هویدا که به خوبی وضعیت نماینده گزینی و انتخابات را در رژیم شاهنشاهی نشان می دهد، در عین حال از سوی ساواک چنین ارزیابی شده است:

این اظهار نظر صریح [هویدا] به منزله مقبولیت نداشتن حزب ایران نوین در بین مردم است.^(۳)

روزنامه مهر ایران، ناشر افکار حزب مردم نیز در رابطه با شیوه های مختلف کار گزاران حزب ایران نوین برای عضو کردن افراد در حزبشان چنین نوشت:

متأسفانه شیوه صحیح و منطقی مبارزات حزبی هنوز در نزد مقامات دولتی وابسته به حزب اکثریت به عنوان یک امر لازم به اجرا در نیامده است. از همین روست که وقتی مسئولان امور دولتی منتسب به حزب اکثریت خاصه هنگامی که برای ایفای وظایف اداری خود به

۱- مجله امید ایران به روایت اسناد ساواک، صص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۱۰۰۸، دوشنبه ۱۱ آذر ۱۳۴۷، ص ۱.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شهرستان‌ها می‌روند سعی می‌کنند با استفاده از قدرت و اختیارات دولتی خود مأموران اداری محل را وادار به عضویت در حزب اکثریت کنند. استانداران، فرمانداران و حتی بخشداران نیز به تاسی از همین رویه مقامات برتر دولتی در حوزه مأموریت خویش شیوه‌ای مشابه دارند. عجیب‌تر آنکه اینان از یک طرف به وسایل و از طرق گوناگون از تحیب و تطمیع گرفته تا تهدید و تضییق متشبث می‌شوند تا مردم غیرحزبی را ظاهراً هم شده به صفوف حزبی خود بکشانند و از سوی دیگر با همین وسایل و به نحوی ناجوانمردانه سعی می‌کنند که اعضای وابسته به اقلیت خصوصاً آنها را که در ادارات دولتی یا سازمان‌های ملی صاحبان عنوان و منصب هستند از فعالیت در حزب مردم بازدارند.^(۱)

رهبران حزب ایران نوین تقریباً همواره و نیز صریح و آشکار وعده می‌دادند که عضویت افراد مختلف در این حزب آینده سیاسی، شغلی و موقعیت اجتماعی آنان را تضمین خواهد کرد.^(۲) نتیجه این شد که هر جاه طلب و فرصت طلبی حزب را محل مناسبی برای خود می‌دید.

در اواخر سال ۱۳۴۵ که اعلام شد انتخابات دوره بیست و دوم مجلس فقط به صورت حزبی برگزار خواهد شد، تقاضا برای عضویت در احزاب به ویژه حزب ایران نوین از سوی عشاق و کالت و فرصت طلبان بالا رفت و دفاتر و مقرهای حزبی نیز پررونق شد و «کسانی که کارت عضویت یکی از دو حزب را داشته‌اند و مدت‌ها بدان حتی فکر نکرده‌اند این روزها این کارت‌ها را مانند گرامی‌ترین اشیای متعلق به خود عزیز می‌دارند و چنین می‌پندارند که داشتن این کارت‌ها خود مقدمه و کالت است»!^(۳)

با به اصطلاح پیروزی قاطع حزب ایران نوین در انتخابات دوره بیست و دوم باز هم فرصت طلبان بیشتری روی به سوی این حزب آوردند؛ اما تعداد کسانی که صرفاً بر حسب اعتقاد و ایمان سیاسی به مرام و مسلک حزب ایران نوین بدان پیوندند تقریباً در حد هیچ بود.^(۴) با اینکه حزب قرار بود کانونی باشد برای شناسایی مدیران و علاقه‌مندان به خدمتگزاری به رژیم، اما چنین نبود و فعالیت حزبی و ایمان و اخلاص در ارتقای افراد نقشی نداشت؛ هرچه بود باندا بازی و دسته‌بندی و انحصار موقعیت‌ها در دست عده‌ای محدود بود.

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۳۵۶۱، دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۹، صص ۲ و ۱.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۴۱۹، یکشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۵، ص ۱.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۳۸، سه شنبه ۴ بهمن ۱۳۴۵، ص ۹.

۴- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۶، شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۴۶، ص ۵.

ساواک در سوم بهمن ۱۳۴۷ در این باره چنین گزارش کرده است:

آقای هویدا نخست وزیر به اتفاق خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین از حوزه های این حزب بازدید نموده و در جلسات حوزه ها مدتی توقف و با افراد حزبی صحبت کرد. در یکی از حوزه ها حبیبی رئیس دبیرستان دکتر نصیری می گفت ما مدت چهار سال است که عضو حزب شده ایم، همیشه در حوزه ها شرکت کرده ایم ولی دستگاه رهبری حزب برای سوابق و شخصیت افراد حزبی ارزش قایل نیستند و هر کسی در داخل حزب به قدرت های حزبی بستگی داشته باشد مقام بهتری به او واگذار می گردد و همین مطالب موجب گردیده حزب ایران نوین در بین توده مردم کوچک ترین نفوذی ندارد. بازدید نخست وزیر از حوزه های حزبی به این علت بوده است که کناره گیری دکتر کلایلی از قائم مقامی حزب اساس داخلی تشکیلات حزب را متزلزل نموده، عده کمتری در حوزه ها شرکت می کنند و معمولاً در هر حوزه حزبی از بین پانزده تا بیست نفر عضو حوزه بیش از سه و یا چهار نفر حاضر نمی شدند، نخست وزیر در حوزه ها کمتر صحبت کرد و روحیه خود آقای هویدا هنگام بازدید از حوزه ها به صورتی بود که نشانه ضعف دولت به شمار می رفت. (۱)

هر چند اعضای حزب ایران نوین به دلیل موافقت با دیدگاه های حاکمیت و دولت در مجلس و بیرون از مجلس به طور کلی کمتر در مظان اتهام و بدبینی های ساواک قرار داشتند، با این حال همان فعل و انفعالات درونی حزب و جناح بندی ها و موقعیت اعضایش در کشور و بدنه حاکمیت و مسائل مختلف دیگر از سوی ساواک قابل پی گیری و نظارت بود. برای نمونه در دهم مرداد ۱۳۴۴ ناصر مقدم مدیرکل اداره سوم ساواک در پی گسترش اختلافات داخلی در حزب ایران نوین اطلاعاتی را به شرح زیر از رئیس اداره دوم عملیات ساواک طلب کرده بود:

خواهشمند است دستور فرمایید موارد مطروحه زیر را در مورد بروز اختلاف در داخل حزب ایران نوین دقیقاً روشن نموده، نتیجه را به این اداره کل اعلام دارند.

۱ آیا بروز اختلافات داخلی در کادر رهبری حزب ایران نوین مقرون به صحت است یا خیر؟

۲ در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال یکم چه عواملی موجبات بروز این اختلافات را باعث شده اند؟

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ ایجاد این اختلاف بر چه پایه و اساسی است؟

۴ آیا تاکنون جناح های مخالفی با کادر رهبری فعلی حزب ایران نوین در داخل حزب مورد بحث به وجود آمده است یا خیر؟

۵ در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال قبل گردانندگان این جناح ها چه کسانی می باشند؟

۶ گردانندگان حزب ایران نوین چه برنامه هایی را برای فعالیت های آینده خود طرح ریزی کرده اند؟

۷ به طور کلی روابط دولت با حزب ایران نوین بر چه پایه است؟

۸ میزان اعتبار و نفوذ حزب ایران نوین در اذهان عمومی و طبقات مختلف اجتماع تا چه اندازه می باشد؟ مدیرکل اداره سوم

مقدم (۱)

ساواک نسبت به مداخلات اعضای حزب ایران نوین در مسائل مهم سیاسی در عرصه داخلی و مسائل خارجی سخت حساسیت نشان می داد و مراقب بود اعضای حزب در سطوح مختلف درباره جهت گیری های سیاسی حاکمیت و شاه در عرصه داخلی و خارجی به اصطلاح مداخلات نابجا و ناروایی نکنند و علاقه مند بود حزب ایران نوین در داخل و خارج از مجلس اساساً به همان مسائل معمولی اجتماعی، اقتصادی، معیشتی و اداری و نظایر آن پردازد. ساواک رهبران و اعضای حزب ایران نوین و البته دیگر احزاب را هشدار می داد حتی المقدور از ورود به عرصه مسائل سیاسی پرهیز کنند و چنان که شاه علاقه مند است مسائل سیاسی در عرصه داخلی و بین المللی را از حیظه وظایف خود منتزع بدانند. برای نمونه ساواک در دوازدهم اردیبهشت ۱۳۴۶، به مطرح شدن برخی مسایل کم اعتنای سیاسی در حوزه ای از حزب ایران نوین چنین واکنش نشان داده است:

حوزه ۹ حزب ایران نوین روزهای یکشنبه هر هفته از ساعت ۱۶۰۰ الی ۱۸۰۰ در کاخ نخست وزیری به ریاست آقای هویدا تشکیل و در اطراف مسائل مهم و مشکلات مختلف مملکت بحث و به وسیله منشی حوزه به نام خانم تبریزی صورت جلسه تنظیم و پس از اطلاع جناب آقای هویدا به کمیته مرکزی حزب جهت اقدام لازم ارسال می گردد.

اخیراً سه جلسه است که مسائل سیاسی مهمی در حوزه به وسیله چند نفر از اعضای حزبی که بیشتر آنها از کارمندان عالی مقام شرکت ملی نفت یا جلب سیاحان یا وزارت کشاورزی

هستند که مقابل اسم آنها در صورت پیوست با علامت (x) مشخص خواهد شد مطرح می شود. به طور مثال ضمن تعریف از مقام شامخ شاهنشاه آریامهر پیشنهاد می شود چرا باید افراد حزبی ندانند علت آمدن پادشاه تایلند به ایران چیست؟ یا نیکسون برای چه منظوری آمده و راجع به جنوب ایران آن اشاره را داده است. آیا ما حق نداریم اظهار عقیده کنیم. انگلیس ها... بروند یا خیر؟ یا آمریکایی ها صلاح هست در ویتنام باشند یا بروند و غیره. ژاپنی ها در جنوب پس از بازدید لازم گفتند به ماهی جنوب ایران اگر توجه بیشتر کنند عایدات آن از نفت بیشتر می شود یا پیشنهادات دیگری که بیشتر جنبه سیاسی دارد. به وسیله آقای مهندس سعید نیامی به حوزه ۹ تسلیم که ممکن است خانم تبریزی به علت ضیق وقت نتواند همه را در صورت جلسات بنویسد ولی پیشنهادات آقای نیامی به طور کتبی در اختیار خانم تبریزی می باشد. اخیراً در جلسه روز یکشنبه ۱۰/۲/۴۶ مذاکرات سیاسی شدت پیدا کرده که منجر به مخالفت بعضی از آقایان حاضر در جلسه منجمله آقای مجتهدی نام شده که گویا از اعضای قدیمی حوزه هستند و چند ماه بوده از طرف وزارت دارایی در خراسان مأموریت داشتند اظهار نمودند از زمان نخست وزیری مرحوم منصور من عضویت این حوزه را داشته ام هرگز مذاکرات سیاسی در حوزه مطرح نمی شود حال چرا مطرح می شود؟ پس از جوابگویی شخص دیگری اظهار داشت ما در مورد سیاست داخلی کشور صحبت نمی کنیم، پیرامون سیاست بین المللی صحبت می کنیم. در هر صورت پس از جر و بحث زیاد قرار شد طی نامه مشروحی به کمیته مرکزی حزب دایر بر اینکه آیا حوزه صلاحیت دخالت در امور سیاسی مملکت یا بین المللی را دارد یا خیر اعلام گردد تا کسب تکلیف شود. بعداً موضوع کمیابی گوشت و پیاز و غیره مطرح [شد] که در صورت جلسه روز منعکس گردیده است. اینک یک برگ صورت اعضای فعلی حوزه ۹ حزب ایران نوین به پیوست ایفاد و مقابل اسامی آنهایی که بیشتر در مسائل سیاسی علاقه دارند مداخله نمایند با علامت x مشخص گردیده است. (۱)

تصفیه حزبی

حضور گسترده افراد فاسد و فرصت طلب در حزب ایران نوین غیرقابل انکار بود و چنان

گسترده که رهبران حزب هم به آن اعتراف می کردند. عطاءالله خسروانی در بیستم تیر ۱۳۴۴ اعلام کرد که کمیته ای پنج نفره از اعضای حزب را مأمور رسیدگی به این موضوع کرده است تا با بازرسی بخش های مختلف حزب، اعضای فاسد حزب ایران نوین را شناسایی و در صورت لزوم آنان را از مشاغلشان برکنار و موجبات تصفیه و خروجشان را از حزب فراهم آورند. (۱) این کار به شوخی می مانست و خود دستمایه ای برای طنزپردازان شد که در این باره بنویسند:

در روزنامه ها خواندم که جناب آقای خسروانی وزیر محترم کار و دبیرکل حزب ایران نوین فرموده اند که قرار است حزب تصفیه بشود و افرادی که صلاحیت ندارند از حزب اخراج بشوند. البته فکر خوبی است و به خصوص که تشکیلات حزبی احتیاج به افراد و اعضای مؤمن و متقی و درستکار دارد. اما قربانت گردم جناب آقای خسروانی، فکر نمی کنی که حزب تعطیل بشود؟ خدای نخواستہ قصد بنده از این جسارت و نظر دادن در امری که به بنده مربوط نیست اهانت به اعضای محترم حزب نیست، ولی می ترسم بعد از تصفیه وقت حضرتت صرف تشکیل یک حزب جدید و جمع آوری عضو بشود و در نتیجه کار بیکارها معوق بماند و آن طور که باید و شاید به کارشان نرسی. باز هم عرض می کنم به بنده مربوط نیست ولی هیچ وقت با عجله تصمیم نگیرید. ببینید اگر حزب تعطیل نمی شود این کار را بکنید خیلی خوب است و گرنه در غیر این صورت فکر نمی کنم صرف داشته باشد. (۲)

البته در میان مردم کسی نه به فکر حزب ایران نوین بود و نه به فکر تصفیه یا عدم تصفیه در آن. اما نشریات درباره این مسائل کماکان صفحات خود را پرمی کردند؛ از جمله نشریه خواندنیها که سیاسی ترین نشریه آن زمان بود چنین نوشت:

سروصداها و جنجال های مربوط به حزب ایران نوین به میزان زیادی تخفیف پیدا کرده است. ولی هیأتی مأمور بررسی سوابق اعضای حزب شده و گویا می خواهند این سروصداها را با اخراج چند عضو ساده که احیاناً حق عضویت خود را نپرداخته اند و یا در همین حدود اهمال هایی کرده اند، بخوابانند. البته در این صورت معلوم نیست تکلیف جنجال روز اول و پست هایی که در پای میزهای عیش و عشرت تقسیم شده است چه می شود؟ (۳)

جالب تر آنکه پس از اخراج چند تن از اعضای حزب ایران نوین در آبان ۱۳۴۵، آشکار شد که این

۱- خواندنیها، س ۲۵، ش ۸۶، سه شنبه ۲۲ تیر ۱۳۴۴، ص ۲.

۲- خواندنیها، س ۲۵، ش ۸۷، سه شنبه ۲۶ تیر ۱۳۴۴، ص ۱۳.

۳- خواندنیها، س ۲۵، ش ۹۵، سه شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۴۴، ص ۴.

اخراج شدگان نه به خاطر فساد و سودجویی، بلکه به دلیل اعتراض به خلافکاری‌ها از حزب اخراج شده‌اند؛ مانند «هوشنگ کمانگر که از حزب ایران نوین اخراج گردید [و] در یک مذاکره خصوصی گفت علت اخراجش این است که مرتباً در حزب راجع به کارهای خلاف آنها اعتراض داشتم. از جمله مرتباً به دبیرکل حزب، خسروانی، اعتراض می‌کردم که چرا در قراردادهای ساختمانی و خرید دارو از انگلستان سوءاستفاده شده است. ایشان به جای توجه مرا اخراج کردند».^(۱)

در اواسط شهریور ۱۳۴۷ باز نشریات حزب ایران نوین خبر از اخراج چند تن از اعضای این حزب در بابل دادند که عبارت بودند از: ابوالقاسم معتقدی، حسین عبداللهی و حاجی نصیری. علت اخراج این عده «تزلزل و ضعف» آنان «در برابر دستورات حزبی و بی‌اعتقادی و تذبذبشان در قبال روش مترقیانه [!] سانترالیزم دموکراتیک حزب» ذکر شده بود.^(۲) چند ماه بعد روزنامه ندای ایران نوین ارگان رسمی حزب درباره حضور افراد «فرصت طلب و ارتجاعی» در حزب هشدار داد:

بدون تردید چنان که تجربه نشان داده است قوای فرصت طلب و ارتجاعی برای سوءاستفاده از مقدمات حزبی و تضعیف کادرها هیچ‌گاه سلاح تاکتیکی ورود به حزب را از دست نخواهند داد. نمی‌توان فراموش کرد که این امکان کم و بیش وجود دارد که برخی از عناصر حزبی تحت تأثیر موقعیت‌ها و مقامات دچار وسوسه گردند و لغزش‌هایی که حیثیت حزب را به مخاطره می‌اندازد مرتکب شوند. خطر اساسی آنجاست که انعطاف‌پذیری در قبول اعضا و در روابط کادرها از حد معقول بگذرد و اعمال انضباط حزبی دچار فتور گردد.^(۳)

خسروانی دبیرکل حزب هم در پنجم دی ۱۳۴۷ و در حضور اعضای فراکسیون اکثریت در مجلس بیست و دوم گفت:

تصمیم اتخاذ گردید برای صیقل دادن هر چه بیشتر حزب و تقویت روحیه انقلابی در میان افراد حزبی، به یک تصفیه دقیق و حساب شده دست بزنیم، به همین جهت از مدتی قبل کمیسیون‌هایی مأمور بررسی این امر در سطح همه کمیته‌ها در سراسر مملکت شدند و

۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۹۵۳، سه‌شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۱۰۰۷، یکشنبه ۱۰ آذر ۱۳۴۷، صص ۲ و ۱.

گزارشاتی بر اساس مطالعات خود تهیه کرده اند که در دست بررسی است و به تدریج [به] مورد عمل گذاشته می شود. (۱)

در اواسط دی ۱۳۴۷ گفته شد که هیأت اجرایی حزب ایران نوین کمیته ای «عالی» را مأمور تصفیه عناصر نامطلوب کرده است تا با مطالعه دقیق، سره را از ناسره تشخیص داده و حزبیان «غیرمؤمن به انقلاب و مملکت» را از مشاغل و موقعیتشان در حزب و دولت برکنار کنند. (۲) چند روز بعد از انتشار این خبر نشریات نوشتند که «مسئله تصفیه حزب اکثریت که از چند ماه قبل در محافل مختلف شیوع دارد به مرحله قطعی نزدیک شده است، ولی به طوری که کسب اطلاع شده دامنه تصفیه، آنقدرها وسیع نیست، بلکه چند نفر از مقامات مختلف مملکتی که در مشاغل بالای حزبی قرار داشته و عملاً از حضور در حزب خودداری کرده اند، کنار گذاشته خواهند شد». (۳)

در اواخر بهمن ۱۳۴۷ روشن تر شد که موضوع تصفیه اعضای خاطی حزب عمدتاً ترفندی است از سوی جناح قدرتمندتر رهبری حزب (و عمدتاً تحت رهبری خسروانی) برای برکنار ساختن افراد رقیب در بخش های مختلف حزب و نتیجه نهایی این جنگ قدرت هم که نام تصفیه حزبی به خود گرفته است در جلسه آینده شورای مرکزی حزب آشکار خواهد شد که مقرر بود اعضای هیأت اجرایی جدید حزب را برگزینند و اینک خسروانی دبیرکل و طرفدارانش سعی می کردند پیشاپیش با تصفیه برخی از مؤثران جناح رقیب، مانع از حضور آنان در کادر رهبری جدید حزب شوند. (۴)

هنگامی که در اوایل اسفند ۱۳۴۷ ترکیب جدید هیأت اجرایی حزب از سوی شورای مرکزی انتخاب و معرفی شدند، چنین به نظر می رسید که جناح خسروانی به مقصود خود در داستان به اصطلاح تصفیه حزب ایران نوین از عناصر فاسد و فرصت طلب نایل شده اند. گفته می شد که «تغییرات مهم و تصفیه دامنه داری که قرار بود در حزب ایران نوین صورت گیرد به کنار گذاردن یک وزیر سابق و یک وزیر فعلی و سه نماینده مجلس از کمیته اجرایی مبدل گردید و تازه این عده نیز عضویت خود را در حزب از دست ندادند و قرار شد به جای تصفیه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۹، ش ۳۱، سه شنبه ۱۷ دی ۱۳۴۷، ص ۴.

۳- خواندنیها، س ۲۹، ش ۳۳، سه شنبه ۲۴ دی ۱۳۴۷، ص ۵.

۴- خواندنیها، س ۲۹، ش ۴۲، سه شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۴۷، ص ۴.

اینها در آینده هدایت شوند. ظاهراً این بهترین راه حفظ موقعیت فعلی حزب تشخیص داده شده بود. زیرا اگر قرار می شد واقعاً تصفیه ای در حزب بشود یا افراد تک رو و ناراضی ها و جناح مخالف کنار گذاشته شوند، بدون شک در داخل حزب انشعابی صورت می گرفت و حزب به دو قسمت تقسیم می شد.^(۱)

وضعیت حزب ایران نوین، در خرداد ۱۳۴۸، یعنی پس از چهار سال حضور در رأس قدرت و استفاده از همه امکانات دولتی، در این گزارش ساواک به خوبی آشکار است:

در حزب ایران نوین تصمیم گرفته شده است وضع افراد حزبی که مرتباً در حوزه ها شرکت نمی کنند رسیدگی و غایبین را اخراج نمایند بعد از بررسی کامل معلوم شده است از ابتدای تأسیس حزب مذکور تاکنون ۴۹۰ نفر فرهنگی عضویت این حزب را پذیرفته اند و با اینکه حکومت در دست حزب ایران نوین است از ۴۹۰ نفر مذکور فقط پنجاه نفر به طور مرتب در حوزه های حزبی شرکت می کنند و قرار شده است به صورت تصفیه افرادی را که از شرکت در حوزه خودداری می کنند از حزب اخراج نمایند.^(۲)

فساد، رکود و تباهی در حزب اکثریت

حزب ایران نوین که اینک تقریباً به عنوان یگانه حزب کشور، بر مقدرات حکومت فرمان می راند، عملاً جز پلکان ترقی و سوء استفاده شماری جاه طلب چیز دیگری نبود.

رقبای حزبی و سیاسی حزب ایران نوین هم اعضا و وابستگان این حزب را مجموعه ای نامتجانس و ناهماهنگ لقب می دادند که مشترکاتی جز سودجویی و فرصت طلبی فردی آنان را دور هم گرد نیاورده است و «نور چشمی های [لانه کرده در حزب] بی هیچ تلاشی صاحب مال و مقام شده اند» و دستگاه رهبری و کارگردانی حزب البته بیش از دیگر هم مسلکان سیاسی و حزبی شان از این مواهب رایگان برخوردار شده و به اصطلاح خیلی زود به مشروطه دلخواهشان دست یافته اند.^(۳)

بعضی از افرادی که حزب را «باور» کرده بودند، خیلی زود به این حقیقت پی بردند که حزب در واقع «دکانی» برای فرصت طلبان و جاه طلبان است. به گزارش یکی از منابع ساواک:

۱- خواندنیها، س ۲۹، ش ۴۴، شنبه ۳ اسفند ۱۳۴۷، ص ۴.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه مهر ایران، ش ۲۵۴۸، یکشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۴۴، ص ۱.

دکتر وفایی بازرس وزارت آموزش و پرورش که عضو کمیته شورای شهرستان حزب ایران نوین می باشد ضمن یک مذاکره خصوصی می گفت من قبل از این که عضو کمیته شورای شهرستان بشوم و در جلسات هفتگی این شورا با نمایندگان دستگاه رهبری حزب تماس داشته باشم تصور می کردم دستگاه رهبری حزب ما دارای افکار و اندیشه و عقاید مشخصی است و از یک ایدئولوژی معلومی پیروی می کند ولی در تمام مدت شش ماه که ما افراد عضو کمیته شورای شهرستان در جلسات هفتگی با نماینده دستگاه رهبری حزب تماس داشتیم نه از طرف او مطلبی که حاوی نظریات دستگاه رهبری حزب باشد عنوان شد و نه به حرف ها و نظریات و پیشنهادهای ما که از حوزه های حزبی می رسید ترتیب اثر می داد و مطالعه من به اینجا رسید که حزب ایران نوین دکانی است که عده ای تحت عنوان آن به وزارت و وکالت رسیده اند و برای عده ای که شاید وابستگی به سیاست خارجی مثلاً آمریکایی ها داشته باشند این حزب کانونی برای کسب خبر به شمار می رود و مهره هایی که در وزارتخانه های مختلف از طرف کادر رهبری حزب قرار گرفته اند اخبار و فعالیت های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را کسب نموده، آن را در اختیار دوستان خود در سطح بالاتر قرار می دهند و آنها نیز از این راه مطالب جمع آوری شده را در اختیار دوستان خارجی قرار می دهند.

دکتر وفایی اضافه می نمود در کمیته شورای شهرستان گفته ایم حزب ما که ادعا می کند پاسدار انقلاب شاه و مردم است باید در درجه اول هدف های انقلابی مذکور را در حوزه های حزبی مطرح نماییم و عموم افراد حزبی را به این هدف های انقلابی آشنا سازیم ولی دستگاه رهبری حزب در مقابل این پیشنهاد فقط سکوت کرده است و حتی یک کلمه پیرامون هدف های انقلابی شاه و مردم در حوزه های حزبی صحبت نشده است. (۱)

ساواک در سی ام آذر ۱۳۴۵ فضای یأس آلود و بحرانی حاکم بر حزب ایران نوین و بی اعتباری آن در نزد دولت و اعضایش را چنین تصویر کرده است:

تحریکات و تبلیغات مخالفان حزب ایران نوین توانسته است روحیه بسیاری از افراد عضو حزب مذکور را نسبت به آینده این حزب متزلزل سازد و چون خسروانی دبیرکل حزب فاقد چنان شخصیت سیاسی است که بتواند محل اتکایی برای اعضای حزب به شمار رود

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

روی این اصل تبلیغات مخالفان حزب اثر شدیدی در روحیه افراد آن ایجاد کرده است.

در حوزه های حزبی مطالب جدی کمتر مورد بحث قرار می گردد و در انتصاب سازمان های دولتی و مخصوصاً در فرهنگ حق تقدیمی برای افراد عضو حزب ایران نوین قایل نیستند و مجموع این مسائل موجب شده که جنب و جوش سابق در حزب ایران نوین کمتر به چشم می خورد و در سازمان های دولتی بجز وزارت کار حزب مذکور تا درجه محسوسی اثر وجودی خود را از دست داده است. (۱)

حزب ایران نوین، هیچ گاه نتوانست مصداق واقعی یک حزب باشد. این حزب برخلاف همه سر و صداها و تبلیغاتش بدون کمک دولت، یک روز هم نمی توانست دوام بیاورد و اگر کمک ها و در حقیقت رانت های دولتی در کار نبود حتی از پرداخت اجاره محل شعبه های خود ناتوان بود. همچنان که از گزارش ساواک برمی آید، در اواسط تیرماه ۱۳۴۵ حزب ایران نوین عمدتاً به خاطر بی توجهی های دولت هویدا، که در رقابتی انکارناپذیر با خسروانی و دستگاه رهبری حزب بود، دچار بحرانی قابل توجه شده بود:

روز سه شنبه گذشته فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین با حضور هویدا، صدر وزیر کشور، خسروانی رهبر حزب تشکیل شد. ابتدا دکتر سعید با لحن بسیار تند یادآور شد که علت عدم پیشرفت حزب ایران نوین در نتیجه ندادن پول به شعب حزب در شهرستان هاست. چون حتی قادر به پرداخت اجاره بهای شعب نیستند. در نتیجه مردم را نمی توانند به خود جلب کنند. حیدرعلی ارفع گفت: چون حزب ایران نوین روش صحیح مبارزاتی حزبی را اعمال نمی کند نتوانسته در میان مردم نفوذ کند. سپس مهندس آصفی با لحن بسیار استهزاآمیزی اقدامات دولت را در شهرستان ها تخطئه کرد که مأموران محل و فرمانداران و استانداران اغلب ضدحزبی هستند و به نمایندگان حزب توجهی نمی کنند و دولت هم از تغییر آنها عاجز است و اضافه کرد چرا دولت به مأمورین دستور نمی دهد با نمایندگان عضو حزب ایران نوین در توسعه حزب همکاری کنند. در پاسخ، هویدا که به شدت از این انتقادات عصبانی شده بود، گفت: شما که همه چیز را از دولت می خواهید اول بگویید چرا از یکصد و چهل نفر عضو فراکسیون فقط نود نفر آمده اید و این دلیل عدم علاقه شما به حزب و انضباط حزبی است. خلاصه اظهارات تند هویدا تمام نمایندگان را به شدت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ناراحت کرد. با اینکه قرار بود در این جلسه دولت به تقاضاهای نمایندگان درباره نحوه تشدید فعالیت حزب در شهرستان‌ها توجه کند و تسهیلات لازم را فراهم کند، ولی صحبت‌های متقابل آنقدر تند بود که نمایندگان حزب بدون نتیجه جلسه را ترک کردند.^(۱)

در اواسط دهه ۱۳۴۰ به نظر می‌رسید که در نتیجه سوء مدیریت خسروانی دبیرکل حزب و نیز بی‌اعتنایی و بی‌اعتقادی رهبران ریز و کلان حزب و اشتغال و اشتهار آنان به فساد، حزب ایران نوین به لانه فساد تبدیل شده بود. ساواک در بیست و هشتم آبان ۱۳۴۵ در این باره گزارش صریحی داده است:

ساعت ۱۹۰۰ روز ۱۷/۸/۴۵ آقای ادیب سمیعی نماینده مجلس و معاون سازمان‌های وابسته به حزب ایران نوین در منزل خانم صدیقه موسوی همدانی اظهار داشت من به حزب ایمانی ندارم چون رهبران آن نیز خودشان کمترین ایمان و عقیده‌ای به حزب ندارند. آقای خسروانی، دکتر کلالی، زاهدی برای خود می‌زنند و سایر اعضا نیز برای حفظ پست و یا برای به دست آوردن پستی در حزب فعالیت می‌کنند. خانم صدیقه همدانی اظهار داشت اگرچه شهرستان‌ها هم مانند تهران عضو واقعی ندارد ولی نفوذ آقای دکتر کلالی بدون سروصدا توسعه می‌یابد چون او در انتخاب اعضای کمیته استان‌ها کمال دقت را به کار می‌برد که کلیه افراد از هواداران و رفقای خود او باشند. آن‌گاه آقای ادیب سمیعی افزود: آقای دکتر زاهدی با وجود داشتن پست معاونت دبیرکل و ریاست سازمان‌های وابسته به حزب به علت آنکه شخصاً آدم درست و باشخصیتی است کمترین علاقه‌ای به حزب ندارد چون مدعی است پست‌ها و مقامات آن بر اساس ایمان و عقیده حزبی تقسیم نشده و کسانی چون دکتر رهنوردی که منشأ فساد هستند تحمیلی است. سپس خانم موسوی گفت فساد متأسفانه همه جا هست و مردم نیز بر عکس تصور فاسدان، اعمال آنها را می‌بینند و قضاوت می‌کنند. مثلاً مجالس شبانه دکتر سام (استاندار گیلان) و عیاشی‌های برخی از استانداران و نمایندگان را همه نقل مجلس کرده‌اند و خانم... (معاون سابق استانداری خوزستان) را به قائم مقامی سازمان زنان نتیجه روابط ایشان با آقای انصاری (وزیر کشور) می‌دانند.^(۲)

۱- دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، صص ۲۹۱-۲۸۷.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

ساواک در چهاردهم آذر ۱۳۴۵ هم گزارش نومیدکننده دیگری درباره وضعیت اسفبار حاکم بر مجموعه حزب ایران نوین داد:

شنبه هفته گذشته جلسه ای با حضور کلیه رؤسای حوزه های حزب ایران نوین و خسروانی دبیرکل و هویدا نخست وزیر در محل حزب تشکیل گردید. کمالوند کارمند مجلس شورای ملی که مسئول یکی از حوزه ها بود ضمن مطالبی گفته است من [که] در تمام دوران زندگی خود عضو هیچ حزبی نشده بودم در اثر تشویق مرحوم منصور وارد حزب ایران نوین شدم و تصور می کردم حزب مذکور مکتبی برای تربیت سیاسی افراد است و مطالبی که برای مصلحت مملکت ضرورت دارد در این حزب به افراد آموخته می شود. امروز بعد از سه سال باید اعتراف کنم که عمر سه ساله ما در حزب ایران نوین به کلی تلف شده و حتی یک کلمه بر معلومات اجتماعی من افزوده نشده است. یکی دیگر از افراد گفته است کلیه وزرا و مقامات عالی رتبه دولتی که عضو حزب می باشند اصولاً در حوزه ها شرکت نمی کنند و معلوم است با عدم شرکت در حوزه حزبی از افکار و نظریات افکار عمومی بی خبر می مانند و نمی توانند مشکلات زندگی مردم را مرتفع سازند. (۱)

در اواخر سال ۱۳۴۵ فساد و تباهی در سطوح مختلف رهبری و مدیریتی حزب چنان گسترش پیدا کرده بود که اعضای از این حزب علناً و آشکارا انتقادات بسیار تند و شدیدالحنی را متوجه رهبران حزب می ساختند و آنان را صراحتاً شتمت می کردند که جز دزدی و مفسده جویی هدف دیگری را دنبال نمی کنند. اما گوش رهبران حزب به هیچ یک از این انتقادات بدهکار نبود. در نتیجه درستکارترین اعضا و آنان که ماهیت دمکراسی شاهنشاهی و نهادهای آن، از جمله حزب ایران نوین، را شناخته بودند، وقتی از احتمال سالم تر شدن فضای حاکم بر حزب مأیوس می شدند، به حضور خود در این حزب برای همیشه پایان می دادند. ساواک در هفدهم اسفند ۱۳۴۵ در این باره چنین گزارش کرده است:

ساعت ۱۸۱۵ روز ۱۶/۱۲/۴۵ جلسه حوزه ۷۵ حزب ایران نوین با شرکت دوازده نفر در محل حزب ایران نوین تشکیل گردید. ابتدا قدرت الله بختیاری نژاد ضمن قرائت دو مورد از اساسنامه حزب ایران نوین اظهار داشت باید دید آیا این حزب به اساسنامه خود ایمان دارد یا خیر و مسلماً خیر! آیا حزب ایران نوین اعضای خود را راهنمایی می کند و اذهان آنها را

روشن می نماید؟ مسلماً خیر. زیرا خودشان مایه ای ندارند تا مردم را راهنمایی کنند. آیا به وسیله این حزب دولت در قلب مردم رسوخ نموده؟ مسلماً خیر. زیرا خودشان مروج فساد هستند و دست افراد فاسد را کوتاه نمی کنند. پس به این دلیل من که اطمینان دارم باید حزبی وجود داشته باشد تا مشکلات و مفاسد را ریشه کن نماید و تشکیل نیرویی دهد در برابر افراد نادرست لذا چون خلاف آن را در این حزب مشاهده کرده ام از این جهت استعفای خود را برای حزب می نویسم چون که جز ائتلاف وقت و هزینه چیزی عاید نمی شود. سپس محمدعلی اربابی رئیس دبیرستان اسدآبادی گفت در ایران دزد و رشوه خوار زیاد است اگر حزب راست می گوید لااقل به ما مأموریت بدهد تا اشخاص دزد و رشوه خوار را به دولت معرفی نمایم. علی مهرکار منشی جلسه گفت برای اینکه مملکت اصلاح شود زمان لازم است.

عزت الله مصدقی بازرس آموزش و پرورش ناحیه یک گفت برای گرفتن دزد زمان لازم نیست. سپس صادق ناصرزاده رئیس جلسه گفت چند شب قبل نزدیک بود استعفای خود را بدهم و از حزب ایران نوین کناره بگیرم زیرا انقلاب شاهنشاه آریامهر موقعی به ثمر می رسد که همه با فساد مبارزه کنیم ولی اکنون اشخاصی فاسد که یک زمانی توده ای و زمانی دمکرات بوده اند و امروز هم منافع آنها ایجاب می کند که سنگ انقلاب را به سینه بزنند در حزب ایران نوین جمع شوند و وضع خود را تثبیت کنند برای آنکه مثلاً اگر وکیل هستند فردا وزیر شوند و غیره. این افراد فقط برای همین موضوع اینجا جمع شده اند و اکنون زعمای حزب مشغول باندهازی و هزار کارهای ناپسند دیگر هستند. چندی قبل دکتر شادمان استاندار تهران و چند تن از دوستان وی که برای تثبیت وضع خود در اینجا جمع شده اند و حتی به نیت من که هدفی جز شاهدوستی و جلوگیری از فساد ندارم پی بردند به من فحاشی کردند و علناً گفتند علت اجتماع ما در اینجا گرفتن شغل بهتری است و تو که ادعا می کنی به خاطر انقلاب اینجا آمده ای پیغمبر هستی. (۱)

ارزیابی ساواک از بقیه کسانی که در حزب مانده بودند، چنین است:

اکثریت قریب به اتفاق گردانندگان حوزه ها از کسانی هستند که دارای پست های حساس دولتی می باشند و این افراد اگر هم برای دلخوشی افراد عادی در جلسات انتقادات تندی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

به عمل می آورند وقتی که خودشان با مقامات و رهبران حزب تماس می گیرند همان کاری را می کنند که در ادارات معمول است یعنی مثلاً می گویند خاطر مبارک آسوده باشد همه اعضا مؤمن و منظم هستند، کمترین نارضایتی ندارند و اگر هم داشته باشند من با دلیل و منطق ایشان را قانع می سازم و از حزب و رهبرانش دفاع می نمایم.

در مورد اینکه آیا افراد سایر حوزه ها نیز از رهبران انتقادی می کنند، باید گفت بله. نارضایتی در همه حوزه ها وجود دارد ولی اغلب مطالب به اطلاع رهبران نمی رسد و اگر هم برسد نادیده می گیرند و اهمیتی به آنها قایل نمی شود. تا مدتی پیش مرسوم بود که خلاصه مذاکرات حوزه ها در روزنامه ارگان حزب منتشر می شد ولی آن را هم ترک گفتند تا مبادا شکوه های برخی اعضا از حزب یا دولت علنی شود.

تنها پی گیری منتقدین در مورد انتقادات خود تکرار آنها می باشد و سپس فراموشی موضوع. در اینجا اضافه می کند افراد شرکت کننده در حوزه ها بر دو نوعند. دسته اول که اکثریت را تشکیل می دهند، صاحبان پست های بزرگ یا کوچک اداری می باشند که برای حفظ پست خود در حزب رفت و آمد می کنند و کاری به کارهای واقعی و اصولی حزبی ندارند. به همین علت یا انتقاد نمی کنند یا اگر انتقادی هم بکنند اصراری در پی گرفتن مسئله ندارند. چون ممکن است موقعیت شغلی آنان به خطر بیفتد دسته دوم که افراد عادی و بی پست می باشند. پس از اینکه در چند جلسه حوزه شرکت کردند و کیفیت وضع حزب دستگیرشان شد، دیگر غیبتشان می زند. (۱)

بازی دموکراسی دوحزبی شاهانه، این بار نیز ناموفق بود. نه احزاب ملیون و ایران نوین توانستند حزب اکثریت واقعی باشند و نه حزب مردم به جایگاه یک حزب اقلیت واقعی دست یافت. این مشکل البته از ماهیت رژیم و شخص شاه ناشی می شد. نویسندگان ای در یکی از نشریات آن دوره، به تفسیر و تجزیه و تحلیل این ناکامی در پی نگرتن حزب در ایران پرداخت. البته نویسندگان نمی توانست به صراحت به شاه اشاره کنند و مجبور بود در تحلیل خود نارسایی ها و ناکامی ها را متوجه «دولت ها» بدانند:

وضع ناگواری که حزب مردم بدان دچار است و مشکلاتی که حزب ایران نوین با وجود همه امکانات و اختیارات در پیش دارد بار دیگر این سؤال قدیمی را به یاد می آورد که چرا

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در ایران حزب واقعی به مفهوم دموکراسی های غربی به وجود نمی آید. آسان ترین پاسخ به این سؤال شاید این باشد که در ایران دولت ها احزاب نیرومند را نمی پسندند [و در واقع شاه نمی پسندد] و با وسایل مختلف از رشد کردن و قوام یافتن آن جلوگیری می کنند: اگر در نظر بگیریم که دولت کنونی بارها خود را متکی به سیستم حزبی معرفی کرده و چه نیرو و پولی صرف نگهداری حزب دولتی می شود. مشکل اصلی در این است که ما احزاب بدون ایدئولوژی و ایدئولوژی بدون احزاب داریم و در سال های اخیر دسته یا جمعی که بتواند میان این دو، یعنی ایدئولوژی و حزب پیوندی پدید آورد به میدان نیامده است. البته مرامنامه هایی که در دفترچه های نفیس چاپ می شود و یا شعارهایی که در پشت تریبون های مجلل به زبان می آید بسیار است اما وقتی حزب، جمعیت و یا دسته ای عنوان حزب حاکم بر خود می گذارد باید بدان معنی باشد که دولت بدون آن دسته یا جمعیت نمی تواند کار کند و روزی که اعتماد آن گروه را از دست داد، ساقط می شود و جای خود را به دولت دیگری می دهد. زمانی که از حزب اقلیت سخن می رود، دسته ای که این عنوان را بر خود می نهد باید نقطه نظرهای مشخصی در قبال حزب اکثریت داشته باشد و نقاط مختلف خود را با دولت از نظر ایدئولوژیک روشن کند و بر سر آنها بایستد. دعوا بر سر فرماندار فلان شهر و یا رئیس بیمارستان فلان ده، اختلاف نظر حزبی نیست. اقلیت و اکثریتی که تنها در روی کاغذ با یک خط فرضی از هم جدا شده باشند طبعاً نمی توانند مورد قبول اقلیت و اکثریت واقعی جامعه باشند. اکنون در ایران کمتر کسی قبول می کند که مثلاً اگر حزب اکثریت نظر نخست وزیر را در موردی نپذیرد، می تواند دولت او را ساقط کند. یا هیچ خوش باوری نمی تواند پیش بینی کند که حزب مردم به طور طبیعی روزی به مقام اکثریت برسد و دولت تشکیل دهد. (۱)

در گزارش های ساواک و دفتر ویژه اطلاعات که نسخه نهایی آن معمولاً به شخص شاه تسلیم می شد به موارد پرشماری از شیوع گسترده فساد در میان رهبران حزب و دولت حزبی اشاره شده است و نام افرادی مانند امیرعباس هویدا، علی نقی عالیخانی، یدالله شهبازی، منصور روحانی، فتح الله ستوده، غلامرضا نیک پی، منوچهر شاهقلی، فرخ رو پارسای و عطاءالله خسروانی در مقام «گردانندگان حزب ایران نوین به عنوان سوءاستفاده چیان اصلی» ذکر شده

است که هیچ گونه اعتنایی به مرام و موقعیت حزب نشان نمی دهند و نسبت به آینده حزب و اهدافی که برای آن تعریف شده بود، کاملاً بی اعتقاد هستند. (۱)

ساواک در گزارشی که طی واپسین دوران دبیرکلی خسروانی بر حزب ایران نوین تهیه کرد، به شدت نسبت به گسترش فساد مالی بی سابقه در میان رهبران حزب و وزرای کابینه حزبی ابراز نگرانی کرده و آنان را بسان قشون مهاجمی ارزیابی کرد که در کشور بیگانه ای وارد شده و به چپاول دامنه دار اموال و ثروت عمومی مشغول هستند و در این میان دوایر نظارتی مانند سازمان بازرسی شاهنشاهی هم تقریباً کاملاً با سوءاستفاده چیان در رأس دولت و حزب ایران نوین هم کاسه شده اند و دولت حزبی با صرف هزینه های هنگفت تبلیغاتی مانع از انعکاس این روند به شدت خطرناک در افکار عمومی و نیز حتی شخص شاه می شود و نشریات هم به انحاء گوناگون برای سرپوش گذاردن بر فساد گسترده دولت و حزب تهدید و یا تطمیع می شوند. ساواک هشدار می دهد که ادامه این روند فساد آور باعث شده است تا مردم کشور به این باور برسند که حتی شخص شاه و حاکمیت هم در این راستا با غارتگران در حزب و دولت هم داستان است و شاه در هر صورت به عنوان رأس حاکمیت نمی تواند خود را بی تقصیر بداند. ساواک هشدار می دهد که مردم کشور فساد گسترده حاکم بر دولت حزبی و حزب ایران نوین را ناشی از حمایت های پیدا و پنهان دربار و وابستگان نزدیک به حاکمیت می دانند و با اشاره به اینکه حزب ایران نوین از همان آغاز با مشارکت و همکاری گروهی دزد و بی اعتقاد شکل گرفت، تصریح می کند که اینک «حزب ایران نوین منفورترین احزابی است که تا به حال در ایران به وجود آمده» و رهبران و مؤسسين ریز و درشت، آنکه افرادی فاقد شخصیت و صلاحیت بوده و با بیگانگان هم در ارتباط پیدا و پنهان مداومی هستند، هیچ آبرو و حیثیتی در نزد مردم کشور ندارند و عطاءالله خسروانی دبیرکل وقت حزب «که از لحاظ خبث طینت و دروغ گویی و تقلب و شارلاتانی کم نظیر می باشد» به شدت منفور عام و خاص است که «با جمع آوری عده ای حقه باز و کلاه بردار حرفه ای حزب را در جهت تکمیل نظرات پلید خود» بازیچه کرده است. (۲)

پیرامون شیوع گسترده فساد اخلاقی در حزب نیز اخبار و شایعات فراوان وجود داشت.

۱- غلامرضا نیک پی به روایت اسناد ساواک، ص ۹۵.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، صص ۵۱۷-۵۲۰.

گفته می شد که حتی برخی از وزیران حزبی که در دستگاه رهبری حزب صاحب مقاماتی بودند به شدت به فساد اخلاقی شهره هستند. (۱) ساواک در یک مورد به شیوع علنی فساد مشمئز کننده جنسی و اعمال منافی عفت در بالاترین سطوح رهبری حزب و دولت حزبی چنین اشاره کرده است:

برابر اطلاع زعفرانلو نماینده مجلس شورای ملی از بهبهان و سرپرست دبیرخانه سازمان کشاورزان که از طرف دکتر ولیان اختیاردار مطلق در امور سازمان کشاورزان حزب ایران نوین می باشد برای مشارالیه مجالس بزم شبانه ترتیب داده و میان خانم های جوان نمایندگان وابسته به سازمان کشاورزان حزب با دکتر ولیان روابط برقرار کرده و برای این که خود را بیشتر به ولیان نزدیک کرده و از این موقعیت استفاده کند، مرتباً در حزب در صدد است که کدام یک از نمایندگان و یا طالبین مقام دارای زن خوشگل و جوان هستند تا وسایل نزدیکی آنان را با ولیان فراهم سازد. (۲)

علاوه بر فساد اخلاقی، فساد مالی و رشوه گیری نیز دامنگیر اعضای بلندپایه حزب بود. ساواک در هفتم بهمن ۱۳۴۹ در این باره گزارش کرده است که «وضع آموزش و پرورش از چند سال پیش بدتر شده است زیرا از زمانی که وزیر حزبی خانم پارسا وزیر شده اند، گرفتن پست در فرهنگ پولی شده است... البته سابق هم بود ولی حالا تا اندازه ای علنی گردیده و هر کس می خواهد رئیس فرهنگ یا رئیس بخش شود باید یک مقداری پول بدهد، بستگی دارد [به] آن جا که می خواهد رئیس شود، مبلغ فرق می کند. اگر شهرستان بزرگ باشد بیشتر باید پردازد». (۳)

حزب ایران نوین به راستی در زمانی کوتاه مرکز و ام الفساد دولت و حاکمیت وقت شده بود. (۴)

انقلاب سفید، شاه، و حزب پاسدار انقلاب

پس از شکست شاه در برقراری نظام دوحزبی از طریق احزاب مردم و ملیون، همه امید او

۱- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶۷.

۲- عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، ص ۸۳.

۳- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۲۲۲.

۴- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۲، و روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک، ص ۳۳۰؛ و امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۲، صص ۱۴۷ ۱۴۴.

معطوف به موفقیت حزب ایران نوین شده بود. وی در دهم خرداد ۱۳۴۳ هیأت رئیسه، شورای مرکزی و هیأت اجرایی حزب را به حضور پذیرفت و در این دیدار اظهار امیدواری کرد که حزب جدیدالتأسیس ایران نوین بتواند در تحقق اهداف انقلاب سفید مؤثر واقع شود. او با پیشگام خواندن این حزب در پیشبرد مقاصد انقلاب سفید خطاب به دست اندرکاران حزب گفت:

پس بدانید چه مسئولیت بزرگی را برعهده گرفته اید. من رهبری ملت ایران را برعهده دارم و بدون تردید تشکیلات وسیع حزب ایران نوین که متکی بر طبقه کارگر و کشاورز است و نیروی مدیریت روشنفکران در راه انجام هدف های عالی بسیج شده مورد علاقه و تأیید من می باشد. از این تاریخ باید رویه فرسوده و کهنه گذشته را کنار گذاشت. دولت و حزب در کنار هم از این قدرت و نیروی عظیم ملت و حمایت شخص من برای رفاه حال مردم باید حداکثر استفاده را بنمایند. وضع اداری کشور باید به تدریج منطبق با هدف های انقلاب شود تا بتواند نتایج صحیح و دامنه دار و ثابتی برای تشکیلات سیاسی مملکت در بر داشته باشد. امروز هیچ نیروی مخربی در داخل و خارج از مملکت نمی تواند بر این اصول صحیح و اصیل انقلاب و حزبی که مولود آن است کوچک ترین تأثیری داشته باشد و خدمتگزاری و ایمان و عقیده راسخ شماسست که در آینده باید موجب رضایت من قرار گرفته شود. (۱)

این اولین باری بود که شاه چنین صریح از حزب ایران نوین دفاع و حمایت کرده و از نقش مهم و درجه اول آن و دولت حزبی اش در آینده در تحقق اهداف و برنامه های انقلاب سفید سخن به میان می آورد.

دولت منصور و پس از آن دولت هویدا امیدوارتر و مفتخرتر از قبل خود را مجری برنامه های انقلاب سفید دانسته و تبلیغات پر سر و صدایی پیرامون این موضوع به راه انداختند. از جمله خسروانی یک بار گفت که «هدف ما در حزب ایران نوین در جهت تأمین هدف های انقلاب است، حزب ما حزبی انقلابی است و تنها معتقدین به انقلاب [سفید] می توانند در آن شرکت کنند» و رهبران و دست اندرکاران دیگر حزب و دولت هویدا هم بالاخص طی سخنرانی ها و مراسم تشریفاتی و تبلیغاتی از هیچ تلاشی برای مرتبط ساختن

حزب ایران نوین با «پدیده» انقلاب سفید شاه فروگذار نمی کردند. (۱)

شاه در سی و یکم فروردین ۱۳۴۴ هیأت رئیسه شورای مرکزی و نیز اعضای هیأت اجرایی حزب ایران نوین را به حضور پذیرفت و طی آن با تشریح دوباره اهداف و مقاصد انقلاب سفید و نظم و نسقی که در کشور پدید آمده و پیشرفت های محیرالعقولی که حاصل شده است، موقعیت و نقش حزب ایران نوین را در این راستا مهم خواند و برای اولین بار این حزب را پاسدار انقلاب نامید:

باید همه بفهمند که ملت ایران به آن حد از رشد رسیده است که آلت دست مخالفین انقلاب قرار نمی گیرد و این مکتب سیاسی را باید شما با تمام قوا ایجاد و حراست کنید. حزب ایران نوین که مقارن انقلاب ما به وجود آمده و زاینده و پاسدار انقلاب است و سایر احزابی که به اصول انقلاب اعتقاد دارند باید طوری افکار انقلاب را رسوخ دهند که مکتب سیاسی غیرقابل رسوخی در سراسر کشور به وجود آید. منظوم از تمامی این مطالب این است که خاطرنشان سازم چه وظایف سنگینی بر عهده شما است. اول آنکه عهده دار و مسئول امور کشور هستید، دوم آنکه وظیفه دار هستید انقلاب ما را به طرز اصیل به هدف برسانید، سوم آنکه توجه نمایید وضع ما چه بوده و امروز چه شده و چه آینده درخشانی تا چند سال دیگر در انتظار ماست و برنامه های خود را به همین ترتیب تنظیم نمایید و این امور را از طریق فعالیت های حزبی برای فرد فرد افراد این مملکت توضیح دهید. (۲)

روزنامه ارگان حزب، ندای ایران نوین، در پانزدهم تیر ۱۳۴۴ در سرمقاله اش تأکید کرد که حزب ایران نوین به عنوان پاسدار انقلاب در مجموعه دولت نقش ناظر عالی ای را بر عهده دارد و نهایت مراقبت را از اجرای صحیح، دقیق و به موقع اهداف و مقاصد انقلاب سفید توسط دستگاه های مختلف دولتی به عمل می آورد و در این میان هرگاه فرد یا دستگاهی نتواند و یا نخواهد در راستای برنامه های انقلاب سفید وظایفش را ساماندهی و پیش برد «آن افراد را ولو اینکه عضو حزب باشند بدون مجامله کنار» خواهد گذاشت. (۳) گذشت زمان نشان داد که این همه، مدعیات بدون پایه و محتوایی بیش نبود و در عرصه عمل حزب ایران نوین به مثابه چرخ پنجم دولت خود نقش قاطع تری در گسترش باز هم بیشتر فساد، بی مبالاتی و

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۲۰۷، دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۴۴، ص ۱.

۲- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۴، صص ۳۷۸۳-۳۷۷۸.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۲۲۹، سه شنبه ۱۵ تیر ۱۳۴۴، ص ۱.

بی بندوباری در سطوح و شئون مختلف دولت و حاکمیت داشت.

از این به بعد، تملق و ستایش های گزافه آمیز از شخص شاه نیز به مجموعه فعالیت های حزبی اضافه شد و بی گمان آن همه تملق و چاپلوسی، در افزایش دامنه غرور و نخوتی که شاه بدان دچار شده بود، بی تأثیر نبود. نشریات و دستگاه تبلیغاتی و انتشاراتی حزب ایران نوین در راستای ستایش از برنامه های انقلاب سفید و سایر اقدامات و مدعیات شاه پیرامون مسائلی مانند دموکراسی، مشروطیت، ناسیونالیسم مثبت، سیاست مستقل ملی، دموکراسی اعتقادی و غیره از هیچ داد سخن می دادند و برای به اصطلاح تبیین این دیدگاه ها به فلسفه بافی های بی بنیادی می پرداختند و نویسندگان حزبی برای توجیه، تفسیر و مهم و حیاتی جلوه دادن نظریات و گفته های شاه برای توسعه و تعالی کشور دائماً مشغول مدیحه سرایی بودند.

این روند در تمام دوران دبیرکلی خسروانی و پس از آن هم تداوم داشت. (۱) کافی بود شاه پیرامون موضوعی، اظهار نظری هر چند بی محتوا تر بکند، تا به دنبال آن دستگاه تبلیغاتی حزب ایران نوین تا مدت ها در توجیه و تفسیر و ستایش از این نقطه نظرات داهیانه شاه قلمفرسایی نماید. اگر شاه می گفت «ماست سیاه است» رهبران و دست اندرکاران حزب ایران نوین مدت ها پیرامون این سخن بدون محتوا و منطق، به توجیه و تفسیر می پرداختند و پس از آن موضوع به دست فراموشی سپرده می شد. (۲)

ارباب جراید و یا خبرنگاران خارجی که در دهه ۱۳۴۰ به ایران مسافرت می کردند هیچ نشانه ای از ویژگی های یک حزب مستقل و صاحب رأی در جبین حزب ایران نوین نمی دیدند و تصریح می کردند که جز وابستگی و دنباله روی بدون قید و شرط از شاه هیچ عامل دیگری بقا و دوام آن را تضمین نمی کند. شاه تا واپسین دوره حیات این حزب علاقه مند بود از آن حمایت و گاه تحسین کند و از جمله از نقش به اصطلاح «هدایت کننده» آن «برای دولت ها» سخن به میان آورد. (۳)

در این میان حزب ایران نوین از لقب «پاسدار انقلاب»، برای فخرفروشی در برابر رقبای سیاسی و حزبی خود بهره بسیاری می برد و تا می توانست آن را مانند پتکی بر سر رقا و مخالفانش در درون حاکمیت فرود می آورد. تعریف و تمجیدها و ملاقات های شاه با رهبران و

۱- روزنامه ندای ایران نوین، سال های ۱۳۵۳ ۱۳۴۷.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، سال های ۱۳۵۳ ۱۳۴۷.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۲۷۷، چهارشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۴۴، ص ۱.

اعضای حزب ایران نوین تا مدت ها آنان را در شور و شعف و شادمانی غرقه کرده و موضوع مورد عنایت و توجه بودن خود در نزد شاه را به انحاء گوناگون به سمع و نظر مخاطبان خود [موافق و مخالف] می رسانیدند و پیرامون آن مانور می دادند»^(۱).

در اواسط دهه ۱۳۴۰ هنوز شاه قاطعانه از حزب ایران نوین و نقشی که می توانست در آینده سیاسی کشور ایفا کند، دفاع می کرد و امید داشت همین حزب نظام حکومت و دولت دلخواه او را چنان تثبیت کند که تا آینده قابل پیش بینی تزلزلی در ارکان حاکمیت بروز نکند.^(۲) این گونه اظهار نظرها و نگرش های شاه باعث می شد تا زعمای حزب ایران نوین همواره بر دامنه نخوت و غرور خود بیفزایند و بیش از پیش نسبت به افکار عمومی و حتی اعضای فرودست خود بی اعتنایی پیشه کنند و رقبای سیاسی و حزبی خود را هیچ بشمارند و این خود باعث نارضایتی شدیدتر اعضای حزب از دستگاه رهبری آن شده و حتی بخش های مختلف حاکمیت را نسبت به آن بدبین و متنفر می ساخت. چنان که وقتی شاه در اوایل تیر ۱۳۴۵ در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه واشنگتن پست با تشکیل حزب یا احزابی دیگر مخالفت نکرد، مخالفان حزب ایران نوین امیدوار شدند، با تأسیس این احزاب، از آن نخوت و غرور دامنگیر حزب ایران نوین اندکی کاسته شده و موقعیتش متزلزل شود. حتی ساواک هم نسبت به این دیدگاه شاه، که البته با واقعیت امر مقرون نبود، واکنش مثبت و مساعدی نشان داد:

فرمایشات شاهنشاه آریامهر در مصاحبه با خبرنگار روزنامه واشنگتن پست در قسمتی که مربوط به تشکیل احزاب مختلف در ایران بود این روزها مورد بحث و گفتگو در بین طبقات مختلف مردم و رجال سیاسی قرار گرفته است و بیش از هر چیز در روحیه اعضای حزب ایران نوین مؤثر واقع شده و روحیه آنها را متزلزل ساخته است.

کارگردانان حزب ایران نوین به نام اینکه حزب آنها پاسدار انقلاب است، بدون اینکه در جلب نظر افکار عمومی به سوی حزب خود تلاش نمایند و برنامه ای جهت تعلیم افراد حزبی داشته باشند با استفاده از قدرت حکومت و عنوان پاسدار انقلاب مقاصد شخصی خود را در سازمان های دولتی اجرا می کردند و همین موضوع موجب شده که بسیاری از افراد خود همان حزب شدیداً از دستگاه رهبری خود انتقاد و بدگویی می کنند و این مطلب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در صورت جلسه های حوزه های حزبی منعکس است و این بدگویی و انتقاد کوچک ترین اثری در تغییر روش دستگاه رهبری این حزب نداشته است.

نظریه منبع: اجازه دادن به افراد مختلف که بتوانند با تشکیل احزاب متعدد در صدد تأمین منافع فردی و اجتماعی خود برآیند به خودی خود راه سوء استفاده افراد را که از قدرت دولت به نفع دوستان و آشنایان بهره برداری می کنند و کاری هم برای مردم انجام نمی دهند خواهد بست و همه کس و همه طبقات نظر جدید شاهنشاه را در مسئله احزاب متعدد مورد اعتماد تأیید می نمایند. (۱)

اما اظهارات و امیدواری هایی از این دست چندان پایا نبود و پس از مدتی کوتاه آشکار می شد که شاه صرفاً با یک ژست تبلیغاتی که عمدتاً مصرف خارجی و بین المللی داشت، از آزادمنشی خود پیرامون امکان تشکیل احزاب جدید سخن به میان می آورد و به واقع قرار بود حاکمیت حزب ایران نوین در همان چارچوب های تعیین شده ادامه یابد.

انتشار کتاب «انقلاب سفید» زمینه دیگری برای رهبران حزب ایران نوین فراهم ساخت تا به چاپلوسی و تملق های عجیب و غریبی از شاه پردازند. چنان که خسروانی دبیرکل حزب در بهمن ۱۳۴۷ این کتاب را «بهترین کتاب آموزشی حزب» ایران نوین برشمرد و «پاسداری از انقلاب [سفید را] رسالت ارزنده و افتخارآمیز حزب نیرومند» ایران نوین دانست و مدعی شد که در سالروز انقلاب سفید «در روز ششم بهمن تهران زیر پای سربازان و پاسداران جانباز انقلاب، که همان اعضای حزب ایران نوین بوده اند، لرزیده است!» (۲)

در همان حال رهبری حزب برای آنکه نشان دهد سخت نسبت به ایده های شاه پیرامون انقلاب سفید وفادار و علاقه مند است «کلیه حوزه های حزبی» را موظف ساخت «مطالب دومین کتاب شاهنشاه را [انقلاب سفید، که به تازگی منتشر شده بود] در جلسات خود با دقت مورد بحث قرار دهند» و نیز «کلیه انجمن های محلی تهران [که ظاهراً با حزب ایران نوین اعلام همبستگی کرده بودند وعده داده اند] کتاب انقلاب سفید به قلم شاهنشاه را تهیه کرده و مطالب آن را به دقت» بخوانند. (۳) همه این رهنمودهای حزبی در حالی از سوی دبیرکل صادر می شد که بسیاری از حوزه های حزبی به تعطیلی گراییده و حتی سربازان حزبی خسروانی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۵۹۰، دوشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۴۵، ص ۱.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۵۹۲، چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۴۵، ص ۱.

دیگر علاقه ای به شرکت در حوزه ها و البته مطالعه و بررسی (آن هم دقیق) مطالب کتاب انقلاب سفید نداشتند.

طی سال های پایانی دهه ۱۳۴۰ برخورد و منطق شاه پیرامون نظام دو حزبی حاکم بر کشور و نیز نقشی که در تعیین دولت و اکثریت پارلمانی داشتند با تضاد و تناقض بیشتری به مخاطبان ارائه می شد. او از یک سو مدعی بود اکثریت پارلمانی دولت وقت را تعیین می کند و از سوی دیگر تهدید کرده و هشدار می داد که جز شخص او هیچ کس یا مقامی را یارای تغییر دادن دولت نیست و «دولت ایران را فقط شاه ایران تعیین می کند». شاه در اوایل سال ۱۳۴۷ رضایت خاطر خود را از رفتار سیاسی و عملکرد حزب ایران نوین و دولت حزبی هویدا اعلام کرد و کارنامه فعالیت مجلس دوره بیست و دوم را مثبت ارزیابی نمود که «بدون عوام فریبی و هوچی گری و احیاناً اتلاف وقت مملکت دارد و وظایفش را انجام می دهد».^(۱)

از اواخر سال ۱۳۴۷ برخورد شاه با احزاب موجود و نیز دولت حزبی و درجه آزادی فعالیت آنان محدودکننده تر از سابق به نظر می رسید و او حتی در مصاحبه های خود با محافل مطبوعاتی و خبرگزاری های خارجی هم چندان رعایت احتیاط را نکرده و از نقش بدون بدیل و قاطع خود در تعیین سرنوشت و جهت دهی فعالیت احزاب، دولت و سایر لوازم حکومت داری سخن به میان می آورد.^(۲) دیگر پنهان نمی کرد که احزاب دیگری جز احزاب موجود شانسی برای فعالیت ندارند.^(۳) رفتار و برخوردهای شاه با همان حزب پاسدار انقلاب هم تحکم آمیز تر شد و او دیگر چندان تحمل نداشت حزب ایران نوین که کماکان و با تبختر خود را پاسدار انقلاب می خواند به نوعی رفتار و تبلیغ کند که گویی نقش قابل توجهی در پیشبرد اهداف انقلاب سفید که شاه دوست داشت فقط نام او در صدر آن بدرخشد، دارد؛ و صراحتاً اعلام می کرد که تمام ارکان حاکمیت و از جمله حزب ایران نوین، دولت هویدا و دستگاه تبلیغاتی آن منحصراً باید برای مطرح کردن او و اندیشه های او کار کنند. یک بار هم به مسئولین روزنامه ندای ایران نوین با برشمردن وظایفشان، هشدار داد که «در مورد وظایف سازمان انتشاراتی حزب مطلب همان است که یک بار دیگر هم گفته ام. کارهایی که ما از بالا

۱- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۶، صص ۴۵۰۱-۴۵۰۰.

۲- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۶، ص ۵۱۱۶.

۳- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۷، ص ۵۹۲۷.

می کنیم، نتیجه آن را هر روز می خوانید و موفقیت هایی هم که به دست می آید، می بینید» (۱). طی سال های دهه ۱۳۵۰ شاه هر از چند گاه پیرامون حیطه وظایف و عملکرد حزب ایران نوین دستورهایی صادر می کرد و بایدها و نبایدهای متعددی را پیش روی رهبران و گردانندگان آن قرار می داد. (۲)

حزب ایران نوین در طول سال های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ چند بار پیرامون مقوله انقلاب سفید شاه جزوات و کتابچه هایی چاپ و منتشر کرد و در آنها به تفسیر و تحلیل رخدادهای کشور در طول دوران مشروطیت و چنان که باز مطلوب و مورد علاقه شاه بود، در شأن و جایگاه انقلاب سفید در پیشرفت و تعالی کشور پرداخت و کوشید نقش و جایگاهی هم برای حزب ایران نوین و دولت حزبی به اصطلاح برآمده از آن قائل شود؛ و از آن حزب به مثابه مولود اوضاع پس از انقلاب سفید و نقشی که توانسته بود در راستای تحقق بخشیدن به اهداف آن ایفا کند، دفاع نماید، اما سخت مراقب بود در لابلای این گونه جزوات فاقد محتوای علمی که حتی از حوادث و رخدادهای تاریخی کشور در دوره معاصر هم تحلیل و اطلاعات صحیحی به مخاطبانش ارائه نمی دادند به کرات از شاه یاد کند و ستایش و تملق از او را از حد بگذراند. (۳)

سمینار بررسی هدف های اجتماعی و اقتصادی

حزب ایران نوین طی روز های بیست و هفتم تا بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۴۵، به مدت سه روز سمیناری با عنوان بررسی هدف های اجتماعی و اقتصادی حزب ایران نوین در تهران برگزار کرد. سازمان آموزش حزب ایران نوین طراح و مجری این سمینار بود. ریاست نخستین روز سمینار برعهده عطاءالله خسروانی و محمد مهتدی هم مخبر جلسه بود که طی آن خسروانی و هویدا سخنان تشریفاتی و عمدتاً در تمجید از شاه و برنامه های انقلاب سفید او ایراد کردند و کلیاتی مبهم درباره مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور و پیشرفت هایی که به زعم آنان در این زمینه ها در کشور ایجاد شده بود، بر زبان آوردند. دومین جلسه سمینار در روز

۱- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۷، صص ۶۰۴۲، ۶۰۶۴، ۶۰۶۲ و ۶۸۲۷.

۲- محمدرضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۸، صص ۶۸۱۳ و ۶۸۱۲.

۳- برای نمونه بنگرید به: حزب ایران نوین و انقلاب ایران، تهران، از انتشارات دفتر پژوهشهای تئوریک حزب ایران نوین، بی تا، صص ۱۶۱.

بیست و هشتم اردیبهشت ۱۳۴۵ توسط محمود کشفیان ریاست می شد و کمیسیون های مختلف حزب گزارش هایی پیرامون حیطه وظایف و کارنامه فعالیت خود، که کلی و مبهم می نمود، به مخاطبان ارائه دادند و روز سوم سمینار هم به ریاست جواد منصور، روالی مشابه را طی کرد و نهایتاً با سخنرانی خسروانی و صدور قطعنامه پایان یافت. (۱)

نخستین کنگره

از اوایل دی ماه ۱۳۴۵ جسته و گریخته شنیده می شد که حزب ایران نوین قصد دارد در اردیبهشت ۱۳۴۶ نخستین کنگره خود را برگزار کند و کارگردانان و رهبران حزب در حال تمهید مقدمات بسیار مفصل و گسترده ای هستند. (۲) گفته می شد که در این کنگره نمایندگان تمام کمیته های حزب ایران نوین در سراسر کشور حضور خواهند یافت و از تمام احزاب بزرگ جهان (کمونیست و غیر کمونیست) برای فرستادن نمایندگان به این کنگره دعوت به عمل خواهد آمد.

اساسنامه حزب، کنگره را عالی ترین مرجع تصمیم گیری تعیین کرده بود و مقرر بود هر سه سال یک بار کنگره تشکیل شود. وظایف و حیطه اختیارات آن هم تصویب اساسنامه و مرامنامه حزب، استماع و رسیدگی به گزارش دبیرکل، تعیین خط مشی حزب برای آینده، انتخاب اعضای شورای مرکزی و دبیرکل بود و رهبران حزب ایران نوین قصد داشتند با برگزاری هر چه گسترده تر کنگره، قدرت و عظمت خود را به نمایش بگذارند. (۳)

ساواک که از نزدیک موضوع برگزاری کنگره نخست حزب ایران نوین را مراقبت و نظارت می کرد، در اوایل اسفند ۱۳۴۵ تصریح کرد که رهبری حزب هیأتی را مأمور تمهید مقدمات برگزاری کنگره کرده و حزب بر آن است جمعیت پرشماری را برای شرکت در این کنگره دعوت کند. صحبت از شرکت حدود هزاروپانصد نفر در این کنگره بود. (۴)

ساواک در سیزدهم اردیبهشت ۱۳۴۶ اطلاعات دقیق تری درباره تاریخ برگزاری

- ۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: سمینار بررسی هدف های اجتماعی و اقتصادی حزب ایران نوین، تهران، از انتشارات حزب ایران نوین، ۲۷ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۵.
- ۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۳۵، شنبه ۲۴ دی ۱۳۴۵، ص ۵.
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شرکت کنندگان، محتوا و هدف کنگره ارائه داد:

احتراماً به استحضار می‌رساند برابر تصمیم تشکیلات مرکزی حزب ایران نوین مقرر است نخستین کنگره حزبی از تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه ۴۶ به مدت چهار روز به منظور بررسی فعالیت‌های گذشته حزب و نیز انتخاب رسمی دبیرکل و ترسیم طرح فعالیت‌های آینده حزب و نیز اجرای تغییراتی در سازمان و ارکان حزب با شرکت کلیه نمایندگان کمیته‌های حزبی شهرستان‌ها و نمایندگان مجلس شورای ملی عضو [و] همچنین نظارت نمایندگان کشورهای انگلستان ایتالیا افغانستان اردن هاشمی اطریش الجزایر جمهوری فدرال آلمان ترکیه تونس یوگسلاوی کویت عراق هندوستان رومانی لهستان چکسلواکی ژاپن مراکش لبنان فرانسه اتحاد جماهیر شوروی در تهران تشکیل گردد و [در] خاتمه نتیجه اقدامات و تصمیمات حزب به صورت قطعنامه ای منتشر گردد.

نظریه: همان‌طور که فوقاً اشاره گردید، برگزاری نخستین کنگره حزبی به منظور بهره‌برداری و اتخاذ تصمیم در موارد ذیل تشکیل می‌گردد:

۱ تجزیه و تحلیل و بررسی فعالیت‌های گذشته حزب.

۲ انتخاب دبیرکل بر طبق منشور حزبی.

۳ اتخاذ تصمیم پیرامون سازمان و ارکان حزب که بعضاً به علت مرور زمان و امکان تغییراتی در آن ضرورت داشته و نیز تصویب فعالیت‌های دفتر سیاسی که قبلاً در اساسنامه و سازمان حزب پیش‌بینی نگردیده بود.

۴ ترسیم فعالیت‌های آینده.

۵ بهره‌برداری تبلیغاتی با توجه به شرکت نمایندگان احزاب خارجی و نزدیکی انتخابات مجلس شورای ملی مجلس مؤسسان مجلس سنا انجمن‌های ایالتی. (۱)

مقرر بود کنگره از بیست و چهارم اردیبهشت ۱۳۴۶ کار خود را آغاز و تا بیست و هفتم اردیبهشت ۱۳۴۶ ادامه پیدا کند. تعداد نهایی شرکت‌کنندگان در کنگره هم یک‌هزار و یکصد و سی و چهار تن اعلام شده بود. جلسه مقدماتی کنگره در روز بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۴۶ برگزار می‌شد. «تا ضمن مذاکرات لازم به نمایندگان مذکور روش کار و آموزش‌های لازم

برای شرکت در کنگره و نحوه رفتار آنان داده شود»^(۱).

با این حال هنگامی که فهرست اسامی تمام شرکت کنندگان در کنگره اعلام شد رقم نهایی شرکت کنندگان یکهزار و یکصد و شصت و شش نفر ثبت شده بود. علاوه بر اعضای شورای مرکزی، هیأت اجرایی، فراکسیون پارلمانی و نمایندگان سازمان های وابسته به حزب، نمایندگان شعب و کمیته های استان ها و فرمانداری های کل در این کنگره شرکت داده شده بودند.

در مجموع یکصد و پنج شهر و شهرستان نمایندگان خود را به کنگره نخست حزب ایران نوین فرستاده بودند. مهم ترین اعضای شرکت کننده در این کنگره عبارت بودند از: دبیرکل، اعضای هیأت اجرایی، اعضای فراکسیون پارلمانی، اعضای شورای مرکزی، نمایندگان از شورای زنان و سازمان جوانان و نیز عده ای از اعضای تشکیلات کارگری و کشاورزی حزب.^(۲) دستور جلسه کنگره نخست حزب ایران نوین به شرح زیر اعلام شده بود:

۱ انتخاب هیأت رئیسه

۲ نطق دبیرکل حزب

۳ نطق رئیس شورای مرکزی

۴ نطق رئیس فراکسیون پارلمانی

۵ نطق نخست وزیر حزبی

۶ انتخاب کمیسیون های کنگره

۷ بحث پیرامون گزارش دبیرکل

۸ تصویب اساسنامه

۹ انتخاب دبیرکل

۱۰ انتخاب اعضای شورای مرکزی

۱۱ تصویب قطعنامه^(۳)

تمهید مقدمات برگزاری کنگره بر عهده شورای برگزاری کنگره گذاشته شده بود که جواد

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- دستور جلسه نخستین کنگره حزب ایران نوین و اسامی نمایندگان شرکت کننده در کنگره، چاپ اول، تهران، از انتشارات سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶.

۳- دستور جلسه نخستین کنگره حزب ایران نوین و اسامی نمایندگان شرکت کننده در کنگره، چاپ اول، تهران، از انتشارات سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶.

منصور آن را ریاست و مدیریت می کرد. این شورا به نوبه خود با تشکیل هفت کمیسیون کار خود را آغاز کرد و به انجام رسانید. محل برگزاری کنگره سالن ورزشی محمدرضا شاه پهلوی تعیین شده بود و با آغاز برگزاری مراسم برای جلوس هر یک از گروه های شرکت کننده جایگاه مخصوصی در نظر گرفته شد. تعداد نمایندگان احزاب خارجی که در این کنگره شرکت کرده بودند چهل و دو نفر بودند که از سوی بیست و سه حزب بزرگ جهان به این کنگره اعزام شده بودند.

جلسه کنگره در ساعت نه و نیم روز یکشنبه بیست و چهارم اردیبهشت ۱۳۴۶ و پس از برگزاری مراسم تشریفاتی و با انتخاب نصرت الملک ملکی به عنوان رئیس سنی کنگره آغاز شد و پس از سخنان کوتاه تشریفاتی، به پیشنهاد ناصر یگانه رئیس وقت شورای مرکزی حزب دکتر حسین خطیبی به عنوان رئیس دائمی کنگره انتخاب شد. خطیبی در مقام رئیس کنگره سخنانی عمدتاً در ستایش از شاه و انقلاب سفید و نظایر آن ایراد کرد. سپس با پیشنهاد شوکت الملوک جهانبانی نماینده مجلس و رئیس شورای زنان حزب ایران نوین، دکتر فرخ رو پارسای به عنوان نایب رئیس (معاون) کنگره انتخاب شد. با پیشنهاد تیمسار وحدانیان رئیس کمیته حزب در اصفهان هم دکتر خیراندیش در مقام نایب دوم رئیس کنگره جای گرفت. اسدی سمیع، خسروی کردستانی، علی محمد مبارکی و نادره امین منشیان هیأت رئیسه کنگره شدند. پس از آن ناصر یگانه رئیس شورای مرکزی حزب از عملکرد، موقعیت و جایگاه حزب ایران نوین در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور گزارشی داد و پیرامون انقلاب سفید شاه و طرح های حزب برای مسائل مختلف مبتلا به کشور در آینده به ایراد سخن پرداخت.

پس از او عطاءالله خسروانی در مقام دبیرکل حزب به ایراد سخنرانی مشروح خود پرداخت که گزارش مفصلی از فعالیت ها و عملکرد حزب ایران نوین از آغاز امر تا آن هنگام بود. متن سخنرانی مفصل خسروانی قبلاً به صورت جزوه ای مستقل چاپ و منتشر شده بود و عمدتاً شامل تمجید از شاه، انقلاب سفید، موقعیت حزب ایران نوین، و آمار و ارقام کلی بود. (۱)

پس از سخنرانی خسروانی، اعضای کمیسیون اساسنامه، فراکسیون بررسی پیشنهادهای

۱- گزارش دبیرکل حزب ایران نوین به نخستین کنگره حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، از انتشارات سازمان تبلیغات و انتشارات حزب ایران نوین، اردیبهشت ۱۳۴۶، ۴۷ صفحه.

کنگره، کمیسیون قطعنامه، و کمیسیون بررسی نامزدهای شورای مرکزی و دبیرکل انتخاب شدند. اعضای مؤثر این کمیسیون ها را چهره هایی چون غلامرضا نیک پی، مصطفی الموتی، فتح الله ستوده، عزت الله یزدان پناه، مهرانگیز دولتشاهی، هوشنگ نهاوندی و عده ای دیگر از اعضای معروف و مشهور حزب تشکیل می دادند.

سپس امیرعباس هویدا، نخست وزیر و عضو هیأت اجرایی حزب ایران نوین به ایراد سخنرانی پرداخت و از برنامه و عملکرد دولت حزبی خود در شئون و سطوح مختلف دفاع کرد. متن سخنرانی و گزارش هویدا هم قبلاً در جزوه ای مستقل چاپ و منتشر شده بود. (۱)

پس از آن پیام های نمایندگان احزاب خارجی شرکت کننده خطاب به کنگره حزب ایران نوین قرائت شد که اساساً تشریفاتی و تعارف و تکلف بود. طی نخستین روز برگزاری کنگره، چند تن از اعضا و رؤسای سازمان های مختلف حزب سخنرانی کرده و گزارش هایی کمتر قابل اعتنا به کنگره ارائه دادند.

روز دوم کنگره از تعداد شرکت کنندگان کاسته شده بود و با تداوم سخنرانی گروهی دیگر از مسئولان حزبی استان های مختلف کشور پایان یافت.

سومین روز برگزاری کنگره نخست حزب ایران نوین در سه شنبه بیست و ششم اردیبهشت ۱۳۴۶ با شور و هیجان بیشتری آغاز شده و تداوم یافت. مقرر بود در این روز دبیرکل، اعضای شورای مرکزی و اعضای هیأت اجرایی حزب برگزیده شوند. جلسه با سخنرانی چند نفر از اعضای مهم رهبری حزب آغاز گردید و غلامرضا نیک پی پیرامون تغییراتی که در اساسنامه و برخی تشکیلات حزب می باید صورت می گرفت، صحبت کرد و دیگران هم ادامه سخن او را پی گرفتند. سپس نوبت انتخاب دبیرکل شد و حسین خطیبی رئیس کنگره اعلام کرد که کمیسیون بررسی کاندیداها عطاءالله خسروانی دبیرکل وقت حزب را بار دیگر برای احراز این مقام نامزد کرده است و به دنبال آن امیرعباس هویدا طی سخنرانی از خسروانی تمجید کرده و او را شایسته ترین فرد برای احراز این مقام دانست، که البته کسانی که از رقابت ها و اختلافات درونی این دو اطلاع داشتند، می دانستند که سخنان تمجیدآمیز هویدا بنیانی ندارد. بدین ترتیب عطاءالله خسروانی بار دیگر در مقام دبیرکلی حزب ابقا شد و اهل اطلاع می دانستند که

۱- گزارش آقای هویدا نخست وزیر به اولین کنگره حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، از انتشارات سازمان تبلیغات و انتشارات حزب ایران نوین، یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶، ۱۹ صفحه.

در این انتخاب نظر مساعد شخص شاه نقش قاطعی ایفا کرده است.

برای انتخاب دویست عضو اصلی و پنجاه عضو علی البدل شورای مرکزی حزب ایران نوین رأی گیری شد که انتخاب همه نامزدهای اعلام شده مورد تأیید شرکت کنندگان در کنگره قرار گرفت.

آخرین برنامه کنگره قرائت قطعنامه بود که توسط فرزانه، مخبر کمیسیون صدور قطعنامه، قرائت گردید. نظیر سایر برنامه ها و سخنرانی های ایراد شده در کنگره، متن قطعنامه پایانی حزب که شامل هشت ماده و چندین تبصره بود، صورتی تشریفاتی و تزئینی داشت و جز آنکه قرائت آن بر بی حوصلگی و خستگی حضار و شرکت کنندگان در کنگره بیفزاید، گمان نمی رود در عرصه عمل هیچ گاه حزب ایران نوین را به کار آمده باشد و شعارها و مطالب بدون پایه و اساس و صرفاً تبلیغاتی مطرح شده در آن برای هیچ کس و حتی تنظیم کنندگان متن قطعنامه جالب توجه نمی نمود و تقریباً هیچ یک از مواد و مطالب گنجانیده شده در متن قطعنامه نه تا آن هنگام و نه پس از آن هیچ گاه مورد عنایت و توجه دستگاه رهبری و کارگردانان حزب در سطوح مختلف قرار نگرفت. اما در هر حال جزئی از برنامه کنگره بود و باید اجرا می شد.

به دنبال آن متن پیامی که به امضای خسروانی دبیر کل حزب و خطاب به شخص شاه تهیه و صادر شده بود، به شرح زیر قرائت شد:

پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر

در ظل عنایات و تحت توجهات عالیّه شاهنشاه آریامهر رهبر بزرگ انقلاب نخستین کنگره حزب پاسدار انقلاب با شرکت ۱۱۶۶ نفر نمایندگان کمیته های استان ها و شهرستان ها و سازمان های وابسته و فراکسیون حزب در مجلسین روز ۲۴ اردیبهشت ماه به نام نامی شاهنشاه آریامهر شروع به کار کرد. پس از اجرای وظایف خود طبق اساسنامه حزب و استماع بررسی نظرات و عقاید نمایندگان مردم شهرستان های کشور که جملگی مبتنی بر وفاداری به انقلاب ششم بهمن ماه و تصویب اساسنامه جدید و مرامنامه حزب و انتخاب دبیر کل و اعضای شورای مرکزی و تصویب قطعنامه روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه پایان یافت.

اینک افتخار دارد به شرفعرض مبارک شاهنشاه آریامهر برساند اعضای کنگره به جان نثار مأموریت داده اند درود گرم و سپاسگزاری قلبی آنان را با نهایت خلوص و صمیمیت به پیشگاه با عظمت رهبر بزرگ ملت ایران تقدیم داشته و آمادگی آنان را برای فداکاری هر چه

بیشتر در راه اجرای هدف های انقلاب شاه و ملت، تحت توجهات عالیه رهبر خردمند خود به عرض پیشگاه مبارک برساند.

جان نثار عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین (۱)

سپس هویدا و خسروانی طی سخنانی کوتاه از صدور قطعنامه و برگزاری موفق کنگره تشکر کردند و به دنبال آن باز پیام چند تن دیگر از نمایندگان احزاب خارجی شرکت کننده در کنگره قرائت شد. حسین خطیبی هم سخنرانی اختتامیه را ایراد کرد.

با پایان یافتن جلسات رسمی کنگره، در بعد از ظهر چهارمین و آخرین روز برگزاری کنگره، جلسه ای برای انتخاب اعضای هیأت رئیسه شورای مرکزی و اعضای هیأت اجرایی حزب ایران نوین برگزار شد. قرار بود چهل نفر به عنوان اعضای اصلی و ده نفر به عنوان اعضای علی البدل هیأت اجرایی انتخاب شوند. رئیس این جلسه باز هم حسین خطیبی بود. با پیشنهاد عطاءالله خسروانی بار دیگر ناصر یگانه در رأس شورای مرکزی حزب ابقا شد و از آن پس جلسه به ریاست یگانه ادامه یافت و هاجر تربیت و محمد شهرستانی به ترتیب به عنوان نایب اول و نایب دوم هیأت رئیسه شورای مرکزی و صادق ناصرزاده، محمدمهدی خسروی کردستانی، نیاکان و فخری رهرو منشیان هیأت رئیسه مذکور شدند. سپس کمیسیونی مرکب از ناصر یگانه، منوچهر کلالی (معاون دبیرکل)، منصور روحانی، یزدان پناه، امیرقاسم معینی، جواد سعید و تیمسار وحدانیان عهده دار پیشنهاد اعضای هیأت اجرایی حزب ایران نوین شدند که تمام اعضای معرفی شده مورد تأیید اعضای شورای مرکزی جدید حزب قرار گرفته و به شرح زیر انتخاب شدند: (۲)

اعضای اصلی هیأت اجرایی

۱ آقای امیرعباس هویدا، ۲ آقای دکتر منوچهر کلالی، ۳ آقای دکتر ناصر یگانه، ۴ آقای محسن خواجه نوری، ۵ آقای مهندس منصور روحانی، ۶ آقای دکتر غلامرضا نیک پی، ۷ آقای جواد منصور، ۸ آقای دکتر هوشنگ نهاوندی، ۹ آقای دکتر حسن زاهدی، ۱۰ آقای مهندس فتح الله ستوده، ۱۱ آقای دکتر منوچهر شاهقلی، ۱۲ آقای دکتر محمود کشفیان، ۱۳ آقای دکتر حسین خطیبی، ۱۴ آقای مهندس عبدالرضا انصاری، ۱۵ آقای دکتر

۱- کنگره اول حزب ایران نوین: چهارروز پرافتخار، چاپ اول، تهران، انتشارات و تبلیغات حزب ایران، وین، اردیبهشت ۱۳۴۶، صص ۹۱ و ۹۰.

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر از مشروح برگزاری کنگره نخست حزب ایران نوین بنگرید به: همان، ۱۰۵ صفحه.

محمدعلی رشتی، ۱۶ آقای دکتر عزت الله یزدان پناه، ۱۷ آقای دکتر عدل طباطبایی، ۱۸ آقای مهندس جلالی نوری، ۱۹ آقای مهندس حیدرعلی ارفع، ۲۰ آقای دکتر فریدون معتمدوزیری، ۲۱ آقای دکتر کریم پاشا بهادری، ۲۲ آقای عباس سالور، ۲۳ آقای دکتر محمد سام، ۲۴ آقای مهندس همایونفر، ۲۵ آقای دکتر ضیاءالدین شادمان، ۲۶ آقای دکتر فرهنگ مهر، ۲۷ آقای مهندس امیرقاسم معینی، ۲۸ خانم دکتر فرخ رو پارسای، ۲۹ آقای دکتر جواد سعید، ۳۰ خانم شوکت الملک جهانبانی، ۳۱ آقای مهندس احمد بلوری، ۳۲ خانم دکتر مهرانگیز دولتشاهی، ۳۳ خانم عدرا ضیایی، ۳۴ آقای دکتر نصرالله سبزواری، ۳۵ آقای دکتر محسن آشتی، ۳۶ خانم صدیقه موسوی همدانی، ۳۷ آقای عباس فروتن، ۳۸ آقای محمد حجازی، ۳۹ آقای محمدولی قراچورلو، ۴۰ آقای حیدر صائبی.

اعضای علی البدل هیأت اجرایی

۱ آقای محمود روحانی، ۲ آقای منوچهر سعیدوزیری، ۳ خانم بزرگ نیا، ۴ آقای مجید موسوی، ۵ آقای دکتر فرهاد قهرمان، ۶ آقای خلیل کازرونی، ۷ آقای ادیب سمیعی، ۸ آقای منوچهر پزشکی، ۹ آقای دکتر جواد مهذب، ۱۰ آقای عباس میرزایی.

به دنبال برگزاری کنگره اختلافات و انتقادات پیدا و پنهانی از شیوه برگزاری و نیز راه یافتگان به دستگاه رهبری جدید حزب ایران نوین به وجود آمد. اعضای از حزب ایران نوین معترض شدند که در انتخابات اعضای شورای مرکزی حزب هیچ ضابطه ای حاکم نبوده و آن را نه انتخاب، بلکه انتصاب می خواندند. به گزارش ساواک:

بعد از پایان ششمین جلسه کنگره حزب ایران نوین بلافاصله اعتراض نسبت به انتخابات شورای مرکزی در گوشه و کنار شنیده می شد. منجمله آقای شعاع شفتی که از اعضای باسابقه آموزش و پرورش می باشد نسبت به انتخابات به طور علنی و با صدای بلند اعتراض نموده: این انتخابات نیست بلکه انتصابات است. دکتر رهنوردی نیز نسبت به انتخاب کاظم کوروس اعتراض داشته و اظهار نموده است این شخص سه روز پیش وارد حزب گردیده، لذا انتخاب این نوع افراد در شورای مرکزی مایه دلسردی کسانی است که از شش سال قبل در حزب جان کنده اند. (۱)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

ساواک باز هم در بیست و هشتم اردیبهشت ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش کرده است:

در کنگره حزب ایران نوین که تشکیل شده است گرچه انتخاب کمیسیون ها و طرح موارد مختلف و نظریات گوناگون در ظاهر [براساس] آراء اعضای کنگره تعیین و اعلام می گردد ولی باید دانست قبل از تشکیل کنگره کلیه موارد فوق و مطالب مورد بحث در کنگره به وسیله دکتر کلایلی و سبزواری رئیس دبیرخانه حزب و چند نفر معدود دیگر طراحی شده و افراد کمیسیون ها هم قبلاً تعیین شده اند و شرکت عده ای از تهران و شهرستان ها به نام اعضای کنگره حزبی صحبت می شود، مطلب فوق را مورد تأیید قرار می دهند. شفتی مدیرکل مالی وزارت آموزش و پرورش می گفت گرچه اجرای چنین برنامه ای در یک کنگره فقط جنبه سیاهی لشکر و صحنه گذاشتن به نقشه و برنامه های طرح شده داشته است و با هر یک از اعضای کنگره حزبی که حکومت را در دست دارد در ظاهر به نام حفظ آرامش و جلوگیری از تشنج عملی شده است ولی افراد حزبی موقعی که می بینند در سازمان حزبی مانند مؤسسات دولتی هر چه مقامات بالای حزبی تصمیم بگیرند همان را عملی می کنند، ابتکار و علاقمندی به حزب در افراد از بین می رود و به محض اینکه قدرت دولتی از دست حزب خارج شود تشکیلات آنکه قائم به چند نفر است فوراً متلاشی خواهد شد. (۱)

ساواک شرح مفصل تر ماجرای انتخابات در کنگره حزب ایران نوین را از زبان یکی از انتخاب شدگان بدین شرح آورده است:

روز ۲۸/۲/۴۶ صادق ناصرزاده رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه یک تهران که عضو حزب ایران نوین است و در انتخابات کنگره حزبی به عضویت شورای مرکزی حزب انتخاب شده در مذاکرات خصوصی می گفت در جریان کار کنگره و انتخابات شورای مرکزی و اعضای هیأت اجراییه موضوع گرفتن رأی مطرح نبوده است و اگر قرار بود طبق مرسوم کلیه کشورهای دموکراسی انتخابات حزبی با آرای افراد کنگره انجام شود افرادی که دارای شخصیت بیشتر بودند برای ارگان های حزبی انتخاب می گردیدند ولی در کنگره حزب ایران نوین قبلاً صورت کسانی که باید برای شورای مرکزی و هیأت اجراییه انتخاب شوند از طرف دکتر کلایلی تهیه شده بود و در جلسه عمومی به جای اینکه اسامی کاندیداها

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

برای اخذ رأی خوانده شود گفته می شد این عده کاندید شورای مرکزی و یا هیأت اجراییه هستند. اشخاصی که با آنها موافقت دست خود را بلند کنند و اول دکتر کلالی و خسروانی و نخست وزیر دست خود را بلند می کردند. طبعاً دیگران هم به اجبار دست های خود را بلند می کردند. خانم دکتر صدوقی مدیرکل تربیت معلم که رئیس گروه زنان حقوقدان می باشد و در حزب ایران نوین از زنان شاخص و برجسته به شمار می رود و کاندید عضویت در شورای مرکزی حزب بوده فقط به این علت که با دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش روش موافقی دارد مانع انتخاب شدن او در شورای مرکزی شده اند. یعنی اسم او را در صورتی که باید تعیین شوند نوشته اند. اگر افراد عضو حزب ایران نوین می گویند حزب ایران نوین یعنی دکتر کلالی و خسروانی و هویدا که دو نفر دوم دنباله رو نفر اول به شمار می روند و به این صورت این تشکیلات به نام افکار عمومی مردم ایران می خواهد پاسدار انقلاب شاه و مردم شناخته شود. روش کار کارگردانان حزب ایران نوین نظیر کار دستگاه رهبری حزب توده سابق می باشد. به افرادی که دارای افکار عالی باشند و در بین مردم دارای محبوبیت فردی باشند اعتنایی نمی شود فقط کسانی مورد علاقه کارگردانان حزبی می باشند که مانند عروسک های بی اراده تسلیم دستورهای آنان به شمار روند. نکته جالب این است که در حزب ایران نوین به مبارزان حفظ رژیم که بدون الهام از این و آن در این راه سال ها کوشیده اند احترام و ارزشی قایل نیستند و به همین علت از یک هزار نفر عضو حزبی در تهران بیش از سیصد نفر در حوزه های حزبی شرکت نمی کنند و این عده سیصد نفری هم بسیاری از آنان جزء نمایندگان مجلس و مقامات حساسی هستند که وکالت را در دست دارند. صادق ناصرزاده می گفت من با اینکه جزء شورای مرکزی حزب انتخاب شده ام ولی با روش کارگردانان حزب ایران نوین نظر موافق ندارم. (۱)

برگزاری کنگره تشریفاتی و پر سر و صدا، ولی بدون محتوای حزب ایران نوین با بی اعتنایی مردم کشور و از جمله مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت مواجه شد. از جمله علی امینی، درباره این کنگره، گفته بود «حسب الظاهر برای نشان دادن به خارجی ها که بگویند ما هم اصول دموکراسی را حفظ کرده و دارای سازمان حزب هستیم این کارها لازم است، اما در اصل همان چند نفری هستند که این عده را می گردانند و در واقع انتخابات [صورت گرفته در جریان کنگره] یک

جنگ زرگری و یک تظاهرات راه می اندازند. ولی باید دید کدام حزب، کدام تر و برنامه، اصولاً خود اعلیحضرت تمام اساسنامه و مرامنامه های حزبی را با تقسیم اراضی و محدود کردن مالکیت ها و غیره به کلی دگرگون ساخته اند و حال احزاب چه می گویند و چه می خواهند، معلوم نیست»^(۱).

ساواک در اول خرداد ۱۳۴۶ پرده های جذاب تر و آشکارتر دیگری از جو طنزآلود حاکم بر کنگره نخست حزب ایران نوین و حرف و حدیث هایی که پیرامون آن وجود داشت ثبت و ضبط کرده است که خواندنی است:

روز یکشنبه گذشته (۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۴۶) نخستین کنگره حزب ایران نوین با شرکت ۱۱۶۶ نفر در سالن محمدرضا شاه افتتاح و شروع به کار کرد و ریاست جلسه را آقای دکتر خطیبی نایب رئیس مجلس شورای ملی و مدیرعامل جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران به عهده گرفت و ذیلاً صحبت ها کنایه ها و عقاید واقعی شرکت کنندگان و آنچه در پشت پرده کنگره گذشته است به عرض می رسد.

مهم ترین موضوعی که همه اعضای کنگره در صحبت های خصوصی و درگوشی از آن انتقاد می کردند جنبه به اصطلاح فرمایشی بودن انتخابات هیأت رئیسه کنگره انتخاب دبیرکل و اعضای شورای مرکزی بود.

به طور مثال رئیس جلسه می گفت که آقای فلان هم اکنون یادداشتی فرستاده اند که می خواهند صحبت کنند و بعد آن شخص را صدا می زد و شخص مزبور نطق حاضر و آماده ای را ایراد می کرد و می گفت مثلاً من فلان و بهمان را به هیأت رئیسه کنگره پیشنهاد می کنم و سپس رئیس با قیام و قعود رأی می گرفت و بدیهی است که همه قیام می کردند و نظر رئیس و پیشنهاددهنده تصویب می شد.

روز بعد که روزنامه ها نوشتند در انتخابات کنگره دموکراسی کامل برقرار بوده است (مخصوصاً روزنامه [ندای] ایران نوین و فرمان) اکثر نمایندگان مجلس این خبر را خصوصاً به همدیگر نشان داده و با مسخره می گفتند واقعاً که دموکراسی عجیبی در انتخابات حکمفرما بوده است و بیش از همه نمایندگان خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین را که مجدداً به دبیرکلی انتخاب گردیده در پشت پرده و در صحبت های خصوصی مسخره می کردند و معتقد بودند که او تقریباً کم هوش ترین و نالایق ترین فرد حزب است و عجباً

۱- دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۱، ص ۲۸۴.

که دبیرکل حزب هم می شود.

دکتر حاتم نماینده کرمانشاه که به بذله گویی و سرودن شعر در مجلس شهرت دارد و تاکنون هیچ وقت در جلسه علنی صحبت نکرده است محرمانه به مهندس زرآور نماینده فارس که او هم طبع لطیف و بذله گویی دارد می گفت وقتی که دسته گل را پس از انتخاب مجدد خسروانی به دبیرکلی کارگران به گردن او آویختند یاد شعر حافظ و مضمون طوق زرین همه در گردن خر می بینم... افتادم و خنده ام گرفت.

دکتر حاتم به ریگی، نماینده دیگر مجلس که پهلوی دست او نشسته بود می گفت وقتی که خسروانی این همه گل و این همه کف زدن ها را می بیند که برای انتخاب دبیرکلی او انجام می گیرد قطعاً در دل خود می گوید من که اینقدر بیهوده و بی عرضه هستم ولی اینها این همه از من تمجید و تعریف می کنند و با این ترتیب قطعاً خودشان هیچ چیز سرشان نمی شود. (۱)

سمینار انقلاب اداری

فساد اداری پایان ناپذیر از ویژگی های بسیار بارز و انکارناشدنی تمام دوران حیات و حضور حزب ایران نوین و دولت حزبی برآمده از آن در مجموعه دولت و حاکمیت بود. با این حال شاه علاقه مند بود همچنان که در اصل دوازدهم انقلاب سفیدش گنجانیده بود، دولت هویدا و حزب ایران نوین به اصطلاح با انجام انقلاب ادارات در زمانی نه چندان طولانی به بحران و فساد گسترده اداری در بدنه و ارکان حاکمیت و دولت پایان دهند. هر چند حزب ایران نوین و البته دولت هویدا خود را مقید و موظف به عملی ساختن به اصطلاح اصل دوازدهم انقلاب سفید (انقلاب اداری) می دانستند، با این حال نتیجه ملموس و قابل اعتنایی از آن حاصل نشد و شواهد و مدارک موجود نشان می دهد که فساد اداری حتی شتاب بسیار فزاینده تری هم به خود گرفت و در این میان حزب ایران نوین تقریباً خود پیشتاز فساد اداری و مدیریتی در کشور بود. این حزب و دولت هویدا، برای اینکه وانمود سازند خواستار ریشه کنی فساد اداری و اجرای اصل دوازدهم انقلاب سفید شاه هستند و عمدتاً جهت خوشایند او، بر آن شدند سمیناری با همین عنوان «انقلاب اداری» برگزار کنند و نهایتاً این گردهمایی باز هم تشریفاتی، ظاهر فریب و عاری از محتوای روزهای هجدهم تا بیست و یکم دی ۱۳۴۶ در

ساختمان مرکزی حزب ایران نوین در تهران برگزار شد و نشریات و دستگاه تبلیغاتی حزب، همچنان که در جریان برگزاری کنگره نخستین حزب هم نشان داده بودند، سر و صدای زیادی پیرامون این سمینار، اهداف، برنامه‌ها و نتایج آن به راه انداختند و نهایتاً سمینار با صدور قطعنامه پانزده ماده‌ای به کار خود پایان داد و حاصل آن هم در جزوه‌ای مستقل چاپ و منتشر شد.^(۱) با همه احوال تا پایان عمر رژیم شاهنشاهی هیچ‌گاه معلوم نشد، منظور از انقلاب اداری چه بود و دولت هویدا برای مقابله با آن چه کرد.

سیطره گسترده

روند گسترش، نفوذ و حضور حزب ایران نوین و دولت برآمده از آن، که تا آن هنگام در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور سابقه نداشت، چنان پرشتاب می‌نمود که طی سال‌های نخست فعالیت این حزب عده‌ای تصور می‌کردند مقرر شده است نظام سیاسی کشور به تدریج بر نظام تک‌حزبی (با محوریت حزب ایران نوین) استوار شود. در واقع خیلی زودتر از آنکه در اواخر سال ۱۳۵۳ شاه رسماً نظام تک‌حزبی را بر کشور حاکم سازد، حزب ایران نوین و دولت او عملاً به صورت تنها حزب حاکم درآمده بود. البته حکومت واقعی از آن شاه بود و «حزب حاکم» در واقع «نقشی» بود که شاه در نمایشنامه دموکراسی دوحزبی شاهانه به حزب ایران نوین داده بود.

شاه از همان آغاز، حزب ایران نوین را منحصراً پاسدار انقلاب لقب داده بود و این به معنای آن بود که دیگران، ولو وابسته به حاکمیت، نخواهند توانست در آینده سیاسی کشور نقش مؤثر و قابل‌اعتنایی ایفا کنند. به تدریج حزب ایران نوین، دولت حزبی و نیز مجلس تحت حاکمیت این حزب سیطره تمام و کمالی بر شئون و سطوح مختلف حاکمیت و نهایتاً کشور پیدا کرد. حزب ایران نوین، دولت و مجلسش مصداق آن مَثَل معروف شدند که: «کدخدا را ببین و ده را بچاپ». این وضعیت گاه در بعضی از نشریات منتقد و مخالف حزب نیز انعکاس می‌یافت. چنان که هفته‌نامه سحر در خرداد ۱۳۴۵ «گسترش روزافزون حزب ایران نوین را خطری برای لیبرالیسم» برشمرده و پیشنهاد کرده بود «برای مقابله با حزب

۱- قطعنامه سمینار انقلاب اداری حزب ایران نوین و تحلیلی از مسائل اداری در ارتباط با ضرورت‌های انقلاب شاه و مردم، تهران، سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، دی ۱۳۴۶، ۲۱ صفحه.

ایران نوین حزب سومی با دینامیسم معادل آن به وجود آید. زیرا حزبی که هم اکنون در مقابل آن قرار دارد [حزب مردم]، ضعیف و ناتوان است».

اما دست اندرکاران حزب ایران نوین و دستگاه تبلیغاتی آن گوششان به این حرف ها بدهکار نبود و مدعی بودند که راز پیشرفت روزافزون حزب ایران نوین اقبال گسترده مردم کشور به آن حزب و تلاش این حزب در مجرا داشتن اهداف و برنامه های انقلاب سفید است و همین «پاسداری انقلاب شاه و ملت» به آن نیرویی مضاعف می بخشد. (۱)

طرح های حزب ایران نوین برای توسعه نفوذ و حضور گسترده تر خود در اقصی نقاط کشور، که از آغاز دبیرکلی خسروانی وارد مرحله جدیدی شده بود، با وجود تمام مشکلات داخلی، کماکان تداوم یافت. خسروانی دبیرکل حزب هر از چندی نظیر برخی دیگر از رهبران حزب از ضرورت توسعه بدون توقف فعالیت های حزب و سیطره آن بر شئون مختلف کشور و حاکمیت سخن به میان می آورد. او مدعی بود که تاکنون حزبی چنین ملی با قدرت تشکیلاتی گسترده در کشور پای به عرصه وجود ننهاده است و بنابراین برای پیشبرد اهداف و برنامه هایش در شئون مختلف کشور ضرورتاً باید مجموعه مدیریت ها و مشاغل ریز و درشت کشور (دولت و حاکمیت) در اختیار اعضای آن قرار گیرد! (۲) این تز به سرعت پیاده شد. سیطره کامل حزب بر مجلسین سنا و شورا و دستگاه اجرایی و حتی قضائی تحکیم بیشتری پیدا کرد.

تلاش برای سلطه بر مجامع محلی و کشوری (انجمن ها و غیره)، سندیکاها و مجامع کارگری و صنفی و ده ها تشکل اجتماعی، اقتصادی و غیره، از همین نگرش تمامیت خواهانه دستگاه رهبری حزب و دولت نشأت می گرفت، (۳) و این حضور همه جانبه حزب ایران نوین در ارکان حکومت، موجب شکوه ها و شکایت هایی در داخل رژیم نیز می شد. چنان که جعفر شریف امامی در اواخر شهریور ۱۳۴۶ گفته بود «نباید کلیه امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مملکت در اختیار حزب به خصوصی [حزب ایران نوین] قرار گیرد. این عمل موجب جدایی مردم از دستگاه حاکمه خواهد شد». (۴)

ادعای حل مشکلات

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۴۲۵، دوشنبه ۲ خرداد ۱۳۴۵، صص ۱ و ۵.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۴۷۳، سه شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۴۵، ص ۱.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- جعفر شریف امامی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۰.

حزب ایران نوین با آن همه تبلیغات در مورد «روشنفکری و تحصیلکردگی» بنیانگذاران و اعضای اولیه اش و «برنامه» داشتن برای اقتصاد کشور و ... پس از روی کار آمدن مبدأ و منشأ هیچ اصلاحی نشد؛ بلکه به دلیل نداشتن شناخت درست از اوضاع کشور، به نابسامانی ها و مشکلات دامن زد. چنان که نشریه خواندنیها در پاسخ به روزنامه ایران نوین که نوشته بود در سالگرد انقلاب سفید «تهران در زیر پای بیش از یکصد و بیست هزار تن از افراد حزب لرزید»، چنین نوشت:

طبق نوشته روزنامه ندای ایران نوین «در تظاهرات عظیم هفته گذشته، تهران در زیر پای بیش از یکصد و بیست هزار تن از افراد حزب ایران نوین لرزید». آنچه مسلم است این خبر درست است، ولی نه به این صورت؛ صحیح آن این است که تمام ایران و ۲۵ میلیون جمعیت آن مدت هاست زیر فشار ندانم کاری چندصد نفر دار و دسته ایران نوینی که روی یک برنامه قبلی و قسمتی هم به تصادف حکومت بر این مردم را در دست گرفته اند، می لرزد. (۱)

مدعیات و به اصطلاح برنامه ریزی های حزب (البته فقط روی کاغذ) برای حل معضلات کشور، به ویژه به دنبال هر سخنرانی و اظهار نظر شاه درباره مسائل گوناگون مدتی رونق می گرفت و سپس به تدریج فروکش کرده و به دست فراموشی سپرده می شد. (۲)

در این میان محافل غیر حزبی در درون نظام، حزب ایران نوین و دولت حزبی آن را متهم می ساختند که برخلاف ادعاها و سر و صداها، در عمل برنامه ای نظام مند و انسجام یافته برای حل مشکلات مبتلا به اقتصادی، اجتماعی، معیشتی، تنظیم بازار عرضه و تقاضا و سایر مسائل کشور در اختیار ندارد و طرح هایش یکی پس از دیگری با شکست و ناکامی مواجه می شود. (۳) با این حال رهبران حزب و نیز هویدا هر از چندی بر مسئولیت مهم حزب ایران نوین در حل مشکلات کشور تأکید کرده و می گفتند «وظیفه حزب ایران نوین مطالعه درباره تمام نیازمندی های مردم و راه های رفع احتیاجات است». (۴) رهبران حزب در اوایل خرداد ۱۳۴۵ مدعی بودند «حزب

۱- خواندنیها، س ۲۹، ش ۳۸، شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۴۷، ص ۱۱.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۲۱۶، یکشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۴۴، ص ۱.

۳- مجله بامشاد به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶۹.

۴- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۳۲۰، پنجشنبه ۲۷ آبان ۱۳۴۴، ص ۱.

نیرومند و مترقی ایران نوین با قدرت تشکیلاتی خود نیازمندی های اهالی تهران را از طریق شورای انجمن های محلی وابسته به حزب ایران نوین تأمین می کند» و در اول تیر ۱۳۴۵ هم باز گفتند «طبقات اجتماع ایران امروز خواسته های مشروع خود را در اصول مرامنامه حزب مترقی ایران نوین مدون و در حال اجرا می بیند».^(۱) این ادعاهای پوچ، هر روز و هر ساعت تکرار می شد. اما در عمل هیچ خبری نبود و «تکنوکرات های متخصص و روشنفکر و تحصیلکرده آمریکا» از حل کمترین مشکلات روزمره مردم عاجز بودند؛ یا اساساً به فکر آن نبودند. حتی در حوزه های حزبی پوچ بودن ادعاهای رهبران حزب زبانزد اعضای ساده بود. به گزارش ساواک در بیست و ششم شهریور ۱۳۴۵:

روز سه شنبه گذشته اکثر مسئولان حوزه های حزب ایران نوین در محل آن حزب می گفتند تنها کار مهمی که دستگاه رهبری حزب نسبت به مردم ایران و افراد حزبی انجام داده این است که هر چند ماه یک بار به مناسبتی تلگراف تبریک به حضور ملوکانه مخابره کرده و بعد عین تلگراف و جواب آن را در روزنامه ها منعکس نموده است. در خصوص مشکلات اجتماعی مردم مانند موضوع گوشت لایحه استخدام موضوع اتوبوسرانی و تاکسی رانی، ترفیعات کارمندان و مطالبی نظیر آن هر چه در حوزه های حزبی بحث و گفتگو شده دستگاه رهبری نه به آن توجه کرده اند و نه جوابی به نظریات و پیشنهادهای حوزه های حزبی داده اند و فقط عده ای در سطح بالای حزب فقط در فکر تثبیت موقعیت خود هستند و کاری به افکار و نظریات افراد ساده حزبی و مسئولان حوزه ها ندارند. انتقاد افراد از دستگاه رهبری حزب جنبه عمومیت به خود گرفته و قیافه حزب را کاملاً تغییر داده است.^(۲)

در درون حاکمیت نیز اگر طرحی و تحولی به وقوع می پیوست، به حساب حزب و دولت حزبی گذاشته نمی شد:

هفته گذشته صادق بهداد می گفت نقشه هایی که در دو سال اخیر برای احداث کارخانه ذوب آهن و عقد قراردادهای اقتصادی با کشورهای شرقی و اتخاذ سیاست های مستقل ملی به مورد اجرا گذاشته شده از ابتکارات شخص شاهنشاه است. ولی حزب ایران نوین کوشش دارد این موفقیت ها را به حساب یک عده جوان که دور مرحوم حسنعلی منصور

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۴۲۸، ص ۱؛ و همان. ش ۴۴۶، ص ۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

جمع شده و حکومت طرفدار سیاست آمریکا [را] پی ریزی کرده بودند، بگذارد و این موضوع دور از انصاف است. (۱)

جایگاه مردم

واقعیت این است که اکثریت قاطع مردم کشور نظیر سایر احزاب، هیچ گاه به حزب ایران نوین و دار و دسته آن در اقصی نقاط کشور روی خوش نشان ندادند و باوجود آنکه حزب ایران نوین از همان آغاز فعالیت تبلیغ می کرد که استقبال عمومی مردم از این حزب بسیار گسترده شده است، با این حال آگاهان می دانستند این گونه مدعیات عاری از حقیقت است. چه بسا حزب ایران نوین مورد نفرت شدید اقشار وسیعی از مردم کشور قرار داشت که آن را نماد آشکاری از لانه های فساد و تباهی حاکمیت می دانستند. این تذکر مدیران جراید تهران به «آقای هویدا نخست وزیر» و سپس اعلام نظر ساواک در این باره به خوبی نشان دهنده جایگاه «حزب پاسدار انقلاب» است. به گزارش ساواک در بیستم مهر ۱۳۴۴:

به قرار اطلاع مدیران جراید تهران ضمن حمایت و پشتیبانی از آقای هویدا نخست وزیر به استحضار ایشان رسانیده اند که موفقیت شما در امر حکومت ناشی از این است که مسایل مملکتی را از دریچه دید افراد عضو حزب ایران نوین مورد توجه قرار نداده و مصالح مردم را فدای منافع حزب دولتی نمی نمایید و چنانچه مرحوم منصور همین سیطره را مطمح نظر قرار می داد هرگز کشته نمی شد و سیاست خردمندانه آقای نخست وزیر که اجازه نمی دهد حزب ایران نوین در سازمان های دولتی و اجتماعی اعمال نفوذ غلط نماید موجبات ترضیه خاطر مردم را فراهم و شاهنشاه نیز از این روش دولت رضایت دارند.

گیرنده: ریاست ساواک استان مرکز به منظور تحقیق و بررسی و اعلام موارد ذیل:

۱ چنانچه جانبداری مدیران جراید از آقای نخست وزیر و دولت ایشان به خاطر عدم دخالت اعضای حزب ایران نوین در برنامه های دولت می باشد این امر مؤید آن است که قاطبه جراید نظر مساعدی نسبت به حزب مذکور نداشته و با توجه به اینکه کابینه حزبی مصدر کار می باشد آنها جنبه حزبی کابینه را در نظر نداشته و تنها به دولت آقای هویدا توجه دارند و این امر دقیقاً قابل تأمل و بررسی است که عدم توجه مدیران جراید نسبت به حزب

ایران نوین منبعث از چه موضوعات و معلول چیست؟

۲ آیا تاکنون حزب ایران نوین در سازمان های دولتی و اجتماعی اعمال نفوذ نادرست به عمل آورده است که موقوف شدن آن در حال حاضر موجبات آرامش خاطر و ترضیه افکار عمومی گردیده است. در صورت مثبت بودن نحوه و چگونگی این گونه اعمال نفوذها چه بوده است؟ (۱)

حزب ایران نوین، همچون دو حزب مردم و ملیون، حزبی «شه فرموده» بود. به ویژه حزب ایران نوین که علاوه بر شاه، آمریکاییان نیز در تکوین و به قدرت رساندن آن نقش، و بلکه نقش درجه اول، داشتند. علاوه بر آن، نفرت مردم از رژیم شاهنشاهی و شخص شاه، پس از کودتای ۲۸ مرداد و قیام خونین پانزدهم خرداد، به حدی بود که از هر حزب، سازمان و نهادی که اندک ارتباطی با رژیم و شاه داشت منزجر بودند. وقتی توده مردم، که پشتوانه و سرمایه اصلی رژیم ها و حزب ها و سایر نهادهای سیاسی هستند، از صحنه غایب باشند، میدان برای فرصت طلبانی باز می شود که جز به منافع خود نمی اندیشند. نتیجه طبیعی و منطقی چنین وضعی ناکارآمدی و ناتوانی و فساد فراگیر است و هیچ تصفیه ای باعث نجات رژیم و حزب نخواهد شد.

حزب ایران نوین در همان قدم های اول به این سرنوشت محتوم خود رسید. به همین خاطر بود که در اواخر سال ۱۳۴۴، یعنی فقط دو سال پس از تأسیس حزب، رهبران و کارگزاران آن وعده تصفیه های گسترده و دامنه دار در حزب را دادند. بی آنکه توضیح دهند، این تصفیه ها شامل چه عناصری خواهد شد؛ و اساساً کدام اختلاف بنیادین و کدام اختلاف نظر عقیدتی و مرامی در حزب بروز کرده؛ و یا کدام باند توطئه گر و فاسد و فرصت طلبی در حزب نفوذ کرده که پس از دو سال این تصفیه ها را ضروری ساخته است؟ در حقیقت، تصفیه واقعی فقط با انحلال حزب امکان پذیر بود؛ چون پایه تکوین آن فاسد بود. این حقایق بدیهی و مسلم و روشن چیزی نبود که از چشم کسی پنهان باشد.

چنانچه با اعلام وعده تصفیه در حزب ایران نوین، در مقاله ای نسبتاً مفصل و روشنگر با عنوان «ملت قضاوت می کند» در مجله خواندنیها، نویسنده در حد مقدر و میسور به عوامل بی اعتنایی مردم به احزاب حکومتی و علل ناکارآمدی این احزاب و بی فایده و نمایشی بودن

هر گونه تصفیه در آنها چنین پرداخته بود:

چندی است شنیده می شود که آن حزب سازمان رهبری خود را تصفیه می کند، این حزب تجدید فعالیت و حیات می نماید، بقایای آن دیگری دور هم جمع شده اند و هسته تازه به وجود آورده اند. خلاصه زنگ به صدا درمی آید، پرده بالا می رود و باز همان دور تسلسل قبلی از سر گرفته می شود. باز همان وعده وعیدها، و همان کلمات و یا چیزهای دیگری شبیه به آنها تکرار می گردد. البته هر کس مختار است هر چه می خواهد بگوید، جامعه بازار مکاره افکار و عقاید است و هر کس می تواند تا آنجا که مقررات قانون عرضه و تقاضا اجازه می دهد متاع فکری خود را عرضه کند.

اما ملت هم حق دارد درباره آنها قضاوت کند، ملت حق دارد بگوید کدام کالای مرامی و اخورده و نامرغوب و نامطلوب است و کدام جنس اصیل و مردم پسند و دست اول. ملت حق دارد که با الهام از روح و قلب خود و با سنجش بر میزان انصاف و عدالت خود با سنگ محک تجربه و تاریخ گذشته خود حق را از باطل تمیز دهد.

من نمی دانم که این احزاب از اندیشه نهایی ملت ایران و از قضاوت تاریخ معاصر ایران درباره خود مطلع هستند، آیا می دانند آن مرد عامی کوچه و بازاری، آن روشنفکر نسبت به همه چیز مشکوک دانشگاهی، آن شوهر تاکسی خسته و کوفته ژولیده مو، آن بقال نخود و عدس فروش سر گذر، آن پسرک گوسفند چران دامنه سبلان و سهند، آن کارمند بایگانی پر از درد و سوز یا آن خانم آموزگار الفبای زندگی آموز درباره اینها چه فکر می کنند؟

اگر نمی دانند با کمال احترام و ارادتی که شناخته و نشناخته نسبت به افراد این حزب دارم اجازه می خواهم که به منظور سلامت جامعه ایرانی، برای خدمت به پیشرفت حکومت ملی در ایران، به خاطر آزادی و تکامل دموکراسی و پیروی از یک اصول صحیح اجتماعی، قسمتی، فقط قسمتی از درد دل های مردم این کشور و قضاوت ملت را درباره احزابی که در ظرف چند سال اخیر به وجود آمده اند به اطلاع آنها برسانم.

اجازه بدهید که بی پرده بگویم. یعنی آنچه را که بسیاری در دل خود دارند من بر زبان بیاورم و بگویم که این احزاب به هیچ عنوان نتوانسته اند که در دل ملت ایران راهی باز کنند، اینها نتوانستند راهی باز کنند، برای آنکه نحوه به وجود آمدن آنها، برنامه و هدف سیاسی آنها دستگاه مدیره و هدایت کننده آنها، تاکتیک و روش حزبیشان، مطابق با احتیاجات زمان و خواسته های ملت نبوده است. یکی از اصول اولیه سیاست و جامعه شناسی آن است که

پدیده های اجتماعی نظیر احزاب و دستجات مانند تمام موجودات تابع قانون مسلم علم الحیات یعنی تکوین و تکامل و رشد و بلوغ می باشند، یعنی همان طور که نطفه باید نه ماه در شکم مادر بماند خون بخورد، با حرارت طبیعی رشد کند، پس از آن به دنیا بیاید، مدتی در دوران شیرخوارگی به سر برد تا کم کم محیط خود را بشناسد، بعد چهار دست و پا روی زمین بخزد، با زحمت از جای خود بلند شود، به زمین بخورد، باز بلند شود، آن قدر این کار را تکرار کند تا راه رفتن را یاد بگیرد، بعد به زبان بیاید و قوه ممیزه اش رشد کند و بالاخره به حد تکامل و بلوغ برسد، احزاب و اجتماعات هم باید در تحت شرایط مساعد به وجود آیند، چند صباحی عهد گودکی خود را بگذرانند. آنقدر ناملايمات و سختی ها و فراز و نشیب ها ببینند تا از بوته زمان آب دیده و آزمایش شده بیرون آیند و آن وقت جلوه حقیقی خود را شروع کنند.

اکنون مردم از خود می پرسند، آیا در مورد این احزاب این دوره تکامل طبیعی، این قانون رشد و بلوغ اجتماعی رعایت شده است؟ نه اینها بودند که یک مرتبه بدون مقدمه پا به عرصه هستی گذاردند، در ظرف چند روز بالغ شدند و یک شبه ره صد ساله رفتند، نه اینها بودند که طبقات مختلف جامعه را به وسایل گوناگون وادار به نام نویسی در تشکیلات خود کردند، و بدون توجه به شخصیت، تمایل و ایمان و اعتقاد همه را در یک جا جمع کردند و اسم آن را حزب گذاردند.

آیا با این وصف این احزاب درست شبیه به بچه های عجیب الخلقه ای نیستند که به هنگام تولد با کله بزرگ و هیكل نامتناسب به دنیا می آیند و بیش از چند صباحی زنده نمی مانند و زود از بین می روند.

اما در مورد مرامنامه و هدف این احزاب اصل کلی آن است که هر حزب و دسته ای بخواهد در اجتماع جای خود را باز کند و واقعاً پایه های خود را بر قلب مردم استوار سازد، باید یک فلسفه و روش سیاسی مطابق با شرایط زمان، احتیاجات تاریخی و اقتصادی به آنها عرضه کند. باید روح و قلب خلق را تسخیر کند و ایده آل خود را در دل ها بنشانند. این همان کاری است که این احزاب از انجام آن عاجز مانده اند، برای آنکه بدون تعارف چیزی در آستین ندارند، و مردم هم که به دنبال هیچ به راه نمی افتند.

حقیقت آن است که جز یک سلسله عبارات و تعارفات معمولی ملت ایران هنوز نمی داند که این احزاب چه می خواهند و چه می گویند، هنوز مردم نمی داند که شالوده ایدئولوژی و

نقطه ثقل فلسفه سیاسی این دسته جات چیست، و در همین ابهام، در این کمبود، در این خلأ مردم از خود می پرسند، که آیا اینها با چه فکری می خواهند به جنگ گول های مرامی دنیای کنونی بروند.

اگر تصور رود که با داشتن چند برنامه اقتصادی و یک سلسله اساسنامه و آیین نامه، می توان ملت را برای مسحور و مفتون خود کرد، این اشتباه محض است، زیرا این برنامه های اقتصادی و اداری به منزله روسازی هایی هستند که بایستی بر شالوده یک فلسفه عمیق و اصولی پایه گذاری شده باشد. نه تنها برنامه های اقتصادی بلکه تمام شئون زندگی اجتماعی، یعنی فرهنگ، هنر، ادبیات و حتی نحوه روابط افراد با یکدیگر باید به وسیله یک ایمان نیرومند ملی ارشاد شود و از آن الهام گیرد، این همان رویه است که مذاهب بزرگ الهی و مکاتب قوی سیاسی دنیا از آن پیروی کرده اند، این درست همان چیزی است که این احزاب فاقد آنند. و به همین دلیل است که امروز نه مردم ایران و نه خود اعضای این احزاب و نه گردانندگان محترم آنها، حتی یک بار هم به طور کامل مرامنامه خود را نخوانده اند و به آن اعتقاد ندارند.

در مورد دستگاه مدیره و سازمان رهبری این احزاب هم متأسفانه باید اقرار کرد که وضع بهتر از مشخصات دیگر آنها نیست.

من صمیمانه معتقدم که اگر کارگردانان و اعضای دستگاه رهبری این احزاب از مردمان شریف و وطن پرست و خدمتگزار می باشند، ولی مثل اینکه در مورد انتصابات این احزاب مانند تمام مظاهر زندگی اجتماعی ما به هیچ وجه رعایت صلاحیت و استعداد اشخاص نشده است. یک واقعیت دردناک از زندگی اجتماعی ما این است که در این مملکت تمام امور بستگی مستقیم با مناصب و مشاغل دولتی و یا وابستگی های شخصی دارد. هر کس در این مملکت سمت عالی دیوانی یافت دیگر همه چیز را به خود تمام شده می داند، هم فیلسوف می شود، هم خود را هنرمند می پندارد، هم متخصص فنون مختلف از آب درمی آید، هم ادعای لیدری و رسالت تاریخی می کند، و بالاخره خود را یک نابغه تمام عیار تصور می کند و به خود اجازه می دهد که در همه چیز و همه جا دخالت کند.

متأسفانه کار حزب سازی و لیدری جماعات سیاسی هم از این رویه ناصحیح در امان نمانده است و نتیجه آن شده است که امروز گردانندگان احزاب مزبور صاحب همه گونه استعداد و لیاقت هستند جز استعداد و توانایی به وجود آوردن تشکیلات اصیل و صحیح زیرا اینها

برای همه کار ساخته شده اند جز رهبری و اداره یک حزب سیاسی.

متأسفانه هنوز در جامعه ما به این حقیقت پی نبرده اند که به وجود آوردن یک گروه نیرومند اجتماعی و تبدیل آن به قدرت واقعی سیاسی کار هر کس نیست. هنوز در این کشور یک حزب سیاسی را مانند یک بنگاه وابسته به سازمان های دولتی و یا یک وزارتخانه اداره می کنند. هنوز در این مملکت نمی توانند قبول کنند که ایجاد کنندگان مکتب های عظیم تاریخی و سیاسی آنهایی نبوده اند که به سببی یا به علتی از پشت میز فلان اداره و یا در هنگام اجرای فلان وظیفه در ضمن کارهای دیگر به تشکیل و یا تأسیس حزب سیاسی نیز مأموریت یافته باشند. اینها مردان خودساخته ای هستند که با گذشتن از مراحل مختلف اجتماع و پشت سر گذاردن فراز و نشیب های زندگی با درس خواندن در مکتب روزگار، و پند گرفتن از معلم زمان راه مشکل حیات را برای خود هموار ساخته اند.

به طور خلاصه به علت پیش درآمد غیراصولی، رشد غیرطبیعی، نداشتن یک فلسفه اصیل فکری، فقدان دستگاہ نیرومند رهبری، عدم اطلاع از فن تحرک های اجتماعی و بسیاری از علل دیگر که از حوصله این مختصر خارج است، این احزاب هیچ گاه نتوانسته اند مظهری از نیروهای متشکل ملی گردند و با این استخوان بندی تصور نمی رود که در آینده هم این امکان برای آنها موجود باشد.

اساساً باید دید مقصود از ادامه این وضع چیست، اگر منظور از این کارها فقط داشتن عنوان جمعیت و شبیه درآوردن است خوب است این کار را به طرق دیگر که همه ما در ساختن و پرداختن آنها دست داریم انجام داد، زیرا اگر بخواهیم واقعاً معنی حزب و تحزب را بیش از این تنزل دهیم گناه نابخشودنی نسبت به تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران مرتکب شده ایم، همان گناهی را که اسلاف ما بسیار مرتکب شدند و نتایج آن امروز دامنگیر ما شده است.

اما اگر مقصود واقعاً تشکیل حزب اصیل و ملی و مورد اعتقاد مردم است صمیمانه و بی غرضانه عرض می کنم که با این وضع این احزاب هیچ وقت جمعیت های واقعی و به وجود آورنده جریانات بزرگ اجتماعی نخواهند بود، همان طور که بزغالہ نمی تواند شیر شود و گنجشک هرگز شهپر شاهین را پیدا نخواهد کرد.

ممکن است که مارچوبه ای را به شکل مار درآورد، اما کو زهر بر دشمن، کو مهره مهر دوست.

من به گردانندگان محترم این احزاب، به این آقایان که گاه و بی گاه درباره تصفیه و یا تجدید

سازمان احزاب و غیره سخن می گویند صمیمانه عرض می کنم که به خاطر مملکت، برای وجدان، به خاطر نسل های آینده بیاید در این قبیل کارها که مربوط به حیات سیاسی و سرنوشت یک ملت است صمیمی باشید. بیاید مردانه به آن حقیقتی را که راجع به این احزاب در قلب خود دارید، و به آن حرف های در گوشی که گاه و بی گاه می زیند عمل کنید، یعنی با کمال شهامت بیاید اعتراف کنید که این نوع حزب سازی در اصل صحیح نبوده است، بیاید قبول کنید که حزب واقعاً ملی باید بر اساس یک اعتقاد و ایمان و فلسفه عمیق سیاسی پایه گذاری گردد. مطابق با احتیاجات عموم عنوان شود و با سیر زمان به طور طبیعی رشد کند و کامل شود. (۱)

نوشته هایی از این دست نشان می داد که نویسندگان آنها با عنایت به موانع و مشکلات موجود تلاش می کردند به طور غیرمستقیم و تلویحی حاکمیت و شخص شاه را به دلیل ساختن و برکشیدن این احزاب تصنعی و مورد تنفر مردم کشور، سرزنش کنند. با این حال یک موضوع قابل کتمان نبود و آن تنفر محسوس و آشکار اقبال مختلف مردم از این احزاب و مهم تر از همه حزب ایران نوین بود که گاه در مطبوعات هم انعکاس می یافت:

مردم از بسیاری چیزها خسته اند: از سخنان و نطق های یکنواخت و تملق آمیز، از احزاب موجود، از نمایندگان ضعیف و زبون و جبون. (۲)

ساواک نیز در پانزدهم شهریور ۱۳۴۵ درباره بی اعتنایی مردم کشور نسبت به حزب ایران نوین و دولت به اصطلاح حزبی هویدا چنین گزارش کرده است:

حزب ایران نوین اثر وجودی خود را در بین طبقات مختلف مردم و بین کارمندان دولت کاملاً از دست داده است و مردم این حزب را سازمانی می شناسند که فقط در روزهای معین تلگراف تبریکی به حضور ملوکانه مخابره کرده، جواب آن را دریافت نموده، در روزنامه ها درج می نماید. و به همین نسبت که موقعیت حزب مذکور در بین مردم و کارمندان دولت کاملاً متزلزل و در مرحله متلاشی شدن می باشد وضع دولت آقای هویدا نیز در بین مردم خوب نیست و در مجالس و محافل مختلف گفته می شود دولت فقط به روزنامه ها از بودجه محرمانه کمک می کند که مطالبی علیه او نویسند و غیر از این توجهی به مشکلات

۱- خواندنیها، س ۲۶، ش ۴۳، سه شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۴۴، صص ۵۶ و ۴۹.

۲- خواندنیها، س ۲۶، ش ۷۶، ۱۴ خرداد ۱۳۴۵، ص ۵.

عمومی از قبیل مشکلات اتوبوس تاکسی گرانی گوشت آن هم در فصل تابستان ندارد. (۱)

و چند روز بعد باز در این باره گزارش کرد که «به قرار اطلاع حزب ایران نوین اثر وجودی خود را بین کلیه طبقات از دست داده و در حال حاضر فعالیت آن منحصر به امور تشریفاتی بوده و ضمناً دولت حزبی نیز کمترین توجهی به رفع مشکلات مردم نداشته و سعی می نمایند با پرداخت وجوه از بودجه محرمانه به روزنامه نگاران فعالیت مخالفین را خنثی نموده و موقعیت خود را تثبیت نمایند». (۲)

در نوزدهم شهریور ۱۳۴۵ در مقاله ای در مجله خواندنیها به قلم محمدعلی معتمد آشکارا تصریح شد:

مجلس هیچ گاه در ایران «ملی» نبوده ولی «شورا» زمانی بود و گاهی نبود. و هر روزی نوبت یک فرد یا گروهی بوده که در انتخابات مجلس دخالت کنند. روزی در مجلس انجمن خانوادگی از فلان ایل تشکیل شده بود. روزی نوبت حزب ملیون و مردم بوده است و حال نوبت حزب ایران نوین است و شاید فردا حزب خلق الساعه دیگری پیدا شود و طبق معمول در یک شب آنقدر طرفدار پیدا کند که حائز اکثریت مجلس شود و طبق معمول کسی مثلاً نمی پرسد اگر این حزب ملیون آنقدر عرضه داشت که توانست اکثریت مجلس را ببرد، حالا- آن ده نفر که عضو آن حزب باشند کجا هستند؟ در این موارد فقط حسن کار در آن است که هر کس پنج روز نوبت اوست. ولی در همین دوره پنج روزه عده ای زرننگ حداکثر استفاده را کرده اند. (۳)

در غیبت مردم و در نبودن اعضای واقعی و مؤمن چاره ای جز ظاهرسازی و فریب مردم و گاه خودفریبی نبود. توسل به استخدام «اعضای حرفه ای» برای پر کردن کانون ها و مراسم حزبی یکی از شیوه های خودفریبی و مردم فریبی بود. چنان که؛ برای مثال، «همه کسانی که در مراسم افتتاح شعبه حزب مردم در گلپایگان و خوانسار شرکت کردند، در مراسم افتتاح [شعبه] حزب ایران نوین هم شرکت کردند و یکی از اهالی، این موضوع را به آقای نخست وزیر [هویدا] گفت و او هم گفت بالاخره همه ایرانی هستیم!» (۴)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۲۶، ش ۱۰۴، شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۴۵، ص ۹.

۴- خواندنیها، س ۲۷، ش ۲۹، شنبه ۳ دی ۱۳۴۵، ص ۷.

علاوه بر این، موقعیت هایی خاص نظیر انتخابات مجلسین و انجمن های شهر و استان و نظایر آنها فرصتی بود برای کارگزاران احزاب دولتی که با رفت و آمد چند روزه فرصت طلبان و جاه طلبان به دفاتر حزبی، دل خوش کنند که حزبی هم وجود دارد! و همین هم آنان را بس بود. این وضع را نویسنده ای با زبان طنز چنین وصف کرده است:

آخرین اخبار حزبی را برای علاقمندان به سیاست و وطن پرستان و مؤمنین و مؤمنات به تشکیلات حزبی درج می کنم، باشد که ما هم از این طریق دین خودمان را به احزاب و افراد مؤمن حزبی ادا کرده باشیم: حزب ایران نوین کماکان اقدام به استخدام عضو جدید می نماید. چون اعضای سابق بعد از انجام انتخابات دوره بیست و دوم به دنبال کار و زندگی شان رفتند. عضویت در این حزب فقط یک شرط دارد: ۱ خوشبین و بنده به به گوی خدا باشد. به قرار اطلاع واصله، اخیراً حزب محترم مردم طی نامه هایی که برای یکایک اعضای خود فرستاده است تقاضا نموده که هر چه زودتر تکلیف خودشان را با حزب روشن کنند که معلوم بشود عضو حزب هستند یا نیستند. اگر عضو حزب هستند چرا به حزب نمی روند و حق عضویت شان را نمی پردازند و اگر عضو نیستند به حزب اطلاع بدهند تا مقامات مسئول اقدام به استخدام! اعضای جدید بنمایند که میز و صندلی های حزب از بی کس و کاری در خطر است و ممکن است به سرقت برود. لاقبل حزب دو تا نگهبان که لازم دارد!^(۱)

گاه به رهبران این احزاب توصیه می شد ولو به خاطر مصالح شخصی شان هم که شده، به ضرورت بهره گیری بیشتر از آراء عموم کشور و جلب افکار عمومی به سوی مشارکت در امور اجتماعی، توجه بیشتری از خود نشان دهند.^(۲) اما خانه از پای بست ویران بود. هم رهبران احزاب و هم کارگزاران بلندپایه حکومت و هم حتی آن روزنامه نویسی که چنین توصیه ای کرده بود، همگی به این حقیقت واقف بودند که نه خود و نه حزبشان کوچک ترین پیوندی با «مردم» ندارند و به گفته شهید صادق اسلامی، حتی اگر کسی در این احزاب عضو می شد در بین اهل محل انگشت نما می شد و مردم با سوء ظن و بی میلی با او برخورد می کردند.^(۳) جز شخص شاه که غرق در تخیلات و توهمات و غرور کودکانه خویش بود، همه می دانستند

۱- خواندنیها، س ۲۸، ش ۷۳، سه شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۴۷، ص ۱۸.

۲- روزنامه آیندگان، ش ۱۶۶، سه شنبه ۱۵ تیر ۱۳۴۷، ص ۵.

۳- شهید محمدصادق اسلامی گیلانی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۳۳، ص ۱۷۷.

داستان از چه قرار است. حتی اسدالله علم «وزیر دربار شاهنشاهی» که خود بنیانگذار یکی از همین احزاب بود تلاش می کرد به هر زبان که شده حاقّ مطلب را به «اعلیحضرت» حالی کند:

[به شاه] عرض کردم هیأت حاکمه در زیر سایه قدرت اعلیحضرت مصون از هرگونه انتقادی است. تکلیف احزاب و مجلسین هم که معلوم است. عده ای از مردم به این حزب و عده ای دیگر به آن حزب رفته اند و کشور را هم بین خودشان تقسیم کرده اند. و کلای آنها هم می دانند به جای فکر آراء مردم باید مسئولین حزب را [عبارت رکیک] کنند. دیگر مردم چه معنی دارند؟ فرماندار و استاندار هم که حزبی هستند و دستورات حزب [ایران نوین] را اجرا می کنند. چه کار دارند به آرای مردم؟ این است که وکیل هم کار ندارد به آرای مردم. مردم هم به او کار ندارند و در نتیجه بین مردم یک نوع بی اعتنایی به وجود آمده است و روز به روز بیشتر می شود. (۱)

اما حتی صراحت لهجه «وزیر دربار معتمد شاهنشاه» هم او را از خواب غفلت بیدار نمی کرد. اوضاع و احوال آن روزها را روزنامه نویسی با بیانی شاعرانه چنین وصف کرده است:

در روزگار ما نه حزبی هست آدم ساز و نه ایدئولوژی عمیق و فکرنواز، مگر شبیحی از محتوا خالی و یا چون طبل غازی بلندآواز و میان تهی و کارش پرده پوشی و ظاهرسازی و نعل وارونه زدن و ادای دموکراسی در آوردن و خلق را سرگرم کردن، نه ایمان و نه عشق و نه وجدان. (۲)

امور مالی و تأمین بودجه حزب

کارگزاران حزب ایران نوین مدعی بودند که حزب از نظر مالی به پرداخت حق عضویت اعضا اتکا دارد. اما کمتر کسی این ادعا را باور می کرد. (۳)

شواهد و قرائین موجود نشان می داد که از همان آغاز دولت منصور و سپس دولت هویدا نقش قاطع و درجه اولی در تأمین منابع مالی حزب ایران نوین بر عهده دارند و آن همه

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲- خواندنیها، س ۲۸، ش ۹۷، سه شنبه ۵ شهریور ۱۳۴۷، ص ۵۵.

۳- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۵۲۲ ۸۹۷۵ ۵؛ و سحر، ش ۴۲۲، شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۴۴، ص ۴.

هزینه های سرسام آور و هنگفت حزب در تهران و سایر شهرها جز از طریق کمک ها و پرداخت های هنگفت دولت به اصطلاح حزبی قابل تأمین نیست. چنان که وقتی هویدا برای تحت فشار قرار دادن خسروانی دبیرکل حزب که با او رقابت داشت، برای مدتی کوتاه کمک های مالی دولت به حزب را به تأخیر می انداخت، بحران مالی شدیدی دامنگیر حزب می شد. (۱) در این میان موارد متعددی هم پیش می آمد که افرادی سودجو و فرصت طلب برای بهره مندی از موقعیت های مطلوب تر شغلی، مدیریتی و کسب ثروت و مکنت بیشتر یا کسب نمایندگی مجلس و غیره در مقاطعی کمک هایی به خزانه حزب ایران نوین می کردند. در هر حال هیچ کس باور نمی کرد که کسی از روی ایمان و اعتقاد به حزب ایران نوین کمک مالی کند. آنگاه تر از همه ساواک بود که به عوامل خود چنین دستور داده بود:

اخیراً حزب ایران نوین به منظور احداث خانه مستقل حزبی اقدام به جمع آوری کمک های نقدی از اعضا و مقامات مختلف نموده و در نظر دارد شماره حساب هایی در مراکز استان ها و فرمانداری های کل و شهرستان ها در شعب مختلف بانک ها مفتوح نماید. چون سوابق نشان می دهد اشخاص سودجو و فرصت طلب به منظور نفوذ و اعمال هدف های نامشروع خود کمک های قابل توجهی نموده اند علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید به طریق غیرمحسوس مشخصات اشخاصی را که در این زمینه کمک هایی به حزب می نمایند با ذکر مبلغ تعیین و سریعاً به این اداره کل اعلام دارند. (۲)

با اینکه کارگزاران حزبی خود از همه بهتر می دانستند که امور حزب چگونه می گذرد، با این حال برای گول زدن خود و «کارمندان» حزب بخشنده ای صادر کرده و نحوه دریافت «حق عضویت» را مشخص نمودند:

از آنجایی که اغلب کمیته های حزب در استان ها و شهرستان ها نسبت به نحوه وصول و تقسیم حق عضویت و ورودیه اعضای وابسته سؤالاتی نموده اند اینک تصمیمات مشروحه زیر به صورت دستورالعمل ابلاغ می گردد تا نسبت به انجام و اجرای آن اقدام لازم به عمل آورند.

(۱) حق عضویت و ورودیه اعضای وابسته هر شهرستان به حساب کمیته های شهرستان

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

منظور و وصول می گردد و کمیته مربوطه موظف می باشد ۲۵٪ در آمد وصولی از این بابت را بلافاصله به حساب ۴۸۰۶ حزب ایران نوین در بانک کشاورزی ایران شعبه مرکزی واریز و مراتب را به خزانه داری حزب اعلام دارند.

بدیهی است بقیه درآمد را بر طبق بودجه مصوبه به مصرف هزینه های مربوط خواهند رسانید.

(۲) در مراکز استان ها که کمیته شهرستان نیز تشکیل گردیده هزینه های مربوط به کمیته استان و شهرستان از محل درآمد وابستگان شهرستان مرکز استان بایستی تأمین و پرداخت گردد.

(۳) هزینه های کمیته های بخش و خانه های دهقان حوزه عمل هر شهرستان بایستی از محل ۷۵٪ وصولی کمیته همان شهرستان تأمین و پرداخت گردد.

منظور این است که کلیه هزینه های حزب در حوزه عمل کمیته هر شهرستان به وسیله کمیته همان شهرستان تأمین و پرداخت و نظارت گردد.

(۴) با توجه به توضیحی که ضمن بند ۳ مذکور در بالا داده شد کمیته هر شهرستان موظف می باشد به موقع بودجه لازم برای کمیته های بخش خانه های دهقان حوزه عمل خود را تنظیم و ضمن بودجه پیشنهادی و بر اساس درآمد قابل وصول به تفکیک جهت تصویب به مرکز پیشنهاد نماید به طریقی که بودجه هر شهرستان شامل کلیه تشکیلات حزب در حوزه عمل آن شهرستان باشد.

(۵) کمیته های حزب در هر شهرستان وظیفه دارند که در اولین روز هر ماه صورت جامعی از میزان درآمد وصول شده ماه قبل خود را به تفکیک نوع درآمد تنظیم و با پست سفارشی به خزانه داری حزب در مرکز ارسال دارند.

(۶) وصول و اجرای کامل بخشنامه حاضر را اعلام و چنانچه نسبت به دستورالعمل مزبور ابهامی وجود داشته باشد مراتب را گزارش تا توضیح کافی داده شود.

از طرف دبیر کل (۱)

صرف نظر از فشار بر معدود اعضای حزب برای دریافت حق عضویت، حزب راه های دیگری نیز برای سرکیسه کردن مردم، ابداع می کرد که به قول کارشناس ساواک این راه ها «صحیح

نموده و بایستی از ادامه آن جلوگیری به عمل آید»:

آقای کریم یگانه معاون سازمان تعاون روستایی استان مرکز به گرمسار وارد و با آقای اکبری رئیس سازمان تعاون روستایی گرمسار تماس حاصل و تعداد هجده دسته قبض صدور مربوط به ساختمان خانه حزب ایران نوین که در تهران احداث می شود داده و اظهار می دارد هر پنجاه برگ از این قبض ها را به حساب یک شرکت بگذارید و آنها را بدهکار کنید و پول آن را که جمعاً مبلغ ۱۸۰۰۰ ریال می باشد بفرستید چون مرتب از طرف حزب برای جمع آوری وجوه به ما فشار می آورند. ضمناً مراتب فوق به آقای روشن نیز که در سمنان می باشد اظهار شده.

نظریه رهبر عملیات: به نظر می رسد که این عمل صحیح نبوده و بایستی به نحو مقتضی از ادامه آن جلوگیری به عمل آید زیرا ممکن است در آینده این کار دامنه دار شده و سر و صدایی به راه بیندازد. (۱)

در هنگام برگزاری انتخابات، حزب ایران نوین امکان و موقعیت مطلوب تری برای دریافت پول از عشاق و کالت پیدا می کرد. چنان که در موعد برگزاری انتخابات دوره بیست و دوم مجلس تمام کاندیداهای تأییدشده حزب ایران نوین موظف شده بودند حداقل مبلغ پانصد تومان وجه نقد به صندوق حزب کارسازی کنند و برگزیدگان نهایی (راه یافتگان به مجلس) هم تعهد کرده بودند تمام حقوق و مزایای ماه نخست دوره نمایندگی را به خزانه حزب واریز نمایند. حزب ایران نوین تقریباً همیشه در موعد برگزاری انتخابات با تشبث به این شیوه ها، که البته با استقبال گسترده عشاق و کالت و نمایندگی هم مواجه می شد، قادر می شد تا مدت ها خزانه خود را پر رونق نگه دارد. (۲) حزب ایران نوین همواره قبض های مبلغ دار و یا غیرمبلغ دار حاضر و آماده فراوانی در اختیار داشت و آماده بود در هر موقعیت و فرصت مقتضی اعضای این حزب را به بهانه های گوناگون به اصطلاح سرکیسه کرده و بر وجوه صندوق بیفزاید. بگذریم از اینکه در این میان اختلاس و سوء استفاده های مالی هم از سوی برخی کارگردانان و دست اندرکاران حزب صورت می گرفت. موقعیت ها و مناسبت ها و جشن های شاهنشاهی و در موعد برگزاری مراسم مورد عنایت شاه و حاکمیت که حزب ایران نوین هم معمولاً سعی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۱۰۴، شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۴۶، ص ۵.

می کرد حضور پررنگ و پر سر و صدایی در آن پیدا کند، دامنه قبض پراکنی میان اعضای حزب و افشار کثیری از مردم که به دلایل شغلی و کاری مجبور به پرداخت مبلغی به حزب بودند، فزونی می گرفت.

گاه استانداران، فرمانداران و سایر مقامات محلی دولتی و حزبی، آشکارا مردم کشور و نیز معدود اعضای حزب را برای کمک به صندوق حزب و پرداخت وجه در قبال دریافت قبض های صادره از سوی حزب، تحت فشار قرار می دادند. (۱)

علاوه بر کمک های هنگفت دولت هویدا به حزب ایران نوین که هیچ گاه رقم نهایی آن آشکار نشد، رهبری حزب همه ماهه رقم قابل توجهی از نمایندگان مجلس (عضو فراکسیون اکثریت) دریافت می کرد. در این میان افراد متمکن تر حزب عمدتاً برای مقاصد و اهداف شخصی و سودجویانه هر از چند گاه مبالغ هنگفتی را روانه خزانه حزب می ساختند. ساواک در پانزدهم اسفند ۱۳۴۶ به گوشه هایی از چگونگی واریز مبالغی کلی به خزانه حزب ایران نوین چنین اشاره کرده است: (۲)

در تأیید گزارش قبلی راجع به کمک نقدی آقای حی به حزب ایران نوین تحقیقات زیادی به عمل آمد. در نتیجه معلوم گردید به طور کلی آقای حی و سایر نمایندگان مجلس وابسته به حزب ایران نوین کمک های نقدی قابل توجهی به صندوق حزب کرده اند که چون کمک های آنان در آستانه انتخابات دوره بیست و دوم فوق العاده محرمانه بوده، فقط آقای پروشانی نماینده حزب ایران نوین در مجلس و خزانه دار حزب از آن اطلاع دارد و آقای خسروانی دبیر کل حزب می داند که چه کسانی پول داده اند و مقدار آن چقدر است و با وضع حاضر نمی شود صحت ارقام کمک شده را دقیقاً تعیین نمود.

۱ در مورد کمک ده میلیون تومانی آقای حی به حزب ایران نوین، مبلغ مزبور به درستی قابل تأیید نیست ولی آقای لطف الله حی کمک نقدی قابل توجهی به حزب ایران نوین کرده و مبلغ آن خیلی کمتر از ده میلیون تومان است و رقم صحیح آن در دست نمی باشد.

۲ کلیه نمایندگان مجلس شورای ملی وابسته به حزب ایران نوین ماهیانه دو هزار تومان به صندوق حزب می پردازند و سایر کارکنان دولت وابسته به حزب ایران نوین ماهیانه مبلغی به صندوق حزب می پردازند و به مقتضیات شغل مبلغ آن از پانصد ریال تا پنج هزار ریال

۱- جشن تاجگذاری به روایت اسناد ساواک، ص ۳۴۱.

۲- لطف الله حی، نماینده سرمایه دار و ثروتمند کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی.

است و کارگران ماهیانه پنجاه ریال به حزب می پردازند. از میان وکلای وابسته به حزب ایران نوین آقای دکتر حسن متین شفیع زاده نماینده بابل ده هزار تومان قبل از انتخابات به حزب پرداخته است و پس از افتتاح مجلس تا به حال جمعاً سه بار هر بار بیست هزار ریال به حزب پرداخته است. آقای دکتر حسن متین شفیع زاده یکی از سرمایه داران معروف مازندران است که خود شخصاً قادر است وجوه قابل توجهی را در پیشرفت کارهای خود خرج نماید. ضمناً از دوستان نزدیک آقای هویدا است و در مازندران معروف به خوشنامی در بین مردم نیست. اکثر اهالی مازندران او را قاتل آقای میرحسین رضوی که یکی از شاه دوستان و وطن پرستان معروف ایران بوده می دانند. فعلاً به استثنای آقای دکتر متین از پرداخت ده هزار تومان پولی که دیگران به حزب داده اند اطلاعی در دست نیست. (۱)

گزارش های ساواک نشان می دهد که طی سال ۱۳۴۷ اوضاع مالی حزب ایران نوین مطلوب تر و روبه راه تر شده بود و دریافت های حزب از اعضا، صاحبان ثروت و مکنت، نمایندگان مجلس و نیز مبالغی کلی که تقریباً به زور از برخی اقشار کشور نظیر کشاورزان و کارگران دریافت می شد بسیار بیش از میزان هزینه ها و پرداخت های حزب شده بود، که این خود رقم بسیار هنگفتی را شامل می شد. (۲)

طی سال های پایانی دهه ۱۳۴۰ و پس از آنکه دولت هویدا نظارت بیشتری بر حزب ایران نوین پیدا کرد و به ویژه شخص هویدا نقش قاطع تری در مدیریت و جهت دهی به حزب کسب کرد، اوضاع مالی و بودجه ای این حزب بسیار مطلوب تر از هر زمان دیگری شد و علاوه بر عایدات جاری حزب کمک های محرمانه نخست وزیر به حزب هم که هیچ گاه در ارقام بودجه رسمی آن محاسبه نمی شد، بیش از آنچه بود که در ارقام رسمی بودجه های سالانه حزب ثبت و اعلام می گردید. بودجه رسمی حزب ایران نوین برای سال ۱۳۵۰ «حدود یکصد و شصت میلیون ریال» تعیین شده بود که مقرر بود از محل عایدات معمول و آشکار حزب تأمین شود. (۳) در این میان دریافت اجباری پول از اقشار وسیعی از روستاییان و کشاورزان، که اساساً عضو حزب ایران نوین هم نبودند، در دهه ۱۳۵۰ هم ادامه پیدا کرد. ساواک در بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۵۰ در این باره چنین گزارش کرده است:

-
- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سازمان تعاون روستایی شهرستان آمل در تاریخ ۱۱/۲/۵۰ هنگام پرداخت به کشاورزان قراء ملاکلاه و زردآب مبلغ ۶۰ ریال از ۱۰۰۰۰ ریال وام بابت حق عضویت سالیانه در حزب ایران نوین کسر نموده است. عده ای از کشاورزان قراء مذکور به این امر اعتراض و اظهار می دارند در سال گذشته نیز این عمل تکرار گردیده است در حالی که ما عضو حزب ایران نوین نیستیم و همچنین نمی دانیم حزب برای ما چه کاری انجام داده و یا می دهد و ضمن توضیح که در این مورد از آقای اکبری مأمور حوزه ۳ تعاون روستایی خواسته شده وی اظهار داشته است کسر مبلغ ۶۰ ریال از وام هر کشاورز به طور سالانه اجباری است و به حساب حزب ایران نوین ریخته می شود.

نظریه شنبه. کسر مبلغ مذکور باعث نارضایتی کشاورزان گردیده است.

نظریه یکشنبه. خبر صحت داشته و نظریه شنبه تأیید می گردد.

نظریه چهارشنبه. با توجه به اینکه شرکت های تعاونی روستایی وابسته به حزب ایران نوین هستند سازمان های تعاونی از لحاظ کمک به حزب این مبلغ را اجباراً کسر می نمایند. ولی بعضی کشاورزان که وابستگی به حزب را قبول دارند معهداً حاضر به پرداخت حق عضویت نیستند. (۱)

مراسم شاهنشاهی

در دوره دبیرکلی خسروانی، حزب ایران نوین در جایگاه حزب حاکم که از امکانات نامحدودی برخوردار بود، حضور فعال و گسترده ای در مراسم، سالگرد ها و ده ها مورد فعالیت های عمدتاً تبلیغاتی مورد عنایت و توجه شاه و دربار داشت. به دنبال هر حادثه و رخداد مورد توجه شاه دست به کار برگزاری پر سر و صدای مراسم، ایراد سخنرانی، به راه انداختن راه پیمایی و کارناوال های شادی و نظایر آن می شد. به دنبال تیراندازی به شاه در فروردین ۱۳۴۴ در کاخ مرمر، حزب ایران نوین سیاهی لشکری از کارمندان دولتی و سازمان های مختلف وابسته به دولت و غیره را در خیابان های تهران بسیج کرد، و با برپایی تظاهرات از عاملان این حادثه اعلام انزجار نمود و دستگاه تبلیغاتی آن هم این اقدام حزب را بسیار پر سر و صداتر منعکس

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ساخت. (۱)

حزب ایران نوین به مناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد و نیز آغاز سلطنت شاه در بیست و پنجم شهریور هر سال تمهیدات گسترده ای اندیشیده و با برپایی مجالس سخنرانی و برگزاری راه پیمایی و به اصطلاح دمونستراسیون و اعلام حمایت و تمجید از شاه سخت راه اغراق و چاپلوسی در پیش می گرفت. (۲) به مناسبت سالگرد انقلاب به اصطلاح سفید در ششم بهمن حزب ایران نوین، عهده دار مقام پاسدار انقلاب، مراسم پر سر و صدا و مفصل و پرهزینه ای را در تهران و سایر شهرهای کشور تدارک می دید. (۳)

در هر مناسبت ریز و درشتی دستگاه رهبری حزب ایران نوین پیام تبریک و شادباش و نظایر آن خطاب به شاه ارسال می کرد که معمولاً در چشم گیرترین بخش نشریات و روزنامه های ارگان و حامی این حزب چاپ و منتشر می شد. پس از چند روز شاه پاسخ این پیام ها را می داد که آن هم با سر و صدای فراوان در نشریات حزب چاپ و منتشر می شد. در مراسم مشایعت و استقبال از شاه در جریان سفرهای داخلی و بالخصوص سفرهای خارجی، حزب ایران نوین عده ای از اقشار سطح پایین را (به عنوان اعضای حزب) به تطمیع و تهدید، جاویدشاه گویان در مسیر موکب شاهانه قرار می داد. ساواک در سی تیر ۱۳۴۵ یکی از این موارد را چنین گزارش کرده است:

خانم صوفی [پروین] رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ می گفت مهندس ریاضی رئیس مجلس شورای ملی، خانم جهانبانی نماینده مجلس را در دفتر کار خود در مجلس شورای ملی خواسته و گفته است شما مسئولان حزب ایران نوین هنگام استقبال از شاهنشاه در بازگشت به ایران آبروی حزب خود را برده اید و عده ای کارگر و عده ای زن های گودهای جنوب شهر را با لباس های ژنده و پاره اجیر کرده به نام افراد حزب ایران نوین در مسیر موکب شاهانه قرار داده اید و این عمل شما آنقدر زننده بوده است که ما در انظار خارجی ها شرمنده شده ایم. حزبی که ادعا می کند حکومت را در دست دارد اگر نتواند دویست یا سیصد نفر بانوان تحصیلکرده و روشنفکر را در این قبیل مواقع جمع کند پس چگونه

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۱۸۹، یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۴، ص ۱.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۲۶۸، پنجشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۴۴، ص ۱؛ و خواندنیها، س ۲۵، ش ۹۵، شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۴۴، ص ۴.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۳۶۱، پنجشنبه ۷ بهمن ۱۳۴۴، ص ۱؛ و همان، س ۲، ش ۳۶۹، سه شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۴۴، ص ۱.

می تواند ادعا کند که از [حمایت] افکار عمومی برخوردار است.^(۱)

وقتی چریک های فدایی خلق در بهمن ۱۳۴۹ پاسگاهی در سیاهکل را مورد حمله قرار دادند، حزب ایران نوین با صدور اعلامیه ای ضمن انزجار از این گروه برای دستگیری اعضای آن و کمک به نیروهای امنیتی و انتظامی اعلام آمادگی کرد.^(۲) در پایان این بحث گزارشی از ساواک را نقل می کنیم که نشان می دهد این «جان برکفان حزبی» حتی راغب نبودند ولو به صورت صوری مراسم حزبی و شاهنشاهی را جدی تلقی کنند:

موضوع نثار تاج گل به پیکره رضاشاه کبیر در روز چهارم مرداد [۱۳۵۰] در شهرستان نی ریز خیلی بی اهمیت صورت گرفت و در این مراسم هماهنگی بین دستگاه های دولتی و مردم وجود نداشت و اصولاً دسته گلی که تهیه شده بود درخور مقام شامخ سلطنت نبود و رؤسای ادارات و مأمورین عالی رتبه نیز گویا عار دارند چند قدم از صف خارج شوند و گل نثار کنند. مثلاً رئیس کمیته حزب ایران نوین که شهردار هم می باشد می تواند این کار را به خوبی انجام دهد. ولی بدون اعتنا در گوشه ای می ایستد و یک نفر مأمور شهرداری که سواد درستی ندارد سخنرانی می کند.^(۳)

رقابت با حزب مردم

برای اجرای نقشی که در نمایشنامه دمکراسی شاهنشاهی بر عهده حزب مردم بود، دست اندرکاران این حزب گاهی از حزب به اصطلاح حاکم ایران نوین، انتقادهایی می کردند و متقابلاً از سوی حزب ایران نوین، پاسخ هایی می شنیدند. چنان که وقتی حزب مردم، حزب ایران نوین را متهم کرد که تمام مسئولیت ها و مدیریت های دولتی را به اعضای خود سپرده است، ایران نوینی ها با اشاره به حضور اعضای سابق حزب توده در حزب مردم، پاسخ دادند «مثل اینکه [اولیای حزب مردم] انتظار داشتند وقتی حزبی مثل حزب ما اکثریت یافت و حاکم شد مناصب و مقامات مملکتی را به کارگردانان حزب منحل توده بسپارد».^(۴) گاه حملات دو حزب به یکدیگر منجر به اعتراف به حقایقی می شد:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۹۹۶، پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۵۰، ص ۱.

۳- بزم اهریمن، ج ۴، ص ۱۹۱.

۴- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۳۳۲، چهارشنبه ۱۷ آذر ۱۳۴۴، ص ۲.

چرا یک جراح شایسته [اشاره به یحیی عدل دبیرکل حزب مردم است] باید در اموری که تا این اندازه از آن بی اطلاع است خود را دربست به دست چنین افراد ناپخته و بی اطلاعی بسپارد؟ آیا این افراد [دستگاه رهبری حزب مردم] برای حفظ پناهگاه خود که در واقع حامی منافع و مصالح تجارتي آنهاست دست به چنین کارهایی می زنند؟ در این صورت چرا به حیثیت و آبروی افرادی نظیر آقای پروفیسور عدل رحم نمی کنند؟ مگر همه چیز دنیا را باید برای پول و مقاطعه و معدن داری فدا کرد؟ آیا این کارها همه برای این است که بگویند ما هم حزب داریم و تشکیلات؟ فقط همین؟ برای همین است که اکثریت منتخب اعضای کنگره آزاد زنان و آزاد مردان را صوری می خوانند و ندانسته و نفهمیده به عالیترین مظاهر انقلاب ایران توهین می کنند؟ امروز دیگر دنیا به آن فرقه های خصوصی و موسمی که به خاطر افراد و به منظور خاصی به وجود می آید حزب و تشکیلات سیاسی اطلاق نمی کند. آیا این به قول شما حزب با همین افکار و آرمان هایش می خواهد تکیه گاه مردم قرار گیرد؟ آیا افراد این حزب چند نفرند؟ هسته مرکزی آن چه کسانی هستند؟ هدفشان از گرد آمدن به دور یکدیگر چیست؟ چرا طی ۹ سال گذشته نتوانسته اند در بین مردم پایگاهی به دست آورند؟ برای این که هسته مرکزی این حزب هنوز هم نتوانسته اند باور کنند که یک حزب سیاسی با یک شرکت تجاری و یا مرکز کارگشایی تفاوت دارد. (۱)

رهبران حزب ایران نوین، گاه در جنگ زرگری خود با حزب مردم، چنین وانمود می کردند که حزب ایران نوین، حزبی است که با کسب اکثریت آراء مردم و بدست آوردن بیشترین کرسی های پارلمان، «قدرت» را در دست دارد؛ و حزب مردم را نیز حزب شکست خورده اقلیت تلقی می کردند؛ اما حقیقت آن بود که هرگاه «شاهنشاه آریامهر» اراده می کرد، در کمترین زمان و به سرعت برق و باد اقلیت در جایگاه اکثریت و اکثریت در جایگاه اقلیت قرار می گرفت. با این حال حزب ایران نوین با این که می دانست «نقش اکثریت» را بازی می کند و آن یکی حزب هم «نقش اقلیت» را بازی می کند، با این حال از ایفای این «نقش» هم بخوبی بر نمی آمد.

به عنوان نمونه، حزب دولتی ایران نوین کارمندان دولت را برای عضو شدن تحت فشار می گذاشت؛ و اگر کارمندی هم به حزب مردم رفت و آمد می کرد با انواع فشار و تضيیقات

مواجه می شد؛ بنابر گزارش ساواک در چهارم بهمن ۱۳۴۵:

در حال حاضر تزییقات و محدودیت های حزب ایران نوین برای حزب مردم در شهرستان ها عبارت است از جلوگیری کارکنان مؤسسات دولتی و سازمان ها که قصد عضویت در حزب مردم را دارند. اخیراً مسافرت های هیأت اعزامی حزب ایران نوین به شهرستان ها که آقای خواجه نوری رئیس فراکسیون حزب ایران نوین نیز همراه آنان بوده است (در شهرستان ها) به رؤسای کمیته های حزبی دستور داده شده که مراقبت گردد از دستگاه های دولتی که در رأس آنها افراد عضو حزب ایران نوین قرار دارند کارمندی به حزب مردم نرود و چنانچه کارمندانی به عضویت حزب مردم در آیند عدم توجه رئیس حوزه را مشخص و در آن صورت حزب وی را از رأس شعب برکنار خواهد نمود. از طرفی نظر به اینکه اکثر رؤسای ادارات در شهرستان ها در زمان حکومت مرحوم منصور از حزب ایران نوین انتخاب و اعزام شده اند لذا اکنون رؤسای حزبی در شهرستان ها به این مسئله و تذکر حزب اهمیت زیاد داده و مراقب می باشند که کارمندی به حزب مردم که جناح مخالف حزب ایران نوین می باشد نگرایند. زیرا علاوه بر کنار رفتن از حزب از پست اداری نیز معلق و یا تعویض می گردد و برای کارمندی که به حزب مردم برود نیز ناراحتی هایی ایجاد و نسبت به انتقال وی اقدام می نمایند. (آقای هلاکو رامبد در مجلس شورای ملی نیز به این موضوع اشاره نموده است) این محدودیت ها موجب گردیده است که اغلب کارکنان دولت و یا مؤسسات وابسته که رئیس آنها عضو حزب ایران نوین می باشد از ترس موقعیت اداری و گرفتاری های آتی نتوانند طبق تمایل خود در حزب مردم ثبت نام نمایند و این موضوع در شهرستان های بزرگ مانند مشهد، شیراز، تبریز، اصفهان، آبادان پیش از دیگر شهرستان ها شایع بوده و این امر منجر به ایجاد اختلاف بین کارگردانان [شده] پیشنهاد می گردد در صورت تصویب به منظور پیش گیری از هرگونه برخورد و اینکه اعضای دو حزب بدون استفاده از قدرت اداری مجاز به فعالیت حزبی می باشند به طریق مقتضی در این مورد اقدام لازم معمول گردد. (۱)

در دوازدهم اردیبهشت ۱۳۴۶ هم ساواک گزارش دیگری پیرامون تحت فشار قرار گرفتن و تزییع حقوق اعضای حزب مردم از سوی حزب ایران نوین در ادارات و دواير وزارت آموزش و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پرورش در شهرهای مختلف تهیه کرده و پیشنهاد می کند به حزب ایران نوین هشدار داده شود از قدرت و امکانات اداری و دولتی خود در راستای فعالیت های حزبی و به ویژه در جهت تحت فشار قرار دادن حزب مردم استفاده نکند. (۱)

تا اواخر دهه ۱۳۴۰ هنوز شاه محدوده انتقادات حزب مردم از حزب ایران نوین را خیلی تنگ نکرده بود و حداقل برخی از رهبران قابل اعتماد حزب مردم و از جمله یحیی عدل می توانستند در این باره حملات حساب شده ای را متوجه حزب رقیب کنند. عدل در ۳۰ مرداد ۱۳۴۷ با لحن بسیار شدید حزب ایران نوین حمله کرد: «حزب ایران نوین انقلاب شاه و مردم را نادیده گرفته و اصول فئودالیت را به کشور بازگردانده است. این تازه عروس زشت [حزب ایران نوین] می خواهد با عیب جویی از دیگران عیب و نقص و زشتی خود را مستور نماید و در حقیقت می خواهد دست پیش بگیرد که پس نیفتد و کسی فرصت بیان عیب های او را نداشته باشد». (۲)

متقابلاً حزب ایران نوین نیز حزب مردم را پایگاه ضدانقلاب، مرتجع، توطئه گر، پس مانده های فئودال ها و بزرگ مالکان معرفی می کرد که با توسل به «اوباشان و چاقوکشان» اهدافش را پیش می برد. این گونه حملات شدید دو حزب بر ضد دیگری بالاخص در موعد برگزاری انتخابات گوناگون از شدت و حدت بیشتری برخوردار می شد. (۳)

در هنگام برگزاری مراسم مورد عنایت شاه نظیر کودتای ۲۸ مرداد و سوم اسفند، آغاز سلطنت شاه و به ویژه سالگرد به اصطلاح انقلاب سفید، هر دو حزب ایران نوین و مردم نهایت نیرو و توان خود را به کار می بستند تا حضورشان در صحنه راهپیمایی و به اصطلاح دمنوسترسیون ها در نزد شاه و حاکمیت پررنگ تر و پر سر و صداتر و طبعاً مورد پسندتر جلوه کند. در این مراسم گاه تصادمات و برخوردهای طنزآلودی میان طرفین به وجود می آمد: «دیروز [یکشنبه ۶ بهمن ۱۳۴۷] در فعالیت احزاب در مراسم رژه در میدان ششم بهمن نکاتی به چشم می خورد که پاره ای از آنها طبق معمول سنواتی بود و بعضیشان هم تازگی داشت. نکات تکراری کماکان درگیری احزاب برای پس و پیش رفتن افراد بود که کار می رفت به منازعه دو زعیم از اکثریت و اقلیت بکشد و سرانجام هم همان طور که رادیو گفت و تلویزیون نشان داد اواسط

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۳۱۴۹، پنجشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۴۷، ص ۲.

۳- روزنامه مهر ایران، ش ۳۱۵۳، چهارشنبه ۶ شهریور ۱۳۴۷، ص ۲.

دمونستراسیون حزب مردم تتمه دستجات حزب ایران نوین داخل شده و گوینده رادیو ناچار شد توضیح دهد که این ها حزب ایران نوینی هستند نه مردمی و نکته سومی تکراری از پا درآمدن صاحبان منصب و سن در هر دو حزب بود که بعد از این فعالیت جوانانه در سنین جوانی از دست رفته استراحت ممتد برایشان لازم بود و اما نکات تازه مهم ترینش اعلام استقلال تام و تمام شرکت واحد اتوبوسرانی بود. چون کارگران شرکت نه در داخل صف حزب ایران نوین و نه در صف حزب مردم و طبعاً نه حزب پان ایرانیست بلکه در آخر کار و به صورت مستقل با شعارهایی که وابستگی آنان را به جایی نشان نمی داد رژه رفتند. مقامات درجه اول حزب ایران نوین در این باره سکوت کرده اند. در مقابل اصناف جانانه به کمک حزب ایران نوین آمدند تا آنجا که جای خالی شرکت واحد را پر کردند و حتی صنف لبنیانی چنان درخشیدند که زعمای قوم حزب همانجا صورت رئیس صنف را غرق بوسه ساختند. نکته جدید دیگر این بود که بعضی ها می گفتند این تعداد محدود کارگر که داخل در صفوف حزب مردم و حزب پان ایرانیست بودند کارگران قرضی بودند و البته این امر به نفع حزب ایران نوین بود. بعضی هم می گفتند چون در داخل این دو حزب پرچم قرمز دیده شده، کارگران خیال کرده اند که این ها هم جزء حزب ایران نوین هستند و بالاخره این که نکته آخر این بود که پس از تمام شدن دمونستراسیون دستجات مختلف به طور پراکنده نظم بعضی از خیابان ها را به هم زدند و بی نظم خارج شدند.^(۱) این صحنه های طنزآلود و استهزاآمیز که تقریباً در تمام مراسم و سالگردهای مورد عنایت شاه و حاکمیت به وقوع می پیوست به ویژه موجب خنده و شعف کسانی می شد که تصادفاً از آن حوالی عبور می کردند و یا از طریق رسانه های جمعی (رادیو و تلویزیون) و نشریات و روزنامه ها در جریان امر قرار می گرفتند.

در اواخر دهه ۱۳۴۰ که هویدا توانسته بود موقعیت خود را نزد شاه محکم کند، دولت حزبی و حزب ایران نوین این موقعیت بلامنازع خود را گاه به چشم رهبران حزب مردم می کشیدند. از جمله یک بار هویدا در پاسخ به انتقادهای حزب مردم گفت «کسانی که از دولت انتقاد می کنند [مقصود حزب مردم بود] اگر تشکیلات منظم حزبی دارند وارد گود شوند.»^(۲)

حیدرعلی ارفع لیدر فراکسیون اکثریت در مجلس بیست و دوم نیز ضمن اشاره تلویحی به نمایشی بودن اختلافات دو حزب یاد آور شد:

۱- روزنامه آیندگان، س ۲، ش ۳۳۹، دوشنبه ۷ بهمن ۱۳۴۷، صص ۱ و ۱۱.

۲- روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۷۶۰، سه شنبه ۲ تیر ۱۳۴۹، صص ۱ و ۱۲.

اختلاف ما با اقلیت ایدئولوژیکی نیست بلکه در اجرای اصول است. زیرا هر کدام عقیده داریم اصول انقلاب و منویات رهبری انقلاب ایران را شایسته و بهتر درک کرده ایم و می توانیم اجرا کنیم. حزب اقلیت و مردم خیال می کنند که اگر امروز دولت را به دست بگیرند همه چیز عوض می شود و همه کمبودها و نارسایی ها و نابسامانی ها چاره می شود. این طرز فکر قصر در هوا ساختن است. خیال شیرینی است. (۱)

این دست انتقادات و بگومگوهای صوری و جنگ های زرگری میان دو حزب «شه فرموده» همچنان تا پایان حیات هر دو حزب ادامه داشت. گاه در میانه جنگ زرگری و وسط نمایشنامه، بازیگران شاید به خاطر تلاش بیشتر برای هر چه طبیعی تر جلوه کردن نمایشنامه و بازی خود، جوگیر می شدند و فراموش می کردند که در حال بازی کردن نقش هستند! نتیجه این می شد که مثل عامری و کنی، دو دبیر کل حزب مردم، دچار دردرس می شدند؛ دردرسری که گفته می شد باعث از دست رفتن جان یکی از آن دو نیز گردید. شاید به همین دلیل، کارگردان نمایشنامه از ترس آنکه مبدا این دردرسرها، برای خود او نیز دردرس شود، فرمان انحلال هر دو حزب و ادغام آنها در حزب واحد رستاخیز را صادر کرد و به یک اشاره انگشت وی هر دو حزب از صحنه سیاست و صفحه روزگار محو شدند؛ «تو گویی که هرگز ز مادر نزادند» و «کان لم یکن شیئاً مذکوراً».

باز هم آمریکایی ها

با آمدن هویدا، برخی بر این باور قرار گرفتند که احتمالاً از آن پس دامنه تأثیرگذاری سیاست آمریکا در عرصه سیاسی ایران به تدریج کاهش پیدا خواهد کرد و بار دیگر انگلیسیان میدان دار اصلی تصمیم سازی های سیاسی در کشور خواهند شد. (۲)

گفته می شد که جناح های مخالف سیاست آمریکا در درون هیأت حاکمه ایران با مرگ منصور تلاش پیدا و پنهان قابل توجهی را برای از اعتبار انداختن حزب ایران نوین در عرصه سیاسی و حزبی کشور آغاز کرده بودند و سعی بر آن بود حداقل فردی مخالف سیاست آمریکایی ها در ایران در رأس حزب ایران نوین قرار بگیرد. (۳) از سوی دیگر رهبران جدید حزب

۱- روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۷۶۳، شنبه ۶ تیر ۱۳۴۹، ص ۵.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۴۶.

ایران نوین هم که به جد نگران پایان یافتن حمایت آمریکایی ها از خود و حزب ایران نوین بودند، از همان آغاز کوشیدند در این باره اطمینان های لازم را از حامیان آمریکایی خود بگیرند. ساواک در هفتم فروردین ۱۳۴۴ در این باره چنین گزارش کرده است:

در حزب ایران نوین گفته می شود مسافرت دکتر کلایلی مسئول تشکیلات حزب مذکور که کارگردان داخلی آن حزب به شمار می رود به آمریکا برای تحکیم موقعیت خسروانی دبیرکل جدید آن حزب است که با هم دوستی کامل دارند.

می گویند بعد از مرگ مرحوم منصور کارگردان اصلی این حزب از لحاظ سیاست خارجی خود را متزلزل می بینند و در مقابل مخالفت هایی که از ناحیه طرفداران دیپلماسی شوروی و انگلیس با این حزب می شود تکیه گاهی برای خنثی کردن مخالفت این دو سیاست برای خود نمی بینند و روی این اصل بعضی از مطلعین حزب ایران نوین به مسافرت دکتر کلایلی به آمریکا برای سرنوشت آینده حزب اهمیت فوق العاده ای قایل می باشند. (۱)

برخی محافل نزدیک به حاکمیت بر این باور بودند که تفکیک منصب دبیرکلی حزب ایران نوین از نخست وزیری (با آغاز دولت هویدا) تحت فشار انگلیسی ها صورت گرفته است که مایل نبودند حزب و دولت طرفدار آمریکا با انسجام و هماهنگی کاملی بر مقدرات کشور حکم برانند و گفته می شد که مسافرت شاه به لندن در همان زمان برای حل همین موضوع بوده است. (۲)

هنگامی که با ترمیم کابینه هویدا در اواسط و اواخر اردیبهشت ۱۳۴۴ تعداد وزرای عضو حزب ایران نوین بیش از پیش شد، برخی محافل آن را نشانه ای برای توسعه نفوذ آمریکایی ها در حاکمیت و دولت ارزیابی کردند و بر این باور قرار گرفتند که از آن پس دولت حزبی هویدا تحت حمایت های بیشتر از سوی آمریکا تحکیم بیشتری پیدا خواهد کرد. ساواک در بیست و هشتم اردیبهشت ۱۳۴۴ در این باره چنین نوشته بود:

ترمیم کابینه در محافل سیاسی و بین مردم گام دیگری در راه پیشرفت به طرف آمریکایی ها تلقی شده و اظهار نظر می نمایند علیرغم نظر روحانیون و دیگر طبقاتی که با توسعه نفوذ آمریکا در ایران موافق نیستند دولت فعلی جناح آمریکایی خود را تقویت نموده است.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۱۹۶.

گفته می شود اعضای عضو حزب ایران نوین از ترمیم فعلی که نشان دهنده استحکام موقعیت دولت است خوشحال می باشند و روحیه بهتری پیدا کرده اند ولی در مقابل مخالفان دولت تبلیغات شدیدتری شروع کرده و می گویند با پیشرفت دولت به طرف سیاست آمریکا بهاییان و یهودیان فعالیت بیشتری پیدا می کنند. (۱)

طی روزهای آتی باز هم گفته می شد که محافل داخلی طرفدار سیاست بریتانیا در ایران و از جمله حزب مردم که سخت نگران توسعه نفوذ آمریکایی در عرصه کشور از طریق حزب ایران نوین و دولت هویدا هستند، تلاش می کنند به انحاء گوناگون مخالفت و انتقاد از حزب اکثریت و دولت برآمده از آن را افزایش دهند:

یغمایی و کیل دادگستری اخیراً به یکی از محارم خود اظهار داشته انگلیسیها وجود حزب ایران نوین را که در آن طرفداران دیپلماسی آمریکا و مخالفان انگلستان جمع شده اند برای پیشرفت سیاست آینده خود در ایران خطرناک می دانند و کوشش آنها این است اساس این حزب را که بدون نقشه آنها تأسیس شده به هم بزنند و مخالفت شدیدی که دوستان ما در حزب مردم با حزب ایران نوین دارند قسمتی برای جلب رضایت انگلیسیها می باشد. (۲)

در تیر ۱۳۴۴ سخن از این بود که رهبران آمریکادوست ترین حزب مذاکرات محرمانه ای را با مأموران و نمایندگان آن کشور آغاز کرده اند تا بلکه برای جلوگیری از تضعیف موقعیت حزب ایران نوین در عرصه سیاسی کشور راهی پیدا کنند و ظاهراً هدف و توافق آن بود که از ورود مخالفان سیاست آمریکا در حزب ایران نوین جلوگیری شود و رهبری طرفداران جدی تر آمریکا در رأس مدیریت این حزب تثبیت و تحکیم شود. (۳)

در مهر ۱۳۴۴ خبر می رسید که دو جناح طرفدار سیاست آمریکا و انگلیس در درون دستگاه رهبری و کارگردانی حزب ایران نوین در برابر هم صف آرایی کرده اند و هر دو گروه برای تضعیف موقعیت دیگری طرح هایی را در دست اجرا دارد. ساواک در سیزدهم مهر ۱۳۴۴ در این باره چنین گزارش کرده است:

منبع خبر که یکی از افراد مؤثر حزب ایران نوین می باشد اظهار می دارد در حزب ایران نوین دو جبهه کاملاً مخالف در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند. دسته ای که شهرت به طرفداران

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سیاست بریتانیا دارند دور خسروانی دبیرکل جمع شده و حتی افراد ساده حزبی نیز این گروه را وابسته به سیاست بریتانیا می دانند. دسته دیگر که شهرت دارد طرفدار سیاست آمریکا می باشند تحت رهبری دکتر زاهدی مدیرکل بانک کشاورزی قرار دارند. این عده اکثراً تحصیلکرده های خارج و مخصوصاً آمریکا می باشند و جناح روشنفکر حزب را تشکیل می دهند.

ضمناً در خفا و در پشت پرده هر یک از دو جناح مذکور علیه یکدیگر تبلیغاتی را انجام می دهند. همچنین جناح روشنفکر دکتر جزایری را کاندید نخست وزیری بعد از آقای هویدا و جناح خسروانی نیز نامبرده را کاندید نخست وزیری کرده اند و چنین تظاهر می کنند که دربار شاهنشاهی از این جناح در مقابل جناح دیگر پشتیبانی می کند و همین تظاهر آنها موجب شده روشنفکران حزبی تا درجه ای ناراحت به نظر برسند. (۱)

گفته می شد جناح آمریکایی به رهبری کلایلی تلاش می کرد جناح انگلیسی را از حزب اخراج نماید. (۲) در این میان مسافرت پروفیسور پوپ آمریکایی، که قبلاً نیز نقش مرموزی در تحولات ایران بازی کرده بود توجه ساواک و محافل حکومتی را به خود جلب کرد:

طبق اطلاع به زودی پروفیسور پوپ استاد دانشگاه ماساچوست آمریکا و عضو سازمان سیای آن کشور که متخصص در امور اجتماعی است به عنوان اینکه در اثر بازداشت اکرم معاف زاده کتاب هایش در ایران خوب تبلیغ نشده و به فروش نرفته و در این موقع که جرج آلن هم در ایران است و روش سیاسی ایران تغییر کرده، به ایران خواهد آمد. البته این شخص چندی قبل هم به ایران آمد و رفت کرد و همان کسی است که در شش ماهه دوم سال ۳۹ به ایران آمد و قریب شش الی هشت ماه در ایران بود و مأموریت داشت در مورد پیشنهاد سفیر وقت آمریکا و وزیرمختار سفارت وقت آمریکا در اثر خدمتی که مرحوم منصور به آنها کرده بود و آنها از وزارت خارجه و سیاستمداران آمریکا خواسته بودند که ایران با روش و سیاست یک حزبی اداره شود و لیدر حزب نیز منصور باشد مطالعه کند.

مستر پوپ در مدت اقامت خود از کارگر ساده گرفته تا با رجال مهم ایران مستقیماً تماس گرفت و حتی در این مدت توقف شش بار با احمد آرامش ملاقات نمود و نظرات او را که

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

وارد به امور سیاسی ایران بود خواست (این موضوع را خود آرامش برای منبع تعریف کرده است). خلاصه به آمریکا مراجعت نمود و پس از تقدیم گزارش خود سفیر وقت آمریکا به عنوان مرخصی به مدت ۲ هفته به آمریکا رفت ولی این سفر هفتاد روز طول کشید و سفیر آمریکا با دستورالعمل تازه ای وارد شد و به حضور شاهنشاه شرفیاب گردید و بلافاصله گروه مترقی منصور تشکیل گردید که همه از جوانان و پیروان طرفدار آمریکا بودند و بلافاصله این دفتر و این گروه وابسته به دفتر اختصاصی شاهنشاه اعلام شد. خلاصه انتخاباتی صورت گرفت و حزب ایران نوین به وجود آمد. حال این پروفیسور پوپ به زودی به ایران خواهد آمد و سفر آن را نمی توان بی اهمیت دانست. (۱)

ساواک در اوایل دی ۱۳۴۴ از قول عبدالله والا- از اعضای حزب مردم نقل کرد که حزب ایران نوین از سازمان سیا الهام می گیرد و تصریح کرد که برخی اقدامات این حزب مانند موافقت با تصویب لایحه معروف به کاپیتولاسیون، در راستای اهداف آمریکا در ایران است و نیز بسیاری از رهبران و کارگردانان این حزب با خواسته ها و نظرات آمریکایی ها موافقت دارند و بدین ترتیب موضوع ارتباط حزب ایران نوین با محافل آمریکایی قابل کتمان نیست. (۲) برخی محافل آگاه در گفت و گوهای خصوصی تصریح می کردند که حزب ایران نوین «ساخته و پرداخته» سیا و آمریکایی هاست و حسنعلی منصور هم به دلیل حمایت از آمریکایی ها جانش را از دست داد و اینک هویدا، نخست وزیر جدید هم صرفاً برای در امان ماندن از اتهام حمایت از آمریکایی ها رهبری حزب را به دیگری واگذار کرده است و پیش بینی می کردند هرگاه هویدا بخواهد در راستای سیاست های حزب ایران نوین که از سوی آمریکاییان دیکته می شود حرکت کند، سرنوشت او بهتر از منصور نخواهد شد. (۳)

در این میان رهبران و دست اندرکاران حزب مردم هم هر از چند گاه و عمدتاً در محافل خصوصی از حمایت سیا و آمریکایی ها از حزب ایران نوین و دولت هویدا سخن به میان می آوردند و تا هنگامی که شاه هنوز از سوی این حزب و دولت هویدا چندان ایمن نشده بود، این گونه گمانه زنی ها به طور پیدا و پنهان ادامه داشت تا مانع از سلطه بلامنازع این حزب بر

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عرصه کشور شود. (۱) ارتباط میان مقامات و رهبران حزب ایران نوین با مأموران سیا و سفارت آمریکا در تهران قابل کتمان نبود و این ملاقات ها و ارتباطات نزدیک و دوستانه در تمام سال های دیرکلی خسروانی و پس از آن تداوم داشت. (۲) ساواک در این باره گزارش های مستند قابل توجهی را تهیه کرده بود. (۳) از جمله در بیستم اسفند ۱۳۴۵ در این باره گزارش کرد:

ارتباط مسئولین حزب ایران نوین با مقامات آمریکایی و یاتساویچ تا آنجایی که مورد تأیید قرار گرفته و آقایان دکتر گودرزی، دکتر شریعتی، دکتر رضایی، عبدالرضا انصاری، دکتر کلالی، هوشنگ پیرنظر معاون شورای عالی استخدام و دکتر مهذب نماینده مجلس، دکتر کاظم زاده معاون سازمان برنامه آقای خسروانی، سفیر کبیر ایران در آمریکا، هوشنگ انصاری وزیر اطلاعات، بیش از سایرین بوده است. این عده پس از عزیمت یاتساویچ از ایران نیز ارتباط خود را با دوستان آمریکایی حفظ کرده ولی آقای هویدا نخست وزیر که در زمان مرحوم منصور با وی هماهنگ بوده پس از احراز پست نخست وزیری خود را از جامعه آمریکایی و دوستانش کنار کشیده و اصولاً تمایل ندارد در محافل خارجی مشاهده گردد و یا اینکه تماس بگیرد. لکن آقای مهندس ستوده وزیر پست و تلگراف و محسن خواجه نوری که سابقاً کمتر از سایرین به طرف آمریکایی ها گرایش داشته، اکنون علاقه شدیدی به توسعه نفوذ آمریکایی ها دارد و با آنها روابط نزدیکی پیدا نموده و غالباً آقای مهندس ستوده با مقامات سفارت آمریکا تماس به ظاهر دوستانه دارد و از این رو بین وزرا با دکتر گودرزی و دکتر رضایی در محافل خارجی دیده می شود. طبق شایعات موجود و اظهار عقیده بعضی از سیاسیون و رجال و تأیید بعضی از جوانان تحصیلکرده در آمریکا، آقای دکتر گودرزی را عضو سازمان (سیا) دانسته و معتقدند که مشارالیه مأمور ارشاد جوانان تحصیلکرده در آمریکا به سیاست توسعه نفوذ آمریکایی در ایران می باشد. آقای مهندس رجیبون که یکی از همکلاس های سابق دکتر گودرزی در آمریکا بوده اظهار داشته است دکتر گودرزی دکتر نیست، وزارت آموزش و پرورش ایران هم وی را دکتر نمی شناخته لکن اخیراً به توصیه وزارت امور خارجه آمریکا یکی از مؤسسات ملی آمریکا به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

وی دانشنامه دکتر در رشته امور اداری داده است و شخص مزبور نیز به واسطه اعمال نفوذ غیر محسوس (سازمان سیا) در ایران ظرف مدت هفت سال سابقه خدمت دولتی یک مرتبه از معاونت قسمت کوچک یکی از ادارات سازمان برنامه به سمت معاون سازمان برنامه [و] سپس وزیر مشاور منصوب گردیده است و مشارالیه یقین دارد در سال های آینده وزیر، سپس نخست وزیر خواهد شد. از طرفی با نظر سازمان سیا در ایران بوده که وی مأمور تشکیلات جدید امور اداری ایران شده تا به طور غیر محسوس (از ریشه) در کلیه ادارات و مؤسسات دولتی افراد تحصیل کرده و آمریکایی که تربیت شده اند، جایگزین سایرین شوند. اینک با انتشار خبر مربوط به اینکه یازده سازمان دانشجویی از (سیا) پول می گرفته و در این یازده سازمان فرهنگی بیش از ۸۵۰۰ دانشجوی خارجی از قبیل آسیایی، آفریقایی، خاورمیانه و اروپایی بوده اند، لذا چند نفری نیز ایرانی بوده که اکنون پست های مهمی را رهبری می نمایند و شایع است که آقایان دکتر گودرزی، مهندس ستوده، دکتر رشتی، هوشنگ پیرنظر و عده دیگر نیز از اعضای سازمان سیا در ایران می باشد که رابط مرحوم منصور با مقامات آمریکایی نیز بوده اند. موضوع انتشار یازده سازمان دانشجویی (سیا) نیز در شماره ۷۰۶۳ روز شنبه ۱۷ فوریه ۱۹۶۷ در روزنامه کیهان انگلیسی که چاپ شده بود مورد گلابه اداره مطبوعاتی سفارت آمریکا در تهران واقع گردیده و قرار شده است که دنباله آن نوشته نشود و به همین طریق نیز عمل گردیده و دنباله مقاله ترجمه شده از روزنامه آسوشیتدپرس نیویورک قطع گردیده است. (۱)

ساواک همچنین از ارتباط نزدیک تر همسر کلای با سفارت آمریکا در تهران و اینکه او حدود دو سال با اداره اطلاعات آمریکا در تهران همکاری می کرد، سخن به میان آورده و افزوده که کلای و همسرش هنوز با آمریکاییان در ارتباط هستند. ساواک نوشته است که «کیو» دبیر اول سفارت آمریکا در تهران و نیز کلنل گراتیان یا تسویچ، رئیس سیا در تهران نقش برجسته ای در تأسیس کانون مترقی و حزب ایران نوین برعهده داشته اند. (۲) ساواک در پانزده مرداد ۱۳۴۶ باز هم از نقش سیا و آمریکایی ها در اداره و راهبری حزب ایران نوین سخن به میان آورد. در بیست و سوم شهریور ۱۳۴۶ وجود کمیته محرمانه ای در حزب ایران نوین مطرح

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شد که توسط سیا و مقامات آمریکایی هدایت می گردید و تقریباً تمام تصمیمات ریز و کلان حزب ایران نوین را عهده دار بود:

در حزب ایران نوین کمیته محرمانه ای وجود دارد که از طرف مقامات سیاسی آمریکا (سازمان سیا) تقویت می شود و قدرت داخلی حزب کاملاً در اختیار این کمیته است و هر تصمیمی که این کمیته بگیرد شورای مرکزی حزب کورکورانه آن را مورد تصویب و تأیید قرار می دهد. کارگردانی کمیته آمریکایی حزب را سه نفر به نام دکتر کلالی دکتر یگانه، وزیر مشاور دکتر رشتی برعهده دارند و این کمیته سه نفری دسته دیگری را هم در اختیار دارد که در کادر وسیع تری نظریات کمیته را مورد اجرا قرار می دهند. افراد دسته مذکور که همکاران کمیته آمریکایی حزب می باشند عبارتند از مهندس معینی زند نماینده شاهرود، مهندس ستوده وزیر پست و تلگراف دکتر نهاوندی وزیر آبادانی و مسکن، دکتر متین مجد نماینده محلات دکتر کشفیان وزیر مشاور دکتر معتمدوزیری معاون وزارت اطلاعات. علاوه بر اینکه مهندس کشتکار سبزواری از جریان مذکور اطلاع دارند، افراد دیگری از فعالین حزب نظیر دکتر منتظری نراقی خسروی کردستانی نیز وجود این کمیته سیاسی را که از حمایت دیپلماسی آمریکا برخوردار است کاملاً تأیید کرده اند. به طوری که سبزواری به طور بسیار خصوصی می گفت نقشه سیاسی این کمیته آمریکایی آن است که بعد از توفیق کامل در انتخابات مجلس شورای ملی وزیر دولت آینده را از بین کسانی تعیین کنند که صد در صد در اختیار آنها باشند و خود را منتخب این کمیته بشناسند تا نظریات آنها را بی چون و چرا اجرا نمایند.

سبزواری می گفت علاوه بر اینکه کمیته سیاسی حزب ایران نوین می خواهد کلیه وزرای کابینه را در اختیار خود داشته باشد برنامه کار آنان این است موجباتی فراهم سازند که رئیس سازمان امنیت و رئیس ژاندارمری کل کشور تغییر پیدا کنند و دو مقام نظامی مذکور را در اختیار افرادی قرار دهند که با آنان نظر موافق داشته باشند مهندس کشتکار می گفت حکومت مرحوم منصور از طرف دیپلماسی آمریکا به شاهنشاه تحمیل شده بود و دوستان آن مرحوم کاملاً به این موضوع واقف می باشند و اکنون هم تلاش طرفداران دیپلماسی آمریکا آن است که حکومت ایران را صد در صد از نفوذ دربار خارج سازند.

مهندس کشتکار می گفت دکتر اقبال و اسدالله علم نیز از جمله کسانی هستند که مورد دشمنی شدید این کمیته حزب ایران نوین می باشند. کاظم مسعودی مدیر روزنامه آژنگ نیز

دو روز قبل می گفت من از مدت ها قبل وجود چنین دسته ای را در حزب ایران نوین می دانستم. روی این اصل خود را به افراد این کمیته نزدیک ساختم و به کمک همین کمیته به سمت نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدم. (۱)

در دهم مهر ۱۳۴۶ ساواک اطلاعات جامع تری پیرامون این کمیته سری تهیه و تنظیم کرد و از نقش قاطع آن در راهبری و جهت دهی فعالیت های این حزب سخن گفت:

کمیته سری که در حزب ایران نوین برنامه سیاسی حزب را طراحی می کند و سپس آن را به تصویب دفتر سیاسی حزب و یا شورای مرکزی می رساند از سه نفر تشکیل شده که عبارتند از: دکتر یگانه وزیر مشاور دکتر رشتی نماینده مجلس دکتر کلالی نماینده مجلس. این سه مغز متفکر سیاسی حزب به شمار می روند که بعد از مرگ مرحوم منصور توانسته اند حزب را کاملاً در اختیار خود در آورند و علت آنکه خسروانی را بعد از مرگ مرحوم منصور به دبیر کلی حزب انتخاب کردند به این سبب بود که خسروانی فاقد هر گونه اطلاع حزبی و اجتماعی است و از سازمان دادن تشکیلات حزب کاملاً عاجز است و عملاً اختیار امور داخلی حزب با دبیر کلی خسروانی در اختیار کمیته سه نفری مذکور می باشد. رابطه آن کمیته اصلی با مقامات آمریکایی ابتدا به وسیله همسر دکتر کلالی انجام شده که سال ها در اداره اطلاعات آمریکا کار می کرده ولی بعداً بنا به مصالح سیاسی همسر او از این خدمت استعفا داده است. البته در دوره ای که ناصر عضو اداره اطلاعات آمریکا در ایران بوده همسر خود را با مقامات سیاسی آمریکا آشنا ساخته و چون خود دکتر کلالی و خانواده او در خراسان از زمان قدیم با سیاست های خارجی از جمله دیپلماسی انگلستان مربوط بوده اند راه نفوذ یافتن در سازمان های سیاسی خارجی را خوب می دانند.

قدرتی که امروز دکتر کلالی در حزب ایران نوین دارد به مراتب از قدرت خسروانی دبیر کل و هویدا نخست وزیر بیشتر است و احترامی که نمایندگان مجلس برای دکتر کلالی قائلند به مراتب از نخست وزیر و خسروانی بیشتر می باشد و کلاً ثامنی صائبی جهانشاهی نمایندگان مجلس و عضو حزب گفته اند ریشه حزب ایران نوین را دکتر کلالی تشکیل می دهد و حزب ایران نوین از ناحیه هر سیاستی تقویت شود عامل آن سیاست هر چه باشد در حزب دکتر کلالی است و روی این اصل ما کوشش می کنیم دکتر کلالی با ما نظر

مساعده داشته باشد، به ديگر ارگان‌های حزبی کاری نداریم.

کمیته سه نفری مذکور نظریات خود را در دست دوم به معتمد وزیری معاون وزارت اطلاعات، دکتر کشفیان وزیر مشاور مهندس معینی وکیل شاهرود مهندس بلوری نماینده مجلس در میان می‌گذارند. آنها هر یک دوستانی در شورای مرکزی دارند که تسلیم نظریات آنان می‌باشند و به اصطلاح دسته سوم در فعالیت‌های سیاسی حزب به شمار می‌روند و در نتیجه هر چه کمیته سه نفری تصمیم بگیرند اکثریت شورای مرکزی آن را مورد تأیید قرار می‌دهند و موضوع برکناری دکتر هدایتی از شورای مرکزی که حتی برای خود نخست وزیر غیرمترقبه بود به همین صورت عملی شده بود، بدون اینکه کسی از وجود این کمیته سه نفری دقیقاً باخبر باشد. نراقی پور که بیش و کم با دکتر کلالی در ارتباط است می‌گفت چندین بار از دکتر کلالی شنیده است که برای تغییر رؤسای انتظامی اظهار علاقه کرده است دکتر کلالی گفته است به دست آقای هوبدا نخست وزیر نظامی را از استانداریهای مملکت کنار زدیم و کم کم باید نظامی‌های بی‌طرفی را در رأس سازمان‌های انتظامی قرار دهیم که تابع دستوره‌های حزبی باشند. ولی از چه طریق این نظر را می‌خواهند عملی کنند، معلوم نیست. در کمیته طرفداران آمریکایی حزب گرچه از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو طرفداری می‌شود ولی با دربار و افرادی مانند آقای علم دکتر اقبال که وابستگی به دربار دارند نظر موافق اعلام نمی‌شود. (۱)

شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که محافل آمریکایی کماکان به حمایت خود از حزب ایران نوین و دولت حزبی ادامه می‌دهند و روی حزب ایران نوین به عنوان وزنه ای ثبات ساز در صورت وقوع پیش آمدی برای شاه، حساب می‌کنند. اسدالله علم در خاطرات روز شنبه شانزدهم فروردین ۱۳۴۸ که مقارن با آخرین ماه‌های دبیرکلی خسروانی بر حزب ایران نوین بود، در این باره چنین نوشته است:

در راه لندن سفیر آمریکا در التزام بود که گفت اگر خدای نکرده شاه از میان برود چه وضعی در ایران پیش می‌آید؟ او معتقد بود پس از یکی دو سال هرج و مرج می‌شود. شاه از این استنتاج سفیر آمریکا قلباً ناراحت شدند. عرض کردم در اینکه [آمریکایی‌ها] روی جانشین‌های حضرت و تعیین علیاحضرت شهبانو به عنوان نایب السلطنه و یک حزب مقتدر اکثریت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کم و بیش مطالعه می کنند تردیدی نیست. ولی تردیدی ندارم که فعلاً در اشتباه هستند. هیچ چیزی نمی تواند جای خالی شما را پر کند. چون علیاحضرت جوان و ولیعهد هم بچه است. حزب اکثریت هم کوچک ترین تأثیری در ارتش ندارد. بنابراین واقعاً همه چیز دستخوش تزلزل و خطا و اضطراب می شود و معلوم نیست عاقبت کار به کجا می انجامد. (۱)

حزب و دولت

با آغاز نخست وزیری هویدا مقام نخست وزیری از دبیرکلی حزب ایران نوین منتزع شد. به همین دلیل در آغاز امر هنوز نوع رابطه و تعامل حزب و دولت چندان آشکار نبود. (۲) در این میان برخی از وزرای کابینه هویدا تا مدت ها حاضر نبودند خود و وزارتخانه تحت مدیریت خود را تابع خواسته ها و نظرات حزب ایران نوین سازند و به همین دلیل همواره میان طرفین برخوردها، تضاد و باندبازی های توطئه آمیزی بر ضد دیگری وجود داشت و این روند تا طرح برکنار ساختن وزرای کم توجه به خواسته های حزب ادامه پیدا کرد.

آموزش و پرورش از مهم ترین این وزارتخانه ها بود که هادی هدایتی وزیر آن تقریباً هیچ گاه حاضر نشد (برخلاف عضویت در حزب و هیأت اجرایی آن) توصیه های حزب و رهبران آن را در اداره تحت مدیریت خود به کاربندد و به همین دلیل همواره طرفداران رهبری حزب در داخل و خارج از وزارت آموزش و پرورش بر ضد او تبانی و توطئه می کردند، ولی او اهمیتی به این مسائل نمی داد. به همین دلیل پس از مدتی او را از عضویت در هیأت اجرایی حزب و نهایتاً هم از وزارت آموزش و پرورش برکنار ساختند. (۳)

در آذر ۱۳۴۴ گفته می شد جمشید آموزگار به اتفاق علی نقی عالیخانی و هادی هدایتی در تدارک تشکیل دولت جدیدی هستند و قصد دارند به نفوذ حزب ایران نوین در دولت آتی پایان دهند. (۴) هویدا که در آغاز امر نقش قابل توجهی در حزب ایران نوین نداشت، بر آن شد که به نوعی بر اهمیت جایگاه دولت در نزد حزبیان تأکید ورزد و در این باره هر از چند گاه با برگزاری جلسات مشترک میان رهبران حزب و دولت سعی می کرد این موضوع را به آنان

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۱۴؛ و مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، صص ۵۲۱ و ۵۲۰.

۳- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۵۱.

۴- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۲۳۷.

تفهیم کند. (۱) در اواخر سال ۱۳۴۴ هویدا مایوس از وضعیت حاکم بر کابینه و روابط شکننده و نامتعارف آن با رهبران حزب ایران نوین تهدید کرده بود (البته به طور خصوصی) که در اولین فرصت از شاه خواهد خواست اجازه دهد کابینه خود را ترمیم و تیم هماهنگ تر و قابل اعتمادتری را به کار دعوت کند و پنهان هم نکرده بود که علاقه مند است افراد قابل اعتماد و هماهنگ تری در رأس مدیریت حزب ایران نوین قرار گیرند. (۲) چند تن از وزرای کابینه هویدا از همان آغاز، تمایلی به عضویت در حزب ایران نوین پیدا نکرده بودند و شاه هم چندان راغب نبود این افراد برای عضویت در حزب تحت فشار قرار بگیرند. ضمن اینکه یکی دو تن دیگر هم جز پر کردن ورقه عضویت در حزب و با وجود داشتن سمت در دستگاه رهبری حزب هیچ گاه به طور جدی در راستای اهداف حزب فعالیت محسوسی از خود بروز نمی دادند. (۳) رهبران حزب نهایت تلاش را می کردند که موقعیت حزب را در ارکان دولت و حاکمیت روز به روز تحکیم کرده و با انتصابات گسترده حزبی سلطه بر کشور را بیش از پیش تسهیل بخشند. (۴) از آنجا که استانداران، فرمانداران و نیز رؤسای بخش ها در سراسر کشور نقش قابل توجهی می توانستند در گسترش تشکیلات حزب ایران نوین ایفا کنند، رهبران حزب تلاش می کردند دارندگان این مقامات حتماً عضویت حزب ایران نوین را پذیرفته باشند. در راستای تقویت موقعیت دولت در حزب ایران نوین گاه شخص هویدا برخی از افراد مورد اعتماد خود را که در حزب هم عضویت داشتند در بخش های مختلف دولتی، سازمان ها و وزارتخانه ها به کار می گماشت. این گونه تحمیل مدیران به دوائر مختلف گاه باعث بروز اختلافاتی میان هویدا و مدیران رؤسای دوائر فوق می شد که حاضر نبودند تسلیم بی قید و شرط خواسته های هویدا یا سایر رهبران حزب ایران نوین شوند. (۵) دولت هویدا، در چند سال اول با شایعاتی گوناگون پیرامون برکناری دولت و کنار رفتن حزب و... مواجه بود. اما هویدا این بحران ها و شایعات را به تدریج پشت سر گذاشت و موقعیت خود را در حاکمیت و حزب

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۲۲۹.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۲۴۰.

۳- خواندنیها، س ۲۵، ش ۹۲، سه شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۴۴، ص ۸.

۴- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۳۶؛ و کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۵۱؛ و خواندنیها، س ۲۵، ش ۹۴، سه شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۴۴، ص ۵؛ و سحر، ش ۴۳۱، شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۵، ص ۲؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۱۸۵۲۲۹ ف.

۵- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۳۵۸.

مستحکم کرد. هویدا حزب ایران نوین را به مثابه ابزاری مناسب برای جلوگیری از ورود افراد کمتر قابل اعتماد به بدنه دولت و سازمان های دولتی مورد بهره برداری قرار می داد و با این مدعا که برای انتصابات مهم در ارکان دولت و نهادهای وابسته به آن فقط حزب تصمیم می گیرد، خود را از شر جاه طلبان سیاسی و اداری رها می ساخت. (۱) با این حال تا مدت ها و تا اواخر دوران دبیرکلی خسروانی هنوز تعدادی از وزرای کابینه هویدا عضو حزب ایران نوین نبودند و او و یا رهبری حزب نتوانسته بودند معادله فوق را تغییر داده و احیاناً آنان را عضو حزب سازند.

رقابت ها و چنددستگی های پایان ناپذیر

رقابت، باندهازی و جناح بندی های آزاردهنده از همان دوران دبیرکلی حسنعلی منصور در درون حزب ایران نوین آغاز شده و تداوم پیدا کرده بود. از همان برهه هم آشکار شده بود که عطاءالله خسروانی، قائم مقام وقت دبیرکل، در رأس یکی از همین مهم ترین باندهای توطئه گر جای دارد. خسروانی از ماه ها قبل از پایان حیات منصور طرح هایی برای سلطه تدریجی و در عین حال فزاینده بر مجموعه حزب ایران نوین و نهایتاً صعود به مقام نخست وزیری در سر داشت و این موضوع بر آگاهان مکتوم نمانده بود. ساواک در اول آذر ۱۳۴۳ در این باره چنین گزارش کرده بود:

دکتر منتظری عضو کمیسیون تشکیلات حزب ایران نوین به یکی از همکاران خویش اظهار داشته خسروانی وزیر کار که قائم مقام سیاسی کل این حزب به شمار می رود به صورت بسیار ماهرانه ای قسمت های حساس حزب را در اختیار دوستان و طرفداران خود قرار داده است. به طوری که هر برنامه و نقشه ای را می تواند در داخل حزب مورد اجرا قرار دهد. دکتر منتظری همچنین گفته است افراد مطلع حزبی که ناظر این کار می باشند عقیده دارند خسروانی پشت پرده کاندید نخست وزیری می باشد و برای اینکه قدرت حزبی را در اختیار داشته باشد از هم اکنون دوستان مورد اعتماد خود را در رأس سازمان های حساس حزب قرار داده است. (۲)

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۷ ۳۲۳۷ ۴۵۱۳ ش.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

انتصاب هویدا به مقام نخست وزیری البته خوشایند خسروانی نشد اما قرار گرفتن او در رأس حزب ایران نوین باعث شد تا کماکان به عنوان عضوی سابقه دار در کابینه و با نفوذ و قدرتی که در وزارت کار و مجموعه حزب کسب کرده بود به همان سیاست رقابت آمیز و جاه طلبانه خود برای کسب مقام نخست وزیری ادامه دهد. به ویژه در اوایل امر که گمان می رفت دوره زمام داری هویدا کوتاه شود، خسروانی امیدواری بیشتری داشت. او در رأس حزب ایران نوین چندان وقعی به هویدا نخست وزیر نمی نهاد و با این تصور که قدرت دولت هویدا از جایگاه حزب ایران نوین به عنوان حزب اکثریت حاصل شده است، خود را برتر از رئیس دولت می دانست. (۱) این در حالی بود که قرار گرفتن خسروانی در مقام دبیر کلی حزب ایران نوین بسیاری از اعضای بلند پایه حزب را ناراضی ساخته بود که معتقد بودند او شأن و اعتبار لازم را برای رهبری حزب ایران نوین ندارد و با وجود او در رأس حزب، موقعیتی برای این حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور باقی نخواهد ماند. (۲)

در طول سال ۱۳۴۴ خسروانی به تدریج فاصله معناداری میان حزب ایران نوین با دولت ایجاد کرد و به طرق گوناگون نشان داد که نمی خواهد نقطه نظرات دولت درباره رویکرد حزب به مسائل مختلف و احیاناً نیل به توافقی جدی با نخست وزیر را مورد عنایت قرار دهد و به گونه ای رفتار می کرد که نشان دهد دولت ضرورتاً باید از خواست ها و نظرات حزب تبعیت کند. از همان برهه بود که هویدا دریافت برای از میان برداشتن اختلافات فی مابین دستگاه رهبری حزب با دولت نمی تواند با خسروانی کنار آید و بنابراین زیرکانه کوشید در روندی نه چندان شتاب آلود خسروانی را از سر راه بردارد. خسروانی از همان آغاز نخست وزیر تازه کار را از خود رنجانیده و به نوعی نوید ساخته بود و بدین ترتیب هویدا «طبعاً در صدد برآمد در حزب برای خود امتیاز بگیرد و اگر توانست دبیر کل حزب را تغییر دهد. هویدا مردی محیل و توانا بود و از تصمیمات او در مورد افراد هیچ کس تا دقایق آخر باخبر نمی گردید و حتی رفتار او با طرف آنچنان صمیمانه و مشفقانه می گردید که هرگز احساس خطر نمی کرد». (۳)

علاوه بر رقابت میان هویدا و خسروانی، در درون حزب ایران نوین دسته بندی های جزئی تر دیگری هم وجود داشت که در برهه های مختلف ترکیب اعضا و جهت گیری های آنان بر

۱- محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی، ج ۱، ص ۵۱۹؛ و باقر عاقلی، پیشین، ص ۹۹۷.

۲- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۲۱.

۳- باقر عاقلی، پیشین، ص ۹۹۷.

حسب منافع و مقاصد شخصی و گروهی و نظایر آن در تغییر و نوسان بود. معمولاً پایانه هر یک از این جناح های توطئه گر و متخاصم به دو سه جناح و باند بزرگ تر شکل گرفته در سطوح رهبری و کارگردانی حزب و دولت وصل می شد که برای پیشبرد منافع ریز و کلان خود از این زیرمجموعه های رقیب حمایت می کردند.^(۱) در اوایل خرداد ۱۳۴۴ هم گفته شد که در درون دستگاه رهبری و کارگردانی حزب دو جریان عمیق تر رقیب در برابر هم قرار دارند: گروهی که در تأسیس و تکوین و تداوم حیات کانون مترقی پیشگام بوده و سپس حزب ایران نوین را تشکیل دادند؛ و گروهی که در آغاز تشکیل حزب ایران نوین به این جمع افزوده شدند. این گروه اخیر گروه نخست را کاملاً متمایل به سیاست آمریکا می دانستند که مشاغل حساس و مهم حزب و دولت را تحت سلطه دارند و مجموعه حزب ایران نوین را در راه مقاصد خود هدایت می کنند.^(۲) در این میان خسروانی دبیرکل حزب راغب بود دیگران بدانند که او با محافل آمریکایی در ارتباط است و تلاش های پیدا و پنهانی از سوی او و طرفدارانش صورت می گیرد تا نظر مساعد آمریکاییان برای نخست وزیر شدن او جلب شود.^(۳)

گزارش ساواک از جناح بندی های درون حزب چنین است:

به قرار اطلاع هم اکنون چند گروه در حزب ایران نوین علیه یکدیگر فعالیت می نمایند که عبارتند از:

(الف) جناح دکتر زاهدی رئیس بانک کشاورزی به خاطر انتخاب نشدن به دبیر کلی حزب.

(ب) جناح اعضای گروه مترقی طرفداران و نزدیکان مرحوم منصور و آقای هویدا که عطاءالله خسروانی را مورد حمله قرار داده اند.

(ج) جناح دکتر رشتی (نماینده مجلس شورای ملی) دکتر شاهقلی (وزیر جدید بهداری) و مهندس ستوده (وزیر پست و تلگراف و تلفن) که علیه جناح های دکتر زاهدی و عطاءالله خسروانی مبارزه می کنند.

(د) جناح آقای هویدا نخست وزیر که اعضای آن گروه مترقی را تشکیل داده و علیه جناح آقای خسروانی مبارزه می نماید.

۱- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، صص ۵۳ ۵۲.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (سناد ساواک).

۳- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۵۱.

ه) جناح تازه ای هم از طرفداران دکتر آموزگار وزیر جدید دارایی تشکیل شده است و به دنبال این مبارزات آقای خسروانی موفق شده روزنامه ارگان حزب را از دست دکتر رشتی خارج ساخته و اداره آن را به آقای زرین مهر (یکی از طرفداران خود) واگذار نموده و همچنین دکتر رهنوردی را به توصیه برادرش (تیمسار سرلشکر خسروانی) مسئول حوزه جوانان حزب نماید. به طور کلی چون بیم آن می رود که عده ای اقدام به استعفا از حزب نمایند علیهذا آقای خسروانی قبل از مواجه شدن با این کناره گیری ها گفته است تصمیم به یک تصفیه حزبی داریم و افرادی را باید اخراج نمایم. (۱)

با این حال همگان می دانستند که عمده ترین رقابت ها میان دستگاہ رهبری حزب و با هدایت خسروانی با دولت به اصطلاح حزبی هویدا در جریان است و اختلافات درونی دیگر به نوعی تحت الشعاع این دو جریان رقیب است. (۲) در اواخر خرداد و اوایل تیر ۱۳۴۴ رقابت و اختلاف میان خسروانی و هویدا آشکارتر از پیش شده بود و هویدا به صراحت نارضایتی خود را از این وضعیت ابراز می کرد و حتی گفته می شد که در اواسط تیر آن سال در جلسه مشترک دولت و حزب گفته بود که هرگاه وضع بدان منوال تداوم پیدا کند، او دیگر رغبتی به بقا در رأس نخست وزیری نخواهد داشت و به شدت از رهبری و برخی کارگردانان حزب گله کرده بود که بر سر راه دولت او سنگ اندازی می کنند. (۳)

رقبا و برخی محافل ظاهراً بی طرف خسروانی را متهم می کردند که اطلاعاتی پیرامون مسائل حزبی و تشکیلات آن ندارد و در این باره از تجارب و اطلاعات حزبی و سیاسی برخی اعضای سابق حزب توده بهره می جوید. (۴) آنچه بود در اوایل مرداد ۱۳۴۴ روابط دولت و رهبری حزب آشکارا تیره و دامنه آن به نشریات هم کشیده شده بود که نوشته بودند «ادعای کنترل شدید دولت از طرف حزب ایران نوین و اختلافی که از لحاظ اعمال قدرت حزبی بین سران حزب مزبور انداخته شده زمینه از هم پاشیدگی حزب را فراهم خواهد ساخت». (۵)

این اختلافات و رقابت های درونی موجب می شد تا افراد و گروه های رقیب از هر فرصتی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۲۱۴.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- خواندنیها، س ۲۵، ش ۸۹، شنبه ۲ مرداد ۱۳۴۴، ص ۵.

برای افشاگری بر ضد دیگری فروگذار نکند و کارنامه درخشان یکدیگر شامل فساد مالی، جنسی و ناموسی، اداری و ده ها مورد دیگر را برای عام و خاص تشریح کنند و اتهامات روا و ناروای بسیاری را متوجه یکدیگر سازند و از هیچ گونه فحاشی و هتاک و عبارات بسیار رکیک خلاف عفت عمومی و ناموسی بر ضد هم دریغ نمی کردند. (۱) ساواک در بیستم مرداد ۱۳۴۴ عدم استقبال جناح به اصطلاح روشنفکر حزب ایران نوین از دبیرکل شدن خسروانی، واگذاری اکثر مشاغل مدیریتی و ریاستی حزب به اعضای وزارت کار و عدم اعتنای وزرای دولت هویدا به اعضای حزب را از دلایل اصلی بروز و تداوم اختلاف و چنددستگی در درون حزب ایران نوین ارزیابی و تصریح می کند که برخلاف ظاهرسازی های موجود، روابط میان هویدا و خسروانی تیره است و حزب ایران نوین جز در حلقه گروه اندکی که از قبل آن منتفع می شوند هیچ گونه اهمیت و اعتباری در جامعه ندارد و حتی کابینه حزبی هویدا هم وقعی به آن نمی نهند. (۲)

موضوع جاه طلبی خسروانی و تلاش های پیدا و پنهان او برای صعود به مقام نخست وزیری که دلیل عمده رقابت و مخالفتش با هویدا بود، در محافل نزدیک به حاکمیت دهان به دهان می گشت. با این حال بسیاری در خفا او را به خاطر امید بستن به پست نخست وزیری مورد استهزا و تمسخر قرار می دادند و بی مقدارتر از آن می دانستند که در این مقام جای گیرد. (۳) در موارد متعدد میان خسروانی با وزرای کابینه هویدا بر سر انتصاب اعضای حزب به مدیریت های مختلف دولتی اختلافاتی گاه پرتنش به وجود می آمد و با وجود اعمال فشارهای خسروانی برای تحمیل کاندیداهای حزب، برخی اوقات وزرا و حتی برخی مدیران ارشد دولتی حاضر نمی شدند به خواسته دبیرکل حزب روی موافق نشان دهند. (۴) تضاد و اختلاف نظر میان رهبران حزب با وزرا و مدیران ارشد دولتی بر سر انتصابات داخلی وزارتخانه ها و نظایر آن در تمام دوران دبیرکلی خسروانی ادامه داشت. ساواک در بیست و دوم شهریور ۱۳۴۹ در این باره چنین گزارش کرده است:

دخالت دکتر کلالی نماینده مجلس شورای ملی و مسئول کمیسیون تشکیلات حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایران نوین در امور داخلی وزارت خانه ها و مخصوصاً، وزارت آموزش و پرورش موجب شده ناراحتی های شدیدی در این وزارتخانه در بین عموم طبقات از جمله افراد بی نظر حزب ایران نوین به وجود آید.

موضوعی که بسیار جالب توجه است این است که دکتر کلالی کوشش می کند عناصر گمنام و در عین حال مشکوکی را که در مقابل وی جنبه نوکری دارند در محیط وزارت آموزش و پرورش تقویت کند و وزیر آن وزارتخانه را در فشار قرار داده رجال باشخصیت فرهنگی را که حتی عضو حزب ایران نوین هستند و در بیست سال اخیر از صمیم قلب برنامه های سیاسی شاهنشاه را مورد تأیید قرار داده و به نام سمبل شاه دوستی مشهورند از صحنه فعالیت های فرهنگی دور سازد.

در محافل فرهنگی این بحث به وجود آمده که دکتر کلالی در نظر دارد طبق نظر سازمان (سیا) تشکیلاتی را در وزارت آموزش و پرورش به وجود آورد که بعدها در فرصت های سیاسی مناسب بتوان از این سازمان به نفع سیاست آمریکای بهره برداری نمود و چون بودن افراد وطن پرست و شاه دوست افراطی در محیط این وزارتخانه مانع عملی شدن این نقشه است درصدد برآمده است به نام اینکه مسئول تشکیلات حزب ایران نوین است و باید سازمان اداری وزارت آموزش و پرورش با نظر او تهیه و تدوین گردد عناصر وطن پرست و شاه دوست را از صحنه خارج و برنامه های سیاسی خود را در فرهنگ اجرا نماید. (۱)

در این میان جناح های رقیب در درون حزب ایران نوین و نیز دولت به اصطلاح حزبی تلاش می کردند با نفوذ و حضور گسترده تر در نشریات و روزنامه های متعددی که مجموعاً از حزب و دولت حمایت می کردند، مستقیم و غیرمستقیم بر ضد رقبای درون گروهی خود قلمفرسایی و تبلیغات کرده و حقانیت خود را به ثبوت رسانند. در این راستا البته نقش پول نیز در کشاندن نشریات به سوی جناح های متخاصم بسیار قابل توجه می نمود. (۲) سودجویی و منافع شخصی و گروهی از دیگر دلایل مهم گسترش پایان ناپذیر اختلافات و چنددستگی های درونی در حزب ایران نوین و مجموعه دولت حزبی هویدا بود که هر یک سعی می کردند فرصت های شغلی، مدیریتی، اقتصادی و غیره را از کف رقیب ربوده، و در اختیار خود و طرفدارانشان قرار دهند. (۳)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۲۲۷.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در اواسط مهر ۱۳۴۴ گفته می شد که از سوی هویدا پرونده های سوء استفاده های خسروانی دبیرکل حزب به وزارت دادگستری احاله شده است و ممکن است او تحت تعقیب قرار گیرد و نیز شایع بود که هویدا قصد دارد خسروانی را از وزارت کار عزل کرده و او فقط به دبیرکلی حزب ایران نوین بپردازد. شایعات پیرامون تلاش خسروانی برای انتصاب به مقام نخست وزیری کماکان و هر از چند گاه در محافل نزدیک به حاکمیت مطرح می شد.^(۱) همچنان که از گزارش های ساواک برمی آید در اوایل آذر ۱۳۴۴ اختلافات و چنددستگی های درونی در حزب ایران نوین و دولت به اصطلاح حزبی هویدا و تبعات منفی آن گسترش چشمگیری پیدا کرده و به وضع بسیار نگران کننده ای رسیده بود:

اختلاف و چنددستگی شدیدی که در کادر رهبری حزب ایران نوین به وجود آمده شالوده این حزب را کاملاً متزلزل نموده است. مهندس زاهدی مدیرکل بانک کشاورزی که رهبر جناح کانون مرفقی را در حزب مذکور بر عهده دارد راه جداگانه ای را طی می کند و طرفدارانش عقیده دارند که به زودی کانون مرفقی از حزب ایران نوین جدا شده، تشکیلات سیاسی جدیدی به وجود خواهد آورد.

خانم دکتر پارسای معاون و دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش در حزب ایران نوین شدیداً با هم اختلاف دارند و خسروانی وزیر کار و دبیرکل حزب از خانم پارسای جانبداری می کند و روش کار دکتر هدایتی را مورد تأیید قرار نمی دهد.

دکتر عاملی وزیر دادگستری هم راه مستقلی برای خود انتخاب کرده و با سیاست کلی حزب هم آهنگی ندارد. آن دسته از رجال سیاسی کشور که با تشکیل هرگونه اجتماع و حزبی در ایران مخالف می باشند اختلافات داخلی دستگاه رهبری حزب را دامن می زنند و می خواهند اساس این حزب که عنوان پاسداری انقلاب شاه و مردم به آن داده شده متلاشی گردد و مجدداً دولت ها و اکثریت پارلمان تحت نفوذ کارگردانان سیاسی قرار گیرند.

صادق بهداد مشاور وزارت اطلاعات می گفت بعد از کشته شدن مرحوم منصور دوستان سیاسی ما انتظار به هم ریختن تشکیلات حزب ایران نوین را داشتند ولی دخالت غیرمستقیم شاهنشاه مجدداً موجب دوام تشکیلات حزب گردید. اکنون با نفاق افکنی بین

۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۲۳.

کارگردانان مؤثر حزب خواهیم توانست اساس آن را متلاشی سازیم. (۱)

در فروردین ۱۳۴۵، ساواک آخرین دسته بندی های درون حزب ایران نوین را چنین گزارش کرد:

در حزب ایران نوین اکنون ۳ دسته کاملاً مشخص در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده اند. دسته ای که طرفدار خسروانی هستند و دسته دیگر که طرفدار دکتر عاملی وزیر دادگستری می باشند و دسته سوم که جزو هواخواهان دکتر زاهدی مدیرعامل بانک اعتبارات کشاورزی هستند. طبقه روشنفکر و فهمیده حزب ایران نوین برای دکتر عاملی احترام بیشتری قایل می باشند و عقیده دارند اگر دبیر کلی حزب به عهده او قرار می گرفت این اختلافات و کشمکش های داخلی حزب به وجود نمی آمد. در اثر آشفتگی وضع داخلی حزب ۸۰ درصد افراد عضو حزب حق عضویت خود را مرتب نمی پردازند و همه منتظرند ببینند چه پیش خواهد آمد. وضع نابسامانی که در حزب به وجود آمده به این علت است که دستگاه رهبری حزب فاقد برنامه و نقشه حتی در کار اداره حزب می باشد. (۲)

جاه طلبی خسروانی و تلاش او برای رسیدن به نخست وزیری همچنان ادامه داشت:

صادق بهداد در مذاکرات خصوصی خود می گفت خسروانی دبیر کل حزب ایران نوین به کمک برادرش که سفیر کبیر ایران در آمریکا می باشد، فعالیت های را بسیار ماهرانه در پشت پرده آغاز کرده اند که با نزدیک شدن به آمریکایی ها به آنها اطمینان دهند اگر ریاست دولت به عهده خسروانی دبیر کل حزب ایران نوین قرار گیرد در مسائل مربوط به نفت و همچنین جلوگیری از گرایش ایران به طرف شرق نظر دیپلماسی آمریکا را مورد اجرا قرار خواهد داد. بهداد می گفت در مسافرت اخیر خسروانی به اروپا برای شرکت در کنفرانس بین المللی کار که نمایندگان کشور آمریکا نیز در این کنفرانس حضور دارند، خسروانی که سال هاست در آرزوی نخست وزیری است می خواهد قبل از اینکه حزب ایران نوین متلاشی شود و او از صحنه سیاست خارج گردد از موقعیت حزبی خود و موقعیت برادرش در آمریکا استفاده کرده، حکومتی به نفع سیاست آمریکا تشکیل دهد. (۳)

با توجه به نقش آمریکا در ایران و به ویژه روی کار آوردن منصور و حزب ایران نوین،

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

خسروانی نیز برای رسیدن به آرزویش به این قبله رو آورده بود:

۱ آقای خسروانی با مقامات آمریکایی در ایران وسیله برادرش سفیر ایران در آمریکا با مقامات وزارت امور خارجه آمریکا و سناتورهای مؤثر آمریکایی دست به فعالیت برای نخست وزیر [شدن] زده اند و در ایران دکتر خواجه نوری، کلالی، عبدالرضا انصاری، دکتر مهذب، مهندس ریاضی و سایر دوستانی که در ضمن طرفدار جدی نفوذ آمریکا هستند با او همکاری دارند. آقای مهندس جفرودی نیز در همکاری با خسروانی صادقانه تلاش می کند زیرا در مورد نخست وزیری مرحوم منصور هم آقای جفرودی مؤثر بوده است.

۲ آقای خسروانی برای موفقیت خود راه مبارزه با مخالفین آمریکا و کسب قدرت در حزب و فعالیت برای خنثی کردن هر نوع فعالیت های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی با سایر کشورهای اروپایی به خصوص کشورهای شرقی را انتخاب کرده و در این راه همواره در تلاش است.

۳ در داخل کشور مقاماتی که برای او فعالیت می کنند در مجلس آقای خواجه نوری رئیس فراکسیون پارلمانی حزب و دکتر مهذب و مهندس ریاحی بیشتر از همه او را لایق و کاردان دانسته و پیرو مقاصد او هستند و در خارج از کشور وسیله برادرش مقامات وزارت امور خارجه آمریکا با همکاری مقامات سفارت آمریکا در تهران مشغول فعالیت می باشند. (۱)

در این میان هر یک از طرفین رقیب با وعد و وعید تلاش می کردند اعضای قدرتمند تر دستگاه رهبری حزب یا دولت را به سوی خود بکشانند و موازنه قدرت و رقابت را به نفع خود تغییر دهند. (۲) شواهد و قرائین موجود نشان می دهد که هویدا با کمک عوامل خود در دولت و ساواک طی ماه های میانی سال ۱۳۴۵ به تلاش پیدا و پنهانی دست زد تا به نوعی شاه را از طرح های جاه طلبانه خسروانی دبیرکل وقت حزب ایران نوین در راه رسیدن به مقام نخست وزیری و تبعات آن تحذیر کند و وانمود سازد که گویی خسروانی وقعی به خواسته و اراده شاه نمی نهد و قصد دارد با فشار آمریکایی ها به عنوان نخست وزیر خود را بر شاه تحمیل کند. (۳)

بدین ترتیب رقابت ها و اختلافات درونی در حزب اکثریت با شدت و حدت تمام در طول

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۵، شنبه ۹ مهر ۱۳۴۵، ص ۹؛ و همان، ش ۸، شنبه ۱۹ مهر ۱۳۴۵، ص ۶.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سال ۱۳۴۵ و پس از آن تداوم پیدا کرد. با این حال وقتی هادی هدایتی وزیر فرهنگ کابینه هویدا که از مخالفان توسعه سلطه حزب بر این وزارتخانه بود و با خسروانی رقابت و اختلاف آشکاری داشت، در اوایل دی ۱۳۴۵ از هیأت اجراییه حزب ایران نوین کنار گذاشته شد، برای خسروانی نوعی پیروزی به حساب آمد.^(۱) در این میان شایع شد که کناره گیری هدایتی از هیأت اجراییه حزب که به معنای تداوم گسترش یابنده اختلافاتش با رهبری حزب بود، بسیاری از فرهنگیان عضو حزب به پاس دوستی و حق شناسی از او در صدد کناره گیری از حزب هستند. این گونه اخبار و شایعات که بعضاً بدون اساس هم نبود، بحرانی را دامنگیر حزب ساخته بود.^(۲) نشریات موضوع کنار گذاشتن هادی هدایتی از هیأت اجراییه حزب را به جنگ قدرت پیدا و پنهان میان هویدا و خسروانی و جناح های طرفدار آنان نسبت دادند و نوشتند «این تغییرات یا کنار گذاشتن عده ای از اعضای مؤثر حزب مولود اختلافی است که از یک سال قبل میان دو جناح حزب یا دو وزیر کابینه وجود داشت. به قرار مسموع تصمیم اخیر حزب ایران نوین در مورد وزیر آموزش و پرورش [هدایتی] مورد تأیید نخست وزیر نبود».^(۳)

خسروانی از اینکه توانسته بود ضربتی بر نفوذ رقبا در دستگاه رهبری حزب ایران نوین وارد سازد خوشحال و راضی به نظر می رسید و در اوایل بهمن ۱۳۴۵ بر این باور بود که شاه شخصاً از عملکرد او در رأس حزب ایران نوین اظهار رضایت کرده است و او «بیش از هر موقع [دیگر] احساس قدرت و توانایی» می کند و آماده است که با اعتماد به نفس بیشتری با رقبا و دشمنانش در حزب و دولت به مقابله برخیزد.^(۴)

با آغاز سال ۱۳۴۶ رقابت ها و اختلافات درونی در دستگاه رهبری و کارگردانی حزب ایران نوین و نیز دولت حزبی بیش از پیش فزونی گرفت و جناح های متخاصم با متشکل تر کردن صفوف طرفدارانشان در بخش های مختلف حزب و دولت بر دامنه توطئه ها بر ضد یکدیگر شتاب بیشتری دادند. با این حال رقابت محوری و اصلی میان هویدا و خسروانی و طرفدارانشان دور می زد.^(۵) هویدا به ویژه طرفداران تعیین کننده ای مانند منوچهر کلالی قائم مقام

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۳۱، شنبه ۱۰ دی ۱۳۴۵، ص ۸.

۴- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۳۷.

۵- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۶۷.

دبیرکل حزب داشت که می کوشیدند مانع از سلطه بلامنازع خسروانی و طرفدارانش بر مجموعه تصمیم سازی های حزب و نهایتاً دولت شوند. در اواسط سال ۱۳۴۶ کلالی وعده ارتقا به مقام دبیرکلی حزب را از هویدا دریافت کرده بود و البته به درستی واقف بود که نیل به این مقصود مستلزم منزوی ساختن و از اعتبار انداختن حساب شده خسروانی و طرفدارانش در حزب و دولت است. (۱)

ساواک در بیست و چهارم مهر ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش کرده است:

۱ روز ۲۲/۷/۴۶ رکنی مجدداً می گفت تلاش دکتر کلالی که کارگردانی تشکیلات حزب ایران نوین را مستقلاً بر عهده دارد این است به هر صورت امکان دارد یکی از افراد مورد علاقه خود را در رأس وزارت آموزش و پرورش قرار دهد تا بتواند برای افرادی مانند من (رکنی) که فعلاً کاری بر عهده نداریم مقامات حساسی را در این وزارت خانه تدارک نماید.

۲ رکنی اضافه کرد اکنون دکتر کلالی در وزارت کار و آبادانی و مسکن، آب و برق، وزارت بهداری، پست و تلگراف، وزارت اقتصاد، دارای نفوذ قابل توجهی بر روی وزرای آن می باشد و در انتصابات این وزارتخانه ها می تواند اعمال نفوذ نماید ولی چون کارگردانی عمده سازمان داخلی حزب بر عهده فرهنگیان می باشد می خواهد با قبضه کردن فرهنگ، هم طرفداران فرهنگی خود را در رأس مقامات حساس قرار دهد و هم نیروی بزرگ معلمان کشور را در اختیار خود در آورد.

۳ طرفداران آقای خسروانی از فعالیت دکتر کلالی و نقشی که برای قبضه کردن حزب به طور کامل دارد واقف می باشند و مخصوصاً از روزی که دکتر کلالی در چند ماه قبل به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب بوده و شاهنشاه آریامهر مدیریت و کاردانی او را در اداره تشکیلات حزبی مورد تمجید قرار داده اند دار و دسته خسروانی نگرانند که مبادا روزی دبیرکلی حزب به عهده دکتر کلالی واگذار شود. اولین عکس العمل دار و دسته خسروانی در جریان تنظیم لیست کاندیداهای انتخابات مجلس شورای ملی در دو ماه قبل نمودار شد و خسروانی در جلسه کمیته سیاسی حزب با بسیاری از کاندیداهای دکتر کلالی مخالفت کرد و دکتر کلالی چند روزی به حالت اعتراض به منزل خود رفت و از آمدن به حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

خودداری نمود و ناچار شدند تا حدودی جلب رضایت او را کرده، مجدداً او را به حزب بازگردانند.^(۱)

طی ماه‌های بعد هویدا نسبت به حزب ایران نوین و رهبری آن سیاست چند پهلو و ابهام آمیزی در پیش گرفت که نشان می‌داد به تدریج می‌خواهد موقعیت بهبود یابنده خود در حزب و دولت را گوشزد رقبای سازد. چنان که در هفدهم بهمن ۱۳۴۶ نشریات نوشتند «آقای نخست وزیر در خصوص حزب ایران نوین طوری صحبت کرده که هم حزبی‌ها را خشنود می‌سازد و هم آنها که از این حزب دلخوش ندارند مکدر نمی‌شوند و احساس اهانتی نمی‌کنند».^(۲) طی ماه‌های نخست سال ۱۳۴۷ برخلاف آنکه به نظر می‌رسید خسروانی و جناح طرفدار او در حزب بر آن شده‌اند بیش از پیش هویدا را در حزب و رهبری آن به بازی بگیرند، با این حال هنوز اختلافات و رقابت‌ها کماکان به قوت خود باقی بود و خسروانی امید خود را برای روزی که بالاخره جایگزین هویدا در پست نخست وزیر شود، از دست نداده و به طور صریح و ضمنی هویدا را متهم می‌کرد که وزرای دولتش چنان که باید در راه مصالح حزب گام بر نمی‌دارند و این خود حاکی از آن بود که هویدا هنوز نمی‌خواهد تا زمان حضور خسروانی در رأس حزب در تقویت موقعیت او و حزبش بکوشد.^(۳) هویدا حاضر نبود بپذیرد که رهبری حزب ایران نوین به دولت او امر و نهی کند. ساواک در دوازدهم خرداد ۱۳۴۷ در این باره چنین گزارش کرده بود:

روز ۹/۳/۴۷ جلالیان کارمند دبیرخانه حزب ایران نوین می‌گفت در محافل حزبی شهرت دارد که بین آقای نخست وزیر و خسروانی دبیرکل حزب اختلاف نظرهای شدیدی به وجود آمده آقای خسروانی می‌خواهد کلیه مقامات حساس سازمان‌های مختلف دولتی با نظر او تعیین شوند ولی نخست وزیر با این عمل موافق نیست و آن را برخلاف قانون اساسی که هر وزیری مسئول کارهای حوزه وزارتی خود می‌باشد می‌داند نخست وزیر گفته است وکلای مجلس را به هر ترتیبی که می‌خواستید انتخاب کردید و دیگر اجازه نمی‌دهم سازمان‌های دولتی هم به همان صورت در اختیار عده‌ای معدود که جز [در]

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۸، ش ۴۰، سه شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۴۶، ص ۳.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عضویت حزب بودن صلاحیت دیگری ندارند در آورید. (۱)

در ماه های بعد باز هم روابط هویدا و دولت او با خسروانی و دستگاه رهبری حزب که از نظرات او تبعیت نمی کردند، تیره تر و بی اعتنایی ها و انتقادات هویدا از حزب و خسروانی آشکارتر شد و گسترش شایعاتی پیرامون احتمال کناره گیری خسروانی از وزارت کار یا دبیرکلی حزب ایران نوین بر نگرانی او و طرفدارانش در حزب و سایر بخش های دولت و حاکمیت افزود. موقعیت حزب و رهبری آن در تیر ۱۳۴۷ آشکارا در برابر رقابیش در دولت هویدا به ضعف گراییده بود. (۲) با این حال در اواسط سال ۱۳۴۷ که باز شایعه تضعیف دولت هویدا بر سر زبان ها افتاد و گفته شد که شاه قصد دارد دولت جدیدی را جایگزین دولت او کند، در رهبری حزب ایران نوین تحرکی ایجاد شد و طرح هایی برای از اعتبار انداختن دولت هویدا در نزد شاه و حاکمیت مورد توجه قرار گرفت و برخی از وزرای هویدا که پیش از آن روابط تیره ای با خسروانی و حزب داشتند، احتمالاً به دستور شاه به تقویت ارتباط خود با خسروانی و حزب پرداختند. (۳) ساواک در بیست و دوم مهر ۱۳۴۷ در این باره چنین گزارش کرده است:

صبح روز ۲۰/۷/۴۷ یکی از ناوایان به نام ابراهیم سرلک در دفتر شهرداری ناحیه ۸ ضمن یک گفتار خصوصی گفت که اخیراً در مورد مسئله نان شهر تهران و بسیاری موضوعات دیگر بین مسئولین حزب ایران نوین و آقای هویدا نخست وزیر اختلافاتی به وجود آمده است. از طرف حزب به چند نفر از ناوایان از جمله شاطر غنی صفوی و آذری دستور داده شد که مدارکی بر علیه آقای هویدا جمع آوری و به حزب ارائه نمایند. آنها یک مشت مدرک زنده علیه آقایان شهبازی معاون نخست وزیر و رشیدیان به جهت گرفتن حق و حساب از کارخانه داران آرد تهیه و به حزب داده اند ولی حزب دستور داده مجدداً فعالیت کنند تا مدارکی بر علیه شخص آقای هویدا تهیه کنند. نامبرده افزود سازمان امنیت هم با نظر حزب موافق است. ضمناً ناوایان عریضه ای پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم داشته اند. از طرفی عده ای از سران نانوا که در جریانات سوء سیلو در گذشته دست داشته و پول های زیادی از نظر صدور سهمیه گندم و سایر موارد به جیب زده اند سخت به وحشت افتاده که

مبادا

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۴۰۸.

۳- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۶.

پرونده های سابق رسیدگی شود و در گیر شوند. (۱)

شواهد موجود نشان می داد که این گونه اعمال فشارها بر هویدا از سوی رهبری حزب و وزرا و محافظی در دولت (نظیر ساواک) با دستور پیدا و پنهان شاه صورت می گیرد و او در اواسط آبان ۱۳۴۷ به نوعی متقاعد شده بود که احتمالاً دوران نخست وزیری او چندان طولانی نخواهد شد و در برخی محافل صریحاً گفته بود که خسته شده است و از تمایل خود برای کناره گیری از پست نخست وزیری سخن به میان آورده بود. در اواخر آبان شایع بود که هویدا به زودی از مقام نخست وزیری عزل خواهد شد. (۲)

اما تمام این تصورات و شایعات با ترمیم کابینه هویدا در اوایل آذر ۱۳۴۷ که به دنبال بازگشت شاه از سفرش به آمریکا صورت گرفت، رنگ باخت و آشکار شد که شاه احتمالاً در مذاکره با مقامات آمریکایی و وعده های مساعد از سوی آنان بر آن شده است در تقویت موقعیت دولت هویدا بکوشد و بدین ترتیب موازنه قدرت و رقابت در آذر ۱۳۴۷ به سرعت به سود دولت هویدا و به زیان خسروانی و طرفداران او در حزب و دولت تغییر کرد. بالاخص اینکه در این ترمیم جدید کابینه، خسروانی دیگر وزیر کار نبود و این تغییر و تحولات جدید بار دیگر موقعیت خسروانی و طرفدارانش را در حزب و سایر بخش های دولت و حاکمیت ضعیف ساخته و بر دامنه نگرانشان افزود. (۳)

از دیگر تبعات این ترمیم کابینه، گسترش اختلاف میان خسروانی و قوائم مقام او در حزب منوچهر کلایلی بود. چنان که خسروانی با تمام دلجویی ها نتوانست از دامنه نارضایتی های کلایلی از خود بکاهد. (۴) کلایلی از آن پس به تدریج در حزب حاضر نمی شد و برخلاف گذشته انگیزه ای برای فعالیت جدی در راستای مقاصد حزب از خود نشان نمی داد. (۵) ساواک در چهاردهم آذر ۱۳۴۷ با اشاره به تداوم باندبازی ها و اختلافات درونی در حزب ایران نوین و رقابت تمام عیاری که میان خسروانی و هویدا و طرفدارانشان در جریان بود، اوضاع را بسیار بحرانی توصیف می کند که در بلا تکلیفی و ندانم کاری سیر می کرد و اعضای آن با نوعی

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۴۴۱.
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

یأس و بی اعتمادی نسبت به روند حوادث و تحولات جاری در حزب به سر می بردند و صرفاً افراد فرصت طلب و سودجو برای حفظ و تحکیم موقعیت شغلی اداری و کاری خود به عضویت در حزب ادامه داده و رقابت جناح ها امور جاری حزب را به کلی آشفته ساخته است و هر یک از جناح ها برای تقویت موقعیت خود و طرفدارانشان در سطوح مختلف حزب و مشاغل دولتی و حزبی در تلاشی بی وقفه و توطئه آمیز هستند و کارگردانان ریز و کلان حزب جز برآورده ساختن منافع و مطامع شخصی و بانندی هیچ اعتنایی به پیشرفت امور حزب نشان نمی دهند و کارچاق کنی، باندبازی، رفیق بازی و قوم و خویش سالاری رونق بسیاری در حزب دارد. ساواک هشدار می داد که هرگاه وضع بدین منوال تداوم پیدا کند، نمی توان آینده امیدبخشی برای حزب ایران نوین تصور کرد و پیشنهاد می کرد افراد فاسد، بدکاره و فرصت طلب (که به اعتقاد ساواک اکثریت قاطع اعضای حزب را تشکیل می دهند) از حزب اخراج شده و فرد دیگری (ساواک منوچهر کلالی را مناسب ترین گزینه می داند) به جای خسروانی دبیر کل حزب شود.^(۱)

بدین ترتیب شواهد موجود نشان می داد که از پاییز ۱۳۴۷ به بعد موقعیت هویدا و طرفدارانش در حزب ایران نوین تحکیم بیشتری پیدا کرد. آگاهان به وضوح دریافته بودند که میان رهبری حزب و دولت هویدا نقاری غیرقابل کتمان پدید آمده و به تبع آن ارتباط مطلوب و منطقی ای که ضرورتاً باید میان دولت حزبی و حزب اکثریت طرفدار آن حاکم باشد وجود ندارد و این می تواند تبعات ناخوشایندی را متوجه حزب و دولت کند. از جمله روزنامه آیندگان در مطلبی تحت عنوان «رابطه حزب و دولت» در این باره چنین نوشت:

در محافل سیاسی تهران یک حالت انتظار وجود دارد و علت آن هم مسائلی است که در سطوح حزب اکثریت و دولت مطرح است. خسروانی به مناسبت شغل جدید [وزارت کشور] طبعاً ارتباطی بیش از شغل سابق باید با سیاست حزبی برقرار کند و این ارتباط هم ملازمه بلااستفاده از افراد مؤمن به حزب در دستگاه های حساس و مؤثر دارد و این همان چیزی است که گفتگو بر سر آن در سطح بالا- در گرفته است. به عبارت دیگر چون دولت حزبی است و چون حزب اکثریت طرفدار و مدافع بلاشرط دولت است این توقع را هم دارد که مهره های حساس در پست های مؤثر دولتی را از میان سرشناسان خود برگزیند و یا

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

لااقل مطلع از این نقل و انتقالات باشد تا در موقع خود بتواند دفاع کند. هم اکنون در سطح بالای حزب اکثریت این احساس که حزب به طور شایسته و بایسته در جریان مسائل نیست به وجود آمده و فشار پرسش ها در این زمینه بر دوش دبیرکل که در عین حال عضو مؤثر دولت [وزیر کشور] نیز هست وارد می آید. نزدیک دو هفته است که منوچهر کلایلی قائم مقام دبیرکل حزب و به زعم مطلعین مغز متفکر در دفتر کار خود در حزب حاضر نمی شود. در حالی که در جلسات مجلس شورای ملی شرکت می کند و بر این اساس موجی در جهت بی میلی در ارکان حزبی نسبت به مسائل دولتی پدید آمده که کلاً زاییده سستی ارتباط لازم با حزب طرفدار دولت است که طبعاً ادامه آن در جلسات مجلس هم تأثیر می گذارد. (۱)

به دنبال آن موضوع بحران داخلی در حزب ایران نوین به نشریات و روزنامه های بیشتری راه یافت گویا همگان منتظر بودند تحولی جدی در عرصه مدیریت و هدایت حزب و ارتباط آن با دولت هویدا پدیدار شود. (۲) برخی از احتمال بروز انشعاب در حزب ایران نوین طی ماه های پایانی سال ۱۳۴۷ سخن به میان می آوردند. (۳) در اوایل بهمن ۱۳۴۷ منوچهر کلایلی رسماً از قائم مقامی دبیرکل حزب ایران نوین کناره گیری کرد و دو تن دیگر از معاونان دبیرکل هم جای خود را به افراد جدیدی دادند. با این حال در اواخر این ماه اندک آرامشی میان طرفین متخاصم در حزب و دولت برقرار شد و تنش در روابط طرفین کاهش پیدا کرد. (۴) طی روزهای بعد خسروانی تلاش کرد از منوچهر کلایلی قائم مقام مستعفی حزب دلجویی کرده و به نوعی نظر مساعد او را به خود جلب کند. اما اختلافات قابل حل و فصل نبود. (۵) با آغاز سال ۱۳۴۸ هنوز آینده روشنی در برابر رهبران حزب و دولت هویدا وجود نداشت و گمانه زنی های گاه متناقضی پیرامون موقعیت هویدا، خسروانی و دیگر رهبران و کارگردانان مؤثر در حزب و دولت صورت می گرفت و بیشتر سخن از آن بود که رودررویی سیاست آمریکا با انگلستان و

۱- روزنامه آیندگان، ش ۳۰۱، چهارشنبه ۲۰ آذر ۱۳۴۷، صص ۱ و ۱۲.

۲- خواندنیها، س ۲۹، ش ۲۵، سه شنبه ۲۶ آذر ۱۳۴۷، ص ۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، صص ۲۵۴ و ۲۵۳؛ و امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۴۵۰.

۴- خواندنیها، س ۲۹، ش ۳۸، شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۴۷، ص ۶؛ و همان، ش ۴۳، ص ۳؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۴۷۴.

احیاناً شوروی حزب ایران نوین و دولت هویدا را تحت تأثیر قرار می دهد و در این میان آمریکاییان نهایتاً طرفداران جدی تر و پابرجاتر خود را در رأس حزب و دولت قرار خواهند داد.^(۱) در اردیبهشت ۱۳۴۸ باز شایع بود که هویدا به زودی مقام نخست وزیری را ترک کرده و به عنوان سفیر راهی لندن خواهد شد.^(۲)

برکناری خسروانی و پایان یک دوره

عطاءالله خسروانی با توصیه شاه به حزب ایران نوین پیوسته بود و با وجود ارتباط نزدیکی با محافل آمریکایی، مورد اعتماد و اعتنای شاه بود. در طول دوران دبیرکلی حزب ایران نوین موردی پیش نیامد که نشان دهد شاه از او و عملکردش ناراضی است. خسروانی در حساس ترین برهه حاکمیت حزب ایران نوین و دولت حزبی برآمده از آنکه هنوز شاه نسبت به آن مطمئن نبود، بر حزب ریاست می کرد و با حضور طولانی مدتش در رأس وزارت کار، بر بسیاری از سازمان ها، سندیکاها و تشکیلات کارگری نفوذ و سلطه پیدا کرده و در مجموعه دولت و حزب موقعیتش بسیار مستحکم به نظر می رسید. خسروانی از اوایل آذر ۱۳۴۷ به وزارت کشور منصوب شده بود و این باز هم بر قدرت و نفوذ او در مجموعه حاکمیت و دولت افزوده بود. در این سمت جدید او بر مجموعه استانداران، فرمانداران و سایر مقامات محلی دولتی سلطه ای قابل توجه پیدا می کرد. او در تمام دوران دبیرکلی حزب اکثریت بر هویدا فخرفروشی می کرد که او همه کاره حزب ایران نوین است و هویدا فقط عضو هیأت اجرایی حزب و بنابراین باید خود و دولتش از رهبری حزب تبعیت کنند. آنچه بود این جاه طلبی خسروانی از همان آغاز برای هویدا آزاردهنده می نمود. هویدا بالاخص نیازمند جلب موافقت شاه بود تا در فرصت مقتضی بر حضور خسروانی در رأس حزب پایان دهد.^(۳) سرانجام زمان مناسب فرا رسید و در بیست و سوم مرداد ۱۳۴۸ اعلام شد که عطاءالله خسروانی وزیر کشور و دبیرکل حزب ایران نوین از هر دو سمت خود کناره گیری کرده و از طرف شورای مرکزی حزب، هویدا، جواد منصور، ناصر یگانه، ضیاءالدین شادمان، منوچهر کلالی، حیدرعلی ارفع و

۱- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۴۹۱.

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۴۹۹.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۱۰۰۳، دوشنبه ۴ آذر ۱۳۴۷، ص ۱؛ و نیز شماره های ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵؛ و روزنامه آیندگان، ش ۵۰۶، یکشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۴۸، ص ۱۲.

امیرقاسم معینی به عنوان اعضای کمیته تدارکات تشکیل کنگره فوق العاده حزب، مأمور تمهید مقدمات کنگره فوق العاده شدند.^(۱) با برکناری یا استعفای خسروانی، قاسم معینی و جواد سعید دو معاون دبیرکل تا انتخاب دبیرکل جدید موقتاً عهده دار اداره امور حزب ایران نوین شدند. طبق مفاد اساسنامه حزب مقرر بود کنگره دوم حزب پس از چهار سال و در اردیبهشت ۱۳۵۰ تشکیل شود. اما به دنبال برکناری خسروانی لازم بود کنگره فوق العاده جانشین او را انتخاب کند و با اینکه هویدا گفته بود رأی کنگره فوق العاده دبیرکل جدید را بخواهد گزید، با این حال از همان آغاز، نام منوچهر کلالی بیش از هر کس دیگری برای انتصاب به این مقام بر سر زبان ها بود و شخص شاه هم علاقه مند بود کلالی دبیرکل حزب شود. البته نام محسن خواجه نوری و حیدرعلی ارفع به عنوان نامزدهای دبیرکلی حزب ایران نوین مطرح بود.^(۲) در جلسه شورای مرکزی حزب که در بیست و هفتم مرداد ۱۳۴۸ برگزار شد با اظهار تأسف (البته ظاهری) از استعفای خسروانی از دبیرکلی حزب ایران نوین پیشنهاد هویدا برای تشکیل کنگره فوق العاده حزب به منظور انتخاب دبیرکل جدید در نوزدهم شهریور ۱۳۴۸ مورد تأیید حاضرین قرار گرفت.^(۳)

به دنبال برکناری خسروانی شایعات و گمانه زنی هایی پیرامون دلایل این واقعه در محافل سیاسی، حزبی و مطبوعاتی نزدیک به حاکمیت صورت گرفت. برخی می گفتند افشای پرونده سوء استفاده های مالی خسروانی از شرکت واحد اتوبوسرانی در نزد شاه موجب برکناری او از دبیرکلی حزب و نیز وزارت کشور شده است.^(۴) اخبار و گزارش های دیگری هم درباره سوء استفاده های مالی کلان خسروانی و کسب ثروت های بادآورده از سوی او در محافل نزدیک به حاکمیت بر سر زبان ها بود. بدین ترتیب به نظر می رسید هویدا توانسته است از موضوع فساد مالی خسروانی به نحو مطلوب و ثمربخشی بر ضد این رقیب دیرپایش در حزب و دولت بهره برداری کرده، ذهن شاه را بر ضد او آشفته سازد.^(۵)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۴۶.

۲- روزنامه آیندگان، س ۲، ش ۵۰۵، شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۴۸، صص ۱ و ۱۲.

۳- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۵۳۲.

۴- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۴۷.

۵- غلامرضا نیک پی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۰۸ و ۱۰۶؛ عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، صص

ساواک در دوم مهر ۱۳۴۸ دلایل هشتگانه زیر را به عنوان نواقص کار خسروانی ذکر کرده، آن را موجب برکنار ساختن او دانست:

۱ توجه به منافع یک گروه خاص و عدم مدیریت کافی برای جلب همه نیروها.

۲ نداشتن معلومات کافی و تسلط معنوی بر اعضای حزب.

۳ سوءظن بی مورد نسبت به همه اطرافیان و تردید و دودلی در اجرای سیاست حزبی.

۴ نداشتن تماس با مردم و اعضای حزب و عدم آگاهی از نظریات آنان.

۵ اشتغال به کارهای غیرحزبی و عدم رسیدگی به امور حزبی.

۶ دادن وعده و وعید زیاد به مردم و اجرا نکردن آن.

۷ توجه خاص به عده ای از دوستان قدیم و نادیده گرفتن دیگران.

۸ اجرای روش خبرچینی و عدم توجه به حقایق. (۱)

اما هویدا برای ساقط کردن خسروانی سناریوی جالب توجهی را به اجرا گذارد و آن وادار ساختن غلامرضا نیک پی، وزیر آبادانی و مسکن برای راه انداختن یک درگیری لفظی نسبتاً شدید با خسروانی در جلسه هیأت دولت بود. این طرح توطئه آمیز هویدا بود که آخرین ضربه را بر خسروانی وارد ساخته و شاه را متقاعد کرد که دیگر نمی تواند حضور او را در رأس حزب و وزارت کشور تحمل کند. (۲) باقر عاقلی، گزارش مفصلی از این ماجرا نقل کرده است:

هویدا برای برکناری خسروانی از دبیر کلی حزب و اخراج او از هیأت دولت متوسل به غلامرضا نیک پی وزیر آبادانی و مسکن شد و از وی خواست موجباتی فراهم کند تا در هیأت وزیران بین او و خسروانی کار به مشاجره و احیاناً منازعه بکشد. نیک پی که همه چیز خود را مدیون هویدا می دانست و از کارمندی ساده شرکت نفت به مقام وزارت رسیده بود، آمادگی خود را برای اجرای برنامه اعلام نمود و هویدا نیز به او قول داد در صورتی که در اثر اجرای برنامه او بی کار شود مدت بیکاری اش از چهل روز تجاوز نخواهد کرد. در سال ۱۳۴۸ در یکی از جلسات هیأت وزیران نیک پی وزیر آبادانی و مسکن اعلام کرد در وزارت کشور سازمانی به نام عمران شهری وجود دارد. این اداره در زمانی تأسیس و ضمیمه وزارت کشور شده بود که وزارتخانه ای به نام وزارت مسکن وجود نداشت. حال که چنین

۱- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ص ۳۱۰.

۲- غلامرضا نیک پی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۰۳.

وزارتخانه ای تأسیس شده است کلیه امور عمران شهری باید ضمیمه این وزارتخانه باشد و تقاضا کرد تصویب نامه ای را که در این مورد تهیه و تنظیم نموده بود هیأت وزیران امضا نمایند. خسروانی در سمت وزیر کشور و دبیرکل حزب از این گستاخی وزیر تازه کار آبادانی و مسکن که جوان ترین وزیر کابینه هم بود به شدت عصبانی شد و وی را متهم به بی لیاقتی نموده، توصیه کرد به همان وزارتخانه با همان وظایف قانع باشد و دست درازی به وزارتخانه های دیگری نکند. در پاسخ خسروانی، نیک پی تندتر سخن گفت و مسائلی را که مربوط به زندگی داخلی وزیر کشور بود مطرح نمود، به وی هشدار داد که قسمتی از وقت خود را صرف حفظ و حراست همسر خود بنماید. خسروانی که در آن ایام از رفتار همسرش بسیار عصبانی و در کشمکش و مجادله با او بود از طرح یک مسئله خصوصی در هیأت وزیران و طبعاً هتک حیثیت از او سخت عصبانی شده و کنترل خود را از دست داد و فامیل نیک پی را در اصفهان در مظان لغزش ناموسی قرار داد، سخنان رکیکی بر زبان جاری ساخت و در نتیجه مشاجره به منازعه کشید و نیک پی به وی حمله نمود و چند مشت و لگد نثار هم نمودند. در همین موقع امیرعباس هویدا رئیس وقت به عنوان اعتراض جلسه هیأت وزیران را ترک نمود و به اتاق خود رفت. دو تن از وزیران مسکن کابینه وظیفه میانجیگری داشتند. به هر نحوی بود در همان تالار هیأت وزیران بین خسروانی و نیک پی مراسم سازش و آشتی را فراهم نموده، روی یکدیگر را بوسیدند و هر دو را برای عذرخواهی نزد نخست وزیر بردند. نخست وزیر از این واقعه اظهار تأسف کرد و چون ماجرا خاتمه یافته بود از هر دو درخواست نمود موضوع را مختومه تلقی نموده و گزارشی در این مورد به شاه ندهند. هویدا به خوبی می دانست که خسروانی هر وقت بخواهد قادر به ملاقات با شاه می باشد و از این بیم داشت که او ابتدا شکایت نزد شاه برده، خود را تبرئه سازد. خسروانی و نیک پی به هویدا قول دادند که هرگز گزارشی در این زمینه به شاه نخواهند داد. مجدداً آن دو در اتاق نخست وزیر صورت یکدیگر را بوسیده و نیک پی انصراف خود را از گرفتن عمران شهری از وزارت کشور اعلام کرد. وقتی هویدا تنها شد تلفن مخصوص آبی رنگ اتاق خود را در جلو خود قرار داده و شماره تلفن شاه را گرفت و استدعا کرد در اثر یک امر فوری باید شرفیاب شود. شاه اجازه شرفیابی داد. نخست وزیر در حالی که پوشه ای در دست داشت رهسپار کاخ شد.

هویدا وقتی به کاخ رسید به هدایت «هدایت ذوالفقاری» آجودان کشیک یکسره به اتاق شاه

رفت و ضمن تعظیم بلندبالایی همان جا ایستاد. شاه با لحن مخصوص به سخن درآمد و گفت هان امیرعباس، چه شده که به این عجله شرفیاب شده ای؟ هویدا مجدداً تعظیمی نموده و اظهار داشت چاکر لیاقت نخست وزیری را ندارم و از پیشگاه مبارک ملوکانه تقاضا دارم غلام را از خدمت معاف نمایند. آنگاه به شرح ماجرا پرداخته و افزود در هیأت دولتی که دو تن از وزیران به یکدیگر فحشهای عرض و ناموسی بدهند و رعایت اصول و موازین مملکتی را نمایند چاکر خود را لایق نخست وزیری نمی دانم! شاه خیلی آرام مثل این که اتفاقی نیفتاده به هویدا پاسخ داد شما چرا از خدمت معاف شوید آن دو وزیر را برکنار کنید. همین امشب به هر دو ابلاغ نمایید از خدمت برکنار شده اند. هویدا از شنیدن چنین دستوری غرق در مسرت و شادی شد و به این طریق توانست شرعاً عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب را از سر خود کم کند، از همان جا با تلفن با دکتر ناصر یگانه وزیر مشاور که معروف به «مرده شوی وزیران» بود دستور داد نیک پی و خسروانی را احضار و ضمن خوراندن قهوه استعفا به آنها کناره گیری هر دو را گوشزد نموده و هر چه زودتر ابواب جمعی خود را به معاون خود تحویل دهند. خسروانی صبح فردا در وزارت کشور حضور یافته مراسم تودیع را انجام داد و عصر در حزب با همکاران خود خداحافظی نموده به خانه خود رفت. خانه ای که چند روز قبل همسرش آن را ترک نموده و با یک افسر شهربانی که از محافظین نخست وزیر بود زندگی می کرد. هنوز خسروانی درباره ماجرا می اندیشید که زنگ منزل او واقع در خیابان کامران در انتهای چناران فرشته به صدا درآمد و پاسبانی که همه روز در منزل او کشیک می داد گستاخانه وارد منزل شد و اخطاریه کلانتری محل را به او ابلاغ کرد. در اخطاریه نوشته بود: غیرنظامی عطاءالله، شهرت خسروانی موظف است ظرف ۴۸ ساعت اسلحه کمری خود را به کلانتری تحویل دهد. در غیر این صورت جلب خواهد شد.

بدین ترتیب عطاءالله خسروانی وزیر کشور، دبیرکل حزب ایران نوین از تمام مناصب و اقتدارات سقوط کرد و تبدیل به غیرنظامی عطاءالله، شهرت خسروانی شد. روز سوم بیکاری وقتی از رختخواب خارج شد غده ای در زیر گلوی خود دید. به پزشک مراجعه کرد. پزشک اعلام کرد در اثر افسردگی و غم و غصه جانکاه غده تیروئید ترشح نموده و شما مبتلا به گواتر (غمباد) شده اید و پس از مدتی نیاز به عمل جراحی دارید. چند روز بعد تارهای صوتی او هم کار خود را انجام نمی دادند و خسروانی ناچار برای مذاکرات

متوسل به ایماء و اشاره می شد.

ولی غلامرضا نیک پی پس از سی و هشت روز بیکاری به شهرداری پایتخت منصوب شد. هویدا پس از برکناری خسروانی مجمع عمومی حزب را دعوت کرد و تغییراتی در اساسنامه داده ریاست دفتر سیاسی حزب و ریاست هیأت اجرایی را به خود اختصاص داد و وظایف دبیرکل فقط اجرای دستورات او بود.^(۱)

روایات مشابهی هم توسط دیگران در اسناد و گزارش های ساواک منعکس شده است.

۱- باقر عاقلی، پیشین، صص ۱۰۰۱ ۹۹۸.

فصل پنجم : سازماندهی، تشکیلات و مدیریت حزب ایران نوین در دوره دبیرکلی خسروانی

هیأت اجراییه

پس از انتخاب خسروانی به دبیر کلی، منوچهر کلالی نیز قائم مقام دبیر کل شد. کلالی به هویدا نزدیک بود و با خسروانی نیز بر سر دبیر کلی رقابت داشت. در سال ۱۳۴۷، کلالی از قائم مقامی استعفا کرد و عبدالعظیم ولیان جانشین او شد. (۱)

خسروانی رئیس هیأت اجراییه حزب هم بود و در آغاز منوچهر کلالی و دکتر حسن زاهدی هر دو معاون او بودند. سایر اعضای هیأت اجراییه حزب ایران نوین در آذر ۱۳۴۴ عبارت بودند: از امیرعباس هویدا، نصرت الله معینیان، محسن خواجه نوری، حسن زاهدی، منصور روحانی، هادی هدایتی، منوچهر شاهقلی، ناصر یگانه، محمد سام، غلامرضا نیک پی، ستوده، تقی سرلک، عباس سالور، همایونفر، فرخ رو پارسای، عذرا مینایی، فریدون معتمدوزیری، و فرهنگ مهر. (۲)

در انتخابات اعضای هیأت اجراییه حزب که در بیست و نهم آذر ۱۳۴۵ انجام شد، عده ای از اعضای سابق کنار گذاشته و اعضای جدیدی وارد هیأت اجرایی شدند.

۱- روزنامه آیندگان، ش ۳۳۱، شنبه ۲۸ دی ۱۳۴۷، ص ۱.

۲- برای اطلاع نگاه کنید به حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج سوم.

مهم ترین تغییر در اعضای هیأت اجراییه اخیر، برکناری نصرت الله معینیان و هادی هدایتی وزیر آموزش و پرورش بود که با خسروانی روابط خصمانه ای داشت و به دستورها و خواسته های حزب هم وقعی نمی نهاد. خسروانی به جای او محمد سام را به هیأت اجراییه آورده بود که به گفته ساواک «کمال کینه توزی آقای خسروانی را نسبت به آقای دکتر هدایتی نشان می دهد».^(۱)

کنگره اول حزب ایران نوین در اردیبهشت ۱۳۴۶، دویست و پنجاه نفر اعضای شورای عالی (مرکزی) حزب را انتخاب کرد و این شورا هم اعضای جدید هیأت اجراییه حزب را برگزید. در این دوره تعداد اعضای هیأت اجراییه بهچهل تن و اعضای علی البدل آن نیز به ده تن افزایش پیدا کرد.^(۲)

در بیست و سوم بهمن ۱۳۴۷ چهل شورای مرکزی حزب ایران نوین افراد زیر را به عنوان اعضای اصلی (چهل نفر) و علی البدل (ده تن) هیأت اجراییه حزب برگزید:^(۳)

۱ امیرعباس هویدا نخست وزیر

۲ ناصر یگانه وزیر مشاور

۳ محمود کشفیان وزیر مشاور

۴ منوچهر شاهقلی وزیر بهداری

۵ جواد منصور روحانی وزیر اطلاعات

۶ منصور روحانی وزیر آب و برق

۷ غلامرضا نیک پی وزیر آبادانی و مسکن

۸ فتح الله ستوده وزیر پست و تلگراف و تلفن

۹ حسن زاهدی وزیر کشاورزی

۱۰ فرخ رو پارسای وزیر آموزش و پرورش

۱۱ نصیر عصار معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف

۱۲ احمد بلوری سناتور

۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به حزب ایران نوین، ج سوم.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و روزنامه ندای ایران نوین، ش ۱۰۵۶، پنجشنبه ۲۴ بهمن

۱۳۴۷، ص ۱.

۱۳ محمد حجازی سناتور

۱۴ حیدرعلی ارفع نماینده مجلس شورای ملی

۱۵ منوچهر کلالی نماینده مجلس شورای ملی

۱۶ جواد سعید نماینده مجلس شورای ملی

۱۷ امیرقاسم معینی نماینده مجلس شورای ملی

۱۸ حسین خطیبی نماینده مجلس شورای ملی

۱۹ عزت الله یزدان پناه نماینده مجلس شورای ملی

۲۰ محسن خواجه نوری نماینده مجلس شورای ملی

۲۱ عباس فروتن نماینده مجلس شورای ملی

۲۲ شوکت الملک جهانبانی نماینده مجلس شورای ملی

۲۳ محمدولی قراچورلو نماینده مجلس شورای ملی

۲۴ حیدر صائبی نماینده مجلس شورای ملی

۲۵ عبدالله جوانشیر نماینده مجلس شورای ملی

۲۶ نصرالله سبزواری نماینده مجلس شورای ملی

۲۷ وحید مهدوی نماینده مجلس شورای ملی

۲۸ عبدالرضا عدل طباطبایی نماینده مجلس شورای ملی

۲۹ جواد مهذب نماینده مجلس شورای ملی

۳۰ منوچهر پزشکی نماینده مجلس شورای ملی

۳۱ محمدعلی رشتی نماینده مجلس شورای ملی

۳۲ ضیاءالدین شادمان استاندار استان مرکزی

۳۳ محمد سام استاندار استان گیلان

۳۴ عباس سالور استاندار استان خوزستان

۳۵ محسن آشتی عضو هیأت مدیره سازمان بیمه های اجتماعی

۳۶ مهدی بهنام مدیرکل وزارت کار و امور اجتماعی

۳۷ حسن فرزانه معاون طرح ها و بررسی های وزارت کار و امور اجتماعی

۳۸ فرهنگ مهر مدیرعامل بیمه ایران

۳۹ فریدون معتمد وزیری معاون وزارت اطلاعات

۴۰ هوشنگ نهاوندی رئیس دانشگاه پهلوی شیراز

اعضای علی البدل هیأت اجراییه حزب ایران نوین:

۱ فضل الله جلالی نوری نماینده مجلس شورای ملی

۲ منوچهر سعید وزیری نماینده مجلس شورای ملی

۳ محمدحسین عباس میرزایی نماینده مجلس شورای ملی

۴ فضل الله معتمدی نماینده مجلس شورای ملی

۵ عبدالوهاب کیاکجوری نماینده مجلس شورای ملی

۶ عبدالرسول عظیمی نماینده مجلس شورای ملی

۷ سهراب فیروزیان استاندار استان کرمانشاهان

۸ خلیل کازرونی معاون وزارت علوم تعلیمات عالی

۹ صادق ناصر زاده مدیرکل روابط عمومی وزارت کشور و پرورش

۱۰ خانم عزیز الملوک شیبانی (آذرخشی) خانه دار

دفتر سیاسی

دفتر سیاسی در اساسنامه نخست حزب ایران نوین پیش بینی نشده بود و به همین دلیل در دوران حسنعلی منصور حزب ایران نوین دفتر سیاسی نداشت. در اواخر فروردین ۱۳۴۴ خسروانی دبیرکل جدید حزب از ضرورت تشکیل دفتر سیاسی سخن به میان آورد تا «به زعم او» با شناسایی افراد مستعد و میهن پرست یک کادر شایسته و ورزیده برای اداره امور مملکتی به وجود آید و دردها و گرفتاری های مردم مورد بررسی قرار گیرد» (۱).

در دوازدهم مرداد ۱۳۴۴ هیأت اجراییه حزب ایران نوین به ریاست عطاءالله خسروانی به تشکیل دفتر سیاسی در حزب رأی مثبت داد (۲) و به دنبال آن دفتر سیاسی با عضویت خسروانی، کلالی، امیر قاسم معینی و فرخ رو پارسای تشکیل شد. به گزارش ساواک هدف خسروانی از تشکیل دفتر سیاسی این بود که «قدرت دفتر سیاسی را جایگزین قدرت هیأت اجراییه نموده و ماحصل منشأ و مرجع قدرت خودش باشد» (۳).

- ۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۱۷۹، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۴، ص ۸.
- ۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۲۴۹، چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۴۴، ص ۱.
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

به تدریج تعداد اعضای دفتر سیاسی حزب ایران نوین به نه تن افزایش یافت و هویدا نخست وزیر هم به عضویت آن درآمد. ریاست دفتر کماکان بر عهده عطاءالله خسروانی بود. اعضای نه نفره دفتر سیاسی حزب ایران نوین در بیست و هشتم اردیبهشت ۱۳۴۶ عبارت بودند از: ۱- عطاءالله خسروانی، ۲- امیرعباس هویدا، ۳- منوچهر کلایلی، ۴- محسن خواجه نوری، ۵- ناصر یگانه، ۶- عدل طباطبایی، ۷- حیدرعلی ارفع، ۸- فرخ رو پارسای، و ۹- حسن زاهدی. (۱)

با پایان دبیرکلی خسروانی، ریاست دفتر سیاسی بر عهده نخست وزیر قرار گرفت که پیش از آن فقط عضوی از این دفتر به شمار می رفت. هویدا، در عین حال ریاست هیأت اجرایی را نیز بر عهده گرفت.

دفتر سیاسی با ریاست هویدا نقش مهم تری پیدا کرد. اعضای دفتر سیاسی شامل دو گروه انتصابی و انتخابی بودند. گروه انتصابی برحسب شغل و موقعیتشان در مجموعه مدیریت ها و دستگاه های رهبری حزب به عضویت دفتر پذیرفته می شد که عبارت بودند از: نخست وزیر، دبیرکل حزب، رئیس شورای مرکزی، و رؤسای فراکسیون های پارلمانی حزب ایران نوین در مجالس سنا و شورا. اعضای انتخابی دفتر سیاسی هم با مشورت نخست وزیر و دبیرکل حزب برگزیده می شدند. (۲)

شورای مرکزی

اساسنامه اولیه حزب ایران نوین تعداد اعضای شورای مرکزی را شصت نفر و اعضای علی البدل آن را پانزده تن تعیین کرده بود که برای مدت سه سال از سوی کنگره حزب انتخاب می شدند. مهم ترین وظیفه شورای مرکزی انتخاب اعضای هیأت اجراییه حزب بود که در واقع اصلی ترین کانون رهبری حزب محسوب می شد و ریاست آن تا پایان دوره دبیرکلی خسروانی بر عهده دبیر کل بود. بر حسب این اساسنامه، تعداد اعضای اصلی شورای مرکزی بیست تن و اعضای علی البدل آن نیز پنج نفر بود. در آستانه تشکیل کنگره اول حزب ایران نوین چهل و شش نفر زیر در شورای مرکزی حزب عضو بودند. (۳)

مسئولان حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۷۴ ۱۷۷

۳- برای اطلاع از جزئیات رجوع کنید به حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، (پنج جلدی).

در دوران دبیر کلی خسروانی، در بخش های مختلف مدیریتی و اجرایی حزب تغییراتی پدید آمد و سازمان های جدید تشکیل شد و یا تشکیلاتی جدید جایگزین نظم سابق گردید. در ترکیب مسئولان حزب در بخش های مختلف هر از چند گاه تغییراتی به وجود می آمد و افرادی جدید جایگزین مدیران سابق شدند. (۱)

کلالی تا اواخر ۱۳۴۷ معاون دبیر کل و سپس قائم مقام بود و در عین حال او و حسن زاهدی هر دو معاون دبیر کل بودند و از آن مقطع جای خود را به جواد سعید و امیرقاسم معینی دادند. (۲)

خسروانی کشور را به مناطق نه گانه حزبی تقسیم و در اول اسفند ۱۳۴۷ در رأس هر منطقه مسئولی تعیین کرد و مسئولیت کل امور استان های حزب ایران نوین در آن مقطع بر عهده جواد سعید بود. (۳) در هجدهم دی ۱۳۴۸ حبیب دادفر در این سمت جایگزین جواد سعید شد. (۴) مدت کوتاهی پس از برکناری خسروانی و در هشتم مهر ۱۳۴۸ افراد زیر عضو قسمت (دفتر) طرح ها و مطالعات حزب شدند: ۱- عزت الله یزدان پناه، ۲- حسن فرزانه، ۳- جواد منصور، ۴- عبدالرضا طباطبایی، ۵- هوشنگ نهاوندی، ۶- حمید زاهدی، ۷- رضا صدقیانی. (۵)

برحسب اساسنامه نخست، حزب ایران نوین دارای شش کمیته بود: تشکیلات، استان، شهرستان، بخش، سازمان های وابسته و روابط. هر یک از این کمیته ها دارای اعضا و مسئولینی بودند که معمولاً با پیشنهاد دبیر کل و تصویب هیأت اجراییه حزب برگزیده می شدند. حزب همچنین دارای پنج سازمان بازرسی، مالی، انتشارات و تبلیغات، آموزش و تحقیق و رسیدگی بود. دفتر طرح ها و مطالعات حزب هفت عضو داشت و چهارده کمیسیون دائمی زیر نظر آن انجام وظیفه می کردند که عبارت بودند از: برنامه ها و طرح ها، امور اقتصادی، کشاورزی، امور صنایع و معادن، امور اجتماعی، امور فرهنگی، بهداشت عمومی، کار و نیروی انسانی، نیرو و سوخت، امور حقوقی، امور شهرها و کارهای عمومی، امور اداری، امور

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۱۰۴۱، چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۴۷، ص ۱.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۱۰۶۱، پنجشنبه ۱ اسفند ۱۳۴۷، صص ۱ و ۶.

۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۲۱ ۵۲ ۱ د.

۵- هوشنگ نهاوندی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۲۴.

ارتباطات، و امور بین الملل.

طی سال های بعد در ترکیب و وظیفه این کمیسیون ها تغییراتی ایجاد شد.^(۱) این کمیسیون ها موظف بودند امور مطرح شده در حوزه های حزبی و نیز سایر طرح های اصلاحی و غیره که در بخش های مختلف حزب طرح می شد مطالعه و نتایج بررسی های خود را در قالب طرح هایی عملی یا راهبردی در اختیار دستگاه رهبری قرار دهند. اینان می توانستند درباره تمام مسائل مبتلابه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور مطالعه و بررسی هایی انجام دهند و نیز لوایح دولت را قبل از ارائه به مجلس بررسی و پیرامون آن اظهار نظر کنند. مقرر بود افرادی صاحب نظر و کارشناس در رأس مدیریت های این کمیسیون ها انجام وظیفه نمایند.^(۲) با این حال، در عمل، نتایج قابل اعتنایی حاصل نمی شد.

طی سال های پایانی دهه ۱۳۴۰ دفتر طرح ها و مطالعات حزب ایران نوین و کمیسیون هایی که تحت مدیریت آن فعالیت می کردند، مستقیماً زیر نظر معاون طرح و برنامه دبیرکل وظایف مدونی را مطابق آخرین اصلاحات در هجدهم فروردین ۱۳۵۰ برعهده داشت

در همان زمان کمیسیون دیگری هم در حزب ایران نوین تأسیس شد که شوراهای داوری و خانه های انصاف نام گرفته و این افراد عضو آن بودند: باقر عاقلی، حمید رزم آرا، فضل الهی کاسمی، صمدالله بیگلری، منوچهر پزشکی، حسین وفا، محمد اصلانی و بهمن رضاییان.

حوزه های حزبی

اولین واحد تشکیلاتی حزب ایران نوین که مقرر بود در محلات و بخش های مختلف شهری و روستایی تشکیل شود، حوزه نامیده می شد و حداقل اعضای آن برحسب آیین نامه تعیین می گردید. هر چند رهبران حزب ایران نوین در مقاطع مختلف مدعی بودند صدها حوزه حزبی در شهری و سایر بخش های کشور تشکیل شده است، با این حال در اکثر مواقع این حوزه ها اسامی بدون مسماهی بیش نبود و بسیاری از آنها هیچ گاه فعالیتی نداشتند. با این حال گاه در برخی از این حوزه ها انتقادات تندی متوجه رهبران حزب و دولت می شد و فساد و نارسایی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۱، ش ۱۷۹، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۴، ص ۳.

مزمّن و روز افزون حزب، مجالی برای طرح و افشا پیدا می کرد. (۱) حوزه های حزبی سالانه یک ماه رسماً تعطیل می شدند (معمولاً مرداد ماه) و در ابتدای شهریور بار دیگر فعالیتشان از سر گرفته می شد. (۲)

سازمان های وابسته

سازمان های وابسته به حزب ایران نوین از همان آغاز از سوی رهبران این حزب جدی تلقی شد و برای هماهنگ ساختن و به نظم آوردن فعالیت و عملکرد آن، در ششم خرداد ۱۳۴۳ آئین نامه ای نیز تدوین و تنظیم گردید.

سازمان جوانان

سازمان جوانان از مهم ترین سازمان های وابسته به حزب ایران نوین بود که رهبران و کارگردانان و نیز نشریات و روزنامه های حزب پیرامون آن تبلیغات پر سر و صداهایی به راه انداختند و با برقراری برخی تسهیلات رفاهی و تفریحی و برگزاری اردوهای مختلف از بخش های گوناگون کشور کوشیدند جوانان را به سوی فعالیت های حزبی جلب و جذب نمایند. (۳)

در سال ۱۳۴۹ نصیر عصار، رئیس شورای عالی سازمان جوانان حزب ایران نوین بود. جمشید منتصری هم مسئول سازمان جوانان این حزب بود و امور استان های سازمان جوانان حزب توسط غلامحسین کارآموز مدیریت می شد. (۴)

انجمن های محلی

حزب ایران نوین برای سلطه بلامنازع بر انجمن های محلی تهران و سایر نقاط کشور برنامه ریزی هایی کرد. در نخستین گام در اردیبهشت ۱۳۴۷ و با هدف سلطه بر انجمن های محلی تهران «سازمان انجمن های محلی پایتخت وابسته به حزب ایران نوین» را تشکیل داد

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- رونامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۲۶۰، دوشنبه ۱ شهریور ۱۳۴۴، ص ۱.

۳- خلاصه فعالیت سازمان جوانان تبریز در سال ۱۳۴۹، صص ۱-۳۶۸.

۴- خلاصه فعالیت سازمان جوانان تبریز در سال ۱۳۴۹، صص ۳-۵.

و اساسنامه ای در سی ماده برای آن تنظیم و تدوین کرد.

سازمان کشاورزان

از حدود بهار و تابستان ۱۳۴۵ حزب ایران نوین طرح هایی را برای نفوذ و حضور جدی و مؤثر در روستاها آغاز کرد و افرادی از حزب پیرامون چگونگی توسعه حضور حزب ایران نوین در روستاها و سلطه بر روستائینان، مطالعات و بررسی هایی کرده و راهکارهایی اندیشیدند. گزارش ساواک درباره این اقدام حزب، به شرح زیر است:

اخیراً تشکیلات مرکزی حزب ایران نوین به منظور گسترش سازمان های حزبی خود اقدام به تشکیل سازمان کشاورزان وابسته به حزب در دهات نموده و کانونی به نام خانه دهقان (که همان واحد سازمان کشاورزان باشد) در دهات تشکیل می دهد.

گزارش مربوط به تشکیل کانون مزبور در حال حاضر مرتباً وسیله ساواک کرمان به این بخش واصل می گردد و چون تشکیلات مرکزی حزب تصمیم گرفته کانون مورد بحث را در دهات سرتاسر کشور گسترش دهد ضرورت ایجاب می نماید گزارشات رسیده پس از بهره برداری در پرونده بخصوص ضبط و بایگانی گردد. (۱)

ساواک در بیست و پنجم دی ماه ۱۳۴۵، گزارش مفصلی از تأسیس سازمان کشاورزان، همراه با آیین نامه آن داده و کارشناس ساواک نظریه جالب توجهی بیان کرده است:

نظریه: با عرض اینکه اکثریت قابل توجه کشور را کشاورزان تشکیل داده و نیز توجه به این اصل که به علت شرایط بخصوصی که در گذشته وجود داشته کلیه اقدامات امنیتی و اطلاعاتی در سطح استان ها و فرمانداری های کل و بعضاً شهرستان ها متمرکز گردیده و پراکندگی روستاها و عدم ارتباط بین آنها چندان استبعاد ندارد که چنانچه امکانات و شرایط مناسبی برای افراد و دستجات فرصت طلب و ماجراجو پیش آید که آنان نیز مستمسکی به دست آورده و در پوشش اقدام به فعالیت های مضره نمایند. علیهذا به منظور اطلاع و آگاهی به موقع بخشنامه پیوست جهت کلیه ساواک ها تهیه و از عرض می گذرد تا در صورت تصویب به کلیه ساواک ها ارسال گردد. (۲)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در نوزدهم آذر ۱۳۴۷ ساواک گزارش می کند که عبدالعظیم ولیان، وزیر وقت اصلاحات ارضی به ریاست سازمان کشاورزان حزب ایران نوین منصوب شده و در تلاش است همکارانی را برای عضویت در این سازمان انتخاب و به تأیید رهبری حزب برساند:

نظر به اینکه آقای دکتر ولیان وزیر اصلاحات ارضی به تصدی سازمان کشاورزان جدید التأسیس حزب ایران نوین منصوب گردیده، لذا قرار است از تاریخ ۲۲/۹/۴۷ ضمن حضور در حزب مشغول بررسی گردد، تا اعضای شورای مربوطه را تعیین و ضمن معرفی به دبیرکل حزب نسبت به انتخاب آنان به سمت اعضا اقدام نمایند. به احتمال قوی سناتور جعفری به سمت رئیس شورا و عده ای در حدود سی نفر که اکثراً نماینده مجلس شورای ملی می باشند به سمت اعضا انتخاب خواهند گردید. اشخاصی که جهت عضویت سازمان کشاورزان در نظر گرفته شده اند عبارتند از آقایان مهندس حیدرعلی ارفع، مهندس علی برومند، مهندس عبدالوهاب عترت، مهندس یارمحمدی، مهندس اسدی سمیع، مهندس عبدالوهاب کیاکجوری و خانم مهندس پریچهر، حمید (کارمند) آقایان حیدری [صدری؟] کیوان، دکتر نصرالله سبزواری، دکتر مظفر زعفرانلو، اکبر مهاجرانی، مهندس زنجانی، مهندس پرویز بهبودی، مهندس خلخالی معاون وزیر اصلاحات ارضی. از بین اشخاص فوق قرار است آقایان خلخالی، کیاکجوری، صدری کیوان جزء اعضای هیأت اجراییه و آقای مظفر زعفرانلو به سمت رئیس دبیرخانه تعیین گردد. مهم ترین وظایف این سازمان گسترش فعالیت های حزبی در سطح روستاها و بهره برداری از نیروی فعاله روستاییان و کشاورزان می باشد تا حزب ایران نوین بتواند در اجرای برنامه های انقلابی و معالماً [مآلاً] در جریان انتخابات مجلس شورای ملی و انجمن های مختلفه از نیرو و آراء آنان به نفع حزب برخوردار گردد. ضمناً قرار است هریک از کشاورزان که عضو شرکت تعاونی و وابسته به سازمان فوق می باشند به موجب برنامه حزب ماهیانه پنج ریال پرداخت و این امر در بهبود بنیه مالی حزب تأثیر بسزایی خواهد داشت. (۱)

کمیته امور اجتماعی و هنری

از جمله طرح های رهبری حزب ایران نوین برای رسیدن به اهداف خود و در واقع جلب اعتماد

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مردم، بهره‌گیری از ابزارهای هنری و فرهنگی، نظیر نمایش، سینما، شعر و غیره بود. در این باره رهبری حزب مدعی بود که می‌خواهد آثار انقلاب سفید شاه را در قالب هنر به میان جامعه ایرانی ببرد. در اولین گام و در تیر ۱۳۴۵ طرح تأسیس سینمای حزب ایران نوین مورد توجه دست‌اندرکاران حزب قرار گرفته و برای اجرای این برنامه مجید محسنی، کارگردان سینما و عضو حزب، از طرف کمیسیون خدمات اجتماعی و تعاونی حزب در نظر گرفته شد.^(۱)

در تیر ۱۳۴۸ کمیته امور اجتماعی و هنری در حزب ایران نوین تشکیل و فعالیت خود را آغاز کرد و سناتور جمال گنجی به ریاست این کمیته منصوب شد. ساواک در بیست و یکم تیر ۱۳۴۸ جزئیات دیگری در این باره ارائه داده است:

به منظور رسوخ و نفوذ هدف‌ها و آرمان‌های انقلاب ایران در شعر و نمایشنامه و موسیقی و تئاتر و نقاشی و دیگر رشته‌های هنری و بسط افکار انقلابی با استفاده از امور هنری در میان طبقات گوناگون اجتماع ایران و اداره کنفرانس‌های حزبی و جلسات بحث و انتقاد حزب ایران نوین کمیته‌ای به نام کمیته امور اجتماعی و هنری تشکیل گردیده است.

به موجب احکام صادره از طرف دبیرکل حزب ایران نوین. سناتور جمال گنجی به سمت رئیس کمیته امور اجتماعی و هنری و یداله خوشیاران به سمت نایب رئیس کمیته مزبور و دکتر جهانگیر میرعلاء، مجید محسنی مهر، احمد بهنام، نصراله مینو، همایون فربود، سیاوش عماد، حسین سرکشیک، ضیاء اسحق فاوی و بانوان نیره سعیدی و عاطفه امیرابراهیمی به عضویت کمیته امور اجتماعی و هنری حزب ایران نوین برگزیده شده‌اند.

از طرف دبیرکل حزب ایران نوین آقای عبدالله جوانشیر، شمس‌الدین صدوقی، جمشیدی منتصری، محمد مهدی، ناصرزاده، رضا کمالاتی به سمت مشاورین کمیته مزبور برگزیده شده‌اند.^(۲)

رهبران و کارگردانان امور در حزب ایران نوین مدعی بودند با تشکیل و آغاز فعالیت این کمیته «در حزب ایران نوین یک انقلاب ادبی به وجود خواهد آمد» و اعضای این کمیته با بهره‌گیری از هنر و قابلیت‌های هنرمندان کشور در رشته‌های مختلف هنری، اصول انقلاب سفید شاه را در قالب آثار هنری، ادبی و نمایشی و نظایر آن به درون جامعه ایرانی خواهند برد.

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۴۵۷، دوشنبه ۲۰ تیر ۱۳۴۵، ص ۶.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

به اعتقاد آنها مفاد کتاب انقلاب سفید شاه که به زعم آنان «امروز بزرگترین دانشمندان و فلاسفه دنیا [آن را] مورد مطالعه قرار می دهند» در قالب آثار هنری و با مشارکت نویسندگان، شعرا، ادبا و هنرپیشگان تئاتر و سینما به مردم کشور عرضه خواهد شد.^(۱) این کمیته هنری حزب ایران نوین هم مانند بسیاری دیگر از تشکیلات حزب، در عمل کارنامه ای از خود برجای نهاد.

خانه ایران نوین

از جمله طرح های رهبری حزب در اواخر سال ۱۳۴۵ ساخت بناهایی برای حزب ایران نوین در تهران و سایر شهرهای کشور بود که از آنها با عنوان «خانه ایران نوین» یاد می شد و با تبلیغاتی پرسر و صدا و گسترده اعضای از حزب را دعوت شد تا با کمک های مالی خود حزب را در ساخت این مقرهای حزبی یاری رسانند. شماره حساب هایی هم در بانک های مختلف اعلام شده بود تا کسانی که می خواهند در این طرح مشارکت کنند کمک های نقدی خود را به آن حساب ها واریز نمایند.^(۲) این طرح موفقیت چندانی نداشت و باز هم از محل کمک های مالی هنگفت دولت بود که به تدریج ساختمان هایی برای حزب در تهران و سایر شهرهای کشور خریداری گردید. مهم ترین ساختمانی که مقرر بود برای حزب در تهران ساخته شود، هیچ گاه آماده بهره برداری نشد.^(۳)

امور استان ها

در اساسنامه حزب ایران نوین ماهیت، حیطه وظایف و عمل کمیته ها و تشکیلات حزب در شهرستان و استان های مختلف کشور تشریح شده بود. به تدریج تغییراتی در نمودار تشکیلاتی حزب در استان ها و شهرهای مختلف کشور داده شد. مسئولیت اداره تشکیلات حزب در استان ها و شهرها بر عهده معاون دبیرکل و مسئول قسمت امور استان ها و شهرستان های حزب بود که در اواخر دوران دبیرکلی خسروانی، جواد سعید بر آن مدیریت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۵۸۱، سه شنبه ۲۷ دی ۱۳۴۵، ص ۱؛ و همان، ش ۵۸۲، ص ۱.

۳- خواندنیها، س ۳۰، ش ۶۰، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۴۹، ص ۶.

می کرد و حبیب دادفر هم نایب رئیس آن بود.^(۱)

اما این تشکیلات عریض و طویل حزب در سراسر کشور، مصداق واقعی «آفتابه لگن هفت دست» بود زیرا در استان ها و شهرهای کشور، جز فرصت طلبان آن هم به هنگام انتخابات، کسی به دفاتر و مراکز حزبی مراجعه نمی کرد و اصولاً کسی مسئولان حزب را نمی شناخت:

در تماس های تلفنی که حزب مرکزی با کمیته های حزب در شهرستان ها از طریق کاریر صورت می گیرد غالباً مسئولان تلفن شهرستان ها نسبت به تشکیل حزب یا محل آن و رئیس کمیته اظهار ناآشنایی می کنند و می گویند که محل حزب را نمی دانند و رئیس کمیته را نمی شناسند و این دلایلی است که نشان می دهد کمیته های حزبی در شهرستان ها کمترین فعالیتی از خود نشان نداده اند. این موضوع را اکثر بازرسانی که به کمیته ها رفته بودند نیز تأیید می کنند.^(۲)

تشکیلات

ارکان رهبری حزب ایران نوین برحسب اساسنامه حزب در اواخر دبیرکلی خسروانی عبارت بودند از: کنگره، شورای مرکزی، دبیرکل، هیأت اجرایی و دفتر سیاسی، که ریاست این دو رکن اخیر با شخص دبیرکل بود. دبیرکل را کنگره حزب تعیین می کرد و اعضای شورای مرکزی حزب هم با رأی اعضای کنگره انتخاب می شدند. اعضای هیأت اجراییه حزب به نوبه خود توسط شورای مرکزی حزب برگزیده می شدند. دفتر سیاسی متشکل بود از دبیرکل، رئیس کل، رئیس شورای مرکزی، رؤسای فراکسیون های پارلمانی حزب در مجلسین سنا و شورا، و حداکثر پنج تن دیگر که به پیشنهاد دبیرکل و تأیید هیأت اجراییه انتخاب می شدند.^(۳)

آخرین نمودار سازمانی حزب ایران در دوره دبیرکلی خسروانی عبارت بود از: کنگره، شورای مرکزی، و دبیرکل. دبیرکل به عنوان مقام سوم حزب بر دفتر سیاسی، هیأت اجرایی، دبیرخانه، فراکسیون پارلمانی و هیأت تحقیق و بررسی مستقیماً مدیریت و ریاست می کرد. دبیرکل دو معاون داشت. معاون نخست دبیرکل بر سازمان اصناف، سازمان کارگری، کمیته

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، ش ۵۰۹، سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۴۸، ص ۱۲.

امور شهری و انجمن های شهر، عضویت، قسمت بازرسی، امور مالی و امور اداری، و معاون دوم دبیرکل هم بر سازمان کشاورزی، سازمان زنان، امور روستاها، انتشارات و تبلیغات، طرح ها و مطالعات، قسمت آموزشی، کمیته اجتماعی، سازمان جوانان و کمیته معاضدت عمومی ریاست می کرد. (۱)

در ساختار سازمانی و مدیریتی حزب ایران نوین در سال های بعد باز هم تحولاتی ایجاد شد و تشکیلات حزب به طور کلی به دو بخش مرکزی و شهرستان ها تقسیم گردید. تشکیلات مرکزی حزب در دهه ۱۳۵۰ شامل بخش های زیر می شد: قسمت امور مالی، قسمت عضویت، سازمان زنان، قسمت انتشارات، سازمان کشاورزان ایران، امور اداری، قسمت بازرسی، امور استان ها، قسمت خدمات، سازمان جوانان، سازمان کارگران ایران، دفتر طرح ها و مطالعات، دفتر پژوهش های ایدئولوژیک، دفتر تشکیلات، قسمت امور شهری، سازمان اصناف، قسمت آموزش، قسمت شوراهای استان، دفتر روابط بین المللی، کانون سپاهیان انقلاب، قسمت امور انجمن های شهرستان و استان، قسمت تبلیغات، سازمان انجمن های محلی، مؤسسه علوم سیاسی و امور حزبی، سازمان صاحبان صنایع و معادن و بازرگانان، قسمت امور وابسته ها، قسمت شناسایی، قسمت ارتباط با سازمان های دموکراتیک، و قسمت روابط عمومی.

حزب ایران نوین در همه استانها و فرمانداری های کل یک کمیته استان داشت. (۲)

از دیگر تشکیلات جدیدتر حزب ایران نوین شورای استان بود. رهبری حزب پیرامون دلایل تشکیل شورای استان چنین توضیح داده است:

در تعقیب سیاست کلی حزب، مبنی بر ترک رویه غیر دموکراتیک تمرکز امور در پایتخت و به منظور سپردن اختیارات لازم به مسئولان حزب در مناطق مختلف و ایجاد هماهنگی در مسائل حزبی و برقراری ارتباط بیشتر بین اعضای حزب در هر استان و نیز تبادل افکار و اطلاعات در جهت توسعه و گسترش حزب و بالاخره، بررسی نیازمندی ها و مسائل خاص هر استان، واحد جدیدی در اواخر سال ۴۸ به نام «شورای استان» به وجود آمد و اساسنامه مربوط به آن به تصویب هیأت اجرایی رسید. نخستین شورا در تاریخ سی ام فروردین سال

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- ده سال کوشش، تهران، حزب ایران نوین، آذر ۱۳۵۴، صص ۱ و ۶۰.

۴۹ در استان خوزستان گشایش یافت که در آن علاوه بر نمایندگان اعزامی از سازمان مرکزی، نمایندگان کلیه واحدهای حزبی استان مزبور شرکت داشتند. موفقیت چشمگیر نخستین شورا صحت نظر رهبری حزب را در توجه به اهمیت و نقش این واحد جدید اثبات نمود و به دنبال آن هشت شورای دیگر نیز در مراکز استان های خراسان، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، گیلان، کردستان، مازندران، فارس، اصفهان تشکیل یافت و در سال جاری نیز افتتاح شوراهای مناطق دیگر جزء برنامه های پیش بینی شده حزب است. لازم به یادآوری است که شوراهای استان هر شش ماه یک بار، در مرکز استان یا یکی از شهرهای تابع تحت ریاست یکی از مقامات حزبی اجلاس می کنند.

به منظور پی گیری مستمر توصیه ها و تصمیمات شوراهای استان، در اواخر سال گذشته دفتری به نام دبیرخانه شورای استان حزب در قسمت امور استان ها ایجاد گردید. (۱)

آموزش سیاسی

از اواخر سال ۱۳۴۸ زمره هایی درباره ضرورت آموزش سیاسی اعضا و کادرهای مختلف حزب ایران نوین در میان دستگاه رهبری حزب شنیده می شد و نشریات وابسته به این حزب مطالبی در ضرورت و اهمیت آموزش سیاسی اعضای حزب و لزوم توجه جدی تر مسئولان حزب به این موضوع منتشر می کردند. (۲) در اواسط اسفند ۱۳۴۷ قسمت آموزشی سیاسی حزب ایران نوین به تدریج شکل گرفت و در ماه های نخست سال ۱۳۴۸ برای افزایش کیفیت و دامنه فعالیت آن در عرصه آموزش اعضای حزب برنامه ریزی هایی صورت گرفته و اولویت بندی هایی شد که «تشریح اصول عقاید حزب» از اولویت های نخست آن بود. (۳)

در اردیبهشت ۱۳۴۸ طرح بهره گیری از استادان رشته های مختلف علوم سیاسی، فلسفه، و نظایر آن برای آموزش و تربیت کادرهای آموزشی حزب ایران نوین مورد بررسی قرار گرفت و نخستین کلاس های آموزش سیاسی از خرداد ۱۳۴۸ برگزار گردید. (۴)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۱۰۶۱، پنجشنبه اول اسفند ۱۳۴۷، صص ۱ و ۲؛ و همان، ش ۱۰۶۲، یکشنبه ۴ اسفند ۱۳۴۷، صص ۱ و ۲؛ و همان، ش ۱۰۶۳، ص ۱.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۱۰۷۱، یکشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۴۷، ص ۱؛ و روزنامه ندای ایران نوین، ش ۱۰۸۲، دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۴۷، ص ۱.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در بیستم خرداد ۱۳۴۸ اولین کلاس آموزش سیاسی در حزب ایران نوین کار خود را آغاز کرد و مواد درسی نُه گانه ای برای تدریس در این کلاس ها صورت بندی شد. ساواک در نوزدهم خرداد ۱۳۴۸ در این باره چنین گزارش کرده است:

حزب ایران نوین به منظور بالا بردن سطح معلومات حزبی اعضاء مربوط مبادرت به تأسیس و تشکیل کلاس هایی نموده است و بدین منظور بعد از ظهر روز ۲۰/۳/۴۸ اولین کلاس مزبور با شرکت پنجاه نفر از مسئولان حوزه ها در محل آموزش و پرورش حزب واقع در ساختمان مرکزی تشکیل می گردد. در این کلاس مواد زیر به ترتیب تدریس می گردد.

۱ دانش سیاسی و تفکرات سیاسی بشر و مفاهیم دانش سیاسی [و] پیدایش افکار عمومی و تشکیل اجتماعات.

۲ فرهنگ اصطلاحات و لغات سیاسی.

۳ حکومت.

۴ سیر تحولات اجتماعی و سیاسی ایران تا قبل از انقلاب مشروطیت و ریشه های تاریخی انقلاب.

۵ تحولات اجتماعی و سیاسی ایران از صدر مشروطیت تا انقلاب ششم بهمن.

۶ سیری در فلسفه انقلاب سفید.

۷ ناسیونالیسم دموکراتیک و وجوه مختلف آن.

۸ تفسیر اصول عقاید و هدف های حزب ایران نوین.

۹ اصول سازمان و تشکیلات حزب و نحوه کار آنها.

ملاحظات: دوره تعلیم فعلاً یک ماه ادامه داشته و در روزهای سه شنبه هر هفته خواهد بود.

نظریه منبع: نظر خاصی ندارد. (۱)

شمس صدوقی، عبدالله جوانشیر، یحیی شمس، باقری، خلیل کازرونی و مجتهدی و حسین متین از نخستین کسانی بودند که کار تدریس در کلاس های آموزش سیاسی حزب ایران نوین را بر عهده گرفتند. برای ساماندهی تدریس و آموزش در کلاس های آموزش سیاسی حزب پنج کمیته به شرح زیر تشکیل شد: ۱- کمیته کنفرانس و بحث و انتقاد، ۲- کمیته تعلیماتی و آموزشی برای افراد تازه وارد، ۳- کمیته تعلیماتی برای کادرها و سازمان های حزبی از جمله

سازمان جوانان، اصناف، زنان و کارگران، ۴- کمیته ایدئولوژیک، ۵- کمیته عالی برای افراد فعال و برگزیده. بیشترین تأکید مدرسین و سازمان دهندگان این کلاس های آموزشی بر اهمیت به اصطلاح اندیشه های شاه و مطابقت دادن طرح ها و برنامه های راهبردی و اجرایی حزب ایران نوین با اهداف و مقاصد انقلاب سفید شاه بود. (۱) همچنین در این کلاس ها تلاش می شد با نقد اندیشه های سیاسی و فلسفی چپ و راست، دموکراسی، کمونیسم، امپریالیسم و غیره «افکار شاهنشاه» را اوج اندیشه های بشری بشناسانند. مدت کوتاهی بعد نام این تشکیلات آموزشی جدید، سازمان آموزش حزب ایران نوین نام گرفت و دکتر حسین متین رئیس آن شد. (۲)

نشریات و روزنامه های حزبی

روزنامه ها و نشریات حزب ایران نوین تحت مدیریت سازمان تبلیغات و انتشارات حزب فعالیت می کردند. روزنامه ندای ایران نوین ارگان رسمی حزب بود که به مدیریت محمدعلی رشتی و سردبیری نجفقلی پسیان منتشر می شد. به تدریج بر تعداد نشریات دوره ای در روزنامه های حامی حزب ایران نوین در تهران و برخی از شهرهای دیگر افزوده شد. در اوایل دوران دبیرکلی خسروانی از سوی برخی از اعضای متنفذ حزب ایران نوین علایقی برای تأسیس روزنامه های طرفدار حزب ابراز می شد که عمدتاً در راستای منافع فردی بود. (۳)

شواهد و قراین موجود نشان می دهد که روزنامه ندای ایران نوین ارگان رسمی حزب اکثریت از همان آغاز مورد بی اعتنائی مردم کشور از اقشار مختلف قرار گرفت. ساواک در هفتم اردیبهشت ۱۳۴۱ از تیراژ بسیار پایین روزنامه ندای ایران نوین و نیز هفته نامه جوانان وابسته به حزب ایران نوین سخن به میان آورده و می نویسد:

۱ تیراژ روزنامه ایران نوین که به طور روزانه صبح منتشر می شود فعلاً چهار هزار برگ [نسخه] است که این تیراژ در زمان مرحوم منصور مدتی پنج هزار نسخه چاپ می شد اکنون چهار هزار نسخه است که دو هزار نسخه آن برای شهرستان ها و دوهزار نسخه در مرکز جهت ادارات و شخصیت های مختلف ارسال گردد.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۲۵، ش ۸۲، سه شنبه ۸ تیر ۱۳۴۴، ص ۷.

۲ علاوه بر روزنامه ندای ایران نوین هر هفته به طور هفتگی نامه جوانان نیز به تعداد ۲۵۰۰ نسخه منتشر می شود و به سازمان های جوانان و ادارات وابسته به حزب فرستاده می شود و بیشتر جنبه تبلیغاتی بین گروه جوانان را دارد. از این ۲۵۰۰ نسخه یک هزار نسخه به شهرستان ها ارسال می گردد.

مسئولین انتشارات روزنامه ایران نوین هیچ وقت مقدار صحیح تیراژ منتشره روزنامه های خود را به کسی نمی گویند مثلاً اگر از مسئولین روزنامه ندای ایران نوین پرسید چه تعداد تیراژ دارید خواهند گفت ده هزار یا پانزده هزار یا کمتر و یا زیادتر ولی مقدار صحیح روزنامه ندای ایران نوین روزانه چهار هزار است که دو هزار نسخه آن بین ادارات دولتی و ملی و شخصیت های مختلف تقسیم می شود فروش آن هم در روز بیش از ۴۰۰ یا ۵۰۰ ریال نخواهد بود. (۱)

حزب ایران نوین برای همراه ساختن روزنامه ها و نشریات غیر حزبی با مقاصد و اهداف خود و تحت فشار قرار دادن نشریات و روزنامه های رقیب و مخالف از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد. به ویژه در مقاطع حساسی مانند برگزاری انتخابات بسیاری از نشریات و روزنامه های غیرحزبی برای حمایت از حزب ایران نوین به روش های گوناگون تطمیع می شدند و رهبری حزب و دولت برای همراه ساختن آنان مبالغ کلانی به گردانندگان و نویسندگان این گونه نشریات و روزنامه ها می دادند و نشریات مخالف و رقیب را نیز از دریافت هرگونه کمک مالی مستقیم و غیرمستقیم محروم می ساختند. (۲) در بسیاری از موارد، اعلام حمایت ها و تعریف و تمجید های بدون پایه و بنیان نشریات از حزب ایران نوین و دولت حزبی هویدا از حمایت های مالی هنگفت به مدیران و گردانندگان این گونه نشریات نشأت می گرفت. ساواک در سی شهریور ۱۳۴۵ از این باره چنین آورده است:

عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان ضمن یک مذاکره خصوصی می گفت چون از طرف آقای هویدا نخست وزیر مساعدت کامل به روزنامه فرمان می شود روی این اصل طبق توصیه ای که از طرف آقای هویدا به ما شده بود تعداد استقبال کنندگان عضو حزب ایران نوین را از شاهنشاه آریامهر یک صد هزار نفر نوشتیم در حالی که می دانستیم حتی ۱۰/۱ این عده را

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۱، ص ۲۹۹.

نتوانسته بودند از بین کارگران کارخانه به محل استقرار افراد عضو حزب بیاورند.

شاهنده می گفت در مقابل محبتی که دولت وابسته به حزب ایران نوین به ما می کنند ما ناچاریم پاسخگوی این محبت باشیم و فعلاً جز آنچه از طرف حزب به ما دیکته می شود در روزنامه چاپ کنیم کار دیگری از دست ما ساخته نیست. (۱)

دیگر نشریه ارگان حزب ایران نوین مجله دهقان آزاد بود به صاحب امتیازی حسن زاهدی و سردبیری نیرسعیدی و انتشار آن از سال ۱۳۴۵ آغاز شده بود. (۲)

در اواخر بهمن ۱۳۴۵ روزنامه نگاران وابسته به نشریات حزب ایران نوین تشکیل جلسه داده و پیرامون نحوه و کیفیت ارتباط میان نشریات و روزنامه های متعدد ارگان و حامی این حزب به مشاوره پرداختند. گفته می شد که حدود پانزده روزنامه شهرستانی از حزب ایران نوین حمایت می کنند. (۳) در اوایل اسفند ۱۳۴۵ ساواک هفت روزنامه فرمان، آژنگ، پست تهران، امید ایران، خوشه، صبح امروز، و فریاد خوزستان را حامی و طرفدار حزب ایران نوین معرفی کرده بود. (۴)

علاوه بر نشریات ادواری و روزنامه های ارگان و نیز حامیان غیررسمی حزب ایران نوین، سازمان انتشارات و تبلیغات حزب که نشریات ارگان هم زیر نظر آن فعالیت می کردند، گاهی جزوات و کتابچه هایی منتشر می کرد که حاوی دستورالعمل های حزبی، شرح وظایف، متن و شرح اساسنامه و مرامنامه، گزارش برگزاری کنگره ها و غیره می شد.

ریاست سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین برعهده عباس فروتن بود که غیرمستقیم بر چاپ و انتشار و هدایت نشریات و روزنامه های ارگان رسمی حزب و از جمله روزنامه ندای ایران نوین نظارت می کرد. (۵)

مهم ترین نشریات وابسته به حزب ایران نوین در تهران علاوه بر ندای ایران نوین (از اواسط سال ۱۳۴۷) عبارت بودند از: جوانان، دهقان آزاد و کارگران که محل انتشار آنها در خیابان سپند واقع بود. (۶)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- دهقان آزاد، ش ۳، ۶ بهمن ۱۳۴۵.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۶۰۲، یکشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۴۵، ص ۱.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای (اسناد ساواک).

۶- روزنامه ندای ایران نوین، س ۴، ش ۹۰۱، چهارشنبه ۵ تیر ۱۳۴۷، ص ۱.

از اوایل سال ۱۳۴۹ طرح انتشار روزنامه هایی در مراکز استان ها در برخی شهرها با همان نام ایران نوین مورد توجه قرار گرفته و از اردیبهشت همان سال به تدریج این طرح به اجرا گذاشته شد. بندرعباس، قم و شیراز از اولین شهرهایی بودند که در آنها روزنامه محلی ندای ایران نوین منتشر می شد که در واقع ارگان رسمی کمیته های حزب در این مناطق محسوب می شد. (۱)

سازمان انتشارات حزب ایران نوین برای هماهنگی ساختن و نظم دادن به مجموعه تولیدات انتشاراتی و تبادل نظر با مدیران و سردبیران و نویسندگان نشریات و روزنامه های ارگان، گردهمایی هایی در قالب سمینار و نظایر آن در تهران ترتیب می داد و درباره سیاست های انتشاراتی و تبلیغاتی حزب و اهداف و وظایف تعیین شده برای نشریات و روزنامه های این حزب توصیه هایی به آنان می کرد. (۲) در اواخر دهه ۱۳۴۹ حزب ایران نوین مجموعه نشریات و روزنامه ه ای خود را تحت عنوان «باشگاه مطبوعات حزب ایران نوین» سازماندهی کرده بود و هر از چندی نشریات و روزنامه های جدیدی به این باشگاه ملحق می شدند. (۳) به دنبال گسترش کمی فعالیت های انتشاراتی و تبلیغاتی حزب ایران نوین، در سال ۱۳۴۹ انتشارات و تبلیغات حزب از یکدیگر مجزا و هر یک به صورت سازمان و واحدی مستقل درآمدند. در این میان نشریات حزبی در بخش انتشارات حزب ساماندهی و مدیریت شدند.

تبلیغات حزب به لحاظ ساختاری و تشکیلاتی گسترش کمی قابل توجهی پیدا کرده و شامل گروه ها و کمیته های پرشماری شد که هر یک دارای چند عضو بودند.

اصناف

حزب ایران نوین از همان سال های نخست فعالیت از اهمیت و ضرورت سلطه و نفوذ بر اصناف و اتحادیه های صنفی برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود در شئون مختلف آگاه بود. به همین دلیل تلاش های پیدا و پنهان بسیاری برای جلب و جذب رؤسا و کارگردانان اصناف و اتحادیه های صنفی پرشمار در تهران و سایر شهرهای کشور به سوی حزب ایران نوین صورت

۱- خواندنیها، س ۳۰، ش ۶۰، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۴۹، ص ۶.

۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۲۶، شنبه ۲۱ آذر ۱۳۴۹، ص ۶.

۳- خواندنیها، س ۳۱، ش ۳۴، شنبه ۱۹ دی ۱۳۴۹، ص ۵.

گرفت و نهایتاً با تشکیل سازمان اصناف حزب ایران نوین کار سیطره سازمان یافته بر این جمعیت بسیار تأثیر گذار در عرصه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور آغاز شد.

حزب در آستانه دهه ۱۳۵۰ بر این نکته واقف بود که با سلطه انحصاری بر صدها واحد صنفی در تهران و شهرستان ها که تعداد اعضای آن می توانست از دویست هزار تن هم فراتر برود، دامنه قدرت و نفوذش در عرصه کشور گسترش چشمگیری پیدا خواهد کرد و با در دست داشتن رؤسای واحدها و اتحادیه های صنفی در تهران و شهرستان ها در واقع نبض اقتصاد و بازار کشور را در اختیار خواهد گرفت. (۱)

در دهه ۱۳۵۰ نفوذ و حضور حزب ایران نوین در انتخابات داخلی اصناف و تعیین افراد دست نشانده در رأس اتحادیه های صنفی جدی تر و گسترده تر شد و کمیسیون های حزبی متعددی برای تعیین جایگاه اصناف در مجموعه فعالیت های حزبی تشکیل داد. حزب همچنین در بسیاری از مقدرات داخلی اصناف هم دخالت کرده و برای چگونگی فعالیت، ادغام یا تفکیک اصناف از یکدیگر توصیه های لازم الاجرا می کرد. (۲)

حزب مردم همواره حزب ایران نوین را سرزنش می کرد که در کار انتخابات اصناف و امور داخلی آنها دخالت های ناروایی می کند. سازماندهی اصناف نیز خود به زمینه و فرصتی برای سوء استفاده و سرکیسه کردن اصناف شده بود. ساواک در سی و یک خرداد ۱۳۵۱ در این باره چنین گزارش کرده است:

بیلابنی که از طرف مدیرعامل صنف خواربارفروش های تهران داده شد شرکت تعاونی خواربار در سال ۱۳۵۰ در حدود شصت و شش هزار تومان استفاده کرده و متأسفانه با خاصه خرجی هایی که از طرف حزب حاکم به صنف مزبور تحمیل شده شرکت دو برابر رقم موجود را کسر آورده است. منجمله محمدتقی قاضی عضو حزب ایران نوین از موقعیت خود سوء استفاده و به نام اصناف داخل انجمن شهر نیز گردیده و به توصیه حزب مذکور ماهیانه دوهزار تومان حقوق از شرکت تعاونی و اتحادیه خواربار فروشیهای تهران حقوق دریافت می دارد و این مسئله موجبات نارضایتی خواربارفروشیهای صاحب سهم شرکت تعاونی گردیده است. (۳)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۳۰۴، دوشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۱، ص ۱ و ۱۲.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

هرچند اعضای عادی واحدهای صنفی به ندرت اعتنایی به مسائل حزبی داشتند، اما رؤسای اتحادیه های صنفی که تقریباً همگی با اعمال نفوذ حزب ایران نوین و دولت هویدا در این مقامات قرار گرفته بودند، بالاخص در مقاطع برگزاری انتخابات، آرای اعضای اصناف را یک جا به نفع این حزب همیشه در اکثریت به صندوق ها می ریختند. ساواک در بیست و چهارم مهر ۱۳۵۱ به هنرنمایی های سازمان اصناف حزب ایران نوین در جریان انتخابات انجمن های شهر چنین اشاره کرده است:

کل آراء صادره برای انتخابات انجمن های شهر در شهرستان و شورای منطقه ای آموزش و پرورش شهرستان تهران ۶۶۶۷۷۵ رأی بوده که تعداد ۵۹۰/۰۰۰ رأی آن در اختیار حزب ایران نوین بوده است. از این تعداد آرای که در اختیار حزب ایران نوین بوده است تعداد ۲۹۸۵۰۰ رأی آن را سازمان اصناف حزب ایران نوین بدون هیچ گونه هزینه در اختیار گذاشته و بقیه آراء که در حدود ۳۰۰/۰۰۰ رأی می شود به وسیله بقیه سازمان های حزب یعنی کشاورزان، بازرگانان، کارگران، انجمن های محلی، کانون سپاهیان انقلاب و عوامل شهرداری و سازمان های دیگر اجرایی با هزینه مبلغی در حدود یک میلیون تومان ارائه کرده اند.

نظریه چهارشنبه: برابر تحقیقات معموله مفاد گزارش خبر تأیید گردیده است. بایستی اضافه شود که چندی قبل گزارشی به ۳۴۱ ایفاد گردیده است که نماینده بازار در مجلس شورای ملی از طرف منوچهر کلالی دبیر کل حزب ایران نوین مأموریت داشته است که نظر اصناف و بازاریان را [برای] شرکت در انتخابات و اخذ کارت الکترا ل جلب نماید و می توان اظهار نظر کرد که این موفقیت سازمان اصناف حزب در اثر کوشش شیخ بهایی رئیس سازمان اصناف و اولیایی شیرازی نماینده بازار در مجلس شورای ملی بوده است. (۱)

با تشکیل «اتاق اصناف» یکی دیگر از نهادهای ناراضی تراش در ایران شکل گرفت. در دهه پنجاه که در اثر سیاست های اقتصادی غلط و تورم ناشی از آن، قیمت ها افزایش می یافت، دولت حزبی از طریق «اتاق اصناف» کسبه خرده پا را تحت فشار قرار می داد و بازرسان حزبی ناآگاه و بعضاً اخاذ و کلّاش را روانه واحدهای صنفی می ساخت.

ناصر عامری دبیر کل وقت حزب مردم در هشتم آبان ۱۳۵۲ اعضای اتاق اصناف را که

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

تقریباً همگی عضو حزب ایران نوین بودند عامل گرانفروشی خوانند و گفت «اتاق اصناف باید به کارهای صنفی پردازد نه قیمت گذاری»^(۱). به دنبال تشدید تورم، انتقادات حزب مردم از دولت و حزب ایران نوین نیز افزایش یافت. این حزب دولت هویدا و رهبران حزب ایران نوین را سرزنش می کرد که با دخالت در انتخابات داخلی اصناف و تدوین دلخواه قوانین صنفی و نیز مداخلات ناروا در تعیین رؤسای اصناف و نیز تشکیل اتاق های اصناف بر اساس اهداف و مقاصد خاص بیش از پیش بر ناپایداری قیمت ها و افزایش تورم دامن زده اند.^(۲)

سوء عملکرد و نقش اتاق های اصناف که با نظارت و دخالت مستقیم حزب ایران نوین و دولت هویدا تشکیل شده بودند، در افزایش تورم، چنان آشکار بود که ناگزیر شخص هویدا و رهبرانی از حزب زبان به انتقاد از آن گشودند.^(۳)

به دنبال آشکارتر شدن نقش سوء اتاق های اصناف در افزایش تورم و انتقادات گسترده و مداوم رقبا و مخالفان حزب ایران نوین و دولت هویدا، به تدریج رهبران حزب و سایر نهادهای نزدیک به دولت و حزب ایران نوین از تظاهر آشکار به حاکمیت بر اتاق های اصناف و واحدهای صنفی کاستند و کوشیدند نقش حزب و دولت را در مدیریت و جهت دهی بر اصناف ناچیز نشان داده و تقصیر گرانی ها را از گردن خود بردارند.^(۴)

شورای زنان

حزب ایران نوین از همان آغاز مدعی بود که برای جایگاه زنان در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی کشور اهمیت قابل توجهی قائل است و از آغاز نخست وزیری حسنعلی منصور تبلیغ می شد که حزب ایران نوین که زاینده انقلاب سفید و به زعم شاه پاسدار انقلاب است، نقش درجه اولی در استیفای حقوق زنان بر عهده دارد.

در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۵ خسروانی دبیرکل حزب اعلام کرد به زودی «سازمان زنان حزب ایران نوین» فعالیتش را در راستای متشکل کردن و حضور جدی تر زنان در عرصه

۱- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۶۴، چهارشنبه ۹ آبان ۱۳۵۲، ص ۳.

۲- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۷۶۸، دوشنبه ۱۴ آبان ۱۳۵۲، ص ۱.

۳- خواندنیها، س ۳۴، ش ۵۰، سه شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۲، ص ۱۱.

۴- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۹۹۳، دوشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۵۳، ص ۱.

سیاسی و حزبی آغاز خواهد کرد.^(۱) در مهر ۱۳۴۵ رهبران حزب تصمیم گرفتند با برگزاری سمیناری با عنوان «زنان حزب ایران نوین» و بهره گیری از نفوذ افرادی مانند اشرف پهلوی، زمینه های حضور و فعالیت جدی تر و چشمگیر تر زنان را در حزب فراهم آورند. این سمینار در بیست و سوم مهر ۱۳۴۵ گشایش یافت.^(۲)

سازمان زنان ایران که تحت مدیریت اشرف پهلوی بود در آن مقطع حاضر نشد با حزب ایران نوین همکاری کند و اعلام براثت و جدایی آنان از حزب ایران نوین در اوایل آبان ۱۳۴۵ بر موقعیت این حزب خدشه وارد ساخت.^(۳) حزب ایران نوین با دادن برخی وعده ها و صدور اعلامیه ها پیرامون حمایت از حقوق زنان در امور مختلف خانوادگی، اقتصادی، قضائی و غیره سعی کرد بر جماعت زنان عضو حزب بیفزاید.^(۴) حزب تبلیغ می کرد که زنان عضو این حزب مطالعات گسترده ای را پیرامون استیفای حقوق زنان آغاز کرده اند و به زودی در این راستا لوایحی برای تصویب به مجلس ارائه خواهد شد.^(۵) از جمله این اقدامات، طرح مربوط به خانواده بود که بر اساس آن قوانین مربوط به حفاظت و حضانت از اطفال، جاری شدن صیغه طلاق و تعدد زوجات را به نفع زنان تغییر می داد.^(۶)

سازمان زنان حزب ایران نوین که گاه با نام سازمان بانوان حزب هم از آن یاد می شد در بیست و هفتم آذر ۱۳۴۶ افراد مشروحه زیر را به عنوان اعضای شورای عالی آن سازمان انتخاب و معرفی کرد:

۱ شوکت الملوک جهانبانی رئیس؛ ۲ فخری رهرو نایب رئیس؛ ۳ صدیقه موسوی منشی؛ ۴ هما مشیری رئیس هیأت عامل؛ ۵ پریش سرخوش نایب رئیس هیأت عامل؛ ۶ طیب السادات طیبی منشی هیأت عامل؛ ۷ ملکه طالقانی؛ ۸ زهرا نبیل؛ ۹ ایران شیخ؛ ۱۰ صدری بزرگ نیا؛ ۱۱ فرزانه بیگدلی آذری؛ ۱۲ اشرف نصر؛ ۱۳ عزیز الملوک شیبانی؛ ۱۴ ملک شاد شریف؛ ۱۵

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۴۰۸، دوشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۴۵، صص ۱ و ۶.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۱۳، شنبه ۷ آبان ۱۳۴۵، ص ۹.

۴- خواندنیها، س ۲۷، ش ۱۳، شنبه ۷ آبان ۱۳۴۵، ص ۹.

۵-، س ۲۷، ش ۱۶، سه شنبه ۱۷ آبان ۱۳۴۵، صص ۵ و ۴۶.

۶- خواندنیها، س ۲۷، ش ۱۶، سه شنبه ۱۷ آبان ۱۳۴۵، ص ۴۶.

پروین صوفی؛ ۱۶ حوری صولتی؛ ۱۷ آذر دخت هژیر قلیچی (بهادری)؛ ۱۸ مهروش صافی نیا؛ ۱۹ مهرانگیز دولتشاهی؛ ۲۰ پروین اردافی؛ ۲۱ تاج اعظم شایسته؛ ۲۲ تاج الملوک سمیعی. (۱)

اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که طی دوره های بعدی هم قریب به اتفاق همین افراد در رأس دستگاه رهبری و کارگردانی شورای زنان انتخاب می شدند.

اساسنامه شورای مرکزی زنان حزب ایران نوین شامل چهار بخش و مجموعاً بیست و دو ماده و نه تبصره بود. (۲)

برای هر یک از کمیته های شورای زنان و نیز دبیرخانه آن نیز آیین نامه ای حاوی تشکیلات و شرح وظایف و نیز اهداف آن تهیه و تدوین شده بود که نظیر اساسنامه این شورا متن زیبا ولی بدون محتوایی بیش نبود. (۳)

در اوایل سال ۱۳۵۰ که اشرف پهلوی اجازه داد اعضای سازمان زنان تحت مدیریت او در احزاب سیاسی وقت عضو شوند، رهبران حزب ایران نوین امیدوار شدند از این طریق بر شمار زنان عضو این حزب بیفزایند ولی نتایج چشمگیری از آن حاصل نشد. (۴) در درون همان اعضای اندک شورای زنان حزب ایران نوین هم نظیر سایر بخش های این حزب رقابت و چنددستگی و در واقع فرصت طلبی و سودجویی به شدت جریان داشت. ساواک در هجدهم آذر ۱۳۵۰ در این باره چنین گزارش کرده است:

در حزب ایران نوین هر کس سعی دارد به هر نحوی که ممکن است شغل و یا مقامی و موقعیتی به دست آورد و یا موقعیت های تازه ای دست و پا کند. در شورای زنان حزب مثل سایر ارگان ها (اصناف و کارگران) خانم صوفی نیا و خانم طالقانی نمایندگان جدید مجلس شورای ملی عده ای از زنان را به دور خود جمع کرده و به عنوان کمیته روشنفکران جناح تازه ای در شورای زنان حزب به وجود آورده اند. هدف این عده در حقیقت با ایجاد دسته جدید صف بندی در برابر شورای فعلی و بالنتیجه کنار گذاشتن مسئولان فعلی شورای زنان است (درست مانند برنامه ای که حیدر صائبی در سازمان کارگران اجرا می کند و یا سعادت فرد و محب خسروی در سازمان اصناف). در داخل حزب کاظم مسعودی که نتوانسته است امتیازات حزب را با کنار گذاشتن عباس فروتن تصاحب کند با جمع کرن

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج سوم، صص ۲۵۵-۲۲۳.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۳۱، ش ۶۱، شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۰، ص ۵.

عده ای در حزب به دور خود برای منافع احتمالی آینده خود فعالیت می کنند. کادر رهبری حزب هم در حقیقت می توان گفت در این دریای پرتلاطم برای غرق نشدن تلاش می کنند نه برای ساختن و آباد کردن.^(۱)

در سال ۱۳۵۰ شورای زنان حزب اکثریت تغییراتی از سر گذرانید و از جمله نام آن «قسمت زنان» شد و مقرر بود زیر نظر معاون اجرایی حزب ایران نوین فعالیتش را آغاز کند.

نظیر تشکیلات سابق زنان (شورای زنان) در این تشکل جدید هم (قسمت زنان وابسته به حزب ایران نوین) باز شوکت الملوک جهانبانی کماکان سمت ریاست داشت. شواهد و قرائن موجود نشان می داد که تشکل زنان حزب ایران نوین در طول دهه ۱۳۵۰ نتوانست ولو صوری، عضوی برای خود و نهایتاً حزب اکثریت دست و پا کند. تا جایی که در هنگام شرکت در مراسم مورد اعتنای شاه و دربار، نظیر سالروز انقلاب به اصطلاح سفید و غیره، قادر نبود سیاهی لشکری ولو کوچک بسیج کند و مجبور می شد برای این مهم اقدامات سخیف و شرم آوری انجام دهد. برای نمونه به این گزارش ساواک از راهپیمایی سالگرد ششم بهمن در سال ۱۳۵۱ توجه کنید:

در رژه حزب ایران نوین در دمونستراسیون ششم بهمن قسمت زنان حزب ایران نوین در سینما آسیا جمع شده بودند و مثل سال گذشته که از نواحی هفده گانه آموزش و پرورش معلمین را قرض کرده بودند تا از طرف حزب رژه روند، البته تعداد خیلی کمی از زنان عضو حزب بودند که آنها هم فرهنگی بودند و از کوی نهم آبان هم مثل سال گذشته تعداد کثیری نیاورده بودند فقط یک چند نفری بودند ولی در عوض ۱۵۰ نفر دانش آموز که ۳۰ نفر از دبیرستان محمود زاده تابع بخش ۸ فرهنگی و ۱۲۰ نفر از دبیرستان ایران بودند. لباس این ۱۵۰ نفر کت و دامن به رنگ های قرمز سبز سفید و به هر کدام یک جفت کفش یک جفت جوراب یک چتر و یک جفت دستکش و یک بلوز داده بودند که مال خودشان باشد، فقط کت و دامن ها را گفته بودند تحویل دبیرستان دهند و به هر کدام هم مبلغ ۱۰۰ ریال داده بودند برای اینکه رژه بروند و به ۱۲ نفر از دختران دانشجو که ۱۲ اصل انقلاب را در دست داشتند به هر کدام یک دست کت و دامن سفید یک جفت چکمه و یک جوراب شلواری یک جفت دستکش داده بودند و در موقع رژه هم چون دیدند برف شدیدی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

می آید و همه از سرما می لرزند گفته شد انشاءالله خدمت دختران دانشجو هم خواهیم رسید. رژه که تمام شد می روید منزل ولی بعداً همه شماها را خواهیم دید و از خجالت شما درخواهیم آمد. هنوز معلوم نیست غیر از لباس دیگر چه چیزی می خواهند به آنها بدهند.

نظریه چهارشنبه شنبه در جریان فعالیت قسمت زنان قرار داشته و از نزدیک شاهد بوده است لذا گزارش خبر مورد تأیید است. (۱)

در اسفند ۱۳۴۹ گروهی از زنان عضو حزب، «کمیته زنان روشنفکر حزب ایران نوین» را پایه گذاری کردند که مدیریت آن بر عهده مهروش صفی نیا بود و اهداف این کمیته «بالا بردن سطح فکر و فرهنگ و دانش سیاسی زنان در خانواده و اجتماع، تشکیل جلسات سخنرانی، آشنا نمودن زنان به حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن، بحث و تبادل نظر درباره رویدادهای سیاسی ایران و جهان، جلب همکاری و همفکری کلیه زنان به حزب [و] تبادل نظر با کمیسیون های مختلف قسمت زنان و همکاری با آنان» اعلام شد. (۲) از جمله طرح های تقریباً پر سر و صدایی که از سوی قسمت زنان در پاییز ۱۳۵۲ ارائه شد، موضوع تقسیم اموال و دارایی های زنان و شوهران به نسبت مساوی پس از جاری شدن صیغه طلاق میان آنان بود، که به سرعت با مخالفت و واکنش انتقادآمیز برخی محافل سیاسی و اجتماعی مواجه گردید و حتی ساواک نسبت به طرح این گونه مسائل از سوی حزب ایران نوین هشدار داد آن را موجب بروز نارضایتی های عمومی ارزیابی کرد. برخی نشریات هم با اشاره به این طرح قسمت زنان حزب ایران نوین، نسبت به عواقب سوء آن در جامعه اظهار نگرانی کردند. (۳)

سازمان کارگران

سلطه بر کارگران و محیط ها و نهادها و سندیکاهای کارگری از اهداف مهم حزب ایران نوین محسوب می شد. اما چون هیچ کارگری داوطلبانه به عضویت حزب در نمی آمد و تشکیل سندیکای مستقل کارگری نیز در اوضاع آن روز ایران از محالات بود، حزب ایران نوین بسیاری از سندیکاهای کارگری را که عمدتاً با هدایت و نظارت ساواک و حاکمیت تشکیل

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- گزارش فعالیت های کمیته گرایش زنان روشنفکر وابسته به حزب ایران نوین در سال ۱۳۵۱، ۸ صفحه.

۳- فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک، صص ۴۱۷-۴۱۶؛ و خواندنیها، س ۳۴، ش ۲۱، شنبه ۳ آذر ۱۳۵۲، ص ۴.

شده بودند، به تدریج با اعمال نفوذ و سلطه حزب اکثریت بر رهبران و گردانندگانشان به خود وابسته کرد. حزب ایران نوین طی چند سالی که از فعالیتش سپری می شد مدعی بود که زمام امور صدها سندیکای کارگری را در تهران و سایر نقاط کشور در دست گرفته و با تبلیغات پرسر و صدا هر از چندی از اعلام همبستگی شمار جدیدی از سندیکاها و واحدهای کارگری به آن حزب خبر می داد.

در اواسط سال ۱۳۴۴ حزب خانه کارگر را تأسیس و برای تشکل و نظم بخشیدن بر مجموعه فعالیت های حزبی کارگران و سندیکاهاى عضو حزب (هر چند عمدتاً صوری بود) گام های جدی تری برداشت. (۱)

دیران سندیکاهاى مختلف کارگری که عمدتاً از سوی رهبری حزب تطمیع و یا در موقعیت های شغلی و مدیریتی مناسب تری قرار می گرفتند، نقش قاطعی در اجرای خواست ها و مقاصد حزب از طریق کارگران عضو سندیکاها ایفا می کردند. (۲)

به تدریج بر دامنه تلاش های رهبران حزب ایران نوین برای سلطه بر جامعه کارگری کشور افزوده شد و نهایتاً در اسفند ۱۳۴۶ تشکل جدیدی با عنوان «سازمان کارگری ایران وابسته به حزب ایران نوین» شکل گرفت. در نخستین کنگره این سازمان که با حمایت گسترده حزب ایران نوین و دولت هویدا برگزار شد، اساسنامه آن شامل چهل و هفت ماده درباره هدف، برنامه، تشکیلات و عضویت، مورد تصویب و تأیید شرکت کنندگان در کنگره نخست این سازمان قرار گرفت.

حزب ایران نوین در عمل چندان اعتنایی به دفاع از حقوق و خواسته های کارگران نشان نمی داد و صرفاً تلاش می کرد از این خیل گسترده انسانی به عنوان پیاده نظام حزبی بهره برداری کند و هنگام برگزاری مراسم و راه پیمایی های مورد عنایت شاه آنان را به خیابان ها بکشانند.

در اسناد بر جای مانده از ساواک اشارات صریحی به نادیده گرفته شدن حقوق و خواسته های کارگران از سوی حزب ایران نوین و دولت هویدا شده است. (۳)

از جمله در بیست و ششم اسفند ۱۳۵۰ در این باره چنین گزارش کرده است:

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۲۷۱، سه شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۴۴، ص ۱.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۲، ش ۳۱۰، چهارشنبه ۱۲ آبان ۱۳۴۴، ص ۱.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

روز ۴/۱۱/۵۰ تعداد چهل نفر از کارگران میادین بارفروش تهران با حضور ناصر بهبودی عضو شورای عالی در حزب مردم اجتماع کردند و رضا توکلی یکی از کارگران گفت: ما از آقای نخست وزیر سؤال می کنیم چرا به کارخانه دخانیات اصفهان می روند، بیایند و در کنار همین تهران و در شرایطی که حیوانات هم زندگی نمی کنند وضع ما را مشاهده کنند و آن وقت خودشان هم خجالت خواهند کشید. وزارت کار شعبه ای از حزب ایران نوین است و به درد دل هیچ کارگری نمی رسد. آقای دبیر کل حزب باید بداند چرا عوامل حزب ایران نوین در میدان های تهران کارفرمایان را مجبور می کنند ما را اخراج کنند. آرامش ما چند هفته است از دست رفته و ما برای دادخواهی به حزب مردم آمده ایم. (۱)

خسروانی دبیر کل حزب ایران نوین که بر حسب اساسنامه سازمان کارگران وابسته به حزب، دبیر کل این تشکل نیز بود و مستقیماً آن را مدیریت و هدایت می کرد، از قبل حضورش در رأس وزارت کار در گسترش نفوذ و سلطه حزب ایران نوین بر مجموعه تشکل ها و سندیکاهای کارگری و نیز کارخانجات و کارگران کشور نقش قابل توجهی ایفا می کرد.

ساواک در بیست و ششم بهمن ۱۳۵۱ موردی از افتضاح به بار آمده از سوی کارگران به اصطلاح وابسته به حزب ایران نوین در جریان مراسم رژه روز ششم بهمن آن سال را ثبت کرده که به خوبی نشان می دهد «کارگران عضو حزب ایران نوین» از چه قماش بوده اند:

کم کاری قوای انتظامی برای برقراری نظم به ترتیبی بوده که در صفوف کارگران حزب ایران نوین بی نظمی مشاهده می شد. کارگرا صف ها را به هم ریخته و جلوتر از کادر رهبری حزب قرار گرفته بودند. مأمورین شهربانی هم نتوانستند جلوی آنها را بگیرند، عده ای از کارگران مشروب زیادی خورده بودند و داخل صف زنان و دختران شده و حرکات ناشایستی انجام دادند که واقعاً شرم آور بود. همه مردم ناراحت بودند و در این جریان چند زن و دختر را به بیمارستان منتقل کردند با تحقیقی که شده عدم مدیریت سناتور بلوری و حیدری صبائی نماینده مجلس در این کار بدون دخالت نبوده و آقای هویدا نخست وزیر نیز از این اتفاق عصبانی می شوند و می گویند سر و صدای این کار را در نیاورید. (۲)

در اوایل دهه ۱۳۵۰ رهبران حزب ایران نوین مدعی بودند، سازمان کارگران این حزب حدود

۱- امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۲، ص ۲۵۸.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

«چهل و هفت سندیکای کارگری با بیش از ششصد و پنجاه و سه هزار و ششصد و پنجاه نفر عضو وابسته به حزب» را در بر می گیرد. (۱)

موارد دیگر

از دیگر سازمان های وابسته به حزب ایران نوین که در راستای اجرای اهداف به اصطلاح انقلاب سفید، در اواخر دهه ۱۳۴۰ تأسیس شد کانون سپاهیان انقلاب وابسته به سازمان جوانان حزب ایران نوین بود. (۲)

حزب ایران نوین برای نفوذ در میان دانشگاهیان و دانشجویان دست به تحرکاتی زده و واحدهایی را با همین عناوین تأسیس کرده و آیین نامه ها و سازوکاری برای فعالیت و مدیریت آن تهیه و تدوین کرد. با این حال حزب ایران نوین، به عنوان یکی از ارگان ها و بازوهای رژیم هرگز نتوانست در دانشگاه ها و در میان دانشجویان حضور پیدا کند. (۳)

در اوایل دهه ۱۳۵۰ حزب برای سیطره بر امور عشایر کشور اداره ای تحت عنوان «اداره امور عشایری حزب ایران نوین» تأسیس کرد که ریاست آن بر عهده سالار جاف بود. (۴)

ناکارآمدی تشکیلات

حزب ایران نوین طی چند سالی که از آغاز فعالیت و حیات آن سپری می شد، تشکیلات و سازمان اداری و مدیریتی عریض و طویل و بسیار گسترده ای به وجود آورد که پیش از آن در کشور هیچ سابقه ای نداشت. تشکیلات گسترده حزب ایران نوین در تهران و سایر شهرهای کشور گرفتار همان بلای مزمنی شد که از سال ها قبل سایر دوایر و وزارتخانه های دولتی گرفتارش بودند. حزب و تشکیلاتش به زودی کارکرد و ماهیت و هیئتی نظیر وزارتخانه ه ای دولتی پیدا کرد که کارکنانش هیچ اعتقاد و علاقه ای به مسائل حزبی و اهداف و مقاصد تعریف و تعیین شده برای این حزب به اصطلاح پاسدار انقلاب نداشتند و هر چه سازمان های کمیته ها، واحدها، کمیسیون ها و دیگر تشکل های وابسته به حزب ایران نوین گسترده و فربه تر

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۸۰۹، چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۴۹، ص ۱.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۵۷۵، یکشنبه ۱۸ دی ۱۳۴۵، ص ۱.

۴- مرکز اسناد و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۵۹۵۲۲۲ م.

می شد فساد و ناکارآمدی حاکم بر آن عیان تر و عمیق تر می گردید.

ساواک که در گزارش های منظم و به اصطلاح نوبه ای روند فعالیت حزب ایران نوین را در دهه ۱۳۴۰ و پس از آن ثبت و ضبط و پی گیری می کرد، در لابلای این گزارش ها به موارد بسیاری از گسترش فساد و ناکارآمدی در ارکان تشکیلاتی و ساختار سازمانی این حزب اشاراتی صریح کرده است.^(۱) در این راستا بخش هایی از یک گزارش مبسوط ساواک را شاهد می آوریم که در سیزدهم آذر ۱۳۴۷ تنظیم شده و در آن پیرامون شیوع گسترده فساد در دبیرخانه، دفتر دبیر کل، سازمان بازرسی، کمیته های حزبی، و تشکیلات شهرستان ها اطلاعات روشنگرانه ای دارد:

دبیرخانه حزب: دبیرخانه حزب در حقیقت باید نبض تشکیلات حزب باشد. دبیرخانه علاوه بر انجام کارهای اداری باید سازمان دهنده و سازنده نیز باشد. مخصوصاً از نظر شناخت سیاست کلی حزب اعلام آن به اعضا دریافت نظریات اصولی جمع آوری پیشنهادها و نظریات اصولی و اعلام آنها به مقامات بالای حزب شناخت استعدادها آگاهی کامل از زیر و بم سیاست دولت و حزب مسائل روز و ...

ایفای چنین وظایف خطیر به نحو احسن به وقت دقت و نظر و آرامش در کادر مسائل حزبی نیازمند است ولی اطاق دبیرخانه غالباً محل اجتماع دوستان یا کسانی گردیده که برای گرفتاری های روزمره با به دست آوردن پست به رتق و فتق امور اداری و گرفتاری های اداری دوستان آشنایان و معرفی شدگان از طرف دوستان بدان هجوم می آورند. به طوری که گاهی اوقات رئیس دبیرخانه مجبور می شود برای انجام کارهای ضروری اطاق کار خود را رها کند و در یکی از اطاق های دیگر خود را مخفی نماید. این امر را از دو جهت می توان تحلیل کرد. یکی از نظر کمبود تربیت اجتماعی عمومی آنهایی که حزب و مسائل مهم حزبی را با رسیدگی به کارهای شخصی اشتباه می کنند و دیگری برداشت غلط اولیه مسئولان امر که در این زمینه از خود اقداماتی انجام داده اند که سبب گردیده اطاق دبیرخانه پاتوق خواستاران شغل و یا «فرصت طلبان رانده شده از مشاغل مختلف اداری و یا کسانی که به عللی از مشاغل حساس دور شده اند» و غالباً این عده را که با قیافه حق به جانبی مراجعه می کنند افرادی تشکیل می دهد که کمترین وجهه ای بین اعضا حزب و مردم

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ندارند.

این عده اعم از اینکه کارشان انجام شود و یا نشود (غالباً تلفن‌ها و سفارش‌ها بی نتیجه می ماند) نتیجه می گیرند که دبیرخانه فرصت رسیدگی به مسائل اصولی و اساسی را نداشته باشد و آن طور که باید وظایف خطیر حزبی انجام نگیرد. رئیس دبیرخانه آقای نصرالله سبزواری است (وی دکتر در رشته سیاسی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران و نماینده مجلس شورای ملی از تهران می باشد). شخصاً آدمی است پرکار، معتقد به انقلاب شاه و مردم و صاحب نظر که با همه این گرفتاری‌های سنگین بیش از ۳/۲ کارهای حزبی را بر دوش می کشد. حال چه مسائلی سبب گردیده که اطاق کارش مرجع حل و فصل گرفتاری دوستان شود برداشت غلط اولیه می باشد. و قسمتی از آن نیز مربوط می شود به اقداماتی که مخالفین وی در خفا برای خراب کردن او انجام می دهند. برای اینکه این عوامل را بشناسیم قبلاً کاراکتر رئیس دفتر دبیر کل را مورد بررسی قرار می دهیم. وظایف رئیس دفتر آقای دبیر کل، او قاعدتاً وظایفی چندان اصولی که مرتبط به سیاست کلی حزب باشد و به اصول کارها مربوط باشد ندارد. او جز به عنوان یک رابط در داخل کادر اداری حزب و اعلام نظریات به قسمت‌های ساده حزب و تعیین وقت برای مراجعین و تسریع در جهت کارها وظایف دیگری نباید داشته باشد. ولی عملاً وی در بسیاری از موارد از وظایف خود سوء استفاده می کند و در امور تشکیلاتی مخصوصاً مربوط به دبیرخانه مداخله می نماید و این امر سبب گردیده که بین او و رئیس دبیرخانه همیشه اختلاف وجود داشته باشد و این اختلاف سرانجام با وساطت شخصی به نام دکتر باقر عاملی [عاقلی] که بازرس دولت از شرکت واحد است در محل کافه تریای کاباره کلثوپاترا با ویسکی یا آبجو حل می شود. ولی این مسئله ای است که همیشه ادامه دارد. رئیس دفتر آقای دبیر کل ایرج ملک افضلی نماینده مجلس شورای ملی از اردکان یزد می باشد. اطاق او پاتوق دوستان و یاران صمیمی و هم پیاله است. تلفن‌ها دائم مشغول به کار است و نحوه کارهایش از نظر یک عضو حزبی منضبط و معتقد نمی تواند موجه باشد. چرا؟ او به آقای «بلی» معروف است. اگر چه مربوط به کاری مهم و حزبی باشد فقط بلی می گوید و مشغول صحبت در گوشی با یاران شبانه خود می شود و طرفی را که برای موضوعی حزبی به وی مراجعه می کند و یا وقت ملاقات می خواهد ناراضی و اخم کرده از اطاق خارج می کند. فرض کنید شخصی از حزب ایران نوین یک شهرستان دوردست برای ملاقات دبیر کل یا معاون او می آید او خیلی

به ندرت مقدمه ملاقات را فراهم می کند آن هم بعد از چندین روز معطلی و دروغ گفتن و چه بسا بعد از چند روز معطلی و سرگردانی طرف این مقدمه را فراهم نکند و او را از جانش سیر کند و یا می گوید این روزها دبیر کل سخت گرفتار است شما نظریات خودتان را ضمن نامه به من بدهید من به عرض خواهم رساند. طرف با نارضایتی و دلسردی می رود. ولی گزارش یا نامه آنقدر روی میز می ماند که خود ناچار می شود آن را در سطل خاکروبه بریزد او از این جهت یک عامل بزرگ فاصله و ایجاد بدبینی اعضاء حزب و دبیر کل است. چه بسا افراد مؤمن و معتقدی که به خاطر این رفتار وی حزب را ترک گفته اند و یا دیگر نیامده اند او به موقعیت خود و خانوادگی خود و منافع آن بیش از حیثیت حزب می اندیشد. او موفق شده است یک خواهرش را به عضویت هیأت مدیره کاخ جوانان و یک خواهرش را به عنوان نماینده انجمن شهر شهرستان کرج (به نام ثریا ملک افضلی) و یک پسرعمویش را به عنوان کارمند حزب (یا مزدبگیر بیکار) به حزب تحمیل کند. این شخص (پسرعموی آقای ملک افضلی) در اختیار دبیرخانه است ولی کار نمی کند [و] دائماً با دختران کاخ جوانان رابطه تلفنی دارد. دکتر سبزواری اعتراض می کند و از اینجا قسمتی از مخالفت های پنهانی ملک افضلی با دکتر سبزواری تجلی می کند. او آدمی است [که] نسبت به زن حساسیت بیش از حدی آن هم در محیط یک حزب سیاسی از خود بروز می دهد. سه ماه قبل به آقای نصرالله مینو (کارمند بازنشسته وزارت آموزش و پرورش) زن تقریباً زیبایی به حوزه اش (آقای مینو مسئول حوزه شماره ۱۱۴ است) معرفی می شود. او محرمانه به مینو می گوید این زن را به حوزه من معرفی کن و مینو خودداری می کند (این مطلب را آقای مینو در یک بحث خصوصی اظهار داشته است). شخص مزبور چند روز قبل موفق شده بود که یکی از دوستان صمیمی خود را به نام مجتبی طباطبایی به عنوان رئیس اداره سوم کارگزینی وزارت آموزش و پرورش تحمیل کند. طباطبایی قبلاً رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان مراغه بوده که به وسیله آقای دکتر هدایتی برکنار شده بود و روزها نزد ملک افضلی می آمد و پست مدیر کلی می خواست. این شخص سوابق خوبی ندارد. نه حق عضویت داده نه فعالیت کرده و این موضوع نارضایتی عده ای را برانگیخته است که مسائل بر اساس «دوست بازی و رفیق بازی دور می زند». ملک افضلی به انحاء مختلف دنبال خراب کردن دکتر سبزواری است. او مراجعین مربوط به خود را (چه برای حل مشکلی و چه برای کار و چه برای مسائل دیگر که به وی مراجعه می کنند) به دکتر

سبزواری حواله می دهد. دکتر سبزواری نادانسته گرفتار ارباب رجوع جدید می شود. بعد ملک افضلی این طرف و آن طرف می رود و هو می اندازد که اطاق دکتر سبزواری «دکان کارگشایی است» بدین طریق وجهه سبزواری را خراب می کند. و آن وقت این سبزواری به منزله یک کلاف سردرگم نمی داند چه بکند. ملک افضلی از طرف آقای دکتر کلالی به شدت حمایت می گردد. ملاقات یک عضو ساده حزبی با آقای دبیر کل با آن همه حسن نیتی که دارد آرزوست. چه این شخص هرگز نخواهد گذاشت قیافه های مؤمن و فعال به دبیر کل شناخته شود. اما چه بسا دوستان خود را بارها اجازه ورود می دهد. این شخص یکی از مخالفین سرسخت دکتر سبزواری و سعی می کند وجهه او را به هر طریق که ممکن است خراب کند. دکتر سبزواری مخالف دیگری نیز دارد که او را به شرح زیر معرفی می کنیم. خدمات عمومی. ریاست این قسمت با آقای بدرخانی است وی در وزارت کار و امور اجتماعی کار می کند. سواد کلاسیک ندارد ولی شخصی است که از نظر فعالیت و مدیریت بسیار درخشان است. تظاهرات عظیم حزب را در اعیاد و مراسم مذهبی او رهبری می کند. استخدام و تأمین میزان حقوق و تهیه لباس و تدارکات و سایر خدمات عمومی با وی ارتباط دارد. نامبرده از جمله ناراضی های حزب است که بارها به طور خصوصی موضوع را ابزار داشته ولی هرگز بروز نمی دهد. وی در نظر داشت نماینده مجلس شورای ملی بشود و چون نشد ناراضی است بین او و دکتر سبزواری نه به ظاهر ولی در باطن کارد و پنیر است و سخت مخالف سبزواری می باشد. و می خواسته عضو هیأت مدیره شرکت واحد اتوبوسرانی شود موفق شد و داد و فریادش علیه دستگاه حزب و دولت به آسمان رفت. او دکتر سبزواری را عامل اصلی عقب افتادگی خود می داند و ایرج ملک افضلی از این موقعیت بهره برداری می کند و محرمانه او را علیه سبزواری بر می انگیزد. این شخص ارتباط نامشروعی با یکی از زنان کارمند حزب دارد. بدین قرار سازمان جوانان ماشین نویسی داشت به نام خانم ... او زنی لوند است که در مورد وی حرف های زیادی گفته می شود. او به تازگی با شخصی به نام آقای احمد ... که گویا مهندس کشاورزی است و شغل آزاد دارد و اهل کرمان است ازدواج کرده و در جریان انتخابات انجمن های شهر آقای بدرخانی این خانم را به نام ماشین نویس رزرو به ستاد انتخابات حزب می آورد. او در کوران انتخابات مخصوصاً بین ساعت ۱۴۰۰ تا ۱۵۳۰ که حزب خلوت بوده دائم با وی آمد و شد داشته و حتی گاهی به خاطر وی به منزل نمی رفته و خانم ... نیز برای وی بی تاب

نشان می داده است. بعد از پایان کار انتخابات انجمن شهر خانم ... با اعمال نفوذ آقای بدرخانی به سازمان جوانان رفته و در محل حزب به عنوان ماشین نویس قسمت امور استان ها در طبقه چهارم مشغول کار است تا همیشه در دسترس باشد.

این خانم با پشتیبانی بدرخانی خیلی کم کار می کند. رفتار لوندانه ای در حزب دارد که با شیوه حزب منطبق نیست. در اینجا به خوبی احساس می شود که سبزواری در دو جبهه (از طرف ملک افضلی و بدرخانی) با مخالفت هایی مواجه است. او نیز با معرفی ارباب رجوع به اطاق دکتر سبزواری بدین وسیله به وی لطمه می زند و وقت او را می گیرد. موضوع ارتباط بدرخانی با خانم ماشین نویس را همه مستخدمین حزب نیز می دانند. بدرخانی قبلاً مسئول تدارکات حزب نیز بود ولی گویا سوءاستفاده می کند و این وظیفه در جریان انتخابات انجمن های شهر به آقای سوادکوهی کارمند حسابداری واگذار می گردد و این امر را از چشم سبزواری می بیند و با وی دشمن می شود. شخص مزبور در تقسیم پاداش و حتی تعیین حقوق یک عامل مهم است. ولی وقتی که سر و صدا از تبعیض های اجتماعی بلند می شود نهانی سبزواری را مقصر می داند و احساسات کینه توزانه را علیه وی بر می انگیزد. اما سبزواری از این جریان بی خبر است. اکنون به معرفی عامل دیگری می پردازیم بنام دکتر باقر عاقلی. این شخص قبلاً در بانک مرکزی کار می کرده و در دانشکده بازرگانی نیز تدریس می نموده و هم اکنون نیز تدریس می کند. اخیراً بازرس دولت در شرکت واحد اتوبوسرانی است. وی کاندیدای انتخابات از حوزه رامند در برابر آقای فرهاد پور از حزب مردم بوده که به وی باخته است. آدمی است تودار و شارلاتان که خود را مرکز اخبار در کلیه تشکیلات دولتی و یک بندوبست چپی معرفی می کند. به اصطلاح به دارا بودن اخبار دست اول معروف گردیده. او نقش یک دلال را بین ملک افضلی و بدرخانی و نیز یک پناه دهنده و مشاور را در برابر دکتر سبزواری و سایر مقامات حزبی ایفا می کند. او کسی است که در خراب کردن و حتی احتمالاً در منحرف کردن و بازداشتن سبزواری از کارها نقشی اساسی را بر عهده دارد. هر شب به کمک بدرخانی، ملک افضلی [و] سبزواری را نیز به سوی میخانه می کشاند. چه بسا شب ها که سبزواری سرگرم کار بوده و رغبتی برای خروج نشان نمی داده ولی به زور او را بیرون کشیده و به خیابانگردی تشویق نموده است. چند شب قبل آقای پسیمان سردبیر روزنامه ندای ایران نوین اظهار داشت این دکتر عاقلی، بدرخانی و ملک افضلی چه کارها که

نمی‌کنند. دکتر عاقلی دختر از سازمان جوانان و کاخ جوانان می‌آورد و اینها الواطی می‌کنند. بیچاره دکتر سبزواری را نیز ناآگاه به دنبال خود می‌کشانند. دکتر عاقلی گاهی اتفاق می‌افتد که بی‌جهت وعده کارچاق کنی و تعیین پست به کسی می‌دهد. بعد او را دست می‌اندازد، بعد رسوا می‌کند. چنانچه چندی قبل هو انداخته بود که رضا کمالاتی کارمند مجلس شورای ملی که در انتخابات انجمن‌های شهر همکاری داشته به زودی معاون وزیر آبادانی و مسکن و سپس شهرداری تهران خواهد شد. کمالاتی خوشحال شد. بعد خود عاقلی این طرف و آن طرف رفت و او را هو کرد. البته این عمل عاقلی نظایر فراوان دارد. این سه نفر مثل تار عنکبوت دور قسمتی مهم از تشکیلات را تنیده‌اند. ملک افضلی، بدرخانی، دکتر عاقلی و سبزواری برای ایفای وظایف در برابر این عده ناتوان می‌مانند. گاهی اوقات این سه نفر و سبزواری مثل یک دستگاه خبرگزاری دقیق با هم همکاری دارند.

در این موقع افراد ساده فعال و با ایمان هرگز مجال تماس با دبیر کل و دکتر کلالی را ندارند. و این مخصوصاً در مواردی تجلی می‌کند که کسی انتقادی اصولی یا سازنده به دبیر کل می‌خواهد بدهد. و این عده به انواع مختلف مانع می‌شوند. یا مجالی تجلی به افراد ساده نمی‌دهند.

این عده در حقیقت بین افراد بی‌سر و صدا که عضویت حزب را به خاطر آرمانهایش پذیرفته‌اند نه گرفتن پست با دبیر کل و مقامات بالای حزبی فاصله ایجاد می‌کنند. و این کار بر اساس حسادت‌ها از یک طرف و رفیق بازی‌ها از سوی دیگر صورت می‌گیرد. سبزواری از حُسن نیت برخوردار است. اگر بخواهد فردی فعال را به مقامات بالا روانه کند و یا معرفی نماید، دو نفر دیگر ملک افضلی و بدرخانی موانعی پنهانی ایجاد می‌کنند. چه بسا پیشنهادهای اصولی انتقادهای سازنده راهنمایی‌های با ارزش از طرف افراد حزب به عنوان آقای دبیر کل ارسال گردیده و این عده مانع از رسیدن آن به دست دبیر کل شده‌اند. شاید وقت آن رانداشته و یا از بس گرفتار ارضاء دوستان خود بوده‌اند که فراموش کرده‌اند و این امر سبب گردید که افراد دلسرد شوند و یا مخصوصاً به این کار مبادرت ورزیدند. می‌توان گفت که ملک افضلی و بدرخانی و عاقلی گودالی برای سبزواری کنده‌اند که مانع از انجام وظیفه منصفانه و اصولی وی می‌شود. سازمان بازرسی سازمان بازرسی حزب از نظر اجرای سیاست‌های حزبی و مملکتی و از نظر شناخت افراد ارگان‌ها و سازمان‌های حزبی در تهران و در سطح شهرستان‌ها، شناخت استعدادها ارزیابی‌ها، بررسی انحرافات

اعضا و مسئولان سازمان های اداری دولتی عضو حزب و کارمندان و مسئولان حزبی انتخاب افراد شایسته است برای پست های حزبی یا حتی دولتی... در یک حزبی که حکومت را در دست دارد، نقش مؤثری می تواند ایفا کند. ولی سازمان بازرسی حزب عملاً به صورت یک سازمان بدون تحرک و فاقد ارزش تجلی می کند. آنها هنوز نتوانسته اند روی یک فرد و فعالیت های وی ارزیابی درست و حسابی نمایند. نمونه آن تفویض مسئولیت های حزبی به افرادی است که استحقاق آن را نداشته اند. یا عدم تفویض مسئولیت ها به افرادی است که بارها امتحان درستی صداقت و فعالیت و ایمان واقعی خود را نشان داده اند. سازمان بازرسی حزب فقط در موارد انتخاب یا موضوعاتی از این قبیل اظهار نظر می کند و به علت فاصله زمانی کوتاهی که در این موارد در پیش دارد با عجله ارزیابی هایی می کند که غالباً غلط از آب در می آید. و این ارزیابی ها بر اساس عامل دوستی و رفیق بازی یا سفارش این و آن صورت می گیرد و عموم افراد حزبی را ناگهان در بهت و دلسردی فرو می برد. پرونده های حزبی اکثراً بسته است. خیلی کم اتفاق می افتد که بخواهند پرونده فردی گمنام اما فعال و پاکبخته را بگشایند. کمیته های حزبی در شهرستان ها اکثراً فاقد تحرک و جنبش می باشند و چه بسا درهای آنها مدت ها قفل باشد مگر در موارد ضروری (انتخابات یا مراسم ملی و میهنی). بر روی نارضایتی ها خیلی استادانه سرپوش گذاشته می شود البته اگر طرف دولت باشد و یا از نظر خانوادگی ریشه دار. نمونه یکی از کمیته های پر سر و صدا کمیته حزب ایران نوین کردستان است که ریاست آن را آقای معتمد وزیری پدر آقای دکتر فریدون معتمد وزیری معاون وزارت اطلاعات بر عهده دارد. گذشته از شایعاتی که در مورد ملاک بودن و بی حال بودن این شخص وجود دارد و اختلافات عدیده ای که بین تیپ های جوان در کمیته استان کردستان است مثالی می آوریم. گویا دو هفته قبل آقای دکتر شاهقلی وزیر بهداشتی برای سرکشی به کردستان می رود و در آن جا از اعضا کمیته برای سخنرانی و ایراد مطالب حزب دعوت می کند. در روز جمعه فقط ۳ نفر حضور به هم می رسانند. دکتر شاهقلی از این وضع اظهار تأسف می کند و قضیه به آنجا می کشد که یکی از روزنامه های کردستان به نام ندای غرب این وضع را به تمسخر می کشد. کمیته استان کردستان ضمن نامه ای به این روزنامه می نویسد که کمیته استان از ورود آقای دکتر شاهقلی خبر نداشته و بیشتر کار را خراب می کند و چند شب قبل عین این جریان را به مرکز قسمت امور استان ها گزارش می کند

[که] کمیته از ورود آقای دکتر شاهقلی خبر نداشته است. سال گذشته نیز عده ای از اعضای جوان حزب از کردستان به تهران آمده بودند و از وضع کمیته استان کردستان شکایت داشتند ولی گویا اجازه ملاقات با دبیر کل را بدست نیاوردند و این امر توسط هواخواهان دکتر معتمد وزیر صورت می گیرد. خود دبیر کل نیز از جریان بی خبر می ماند. نمونه دیگر. شایعات فراوانی است مبنی بر اینکه آقای قریب مدیر کل آموزش و پرورش استان گیلان چه برای استخدام مخصوصاً در تربیت معلم از ۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰ تومان پول می گیرد. یا پورشمس مدیر کل سابق آموزش و پرورش استان یا مدیر کل سابق آموزش و پرورش استان اصفهان یا عقیلی مدیر کل سابق تعلیمات ابتدایی یا رضا معینی رئیس سابق اداره آموزش و پرورش شمیرانات یا جعفری رئیس سابق آموزش و پرورش ناحیه ۳ ... یا دیگران که از موقعیت خود برای مدارس ملی که صاحب آن بودند سوء استفاده هایی می کنند. آنها از نظر حزبی کمترین تحقیقی به عمل نیاوردند تا نارضایتی از بین برود. یا حتی از یک عضو غیر منضبط توییح و یا از یک عضو مؤمن و منضبط تشویق اصولی به عمل نیاوردند. هنوز این عده که مورد تنفر اعضا حزب هستند مخصوصاً تیپ جوان مسئولیت های حزبی خود را دارا می باشند. حوزه های شماره ۱ به مسئولیت مهندس پرویز آوینی (مشاور وزارت راه) به علت نارضایتی از نداشتن پست ۱۶ به مسئولیت آقای کشفیان ۲۹ به مسئولیت آقای شفتی مدیر کل سابق امور مالی وزارت آموزش و پرورش ۲۸ آقای علی اکبر دانشمند نماینده مجلس ۸۷ به مسئولیت دکتر محمد علی شاهرخی نیا ۸۱ به مسئولیت دکتر میرهادی زاده معاون مدیر کل روابط عمومی وزارت کشاورزی ۷۶ به مسئولیت محسن اهری ۶۱ به مسئولیت حبیب الله بلور ۱۵۱ به مسئولیت سروش صفی نیا ۱۱۸ به مسئولیت فرج الله عباسپور رئیس حسابداری حزب ۱۱۴ به مسئولیت نصرالله مینو ۱۰۲ به مسئولیت نظام الدین ستوده ۹۶ به مسئولیت عباس ولی خانی و حوزه خانم پروین صوفی ۹۳ به مسئولیت سید علی مهدویان یا اصلاً در سال جاری تشکیل جلسه نداده و یا یک چند جلسه تشکیل داده اند ولی بازرس حزب بازخواستی ندارد که بکند. و تعجب آور آنکه رئیس این قسمت آقای مهندس احمد بلوری است که نماینده مجلس سنا است انسانی است شایسته مورد اعتماد اعضا مقرر که غالباً او را به عنوان یک عضو با ارزش و دلسوز نام می برند. ولی به علت شاید کار زیاد نداشتن وقت کافی نارسا بودن تشکیلات بازرسی (بجز خود فقط یک رئیس دفتر دارد) و تحت تأثیر قرار گرفتن برخی

دوست بازی ها نتوانسته آن طور که انتظار می رود توفیق یابد. اصولاً اگر ارزش یابی هایی باشد برای دوستان ارگان های هم عرض یا بالادست و اعضاء پایین در هر حال فراموش شده هستند و اینجاست که موجبات دلسردی از طبقات پایین آغاز می گردد و رضایت افرادی از طبقات بالای حزبی تأمین می شود. در اینجا می توان گفت که حزب از نظر تشکیلاتی به یک حزب طبقاتی بر اساس [روابط] خانوادگی یا دوستی ... تجلی می کند... امور استان ها رسیدگی به کلیه مسائل حزبی مربوط به تمام شهرستان ها، استان ها، روستاهای مملکت را زیر نظر دارد. تشکیلاتی است که دوست بازی های حتی کمتر از یک درصد [بر] رئیس آن مؤثر نیست. رئیس این قسمت دکتر جواد سعید نماینده مجلس شورای ملی از شهرستان ساری است. نقص این تشکیلات در ناقص بودن آن است. کارها زیاد و مترکم عوامل کم و این موجب می شود که نتواند به امور حزبی شهرستان هایی که فعالیت موسمی دارند یا ابدأً فعالیت ندارند رسیدگی شود. خودشان می گویند که وقتی برای سرکشی به بعضی از شهرستان ها می روند روزنامه های ارگان لوله شده باز نشده روی هم در قفسه های خاک گرفته است. آنها حتی روزنامه های حزبی را بین اعضاء توزیع نکرده اند و این زحمت را به خود نداده اند. و حال آنکه رسیدگی به این امور به تشکیلاتی آکتیوتر و عوامل بیشتری احتیاج دارد. (۱)

در حزب ایران نوین البته عده ای ناراضی وجود داشت؛ اما این ناراضیان، از آن جهت ناراضی نبودند که در حزب فساد و سوء استفاده و فرصت طلبی رواج داشت؛ بلکه از آن جهت ناراضی بودند که چرا مثل دیگران نمی توانند سوء استفاده کنند. گزارشگر ساواک می نویسد:

ناراضی های حزب را می توان به دو گروه تقسیم کرد. یک گروه کسانی هستند که صرفاً شارلاتان و فرصت طلب هستند و به خاطر حفظ موقعیت اداری و اجتماعی و یا به دست آوردن موقعیت های بهتر به این در و آن می زنند و به نتیجه نمی رسند. (چه دبیر کل حزب و معاون آن بسیار هوشیار هستند و این عده را به نحوی می شناسند). این عده اصولاً حزبی [و] منضبط نیستند. فعالیت نکردند یا اگر آمدند برای خودنمایی آمدند. غیبت فراوان دارند. وظایف حزبی را انجام نمی دهند. کمک مالی (از نظر حق عضویت) و معنوی و تشریک مساعی نمی کنند. این عده [و] نظایر آن در اجتماع زیاد هستند که اگر پستی

هم

بگیرند منشأ بزرگترین فسادها نیز می گردند. بیشتر ناراضی های حزب را این عده تشکیل می دهند، مخصوصاً در سطح حوزه (البته در بین قشرهای روشنفکری و اداری) (روشنفکران همیشه برای احزاب از این دردسرها فراهم می کنند). می توان گفت ۹۷ درصد ناراضی ها را تشکیل می دهند منتهی نارضائی خود را با استفاده از سوء جریانات حزبی بروز می دهند. مثلاً می گویند فلاینی اصلاً کسی او را نمی شناخت و فعالیت حزبی نداشت آمده است فلان پست حزبی یا دولتی را گرفته است و فلاینی که شب و روز زحمت می کشد از نظر دور افتاده آقا این چه حزبی است، این چه وضعی است و ... به پیشنهادها رسیدگی نمی شود به نظریات ترتیب اثر نمی دهند و ... یک تا دو درصد ناراضی های دیگر را کسانی تشکیل می دهند که واقعاً فعالیت دارند، تحصیلات عالی دارند، روی پای خود ایستاده اند و خودشان را شاید نشان نمی دهند. بارها تشویق شده اند زندگی خود را فدای حزب کرده اند. به تمام دستورات حزبی عمل کرده اند. و کاروان نیز هستند منتهی اگر دوست بازی ها اجازه دهد و فرصت باشد باید این عده کشف شوند و کسی دست آنها را بگیرد. ولی قاعدتاً آنها که باید این کار بکنند بیشتر به فکر خودشان هستند. قسمتی دیگر از نارضایی های اصولی است که از دهان این دسته دوم یعنی افراد مؤمن و آنها که حزب را به خاطر آرمان ها پذیرفته اند عنوان می شود. نه آن شارلاتان ها نه آن افراد فاسد که احیاناً پست موردنظر را نگرفتند. یا از پستی برکنار شده اند و صدایشان به آسمان رفته است. بیشتر ناراضی های حزب را فرهنگیان تشکیل می دهند. (این را نیز باید اعتراف کرد که بیشتر این عده واقعاً شارلاتان هستند و می خواهند از موقعیت بهره بگیرند). چند نفری بین آنها هست که واقعاً خوب هستند ولی توجهی به آنها نمی شود. که یکی از آنها آقای بختیارنژاد کارمند اداره آموزش و پرورش ناحیه یک و رئیس دبیرستان فردوسی در بخش یک (در خیابان بختیار) می باشد. و دیگر آقای عزت الله مصدقی بازرس بخش یک فرهنگی فرهنگیان نیز خیلی در حزب کم کارند. حق عضویت نمی دهند و فعالیت هم ندارند.

در مورد زنان:

از جمله این شارلاتان ها در مورد زنان باید زن مهندس جواد تبریزی که قبلاً فرماندار کل لرستان بوده و اینک می خواسته عضو هیأت مدیره شرکت واحد اتوبوسرانی شود و نشده و دبیر کمیسیون معاضدت عمومی حزب می باشد. (این کمیسیون جزو کمیسیون های مطالعاتی حزب نیست). او و زنش و خواهر زنش از جمله شارلاتان ها می باشند. اسم زنش

پروین ارداقی می باشد که بر اساس حسادت اجازه خودنمایی به زنی نمی دهد. اگر روزی آقای نخست وزیر به حزب بیایند، آقایان بدرخانی ملک افصلی عاقلی مهندس تبریزی خانم مهندس تبریزی گرد مشارالیه اجتماع می نمایند. (۱)

ساواک در دی ۱۳۴۷ پیرامون ناکارآمدی و فساد روزافزون و کمر شکن حاکم بر مجموعه تشکیلات و ارکان مدیریتی و رهبری حزب ایران نوین چنین گزارش کرده است:

۱ وضع عمومی:

اعضای حزب ایران نوین که اکثراً این حزب را یک تشکیلات سیاسی وابسته به دولت می پنداشتند به منظور کسب مقام و احراز مشاغلی در دستگاه های مختلف اداری عضویت آن را پذیرفته اند.

بروز اختلافاتی در کادر رهبری حزب سبب پیدایش یک نوع عدم اعتماد و بلا تکلیفی در حزب مذکور گردیده و در واقع افراد مؤمن به حزب نادر بوده و اکثریت اعضای این حزب را دستجات مختلف زیر تشکیل می دهند:

الف دسته اول یا طرفداران آقای هویدا نخست وزیر، عطاءالله خسروانی وزیر کشور، دبیر کل حزب ایران نوین که از اعضای هیأت دولت [است]. اکثر نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی. مسئولین و کارمندان وزارتخانه های مختلف به ویژه وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل گردیده است.

از وضع کنونی خویش و حزب نهایت خرسندی را دارند زیرا این عده علاوه بر اینکه از طریق حزب منافع مادی و معنوی خویش را تأمین می نمایند بعضاً اقوام و بستگان خود را نیز تقویت و از نفوذ حزبی به نفع آنان سوء استفاده هایی می نمایند از جمله:

(۱) امیر قاسم معینی نماینده مجلس شورای ملی از شاهرود و رئیس کمیسیون عضویت حزب از افرادی است که با تملق و چاپلوسی و نفوذ در دستگاه رهبری حزب توانسته است نظر مساعد مقامات حزبی را نسبت به خویش جلب و اخیراً موجبات انتصاب یکی از اقوام خود را به نام راشدی به ریاست اداره کار شاهرود فراهم نموده است.

(۲) دکتر جواد سعید نماینده مجلس شورای ملی از شهرستان ساری و رئیس قسمت امور استان ها در حزب مذکور از نفوذ خویش در حزب سوء استفاده نموده و به توصیه احمد

رفیعی نماینده مجلس شورای ملی از رفسنجان موجبات تعویض دکتر حسن مهدوی (رئیس سابق کمیته حزب ایران نوین شهرستان رفسنجان بوده که بارها فعالیت‌های حزبی وی مورد تقدیر و تحسن مقامات حزب قرار گرفته است) فراهم و به جای وی محسن هجری فرزند سید جلال هجری (یکی از روحانیون متنفذ محل) را به سمت رئیس کمیته مذکور انتخاب نموده و علت این امر این است که:

«الف» چون احمد رفیعی متهم به بهائیکری بوده لذا نظر یکی از روحانیون متنفذ محل را نسبت به خود جلب و به این ترتیب موفق گردیده است در خنثی نمودن فعالیت مخالفین خویش اقدام نماید.

«ب» احمد رفیعی که قبل از احراز پست نمایندگی مجلس شورای ملی عضو هیأت مدیره بانک رهنی ایران بوده در مورد تغییر محل خدمت و افزایش حقوق و سایر مزایای خواهر دکتر جواد سعید که کارمند بانک مذکور بوده است اقداماتی معمول داشته و به این دلیل اکنون در مجلس شورای ملی از حمایت دکتر سعید برخوردار و نظرات خویش را از طریق وی اعمال می نماید.

ضمناً اخیراً در دسته مذکور که در واقع گردانندگی حزب ایران نوین را عهده دار می باشند اختلافاتی بروز نموده که با ترمیم کابینه دامنه این اختلاف گسترش یافته و موجبات نارضایتی بعضی از اعضاء از جمله منوچهر کلالی نماینده مجلس شورای ملی و قائم مقام دبیر کل حزب صورت گرفته معهداً نه فقط این اختلافات مرتفع نگردیده بلکه کلالی اظهار داشته چنانچه خسروانی از سمت دبیر کلی حزب ایران نوین مستعفی نگردد وی مصمم است به اتفاق کلیه تحصیلکرده های حزب انشعابی به وجود آورد.

ب دسته دوم عناصر سودجو و فرصت طلبی هستند که صرفاً بخاطر رسیدن به منافع مادی و معنوی و برخورداری از مقامات حزبی روی به این حزب آورده لیکن از آنجا که تاکنون نتوانسته اند در این راه موفقیت ممتازی به دست آورند لذا نسبت به حزب و وضع کنونی آن نظر مساعدی ندارند.

پ دسته سوم از افرادی تشکیل گردیده که از تحصیلات عالی برخوردار بوده و دستورات حزبی را به موقع اجرا درآورده لیکن نظر به اینکه وصول به مقامات در حزب موصوف هیچ گونه شاخص معینی ندارد و تنها رفاقت و دسته بندی های خصوصی است که مدارج اشخاص را در شئون مختلف حزبی و غیر حزبی تعیین می کند این عده در گردانندگی

حزب نقش اساسی نداشته و در واقع صورت ناظر داشته و هم اکنون در یک حالت انتظار و شک و تردید جهت ادامه فعالیت های حزبی یا کناره گیری از آن به سر برده و از وضع کنونی حزب و اینکه گردانندگی آن به عهده اکثر عناصر بی سواد و نالایق محول گردیده اظهار نارضایتی نموده لکن در ظاهر خود را با وضع موجود توجیه نموده اند که از آن جمله محمدعلی رشتی، جهانگیر سرتیپ پور، محمد حسین اعتمادی، نقی صاحب قلم، محمد رضوانی، عبدالله جوانشیر و سیف الله وحید نیا (نمایندگان مجلس شورای ملی) را می توان نام برد.

۲ فعالیت های کمیته ها و حوزه های حزبی

هم اکنون کمیته حزب ایران نوین در شهرستانها اکثراً فاقد تحرک بوده و فعالیتهای کمیته ها منحصرراً در مواقع ضروری (انتخابات، اعیاد و جشن ها) چشم گیر می باشد.

ضمناً در سال جاری اکثری حوزه ها از جمله حوزه های شماره ۱، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۶۱، ۷۶، ۸۱، ۸۷، ۹۳، ۹۶، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۵۱ در مرکز تشکیل جلسه نداده و سایر حوزه ها نیز به جز ایام انتخابات فعالیت در خور توجهی نداشته اند.

روی هم رفته اکثریت اعضای حزب ایران نوین به ویژه طبقه تحصیلکرده از کادر رهبری رضایت نداشته و معتقدند که:

«الف» حزب بر خلاف نیت شاهنشاه آریامهر، صورت مکتب سیاسی، ارشاد و هدایت و ساختن اجتماع را ندارد زیرا از طرفی گردانندگی فعلی آن را کسانی به عهده دارند که اکثراً فاقد روح خودساختگی، سواد اجتماعی و مطالعات کلاسیک بوده و حتی اغلب آنان از مواد اساسنامه و مرامنامه حزب اطلاعی ندارند و از طرف دیگر به هیچ وجه در راه ایجاد چنین وضعی کوشا نبوده و حزب را به صورت یک بنگاه کاریابی در آورده اند.

«ب» اصل عدم دخالت قوای ثلاثه (قوه مقننه قوه قضاییه قوه مجریه) در کار یکدیگر که مکرراً از طرف شاهنشاه آریامهر عنوان گردیده با وضع موجود از میان رفته و دولت حزبی به صورت زنده ای بر مجلس حکومت می کند از جمله اینکه رؤسای کمیسیون ها که بایستی به رأی مخفی اعضای کمیسیون های مربوط انتخاب شوند با اعمال نفوذ وزیر مربوطه و با توصیه مقامات حزبی انتخاب تا به منظور تحمیل عقاید و نظریات خویش کوچک ترین مانعی وجود نداشته باشد و حتی کار به جایی رسیده است که دبیر کل حزب رئیس دفتر خود (ایرج ملک افضلی) را به نمایندگی مجلس شورای ملی رسانیده و این موضوعی

است که به حیثیت نمایندگان مجلس لطمه زده است.

«پ» کمیسیون هایی که در اساسنامه برای بررسی لوایح و با ایجاد طرح های صحیح اجتماعی پیش بینی شده پس از گذشت چهار سال هیچ کدام شروع به کار ننموده و تاکنون نسبت به لوایح دولت عمل بررسی و اظهار نظر انجام نگردیده و رسیدگی فراکسیون پارلمانی به لوایح تقدیمی دولت صورت تشریفاتی به خود گرفته است زیرا این لوایح که در اصل شامل اهداف و نیات شاهنشاه آریامهر می باشد به علت کمی مطالعه و نقص بررسی به صورت قوانینی در می آید که دارای جنبه های ضعیف و یا در عمل مواجه با مشکلات پیش بینی نشده ای می گردد که این کار با وجود اکثریت حزبی در مجلس خوشایند نمی باشد و در واقع حزب که بایستی کلاس تشریح دکتربین شاهنشاه آریامهر و تثبیت انقلاب سفید و شناسایی روح این انقلاب باشد به این صورت نیست زیرا گردانندگان فعلی حزب اغلب از عناصر وزارت کار و فاقد شخصیت قابل قبول اجتماعی هستند. (۱)

چهار سال بعد، در دی ماه ۱۳۵۱، ساواک درباره علل ناکارآمدی حزب ایران نوین گزارشی تهیه می کند و یادآور می شود که حزب ایران نوین «وضع مناسب تری از حزب ملیون نخواهد داشت»:

علل عدم توفیق

۱ انحصاری بودن مشاغل حزبی و ندادن میدان به کادرهای جوان

۲ فقدان ضوابط حزبی در تعیین مشاغل و پست های حزبی

۳ آسیب پذیری حزب در مقابل مقامات مؤثر مملکتی در تحمیل نمودن افراد به حزب و تفویض مشاغل مؤثر بدانان.

۴ عدم بهره برداری از چهره های موجه و نیز استفاده از افراد ناموجه و منفور.

۵ ایجاد مشاغل و پست های غیر ضروری در حزب به منظور ارضای ناراضی ها که ایجاد این واحدها که اکثراً فاقد فعالیت هستند گره های کوری هستند که بر دست و پای حزب بسته می شوند.

۶ فقدان روح انضباط، در حزب انضباط تا زمانی برقرار است که اعضای حزبی در مشاغل

مناسب انجام وظیفه نمایند ولی به محض اینکه پست های آنان گرفته شود در ردیف افراد ناراضی و غیرمنضبط در می آیند.

۷ نبودن روح ایمان کافی، مجموعه عوامل فوق موجبات روح بی ایمانی و انتقاد را در حزب فراهم و چنانچه اعضایی که ظاهراً از مدافعین حزب هستند احساس اعتماد نمایند لب به انتقاد می گشایند. این موضوع در مورد کادرهای مؤثر حزب نیز مصداق دارد.

۸ فقدان تحرک کافی با توجه به اینکه کلیه مصادر امور در ید حزب بوده و حزب از اقتدار کافی برخوردار است کمتر مشاهده شده که حزب در گشودن یک معضل اجتماعی از نظر ایجاد وجهه و جذب مردم اقدام نماید در حالی که بعضاً تصمیمات کلی حزب در جهت مخالف عقاید و تصمیمات اعضای مؤثر بوده مانند طرح افزایش جرایم رانندگی با توجه به مخالفت اکثریت اعضای فراکسیون پارلمانی و اعلام تصویب آن از جانب لیدر با موافقت حدود ۸ نفر از جمع حدود ۱۷۰ نفر. البته این نکته نیز قابل ذکر است که جامعه ایرانی به علت فعالیت های حزبی گذشته خاطرات خوبی از اقدامات حزبی در ذهن ندارد.

آسیب پذیری حزب ایران نوین: حزب ایران نوین در مقابل مشکلات آتی و نوسان های سیاسی با توجه به اهرم هایی که در حال حاضر بدان تکیه دارد، آسیب پذیر بوده و چنانچه هر یک از مقدمات این حزب که قبلاً نیز اشعار گردید مانند حذف کمک های دولت، در اقلیت قرار گرفتن و مآلاً از دست دادن تمام مقامات و مشاغلی که در حال حاضر در اختیار دارد (نخست وزیر وزراء سناتورها و کلاء اعضای انجمنهای شهر شهرستان، استان استانداران) وضع مناسب تری از حزب ملیون نخواهد داشت.

ملاحظات: چنانچه فوقاً اشعار گردید در حال حاضر با امکانات و مقدمات مادی و معنوی که به مدت بالنسبه طولانی با توجه به ثبات و امنیت داخلی در اختیار حزب ایران نوین قرار گرفته می توانست به نحو مؤثری در تعمیم واقعی تشکیلات خود و جذب توده ها و تأثیر عمیق و واقعی در قلوب مردم زمینه لازم را در تأمین وحدت ملی ایفا نماید در حالی که در طول این مدت حتی نتوانسته نیمی از مقدماتی که در اختیار داشته بازده نماید. نمونه های بارز آن عدم نفوذ کافی بین دانشجویان و طبقات روشنفکر و کارگران. باید دانست در صورتی که ارکان و معیارهای این حزب بر مبانی و ضوابط صحیح استوار می گردید قادر بود از لحاظ رفع نارضایی عمومی و مبارزات ایدئولوژیکی با عناصر مخالف، محیط و جامعه کنونی را از هر نظر منزّه و مشکلات مبتلا به عمومی که معلول

عدم رضایت گروه‌هایی از مردم و وجود نطفه‌های تبعیض و نارسایی در انجام وظایف می‌باشد مرتفع نماید. (۱)

فساد روز افزونی که در دوران دبیر کلی حسنعلی منصور تکوین یافته و در دوره خسروانی رشد و گسترش چشمگیری پیدا کرده بود، در دوران دبیر کلی منوچهر کلّالی به اوج رسید.

فصل ششم: حزب ایران نوین در دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی

انتخابات

زمینه

۱- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج سوم، صص ۶۷-۸۵.

از اوایل اردیبهشت ۱۳۴۶ وزارت کشور مشغول فراهم آوردن مقدمات برگزاری انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و نیز دوره پنجم سنا بود. مقامات و کارگزاران دولتی در تهران و سایر نقاط کشور خود را برای حمایت از حزب ایران نوین در این انتخابات آماده می کردند. وزارت کشور از اوایل خرداد ۱۳۴۶ استانداران و فرمانداران کل جدیدی را برای مناطق مختلف کشور منصوب نمود و نهایتاً روز سیزدهم مرداد ۱۳۴۶ برای برگزاری این دوره از انتخابات مجلسین سنا و شورا تعیین شد. (۱)

این دوره، تعداد کرسی های مجلس از دویست کرسی به دویست و نوزده کرسی افزایش پیدا کرده و با معلوم شدن موعد انتخابات هر دو حزب ایران نوین و مردم، و نیز برای اولین بار حزب پان ایرانیست، خود را مهیای شرکت در انتخابات می کردند.

در اوایل خرداد ۱۳۴۶ گفته می شد برای اولین بار دو حزب مردم و ایران نوین برای انتخاب سی نماینده انتخابی مجلس سنای پنجم هم کاندیدا خواهند داشت. (۲)

در اواخر خرداد ۱۳۴۶ ستاد مرکزی انتخاباتی حزب با عضویت منوچهر علائی، امیرقاسم

۱- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۷۸۰.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۷۲، شنبه ۶ خرداد ۱۳۴۶، ص ۹.

معینی، نصرالله سبزواری، احمد بلوری، غلامرضا نیک پی، حسین خطیبی، ساعد، عبدالعظیم ولیان، ناصر یگانه و منصور روحانی تشکیل شد. این ستاد متشکل از چهار کمیته با عناوین تبلیغات، نطق ها و اجتماعات، تجهیز نیروها، و ارتباط با استان ها بود. (۱)

کاندیدها

ستاد انتخابات مرکزی حزب ایران نوین پرسشنامه هایی برای کاندیدها و نامزدهای انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورا تهیه و تنظیم کرده بود که تمام نامزدها موظف بودند با ثبت نام در ستاد انتخابات حزب آن را تکمیل کنند. (۲) با گسترش شایعات پیرامون حزبی بودن انتخابات در دوره بیست و دوم مجلس شورا خیل وسیعی از عشاق و کالت از همان پاییز و زمستان ۱۳۴۵ راهی دو حزب مردم و به ویژه حزب دست به نقد تر ایران نوین شدند تا راه رسیدن خود به کرسی نمایندگی مجلس را هموارتر سازند. نشریه ای با لحن شوخی و جدی در این باره (در اوایل دی ۱۳۴۵) نوشته بود:

فعالیت های زود هنگام انتخاباتی شروع شده و شیفتگان کرسی های پارلمان از اینجا و آنجا به راه افتاده اند و مدار گردش و فعالیت نیز بیشتر احزاب دوگانه مرم و ایران نوین است و شایع است که در دور آینده غیر از کاندیدهای حزبی دیگران شانس برای انتخاب شدن ندارند. این شایعات باعث شده تا دو حزب علاقمندان زیادی در گوشه و کنار کشور پیدا کنند و از این سو و آن سو افراد مختلفی به این احزاب روی آورده اند. جالب اینجاست که همه این داوطلبان و علاقمندان حزبی اول با گرداندگان حزب بر سر انتخاب یا عدم انتخاب خود شرط می بندد و خلاصه آنکت حزبی را به شرط انتخاب و شرکت در انتخابات پُر می کنند. (۳)

در میان کارگردانان حزب ایران نوین منوچهر کلالی نقش قاطع تری در راهبری سیاست های انتخاباتی این حزب داشت و این امر باعث شده بود تا عشاق و کالت در هر مقام و موقعیت برای قرار گرفتن در فهرست کاندیدهای حزب ایران نوین بیش از هر کس دیگر تملق او را بگویند. ساواک در هفدهم بهمن ۱۳۴۵ در این باره چنین گزارش کرده است:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۷۶، شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۴۶، ص ۴۶.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۳۰، سه شنبه ۶ دی ۱۳۴۵، ص ۵.

دکتر کلالی معاون دبیر کل حزب ایران نوین فعلاً کارگردان سیاست حزب و کارگردان انتخابات دوره آینده مجلس شورای ملی شناخته شده است. نامبرده برای افراد و مقامات دولتی عضو حزب پرونده های مخصوصی تنظیم کرده که در این پرونده ها میزان علاقمندی آنان به حزب منعکس است. این روزها هر کس که در حزب ایران نوین داعیه و کیل شدن دارد، کوشش می کند خود را به دکتر کلالی نزدیک تر سازد و نظر او را بیشتر به سوی خود جلب کند.

بسیاری از نمایندگان مجلس شورای ملی عضو حزب در مقابل دکتر کلالی آنقدر اظهار فروتنی و خضوع و خشوع می کنند که خود را در مقابل نام برده تا درجه خدمتگذاری تقلیل می دهند. کمیته اجرائیه حزب و شورای مرکزی آن و همچنین دیگر ارگان های حزبی فقط همان راهی را می روند که دکتر کلالی برای آنها تعیین می کند. دکتر کلالی خود از نظر اطلاعات علمی و اجتماعی و سیاسی شخص برجسته ای نیست ولی ارگان های پارلمانی و غیر پارلمانی حزب از افرادی تشکیل شده که دکتر کلالی برای آنها قدرت بزرگی به شمار می آید. (۱)

هر روز تعداد کثیری از داوطلبان نمایندگی در مقرر حزب ایران نوین حاضر می شدند و با خسروانی و کلالی و سایر دست اندرکاران حزب ملاقات می کردند و حاضر نبودند به سادگی امید خود را برای راهیابی به مجلس آتی را از دست بدهند. (۲)

فزونی بیش از حد مشتاقان حزبی و کالت، رهبران و دست اندرکاران هر دو حزب را سردرگم کرده بود. در هر حال رنجاندن و از خود راندن آن همه مشتاق و کالت و شیفتگان به خدمت حزبی! کار بسیار دشواری بود! (۳) از سوی دیگر با آنکه هویدا صراحتاً اعلام کرده بود در تنظیم نهایی فهرست کاندیداهای حزب ایران نوین نقشی ندارد اما مشتاقان و کالت از سوی حزب ایران نوین برای دستیابی به او و تضرع به درگاهش از هیچ فرصتی غافل نمی شدند. (۴) در هر حال حزب ایران نوین حداکثر می توانست تا حدود دویست و بیست تن کاندیدا معرفی کند. بنابراین صدها و بلکه بیشتر عاشق و کالت که البته هر یک خود را مستحق تر و شاخص تر از

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۷۰، شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۵.

۴- خواندنیها، س ۲۷، ش ۷۱، سه شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۴۶، ص ۱۱.

دیگری می دانست، به آسانی حاضر نمی شدند به نفع دیگری از کاندیداتوری و نهایتاً وکالت مجلس صرف نظر کنند.

ساواک در هجدهم خرداد ۱۳۴۶ مرکز حزب ایران نوین در تهران را فقط محل زد و بند عشاق وکالت می داند و می نویسد:

در روزهای اخیر حزب ایران نوین مرکز زد و بندهای انتخاباتی است. از افراد ساده حزبی کسی کمتر به حزب رفت و آمد می کند ولی کلیه داوطلبان نمایندگی مجلس شورای ملی از صبح تا ساعت ۸ بعد از ظهر در حزب به ملاقات دکتر کلایلی و خسروانی می آیند. ملاقات این عده با خسروانی فقط جنبه تشریفات دارد ولی ملاقات با دکتر کلایلی برای این است که نام آنها را در لیست انتخاباتی منظور نمایند. کیوان صدوری نماینده مجلس شورای ملی می گفت حزب ایران نوین یعنی دکتر کلایلی و هر کس نظر دکتر کلایلی را جلب کند او موفق است. دیگر مسائل از قبیل جلب اعتماد مردم و علاقمند بودن به تئوریهای حزبی مطالبی است که فعلاً مورد توجه نیست. خود دکتر کلایلی بعضی از روزها برای اینکه از شر مراجعین و داوطلبان وکالت نجات پیدا کند از حزب خارج می شود و خود را از انظار مخفی نگه می دارد.^(۱)

برای کاندیداهای وکالت مهم نبود که از کدام شهر و ناحیه نامزد شوند و آشکارا اعلام کرده بودند که حزب ایران نوین از حوزه ای که آنان را کاندیدا کند بی قید و شرط می پذیرند و بنابراین صراحتاً نشان می دادند که رأی احتمالی مردم تأثیری در سرنوشت نمایندگان مجلس آتی نخواهد داشت.^(۲) برخی از عشاق وکالت رفتار رندانه تری در پیش گرفته بودند. از جمله «یک بازرگان اهوازی در فاصله دو روز در هر دو حزب [مردم و ایران نوین] اسم نوشته [بود] که اگر نام او در لیست یک حزب در نیاید لااقل شانس آن را داشته باشد که جزو حزب دیگری باشد».^(۳) در نمایشنامه انتخابات حزبی جای ایمان و اعتقاد به اصول عقاید و مرامنامه احزاب، و از جمله حزب ایران نوین، واقعاً خالی بود؛ و همیشه نیز خالی ماند.

در این انتخابات مثل دوره های قبل، حزب به حزب شدن تعدادی قابل توجهی از فرصت طلب ترین کاندیداها و عشاق وکالت جلب توجه می کرد که با تشخیص جهت باد،

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۷۹، سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۴۶، ص ۶.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۳، سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۴۶، ص ۱۷.

حزب اقلیت را به سوی حزب ایران نوین ترک می کردند.

این اقدامات سخیف در مطبوعات نیز انعکاس می یافت:

حزب ایران نوین را دولت و یا لاقفل دولتیان مصدر کار ساختند و چون صحبت مقام و مسند و جاه و جبروت بود اقبال شیفتگان این مصادر و مناصب نیز روز افزون شد و کم کم کار به جایی رسید که بانیان آن سررشته را گم کردند و به مسیری افتادند که نمی بایست بیفتند. اکنون که انتخابات حزبی شده است برخی نظیر نماینده محترم رامهرمز آن چنان دست پاچه شدند که یک تنه سه بار حزب عوض کردند. سؤالی که از حزب محترم ایران نوین دارم این است که روزی که آقای کلانتر هرمزی از حزب ایران نوین خارج شده و به حزب مردم رفت، حزب درباره وی چه تصمیمی گرفت و روزی که دیگر بار از حزب مردم استعفا کرد و به حزب ایران نوین آمد چگونه او را پذیرفت؟ و باز سؤالم از نماینده تیزفهم و محترم رامهرمز این است که بفرمایید ضابطه این تغییرات چه بوده و چگونه از نظر ایدئولوژیکی می توان آن را توجیه کرد؟ خروج یک مرتبه و سریع و کلاسی منفرد از حالت انفرادی و پیوستن به صف احزاب مگر این حقیقت را روشن نمی سازد که هدف حضرات مجلس شورای ملی و کرسی آب و نان دار آن است نه احزاب و اجتماع و مردم این سامان. (۱)

در این میان رهبران و دست اندرکاران حزب ایران نوین اعضای مؤثر و سرشناس تر حزب مردم را با وعده کاندیداتوری و راهیابی به مجلس، به پیوستن به حزب ایران نوین ترغیب می کردند؛ که در موارد متعدد این طرح و خواسته حزب اکثریت با موفقیت قرین می شد. (۲)

همین رویه غیر اصولی در عضو شدن و عضو ساختن افراد در احزاب و در واقع در کار نبودن مرام و اعتقاد و ایمان واقعی به حزب، یکی از موانع تاریخی پانگرفتن احزاب در ایران بوده است. این نکته حتی در همان دوران نیز از دید منتقدان حکومتی نیز دور نماند:

آنچه غیر قابل انکار است احزاب با مرام و با ساختمان چند اشکوبه و کنگره بین المللی قوام نمی گیرند و کار مملکت داری نیز خود به خودی بر مدار احزاب نمی چرخد. حزب را عضو معتقد به مبانی و اصول حزبی به وجود می آورد. مروری به سلسله جنبانان احزاب ثابت می کند که مهره های مشخص و معینی کارگردانان احزاب شده اند که در بیست و پنج

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۳، سه شنبه ۱۳ تیر ۱۳۴۶، ص ۶.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۵، سه شنبه ۲۰ تیر ۱۳۴۶، صص ۸۷.

سال گذشته در تمام احزاب و تشکیلات و سازمان های حزبی اعم از علنی و زیرزمینی عضویت داشته اند و اکنون در میان دو دلبز نشسته اند و دودل اند. از اینها نه برای جناب خسروانی عضو سازمان ایجاد می شود و نه برای استاد پرفسور عدل معتقد و مؤمن و نه برای مملکت حزب و نه برای انقلاب اجتماعی ایران پاسدار. (۱)

با آغاز سال ۱۳۴۶ نگرانی ها از احتمال راه یافتن فاسدان و بدکاره گان باز هم بیشتر به مجلس دوره بیست و دوم فزونی یافت و این بار نیز مثل دوره های قبل بعضی از طرفداران دلسوز رژیم هشدار می دادند که «لااقل افراد بدسابقه و بدنام و پست و فرومایه و یا کسانی که از الفبای سیاست خارجی بی اطلاع هستند و به سیاست داخلی هم ابداً معرفت ندارند کمتر انتخاب شوند و اکثریت پارلمان در دست آنها قرار نگیرد» و استدلال می کردند که «انتخاب افراد ناصالح و ناشایست بطور حتم ایجاد عصبانیت و بغض و نفرت می کند و مردم را نسبت به انتخاب کنندگان ظنین و بدگمان حتی دشمن بی امان می سازد و طعن و لعن خود را نثار احزاب و صورت نویسان می نمایند». (۲) نکته جالبی که در متن این هشدار و استدلال به چشم می خورد اشاره تلویحی به این حقیقت است که این نمایندگان را مردم انتخاب نمی کنند، بلکه انتخاب آنان موجب دشمنی مردم با «انتخاب کنندگان» می شود! به عنوان نمونه ای از شیوه انتخاب کاندیداها، این گزارش ساواک جالب توجه است:

روز ۲۱/۴/۴۶ پازوکی یکی از محترمین گرمسار می گفت منصور صادقی که از طرف حزب ایران نوین برای نمایندگی مجلس شورای ملی از حوزه گرمسار و ورامین معرفی شده پسرعمو و یا پسرخاله من است ولی موقعیت خانوادگی و شخصیت اجتماعی این شخص به صورتی است که عمل حزب ایران نوین به صورت توهین به مردم گرمسار تلقی شده است. پازوکی می گفت منصور صادقی در جنب ساختمان حزب ایران نوین در تهران دارای مدرسه ملی بوده و هر وقت رهبران حزب برای تشکیل اجتماعات حزبی احتیاج به سیاهی لشکر داشته اند نام برده کلاس های دبیرستان خود را تعطیل و شاگردان را به سالن کنفرانس حزب می برده است. این خوش خدمتی او موجب شده که بدون توجه به موقعیت اجتماعی او را کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی نمایند. مردم گرمسار و ورامین

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۷، سه شنبه ۲۷ تیر ۱۳۴۶، ص ۶.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۷۱، سه شنبه ۲ خرداد ۱۳۴۶، ص ۱۱.

بسیار ناراحت و عصبانی هستند و ممکن است عکس العمل شدیدی به صورت اعتراض از خود نشان دهند.^(۱)

در اوایل بهمن ۱۳۴۵ تعداد نامزدهای حزب برای انتخابات دوره بیست و دوم مجلس (و فقط برای اشغال حدود دویست و بیست کرسی مجلس) از حدود هزار و پانصد تن فراتر رفته بود که «اینجا و آنجا با ملاقات ها و فعالیت هایی که اغلب هم خالی از تفریح» نبود «به گمان خود مبارزات انتخاباتی را آغاز» کرده بودند و این در حالی بود که هنوز رهبران و دست اندرکاران احزاب اقدامی برای دستچین کردن کاندیداهای مورد نظر انجام نداده بودند.^(۲) یکی از مشکلات حزب ایران نوین کاندیدا شدن تعداد زیادی از افراد حزبی بود. تا جایی که دبیر کل حزب مجبور به صدور بخشنامه ای حزبی در این مورد شد:

طبق تصمیم متخذه در جلسه مورخه ۷/۳/۴۶ هیأت اجرایی حزب، افراد حزبی به هیچ وجه نباید رأساً خود را کاندیدا و نامزد انتخابات مجلسین نمایند. بلکه بایستی پیشنهاد خود را به کمیته هایی که در آن عضویت دارند تسلیم نمایند. بدیهی است چنانچه افرادی برای کاندیداتوری مجالس مقننه تعیین شوند اسامی آنان به موقع از طرف حزب اعلام خواهد شد.

خواهشمند است مراتب را به کلیه هم مسلکان ابلاغ نمایید.

امضاء دبیر کل^(۳)

این هجوم گسترده عشاق و کالت برای کاندیداتوری نمایندگی مجلسین باعث شده بود که رهبران دو حزب برای در امان ماندن از تبعات بعدی تا آخرین زمان مقرر از انتشار فهرست نهایی کاندیداهایشان اجتناب کنند.^(۴) به همین دلیل گفته می شد که رهبران و دست اندرکاران دو حزب و به یژه حزب ایران نوین همزمان با تداوم کار بررسی کاندیداهای نهایی حزب برآند تا تبعات سوء ناشی از نومید شدن کاندیداهای پرشمار را به حداقل برسانند و احیاناً از «تجزیه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۳۸، سه شنبه ۴ بهمن ۱۳۴۵، ص ۹.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۴- خواندنیها، س ۲۷، ش ۷۳، سه شنبه ۹ خرداد ۱۳۴۶، ص ۴۹.

و تفرقه» در حزب جلوگیری به عمل آورند. (۱)

ساواک در سی خرداد ۱۳۴۶ از قول منابع، اوضاع و احوال انتخابات را چنین گزارش می کند:

این روزها مهم ترین بحث در خارج جلسات رسمی بین نمایندگان مجلس شورا موضوع انتخابات است و هر دو نفری که به همدیگر می رسند سؤال می کنند از انتخابات چه خبر ولی جواب ها این است که کوچک ترین خبری نداریم.

بازار دکتر کلالی رئیس تشکیلات حزب ایران نوین و خواجه نوری لیدر فراکسیون حزب خیلی در مجلس گرم است و این دو نفر به محض ورود به مجلس از طرف اعضای حزب که نماینده مجلس هستند محاصره می شوند و هر کس با چاپلوسی زاید الوصفی می خواهد خود را به این دو نفر نزدیک کند تا شاید در انتخابات توفیق یابد و چون تصور می رود دکتر کلالی در انتخابات و در تعیین کاندیداها دست داشته باشد به قدری مورد محاصره قرار می گیرد که اخیراً حتی در جلسات مجلس حاضر نمی شود و تقریباً از دست منتظرالوکاله ها فرار می کند. از همه ناراحت تر مهندسین اصلاحات ارضی و عده ای از کارگران و دهقانان نماینده هستند که شنیده و از شایعات روزنامه ها خوانده اند که در وضعشان تجدید نظر خواهد شد. به طور مثال روز یکشنبه ۲۸/۳/۴۶ روستا به مهندس مالک که پهلوی دست او نشسته بود می گفت (البته به شوخی) اگر سال دیگر که من و کیل نشدم و به دیدن تو آمدم مرا راه می دهی و یا می گویی که وقت ندارم.

نماینده دیگر یعنی آقای متولی باشی نماینده مشکین شهر که قبل از وکالت دکان بقالی داشته است ضمن یک مذاکره خصوصی می گفت من به حزب ایران نوین زیاد امیدوار نیستم و لذا چند روز پیش نامه مفصلی به آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی نوشتم و در آن ذکر نمودم که اگر من و کیل نشوم در ایام وکالت در اثر تصادف با اتومبیل یک دست خود را از دست داده ام و اکنون عیال در تهران به مدرسه می روند و اگر و کیل نشوم چگونه می توانم دوباره به مشکین شهر رفته و دکان بقالی باز کنم و علاوه بر اینکه درآمد دکان بقالی کفاف زندگی من و بچه هایم را نمی دهد.

متولی باشی سپس گفت من به آقای علم نوشته ام که به بچه های من رحم کند و ترتیب

و کالت مجدد مرا بدهد و به طوری که شنیده ام آقای علم شخص مهربان و فقیر نوازی است و لذا این نامه را به ایشان نوشته ام.

موضوع دیگر اینکه بیان و طرز نطق و خطابه نمایندگان مجلس هم این روزها در مجلس به کلی تغییر کرده است و برای نطق قبل از دستور کمتر کسی حاضر می شود صحبت کند و اگر کسی خواست صحبت کند همه اش از دولت تعریف و تمجید می کند و در جلسه پنجشنبه گذشته وضع طوری شده که از طرف رئیس به حاذقی نماینده جهرم که سابقاً آخوند بوده است تکلیف شد که قبل از دستور صحبت کند و سر نمایندگان مجلس را گرم کند تا اکثریت حاصل شود. حاذقی هم مانند آخوندها با خواندن یک آیه از قرآن شروع به صحبت کرد و قریب سه ربع ساعت مانند روضه خوان ها از این و از آن طرف صحبت کرد تا بالاخره تابلو حضور و غیاب موجودی اکثریت را نشان داد و او از تریبون پایین آمد.

دیگر از اقدامات و کلا رفتن به حوزه های انتخابیه و افتتاح کردن شعبه احزاب ایران نوین و مردم در شهرستان ها می باشد که با علاقمندی از طرف نمایندگان تعقیب می شود تا بدین وسیله زعمای حزب از آنها راضی شده و آنها را مجدداً برای مجلس آینده در نظر بگیرند.

همچنین عده ای از نمایندگان وقتشان صرف گرفتن وقت برای ملاقات آقای خسروانی دبیر کل حزب ایران نوین و آقای هویدا نخست وزیر و آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی می شود و همه از یکدیگر می پرسند چطور می شود این آقایان را ملاقات کرد. (۱)

در عرصه انتخابات

از روزهای پایانی خرداد ۱۳۴۶ حزب ایران نوین فهرست کاندیداهایش را برای انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورا از حوزه انتخابیه تهران اعلام کرد. (۲) وقتی اسامی کاندیداها اعلام شد پیشاپیش آشکار بود که در میان معرفی شدگان افرادی صرفاً به عنوان کاندیدای صوری جای گرفته اند و البته هیچ گاه کرسی نمایندگی مجلس سنا یا شورا را در آن دوره زیارت نخواهند کرد.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در هفته پایانی تیر ۱۳۴۶ شایع بود که حداقل چهل تن از کاندیداهای مجلس شورا و حدود دوازده تن نفر از کاندیداهای مجلس سنا صوری هستند و «طبعاً در حوزه های انتخابات از رقیب حزبی خود شکست خواهند خورد»^(۱). در این دوره از انتخابات که برای اولین بار کاملاً به صورت حزبی برگزار می شد، بسیاری از کاندیداها قبل و حتی پس از نهایی شدن نامشان در فهرست کاندیداهای حزب ایران نوین تاچند روز تردید داشتند به حوزه های تعیین شده وارد شوند و هر آن بیم داشتند حزب یک باره و بدون اطلاع، حوزه تعیین شده آنان را تغییر دهد.^(۲)

این کاندیداها برایشان فرقی هم نمی کرد که حزب ایران نوین آنان را از کدام شهر یا حوزه انتخابیه کاندیدا و نهایتاً وارد صحن بهارستان کند. جعفر شریف امامی و عبدالله ریاضی تنها افراد غیر حزبی بودند که هر دو از سوی دو حزب مردم و ایران نوین و به ترتیب برای شرکت در انتخابات مجلس سنا و شورا نامزد شده و پیشاپیش هم انتخابشان مسلم و مسجل بود.^(۳)

انتخابات همزمان مجلس سنا و شورا و نیز مجلس مؤسسان سوم مقرر بود در روز جمعه سیزدهم مرداد ۱۳۴۶ برگزار شود. هر چند رهبران حزب ایران نوین و دولت هویدا پیشاپیش از آزادی انتخابات و بی طرفی شان سخن به میان می آوردند با این حال همگان می دانستند که حزب ایران نوین کارگردان اصلی و قاطع برگزاری انتخابات خواهد بود.^(۴)

ساواک در یازدهم بهمن ۱۳۴۵ موضوع سرمایه گذاری های هنگفت مالی و مدیریتی حزب ایران نوین برای کسب حمایت نشریات و روزنامه های مختلف در جریان برگزاری انتخابات مجلسین سنا و شورا و نیز مؤسسان در تابستان سال ۱۳۴۶ چنین گزارش کرده است:

طبق اطلاع موثقی که از گردانندگان مطبوعات و نویسندگان به دست آمده آقای خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین جهت کمک به بعضی از جراید که بتواند آنها را برای فعالیت های قلمی انتخابات در صف طرفداران حزب ایران نوین نگه دارد لیستی تهیه و به آقای نخست وزیر و وزیر کشور تقدیم داشته که از هم اکنون با پرداخت کمک های نقدی و واگذاری رپرتاژهای وزراتخانه ها به آنان وضع مالی آنان را تقویت نمایند تا به سهولت در اختیار حزب ایران نوین قرار گیرند و آقای نجفقلی پسیان نویسنده مقالات ندای ایران نوین

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۶، شنبه ۲۴ تیر ۱۳۴۶، ص ۷.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۱، سه شنبه ۶ تیر ۱۳۴۶، ص ۷.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۶، شنبه ۲۴ تیر ۱۳۴۶، ص ۸.

۴- یونس مرواید، پیشین، ج ۳، ص ۷۸۵؛ و خواندنیها، س ۲۷، ش ۱، شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۴۵، ص ۵.

(روزنامه ایران نوین) که با همه نویسندگان و اهل قلم و ارباب جراید دوستی و نزدیکی دارد این موضوع را به طور خصوصی بازگو نموده است. آقای مقدس زاده مدیر روزنامه ناهید اظهار داشته و مشارالیه نیز این موضوع را به آقای حافظی مدیر روزنامه دنیای جدید بازگو نموده است. آقای مقدس زاده مدیر روزنامه ناهید به توصیه آقای نخست وزیر و آقای مهندس روحانی وزیر آب و برق به سازمان های آب و برق آذربایجان و خوزستان دستور کتبی صادر نموده که رپرتاژ مفصلی از فعالیت های آب و برق آذربایجان و خوزستان در اختیار روزنامه ناهید و مجله خوشه بگذارند و آقای مقدس زاده این مطلب را به طور نمونه از دستور دبیرکل حزب ایران نوین آقای حافظی اظهار نموده است. اسامی بعضی از روزنامه نگاران مورد بحث به شرح زیر می باشد.

۱ آقای مقدس زاده. روزنامه ناهید. ۲ آقای علی حافظی. روزنامه دنیای جدید. ۳ آقای دکتر عسگری. مجله خوشه. ۴ آقای عباس شاهنده. روزنامه فرمان. ۵ آقای سپهر. روزنامه دیپلمات. ۶ آقای کاظم مسعودی. ارژنگ.

آقای حافظی به آقای راسخی مدیر روزنامه ماه نو توصیه کرده است وسیله دوستان خود در مجلس شورای ملی و سایر وزارتخانه ها به منظور بهره برداری از این کار روزنامه ماه نو هم جزو لیست منظور شود و اضافه نموده ضمن مراجعه به آقای خواجه نوری لیدر حزب ایران نوین و وسیله مشارالیه از دبیرکل حزب بخواهد که به آقای عبدالرضا انصاری توصیه نماید روزنامه ماه نو را هم به حساب آورده و کمک نقدی نمایند. منظور حزب ایران نوین این است که قبل از حزب مردم پیش دستی نموده و مبادرت به خرید چند روزنامه نموده که در انتخابات آتیه بهره برداری های لازم را به عمل آورد و از طریق کمک های نقدی و تقویت بنیه مالیه آنان را در اختیار بگیرد تا حزب مردم از این روزنامه ها و مجلات برای همکاری انتخابات منصرف گردد و به ویژه روزنامه ناهید و دنیای جدید که سابقاً مخالف حزب ایران نوین و تشکیلات جدید کشوری بوده اکنون در زمره موافقین قرار گرفته. این مطلب تبلیغی است جهت طرفداری جراید و توفیق حزب ایران نوین و در آتیه از مجلاتی که به طرفداری از حزب ایران نوین در لیست فوق الذکر منظور شده اند عبارتند از: مجله سپید و سیاه. امید ایران. اکونومیست. خوشه. با تحقیقات مجددی که به عمل آمده است آقای مهندس روحانی طی یادداشتی به مهندس صوفی مدیر کل آب و برق آذربایجان دستور داده است رپرتاژ مفصلی به روزنامه ناهید و مجله خوشه بدهد و از این رو اظهار نظر آقای

مقدس زاده و مطالب فوق در مورد تقاضای دبیر کل حزب ایران نوین از دولت و وزارت کشور به منظور کمک به روزنامه و مجلات تأیید، ضمناً صورت اسامی فوق نیز در لیست های مربوطه ثبت و تحویل آن به جناب آقای نخست وزیر صحت دارد. (۱)

در آن زمان درباره نقش آمریکاییان در برگزاری انتخابات مجلس شایع بود که شاه برای جلب رضایت بیشتر آمریکاییان اجازه داده است حزب ایران نوین نقش قاطع تری در مجلس دوره بیست و دوم برعهده بگیرد و نمایندگان بیشتری را روانه این مجلس کند. ساواک در چهارم شهریور در این باره چنین گزارش کرده است:

روز ۲/۶/۴۶ پرویز گرجی مدیر داخلی روزنامه تهران مصور اظهار می داشت مهندس والا- مدیر مجله مذکور گفته است شاهنشاه آریامهر به این جهت انتخابات مجلس شورای ملی را در اختیار کارگردانان حزب ایران نوین قرار داده که با رضی ساختن جناح سیاسی جدیدی که در حزب مذکور به وجود آمده و در پشت پرده از طرف سازمان «سیا» حمایت می شود زمینه را برای جلب نظر مقامات آمریکایی در مسافرت به آن کشور فراهم سازند و اگر شاهنشاه آریامهر در این سفر خود موفق شدند نظر مقامات آمریکایی را به تأیید از برنامه سیاسی و اقتصادی جلب کند و صد درصد موفق هم خواهند شد در بازگشت به ایران ناراحتی هایی که در جریان انتخابات در یک دسته وسیعی به وجود آمد به صورتی جبران خواهد شد. مهندس والا اضافه نموده من شخصاً در این دوره کاندیدای نمایندگی نبوده ام ولی کنار گذاشتن عده ای که صد درصد از سیاست شاهنشاه حمایت و جانبداری می کرده اند و در بین مردم نیز دارای طرفدار مؤثری هستند هرگز به مصلحت مملکت نیست چون از همین ناراحتی ها عمال بیگانه برای تحریک علیه مصلحت مملکت استفاده می کنند. (۲)

گزارشی که ساواک در یازدهم شهریور ۱۳۴۶ از صحبت های متداول در محافل سیاسی آن روز درباره نقش آمریکایی ها تنظیم کرده است، جالب توجه می باشد:

مهندس حسن کشتکار دبیر قسمت ژئوفیزیک دانشگاه تهران فارغ التحصیل دانشگاه آلمان که دارای همسر آلمانی است با کسانی که دارای همسر خارجی می باشند نظیر دکتر

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

منوچهر کلالی معاون دبیرکل حزب ایران نوین دکتر کشفیان وزیر مشاور جلسات خانوادگی ماهیانه دارد. این عده در جمعیت فارغ التحصیلان خارج که چهار سال قبل در تهران تشکیل شده بود عضویت دارند و در همین جمعیت با مرحوم حسنعلی منصور هم دوست شده پایه فعالیت سیاسی خود را بنیان نهادند. مهندس کشتکار در زمان حیات مرحوم منصور می گفت که دوستان حسنعلی منصور از طرف دیپلماسی آمریکا در ایران تقویت می شوند و اجراءکننده برنامه سیاسی و اقتصادی آمریکا در ایران به شمار می روند. در جریان انتخابات مجلس شورای ملی نیز می گفت خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین و گروه طرفداران آن ابتدا مایل بودند همکاری بیشتری با حزب مردم نمایند ولی جناح طرفدار دیپلماسی آمریکا در حزب با این نظر شدیداً مخالف بوده و حتی مایل نبوده اند سی کرسی فعلی هم به حزب مردم بدهند. به عقیده مهندس کشتکار دکتر منوچهر کلالی فعلاً رهبری جناح آمریکایی حزب را بر عهده دارد و خسروانی را به هر طرف که بخواهند می کشانند. کوشش جناح آمریکایی حزب ایران نوین آن است که سیستم یک حزبی در مملکت مستقر شود تا احزاب دیگر که وابستگی به آنها ندارند نتوانند روزی قدرت حکومت را از دست آنها خارج سازند. مهندس کشتکار می گفت دیپلماسی آمریکا در ایران ابتدا امیدوار بود به دست دکتر علی امینی و دوستانش برنامه سیاسی و اقتصادی خود را در ایران مورد اجرا قرار دهد و چون دکتر امینی در اثر مخالفت گروه مخالف از ترس جان خود عقب نشینی نموده و از حکومت کناره گیری کرد دیپلماسی آمریکا متوجه جناح دیگری شد تا به دست آنها نظر خود را عملی سازند و این جناح را دوستان مرحوم حسنعلی منصور تشکیل دادند. مهندس کشتکار که با روحیه و طرز فکر این دسته کاملاً آشنایی دارد می گفت اگر کارگردانان حزب ایران نوین بتوانند گروه سیاسی مخالف را که در احزاب و دستجات دیگر جمع شده اند از صحنه سیاست ایران خارج سازند و خود یکه تاز میدان سیاست ایران شوند مخاطراتی از ناحیه آمریکا همیشه متوجه رژیم حکومت ایران خواهد بود و آنچه تاکنون موجب بقای رژیم حکومت ایران گردیده تضادهای مختلف سیاسی است که در ایران وجود داشته و هر دسته از این سیاست ها فعالیت گروه رقیب را خنثی کرده و در نتیجه موجودیت ایران در کشمکش های سیاسی جهان حفظ گردیده است. (۱)

تقلب و اعمال فشارها

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کلیه کسانی که قصد داشتند در انتخابات مجالس سنا، شورا و مؤسسان سوم رأی دهند، موظف بودند طی پانزده روز باقیمانده تا روز رأی گیری (سیزدهم مرداد ۱۳۴۶) با مراجعه به حوزه های رأی گیری کارت الکترا (تعرفه انتخاباتی) دریافت کنند. رأی دهندگان در این فاصله پس از نوشتن نام کاندیداهای مورد نظر آن را در روز رأی گیری به صندوق ها می ریختند.

حزب ایران نوین که در بسیاری از کارخانجات و مراکز کارگری، تعاونی های روستایی، کارگاه های تولیدی، دواير و سازمان ها و سایر نهادهای دولتی سلطه قابل توجهی داشت از روزها قبل از آغاز رأی گیری تقریباً همواره با اجبار شناسنامه کارگران و کارکنان و کارمندان این گونه دواير و کارخانجات را از طریق رؤسا و مدیران واحدهای مربوطه جمع آوری و پس از دریافت کارت های الکترا و نوشتن نام کاندیداهای حزب ایران نوین بر روی کارت های الکترا، شناسنامه ها را به صاحبانشان مسترد می داشت! در بسیاری از موارد هم مسئولان حزبی کارت های الکترا را خود به صندوق ها می ریختند. در موارد متعدد کارگران و کارمندان تطمیع یا تهدید می شدند. ساواک در بیست و نهم مرداد ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش کرده است:

۱ در بحبوحه انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی تعدادی اتومبیل به شرح زیر توسط دستگاه ها و دواير دولتی همه روزه از اول وقت اداری تا پاسی از شب گذشته در اختیار حزب ایران نوین قرار داشت تا به وسیله بازرسان و کارمندان وزارت کار و سازمان بیمه های اجتماعی در کارخانجات شناسنامه و کارت الکترا جمع آوری نمایند.

الف ۴ دستگاه اتومبیل وزارت بهداری. ب ۴ دستگاه اتومبیل وزارت پست و تلگراف. پ ده دستگاه اتومبیل وزارت آب و برق. ت ده دستگاه اتومبیل وزارت کار.

۲ مأموران وزارت کار و بیمه های اجتماعی توسط اتومبیل های مزبور به کارخانجات مختلف مراجعه و طی لیستی که خود تنظیم کرده بودند شناسنامه های کارگران را خواستار می گردیدند و چنانچه با مخالفی روبه رو می شدند با تهدید، نمایندگان کارگران را وادار به این عمل می نمودند.

۳ کلیه افرادی که ناظر صندوقهای انتخاباتی بودند اغلب عضو حزب ایران نوین بوده لیکن به آنها دستور داده شده بود که موضوع عضویت را به هیچ وجه عنوان نمایند.

۴ مأموران وزارت کار پس از اخذ شناسنامه‌ها برای آنها کارت صادر و بلافاصله نیز نام کاندیداهای حزب ایران نوین را در آن درج می نمودند. ضمناً احکام پلی کپی شده‌ای توسط فرمانداری تهران در اختیار آقای علی اکبر دانشمند کارمند وزارت آموزش و پرورش و کاندیدای حزب ایران نوین قرار داشت که ایشان نظار صندوق‌ها را در صورت استتکاف از دستورات حزب تعویض می نمودند و یا حوزه دیگری در نزدیکی حوزه‌ای که با اعمال حزب ایران نوین مخالفت می نمود تأسیس می کردند. از جمله خانم محبوبه معتمد حوزه وزارت کار که به علت مخالفت با کریم داداش امین نماینده کارخانه جیب رامبلر وابسته به خانه کارگر با در دست داشتن ۳۰۰ شناسنامه قصد اخذ کارت الکترا را داشت توسط آقای دانشمند از حوزه مزبور تعویض گردید و همچنین در حوزه ۹۴ کارگران شرکت واحد با کارت شناسایی مراجعه و تقاضای کارت الکترا داشتند و از طرف فرمانداری نیز به مسئولان مربوطه دستور صدور کارت داده شده بود لیکن نظار حوزه ۹۴ از دادن کارت امتناع و در نتیجه بلافاصله حوزه دیگری نزدیک حوزه ۹۴ در منطقه دو شرکت واحد تأسیس و در مدت بسیار کمی تعداد ۱۸۰۰۰ کارت توسط حوزه جدید به نفع حزب ایران نوین صادر گردید.

۵ چندین هزار جلد شناسنامه بدون صاحب که از سال ۱۳۲۹ در اختیار محمد علی مسعودی بوده توسط اعضای حزب مردم جهت اخذ کارت الکترا به یکی از حوزه‌ها برده می شود و در حدود ۵۰۰۰ کارت نیز برای شناسنامه‌های مزبور صادر می گردد که مسئولان حزب ایران نوین با اطلاع از موضوع بلافاصله دستور جلوگیری از صدور کارت‌ها را می دهند.

۶ در حدود ۲۰۰ حوزه در اختیار شرکت واحد قرار داده شده بود که در ... ۱۳/۵/۴۶ کارکنان شرکت واحد کلیه آرای خود را در آن ریخته ضمناً افراد شرکت واحد و سیمان ری و سازمان آب در تمام مدت اخذ رأی به حال آماده باش بوده و به محض اطلاع از اینکه حوزه‌ای خلوت است بلافاصله کارت‌هایی را که توسط حزب ایران نوین در اختیارشان قرار داده می شده به حوزه‌های مزبور برده و در صندوق‌ها می ریختند. ضمناً در حوزه‌های ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۴۴ کارت‌ها دسته دسته توسط افراد در صندوق ریخته می شد و همچنین در حوزه ۱۲۳ اشخاص با اخذ کارت از آقای بدرخانی چندین بار برای صندوق‌ها مراجعه و کارت‌ها را در صندوق می ریختند.

۷ اغلب حوزه ها به آقای دانشمند اطلاع می دهند که کارت ها کپی است و ایشان نیز پس از اینکه اطمینان حاصل می نمودند در آن نام کاندیداهای حزب ایران نوین نوشته شده دستور می دادند که ریختن آن به صندوق مانعی ندارد.

۸ صورت مجلس تنظیمی بعضی از حوزه ها که پس از قرائت آراء به فرمانداری تحویل می شد. اغلب دارای امضای جعلی بوده و یک نفر به جای دیگران امضاء می نمود که به عنوان نمونه حوزه ۱۶۴ را می توان نام برد. (۱)

از اواخر تیر ۱۳۴۶ که موعد دریافت کارت های الکترا از وزارت کشور بود، همه روزه صدها تن از اعضای حزب و نیز کارکنانی از وزارتخانه ها و کارخانجات مختلف مشغول نوشتن نام کاندیداهای حزب ایران روی کارت های به اجبار گرفته شده از کارگران و کارکنان کارخانجات و دواير دولتی بودند.

بدین ترتیب در این دوره از انتخابات تقلبات و اعمال نفوذ بسیار گسترده و سازماندهی شده بود. ساواک در این باره گزارش های زیادی تهیه کرده است. از جمله در سی و یکم تیر ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش کرده بود:

۷۰ نفر کارمندان شرکت واحد اتوبوسرانی که از تاریخ ۲۵/۴/۴۶ در زیرزمین ساختمان ناحیه یک اتوبوسرانی مأمور نوشتن کارت های الکترا و ورقه های سفید انتخاباتی جهت کاندیدهای حزب ایران نوین بوده ند هر یک کارت های خود را به منازل برده و در منزل پس از تکمیل به شرکت تحویل می دهند تا توسط کارکنان شرکت به صندوق آراء تحویل گردد. ضمناً ۲۲ نفر از کارمندان شرکت واحد در محل حزب ایران نوین واقع در خیابان سپند و در حدود ۲۰ نفر نیز در ناحیه ۲ اتوبوسرانی به نوشت کارت الکترا و ورقه های سفید انتخاباتی مشغول می باشند و مسئول توزیع کارت ها نیز کماکان آقای علی اکبری است. (۲)

نیز در پنجم مرداد ۱۳۴۶ هم ساواک خبر داده بود:

۱ آقایان بدلی و فتحی نمایندگان کارگران کارخانجات بلورسازی اظهار نموده اند در هفته جاری آقای قره چورلو به اتفاق کارمندان وزارت کار به کارگاه های مختلف بلورسازی مراجعه و به زور تهدید کارت انتخاباتی کلیه کارگران را به نفع حزب ایران نوین جمع آوری نموده اند.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ آقای کوچه مشگی نماینده سابق چیت سازی ممتاز اظهار نموده است نمایندگان وزارت کار با توسل به زور و تهدید کارت های الکتروال آنان را به نفع حزب ایران نوین جمع آوری نموده اند.

۳ آقای رضایی نماینده کارگران مواد نسوز امین آباد اظهار داشته است نمایندگان وزارت کار به کارخانه مذکور مراجعه و با تهدید نمودن کارگران تعدادی کارت جمع آوری نموده اند.

۴ آقای ثابت مقدم نماینده کارگران سیلو اظهار نموده عده ای از کارمندان وزارت کار در طبقه چهارم حزب ایران نوین به طور مداوم کارت انتخاباتی جعلی صادر می نمایند.

موضوع تقلب گسترده و بدون محابا و گستاخانه حزب ایران نوین در انتخابات و بالاخص دریافت اجباری کارت های الکتروال از انبوه کارگران و کارمندان بیچاره کارخانجات، وزارتخانه ها و سایر دواير دولتی و حکومتی در آن روزگار به نشریات و روزنامه های ظاهراً بی طرف و مستقل هم کشیده شد.

علاوه بر نشریات رقیب که در این باره مطالب بسیاری منتشر می کردند برخی نشریات دیگر نیز نوشته بودند:

این روزها شعارهای حزبی با محتوای انقلابی از تیرهای برق آویزان شده. اینجا و آنجا جلسات حزبی برپاست. آیا زعمای حزبی و رهبران با اعضای معمولی حزبی وجه اشتراکی دارند؟ اعضای ساده حزبی چه کسانی هستند؟ مثلاً کارمندان فلان مؤسسه که کارت الکتروال برایش گرفته شده و نزد قیم یا رئیس مربوطه نگهداری می شود تا روز موعود، او تاکنون چگونه قانع شده است که باید به خاطر تحقق نقطه نظرها و نیازمندی هایش حزب را سر کار بیاورد؟ آیا اعضای حزب کاندیداهایی انتخاب کرده اند؟ و از همه مهم تر اشتراک منافع اعضای حزب را چگونه می توان توجیه کرد؟ مدیر کل فلان مؤسسه اقتصادی که جمع حقوق و مزایا و خرده فرمایش ها و ریخت و پاش هایش به حساب مردم روزانه ده هزار ریال است، او چه اشتراک منافی با فلان کارمند بانک دارد که جمعاً در ماه ۶۰۰۰ ریال حقوق می گیرد و در به در به دنبال اتوبوس و یخ می گردد و ناگزیر است برای اینکه شغلش را از دست ندهد کارت [الکتروال] را به کارچاق کن های انتخابات بسپارد تا روز اخذ رأی؟ پس ملاحظه می شود که در حزب کذایی [ایران نوین] اصول و الفبای تشکیل حزب رعایت

نشده و عیب کار از همین جا ناشی می شود که مردم به حزب اعتنا اعتقاد که چه عرض کنم ندارند و اعضای حزب به رهبران ایمان نمی آورند و رهبران به مجرد اینکه از وکالت محروم می شوند شروع به غرولند و کناره گیری و انشعاب می نمایند. (۱)

در برخی مناطق، حزب ایران نوین اوباش و چاقوکشان و زورگیران را برای دریافت اجباری کارت های الکترونیکی اهالی و ساکنان محلات به کار گمارده بود که با تهدید و ارعاب مردم را مجبور می ساختند با دریافت مبلغی پول، کارت های الکترونیکی خود را در اختیار زعمای و دست اندرکاران حزب ایران نوین قرار دهند. (۲) رؤسا و کارگزاران اصناف و سایر مشاغل تجاری، تولیدی و اقتصادی در بازار و غیره که عمدتاً تحت سلطه حزب ایران نوین بودند نیز نقش قابل توجهی در کسب رأی به نفع کاندیداهای این حزب ایفا می کردند. (۳)

گزارش نسبتاً مفصل ساواک از این نحوه جمع آوری رأی از سوی عوامل حزبی به این شرح است:

مأمورین وزارت کار به کارگاه های مختلف مراجعه و کارفرمایان مربوطه را تهدید می نمایند که یا کارگران وابسته به خودشان را وادار نمایند از حوزه های انتخاباتی کارت الکترونیکی دریافت و کارت ها را تسلیم مأمورین اعزامی وزارت کار نمایند و یا آنکه شناسنامه های کارگران را به آنان تسلیم نمایند که خود مأمورین وزارت کار از روی آن شناسنامه ها کارت های انتخاباتی دریافت نمایند و سپس شناسنامه ها را مسترد دارند.

از جمله در تاریخ ۲۰/۴/۴۶ یکی از کارمندان وزارت کار به نام قراچورلو به اتفاق یک نفر دیگر به کارخانه قوطی سازی جواد اویسی واقع در خیابان ری نرسیده به میدان شوش مراجعه و اظهار می دارد... طبق دستور وزارت کار کارگران خود را به حوزه های انتخاباتی برای دریافت کارت الکترونیکی بفرستید و کارت های دریافتی را آماده نمایید تا فردا که دوباره مراجعه خواهیم کرد به اینجانبان تسلیم نمایید و جواد اویسی پاسخ می دهد که کارگران این کارخانه تعدادشان حدود ۵۰ نفر است و حدود سی نفرشان بیش از بیست سال دارند و می توانند در انتخابات شرکت و کارت الکترونیکی دریافت نمایند و خودشان در روز اخذ آراء به صندوق های اخذ رأی رفته و رأی خواهند داد. لیکن قراچورلو پافشاری می نماید تا

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۱، سه شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۴۶، ص ۵.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شناسنامه های کارگران آن کارخانه را دریافت کند و اویسی از تحویل آن خودداری نموده و مأمور وزارت کار ایشان را تهدید کرده که این عمل برای شما گران تمام خواهد شد و از این پس بازرسان وزارت کار دائماً مزاحم شما خواهند شد و جواد اویسی جواب می دهد در کارگاه من که کوچک است و کلیه مقررات قانون کار اجرا می شود و نقطه ضعفی ندارم که پرونده سازی نمایید.

توضیح اینکه چون قراچورلو (مأمور وزارت کار) به اتفاق شخص دیگری بوده جواد اویسی تصور کرده است که شخص همراه وی مأمور سازمان امنیت بوده و به این جهت نگران شده و ترسیده است.

در تاریخ ۲۰/۴/۴۶ مأمور دیگری از وزارت کار به کارخانه چیت سازی تهران مراجعه و با رئیس کارگزینی آن کارخانه مذاکره و پیشنهاد می نماید که طبق دستور دولت باید کارت های الکترا ل کارگران را تسلیم نماید تا به وزارت کار ارسال شود و رئیس کارگزینی جواب می دهد اولاً این کارخانه دولتی است و قطعاً همه کارگران کارت الکترا ل را دریافت کرده و در روز اخذ آراء نیز طبعاً به کاندیدای دولتی رأی خواهند داد ولی در مورد جمع آوری کارت ها و ارسال آن به وزارت کار در این مورد باید با آقای مهندس عریضی رئیس کارخانه مراجعه و مذاکره نمایند و مأمور وزارت کار به آقای مهندس عریضی مراجعه و پیشنهاد خود را تکرار و تأکید می کند که طبق دستور دولت و وزارت کار باید تمام کارت های الکترا ل کارگران را تسلیم کنید و مهندس عریضی می گوید تا به حال همه کارگران کارت الکترا ل انتخاباتی دریافت نکرده اند و جمع آوری شناسنامه های آنان مقدور نیست.

روز بعد مجدداً مأمور وزارت کار مراجعه و در مورد بالا تأکید نموده و رئیس کارخانه به وی گفته است در این مورد باید با عیسی ادیسی نماینده کارگران مذاکره کنید و مشارالیه با ادیسی مذاکره کرده و از متن مذاکرات آنها اطلاعی به دست نیامده است.

به طور کلی مأمورین وزارت کار صاحبان کارخانجات و به ویژه کارخانجات کوچک را تحت فشار قرار داده اند که یا کارت های الکترا ل و یا شناسنامه های کارگران را جمع آوری و از روی شناسنامه ها خودشان در حوزه های انتخاباتی کارت دریافت و در وزارت کار اسامی کاندیدای حزب ایران نوین را در اوراق کارت ها نوشته و در روز اخذ آ را در صندوق ها بریزند.

در غرب تهران خیابان خوش و هاشمی و جیحون رادفر که عضو حزب ایران نوین و کاندیدای مجلس مؤسسان بوده و ضمناً رئیس انجمن محلی خیابان هاشمی نیز می باشد چند نفر را به منازل ساکنین محل فرستاده و شناسنامه های آنها را جمع آوری کرده تا از روی آن شناسنامه ها کارت الکترا ل را به نفع حزب ایران نوین صادر نمایند و در مقابل افراد متفرقه و حتی بعضی از بانوان که شخصاً برای دریافت کارت الکترا ل با شناسنامه به حوزه انتخاباتی آن محل مراجعه کردند اگر شناسنامه مراجعین عکس دار نباشد از صدور کارت الکترا ل خودداری می نمایند.

هفته گذشته در حوزه ۱۳ واقع در اول منیریه (دبستان عیسی بهرامی) بانو درخشنده ملکوتی ضمن مراجعه به اعضای حوزه اظهار می دارد من از طرف حزب ایران نوین مأمورم که به حوزه شما مراجعه و چون عده ای از بانوان خودشان قادر به مراجعه به حوزه و اخذ کارت الکترا ل نمی باشند لذا من شناسنامه های آنها را به این حوزه ارائه و به نام آنها کارت دریافت دارم. اعضاء با پیشنهاد مشارالیه موافقت و به همین طریق عمل کرده اند.

در حوزه انتخاباتی که در خانه کارگر تأسیس شده در آن حوزه نیز اصولاً عده کمی از کارگران شخصاً مراجعه و کارت الکترا ل دریافت می کنند ولی بقیه شناسنامه های کارگران را خانه کارگر از کارخانجات گرفته و در آن حوزه به نام آنها کارت صادر می نمایند.

تقی آقا شریف آقازاده و دو سه نفر از اعضای شورای همکاری دو شب پیش نزد مهندس بهبودی رئیس تشکیلات حزب مردم مراجعه و اظهار داشته اند شرکت تعاونی و تاکسیرانی تهران به رانندگان تاکسی ها دستور داده است که هر کدام باید شناسنامه های خود را به انضمام ۸۵۰ ریال به دفتر شرکت تسلیم دارند تا لباس اونیفورم به آنها داده شود والا از اول مرداد ماه از کار کردن آنها جلوگیری خواهد شد (از چندی قبل قرار است که رانندگان تاکسی ها لباس اونیفورم بپوشند) و آنها باید از این فرصت استفاده کرده و شناسنامه های خودشان یا کارت الکترا ل را باید با لباس های اونیفورم ارائه نمایند و این اقدام به دستور شیخ بهایی که مأمور نخست وزیر در امور تاکسیرانی تهران و عضو حزب ایران نوین و کاندیدای نمایندگی تهران از آن حزب می باشد انجام شده است و آقا شریف و همراهانش اضافه نمودند که مأموران وزارت کار به اتفاق ژاندارم به کارگران کوره پزخانه ها مراجعه کرده اند تا شناسنامه های آنها را دریافت کنند ولی به علت آنکه موسی پور نماینده کارگران کوره پزخانه ها که عضو خانه کارگر و وابسته به حزب ایران نوین است از طرف حزب

کاندیدای انتخاب نشده و از آن حزب شدیداً ناراضی می باشد تا به حال مقاومت کرده و نگذارده است شناسنامه های کارگران کوره پزخانه ها را به زور جمع آوری کنند. (۱)

در اکثر موارد این اقدامات با اجبار و زورگویی ها و افسار گسیختگی های دست اندرکاران امور در حزب صورت عملی به خود می گرفت و مردم بینوا مورد ستم، تحقیر، تهدید و توهین قرار می گرفتند. (۲)

در این باره باز به گزارشی از ساواک رجوع می کنیم که گوشه هایی دیگر از این گونه هنرنمایی های حزب ایران نوین را در شرکت واحد اتوبوسرانی ثبت و ضبط کرده است:

طبق پیشنهاد شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تعداد سه حوزه انتخاباتی یکی در اداره مرکزی شرکت واقع در سه راه آذرین و دومی در ناحیه یک نارمک و سومی در ناحیه ۲ نازی آباد تأسیس شده است و سروان نصرتی رئیس اداره مراقبت شرکت و سرگرد فرنام رئیس ناحیه یک و سرگرد هاشمی رئیس ناحیه ۲ آن شرکت از طرف اولیاء شرکت واحد مأمور شده اند تا با اعضای سه حوزه انتخاباتی مزبور محرمانه مذاکره و آنها را تطمیع نمایند که به طور کلی در اختیار شرکت واحد قرار گرفته و تسلیم نظرات شرکت واحد در مورد کارت های الکتراال باشند ضمناً از ناحیه حزب ایران نوین و شاید خود آقای خسروانی وزیر کار هم در این مورد با اولیاء اداره کل آمار و ثبت احوال مذاکره شده تا به اعضای سه حوزه مزبور دستور دهند به طور کلی تسلیم دستورات شرکت واحد باشند در دو سه روز آغاز شروع توزیع کارت الکتراال فعالیت شرکت واحد صرف جمع آوری شناسنامه ها و کارت های شناسایی عموم کارگران رانندگان و کمک رانندگان شرکت گردید و هر یک از کارگران شرکت که کارت الکتراال دریافت نمی کردند یا شناسنامه و کارت شناسایی خود را تسلیم مسئولین و رؤسا خطوط شرکت نمی کردند تهدید به اخراج می شدند و از ادامه کار آنها جلوگیری بعمل می آید.

از جمله به یکی از کمک رانندگان شرکت واحد به نام تقی عبدالرحیمی مانند سایر کارگران شرکت تکلیف می شود کارت الکتراال دریافت و به مسئول خط تسلیم کنند و او جواب می دهد تا به حال کارت نگرفته ام و اگر هم بگیرم نزد خودم نگاه می دارم و کارت خود را به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کسی نمی دهم (این مذاکره در ساعت ۲/۱ ۸ روز ۳۰/۴/۴۶ بین کمک راننده فوق و اسکویی رئیس خط ۱۰۳ صورت گرفته است) و اسکویی رئیس خط مزبور کارگر فوق را از روی اتوبوس پیاده کرده و برگ تعرفه او را دریافت و از ادامه کارش جلوگیری می نماید و در برگ تعرفه وی به شرح فتوکی پیوست خطاب به رئیس ناحیه می نویسد (بعرض ریاست ناحیه برسد کمک راننده اظهار می دارد بنده کارت انتخاباتی نمی دهم) و پس از نوشتن این مطلب در برگ تعرفه کارگر وی را بیکار می نماید و فردا هم اجازه کار به وی نمی دهند.

کمک راننده مزبور پس از دو روز بیکاری به سندیکای خود (سندیکای کمک رانندگان شرکت) شکایت نموده و پس از ایجاد سر و صدا رئیس خط او را احضار و می گوید حقوق دو روزه ایام بیکاری را به انضمام ۵۰۰ ریال پاداش به شما می دهم که در این باره ایجاد سر و صدا ننمائید.

پس از گذشت دو سه روز از آغاز تأسیس حوزه انتخاباتی سروان نصرتی سرگرد فرنام و سرگرد هاشمی افسران شرکت واحد پس از توافق با اعضاء سه حوزه مورد بحث و جلب موافقت رؤسا ... اداره آمار و ثبت و احوال مراجعه و به تفاوت بین دو هزار و دو هزار و پانصد و سه هزار برگ کارت الکتراال سفید ظاهراً برای حوزه مربوطه شرکت واحد دریافت می کنند و کارتها را در داخل ساختمان شرکت در سه راه آذرین نازی آباد و نارمک برده و توسط کارمندان شرکت به اسامی مختلف کارت های الکتراال را نوشته و در دفتر پلمپ شده اداره آمار ثبت نموده و به جای فردی که به نام او کارت الکتراال صادر شده انگشت می زنند و برای خنثی نمودن اثر انگشت که احتمالاً در آینده ایجاد مزاحمت نشود هر کدام از کارمندان مربوطه شرکت روی انگشتان خود را نایلون کشیده اند.

توضیح آن که طبق مقررات موضوعه مسئولین حوزه های انتخاباتی در مقابل هر پانصد برگ کارت الکتراال که اداره آمار و ثبت احوال تحویل می گیرند باید صورت اسامی پانصد نفر گیرندگان کارت را در دفاتر پلمپ شده مخصوصی ثبت نموده و گیرندگان باید امضاء یا اثر انگشتشان در مقابل نامشان در آن دفتر منعکس باشد و این دفتر را تحویل اداره آمار و ثبت احوال نمایند تا پانصد برگ کارت الکتراال دیگر با یک دفتر پلمپ شده دریافت کنند و لذا سروان نصرتی و دو افسر نامبرده دیگر هر کدام به نمایندگی مسئولین حوزه مربوطه این دفاتر را به اداره آمار تحویل داده و دفاتر و کارت های الکتراال جدید دریافت می کنند و به شرحی که به عرض رسید روی کارت های الکتراال سفید نام های مختلف پر کرده و در

دفتر مربوطه منعکس و امضاء مختلف نموده و یا انگشت می زنند.

در حوزه واقع در مرکز شرکت واحد کارمندان اداره مراقبت در اطاق مخصوص کارت ها را به طریق بالا و به اسامی مختلف می نویسند و در اطاق دیگر اکثراً کارمندان حسابداری و مالی شرکت و زیر نظر سروان نصرتی کارت هایی را که به وضع بالا بدست آورده اند روی آنها اسامی ۲۷ نفر کاندیداهای حزب ایران نوین را در روی اوراق مربوطه می نویسند در دو حوزه دیگر واقع در نارمک زیر نظر سرگرد فرنام و ناحیه نازی آباد زیر نظر سرگرد هاشمی نیر عمل فوق انجام می شود و یک دستگاه اتوبوس دو طبقه شرکت واحد مأمور حمل و نقل غذا و وسایل دیگر و چلوکباب برای کارمندانی است که یک دسته مأمور نوشتن کارت الکترا ل سفید و دسته دیگر مأمور نوشتن اسامی کاندیداها روی اوراق مخصوص می باشند.

با وضع بالا تابحال حدود بیست و چهار هزار برگ کارت الکترا ل به نام این سه حوزه شرکت واحد صادر شده است. کارت ها را پس از اینکه نام کاندیداها روی اوراق نوشته می شود به حزب ایران نوین منتقل می نمایند (به تدریج) و به قرار اطلاع این کارت ها را در طبقه فوقانی حزب ایران نوین نگاهداری می نمایند. البته کلیه عملیات فوق اعم از دریافت کارتهای الکترا ل سفید صدور آنها به اسامی مختلف و سرانجام نوشتن اسامی کاندیداها روی اوراق مربوطه کماکان ادامه دارد و ممکن است این عمل تا پایان توزیع کارت الکترا ل در تهران ادامه داشته باشد.

از طرف اداره کل امار و ثبت احوال شخصی به نام خاموشی که از رؤسای عالیرتبه اداره مزبور است بر اعمال فوق نظارت دارد و این شخص اکثراً در شرکت واحد می باشد که مبادا پیش آمدی بنماید. ضمناً در روزهای اول سروان نصرتی به اسدیان و آقا ضیایی مأمورین حوزه ۱۶۳ (حوزه مرکز شرکت در سه راه آذری است) وعده کرده بود که علی الحساب به هر یک از طرف شرکت معادل دو ماه حقوق داده شود و در پایان کار به هر کدام مبلغ گزافی بپردازند و فعلاً معادل دو ماه حقوق به آنها داده شده و انتظار دارند چند هزار تومان در پایان کار به نام پاداش در مقابل این اعمال خلاف قانون دریافت کنند ضمناً مبالغ هنگفتی هم آقای خاموشی دریافت خواهد کرد و با بقیه اعضای دو حوزه دیگر نیز به همین طریق عمل شده است.

پیش از ظهر روز (۲۶/۴/۴۶) در اطاق صفرزاده رئیس کارگزینی شرکت واحد بین آقای سروان نصرتی و معاون وی ماکویی مشاجره شدیدی صورت گرفته و ماکویی اظهار نموده

قسمت اعظم این خلافاکاریها را من انجام می دهم ولی شما نزد آقای جهان بینی و بیات همه را به حساب خودت می گذاری و در پایان کار هم چند تومان بیش از من از این بابت از شرکت پاداش خواهی گرفت.

توضیح آنکه در آخر کار به نام حسن خدمت شرکت واحد به عده زیادی از اعضای شرکت پاداش های هنگفت پرداخت می نماید ولی مبلغ را به تناسب فعالیتی که در امر انتخابات و به شرح بالا کرده اند اعم از نویسندگان کارت های سفید و کارت های انتخاباتی و متصدیان دیگر این کار تقسیم می نماید.

یکی از اعضای حوزه انتخاباتی ناحیه نازی آباد شرکت واحد به نام ابوالقاسم سید که عضو وزارت آموزش و پرورش است ابتدا این اعمال خلاف را قبول نکرده و گفته است تحت تعقیب قرار می گیرد ولی پس از مذاکراتی که با وی انجام و تطمیع می شود آخر الامر تسلیم گردیده است.

علاوه بر نفرات بالا عده دیگری از کارمندان شرکت واحد در حزب ایران نوین مشغول نوشتن کارت الکترا می باشند که سرپرستی این عده با علی اکبری عضو شرکت واحد می باشند.

اخبار بالا موثق است و قسمتی از اعمال مشروحه در این گزارش را اینجانب شخصاً در شرکت واحد مشاهده نموده ام و افراد مطلع در شرکت واحد پیش بینی می کنند پاداشهایی که از این بابت از بودجه شرکت به عناصر مختلف داده خواهد شد نزدیک به هشتصد هزار تومان می گردد و ضمناً کارگران شرکت واحد از این که کارت های آنها به زور گرفته اند شدیداً ناراضی می باشند. (۱)

در این میان استانداران، فرمانداران، بخشداران، رؤسای ریز و کلان ادارات و دوایر و سازمان های دولتی و حکومتی در تهران و سایر شهرها و مناطق کشور نقش قاطع تری در اعمال نفوذ و تقلب در جریان برگزاری انتخابات آن دوره ایفا کردند. به ویژه اینکه اکثریت قریب به اتفاق مقامات محلی از منصوبین وزارت کشور دولت هویدا بودند که خود عهده دار برگزاری انتخابات بوده و البته برای اعمال نفوذ و بهره گیری از امکانات گسترده دولتی و غیره

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

هیچ محدودیتی نداشت و به وفور از آن بهره مند بود.^(۱)

اکثریت قاطع اعضای انجمن های نظارت بر انتخابات نیز با اعمال نفوذ دولت حزبی و زعمای حزب ایران نوین برگزیده می شدند و در این باره به اعتراضات رقبا تقریباً هیچ گونه وقعی نهاده نمی شد. موضوع دخالت و تقلب مقامات محلی و از مهم تر استانداران و فرمانداران در انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورا و نیز سنا و مؤسسان سوم از ماه ها قبل پیش بینی و در واقع امری محتوم دانسته می شد. ساواک در چهاردهم فروردین ۱۳۴۶ در این باره چنین گزارش کرده بود:

عبدالکریم عمویی خزانه دار حزب مردم می گفت با اقداماتی که از طرف فرمانداران در سراسر کشور برای تشکیل شعبات حزب ایران نوین صورت گرفته و علناً معتمدین محلی را وادار به عضویت در این حزب می کنند معلوم است انتخابات مجلس شورای ملی با آزادی صورت می گیرد [نمی گیرد] و فرمانداران عضو حزب ایران نوین به نفع کاندیدهای عضو حزب در جریان انتخابات اعمال نفوذ خواهند نمود. عمویی می گفت نظر دستگاه رهبری حزب مردم آن است برای اینکه انتخابات مجلس شورای ملی در محیط سالم و ساکن انجام شود و افکار عمومی مردم با دخالت فرمانداران نسبت به جریان انتخابات بدبین نشوند دولت بی طرفی غیر حزبی روی کار آید تا موضوع اعمال نفوذ دستگاه دولت به نفع حزب مشخص شود. موقعیت مجلس آینده بهتر از مجالس منحل شده دوره نوزدهم و بیستم نخواهد بود.^(۲)

در میان وزارتخانه های دولتی، علاوه بر وزارت کشور و مقامات محلی که عمدتاً منصوبین آن بودند وزارت کار که شخص خسروانی دبیر کل حزب در رأس آن قرار داشت، نیز پیشگام اقدامات متقلبانه شرم آور و گستاخانه بود چنان که بنا بر گزارش بیست و هشتم تیر ۱۳۴۶ ساواک:

اکثریت کارمندان وزارت کار به ویژه کارمندان اداره کل بازرسی و بازرسی کارگاه ها و کارمندان اداره کل روابط کار و اداره کار شهری به دستور آقای وزیر کار کلیه مأموریت یافته اند به کارخانجات و کارگاه های کوچک و بزرگ مراجعه و آنها را مجبور کنند کارت

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات و تاریخ معاصر ایران، سند ۳۲۷ ۳ ۷۹۴ ع.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

الکترال دریافت و کارت ها را توسط همان بازرسان اعزامی به وزارت کار تسلیم نمایند یا آنکه شناسنامه های آنها اخذ شود تا از روی آنها کارت صادر شود.

ضمناً چون طبق مقررات باید در هر حوزه انتخاباتی که کارت الکترال داده می شود یک نفر معتمد محل هم شرکت داشته باشد لذا عده زیادی از کارمندان وزارت کار و اداره کار تهران به عنوان معتمد محل به فرمانداری تهران معرفی شده و تعیین گردیده اند و در بسیاری از حوزه های انتخاباتی حضور دارند تا از نظر اینکه روی شناسنامه ها (بدون حضور صاحب شناسنامه) فعل و انفعالاتی انجام می دهند اشکالی پیش نیاید.

توضیح اینکه مأموران وزارت کار در موقع مراجعه به کارخانجات دو نفری مراجعه می کنند و یکی از آنها خود را بازرس وزارت کار معرفی و تهدید می نماید اگر کارت های الکترال کارگران یا لاقل شناسنامه های آنها را تسلیم نکنید به عنوان عدم رعایت مقررات قانون حفاظت، کارگاه های کارخانه شما را تعطیل می نمایم و نفر دوم خود را معرفی نمی نمایند ولی طوری جلوه می دهند که نفر دوم مأمور سازمان امنیت است تا صاحب کارگاه بیشتر وحشت کرده و تسلیم شود. تعداد مأمورین وزارت کار که به کارخانجات مختلف مراجعه می نمایند بسیار زیاد است و از جمله آنها زارع، انواری، فرهی، قراچورلو، اعتمادی می باشند و دو نفر از این عده به اسامی زارع و انواری برای چندمین بار به کارخانه چیت سازی تهران مراجعه کرده و مصرأً خواسته اند شناسنامه کارگران به آنها تحویل شود. بدیهی است در کارگاه های کوچک و کارخانجات ملی و غیره دولتی این فشار و مزیقه بسیار شدید است ولی در کارخانجات بزرگ مخصوصاً دولتی جرأت اقدامات خیلی شدید و تهدید را ندارند. کلیه مأمورین مزبور هر یک روزانه پانصد ریال از وزارت کار فوق العاده دریافت نخواهند کرد و هر کدام که نتیجه کارشان بهتر باشد پاداش های قابل ملاحظه ای داده خواهد شد. وزارت کار با اعزام مأمورین مزبور مخصوصاً در کارگاه های کوچک منتهای فشار را به صاحبان کارخانجات وارد و اکثراً موفق می شود که با ارباب آنها ظرف چهل و هشت ساعت خودشان کارت الکترال دریافت و به آنها تسلیم نمایند با شناسنامه ای آنها را مطالبه و دریافت می نمایند. ضمناً حوزه هایی هم در اختیار وزارت کار می باشد که شناسنامه ها را با وجود صدور کارت الکترال مهر نمی کنند و در نتیجه با یک شناسنامه (آن هم بدون حضور صاحب آن) چند کارت الکترال می گیرند.

در شرکت تاکسیرانی نیز رانندگان اتومبیل های کرایه بین تهران و حومه نیز به شدت تحت

فشار قرار گرفته اند که کارت الکترا ل خودشان را تسلیم نمایند.^(۱)

در همین زمینه ساواک در گزارش دیگری آورده است:

اکنون که به آغاز بیست و دومین دوره قانونگذاری چند روزی بیش باقی نمانده است گردانندگان حزب ایران نوین بر فعالیت های انتخاباتی خویش افزوده و با استفاده از مقام و موقعیت اداری خود به طور طبیعی و توسل به اعمال قدرت و تهدید سعی می نمایند کارت های الکترا ل بیشتری جمع آوری نمایند با بررسی هایی که تاکنون در این زمینه معمول گردیده خلاصه ای از اعمال نفوذ زعما و مأمورین دولت عضو حزب مزبور ذیلاً از عرض می گذرد:

۱ اخیراً مأمورین وزارت کار ضمن مراجعه به کارگاه های مختلف کارفرمایان مربوطه را تهدید می نمایند که یاد کارگران خود را به حوزه های انتخاباتی حزب ایران نوین اعزام دارند و یا اینکه شناسنامه های آنان را تسلیم مأمورین وزارت کار نموده تا خود آنان اقدام به تهیه کارت الکترا ل نمایند.

از جمله در تاریخ ۲۰/۴/۴۶ یکی از مأمورین وزارتخانه مورد بحث به کارخانه قوطی سازی جواد اویسی واقع در خیابان ری مراجعه و اظهار می دارد طبق دستور وزارت کار باید کارگران کارخانه مزبور جهت اخذ کارت الکترا ل به حوزه های انتخاباتی اعزام گردند و چون نامبرده با مخالفت کارفرمای کارخانه مواجه می گردد اظهار می دارد این عمل برای شماگران تمام خواهد شد و از این پس بازرسان وزارت کار دائماً برایتان مزاحمت ایجاد خواهند نمود.

۲ در غرب تهران خیابان های خوش هاشمی و جیحون عباس رادفر عضو حزب ایران نوین و کاندیدای مجلس مؤسسان از حزب مزبور چند نفر را به منازل ساکنین محل اعزام نموده تا شناسنامه های آنان را به منظور صدور کارت الکترا ل به نفع حزب ایران نوین جمع آوری نمایند. همچنین از طرف شیخ بهایی عضو حزب ایران نوین که مأمور نخست وزیری در امور تاکسیرانی و کاندیدای نمایندگی تهران از طرف این حزب می باشد به کلیه رانندگان تاکسی دستور داده شده است هر کدام باید شناسنامه های خود را به انضمام مبلغ ۸۵۰ ریال به دفتر شرکت تعاونی تاکسیرانی تسلیم تا لباس اونیفورم به آنها داده شود

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

والا از اول مرداد ماه از کار کردن آنها جلوگیری خواهد شد.

۳ طبق پیشنهاد شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تعداد سه حوزه انتخاباتی:

الف اداره مرکزی شرکت واقع در سه راه آذری.

ب نارمک.

پ نازی آباد.

تأسیس و سرکار سرگرد فرنام رئیس ناحیه یک سرگرد هاشمی رئیس ناحیه دو و سروان نصرتی رئیس اداره مراقبت شرکت از طرف اولیای شرکت واحد مأموری شده اند تا با اعضای سه حوزه انتخاباتی مزبور به طور محرمانه مذاکره و آنان را تطمیع نمایند تا به طور کلی در اختیار شرکت مزبور قرار گرفته و در مورد اخذ کارت الکتروال تسلیم نظرات شرکت واحد باشند.

همچنین افسران فوق الاشعار هر نوبت به اتفاق سه نفر به نمایندگی از طرف مسئولین سه حوزه انتخاباتی یاد شده به اداره آمار و ثبت و احوال مراجعه و بین دو تا سه هزار برگ کارت الکتروال سفید ظاهراً برای حوزه مربوط به شرکت واحد دریافت و کارت ها را به محل حوزه های فوق برده و توسط کارمندان شرکت به اسامی مختلف کارت های الکتروال را نوشته و در دفتر پلمپ شده اداره آمار ثبت، و به جای فردی که به نام او کارت الکتروال صادر شده انگشت می زنند (برای خنثی شدن اثر انگشت که احتمالاً در آینده ایجاد مزاحمت نماید روی انگشتان خود نایلون می کشند) مضافاً اینکه چند روز قبل سروان نصرتی به اسدیان و آقاضیایی مأمورین حوزه ۱۶۳ وعده داده بود که علی الحساب به هر یک معادل دو ماه حقوق داده شود و در پایان کار به هر کدام مبلغ زیادی بپردازند.

نظریه: با عرض مراتب فوق و با توجه به فرمایشات شاهنشاه آریامهر در مورد آزادی انتخابات و اثرات اذعان ناپذیر انقلاب سفید شاه و مردم تصور می رود انجام چنین اعمالی از طرف افراد وابسته به دولت در بین طبقات مختلف مردم به ویژه طبقه کارگر و عوام اجتماع اثر فوق العاده نامطلوبی بجای گذاشته و عدم توجه به این موضوع حس بدبینی و نارضایتی را که خود موجب روگردانی ملت از دولت و هیأت حاکمه خواهد گردید تحریک و تقویت خواهد نمود. (۱)

و باز هم بنابر گزارش دیگری از ساواک که در ۲ مرداد ۱۳۴۶ تنظیم شده بود:

۱ در اداره مرکزی شرکت واحد اتوبوسرانی در تاریخ ۱/۵/۴۶ چند نفر از کارمندان شرکت به نفع حزب ایران نوین مشغول نوشتن کارت الکترا و اوراق انتخاباتی می باشند و کارمندان مزبور از روی دفتر تلفن استفاده نموده و از اسامی اشخاصی که در دفتر تلفن ثبت می باشد کارت‌های الکترا را تکمیل می نمایند.

۲ در تاریخ ۲۴/۴/۴۶ عده ای در حدود ۳۲ نفر از بازرسان ناحیه ۱ شرکت واحد اتوبوسرانی به سرپرستی علی اکبری در محل موتورخانه شوفاژ در نارمک اجتماع نموده و کاندیداهای حزب ایران نوین را در طی لیستی تعیین و در اختیار بازرسان شرکت واحد گذارده اند که آراء به نام آنها نوشته شود.

۳ آقای موسی پور دبیر سندیکای کارگران کوره پزخانه ها جهت اخذ کارت های الکترا کوره پزخانه ها به منطقه علی آباد رفت ولی کارفرمایان کارخانجات آجر فشاری اظهار داشتند که چنانچه مشارالیه حاضر به دادن رسید در مقابل تعداد کارت ها باشد به نامبرده تحویل خواهد داد لذا وی از دادن رسید خودداری و بدون دریافت کارت ها مراجعت و جریان را به آقای شماخی دبیر کمیته حزب ایران نوین شهرستان ری اطلاع داده است.

۴ آقای محمد کمره ای محمود زمانی محمد عقیلی و اصغر زمانی اوباشان شهری به طرفداری از کاندیداهای حزب ایران نوین در شهرستان ری مشغول فعالیت می باشند. مادر محمود زمانی که در خیاط خانه بیمارستان فیروزآبادی کار می کند شناسنامه بانوان بیمارستان مزبور را جمع آوری و در اختیار فرزندش می گذارد.

۵ عده ای از کارفرمایان کارخانجات منطقه شمیرانات شناسنامه کارگران خود را به عنوان اینکه می خواهند لیست بیمه نامه تنظیم نمایند جمع آوری و پس از ثبت نام در حوزه های مختلف اخذ آراء و دریافت کارت الکترا شناسنامه ها را به صاحبانش مسترد داشته اند و چون بعضی از کارگران باسواد متوجه مهر انتخابات شده اند اعتراض نموده و نسبت به عدم آزادی انتخابات شکایت نموده اند. (۱)

دخالت، اعمال نفوذ و تقلب حزب ایران نوین در انتخابات به حدی شرم آور آشکار و توهین آمیز شده بود که حتی در میان اعضای «شرافتمند تر» حزب ایران نوین تولید نارضایتی و سر و صدا

کرده بود که می گفتند «حزب ایران نوین خیانت کرد، حزب بالا-خره خودش را فروخت و انتخابات را به لجن کشید» و نیز برخی اعضای احزاب اظهار می داشتند که «این انتخابات یک انتخابات کاملاً مغرضانه و فاسد است و چه بهتر که مثل یکی از ادوار پیشین [دوره بیستم] از طرف شاهنشاه دستور انحلال مجلسی که قرار است تشکیل شود صادر گردد».^(۱)

دخالت ناروای دولت و حزب ایران نوین در انتخابات برخی مناطق کشور از این هم فراتر رفت و دهن کجی و بی‌اعتنایی آنان حتی به همان اعضا و طرفداران اندکشان هم بسیار محسوس تر و زننده تر شد. به گزارش زیر توجه کنید:

روز ۱۶/۵/۴۶ فرخ نیا مدیرکل آموزش و پرورش استان مرکز که اخیراً از سفر شمال به تهران بازگشته است می گفت انتخابات رودسر در شمال مظهر کامل دخالت دولت در امر انتخابات و دهن کجی کردن به افکار عمومی مردم رودسر به شمار می رفت. دو نفر از خانواده صوفی‌ها که هر دو مورد احترام مردم رودسر بودند از طرف دو حزب ایران نوین و مردم‌کاندیدای رودسر شده هر دو فعالیت فوق‌العاده‌ای را طبق نظر دولت در آن جا دنبال کرده بودند و بالاخره در هنگام اخذ رأی یکی از این دو کاندیدا برنده می شد و مردم هم ناراحت نمی شدند ولی وزارت کشور یک روز قبل از اخذ رأی بعد از آنکه مدت یک ماه دو کاندیدای مذکور در رودسر فعالیت داشتند به وسیله فرماندار به هر دو ابلاغ می کند باید از رودسر خارج شوید و شخص دیگری که اهل یزد است و نام او را هم هیچ کس در رودسر نمی داند به نام نماینده مردم رودسر معرفی می شود. فرخ نیا می گفت مردم شمال مخصوصاً منطقه گیلان که اصولاً دارای افکار انقلابی هستند زود تحت تأثیر اعمال ناروای قرار می گیرند و امروز در سراسر منطقه گیلان موضوع انتخابات رودسر به صورت نشانه کامل دخالت علنی دولت در امر انتخابات و دهن کجی به افکار عمومی مردم تلقی شده است و اگر دولت از ابتدا به دو نفر کاندیداهای حزبی اعلام می کرد فعالیت نکنید شخص ثالثی به سمت نمایندگی مردم رودسر تعیین می شود کسی ناراحت نمی شد و عصبانیتی در عده‌ای مردم متعصب به وجود نمی آورد.^(۲)

نهایتاً اینکه کارمندی از شهرداری تهران که خود نقش مستقیمی در رأی‌سازی به نفع

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کاندیداهای حزب ایران نوین ایفا کرده بود، پس از پایان انتخابات در این باره چنین گفته بود:

به قرار اطلاع شخصی به نام میرزایی کارمند شهرداری ناحیه ۸ صبح روز ۱۶/۵/۴۶ در حضور عده ای از کارمندان آن شهرداری اظهار داشته چند روز اخیر با صرف چلوکباب و چلومرغ شکمی از عزا درآوردیم ولی در عوض پدرمان درآمد زیرا ما که هفتاد نفر بودیم برای کاندیداهای حزب ایران نوین در حدود پنجاه هزار رأی نوشتیم و چند نفر دیگر آراء مزبور را مرتباً به وسیله اتومبیل حمل نموده و به صندوقها می ریختند. نام برده افزود آقای شیخ بهایی یکی از کاندیداهای حزب ایران نوین که ما را برای نوشتن آراء انتخاب کرده بود اظهار داشت این موضوع کاملاً جنبه محرمانه دارد و کسی نباید مطلع شود که ما قبلاً آراء را نوشته ایم. میرزایی در خاتمه اظهار داشت پدرسوخته ها مرتباً از رادیو و جراید اعلام کردند که انتخابات آزاد است و دولت کوچک ترین دخالتی در این امر ندارد ولی ما عملاً دیدیم که آراء مردم تأثیری در سرنوشت و کلا ندارد و خودشان هر کس را خواستند انتخاب کردند. با اینکه به من خیلی سفارش کرده اند که موضوع نوشتن آراء را به کسی نگویم اما برای آنکه آنها را رسوا نمایم و ادعای بی موردشان را برملا کنم، موضوع دسیسه بازی در انتخابات را برای آگاهی مردم ایران بازگو خواهم نمود. (۱)

اقلیت و اکثریت

در این دوره از انتخابات برای اولین بار حزب کوچک پان ایرانیست اجازه یافته بود کاندیدا معرفی کند. با این حال میان کاندیداهای این حزب با حزب ایران نوین و نیز حزب مردم رقابت قابل اعتنایی شکل نگرفت. بیشترین رقابت ها و برخوردها در این دوره از انتخابات میان دو حزب ایران نوین و حزب مردم بود. نظیر بسیاری از دوره های سابق شعارهای تبلیغاتی و مبارزاتی دو حزب اکثریت و اقلیت مردم این بار هم به نوشته بعضی از مطبوعات آن دوره بی مزه و بی محتوا و تصنعی بود. (۲)

برخی از اهل سیاست رقابت انتخاباتی حزب ایران نوین و حزب مردم را در واقع رقابت دو سیاست انگلیس و آمریکا بر سر سلطه انحصاری بر نظام سیاسی ایران ارزیابی می کردند. از

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۷۳، سه شنبه ۹ خرداد ۱۳۴۶، ص ۴۸.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۶، شنبه ۲۴ تیر ۱۳۴۶، ص ۷؛ و خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۷، ص ۱۱.

جمله دکتر علی امینی در صحبتی با رحمت الله مقدم مراغه ای اظهار کرده بود که «اوضاع را زیاد جور نمی بینم و از پشت پرده فعالیت هایی در جریان است که می خواهند نگذارند بار دیگر ایران نوینی ها موفق شوند و اگر هم نتوانند می خواهند آن را تضعیف کنند. از جمله این اقدامات فعالیت همین اصناف است که توسط رشیدیان و باند انگلیسی اداره می شود. آمریکایی ها به هیچوجه اجازه نخواهند داد مجلسین طبق نظر انگلیسی ها تشکیل شود و هر طور شده بار دیگر مجلسین را مطابق نظر خود که همان مجلس حزب ایران نوین است تشکیل می دهند و می خواهند حزب ایران نوین به کار خود و به شکل فعلی ادامه دهد و مانع روی کار آمدن مجلس از باند انگلیسی ها و یا مخالفین خود شوند»^(۱). افراد دیگری هم به طرق گوناگون از نقش قاطع و مهم تر دو کشور انگلستان و آمریکا در تعیین نمایندگان مجلسین سنا و شورای دوره ۲۲ سخن به میان می آوردند و باقی قضایا را تظاهر و بی اهمیت برمی شمردند. ساواک در این باره چنین گزارش کرده بود:

در ساعت ۱۸۰۰ روز ۷/۵/۴۶ آقای باسریان رئیس اداره ثبت احوال گرمسار در مورد انتخابات صحبت می کند و انتقاد نموده می گوید زیاد فعالیت نکنید. هیچ چیز این مملکت روی حساب درستی نیست. وکلای ما را باید انگلیسی ها و یا آمریکایی ها معین کنند و بعضی را هم شاه معین می کند. من موی سرم را سفید کرده ام. همین دوره گذشته مگر دکتر سام که یک فرهنگی ساده [بود] چون با آمریکایی ها برنامه دانس و پوکر داشت و کیل شد و حالا استاندار است. همین جمشید آموزگار وزیر دارایی فکر می کنید روی چه قدرتی در رأس کار است. این شخص انگلیسی است، که من خودم توی تمام فرقه ها بودم. یک موقع روزنامه منتشر می کردم. زمان قوام السلطنه جزء جمعیت رفقا بودم. توده ای بودم. حزب دمکراتی بودم. همه اینها بی خود است. توی این مملکت کسی ترقی می کند که دستش به جایی بند باشد.^(۲)

در همین زمینه (نقش آمریکا در انتخابات ایران) ساواک گزارش دیگری از قول یکی از کاندیداها دارد:

روز ۱۴/۵/۴۶ ابراهیم هاشمی کاندید نمایندگی حزب مردم از تهران می گفت در سه ماه

۱- دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش ۱، صص ۳۱۳-۳۱۴.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

قبل که مقدمات انتخابات در حزب مردم فراهم می شد در مذاکراتی که با مقامات مسئول کشور و کارگردانان حزب ایران نوین صورت گرفته بود قرار بود سهمیه حزب مردم در انتخابات این دوره کمتر از هشتاد نفر نباشد و این مطلب حتی در روزنامه ها نیز منعکس گردید ولی بعد از جنگ بین اسرائیل و اعراب و مبارزه ای که بین دولت آمریکا و حکومت مصر در گرفت کفه ترازوی طرفداران آمریکا را در ایران سنگین تر نمود. برای اینکه آمریکاییها تا مدتی قبل در مبارزه و کشمکش بین ایران و مصر جانب مصری ها را می گرفتند و ایران هم ناچار بود هر چه بیشتر از آمریکا فاصله بگیرد ولی اکنون که آمریکا با دشمن مشترک ایران یعنی مصر در حال مبارزه است طبعاً در ایران باید سیاست آمریکا مورد حمایت و تأیید بیشتری قرار گیرد و روی این اصل به حزب ایران نوین که به طرفداری از سیاست آمریکا مشهور شده امکان داده شده است آزادی بیشتری در جریان انتخابات به دست آورد و حزب مردم که به حزب ضد آمریکایی مشهور شده طبعاً در اثر پیدایش این وضع جدید بین المللی دچار شکست خواهد شد. (۱)

برای گرم شدن تنور مبارزات انتخاباتی با اجازه دولت هویدا امکان مناظره ای تلویزیونی میان دست اندرکاران دو حزب فراهم شد. (۲) استفاده از سیاهی لشکرهای اجیر شده نیز یکی دیگر از شیوه های مبارزات انتخاباتی بود. (۳)

در این «مبارزات سالم انتخاباتی» بازار خرید و فروش رأی رونق داشت؛ چنان که «احزاب اکثریت و اقلیت در روز اخذ آرا هر کدام مدارکی از یکدیگر تهیه کرده اند مدارک مزبور که عبارت است از فیلم و عکس و نوار در بعضی از حوزه های انتخابیه فوق العاده جالب از آب درآمده و بعید نیست که اگر بار دیگر ارگان دو حزب با هم گلاویز شوند مردم هم از مدارک مزبور مستفیض شوند. از چند شهر و از جمله شیراز و مشهد و کرمان که بساط خرید و فروش رأی رونق داشته حتی شماره اسکناس ها نیز یادداشت شده است». (۴) علاوه بر آن پرونده سازی هر یک از دو حزب علیه کاندیداهای طرف مقابل نیز بخشی از مبارزات بود. «یک مجله وابسته به حزب ایران نوین خبر داده بود که حزب ایران نوین بیوگرافی کاندیداهای حزب مردم را جمع آوری نموده که در اختیار

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۲، شنبه ۱۰ تیر ۱۳۴۶، صص ۴ و ۵.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۷۹، شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۴۶، ص ۷.

۴- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۴، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۶، ص ۷.

داشته باشد. به قرار مسموع حزب مردم هم بیوگرافی اعضای حزب ایران نوین را متقابلاً جمع آوری کرده است. باید دانست که ملت ایران نیز شرح حال عمومی آنها را دارد».^(۱)

روزنامه ایران نوین در بیست و ششم تیر ۱۳۴۶ در مطلبی با عنوان «خراسان، فارس، کرمان به فتودال ها اخطار می کنیم»، تهدید کرده بود «به فتودال هایی که به نام حزب اقلیت و به قصد خرید و فروش آرا به عنوان نامزد انتخاباتی در کرمان، خراسان و فارس وارد فعالیت های انتخاباتی شده اند اخطار می کنیم که اگر تا دو روز دیگر از فعالیت های نامشروع خود دست برندارند اسناد موجود دایر بر مفسده جویی و پرونده های سیاه آنان را که گاهی تا مرحله اخلاص علیه امنیت کشور نیز مطالبی را متضمن است در معرض افکار عمومی خواهیم گذاشت و هرگونه فعالیت غیر مشروع آنان کنترل خواهد شد و در موارد نامشروع تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت».^(۲)

در ادامه افشاگری های انتخاباتی روزنامه ندای ایران نوین، ارگان حزب ایران نوین، نوشت که «دلایان رسوا همچنان سرگرم چک و چانه زدن و زمینه ساختن برای خرید و فروش آرای مردم به نفع اربابان سوداگرشانند. نفع طلبی و معامله گری چنان بر روح و فکر این سوداگران استیلا یافته و پول آنچنان عقل و شعورشان را مجذوب ساخته که فکر می کنند همه چیز را با پول می شود خرید. اینها با چنین طرز تفکری خود چیزی ندارند و گرنه هر چه را هم که خود داشته باشند در برابر پول می فروشند، حتی حیثیت و آبرو و شرافت و هر چیز دیگرشان را».^(۳)

داستان سهمیه بندی

از اواسط مهر ۱۳۴۵ که هنوز حدود ۱۰ ماه تا برگزاری انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورا و دوره پنجم سنا وقت باقی بود، شایع شده بود که به برخی نمایندگان فراکسیون حزب اقلیت وعده داده شده است، حزب ایران نوین در دوره آتی انتخابات در حوزه انتخابیه آنان شعبه ای دایر نخواهد کرد و کاندیدایی نداشته و بنابراین آنان بار دیگر بلامعارض راهی مجلس دوره بیست و دوم خواهند شد.^(۴) اما گزارش ساواک در اوایل آذر ۱۳۴۵ از قول رئیس دبیرخانه حزب

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۴، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۶، ص ۷.

۲- روزنامه ندای ایران نوین، س ۴، ش ۶۸۷، دوشنبه ۲۶ تیر ۱۳۴۶، ص ۱؛ و همان، ش ۶۸۶، ص ۱.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، س ۴، ش ۶۸۸، سه شنبه ۲۷ تیر ۱۳۴۶، ص ۱.

۴- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸، سه شنبه ۱۹ مهر ۱۳۴۵، ص ۶.

ایران نوین حاکی از آن است که حزب تلاش می کند «به جای نمایندگان عضو حزب مردم عده ای از افراد حزب ایران نوین وارد مجلس شوند» و برای رسیدن به این هدف باید «کلیه فرمانداران که عضو حزب ایران نوین نیستند، تغییر یابند و به جای آنان افرادی انتخاب شوند که کاندید مورد نظر حزب را از صندوق انتخابات خارج سازند»:

سبزواری رئیس دبیرخانه حزب ایران نوین به یکی از دوستان خود گفته است برنامه دستگاه رهبری حزب ما این است که در انتخابات دوره آینده مجلس شورای ملی کوشش کند به جای منفردین و نمایندگان عضو حزب مردم عده ای از افراد حزب ایران نوین وارد مجلس شوند تا قدرت کامل پارلمان در اختیار حزب ما باقی بماند.

گوینده افزوده قرار است کلیه فرمانداران که عضو حزب ایران نوین نیستند و یا با حزب نظر موافقی ندارند تغییر یابند و به جای آنان افرادی انتخاب شوند که کاندید مورد نظر حزب را از صندوق انتخابات خارج سازند.

سبزواری همچنین اضافه کرده از بودجه محرمانه دولت مبالغی در اختیار بعضی از ارباب جراید قرار خواهد گرفت که به نفع حزب و فعالیت حزبی مطالبی منعکس نمایند. ...

سبزواری رئیس دبیرخانه حزب ایران نوین می گفت برنامه حزبی ما در جریان انشعابات دوره آینده مجلس شورای ملی این است که حتی المقدمور نگذاریم جز افراد عضو حزب ایران نوین نمایندگان دیگری به مجلس شورای ملی راه یابند روی این اصل به کلیه فرمانداران کشور محرمانه ابلاغ شده است در شهرستان تابعه خود شعبه حزب ایران نوین، را تأسیس و از هم اکنون کاندید مورد نظر انتخابات دوره آینده را تعیین کنند تا به کمک مالی این کاندید وسایل کار شعبات حزبی را فراهم سازند. سبزواری می گفت از محل اعتبار محرمانه که در اختیار حزب قرار گرفته مبلغ چهار هزار تومان در اختیار هر فرمانداری قرار می گیرد تا از این محل ساختمان خانه ای را برای شعبه حزبی اجاره نماید و بقیه هزینه های لازم باید به وسیله کاندید نمایندگی تأمین شود. (۱)

در اواخر آذر ۱۳۴۵ هم باز نشریات از احتمال توافق میان دو حزب ایران نوین و مردم بر سر حوزه های انتخابیه خبر دادند و قرائنی را ذکر می کردند که نشان می داد نمایندگان دو حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

بر اساس توافق های صورت گرفته پیشین تعیین و انتخاب خواهند شد. (۱)

در همان زمان صحبت از احتمال ائتلاف دو حزب مردم و ایران نوین در انتخابات مجلسین سنا و شورا در میان بود. گفته می شد که هر دو حزب یک فهرست انتخاباتی ائتلافی معرفی خواهند کرد. (۲) پس از مدت ها گمانه زنی و تداوم شایعات در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۶ اعلام شد که دو حزب ایران نوین و مردم در جریان انتخابات آتی ائتلاف نخواهند کرد و هر یک مستقلاً کاندیداهایشان را تعیین و معرفی خواهند کرد و داستانی نظیر برگزاری کنگره آزادزنان و آزادمردان پیشین تکرار نخواهد شد. (۳)

در بیست و دوم خرداد ۱۳۴۶ ساواک از قول علی اکبر صفی پور نماینده وقت مجلس در دوره بیست و یکم گزارش کرد که گویا شخص شاه به رهبران هر دو حزب ایران نوین و مردم تکلیف کرده است و به دو حزب اختیار تام داده تا با مسئولیت خود از روی سهمیه تعیین شده وضع کاندیداها را روشن نمایند و لذا کاندیداها باید با رهبران احزاب کنار بیایند. (۴) در اوایل تیر ۱۳۴۶ نشریات خبر دادند که رهبران دو حزب پیرامون چگونگی و ترکیب کاندیداهایشان برای انتخابات پیش رو مشغول تبادل نظر بوده و قصد دارند در این باره همکاری و هماهنگی هایی میان طرفین ایجاد کنند. (۵) در اواسط آن ماه هم خسروانی و پروفیسور عدل دبیرکل های دو حزب اکثریت و اقلیت مذاکراتی برای توافق بر سر کاندیداهای دو طرف برای انتخابات مجلسین سنا و شورا انجام دادند. (۶) مصطفی الموتی که خود از کارگردانان مهم حزب ایران نوین در آن برهه به شمار می رفت تصریح می کند که نهایتاً احزاب مذکور درباره شمار نمایندگانشان در دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی به توافق رسیدند. الموتی انتخاب یکصد و هشتاد نماینده برای حزب ایران نوین، حدود سی نماینده برای حزب مردم و پنج نماینده برای حزب پان ایرانیست را برنامه ای از پیش تعیین شده ارزیابی می کند. (۷)

با وجود اینکه توافق شده بود حزب اقلیت مردم حدود سی نماینده راهی مجلس کند، اما

۱- خواندنیها، س ۲۷، ش ۲۸، سه شنبه ۲۹ آذر ۱۳۴۵، ص ۶.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۳۰، سه شنبه ۲۹ آذر ۱۳۴۵، ص ۵.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۶۵، سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۷.

۴- مجله امید ایران به روایت اسناد ساواک، ص ۳۵۹.

۵- خواندنیها، س ۲۷، ش ۶۵، سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۷.

۶- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۵، سه شنبه ۲۰ تیر ۱۳۴۶، ص ۸.

۷- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۳۸، ۱۴۰.

از اوایل مرداد ۱۳۴۶ شایعاتی شنیده می شد حاکی از اینکه رهبران حزب و دولت قصد دارند حضور حزب مردم در مجلس آتی را باز هم محدودتر سازند و سخن از آن بود که این حزب قصد دارد فقط سه تن از کاندیداهای حزب مردم را پیروز میدان اعلام کرده و در بیست و هفت حوزه دیگر کاندیداهای خود را (بر خلاف توافقات قبلی) برنده سازد. چنان که در آستانه روز اخذ رأی و در دوازدهم مرداد ۱۳۴۶ پروفیسور عدل دبیرکل حزب اقلیت هراسان از این تصمیم رهبران حزب ایران نوین، موضوع را با شخص شاه (که با او دوستی نزدیکی داشت) در میان نهاد و بلافاصله به دستور شاه ساواک و وزارت کشور در همان بیست و هفت حوزه ای که حزب اکثریت قصد کرده بود (برخلاف توافقات صورت گرفته قبلی) کاندیداهایش را پیروز کند، تمام کاندیداهای حزب اکثریت را دستگیر و روانه تهران کردند و بلافاصله کاندیداهای حزب مردم در آن حوزه ها ابتکار عمل را به دست گرفتند و به عنوان پیروز آن حوزه ها راهی مجلس شدند! (۱)

داستان این طرح جاه طلبانه اخیر حزب ایران نوین و سپس دستگیری کاندیداهای آن توسط ساواک را از لابلای نوشته های یکی از مطلعان آن روزگار دنبال می کنیم:

انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و دوره پنجم مجلس سنا در تابستان ۱۳۴۶ آغاز شد. دو حزب ایران نوین و مردم کاندیداهای خود را برای دو مجلس اعلام نمودند. حزب ایران نوین برای تمام حوزه ها کاندیدا معرفی نمود ولی حزب مردم فقط برای یک سوم حوزه ها به معرفی کاندیداها مبادرت کرد. حزب پان ایرانیست نیز برای پنج حوزه در سراسر کشور کاندیداهای خود را معرفی نمود. طبق توافقی که قبلاً به عمل آمده بود تصمیم بر این بود که سی حوزه انتخابی متعلق به حزب مردم و چهار حوزه انتخابی برای حزب پان ایرانیست و بقیه متعلق به حزب ایران نوین باشد. ضمناً قرار بر این بود که در سی حوزه ای که متعلق به حزب مردم است انتخابات بین دو کاندیدای حزب مردم و حزب ایران نوین آزاد باشد و این تجربه در صورتی که مطلوب بود، در دوره های بعد در حوزه های بیشتری انجام پذیرد. مجری انتخابات عبدالرضا انصاری وزیر کشور وقت بود. عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین با قدرت حزبی خود می خواست گرداننده انتخابات در سرتاسر کشور باشد. حزب ایران نوین در حوزه هایی که قرار بود متعلق به حزب مردم باشد

۱- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۷۸۱؛ و خسرو معتضد، هویدا، ج ۲، صص ۷۱۳-۷۱۲.

ولی انتخابات آن به صورت آزاد انجام بگیرد قوی ترین کاندیداهای خود را که به رموز انتخاباتی آشنا بودند و در محل حسن شهرت داشتند، تعیین و معرفی نمود. چهل و هشت ساعت قبل از اخذ آراء وزارت کشور متوجه شد که از حزب مردم فقط چند نفری به پارلمان راه خواهند یافت و بقیه حوزه ها توسط افراد حزب ایران نوین گرفته خواهد شد. پروفیسور عدل دبیرکل حزب مردم و عبدالرضا انصاری وزیر کشور، شاه را از ماجرا باخبر ساختند و کسب تکلیف نمودند و پاسخ شاه این بود که حزب مردم باید دارای سی نماینده در مجلس باشد. وزیر کشور متوسل به سازمان اطلاعات و امنیت شد. آخرین تصمیم این بود که در سی حوزه ای که متعلق به حزب مردم است کاندیداهای حزب ایران نوین توسط ساواک دستگیر و به تهران اعزام شوند. روز پنجشنبه دوازدهم مرداد ماه ۱۳۴۶ این دستور در تمامی سی حوزه به مرحله اجرا درآمد و کاندیداهای حزب ایران نوین دستگیر و به تهران اعزام شدند و بعضی از آنها در قزل قلعه جای گرفتند. (۱)

نقش مردم و جایگاه کاندیداها

حزب ایران نوین برای آنکه در نمایشنامه انتخابات نقش خود را بهتر بازی کند و خود را حزبی با پایگاه مردمی معرفی نماید، اقدام به افتتاح حساب بانکی برای جمع آوری کمک های مردمی به مبارزات انتخاباتی حزب ایران نوین کرد. اما همین افتتاح حساب موجب دردسر و انتقاد برای حزب شد. به گزارش ساواک:

حساب مخصوصی که حزب ایران نوین برای جمع آوری کمک های نقدی در بانک های مختلف باز کرده در بین مردم و در محافل سیاسی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است و در همه جا از این عمل دستگاه رهبری حزب شدیداً انتقاد می کنند. صادق بهداد مدیر روزنامه جهان می گفت حزبی که اعلام کرده بیش از هزار نفر عضو در تهران ندارد معلوم است از محل کمک این عده معدود نمی تواند درآمدی تحصیل نماید. فقط این حساب به این علت باز شده که بتوانند از کاندیداهای نمایندگی دوره آینده مجلس و یا کاندیداهای مقامات مختلف دولتی مبلغی دریافت نماید و طبعاً هرکس پول بیشتری بدهد موقعیت بهتری به دست می آورد و پُست عالی تری به او داده خواهد شد.

۱- باقر عاقلی، نخست وزیران ایران، صص ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴.

امروز هم «پاسداری انقلاب شاه» را وسیله دریافت پول از متنفذین نموده اند و ضروری که این اقدام حزب ایران نوین به مملکت می زند این است که از این بین مردم عادی ایران هیچ کس نظر حزب را اجرا نمی کند و دشمنان ایران از این موضوع چنین نتیجه گیری خواهند کرد که ملت ایران پاسدار انقلاب شاه نیست و حکومت مدعی پاسداری انقلاب را تأیید نمی کند. دستگاه رهبری حزب یک مطلب کوچک حزبی را جنبه عمومی داده و از آن علیه مصالح عمومی مملکت دیگران بهره برداری خواهند نمود. (۱)

افتتاح حساب که در ظاهر برای جمع آوری کمک های مالی اعضا و هواداران خیالی حزب بود، در حقیقت وسیله ای برای سرکیسه کردن جاه طلبان شده بود. به گونه ای که قرار گرفتن در فهرست کاندیداهای حزب ایران نوین از پنج هزار تومان تا سی و پنج هزار تومان قیمت داشت و داوطلبان و کالت باید این مبلغ را به حساب حزب واریز می کردند. احتمالاً مشتاقان ثروتمندتر برای قرار گرفتن در فهرست های دلخواه حاضر بودند مبالغی به مراتب بیشتر به حساب حزب پاسدار انقلاب کارسازی کنند. این سیاست منفعت طلبانه حزب ایران نوین که موجب تنفر عمومی شده بود در برخی نشریات آن روزگار انعکاس بسیار بدی پیدا کرد. از جمله نشریه خواندنیها در این باره نوشت که «جسته و گریخته درباره نرخ کاندیداتوری مطالبی منتشر می شود که به تدریج صورت شیاع به خود می گیرد. آنچه درباره این نرخ گذاری شنیده شده این است که برای هر یک از سه مجلس (شورا سنا مؤسسان) به تفاوت پنج تا سی هزار تومان تعیین نرخ شده که قبلاً به اسم کمک به حزب و برای مخارج حزب دریافت می شد ولی این اواخر این عنوان هم ذکر نمی شود. بعضی از کاندیداها فقط به اینکه اسم آنها جزو کاندیداهای انتخاباتی درآید دلخوش کرده اند و به این جهت در لیستهای منتشر شده با کمال تعجب به اسامی عجیب و غریبی بر می خوریم که بعضاً روی لیست کنگره آزادزان و آزادمردان را سفید کرده است.» (۲) این گونه کاندیداسازی ها افکار عمومی را از حزب ایران نوین و نیز انتخابات پیش رو گریزان تر می ساخت. به ویژه اینکه حزب ایران نوین در مقایسه با دو حزب مردم و پان ایرانیست بسیار آسان تر می توانست به مقصود این خیل گسترده صاحب ثروت، موقعیت و عمدتاً فاسد جامه عمل بپوشاند. (۳)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۱، سه شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۴۶، صص ۶ و ۷.

۳- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۸ ۰۳۲ ۲۷۷۴۵ ب.

نهایتاً آشکار شد که گروه گسترده ای از این فاسدان و بدنامان راهی مجلس شده اند و این موضوع حتی در میان محافل وابسته به حاکمیت هم تولید نارضایتی و یأس کرده بود. ساواک در بیست و چهارم مرداد ۱۳۴۶ در این باره گزارش کرده است که «راجع به نمایندگانی که انتخاب شده اند اعتراضاتی به عمل آمده و در محافل و مجامع مختلف به نحوی درباره سوابق سوء این افراد تذکراتی داده شده و می شود. از جمله درباره عباس فروتن که از تهران انتخاب شده و پروفسور عدل گفته زن او در بار لاله زار (ماکسیم) خدمت می کرده و سازمان امنیت هم صلاحیت او را رد کرده است و اینک چگونه نماینده تهران شده است» (۱). در پایان انتخابات در تفسیری درباره نحوه انتخابات و افراد انتخاب شده، نشریه خواندنیها چنین اظهار عقیده کرد که «شاید این بدترین نوع انتخاب باشد که دولت هر کس را بخواهد و کیل کند و بگوید در کمال آزادی اینها مبعوثین مردم هستند» (۲).

همین نشریه باز هم درباره انتخابات و جایگاه انتخاب شدگان نوشت «به طور کلی همه اعتقاد دارند که نمایندگان پارلمان در سیاست و سرنوشت کشور کمترین اثری ندارند و سیاست اصیل و مستقل ملی ایران [توسط شاه] کماکان اجرا می شود» (۳).

بدین ترتیب در این انتخابات نیز مثل انتخابات پیشین، توده مردم به سر و صداها و تبلیغات و هیاهوهای انتخابات هیچ واکنشی نشان ندادند و انتخابات کماکان با تقلب و اعمال نفوذ برگزار شد (۴).

در آستانه انتخابات نیز ناظران حکومتی میزان مشارکت مردم را فقط ده درصد ارزیابی می کردند (۵). در علل این بی‌اعتنایی مردم گفته می شد چون «مردم عقیده دارند رأی فردی آنها در انتخابات تأثیری نخواهد داشت چندان حرکتی برای شرکت در انتخابات نشان نمی دهند. حتی کارمندان دولت هم فقط آن عده حرارتی نشان می دهند که عضو حزب ایران نوین هستند» (۶).

اما گزارش ساواک و متعاقب آن اظهار نظر کارشناس آن سازمان درباره نگرش توده مردم

۱- نصرت الله معینیان به روایت اسناد ساواک، ص ۲۰۳.

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۱۰۰، شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۴۶، ص ۴.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۴، شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۶، ص ۶.

۴- فصلنامه تخصصی مطالعات تاریخی، س ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳، صص ۲۶۰-۲۶۱؛ و نیز بنگرید به: خواندنیها، س ۲۷، ش ۶۴، شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۶.

۵- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۵، سه شنبه ۲۰ تیر ۱۳۴۶، ص ۸.

۶- خواندنیها، س ۲۷، ش ۸۷، سه شنبه ۲۷ تیر ۱۳۴۶، ص ۱۱.

ایران به انتخابات گویاتر است:

در حال حاضر در بازار تهران نسبت به انتخابات یک حالت بی‌اعتنایی توأم با تسمخر مشاهده می‌شود و بازاریان بدون توجه به فعالیت انتخاباتی احزاب هیچ‌گونه علاقه‌ای برای این کار از خود نشان نمی‌دهند و تماسی که در این مورد با چند نفر از بازاریان سرشناس گرفته شده عقیده‌های مختلفی را اظهار داشته و عموماً از نحوه انتخابات بدگویی و آن را نوعی مسخره بازی و فرمالیته دانسته‌اند و اضافه نموده‌اند کار انتخابات از مدت‌ها قبل تمام شده و اسامی نمایندگان که از مجلس سر در خواهند آورد قبلاً مشخص و از طرف سازمان امنیت و سایر دستگاه‌ها تأیید گردیده است و دیگر شرکت‌توده‌های مردم در این کار جز فریب و دغل‌کاری چیز دیگری نخواهد بود و یکی دیگر از بازاریان اظهار داشت چون بازیگران انتخابات امثال خسروانی افراد بی‌شخصیت و کم‌مایه‌ای هستند لذا بازاری‌ها نیز نظر خوشی به آنها نداشته و بالطبع به انتخابات فرمایشی نیز خوشبین نخواهند بود.

ملاحظات: پاسخ سؤالات خواسته شده.

موضوع بی‌اعتنایی بازاریان به جریان انتخابات تقریباً در بین آنها عمومیت داشته و طبقه بخصوصی را نمی‌توان نام برد. ضمناً محرک مشخصی برای این مسئله وجود ندارد. بازاریان در حال حاضر تشکیلات یا سازمان منظمی به منظور تحریم انتخابات نداشته و نحوه تبلیغات آنان نیز صحبت‌های روزمره بین خودشان می‌باشد. بازاریان برای تحریم انتخابات و نشان دادن عکس‌العمل فعلاً پیشقدم نبوده و در صورتی که گروهی علیه انتخابات شروع به اعتراض نمایند مسلماً از آنها پیروی و پشتیبانی خواهند کرد و عکس‌العمل بازاریان در روز انتخابات جز سکوت و عدم شرکت کار دیگر نخواهد بود. (۱)

گزارش دیگر ساواک در بیست و چهارم مرداد ۱۳۴۶ که با توجه به اظهارات منابع و گفتگوهای رایج در محافل و مجالس تنظیم شده، گویاست:

در کلیه محافل و مجالس و ادارات دولتی و سایر سازمان‌ها و حتی اغلب خانواده‌ها موضوع انتخابات نقل مجلس است و همه از هم می‌پرسند شما رأی دادید یا خیر و طرف مخاطب می‌گوید خیر و همین‌طور دومی از اولی سؤال می‌کند شما چطور؟ او هم می‌گوید من هم خیر. خلاصه اگر در مجلس ۲۰ نفر باشند به‌طور حتم و یقین همه می‌گویند خیر و حتی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

اگر در اداره ای [که] یک هزار نفر کار می کنند از آنها سؤال کنند جواب می شنوند که هیچ کدام رأی نداده اند و آن وقت دور هم می نشینند و به وضع انتخابات می خندند و آن را مسخره می کنند و هر یک اطلاعی از طرز عمل کارت نویسی و رأی خوانی می دهند و به همین ترتیب وقتی از شهرستانی ها که در امر انتخابات دخیل بوده اند سؤال کنند جواب می دهند همین طور دسته دسته کارت های رأی را به صندوق ریختیم. وقتی نظر دولت را فهمیدیم که چه کسی از کاندیداها باید وکیل بشود بدون قرائت آراء فقط با شمارش کارت اسم او را با تعداد زیادی اعلام کردند. نتیجه اینکه مردم از این جریان که حداقل مانند مسئولین گردانندگان امر صورت ظاهر را هم حفظ نکرده اند و مانند گذشته که مسئولین دستگاه می گفتند به کارگران و کارمندان خود تکلیف کنند که در دادن رأی شرکت کنند این هم نشد و حتی ردیف کاندیداهای تهران همین طور که حزب اعلام کرده رأی آورده اند و بیشتر ناراحت شده و می گویند کسانی که رأی ها را پس و پیش می کرده اند اقلاً دو نفر هم از حزب مردم وارد می کردند. خلاصه مردم خیلی ناراحت و ناراضی هستند و حتی بعضی ها که خوش بین نیستند اظهار می کنند که این مجلس منحل خواهد شد. (۱)

اما از دو گزارش قبلی گویاتر، این گزارش ساواک از یکی از جلسات حوزه های حزبی است که به خوبی نحوه برگزاری انتخابات و میزان مشارکت مردم و اهداف انتخاب شدگان را، آن هم از زبان افراد حزبی و دست اندرکار انتخابات، آشکار می سازد:

ساعت ۱۸۰۰ روز سه شنبه ۲۸/۶/۴۶ جلسه حوزه ۷۸ حزب ایران نوین با حضور ۸ نفر از ۲۷ نفر اعضای حوزه با شرکت آقایان: ناصر زاده، بلورچی، سرهنگ شهیدی، سرهنگ منصوری، بختیاری نژاد، میرمهرکار، آقای دانش دهکردی رئیس دبیرستان دکتر هوشیار که عضو حوزه دیگری است به عنوان مستمع آزاد حضور داشت تشکیل گردید.

آقای ناصرزاده ابتدا درباره غیبت اعضاء و بی ایمانی آنها به حزب اظهار تأسف نمود و سپس آقای بختیاری نژاد از سرهنگ منصوری تشکر کرد که پس از مدتی غیبت در جلسه حضور یافته اند. سرهنگ منصوری گفت من چون نظامی هستم آدم منطقی می باشم و علت غیبت یکی دو ماهه مسافرت به آذربایجان بود چون از طرف حزب مأموریت نظارت بر انتخابات را داشتم و مناظر جالبی دیدم. بختیاری نژاد گفت حتماً از آزادی انتخابات؟

سرهنگ منصوری افزود واقعاً آزادی، انتخابات آزادی که در تاریخ نظیر نداشت.

از چهارصد هزار نفر اهالی تبریز حزب ما فقط توانسته بود ۵ هزار کارت جمع آوری کند آن هم به زور و تهدید علنی کارگران به اخراج از کارگاه ها، خودم به چشم خود می دیدم که همان کارگران علناً فریاد می زدند و از دولت انتقاد می کردند این چه انتخاباتی است؟ چرا باید با تهدید ما به گرسنگی کارتهای ما را از دستمان بگیرند. آقای ناصر زاده گفت خوب بود نمایندگانی که بدین ترتیب انتخاب شده اند ایمانی هم داشتند ولی بدبختانه اکثراً ندارند. دو شب قبل با یکی از نمایندگان منتخب حزب مردم شام می خوردم. وی با خوشحالی زاید الوصفی گفت یک خانه خوب در دزاشیب برای من پیدا کن بخرم چون صد هزار تومان از مجلس خواهم گرفت و دویست هزار تومان هم می توانم درست کنم. بنابراین می توانم یک خانه سیصد هزار تومانی تهیه کنم و از خانه به دوشی خلاص شوم. این روحیه کسانی [است] که وکیل می شوند. وکالت برای آنها یعنی صد هزار تومان. یعنی خانه. یعنی ماشین. (۱)

در مجلس

موقعیت حزب ایران نوین

پس از اعلام نتایج انتخابات آشکار شد که حزب ایران نوین با حدود یکصد و هشتاد نماینده اکثریت مطلق دوره بیست و دوم مجلس شورا را از آن خود ساخته است. در این دوره به حزب مردم حدود سی نماینده و به حزب پان ایرانیست هم پنج نماینده تعلق گرفته بود و عبدالله ریاضی تنها نماینده منفرد این دوره محسوب می شد. حزب ایران نوین از همان آغاز وانمود کرد که می خواهد انضباط حزبی شدیدی بر نمایندگانش در این مجلس اعمال کند و مقررات و خواسته های حزبی را جایگزین هرگونه رفتار احتمالاً تک روانه و نامنظم نماید. (۲)

پیش بینی می شد در اولین دوره انتخاب اعضای هیأت رئیسه مجلس دوره بیست و دوم حزب ایران نوین تمام اعضای هیأت رئیسه را از میان اعضای فراکسیون یکصد و هشتاد نفره خود برگزیند و برای رقبای ناتوان خود (حزب مردم و پان ایرانیست) سهمی قائل نشود. (۳) چنین

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۷؛ و خواندنیها، س ۲۸، ش ۷، سه شنبه ۱۸ مهر ۱۳۴۶، ص ۴.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۸، شنبه ۴ شهریور ۱۳۴۶، ص ۹.

هم شد اما اعضای این فراکسیون پرجمعیت رأساً نتوانستند برای انتخاب اعضای هیأت رئیسه تصمیم بگیرند، بلکه خسروانی دبیرکل حزب، افراد زیر را به عنوان اعضای هیأت رئیسه مجلس به اعضای فراکسیون در مجلس تحمیل و دیکته کرد و این جماعت که هنوز اعتبارنامه هایشان هم به تصویب نرسیده بود فهرست اعلام شده از سوی خسروانی را تأیید و به عنوان هیأت رئیسه نخستین سال فعالیت مجلس بیست و دوم انتخاب کردند: عبدالله ریاضی (به عنوان رئیس)، حسین خطیبی و حیدر علی ارفع (هر دو به عنوان نایب رئیس)؛ جواد سعید، حسن صائبی، نیره ابتهاج سمیعی، صدری کیوان، سیداحمد مهذب و امیرقاسم معینی (منشی ها)؛ ولی قراچورلو، و محمود بروشانی (هر دو به عنوان کارپرداز). با این حال این گونه دیکته کردن اعضای هیأت رئیسه، به اعضای پرشمار فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین به شدت آنان را ناراضی ساخت که معتقد بودند دستگاه رهبری حزب هیچ ارجح و اعتباری برای موقعیت آنان در مجلس قائل نیست. گزارش ساواک در بیستم مهر ۱۳۴۶ در این باره چنین است:

ساعت ۱۶۰۰ روز سه شنبه گذشته (۱۸/۷/۴۶) نخستین جلسه فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین تشکیل گردید. در این جلسه قرار بود که تصمیم فراکسیون درباره هیأت رئیسه مجلس شورای ملی اخذ و به همه نمایندگان ابلاغ شود و قبل از تشکیل جلسه حوزه های دوازده گانه فراکسیون در اطاق های مختلف تشکیل گردید و قرار شد طبق ماده ۱۷ آیین نامه نسبت به انتخاب اعضای هیأت رئیسه مجلس، حوزه ها نظر خود را اعلام کنند ولی برخلاف انتظار اعضای حوزه ها و مسئولین حوزه که رابط بین کمیته مرکزی حزب و حوزه هستند لیستی را ارائه و گفتند نظر دبیرکل این است که افراد مشروحه زیر برای هیأت رئیسه مجلس در نظر گرفته شوند.

رئیس مهندس عبدالله ریاضی

نواب رئیس دکتر خطیبی مهندس حیدر علی ارفع

منشی ها مهذب دکتر سعید خانم ابتهاج [ناخوانا] مهندس معینی صدری کیوان مهدی صائبی

کارپردازها ولی قراچورلو مهندس بروشانی

پیشنهاد دبیرکل با توجه به اینکه بگذارند افراد فراکسیون آزادانه خود را کاندیدا نمایند در حوزه ها با شدت مورد اعتراض قرار گرفت ولی همه و کلا- به علت اینکه به قول خودشان تا اعتبار نامه شان تصویب نشده است نباید مخالفتی با تصمیمات دستگاه رهبری حزب از

خود نشان دهند در عین اینکه خیلی ناراضی بودند تعمداً همان لیست ارسالی از طرف دبیر کل را تأیید و جلسه عمومی حزب تشکیل گردید تا دبیر کل نظر نهایی را به کلیه اعضای فراکسیون ابلاغ کنند.

موضوع مسخره این بود که آقای خسروانی دبیر کل ضمن نطق غرایبی از اینکه در حزب دموکراسی وجود دارد اظهار نمود این عده که برای هیأت رئیسه مجلس در نظر گرفته شده اند بدون اطلاع دستگاه رهبری و به وسیله حوزه ها انتخاب شده اند و افتخار می کرد که چنین حزب دموکراتیکی وجود دارد و همه تصمیمات از طرف اعضا گرفته می شود و دستگاه رهبری فقط مجری رأی افراد است و اظهاراتی از این قبیل کرد که البته چون همه نمایندگان می دانستند حرف های مشارالیه درست نیست ناراحت تر می شدند از جمله دکتر وحید نیا و سید یعقوب تهرانی می گفتند که این عمل حزب باعث ناراحتی عمومی است زیرا باز هم دستگاه رهبری دوستان خود را به اعضای فراکسیون تحمیل کرده است و حتی دکتر وحید نیا می گفت من مشغول هستم که از عده ای هم فکran خود دسته ای درست کنم که جلو رفیق بازی دستگاه رهبری حزب را بگیرم و به زودی با دوستان خودمان ترتیب ناهاری خواهیم داد.

بعد از خاتمه اظهارات دبیر کل تنها کسی که با شجاعت بلند شد و صحبت کرد دکتر حبیب دادفر بود که به شدت از دستگاه رهبری حزب انتقاد نمود و گفت چرا حزب قبلاً لیستی را تعیین کرده و نگذاشته اعضای فراکسیون آزادانه خود را کاندیدا کرده و از بین خود اعضای هیأت رئیسه را با رأی اکثریت نمایندگان تعیین کنند. دکتر مهذب و دکتر سعید که هر دو با توصیه حزب در هیأت رئیسه انتخاب شده بودند به شدت به دکتر دادفر حمله کرده و گفتند خیر چنین نبوده است و اعضا هیأت رئیسه بدون اطلاع دبیر کل و فقط با رأی نمایندگان فراکسیون انتخاب شده اند و خسروانی هم به دکتر دادفر جواب داد و گفت که دستگاه رهبری از خود نظری نداشته است و این فقط نظر اعضای فراکسیون بوده است که این افراد به عضویت هیأت رئیسه محلی انتخاب شوند.

ضمناً موقعی که جلسه تعطیل شد خسروانی در راهرو دکتر دادفر را صدا زد و گفت من باید خصوصی با شما صحبت کنم زیرا حرف هایی را که زدید به صلاح حزب نبود. (۱)

ساواک هشدار می دهد که هرگاه این گونه رفتارهای تحمیلی دستگاه رهبری حزب در بیرون از مجلس تداوم پیدا کند، باز هم دامنه نارضایتی ها و انشقاق در درون فراکسیون این حزب در مجلس فزونی پیدا خواهد کرد. (۱)

به انتقاد فراکسیون حزب مردم در این گونه انتخاب انحصاری اعضای هیأت رئیسه مجلس، از سوی فراکسیون اکثریت واقعی نهاده نشد. (۲)

نخستین رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در مجلس بیست و دوم، محسن خواجه نوری بود. وی این سمت را تا اوایل دی ماه ۱۳۴۷ داشت و در همان موقع اعلام کرد که برای دور بعدی حیدر علی ارفع ریاست فراکسیون اکثریت را عهده دار خواهد شد. (۳) چنین هم شد و فراکسیون پارلمانی این حزب در هجدهم دی ۱۳۴۷ حیدر علی ارفع را با عنوان رئیس جدید خود برگزید و عزت الله یزدان پناه و مصطفی الموتی هر دو قائم مقام ارفع در ریاست فراکسیون شدند. (۴)

با پایان دوران دبیر کلی خسروانی و آمدن منوچهر کلایلی (به عنوان دبیر کل جدید) در نیمه سال ۱۳۴۸ در ترکیب اعضای هیأت رئیسه مجلس و نیز لیدری فراکسیون حزب ایران نوین تغییراتی صورت گرفت. از مدتی قبل مقرر شده بود رؤسای فراکسیون های مجلس (احزاب ایران نوین، مردم و پان ایرانیست) در هیأت رئیسه مجلس عضویت پیدا کنند. کلایلی دبیر کل جدید وانمود ساخت که برخلاف دبیر کل قبلی قصد ندارد در انتخابات هیأت رئیسه مجلس و سایر انتخابات داخلی فراکسیون اکثریت در مجلس دخالت کند و به همین دلیل افراد جدیدی از اعضای فراکسیون اکثریت در نقش منشی و کارپرداز وارد هیأت رئیسه جدید مجلس (در مهر و آبان ۱۳۴۸) شدند و این موضوع موجب رضایت نسبی اعضای فراکسیون اکثریت شد. (۵)

در شانزدهم خرداد ۱۳۴۹ برای احراز نایب دومی رئیس مجلس میان دو کاندیدای فراکسیون حزب ایران نوین (مصطفی الموتی و جواد سعید) رقابتی درگرفت و پس از یک رأی گیری درون فراکسیون، جواد سعید با اختلاف بیست و هشت رأی و مجموعاً با کسب نود

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک)؛ و خواندنیها، س ۲۸، ش ۱۰، شنبه ۲۹ مهر ۱۳۴۶، ص ۷؛ و روزنامه ندای ایران نوین، س ۴، ش ۷۵۱، دوشنبه ۲۴ مهر ۱۳۴۶، ص ۱.
- ۲- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷۸.
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۱۰۳۴، پنجشنبه ۱۹ دی ۱۳۴۷، صص ۱ و ۶.
- ۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

رأی از یکصد و پنجاه و دو نفر رأی دهنده بر مصطفی الموتی پیشی گرفته و نایب رئیس مجلس شد.

میان ارفع، لیدر وقت حزب اکثریت در مجلس با منوچهر کلالی درباره شیوه و کیفیت اداره فراکسیون و دیگر مسائل داخلی مجلس اختلاف نظر هایی وجود داشت و شواهد و قراین نشان می داد که برخلاف تظاهر اولیه، دستگاه رهبری حزب بیش از پیش در صدد برآمده است دامنه سیطره خود را بر فراکسیون های حزب در مجلسین سنا و شورا گسترش دهد. مدت کوتاهی قبل از آن در مجلس سنا محمد علی صفاری در ریاست فراکسیون اکثریت جایگزین محمد حجازی (مطیع الدوله) شده بود و آگاهان به امور این گونه جایگزین سازی ها را بی ارتباط با طرح های جدید رهبری حزب برای تسلط بر مجلس نشینان حزبی ارزیابی نمی کردند. عزت الله یزدان پناه قائم مقام ارفع در لیدری فراکسیون جای خود را به «هم مسلک» دیگری داد. گفته می شد حیدر علی ارفع محبوبیت بسیاری در میان اعضای فراکسیون اکثریت داشت و تحت فشار کلالی مجبور شده بود جای خود را به مصطفی الموتی بسپارد. ارفع علت برکناری اش را «کسالت» اعلام کرد که واقعیت نداشت. (۱)

ساواک در همان زمان هشدار می داد که مصطفی الموتی لیدر جدید فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس از مقام و موقعیت خود در راه منافع نامشروع مالی و اقتصادی اش سوء استفاده کرده است. (۲)

آیین نامه پارلمانی

حزب ایران نوین برای فراکسیون های خود در مجلسین شورا و سنا آیین نامه ای تهیه و تنظیم کرده بود که چند ماه پس از آغاز به کار مجلس بیست و یکم و در بیستم بهمن ۱۳۴۲ تصویب و پس از آن اصلاحیه هایی بدان افزوده شده بود. در هجدهم مهر ۱۳۴۴ آیین نامه دیگری جایگزین آیین نامه نخست شد. در آستانه تشکیل مجلس و در یازدهم مهر ۱۳۴۶ هیأت اجراییه حزب ایران نوین آیین نامه سومی را در بیست و شش ماده برای هر دو فراکسیون این

۱- روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۸۹۹، دوشنبه ۱۶ آذر ۱۳۴۹، ص ۸؛ و خواندنیها، س ۳۱، ش ۲۶، شنبه ۲۱ آذر ۱۳۴۹، ص ۷؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۴۰ ۱۴۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

حزب در مجلس شورا و سنا تصویب و آیین نامه های سابق را کان لم یکن اعلام کرد. (۱)

اعضای فراکسیون ایران نوین در مجلس بیست و دوم

اعضای فراکسیون ایران در مجلس بیست و دوم (به ترتیب حروف الفبا) عبارت بودند از:

مهندس حسین زرآور (مسئول حوزه)، حسین معیری (قائم مقام مسئول حوزه پارلمانی ۱)، شکرالله بختیاری پور (منشی)، محمد اصول، عزت الله ایلخانی پور، دکتر یحیی بهبهانی، مهندس فضل الله جلالی نوری، لطف الله حی، دکتر حبیب دادفر، دکتر محمد علی رشتی، دکتر عبدالرضا عدل طباطبائی، مهندس سید محمد حسین قادرپناه، محمد علی کلانتر هرمزی، فتح الله مافی، مهندس امیر قاسم معینی، علی کمالوند (مسئول حوزه پارلمانی ۲)، عباس روستا (قائم مقام مسئول حوزه)، سیدعلی صائب (منشی)، دکتر عبدالعلی امامی خوئی، اکبر امیر احمدی، دکتر حیدر قلی برومند، مهندس ابوالفضل بریمانی، دکتر محمد بقائی، مهندس پرویز بهبودی، دکتر ویلسون بیت، منصور، مهندس محمود پرورشانی، دکتر محمد خزائلی، اسدالله سلیمانی، علیمحمد مبارکی، علی مرنندی، دکتر فرهاد قهرمان (مسئول حوزه پارلمانی ۳) مهندس عباس اسدی سمیع (قائم مقام مسئول حوزه)، دکتر مهدی خسروی کردستانی (منشی)، دکتر امیر حسین پرتو اعظم، محمد علی پوربائلی، دکتر جواد سعید، سید محمد شهرستانی، دکتر نقی صاحب قلم، رضا ضیائی احمدی، دکتر عبدالرسول عظیمی، امیرحسین فولادوند، دکتر حسن متین، دکتر ولی الله معظمی، مهندس اسمعیل معینی زند، دکتر وحید مهدوی، مهندس فیروز فروهر (مسئول حوزه)، محمد بهنیا (قائم مقام مسئول حوزه پارلمانی ۴)، غلامرضا بهادری (منشی)، مهندس عباس اخوان، امان الله اولیاء، صدری بزرگ نیا، ابوالقاسم پورساطع، احمد حق شناس، ابوالفضل سلیمانی کاشانی، صالح شاخوئی، کاظم صدقیانی زاده، دکتر منوچهر کلالی، محمد مانی، سید محمد علی مرتضوی، ایرج ملک افضلی، محمد ولی قراچورلو (مسئول حوزه پارلمانی ۵)، محمد رضا ثامنی (قائم مقام مسئول حوزه پارلمانی ۶)، مهندس حجت الله اردلان (منشی)، مهندس حیدر علی ارفع، هاجر تربیت، ابوالفتح جهانشاهی، دکتر دولتشاهی، دکتر احمد رفیعی،

۱- بنگرید به: حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج دوم، بخش ضمایم.

خانلر قراچورلو، مهندس عبدالوهاب کیاکجوری، علی ماهیار، حبیب الله ملک زاده آملی، دکتر قدرت الله موثقی، علی اکبر یارمحمدی، اسفند یاری یگانگی، اکبر مهاجرانی (مسئول حوزه پارلمانی ۶)، ایرج مهرزاد (قائم مقام مسئول حوزه پارلمانی)، امیرحسین عامری (منشی)، منوچهر پزشکی، شوکت الملک جهانبانی، محسن خواجه نوری، منوچهر سعید وزیری، حیدر صائبی، عباس میرزائی، دکتر غلامرضا عدل، فضل الله کاسمی، رضا مجد، حسن مصطفوی نائینی، سید محمود نکوزاد، دکتر عزت الله یزدان پناه، مهندس جواد اربابی (مسئول حوزه پارلمانی ۷)، عبدالمجید موسوی (قائم مقام مسئول حوزه پارلمانی)، مجید محسنی مهر (منشی)، عبدالله بدر صالحیان، مهدی تهرانی، عبدالله جوانشیر، دکتر عبدالعظیم حبیب اللهی، دکتر حسین خطیبی، حسام الدین رضوی، دکتر محمد حسین رهنوردی، هما زاهدی، نیره سعیدی، حسین شکیبا، دکتر محسن صالحی، دکتر احمد ملکی، دکتر سیف الله وحید نیا (مسئول حوزه پارلمانی ۸)، دکتر موسی درودی (قائم مقام مسئول حوزه پارلمانی)، سید محمود توسلی (منشی)، نیره ابتهاج سمیعی، زین العابدین (آقامیر) ارسنجان، دکتر شفیع امین، دکتر علی اکبر حکیم شوشتری، مهندس علیرضا ریاحی، مهدی شیخ الاسلامی، ابوالقاسم قاضی زاده، مهندس افراسیاب کیا، دکتر علی مدنی، سید کاظم مسعودی، حسن وحدانیان، دکتر رضا نجیمی (مسئول حوزه پارلمانی ۹)، محمد تقی معزی (قائم مقام مسئول حوزه)، مهندس غلامعلی سهم الدینی (منشی)، دکتر محمد حسین اعتمادی، سید محمود امامی رضوی، مهندس علی برومند، علی اکبر دانشمند، دکتر محمد رضوانی، حسنعلی زرگزاده حاج باغلو، مهندس حسن صائبی، ناصر عجم، دکتر مرتضی قلی کیان، محمد علی محدث زاده، تیمسار فضل الله همایونی، دکتر مظفر زعفرانلو (مسئول حوزه پارلمانی ۱۰)، دکتر غلامرضا خیراندیش (قائم مقام مسئول حوزه)، موسی صالحی (منشی)، منصور انشاء، کریم اهری، ابوالقاسم پاینده، بهمن شاهنده، امیر حسین شیخ بهائی، دکتر محمود ضیائی، حسین غلام نیاکان، دکتر همایون فربود، رحمت الله فهیمی، دکتر جواد مهذب، دکتر حسین وفا، امیراسدالله موسوی ماکوئی (مسئول حوزه پارلمانی ۱۱)، جعفر جوادی (قائم مقام حوزه)، سعید پدramی (منشی)، عطاءالله اخلاقی، نادر ادیب سمیعی، باقر بوشهری، محمد دیهیم، دکتر سید نورالله ستوده، مهندس بهمن عطائی، دکتر امین غنی، عباس فروتن، علی اصغر فیاض فاضلی، صدری کیوان، دکتر گاگیک هواکیمیان، دکتر جهانگیر میرعلاء (مسئول

حوزه پارلمانی (۱۲)، مهندس سید عبدالوهاب عترت (قائم مقام مسئول حوزه)، دکتر مصطفی الموتی، سید محمد رضازاده، محمود روحانی، امان الله ریگی، مهندس غلامرضا زنجانی، جهانگیر سرتیپ پور، منصور صادقی، مهندس فیروز عدل، دکتر حمید کفائی، کاظم کورس، مهندس فضل الله معتمدی.

فراکسیون ایران نوین و دولت

مجلس دوره بیست و دوم همچون بقیه مجلس های پس از ۲۸ مرداد، مجلسی فرمایشی بود. ساواک از قول منابع خود این مجلس را چنین وصف کرده است:

در دوره ۲۲ یکپارچه شدن مجلس در قالب سه حزب عملاً بحث ها را کوتاه و دولت را نسبت به مجلس بی اعتنا کرده است و حالت نومیدی و خمودگی خاصی بر مجلسیان حکمفرماست. ... در این دوره از همان آغاز کار نمایندگان دولت که معمولاً برای بحث لوایح در کمیسیون ها شرکت می کنند به تلویح و یا احیاناً تصریح می گفتند لوایح دولت نباید تغییر کند چون به عرض رسیده است و باید همین طور هم باشد... (۱).

مصطفی الموتی که خود در مجلس بیست و دوم حضور داشت، مدعی است که کلیه لوایح دولت ابتدا در حوزه های پارلمانی فراکسیون مطالعه و بررسی شده و سپس نتیجه بحث برای کمیته مرکزی فراکسیون ارسال می شد که شامل هیأت رئیسه فراکسیون های پارلمانی حزب ایران نوین (در سنا و شورا) و رؤسای حوزه های پارلمانی بود. هرگاه لایحه ای در این مرحله رد می شد مستقیماً به دولت مسترد می شد و در غیر این صورت همراه با آخرین پیشنهادها و اصلاحات برای بررسی به جلسه علنی فراکسیون اکثریت در مجلسین سنا و شورا می رفت که هفته ای یک بار و با حضور کلیه اعضای این دو فراکسیون تشکیل جلسه می داد و با تصویب این فراکسیون ها بود که لایحه دولت جواز ارائه در صحن علنی مجلس را می گرفت. با این حال الموتی هم اعتراف می کند که لوایح مهم دولت پیرامون مسائل حساسی مانند نفت، سیاست خارجی، امور نظامی و امنیتی که شاه توجه و عنایت خاصی به آن داشت، بدون هیچ گونه اظهار نظر نمایندگان اقلیت و اکثریت به تصویب می رسید و در این میان البته لوایح عادی بسیار دیگری هم با دستاویزهایی مانند موافقت قبلی شاه و اینکه مثلاً «قبلاً به عرض

رسیده» کورکورانه به تصویب نمایندگان می‌رسید. (۱)

اما طرح لوایح در فراکسیون پارلمانی تظاهری بیش نبود:

در بین اعضای حزب ایران نوین و مجلس شورای ملی نارضایتی‌هایی وجود داشته و علت آن نیز اقدامات و دخالت‌های مستقیم عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین می‌باشد. منجمله آقای خسروانی بعضی از اشخاصی را که دارای صلاحیت نمی‌باشند به سمت رؤسای حوزه‌ها انتخاب و غالباً لوایح دولت عملاً بدون بحث از مجلس می‌گذرد و با آنکه لوایح در فراکسیون پارلمانی حزب مطرح می‌گردد ولی اصولاً بحث در این مورد نیز بی‌فایده بوده و چنانچه سؤالی بشود چنین عنوان خواهد گردید که این لوایح را قبلاً کمیته مرکزی تصویب نموده است. (۲)

گزارشی که ساواک از بحث‌ها و گفتگوهای متداول در محافل حزبی و پارلمانی تهیه کرده (پنجم آذر ۱۳۴۶) به خوبی گویای مناسبات دولت و فراکسیون ایران نوین است:

هفته گذشته فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین و بخصوص روابط فراکسیون با دولت وضع خاصی داشت و در جلسه هفتگی فراکسیون که عصر سه‌شنبه ۲۰ آبان تشکیل گردید، موج نارضایتی از بی‌اعتنایی دولت نسبت به فراکسیون و نمایندگان مجلس پدیدار گشت و در نطق‌های مفصلی که دکتر عبدالرضا عدل طباطبایی و دکتر مهذب در فراکسیون کردند شدیداً از دولت انتقاد شد و دکتر عدل طباطبایی ضمن صحبت خود اظهار داشت بعد از انتخابات حزب دچار رکود شده و هیچ‌یک از ارگان‌های حزب از قبیل شورای مرکزی هیأت‌اجرایه کمیسیون سیاسی و حتی کمیسیون‌های فنی تشکیل نشده است و دولت با فرمالیته لوایحی را که هیچ‌یک از ارگان‌های حزب در آن مطالعه نکرده‌اند به فراکسیون می‌دهد و در مدت کمی می‌خواهد که آنها را تصویب کند و بدیهی است که در این مدت کم مقداری از کلیات گفته می‌شود و اصلاح کامل در لوایح به عمل نخواهد آمد و دکتر مهذب نیز در همین زمینه صحبت کرد و این مذاکرات فوق‌العاده از طرف نمایندگان فراکسیون مورد تأیید قرار گرفت.

به طوری که روز بعد در کریدورهای مجلس نمایندگان دسته‌دسته با هم صحبت می‌کردند

۱- مصطفی‌الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۴۵-۱۴۷.

۲- آرشو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

و می گفتند کادر رهبری حزب یعنی آقای خسروانی و دار و دسته اش قادر نیستند حزب را آن طور که نظر شاهنشاه است اداره کنند و افراد برجسته ای تحویل جامعه بدهند و حتی گفته می شود که اکنون حزب در تمام شهرستان ها بعد از انتخابات به کلی از فعالیت افتاده و جلساتش تشکیل نمی شود و این امر در صورتی که ادامه یابد باید فاتحه حزب ایران نوین را خواند.

موضوع دیگری که در جلسه مزبور مورد بحث قرار گرفت و خانم دولتشاهی و دکتر عدل طباطبایی و مهندس اردلان درباره آن صحبت کردند این بود که می گفتند در جامعه پرستیز و حیثیت و کلا را خیلی پایین آورده اند و حتی دولت و مطبوعات به این کار کمک می کنند و رئیس مجلس شورای ملی هم اقدامی نمی کنند و اردلان مخصوصاً با اشاره به کاریکاتور اخیر روزنامه توفیق که و کلا را بدتر از پاچه ورمالیده ها و دزدها به قلم آورده است گفت که در اجتماعات خانوادگی و غیر خانوادگی جرأت نمی کنیم بگوییم و کیل هستیم زیرا فوراً مسخره همه شروع می شود و افزود که در جلسه خانوادگی شب گذشته از من سؤال کردند آیا پرتقال میل دارید و من جواب دادم نه؟ و بلافاصله خنده حضار شروع شد و گفتند عجب تو گفتن نه را هم بلدی زیرا ما خیال می کردیم و کلا نه را بلد نیستند.

... خانم دولتشاهی در تأیید بیانات نامبرده اظهار نمود در نتیجه رفاقت بازی در حزب و این که همه فهمیده اند باید به وزیر و یا دبیر کل نزدیک باشند تا کارهایشان انجام شود لذا دموکراسی در اظهار عقیده وجود ندارد و طوری شده است که در جلسات مجلس و فراکسیون یک عده دائم از اعضای کابینه تعریف و تمجید می کنند و تملق می گویند و اگر کسی هم بلند شود و مانند دکتر دادفر حرف حقی بزند آنهایی که در حزب به نوایی رسیده اند به او حمله می کنند و خلاصه عدم دموکراسی و نوکرمآبی و رفیق بازی در حزب به حد اشباع وجود دارد. (۱)

از اتفاقات نادر مجلس بیست و دوم سلب مصونیت از باقر بیات عضو فراکسیون ایران نوین به اتهام اختلاس و سوء استفاده مالی در شرکت واحد اتوبوسرانی بود که در آذر ۱۳۴۷ روی داد. بیات پس از سلب مصونیت به دادگستری تسلیم و زندانی شد تا پرونده اتهامی وی مورد بررسی قرار گیرد. محمد حسن رهنوردی و محمود امامی رضوی از اعضای فراکسیون اکثریت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

که به این تصمیم فراکسیون و مجلس اعتراض کرده و از بیات حمایت نموده بودند مورد محاکمه حزبی قرار گرفته و حدود شش ماه عضویتشان در حزب ایران نوین معلق شد. محسن خواجه نوری رئیس وقت فراکسیون اکثریت در مجلس بیست و دوم که با این سلب مصونیت روی موافق نشان نداده بود، مدتی بعد در ریاست فراکسیون جای خود را به حیدر علی ارفع داد. (۱)

هنگامی که در اواخر سال ۱۳۴۷ کتاب اسماعیل رایین پیرامون فراماسونری و فراماسون ها در ایران منتشر شد، آشکار شد که حدود بیست و پنج تن از اعضای فراکسیون اکثریت در مجلس شورا در لژهای فراماسونری عضویت دارند. جالب تر آنکه مشخص شد همین بیست و چند تن، عمده مناصب و مواضع فراکسیون و نیز هیأت رئیسه مجلس را در اختیار دارند. انتشار اسامی فراماسون ها، موجب ناخشنودی اعضای فراکسیون شد. (۲) با این حال در سال آتی که انتخابات داخلی مجلس تجدید شد بسیاری از همان فراماسون ها در مشاغل و مسئولیت های خود در هیأت رئیسه، مدیریت کمیسیون ها و غیره ابقا شدند. (۳) در مجلس بیست و سوم شورا هم که باز تحت سلطه حزب ایران نوین بود، فراماسون های عضو این حزب نقش قاطعی در مدیریت و کارگردانی آن بر عهده داشتند. (۴)

مجلس سنا

از اوایل سال ۱۳۴۵ به تدریج زمزمه های حزبی شدن انتخابات و از جمله انتخابات مجلس سنا و ضرورت عضو شدن کاندیداهای سناتوری در یکی از دو حزب مردم یا ایران نوین بر سر زبان ها افتاده و نشریات هم هر از چند گاه در این باره مطالبی می نوشتند. شایع بود که علاوه بر سناتورهای انتخابی، سناتورهای انتصابی شاه هم باید عضویت احزاب مذکور را بپذیرند. (۵)

سناتورها که برای تداوم حضور خود در مجلس سنا اهمیت بیشتری قائل بودند و نیز به آینده حزب ایران نوین در سیاست و حاکمیت کشور امید بیشتری داشتند، به فعالیت در

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ و خواندنیها، س ۲۹، ش ۳۰، شنبه ۱۴ دی ۱۳۴۷، ص ۱۱؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۲۹.

۳- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۴۲.

۴- عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک، صص ۳۲۳-۳۲۴.

۵- خواندنیها، س ۲۶، ش ۷۸، شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۴۵، ص ۹.

چارچوب این حزب علاقه نشان دادند. در اواسط اردیبهشت ۱۳۴۶ اعلام شد حدود پانزده تن از سناتورهای وقت (در سنای چهارم) عضو حزب ایران نوین شده و فراکسیون این حزب در سنا را افتتاح کرده و مطیع الدوله حجازی را لیدر خود ساخته اند. بدین ترتیب اولین فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس سنا طی واپسین ماه های فعالیت سنای چهارم کار خود را آغاز کرد.^(۱)

بدین ترتیب بود که در جریان انتخابات روز جمعه سیزدهم مرداد ۱۳۴۶ هر یک از دو حزب برای سهیم شدن در مجلس پنجم سنا کاندیداهایی حزبی معرفی کردند و در پایان انتخابات گفته شد که حزب ایران نوین بیست و سه سناتور راهی مجلس ساخته است. عده قلیلی نیز از طرف حزب مردم به سنا راه یافتند. بقیه سناتورها هم که تقریباً همگی انتصابی بودند، در ظاهر مشی مستقل تری را در مجلس سنا دنبال می کردند.^(۲) باز هم محمد حجازی (مطیع الدوله) رئیس فراکسیون اکثریت و نیز رضا جعفری نایب رئیس این فراکسیون در سنای پنجم بودند. مصطفی قلی رام، محمد سعیدی و عیسی صدیق اعلم اعضای کمیته مرکزی این فراکسیون محسوب می شدند.^(۳)

مؤسسان سوم

همزمان با انتخابات مجلسین، انتخابات مجلس مؤسسان نیز برگزار شد. این سومین مجلس مؤسسائی بود که در رژیم پهلوی تشکیل می گردید. سومین مؤسسان قرار بود به همسر شاه مقام نایب السلطنگی بدهد.

دو حزب مردم و ایران نوین برای رهایی از مزاحمت های بسیاری از کسانی که از فهرست نهایی کاندیداهای مجلسین سنا و شورا کنار گذاشته بودند آنان را در فهرست کاندیداهای خود برای مجلس مؤسسان جای داده بودند. با مشخص شدن اعضای مجلس مؤسسان در پایان انتخابات، منتخبان و در واقع راه یافتگان حزب ایران نوین به مجلس مؤسسان از روز بیست و سوم مرداد جلساتی را تشکیل دادند تا آخرین رایزنی ها را پیرامون حضورشان در

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۳، ش ۶۴۴، سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۶، ص ۱.

۲- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۷؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴۰.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

جلسات رسمی این مجلس انجام دهند. (۱)

با افتتاح مجلس مؤسسان سوم در بیست و هشتم مرداد ۱۳۴۶ جعفر شریف امامی رئیس و حسین خطیبی به همراه صدیق اعلم نایب رئیس آن شده و مصطفی الموتی، عزت الله یزدان پناه، زهرا نبیل و حمید زاهدی منشی های هیأت رئیسه و مصطفی قلی رام، جواد سعید و حمید رزم آرا کارپردازان هیأت رئیسه شدند. (۲) باز هم اکثریت قاطع اعضای هیأت رئیسه این مجلس از میان اعضای حزب ایران نوین برگزیده و حزب مردم حتی یک عضو در هیأت رئیسه نداشت. (۳) به هر ترتیب لایحه پیشنهادی به مجلس مؤسسان پیرامون تعیین نایب السلطنه برای شاه در روز هجدهم شهریور ۱۳۴۶ و با رأی تمام اعضای مجلس مؤسسان (دویست و شصت و نه نفر) نفر تصویب و تأیید شد. (۴) و بدین ترتیب اصل سی و هشتم قانون اساسی مشروطیت به شرح زیر تغییر یافت:

اصل سی و هشتم در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد. اگر به این سن نرسیده باشد، شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت مگر اینکه از طرف پادشاه شخص دیگری به عنوان نایب السلطنه تعیین شده باشد. نایب السلطنه شورایی مرکب از نخست وزیر و رؤسای مجلسین و رئیس دیوانعالی کشور و چهار نفر از اشخاص خیر و بصیر کشور به انتخاب خود تشکیل و وظایف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد به سن بیست سال تمام برسد. در صورت فوت یا کناره گیری نایب السلطنه شورای مزبور موقتاً وظایف نیابت سلطنت را تا تعیین نایب السلطنه ای از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار انجام خواهد داد. ازدواج شهبانو نایب السلطنه در حکم کناره گیری است. (۵)

بنا به نوشته مصطفی الموتی از کارگردانان مجلس مؤسسان سوم و یکی از برجسته ترین اعضای حزب ایران نوین در آن روزگار:

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۴، ش ۷۰۶، یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۴۶، ص ۱؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱ ۵۲۲ ۸۲۲۷۳ الف.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۳، ص ۴۷۵.

۳- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۸، شنبه ۴ شهریور ۱۳۴۶، ص ۹.

۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۳۴.

۵- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۳، ص ۴۷۷.

جالب این است که وقتی کار مجلس مؤسسان پایان یافت و مقام (نیابت سلطنت شهبانو) از نظر قانونی مسلم شد در محافل سیاسی و مطبوعاتی انتشار یافت که شاه و دربار دیگر مصلحت نمی دانند که در این باره در مجلسین و مطبوعات بحث شود و برای مدتی حتی وقتی بانوان نماینده مجلس می خواستند این مطلب را به عنوان یکی از اقدامات درخشان عصر پهلوی در راه پیروزی بانوان عنوان کنند به آنها گفته می شد که دیگر بحث در این باره ضرورتی ندارد و تقریباً در این باره هیچ گونه مطلبی گفته و نوشته نمی شد. (۱)

فصل هفتم: انتخابات انجمن های شهر و انجمن های ایالتی و ولایتی

انجمن های شهر

انتخابات اولین دوره انجمن های شهر

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۳، ص ۴۷۷.

در سال ۱۳۴۵ وزارت کشور در حال فراهم آوردن مقدمات برگزاری انتخابات انجمن های شهر بود. حزب ایران نوین نیز خود را برای این انتخابات آماده می کرد. تشکیل انجمن های محلی در حزب ایران نوین را می توان از مقدمات برنامه حزب برای سلطه بر انتخابات انجمن شهر دانست:

حاج محمودی عضو وزارت دادگستری و عضو شورای عالی انجمن های محلی تهران می گفت چون حزب ایران نوین از یک سال قبل اقدام به تشکیل انجمن های محلی در داخل حزب نموده تا از این راه نفوذی در محلات مختلف شهر به دست آورد دوستان ما در شورای عالی انجمن های محلی که ریاست آن با ویژه می باشد تصمیم گرفته ایم در هیچ یک از محلات تهران اجازه ندهیم این انجمن های وابسته به حزب اجتماعاتی داشته باشند روی این اصل جلسات انجمن های وابسته به حزب به جای اینکه در محلات تشکیل گردد در محل حزب ایران نوین تشکیل می شود. حاج محمودی می گفت اعضای شورای عالی انجمن های محلی تصمیم دارند وارد هیچ حزبی نشوند و از آقای علم وزیر دربار درخواست کرده اند مستدعیات آنها از طریق وزارت دربار به عرض ملوکانه برسد. آقای علم هم به دکتر باهری معاون وزارت دربار دستور داده اند در جلسات عمومی این انجمن های محلی که مستقل هستند شرکت کرده مطالب و نظریات آنها را گزارش نماید تا به عرض

شاهنشاه آریامهر برسد و اوامر لازم از طرف شاهنشاه برای انجام مستدعیات مردم شرف صدور یابد. (۱)

تقلب و اعمال نفوذ گسترده

در مرداد ۱۳۴۶ اعلام شد که با طرح برگزاری انتخابات انجمن های شهر در سراسر کشور حزب ایران نوین مشغول فراهم ساختن مقدمات شرکت در این انتخابات است. (۲) برای تعیین کاندیداهای حزب ایران نوین و رسیدگی به صلاحیت آنان کمیسیونی در حزب تشکیل شد اما گفته می شد «در بعضی از نقاط فقط روی رفیق بازی یا تعصبات حزبی صلاحیت بدنام ترین افراد را همین کمیسیون ها تصویب و خوشنام ترین افراد را برای موفقیت آن قبیل افراد [فاسد] حذف و رد صلاحیت کرده اند». (۳) نظیر دیگر انتخابات باز هم رهبران حزب ایران نوین هر کس را که اراده کرده بودند، بدون اعتنا به افکار عمومی پیروز میدان اعلام می کرد و خصوصیات مانده محلی بودن و رأی داشتن و مسائلی از این دست شوخی تلقی می شد. (۴) فساد و بد نامی بسیاری از کاندیداهای این حزب و نیز حزب مردم موضوع قلم فرسایی نویسندگان نشریات بود. (۵) در تهران که مقرر بود سی نفر به انجمن شهر راه پیدا کنند، حزب ایران نوین سی و دو کاندیدا داشت و حزب مردم هم بیست و هشت تن را معرفی کرده بود. (۶)

اسناد و شواهد موجود نشان می دهد که حداقل از اردیبهشت ۱۳۴۷ به بعد حزب ایران نوین تمام استانداران، فرمانداران و سایر مقام های دولتی محلی را که تقریباً همگی عضو این حزب بودند، بسیج کرده بود تا خود را برای مشارکت و دخالت فعال و تأثیرگذار در انتخابات انجمن های شهر آماده کنند. (۷) حتی هیأت رسیدگی به صلاحیت کاندیداهای انجمن بیش از هر چیز از خواسته ها و نقطه نظرات رهبران حزب اکثریت پیروی می کردند. به همین دلیل رقبا و به ویژه حزب مردم شکایت می کردند «وقتی اختیار در کف رقیب باشد ما چه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۷، ش ۹۶، شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۴۶، ص ۵.

۳- روزنامه مهر ایران، ش ۳۱۰۷، دوشنبه ۳ تیر ۱۳۴۷، ص ۲.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۹۴۷، دوشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۴۹، ص ۱.

۶- خواندنیها، س ۲۹، ش ۲، شنبه ۶ مهر ۱۳۴۷، صص ۴ و ۵.

۷- روزنامه مهر ایران، ش ۳۰۸۲، یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۷، ص ۲.

می‌توانیم بکنیم و اصولاً شرکت ما در انتخابات چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟! (۱) همچنین حزب مردم مدعی بود که «اعضای حزب دولتی فقط در پشت میزهای ادارات دولتی هستند ولی در موارد دیگر تابع نظریات حزب دولتی هستند، آخر چگونه ممکن است که بخشدار حزبی، شهردار حزبی، فرماندار حزبی، استاندار حزبی، و مدیر کل حزبی یعنی اکثریت نزدیک به اتفاق تمام مأمورانی که وظیفه‌ای در برگزاری انتخابات انجمن‌های شهری دارند به هنگام ایفای وظایف عاری از خصایص و تعصبات حزبی شوند و بتوانند فقط به ایفای وظایف دولتی خود پردازند؟ این‌ها که اصولاً به حزب دولتی روی آورده‌اند که بتوانند حاکمیت خود را حفظ کنند و تردیدی نیست که هیچ‌گاه راضی نیستند به دست خود و علیرغم اختیاراتی که در دولت دارند کمترین وزنه‌ای برای نفوذ حزب اقلیت مردم و مردم بازی کنند» (۲).

در برخی شهرها، حتی بیمارستان‌ها و مراکز شیر و خورشید سرخ هم به صف سربازان حزبی پیوسته بودند. (۳) مانند سایر انتخابات در این کمدهی هم سربازان حزب ایران نوین برای جمع‌آوری تعرفه‌های انتخاباتی کارکنان، کارمندان و کارگران دوایر، وزارتخانه‌ها و کارخانجات و غیره از اقدام به هر عمل ناشایست و شرم‌آوری فروگذار نمی‌کردند. بنابر گزارش ساواک:

به قرار اطلاع صبح روز ۱۰/۷/۴۷ آقای لسانی سرپرست نواحی شهرداری ناحیه ۸ مراجعه و به چند نفر از کارمندان آن شهرداری اظهار داشت به مسئولیت من حتی اگر در ظرف امروز و فردا شهرداری را هم تعطیل کنید باید بروید و در حدود ۱۰۰۰ عدد کارت الکترا برای انتخابات انجمن شهر جمع‌آوری کنید.

نظریه منبع: لسانی کارت‌های مزبور را به نفع کاندیدای حزب ایران نوین جمع‌آوری خواهد کرد. (۴)

حتی در بحبوحه برگزاری و رقابت انتخابات انجمن شهر چند تن از فرمانداران و دیگر مقامات محلی به دلیل تعلل در حمایت از کاندیداهای حزب اکثریت جای خود را به افراد دیگری دادند. (۵)

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۳۱۴۴، پنجشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۴۷، ص ۲.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۳۱۴۵، یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۴۷، ص ۲.

۳- روزنامه مهر ایران، ش ۳۱۶۱، دوشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

روزنامه مهر ایران ناشر افکار حزب مردم، از فروردین ۱۳۴۷، هشدار می داد که «حزب ظاهراً اکثریت ایران نوین جهت تحصیل پیروزی در انتخابات انجمن های شهر مثل سایر فعالیت های خود به طور عمد بر اعمال نفوذ کارمندان منتسب به خود تکیه کرده است که متأسفانه اکثریت این قبیل کارمندان حزبی در جمع کارمندان شریف اقلیتی مشهور به فساد و عدم صلاحیت هستند و متأسفانه اکثر این کارمندان فاسد، حزب ایران نوین را لانه خود کرده اند و با حمایت این حزب از تعقیب و مجازات مصون مانده اند. در اینجا بار دیگر از آقای نخست وزیر هویدا می خواهیم که راه هرگونه اعمال نفوذ کارمندان منتسب به حزب ایران نوین را در انتخابات انجمن های شهر مسدود کند و اجازه ندهد کارمندان فاسدی که در حزب اکثریت لانه کرده اند سردمدار فعالیت های انتخاباتی شوند».^(۱)

حتی روزنامه آیندگان که ظاهراً به هیچ یک از دو حزب وابسته نبود، نوشت «کلیه رؤسای ادارات و غالب رؤسای کارخانه های دولتی عضو حزب ایران نوین هستند. این اشخاص روابط حزبی را با روابط رئیس و مرئوس و روابط اداری مخلوط می کنند و در مقام حاکمیت اداری اعضای ادارات و کارگران کارخانه ها را در مراکز ریاست خود احضار و آنان را در موقع کار اداری به مراکز توزیع کارت های الکتروال روانه می کنند و عده ای از رؤسا و معاونان دوایر زیردست خود را به مراقبت در کار آنها می گمارند و از آنان می خواهند کارت های خود را در اداره تحویل یک نفر مورد اعتماد رئیس دستوردهنده، بدهند تا در موقع رأی دادن به اتفاق رئیس اداره همگی پای صندوق های آراء حاضر شوند و رأی خود را طبق نظر و دستور رئیس اداره و یا رئیس کارخانه، بدهند».^(۲) علاوه بر این موارد، در بسیاری از شهرها کاندیداهای حزب ایران نوین مستقیم و غیر مستقیم به خرید کارت های الکتروال رأی دهندگان غیرمتشکل تر مبادرت می کردند.^(۳)

یک بار هلا-کو رامبد، رهبر فراکسیون اقلیت در مجلس، گفت که اگر دولت هویدا و حزب ایران نوین آزادی انتخابات را تضمین کنند، حزب مردم پیروز خواهد شد. اما این اظهارات رامبد موجب شد که یکی از نشریات به این حقیقت اشاره کند که «اشتباه آقای رامبد لیدر فراکسیون پارلمانی به اصطلاح حزب اقلیت اینجاست که تصور فرموده اند اگر در انتخابات آزادی باشد موفقیت آنها قطعی است. ما به ایشان و نا هم مسلکانشان در حزب اکثریت اطمینان می دهیم

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۳۰۵۴، یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۴۷، ص ۲.

۲- روزنامه مهر ایران، ش ۳۱۶۱، دوشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۴۷، ص ۲.

۳- روزنامه آیندگان، ش ۲۳۵، سه شنبه ۲ مهر ۱۳۴۷، ص ۱.

که اگر آزادی به معنی واقعی و مفهوم دموکراسی آن در کشور برقرار باشد آن ۲۵ میلیون جمعیت، دیگر نخواهند گذاشت نه تنها از حزب اکثریت که در اقلیت واقعی است، بلکه از حزب مردم هم که در اقلیتی غیرواقعی است، حتی یک نفر هم انتخاب شوند»^(۱).

انتخابات، و از جمله انتخابات انجمن شهر، آنقدر نمایشی و تصنعی و به دور از آزادی بود که حتی وقتی اسدالله علم مدت ها پس از پایان برگزاری انتخابات انجمن های شهر به شاه توصیه کرد اجازه دهد انتخاباتی از این دست آزادانه برگزار شود و تصریح هم کرد که این اقدام هیچ نتیجه سوئی را متوجه حاکمیت نخواهد ساخت، شاه حاضر نشد به این پیشنهاد علم روی خوش نشان دهد و گفت «اگر مراقبت نشود [یعنی کماکان انتخابات با اعمال نفوذ و پرتقلب انجام نشود] همه چیز به هم می ریزد»^(۲).

رقابت و برخورد

نظیر دیگر انتخابات، با آغاز فعالیت های انتخاباتی دو حزب مردم و ایران نوین برای انتخابات انجمن های شهر شایع شد که رهبران دو حزب پیرامون سهمیه هر یک از دو حزب از نمایندگان نهایی انجمن ها در شهرهای مختلف به توافقاتی دست یافته اند.^(۳) ابراز رضایت رهبران حزب مردم از روند انتخابات و دم زدن گاه و بیگاه آنان از آزادی انتخابات انجمن ها را مؤید این نکته می دانستند که «حزب مردم توانسته است موافقت دولت را برای به دست آوردن چند انجمن شهر جلب کند»^(۴). با این حال رقابت ها و جنگ زرگری، در جریان بود.

روزنامه مهر ایران ناشر افکار حزب مردم، ضمن متهم ساختن حزب ایران نوین به اعمال نفوذ و تقلب در انتخابات، همواره مدعی پیروزی حزب مردم و کاندیداهایش در انتخابات انجمن های شهر در بخش های مختلف کشور بود.^(۵) روزنامه ندای ایران نوین نیز به مطالب مهر ایران پاسخ می داد. از جمله روزنامه ندای ایران نوین در چهارم شهریور ۱۳۴۷ طی مطلبی بسیار تحقیر آمیز و سرزنش کننده درباره حزب اقلیت مردم و گردانندگانش نوشته بود:

۱- خواندنیها، س ۲۸، ش ۹۵، سه شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۴۷، صص ۴۳ و ۱۰.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳- روزنامه آیندگان، ش ۱۹۳، سه شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۴۷، ص ۱۴ و ۱.

۴- خواندنیها، س ۲۸، ش ۹۸، شنبه ۹ شهریور ۱۳۴۷، ص ۴.

۵- روزنامه مهر ایران، تیر و مرداد و شهریور ۱۳۴۷، شماره های مختلف.

وجود حزب اقلیت در دوران کنونی بسیار ضروری است اما باید توجه داشت که منظور از حزب اقلیت آن نیست که معدودی بدون هدف و برنامه و سازمان دور هم گردآمده و برای خود نامی بگذارند و به نام حزب واقعیات را به ابتدال بکشانند و از مسائل اجتماعی و سیاسی چیزهای مسخره بسازند و از این رهگذر موفقیت هایی را در زمینه های سیاسی و اجتماعی انتظار داشته باشند. حزب ایران نوین امیدوار است شرایط مساعد موجود بتواند به تشکیل یک حزب اقلیت مقتدر و آگاه کمک کند و مساعدت نماید. حزب به اصطلاح اقلیت موجود که قالب بدون مضمونی را بر جامعه عرضه می دارد با طرح مطالب و موضوعات مبتذل در حقیقت علت وجودی خود را نفی می کند و مقصودش آن است که موفقیت برخی از کاندیداهایش را تضمین کند تا به هر ترتیبی که هست موجودیت خود را حفظ کند.^(۱)

شدت حملات دو حزب به حدی بود که روزنامه آیندگان هشدار داد «کاری که هم اکنون دو حزب با لجن مال کردن یکدیگر می کنند تشابه فراوانی به دو راننده اتومبیل دارد که در یک جاده باریک و در دل شب هر دو با نور بالا به طرف یکدیگر در حرکت باشند. چون به همان نسبت که این دو راننده از این لجبازی بهره می گیرند مسئولین دو حزب اقلیت و اکثریت نیز با این لجن مالی در راه جذب مردم به سوی خود و قبولاندن اصول حزبی منتفع خواهند شد. حزب مردم حزب اکثریت را متهم به سوء استفاده از مقام و موقعیت دولتی بودن می کند و بدون توجه به اثر سویی که این اتهامات در روحیه مردم می آورد آنچه در چننه دارد روی کاغذ می آورد و به دست همه کسانی که سیستم حزبی را قبول ندارند سند می دهد. حزب اکثریت هم در مقام مبارزه از همه امکانات خود برای اثبات این مطلب که حزب مردم لانه و کاشانه فئودال ها، وازده ها و خلاصه مطرودین است استفاده می کند و در نتیجه هر دو حزب در راه مسابقه ای که پایانش اعلام ورشکستگی سیستم حزبی است به تلاش افتاده اند».^(۲)

اما جان کلام را علی اصغر امیرانی در مجله خواندنیها نوشت که ضمن اشاره به زرگری بودن مبارزات دو حزب گفت:

این روزها کار اختلاف مصلحتی و مبارزه موسمی یا ندانم کاری های دیگر در احزاب به

۱- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۹۴۲، صص ۵ و ۱.

۲- روزنامه آیندگان، ش ۲۱۴، شنبه ۹ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.

اصطلاح اکثریت و اقلیت از انتقاد منطقی و ایراد معقول در جلسات حزبی و روزنامه های ارگان‌شان گذشته به صفحات اطلاعات و کیهان و حتی آیندگان کشیده است. گویی از ستاد خاصی بنا به مصلحتی به این دو روزنامه گوش به فرمان و نیمه ارگان هیأت حاکمه به نوعی مأموریت داده شده که احزاب نارس و ناقص ما را از زبان سخنگویان خود به لجن بکشند، سخنگویانی که اگر لامل می ماندند و همچنان زبان بریده به کنج پارلمان می نشستند بهتر بود تا این سان به همدیگر و در نتیجه به اجتماع کشور درس تظاهر و ریا توأم با فحاشی و ناسزا یاد دهند. نتیجه استتاج تماشاگران بی طرف از این جنگ زرگری که اگر همه چیزش مصنوعی و مصلحتی باشد ناسزاهایش به یکدیگر درست است و طبیعی، یکی هم این است که شاید زمان بدنامی حیات بدتر از ممات یکی از دو حزب یا هر دو فرا رسیده، و اگر نه چطور ممکن است احزابی که همه چیز آنها زاییده و سزاوار دوران آرامش و ثبات باشد، ولی مبارزاتشان خاصه نوع ناسزاهایشان یادگار دوران هرج و مرج و هوچی گری های طبقات پست و پایین آن زمان. مهم تر اینکه اینان در انتخابات انجمن های شهر که به قول خودشان نه سیاسی است و نه اداری، به چه مناسبت این سان به جان بی جان هم افتاده اند؟ در هر حال و در هر صورت موضوع هر چه هست ما هم مانند بسیاری از مردم تماشاگر دیگر عجالتاً جز اینکه در مورد این غاصبان حقوق اجتماعی مردم هم زبان با سایران بگوییم اللهم اشغل الظالمین بالظالمین، دعایی نداریم که بدرقه راهشان کنیم. (۱)

نقش مردم

همچنان که انتظار می رفت و پیش بینی می شد این بار هم مردم کشور اعتنایی به انتخابات انجمن های شهر و نیز شوراهای داوری آموزش و پرورش که به طور همزمان برگزار می شد، نکردند روزنامه مهر ایران ناشر افکار حزب مردم در این باره چنین نوشت:

تا زمانی که عملاً به مردم ثابت نشود انتخابات شوراها و انجمن های مختلف شهرها به دست کارگردانان دولتی نیست به شرکت در انتخابات و همگامی با احزاب تمایل نشان نمی دهند. اکنون می بینیم که در تهران سه میلیون اکثریت مردم از شرکت در انتخابات خودداری می کنند. تصور مردم از این گونه انتخابات شهری آن است که شرکت یا عدم

شرکشان در نتیجه آرا تغییری نمی دهد. به هر حال امروز هم برخی از مسئولین دولتی که در زمینه امور انتخاباتی مردم شهرها همان روال تقلب آمیز سابق را به کار می بندند سهم عمده ای در سلب اعتماد و اعتقاد عمومی از آزادی انتخابات بر عهده دارند. وقتی مردم می بینند که هنوز هم تسلط و تفوق مطلق کارگزاران دولتی بر امور مردم پابرجاست چگونه ممکن است به شرکت در انتخابات شهری تمایل نشان دهند. آنها وقتی می بینند که در پاره ای از شهرها از هم اکنون عده ای از کارگزاران انتخاباتی وابسته به دولت فهرست اسامی انجمن های شهرها و حتی نام شهرداران منتخب آینده را در جیب دارند و به این و آن نشان می دهند مسلم است که شرکت در انتخابات شهری را امری غیرلازم تشخیص می دهند و نسبت به آن ابراز بی اعتمادی می کنند. تا وقتی که کارگزاران انتخاباتی دولت در هر شورا و انجمن عوامل وابسته به خود را بر مردم تحمیل می کنند و تا زمانی که تمام عوامل دولتی از مداخله در امور انتخابات شهری خودداری نکنند، البته مردم کشور اعتنایی به انتخابات نخواهند کرد. (۱)

گزارش یکی دیگر از نشریات در روزهای انتخابات، درباره مشارکت مردم چنین است:

در حالی که مبارزات تند انتخاباتی [میان دو حزب اقلیت و اکثریت] ادامه دارد، حوزه های انتخابات همچنان خلوت است. تا پایان وقت دیروز در حدود ۴۱۵۰ نفر در تهران به حوزه های صدور کارت انتخابات انجمن های شهر مراجعه و ضمن ثبت نام کارت دریافت کرده اند. با وجودی که دو روز از شروع ثبت نام و اخذ رأی می گذرد حوزه های رأی گیری اغلب خلوت است و در حالی که حوزه های رأی گیری خلوت است، مبارزات انتخاباتی ادامه دارد. (۲)

مردم، همچنین مبارزات انتخاباتی دو حزب مردم و ایران نوین در جریان انتخابات انجمن های شهر را «نوعی جنگ زرگری» ارزیابی می کردند و معتقد بودند که «سهمیه حزب مردم در انتخابات انجمن های شهر قبلاً تعیین شده» است و بنابراین دلیلی وجود نداشت که شرکت مردم کشور در انتخابات مذکور را ضروری گردانند. (۳) به نوشته روزنامه آیندگان «جمعیت شهرها دور

۱- روزنامه مهر ایران، ش ۳۱۱۲، دوشنبه ۱۰ تیر ۱۳۴۷، صص ۱۲.

۲- روزنامه آیندگان، ش ۲۱۳، پنجشنبه ۷ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.

۳- خواندنیها، س ۲۸، ش ۹۸، شنبه ۹ شهریور ۱۳۴۷، صص ۳۴.

از همه جنجال‌ها تماشاچی صحنه» شده بودند. (۱)

انتخابات و شروع یک دوره

از همان آغاز جدی شدن بحث انتخابات انجمن‌های شهر، معلوم بود که حزب ایران نوین مقرر است که پیروز میدان باشد. به نوشته روزنامه آیندگان «پیش‌بینی انتخابات انجمن شهر بر اساس قیاس با انتخابات پارلمان از نظر محافل سیاسی کار دشواری نیست. چون از هم اکنون (هجدهم فروردین ۱۳۴۷) می‌توان گفت اگر اکثریت تام نباشد اکثریت قریب به اتفاق اعضای انجمن‌های شهر و شهرداران آرم حزب ایران نوین را بر سینه خواهند داشت». (۲)

روزنامه ندای ایران نوین هم در ۲۵ تیر ۱۳۴۷ در سر مقاله‌اش با عنوان «آماده باش» تأکید کرده بود: «حزب ایران نوین خود را آماده کرده است که در انتخابات انجمن‌های شهر در سراسر کشور شرکت کند. حزب ما تصمیم قطعی گرفته که با مبارزه در انتخابات مذکور راه پیروزی را با تمام امکانات خویش بیمایند. ما به کمیته‌های استان دستورالعمل‌های حزبی را داده‌ایم. هیأت اجرائیه حزب در تماس دائم با کمیته‌های استان و شعب حزب در شهرستان‌هاست». (۳) این روزنامه طی مرداد، شهریور و مهر ۱۳۴۷ هم بارها در نوشته‌هایش بر پیروزی قاطع حزب ایران نوین در انتخابات پیش‌رو (انجمن‌های شهر) تأکید و تصریح نمود. (۴)

سرانجام روز موعود رأی‌گیری فرا رسید و در روز جمعه دوازدهم مهر ۱۳۴۷ در یکصد و هفتاد و پنج شهر کشور انتخابات انجمن‌های شهر برگزار شد. شرکت مردم کشور در این انتخابات بسیار ناچیز بود. وزارت کشور تعداد واجدین شرایط رأی‌دادن را حدود هشت میلیون نفر اعلام کرد. (۵) همچنان که مقرر و پیش‌بینی شده بود پیروزی حزب ایران نوین در یکصد و پنجاه حوزه انتخاباتی (از یکصد و هفتاد و پنج حوزه) حزب ایران نوین حائز اکثریت آراء شده بود که در این میان در یکصد و پانزده شهر تمام اعضای انجمن از میان کاندیداهای حزب ایران نوین برگزیده شده بودند. در شهرهای استان مرکز (استان تهران کنونی) فقط اعضای

۱- روزنامه آیندگان، ش ۲۳۱، پنجشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۴۷، ص ۱.

۲- روزنامه آیندگان، ش ۹۱، یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۴۷، ص ۱۱ و ۱.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۹۱۵، سه‌شنبه ۲۵ تیر ۱۳۴۷، ص ۱.

۴- روزنامه ندای ایران نوین، مرداد و شهریور و مهر ۱۳۴۷، شماره‌های مختلف.

۵- روزنامه آیندگان، ش ۲۴۳، پنجشنبه ۱۱ مهر ۱۳۴۷، ص ۱.

حزب ایران نوین به انجمن های شهر راه یافته بودند.^(۱) قضاوت پیرامون کیفیت و نحوه پیروزی قاطع حزب ایران نوین در انتخابات اولین دوره انجمن های شهر در دوازدهم مهر ۱۳۴۷ را از زبان ساواک می خوانیم:

با عرض مراتب فوق و با توجه به اوامر جهان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر مبنی بر آزادی انتخابات انجمن های شهر، چنانچه نحوه فعالیت های انتخاباتی حزب ایران نوین مورد بررسی قرار گیرد، چنین نتیجه گرفته می شود که هر چند حزب مذکور در انتخابات موصوف پیروزی قاطعی به دست آورده لیکن بایستی اذعان کرد که پیروزی این حزب یک پیروزی واقعی نبوده و برتری هایی که حزب مزبور چه از نظر مادی و چه از جنبه معنوی بر سایر احزاب و دستجات سیاسی موجود دارد یک امتیاز انتسابی و نفوذ واقعی در بین طبقات مختلف مردم نبوده بلکه موفقیت حزب ایران نوین در این زمینه و سایر موارد معلول عضویت مقامات مؤثر و متنفذ مملکتی و طرفداری آنان در مواقع ضروری از حزب مذکور می باشد که چنانچه کاوشی از کنه مطلب معمول گردد نتیجه گرفته می شود علت اصلی حمایت اکثر مقامات فوق نیز از حزب ایران نوین روی انگیزه ایدئولوژیکی آنان نبوده بلکه به خاطر حفظ مقام و موقعیت فعلی خویش تحت عنوان حزب ایران نوین تلاش می نمایند که این موضوع نه تنها در راه به ثمر رسانیدن انقلاب سفید شاه و مردم خدشه ای ایجاد خواهد کرد بلکه حس نارضایتی و بدبینی را در مردم تحریک و تقویت [می نماید] که این خود باعث رویگردانی ملت از دولت و سلب اعتماد آنان از هیأت حاکمه خواهد گردید که موضوع از هر نظر قابل تعمق و بررسی بوده و عدم استقبال مردم از انتخابات انجمن های شهر را که می توان به صورت مقاومت منفی مردم دانست مؤید موارد فوق می باشد.^(۲)

نیز اعتراف یکی از راه یافتگان به انجمن های شهر از حزب ایران نوین را در آن روزگار شاهد می آوریم که سال ها بعد پیرامون شیوه و چگونگی حضور و عضویتش در انجمن شهر چنین اظهار عقیده کرده بود:

نحوه انتخاب شدنم به عضویت انجمن شهر هم تقریباً به همان صورتی بود که در انتخابات

۱- روزنامه ندای ایران نوین، ش ۹۷۱، یکشنبه ۱۴ مهر ۱۳۴۷، ص ۱؛ و همان، ش ۹۷۲، ص ۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

کاشمر دیده بودم با این تفاوت که در محدوده ای کوچک تر یعنی همه چیز حتی تعداد آراء هر یک از انتخاب شوندگان قبلاً تعیین شده بود و مثلاً شب قبل از اخذ رأی در تهران می دانستم که تعداد آراء من فلان رقم است و نفر دوم خواهم بود و در انجمن شهر هم به عنوان نایب رئیس انتخاب خواهم شد و یا همه می دانستیم جواد شهرستانی و بعد از او غلامرضا نیک پی را باید به عنوان شهردار تهران انتخاب کنیم. به همین ترتیب در دروه چهار ساله به عضویت انجمن شهر انتخاب شدم اما در دوره سوم مرتکب اشتباه بزرگی شدم که خوشبختانه یا بدبختانه انتخابم نکردند. (۱)

نارضایتی از شیوه پیروزی حزب ایران نوین در انتخابات انجمن های شهر حتی به درون دستگاه حزب و اعضای آن نیز راه یافته بود که معتقد بودند حزب نمایندگان را از میان افرادی فاسد و به اصطلاح غیرموجه برگزیده است. بنا بر گزارش ساواک در هجدهم آبان ۱۳۴۷:

انتقاداتی که نسبت به طرز تعیین انجمن ها در حزب شد این بود که لیست منتخبین و کاندیدای حزب ایران نوین در شهرستان ها بعضی با نظر نماینده محل در مجلس شورا تهیه گردیده و بعضی از کمیته شهرستان نظر خواسته شد ولی چون سازمان بازرسی بسیار ضعیف و بدون تشکیلات بود نتوانستند آن طور که باید قیافه های موجهی را انتخاب نمایند و در نتیجه در بعضی از شهرستان ها با وجودی که از انجمن صد در صد یا با اکثریت تام به دست حزب ایران نوین افتاد ولی بر حسب رضایت مردم نیست و ممکن است در عمل با عدم همکاری مواجه شود و این مسئله بر حسب اعتراض بعضی از نمایندگان بود. (۲)

ادامه کار و انتخابات بعدی

حزب ایران نوین عمده‌تاً در راستای اهداف تبلیغاتی خود در روز بیست و نهم مهر ۱۳۴۷ در باشگاه کارکنان وزارت کار و امور اجتماعی کنفرانسی با حضور قریب به یک هزار نفر از اعضای انجمن های شهر (عضو حزب ایران نوین) برگزار کرد که تا سه روز ادامه یافت و در روز چهارشنبه اول آبان ۱۳۴۷ با صدور قطعنامه ای به کار خود پایان داد.

۱- تاریخ معاصر ایران، کتاب ششم، ص ۲۰۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

هویدا نخست وزیر و خسروانی دبیر کل از شرکت کنندگان در این کنفرانس بودند و در پایان کنفرانس، شرکت کنندگان با شاه هم دیداری انجام دادند. ریاست این کنفرانس بر عهده محمد علی صفاری بود و حسین فرهودی به همراه اردبیلی نایب رئیس و محمد مهتدی مسئول برگزاری کنفرانس و ابوالقاسم تفضلی، حسینقلی خواجه نوری و امیری منشیان هیأت رئیسه کنفرانس بودند. خسروانی و هویدا هم در این کنفرانس سخنانی ایراد کردند.^(۱)

مهم ترین انجمن های شهر، انجمن شهر تهران بود که همه سی عضو آن از حزب ایران نوین انتخاب شده بودند و ریاست انجمن با حسین فرهودی بود.

با آغاز به کار انجمن های شهر در بخش های مختلف کشور به تدریج شهرداران جدیدی توسط اعضای این انجمن ها برگزیده شدند که در این میان حزب ایران نوین بیشترین نقش را در تحمیل شهرداران دلخواه بر انجمن های شهر داشت و اکثریت قاطعی از شهرداران عضو حزب ایران نوین بودند. اعضای انجمن شهر تهران در دوازدهم آبان ۱۳۴۷ جواد شهرستانی را به عنوان شهردار تهران انتخاب کردند.^(۲) شهرستانی از روز چهارشنبه نهم مهر ۱۳۴۸ جای خود را در شهرداری تهران به غلامرضا نیک پی داد. هر دو این افراد از اعضای بلند پایه دولت و حزب ایران نوین بودند.^(۳) شهرستانی در آخرین روزهای تصدی در رأس شهرداری تهران اعتراف کرده بود که مردم پایتخت از سوء عملکرد دستگاه شهرداری ناراضی هستند.^(۴)

سلطه بلامنازع حزب ایران نوین بر اکثریت قاطع انجمن های شهرهای مختلف و نیز شهرداری ها با انتقاد و اعتراض حزب مردم و حزب پان ایرانیست مواجه بود که معتقد بودند این حزب در راستای مقاصد حزبی و شخصی انجمن ها و شهرداران را از ایفای وظایف اصلی خود بازداشته است.^(۵) اطاعت و حرف شنوی اعضای انجمن های شهر و نیز شهرداران حزبی از رهبران حزب ایران نوین موضوع پوشیده ای نبود و این حزب وظیفه و حق خود می دانست تا نظارت بر مجموعه فعالیت های انجمن های شهر و شهرداران حزبی را هر چه دقیق تر به انجام رساند و در جلسات مشترک رهبری حزب و نیز کارگردانان و فراکسیون اکثریت در مجلس

۱- کنفرانس حزبی نمایندگان انجمن شهر، آذر ۱۳۴۷، از انتشارات حزب ایران نوین، ۷۰ صفحه.

۲- کنفرانس حزبی نمایندگان انجمن شهر، ش ۲۷۰، سه شنبه ۱۳ آبان ۱۳۴۷، ص ۱.

۳- روزنامه آیندگان، شنبه ۵۴۶، پنجشنبه ۱۰ مهر ۱۳۴۸، ص ۱.

۴- روزنامه آیندگان، ش ۵۱۹، دوشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۴۸، ص ۱.

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شورا با اعضای انجمن ها و شهرداران (به ویژه شهردار تهران) این مهم کاملاً محسوس و آشکار بود.^(۱)

حزب ایران نوین به هدف نمایش قدرت، کنگره شهرداران و رؤسای انجمن های شهر (عضو حزب) را در آذرماه ۱۳۴۸ در تهران برگزار کرد. هر چند گفته می شد که هدف از تشکیل این کنگره رسیدگی به مشکلات و مسائل هر شهر و نیازمندی های انجمن ها و شهرداری ها و تبادل نظرها و اتخاذ تصمیمات لازم است، با این حال آگاهان به امور این اقدام پرهزینه و پسر و صدای حزب ایران نوین را «مانوری برای آزمایش میزان قدرت و فعالیت های مقدماتی برای برگزاری انتخابات [مجلسین] آینده» ارزیابی کردند.^(۲)

انتخابات دومین دوره انجمن های شهر

دوره چهار ساله نخستین انجمن های شهر در آبان ۱۳۵۱ پایان می یافت. اما مقدمات انتخابات این انجمن ها برای دوره دوم از ماه ها قبل آغاز شده بود. چنان که باقر پیرنیا از استانداران آن روزگار در خاطرات خود ذکر کرده است، حزب ایران نوین آشکارا از استانداران و فرمانداران سراسر کشور که همگی عضو حزب ایران نوین بودند خواست ترتیبی دهند که اکثریت قاطع تری از نمایندگان انجمن ها از میان اعضای حزب ایران نوین انتخاب شوند.^(۳) آمارها نشان می داد که تعداد کثیری از مشتاقان ورود به دوره دوم انجمن های شهر خود را از حوزه های انتخابیه گوناگون نامزد کرده اند. چنان که در یازده شهریور نشریات رقم مشتاقان ورود به این انجمن ها را فقط در تهران بالغ بر پنج هزار تن ثبت کردند. این همه کاندیدا حزب ایران نوین را دچار مشکلات عدیده ای ساخته بود که مجبور بود از میان آن خیل عظیم مشتاق ورود به انجمن شهر تهران حدود سی تن را به عنوان کاندیدا معرفی کند.^(۴)

در اواخر شهریور ۱۳۵۱ نتایج انتخابات دومین دوره انجمن های شهر اعلام شد. چنان که پیشی بینی می شد باز هم حزب ایران نوین با اقتدار تمام برنده میدان مبارزه شده بود. بر حسب آمارهای موجود از مجموع یکصد و هفتاد و دو شهری که در آنها انتخابات انجمن های شهر

۱- روزنامه آیندگان، س ۲، ش ۴۶۸، پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۴۷، ص ۱.

۲- خواندنیها، س ۳۰، ش ۲۴، سه شنبه ۲۵ آذر ۱۳۴۸، ص ۵.

۳- باقر پیرنیا، خاطرات سیاسی باقر پیرنیا: گذر عمر، صص ۳۸۲ ۳۸۰.

۴- خواندنیها، س ۳۲، ش ۱۰۱، شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۱، ص ۵.

برگزار شده بود، در نود و هفت شهر تمام اعضای انجمن های شهر را منحصرأً نمایندگان حزب ایران نوین به خود اختصاص داده بودند. در پنجاه و پنج شهر حزب ایران نوین در اکثریت بود و در سیزده انجمن شهر هم این حزب در اقلیت قرار گرفته بود و در یازده شهر هم حزب ایران نوین نماینده ای نداشت. از مجموع یک هزار و دویست و چهل و نه نفری که به انجمن های شهر در سراسر کشور راه یافته بودند یک هزار و دویست و دو تن عضو حزب ایران نوین بودند. حزب مردم فقط یکصد و پنجاه و نه نماینده در انجمن های این دوره داشت. منفردین هم سی و دو نفر را به انجمن های شهر فرستاده بودند. اصناف که اساساً تحت سلطه حزب ایران نوین بودند حدود سی درصد کل اعضای انجمن های شهر در سراسر کشور را به خود اختصاص داده بودند. (۱) باز هم در مهم ترین حوزه انتخابیه یعنی تهران سی عضو انجمن شهر از میان اعضای حزب ایران نوین برگزیده شدند.

دومین انجمن شهر تهران بار دیگر غلامرضا نیک پی را برای دو سال در مقام شهرداری تهران ابقا کرد. (۲) مردم ایران که اصولاً در هیچ یک از انتخابات رژیم گذشته شرکت نمی کردند، به این انتخابات نیز اعتنایی نکردند و این بی اعتنایی به حدی بود که در مطبوعات وابسته به رژیم نیز انعکاس یافت. (۳)

در آذر ۱۳۵۳ که مقارن با آخرین ماه های حیات و فعالیت حزب ایران نوین بود در هفت شهر انتخابات میان دوره ای انجمن های شهر برگزار شده که در شش شهر حزب ایران نوین پیروز میدان رقابت ها بود و در یک شهر هم حزب مردم در اکثریت قرار گرفت. (۴)

انجمن های ایالتی و ولایتی

پیدایش

در شهریور ۱۳۴۳ وزارت کشور لایحه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی را تهیه و تنظیم کرده و مورد تأیید و تصویب دولت قرار داد. (۵) با این حال تا سال ها هنوز هیچ خبری درباره

۱- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۳۷، پنجشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۵۱، ص ۱.

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۷۱، پنجشنبه ۱۱ آبان ۱۳۵۱، صص ۸ و ۱.

۳- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۳۴، دوشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۱.

۴- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۹۴، شنبه ۱۶ آذر ۱۳۵۳، ص ۱.

۵- خواندنیها، س ۲۵، ش ۱، شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۴۳، ص ۱۰.

این انجمن ها، اهمیت و جایگاه و احیاناً کم و کیف برگزاری انتخابات و حیطه عمل آن در میان نبود. در اوایل سال ۱۳۴۷ که دولت هویدا بر آن بود تمهیدات لازم را برای برگزاری انتخابات انجمن های شهر (با کارگردانی و محوریت احزاب و به ویژه حزب ایران نوین) فراهم آورد شایع شد که مدت کوتاهی پس از پایان انتخابات انجمن های شهر، انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی (که گاه با نام انجمن های استان و شهرستان هم از آن یاد می شد) برگزار خواهد شد.^(۱)

به دنبال برگزاری و تشکیل انجمن های شهر در سال ۱۳۴۷ باز موضوع برگزاری انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی به دست فراموشی سپرده شد.

انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی

تا هنگامی که خسروانی دبیر کل حزب ایران نوین بود، انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی برگزار نشد. در اواخر اردیبهشت ۱۳۴۹ بود که منوچهر کلایلی دبیر کل وقت حزب ایران نوین اعلام کرد به زودی انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی برگزار می شود و حزب اکثریت خود را آماده می کند تا در این انتخابات حضوری جدی و گسترده پیدا کند.^(۲) چند روز بعد کلایلی دبیر کل حزب ایران نوین اظهار امیدواری کرد انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی در تابستان همان سال برگزار شود و حزب او شرکت فعالانه ای در آن داشته باشد. در خرداد ۱۳۴۹ حزب ایران نوین برای تمهید مقدمات شرکت در انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی بر دامنه گسترده فعالیت های خود در تهران و سایر شهرها و مناطق کشور افزود و شوراهای حزب در استان های مختلف به سرعت تشکیل شدند.^(۳)

در اواخر تیر ۱۳۴۹ مبارزات و فعالیت های انتخاباتی احزاب و به ویژه حزب ایران نوین برای انجمن های استان و شهرستان از شدت و حدت بیشتری برخوردار شده و مقرر شد اعضای فراکسیون اکثریت در مجلس بیست و دوم برای حمایت از کاندیداهای حزب در انتخابات راهی حوزه های انتخابیه خود شوند. ریاست ستاد انتخاباتی حزب ایران نوین در سراسر کشور برای انجمن های استان و شهرستان بر عهده امیر قاسم معینی قائم مقام وقت دبیر کل حزب

۱- روزنامه ندای ایران نوین، س ۴، ش ۸۷۲، سه شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۷، ص ۱.

۲- روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۷۳۳، پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۹، ص ۱.

۳- خواندنیها، س ۳۰، ش ۷۰، ص ۶؛ و روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۷۳۹، پنجشنبه ۷ خرداد ۱۳۴۹، صص ۱۲ و ۱.

ایران نوین بود.^(۱) اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که باز هم برای شرکت در انتخابات انجمن های استان و شهرستان میان رهبران دو حزب ایران نوین و مردم پیشاپیش توافقاتی صورت گرفته و سهم هر یک از دو حزب در این انجمن ها در شهرهای مختلف تعیین شده بود. ساواک در چهاردهم مرداد ۱۳۴۹ رئیس کلی توافقات رهبران دو حزب برای انتخابات انجمن های مذکور را در هشت بند و به شرح زیر ثبت کرده است:

با توافقاتی که بین دولت حزبی (حزب ایران نوین) و حزب اقلیت (حزب مردم) و تأیید آقای نخست وزیر در جلسه سری متشکله در نخست وزیری به عمل آمده است جهت انجام انتخابات ایالتی و ولایتی توافق شده است که تعدادی از شهرستان های کشور به کاندیداهای حزب مردم اختصاص و مابقی در اختیار حزب کاندیداهای ایران نوین قرار گیرد...

... در مورد سایر فعالیت های مربوط به انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی حزب ایران نوین تاکنون بیش از یکصد و پنجاه نفر نیز از نمایندگان مجلس شورای ملی به نقاط مختلف کشور اعزام داشته که برای مدت چهل و پنج روز در شهرستان ها متوقف خواهند بود و زیر نظر مسئولین مناطق انجام وظیفه می کنند و به هر یک از آنها روزانه ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال هزینه سفر پرداخت می شود. به رؤسای مناطق نیز علی الحساب برای مخارج خودشان در حدود بیست هزار ریال پرداخت شده که تعداد آنها در حدود سی نفر است. البته مخارج تبلیغات و هزینه های مربوط به تلگراف و تلفن و پست نیز برای هر منطقه در حدود پانزده هزار ریال منظور شده است.

نظریه شبیه تصمیمات فوق کاملاً سری است و اطلاع از آن فقط منحصر به شرکت کنندگان جلسه می باشد.

نظریه یکشنبه هرگونه اقدام مستقیم موجب شناسایی منبع می شود و ضمناً گزارش خبری فوق صحت دارد.^(۲)

در ششم مرداد ۱۳۴۹ ساواک گزارش تکمیلی دیگری را پیرامون جزئیات توافق پیشاپیش رهبران دو حزب ایران نوین و مردم بر سر انتخابات انجمن های استان و شهرستان و سهمیه

۱- خواندنیها، س ۳۰، ش ۸۴، شنبه ۲۷ تیر ۱۳۴۹، صص ۵۶.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

هر یک از دو حزب در حوزه های انتخابیه گوناگون تهیه کرده بود:

در جلسه سری که اخیراً با شرکت آقای هویدا نخست وزیر، پروفیسور یحیی عدل سناتور و دبیر کل حزب مردم، منوچهر کلاطی نماینده مجلس شورای ملی و دبیر کل حزب ایران نوین و صادق ناصر زاده رئیس دبیرخانه حزب ایران نوین پیرامون نحوه فعالیت احزاب موصوف در جریان انتخابات انجمن های استان و شهرستان تشکیل گردید درباره موارد زیر توافق به عمل آمد:

۱ حزب ایران نوین در شهرستان های اندیمشک، ایذه، ایلام، بندر لنگه، پاوه، دهلران، درگز، سقز، صومعه سرا، مهران، طوالش، گناباد، نطنز و بخش های ... از توابع شهرستان همدان، گرمی و مغان از توابع شهرستان مشکین شهر استان آذربایجان شرقی اصولاً فاقد کاندیدا خواهد بود و در صورت لزوم تعداد قلیلی از اعضای این حزب ممکن است در انتخابات شرکت جویند.

۲ حزب ایران نوین در شهرستان های ایرانشهر، اردبیل، چاه بهار، سیرجان، برازجان، بافت، بروجرد، تربت حیدریه، کازرون و شاهپور نامزدهای انتخاباتی خود را تعیین و در صورتی که در مراکز این شهرستان ها برنده شود سهم حزب مردم را در بخش ها جبران خواهد کرد.

۳ در شهرستان خرمشهر فعالیت انتخاباتی وسیله احزاب فوق الذکر توأم انجام، به طوری که نمایندگان منتخب (تعداد کل ۱۵ نفر) از هر دو حزب خواهند بود.

۴ در شهرستان های اهر، رشت، زابل، ساوه، رودسر، جهرم، نهاوند، قصر شیرین، میناب، قزوین و میاندوآب، مبارزات انتخاباتی صورت خواهد گرفت به ترتیبی که هر یک از احزاب مذکور توفیقی حاصل نمود نمایندگان اکثر بخشهای تابع این شهرستانها نیز از حزب برنده خواهد بود.

۵ حزب مردم در شهرستان های لنگرود، سنندج، نوشهر، شاهی و بابل به طور قطع نایستی نامزد انتخاباتی تعیین نماید.

۶ در سایر شهرستان ها که فوقاً نام برده نشده حزب ایران نوین قطعاً برنده خواهد بود. (۱)

با اینکه دو حزب برای مناطق مختلف سهمیه های از پیش تعیین شده ای داشتند اما این خبر سری نگاه داشته شده بود تا مبادا کسی به دمکراسی شاهنشاهی شک کند و به تصنعی بودن

انتخابات و نتایج آن پی ببرد. به همین دلیل رهبران دو حزب و به ویژه حزب ایران نوین و دولت هویدا وانمود می کردند که مبارزات انتخاباتی انجمن های استان و شهرستان کاملاً جدی و رقابت هایش سنگین خواهد بود، تا این کمندی انتخابات ظاهری رقابتی و به اصطلاح سالم و آزاد پیدا کند. (۱)

با این حال مبارزات به اصطلاح انتخاباتی میان دو حزب تا موعد مقرر ادامه یافت و در روز جمعه سیزدهم شهریور ۱۳۴۹ در سراسر کشور انتخابات انجمن های استان و شهرستان برگزار شد. (۲) با این توضیح که تهران مشمول برگزاری این انتخابات نمی شد. به تدریج که نتایج انتخابات در شهرهای مختلف کشور اعلام می شد حاکی از آن بود که پیروزی حزب ایران نوین بسیار قاطع و تعیین کننده تر شده است. تا آن هنگام هیچ گاه حزب ایران نوین تا به این اندازه قاطعانه بر رقیب خود، حزب مردم، غلبه نکرده بود. پیش از آن حزب ایران نوین در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورا هفتاد درصد کرسی ها، در انتخابات دوره بیست و دوم شورا هشتاد و سه درصد کرسی ها و در انتخابات انجمن های شهر در سال ۱۳۴۷ هم هشتاد و پنج درصد کرسی ها و نمایندگان را به خود اختصاص داده بود اما این بار پیروزی آن بر حزب اقلیت از نود درصد فراتر رفته بود. (۳)

انتخابات بخش ها و یا مرکزیت بخشداری های چند روز پس از پایان انتخابات در شهرها برگزار شد و نتایج حاصله از آن که در بیست و چهارم شهریور ۱۳۴۹ اعلام شد از پیروزی قاطع حزب ایران نوین حکایت داشت. بدین ترتیب در هر دو مرحله انتخابات انجمن های شهرستان و استان (در شهرها و بخش ها) مجموعاً دو هزار و چهارصد و هفتاد و سه تن انتخاب شده بود که از این رقم یک هزار و نهصد و بیست و هفت تن سهم حزب ایران نوین، پانصد و یازده نفر عضو حزب مردم و سی و پنج تن هم از کاندیدا های منفرد و مستقل برگزیده شده بودند. بر اساس آمار به دست آمده نمایندگان انجمن در بیست و هفت شهر انحصاراً اعضای حزب ایران نوین بودند. در بیست و یک شهر حزب مردم در اکثریت بود و در یکصد و بیست و سه شهر هم هر دو حزب نمایندگان داشتند که در تمام آنها اکثریت از آن حزب ایران نوین بود. در شهر کازرون

۱- روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۷۹۶، سه شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۴۹، ص ۱.

۲- خواندنیها، س ۳۰، ش ۹۸، شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۴۹، ص ۳.

۳- روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۸۲۳، شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۴۹، ص ۱؛ و همان، ش ۸۲۴، صص ۱ و ۸؛ و همان، ش ۸۲۵، ص ۱.

نمایندگان منفرد در اکثریت قرار گرفته بودند. (۱)

گزارش ساواک از فعالیت های حزب در روزهای پس از انتخابات انجمن های شهرستان و استان چنین است:

حزب ایران نوین بعد از انجام انتخابات انجمن های شهرستان و استان حالت رخوت به خود گرفته است. به غیر از تشکیل حوزه های حزبی در تهران و تشکیل جلسات کمیته تئوریک و پژوهش های حزبی فعالیت چشمگیر دیگر در سایر ارگان های حزبی مشهود نمی گردد و حزب به صورت یک تشکیلات اداره درآمده است. ملاقات اعضای حزب با دبیر کل محدود تر شده و دبیر کل روزها در اطاق دربسته می نشیند و خلاصه صورتجلسات حوزه های حزبی را مطالعه و روزانه با امضای تعدادی زیاد نامه های اداری که به عنوان وزارتخانه ها تهیه شده است و اکثر این نام ها ارتباط به مطالب حوزه های حزبی تهران دارد وقت خود را می گذرانند. (۲)

دوره دوم انتخابات و حیات انجمن های شهرستان و استان

در اوایل زمستان ۱۳۵۰ رهبران و دست اندرکاران امور در حزب ایران نوین خود را برای شرکت در انتخابات دوره دوم انجمن های شهرستان و استان آماده می کردند. در بیست و هفتم دی ۱۳۵۰ رهبری حزب طی بخشنامه ای خطاب به کمیته ها و شعب حزب ایران نوین در شهرها و بخش های مختلف کشور خواست تا تمهیدات لازم برای شرکت فعالانه در انتخابات دوره دوم انجمن های مذکور را فراهم آورند. (۳) طبق آمارها در این دوره از انتخابات انجمن های شهرستان و استان تعداد داوطلبان بسیار بیشتر از دوره سابق بود. در بیست و یکم خرداد ۱۳۵۱ گفته می شد که حدود پانزده هزار نفر از طرف حزب ایران نوین خود را داوطلب عضویت در انجمن ها کرده اند. کاندیدا های حزب مردم بسیار کمتر از این تعداد بود. مقرر بود انتخابات انجمن های شهرستان و استان در حدود پانصد حوزه انتخابیه برگزار شود. (۴)

در این دوره نیز صحبت از توافق رهبران دو حزب و دولت بر سر سهمیه هر یک از

۱- روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۸۳۳، چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۴۹، ص ۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۳۵۱، یکشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۵۱، ص ۱.

طرفین از منتخبان نهایی انجمن ها بود. (۱) فعالیت ها و تبلیغات حزب ایران نوین برای انتخابات دوره دوم انجمن های شهرستان و استان بسیار وسیع و پراسر و صدا تر از دوره پیشین شد و رهبران دست اندرکاران امور در حزب اکثریت و دولت و نیز نمایندگان از مجلس در همراهی با کاندیداهای این انتخابات هر آنچه در چنته داشته برای ترغیب و تشویق مردم کشور برای شرکت در انتخابات مذکور به نمایش گذاشتند. (۲)

انتخابات انجمن ها در روز جمعه بیست و یکم مهر ۱۳۵۱ در سراسر کشور برگزار شد و شواهد و قراین موجود طی ساعات بعد از پایان انتخابات نشان می داد که باز هم حزب ایران نوین اکثریت قاطع کرسی ها را به کاندیدا های خود اختصاص داده است. (۳) اسناد و مدارک موجود نشان می داد که تقلبات گسترده ای از سوی حزب ایران نوین و مجموعه عوامل دولتی در انتخابات اخیر انجمن ها به وقوع پیوسته و در اکثر حوزه ها «رأی ها قبلاً نوشته شده و در داخل صندوق ریخته شده بود». (۴) پس از پایان انتخابات و مانند دوره سابق باز هم رهبران حزب و دولت خواسته ها و نظرات خود را در تعیین هیأت رئیسه و خط مشی انجمن های شهر، و انجمن های شهرستان و استان به اعضا و منتخبین جدید تحمیل و دیکته کردند. (۵)

در این دوره از انتخابات انجمن های شهرستان و استان در مجموع یکصد و پنجاه انجمن شهرستان و بیست و سه انجمن استان (و در مجموع یکصد و هفتاد و چهار انجمن) تشکیل شد و تعداد کل منتخبین این دوره در انجمن های مذکور دو هزار و پانصد و چهار تن بودند که از این تعداد دو هزار و پنجاه و نه نفر از حزب ایران نوین بودند. حزب مردم چهارصد و سی منتخب و منفردین هم پانزده نماینده داشتند. در این دوره حزب ایران نوین در شش استان (آذربایجان غربی، زنجان، چهارمحال و بختیاری، سمنان، کردستان، کرمانشاه) اکثریت مطلق داشت. در شانزده انجمن استان (آذربایجان شرقی، اصفهان، ایلام، خراسان، خوزستان، ساحلی و بنادر، سیستان و بلوچستان، فارس، کرمان، کهگیلویه و بویر احمد، گیلان، لرستان، مرکزی، مازندران، همدان، یزد) این حزب دارای اکثریت نسبی بود و در یک انجمن استان (بوشهر)

۱- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۱۱۱.

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۰۸، پنجشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۵۱، ص ۱.

۳- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۵۵، شنبه ۲۲ مهر ۱۳۵۱، صص ۱۲ و ۱.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

۵- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۶۹، سه شنبه ۹ آبان ۱۳۵۱، ص ۱.

هم حزب مردم از اکثریت نسبی برخوردار بود. از مجموع یکصد و پنجاه و یک انجمن شهرستان حزب ایران نوین در چهل و پنج شهرستان دارای اکثریت مطلق و در هشتاد شهرستان دارای اکثریت نسبی بود. حزب مردم هم در بیست و چهار شهرستان از اکثریت نسبی برخوردار بود. (۱) چند ماه پس از آغاز فعالیت و حیات دوره دوم انجمن های شهرستان و استان، آشکارتر شده بود که کارآمدی آنها در حداقل ممکن است و در برخی از شهرستان ها به خاطر بحران آفرینی و مشکل سازی های خلاف قاعده و پی در پی اعضای حزب اکثریت، انجمن های مذکور عملاً به تعطیلی گراییده بود. (۲)

ماهیت دمکراسی شاهانه و انتخابات آزاد آن روزها و نگرش شخص شاه به منتخب و منتخب را در این گفتگوی شاه و علم به خوبی می توان دید:

در سرخس خانمی را که نسبتاً خوشگل هم بود و از مشهد آمده بود به شاهنشاه معرفی کردند که ایشان نماینده سرخس در انجمن استان هستند. این هم شرکت مردم حتی در کارهای محلی خودشان است!! اتفاقاً شاهنشاه توجه فرمودند و فرمودند که این مطلب را نمی فهمم که چطور ممکن است مردم سرخس این جنده خانم را انتخاب کرده و به مشهد فرستاده اند؟ عرض شد خیر! حزب ایران نوین او را نامزد کرده و انتخاب شده است! (۳)

۱- نمایندگان دومین دوره انجمن های استان و شهرستان، ۱۳۵۵ ۱۳۵۱، ص سی و چهار.

۲- خواندنیها، س ۳۳، ش ۲۱، شنبه ۴ آذر ۱۳۵۱، ص ۵.

۳- اسدالله علم، پیشین، ج ۳، صص ۶۱ ۶۰.

فصل هشتم: حزب ایران نوین در دوره دبیرکلی منوچهر کلالی (۱۳۴۸-۱۳۵۳)

کلالی و مدیریت جدید

با برکناری یا استعفای عطاءالله خسروانی از دبیر کلی حزب ایران نوین نام سه نفر برای مقام دبیر کلی این حزب بر سر زبان ها بود که عبارت بودند از هویدا (نخست وزیر)، حسن زاهدی و منوچهر کلایلی. دو نفر اخیر قبلاً معاون و قائم مقام دبیر کل حزب ایران نوین بودند و ارتباط بسیار نزدیکی هم با هویدا داشتند و انتخاب هر یک از آنان به معنای گسترش نفوذ هویدا در حزب بود. (۱) برای احراز مقام دبیر کلی حزب ایران نوین از جواد منصور (برادر حسنعلی منصور)، عبدالعظیم ولیان و محمود کشفیان هم نام برده می شد. (۲) هر چند پیشاپیش تصمیم پیرامون انتخاب دبیر کل جدید حزب ایران نوین اتخاذ شده بود، با این حال طبق اساسنامه حزب انتخاب دبیر کل از وظایف کنگره بود و چون تا برگزاری کنگره دوم حزب زمان زیادی باقی بود (کنگره دوم مقرر بود در اردیبهشت ۱۳۵۰ برگزار شود)، به همین دلیل تشکیل کنگره ای فوق العاده ضرورت داشت. ضمن اینکه هویدا برای تثبیت، تقویت و تحکیم قدرت و نفوذش در حزب ایران نوین (در مقام نخست وزیر و احتمالاً با جلب موافقت شاه) قصد داشت در اساسنامه حزب تغییراتی صورت بدهد که آن هم فقط در صلاحیت کنگره حزب بود. در روز

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۲۹، ش ۹۵، شنبه ۱ شهریور ۱۳۴۸، ص ۴.

نوزدهم شهریور ۱۳۴۸ کنگره فوق العاده حزب ایران نوین با شرکت نمایندگان کمیته های شهرستان، نمایندگان عضو فراکسیون های پارلمانی و اعضای شورای مرکزی و هیأت اجرایی و سایر نمایندگان سازمان های مختلف حزب ایران نوین در تهران تشکیل شد. ریاست کنگره بر عهده حسین خطیبی بود و طبق برنامه قبلی با پیشنهاد صوری حسن زاهدی، که پس از خسروانی در مقام وزارت کشور قرار گرفته بود، شرکت کنندگان انتخاب کلالی به عنوان سومین دبیر کل حزب ایران نوین را تأیید کردند. به پیشنهاد هیأت اجرایی حزب، رضا جعفری، حیدر علی ارفع، محسن خواجه نوری، عزت الله یزدان پناه و جواد مهذب به عنوان هیأت بررسی و اصلاح اساسنامه حزب (که همان سپردن ریاست هیأت اجرایی و دفتر سیاسی به نخست وزیر حزبی بود) تعیین شدند. تغییرات صورت گرفته هم تماماً مورد تأیید و تصویب کنگره فوق العاده قرار گرفت. طبق اساسنامه جدید دبیر کل حزب که تا آن هنگام در مجموعه مدیریت، جهت دهی و هدایت حزب ایران نوین مقام و موقعیت بلندی داشت، تقریباً هیچ کاره شد و نخست وزیر در رهبری و هدایت حزب ایران نوین نقش درجه اول و تعیین کننده ای پیدا کرد. (۱) ساواک این تغییر و تحول در اساسنامه حزب و تنزل مقام و موقعیت دبیر کل حزب ایران نوین را چندان معقول ندانست:

با عرض اینکه از نظر کلی دبیر کل بالاترین مقام را در حزب به عهده دارد و از نظر شکل حزبی به همان ترتیب که در سایر احزاب بزرگ دنیا نیز مسبق به سابقه می باشد دبیر کل ریاست دفتر سیاسی را به عهده دارد علیهذا با عرض مراتب بالا و رعایت اصول حزب و شکل ظاهری آن از نظر نحوه قضاوت محافل خارجی و نیز افکار عمومی چنانچه ریاست هیأت اجرایی و بالاخص دفتر سیاسی طبق سازمان قبلی به دبیر کل حزب محول گردد از نظر کلی به مصلحت نزدیک تر است. مراتب استحضاراً از عرض می گذرد. (۲)

با دبیر کل شدن کلالی و تغییر در اساسنامه حزب «وظایف دبیر کل فقط اجرای دستورات بود. ولی او [کلالی] آن چنان دبیر کل نبود، بلکه شیر بی یال و دم و اشکم بود. برای اینکه دبیر کل از حیثیتی برخوردار باشد پست وزارت مشاور هم ضمیمه کار او گردید». (۳)

گفته می شد که انتخاب کلالی به دبیر کلی حزب ایران نوین با نظر مساعد بسیاری از

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، (اسناد ساواک).

۳- باقر عاقلی، پیشین، صص ۱۰۰۱-۱۰۰۲.

نمایندگان عضو فراکسیون اکثریت در مجلس بیست و دوم مواجه شد که انتخاب و راهیابی شان به مجلس را مدیون مساعدت های او بودند و نیز شایع بود که کلایلی از چند سال قبل رهبری جناح آمریکایی تر حزب ایران نوین را بر عهده داشته است. (۱)

پس از دبیر کل شدن کلایلی، در هماهنگی با هویدا به تدریج مدیران ریز و کلان حزب در بخش ها و قسمت های مختلف که به اصطلاح از بقایای باند خسروانی بودند برکنار شده و وفاداران و نزدیکان به نخست وزیر و کلایلی جایگزین آنان شدند.

حتی برکناری جواد شهرستانی نخستین شهردار حزبی تهران در اوایل آبان ۱۳۴۸ هم در همین راستا مورد ارزیابی قرار گرفت و گفته شد که خسروانی، شهرستانی را در آغاز فعالیت انجمن شهر تهران، باوجود مخالفت هویدا، به عنوان شهردار تهران تحمیل کرده بود و اینک هویدا در اولین فرصت آشکارا نشان داد که در راستای سلطه بلامنازعش بر مجموعه حزب و دولت اجازه نمی دهد اعضای باند خسروانی بیش از آن برای او گردن فرازی کنند. (۲)

البته تا یکی دو سال بعد هنوز برخی از مهم ترین اعضای آن باند که در مجلس، وزارتخانه های مختلف و غیره حضوری مؤثر داشتند برای کلایلی و حتی هویدا نخست وزیر در دسر ساز بودند و کماکان به روابط خود با خسروانی ادامه می دادند. (۳)

در بیست و ششم خرداد ۱۳۴۹ در جلسه هیأت اجرایی حزب ایران نوین امیرقاسم معینی به عنوان قائم مقام دبیر کل حزب معرفی شد (۴) و هنگامی که در اواسط اسفند ۱۳۵۱ معینی به وزارت کار منصوب شد، این شائبه به وجود آمد که او از قائم مقامی دبیر کل حزب اکثریت کناره خواهد گرفت. در این میان سه نفر از معاونین وقت دبیر کل (حبیب دادفر، جواد سعید و صادق ناصرزاده) برای قرار گرفتن در منصب قائم مقامی دبیر کل با یکدیگر رقابت پیدا و پنهانی را آغاز کردند. اما در آن مقطع معینی کماکان قائم مقام دبیر کل باقی ماند (۵) و سرانجام در بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۵۳ بود که معینی بالاخره به دلیل مشغله کاری از این منصب کناره گرفت و جای خود را به جواد سعید سپرد و برخی از اعضای حزب (البته به عبث)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، ش ۵۳۹، چهارشنبه ۲ مهر ۱۳۴۸، ص ۱؛ و خواندنیها، س ۳۰، ش ۷، شنبه ۲۶ مهر ۱۳۴۸، ص ۴؛ و امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۲، ص ۱۸.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- روزنامه آیندگان، س ۳، ش ۷۵۵، چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۴۹، ص ۱.

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

امیدوار شدند با قائم مقامی جواد سعید در حزب ایران نوین تحرکی جدی ایجاد شود. (۱)

در سال ۱۳۴۹ محمدعلی صفاری رئیس شورای استانی حزب ایران نوین، جواد سعید معاون دبیر کل، نصیر عصار رئیس شورای عالی سازمان جوانان حزب و جمشید منتصری مسئول سازمان جوانان حزب بودند و غلامحسین کارآموز بر امور استان های سازمان جوانان حزب ریاست می کرد. (۲)

در همین سال ۱۳۵۰ عباس فروتن که تا آن هنگام رئیس قسمت انتشارات حزب بود، جای خود را در این سمت به صادق ناصر زاده سپرد و خود به ریاست شوراهای استان های حزب منصوب شد. رضا نجیمی رئیس دبیرخانه حزب شد که تا آن زمان صادق ناصر زاده این سمت را بر عهده داشت. ایرج ملک افضلی هم رئیس قسمت عضویت حزب ایران نوین گردید. (۳)

در اوایل شهریور ۱۳۵۱ تعداد معاونان دبیر کل حزب اکثریت که تا آن هنگام فقط در دو نفر خلاصه می شد (جواد سعید و عزت الله یزدان پناه)، به هشت معاون افزایش یافت و هر یک از معاونین رأساً عهده دار چند حوزه مدیریتی حزب شدند. بدین ترتیب در هشتم شهریور ۱۳۵۱ هشت معاون دبیر کل به شرح زیر بر بخش های مختلف حزب مدیریت و ریاست می کردند:

۱ جواد سعید با حفظ سمت عنوان مشاور دبیر کل را نیز دارد و قسمت های سازمان جوانان کانون سپاهیان انقلاب قسمت زنان قسمت امور استان ها و قسمت بازرگانان زیر نظر وی می باشد.

۲ عزت الهظ یزدان پناه با حفظ سمت عنوان مشاور دبیر کل را نیز داشته و قسمت های دفتر طرح ها و مطالعات و آموزش پژوهش های تئوریک تشکیلات و امور بین المللی زیر نظر ایشان خواهد بود.

۳ رضا نجیمی معاون دبیر کل و سرپرست قسمت های امور مالی خدمات دبیرخانه عضویت ساختمان و معاضدت اجتماعی.

۱- روزنامه مردم، ش ۱۱۰، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱؛ و عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۹.

۲- خلاصه فعالیت یک ساله سازمان جوانان تبریز در سال ۱۳۴۹، ص ۳.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴ محمد شهرستانی معاون دبیر کل و سرپرست انجمن های استان شهرستان شهر و انجمن های محل و قسمت سازمان های دموکراتیک.

۵ پزشکی معاون دبیر کل و سرپرست قسمت های بازرسی مراقبت و امداد تحقیق و رسیدگی و شناسایی.

۶ حبیب دادفر معاون دبیر کل و سرپرست امور استان ها شوراهای استان ارتباط با وزارتخانه ها و انتخابات.

۷ صادق ناصرزاده معاون دبیر کل سرپرست قسمت های انتشارات تبلیغات روابط عمومی و تشریفات و مراسم ملی.

۸ ضیاءالدین شادمان معاون دبیر کل و رئیس کمیته استان مرکزی حزب ایران نوین. (۱)

کلامی در گزارشی که پیرامون این تغییرات در ساختار مدیریتی حزب به دفتر سیاسی داد «توسعه تشکیلات و سازمان های جدیدی که در حزب ایجاد شده» را علت آن ذکر کرد.

گزارش نسبتاً مفصل ساواک از تغییرات در حزب ایران نوین ضمن اشاره به موارد فوق، حاوی مطالب دیگری نیز بود:

در جلسه دفتر سیاسی حزب ایران نوین در چهارشنبه ۸ شهریور [۱۳۵۱] ساعت ۱۳:۴۵ که در آن کلیه اعضای دفتر سیاسی حضور داشتند. تصمیمات مهمی در خصوص ترکیب تشکیلاتی حزب اتخاذ شد.

در این جلسه ضمن بررسی برنامه های حزب در انتخابات انجمنهای شهر و شهرستان و با توجه به توسعه روز افزون حزب ۶ معاون به دو معاون قبلی دبیر کل اضافه شد و اینک دبیر کل دارای ۸ معاون ... می باشد...

نظریه شنبه در تقسیمات تازه وضع مدرسه عالی حزب از نظر مسائل حزبی مشخص نگردیده.

...ضمناً وضع سازمان هایی چون کمیته همبستگی ملل آفریقا و آسیا از نظر سرپرستی معلوم نیست. اگر چه این قسمت در حال حاضر از طرف اکثریت قریب به اتفاق این چهره ها را تأیید کرده اند اکنون مسأله ای که مطرح است و حائز کمال اهمیت می باشد موضوع انتخاب رؤسای واحدها و قسمت های جدید است. از قبیل دبیرخانه انتشارات بازرسی امور

استان ها و همه تشکیلاتی که معاونان جدید قبلاً به صورت فردی اداره می کرده اند. در این زمینه بیم آن می رود که رفیق بازی در سطح گسترده تری توسعه یابد. اگر چه این سیستم تا حدود زیادی از اشتباهات فردی خواهد کاست ولی نکته مهم آنست که هیچ یک از این افراد در برابر مقامات رهبری حزب، استقلال رأی ندارند، به خصوص شهرستانی، پزشکی، دکتر نجیمی که به طرز عجیبی وابسته به دبیر کل هستند.

موضوع دیگری که می ماند آن است که عباس فروتن رئیس شوراهای استان تا چه اندازه از حبیب دادفر و یا مظهري از صادق ناصرزاده پیروی خواهد کرد و یا ایرج افضلی از دکتر نجیمی، چه در حال حاضر وی با دکتر نجیمی روابط خوبی ندارد بلکه ملک افضلی سعی دارد به هر طریق برای دکتر نجیمی بزند.

قرار است نمودار تشکیلاتی و سازمانی حزب عوض شود.

در حال حاضر آنچه که بیشتر از همه احساس می شود جان بخشیدن به قسمت های طرح و مطالعاتی حزب به خصوص دفتر طرح ها و مطالعات است. این دفتر شامل شانزده کمیسیون است که هر کمیسیون از ده تا بیست و دو نفر عضو دارد. اکثریت این افراد روی دوستی و رفیق بازی به کمیسیون ها راه یافته اند که از هیچ آگاهی و دانشی برخوردار نیستند. وانگهی از شانزده کمیسیون موجود فقط پنج کمیسیون فعالیت نسبی دارد و یازده کمیسیون دیگر مدت سه تا چهار سال است که عملاً تعطیل می باشند. رئیس این دفتر به نام سعید بهادری در هفته حتی شش ساعت نیز به طور منظم در حزب انجام وظیفه نمی کند.

دیگر آنکه لزوم ایجاد یک سازمان آماری در کلیه زمینه ها در حزب احساس می شود که در واقع می تواند زیربنای برنامه طرح و مطالعاتی حزب باشد. (۱)

چند روز بعد، در بیست و سوم شهریور ۱۳۵۱ منوچهر کلالی دو معاونت دیگر در حزب ایران نوین ایجاد کرد و تعداد معاونت های دبیر کل حزب را به ده رسانید. معاونت نخست بر عهده احمد بلوری قرار گرفت و مسئولیت سازمان کارگران حزب به او سپرده شد. معاونت بعدی را امیر حسین شیخ بهایی در درست گرفت و عهده دار مسئولیت سازمان اصناف حزب ایران نوین گردید.

تحلیل ساواک این بود که ساختار تشکیلاتی و مدیریتی جدیدی که کلالی مبدع آن بود، اساساً در راستای رقابت او به عنوان دبیر کل حزب با امیر عباس هویدا نخست وزیر ایجاد شده بود. هویدا با ریاست بر هیأت اجرایی و دفتر سیاسی حزب عملاً نقشی تعیین کننده در رهبری و هدایت حزب به دست آورده و اینک کلالی تلاش می کرد با ساماندهی مجدد بر مجموعه مدیریتی حزب و گماردن افراد مورد اعتمادش بر رأس بخش های ریز و کلان حزب در مقام دبیر کل اقتدار و جایگاه مسلطی برای خود دست و پا کند. کلالی تا آن مقطع برای استان های مختلف کشور هم دبیرانی تعیین کرده بود، که به باور ساواک همه این ها می توانست موقعیت او را در رأس حزب ارتقا بخشد. (۱) کلالی چند ماه پس از آغاز دبیر کلی، مسئولین (دبیران) امور استان های حزب را که تا آن هنگام نه نفر بودند، به دوازده نفر افزایش داده و به شرح زیر افراد مورد نظرش را در رأس آن استان ها قرار داد:

۱ دکتر وفا استان مرکزی، ۲ روحانی (نماینده مجلس) استان گیلان، ۳ کاسمی مازندران، ۴ کلانتری (مدیر کل حرفه ای سابق در وزارت آموزش و پرورش) خراسان، ۵ ضیاءاحمدی کرمان و سیستان و بلوچستان، ۶ کریم اهری آذربایجان شرقی، ۷ دکتر مدنی آذربایجان غربی، ۸ محمد شهرستانی خوزستان و استان کهگیلویه، ۹ پزشکی فارس و بنادر جنوب، ۱۰ بدر صالحیان کرمانشاه و همدان، ۱۱ دکتر منتظری (مدیر کل وزارت علوم) کردستان، ۱۲ حسام الدین رضوی اصفهان. (۲)

در اواسط فروردین ۱۳۵۲ یحیی شمس که تا آن هنگام معاون دبیر کل و رئیس مؤسسه علوم سیاسی و حزبی بود، به سمت مسئول امور بین المللی حزب اکثریت منصوب شد و محمدعلی رشتی هم مشاور امور بین المللی حزب گردید. (۳)

هیأت اجرایی

هیأت اجرایی در تصمیم سازی های کلان حزب نقشی قابل توجهی داشت و بنابراین با ریاست هویدا بر آن، بسیاری از خواست ها و تصمیمات شخص دبیر کل تحت الشعاع جهت گیری های آن قرار می گرفت. هیچ یک از این تغییرات بر اساس آرای اعضای حزب نبود. به گزارش

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ساواک در پانزدهم بهمن ۱۳۴۸:

در حال حاضر افرادی که در هیأت اجرایی حزب عضویت دارند نودوپنج درصد آنها دستوری و بدون داشتن رأی به عضویت درآمده اند و با همه تظاهری که در گذشته در این زمینه از نظر رضایت خاطر افراد حزبی شده است معذالک آرای رأی دهندگان به هیچ وجه به حساب نیامده. به عنوان نمونه سال گذشته وزرای حزبی اکثراً در ردیف کسانی بودند که حتی دو رأی نداشتند ولی پس از قرائت نتیجه آراء آنها در ردیف افرادی که بیش از همه رأی داشته اند به عضویت درآمدند. با انتخاب منوچهر کلالی به سمت دبیر کل حزب مشکل انتخاب هیأت اجرایی به مراتب بیش از گذشته است زیرا وی طرفدار آزادی عمل و اعمال دموکراسی در حزب است در حالی که او ناگزیر است دستورات نخست وزیر را هم اجراء کند و به خوبی روشن است که کلالی اولین شکست عقیده ای را در انتخاب هیأت اجرایی خواهد خورد زیرا مثل گذشته بدون داشتن کمترین رأی موافقی کرسی های هیأت اجرایی حزب را تصاحب خواهند کرد و موفقیت آنها بی شک [موجب] شکست کلالی و تضعیف او خواهد شد. (۱)

اعضای جدید هیأت اجرایی در روز چهارشنبه بیست و دوم بهمن ۱۳۴۸ از سوی شورای مرکزی حزب ایران نوین برگزیده شدند و به دنبال آن در برخی حوزه های حزبی نسبت به ترکیب جدید این شورا و اینکه باز هم چهره هایی بی اعتنا به وظایف حزبی بر این مقام تکیه زده اند انتقاداتی صورت گرفت. (۲) اسامی چهل عضو اصلی و هشت عضو (از ده عضو) علی البدل هیأت اجرایی حزب ایران نوین که در بیست و دوم بهمن ۱۳۴۸ انتخاب شده بودند، عبارت است از:

۱- امیرعباس هویدا، رئیس. ۲- ناصر یگانه، منشی. ۳- فرخ رو پارسای، عضو. ۴- امیر قاسم معینی، عضو. ۵- حیدر علی ارفع، عضو. ۶- جواد منصور، عضو. ۷- دکتر جواد سعید، عضو. ۸- فتح الله ستوده، عضو. ۹- منصور روحانی، عضو. ۱۰- ضیاءالدین شادمان، عضو. ۱۱- دکتر منوچهر شاهقلی، عضو. ۱۲- حسن زاهدی، عضو. ۱۳- محمد حجازی، عضو. ۱۴- هادی هدایتی، عضو. ۱۵- محمود کشفیان، عضو. ۱۶- حسین خطیبی، عضو. ۱۷-

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، س ۳، پنجشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۴۸، ص ۱؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

محمد سام، عضو. ۱۸ غلامرضا نیک پی، عضو. ۱۹ احمد بلوری، عضو. ۲۰ محسن خواجه نوری، عضو. ۲۱ عزت الله یزدان پناه، عضو. ۲۲ عباس سالور، عضو. ۲۳ فریدون معتمد وزیری، عضو. ۲۴ عباس فروتن، عضو. ۲۵ صادق ناصرزاده، عضو. ۲۶ فرهنگ مهر، عضو. ۲۷ عبدالله جوانشیر، عضو. ۲۸ فضل الله معتمدی، عضو. ۲۹ حیدر صائبی، عضو. ۳۰ خلیل کازرونی، عضو. ۳۱ محمد علی رشتی، عضو. ۳۲ محمد ولی قراچورلو، عضو. ۳۳ وحید مهدوی، عضو. ۳۴ جواد مهذب، عضو. ۳۵ امیر حسن فرزانه، عضو. ۳۶ منوچهر پزشکی، عضو. ۳۷ فضل الله جلالی نور، عضو. ۳۸ مهدی بهنام، عضو. ۳۹ محسن آشتی، عضو. ۴۰ عبدالوهاب کیاکجوری، عضو.

اعضای علی البدل:

۱ محمود پروشانی. ۲ قوام صدری. ۳ رضا جعفری. ۴ محمد شهرستانی. ۵ منوچهر سعید وزیری. ۶ سهراب فیروزیان. ۷ محمد حس عباس میرزائی. ۸ عزیزالملوک شیبانی. (۱)

نظر به اهمیت هیأت اجرایی حزب ایران نوین برای ساواک، این سازمان برای نفوذ در هیأت این طور صلاح می دید:

با توجه به اینکه به انتخابات هیأت اجراییه حزب مزبور که یکی از حساس ترین واحدهای تصمیم گیرنده حزب است بیش از چند روزی باقی نمانده، مراتب معروض و به منظور نفوذ در این هیأت تعدادی همکاران که در حزب نیز دارای زمینه می باشند معرفی تا از طریق مقام مدیریت کل یا معاونت دوم اداره کل سوم به هر نحو که اراده می فرمایند به آقای نخست وزیر یا آقای دکتر منوچهر کلامی یا آقای مهندس امیر قاسم معینی قائم مقام دبیر کل حزب جهت عضویت در هیأت اجراییه حزب توصیه گردند.

۱ صادق ناصرزاده نماینده مجلس شورای ملی

۲ منوچهر آزمون معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف

۳ رضا علومی نماینده مجلس شورای ملی و استاد دانشگاه تهران

منوط به رأی عالی است. (۲)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در آستانه برگزاری انتخابات هیأت اجرایی در آذر ۱۳۵۰، ساواک از میزان نفوذ فراماسون ها در حزب و مجلس خبر می دهد:

انتخابات هیأت اجرایی حزب ایران نوین در روز ۲۴/۹/۵۰ انجام خواهد شد. برای این کار جناح فراماسون مجلس شورای ملی که رهبر آنها الموتی لیدر فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین است از هم اکنون برای گرفتن همه امتیازات صف بندی کرده اند. با تصاحب پستهای هیأت اجرایی تقریباً کار حزب و مجلس در دست ماسون ها است. عده ماسونها در شورا از پنجاه نفر تجاوز می کند و به طور مسلم برای تصاحب آرای شکننده پنجاه رأی قاطع به نظر می رسد. وقتی که خلاصه عملکرد روزانه حزب در نظر گرفته شود به نظر می رسد که جز فعالیت های فردی یا جمعی در جهت تحصیل مشاغل و یا منافع بیشتر مطرح نیست و اگر به صورت ظاهر کوشش و تلاشی هم مشاهده شود در حقیقت جز مقابله نیروها برای منافع بیشتر و یا امتیازات بیشتر که باز هم ارتباط با منافع دارد نیست. در نتیجه یک عده انگشت شمار معینی بار سنگین امر را بر دوش دارند و بقیه هم مشغول کارهای خودشان هستند. (۱)

در این دوره از انتخابات و انتصابات هیأت اجرایی حزب ایران نوین، بر اساس اصلاحات صورت گرفته در اساسنامه تعداد اعضای این هیأت به یکصد و شانزده تن افزایش یافته بود. علاوه بر اینکه ساواک توانسته بود هر که را می خواست وارد این هیأت کند، تعداد کسانی که بر حسب مسائل بانندی و جناحی و بدون داشتن حداقل لیاقت و شایستگی وارد هیأت اجرایی شدند، بسیار زیاد بود. فاسدان و فرصت طلبان هم باز بیشترین اعضای هیأت اجرایی حزب را تشکیل می دادند. این دوره از انتخابات هیأت اجرایی حزب ایران نوین در بیست و چهارم آذر ۱۳۵۰ صورت گرفت و پنج گروه (۱- انتخاب شدگان به موجب بند دوم ماده هفده اساسنامه حزب، ۲- انتخاب شدگان اعضای فراکسیون اکثریت در سنا، ۳- انتخاب شدگان فراکسیون پارلمان در شورا، ۴- منتخبین بند یک ماده هفده اساسنامه حزب، ۵- منتخبین استان ها و فرمانداری های کل) به شرح زیر نمایندگانشان را راهی هیأت اجرایی جدید حزب ایران نوین ساختند:

الف انتخاب شدگان به موجب بند ۲ ماده ۱۷ اساسنامه حزب.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۱ امیر عباس هویدا نخست وزیر ۲ منوچهر کلایلی دبیر کل و وزیر مشاور ۳ محمود کشفیان وزیر مشاور و سرپرست سازمان امور اداری و استخدامی ۴ منصور روحانی وزیر کشاورزی ۵ محمد سام وزیر کشور ۶ بانو دکتر فرخ رو پارسای وزیر آموزش و پرورش ۷ عبدالعظیم لیان وزیر تعاون روستاها ۸ فتح الهو ستوده وزیر پست و تلگراف ۹ کورس آموزگار وزیر آبادانی و مسکن ۱۰ هادی هدایتی وزیر مشاور ۱۱ حمید رهنما وزیر اطلاعات ۱۲ عبدالمجید مجیدی وزیر کار و امور اجتماعی ۱۳ محمود قوام صدوری وزیر مشاور ۱۴ صادق احمدی وزیر دادگستری ۱۵ دکتر منوچهر شاهقلی وزیر بهداری ۱۶ امیر قاسم معینی قائم مقام دبیر کل ۱۷ دکتر جواد سعید معاون اجرایی ۱۸ عزت الهک یزدان پناه معاون طرح و برنامه ۱۹ طاهری استاندار گیلان ۲۰ تقی سرلک استاندار آذربایجان ۲۱ جواد شهرستانی استاندار کرمانشاهان ۲۲ عباس سالور استاندار خوزستان ۲۳ منوچهر پیروز استاندار فارس ۲۴ فتح الهس معتمدی استاندار کرمان ۲۵ حسن زاهدی استان خراسان ۲۶ غلامرضا کیانپور استاندار اصفهان ۲۷ فضل الهس معتمدی استاندار سیستان و بلوچستان ۲۸ جواد تبریزی استاندار ساحلی ۲۹ ضیاءالدین شادمان

ب انتخاب شدگان اعضای فراکسیون سنا

۳۰ رئوفی استاندار کردستان ۳۱ سناتور گنجی ۳۲ سناتور حیدر علی ارفع ۳۳ سناتور مصطفی قلی رام. به موجب بند کاندیدا ماده ۱۷ اساسنامه

ج انتخاب شدگان فراکسیون پارلمانی به ترتیب تعداد آراء

۳۴ حسن صائبی ۳۵ محمد شهرستانی ۳۶ حسن متین ۳۷ منوچهر پزشکی ۳۸ دکتر رضا نجیمی ۳۹ حبیب الهح دادفر ۴۰ اسماعیل معینی زند ۴۱ عبدالوهاب کیاکجوری ۴۲ مهدی شیخ الاسلامی ۴۳ اکبر مهاجرانی ۴۴ فضل اله جلالی نوری ۴۵ صدوری کیوان ۴۶ علی برومند ۴۷ کاظم مسعودی ۴۸ سعید وزیری (منوچهر) ۴۹ فیروز فروهر ۵۰ نیره ابتهاج سمیعی ۵۱ سید حسن مصطفوی نائینی ۵۲ عبدالرسول عظیمی ۵۳ حسام الدین رضوی ۵۴ صادق ناصرزاده ۵۵ دکتر حسین خطیبی ۵۶ رضا ضیاء ابراهیمی

د منتخبین بند یک ماده ۱۷ از استان تهران

۵۷ منوچهر آزمون ۵۸ محمد حسین احمدی ۵۹ جواد تفویضی ۶۰ حسین کیهانیان

۶۱ ابوالقاسم آرام ۶۲ محسن شاملو ۶۳ علی سپهر ۶۴ معصومه ملک زاده ۶۵ علی مترجم مدنی ۶۶ عباس دانشمند ۶۷ محمد جزایری ۶۸ محمد حقوقی ۶۹ مجید سرتیپی ۷۰ فرهنگ فرهی ۷۱ مهدی بهنام ۷۲ جعفر خوانساری ۷۳ عباس رادفر ۷۴ هوشنگ قدس ۷۵ عبدالحسین زرمهر ۷۶ پروین صوفی ۷۷ جواد منصور ۷۸ احمد کاشفی ۷۹ فریدون معتمد وزیری ۸۰ غلامرضا نیک پی ۸۱ احمد خانلو ۸۲ محمد علی کرد ۸۳ مهرانگیز دولتشاهی ۸۴ محسن آشتی

ه منتخین استان ها و فرمانداری های کل

۸۵ عبدالرحیم کبیری از خراسان ۸۶ اصغر افراسیابی استان مرکزی ۸۷ مریم ریگی از سیستان و بلوچستان ۸۸ دکتر احمد ضیاء ابراهیمی کرمان ۸۹ ملاحسن ادیبی امام جمعه کردستان ۹۰ مرتضی گلبادی مازندران ۹۱ علی قلی جهانسوزی کرمانشاهان ۹۲ محمد علی آزرم فارس ۹۳ بانو زینبده امینی آذربایجان غربی ۹۴ کمال نعمت بخش اصفهان ۹۵ عبدالعظیم صدقیانی گیلان ۹۶ محمود بستگی استان ساحلی ۹۷ لطفعلی حیدری خوزستان ۹۸ دکتر وحید وارسته آذربایجان شرقی ۹۹ غلامرضا کوچه مشکی زنجان ۱۰۰ منصور امامی همدان ۱۰۱ عطاء طاهری کهگیلویه ۱۰۲ نصراله غضنفری لرستان ۱۰۳ عبدالهادی محمودی چهارمحال بختیاری ۱۰۴ فاطمه خردمند یزد ۱۰۵ ایرج برهمنی سمنان. (۱)

ساواک تأکید داشت و هشدار می داد که در این دوره فاسدان و فرصت طلبان بسیاری به هیأت اجراییه جدید حزب ایران نوین راه یافته اند و ائتلاف میان جناح های مختلف رقیب در درون حزب برای راهی ساختن طرفدارانشان به این هیأت را «ائتلاف زشت» عنوان می دهد و رهبران حزب و دولت را به طور غیر مستقیم تقبیح می کند، که حتی به خود زحمت نداده اند از حداقلی از افراد خوشنام و صاحب فکر و عقیده هم استفاده کنند. (۲) ساواک دخالت های ناروا، باند بازی ها و فساد حاکم بر انتخاب اعضای اخیر هیأت اجراییه حزب ایران نوین را بسیار شدیدتر و علنی تر از دوره های سابق ارزیابی می کند و آن را «واقعاً نومید کننده» می داند و تصریح می کند که در این انتخابات جدید، حزب اکثریت «تحت عنوان دموکراسی، دموکراسی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

را به لجن» کشید. (۱)

ساواک حدود یک سال پس از انتخابات جدید و گزینش اعضای هیأت اجرایی در آذر ۱۳۵۱ هشدار داد که طی یک سال گذشته جلسات این هیأت که طبق مفاد اساسنامه حداقل دو ماه یک بار باید تشکیل می شد، تقریباً هیچ گاه تشکیل نشد و تقریباً تمام تصمیماتی که باید از سوی هیأت اجرایی اتخاذ شود رأساً از سوی هویدا و سپس کلالی، دبیر کل و احیاناً دفتر سیاسی حزب اتخاذ می شد (۲) و حتی در آخرین جلسه هیأت اجرایی موقت در یک سال گذشته که در چهاردهم آذر ۱۳۵۱ و برای مذاکره پیرامون انتخابات و برنامه های آتی حزب برگزار شد، علاوه بر اینکه بسیاری از اعضا زحمت حضور در این جلسه را از خود کم کرده بودند، حضور یافتگان هم نمی دانستند چرا در این جلسه شرکت کرده اند! گزارش مفصل ساواک درباره این جلسه با ذکر جزئیات جالب توجه چنین است:

شاید بیش از شصت درصد اعضای هیأت اجرایی نمی دانستند برای چه در این اجلاسیه شرکت می کنند و نه دارای شم سیاسی و حزبی و مملکتی بودند و نه دارای دید تشکیلاتی. وقتی جلسه در ساعت ۱۷۳۰ پایان یافت مانند شکمباره های گرسنه بر میز پرتقال و سیب و شیرینی و موز هجوم بردند. گویی هیچ چیز اتفاق نیفتاده است. نه شوری و هیجانی و نه قدرت بحث و تبادل نظر درباره گزارش دبیر کل و یا سخنان نخست وزیر. فقط می توان گفت که آنچه بر فضای پایان این جلسه حاکم بود یک نوع سردی و نادانی از مسائل پراهمیتی بود که می بایست عنوان شود یا عنوان شد و حزب را به مرحله ای از دگرگونی و تفکر اصولی و انقلابی سوق دادند. و یا نشان دهد که واقعاً با این همه تطور و تکامل انقلاب ملی، اندکی نیز روحیه ها و طرز تفکرها تکامل یافته است. به همان شیوه که وارد جلسه شدند، به همان شیوه نیز خارج شدند و بعد خوش و بش های دوستانه و هجوم بروی میز میوه.

از جمله مسائلی که در این اجلاسیه مطرح شد و می توان به آن خندید مطالبی بود که رئیس کمیته زنجان به نام کوچه مشکی به خاطر زمین های خود مسائلی را عنوان کرد. آنچه که نیز دیگران مطرح کردند خیلی سطحی و ناآگاهانه بود.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عضو هیأت اجرایی که نداند برای چه باید در اجلاسیه شرکت با چه ره آوردی از خواست ها و نظارت اعضای حوزه ها همراه است. طی یک سال نتوانسته مسائل یا نکات مثبت و منفی کمیته، واحد یا حوزه خود را دریابد، نمی داند بحث در این اجلاسیه بر چه مواردی است. چه مطلبی را باید بشنود یا بگوید و در خلا است. اگر بی شور و هیجان نیز جلسه را ترک کند شگفت آور نیست و گناه متقابل فرد و حزب حاصل این عوالم است. حزبی که نتوانسته است منطق را و عدالت را در مسائل تشکیلاتی و از جمله انتخابات همین اعضا برای افراد خود اجرا کند و آنها را روشن کند و عضوی که صفر است از نظر فعالیت تشکیلاتی و نیز فاقد دید و به آنچه که فکر می کند فقط و فقط مقام و منزلت دولتی است و تظاهر ابلهانه و در این آشفتگی فقدان ضوابط، عضو هیأت اجرایی می شود یا مدیر تشکیلاتی. یا مدیر کل مملکتی با حمایت حزب و دولت حزبی. به هر حال قسمت اعظم آنچه که امروز دیده شده ره آوری است از نقائص و اشتباهات حزب در انتخابات هیأت اجرایی و دیگر مسائل. (۱)

در همین جلسه هیأت اجرایی هویدا و کلالی اعتراف کردند که طی سال گذشته آمد و شد اعضا به حزب به حداقل ممکن رسیده است و از شرکت کنندگان در جلسه خواسته شد ولو برای رونق بخشیدن ظاهری به امور حزب، حتی میهمانی ها و جشن های خصوصی و خانوادگی خود را نیز در باشگاه حزب ایران نوین برگزار کنند. هویدا اعتراض کرد که بسیاری از اعضای برجسته و درجه اول حزب که مشاغل حساس و کلیدی آن را نیز عهده دار هستند «در خارج از حزب تظاهر به عضویت حزب نمی کنند». هنگامی که حبیب دادفر یکی از شرکت کنندگان در جلسه تصریح کرد که حزب ایران نوین برخلاف نامش اکثریتی در جامعه ندارد و پیروزی های قاطع آن در انتخابات مختلف هم صرفاً از فقدان رقیبی جدی و احیاناً اعمال نفوذ حکومت و دولت نشأت می گیرد، هویدا و کلالی کتشی منفی به این اظهارات نشان دادند. بدین ترتیب برخلاف تظاهری که می شد حتی هیأت اجرایی حزب در آستانه دهه ۱۳۵۰ معترف بود که این حزب از بحران داخلی از یک سو و عدم مشروعیت و مقبولیت در عرصه اجتماعی از سوی دیگر در رنج است. (۲) کلالی و هویدا معترف بودند که تشکیلات و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سازمان ظاهری حزب ایران نوین تا حد وحشت‌انگیزی گسترش کمی و ظاهری پیدا کرده، بدون آنکه نیروی حزبی مؤمن و معتقدی برای اداره این تشکیلات عظیم تربیت شده باشد. در مقابل خیل وسیع کسانی که از صدر حزب و دولت خود را منتسب به عضویت در این حزب کرده و از قبل آن منتفع می‌شوند، در مجامع مختلف حزب را به تمسخر می‌گیرند و توجهی هم به خواست‌های دستگاه رهبری حزب نشان نمی‌دهند. چنان که ساواک در هجدهم آذر ۱۳۵۱ از جریان برگزاری جلسه هیأت اجراییه گزارش داد:

بین بسیاری از اعضای کابینه و حزب روابط حزبی برقرار نیست و آنچه مسلم است وزرای حزبی فقط اسماً حزبی هستند و در هیچ یک از جلسات حزبی حضور نمی‌یابند. حتی چنانچه لایحه به فراکسیون پارلمانی حزب هم بدهند حتی حاضر نیستند به خود زحمت بدهند و در جلسه فراکسیون حاضر و در اطراف لایحه توضیح دهند.^(۱)

ساواک دسته‌بندی‌های موجود در هیأت اجرایی حزب ایران نوین را «زشت‌ترین نوع دسته‌بندی برای انتخاب اعضای هیأت اجرایی» ارزیابی کرد که در آن «عده‌ای از افراد بسیار ضعیف و حتی بدنام با زدوبند و دسته‌بندی وارد هیأت اجرایی شده‌اند و در حقیقت مهم‌ترین استخوان‌بندی حزب [هیأت اجراییه] به این صورت بازیچه نامقدس دسته‌بندی‌ها» شده است.^(۲)

در این دوره علاوه بر کسان پرشماری که بر حسب شغل و موقعیتشان در حزب و دولت به طور طبیعی وارد هیأت اجرایی می‌شدند، تعداد کاندیداهای عضویت در این هیأت نیز در آستانه برگزاری انتخابات (و در واقع گزینش) از حدود چهارصد و هفتاد تن تجاوز کرده بود و منابع نزدیک به حزب و ساواک اظهار می‌داشتند که اغلب آنان از فاسدان فرصت‌طلبان، بی‌اعتقادان، نادانان و بی‌سوادان، باندها و جناح‌سازان حرفه‌ای می‌باشند.^(۳)

شورای مرکزی حزب در بیست و پنجم آذر ۱۳۵۲ از میان حدود چهارصد و هفتاد کاندیدا بیست و هشت نفر زیر را، که برخی از آنان از اعضا و همکاران نزدیک ساواک بودند، وارد هیأت اجرایی جدید حزب ایران نوین کرد: ۱- منوچهر آزمون، ۲- جعفر خوانساری، ۳- آقازاده سروند، ۴- احمد جلالیان، ۵- فریدون معتمد وزیری، ۶- فریدون حافظی، ۷- عبدالحسین

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

زرمهر، ۸- محمد حسین احمدی، ۹- ابوالقاسم آرامی، ۱۰- نصرت الله شعبان خانی، ۱۱- فرهنگ فرهی، ۱۲- حشمت الملوک بیگدلی آذری، ۱۳- سید محمد جزایری، ۱۴- محمد سرتیپی، ۱۵- قدرت الله اورنگ، ۱۶- مستعلی، ۱۷- حسین جناب زاده، ۱۸- حمید اسعدرزم آرا، ۱۹- عباس دانشمند، ۲۰- سید علی میرمهرکار، ۲۱- جلال احمد خانلو، ۲۲- مهر انگیز حجازی، ۲۳- رضا خلیج هدایتی، ۲۴- صدیق اسفندیاری، ۲۵- محمد ملک محمد نوری، ۲۶- محمد علی محب خسروی، ۲۷- فرزانه بیگدلی و ۲۸- عباس شاهنده. (۱)

ساواک در ششم دی ۱۳۵۲ جریان انتخابات اعضای هیأت اجرایی حزب را چنین گزارش کرده است:

در جریان انتخابات هیأت اجرایی حزب ایران نوین دو نفر فعالیت داشته اند یکی آزمون معاون نخست وزیر و سرپرست اوقاف که از راه ائتلاف و همکاری با کارگران و فرهنگیان فعالیت داشته و دیگری احمدی معاون دیگر نخست وزیر که عده ای از دوستان خود را در جمعیت لاینز وادار کرده بوده است به نفع او فعالیت کنند. مجید سرتیپی برای اینکه جزء کاندیدها قرار گیرد به وسیله زرمهر رئیس مدرسه عالی تربیت دبیر در بابل که با دکتر آزمون دوست بوده به نام اینکه دارای دوازده رأی می باشد با آزمون ائتلاف می کند. دوستان آزمون به مجید سرتیپی رأی می دهند ولی خود سرتیپی بیش از دو رأی نداشته است و به دروغ خود را صاحب دوازده رأی می دانسته است. بعد از خاتمه انتخابات جناح دکتر آزمون در اثر اغفال شدن از ادعای دروغ سرتیپی که ۱۲ رأی دارد نمی توانند همه دوستان خود را موفق گردانند و اکنون در محافل حزبی صحبت از این است که مجید سرتیپی کلاه سر هم مسلکان گذاشته و به اصول حزبی خیانت کرده است. ضمناً برای اینکه به نوع دسته بندی در حزب ایران نوین برای انتخابات هیأت اجرایی واقف شویم باید بدانیم که دکتر شریفی یکی از پایه گذاران درجه اول حزب ایران نوین و رئیس دانشگاه ملی که فردی خوشنام و باسواد و باارزش است در این انتخابات شکست خورده و جلالیان رئیس سابق اداره آموزش و پرورش ناحیه که به علت فساد از کار برکنار شده بود در انتخابات توفیق کامل به دست آورده است و با اینکه خانم صوفی معاون وزارت کشور از شخصیت های برجسته جامعه بانوان است در این انتخابات شکست خورده و خانم فرزانه بیگدلی که به

علت سوءاستفاده مالی هنگام تصدی ریاست دبیرستان حکمت از کار برکنار شده در این انتخابات توفیق یافته و عضو شورای مرکزی حزب شده است و یا اینکه دکتر بطحائی معاون پارلمانی و اداری که فرد درستکار و خوشنامی است در این انتخابات شکست خورده و مجید سرتیپی توفیق یافته است.^(۱)

اعضای انتصابی و کسانی هم که از مجراهایی غیر از شورای مرکزی حزب راهی هیأت اجرایی حزب می شدند، همان اعضای دوره گذشته بودند.^(۲) در میان اعضای انتخابی شورای مرکزی، هجده تن جدید بودند.^(۳)

منوچهر آزمون از اعضای ساواک که خود در این انتخابات جدید هیأت اجرایی علی الظاهر بیشترین آرا را کسب کرده بود این گونه نماینده گزینی برای هیأت اجرایی حزب را امری ناصواب شمرده و گفت «وای به حال این حزب [که] با این بندوبست ها بالا- می رود» و آن انتخابات را «لوطی بازی» دانست که در آن از ورود چهره های صاحب شأن و اعتبار و دانش به هیأت اجرایی اثری در میان نبود و فقط «افرادی که تابع متولی های حزب» بودند، در این مقام وارد شده بودند و هشدار می داد که «حزب باید بساط [این] لوطی بازی ها و راه و روش شارلاتانیزم را کنار گذارده تعطیل کند و این بساط لوطی بازی از شأن یک حزب سیاسی اکثریت به دور است».^(۴)

دیگر امید چندانانی به بهبود اوضاع بحرانی حاکم بر آن حزب نمی رفت و مجموعه این حزب ناتوان تر از هر زمان دیگری به نظر می رسید تا جایی که در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۳ هیأت اجرایی حزب عطاءالله خسروانی را مأمور تفیش در امور داخلی حزب ساخته و از او خواست تا دلایل و ریشه های بحران مزمن و حل ناشدنی در ارکان حزب را بررسی کند. طی همین جلسه هیأت اجرایی بود که امیر قاسم معینی از قائم مقامی دبیر کل حزب کنار رفت و جواد سعید جانشین او شد. سیف الله وحیدنیا، صدر کیوان و حیدر قلی برومند در جایگاه سه معاون جدید دبیر کل، به ترتیب جایگزین عزت الله یزدان پناه، عبدالعظیم ولیان و امیر حسین

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۸۰۴، دوشنبه ۲۶ آذر ۱۳۵۲، ص ۱.

۴- منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک، صص ۳۶۷ و ۳۶۶.

شیخ بهایی شدند،^(۱) بدین ترتیب ریاست تقریباً بیش از پنج سال هویدا بر هیأت اجرایی حزب ایران نوین جز آنکه بر دامنه ناکارآمدی آن افزوده و فساد و بدکاره‌گی اعضایش را رونق بیشتری بخشید، ثمر دیگری برای حزب ایران نوین در پی نداشت. حزب ایران نوین به پایان راه رسیده بود.

دفتر سیاسی

با اصلاح اساسنامه حزب در راستای تحکیم و تقویت قدرت و نفوذ هویدا، ریاست دفتر سیاسی به نخست وزیر واگذار شد. دفتر سیاسی که بر خلاف هیأت اجرایی اعضای آن بسیار محدود بودند، نقش قاطع تر و تعیین کننده تری در حزب اکثریت ایفا می کرد. اعضای دفتر سیاسی تا اواسط دی ۱۳۵۰ که اعضای جدید آن انتخاب شدند، فقط شامل نه نفر و به شرح زیر بود:

۱ امیر عباس هویدا نخست وزیر، رئیس دفتر سیاسی.

۲ عزت الله یزدان پناه، دبیر دفتر سیاسی.

۳ امیر قاسم معینی، نماینده مجلس شورای ملی و قائم مقام دبیر کل، عضو دفتر سیاسی.

۴ مصطفی الموتی، رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین، عضو دفتر سیاسی.

۵ تیمسار سرتیپ سناتور صفاری، رئیس فراکسیون سنا، عضو دفتر سیاسی.

۶ ناصر یگانه، مشاور نخست وزیر، عضو دفتر سیاسی.

۷ جواد منصور، عضو دفتر سیاسی.

۸ خانم فرخ رو پارسای، وزیر آموزش و پرورش، عضو دفتر سیاسی.

۹ منوچهر کلالی، دبیر کل حزب ایران نوین، عضو دفتر سیاسی.^(۲)

در اواسط دی ماه ۱۳۵۰ (با توجه به تغییرات صورت گرفته در اساسنامه) شمار اعضا به یازده تن افزایش یافت و عبدالعظیم ولیان به همراه عبدالمجید مجیدی به جمع نه نفره سابق پیوستند.^(۳) جواد منصور هم از دفتر سیاسی خارج و به جای او جواد سعید به جمع سابق افزوده

۱- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۹۲۷، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)

۳- خواندنیها، س ۳۲، ش ۳۶، سه شنبه ۲۸ دی ۱۳۵۰، ص ۴.

شد. (۱)

از این عده، پنج عضو دفتر سیاسی شامل نخست وزیر، دبیر کل، رئیس شورای مرکزی، و رؤسای فراکسیون های حزب در مجلسین سنا و شورا بر حسب مشاغل و موقعیت خود وارد دفتر سیاسی شدند و شش عضو دیگر این دفتر هم با رأی کتبی اعضای هیأت اجرایی حزب برگزیده شدند. (۲) دفتر سیاسی حزب نسبت به سایر بخش ها و سطوح مدیریتی حزب و از جمله هیأت اجرایی نقش جدی تر و قابل وصول تری در تصمیم سازی های حزب ایفا می کرد و بر خلاف هیأت اجرایی که جلسات آن بسیار با تأخیر و گاه تا مدت ها تشکیل نمی شد، هویدا با جمع کردن اعضای بسیار معدود تر دفتر سیاسی هر گونه که دلخواهش بود جهت گیری های حزب را تعیین می نمود. (۳) نوسان و جابه جایی ها در اعضای دفتر سیاسی بسیار کم اتفاق می افتاد. چنان که در آخرین گزینش اعضای دفتر سیاسی که در بیست و پنجم آذر ۱۳۵۲ صورت گرفت، اعضا در مقام خود ابقا شدند. (۴)

اسناد موجود نشان می دهد که از اواخر سال ۱۳۵۱ تقریباً بسیاری از وظایفی که در حیطه قدرت هیأت اجرایی حزب قرار داشت، دیگر به ندرت به این هیأت ارجاع می شد و در همان دفتر سیاسی حزب به ریاست امیر عباس هویدا حل و فصل می گردید. این روند تا پایان دوره فعالیت هویدا در رأس دفتر سیاسی حزب ایران نوین کماکان تداوم یافت. (۵)

تداوم پروژه سلطه

دوره طولانی نخست وزیری هویدا و تحکیم سلطه او بر حزب ایران نوین این حقیقت را آشکار کرد که هر که در طلب پست و مقام و پیشرفت های شغلی و مالی است باید ورقه عضویت در حزب ایران نوین را در جیب داشته باشد. این روند در تمام سال های دهه ۱۳۵۰ هم با شدت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۲۶۴؛ و

روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۲۰۸، پنجشنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۰، ص ۲.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۳۱۱، سه شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۱، ص ۱.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۳۵۸.

۵- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۸۲۴، چهارشنبه ۱۹ دی ۱۳۵۲، ص ۱.

بیشتری دنبال شد.^(۱) در این دوره حزب، بیش از پیش نردبان ترقی و برآورده ساختن آمال و آرزوهای فرصت طلبان و سودجویان شده بود. با این حال، همین عده هیچ گاه حزب را جدی نمی گرفتند و چه بسا بیشترین نقش را در ناتوان سازی آن ایفا می کردند. اما با همه این احوال قدرت اجرایی در دست حزب ایران نوین بود و پست ها و مقام ها را آن حزب تقسیم می کرد. همه به آستان حزب رو آورده بودند و کسی دنبال در دسر رقابت و مخالفت با حزب ایران نوین نمی رفت. بازی دموکراسی دو حزبی شاهانه به پایان خود نزدیک شده بود. تا جایی که در آستانه دهه ۱۳۵۰ برخی رقبای حزبی هویدا و حزب ایران نوین در مجلس و خارج از مجلس به این باور نزدیک تر شده بودند که در کشور نوعی نظام تک حزبی حاکم شده است و دولت و حزب اکثریت هر آنچه اراده می کنند، انجام می دهند.^(۲) ورود کلالی دبیر کل حزب به دولت باز هم روابط حزب و کابینه را نزدیک تر ساخت.

حزب ایران نوین به ویژه مدعی بود در پیشبرد اهداف انقلاب سفید در اوج آمادگی است و بیش از هر حزب و گروه درون حکومتی دیگر منویات و خواست های شاه را درک کرده و اجرا می کند.^(۳)

مطبوعات حزبی مشحون بود از چاپلوسی و تملق از شخص شاه و در عین حال از طرح ها و برنامه های دولت برای رفع گرفتاری ها و مشکلات مردم. برنامه هایی که هیچ گاه به اجرا در نیامد. تشکیلات عریض و طویل حزب ایران نوین با وجود حمایت نامحدود مادی و معنوی دولت، هیچ کمکی به حل مشکلات نمی توانست بکند، بلکه خود به صورت زایده ای بی خاصیت و پرخرج درآمده بود. منابع ساواک از درون حزب چنین گزارش داده اند:

گسترش بی حساب حزب کماکان بدون هیچ گونه هدف و برنامه ای ادامه دارد. حزب به صورت یک سازمان دولتی متراکم [از] کارمندان درآمده و با وضع فعلی رقمی در حدود پانصد نفر حقوق بگیر دارد. هر کس سعی می کند به هر نحوی که ممکن است شغلی در حزب دست و پا کند و علاوه بر اشغال اتاق و میز و تلفن، حقوقی حداقل حدود هزار

۱- خواندنیها، سال های ۱۳۵۳ ۱۳۴۸، شماره های مختلف؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۴۰ و ۱۳۵ و ۷۶؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۳۲۷۷۹۴ ۲۲ ع.

۲- امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۲، صص ۵۸ و ۵۰ و ص ۹۲؛ و خواندنیها، س ۳۱، ش ۳۴، شنبه ۱۹ دی ۱۳۴۹، ص ۵؛ و روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۹۷۴، یکشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۴۶، ص ۱.

۳- روزنامه ندای ایران نوین، سال های ۱۳۵۲ ۱۳۴۸، شماره های مختلف.

تومان دریافت دارد. با افزایش تعداد کارمندان یک عدم هماهنگی در این دستگاه به وجود آمده و به جرأت می توان گفت که به هیچ وجه مدیریت در دستگاه های حزبی اعمال نمی شود. هر کس هر کاری خواست می کند. بسیاری از قسمت ها کار یکدیگر را به صورت مشابه انجام می دهند. کلالی و معینی که با وجود انتخاب دو معاون همه امور را در خود متمرکز کرده اند به علت فراوانی کار به صورت ماشین درآمده اند و هیچ کاری بدون مشورت آنها انجام نمی شود. خود به خود مسلم است که در چنین شرایطی مدیران که به علت فراوانی کار در لاک خود فرو می روند از هیچ یک از دستگاه ها و جریان امور مطلع نمی شوند و در چنین شرایطی عوام فریبی و دروغ رواج پیدا می کند. سازمان های وابسته کارشان در همین وضع است. در سازمان جوانان [وضع] از همه بدتر است و شخصی به نام دکتر رضائی با دروغ پردازی و کلک این عده را فریب داده و آنها را مطمئن کرده که برایشان سازمان جوانان می سازد. (۱)

با وجود آن همه نابسامانی و ناکارآمدی، دولت هویدا و حزب ایران نوین، به کار و حیات خود ادامه دادند؛ چون هویدا رگ خواب شاه را (به قول یکی از کارگزاران رژیم پیشین) به دست آورده بود و در جهت تحکیم سلطه استبدادی شاه می کوشید. (۲) آش آنقدر شور بود که دادفر، عضو حزب، در جلسه ای با حضور کلالی، دبیر کل حزب گفت:

از نظر تبلیغاتی یک وکیل حق حرف زدن ندارد هر چه حزب و دبیر کل بگوید باید بگویم چشم. حزب هم که هر چه نخست وزیر بگوید باید بگویم چشم. در حقیقت نخست وزیر بگوید به چه چه یا به راست راست و همان طور می شود. کجای این کار دموکراسی و آزادی است؟ در جاهای دیگر تکلیف مردم روشن است و اینجا هر چه حزب و دولت گفت ناچاریم، گوش کنیم. دولت سیاست تبلیغاتی ندارد. الموتی گفت کلالی دوباره به من گفت قدری تند برویم و من فکر کردم ایشان [راه] حل [پیدا] کرده است. رفتیم و گرفتاری درست شد و من چوب آن را خوردم.

جوانشیر گفت اگر جلو نارضایی های مردم گرفته نشود می رود زیر زمین و انفجار تولید می کند. این وکلای بدنام و بی آبرویی که در گذشته به حزب تحمیل شده آبروی مملکت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- منوچهر سعید وزیری، جستجو در گذشته، صص ۳۹۱-۳۹۰.

را برده اند.

کلالی گفت نمی شود جلو مردم را که تمرین اجتماعی ندارند و حدود آزادی را نمی دانند رها کرد در هیچ جای دنیا هم این کار را نمی کنند. شما بگویید کدام و کیل بی آبروست. اسم ببرید. جوانشیر اسم نبرد. کلالی گفت من می دانم اسلامی نیا منظور شما است. جوانشیر گفت نه من اسم شخص خاصی را نمی توانم ببرم. الموتی گفت آقای جوانشیر شما اصولاً آدم تندی هستید (جلسه قدری متشنج شد). کلالی گفت شما خیال می کنید همه کار می شود کرد در حالی که این طور نیست. در دفتر سیاسی همیشه این مطالب را بازگو می کنیم ولی مشکلاتی هم هست. دادفر گفت حزب فقط کارش سرپوش گذاشتن روی کارهای دولت است. (۱)

سلطه هویدا بر حزب ایران نوین و بی خاصیتی حزب در برابر تصمیمات دولت چنان بود که به گزارش ساواک در نوزدهم فروردین ۱۳۵۱:

حزب ایران نوین که جنبه دولتی دارد و از حمایت کافی برخوردار است از لحاظ کمیت توسعه چشمگیری داشته ولی از لحاظ کیفیت روز به روز به سطح پایین تری نزول می نماید. رهبری حزب مزبور که به ظاهر دست منوچهر کلالی دبیر کل حزب و امیر قاسم معینی قائم مقام دبیر کل و نماینده مجلس شورای ملی است عملاً تحت رهبری نخست وزیر بوده و بقیه مسئولین حزب از طبقه متوسط که قدرت هیچ گونه اظهار نظر ولو اصلاحی را ندارند انتخاب و سازمان اداری حزب نیز به صورت دایره ای از دوائر نخست وزیری درآمده است. در نتیجه راه نفوذ اعضای متفکر که بتوانند با نظرات اصلاحی و طرح های مفید موجبات ارشاد دولت و اعتماد مردم و افزایش حیثیت معنوی حزب را فراهم آورند بسته اند. آقای نخست وزیر با در دست داشتن ریاست دفتر سیاسی و رئیس هیأت اجرائی عملاً حزب را در وجود خود حل نموده و دبیر کل و دستگاه وی فقط به اداره امور حزب آن هم به صورت ناقص مشغولند.

عناصری که دولت را تشکیل می دهند اعم از وزراء یا معاونین یا رؤسای شرکت ها یا مقامات حزبی و نمایندگان مجلس صرفاً به خواست و میل آقای هویدا عهده دار مقام گردیده اند و هیچ گونه ضابطه ای در احراز مقامات مزبور جز میل و تصویب ایشان در کار نبوده است. این

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

صحیح است که بایستی هر مسئول در کار خود بتواند همکارانی برای اجرای مسئولیت خود انتخاب نماید، ولی این اجازه بایستی منوط به ضوابط و مشخصاتی باشد نه به صورت دلبخواه و آن هم نامحدود.

عدم رعایت حقوق کارمندان واجد شرایط برای ترقی و آوردن متصدیان جدید الولاده و غیر متخصص به استناد مدارک ضعیف علمی موجب عدم رضایت قاطبه کارمندان باتجربه و صحیح العمل گردیده است. دخالت شخص آقای هویدا در انتخابات مجلس شورای ملی بنیان مجلس را بیش از پیش از نظر مردم و در انظار خارجی سست و بی پایه وانمود کرده است.

بدترین وسیله ای که آقای هویدا برای مرعوب نمودن منتقدین و احياناً مخالفین خود به کار بردند وارد نمودن اتهامات بی اساس و پرونده سازی و تهدید نمودن به بی آبرویی یا در مضیقه گذاشتن مادی بوده است و حتی شایع است که در بعضی موارد انتقادی که از طرف حزب اقلیت ایراد می شود با الهام و هدایت خود ایشان و برای اجرای منظور خاصی به عمل آمده است.

با آنکه در عرض این مدت طولانی زمامداری یکی از اهداف بزرگ دولت مبارزه با رشوه و ارتشاء و سوء استفاده بوده نه تنها در این راه توفیقی به دست نیامده بلکه شایعاتی از سوء استفاده های بزرگ در مقامات رده اول به گوش می خورد. در صورتی که کسی به علت سوء استفاده از پستی برداشته نشده چنانچه به علت عدم کفایت پستی را از کسی گرفته اند، اگر زیر چتر حمایت نخست وزیر باشد به مقامی معادل یا کمی بالاتر سوق داده شده است. (۱)

حزب ایران نوین بیش از هر زمان دیگری خود را قدرتمند و موقعیتش را بلامنازع می دید (۲) و با بهره گیری تقریباً بدون محدودیت از امکانات مالی، مدیریتی و اجرایی دولت به مثابه بازوی اجرایی بسیار شاخص و محسوسی از مجموعه دولت و حاکمیت عمل می کرد. (۳)

ثبات ظاهری رژیم، سرکوب شدید هر صدای مخالف و ادامه حیات دولت هویدا و توسعه تشکیلات حزب ایران نوین، موجب شده بود که حتی برخی از احزاب بزرگ جهان هم در

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی، ج ۱، صص ۵۲۰ ۵۱۹؛ و عباس میلانی، معمای هویدا، صص ۳۶۲ ۳۶۱؛ و جواد صدر، خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر، ص ۴۷۵.

۳- مارک ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، صص ۳۳۱ ۳۳۰.

کشورهای مختلف خیال کنند که این حزب به راستی در ارکان حاکمیت و دولت و بالاخص در نزد افکار عمومی مردم کشور قدرت، عمق و محتوایی واقعی و بنابراین موقعیتی تثبیت یافته پیدا کرده است.^(۱)

مدیران حزبی

پروژه حزبی ساختن هر چه بیشتر مدیران، رؤسا و مسئولان ریز و کلان وزارت خانه ها، دواير دولتی و حکومتی، کارخانجات و غیره در تمام سال های دبیر کلی کلالی تداوم پیدا کرد. هماهنگی و ارتباط بیشتر و نزدیک تر میان دستگاه رهبری حزب و دولت هم نقش بسیار مؤثری در پیشبرد این هدف ایفا می نمود. هدف این بود که با گسترش نفوذ حزب ایران نوین در ارکان حاکمیت به تدریج سلطه این حزب از سطح رؤسا و مدیران ادارات و غیره به میان کارمندان و کارگران و سپس اقشار دیگری از مردم کشور تسری داده شود. اما از سوی دیگر هویدا برخلاف آنچه مطلوب رهبری حزب بوده عده ای را خارج از چارچوب حزب در رأس مدیریت های مختلف و حتی وزارت منصوب می کرد.^(۲) در برخی محافل و حوزه های حزب ایران نوین با انتقاد از این گونه انتصابات گفته می شد که «روش فعلی حزب فقط راه را برای یک عده زدوبند چی و دسیسه گر باز می گذارد».^(۳) بسیاری از کسانی که از سوی حزب ایران نوین کاندیدای مدیریت و ریاست در بخش های مختلف دولتی و غیره می شدند، در میان کارمندان و کارکنان حوزه مدیریت و ریاست خود به بدنامی و انواع و اقسام فساد و از جمله فساد اخلاقی و جنسی شهره بودند و بسیاری دیگر از این رؤسا و مدیران حزبی هم صرفاً تحت حمایت اقوام، نزدیکان و دیگرانی که در حزب و دولت صاحب جاه و مقام بودند، در پست های مختلف جای گرفته بودند. ساواک در بیست و سوم آذر ۱۳۵۰ یکی از این موارد را چنین گزارش کرده است:

از طرف حزب ایران نوین صورتی از افراد برای احراز مقامات مملکتی در سطح معاون وزارتخانه و مدیران کل و اشتغال در شرکت های خصوصی وابسته به دولت تهیه گردیده که

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۸۲.

۲- اصغر صارمی شهاب، حزب رستاخیز ملت ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۴؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۸۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در آن پاره ای از افراد که از نظر اخلاقی و اجتماعی دارای سوء شهرت در جامعه هستند به چشم می خورد منجمله فردی را به نام فخری ... کاندید معاونت آموزش و پرورش نموده اند که نامبرده به علت انحرافات اخلاقی و روابط ممتد نامشروع با شخصی به نام حمید ... که در وزارت اطلاعات کار می کرده در بین جامعه فرهنگیان معروف است آنها پس از برملا شدن موضوع پس از سال ها رابطه ناچار حمید ... با زن و فرزندانش متارکه و با مشارالیه ازدواج می کند. این ازدواج مقارن یا مدتی پس از انتصاب ایشان به سمت مدیرکل آموزش و پرورش صورت گرفته. نام بردگان گویا فقط ده ماه پس از ازدواج از یکدیگر جدا می شوند و حمید ... که با نوشته هایش خود را موجب به اصطلاح ترقی و معروفیت خانم ... می داند با پخش اعلامیه و نامه به دستگاه های مختلف مملکتی و مراجعه شخصی به اشخاص مختلف درصدد برملا کردن اسرار بین خودشان بر می آید. فخری ... نیز برای دریافت مهریه اش از شخص مزبور اجرائیه صادر می کند و او را به زندان می اندازد و به هر صورت قصه این رابطه و دلدادگی عالمگیر می شود و اکنون قهرمان داستان مزبور کاندید معاونت وزارتخانه ای است که لااقل پنجاه هزار نفر از بانوان تحصیلکرده مملکتی نیمی از بار آن را بر دوش می کشند. همچنین است داستان معاونی آقای مجید سرتیپی عضو دیگر حزب و دوست نزدیک فرخ رو پارسای وزیر آموزش و پرورش وی نیز علیرغم نفرتی که اکثریت قریب به اتفاق مسئولان اداری و آموزشی وزارت آموزش و پرورش از وی دارند با وجود آنکه هاله ای از اقوام و نزدیکان و دوستان خودش را (در طول همین مدت کوتاه) در مشاغل و مناصب حساس دستگاه آموزش کشور به دور خودش جایگزین کرده و بدون تردید و برابر مشهودات تنها تصمیم گیرنده و حاکم مطلق دستگاه آموزش و پرورش مملکت است به عنوان معاونت اداری و مالی آن وزارتخانه کاندید است. برای آگاهی بیشتر عده ای از خویشان وی که مشاغل مملکتی را عهده دار شده اند و همه با دست وی و در همین مدت سه سال انجام پذیرفته است به این شرح است... (۱)

مدیران کلان وزارتخانه ها و نیز وزرای حزبی برای بقای خود در رأس مدیریت و احیاناً ارتقا به مقاماتی بالاتر به روش های گوناگون مدیران و کارمندان حزبی تحت ریاست خود را وادار و یا ترغیب می کردند در نزد دست اندرکاران امور در رهبری حزب و دولت پا در میانی کرده و

با توسل به اقداماتی مانند امضای طومار و غیره از عملکرد آنان اعلام رضایت کنند!^(۱)

در اواسط آبان ۱۳۵۲ رهبری حزب ایران نوین درصدد برآمد مدیران و رؤسای عضو حزب در وزارتخانه ها و دواير مختلف دولتی، کارخانجات و غیره را به لحاظ کمی و کیفی ارزشیابی کند و برای این مقصود فرمی تهیه کرد و مقرر شد این طرح به طور نامحسوس و از طریق رابطین حزب در حوزه های مختلف صورت عملی به خود بگیرد. با این حال نتیجه قابل اعتنایی از این طرح حاصل نشد.^(۲)

این وضع جز ناکارآمدی دستگاه حاکم و نارضایتی هر چه بیشتر مردم، نتیجه دیگری نداشت و ساواک هشدار می داد که با این سوء مدیریت، حزب ایران نوین نخواهد توانست «منویات شاهنشاه» را به اجرا بگذارد.^(۳)

اما رهبری حزب و دولت واقعی به تبعات سوء حاصل از این رویه گستاخانه نمی نهادند و این روند خلاق قاعده تا واپسین دوران فعالیت و حیات حزب ایران نوین به طور روز افزونی تداوم داشت.^(۴) چنان که وقتی در بهمن ۱۳۵۲ فرخ رو پارسای وزیر حزبی آموزش و پرورش پس از سال ها ناراضی تراشی در آن وزارتخانه، از سوی هویدا به ریاست دبیرخانه ویژه نخست وزیر در حزب ایران نوین و ریاست دفتر هیأت اجرایی حزب منصوب شد، که دهن کجی بسیار قاطع و آشکاری حتی به صدها تن از اعضای حزب اکثریت در وزارت آموزش و پرورش بود، ساواک هشدار داد که این اقدام «نخست وزیر انعکاس فوق العاده نامطلوبی داشته و باعث دور شدن فرهنگیان و معلمان از حزب خواهد شد» و دبیر حزب اکثریت در استان کرمان هم در اعتراض به این عمل هویدا گفت «آخر این [پارسای] که دزد بود و قرار بود محاکمه شود، آمدن مجدد وی به حزب به ضرر حزب ماست» و افراد دیگری از اعضای این حزب هم اظهار داشتند «این دزد چه بود که آوردند، واقعاً مایه نومیدی است». ساواک در این باره اطلاع داد که «گفته می شود چون او [پارسای] از نظر بهایی بودن نزدیکی با رئیس دولت دارد به این سمت حساس حزبی برگزیده شده است».^(۵)

جلوه های دیگر

- ۱- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، صص ۳۰۴ و ۲۸۰.
- ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۳- عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.
- ۴- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۴۱۷.
- ۵- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، صص ۴۲۳_۴۱۸.

حزب ایران نوین و دولت هویدا حتی از سیطره و نفوذ در تشکل‌هایی مانند کانون وکلای دادگستری هم که علی‌القاعده باید مشی مستقلانه و بی‌طرفانه‌ای را دنبال می‌کردند، غافل نبودند. دست‌اندازی اینان بر کانون وکلای دادگستری و انتخابات داخلی آنان از دوره دبیر کلی کللی سرعت بیشتری به خود گرفته و در اواخر دوران حیات حزب اکثریت به اوج خود رسیده بود و معدود وکلایی که حاضر نشده بودند عضویت حزب اکثریت را بپذیرند، دائماً از سوی همکاران حزبی خود و نیز کارگردانان حزب ایران نوین تحت فشار قرار داشتند. با این حال اعتراضات و انتقادات از روند خلاف قاعده و نگران‌کننده سیطره حزب اکثریت و دولت هویدا بر کانون وکلای دادگستری، که دامنه آن به مطبوعات هم کشیده بود، تغییری در رفتار سلطه جویانه آنان ایجاد نکرد. (۱) نشریه‌ای درباره اعتراض گروهی از وکلای دادگستری به دخالت‌های ناروای حزب ایران نوین و دولت در امور داخلی آنان چنین گزارش کرده بود:

گروهی از وکیلان دادگستری در یک اجتماع انتخاباتی که در باشگاه وکلا برپا شد از دخالت حزب ایران نوین در انتخابات [کانون وکلای] به شدت انتقاد کردند و گفتند دولت عملاً از سپردن کار مردم به مردم خودداری می‌کند و با دخالت‌های اداری از اعتبار معنوی کانون وکلای می‌کاهد و در صدد است کانون وکلای را در سازمان‌های اداری حل کند. (۲)

تشکیلات ریز و درشت و جور واجور حزب ایران نوین عملاً ناتوان‌تر از آن بود که بتواند حتی عده‌ای اندک از اقلشار مختلف مردم را به دور خود جمع کند. به عنوان نمونه، تشکیلات کارگری حزب، تعدادی از سندیکاهای فرمایشی کارگری را به خود وابسته کرد. اما ناتوانی تشکیلاتی و سوء تدبیر دست‌اندرکاران به گونه‌ای بود که کارشناسان ساواک هم معتقد بودند «حزب ایران نوین با رویه فعلی خود سندیکاهای کارگری را از دست داده است». (۳)

اما رمز ماندن و پایداری آن دولت و آن حزب ناتوان و درمانده چه بود؟ حقیقت این بود که هویدا این رمز را کشف کرده و با استفاده از این رمز سحر آمیز از همه موانع عبور می‌کرد و انتقادات و نارضایتی‌ها از ناکارآمدی دولت را محو و ناپدید می‌ساخت. این رمز سحر آمیز، جز کلمه «شاهنشاه» چیز دیگری نبود. هویدا، جز در برابر شاه، خود را مسئول نمی‌دانست و با

۱- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۹۳۰، پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۵۳، ص ۱.

۲- خواندنیها، س ۳۴، ش ۷۱، شنبه ۴ خرداد ۱۳۵۳، صص ۵ و ۴.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

تملق و چاپلوسی و چاکری رگ خواب او را به دست آورده بود. مخالفان و منتقدان هم با کلمه جادویی «شاهنشا» سر جای خود می نشستند. (۱) چنان که هویدا در سال ۱۳۵۱ انتقادات دبیر کل حزب مردم از دولت و حزب اکثریت را، در پوشش حمایت قاطع شاه از دولت و حزب اکثریت پاسخ داد و با متهم ساختن دبیر کل حزب اقلیت به عدم درک منویات شاه و در واقع مخالفت با دولت و حزبی که خود را وقف خدمت به شاه و کشور ساخته اند، موجبات خشم شاه را از دبیر کل حزب اقلیت فراهم آورد که به عزل او انجامید. ساواک این رفتار رندانه هویدا را در از میان برداشتن مخالفان و رقبای دولت و حزب اکثریت مورد نکوهش قرارداد و در توضیح آن نوشت. «از گفتار مردم روشن می شود که نام شاهنشا مشکل گشاست و به اصطلاح برگی است برنده و مسئولین امر همیشه در پناه این نام می خواهند حقایق را بپوشانند و جواب طرف مقابل را با به کاربردن نام شاهنشا بدهند و نتیجه این مسئله از بین رفتن جرأت انتقادکنندگان خواهد بود و این عدم اعتماد مردم را به دولت بیشتر می کند.» (۲)

کنگره دوم

از اواسط آبان ۱۳۴۹ تقریباً قطعی شده بود که کنگره دوم حزب اکثریت در اردیبهشت ۱۳۵۰ برگزار خواهد شد و منوچهر کلالی دبیر کل طی بخشنامه ای خطاب به کمیته های استان و سایر مراجع حزب در سراسر کشور خواست تا هرگاه پیرامون اصلاح احتمالی اساسنامه حزب نقطه نظر می دارند، به رهبری حزب پیشنهاد کنند. در اوایل آذر ۱۳۴۹ برای تمهید مقدمات برگزاری کنگره و ساماندهی مدیریتی و اجرایی آن کمیته هایی با مسئولیت بلوری، عباس فروتن، مصطفی درخشش، محمد علی رشتی، صادق ناصر زاده و عزت الله یزدان پناه تشکیل شد. در اوایل بهمن ۱۳۴۹ دعوت نامه هایی برای احزاب بزرگ جهان فرستاده شد تا نماینده ای را برای شرکت در کنگره دوم حزب ایران نوین به ایران اعزام دارند. چند روز بعد، از هیأت اجرایی حزب اکثریت خواسته شد تا بر حسب مفاد اساسنامه وظایفش پیرامون کنگره حزب را که ترتیب و چگونگی انتخاب نمایندگان کمیته های حزب در استان ها و شهرستان ها برای شرکت در کنگره، پیشنهاد برای چگونگی و ترکیب حضور نمایندگان سازمان های وابسته به

۱- دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، بخش ۲، ج ۳، صص ۱۷۱ و ۱۷۰.

۲- اصغر صارمی شهاب، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، صص ۸۷ و ۸۶.

حزب در کنگره و نیز پیشنهاد برای دستور جلسه کنگره به شورای مرکزی بود، انجام دهد و برای شورای مرکزی حزب هم وظایف زیر در نظر گرفته شده بود: ۱- تصویب دستور جلسه کنگره، ۲- تصویب ترتیب حضور نمایندگان سازمان های وابسته به حزب در کنگره، ۳- پیشنهاد اصلاح و تغییر مواد اساسنامه حزب به کنگره. شورای مرکزی حزب ایران نوین برای تصویب این سه وظیفه محوله در دوازدهم اسفند ۱۳۴۹ تشکیل جلسه داد و تصمیمات لازم و دلخواه دستگاه رهبری حزب و به ویژه هویدا را اتخاذ کرد.^(۱)

در آغاز جلسه شورای مرکزی حزب که با حضور حدود دویست تن برگزار شده بود، بی اطلاعی جواد سعید، معاون دبیر کل حزب از مفاد اساسنامه حزب و اظهارات خام و ناپخته او در آن باره موجب خنده و استهزای شرکت کنندگان شد که معتقد بودند «عدم اطلاع معاون دبیر کل از اساسنامه حزب نمودار آن است که مشاغل حزبی نیز از لحاظ گرفتن پست مانند مشاغل اداری است». بر حسب مصوبات شورای مرکزی مقرر شد اعضای شورای مرکزی در کنگره دوم به پانصد نفر، اعضای هیأت اجرایی به نود تن و اعضای دفتر سیاسی حزب هم به یازده نفر افزایش یابد. تا آن هنگام اعضای این سه نهاد حزبی به ترتیب دویست و پنجاه نفر، پنجاه نفر و نه نفر بود. ضمن اینکه مقرر شد وزرا، اعضای فراکسیون پارلمانی حزب و استانداران، اعضای شورای مرکزی و هیأت اجرایی حزب ایران نوین محسوب شوند.^(۲)

این بار نیز هر یک از جناح های حزب امیدوار بودند با فرستادن افراد بیشتری به کنگره در روند انتخاب اعضای شورای مرکزی و سپس هیأت اجرایی حزب نقش مؤثرتری ایفا کنند.^(۳) گفته می شد که دست اندرکاران امور در حزب برای برگزاری کنگره دوم بیش از پانزده میلیون ریال هزینه پیش بینی کرده اند و مقرر شده است حدود سه هزار و پانصد تن از نمایندگان حزب حدود چهل و یک تن از نمایندگان احزاب جهان در این کنگره شرکت کنند و برای پذیرایی از میهمانان خارجی هم حدود شش میلیون ریال هزینه در نظر گرفته شده بود.^(۴) ساواک در هفتم اردیبهشت ۱۳۵۰ پیرامون تمهیدات حزب ایران نوین برای برگزاری کنگره دوم حزب، که مقرر شده بود در پانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ افتتاح شود، چنین گزارش کرد:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک) و روزنامه آیندگان، س ۴ ، ش ۹۷۲ ، پنجشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۴۹، ص ۱.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کنگره حزب ایران نوین در تاریخ ۱۵/۲/۵۰ در ساعت ۰۹۳۰ گشایش خواهد یافت. مقدمات کار کنگره به سرعت انجام می شود. تعداد بیگانگانی که تا این تاریخ قبولی شرکت خودشان را در کنگره اعلام کرده اند به بیست نفر نمی رسد. برای برگزاری کنگره سالن محمد رضا شاه در نظر گرفته شده است. در حدود سه هزار و پانصد نفر در کنگره شرکت خواهند نمود. کارت های شرکت کنندگان برای ورود به سالن در دست صدور است. در حال حاضر بیش از یکصد نفر از اعضای حزب در زمینه های مختلف روی برنامه های کنگره و تهیه مقدمات آن کار می کنند. گردانندگان اصلی کار کنگره کلای، معینی و ناصر زاده هستند. گزارش دبیرکل به کنگره در هفتاد صفحه توسط رئیس دبیرخانه حزب تهیه گردیده است. تهیه این گزارش قبلاً به هیأتی تحت نظر یزدان پناه معاون دبیرکل سپرده شده بود ولی چون از عهده تهیه آن برنیامدند به دبیرخانه واگذار گردید. کلیه نمایندگان مجلسین، وزراء، استانداران و فرمانداران حزبی در این کنگره شرکت خواهند کرد. (۱)

با وجود آنکه کلای، دبیرکل حزب در بیستم اسفند ۱۳۴۹ طی بخشنامه ای خطاب به کمیته های حزب در استان ها و شهرستان ها ترتیب و چگونگی انتخاب و اعزام نمایندگان حزب برای شرکت در کنگره را برای آنان تشریح کرده بود، با این حال در بسیاری از موارد نمایندگان انتخابی خارج از ضوابط تعیین شده و بر حسب باندبازی های موجود در میان گردانندگان و متنفذان محلی حزب راهی شرکت در کنگره شدند و در این باره شکایتی هم به رهبری حزب در تهران شده بود. اما شواهد موجود نشان نمی دهد که در این راستا اقدامی برای جلوگیری از روند خلاف قاعده صورت گرفته باشد. (۲) اما همچنان که اسناد موجود نشان می دهد مردم نسبت به برگزاری کنگره دوم حزب ایران نوین کاملاً بی اعتنا بودند. ساواک در چهاردهم اردیبهشت ۱۳۵۰ و در آستانه برگزاری این کنگره نوشته بود:

در اکثر محافل تشکیل کنگره دوم حزب ایران نوین در وضع موجود با تعجب تلقی شده و به علت عدم اعتقاد مردم به حزب مذکور تشکیل کنگره فعلی و تظاهراتی از این قبیل را یک نوع سرگرمی برای مردم می دانند و گردانندگان آن که مشخص می باشند، فقط برای تأمین

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

منافع و حفظ موقعیت خود دست به چنین اقداماتی می زنند. (۱)

ساواک از همان آغاز مقدمات برگزاری کنگره، نظارت و مراقبت دقیقی بر آن داشت. (۲) همچنان که مقرر شده بود، کنگره دوم حزب ایران نوین در ساعت نُه و نیم روز چهارشنبه پانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ و با شرکت سه هزار و پانصد نفر شرکت کننده داخلی و حضور سی نماینده از نوزده حزب خارجی در سالن محمد رضا پهلوی کار خود را آغاز کرد.

هر چند خیل گسترده ای از نمایندگان به اصطلاح حزب از شهرها و مناطق مختلف در این کنگره حضور پیدا کرده بودند، با این حال همگان می دانستند که نظیر دیگر کنگره ها و گردهمایی ها تصمیمات ریز و کلان پیشاپیش اتخاذ شده و سیاهی لشکر های شهرستانی تقریباً هیچ نقشی در تصمیمات کنگره بر عهده نخواهند داشت. مهم ترین نمایندگان و اعضای کنگره عبارت بودند از وزرا، معاونان وزرا، نمایندگان فراکسیون اکثریت در سنا و شورا، اعضای هیأت اجرایی و دفتر سیاسی، شورای مرکزی، نمایندگان حوزه های حزبی تهران، نمایندگان شورای زنان، نمایندگان سازمان کارگران، شورای عالی و رؤسای انجمن های محلی، اعضای حوزه های مطبوعاتی، کانون ناسیونالیست، مدیران روزنامه ها، نشریات، سازمان جوانان، سازمان صنایع و بازرگانی، سازمان اصناف و کمیته استان مرکزی. (۳)

رهبران حزب اکثریت و دولت کوشش فراوانی کرده بودند تا بلکه شماری از رهبران مهم ترین و شناخته شده ترین احزاب جهان را به کنگره حزب بکشانند. با این حال بسیاری از نمایندگان و رهبران این احزاب حاضر نشدند در کنگره مذکور شرکت کنند. (۴) مقرر بود کنگره تا بیستم اردیبهشت ۱۳۵۰ و به مدت شش روز ادامه پیدا کرده و افراد زیر در آن سخنرانی کنند:

۱- منوچهر آزمون در مورد سیاست اشتغال.

۲- رضا علومی درباره انقلاب اداری و دموکراسی.

۳- مهدی قریب درباره آموزش و پرورش.

۴- صدیقه موسوی راجع به پیشرفت زن.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- اسامی شرکت کنندگان در دومین کنگره حزب ایران نوین، اردیبهشت، ۱۳۵۰، ۴۳ صفحه.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵ مهندس حسن فرزانه درباره نقش حزب در اجتماع دموکراتیک.

۶ سعید وزیری درباره انقلاب اداری.

۷ عین الله جوانشیر درباره تعاونی ها. (۱)

رئیس کنگره محمد علی صفاری بود و پس از برگزاری مراسم تشریفاتی، منوچهر کلالی در مقام دبیر کل گزارش مبسوط و کسل کننده ای از عملکرد حزب در گذشته و برنامه های آن برای آینده ارائه داد. (۲)

در تدوین و تنظیم گزارش مبسوط دبیر کل (کلالی) به کنگره، تفویضی، حسین کیهانیان، صادق ناصر زاده و علی الله همدانی نقش قابل توجهی بر عهده داشتند و برخی از بخش های تهیه شده چند بار بنا به ملاحظاتی که تهیه کنندگان از شاه و هویدا داشتند، تغییر پیدا کرد. از جمله مهم ترین این بخش ها انتقاد دبیر کل از مفاصد دستگاه های اداری کشور بود که برخی آن را مغایر با جایگاه حزب به عنوان به اصطلاح تشکیل دهنده دولت می دانستند. صادق ناصر زاده از اعضای کلیدی تهیه این گزارش تصریح کرده بود که «ما که نباید خود را گول بزنیم. دولت کجا مبعوث حزب است؟ من البته بسیار تلاش می کنم که چنین باشد ولی متأسفانه نمی شود. چند بار به کلالی تلقین کرده ام که به هنگام شرفیابی موقعیت حزب را به عرض رسانده و از شاهنشاه استدعا نماید که در برابر تسلط دولت بر حزب، حزب را یاری فرمایند، اما حُجب و ترس دکتر کلالی مانع گردیده است». (۳)

با این حال متن گزارش کلالی عاری از هرگونه محتوای انتقادی و نظایر آن بود. گزارش در مجموع شامل دو بخش می شد. بخش اول شامل این سرفصل ها و عناوین بود: فصل اول: مسائل جهان و ایران.

فصل دوم: حزب ایران نوین و انقلاب ایران، که خود شامل سرفصل های فرعی تر: ۱- وحدت ملی، ۲- تعمیم دموکراسی، ۳- آموزش و تعلیمات حزبی، ۴- تعمیم عدالت اجتماعی و دگرگون سازی محیط می شد و فصل سوم با عنوان: برنامه های آینده. بخش دوم گزارش دبیر کل به ارائه گزارش آماری از تشکیلات و سازمان های ریز و کلان حزب در تهران و سایر

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

نقاط کشور اختصاص داشت. گزارش دبیر کل عمدتاً تبلیغاتی بود.^(۱)

پس از کلامی، هویدا نخست وزیر گزارش مفصل تری پیرامون موفقیت های حزب ایران نوین طی چهار سالی که از تشکیل کنگره نخست آن سپری می شد و به ویژه تشریح عملکرد دولت به اصطلاح حزبی خود ارائه کرد.

هویدا در روز دوم برگزاری کنگره سخنان به اصطلاح خودمانی تری هم گفت و تأکید کرد که این اظهارات او به رسانه ها، مطبوعات و رادیو و تلویزیون درز نکند و محرمانه تلقی شود. بخش قابل اعتنایی از سخنان اخیر هویدا، که در آن نمایندگان احزاب خارجی هم حضور نداشتند، به توجیه عمل دولت و حاکمیت در تجزیه بحرین از خاک ایران و نیز از اقتدار حکومت در از میان برداشتن مخالفت های داخلی اختصاص داشت. هویدا با اعتراف به گسترش مخالفت های دانشجویی و سر برآوردن گروه های چریکی، از شرکت کنندگان به عنوان سربازان حزب خواست تا مانع از گسترش مخالفت دانشجویان- که فرزندان آنان یا دیگر مردم کشور هستند (به هر شکل ممکن)- با حکومت شوند. هویدا بالاخص تأکید داشت که شرکت کنندگان در کنگره و دیگر اعضای حزب ضرورتاً باید در راستای برخورد شدید و به موقع با مخالفان حکومت همکاری نزدیکی با دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی و نیز دولت و حزب داشته باشند و هرگونه تحریک مخالفت آمیز و مشکوکی را به مسئولان امر گزارش دهند.

مجموع سخنان هویدا نشان می داد که رژیم نسبت به گسترش فعالیت های سیاسی و چریکی به شدت نگران شده است. بنابر گزارش ساواک، بخش هایی از این اظهارات هویدا که در ساعت سه و نیم بعد از ظهر روز شانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ و در حضور اعضای کنگره دوم حزب ایران نوین ایراد شد، چنین بود:

جلسه خصوصی کنگره حزب ایران نوین در ساعت ۱۵۳۰ مورخه ۱۶/۲/۵۰ با حضور نخست وزیر و اعضای کنگره تشکیل گردید. آقای هویدا نخست وزیر پشت تریبون قرار گرفت و گفت جلسه خودمانی است و خارجی ها در آن شرکت ندارند و آنچه گفته می شود در رادیو و جراید و تلویزیون بازگو نمی گردد. وظیفه خود می دانم برای روشن شدن اذهان هم مسلکان تعلیماتی را بیان کنم تا شما با ما همکاری کنید زیرا همکاری شما علاوه بر آنکه

۱- گزارش دبیر کل به دومین کنگره حزب ایران نوین، تهران، حزب ایران نوین، اردیبهشت ۱۳۵۰، ۴۱ صفحه.

بی اثر نمی باشد فوق العاده مؤثر هم خواهد بود. به طور کم و بیش از وقایع اخیر مستحضر هستید و مقامات امنیتی تا آنجا که لازم بوده مطالبی را به سمع شما رسانیده اند ولی باید بدانید همان طوری که دیروز گفتم ما هر کشوری که قصد تجاوز داشته باشد در کشورش پاسخش را می دهیم. ما قدرت داریم ولی کشوری هستیم صلح دوست نه متجاوز. عده ای از من سؤال کرده اند که چرا بحرین را پس دادید؟ صحیح است. ما قدرت داشتیم و نیروی دریایی و هوایی ما قوی بود ولی ما طالب صلح هستیم و ساده تر بگویم بحرین دختر ما است. دختر بزرگ می شود به خانه شوهر می رود ولی به هر حال دختر ما است. نور چشم ما است و فعلاً به خانه شوهر است[!]. ضمناً دیدیم در یکصد و پنجاه سال گذشته که دیگران در آن دخالت داشته اند وضعی به وجود آورده اند و چون ما قصد نداشتیم به آنها بگوییم بروید کار را به آن صورت که گفتیم حل کردیم. باید بگوییم که کشورهای دیگر قدرت دخالت در کشور ما ندارند. ما رهبری خردمند داریم. برای مثال عرض می کنم از زمانی که شاه سلطان حسین بنا به مراتبی در اصفهان تسلیم شد تا زمانی که نادر اصفهان را گرفت بیش از شش سال طول نکشید و از زمانی که به جنوب حمله کرد تا هنگامی که نادر هند را به تصرف درآورد بیش از شانزده سال طول نکشید و این زمان خیلی کوتاه است. کسانی که از یک سال داشته اند تا شصت سال قادر بوده اند که این جریان را ملاحظه نمایند. پس می بینیم که هر وقت ایران رهبری خردمند و مآل اندیش داشته و علاوه بر آنکه قادر نبوده اند به آن تجاوز کنند بلکه کشورگشایی هم نبوده است. امروز بیشتر کشورها برای وضع بحران های سیاسی خود به شاهنشاه ما مراجعه می نمایند و از ایشان استمداد می کنند. شاهنشاهی که با حزم است بس نشیب و فرازهایی را پشت سر گذاشته است. روزی بود که شمال در تصرف روس ها بود و جنوب در اختیار انگلیسی ها آمریکایی ها و... و کشورهای دیگر هم در وسط کشور بودند. امروز تمام آنها رفته اند و ما خود قدرتی هستیم. در سفر اخیر خود در پاریس دیدم عده ای ایرانی نما با ماشین های مرسدس می گردند و کوس وطن خواهی می زنند. نسخه آنها را اجانب می دهند و خرجشان را هم بیگانگان می دهند این بود که بختیار از عراق سرچشمه می گرفت. دستگاه های ما بیدار هستند و خوب به کارشان مسلط می باشند. دولت مقتدر است... همین دسته اخیر که گرفتار تیرباران شدند نوکر عراقی ها بودند پس از آنکه در سیاهکل گرفتار شدند و قرار شد به شهر بیابند و اذهان عمومی را مشوب کنند و با جنگ های پارتیزانی ناامنی به وجود آورند. دانشجو نماها در

دانشگاه‌ها همین کار را کردند، شعارهای زشتی دادند، از جمله گفتند فرسیو مرگت مبارک و چیزهای دیگر. دانشجویان حقیقی دانشگاه هم عرضه به خرج ندادند و به جای آنکه با مشت پاسخ آنها را بگویند رفتند در سوراخ‌ها مخفی شدند و اظهار کردند دولت مقتدر است. صحیح است دولت مقتدر و مسلط است ولی شما چه کار می‌کنید؟ من از شماها از شما پدران و مادران انتظار دارم با فرزندان خودتان صحبت کنید و آنها را در جریان‌ات قرار دهید و بگویید مخالفان را با مشت‌های خود نابود سازند. کارگران باید همین وظیفه را انجام دهند. شما حزب دارید. از شما خواهش می‌کنم اگر خود قدرت ندارید به هر نحو شده ما را در جریان بگذارید. اگر می‌گویید دستتان به من نمی‌رسد حزب خودتان را آگاه کنید تا ما نطفه را در جنین از بین ببریم. عده‌ای از من خوششان نمی‌آید خوب چه کار کنم به آنها بگویید بروند پینگ‌پنگ بازی کنند، راه چاره دیگری نیست. من ناچار می‌گویم دولت قوی است و عاجز برای این کار نیست اگر شما خبر ندهید. اگر شما قدرت‌جویی از اعمال ناشایست فرزندان خود را ندارید من ناچارم دست به کار شوم همان طور که شدیم عده‌ای را گرفتیم. مسلماً آنها را که خطاکار هستند تشخیص داده شده که مقصر اصلی هستند شدیداً مؤاخذه می‌شوند و بقیه دانشجویان را گوششان را فشار می‌دهیم و مرخص می‌کنیم. ما که نباید بالای سر هر دانشجو و استاد یک پلیس بگذاریم. باید پلیس ما شما افراد حزب باشد. به همین علت گفتم جلسه خصوصی باشد تا بتوانیم با هم بهتر و بازتر صحبت کنیم. من از شما می‌خواهم که هر وقت به افرادی از این قبیل برخورد کردید ما را در جریان بگذارید. دستور داده‌ام در تمام ساعت شب شما را بپذیرند و مطالب شما را بگیرند. این وظیفه حزبی شما است که من می‌خواهم. الساعة که می‌آمدم که خبر به من دادند یکی این بود که رئیس بانک و رئیس بیمه گزارش دادند که برای افتتاح شعب بانک ملی به بحرین رفته بودند در مسیر آنها با آنکه شیخ بحرین بود صدای جاوید شاه تمام فضا را پر کرده بود. این نشانه همان است که عرض کردم دختر ما به خانه شوهر رفته است. دیگر اینکه خبر دادند امروز پنجاه نفر ایرانی را در عراق گرفته‌اند. شما فراموش کرده‌اید یا ندیده‌اید که چندی قبل با رفتار خصمانه‌ای که دولت عراق نشان داد با ایرانیان چه کرد. اموال آنها را مصادره نمود. آنها را توقیف کرد عده‌ای را پس از اخذ سرمایه اخراج نمود. خلاصه آنکه عده‌ای حاضر نمی‌شوند سعادت و سربلندی ایران را ببینند و به هر ترتیبی می‌خواهند این سعادت واژگون گردد گو اینکه این آرزو را به گور خواهند برد ولی

باید بدانیم که بالاخره هستند. فردا که روز جمعه است در سانفرانسیسکو عده ای برای شادی روح شهیدان سیاهکل پیاده روی می کنند. آیا افرادی که در سیاهکل تیرباران شدند شهید بودند؟ دشمنان آزادی دشمنان امنیت که با ژاندارم و سویل گلاویز بودند و آنها را به قتل رساندند. ژاندارم زن دارد بچه دارد. پلیس هم زن و بچه دارد، فرسیو هم زن و بچه داشت. از طرفی درست هم می گویند آنها شهید راه خیریت و احمقی خود شدند. اینها ایرانی نما هستند. مطلبی که باید خیلی محرمانه باشد و عرض می کنم. در سفری که به روسیه رفتم چند نفر از زعمای روسیه گفتند جناب نخست وزیر عده ای ایرانی در روسیه هستند و ما را به ستوه آورده اند خواهشمندیم این افراد را به ایران ببرید. فوراً جواب دادم اینها را خودتان آورده اید و خودتان هم نگاه دارید. از طرفی دلم برای آنها می سوزد. زیرا بیچاره ها از این طرف رانده و از آن طرف مانده اند. خوب خیلی از اینها با من آشنایی دارند کاغذ می نویسند که به فرزندان آنها پاسپورت بدهیم دولت هم می دهد. چه کند. غرض این است که دولت ها این افراد مثل لیمو می فشارد وقتی عصاره آن را گرفت بقیه را دور می اندازد. این مطالب را به فرزندان خود بگویید. جریانات آذربایجان و بقیه را با آنها در میان بگذارید. اگر دیدید درست نمی شود از ما کمک بخواهید. باید اخبار را داد. باز هم عرض می کنم عده ای ایرانی نما در خارج از کشور قصد دارند برای جریانات اخیر اعتصاب بکنند، خوب بکنند. چه می شود برای زیبایی اندامشان لازم است. به من چه که روزنامه های آلمانی، انگلیسی، فرانسوی و آمریکایی در مورد دولت چه می نویسند. برای من مهم آن است که شما چه فکر می کنید زیرا اگر من عضو خادم باشم مرا تقویت می کنید و به همین طریق اگر نخست وزیر خوبی باشم مجلسین آینده مرا تأیید خواهند کرد و اگر نباشم تأیید نخواهند نمود. من انتظار دارم شما در نهایت قدرت دولت خودتان [را] تقویت و تأیید نمایید تا من بتوانم آن طور که مورد نظر رهبر ما شاهنشاه آریامهر و ملت می باشد خدمت کنم. در این اواخر در شهرستان های همدان، کرمانشاه، کردستان و چند شهرستان دیگر بی نظمی هایی که به وجود آورده اند که هر یک به نوبه خود منکوب گردیده و بقیه هم به ترتیب شناخته شده و منکوب خواهد شد. من از تمام شما که به شهرستان های خود مراجعت می کنید انتظار دارم از این پس یک پلیس باشید و خودتان با نا امنی مقابله کنید و از بازوان خود برای استقرار نظم و آرامش استفاده کنید و چنانچه استنباط نمودید که از قوه و قدرت شما خارج است فوراً ما را و حزب را در جریان امر قرار دهید. دولت ما مقتدر است و این را بدانید هر کشوری قصد

تجاوز به ما داشته باشد جتهای ما در زمان کوتاهی حساب آنها را خواهد رسید. نیروی دریایی و قشون ما قدرت کافی دارد و یقین است با رهبری های خردمندانه شاهنشاه آریامهر یکی از کشورهای بزرگ جهانی خواهیم شد. (۱)

طی روزهای برگزاری کنگره دوم تعداد زیادی از شرکت کنندگان سخنرانی هایی عمدتاً بدون محتوا و تشریفاتی ایراد کردند و آنچه بیش از همه در نطق های سخنرانان موج می زد تمجید و تحسین زایدالوصف از شخص شاه بود. با تمام تمیهدات اندیشیده شده، جلسات کنگره با بی نظمی بسیار محسوس اداره و برگزار می شد. تا جایی که حتی یکی از نمایندگان احزاب خارجی شرکت کننده در کنگره این موضوع را در قالب طنز و «طعنه» گوشزد برگزار کنندگان کنگره کرد. (۲)

اصلاحات دلخواه رهبری حزب و هویدا همچنان که تنظیم شده بود، بدون هیچ گونه تغییری به اصطلاح از تصویب شرکت کنندگان در کنگره گذشت و در روز نوزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ شرکت کنندگان در کنگره در کاخ سعد آباد با شاه ملاقات کردند.

اما مهم ترین وظیفه کنگره انتخاب اعضای جدید شورای مرکزی حزب بود که تعداد آن به پانصد تن افزایش یافته بود. از روزها قبل از برگزاری کنگره دست اندرکاران امور در جناح های مختلف حزب ایران نوین برای یارگیری و نهایتاً برگزیدن تعداد بیشتری از طرفدارانشان به عضویت شورای مرکزی حزب، که پس از کنگره مهم ترین نهاد تصمیم گیری حزب محسوب می شد، فعالیت های پیدا و پنهان ولی گسترده ای آغاز کرده بودند و بدین ترتیب چنین به نظر می رسید که هر گروه پیشاپیش کاندیداهایش را شناخته و رأی گیری و در واقع رأی سازی های لازم صورت گرفته بود و سر دسته های باندهای درون حزب راهکارهای گوناگونی را برای پیروزی بر رقبا جستجو کرده بودند. (۳) گزارش مفصل ساواک درباره نحوه رأی گیری در کنگره با ذکر جزئیات به این شرح است:

ندانم کاری های دکتر شادمان و دخالت ناصر زاده رئیس دبیرخانه حزب و افراد باند او که لیست نودویک نفری به نام ناصر زاده را منتشر ساختند انتخابات را از صحنه بی طرفی و بی غرضی خارج نمودند. نبودن فرصت کافی و تعجیل ناصر زاده در جمع آوری اوراق رأی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

به هیچ یک از رأی دهندگان فرصت نداد تا لااقل یک مرتبه لیست ششصد نفری کاندیداهای [را] مطالعه نمایند و با دقت در مقابل اسامی مورد نظر. [علامت] بگذارند حتی می توان گفت آنقدر فرصت کم بود که کسی نتوانست بیش از بیست الی سی اسم را علامت بگذارد. بسیاری از افرادی که به عنوان عضو شورای مرکزی موفق خواهند شد انتخاب گردند در بین رأی دهندگان معروفیت و مقبولیت ندارند. از جمله کیهانیان، جواد تفویضی که از حوزه گردانهای ناصر زاده هستند و خودشان می گفتند که ناصرزاده دستور داده است که ما خود را کاندیدا کنیم و اسم ما را جزو کاندیداهای نوشته است. چند تن از کاندیداهای که اسمشان در لیست ناصر زاده بود آخر وقت روز جمعه به آنان مراجعه و تأکید کرده بودند خودشان را کاندیدا نمایند. از جمله محمود قوام صدوری اظهار داشته است من خودم را کاندیدا نکرده بودم، به من مراجعه و گفتند خودم را کاندیدا کنم. همچنین منوچهر آزمون که نام او را با دست در لیست نوشته بودند چون اوراق قبلاً استنسیل شده بود و در بلندگو پس از اینکه دکتر شادمان گفت کسانی که کاندیدا هستند اسمشان در لیست استنسیل شده است و اگر کسی اسمش را با قلم نوشته شده باشد ورقه مخدوش است و پذیرفته نخواهد شد بلافاصله ناصر زاده پشت میکروفن رفت و گفت چون اسم منوچهر آزمون از قلم افتاده بود اسم او را با دست نوشته ایم به استثنای دکتر آزمون بقیه قبول نخواهد بود و حال اینکه دروغ می گفت و همان روز تنظیم لیست او را کاندیدا کرده اند. این نموداری از دخالت و نفوذ ناصر زاده در حزب است که هر طور بخواهد حزب را از مسیر واقعی و دلخواه رهبران حزب منحرف می سازد. وجود اسم ناصر زاده با اینکه از لحاظ سمت حزبی خودش عضو شورای عالی و هیأت اجرایی می باشد و احتیاجی به تبلیغ و انتخاب به عنوان عضو شورای عالی ندارد این توهم را به وجود آورده است که چون نامبرده رئیس دبیرخانه حزب و محرم اسرار و سخنگوی کلانی دبیر کل است لیست هایی که اسم ناصر زاده در آن بوده است با موافقت قبلی و اطلاع دبیر کل حزب صورت گرفته است و با تحت تأثیر قرار دادن رأی دهندگان انتخابات را از مسیر طبیعی خود خارج کرده اند. انتخابات هیأت نظار طبیعی نبوده و معلوم نیست این هیأت چه اشخاصی هستند و فقط اظهار می داشت اکثریت آنها فرهنگی و از باندهای ناصر زاده و تعدادی نیز از اعضای وزارت کشور هستند که دکتر شادمان آنها را انتخاب کرده است. حتی در ابتدای جلسه دکتر جاوید صلاحی بلند شد و گفت هیأت نظارت را لااقل با خواندن اسمیشان به ما معرفی کرده تا

بدانیم چه کسانی هستند ولی از این کار هم خودداری کردند. اوراق چاپی اسامی را به جای اینکه اعضای هیأت نظارت بین رأی دهندگان توزیع و پس از تکمیل دریافت نمایند دوستان و دست نشانده‌گان و نوکران حزبی ناصر زاده که به وسیله وی در حزب موقعیت اداری دارند و حقوق دریافت می‌کنند توزیع و دریافت می‌داشتند. علل این بی‌نظمی معلول بی‌کفایتی دکتر شادمان و دخالت ناروای ناصر زاده بوده است و چون رئیس دبیرخانه است به هر کس بخواهد می‌تواند نظر خود را تحمیل نماید کما اینکه تاکنون موفق شده و جلسه انتخاب اعضای شورای مرکزی یکی از این موارد است. این طرز انتخابات مسلماً به زیان حزب تمام می‌شود و این به علت باندبازی‌های اقلیتی در حزب می‌باشد.

وقتی اوراق توزیع شد همه فریاد می‌زدند در مقابل فلان شماره علامت بگذارید و بعضی هم در مقابل اشخاص می‌ایستادند که در مقابل فلان شماره علامت بگذار و من هم در مقابل اسم شما علامت می‌زنم و با این ترتیب هیچ کس نتوانست بیش از سی علامت بگذارد فقط در قسمت کارگران و اصناف چون ائتلاف کرده بودند امکان دارد علامت زیادتری زده شده باشد. بدیهی است که بقیه علامت‌ها را خود گردانندگان حزب خواهند گذاشت و اشخاص موردنظر خودشان را به شورای مرکزی خواهند فرستاد.

نظریه یکشنبه با تحقیقاتی که به عمل آمده است سوء جریان انتخابات تعیین سهمیه تهران برای اعضای شورای مرکزی صحت داشته است. انجمن. (۱)

این انتخابات هیأت نظار هم داشت. اما به گزارش ساواک «هیأت نظار را خارج نمودند و خودشان به اصطلاح مشغول قرائت آرا و تنظیم لیست منتخبین شدند که بعداً در روزنامه انتشار یافت». (۲)

مقرر بود در این جلسه دویست و چهل نفر (دو برابر سهمیه تهران برای حضور در شورای مرکزی) انتخاب شده و به کنگره حزب معرفی شوند تا نهایتاً کنگره یکصد و بیست نفر از آنان را در فهرست نهایی شورای مرکزی جای دهد. بدین ترتیب تقریباً تمام راه یافتگان به مرحله دوم نهایی انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب (از تهران) که مقرر بود تکلیف آن در کنگره حزب مشخص شود، با اعمال نفوذ، باندبازی و تقلب آشکار سردستگان باندهای تأثیرگذار در

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

دستگاه رهبری حزب برگزیده شده بودند. ساواک درباره جریان خلاف قاعده گزینش این افراد در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ چنین گزارش کرده بود:

آنچه که در این انتخابات غیر معقول به نظر می رسد به شرح زیر است:

۱ از آنجا که ورود هر شخصی به سالن می بایست با داشتن کارت شرکت در کنگره باشد مشاهده گردید که عده ای از مسئولین کارت هایی در جیب خود داشته و به افراد دیگر داده و آنها را برای تقویت دوستان و دسته خود به سالن راهنمایی می کردند. فی المثل این عمل یک بار از طرف آقای کارآموز که سه عدد کارت توزیع نمود و بار دیگر از طرف آقای ناصر زاده مشاهده گردید.

۲ لیست های کاندیدای شورای مرکزی که از طرف حزب پلی کپی شده بود قبلاً به دست اشخاص مورد نظر خود داده بودند که با تعیین ردیف کاندیداهای جزو دسته بندی مربوط به خود بتوانند اعمال نفوذ بیشتر بنمایند.

۳ ایجاد دسته بندی های فرهنگی و زنان و اصناف از طرف آقایان ناصر زاده و شیخ بهائی و باز هم در بین همان آقایان فرهنگی ها دو دسته یا سه دسته به وجود آمده بود که تمام آنها ناشی از اعمال نفوذ آقای ناصر زاده به منظور حفظ باند خود بوده و اغلب به گردانندگان متذکر می شد که مجید سرتیپی [و] پدرام رازی را فراموش نکنید.

۴ در موقع قرائت آراء آنچنان نابسامانی و هرج و مرج ایجاد شده بود که هر کس می توانست جلو شماره خود چند رأی اضافه نماید. و از طرفی تمام کاندیداهای خود عضو هیأت نظارت بودند و با اعمال نفوذ و تشبث یک باره ۱۰ الی ۲۰ رأی به شماره خود اضافه می نمودند و در این مورد چند بار از طرف آقای دکتر شادمان تذکرات لازم داده شده اما اثری نبخشیده لذا سر و صدای بعضی ها درآمده بود. این اعمال بیشتر از طرف کارکنان دبیرخانه کنگره مشاهده می گردیده است.

۵ در این موقع در یکی از اطاق های طبقه دوم سازمان جوانان جلسه محرمانه ای با حضور آقایان دکتر شادمان قراچورلو سناتور بلوری مسئول کارگران پزشکی رئیس بازرسی حزب شهرستانی رئیس امور شهرستان ها و شیخ بهائی رئیس اصناف حزب تشکیل گردیده و در اطاق دیگر مشغول قرائت آراء بودند. در این جلسه محرمانه به دلخواه خود عده ای که باید انتخاب شوند بین قسمت های مختلف تقسیم نموده لیست محرمانه ای درست کرده بودند که این عمل نیز غیر معقول بود زیرا اگر می خواستند همین عمل را هم

انجام دهند می بایست قبلاً این عمل را انجام می دادند نه در انظار.

۶ گفتن کلماتی از طرف آقای صادق ناصر زاده رئیس دبیرخانه حزب به اینکه من باید تشخیص دهم که چه کسی صلاحیت عضویت در شورای مرکزی را داشته و مقامات حزبی به دهان من نگاه می کنند دور از شأن حزب می باشد البته ایجاد دو دستگی و باندهایی در حزب اغلب از طرف آقای ناصر زاده مشاهده شده و به رفقای باند خود مثل پدرام رازی، سرتیپی، قریب، نور بخش، مهدویان، جلالیان و عده ای دیگر قول داده تا آنجا که بتوانند در پیشرفت آنها مؤثر باشد و اغلب بازگو می کنند که آقای دکتر کلالی دبیر کل حزب در مشیت من است و هر چه من بگویم چشم بسته انجام می دهد و روزی که من در دفتر ایشان بودم متذکر شدند کار من به قدری زیاد و خسته کننده است که اگر مقامات حزبی توجهی به حرف هایم نکنند از حزب استعفا خواهم کرد. آقای ناصر زاده گفته است مثلاً من هستم که باید تمام ارتباطات بین دبیر کل و وکلا و وزراء و سایر مقامات را حفظ کنم و هر طوری بخواهم همان را انجام خواهم داد و دبیر کل هر چه از دهان من درآید آن را قبول خواهد کرد.

نظریه شنبه: به نظر می رسد انتخابات مذکور از هر جهت غیر عاقلانه و ناعادلانه بوده است زیرا لازم بود صورت ظاهر عمل و نحوه اجراء را بی سر و صدا و دور از هر گونه تشبیه انجام می دادند و چنانچه می خواستند لیستی محرمانه تهیه و اعلام نمایند باید خارج از محیط سازمان عمل می کردند که موضوع را دموکراسی جلوه دهند. (۱)

و این در حالی بود که رهبری حزب اکثریت تلاش و تبلیغات بسیاری انجام داده بود تا چنین وانمود سازد که با دو مرحله ای کردن انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب (به ویژه در مرحله اول) قصد دارد «انتخابات مزبور به صورت دموکراتیکی انجام شود». (۲)

در مرحله دوم و نهایی رأی گیری برای انتخاب اعضای شورای مرکزی جدید حزب ایران نوین که این بار در جمع اعضای کنگره و در روز نوزدهم شهریور ۱۳۵۰ انجام می گرفت، باز هم تقلب و اعمال نفوذ باندهای قدرت در درون حزب و دولت و بی نظمی و آشفتگی حاکم بود. سوء مدیریت و آشفتگی و بی نظمی حاکم بر کنگره بیش از پیش موضوع اعمال نفوذ و تقلب در گزینش نهایی اعضای شورای مرکزی حزب اکثریت را علنی، محسوس و استهزا آمیز

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۶۷، شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۵.

ساخته بود. بنابر گزارش ساواک:

کنگره ایران نوین در روز یکشنبه ۱۹/۲/۵۰ از ساعت ۰۸۳۰ آغاز گردید. در این جلسه ابتدا اخذ رأی برای شورای مرکزی به عمل آمده ابتدا اوراق رأی توسط عده ای بین اعضا تقسیم شد و دیگر آن موقع بود که کنترل سالن از دست همه خارج گردیده بود. به حرف سرتیپ صفاری که کسی توجه نکرد و ناصر زاده و شادمان هم هر کدام هر چه داد و فریاد کردند ولی اصلاً اثری نداشت. شلوغی جمعیت و درهم ریختگی اعضا که مرتب به یکدیگر می گفتند شماره فلان را بزن تا من هم شماره مورد نظر شما را بزنم به گوش می رسید. و چندین بار شادمان اعلام کرد که دیگر اوراق جمع نخواهد شد ولی کسی اصلاً توجهی نمی کرد. قرار بر این بود که هر کس کارت داشته باشد، ورقه بگیرد و بعضی ها هم چهار الی پنج ورقه گرفتند و پر کردند. و بعد تازه تقسیم می گردید و شیخ بهائی نماینده مجلس با دو نفر دیگر از اصناف ایستاده بودند و به هم می گفتند ما قبلاً اسامی مورد نظر را در روی اوراق رأی علامت زده ایم. (۱)

هنگامی که اسامی انتخاب شدگان نهایی برای شورای مرکزی حزب ایران نوین اعلام شد، آشکار گردید که قریب به اتفاق آنان از طریق اعمال نفوذ و تقلب برگزیده شده اند. ساواک تأکید می کند که این افراد تقریباً همگی پیشاپیش و قبل از برگزاری جلسه رأی گیری گزینش و راهیابی شان به شورای مرکزی آتی مشخص و معین شده بود و برگزاری جلسه رأی گیری هم تظاهری بیش نبوده است و اظهار تأسف می کند که همین افراد فاسد و فرصت طلب که در مرحله بعد باید اعضای هیأت اجرایی حزب را برگزینند، سرنوشت آتی حزب اکثریت و نهایتاً کشور و دولت را تعیین می کنند و هشدار می دهد «نمی توان این مسئله را به دست بی توجهی سپرد و سرنوشت مملکت را ملعبه عده ای معدود در حزب ایران نوین که همان اعضای دبیرخانه حزب و چند تن از اعضای حوزه های حزب کرد. بی تردید اگر انتخابات اعضای شورای مرکزی صحیح انجام می گرفت به طور کلی ترکیب آن از صورت فعلی خارج و اشخاص دیگری به شورای مرکزی راه می یافتند». (۲) در گزارش دیگری نیز ساواک ضمن برشمردن شیوه های تقلب آمیزی که در انتخابات کنگره به کار گرفته شده بود تأکید می کند که «انتخابات واقعی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

نمود و نحوه انتخاباتشان غلط بود» (۱). ساواک هشدار می دهد که این گونه انتخابات اعضای شورای مرکزی حزب در کنگره دوم هم کشور را بیش از پیش نسبت به مجموعه حزب اکثریت و آنچه در آن می گذرد، بدبین و روی گردان خواهد کرد و تأکید دارد «اکثر افرادی که انتخاب شده اند اگر به طور طبیعی رأی گرفته می شد حتی یک رأی هم نمی آوردند. با این قبیل تظاهرات تصور می نمایند که می توانند مردم را فریب بدهند و حال آنکه این اعمال نتیجه معکوس دارد و به زیان کشور و حزب می باشد» (۲).

از دیگر اقدامات کنگره دوم ابقای منوچهر کلامی در مقام دبیر کلی حزب ایران نوین بود که با اعلام محمد علی صفاری رئیس کنگره و سخنرانی تأیید آمیز هویدا با موافقت شرکت کنندگان در کنگره مواجه شد. (۳) افزایش شمار اعضای شورای مرکزی از دویست و پنجاه به پانصد تن و نیز افزایش اعضای هیأت اجرایی از پنجاه تن به یکصد تن و تفویض اختیار انتخاب دبیران حزبی استان ها و شهرستان ها به دبیر کل نیز از مصوبات کنگره بود. در پایان کنگره، قطعنامه ای مفصل و پر از عبارات فریبنده درباره «پاسداری از انقلاب سفید»، «سیاست مستقل ملی»، «دمکراسی حزبی»، «رفاه کارگران و کشاورزان» و از این قبیل قرائت شد. البته در جای جای قطعنامه چاپلوسی و تملق و ستایش های گزاف از «شاهنشاه آریامهر بنیانگذار انقلاب اجتماعی ایران» و تجلیل از «رهبری های خردمندانه ایشان» فراموش نشده بود. (۴)

توسعه کمی تشکیلات

از جمله بخش هایی که در آستانه دهه ۱۳۵۰ بیش از پیش مورد توجه رهبری حزب قرار گرفت، قسمت طرح ها و مطالعات حزب بود که شامل کمیسیون های تخصصی و مطالعاتی متعددی بود. مهم ترین کمیسیون های حزب ایران نوین در آن مقطع (و به طور کلی در دهه ۱۳۵۰) عبارت بودند از:

۱- کمیسیون حمایت و هماهنگی کار و سرمایه، ۲- کمیسیون ارزشیابی، ۳- کمیسیون

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- بنگرید به: حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج چهارم، صص ۱۵۳، ۱۴۰.

۷- امور اداری و استخدامی، ۴- کمیسیون امور حقوقی، ۵- کمیسیون امور بهداشت، ۶- کمیسیون همکاری با شهرداری، ۷- کمیسیون شهرستان ها، ۸- کمیسیون شهرستان های استان مرکز، ۹- کمیسیون نشر، ۱۰- کمیسیون امور صنایع و معادن، ۱۱- کمیسیون امور کشاورزی، ۱۲- کمیسیون جمعیت و تنظیم خانواده، ۱۳- کمیسیون امور اقتصادی، ۱۴- کمیسیون آموزش و پرورش، ۱۵- کمیسیون برنامه و مطالعات، ۱۶- کمیسیون ارتباطات، ۱۷- کمیسیون اجتماعی، ۱۸- کمیسیون آموزش عالی، ۱۹- کمیسیون امور بین الملل، ۲۰- کمیسیون امور خانواده، ۲۱- کمیسیون فرهنگ و هنر، ۲۲- کمیسیون نیروی انسانی و ۲۳- کمیسیون نیرو و سوخت. (۱)

از دیگر بخش های مهم در تشکیلات حزب ایران نوین قسمت «عضویت» بود که مسئولان و دست اندرکاران امور در آن برای عضو ساختن مردم کشور در این حزب، وظیفه ای بسیار پر دردسر (۲) و در عین حال کمتر ثمربخش بر عهده داشتند.

معاونت طرح و برنامه حزب ایران نوین که در اواسط سال ۱۳۵۰ به مدیریت عزت الله یزدان پناه فعالیت می کرد، مؤسسه و دفاتر زیر را در بر می گرفت: ۱- مؤسسه تحقیقات و آموزش، ۲- دفتر امور بین الملل، ۳- دفتر طرح ها و مطالعات، ۴- دفتر شناسایی و ارزشیابی، ۵- دفتر پژوهش های تئوریک و ایدئولوژیک، ۶- دفتر تشکیلات و روش ها، ۷- دبیرخانه. (۳)

در اواخر سال ۱۳۴۹ قسمت انتشارات از تبلیغات حزب مجزا شده و بدین ترتیب هر یک از این دو به دو قسمت (واحد) مستقل تقسیم و شرح وظایف آنان نیز تغییر یافت. منوچهر آزمون، محمود رجا، نصرالله شیفته، ابوالفضل صادقی، ابوالقاسم پرتو اعظم، محمود طلوعی، منوچهر یکتایی، مهدی قریب، حجازی و عباس فروتن نخستین اعضای واحد تبلیغاتی حزب اکثریت بودند. (۴) رئیس قسمت تبلیغات حزب منوچهر آزمون بود. واحد انتشارات و نیز کمیته روابط عمومی دیگر واحدهای تبلیغاتی و رسانه ای حزب محسوب می شدند. (۵)

طی ماه های پایانی حیات حزب ایران نوین بخش جدیدی با عنوان «واحد خبری» به

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- گزارش دبیرکل به اولین کنگره حزب ایران نوین، ص ۲۷.
- ۳- گزارش دبیرکل به اولین کنگره حزب ایران نوین، ص ۲۷.
- ۴- بنگرید به: حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج سوم.
- ۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

وجود آمد که وظیفه آن کسب خبر و گزارش های گوناگون از منابع مختلف اطلاعاتی و خبر رسانی و ارائه آن به واحدهای تبلیغاتی و انتشاراتی حزب بود. (۱)

از دیگر واحدهای حزب ایران نوین «دفتر پژوهش های تئوریک» بود که کار خود را از اواخر سال ۱۳۴۹ آغاز کرده بود. نام این واحد در اوایل دهه ۱۳۵۰ به دفتر پژوهش های ایدئولوژیک تغییر یافت. امیر حسن فرزانه، منوچهر آزمون، عبدالله جوانشیر، شمس الدین صدوقی، حمید بهزادی، محمود شفیعی، فرهنگ فرهی، عباس فروتن، جمشید منتصری، جهانگیر شمس آذری، فریدون ناصری، رضا علموی، منوچهر سعید وزیری، علی الله همدانی، سیف الله وحید نیا و میرمهر کار از مهم ترین اعضا و گردانندگان این دفتر محسوب می شدند و وظیفه آن بررسی و تحلیل تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور در دوران پس از انقلاب سفید و نقش حزب ایران نوین و دولت حزبی برآمده از آن در این راستا (البته با عنایت به نقش قاطع شاه) بود. (۲)

دفتر روابط عمومی حزب ایران نوین نیز در دی ماه ۱۳۴۹ تشکیل شده و مستقیماً زیر نظر دبیر کل فعالیت می کرد.

قسمت بازرسی حزب نیز مستقیماً زیر نظر دبیر کل فعالیت می کرد.

حزب ایران نوین از همان سال های نخست فعالیت به تدریج برای سلطه بر گروه های شغلی، صنفی، اجتماعی و غیره، سازمان های وابسته ای تأسیس کرده بود. جوانان، کارگران، کشاورزان، اصناف، بازرگانان و صاحبان صنایع، زنان و سپاهیان انقلاب اقصاری بودند که حزب ایران نوین برای سیطره بر آنان سازمان های وابسته ای با همان عناوین تأسیس کرده بود.

سازمان جوانان حزب ایران نوین از اواسط دهه ۱۳۴۰ فعالیتش را آغاز کرده بود و خود دارای زیر مجموعه هایی بود که عبارت بودند از کمیته های جوانان کارگر، کشاورز و سپاهیان انقلاب، جوانان دانشجو و دانش آموز و کمیته روابط بین الملل که هدف آن «برقراری ارتباط بین جوانان کشور با دیگر کشورها» اعلام شده بود. حوزه هایی هم برای جلب و جذب جوانان بین سنین شانزده تا هجده سال تدارک دیده شده بود. در سازمان جوان گروه های هنری،

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

امداد و خدمات اجتماعی شکل گرفته بود. به تدریج حزب ایران نوین شعبه های سازمان جوانان را در مراکز استان ها و فرمانداری های کل دایر کرد و در اوایل دهه ۱۳۵۰ گفته می شد که در بیش از شصت شهر کشور شعب سازمان جوانان حزب اکثریت دایر شده است. طی سال های پایانی فعالیت حزب ایران نوین باز هم بر تعداد شعب سازمان جوانان این حزب در شهرهای مختلف افزوده شد. (۱)

کانون سپاهیان انقلاب در آغاز امر کمیته ای وابسته به سازمان جوانان حزب محسوب می شد اما در اواخر دهه ۱۳۴۰ سازمان مستقلی شده و با عنوان «کانون سپاهیان انقلاب وابسته به حزب ایران نوین» فعالیت و حیاتش را ادامه داد. در اوایل سال ۱۳۵۰ این کانون در حدود ده شهر کشور شعبه دایر کرده بود. (۲) اعضای اصلی و گردانندگان کانون سپاهیان انقلاب در اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ عبارت بودند از: پرویز جوادی، علی اسعدیان، منوچهر زاهدی، احمد شمس، مرتضی نوذری، سعید صادقی، عباسعلی حاج کریمخانی، علی امامی، قاسم گلفر، عبدالرضا رضایی نیا، اکبر سعیدی، حسین هوشمندی، عباس رادفر، ناصر عباسپور تهرانی، و محمود بنی هاشمی. (۳)

حزب ایران نوین به ویژه امیدوار بود از طریق این کانون در مقاطع برگزاری انتخابات گوناگون آرای روستاییان و کشاورزان را به سود کاندیداهای خود جلب و جذب کند و نیز احیاناً از قِبل حضور اینان در روستاها بر تعداد اعضایش (در میان روستائیان) بیفزاید. (۴)

سازمان زنان حزب ایران نوین که از اواسط دهه ۱۳۴۰ به بعد فعالیت هایش را سرعت بخشیده بود، در دوره دبیر کلی کلالی باز هم توسعه بیشتری پیدا کرد و کمیته هایی را در تهران و برخی شهرهای دیگر ایجاد می کرد. پس از مدتی هم انشعاب گونه ای در آن صورت گرفته و «گرایش زنان روشنفکر» در آن اعلام موجودیت کرد، که هر از چند گاه جلساتی تشکیل می دادند. (۵) در اوایل دهه ۱۳۵۰ عمدتاً با نام «شورای زنان» از این تشکل وابسته به حزب ایران نوین یاد می شد که در اوایل دهه ۱۳۵۰ ظاهراً در حدود بیست و هشت استان و

۱- گزارش دبیر کل به دومین کنگره حزب ایران نوین، صص ۳۸ ۳۷.

۲- گزارش دبیر کل به دومین کنگره حزب ایران نوین، ص ۳۸.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شهرستان شعباتی گشوده بود. (۱) پس از مدتی نام «قسمت زنان» به این تشکل وابسته به حزب داده شد که هیأتی اجرایی برای خود به وجود آورده بود و کمیسیون های پانزده گانه مختص به خود داشت و کمیته هایی هم تشکیل داده بود. (۲)

حزب ایران نوین از اواسط دهه ۱۳۴۰ برای سیطره بر مجموعه کارگران کارخانجات و سندیکاها کارگری، سازمانی با عنوان «کارگران» تأسیس کرده بود که پس از دبیر کل شدن کلالی باز هم بر دامنه تشکیلات کمی آن افزوده شد و شعبات این سازمان علاوه بر تهران در بسیاری از مناطق عمدتاً کارگری کشور راه افتاد. در اوایل دهه ۱۳۵۰ سازمان کارگران وابسته به حزب ایران نوین در حدود بیست و سه نقطه دارای شعبه بود و حدود دویست و چهل و هفت سندیکای کارگری را تحت سلطه داشت و مدعی بود که تعداد ششصد و پنجاه و سه هزار و ششصد و پنجاه تن از کارگران این سندیکاها با حزب اعلام همبستگی کرده اند، که البته عاری از حقیقت بود. (۳) حزب ایران نوین در انتخاب هیأت مدیره سندیکاها کارگری و فعالیت اعضای آن نقش قابل توجهی ایفا می کرد. طی سال های بعد حزب ایران نوین باز هم بر تعداد سندیکاها و اتحادیه های کارگری وابسته به خود افزود و واحدی با عنوان «قسمت زنان کارگر سازمان کارگران ایران» تشکیل داد و طرح هایی را برای «تشکیل کنفدراسیون کارگران ایران» در دست تهیه داشت و حوزه های کارگری حزب در بسیاری از مناطق کارگری و کارخانجات، به طور صوری دایر بود. حزب در راستای توسعه کمی سازمان کارگران خود در شورای عالی کار، شورای عالی بیمه های اجتماعی، شورای عالی کارآموزی، شورای عالی حفاظت فنی و هیأت های حل اختلاف هم سلطه پیدا کرده بود. نیز در این سازمان کمیته هایی برای بررسی و اظهار عقیده در مورد قوانین کار و بیمه های اجتماعی تأسیس شده بود. از دیگر بخش های تحت سیطره سازمان کارگران حزب، اتحادیه مرکزی تعاونی های مصرف کارگران (امکان) بود، که هر چند تشکلی غیر حزبی، اما عملاً در راستای خواسته های حزب اکثریت عمل می کرد. (۴)

سازمان اصناف حزب ایران نوین که در اواخر سال ۱۳۴۶ تأسیس شده بود، به ویژه پس از

۱- گزارش دبیر کل به دومین کنگره حزب ایران نوین، ص ۳۹

۲- گزارش دبیر کل به هیأت اجرایی، آذر ۱۳۵۲، صص ۲۷ و ۲۶.

۳- گزارش دبیر کل به اولین کنگره حزب ایران نوین، ص ۳۹.

۴- گزارش دبیر کل به هیأت اجرایی، آذر ۱۳۵۱، صص ۲۳ و ۲۰.

دبیر کل شدن کلالی توسعه کمی قابل توجهی پیدا کرد و دارای اساسنامه شد.

افزایش بدون روبه قیمت اجناس و مواد مصرفی مردم کشور طی سال های نخست دهه ۱۳۵۰ چنان شد که مجموعه حزب اکثریت و دولت، مورد انتقاد افکار عمومی و بخش هایی از حاکمیت قرار گرفت. دستگاه رهبری حزب برای آنکه وانمود سازد نقشی در این میان ندارد، در اواسط سال ۱۳۵۲ کمیته ای با عنوان «کمیته ملی حمایت از مصرف کنندگان» به وجود آورد.

از دیگر سازمان های وابسته به حزب ایران نوین که در اواخر سال ۱۳۴۹ و به هدف سیطره و بهره برداری حزب و گردانندگان آن از اقشار دیگری از مردم کشور ایجاد شد، «سازمان صاحبان صنایع و معادن و بازرگانان» بود. علی اکبر محلوجی و محمد علی بنکدار پور به ترتیب به عنوان رئیس و دبیر این سازمان جدیدالتأسیس تعیین شدند.

در مهر ماه ۱۳۵۲ رهبری حزب ایران نوین واحد جدید دیگری بر مجموعه تشکیلات خود افزود و آن «قسمت سازمان های دموکراتیک حزب ایران نوین» بود که هدف و شرح وظایف آن چنین بود:

۱ هدف

به منظور ایجاد هماهنگی در فعالیت واحدهایی که اعضای آنها مستقیماً از طرف مردم انتخاب می شوند (نظیر انجمن ها یا شوراهای آموزش و پرورش منطقه ای و امثال آن) و ارزشیابی فعالیت ها یا هم مسلکانهی که در این واحدها عضویت دارند و یا خدمت می کنند، قسمت سازمان های دموکراتیک با وظایف و تشکیلات زیر تشکیل می گردد.

این قبیل واحدها اعم از انجمن ها و شوراهای جمعیت ها و هر واحد دیگر از طرف دبیر کل تعیین و به قسمت سازمان های دموکراتیک ابلاغ می گردد.

۲ شرح وظایف

تهیه دستورالعمل های لازم بر اساس خط مشی و سیاست حزب در مورد انتخابات واحدهای مورد نظر و پیشنهاد آن به معاون مربوط.

بررسی و تحقیق به منظور شناسایی اعضای حزبی نامزد عضویت در این قبیل واحدها در سراسر کشور (این بررسی نسبت به اعضای فعلی این واحدها نیز انجام خواهد شد).

مجاهدت در شناخت مسائل و مشکلات این واحدها و کوشش در ارائه راه حل های مناسب.

آشنا ساختن اعضای هر یک از واحدها به نقش و وظایف آنها و تشریح نتایجی که از تشکیل آنها در پیشرفت امور مملکتی در نظر است.

بررسی نحوه فعالیت واحدها و ارزشیابی کار افراد حزب که در آنها عضویت دارند و همچنین اظهار نظر درباره نحوه فعالیت آنها.

تنظیم برنامه های لازم به منظور ایجاد حسن تفاهم و همکاری بیشتر بین اعضای این واحدها و دستگاه های اجرایی

آشنا ساختن اعضای حزبی عضو این واحدها به وظایف حزبی و قانونی خود.

رسیدگی و اظهار نظر نسبت به کلیه گزارش ها و پیشنهادهای رسیده از طرف کلیه واحدهای دموکراتیک.

انجام هر گونه وظیفه دیگری که از طرف معاون دبیر کل در امور سازمان های دموکراتیک ارجاع گردد.

از مهم ترین بخش های تشکیلاتی حزب ایران نوین «قسمت فرهنگیان» بود. این قسمت بالاخص از آن جهت اهمیت بیشتری داشت که وزارت آموزش و پرورش بیشترین نیروی انسانی (فرهنگیان) را در اختیار داشت و این خیل گسترده برای پیشبرد اهداف حزب می توانست سخت مؤثر افتد. حزب اکثریت از همان آغاز برای گسترش نفوذ و حضور خود در میان فرهنگیان تلاش بدون وقفه ای را شروع کرده و تداوم داده بود. این تلاش ها در تمام سال های دهه ۱۳۴۰ ادامه داشت و در آستانه دهه ۱۳۵۰ و پس از آن گسترش بیشتری پیدا کرد. در اوایل سال ۱۳۵۱ رهبری حزب برای «قسمت فرهنگیان» که زیر نظر معاون اجرایی دبیر کل فعالیت می کرد.

کاظم مسعودی، محمد حسن فامیلی، فضل الله صفا، مهدی حکمی، مهدی فرتاش، خلیل کازرونی، محمد مهتدی، صادق ناصر زاده، محسن کلانتری، فضل الله منتظری، رکنی، مولایی، بطحایی، فخری رهرو، ملکه طالقانی، حشمت بیگدلی و منصوره ملک زاده از سازمان دهندگان و (برخی از آنان) از گردانندگان قسمت فرهنگیان حزب ایران نوین بودند. (۱) ساواک درباره تشکیل دهندگان قسمت فرهنگیان حزب اکثریت در بیست و هفتم خرداد ۱۳۵۱ چنین قضاوت کرده است:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در تعقیب جلسه مورخه ۲۴/۳/۵۱ گروه فرهنگیان که به کارگردانی کاظم مسعودی، مهدی حکمی، فضل الله صفا و عده ای دیگر از خدمتگزاران روزمزد فرهنگ تشکیل شد و دبیر کل و قائم مقام وی را نیز دعوت نمودند. فرهنگیان حزب به دست و پا افتاده و درصدد یافتن راه حلی هستند تا ماهیت حکمی، صفا و فامیلی را به رهبران حزب بشناسانند. چون اینها از افراد کلاش و زدوبندچی فرهنگ هستند و مدعی همکاری با دستگاه های امنیتی مملکت هستند.

با توجه به اینکه آقای مسعودی، حکمی، فامیلی و صفا از چهره های مشهور به فساد هستند، برای نظر خاص کلالی دبیر کل حزب را فریب داده اند. اینها آخرین مقامات و وزرای آموزش و پرورش را که فریب داده اند هادی هدایتی و خانم پارسای بوده اند. اینها در زمان هادی هدایتی با تهیه وسایل رعب برای وزیر و با انتصاب و اعمال منافی عفت و رشوه گیری و فساد چرخ های آموزش و پرورش را فلج کردند و با تشکیل باند فری تمام مشاغل حساس فرهنگ کشور را قبضه نمودند و هر روز در فرهنگ مملکت حادثه آفریدند. میان حزب و هدایتی را به هم زدند. حکمی مأمور پرونده سازی بود و در سمت معاون کل بازرسی و تظاهر به نزدیکی به مقامات و سازمان امنیت مملکت روحیه فرهنگیان را نسبت به دستگاه ها متزلزل می نمود. محمدحسن فامیلی به همین طریق عمل می نمود. آنها حتی به افراد بند خود نیز رحم نمی کردند. در این مورد فریدون فرخ نیا را می توان ذکر کرد که با یک پرونده قطور روانه دیوان کیفر کردند.^(۱)

حزب ایران نوین برای سیطره بیشتر بر مقدرات فرهنگیان و معلمان در اواخر و اوایل آذر ۱۳۵۱ واحد جدیدی با عنوان «هیأت مشورتی فرهنگیان حزب ایران نوین» تأسیس کرد و هدف و وظایف این هیأت را به شرح زیر تبیین نمود:

به منظور شناساندن هدف های حزب ایران نوین به فرهنگیان و معلمان کشور هدایت افکار و اندیشه های آنان از طریق ارتقای دانش سیاسی و بینش اجتماعی برای ارشاد و هدایت دانش آموزان به مبانی ملی و میهنی و نیز ایجاد همبستگی بیشتر میان آنها، هیأتی به نام «هیأت مشورتی فرهنگیان» تشکیل می گردد.

در آذر ۱۳۵۲ برای متشکل تر کردن فعالیت های حزبی کارمندان دولت، واحدی جدید تحت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

عنوان «اتحادیه کارمندان دولت وابسته به حزب ایران نوین» به وجود آمد. (۱) در اواخر مهر و اوایل آبان ۱۳۵۲ «جامعه مهندسان حزب ایران نوین» اعلام موجودیت کرد. (۲) در اوایل بهمن ۱۳۵۲ اعلام شد که «کمیته حزب ایران نوین اساتید مراکز عالی آموزشی و دانشگاه‌ها» تشکیل شده و افراد زیر از نخستین گروندگان و گردانندگان این کمیته هستند:

۱ دکتر ضیاءالدین باقری استاد بخش طبیعی

۲ دکتر سیف‌الله بهادری استادیار علوم تربیتی

۳ دکتر زین العابدین جعفر پور استاد بخش جغرافیا

۴ اسمعیل ابراهیمی ارجمند مدرس (روانشناسی)

۵ دکتر کاظم جاجری بخش جغرافیا

۶ غلامرضا زرکش علوم تربیتی

۷ محمد حسین مروتی (سمعی و بصری) (۳)

در آذر ۱۳۵۱ هم «کمیته هنری» حزب ایران نوین اعلام موجودیت کرده هدف و وظایف آن نیز به ترتیب زیر صورت بندی شد:

به منظور جلب هنرمندان نویسندگان شاعران ترانه سرایان مجسمه سازان نقاشان و سایر ارباب هنر به حزب و شناساندن اصول و هدف های انقلاب اجتماعی ایران و ایجاد هماهنگی بیشتر بین آنان و تهیه برنامه های آموزنده هنری در داخل و خارج کشور، واحدی به نام «کمیته امور هنری حزب ایران نوین» تشکیل می گردد.

فهرست برخی دیگر از کمیته ها و واحدهای وابسته به حزب ایران نوین به شرح زیر است: کمیته امور شهر و شهرستان های استان مرکز؛ کمیته ملی همبستگی ملل آفریقا و آسیا؛ دفتر تشکیلات و روش های حزب ایران نوین؛ کانون ناسیونالیست ایران؛ کمیته مددکاری؛ کمیته فرهنگ و هنر؛ کمیته تهیه گزارش؛ کمیته تشریفات؛ کمیته روابط عمومی؛ کمیته انتشارات جشن های شاهنشاهی؛ کمیته روابط عمومی شورای زنان. (۴)

دفتر امور بین المللی حزب ایران نوین هم در دی ماه ۱۳۵۰ اعلام موجودیت کرده و افراد

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

زیر به عنوان عضو و گردانندگان آن معرفی شدند:

۱ دکتر محمد رشتی رئیس دفتر امور بین المللی

۲ امیر حسین پرتو اعظم عضو دفتر

۳ مهندس فیروز فروهر عضو دفتر

۴ احمد پیشه ور عضو دفتر

۵ سعید یگانه عضو دفتر

۶ امیر حسین فولادوند عضو دفتر و معاون دفتر (۱)

دفتر امور بین المللی حزب مسئول برقراری ارتباط میان این حزب با مجامع، محافل، احزاب و سایر سازمان های و احیاناً کشورهای (در سطح دولت) خارجی بود. گردانندگان این دفتر پیشاپیش از حساسیت و مشکلات کار این دفتر در ارتباط با خارجیان اطلاع داشتند و واقف بودند که حاکمیت استبدادی و بسته کشور انجام وظایفشان در عرصه خارجی را با محدودیت هایی مواجه خواهد ساخت. بنابر گزارش ساواک:

ساعت ۱۲۰۰ روز ۲۴/۲/۵۲ جلسه دفتر امور بین المللی حزب ایران نوین با شرکت دکتر شمس امیر حسین فولادوند سعید یگانه دکتر رهنوردی دکتر صمد زاده دکتر بیت منصور دکتر پیشه ور در محل تشکیل گردید. در این جلسه ابتدا درباره ارتباط با احزاب دنیا مذاکره شد و قرار شد از دبیر کل سؤال و همچنین از ایشان تقاضا شود که به دفتر امور بین المللی اجازه داده شود که خط مشی و نحوه تبلیغات حزب را در برخورد با مجامع و احزاب جهانی تعیین کند. سعید یگانه اظهار داشت که بایستی بین قیافه داخلی و قیافه خارجی آن تفاوت قائل شد زیرا ما نمی توانیم و تقریباً هیچ کشوری در دنیا نمی تواند در مورد تمام نقائص و اشکالات داخلی با خارجیان صریح باشد و ملاحظات سیاسی و اقتصادی اقتضا دارد که دفتر بین المللی با توجه به امکانات داخلی و شرایط خارجی برنامه فعالیت خود را خارج از برنامه های داخلی حزب طرح و در اجرای آنها اصرار کند. (۲)

با این حال این دفتر با تمام محدودیت های پیش رو اعلام موجودیت و کار خود را آغاز کرد. تشکیلات دفتر امور بین المللی حزب ایران نوین طی سال های بعد به لحاظ کمی گسترش پیدا

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کرد و حوزه فعالیت های آن توسعه یافت و در آذر ۱۳۵۲ اعلام شد که افراد زیر در رأس شش واحد مختلف این دفتر قرار گرفته اند:

۱ مسئول واحد خاور دور و استرالیا دکتر یوسف صمد زاده

۲ مسئول خاور میانه و خلیج فارس و شمال آفریقا سعید یگانه

۳ مسئول واحد اروپا و آسیا (اروپای شرقی شوروی) روستائیان

۴ مسئول واحد آمریکای شمالی و مکزیک مهدی هروی

۵ مسئول آفریقای مرکزی و جنوبی دکتر امین غنی

۶ اروپای غربی فیروز فروهر(۱)

ریاست این دفتر با یحیی شمس بود و در دی ۱۳۵۲ هم محمود طلوعی به جای سعید یگانه مسئول خاور میانه و خلیج فارس و شمال آفریقا شد.(۲)

از دیگر واحدهای وابسته به حزب ایران نوین «انجمن های مشورتی حزب ایران نوین» بود که در اردیبهشت ۱۳۵۱ موجودیت آن اعلام شد و هدف آن تحت پوشش قرار دادن «انجمن های مشورتی نواحی تهران» مطرح گردید. آیین نامه ای هم برای اهداف، اعضا، تشکیلات و فعالیت آن در چهار ماده و چند تبصره به شرح زیر تدوین و تنظیم شده بود:

به منظور تأمین احتیاجات عمرانی و اجتماعی و رسیدگی به مسائل امور شهری و فرهنگی و بهداشتی و اجرای برنامه های عام المنفعه و رفع مشکلات مردم نواحی مختلف، انجمن های مشورتی نواحی تهران تشکیل می شود.

وظایف انجمن عبارت است از نظارت در امور عمرانی و اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی و رسیدگی به نیازمندی های عمومی ناحیه مربوط و شکایات واصله درباره موارد مذکور.(۳)

از دیگر واحدهای (ستادی) حزب ایران نوین که مستقیماً زیر نظر معاون اجرایی دبیر کل حزب فعالیت می کرد «قسمت امور انجمن های شهر حزب ایران نوین» بود. موجودیت این واحد در بهمن ۱۳۴۹ اعلام شد.

«سازمان دانشجویان وابسته به حزب ایران نوین» از دیگر واحدهایی بود که حزب ایران نوین برای نفوذ در دانشجویان ایرانی در داخل و خارج از کشور (و در بهمن ۱۳۵۲) به

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

تأسیس آن اقدام کرد و مدیریت آن نیز مستقیماً بر عهده معاون وقت دبیر کل (جواد سعید) نهاده شد. رهبری حزب و هویدا برای جلب نظر مساعد دانشجویان به این واحد وابسته حزب تبلیغات پر سروصدایی به راه انداختند.^(۱) در عمل یکی از ناکام ترین قسمت های حزب ایران نوین، همین سازمان دانشجویان بود حزب ایران نوین هیچگاه نتوانست در میان دانشجویان و دانشگاهیان اندک طرفداری پیدا کند.

در اواخر مرداد ۱۳۵۱ واحد جدیدی با عنوان «قسمت حفاظت» در حزب ایران نوین تأسیس و ریاست آن به سرلشکر همایونی عضو فراکسیون این حزب در مجلس بیست و سوم سپرده شد.^(۲) از این جهت، تشکیلات عریض و طویل، و البته بی خاصیت حزب، به یک وزارتخانه دولتی شبیه شده بود؛ زیرا در کلیه وزارتخانه ها و ادارات و نهادهای مهم دولتی، اداره ای به نام حفاظت وجود داشت که مستقیماً زیر نظر ساواک فعالیت می کرد و حوزه عمل آن نیز به مسائل امنیتی و اطلاعاتی مربوط می شد. رئیس و اعضای این اداره معمولاً از میان نظامیان و یا کارمندان بازنشسته ساواک انتخاب می شدند.

در بهمن و اسفند ۱۳۵۱ بخش دیگری با عنوان «قسمت انتخابات» به مجموعه تشکیلات حزب ایران نوین افزوده شد:

به منظور آماده ساختن کامل حزب برای شرکت در انتخابات مختلف کشور از طریق بررسی قوانین و مقررات و دستورالعمل های انتخاباتی و برقراری ضوابط لازم برای تعیین نامزدهای حزبی و پیشنهاد طرح های انتخاباتی به منظور تأمین موجبات پیروزی آنها قسمتی به نام قسمت انتخابات حزب ایران نوین تشکیل می گردد.^(۳)

از دیگر واحدهای (ستادی) حزب ایران نوین که در دی ماه ۱۳۵۰ تأسیس شد، «قسمت امور سازمان های وابسته» بود که مستقیماً زیر نظر معاون اجرایی حزب ایران نوین فعالیت می کرد و وظایف و تشکیلات آن با هدف بررسی و تحقیق به منظور شناسایی سازمان ها، جمعیت ها و گروه هایی که طبق مقررات مملکتی تشکیل گردیده اند و تشخیص لزوم جلب این واحدها به حزب بود.

از دیگر بخش های تشکیلاتی حزب ایران نوین «قسمت دفتر آمار» بود که در اردیبهشت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک) و خواندنیها، س ۳۴، ش ۶۱، شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۵۳، ص ۲.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۱۳۵۲ فعالیت آن محسوس تر شده بود و با توجه به ماهیت کار و حیطة وظایف آن، ساواک سخت مشتاق بود در آن دفتر نفوذ داشته و حتى الامکان عواملی از آن سازمان با آن دفتر همکاری داشته باشند. اداره کل سوم ساواک در چهاردهم اردیبهشت ۱۳۵۲ در این باره چنین گزارش و ابراز علاقه نموده است:

به قرار اطلاع در حزب ایران نوین قسمتی تحت عنوان «دفتر آمار» وجود دارد که کار آنها تهیه مشخصات مسئولین کنونی واحدهای حزبی در سراسر کشور است. ضمناً در نظر است از طریق این دفتر جهت هر یک از کمیته های حزبی در استان ها، فرمانداری های کل و شهرستان ها کارت شناسایی تهیه تا نحوه فعالیت، تعداد اعضای ثابت و وابسته، چگونگی وضع مالی، تعداد سازمان های وابسته به حزب و موقعیت هر یک، انتخابات، انتصابات، و سایر تغییرات کمیته ها همیشه برای ستاد مرکزی حزب روشن و خالی از ابهام باشد.

علیهذا از آنجا که وجود چنین قسمتی خود موقعیت خوبی است جهت اطلاع از آخرین وضعیت سازمانی و چگونگی فعالیت و نفوذ سازمان های وابسته به حزب مورد بحث در سطح کشور لذا خواهشمند است دستور فرمایید به نحو مقتضی و کاملاً غیر محسوس ضمن تحقیق پیرامون موضوع و شناسایی کامل مسئولین دفتر مورد بحث جهت نفوذ در این هدف در صورتی که ممکن است از وجود منافع کنونی استفاده و در غیر این صورت نسبت به نشان کردن فردی شایسته و واجد شرایط در هدف منظور اقدام و نتیجه اعلام گردد. مدیر کل اداره سوم_ثابتی(۱)

از دیگر واحدهای وابسته به حزب ایران نوین باید از بخش های زیر نام برد: قسمت معاضدت و امور اجتماعی؛ قسمت امور انجمن های شهرستان و استان؛ قسمت امور اداری و مالی؛ باشگاه حزب؛ قسمت امور ساختمان های حزب؛ شورای جشن های شاهنشاهی؛ واحد معاضدت عمومی و راهنمایی؛ گروه بررسی و تنقیح لوایح و طرح ها؛ جامعه مهندسان و تکنسین ها؛ جامعه بهیاران؛ کانون کارشناسان رسمی وزارت دادگستری؛ کانون و کلاسی دادگستری؛ جامعه مربیان و داوران ورزشی؛ جامعه کارمندان سازمان آب منطقه ای تهران؛ کارمندان روزمزد وزارت دادگستری؛ واحد بررسی طرح ها و نظریات؛ دفتر ویژه دبیر کل؛ دفتر هماهنگی؛ قسمت

تدارکات قسمت خدمات عمومی. (۱)

فعالیت حوزه های حزبی در تهران و مجموعه شهرهای استان مرکز را نیز کمیته استان مرکز ساماندهی می کرد. به تدریج تشکیلات این کمیته علاوه بر شهرهای مختلف در شهر تهران هم توسعه کمی پیدا کرد و چهار کمیته شرق، غرب، جنوب و شمال برای تحت پوشش قرار دادن فعالیت حوزه های حزبی مناطق مختلف تهران تأسیس شد. به ظاهر در سال های پایانی حیات حزب ایران نوین قریب چهارصد حوزه حزبی در بخش های مختلف تهران (حداقل به طور صوری و اسمی) وجود داشت. (۲)

از همان نخستین ماه های دبیر کلی کلالی، طرح تشکیل «شورای استان» مورد توجه رهبران حزب و دولت قرار گرفت و در اواسط آذر ۱۳۴۸ هم پیرامون هدف، تشکیلات و حیطه وظایف آن دستورالعمل و در واقع آیین نامه ای تنظیم و برای کمیته های حزب در استان های مختلف کشور ارسال شد. از آغاز سال ۱۳۴۹ به تدریج در مراکز استان های مختلف شوراهای استان حزب ایران نوین اعلام موجودیت کردند و رهبری حزب امیدوار بود با تداوم فعالیت و تشکیل شوراهای استان در تمام استان ها و فرمانداری های کل از ارجاع مشکلات و مسائل مبتلا به کمیته ها، حوزه ها و واحدهای حزبی در شهرها و استان های مختلف به تهران جلوگیری به عمل آورد. (۳) خوزستان، خراسان، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، گیلان، کردستان، مازندران، فارس و اصفهان به ترتیب نخستین استان هایی بودند که در آن شورای استان حزب ایران نوین تشکیل شد. برای ایجاد هماهنگی و ارتباط آسان تر میان «قسمت امور استان های حزب ایران نوین» با «شوراهای استان حزب» در اواخر سال ۱۳۴۹ واحد جدیدی با عنوان «دبیرخانه شورای استان های حزب» راه اندازی شد. (۴)

بالاترین مرجع و مقام حزب ایران نوین در استان ها، دبیر حزب در استان بود. دبیر حزب در استان که تمام کمیته ها و واحدهای حزبی در استان محل مأموریتش را مدیریت می کرد،

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و گزارش دبیر کل به هیأت اجرایی، آذر ۱۳۵۱، صص ۲۹

۲۶؛ و گزارش دبیر کل به دومین کنگره حزب ایران نوین، صص ۳۴ ۳۳.

۲- گزارش دبیر کل به دومین کنگره حزب ایران نوین، صص ۳۶ ۳۵؛ و گزارش دبیر کل به هیأت اجرایی، آذر ۱۳۵۱، ص ۳۰.

۳- خواندنیها، س ۳۰، ش ۵۷، سه شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۴۹، ص ۵؛ و همان، س ۳۰، ش ۶۰، ص ۵؛ و همان، س ۳۰، ش ۶۴، ص ۷؛ و همان، س ۳۱، ش ۳۴، ۱۹ دی ۱۳۴۹، ص ۵.

۴- گزارش دبیر کل به دومین کنگره حزب ایران نوین، صص ۳۷ و ۳۶.

مستقیماً توسط دبیر کل حزب منصوب و زیر نظر معاون اجرایی دبیر کل انجام وظیفه می کرد.

تا اواخر دهه ۱۳۵۰ جز گروهی اندک برای دیگر اعضای حزب ایران نوین کارت عضویت در حزب صادر نمی شد و همان که ورقه درخواست عضویت در حزب به تأیید ساواک و دست اندرکاران امور در حزب می رسید، متقاضی عضو حزب به شمار می رفت. در اواخر سال ۱۳۴۹ در راستای ساماندهی مجدد به تشکیلات و ساختار حزب ایران نوین مقرر شد برای اعضای حزب به فراخور نقش و میزان فعالیتی که در حزب داشتند، کارت عضویت صادر شود. در همین راستا دبیر کل حزب در اوایل دی ۱۳۴۹ طی بخشنامه ای خطاب به کمیته های حزب در شهرها و استان های مختلف خواست تا طبق دستورالعمل ارائه شده نسبت به صدور کارت عضویت برای اعضای حزب اقدام کنند.

کمیته های حزبی زیر نظر قسمت امور استان های حزب فعالیت می کردند. کمیته های حزبی بر اساس سلسله مراتب تعیین شده به ترتیب در مراکز استان ها، شهرهای تابع استان، بخش ها و روستاها تشکیل می شد و هر یک از این واحدهای حزبی در حوزه فعالیت خود بر حوزه های حزبی متعددی که بر اساس آیین نامه های مربوط تأسیس شده و فعالیت می کردند، مدیریت و نظارت داشتند.^(۱)

کوچک ترین واحدهای حزب ایران نوین «حوزه» بود و بر اساس مفاد اساسنامه حزب اعضای آن بین پنج تا بیست تن می توانست متغیر باشد. طی سال ها فعالیت حزب ایران نوین، تعداد پرشماری حوزه حزبی در سراسر کشور تشکیل شد که اکثریت قابل توجهی از این حوزه ها تقریباً هیچ گاه تشکیل جلسه نمی دادند و معدود حوزه های فعال حزبی هم جلساتشان معمولاً روزها و گاه ماه ها به تأخیر می افتاد.

در اوایل دهه ۱۳۵۰ رهبران حزب مدعی بودند که حدود چهار هزار و چهارصد و پنجاه حوزه حزبی در سراسر کشور تشکیل و فعالیت می کنند که البته موضوع فعال بودن این حوزه ها عاری از واقعیت امر بود. حتی در شهر تهران که گفته می شد قریب به چهارصد حوزه حزبی تشکیل شده است، همچنان که از اسناد موجود بر می آید، تعداد حوزه های به واقع فعال در تهران که هر از چند گاه جلساتی تشکیل می دادند، به زحمت از تعداد انگشتان دو دست تجاوز می کرد. احتمالاً فعال ترین و مهم ترین حوزه حزبی تهران در تمام دوران فعالیت حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ایران نوین (به ویژه از سال های پایانی دهه ۱۳۴۰ به بعد) حوزه شماره ۱۷۵ در تهران بود که منوچهر آزمون، عضو ساواک، آن را مدیریت می کرد.^(۱)

در اواسط سال ۱۳۴۸ و به فاصله کمی پس از دبیر کل شدن کلایلی برای چگونگی و گستره فعالیت حوزه های حزبی در سراسر کشور آیین نامه ای تهیه و تنظیم شد. در واپسین ماه های حیات حزب ایران نوین و در مهر ۱۳۵۳ برای ساماندهی بیشتر به مجموعه فعالیت ها، مذاکرات، صورت جلسه ها، پیشنهادها و انتقادات حوزه های حزبی در تهران دفتر تشکیلات حزب اقدام به تأسیس واحد جدیدی با عنوان «دفتر پیگیری پیشنهادهای حوزه ها در کمیته های استان مرکزی» کرد.

در اردیبهشت ۱۳۵۱ اعلام شد که حزب ایران نوین طرحی برای تشکیل شوراهای محلی حزب ایران نوین تهیه کرده است. طرح حزب برای سیطره بر انجمن های محلی غیر حزبی در اواخر دهه ۱۳۴۰ شدت گرفته بود و اینک با طرح تشکیل شوراهای محلی حزب، مقرر بود که اعضای آن شامل سناتورها، نمایندگان شورا، اعضای انجمن شهر (که البته ساکن محل بوده باشند)، «اضافه نمایندگان انجمن محلی و نمایندگان طبقات مختلف مردم آن ناحیه» شود. هدف از تشکیل این شوراهای محلی حزبی «معاضدت و هم فکری [با] مسئولان مربوطه در امور شهری» اعلام شده بود.^(۲) با این حال در تمام سال های پایانی حیات حزب ایران نوین چندان اثری از حضور و یا فعالیت این شوراهای مشهود نشد.

دانشکده حزبی

در اواسط دهه ۱۳۴۰ رهبران و دست اندرکاران امور حزب درباره ضرورت آموزش سیاسی و حزبی اعضای خود در سطوح مختلف اظهاراتی کرده و طرح هایی مقدماتی هم درباره راهکارهای عملی ساختن این ایده ارائه می شد. بیشتر سخن از برگزاری کلاس های آموزشی و نظایر آن در بخش هایی از حزب و با بهره گیری از اساتید فن عمدتاً در زمینه علوم سیاسی، حزبی، اقتصادی و نظایر آن بود. طی سال های نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ اقداماتی هم در این زمینه صورت گرفت و کلاس های آموزشی محدودی هم برای تربیت کادرهای سیاسی و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۳۲، ش ۶۸، سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۱، ص ۵.

حزبی برگزار شد. در پاییز ۱۳۴۹ رهبری حزب با کمک و حمایت دولت هویدا طرح گسترده تر ایجاد «دانشکده و یا انستیتویی به همین نام» را برای آموزش و تربیت سیاسی و حزبی اعضای خود و احیاناً داوطلبان غیر حزبی مورد توجه قرار دادند. طبق گزارش ساواک در بیست و نهم آذر ۱۳۴۹:

قرار است به منظور تعلیم کادر حزب ایران نوین دانشکده و یا انستیتویی به همین نام تأسیس و افرادی که دارای تحصیلات لیسانس می باشند به مدت سه ماه دوره مربوطه را طی و دیپلمه ها نیز پس از طی سه الی چهار سال موفق به اخذ لیسانس گردند. این طرح تحت مطالعه و بررسی می باشد. گویا مقامات حزبی در صدد جلب موافقت وزارت علوم و اخذ مجوز قانونی می باشند. این طرح توسط آقای دکتر سعید تهیه گردیده است. (۱)

در دی ماه ۱۳۴۹ جواد سعید اعلام کرد به زودی «دانشکده خاص تعلیمات حزبی» تشکیل خواهد شد و سازمان آموزش حزب «نرتیب تشکیل آن را خواهد داد». گفته می شد که این دانشکده دوره هایی چند ماهه و چند ساله دایر کرده و به فارغ التحصیلان «گواهی مخصوص» خواهد داد. (۲) در اسفند ۱۳۴۹ خبر رسید که با تأسیس دانشکده حزبی که از آن به مدرسه علوم سیاسی تعبیر می شد آموزش های گسترده درباره مسائل حزبی و سیاسی به دانشجویان و شرکت کنندگان در دوره های آن داده خواهد شد. (۳)

در اوایل بهمن ۱۳۴۹ معلوم شد که دست اندرکاران امور در حزب ایران نوین نهایتاً نام «پژوهشکده حزب ایران نوین» را برای این واحد آموزشی در دست تأسیس برگزیده اند. علاوه بر دکتر جواد سعید معاون دبیر کل حزب، یحیی شمس، رضا علومی، سهراب فیروزیان، آتشی، دفتریان، منوچهر مؤتمن، محمد علی رشتی، عزت الله یزدان پناه، حبیب دادفر، نیامی و منجمی دست اندرکار تأسیس این پژوهشکده هستند. برای پژوهشکده حزبی مذکور هدف، شرح وظایف، تشکیلات سازمانی و آموزشی نیز تهیه شده بود.

روزنامه آیندگان در اواسط اسفند ۱۳۴۹ جزئیات بیشتری از طرح تأسیس این مؤسسه عالی آموزشی و چند و چون کار و فعالیت آن منتشر کرد:

حزب ایران نوین که در یک سال اخیر توجه بیشتری به تعلیم ایدئولوژیکی افراد خود نشان می دهد

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۳۴، ۱۹ دی ۱۳۴۹، ص ۵.

۳- خواندنیها، س ۳۱، ش ۴۸، شنبه ۸ اسفند ۱۳۴۹، ص ۴.

مقدمات تأسیس یک مؤسسه عالی سیاسی و حزبی را فراهم می کند. این مؤسسه که وظیفه اش تربیت کادر حزبی و مدیران واحدهای سیاسی و اجتماعی است، به دانشجویان فارغ التحصیل دیپلم فوق لیسانس می دهد و و آنها را به عنوان کادر ثابت استخدام می کند. دانشجویان از میان داوطلبان واجد شرایط حزبی انتخاب می شوند و کارآموزی را در خود حزب انجام می دهند. اساسنامه مؤسسه از طرف وزارت علوم و آموزش عالی تصویب خواهد شد و دیپلم آن ارزش قانونی خواهد داشت. در پشت درهای بسته گفته می شود اگر این برنامه عملی شود حزب ایران نوین نخستین حزب از نوع خود در یک رژیم دموکراسی خواهد بود که چنین آموزشگاهی خواهد داشت. در رژیم های سوسیالیست اروپای شرقی و شوروی تأسیس چنین مدارسی جنبه رسمی و دولتی دارد. (۱)

منوچهر کلالی، جواد سعید، عزت الله یزدان پناه، امیر قاسم معینی، محمد علی صفاری، مصطفی الموتی به عنوان هیأت امنای این پژوهشکده انتخاب شده بودند. همچنین رضا علومی و یحیی شمس هم کاندیدای ریاست پژوهشکده بودند. (۲) در اواسط شهریور ۱۳۵۰ گفته شد این مؤسسه با نام جدید «مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی» از اوایل سال تحصیلی جدید (اوایل پاییز همان سال) فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. در بیست و سوم شهریور ۱۳۵۰ سخنگوی حزب ایران نوین اعلام کرد کنکور مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی بین دهم تا پانزدهم مهر ۱۳۵۰ برگزار خواهد شد و به فارغ التحصیلان آن در مقاطع فوق دیپلم، لیسانس و فوق لیسانس مدرک پایان تحصیل خواهد داد. ظرفیت این مدرسه عالی دویست تن تعیین شده بود. امیر عباس هویدا، منوچهر کلالی، امیر قاسم معینی، فرخ رو پارسای، جواد سعید، ناصر یگانه، منوچهر شاهقلی، عزت الله یزدان پناه، هادی هدایتی، حسن فرزانه، رام، بلوری، جواد منصور، ضیاءالدین شادمان و یحیی شمس هیأت امنای این مدرسه عالی بودند. (۳)

سرانجام در اوایل سال ۱۳۵۰ این مؤسسه آموزشی با عنوان «مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی وابسته به حزب ایران نوین» اعلام موجودیت کرد و به سرعت ثبت نام از متقاضیان تحصیل را آغاز نمود. ساواک در خرداد ۱۳۵۰ طی گزارشی مفصل و خواندنی درباره این مؤسسه ارائه کرده است:

۱- خواندنیها، س ۳۱، ش ۵۲، شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۴۹، ص ۴، به نقل از روزنامه آیندگان.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۳۲، چهارشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۵۰، ص ۸ و ۱.

احتراماً چنانچه استحضار دارند اخیراً گردانندگان حزب اکثریت اقدام به تأسیس مؤسسه فوق الذکر نموده و هیأت امنای دانشکده به ترتیب آقایان امیرقاسم معینی دبیرکل و نماینده مجلس شورای ملی، خانم فرخ رو پارسای وزیر آموزش و پرورش، دکتر جواد سعید نماینده مجلس شورای ملی، یگانه وزیر مشاور سابق، دکتر شاهقلی وزیر بهداری، هدایتی وزیر مشاور، یزدان پناه نماینده مجلس شورای ملی، سناتور بلوری، منصور وزیر سابق اطلاعات، سناتور صفاری، الموتی، شادمان استاندار مرکزی، حسن فرزانه، سناتور رام و یحیی شمس انتخاب و نیامی به سمت رئیس و یحیی شمس به عنوان معاون مؤسسه را در درجه نخست گسترش بیش از پیش سازمان های حزب در سراسر کشور، تأسیس کادر حزبی و اشتغال و خدمت در مشاغل دولتی قید و به منظور اجرای کنکور و پذیرش دانشجو مراتب کراراً در جراید روزانه آگهی و نتیجتاً قریب ۴۰۰۰ نفر در این مؤسسه نام نویسی و از هر کدام ضمن اخذ مدارک مورد نیاز پانصد اخذ گردیده است.

با تحقیقاتی که به عمل آمده اصولاً بنیان این مؤسسه بر شالوده صحیحی استوار نبوده و طرح تشکیل آن قبلاً در شورای گسترش حزب ایران نوین به طور سطحی بررسی و طرح آن به وزارت علوم منعکس و در وزارت موصوف عده ای به این اقدام مخالفت و آقای هویدا پس از اطلاع از این موضوع تکلیف می نماید این کار باید بشود هرکس مخالف این امر است استعفا نماید و مآلاً طرح مورد تصویب قرار می گیرد.

صرف نظر از اینکه تشکیل و تأسیس چنین دانشکده ای که وابسته به یک حزب باشد در کشورهای راقیه بدون سابقه می باشد و درپاره ای از کشورها نظیر شوروی که چنین پژوهشکده هایی را دارند مدارک آن صرفاً از نظر حزبی معتبر است نه از جهت کلاسیک. اصولاً نحوه اجرای کنکور آن مبنای اساسی نداشته و هدف غائی انتخاب عده ای از اعضای حزب در پوشش کنکور و کسب مدارک کلاسیک جهت احراز مقام در سطح کشور می باشد و نتیجتاً قریب چهار هزار نفر از جوانان کشور با آگاهی از نحوه اجرا و انتصاب اعضای حزب بیش از پیش نسبت به مسائل آموزشی و سیاسی ناراضی و در حال موجی از تشبث و توصیه در حزب حکمفرما و کار کنکور را به ابتذال کشانیده و علاوه بر ناراحتی داوطلبان موجبات عدم رضایت کادرهای حزب را که خود معترف به سطحی بودن این مؤسسه می باشند فراهم نموده و اصلح بود مؤسسه عالی که گردانندگان حزب هدف آن را اشاعه افکار و ایده های انقلاب سفید می دانند مسائل انقلاب را جنبه غیرحزبی داده و ضمن

اجرای صحیح کنکور از سایر احزاب و دستجات نیز عمداً افرادی را می پذیرفتند. (۱)

هر چند که به ظاهر مقرر بود دانشجویان پذیرفته شده در این مدرسه عالی که در اواسط مهر ۱۳۵۰ نام آن باز هم تغییر یافت و عنوان «دانشکده علوم سیاسی و حزبی» بر آن نهاده شد، در امتحان کنکور شرکت کنند، و گویا حدود چهارهزار نفر هم داوطلب شرکت در این امتحان شده بودند، با این حال رهبران حزب بر آن بودند از همان آغاز نظیر همه امور جاری و ساری حزب، روابط را جایگزین ضوابط و معیارهای علمی کنند و گفته می شد که همه ساله عده بسیاری هم بدون کنکور و صرفاً به خاطر عضویت در حزب ایران نوین و داشتن مناصبی در حزب یا دولت در این دانشکده پذیرفته خواهند شد.

ساواک در بیست و یکم مهر ۱۳۵۰ در این باره گزارشی بسیار گویا و مستغنی از تفسیر و توضیح بیشتر ارائه داده است:

موضوع دانشکده علوم سیاسی و حزبی این روزها یکی از مهم ترین مسائل مربوط به حزب و جامعه قرار گرفته و تقریباً بسیاری از مسائل دیگر و حتی جریان عادی کارهای حزب را تحت الشعاع قرار داده است. بیش از پنج هزار نفر افراد دیپلمه و لیسانسیه از طبقات مختلف در کنکور این دانشکده برای دوره های لیسانس و فوق لیسانس شرکت کرده اند و کوشش و تلاش آنها برای راه یافتن به دانشکده با ابتدال و زدوبند غیرقابل تصور است. در چنین اوضاع و احوالی حزب در نظر دارد عده ای را بدون گذراندن کنکور وارد دانشکده کند و محملی که برای این کار تراشیده این است که دانشکده اصولاً دانشکده حزب است و برای افراد حزبی تأسیس شده و کسانی که در حزب خدمتی انجام می دهند حق دارند بدون کنکور وارد این دانشکده بشوند. صرف نظر از اینکه این عقیده درست است یا غلط قدر مسلم این خواهد بود که یک رقم پنج هزار نفری از افراد تحصیلکرده مملکت که در کنکور این دانشکده با آب و تاب شرکت کرده اند و تشریفاتی را گذرانده و جوهی نیز بابت ثبت نام داده اند بعد از آگاهی از این مسئله که حزب عده ای را صرف نظر از صلاحیت علمی و صرفاً به خاطر اینکه چند صباحی در حزب بوده اند بدون هیچ گونه تشریفاتی اجازه ادامه تحصیل در این دانشکده ابتکاری می دهند به شدت ناراحت خواهند شد و با این همه زمینه های نامساعد نارضایی که وجود دارد گروه کثیر دیگری به افراد ناراضی آن هم با

حربه ای منطقی افزوده خواهد شد. این نکته لازم به یادآوری است که افرادی که در حزب کار می کنند در مقابل کار خود حقوق دریافت می دارند و عده ای هم به خاطر نزدیکی و قرابت با رهبران حزب حقوق های مناسب و حتی غیر متعادل می گیرند و اکثریت آنها نیز حتی بدون داشتن کمترین صلاحیت و یا شهرت اجتماعی با کمترین خدمت حزبی امروز در مجلسین نماینده و یا سناتور هستند و نمونه های زنده آنها بلوری، خواجه نوری و زهرایی در سنا؛ [و] پیرزاده، یحیی شمس، عبدالحمید معینی، بیگلری، بدرخانی، ادیب سمیعی، اکبر مسعودی و رزم آرا در مجلس شورای ملی هستند و اگر بنا باشد حتی بدون در نظر گرفتن عدالت و انصاف امتیازات را تقسیم کنند برای یک فرد که صرفاً برای روز مبادا وارد حزب شده و هیچ گونه خدمتی هم نه به جامعه و نه به حزب کرده از نظر مالی و معنوی بیش از این نمی رسد. بنابراین هیچ ضرورت ندارد که تحصیل در یک مرکز علمی را به یک عده معینی تخصیص بدهند که از کلیه امتیازات برخوردار شده اند و این هیچ مفهومی جز نقض غرض نمی تواند داشته باشد که عده ای دور هم جمع شوند و همه امتیازات را به خود اختصاص دهند. (۱)

دانشکده حزبی به زودی مثل خود حزب به محلی برای سوء استفاده تبدیل شد. از جمله ساواک گزارش کرده است که برخی دانشجویان ثبت نام کرده در این مؤسسه با اعمال نفوذ رئیس روابط عمومی وقت حزب، رضا پیرزاده، جواز ورود گرفته اند. (۲)

در این دانشکده حزبی بالاخص هدف آن بود تا مدرسان و اساتید به داوطلبان القا کنند که روش سیاسی حاکم بر ایران الگوی بسیار مناسب و موفقی بوده و برنامه های انقلاب سفید شاه، کشور را در راه توسعه و پیشرفت در شئون و سطوح مختلف رهنمون ساخته و به زودی قله های پیشرفت را تسخیر خواهد کرد. پیرامون انتقاد از فلسفه مارکسیسم و غلط بودن راهی که کشورهای کمونیستی و چپ در پیش گرفته بودند، هم دروسی ارائه می شد. (۳)

در تابستان سال ۱۳۵۱ رهبران حزب، دانشجویان پذیرفته شده برای دانشکده علوم سیاسی و حزبی را (در مقطع لیسانس) به دو دسته حزبی و غیر حزبی تفکیک کردند که دسته حزبی (شامل حدود هفتاد تن) عمدتاً بدون شرکت در کنکور و بر اساس اولویت ها و روابط حاکم بر

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

دستگاه رهبری و کارگردانی حزب ایران نوین وارد دانشکده می شدند. ولی برای دسته غیر حزبی امتحان ورودی در نظر گرفته شده بود. کارگردانی و مدیریت پذیرش گروه نخست به جواد سعید و امیر قاسم معینی سپرده شده بود. (۱) ریاست دانشکده بر عهده نیامی بود. رهبران حزب و به ویژه هویدا پیرامون نقش مهم دانشکده حزبی در تربیت کادرهای سیاسی حزبی برای آینده کشور و دولت تبلیغات پرسر و صدایی می کردند. در همان حال رهبران حزب پنهان نمی کردند که دانشکده علوم سیاسی و حزبی امکانی برای حزب فراهم خواهد کرد تا جوانان بیشتری از اقشار مختلف به امید ورود به دانشگاه عضویت حزب ایران نوین را بپذیرند و آشکارا تبلیغ می کردند که ورود به دانشکده فوق راه پیشرفت و ورود تحصیلکردگان به مشاغل و مدیریت های حزبی و دولتی را هموار خواهد ساخت. (۲) اما این دانشکده را هیچ کس، حتی دانشجویان آن، جدی نمی گرفت. حضور و غیاب در کلاس های درس تقریباً هیچ گاه در کار نبود و مهم تر از همه تقلب گسترده و آشکار در امتحانات، که معمولاً با هماهنگی و اطلاع پیدا و پنهان مسئولان صورت می گرفت، خیلی زود به موضوعی معمولی تبدیل شد. ساواک در شانزدهم دی ۱۳۵۱ در این باره چنین گزارش کرده بود:

۱ مسئله اول این است که متأسفانه سؤالات امتحانی به وسیله گروهی از کارمندان که با یکدیگر همدست هستند در اختیار بعضی از شاگردان قرار می گیرد، منجمله سؤالات امتحانی ترم دوم سال گذشته فوق لیسانس در اختیار آقای یغمائی گذارده شد و همچنین سؤالات امتحانی دوره لیسانی در اختیار آقای مترجم پور و عده ای از دوستان ایشان نهاده شده است.

معرفی افراد خلافکار: شخصی به نام اسد که متصدی تکثیر است به همدستی آقای رضوی (که گویا مسئول خرید است) و چند نفر از افراد گروه آموزش (از جمله آقای سیامک منصوری که سال گذشته کارمند مؤسسه بود ولی امسال دانشجو شده است) در اختیار دانشجویان قرار گرفته است. آنچه مسلم است آقای یغمائی سؤالات امتحانی را از طریق اسد به دست می آورد و آقای مترجم پور از طریق آقای منصوری (چنان که آقای منصوری به همت آقای مترجم پور و چند تن از دوستانشان در وزارت اقتصاد به کار مشغول شدند و مزد

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۹۸، چهارشنبه ۱۵ آذر ۱۳۵۱، ص ۸ و ۱.

خوش خدمتی خود را دریافت کردند).

نحوه کار مسئول تکثیر به دستور مقامات مربوط چند نسخه اضافی در اطاق تکثیر نگه می دارد و بعد بین افراد تقسیم می کند. توضیح لازم مسئولان مؤسسه (بخصوص رئیس مؤسسه) کم و بیش از موضوع اطلاع دارند.

نمونه: ۱ سال گذشته به هنگام امتحانات دانشجویی بدون اینکه اسم خودش را بنویسند به مؤسسه شکایت می کند که سؤالات بین دانشجویان درز پیدا می کند. آقای لطیفی که قبلاً در قسمت آموزش کار می کرده است (و گوینده خبر خود ایشان هستند) به آقای دکتر نیامی مراجعه می کنند و موضوعی را به اطلاع ایشان می رسانند. آقای دکتر نیامی می گویند چون نامه بدون امضا بوده قابل بررسی نیست.

نمونه ۲ خانم لقمانیان متصدی انتشارات بعد از انتصاب به شغل جدید متوجه باند بازی افراد فوق الذکر شده و متوجه می شود آقای اسد متصدی تکثیر چند نسخه اضافی نزد خود نگه می دارد. وی نزد آقای دکتر نیامی می رود و جریان را می گوید. دکتر نیامی می گوید چه اشکالی دارد. لقمانیان می گوید در موقع امتحانات این کار تولید اشکال خواهد کرد. دکتر نیامی می گوید در آن موقع دقت خواهد شد ولی هنوز چند روز به امتحان مانده. عملاً دست خانم لقمانیان را از تکثیر کوتاه کرده اند و وی صراحتاً اعلام می داشت (به نویسنده این گزارش) که من مسئولیتی به عهده نخواهم گرفت و در کار تکثیر شرکت نخواهم کرد.

شواهد: ۱ غیر از سخنان آقای لطیفی و خانم لقمانیان که در بالا مذکور افتاد آقای لطیفی گفتند یکی از دوستان وقتی در ترم گذشته (وقت امتحانات) به کافه تریا می رود می بیند که عده ای از شاگردان (دانشجویان) مشغول حاضر کردن سؤالات امتحانی هستند (سؤالات در اختیار آنها بود)

۲ آقای یغمائی پس از خاتمه امتحان زندگی اقتصادی ایران به نگارنده گفت من می دانستم سؤالات چه بوده است.

۳ پس از اینکه شاگردان ممتاز از طرف مؤسسه اعلام شدند و قرار شد جوایز تحصیلی به آنها پرداخت گردد یک روز نگارنده شاهد بود که اسد (متصدی تکثیر) به آقای یغمائی می گفت ۱۶۰۰ تومان را هم گرفتی مال ما کو؟

۴ آقای یغمائی و همچنین آقای مترجم پور از جمله نامرتب ترین شاگردان مؤسسه هستند و

افسوس که حضور و غیاب کنترل نمی گردد و گرنه ورق حضور و غیاب گویای این مطلب می بود و تمام شاگردان مؤسسه (بخصوص دانشجویان فوق لیسانس) می دانند که نام بردگان اهل درس خواندن نیستند. (۱)

از دیگر واحدهای حزب ایران نوین که حیطه فعالیت و عملکرد آن قرابتی هم با دانشکده علوم سیاسی و امور حزبی داشت، «قسمت آموزش» بود که عرصه فعالیت آن به آموزش و تربیت کادرهای حزبی محدود بود. ریاست این قسمت بر عهده عبدالله جوانشیر بود. محسن شاملو، علی الله همدانی، میر هادی زاده، سرخوش از مهم ترین اعضای این سازمان بودند. با این حال همچنان که از اسناد موجود بر می آید این افراد که مقرر بود در رأس سازمان آموزش موجبات تربیت کادرها و اعضای حزب ایران نوین را فراهم سازند، عمدتاً فاقد صلاحیت علمی و اخلاقی لازم بودند.

ساواک در اول مهر ۱۳۵۱ در این باره گزارش جالب توجه و بسیار گویایی تهیه کرده بود:

در مورد محسن شاملو و همدانی عضو سازمان آموزش و سایر اعضا مطالب فوق العاده مهمی هر روز بر سر زبان هاست. شاملو و میر هادی زاده و همدانی که در حقیقت کارگردانان سازمان آموزش حزب هستند در بیشتر جلسات با به راه انداختن سر و صدا و ایجاد ناراحتی کارشان به فحش های رکیک و بد و بیراه می کشد. خانم سرخوش که عضو این سازمان است اظهار داشته که جلسه ای نیست که آنها به هم فحش خواهر و مادر ندهند. لازم به یادآوری است که رئیس آموزش عبدالله جوانشیر یک آدم غیر عادی است و بیمار است و محسن شاملو که از افراد بدنام جامعه است و تقریباً در هر سازمانی که بوده به علت سوء استفاده از کار برکنار گردیده (آموزش و پرورش و اوقاف) با علی الله همدانی فعلاً نزدیک شده و یک مقدار منافع مشترک آنها را به هم پیوند داده است. علی الله همدانی که در سازمان بیمه های اجتماعی کار می کند و معمولاً به علت کارهای زیادی که در حزب قبول کرده هیچ وقت سرکارش نیست، فعلاً با آقای محسن شاملو مسئول تهیه بولتن هفتگی سازمان آموزش شده اند و ماهیانه مبلغی دریافت می دارند. همدانی بابت صفحه اقتصادی و مطالب روزنامه در هر ماه مبلغی در حدود شانزده هزار ریال از حزب دریافت می دارد. به هر صورت سازمان آموزش مرکز افرادی است که به علت نداشتن صلاحیت اخلاقی همیشه با

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

هم در جنگ و ستیز هستند. محسن شاملو و علی الله همدانی افراد موجه و صلاحیت داری نیستند که در قسمتی حساس از حزب مانند قسمت آموزش خدمت نمایند. تصور می رود در این انتخاب بی دقتی شده باشد. (۱)

گزارش دیگری از ساواک در همین باره حاکی است:

این روزها سوء استفاده هایی از طرف اعضای قسمت آموزش حزب ایران نوین به عمل می آید بدین صورت که اعضای قسمت آموزش برای امر آموزش به شهرهای مختلف مأموریت های ۸۷ روزه به آنان محول می شود و در ازای هر روز مبلغ ۱۵۰۰ ریال نقداً دریافت می دارند ولی در محل مأموریت بیش از یک روز نمی مانند. مزیداً آنکه بلیط رفت و برگشت هواپیما نیز می گیرند ولی اخیراً این عده به جای بلیط هواپیما سعی می کنند پول آن را نقداً دریافت دارند در صورتی که اصلاً به محل مأموریت نمی روند یا اینکه به جای چند روز فقط یک روز به محل مأموریت می روند. افرادی که از این موقعیت سوء استفاده می کنند عبارتند از محسن شاملو علی الله همدانی هاشمی و چند نفر دیگر. ضمناً علی الله همدانی که مدیر کل وزارت کار می باشد و در قسمت آموزش حزب است سعی می کند مأموریت وزارت کار را با مأموریت حزبی در یک روز آن هم معمولاً پنجشنبه ها تلفیق کند و از دو محل حق مأموریت کلانی بگیرد و به جای یک هفته یک روز در محل بماند. وانگهی معلوم شد که نام برده با منشی خود که زنی بی شوهر است (در وزارت کار) به این مأموریت ها می روند و یک شب با زن مورد بحث در این مأموریت ها به سر می برند. (۲)

ناکامی حزب ایران نوین در دانشگاه ها

هر چند حزب ایران نوین واحدی (کمیته ای) از تشکیلات خود را به «دانشجویان و دانشگاهیان» اختصاص داده بود، اما تقریباً هیچ دانشگاهی و دانشجویی به این حزب توجهی نداشت. با اینکه ورود به حزب ایران نوین، برای یک فرد دانشجو یا دانشگاهی می توانست پلکان ترقی در شغل و مقام باشد، هیچ دانشجویی ننگ عضویت در این حزب را برای خود

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

نخرید.

در سال های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ جنبش دانشجویی ایران حال و هوایی تازه یافت و اعتراض های دانشجویی تشدید شد. علاوه بر آن گروه های مسلح چپ نیز عمده‌تاً اعضای خود را از میان دانشجویان پیدا می کردند. این همه باعث شد که حزب ایران نوین در کنار دستگاه های امنیتی و انتظامی احساس خطر کند و «هم مسلکان حزبی» در جلسات خود برای مقابله با جنبش دانشجویی راهکار ارائه دهند:

۱ هم مسلک تیمسار حکیمی پیشنهاد نموده است که واحد انتظامی در دانشگاه مستقر گردد و کسانی که قصد اخلال و تعطیل کردن کلاس ها را دارند دستگیر و به ملت معرفی نمایند.

۲ هم مسلک خانم شوکت الملک جهانبانی پیشنهاد کرده است: شورای زنان جلسات متعددی با شرکت اولیای دانشجویان ایرانی مقیم خارج «به نام ۱۷ دی» از روز اول دی ماه تا هفدهم تشکیل دهد و طی این جلسات اولیای دانشجویان را در جریان واقعیت امر قرار دهد.

۳ هم مسلک آقای حسین دهاء پیشنهاد کرده است: به خطبای کانون بازنشستگان که مورد اعتماد مردم نیز می باشند اجازه داده شود که در حزب و انجمن های محلی مردم را به ثمرات انقلاب ایران آگاه و واقف سازند. هم مسلک آقای دهاء اعلام داشته است که حاضر است با هزینه خود به کشورهای اروپایی به منظور ایراد سخنرانی ها و تماس با دانشجویان مسافرت نماید. آقای دهاء لزوم صدور دستورات لازم را از طرف حزب در این زمینه به انجمن های شهرستان های سراسر مملکت نیز پیشنهاد کرد.

۴ هم مسلک آقای صفی پور درخواست نموده که آمار دانشجویان ایرانی مقیم خارج و مشخصات آنان در اختیار کسانی که احتیاج دارند گذارده شود.

۵ هم مسلک آقای دانشمند نظر داده است که از کلیه امکانات و وسایل ارتباط جمعی، به منظور آگاه ساختن مردم از واقعیت اعمال ننگین این عده استفاده شود.

۶ هم مسلک آقای حکیم شوشتری پیشنهاد نموده است: سازمانی از فرزندان هم مسلکان که در دانشگاه ها می باشند به وجود آید.

۷ هم مسلک آقای لسانی پیشنهاد کرده است: دولت سیاست استتار را لغو نماید و وظایف دانشجویان عضو حزب مشخص گردد.

۸ هم مسلک آقای شیخ بهایی پیشنهاد کرده است که کلیه اقدامات منحصراً در چهارچوب حزبی انجام پذیرد.

۹ هم مسلک آقای محمد شهرستانی اظهار نظر کرده است: برای مسئولان مناطق برنامه هایی تنظیم شود تا به استان های تحت مسئولیت خود عزیمت نمایند و کمیته ها و واحدهای حزبی را در این زمینه ارشاد نمایند.

۱۰ هم مسلک آقای قاضی پیشنهاد کرده است: به کلیه سفارتخانه های ایران در اروپا و آمریکا دستور داده شود که با دانشجویان ایرانی تماس بگیرند و آنان را از اوضاع ایران مطلع سازند.

۱۱ هم مسلک خانم دکتر مهرانگیز حجازی (دانشیار دانشکده علوم) پیشنهاد کرده است: حقایق و واقعیات به اطلاع اساتید و دبیران دانشگاه رسانده شود و آنان مسائل را با حوزه دانشجویان در میان گذارند.

۱۲ هم مسلک آقای محمد دیهیم: مسئولیت اولیای دانشجویان در زمینه ارشاد و مراقبت از فرزندان خود به آنان تفهیم گردد. (۱)

برگزاری تظاهرات و راه پیمایی بر ضد دانشجویان، از جمله اقدامات حزب ایران نوین بود. حزب برای برگزاری چنین مراسمی کمبود «نفر» داشت؛ در نتیجه عده ای از رؤسای ادارات با وعده و وعید و ارباب و تهدید کارمندان را راهی تظاهرات می کردند؛ اما این عده نیز اندک شمار بودند. به دنبال ناآرامی های دانشجویی در آذر ۱۳۴۹، هویدا نخست وزیر و رئیس دفتر سیاسی حزب اکثریت در پنجم دی ۱۳۴۹ نامه ای خطاب به شاه نوشت و به رئوس مهم ترین اقدامات حزب ایران نوین و دولت در مقابله با تحریکات دانشجویان مخالف چنین اشاره کرد:

به شرف عرض مبارک ملوکانه می رساند:

به منظور روشن ساختن اذهان عمومی از حوادث اخیر دانشگاه در روز یکشنبه ۲۹ آذر ماه جلسه دفتر سیاسی حزب ایران نوین با حضور رؤسای سازمان های وابسته (کشاورزان، کارگران، زنان، جوانان) تشکیل گردید و خط مشی اقدامات همه جانبه که از طرف قسمت های مختلف حزب باید انجام گیرد تعیین و از روز ۳۰ آذر ماه برنامه های مزبور به

مورد اجرا گذشته شد و اینک شرح اقداماتی که تاکنون انجام گرفته است به شرف عرض مبارک ملوکانه می رساند:

۱ تشکیل اجتماعی با شرکت در حدود یکصد نفر از رؤسای قسمت های مختلف حزبی در نخست وزیری و توجیه آنها در اقداماتی که باید به عمل آورند.

۲ تشکیل جلسه عمومی فراکسیون پارلمانی حزب در مجلسین با حضور وزرا و معاونین پارلمانی وزارتخانه ها و سخنرانی نخست وزیر.

۳ تشکیل شانزده جلسه اجتماع کارگران در مراکز کارگری تهران.

۴ تشکیل اجتماعات کشاورزان در استان های خراسان، فارس، تهران، کردستان، آذربایجان، اصفهان، خوزستان، بندر عباس، کرمانشاهان.

۵ تشکیل دو جلسه اجتماع اصناف در بازار تهران و در محل حزب.

۶ تشکیل شش جلسه در سازمان جوانان حزب و کانون سپاهیان انقلاب حزب.

۷ تشکیل دو جلسه سازمان زنان حزب در مرکز حزب ایران نوین .

۸ قرار گرفتن موضوع در دستور مذاکرات کلیه حوزه های حزبی.

۹ انتشار پنجاه هزار نشریه از طرف دانشجویان سازمان جوانان حزب.

۱۰ تشکیل یک ستاد تبلیغاتی با همکاری وزارت اطلاعات در حزب به منظور منعکس ساختن تظاهرات و سخنرانی ها.

۱۱ ادامه برگزاری مراسم از طریق کمیته های استان ها و شهرستان ها.

۱۲ انتشار نشریه و شعار شورای زنان حزب.

۱۳ تشکیل جلسه سخنرانی در کانون بازنشستگان کشوری.

۱۴ تشکیل یک جلسه سخنرانی انجمن های محلی تهران.

۱۵ تشکیل یک جلسه سخنرانی در اتاق بازرگانی و صنایع... (۱)

رهبری حزب ایران نوین عمده‌تاً برای خوشایند شاه از سوم دی ۱۳۴۹ طی اعلامیه ای که متن آن در روزنامه ارگان این حزب

هم به چاپ رسید به رؤس اقداماتش علیه مخالفان دانشجویی حکومت چنین اشاره کرد:

۱ ارتباط دائم با شهرستان ها و استان ها به منظور ابلاغ دستورات و خط مشی ستاد و اعزام

۱- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۲، صص ۵۲۰-۵۱۹.

گروه های حزبی.

۲ در همین مدت کوتاه فقط در تهران این تعداد جلسات عمومی به ترتیب زیر تشکیل شده است:

کارگران: هشت جلسه در کرج، شهرستان ری و مراکز کارگری تهران.

اصناف: دو جلسه در بازار و یک جلسه مشترک با حضور نمایندگان ده صنف در محل حزب.

کشاورزان: در اکثر استان ها و شهرستان ها.

جوانان: پنج جلسه در سازمان جوانان، کانون سپاهیان انقلاب حزب ایران نوین.

زنان: دو جلسه در مرکز حزب ایران نوین.

۳ کلیه حوزه های حزبی موضوع را در دستور کار خود قرار داده و برای روشن کردن اذهان مردم و دانشجویان حزبی جلسات مکرر بحث و گفتگو تشکیل گردیده است.

۴ یک ستاد تبلیغاتی با همکاری وزارت اطلاعات برای منعکس ساختن تظاهرات و سخنرانی های طبقات مختلف حزبی در سراسر کشور از رادیو و تلویزیون و همچنین هماهنگ ساختن مطالب نشریه های حزبی و وابسته به حزب تشکیل شده است.

این ستاد همچنین با توجه به تبلیغات و تحریکاتی که بین جوانان از طرف افراد مخرب اعمال شده (نظیر شایعه اعدام هفده نفر دانشجو و اقدام حزب ایران برای تسریع در اعدام دانشجویان) اقدامات لازم را معمول داشت.

۵ به منظور روشن نمودن اذهان عمومی از اعمال ضد انقلابی اخلاصگران تعداد پنجاه هزار برگ تراکت و بیانیه از طرف دانشجویان سازمان جوانان و کارگران تهیه و در کلیه محافل و مجامع و ادارات و اماکن عمومی شهر تهران توزیع گردیده است.

۶ برنامه تشکیل اجتماعات در کلیه شهرها و استان های مملکت همچنان ادامه دارد و در هفته آینده:

کارگران ۷ اجتماع بزرگ

اصناف ۱۰ اجتماع بزرگ

زنان ۷ اجتماع بزرگ

جوانان ۵ اجتماع بزرگ

گروه های وابسته تشکیل خواهند داد. (۱)

نشریات و روزنامه های ارگان و وابسته به حزب ایران نوین همچون بقیه مطبوعات و نشریات کشور حملات تند و شدیدی را متوجه دانشجویان مخالف حکومت در داخل و خارج از کشور می کردند. (۲) حزب ایران نوین همچنین نشریه ای (جزوه ای) چاپ و منتشر کرد که حاوی مصاحبه گونه ای با چند دانشجویی به اصطلاح فریب خورده بود که ظاهراً محتوای آن را اداره کل سوم ساواک در اختیار آن حزب قرار داده بود و طی آن تلاش می شد چنین القا شود که دانشجویان مخالف، ملعبه دست دشمنان داخلی و خارجی کشور قرار گرفته اند. (۳)

برخی از دست اندرکاران امور حزب اکثریت و دولت که با ساواک همکاری نزدیک داشتند، ضمن انتقاد از نارسایی ها و مشکلات موجود که موجبات گسترش نارضایتی ها در میان دانشجویان ایرانی در داخل و خارج از کشور را فراهم می آورد، هشدار می دادند که برای همراه ساختن دانشجویان با مقاصد و خواسته های حکومت ضرورتاً باید تلاش های تبلیغاتی، فرهنگی و نیز مساعدت های مالی و غیر مالی بیشتری (به ویژه در خارج از کشور) صورت بگیرد. از جمله مهم ترین این به اصطلاح آسیب شناسان و پیشنهاد دهندگان منوچهر آزمون از کارگردانان مهم حزب ایران نوین بود که با ساواک ارتباط نزدیکی داشت. (۴) در همان حال سازمان ها و تشکل های وابسته به حزب ایران نوین جلسات متعددی برای بحث پیرامون دلایل شکل گیری مخالفت های دانشجویی و راه های مقابله با آن تشکیل می دادند و عمده هدف آن بود که نشان دهند مسائل دانشجویی و دانشگاه ها را همچنان که مطلوب حاکمیت است با حساسیت دنبال می کنند و برای رفع مشکلات آماده هرگونه اقدام مقتضی و لازم هستند. (۵)

ساواک در مقاطع مختلف هشدار داده و از رهبران حزب ایران نوین می خواست تا پیرامون مسائل دانشگاه ها در داخل کشور حساسیت بیشتری از خود نشان دهند و برای جلوگیری از

۱- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۲، صص ۵۲۲ ۵۲۱.

۲- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۲، صص ۵۲۵ ۵۲۳، و نیز بنگرید به: روزنامه ندای ایران نوین، آذر، دی و بهمن ۱۳۴۹، شماره های مختلف.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

گسترش مخالفت های دانشجویی برنامه های سنجیده و کارآمدی را به اجرا بگذارند.^(۱)

اما واقعیت امر این بود که حزب ایران نوین از ظرفیت فکری، علمی و اجرایی لازم برای حضور ثمر بخش در دانشگاه ها و در میان دانشجویان برخوردار نبود و طرفداران و اعضای این حزب در دانشگاه ها نیز بسیار کمتر و کم اعتنا تر از آن بودند که بتوانند نقشی تأثیر گذار به ویژه در برخورد با مخالفان ایفا کنند.^(۲) حتی در سال های دهه ۱۳۵۰ که حزب ایران نوین و دولت هویدا تسهیلات قابل توجهی برای دانشجویان عضو این حزب در نظر گرفته بودند، باز هم، بر طبق اسناد موجود شمار دانشجویان عضو یا متمایل به این حزب در دانشگاه تهران، به زحمت از حدود پنجاه تن فراتر می رفت.

اعضای حزب و تداوم فساد، رکود و تضادهای درونی

در دوره دبیر کلی کلایلی هم نظیر آنچه پیش از آن جاری و ساری بود، اعضای ریز و کلان حزب تقریباً هیچ اعتقاد و ایمانی به مرام و اهداف و مقاصد حزب ایران نوین نداشتند و شمار کسانی که عضویت حزب را نه برای اهداف و مقاصد و فرصت طلبانه و مشخص بلکه برای حمایت از اهداف و مرامنامه این حزب قبول کرده بودند، بسیار اندک بود. حتی رهبران و کارگردانان حزب در سطوح مختلف و نیز اعضای کابینه و سایر مدیران، رؤسا و صاحبان مقام و مشاغل دولتی تقریباً همگی «عضو ناگزیر» حزب ایران نوین بودند و بر همان بی اعتقادی و بی اعتنایی خود به این حزب استوار ماندند و جز فرصت طلبی یا حفظ موقعیت خود انگیزه دیگری برای عضویت صوری در حزب نداشتند.

حزب ایران نوین باعث رشد سرسام آور پدیده نابهنجار فرصت طلبی در میان جویندگان ثروت، قدرت و مقام شده بود. این حزب مورد شماتت بود که این گونه عضویت ها شأن و اعتبار آن را در میان افکار عمومی تنزل خواهد داد.^(۳)

حزبی که دستگاه عریض و طویلی بر پا کرده بود و به اندازه یک وزارتخانه کارمند و اداره و سازمان داشت، خالی از «عضو» بود؛ و در نتیجه به هر کس که داوطلب ورود به آن بود، ولو بد سابقه و بدنام، خوشامد می گفت:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۹۰۴، سه شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱.

در محافل حزب ایران نوین اکثراً صحبت از تصفیه حزبی می‌شود و از اینکه درهای حزب به روزی همه افراد بدون رسیدگی به سوابق متقاضیان عضویت در حزب باز است و حزب به کمیت بیش از کیفیت توجه دارد و صرفاً در پی ظاهر سازی و تجمل پرستی است گفته و شکایت می‌شود. مهندس دری معاون پارلمانی وزارت راه که از افراد اصلاح طلب و فعال و خوشنام حزب است در این باره می‌گفت سابقاً حزب در موقع ورود اشخاص دقت کافی معمول می‌داشت و حالا اصولاً به کیفیت توجهی ندارد و اشخاص بدنام که سابقاً به حزب راه نداشتند امروز مقامات حساس حزبی را اشغال نموده اند. (۱)

رهبری حزب در اواخر سال ۱۳۴۹ آیین نامه ای با عنوان «تشویق و تقدیر حزب ایران نوین» تهیه و تنظیم کرده بود تا اعضای این حزب برای بهره مندی از مزایای مندرج در آن در راه درستکاری و صداقت تغییر جهت بدهند. با این حال تسهیلات و ترغیب و تشویق هایی از این دست هم تحولی در رفتار اعضای ریز و کلان این حزب ایجاد نکرد. جالب تر آن بود که باز هم بیشتر این تقدیرها و تشویق ها شامل اعضای ناباب و فاسد می‌شد. (۲) در بیست و یکم بهمن ۱۳۴۹ یکی از اعضای حزب که نخواستند نامش فاش شود، در نامه ای بدون امضا خطاب به کلالی و با عنوان «دبیر کل محترم» پیرامون فساد و سودجویی دامنگیر حزب ایران نوین چنین نوشته بود:

ما فکر می‌کردیم که بعد از خسروانی دیگر کثافتکاری ها در حزب تمام شد ولی با کمال تأسف دیده می‌شود که باز هم یک عده دزد و بدکاره و افرادی متملق به هزار فامیل مورد توجه هستند. مثلاً طیب خوئی، این مرد دزد را که در حال سرقت یک کیف پر از داروهای کارگران بدبخت در یکی از بیمارستان های سازمان بیمه های اجتماعی دستگیرش کردند امروز عضو ممتاز شناخته شده است!

خانم حجازی در دانشگاه «مهری دلبر» لقب گرفته است و به علت خیانت های مکرر به شوهرش دو مرتبه به شورای داوری مراجعه کرده اند. پرونده آن آقا و خانم در مراجع مربوطه موجود است.

آقای خوئی که مثلاً ارزشیابی افراد حزب را به عهده دارند در خرمشهر پس از خروج

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

متفکین چند ساختمان که به دست آنها بود به نام خودش ضبط کرد و با هزار حقه بازی کلاه بر سر صاحبان واقعی گذاشت. پرونده این آقا هم در دادسرای خرمشهر موجود می باشد.

خانم بزرگ نیا که قادر به جدا کردن جو برای دو تا الاغ نیست نه سوادی دارد نه بیانی نه پشت کار و زرنگی و نه مقبولیت عامه، خلاصه هیچ چیز ندارد فقط اسمش این است که فامیل شماسست و خانم نماینده مجلس هم شده اند!

باید عرض کنیم که دیگر مردم کلاه بر سرشان نمی رود. لطفاً دستور فرمایید پرسش و جستجو کنند تا به واقعیت آنچه که گفتیم پی ببرید و بدانید که غرض ورزی در کار نیست. (۱)

حتی ساواک در اواخر آذر ۱۳۵۰ بسیار تردید داشت که این حزب با آن ساختار فاسد و ناکارآمدش بتواند در راستای اهداف به اصطلاح انقلاب سفید شاه گامی قابل اعتنا بردارد. ساواک در این باره بر این باور بود که:

(۱) در استفاده رهبری حزب همان چهره های انحصارطلب هشت سال گذشته مانع از هر نوع تحرک و دینامیسم انقلاب هستند و حتی مانع از آنند که عناصر جوان و فعال وارد دستگاه های اجرایی حزب شوند در این مورد تلاش های زودگذر آقایان هویدا و کلالی با حسن نیت های آنان نتوانسته است مثمر ثمر و مفید فایده شود. قائم مقام و معاونین فعلی دبیر کل و مسئولین فراکسیون های پارلمانی و مسئولان سازمان های اصناف و کارگران و زنان همه به عنوان گاردهای کهن و انحصار طلب ادامه هر نوع فعالیت را برای عناصر جوان و فعال و قابل اعتماد غیر ممکن ساخته اند.

(۲) باندهای قدیمی حزب مانند عباس فروتن محمد علی رشتی عبدالله جوانشیر مهندس حسن فرزانه ایرج ملک افضلی بدرخانی با هر تلاش نوین برای احیای سازمان های حزبی عملاً مبارزه می کنند و کارشکنی و دسته بندی آنان علیه عوامل است که چهره های جدید حزب را تشکیل می دهند.

(۳) فسادها و سوء استفاده های بعضی عوامل حزبی مانند سعادت فرد در سازمان اصناف و در مورد لبنیات و خواربار و مواد غذایی و بی عفتی هایی که در سازمان جوانان حزب ادامه دارد و دزدی هایی که رادفر مسئول کانون سپاهیان انقلاب مرتکب می شود (رادفر حتی یک روز هم سابقه خدمت سپاهیگری ندارد و حتی فاقد تصدیق ششم ابتدایی است. سابقه

توده ای بودن او تا چند سال پیش را همه در حزب می دانند) و صحنه های تباهی و فسادى که در اتحادیه های صنفی (نمونه آن اتحادیه زنان آرایشگر سازمان اصناف است) ادامه یافته، نسل جوان و طبقات تحصیلکرده را چنان نسبت به حزب ایران نوین بدبین ساخته است که تصور نمی رود با سازمان کنونی حزب بتوان وظیفه پاسداری انقلاب به ویژه در سنگرها و میان قشرهای جوان مملکت را در مقام پیکار با بیگانه پرستان از حزب اکثریت انتظار داشت.

(۴) نکته مهم این است که مرتکبین این اعمال مورد حمایت آقایان مهندس امیر قاسم معینی و معاونین دبیر کل هستند و منشأ اخذ تصمیمات مهم درباره حزب و مسائل حزبی نیز مشاوره هایی است که دبیر کل با قائم مقام و معاونین خویش دارد.

(۵) تشکیلات حزب در تهران و استان ها و شهرستان ها به هیچ وجه آماده فعالیت سیاسی مؤثر نیست و به ویژه که عدم علاقه دستگاه رهبری به تبلیغ ایدئولوژی های انقلاب و اصول علمی و صحیح سیاسی و اجتماعی مملکت، حوزه ها و دیگر سازمان های حزبی را به بحث درباره آسفالت و آب و برق محله ها و جواز خشکشویی ها و درخواست پروانه مغازه ها تنزل داده است بدون آنکه تفهیم و تعمیم اصول انقلاب اجتماعی ایران مورد توجه سازمان های حزبی باشد.

(۶) حزب عملاً به کانون کاریابی دسته ها و گروه های ذینفع و به مرکز دسته بندی ها و رفیق بازی ها و توطئه های عناصر کهنه و پرتوقع و کم تلاش قدیم مبدل گردیده است که نمونه بارز آن در انتخابات هیأت اجرایی اخیر حزب آشکار گردید و مثال های مبین آن در طرز کار فراکسیون پارلمانی حزب مشاهده می شود. طرز کار فراکسیون پارلمانی و انحصارطلبی ها موجب شده است که در برابر حمله های اقلیت، جز فریادهای عباس میرزائی و قدردانی، ندایی از اکثریت به گوش نمی رسد و از بحث های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در صحنه مجلس از سوی اکثریت خبری نیست. (۱)

ساواک برای پالودن حزب ایران نوین از فساد و ناتوانی حاکم بر آن پیشنهاد می کرد:

۱ نظارت دقیق مراجع انتظامی در طرز کار سازمان های حزبی.

۲ مبارزه با فساد در داخل حزب و طرد عوامل ناپاک و جلوگیری از توطئه ها و

باندبازی های عوامل قدیم حزب.

۳ مبارزه با انحصارطلبی و استفاده از چهره های جدید مورد اعتماد در دستگاه های حزبی.

۴ انجام تبلیغات دقیق و مستمر حزبی درباره اصول انقلاب اجتماعی ایران به کیفیت علمی و صحیح.

۵ پس از انجام تصفیه حزبی و طرد عناصر ناپاک و انحصارطلب و ایجاد وجهه منزه حزبی برای سازمانی که بتواند به حق پاسدار انقلاب اجتماعی ایران باشد، ایجاد شبکه های ارتباط حزب با دانشجویان و جوانان ایرانی مقیم خارج ایران به منظور استفاده از سازمان های حزبی برای پیکار با بیگانه پرستان و مبارزه با تبلیغات مخرب.

۶ نجات حزب از نابسامانی های کنونی سازمان های جوانان کانون سپاهیان انقلاب اصناف و تصفیه ای پی گیر در این سازمان های مؤثر.

۷ بررسی دقیق برنامه های مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی وابسته به حزب ایران نوین (در شرایط فعلی و بر اثر نقص مدیریت مدرسه علمی علوم سیاسی و امور حزبی، حتی یک واحد درسی ایدئولوژی انقلاب اجتماعی ایران در دوره لیسانس این مدرسه تدریس نمی شود و تجدید نظر در کادر استادان مدرسه امری ضروری به نظر می رسد. توضیح آنکه بیشتر استادان فعلی مدرسه حتی سابقه یک ساعت تدریس قبلی ندارند و این عدم تجربه آنان ایجاد نارضایتی در دانشجویان مدرسه نموده است).

۸ نو ساختن برنامه های ایدئولوژیک و آموزشی و تشکیلاتی حزب در تهران و استان ها و شهرستان ها به وسیله کادرهای نو و مورد اعتماد با نظارت کامل مراجع انتظامی. (۱)

در حوزه های حزبی نیز گاه این وضع انعکاس می یافت. چنان که در حوزه حزبی شماره هفتاد و هشت این حزب در بیست و هفتم فروردین ۱۳۵۱ شرکت کنندگان در جلسه تصریح می کردند:

فساد در دستگاه های اداری توسعه پیدا می کند. دزدان را می گیرند و رها می کنند کسی هم توضیحی از این عده نمی خواهد. نمونه شدید آن فساد در شرکت واحد اتوبوسرانی و شرکت گوشت است. حزب کوچک ترین اقدامی در این مورد نکرده است در حالی که اکثریت مدیران اجرایی را اعضای حزب ایران نوین تشکیل می دهند. این چه وضعی است،

چرا باید روز به روز فساد در دستگاه‌های اجرایی توسعه پیدا کند؟ رضا اقوامی گفت با بودجه درخشانی که کشور دارد باید سؤال کنیم مجریان برنامه‌های مملکتی چه کسانی هستند؟ دزدان. فاسدان... آنها که کمترین اعتقادی به مملکت نداشته و در پشت میزها بزرگترین جنایت‌ها و فساد را مرتکب می‌شوند. یک وزیر ناگهان تصمیم به افزایش نرخ گوشت می‌گیرد و آن بلوا را به وجود می‌آورد. در حزب هم افرادی هستند که فاسدند و مصدر خدمات هستند که قدرت اجرای انقلاب اداری را در بین خود نیز ندارند. چه کسانی و کیل شده‌اند؟ افراد بی‌سواد بی سابقه خدمت و بی افتخار. اینها را چه کسی و کیل کرده تا برای مردم قانون بگذرانند؟

کسی که کارمند جزء شهرداری بوده ناگهان و کیل می‌شود، کسی که به علت فساد و بی‌لیاقتی از وزارت معزول می‌شود ناگهان استاندار می‌شود. مگر اکثریت مسئولان مملکت حزبی نیستند؟ آخر حزب از اینها چه توضیحی خواسته است؟ این مسائل سبب بدبینی پدیده‌ای در اجتماع می‌شود. اقوامی حزب را در کاندیدای نمایندگان به شدت مورد حمله قرار داد و گفت نتوانسته‌اند بیوگرافی و لیاقت‌های افراد را مورد ارزشیابی قرار دهد و مسئولان مملکتی را دزد و فاسد خواند و خواستار شد حزب محکمه حزبی دایر کرده و مسئولان خطاکار را مؤاخذه و محاکمه حزبی نماید آقایان کشاورز و نظمی هم در همین زمینه صحبت کردند و خواستار شدند که برای پست‌های حزبی و مملکتی ارزشیابی صورت گیرد. (۱)

در یازدهم آبان ۱۳۵۱ ساواک دستگاه عریض و طویل حزب ایران نوین و سازمان‌ها و بخش‌های تابعه آن را چنین ارزیابی می‌کند:

از نظر ظاهر، حزب ایران نوین، دارای تشکیلات وسیعی است البته فاقد مسئولین مبرز و وارد که روی هم رفته قادر به اداره و رهبری وظایف محوله خود نمی‌باشند. در میان سازمان‌های وابسته به حزب سازمان کارگران، سازمان اصناف و بالاخص سازمان جوانان که هر کدام از مهم‌ترین قسمت‌های حزب می‌باشند تاکنون فعالیت در خورد توجهی ندارند.

از حمایت طبقه جوان محروم بوده و در حال حاضر فقط عده معدودی دانشجو به منظور

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

این مقاصد خاص عضو آن می باشند.

جلسات سازمان مزبور به ندرت تشکیل می گردد و محیط آن میدان رقابت برای تصاحب دخترانی است که به سازمان مزبور رفت و آمد می نمایند.

فعالیت سازمان در بین جوانان و دانشجویان ضعیف بوده و تاکنون هم نتوانسته است کوچک ترین اقدامی برای جلب آنان بنماید.

که تحت نظر سناتور احمد بلوری قائم مقام دبیر کل در سازمان مزبور است اداره می گردد. این سازمان با توجه به اینکه می تواند در راه بهبود وضع زندگانی کارگران اقدامات مفیدی بنماید متأسفانه تحرک قابل ملاحظه ای نداشته است. تنها اقدامی که می نماید تعدادی از کارگران را بالاجبار در میتینگ های حزب به صورت دسته جمعی حرکت می دهد.

حزب ایران نوین با انتخاب دبیران کمیته (اکثراً از نمایندگان دوره بیست و دوم می باشند که در دوره بیست و سوم انتخاب نموده اند) که هر کدام قائم مقام دبیرکل و معاون اجرایی حزب در استان می باشند بر وسعت تشکیلات و فعالیت خود در سطح استان ها افزوده است صرف نظر از اینکه اکثر آنان شایستگی کافی را ندارند بعضاً درگیری هایی در سطح استان برای مقامات محلی فراهم آورده اند انتخاب این گونه اشخاص به خاطر آن بوده تا از انتقاد و نارضایتی عده ای که در انتخابات منظور نشده اند جلوگیری و در حال حاضر به هر کدام ماهیانه حقوقی معادل حقوق و کالت پرداخت می شود و بدون اینکه چندان منشأ اثر باشند.

از نظر سازمانی حزب اقدام به تشکیل مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی نموده و صرف نظر از اینکه این عمل از نظر اصول صحیح نبوده و در تاریخ حزبی جهان نیز فاقد سابقه می باشد. نه شالوده این مؤسسه بر مبنای صحیح استوار است و نه پذیرش افراد بر پایه منطقی، هدف کلی حزب از این اقدام بیشتر ظاهر سازی و دادن مدرک کلاسیک به اعضای حزب و اصولی جلوه دادن مشاغل آینده حزب در سطح مملکت است.

شغل های سازمان حزب تماماً روی توصیه عده معدودی از افراد حزب تعیین می گردد و

باندبازی و سفارش به شدت شیوع پیدا نموده است اکثر نمایندگان جدید مجلس شورای ملی و مسئولان قسمت های حزب از بستگان منوچهر کلالی، امیر قاسم معینی قائم مقام دبیر کل و جواد سعید معاون و تعدادی از مقامات دیگر حزب می باشد.

فعالیت:

الف در حال حاضر هر چند ظواهر امر نشان می دهد که این حزب مؤید یک سیستم حزبی بر مبنای اصول صحیح تشکیلاتی است ولی در عمل حزب نقش مؤثری در تعیین و انتخاب دولت و مقامات مملکتی ندارد و بر عکس حزب و مقامات حزبی بیشتر آلت فعل دولت می باشند.

آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر به علت عضویت در دفتر سیاسی و هیأت اجرائیه طوری حزب را زیر نفوذ خود قرار داده که مسئولان حزب بدون اجازه وی کوچک ترین اقدامی نمی نمایند. با وجود اینکه دولت حزبی است هیچ موقع وزرای آن در جلسات حزب شرکت نمی نمایند و غالب آنان نسبت به حزب و آرمان های حزب بی اعتنا می باشند.

ب نمایندگان مجلس شورای ملی عضو حزب از بی اعتنائی وزرا نسبت به آنان ناراحت و اظهار می دارند، بارها برای احتیاجات حوزه انتخابیه خود از وزیر حزبی و منتخب خود وقت گرفته ایم ولی اظهار می دارد وقت ندارم، این چه حزبی است که وزرای آن به خاطر انتقاد حزب اقلیت نمایندگان آن را هر ساعتی که بخواهد می پذیرد ولی نسبت به ما بی اعتنا است.

ت با توجه به اشکالاتی که فوقاً اشاره شد کادرهای جوان در حزب و مجلس شورای ملی به بازی گرفته نشده اند و تاکنون سعی شده در هیچ یک از قسمت های حزب و مجلس شرکت داده نشوند، این ناراحتی به حدی است که نمایندگان جدید عضو حزب مزبور جسته و گریخته در جلسات حزب و حوزه ها از رفتار و طرز کار حزب انتقاد می نمایند.

ث مسئولان حزب در قبال اعتراضات مکرر اعضای حوزه ها اقدام به تشکیل جلسه عمومی با حضور مسئولان حوزه ها و حضور یکی از وزرای مربوطه می نمایند آن هم بی حاصل و بی فایده.

به طور کلی حزب ایران نوین در عمل فاقد تشکیلات و کادرهای صحیح بوده و انتخاب افراد در مشاغل مختلف فاقد ضوابط صحیح می باشد. ظاهراً در همه شهرستان ها و استان ها درای فعالیت بوده، ولی در عمل هیچ گونه فعالیتی از این این کمیته ها مشهود نیست و

معتقدند حزب ایران نوین ادای یک حزب اکثریت را در می آورد. (۱)

باندبازی، جناح سازی و رفیق نوازی که در دوره دبیر کلی خسروانی به امری معمول تبدیل شده بود، با آغاز دبیر کلی کلالی نه تنها کاهش نیافت، بلکه با شدت و حدت بیشتری ادامه پیدا کرد و علاوه بر باندهای پیشین که موقعیت خود را تثبیت و ارتقا بخشیدند، خیل گسترده تازه نفس تری هم که با دستگاه کارگردانان جدید تر حزب در ارتباط بودند، بر آن جماعت سابق افزوده شدند. این روند که در تمام سال های پایانی دهه ۱۳۴۰ ادامه پیدا کرده بود، در آستانه دهه ۱۳۵۰ محسوس تر شد. ساواک در دوم تیر ۱۳۵۲ در این باره گزارش کرده بود:

اگر در گذشته حزب ایران نوین و ارگان های آن به طور دربست در اختیار عوامل وزارت کار بود و آنها سمت های حزبی و دولتی را بین خود تقسیم می کردند و اعضا ناراضی بودند و فردپرستی قوت می گرفت امروز نیز با وجود همان مسائل یک نوع سیستم فامیلیته و رفیق بازی بی حد موجود است که موجودیت حزب را از دیدگاه مردم به خطر افکنده است و به این وضعیت تولد و رشد باند دیگری که مرکب از برخی عوامل فرهنگی که کمترین محبوبیتی بین معلمان ندارند اضافه شده که به اهمیت موضوع می افزاید. نقشه هایی که دبیر کل سابق برای حزب و تشکیلات آن پی ریزی کرد و عده کثیری از دوستان و شاید خدمه خود را به حزب آورد و آنها را حاکم به واحدها و ارگان های حزب کرد در دو سال اخیر نیز همان برنامه اجرا شد. در این مدت نه تنها از برنامه ای نو استفاده نشد و از وجود افراد تازه ای استفاده نگردید و راه برای نفوذ و امکان خدمت برای افراد جوان باز نشد بلکه به شدت بیشتری ادامه یافت. اگر کلیه ارگان ها را مورد دقت قرار دهیم ملاحظه می شود که هیچ تحولی در هیچ قسمت ایجاد نشده و متصدیان کسانی هستند که در وضع گذشته سهیم بوده اند جز اینکه به سمت ها و پست های بهتری دست یافته اند و مایه نومی و واخوردگی اعضای حزب گردیده اند. (۲)

آن عده از اعضای حزب که احتمالاً هنوز به دمکراسی شاهانه اعتقاد داشتند، یا نتوانسته بودند خود از موقعیت ها استفاده کنند در برخی جلسات حزبی صدایشان بلند بود که «اگر این سیستم اداری ظلم نیست پس چیست؟ چرا وزیر حزبی اقدامی نمی کند. چرا پست ها در پشت میزهای

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

قمار و در اثر زد و بند و فامیل بازی و رفیق بازی داده می شود؟ آیا این خیانت نیست؟ حزب در مورد مبارزه با دزدی و فساد و چه کرده، همه اش زد و بند، همه اش تقسیم پست در میزهای قمار» (۱).

ساواک در بیست و هشتم دی ۱۳۵۰، دسته بندی های درون حزب و تبعات آن را چنین شرح می دهد:

در حزب ایران نوین به همان نسبت که تعداد دسته ها فزونی پیدا می کند کارهای حزب نیز با گرفتاری و مشکلات فراوان مواجه می شود. در حال حاضر این افراد در حزب دسته هایی درست کرده اند: الموتی، فروتن و یارانش؛ دادفر و دارودسته اش؛ آزمون با عده ای. در باشگاه مطبوعات هم دو دسته وجود دارد که یکی دارودسته عباس شاهنده و دیگری را کاظم مسعودی هدایت می کند؛ امیر قاسم معینی هم با یک عده ای؛ کارگران هم مدت هاست که چندین دسته شده اند. بی شک مقدار زیادی از نیروی این افراد صرف ساختن خودشان می شود و همیشه اصطکاک هایی بین آنها وجود دارد که قسمت زیادی از اوقات حزب صرف خنثی کردن این اصطکاک ها می شود. (۲)

در ششم اردیبهشت ۱۳۵۱ ساواک گزارش می دهد:

دسته بندی در حزب همچنان ادامه دارد. کاظم مسعودی مبتکر ایجاد دسته از فرهنگیان است. او چند نفری را که در روزنامه اش همکاری داشته اند به حزب آورده و برخلاف مقررات فعلی حزب بلافاصله برای هر یک از آنها حوزه ای گرفته است. مدتی آنها را به صورت دسته جمعی در سالن اجتماعات جمع می کرده. در بین آنها فاسدترین افراد فرهنگی به خصوص عواملی از باندهای مدارس ملی که صرفاً به خاطر منافع غیر مشروع خود دور هم جمع بوده اند وجود دارد. (۳)

حتی ادارات دولتی از باندهازی ها و دسته بندی های حزبی در امان نبود. به گزارش ساواک در نهم اردیبهشت ۱۳۵۱:

دسته بندی های متعددی که در کلیه سازمان های دولتی وجود دارد عامل رکود کارها و ناراضی تراشی است. در بسیاری از سازمان ها و حزب ایران نوین دسته بندی مانند یک بلای ویران کننده تمام اوقات مدیران و رهبران را گرفته است. و وقتی که بایستی صرف ساختن و

۱- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۲۵۷.

۲- منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک، ص ۲۷۲.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

آباد کردن و انجام کار مردم شود در راه پیشرفت همین دسته بندی ها [صرف] می گردد.

برای نمونه وقتی آزمون در وزارت اطلاعات معاون بود همیشه با دسته همایونفر و نیکوخواه در جنگ و جدال بودند و افراد این دستجات تمام اوقات خود را صرف کوبیدن دسته دیگری می کردند. وقتی آزمون از وزارت اطلاعات رفت و تمام دار و دسته خود (منجمله سمیع، غفاری، رزم آسا، شریعت پناهی، سلطانی و عده ای دیگر) را با خود برد و عده ای هم که ماندند به وسیله مخالفین از تمام مشاغل و مناصب اداری محروم شدند. ولو آنکه در فن خود متخصص و لایق بودند. در وزارت آموزش و پرورش وضع از این هم خطرناک تر است. زیرا هر معاون و مدیرکل برای خودش دسته ای دارد. در حال حاضر در وزارت آموزش و پرورش رجبی، سرتیپی، بطحائی، غروی، نبوی، نقیب زاده و محمد حسن فامیلی هر یک خود دارودسته ای دارند که بعضی از آنها خود را عضو شهربانی یا سازمان امنیت هم می دانند. مانند محمد حسن فامیلی و حکمی و اینها کارشان مبارزه با یکدیگر و ترساندن وزیر و گرفتن امتیازات از وزیر است. به خصوص که اخیراً همین افراد در حزب ایران نوین هم دار و دسته درست کرده اند.^(۱)

در بیست و سوم اسفند ۱۳۵۱ ساواک پیرامون آخرین وضعیت باندهای ها و جناح سازی های مخرب و فلج کننده در درون حزب ایران نوین و نیز دولت حزبی هویدا و تبعات ناشی از آن گزارش کرد:

اختلافاتی که در میان اعضای حزب در سطح بالا وجود دارد در حقیقت ناشی از سوء مدیریت و یک نوع در هم ریختگی یا به عبارت ساده تر عدم اطلاعات عده ای از افراد از اصول تشکیلاتی است. نزدیکی عده ای محدود با خلیقات مشابه و منافع مشترک با مدیرکل و تفتین علیه دیگران نیز به این اختلافات دامن می زند. در حقیقت علت اصلی اختلاف به دست آوردن منافع بیشتر یا مقام بالا-تر است. فی المثل پس از آنکه قاسم معینی وزیر شد این شایعه قوت گرفت که کلالی با یک تیر دو نشان زده است یعنی با وزارت معینی یک رقیب به ظاهر پر قدرت خود را از حزب رانده و از طرفی دستگاه وزارت کار را در حین تقویت جناح کارگری حزب تقویت کرده. از آن طرف پس از وزارت معینی باندها حاکم بر حزب که همه وزارت کاری ها هستند و به دست و پا افتادند که قائم مقامی حزب را هم

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بگیرند تا در داخل هم کما فی السابق همه امور اداری و مالی در تصرف آنها باشد. قبل از رفتن معینی این کار تا حدودی انجام شد و آنها با زیرکی به وسیله معینی و کلالی یک فرد کاملاً ناتوان و ضعیف از طرفی صد درصد در اختیار خودشان را که سال ها در کنار مکتب معینی کارآموزی کرده بود به عنوان معاون مالی و اداری برگزیدند. وی که آدم ناتوانی است و حتی حرف یومیه و روزمره خودش را نمی تواند بزند بی شک به علت این ناتوانی در اختیار باند است و دعاگو. ضمناً دسته جات دیگر نیز که در هر حال مطابق قانون تنازع بقا برای حیات و کمال خود دنبال فرصت می گشتند با رفتن معینی برای تصاحب مقام وی به دست و پا افتادند. از آن میان حبيب دادفر و کیل دادگستری معروف است که از جهات مختلف سیاسی و اجتماعی آدم شناخته شده ای است. او با آذربایجانی ها که در این قبیل موارد از یکدیگر قویاً حمایت می کنند راه افتاده و دنبال کار قائم مقامی حزب است. از یک طرف دیگر پادوهای وزارت کاری که هر روز و هر شب با علی اصغر دانشمند رئیس دفتر کلالی جلسات تریاک و عرق خوری و هروئین کشی و خانم بازی شبانه دارند علیه جواد سعید که از معاونین قدیمی دبیر کل است تحریکاتی را شروع کردند که ادامه دارد. خط مشی آنها مشوب کردن ذهنیت دبیر کل نسبت به سعید و دیگران است که دبیر کل برای قائم مقامی از وجود آنها استفاده نکند.

پزشکی و شهرستانی نیز که وجود دادفر را نمی توانند تحمل کنند در تحریک علیه دادفر و مشوب کردن ذهن کلالی نسبت به دادفر بیکار نیستند. آنها ضمن اینکه ظاهراً دسته ای نیستند ولی در باطن خودشان از لحاظ حفظ منافع با هم هستند و با این ترتیب مسئله رهبری حزب را هر روز و هر لحظه با تشنج و جنگ اعصاب مواجه کرده اند. مطالب دیگر مثل دسته کاظم مسعودی و باشگاه مطبوعات که خودش را در داخل دو دسته است به این گرفتاری ها اضافه می شود و آنها هم برای حفظ منافع و حتی از هم جدا یا ایجاد دسته جدیدی می کنند و یا زد و بندهای مملکتی را که تحت عنوان دسته حزبی با قطب های قدرت های سرمایه داری انجام می دهند و سر و صدای بقیه را در می آورند نظیر پولی که مسعودی از ایران ناسیونال گرفت یا جنجالی را که با شهردار تهران به وجود آورد بدون شک اساس حزب را متزلزل می کند و دبیر کل حزب ناگزیر است وارد معرکه شود.

این افراد گاهی برای پیشرفت مقاصد خودشان از رجال و صاحبان نفوذ نیز کمک می گیرند و با وعده به آنها در جهت هموار کردن راه آینده ترقی آنان در داخل حزب نوسان هایی به

وجود می آورند. به عنوان نمونه روزنامه نویس های حزبی به خاطر منافع آنی که در حج داشتند دور و بر آزمون جمع شدند و در محافل و مجالس از وی حمایت کردند و حتی او را نامزد قائم مقامی دبیر کل حزب نیز کردند.

این رویه که حاکم است بدون شک به علت آنکه وقت رهبری حزب را در جهت رفع مشکلات پدید آمده تلف می کند و فرصت آنها را برای نگاه داشتن حزب می گیرد مسلماً موجب عدم رضایت اعضای حزب که برای منافع خودشان در حوزه ها به انتقاد علیه گرانی و گرانیفروشی می پردازند می شود و زمینه از هر جهت برای سم پاشی افراد ناراضی که نتوانسته اند شغل و مقامی یا در دولت و یا در حزب داشته باشند فراهم می گردد.

با این ترتیب لزومی ندارد که اصولاً افرادی به این گرفتاری دامن بزنند چون به علت ادامه این رویه بهانه کافی برای ترویج ناراضی وجود دارد و عواملی از قبیل نداشتن روابط انسانی صحیح در دستگاه دبیر کل حزب و رنجاندن افرادی نظیر معتمد وزیری ها که از پایه گذاران حزب هستند وسیله دانشمند این ناراضی ها را دامن می زند. وجود این اختلافات موجب شده است که شایعاتی در بیرون از حزب به وجود آید کما اینکه گفته می شود عده ای از افراد ناراضی حزب ایران نوین در تشکیل حزب جدید سمیعی و فردجو انشعاب می کنند و به آن حزب خواهند رفت. مطلب دیگری که در گذشته هم به آن اشاره شد واگذاری مشاغل حزبی به افراد ناتوان و نادرست است کما اینکه هر فردی را به علت های مختلف نادرستی و یا عدم لیاقت از مشاغل دولتی اخراج می کنند حزب به آنها مشاغل حزبی در سطح دبیر و رئیس کمیته ای واگذار می کند کما اینکه اغلب دبیران حزبی وازده ها و کنار گذاشته شده های دستگاه های اجرائی هستند. آنها اکثر به فساداخلاق متهم هستند و به همین دلایل کنار گذاشته شده اند مسلماً اعمال چنین رویه ای موجب عدم رضایت افراد می گردد. فی المثل وجود آذربایجانی شهردار سابق کرج در همدان و یا نظام شهیدی فرماندار سابق بوشهر در یک نقطه یا کمال آقا حسین در کمیته جنوب و از این قبیل یا وجود خود حبیب دادفر در سمت معاون دبیر کل.

آنها که آتش بیار معرکه هستند اطرافیان نزدیک دبیر کل و یاران وزارت کاری وی هستند. مثل بدرخانی، ایرج ملک افضلی، عباسپور قسمت امور مالی، دانشمند رئیس دفتر، مظهری که دائماً با هم هستند و تحت برنامه معینی با مشوب کردن ذهن افراد به این اوضاع و احوال دامن می زند.

نظریه چهارشنبه وجود اختلاف و دسته بندی در حزب ایران نوین مورد تأیید است و دامنه این فعالیت ها و دسته بندی ها از موقعی که معینی وزیر کار شده است توسعه یافته ولی افرادی که به خاطر قائم مقامی دبیر کل یا به دست آوردن قدرت حزبی تلاش می کنند دارای آنچنان قدرتی نیستند که فعالیت آنها موجب خطر برای حزب باشد. (۱)

در هشتم خرداد ۱۳۵۲ این وضعیت از نظر ساواک برای «یکپارچگی و وحدت ملی» خطرناک توصیف می شود:

با بررسی هایی که بر روی نحوه فعالیت و اقدامات واحدهای حزب ایران نوین در سطح کلی کشور به عمل آمده معمولاً یک موضوع مشترک در واحدهای این حزب کاملاً محسوس است و آن رفیق بازی، اعمال نفوذ، تحمیل نورچشمی ها و افراد فاقد وجهه اجتماعی به حزب و سایر شئون اجتماعی و گماردن عناصر بی اطلاع و ناآشنا به اصول تحزب و مرامنامه و اساسنامه حزب در رأس واحدهای حزبی. حال اگر این اقدامات در حدودی انجام گیرد که اثرات سوء آن متوجه اجتماع نشود مطلب آن چنان مهم نبوده و می توان آن را به حساب اوضاع داخلی خود حزب گذارد.

ولی متأسفانه حزب ایران نوین از مسیر اصلی فعالیت های سیاسی منحرف و عملاً به پایگاه کاریابی و سنگر مبارزه با مخالفین اعضای حزبی مبدل و در حقیقت حزبی که با در دست داشتن دولت و قدرت اجرائی مملکت خود داعی پاسدار انقلاب است به جای به ثبوت رسانیدن این رسالت تاریخی اهم فعالیت خود را مصروف ارضای تمایلات و خواسته های غالباً نامشروع اعضا نموده و حزب وسیله ای شده است برای رسیدن به مقامات و کوبیدن مخالفین و شک نیست که در این بین حق بسیاری از مردمی که دستشان از دامن مقامات حزبی به دور است پایمال شده و تخم نفاقی که بدین ترتیب وسیله عمال حزب ایران نوین در اجتماع پراکنده می شود تیشه ای است که دیر یا زود بر ریشه یکپارچگی و وحدت ملی مملکت زده خواهد شد. مراتب استحضاراً به عرض می رسد. (۲)

این باندبازی ها و چنددستگی ها در حزب اکثریت کماکان تداوم پیدا کرد تا جایی که در پاییز و زمستان ۱۳۵۲ ساواک همچنان هشدار می داد این روند، فعالیت های حزب اکثریت را کاملاً

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

فلج کرده و جز باندهبازی فعالیت حزبی در سایر بخش های حزب به حداقل ممکن رسیده و به ویژه شخص دبیر کل به دلیل احاطه باندهبازان و صاحبان قدرت و نفوذ در حزب و دولت توان لازم برای مدیریت حزب را از دست داده است و جلسات حوزه های پرشمار حزبی به ندرت تشکیل شده و مذاکرات آن هیچ گاه به طور دقیق در دسترس دبیر کل و تصمیم سازان حزب قرار نمی گیرد و فقط هویدا در مقام نخست وزیر و رئیس هیأت اجرایی و دفتر سیاسی حزب هر آنچه را می خواهد با حزب انجام می دهد و جلسات شورای مرکزی حزب هم ماه ها به تأخیر افتاده و تقریباً هیچ نقشی در مدیریت و هدایت حزب ندارد. چاپلوسی ها و مدهانه ها در سطوح مختلف به شدت در جریان بود. ناهماهنگی ها و کارشکنی ها شیوع جدی داشت و «بی تفاوتی، سرخوردگی و رنجش تا اعماق قلب اعضای حزب ایران نوین» نفوذ و رسوخ کرده است و وضعیت نومید کننده حزب ایران نوین «مانند آتش زیر خاکستر» شده و به مجرد اینکه «حمایت دولت از حزب برداشته شود تمام این افراد [حزب] و این سازمان ها [ی وابسته به حزب] از هم پاشیده می شود.» (۱) بنابر آخرین گزارش ساواک در چهاردهم دی ۱۳۵۲:

اختلاف میان افراد حزب و رؤسای قسمت ها بر سر منافع ادامه دارد. اطاق و وسایل شیک و مدرن در اختیار افراد است بدون اینکه وظیفه ای یا خدمتی انجام دهند و چون کاری ندارند در تمام مدت کارشان ایجاد ناراحتی و دو به هم زدن و تفتین هستند. در حزب یک کار را ده نفر انجام می دهند و برای انجام یک کار کوچک کارشان به فحش و بد و بیراه می کشد. دبیر کل هم کارش راضی نگه داشتن همه است چون تعداد فوق العاده زیاد است و کار و فعالیتی هم وجود ندارد هر روز دامنه اختلاف شدیدتر می شود.

بدرخانی برای اینکه مثل گذشته بتواند کارهای حزب را انجام دهد شخصی به نام شعبان خانی را که می گویند آدم درست و منظمی بوده از معاونت خدمات اخراج کرده و چون با پیرزاده که رئیس تشریفات است مخالفت دارد و هر روز برایش گرفتاری تازه ای درست می کند. بین سازمان حزب این اختلافات کم نیست. حبیب دادفر شایع کرده انتخابات آینده را او انجام می دهد و اگر کسی بخواهد وکیل باشد باید او را ببیند. روی هم رفته کار مثبتی در حزب انجام نمی پذیرد. (۲)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اما وضعیت دبیر کل حزب ایران نوین و باندهای او و سوء استفاده ها را از زبان «هادی خلعتبری، معاون وزارت اطلاعات» بشنوید:

هادی خلعتبری معاون وزارت اطلاعات اظهار داشته کلالی که خیلی با او نزدیک می باشد از فاسدترین و بدنام ترین آدم ها می باشد. وی گفت مظهري از افراد بسیار آلوده است و علاوه بر سوابق سوء و قاچاق هروئین همیشه بوی تریاک از لباس و دهان او به مشام می رسد. رضا پیرزاده و اصغر دانشمند به برپا کردن مجالس عیش و خانم آوردن مشغول هستند. نام برده اضافه کرد منوچهر آزمون و عده ای از رفقاییش برای دبیر کلی حزب تلاش می کنند و مرتباً در خانه آزمون جلسه دارند و از طرفی علاوه بر آزمون کاظم مسعودی که ظاهراً رفیق دبیر کل است و عباس شاهنده که با کلالی لاس می زند در جلسات منوچهر آزمون شرکت می کنند. بنابراین علاوه بر دسته جواد منصور که برای دبیر کلی حزب تلاش می کنند منوچهر آزمون هم دست اندر کار است. خلعتبری گفت همه جا دارند می دزدند و کسی به کسی نیست و به همین دلیل اگر آدم کنار باشد راحت تر است. خلعتبری در خاتمه گفت هفته گذشته در منزل دکتر آزمون جلسه ای با شرکت کاظم مسعودی، عباس شاهنده و محمود پورشالچی برای تبانی درباره رهنما و کلالی تشکیل شده بود که هنگام خروج آنان از منزل آزمون رهنما به راهنمایی وی (خلعتبری) آنها را دیده است. (۱)

بسیاری از جابه جایی ها و عزل و نصب های ریز و کلان در مدیریت های پر شمار حزب و نیز دولت (از وزارت تا پایین ترین مشاغل) از طریق اعمال نفوذ و مداخلات باندها و جناح های رقیب حزبی در دولت صورت عملی به خود می گرفت و رقبا برای از قدرت انداختن یکدیگر آبی غفلت نمی کردند. (۲)

ساواک در سی خرداد ۱۳۵۳ از قول منوچهر آزمون از باندهای حرفه ای در دولت و حزب اکثریت نوشته بود «در حال حاضر حزب ایران نوین حزب پاسدار انقلاب نیست، بلکه حزب هویدا و کلالی و [جواد] سعید و معینی است» و مخبر ساواک هم در تأیید این سخن افزوده بود «وجود اختلاف بین سران حزب ایران نوین و همچنین به کار گرفتن سلیقه های شخصی در امور حزبی و جایگزین کردن روابط به جای ضوابط در حزب ایران نوین صحت دارد.» (۳) در سال

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، ص ۲۴۱.

۳- منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک، ص ۳۷۸.

۱۳۵۳، مسئله ناکارآمدی و شکست حزب ایران نوین، دیگر امری نبود که بر کسی پوشیده باشد. در محافل حزبی و نیز حزب رقیب مردم نیز از انشعابات مهم حزبی در آینده و «ائتلاف» با حزب مردم سخن گفته می شد. شاید همین زمزمه ها در پیدایش اندیشه تشکیل حزب واحد رستاخیز مؤثر بوده است. چنان که در دوم مرداد ۱۳۵۳ ساواک در این باره گزارش کرده است:

آقای احمد امیر ماهانی رئیس دفتر مهندس عامری دبیر کل حزب مردم در یک صحبت خصوصی اظهار داشت در حال حاضر غالب دستگاه ها متوجه اختلافات موجود در حزب ایران نوین شده و چنین استنباط می شود که حزب ایران نوین دیگر زمان قدرت و اکثریت خود را پشت سر می گذارد و در نظر نیست که در آینده این حزب اکثریت مطلق را داشته باشد. به همین علت شنیده می شود دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران که گروه اندیشمندان را اداره می کند و اغلب از اعضای حزب ایران نوین قرار است با آقای درخشش که قبلاً جمعیت آزادگان را تشکیل ولی با مخالفت اولیای امور مواجه گردید این جمعیت با هم تلفیق و عده ای از اعضای حزب ایران نوین نیز انشعاب حاصل نموده به آنها پیوسته و با حزب مردم در خصوص انشعابات آینده ائتلاف نمایند تا دولت آینده و اکثریت را تشکیل دهند. (۱)

نهایتاً اینکه ساواک در چهارم اسفند ۱۳۵۳، یعنی یک هفته قبل از اعلام انحلال احزاب موجود و تأسیس حزب واحد رستاخیز پیرامون اوضاع بحرانی حاکم بر حزب ایران نوین و از قول برخی از اعضای بلند پایه این حزب گزارش کرد:

الموتی ضمن مذاکره خصوصی اظهار می داشت حزب به زودی به هم می ریزد چون کارهای حزب روی اصول انجام نمی شود و از طرفی انجام کلیه کارها محول شده به دکتر جواد سعید قائم مقام حزب و دکتر شادمان و دادفر و هر کدام از حالا مشغول زد و بند هستند و سعید از همین حالا دارد با افرادی که قصد کاندیدا شدن دارند گاوبندی می نماید و شادمان هم از طرف دیگر و دادفر هم گفت من همه کاره ام.

خانم فرخ رو پارسای ضمن مذاکره خصوصی گفته است، نخست وزیر معلوم نیست چه کار دارد می کند، مردم را به هم ریختن و سر و صدای بی خودی درست کردن کار صحیح

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

نیست.

نظریه شنبه: آن چه مسلم است حزب در حال حاضر دستخوش یک سلسله بی نظمی است و هر کس در حزب دنبال کار خودش می باشد و دسته بندی ها بر خلاف تصور آقای هویدا به همان شکل گذشته به صورت دیگری باقی است دکتر سعید و دار و دسته اش و دکتر شادمان و یارانش و بدین ترتیب که حزب پیش می رود وضع انتخابات به طور خوبی در آینده برگزار نخواهد شد. (۱)

اوضاع مالی

حزب ایران نوین در هیچ برهه ای از فعالیت خود دچار بحران و مشکلات مالی و اقتصادی نشد. این موضوع به ویژه از آنجای ناشی می شد که این حزب چند ماهی پس از اعلام موجودیت تشکیل دولت داد و دولت حزبی تا آخرین روز حیات حزب تداوم پیدا کرد. دولت های وقت (حسنعلی منصور و سپس هویدا) تقریباً در تمام مقاطع در تأمین منابع و هزینه های مالی حزب ایران نوین نقش قاطع و درجه اولی ایفا می کردند. به ویژه پس از دیر کل شدن کلالی در سال ۱۳۴۸ که روابط حزب و دولت هماهنگ تر شد و هویدا در مقام نخست وزیر و رئیس هیأت اجرایی و نیز دفتر سیاسی نقش تعیین کننده ای در رهبری و هدایت این حزب بر عهده گرفت کمک های مالی دولت به حزب اکثریت بیشتر و منظم تر شد. بگذریم از اینکه رهبری حزب تقریباً همیشه تظاهر می کرد که هزینه های مالی حزب عمدتاً از طریق دریافت حق عضویت و سایر کمک های مالی اعضا تأمین می شود. ضمن اینکه در مقاطعی مانند برگزاری انتخابات مجلسین و انجمن های رهبری حزب معمولاً مبالغ هنگفت و گاه بسیار سرسام آوری از کاندیداهای نهایی انتخابات اخذ می گردید، با این حال بیشترین رقم هزینه های مالی حزب اکثریت همواره بر دوش دولت به اصطلاح حزبی هویدا بود. به ویژه اینکه تعداد اعضای این حزب هیچ گاه آن اندازه افزایش نیافت که حق عضویت پرداختی آنان ولو به طور نسبی هزینه های سرسام آور آن را تأمین کند. ضمن اینکه به اعتراف رهبران حزب و گزارش های ساواک، قریب به اکثریت قاطع اعضای این حزب سال ها از پرداخت همان حق عضویت اندک تعیین شده طفره می رفتند و اعضای صاحب ثروت و مکنتی مانند وزرا،

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

استانداران، مدیران کل، فرمانداران و نمایندگان آنها تقریباً هیچ گاه مایل نبودند حق عضویتی به حزب پردازند و تلاش های گاه و بیگاه رهبری حزب برای دریافت حق عضویت از این متمکن ترین و بهره مند ترین اعضای حزب به جایی نمی رسید. کلالی پس از دبیر کل شدن کوشید دریافت حق عضویت از اعضای حزب اکثریت را قاعده مند تر ساخته و برای اقشار و گروه های مختلف عضو حزب پرداخت مبالغی را به شرح زیر تعیین کرد: ۱- لیسانسیه ها: ماهانه دویست ریال؛ ۲- دیپلمه ها: ماهانه یکصد ریال؛ نمایندگان مجلسین: ماهانه یکهزاروپانصد ریال؛ ۴- وزرا: ماهانه دوهزاروپانصد ریال؛ ۵- مدیران کل: ماهانه پانصد ریال؛ ۶- کارگران: ماهانه ده ریال؛ ۷- کشاورزان: ماهانه پنج ریال. علاوه بر آن کسانی که به عضویت حزب ایران نوین پذیرفته می شدند در همان بدو ورود ملزم بودند بر حسب موقعیت مالی و اجتماعی خود پانصد تا هزار ریال به عنوان ورودیه پردازند. در همان مقطع رهبران حزب معترف بودند که در مطلوب ترین وضعیت فقط بیست و پنج درصد اعضای حزب حق عضویت خود را می پردازند. (۱)

با این حال همگان می دانستند که این ارقام ناچیز حق عضویت که آن هم از سوی اکثریت قاطع اعضا پرداخت نمی شد هیچ گاه نمی توانست پاسخگوی هزینه های حزب عریض و طویل ایران نوین باشد. ساواک در تیر ۱۳۴۹ اذعان می دارد که بخش اعظمی از هزینه های جاری حزب اکثریت از کمک های مالی نخست وزیر تأمین می شود «و از مقدار آن اطلاعی در دست نمی باشد». ساواک تصریح می کند پولی که از طریق حق عضویت اعضا جمع آوری می شود بسیار کمتر از آنی است که حزب را در تأمین هزینه های هنگفت و همواره رو به فزونی اش به کار آید. (۲)

با آغاز دهه ۱۳۵۰ همزمان با گسترش تشکیلات حزب در کشور و افزایش سرسام آور تعداد حقوق بگیران و کارکنان حزب، هزینه های جاری این حزب هم به شدت افزایش یافت علاوه بر هزینه های ساختمان ها، آب و برق، تلفن، تدارکات، انتشارات، جشن ها و مراسم، پوسترها و تبلیغات، اتومبیل ها، کنگره ها و ده ها مورد، خیل عظیم کارمندان و کارگزاران حزب نیز ماهانه مبلغ هنگفتی به عنوان حقوق و مزایا دریافت می کردند. به گزارش ساواک:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

قبل از پایان سال ۱۳۵۰ مبالغ معتابهی بین بعضی از افراد حزب ایران نوین توزیع گردیده که رقم آن برای بعضی از افراد تا دوست هزار ریال می رسد. به عنوان نمونه به طوری که محمد بدرخانی نماینده مجلس شورای ملی و مسئول تدارکات حزب شخصاً اظهار داشته وی مبلغ یکصد هزار ریال دریافت داشته. وی این مطلب را به مهندس پروشانی رئیس قسمت مالی حزب اظهار کرده است. خود پروشانی نیز مبلغی بین پنجاه تا هفتاد هزار ریال دریافت کرده است.

نظریه شنبه: با توجه به مفاد فوق می توان حساب کرد که مبالغ توزیع شده در حدود سه میلیون ریال و معاونان دبیر کل ارقام درشتی دریافت نموده اند. (۱)

در هجدهم تیر ۱۳۵۱ ساواک گزارش کرد که فقط میزان مصرف قند در ستاد حزب ایران نوین در تهران ماهانه به پانصد کیلو می رسد و کارکنان این حزب ماهانه حدود شصت و پنج کیلو گرم چای مصرف می کنند. کارکنان عادی این حزب هم که شمارشان از مرز چندین صد نفر فراتر رفته بود، به طور میانگین ماهانه بین پنج هزار تا چهل هزار ریال حقوق و مزایا دریافت می کردند. (۲) رقم دریافتی رهبران و مدیران ارشد حزب ماهانه از یکصد هزار ریال هم فراتر می رفت. ساواک در سی شهریور ۱۳۵۱ در این باره گزارش کرده است:

امیر قاسم معینی قائم مقام دبیر کل حزب ایران نوین و ده نفر از معاونان حزب مستقیماً از خزانه داری حزب حقوق دریافت نمی نمایند ولی به وسیله رابط نخست وزیر با حزب (آقای کاشفی) در ماه مبلغی به تناسب اهمیت وظایف آنها در حزب پرداخت می گردد که این مبلغ برای هر نفر بین شش هزار تومان تا ده هزار تومان می باشد. علاوه بر این حقوق، امیر قاسم معینی جواد سعید و امیر حسین شیخ بهایی در سال گذشته هر یک مبلغی به عنوان حق العلاج هنگام مسافرت به اروپا دریافت داشته اند.

نظریه شنبه مبلغ قطعی این پرداخت ها را هیچ یک از معاونان اطلاع ندارند. فقط آقای کاشفی نماینده نخست وزیر است که حقوق هر یک از معاونان را اطلاع دارد. (۳)

در مورد بخشی از هزینه های جاری حزب در اول مهر ۱۳۵۱ ساواک گزارش می دهد:

۱ تعداد کمیته ها در شهر تهران سه کمیته می باشد.

الف

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

کمیته شرق تهران به مسئولیت احمد جلالیان رئیس آموزش و پرورش و در چنان سمت مهمی کارش را خوب انجام نمی دهد و فقط فعلاً دنبال تظاهرات حزبی است.

ب کمیته غرب به مسئولیت خانم حشمت بیگدلی رئیس دبیرستان یکتا که او هم وظیفه اصلی خود را رها کرده و دنبال کارهای حزبی است.

ب کمیته جنوب تهران به مسئولیت کمال آقاحسینی کارمند تربیت بدنی که از کار برکنار شده و فعلاً مسئول کمیته است.

این سه کمیته هر یک حداقل با سرایدار و خدمتگزار و منشی و ماشین نویس و کارمند و نامه رسان در حدود ده نفر عضو دفتری دارند که به طور متوسط با اجاره محل هر یک در حدود پانزده هزار ریال مخارج ماهیانه دارند.

۲ تعداد مکان های استیجاری حزب ایران نوین به شرح زیر است.

هفت باب ساختمان در خیابان سپند یک ساختمان در خیابان آبان یک ساختمان شش طبقه در خیابان خردمند سه ساختمان در غرب و شرق و جنوب، یک ساختمان پشت مجلس شورای ملی متعلق به کانون سپاهیان انقلاب یک ساختمان در خیابان ملک الشعرا بهار ساختمان کارگران در بالای شرکت ملی نفت ساختمان کارگران در خیابان ابوریحان ساختمان کارگران در امیریه و ساختمان مدرسه عالی حزب.

تمام این ساختمان ها پر از وسایلی از قبیل میزهای گران قیمت صندلی میز کنفرانس کولر پرده بخاری تلفن کف اطاق ها اکثراً لاینلوم است و بهای تقریبی خریداری شده این وسایل در حدود بیست میلیون ریال است.

اجاره ماهیانه این ساختمان ها ماهیانه در حدود یک و نیم تا دو میلیون ریال است.

۳ بیش از سیصد و پنجاه نفر کارمند و خدمتگزار و سرایدار در حزب کار می کنند که جمع حقوق ماهیانه آنها در حدود چهارصد هزار تومان می شود.

۴ در حدود شصت هزار ریال در ماه مخارج قند و چای و آبدارخانه حزب ایران نوین است.

۵ پاداش ها کاملاً محرمانه است و فقط شخص مهندس معینی که تمام امور مالی حزب را می گرداند از آن اطلاع دارد.

۶ بیش از یک دهم اعضای حق عضویت نمی پردازند تنها نمایندگان مجلسین آن هم آخر هر ماه از حقوق آنها کسر می گردد. حداقل حق عضویت پنجاه ریال و حداکثر دویست ریال است. نمایندگان مجلسین. وزراء و معاونان وزارتخانه ماهیانه هزار و پانصد ریال.

۷ تمام مخارج حزب را سالانه دولت می پردازد و این مخارج از بیست میلیون تومان تجاوز می کند و این رقم غیر از مخارج فوق العاده ای است که دولت در زمان انتخابات می پردازد.

۸ مخارج انتشارات و دانشکده حزب در ماه از ششصد هزار تومان تجاوز می کند. (۱)

علاوه بر این فقط هزینه اجاره بهای ساختمان های دفاتر حزب در تهران و شهرستان ها و حقوق سرایدار دفاتر حزبی و هزینه آب و برق و تشریفات دفاتر حزبی، بر اساس گزارش ساواک، ۸۰۰/۴۷۴/۱۵ ریال در ماه بوده است. (۲) این هزینه ها مربوط به زمانی است که قیمت بلیت اتوبوس دو ریال و نان هر عدد ۵ ریال بوده است؛ و خواننده با مقایسه قیمت این دو کالای اساسی با مبلغ بخشی از هزینه های ماهانه به میزان اسراف و تبذیری که در جریان بوده است پی ببرد.

در سال ۱۳۵۲ هزینه های حزب ایران نوین بسیار سرسام آور تر شد. چنان که ساواک گزارش می دهد هزینه برگزاری جشن های به اصطلاح دهه انقلاب سفید توسط حزب ایران نوین دویست میلیون تومان بوده که این مبلغ در حق این حزب کارسازی شده است. بخش های عظیمی از این مبلغ توسط رهبران و کارگردانان و دست اندرکاران امور در حزب به اصطلاح بالا کشیده شده بود. مبلغ دریافتی برخی رهبران و کارگردانان حزب از این مبلغ هنگفت از چندین میلیون تومان فراتر رفت. با این توضیح که در آن برهه حقوق و مزایای ماهیانه یک کارمند عادی دولت حدود ده هزار ریال (هزار تومان) بود. (۳) دزدی ها، سوء استفاده ها و اختلاس های ریز و کلان در تمام سطوح مدیریتی و اداری و تشکیلاتی حزب اکثریت در دهه ۱۳۵۰ شیوعی گسترده پیدا کرده و این موضوع البته از نگاه رهبران درجه اول حزب که خود در این ماجرا سهم گزاف تری داشتند، پنهان نبود. ساواک در شانزدهم بهمن ۱۳۵۲ به زوایای دیگری از گسترش دزدی و اختلاس در بخش هایی از حزب اکثریت چنین پرداخته است:

ضمن مذاکرات خصوصی شعبان خانی که مدتی به جای بدرخانی مسئول تدارکات حزب انجام وظیفه می کرد اظهار داشته که از ابتدای تشکیل حزب تا این تاریخ بدون شک

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

میلیون ها تومان پول مملکت را دار و دسته وزارت کاری ها با بند و بست با فروشندگان کالا بالا کشیده اند و با مهارتی که در این کارها دارند هیچ گونه آثاری هم به جای نمی گذارند.

نام برده گفته است به عنوان نمونه انبارداری که انتخاب کرده اند سواد ندارد که بفهمد قبض انبار چه مبلغ و یا چه مقدار نوشته شده. فی المثل چهار هزار شعار سفارش می دهند ولی دو هزار شعار وارد انبار می کنند. هر شعاری حداقل دو بیست ریال تمام می شود. با این ترتیب از دو هزار شعار یک جا هزار تومان بلند می کنند. تازه خود شعارها را دانه ای هفت الی حداکثر ده تومان می کنند و بیست تومان به حساب می گذارند.

درباره اجاره محل جدید حزب گفته شد که خود طرف حاضر بوده چهل و هشت هزار تومان ماهیانه اجاره بدهد ولی پس از زد و بند دریافت مبلغ گزاف اجاره شصت هزار تومان شده. وی اضافه نمود دلیل اینکه او را از محل کارش منتقل کرده اند اطلاع از همین جریان ها بوده. وی گفته است دکتر نجیمی اول کار همه اش اصرار داشته که من دزدی های بدرخانی و عوامل او را بر ملا کنم ولی بعداً خودش فشار آورده که من بروم. درباره نجیمی اظهار کرده که این همه دزدی آشکار دکتر نجیمی حتماً سهم دارد و وقتی پرسیده شد تو چرا این مطالب را به دبیر کل نگفته ای اظهار نموده که من تمام این جریانات را به دبیر کل گفته ام و عجیب این است که دبیر کل گفته است من می دانم. نام برده این مطالب را در حضور حسین کیهانیان رئیس دبیرخانه و یکی از معاونان دبیر کل اظهار نموده است. (۱)

ساواک در بیستم بهمن ۱۳۵۲ هم به موارد دیگری از سوء استفاده ها و اختلاس های مالی بسیار گسترده و هنگفت در میان مجموعه رهبران و کارگردانان حزب چنین اشاره کرده است:

محمد بدرخانی که سابقاً همه امور تدرکات حزب را شخصاً انجام می داده و به طور مسلم درآمد کلانی از این راه داشته است با نجیمی معاون مالی دبیر کل شدیداً مخالف است و معتقد است که همه امور اداری و مالی حزب را او به هم زده است.

در مراسم ششم بهمن امسال عملاً ثابت شده که در سال های گذشته از این راه درآمدهای سرشار قابل ملاحظه ای داشته اند. چون اخیراً برای خرج پول ها کمیسیونی نظر می دهد و تا حدودی جلو منابع به صورت یکپارچه و یکجا به خودشان است در تابستان امسال که علی اصغر دانشمند مخارج و دکوراسیون طبقه هفتم ساختمان جدید حزب را به عهده

۱- آرشو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

گرفته و یک جا در حدود سه میلیون ریال خرج آن را شخصاً پرداخته مخالفت بدرخانی بیشتر علنی شده است. دلیل این کار هم مسلم است. به هر صورت «دعوا بر سر لحاف ملا است». طبقه هفتم ساختمان استیجاری که در هر ماه شصت هزار تومان اجاره شده با وسائل چوبی مدرن برای اطاق دبیر کل، اطاق دانشمند، اطاق خواب و استراحت و سالن بسیار زیبایی برای تشکیل جلسات که در حدود سی نفر دور میز گردی جای می گیرند تزئین و آماده شده است. خلاصه همه دست اندر کار به دست آوردن منافع بیشتری هستند و نام این کار را پاسداری از انقلاب گذاشته اند. برای نمونه چند نفری را که در این زمینه گام بر می دارند به شرح زیر است: علی اصغر دانشمند منشی دبیر کل، کاظم مسعودی، علی اصغر مظهري، در محدوده دفتر دبیر کل حبیب دادفر، جواد سعید، مصطفی الموتی در محدوده معاونت دبیر کل و فراکسیون پارلمانی ناصر اولیایی شیرازی و همکارانش در اطاق اصناف هدایت اسلامی نیا، مظفر جندقی، احمدی در مجلس از طریق زد و بند و معامله و مناقصه و طبعاً دیگران هم که نمی توانند ببینند که عده ای مشغول و آنها بیکار در نتیجه آنان نیز مشغول خواهند شد. (۱)

بودجه و هزینه های مالی حزب ایران نوین در آخرین سال فعالیت (در سال ۱۳۵۳) بسیار هنگفت تر و سرسام آورتر شد. چنان که بودجه پیشنهادی آن برای این سال حداقل چهل و پنج درصد بیشتر از سال قبل شده بود. با این توضیح که معمولاً در طول هر سال و به اقتضای موارد مراسم و دلایل دیگری که بروز می کرد، ارقام بسیار درشت تر دیگری به بودجه سالانه حزب افزوده می شد. در آستانه برگزاری انتخابات مختلف، شرکت در تظاهرات، مراسم مورد عنایت شاه (کودتای سوم اسفند، کودتای ۲۸ مرداد، تولد و تاجگذاری شاه، تولد ولیعهد، سالروز انقلاب سفید و افتتاح شعب و کمیته های جدید، خرید و یا اجاره ساختمان های جدید، مسافرت های پیش بینی نشده رهبران حزب به خارج از کشور، برگزاری سمینار و کنگره ها و غیره) مبالغ هنگفت دیگری در قالب کمک های مستقیم و غیر مستقیم دولت و حاکمیت بر بودجه حزب افزوده می شد. از کمک های سری و پنهانی دولت هویدا به حزب ایران نوین هم که رقم آن می توانست بسیار هنگفت تر باشد، معمولاً کسی خبردار نمی شد. در هر حال ساواک در بیست و پنجم بهمن ۱۳۵۲ درباره بودجه سال آینده این حزب و خاصه خرجی های

پیشاپیش در بخش های مختلف حزب چنین گزارش داده است:

بودجه حزب در سال ۵۳ به بیش از پنجاه میلیون تومان می رسد و نسبت به بودجه امسال به طور قطع چهل و پنج درصد افزایش نموده است. رقم هایی که در بودجه سال جدید به طور محسوس تغییر پیدا کرده بودجه جوانان، بودجه سپاهیان انقلاب و بودجه انتشاراتی است. بودجه جوانان با افتتاح مرکز دانشجویان حزبی دوبرابر شده و بودجه پیشنهادی کانون سپاهیان انقلاب به شش میلیون تومان رسیده است. رادفر که کانون سپاهیان را اداره می کند با جمع کردن تعدادی از سپاهیان در هر شهرستان بلافاصله محلی اجاره و تابلوئی بالای آن نصب می کند و این عمل هر چه به انتخابات دوره آینده نزدیک تر شویم سرعت بیشتری پیدا می کند. در مرکز کانون هم عده ای جمع می شوند و بدون اینکه حق عضویتی بپردازند یا از نظر مالی در اداره این مرکز سهیم باشند عده ای هم در این محل ها بابت اداره امور تحریری مبلغی به عنوان حق الزحمه در آخر هر ماه دریافت می کنند. عباسپور رئیس قسمت امور مالی گفته است در حال حاضر بیش از هشتصد نفر از حزب حقوق می گیرند که دریافتی آنها از شش هزار تومان تا ششصد تومان است. رقم های شش هزار تومانی را دبیران در استان ها می گیرند. ماه گذشته پرداخت حقوق و بدهی های حزب چند روزی به تأخیر افتاده به خصوص در شهرستان ها ناراحتی هایی به وجود آورده است. (۱)

ساختمان ها

حزب ایران نوین فعالیت خود را از ساختمان نسبتاً کوچکی در خیابان تخت جمشید در تهران آغاز کرده بود. این ساختمان از آن منوچهر شاهقلی از اعضای برجسته این حزب بود. پس از چندی حزب اکثریت به ساختمان بزرگتری در خیابان سپند تغییر مکان داد و به تدریج ساختمان های متعدد دیگری را نیز در تهران اجاره و یا خریداری نمود. در مراکز استان های مختلف و نیز شهرهای ریز و کلان کشور هم که شعب و مراکز حزب دایر شده بود به تدریج ساختمان های بزرگ و بزرگتری خریداری یا اجاره شده و در برخی مناطق ساختمان هایی هم به همین منظور ساخته شد. بدین ترتیب در آستانه دهه ۱۳۵۰ تعداد ساختمان های استیجاری و ملکی حزب ایران نوین از دویست ساختمان فراتر رفته بود. از سال های نیمه دوم دهه ۱۳۴۰

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (اسناد ساواک).

طرح هایی برای ساخت مراکز پرشکوه تر، تحت عنوان خانه حزب ایران نوین مورد توجه قرار گرفت و مقرر بود علاوه بر تهران در مراکز استان ها هم چنین ساختمان هایی بنا شود. در تهران و برخی شهرهای بزرگ دیگر حزب باشگاه های داشت. در تمام این ساختمان های ریز و کلان اسباب و اثاثیه، مبلمان، وسایل استراحت، تفریح، میزها و صندلی های اداری و مدیریتی، تجهیزات بهداشتی، لجستیکی و غیره جای داده شده بود که هزینه تهیه و نگهداری آنها از چند صد میلیون تومان هم فراتر می رفت. به ویژه در تهران و شهرهای بزرگ ساختمان های حزب از عظمت و تجهیزات بسیار گران بها و گسترده ای برخوردار و تجمل گرایی در نهایت بود. اتومبیل های بسیاری هم زیر پای کارکنان و کارگزاران حزب بود.

به تدریج حزب اکثریت بر آن شد برای تحت پوشش قرار دادن مناطق روستایی ساختمان هایی کوچک تر و تحت عناوین خانه های دهقانی و نظایر آن در برخی روستاها بنا کند. اما مهم ترین و عظیم ترین پروژه ساختمانی حزب ایران نوین ساخت بنایی بسیار بزرگ و باشکوه در خیابان ایران نوین (۱) آن روزگار در تهران بود. بنای این ساختمان که گفته می شد حدود هزار اتاق خواهد داشت، با صرف میلیون ها تومان و با مهندسی بسیار مدرنی در اواخر دهه ۱۳۴۰ آغاز شد. اما تا هنگامی که حزب ایران نوین حیات داشت آماده نشد و ساختمان آن نصیب حزب رستاخیز گردید؛ و اکنون محل وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران است. ساخت، تعمیر، نگهداری، خرید و اجاره این همه ساختمان ها سالانه مبالغ بسیار هنگفتی را به حزب و در واقع دولت هویدا تحمیل می کرد. در دهه ۱۳۵۰ ارقامی که برای ساختن اجاره و تجهیز و نگهداری ساختمان های پرشمار حزب در تهران و سایر شهرستان ها به مصرف می رسید بسیار بالا بود.

ساواک نسبت به فزونی یافتن هزینه های کلان این ساختمان ها گزارش های هشدار آمیزی می داد؛ از جمله در بیست و دوم فروردین ۱۳۵۱ درباره هزینه های برخی ساختمان های این حزب در تهران گزارش کرده بود:

حزب ایران نوین یک ساختمان بزرگ با اجاره ماهیانه دویست هزار ریال اجاره و مبالغ هنگفتی نیز خرج دکوراسیون و تجهیزات آن شده است در حالی که ساختمان های واقع در خیابان سپند که در اجاره حزب می باشد بعضاً فعالیت در آنها انجام نمی شود مانند

ساختمان تبلیغات حزب یا باشگاه مطبوعات واقع در خیابان وصال شیرازی. در ساختمان باشگاه مطبوعات فقط هفته ای یک روز مورد استفاده است و روی فشار کاظم مسعودی که رفیق دبیر کل حزب است اجاره شده. به هر حال این دو ساختمان در سال قریب یک میلیون و پانصد هزار ریال برای حزب هزینه اجاره و پیشخدمت و آبدارخانه و غیره دارد بدون آنکه نتیجه مادی یا معنوی داشته باشد. همچنین قسمت عمده ساختمان های حزب به استثنای ساختمان مرکزی قبل از ظهر خالی است و فقط بعداز ظهرها برای تشکیل جلسات از آنها استفاده می شود. علاوه بر اینها اخیراً در خیابان سپند باشگاهی هم جهت حزب اجاره شده که آن هم از این به بعد رقم درشتی را در هزینه به خود اختصاص خواهد داد.

این افراط و تفریط از نظر افراد کنجکاو موجبی برای ترویج عیب جویی و بالمآل نارضایتی خواهد بود. (۱)

در نهم فروردین ۱۳۵۲ ساواک از قول یکی از منابع خود چنین می گوید:

چگونه است که حزب پاسدار انقلاب که به منظور سازندگی و بهبود زندگی اجتماعی ملت ایران پایه گرفته و گسترش یافته و اولین و عالی ترین شعارش را زندگی بهتر برای همه عنوان نموده است در عمل درست جهت عکس آن را عمل می کند.

به عنوان نمونه بودجه سنگینی را که به مصرف می رساند بدون آنکه حاصل و نتیجه مفیدی بازده داشته باشد. می توان ذکر کرد مثلاً برای ساختمان های مشروحه زیر که در اجاره گرفته است در ماه مبلغ سرسام آوری اجاره بها می پردازد.

۱ ساختمان ۶ طبقه ساختمان مرکزی در خیابان سپند

۲ ساختمان ۳ طبقه ساختمان استان مرکزی در خیابان سپند

۳ ساختمان ۴ طبقه ساختمان سازمان اصناف در خیابان سپند

۴ ساختمان ۲ طبقه ساختمان کمیته تحقیق در خیابان سپند

۵ ساختمان ۳ طبقه ساختمان انتشارات در خیابان سپند

۶ ساختمان ۵ طبقه ساختمان آموزش در خیابان سپند

۷ ساختمان ۷ طبقه ساختمان امور استان ها خیابان خردمند شمالی

۸ ساختمان ۳ طبقه ساختمان کانون سپاهیان انقلاب

۹ ساختمان ۲ طبقه ساختمان کمیته شرق

۱۰ ساختمان ۳ طبقه ساختمان کمیته غرب

۱۱ ساختمان ۴ طبقه ساختمان سازمان کارگران

هزینه بهای مصرفی برق آب گاز و مکالمه تلفن این ساختمان ها در ماه مبالغ بسیار قابل ملاحظه ای خواهد بود.

رقمی که طبق لیست در ماه بابت حقوق کارگران، خدمتگزاران، کارمندان دفتری و دبیران موظف در استان ها و شهرستان ها می پردازد؛ بسیار چشمگیر و قابل ملاحظه می باشد.

و یا در قسمت آموزش برای حق التدریسی که ماهیانه از قرار ساعتی حد متوسط دوهزار ریال می باشد پرداخت می گردد رقمی بسیار قابل ملاحظه است.

هفته نامه ای را که در هر هفته منتشر می سازد و مبلغ بسیار سنگینی در هفته بابت حق التحریر و چاپ و کاغذ و سایر تشریفات آن به مصرف رسیده و پرداخت می گردد قسمتی از این بودجه را تشکیل می دهد.

سهیمه ای که ماهیانه جهت سازمان جوانان، سازمان کارگران، سازمان اصناف و سپاهیان انقلاب اختصاص داده می شود پیکره عظیمی از این بودجه را شامل می گردد و شاید رقم بودجه ای که در ماه در این تشکیلات سیاسی صرف این هزینه ها و همچنین انتشارات و تبلیغات می گردد از یک میلیون تومان هم تجاوز نماید و ای کاش مقام صلاحیت داری به این حساب ها رسیدگی می نمود و حاصلی که از صرف این یک میلیون تومان در ماه به دست می آمد و برای ملت ایران سودمند بود روشن و واضح می ساخت. (۱)

ساواک در بیست و پنجم فروردین ۱۳۵۲ هم اطلاعات مربوط به ساختمان های استیجاری حزب ایران نوین در تهران را جمع آوری کرده بود. براساس این گزارش، حزب ایران نوین فقط در تهران شانزده ساختمان بزرگ و چند طبقه (در نقاط مختلف شهر تهران) بود که جمع اجاره بهای آنها در حدود یک میلیون و یکصد و پنجاه و هفت هزار ریال بود. (۲)

دست اندرکاران امور حزب، مبالغ بسیار هنگفتی را برای تجهیز دکوراسیون داخلی ساختمان های اصلی حزب اختصاص دادند، تا از قبل این گونه امور و نظایر آن بتوانند به سوء

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

استفاده بپردازند.

در این باره زد و بند ها و پشت هم اندازی های بسیاری میان کارگردانان، رهبران و دست اندرکاران امور در حزب وجود داشت. باز هم ساواک در این باره در دهم آذر ۱۳۵۲ گزارش هشدار آمیزی می دهد:

۱ دانشمند رئیس دفتر دبیر کل حزب ایران نوین برای تزئینات طبقه هفتم ساختمان جدید حزب با شرکتی به نام سپیده قراردادی بسته که سیصد هزار تومان مصرف کنند تا این طبقه از نظر دکور و مبیل و چوب سازی آماده پذیرایی دبیر کل گردد. این تزئینات شامل اطاق دبیر کل اطاق دانشمند اطاق آقای نخست وزیر اطاق خواب و استراحت آقایان مزبور می باشد.

۲ شایع است دانشمند با بسیاری از افراد مشکوک و قاچاقچی در گذشته و حال رابطه دارد زیرا نام برده در گذشته به مناسبت شغلی که در فروشگاه فردوسی داشته و روابطی که به افراد معتاد برقرار کرده عاملی برای توزیع مواد مخدر بوده است. از جمله افرادی که با وی ارتباط داشته شخصی به نام گرافیان است که از قاچاقچیان معروف است. این مطلب را که مسعودی نماینده مجلس گفته است همچنین گفته اند که روابط صمیمانه وی با خانواده کلالی ها در درجه اول با سیاوش و اسدالله کلالی و بعد هم با منوچهر کلالی از همین طریق بوده و هست.

۳ بر سر تقسیم منافع بین بدرخانی و دانشمند اختلافاتی در حزب پیدا شد. دانشمند کارهای بزرگ را بدون تشریفات با افراد خودش انجام می دهد و بدرخانی که سابقاً خود و دار و دسته اش این منابع را می برده اند با خودش به گردش می برد چون حاضر نشده روز بعد او را اخراج کرده اند این مطلب را پسیان نماینده مجلس گفته است. بالاخره عده ای واسطه شده اند و از تلفن چی استعفا نامه را پس گرفته اند تا دوباره سرکارش برگردد.

ضمناً با توجه به اینکه درآمد حزب ایران نوین از محل حق عضویت و روزنامه حزب آنقدر کافی نیست که کفاف آن گونه هزینه را بدهند، مسلم است که دبیر کل برای ارضای احساس تجمل پرستی خود در این باره از دولت کمک می گیرد و بدین وسیله مقداری از اعتبارات دولت را صرف هوی و هوس می کند و این... دیگر بسیار دارد. اصلح است نظر مسئولان حزبی را به این مسئله معطوف داشت که این گونه تجمل پرستی ها از دیدگاه مردم مخفی نمانده و موجب می گردد که مردم بیش از پیش از حزب فاصله بگیرند و در اعتقاد و اعتماد

آنها به دولت که منتخب حزب است بی تأثیر بماند. (۱)

در آستانه تشکیل حزب رستاخیز و انحلال احزاب سابق، حزب ایران نوین قریب به بیست ساختمان بزرگ فقط در تهران در اجاره داشت. گفته می شد همزمان با پیشرفت کار ساختمان اصلی (در دست ساخت) حزب در خیابان ایران نوین (فاطمی کنونی) مالکان ساختمان های در اجاره حزب اکثریت نگران بودند که با اتمام ساخت این بنا دیگر از عایدی اجاره ساختمان هایشان به حزب که مبالغ بسیار هنگفتی را بدون زحمت به آنان می پرداخت، محروم بمانند. (۲)

برخی نظریات ویژه ساواک

انبوه گسترده اسناد و مدارک باقیمانده در بایگانی های محرمانه ساواک نشان می دهد که این سازمان از همان آغاز مجموعه فعالیت های ریز و کلان احزاب آن روزگار و از جمله حزب ایران نوین را با جدیت تمام تحت مراقبت داشته و تمام فعالیت ها، تحرکات، آمد و شدها، گفت و گوها، موضعگیری های رسمی و غیر رسمی رهبران، کارگردانان، دست اندرکاران و بسیاری از اعضای مؤثر و یا حتی کمتر مؤثر این حزب را تحت نظر داشته است.

ساواک در سطوح مختلف حزب ایران نوین جاسوسان، خبرچینان و همکاران رسمی و غیر رسمی پرشماری داشت که در مجامع مختلف حزبی حضوری فعال و جدی داشتند و تمام فعل و انفعالات و اقدامات و گفت و گوها را ثبت و ضبط کرده در اختیار مسئولان امر در آن سازمان قرار می دادند. در مقاطعی مانند برگزاری کنگره ها و سمینارها، نشست های متعدد حزبی، برگزاری انتخابات گوناگون، تصمیم سازی های ریز و کلان حزبی و غیره این خبرچینان و همکاران ساواک با دقت و وسواس وظایف محوله آن سازمان را به انجام می رسانیدند. برخی از مهم ترین رهبران، کارگردانان و دست اندرکاران حزب اکثریت در بخش های مختلف و نیز مجلسین سنا و شورا، شهرداری و انجمن های حزبی و غیره عضو رسمی ساواک بودند.

گزارش های نوبه ای ساواک درباره حزب ایران نوین و نیز سایر احزاب دولتی (و به طور مشخص حزب مردم) معمولاً هر سه ماه یک بار تهیه و در اختیار ریاست ساواک،

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۳۵، ش ۵۸، شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۵۴، ص ۶.

نخست وزیر، احیاناً رهبری حزب، دفتر ویژه اطلاعات و نهایتاً شاه قرار می گرفت. این گزارش ها معمولاً شامل موضوعات زیر می شد: ۱- سازمان؛ ۲- قدرت و امکانات؛ ۳- فعالیت؛ ۴- تبلیغات؛ ۵- روابط با دستجات سیاسی، احزاب، دولت و مجلس؛ ۶- میزان نفوذ؛ ۷- نظریه ساواک. (۱) گاه و بر حسب مقتضیات، ساواک جزوه های پر جنجالی هم تهیه می کرد. چنان که وقتی موضوع تجزیه بحرین از ایران در مجلس بیست و دوم شورا مطرح بود، ساواک پیرامون موضعگیری حزب اکثریت، دولت هویدا، و سایر احزاب بولتن ویژه ای تهیه کرد. (۲) بخش پایانی گزارش های نوبه ای ساواک که با عنوان نظریه ارائه می شد، در واقع نشانگر قضاوت نهایی این سازمان پیرامون مجموعه فعالیت ها، عملکرد و جایگاه این حزب در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور بود. چنان که در پایان گزارش نهایی (توسط) ساواک در ۱ تیر ۱۳۴۹ ساواک اظهار عقیده کرده بود:

با آنکه حزب ایران نوین طی سه ماهه گذشته در سطح وسیعی از کشور فعالیت دامنه دار داشته و در حقیقت میزان تحرک آن با فصول مشابه سال های گذشته در خور قیاس نمی باشد، معهذا عدم توفیق نسبی این حزب در راه جذب فرهنگیان و دانشجویان که معلول کمبود درایت و بینش کافی مسئولین سازمان جوانان وابسته به حزب بوده مؤید آن است که حزب ایران نوین علیرغم وجود امکانات و مقدمات فراوان خود جهت نیل به آرمان های حزبی تاکنون پیروزی معنوی قابل ستایشی کسب ننموده و در صورتی که از جانب مسئولین این حزب همزمان با آغاز و تشدید فعالیت های حزبی انتخابات انجمن های استانی و شهرستانی و مجلسین سنا و شورای ملی و به منظور جبران این ناهماهنگی تدابیر لازم اتخاذ نگردد. بر موقعیت مکتسبه این حزب در ارگان های دیگر لطمه وارد خواهد آمد. (۳)

ساواک در پایان گزارش نوبه ای خود درباره حزب ایران نوین (در بیست و دوم اسفند ۱۳۵۰) نظر داده بود:

طی سه ماهه گذشته فعالیت های حزب ایران نوین بیشتر مربوط به امور پارلمانی بوده و در جریان تقدیم لایحه بودجه از طرف دولت به مجلسین، فراکسیون پارلمانی حزب مزبور

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

برای آمادگی و دفاع از دولت، فعالیت محسوسی از خود بروز داده است لکن این حزب با امکانات وسیع مالی و برخوردار از قدرت دولت و سازمان های دولتی و غیر دولتی کماکان بین طبقات مختلف اجتماع فاقد نفوذ کافی است. تصور می رود حزب مزبور با توجه به اخذ تصمیمات اخیر (تغییرات در مشاغل مختلف حزب و آمادگی جهت برگزاری انتخابات اصناف) در سه ماه آینده از فعالیت محسوس و قابل ملاحظه ای برخوردار باشد. (۱)

مجموعه این گزارش های نوبه ای نشان می دهد که ساواک تقریباً هیچ گاه از مجموعه عملکرد، موقعیت و فعالیت های حزب ایران نوین راضی به نظر نمی رسید و همواره بر این نکته تأکید و تصریح داشت که با وجود آن همه حمایت های گسترده مالی، لجستیکی، مدیریتی که از سوی دولت و حاکمیت از این حزب می شود، نفوذ و حضور قابل اعتنایی از این حزب به ویژه در میان اقشار مختلف مردم کشور در میان نیست.

هر چه زمان بیشتری سپری می شد، گزارش ها و قضاوت های ساواک پیرامون عملکرد این حزب نومید کننده تر می شد. (۲) چنان که این سازمان در پایان گزارش بیست و نهم آذرماه ۱۳۵۰ خود اظهار عقیده کرده بود:

فعالیت های حزب ایران نوین در سه ماه گذشته جنبه ظاهری داشته و تلاش های آن بیشتر معطوف به امور پارلمان بوده و با توجه به امکانات وسیع مالی و برخوردار از قدرت دولت و سازمان های دولتی و غیر دولتی کماکان بین طبقات مختلف اجتماع فاقد نفوذ کافی بوده و در تظاهرات و اجتماعاتی که به مناسبت های مختلف برپا می گردد حاضران کمتر با میل و رغبت باطنی در آن حاضر می شوند. با در نظر گرفتن وضع و بافت حزب در گذشته و بالاخص در سه ماه اخیر تصور نمی رود حزب ایران نوین در سه ماه آینده موفقیتی در جذب توده های مختلف بخصوص دانشجویان و روشنفکران به حزب داشته باشد. اصلح است ضمن تغییرات اساسی در این حزب در تفویض مشاغل حزبی و دولتی ضوابط منطقی و اصولی مطمح نظر واقع شود. (۳)

ساواک ماه ها بعد، در اوایل مهر ۱۳۵۱ با برشمردن امکانات گسترده ای که تا آن هنگام از سوی حاکمیت (شاه)، دولت و غیره در اختیار حزب ایران نوین گذارده شده بود، نتیجه می گیرد

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

که این حزب و رهبری آن نتوانسته از این امکانات گسترده و بسیار وسیع در راستای حضور کارآمدتر خود در شئون مختلف سیاسی و اجتماعی کشور بهره بگیرد و درباره این عدم توفیق حزب ایران نوین چنین اظهار عقیده کرده بود:

علل عدم توفیق

(۱) انحصاری بودن مشاغل حزبی و ندادن میدان به کادرهای جوان

(۲) فقدان ضوابط حزبی در تعیین مشاغل و پست های حزب

(۳) آسیب پذیری حزب در مقابل مقامات مؤثر مملکتی در تحمیل نمودن افراد به حزب و تفویض مشاغل مؤثر بدانان

(۴) عدم بهره برداری از چهره های موجه و نیز استفاده از افراد ناموجه و منفور

(۵) ایجاد مشاغل و پست های غیرضروری در حزب به منظور ارضای ناراضی ها که ایجاد این واحدها که اکثراً فاقد فعالیت هستند گره های کوری هستند که بر دست و پای حزب بسته می شوند.

(۶) فقدان روح انضباط، در حزب انضباط تا زمانی برقرار است که اعضای حزبی در مشاغل مناسب انجام وظیفه نمایند ولی به محض اینکه پست های آنان گرفته شود در ردیف افراد ناراضی و غیر منضبط در می آیند.

(۷) نبودن روح ایمان کافی، مجموعه عوامل فوق موجبات روح بی ایمانی و انتقاد را در حزب فراهم و چنانچه اعضای که ظاهراً از مدافعین حزب هستند احساس اعتماد نمایند لب به انتقاد می گشایند. این موضوع در مورد کادرهای مؤثر حزب نیز مصداق دارد.

(۸) فقدان تحرک کافی. با توجه به اینکه کلیه مصادر امور در ید حزب بوده و حزب از اقتدار کافی برخوردار است. کمتر مشاهده شده که حزب در گشودن یک معضل اجتماعی از نظر ایجاد وجهه و جذب مردم اقدام نماید در حالی که بعضاً تصمیمات کلی حزب در جهت مخالف عقاید و تصمیمات اعضای مؤثر بوده مانند طرح افزایش جرائم رانندگی با توجه به مخالفت اکثریت اعضای فراکسیون پارلمانی و اعلام تصویب آن از جانب لیدر با موافقت حدود هشت نفر از جمع حدود یکصد و هفتاد نفر، البته این نکته نیز قابل ذکر است که جامعه ایرانی به علت فعالیت های حزبی گذشته خاطرات خوبی از اقدامات حزبی در ذهن ندارند.

آسیب پذیری حزب ایران نوین

حزب ایران نوین در مقابل مشکلاتی آتی و نوسان های سیاسی با توجه به اهرم هایی که در حال حاضر بدان تکیه دارد آسیب پذیر بوده و چنانچه هر یک از مقدمات این حزب که قبلاً نیز اشعار گردید مانند حذف کمک های دولت، در اقلیت قرار گرفتن و مآلاً از دست دادن تمام مقامات و مشاغلی که در حال حاضر در اختیار دارد (نخست وزیر و زرا، سناتورها و کلا اعضای انجمن های شهر شهرستان، استان استانداران) وضع مناسب تری از حزب ملیون نخواهد داشت. به عنوان مثال در حال حاضر قریب پانصد نفر در حزب به عنوان کارمند با اخذ حقوق مشغول کار می باشند و با عدم رغبتی که اعضا نسبت به پرداخت حق عضویت از خود نشان می دهند و با رقم در خور توجهی که در ماه به این عده و گروه های دیگر که مشاغل حزبی در اختیار دارند پرداخت می شود چنانچه روزی کمک های مؤثر دولت حذف گردد سرانجام این عده مبهم و نامعلوم است.

ملاحظات: چنانچه فوقاً اشعار گردید در حال حاضر با امکانات و مقدمات مادی و معنوی که به مدت بالنسبه طولانی با توجه به ثبات و امنیت داخلی در اختیار حزب ایران نوین قرار گرفته می توانست به نحو مؤثری در تعمیم واقعی تشکیلات خود و جذب توده ها و تأثیر عمیق و واقعی در قلوب مردم زمینه لازم را در تأمین وحدت ملی ایفاد نماید در حالی که در طول این مدت حتی نتوانسته نیمی از مقدماتی که در اختیار داشته بازده نماید. نمونه های بارز آن عدم نفوذ کافی بین دانشجویان و طبقات روشنفکر و کارگر را باید دانست در صورتی که ارکان و معیارهای این حزب بر مبنای و ضوابط صحیح استوار می گردید قادر بود از لحاظ رفع نارضایتی عمومی و مبارزات ایدئولوژیکی با عناصر مخالف محیط و جامعه کنونی را از هر نظر منز و مشکلات مبتلابه عمومی که معلول عدم رضایت گروه هایی از مردم و وجوه نطفه های تبعیض و نارسایی در انجام وظایف می باشد مرتفع نماید.

این حزب روز به روز با ایجاد واحدهای جدید که اکثراً غیر فعال و غیرضروری می باشند و نیز پست های جدید مانند معاونان عدیده دبیر کل و دبیران کمیته های استان (در حالی که رؤسای کمیته های استان که اکثراً از جانب حزب مشاغلی نیز به آنان تفویض و خود را مدیون حزب می دانند می توانند وظایف دبیران را به خوبی انجام دهند) و پرداخت حقوق های کلان که بعضاً نیز تحمیل به دستگاه های دولتی می باشند (دبیر یکی از کمیته های استان معادل هفتاد هزار ریال از حزب و به توصیه دکتر کلالی قریب

سی و پنج هزار ریال از وزارتخانه مربوط به عنوان بازرسی که هیچ وقت حضور ندارد دریافت می دارد) بیش از پیش خود را زیر بار تعهدات سنگین اسیر و در حال حاضر با این نوع برداشت با توجه به داشتن چندین هزار شغل بیش از گذشته داخل با مشکلات مواجه و در خارج از حزب نیز اثرات منفی به بار آورده است.

ساواک در بیستم فروردین ۱۳۵۳ هم که مقارن با آخرین سال فعالیت و حیات حزب ایران نوین بود، درباره این حزب (و به طور مصداقی) و برخی از بخش های تابعه این حزب چنین گزارش و قضاوت نمود کننده ای ارائه داده بود:

حزب ایران نوین طی متجاوز از ده سال فعالیت و با در دست داشتن دولت و امکانات وسیعی که در این زمینه در اختیار داشته می توانسته بیش از آنچه اکنون توسعه یافته از لحاظ کمی و کیفی گسترش یابد ولی در حال حاضر ضمن آنکه از لحاظ کمی تا حدود قابل ملاحظه ای توسعه یافته از لحاظ کیفی موقعیت ممتازی ندارد و بیشتر در مواقع خاص از قبیل انتخابات مجلسین سنا و شورای ملی و یا انجمن های مختلف دیگر فعالیت خود را تشدید و پس از پایان انتخابات مجدداً دچار رکود فعالیت می گردد.

توفیقی که کشور شاهنشاهی طی ده سال گذشته در پرتو راهنمایی های اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در زمینه های مختلف به دست آورده و سیاستی که رهبر مملکت در مورد مداخله هر چه بیشتر مردم در سرنوشت خود و تعمیم دموکراسی در کشور تعقیب می فرمایند ایجاب می کند حزب ایران نوین که حزب اکثریت در کشور است با اتخاذ تدابیر لازم در زمینه تصفیه حزب از عناصر فرصت طلب و غیر معتقد و تهیه طرح های مفید در جهت تأمین اعتماد بیشتر مردم به ویژه روشنفکران و جوانان به حزب اقدام نموده و تحریک بیشتری به حزب داده شود.

۱ در سازمان جوانان وابسته به حزب مختصر حرکتی مشهود است ولی این فعالیت نارسا بوده و کار اساسی در این واحد صورت نمی گیرد. اغلب جوانانی را که به انحای مختلف به سازمان می آورند اکثراً نمی دانند برای چه و به کجا می روند.

۲ بعضی از مسئولان کمیته ها بیشتر کارشان ظاهر سازی است تا جلب مردم. این کمیته های شرق و غرب که در کمیته شرق بین مسئول و معاونین هم اختلاف نظر شدید وجود دارد بیش از آنکه به فکر کار اصیل و جلب نظر مردم به حزب باشند دنبال کارهای تشریفاتی و ظاهر سازی هستند، از مجموع گزارش ها این نتیجه مستفاد می شود که مسئولان صرفاً برای

خودشان کار می کنند نه حزب.

۳ افزایش اعضای حزب در مرکز خوب است ولی همان طور که از یک طرف افراد اضافه می شوند از آن طرف یا بی علاقه می شوند و دیگر شرکت نمی کنند و یا از روی میل با حزب رابطه ندارند. به طور کلی از مجموع اعضای حزب در تهران بیش از ۴/۱ اعضای منظم و فعال نیستند.

۴ کمیته استان تهران هیچ گونه فعالیتی ندارد و به قرار اطلاع مدت هاست که اصولاً تشکیل نمی شود.

۵ بعضی از رهبران حزب آدم های خوش نامی نیستند و روابط خوبی با مسئولان کمیته ها و یا مسئولان دستگاه های اجرایی ندارند و به همین دلیل موفقیتی نداشته اند. در کرمانشاه رهبر حزب جوششی با کمیته و دیگران ندارد. در آذربایجان بیش از حد متظاهر است. در کاشان فوق العاده ضعیف و ناتوان است و رهبر حزب در همدان علاوه بر بدنامی بیشتر اوقات در تهران است.

۶ رئیس دفتر دبیر کل که آدم بدنامی است. با مراجعین در نهایت بد رفتاری روبه رو می شود و غالباً زن ها را به تندی از اطاق اخراج می کند.

۷ بیشتر مسئولان حزبی از سرمایه گذاران و سرمایه داران بزرگ هستند و بعضی از آنها بیشتر اوقات خود را به دنبال کارها و برنامه های خودشان هستند (دکتر سعید معاون دبیر کل حبیب دادفر معادن دبیر کل الموتی رئیس فراکسیون).

۸ باشگاه حزب که مشتری ندارد حزب مرتباً ماهیانه مبالغ هنگفتی باید اجاره آن را پردازد. (۱)

یک نگرانی عمده ساواک از بابت نفوذ عناصر مخالف و «برانداز» در حزب ایران نوین بود. ظاهراً مسئولان و کارگزاران حزب با ساواک درباره عضویت عده ای از کسانی که به اعتقاد ساواک دارای سوابق سوء سیاسی بوده اند، اختلاف نظر داشتند:

احتراماً باستحضار می رساند:

منظور:

عدم توجه مسئولین حزب ایران نوین به خواسته های ساواک

سوابق:

۱ در جلسه توجیهی مورخه ۱۱/۸/۴۷ تیمسار قائم مقام ساواک ضمن بحث درباره سازمان های جنبی گروه های براندازی و نفوذ عوامل برانداز در سازمان های موجه به وضع فعالیت احزاب رسمی و قانونی کشور اشاره و اوامری صادر که با توجه به سوابق سوء سیاسی بعضی از اعضای حزب مذکور که در حال حاضر مشاغلی مانند نمایندگی مجلس شورای ملی دارند مراتب طی گزارشی از عرض گذشت و استدعا گردید اوامر لازم به منظور تعیین صلاحیت این قبیل افراد صادر فرمایند. تیمسار ریاست معظم ساواک پی نوشت فرمودند:

«سوابق و عدم صلاحیت آنها در روی نامه بدون اثر به دبیر کل حزب بدهید.»

۲ در تاریخ ۲۹/۲/۴۷ مجدداً در این زمینه گزارشی تقدیم که تیمسار ریاست معظم ساواک پی نوشت فرمودند:

«لازم است حتی بعضی از مدارک سوء سیاسی آنها را عکس برداری کرده به دبیران کل حزب بدهید.»

۳ با بررسی های مجددی که پیرامون سوابق اعضای مؤثر احزاب ایران نوین و مردم به عمل آمد چنین به نظر رسید که در صورت اعلام عدم صلاحیت بعضی از اعضا که مصدر مقاماتی می باشند، در روابط فیما بین ساواک و احزاب خدشه ای ایجاد و احیاناً موجبات بروز تشنجاتی در داخل احزاب مذکور خواهد گردید که به منظور کسب دستور نهایی در این زمینه گزارشی تهیه و از عرض گذشت. مقرر گردید در حال حاضر نسبت به طرد کسانی از احزاب ایران نوین و مردم اقدام شود که مشاغلی خارج از رده وزارت و نمایندگی مجلسین (سنا و شورای ملی) داشته و پس از تغییر شغل مقامات موصوف نسبت به طرد آنان اقدام گردد. ضمناً سوابق وزرا و وکلای عیناً به حضور تیمسار ریاست معظم ساواک تقدیم تا به هر نحو که مقتضی است اوامر لازم صادر فرمایند.

اقدامات انجام شده:

۱ با بررسی هایی که تاکنون پیرامون سوابق وزرا و نمایندگان عضو فراکسیون های پارلمانی احزاب مذکور به عمل آمده به استثنای نام بردگان مشروحه پیوست صلاحیت سایر مقامات مورد بحث در احزاب مذکور بلا مانع تشخیص داده شده است.

۲ سوابق اکثر اعضاء احزاب مذکور (اعضای کمیته های استان، فرمانداری های کل و

شهرستان ها) بررسی و اسامی کسانی که فاقد صلاحیت لازم جهت عضویت در احزاب موصوف بوده به دبیران کل مربوطه اعلام و به ساواک های ذینفع نیز ابلاغ گردید تا در جریان امر قرار گرفته و نتیجه اقدامات مقامات حزبی را در مورد برکناری این گونه عناصر به مرکز منعکس نمایند.

اینک برابر گزارشات واصله از ساواک های خراسان، ساری، خوزستان و قزوین اعضایی که عدم صلاحیت عضویت آنان در حزب ایران نوین مسلم گردیده کماکان در کمیته های حزبی فعالیت داشته و از جانب مسئولین حزبی هیچ گونه اقدامی به منظور طرد آنان به عمل نیامده است.

نظریه:

با عرایض فوق و با توجه به اینکه تاکنون اسامی عناصر ناصالح حتی برای دومین مرتبه به آقای عطاءالله خسروانی وزیر کشور و دبیر کل حزب ایران نوین اعلام گردیده متأسفانه مشارالیه تاکنون به خواسته های ساواک واقعی نگذاشته و این عدم توجه علاوه بر تضعیف ضمنی ساواک موجبات نفوذ عوامل برانداز را در احزاب قانونی و رسمی کشور فراهم و بطور قطع امنیت و آرامش کنونی کشور را به مخاطره خواهد انداخت. (۱)

برنامه ها و تصمیم های داخلی حزب نیز به دقت زیر نظر ساواک بود. در آذر ۱۳۴۷ که حزب در نظر داشت عده ای را تصفیه کند، مدیر کل اداره سوم، از واحد مربوطه در ساواک خواست تا درباره علل تصفیه تحقیق و نتیجه را به اداره کل سوم منعکس نماید:

به موجب تصمیماتی که اخیراً از طرف کادر گردانندگی حزب ایران نوین اتخاذ شده مقرر گردیده کلیه اعضایی که در انتخابات اخیر انجمن های شهر فعالیت در خور توجهی نداشته و یا علیه منافع حزبی اقداماتی نموده اند از حزب کنار گذاشته شوند.

علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید در جریان امر قرار گرفته ضمناً پیرامون موارد زیر تحقیق و نتیجه را به این اداره کل منعکس نمایند:

۱ آیا تاکنون در این زمینه دستورالعملی از طرف تشکیلات مرکزی حزب جهت کمیته های شهرستان ها ارسال گردیده است یا خیر؟ در صورت مثبت تهیه و ارسال فتوکی دستورالعمل مذکور.

۲ مضمولین تصفیہ حزبی چه کسانی می باشند و علت آن چیست؟

۳ عکس العمل موضوع تصفیہ حزب در روحیہ سایر اعضا

۴ فعالیت عناصر برکنار شده.

۵ نحوه قضاوت مخالفین و عناصر بی طرف.

مدیر کل اداره سوم مقدم (۱)

همچنین اداره کل ساواک در دهم دی ۱۳۴۷ از رئیس ساواک می خواهد:

از آنجا که تهیه بولتن های نوبه ای سه ماهه مربوط به احزاب ایران نوین و مردم مستلزم در اختیار داشتن آخرین اطلاعات مکتسبه در مورد فعالیت های آنها می باشد لذا خواهشمند است دستور فرمایید از این تاریخ پیرامون موارد زیر:

۱ فعالیت کلیه کمیته های حزبی منطقه استحضالی

۲ قدرت و امکانات (قدرت نفری و مالی با ذکر ارقام صحیح)

۳ تبلیغات و انتشارات

۴ روابط با احزاب، دستجات سیاسی و مقامات دولتی و محلی

۵ میزان نفوذ

اخبار لازم کسب و مراتب را ضمن نظریه صریح در مورد احزاب موصوف حداکثر تا دهم ماه ای خرداد، شهریور، آذر و اسفند ماه هر سال به این اداره کل اعلام نمایند.

مدیر کل اداره سوم مقدم (۲)

در موسم برگزاری انتخابات گوناگون ساواک با ارسال بخشنامه هایی برای تمام شعب و نمایندگی های خود در شهرها و استان های مختلف می خواست تا پیرامون روند برگزاری انتخابات و سایر مسائل مربوط به آن آخرین گزارش ها را برای آن سازمان ارسال دارند. از جمله در چهارم مرداد ۱۳۴۹ اداره کل سوم ساواک از ساواک های کلیه مناطق کشور خواسته بود:

به منظور اطلاع از نحوه فعالیت های انتخاباتی دستور فرمایید دقیقاً ضمن اعلام موارد خواسته شده در جریان امر قرار گرفته و نتیجه را روزانه به این اداره کل منعکس نمایند.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۱ تعداد شهرستان های حوزه استحضایی (به طور تفکیک)

۲ مشخصات کامل کاندیداهای هر یک از شهرستان ها با ذکر عضویت در هر یک از احزاب ایران نوین و یا مردم (به طور تفکیک)

۳ سوابق نامزدهای انتخاباتی

۴ اسامی استانداران، فرمانداران کل، فرمانداران، شهرداران، بخشداران و رؤسای شهربانی ها و ژاندارمری ها.

۵ مشخصات متنفذین و سرشناسان و کسانی که به نحوی از انحا (واسطه های انتخاباتی) در جریان انتخابات فعالیت می نمایند.

۶ شناسایی کامل محرکین و اخلاطگران منطقه.

۷ چگونگی اختلافات و دسته بندی های محلی با تعیین محرکین اصلی.

۸ هر گونه اطلاع دیگری در این زمینه موجود است. مقدم (۱)

ساواک گاه نسبت به موضعگیری های تند رهبران حزب اکثریت و دولت هویدا در مقابل حزب اقلیت مردم هشدارهایی می داد. چنان که وقتی هویدا در حمایت از فراکسیون اکثریت در مجلس بیست و دوم شورا، فراکسیون اقلیت را به شدت مورد حمله قرار داده خطاب به رامبد گفت «آنچه شما می گوئید همان است که رادیوهای حرامزاده می گویند» ساواک در این باره چنین نظر داد:

با توجه به اینکه لزوم انتقاد اصولی و سازنده کراراً از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر عنوان گردیده و از طرفی با در نظر گرفتن افزایش سطح فهم، درک و شعور اجتماعی و از همه مهم تر توجه و قضاوت افکار عمومی جهانیان به موضوعات مختلف و سیاست های گوناگون و اینکه وجود انتقاد منطقی در مجلس ملی یک کشور از جانب نمایندگان منتخب ملت از الزامات برقراری یک سیستم دموکراسی و نشان دهنده وجود روحیه زنده و هوشیار منتخبین مردم محسوب می گردد لکن متأسفانه مقامات حزب ایران نوین به صرف برخورداری از عنوان «اکثریت» و در اختیار داشتن قدرت و دولت حزبی به جای رد انتقادات نمایندگان اقلیت از راه صحیح و اصولی، سعی می کند با توسل به رفتار تند و دور از شأن یک نماینده مجلس در مقام پاسخگویی برآیند که این کار نشانه

ضعف رهبری اکثریت تلقی و احياناً انگیزه ای است جهت عناصر فرصت طلب برای بهره برداری های سوء سیاسی. علیهذا مراتب استحضاراً معروض و به نظر می رسد چنانچه در زمینه تقلیل میزان اختلافات حزبی در سطح مجلس به رهبران فراکسیون های مورد نظر و در مورد رعایت اصول تحزب و در نظر گرفتن شئون نمایندگان اقلیت به مقامات حزب ایران نوین تذکراتی داده شود؛ اقدام شایسته ای خواهد بود. (۱)

گزارش های ساواک پیرامون فعالیت و عملکرد حزب ایران نوین معمولاً از طریق دفتر ویژه اطلاعات در اختیار شاه قرار می گرفت. مواردی هم پیش می آید که دفتر ویژه، گزارش ساواک یا مفاد آن را به اطلاع مسئولان حزب می رساند یا دفتر ویژه از مسئولان حزب در همان زمینه گزارش می خواست. گاه گزارش ساواک با آنچه رهبری حزب می فرستاد در تباین و تضاد قرار می گرفت و مدعیات ساواک از سوی رهبری حزب تکذیب می شد. به همین دلیل در برخی موارد نمایندگانی از حزب و ساواک مدعیات خود را در حضور ریاست ساواک و احياناً نمایندگان دفتر ویژه اطلاعات مطرح می کردند. (۲)

چنان که به دنبال گسترش کمیته ها و شعب حزب اکثریت در شهرها و استان های مختلف کشور اداره کل سوم ساواک در دوم دی ۱۳۵۱ طی بخشنامه ای به شرح زیر از ساواک های سراسر کشور خواست تا پیرامون فعالیت ها و عملکرد کمیته های حزب ایران نوین و نیز مردم در حوزه فعالیت خود اطلاعات زیر را برای آن اداره کل ارسال دارند:

نظر به گسترش وسیع و روز افزون کمیته های احزاب مذکور در سطح استان، شهرستان و بخش و لزوم هماهنگی گزارشات مکتسبه از اهداف منظور با نیازمندیهای اطلاعاتی و این که پاسخگویی صحیح به خواسته های مقامات، تهیه و تنظیم بولتن ها و گزارشات حاوی مطالب تازه و آمار و ارقام دقیق مستلزم در دست داشتن مدارک کافی و اخبار و اطلاعات مربوط به آخرین تحولات و تغییرات در اهداف موصوف می باشد لذا با توجه به اهمیت موضوع خواهشمند است دستور فرمایید پیرامون موارد زیر اخبار لازم کسب و نتیجه را اعلام دارند.

۱ ارسال آخرین نمودار سازمانی کمیته استان و شهرستان به طور جداگانه.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲ تعداد کمیته های شهرستان های تابعه استان.

۳ تعداد کمیته های بخش و حوزه ها.

۴ اسامی مسئولین کمیته های استان، شهرستان و بخش و در صورتی که مشخصات کامل آنان تاکنون فرستاده نشده نسبت به ارسال آنها اقدام گردد.

۵ تعداد اعضای ثابت کمیته های استان و شهرستان های تابعه.

۶ سازمانهای وابسته، میزان و چگونگی فعالیت آنها.

۷ ارسال مشخصات مسئولین سازمان های وابسته.

۸ تعداد تقریبی اعضای سازمان های وابسته.

۹ وضع مالی کمیته های حزبی و میزان عواید و مخارج.

۱۰ منابع درآمد و اعاناتی که به نحوی از انحا نسبت به حزب صورت می گیرد.

۱۱ فعالیت های مؤثر حزبی در جهت رفع معضلات اجتماعی و تأمین نظر اهالی.

۱۲ مقایسه و برآورد کلی از نحوه فعالیت های حزبی در شرایط عادی و اوضاع و احوالی نظیر انتخابات و اعیاد و نظایر آنها.

۱۳ وضع تبلیغاتی.

۱۴ نشریات حزبی منطقه اعم از روزانه، هفتگی، ماهانه و غیره و ارسال به موقع دو نسخه از هر یک از آنها.

۱۵ تیراژ واقعی نشریات حزبی و میزان استقبال اهالی.

۱۶ وابستگی و یا ارتباط این نشریات با سایر نشریات محلی یا غیر محلی.

۱۷ روابط با سایر احزاب، جوامع، دستجات سیاسی و غیر سیاسی.

۱۸ چگونگی روابط مسئولین حزبی در محل با مقامات دولتی و محلی.

۱۹ روابط کمیته های حزبی با نمایندگان حوزه های انتخابیه در مجلسین و نفوذ و احیاناً اعمال نظرات آنان در کمیته های محلی.

۲۰ هرگونه اعمال نفوذی که از طرف حزب در امور مختلف محلی صورت می گیرد.

۲۱ نفوذ واقعی در قشرهای مختلف اجتماع به ویژه طبقاتی نظیر روشنفکران، جوانان، دانشجویان، کارگران، کشاورزان، روحانیون و غیره.

۲۲ میزان نفوذ در دستگاه های دولتی یا مؤسسات ملی و غیره.

۲۳ علل اساسی که موجب تضعیف یا قدرت حزب، گرایش و یا روی گردانی مردم از این

احزاب گردیده است.

۲۴ نظریه مردم نسبت به امور احزاب مزبور.

۲۵ هماهنگی فعالیت های احزاب با اهدافی که در مرامنامه و اساسنامه آنان قید گردیده و میزان توفیق آنان در این زمینه. مدیر کل اداره سوم مقدم (۱)

از جمله مهم ترین مواردی که ساواک به دقت دنبال می کرد، موضوع اختلافات، چنددستگی ها و باندبازی های داخلی احزاب بود. در اسفند ۱۳۵۱ اختلافات درونی در حزب ایران نوین محسوس تر شد. اداره کل سوم ساواک از ساواک تهران خواست تا پیرامون این قضیه تحقیق و نکات مشروحه زیر را در اختیار آن اداره کل قرار دهد:

با توجه به اختلافاتی که اخیراً بین گردانندگان و اعضای مؤثر حزب مزبور به وجود آمده، خواهشمند است دستور فرمایید منابع ذی نفوذ در هدف مذکور کاملاً توجیه تا پیرامون موارد زیر دقیقاً تحقیق و نتیجه را به موقع گزارش نمایند:

۱ علت اساسی اختلافات مذکور

۲ شناسایی طرفین اختلاف و میزان نفوذ هر یک در ارگان های مهم حزب تا چه حد است؟

۳ آیا مقامات، رجال و احیاناً سیاست هایی از آنان حمایت مینمایند؟

۴ دسته بندی های جدیدی که بر اثر بروز اختلاف به وجود آمده است؟

۵ عکس العمل دبیر کل در این زمینه و اقداماتی که جهت رفع اختلافات مورد بحث به عمل آورده است.

۶ واکنش اعضای مؤثر حزب

۷ شناسایی کسانی که به نحوی از انحا به آتش این اختلافات دامن می زنند.

۸ عکس العمل موضوع بین احزاب، دستجات و جوامع دیگر سیاسی کنونی.

۹ دامنه این اختلافات تا چه بوده و آیا تاکنون به خارج از حزب نیز سرایت کرده است یا خیر؟

۱۰ اقدامات و نحوه مبارزه طرفین اختلاف.

مدیر کل اداره سوم مقدم (۲)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

تا اواخر دهه ۱۳۴۰ روزنامه‌ها و نشریات ارگان و وابسته به حزب ایران نوین زیر نظر قسمت انتشارات و تبلیغات حزب فعالیت می‌کردند. پس از دبیر کل شدن کلالی و در راستای توسعه کمی تشکیلات و تجدید ساختار مدیریتی و اداری حزب ایران نوین، انتشارات و تبلیغات این حزب به دو قسمت مجزا از یکدیگر تقسیم شدند و بدین ترتیب مطبوعات و روزنامه‌های وابسته و ارگان حزب هم زیر مجموعه قسمت انتشارات حزب قرار گرفتند. اما قسمت تبلیغات حزب که اینک واحدی مستقل شده بود دارای تشکیلات و شرح وظایفی مجزا بود.

در همان زمان کمیته‌ای هم با عنوان «روابط عمومی و انتشارات» در حزب ایران نوین شکل گرفته بود که زعفرانلو، حقوقی، جلالی، مریدی، ریگی، عظیمی، بدرخانی، پسیان، صادقی و بیگدلی، در آن کمیته عضویت داشتند. (۱) حزب ایران نوین کمیسیونی هم تحت عنوان «کمیسیون مطبوعات» داشت که ریاست آن بر عهده مصطفی الموتی بود و افرادی مانند کاظم مسعودی، عباس شاهنده و فروزین عضو آن کمیسیون بودند.

حزب ایران نوین به تدریج برای ایجاد هماهنگی و در واقع سلطه بیشتر بر روزنامه نگاران و صاحبان مطبوعاتی که از این حزب (و به دلایلی دیگر) حمایت می‌کردند، باشگاهی با عنوان «باشگاه مطبوعات» دایر کرد. در آغاز امر حدود هفتاد تن از نویسندگان، سردبیران و صاحبان روزنامه‌ها و مطبوعات در این باشگاه عضویت داشتند. هر از چند گاه اعضا در این باشگاه گرد هم آمده و پیرامون مسائل مختلف به گفت و گو و مذاکره می‌پرداختند و مصاحبه‌های اهالی مطبوعات با رجال و دولتمردان مختلف عمدتاً در همین باشگاه صورت می‌گرفت. (۲) در جلسه افتتاحیه باشگاه مطبوعات که در دوازدهم مرداد ۱۳۴۹ که در خیابان وصال شیرازی (کوچه فرددانش) واقع شده بود، هویدا نخست وزیر و کلالی دبیر کل حزب هم حضور داشته سخنانی ابراز داشتند و اظهار امیدواری کردند این باشگاه بیش از پیش فعالیت‌های مطبوعات ارگان و حامی حزب را متشکل کند. (۳) ریاست باشگاه مطبوعات حزب ایران نوین بر عهده کاظم مسعودی بود. شواهد موجود نشان می‌دهد که بر خلاف انتظار رهبری حزب ایران نوین و دولت، باشگاه مطبوعات حزب نظیر سایر بخش‌های این حزب به سرعت به محلی برای

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

زدوبند و اختلاس و اقسامی از فساد تبدیل شد. ساواک در پانزدهم آبان ۱۳۵۱ در این باره گزارش بسیار گویا و جالب توجهی تهیه کرده بود:

باشگاه مطبوعات که استحضاراً بنا به درخواست کاظم مسعودی تشکیل شده از نظر وجودی یک حوزه حزبی است که هر بار روزهای شنبه بین ۱۰ تا ۱۵ نفر از مدیران مطبوعات حزبی از ساعت ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ در آنجا اجتماع می کنند. در این حوزه معمولاً مذاکرات در زمینه تحصیل منافع برای افراد حوزه دور می زند حالا از هر راهی که باشد. افراد حوزه بیشتر افرادی از قبیل شاهنده، رزم آراء، مسعودی، جهانبنوئی، محمد علی کرد، دولو و عده ای از این قبیل هستند. جالب این است که بین خود اینها یک دسته بندی هایی وجود دارد مثلاً در حوزه عده ای دور الموتی هستند. مثل شیفته، فروزین، مرعشی. عده ای دور مسعودی هستند مثل شاهنده، رزم آراء، مرعشی. الموتی یک نوع رابطه با کلالی دبیر کل حزب دارد و مسعودی هم یک نوع رابطه با کلالی دارد. گاهی همه اینها با هم لاس می زنند. همه به هم دروغ می گویند، در حضور هم از همدیگر تعریف می کنند [و] در غیاب هم به هم فحش های بسیار رکیک می دهند. به هر حال آن مجمعی عمومی است از انواع آدم ها و به انواع سلیقه ها و با انواع فسادها. به هر صورت آنجا بیشتر به دکانی شبیه است که عده ای معامله گر دور هم جمع می شوند مطالبی را عنوان می کنند که یا درباره زمین است یا درباره کاغذ است، یا درباره آگهی است و به هر تقدیر فقط مسائل دور می زند روی تحصیل منافع بیشتر از هر طریق که ممکن باشد. حزب مثلاً اگر دارای سیصد حوزه باشد این هم یکی از آن حوزه هاست. با این اختلاف که این حوزه در ماه در حدود دویست هزار ریال برای حزب خرج برمی دارد که اعم است از کرایه خانه، پرداخت مقرری به خدمتگزار و سرایدار، استهلاک وسایل خریداری شده، آب و برق و تلفن و گرما و میهمانی ها و پذیرایی ها. اخیراً شرکت تعاونی هم که درست شده باز کارش در همین حدود یعنی راه انداختن کار همین عده است. خرید کاغذ برای همین عده و گرفتن پورسانتاژ از حزب برای همین عده است. حالا این عده با روزنامه های ناقص خود چه کاری برای حزب جز درد سر انجام داده یا خواهند داد معلوم نیست، به ویژه آنکه از نظر سوء شهرت به طور مسلم گرفتاری هایی هم همیشه دارد. (۱)

رهبری حزب برای جلب نظر مساعد مطبوعات چی ها و روزنامه نگاران عضو باشگاه حزب همواره کمک های مالی بسیاری به آنان می کرد و علاوه بر وجوه نقدی که در هنگام انتخابات پرداخت آن افزایش چشمگیری می یافت، این نشریات از یارانه های قابل توجه کاغذ، چاپ آگهی و سایر هزینه های چاپ و توزیع و فروش بهره مند می شدند. بسیاری از صاحب نفوذ ترین اعضای باشگاه مطبوعات با نظر مساعد رهبری حزب اکثریت و دولت راهی مجلس شورا شده و یا در انجمن های شهر و غیره عضویت می یافتند. ساواک در بیست و یکم آبان ۱۳۵۱ ضمن اشاره به اختلافات میان اعضای متنفذ باشگاه مطبوعات حزب ایران نوین به گوشه هایی از یارانه های حزب به اعضای این باشگاه اشاره دارد:

اخیراً در جلسه مطبوعاتی حزب مذکور بین عباس شاهنده (به منظور منافع مادی) و مرعشی مأمور وصول اقساط بانکی و مسئول جمع آوری اقساط کاغذهای فروخته شده به اعضای حزب نزاعی رخ داده که در نتیجه موجب تعطیل شدن حوزه مذکور گردیده است.

ضمن تحقیقات معموله، حزب ایران نوین به منظور کمک به اعضای باشگاه مطبوعات وابسته به حزب از طریق شرکت تعاونی کاغذ را با سه ریال و دهشاهی ارزانتر یعنی کیلویی شانزده ریال (در بازار آزاد نوزده و نیم ریال می باشد) و به اقساط در اختیار اعضا قرار می دهد و در این میان جهانبانوئی صاحب امتیاز مجله فردوسی کاغذهای دریافتی را در بازار آزاد کیلویی شانزده ریال به طور نقدی فروخته است. ضمناً عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان چون مقداری از اقساط بانکی خود را (بانک پارس) که مرعشی مأمور وصول آن است نپرداخته به منظور ارباب و مفتضح نمودن مرعشی اقدام به فحاشی و ناسزاگویی در جلسه نموده تا نام برده نتواند تعویق اقساط بانک و سایر کارهای خلافش را افشا نماید.^(۱)

گزارش دیگری از ساواک در بیست و نهم آذر ۱۳۵۲ درباره باشگاه مطبوعات حاکیست:

اعضای باشگاه فوق هفته ای یک بار آن هم به مدت یک ساعت جهت زد و بند روزنامه نویس ها برای به دست آوردن تسهیلات بیشتر، کاغذ بیشتر، مقام بالاتر جلسه تشکیل می دهند.

لازم به یادآوری است که اکثریت قریب به اتفاق افرادی که تحت عنوان روزنامه نویس وابسته به حزب ایران نوین اجتماع کرده اند از جهات مختلف اخلاقی در منحنی ترین شرایط

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بوده و بدون کمترین تردید یکی از هزاران عوامل زد و بند با دستگاه‌ها و مسئولان نالایق و ناتوان همین گروه‌هاست که در حقیقت با باز کردن دکانی و احیاناً روزنامه‌ای که هفتگی و یا روزانه حداکثر بین پانصد تا دویست شماره منتشر می‌کنند در جهت دامن زدن فساد و عادت دادن عده‌ای از افراد تبیل و بیکار به ارتزاق از این شیوه کمک می‌کنند. نگاهی به گذشته افرادی نظیر جهان‌بانوئی و رزم آرا و در کلاس دیگر شاهنده و کاظم مسعودی، و در کلاس دیگر دکتر بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه که تا به حال پیش از سه میلیون تومان پول گرفته و خرج قمار و خانم بازی کرده نشان می‌دهد که این افراد فقط فاسد نیستند بلکه اعمال و رفتار آنها سر مشق دیگران برای کار نکردن، برای نادرستی برای زد و بند با مقامات ناتوان و نادرست هستند.

نمونه‌های بارز آن در حزب اکثریت روابط صمیمانه کاظم مسعودی است که در حقیقت این سال سه چهار میلیون ریال خرج از خزانه مملکت برای اینکه ایشان مورد تکریم و تعظیم روزنامه نگاران آنچنانی باشد خرج می‌شود. نمونه دیگر علی اصغر دانشمند فروشنده سابق فروشگاه فردوسی است (اکنون رئیس دفتر دبیر کل می‌باشند) می‌گویند صرفاً به علت داشتن راه در مراکز فساد و عیش و یا راه انداختن این مراکز با برادر رهبر حزب ایران نوین ... می‌شود دربان و متولی مسجد و یا علی اصغر مظه‌ری که از نظر آلودگی در همین رده است و یا بدرخانی که در حال حاضر بر سر منافع مقاطعه کاری دکوراسیون ساختمان جدید حزب با دانشمند درافتاده است. (۱)

اعضای مؤثر باشگاه مطبوعات همواره بر سر ریاست این باشگاه دعوا و رقابت داشتند. عباس شاهنده مدت‌ها سخت تلاش می‌کرد در این مقام جایگزین کاظم مسعودی شود. مسعودی مدیر مسئول روزنامه آژنگ و عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان و هر دو از نشریات طرفدار حزب ایران نوین بودند. همواره بخش قابل توجهی از ارزش و وقت مسئولان امر در قسمت انتشارات و به ویژه عباس فروتن رئیس این قسمت مصروف به حداقل رسانیدن تضادها و مشکلات درونی این باشگاه شد. (۲)

حزب ایران نوین انجمنی با عنوان «انجمن مطبوعات وابسته به حزب ایران نوین» داشت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (اسناد ساواک).

که رؤسا و گردانندگان آن تقریباً همان اعضا و کارگردانان باشگاه مطبوعات این حزب بودند. ریاست این انجمن با مصطفی الموتی بود و کاظم مسعودی، عباس شاهنده، صفوی و چند تن دیگر از کارگردانان اصلی آن محسوب می شدند. اسناد موجود نشان می دهد که جلسات گاه و بیگاه انجمن مطبوعات عمدتاً صرف امور جاه طلبانه، سودجویی ها و زدوبند برضد یکدیگر می شد. (۱)

حزب ایران نوین همچنین در اوایل سال ۱۳۴۹ کمیته ای تحت عنوان «کمیته مطبوعات» تشکیل داده بود که آن هم اهداف و مقاصد مشابهی نظیر انجمن مطبوعات و نیز باشگاه مطبوعات را دنبال می کرد و باز همان افراد مذکور، این کمیته را کارگردانی و مدیریت می کردند. با این حال و با وجود تمام فساد و بدکاره گری دامنگیر این انجمن ها و محافل (حزبی مطبوعاتی)، دولت هویدا و نیز رهبری حزب ایران نوین عمدتاً به هدف بهره گیری تبلیغاتی از نشریات پرشمار این افراد راغب بودند به هر طریق آنان را راضی نگه داشته و با کمک های مالی و غیره کماکان قدرت تبلیغاتی حزب و دولت را افزایش دهند. (۲)

قسمت انتشارات حزب ایران نوین هفته ای یک بار جزوه ای «مخصوص حوزه های حزبی» چاپ و برای حوزه های مختلف حزب ارسال می کرد که حاوی برخی از مهم ترین اخبار و تحولات منطقه ای، حزبی، سیاسی و نظایر آن بود. (۳)

حزب ایران نوین در اواسط سال ۱۳۵۰ برای روزنامه نگاران و مجموعاً اعضای مطبوعات و روزنامه های ارگان و حامی خود یک شرکت تعاونی با عنوان «شرکت تعاونی مطبوعاتی ایران وابسته به حزب ایران نوین» تأسیس کرد که هدف آن بهره مند ساختن بیش از پیش اعضای مطبوعاتی حزب از مزایای حمایت از اهداف و مقاصد حزب و دولت بود. (۴) در اولین مجمع عمومی شرکت تعاونی مطبوعات عضو حزب ایران نوین در سی خرداد ۱۳۵۱ ضمن تصویب اساسنامه این شرکت، افراد زیر به عنوان اعضای هیأت مدیره آن انتخاب شدند:

۱ دکتر مصطفی الموتی مدیر صبح امروز

۲ دکتر بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)، و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۵، ص ۵۱۶.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳ کاظم مسعودی مدیر روزنامه آژنگ

۴ صادق ناصرزاده مسئول انتشارات حزب ایران نوین

۵ عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان

اعضای علی البدل: آقای فروزین، خانم سپهر خادم

بازرسان: آقایان دکتر نصرالله شیفته و دکتر سیف الله وحیدنیا

در جلسه انتخابات هیأت رئیسه مصطفی الموتی به عنوان رئیس هیأت مدیره و ابوالفضل مرعشی به سمت مدیر عامل شرکت تعاونی انتخاب گردیدند. در همین جلسه اساسنامه شرکت تعاونی روزنامه نگاران به تصویب رسید. (۱)

اعضای باشگاه و در واقع روزنامه نگاران و صاحبان نشریات و روزنامه های ارگان و حامی حزب حوزه ای حزبی تشکیل داده بودند که عمدتاً به حوزه مطبوعاتی حزب ایران نوین اشتهار یافته بود و مهم ترین اعضا و کارگردانان آن عبارت بودند از: عباس شاهنده، دیهیم، کاظم مسعودی، علی حافظی، طهمورث فروزین، اسعد رزم آرا، حکیم شوشتری، سپهر خادم، علی بهزادی، انوشیروانی، نصرالله شیفته، علی اکبر صفی پور، قاسم مسعودی، مصطفی الموتی، صفوی، سیف الله وحیدنیا، کرد. جلسات آن بیشتر به مسائل درونی اعضای این حوزه در مطبوعات و خواست ها و سودجویی های آنان اختصاص داشت. درباره پاره ای از مسائل جاری کشور و نارسایی های موجود در دستگاه های دولتی و نظایر آن هم، مباحثی کمتر قابل اعتنا میان شرکت کنندگان در این جلسات طرح می شد: (۲)

حوزه مطبوعاتی حزب ایران نوین در تاریخ ۲۳/۲/۵۱ در محل باشگاه مطبوعات تشکیل جلسه داد. در این جلسه دکتر رحمتی مدیر روزنامه بورس اقتصادی که چند مقاله در رد سیاست اقتصادی و صنعتی دولت منتشر کرده بود گفت وزارت اطلاعات بعد از نوشتن این مقالات به دستورهای هویدا نخست وزیر سهمیه آگهی های روزنامه بورس را قطع کرده است و بدین طریق مرا تنبیه کرده اند. رحمتی گفت صاحبان صنایع اتومبیل سازی در داخل ایران مردم را می چابند و از حمایت دولت هم برخوردارند و کسی نیست که به این کار رسیدگی کند و او به نطق یکی از اساتید دانشگاه ملی که در زمینه اینکه صنایع ایران به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

خصوص اتومبیل سازی را به علت گران فروشی و عدم رقابت فشار بر مصرف کننده دانسته اشاره کرد و گفت این نطق هم در روزنامه بورس نقل شده است تا مردم از اجحاف صاحبان کارخانجات اتومبیل سازی داخلی آگاه شوند.^(۱)

در اواخر سال ۱۳۵۱ پس از آنکه فاش شد برخی از اعضای حوزه مطبوعاتی حزب ایران نوین و در رأس همه کاظم مسعودی، مسئول این حوزه، از دواير مختلف اخاذی و سودجویی های کلانی می کنند و در این میان به اصطلاح گروهی دیگر سرشان بدون کلاه می ماند، اختلافات در این حوزه بالا گرفت و معترضین با انتقاد از سودجویان خواستار انشعاب از این حوزه شدند. ساواک در پنجم اسفند ۱۳۵۱ در این باره گزارش کرده بود:

اعضای حوزه مطبوعاتی حزب ایران نوین پس از آنکه از اخذ پول به وسیله کاظم مسعودی مسئول حوزه از ایران ناسیونال آگاهی یافتند تصمیم گرفتند که از حوزه کاظم مسعودی منشعب شوند آنها معتقد هستند که کاظم مسعودی با نیروی آنها راه افتاده و اکنون به نام آنها کلاشی می کند. اعلامیه ای که چندی پیش درباره مسعودی و الموتی صادر شده بود پس از چند روزی فتوکپی چک مربوطه را که به وسیله ایران ناسیونال در وجه مسعودی داده شده و به ضمیمه اعلامیه برای مقامات حزب ایران نوین ارسال شده و اکنون مقامات حزب هوشیار شده اند و می خواهند قدرتی را که خودشان به وجود آورده اند و در اختیار مسعودی قرار داده اند متلاشی کنند. حزب خودش هم تاکنون یک میلیون ریال از طریق کمک برای خرید کاغذ به این حوزه باج داده است و این علاوه بر یک میلیون ریال اجاره محل باشگاه مطبوعات است که این آقایان جمع شوند و برنامه کلاشی برای خودشان تهیه کنند. جواد مسعودی معاون دبیر کل معتقد است که این گرفتاری ها از طریق تجمع این افراد بدنام در حزب به وسیله قاسم معینی انجام شده است. عده ای که قصد انشعاب دارند عبارتند از: محمد علی کرد، نودوشنی، حاتمی، حافظی، قاسم مسعودی، مقدس زاده، جهانبانوئی و چند نفر دیگر. نصرالله شیفته هم عده ای از صاحبان مجلات علمی را دور خود جمع کرده و به این ترتیب احتمال می رود مطبوعات وابسته به حزب ایران نوین به سه حوزه تقسیم شوند. حزب در نظر دارد که محل باشگاه مطبوعات را به سازمان جوانان تحویل دهد موضوع تفکیک حوزه در حضور کاظم مسعودی به وسیله اعضا و حوزه مطبوعات مطرح

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

شده ولی او با این کار مخالفت کرده گفت باید دیر کل برای این کار موافقت کند.^(۱)

ساواک تصریح می کند که نظیر سایر مجامع و محافل مطبوعاتی این حزب، افراد فاسد، سودجو و بدکاره ای مانند کاظم مسعودی و عباس شاهنده، این حوزه را «برای خود سنگر قدرت نمایی و هوچیگری قرار داده و بدین ترتیب می خواهند از شهرداری و شرکت تلفن و سایر مؤسسات باج بگیرند.»^(۲)

ساواک که تقریباً تمام جلسات حوزه مطبوعاتی حزب ایران نوین را تا واپسین دوران حیات این حزب تحت مراقبت داشته و از آن گزارش هایی تهیه می کرد، در آخرین سال فعالیت این حزب نسبت به مباحث، عملکرد و موقعیت این حوزه حزبی مایوس تر از هر زمان دیگری قضاوت می کند:

آن چه مسلم است وضع مطبوعاتی نظیر فرمان مرد مبارز آژنگ و غیره که در زمان های گذشته از طریق کلاشی و بند و بست با افراد یا سازمان ها به همه چیز رسیده اند و حزب ایران نوین این عده را بدون مطالعه و صرفاً در جهت منافع خودشان دور هم جمع کرده و هر ماه مبالغ هنگفتی برای آنها هزینه می پردازد علاوه بر اینها سالی مبالغ زیادی بابت خرید کاغذ رسماً از طریق شرکت تعاونی که برایشان درست کرده به آنها باج می دهد که چه بکنند! روزنامه مرد مبارز چه می تواند بکند؟ این افراد اکثراً روزنامه مال خودشان نیست زیرا نه صلاحیت علمی دارند و نه صلاحیت اخلاقی. روزنامه را اکثراً از دیگران به ارث برده اند و یا امتیاز خریده اند. بعضی از آنان حتی بدون صلاحیت به مجلس هم راه یافته اند و صاحب ثروت و اموال فراوان شده اند. همین مسعودی یا رزم آرا واقعاً در ردیف ثروتمندان این مملکت هستند بدون اینکه خدمتی انجام داده باشند یا علمی اندوخته باشند. به هر حال جمع کردن یک عده افراد فاسد بدون صلاحیت و باج دادن به آنها که در حساب رقم و عدد حزب گسترش یافته باشد امری عبث و بیهوده است.»^(۳)

روزنامه ندای ایران نوین مهم ترین روزنامه ارگان حزب ایران نوین به شمار می رفت و نجفقلی پسیان، عبدالله جوانشیر، معتمدوزیری، حسن فرازانه، پرتو اعظم و مهدی قریب اعضای هیأت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

تحریریه و مهم ترین نویسندگان آن بودند.^(۱) از آغاز دبیر کلی کللی تلاش بسیاری صورت گرفت تا روزنامه ندای ایران نوین توسعه کمی و کیفی پیدا کند تا شاید مورد اقبال مردم کشور قرار گیرد و تیراژ آن افزایش یابد.^(۲)

توجه جدی تر رهبران حزب و دولت به روزنامه ندای ایران نوین و تلاشی که برای توسعه آن صورت می گرفت و امکانات مالی و تجهیزاتی مؤثرتری در اختیار آن قرار می گرفت، باعث شده بود تا مدیران مسئول برخی از نشریات و روزنامه های متنفذ و زد و بند چی وابسته به حزب انتقاداتی را متوجه رهبری حزب کرده و بر علیه روزنامه ارگان دست به تحریک بزنند. ساواک در سیزدهم تیر ۱۳۵۱ در این باره چنین گزارش کرده بود:

با تغییراتی که در کادر قسمت انتشارات حزب ایران نوین به عمل آمد تیراژ روزنامه ندای ایران نوین به هفده هزار شماره رسیده و در محتوی روزنامه نیز ترقی قابل ملاحظه ای مشهود است و این امر موجب ناراحتی سایر روزنامه های وابسته به حزب مخصوصاً مرد مبارز آژنگ سحر فرمان و بورس و غیره گردیده است و مدیران آنها مخصوصاً شاهنده رزم آرا انوشیروانی و کاظم مسعودی تحریک هایی را علیه روزنامه ندای ایران نوین و مسئولان آن شروع کرده اند. شاهنده به وسیله پسرش بهمن شاهنده که با خبرگزاری ها و رادیو تلویزیون نزدیک است اقداماتی می نماید. شاهنده به ظاهر با مسئولان روزنامه گرم می گیرد ولی باطناً سایرین را تحریک می کند.

نظریه شنبه: با توجه به اینکه ندای ایران نوین به زودی دارای ماشین چاپ روتاتیو خواهد شد و تیراژ آن نیز به تدریج بالاتر خواهد رفت تحریکات افراد فوق نیز افزایش خواهد یافت و بدون شک در ادامه کار روزنامه عامل ترمز کننده ای خواهد بود و با توجه به ضعف مدیریت در حزب و اشتغالات فراوان رهبران حزب و عدم توجه آنان به این قبیل موضوعات احتمال وقوع مشکلات و خطراتی به وسیله این عوامل در کار روزنامه و مسئولان آن می رود و چون عوامل گذشته روزنامه مانند فروتن و دیگران منافعشان قطع شده است بعید نیست که از وجود آنان نیز برای ادامه تحریکات استفاده شود.

نظریه چهارشنبه: با تغییراتی که در کادر انتشارات حزب انجام شد منافع عده ای مانند

۱- نجفقلی پسیان، در عصر دو پهلوی، ص ۸۲۱.

۲- خواندنیها، س ۳۲، ش ۴۷، شنبه ۷ اسفند ۱۳۵۰، ص ۶.

شاهنده و فروتن قطع گردیده و پیشرفت نسبی روزنامه موجب حسادت آنان گردیده و وجود تحریکات از جانب آن تا حدود قابل توجهی صحت دارد. (۱)

در راستای تقویت موقعیت روزنامه ندای ایران نوین و سایر نشریات حزب ایران نوین عباس فروتن مسئول دیرپای قسمت انتشارات حزب اکثریت از سال ۱۳۵۱ جای خود را به ناصر صادق زاده داد. با این حال تیراژ روزنامه ندای ایران نوین کماکان پایین بود و حتی اعضای ریز و کلان حزب هم ولو به طور رایگان حاضر نبودند این روزنامه را ورق بزنند! به گفته مطلبی، یکی از مسئولان حزب، کلالی در حضور هویدا به شاه قول داده بود تا اواخر سال ۱۳۵۱ تیراژ روزنامه ندای ایران نوین را به حدود پانصد هزار برساند. با این حال این سخن گزافه گویی مسخره ای بیش نبود و پس از مدت ها که از این وعده کلالی سپری می شد تیراژ این روزنامه به زحمت تا پنج هزار می رسید که از این تعداد حدود سیصد عدد در تهران فروش می رفت و مابقی برای کمیته های حزب در شهرهای مختلف (به طور رایگان) ارسال می شد «و در کمیته ها هم به همان حال بسته بندی شده باقی می ماند». (۲)

در سال های پایانی فعالیت حزب ایران نوین حدود هشتاد و چهار روزنامه و نشریه از این حزب حمایت می کردند و در خدمت اهداف و خواسته های آن قرار داشتند و در هر فصل از سال حدود بیست کتاب، جزوه و نشریه موردی و فصلی توسط حزب منتشر می شد. (۳) در اواسط سال ۱۳۵۰ مهم ترین روزنامه ها، هفته نامه ها و ماهنامه هایی که از حزب ایران نوین حمایت می کردند، عبارت بودند از: ۱- روزنامه ها: ندای ایران نوین؛ پیغام امروز؛ آژنگ؛ فرمان؛ مرد مبارز؛ بورس. ۲- هفته نامه ها: دیپلمات؛ جوانمردان؛ سحر؛ دنیای جدید؛ ناهید؛ خاک نفت؛ فریاد خوزستان؛ سپید و سیاه؛ صبح امروز؛ امید ایران؛ فردوسی؛ کاریکاتور؛ کارگران ایران نوین؛ فرمان. ۳- ماهنامه ها: وحید؛ تلاش؛ سلامت فکر؛ شکار و طبیعت. (۴)

نشریات رسمی حزب ایران نوین در اوایل سال ۱۳۵۲ عبارت بودند از: روزنامه ندای ایران نوین؛ مجله کارگران؛ هفته نامه جوانان؛ هفته نامه کانون سپاهیان انقلاب. این نشریات تیراژ چندانی نداشتند و ساواک هم تصریح می کند که مردم کشور تقریباً هیچ گونه اعتنایی به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۲، ص ۲۹۸.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۳۲، ش ۷، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۵۰، ص ۶.

نشریات حزب ایران نوین ندارند و این نشریات صرفاً رایگان در اختیار اعضای حزب قرار می‌گیرد که آنها هم به ندرت تمایلی به مرور مطالب آن نشان می‌دهند. حزب اکثریت و دولت برای چاپ و انتشار این نشریات ارگان مبالغ هنگفتی هزینه می‌کردند.^(۱) در آخرین روزهای حیات حزب ایران نوین، طبق گزارش ساواک در سی بهمن ۱۳۵۳، روزنامه‌ها و نشریات ارگان رسمی این حزب به شرح زیر بود:

۱ روزنامه ندای ایران نوین که در هفته شش روز انتشار می‌یابد.

۲ روزنامه ارگان حزب محلی بندر عباس به نام ندای ایران نوین که در هفته پنج روز انتشار می‌یابد.

۳ روزنامه ارگان حزب محلی در شیراز به نام ایران نوین در هفته پنج روز انتشار می‌یابد.

۴ نشریه هفتگی قسمت آموزش به نام هفته نامه آموزش که گاه دو هفته و سه هفته در انتشار آن تأخیر می‌افتد و گاه شماره مخصوص تابستان و پاییز و فصلی در یک مجموعه انتشار می‌یابد.

۵ هفته نامه جوانان به نام جوانان که در هفته یک بار انتشار می‌یابد.

۶ هفته نامه سپاهیان انقلاب

۷ بولتن ماهیانه کانون دانشجویان که فاقد محتوا است.

۸ مجله کارگران که هر پانزده روز یک بار انتشار می‌یابد.^(۲)

کلالی دبیر کل حزب در یازدهم خرداد ۱۳۵۳ در جمع مسئولان امر در قسمت تبلیغات و نیز سامان دهندگان امور نشریات و روزنامه‌های حزبی از آنها خواسته بود: ۱- برای تبلیغات حزب اهدافی را تعریف و تعیین کنند، ۲- اقشار مختلف مردم را که هدف تبلیغات حزب بودند، رده بندی نمایند، ۳- میان امکانات و ابزارهای تبلیغاتی حزب در سطوح و شئون مختلف هماهنگی ایجاد کنند، ۴- برای امر تبلیغات برنامه‌هایی عملی ارائه دهند. کلالی مهم‌ترین مصداق‌های تبلیغاتی حزب در آن برهه را به شرح زیر تقسیم بندی کرده بود: ۱- تبلیغ اصولی انقلاب سفید، ۲- تبلیغ و تشریح مرام و اصول عقاید حزب ایران نوین، ۳- ترغیب مردم به مشارکت جدی در امور اجتماعی، سیاسی و حزبی، ۴- تشریح فعالیت‌ها و اقدامات صورت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

گرفته از سوی حزب اکثریت برای مردم کشور، ۵- وانمود ساختن این موضوع که حزب در انتقاد (از خود) پیشگام بوده و از منتقدین استقبال می کند، ۶- تجزیه و تحلیل حوادث و رخدادها سیاسی و اجتماعی کشور در راستای اهداف و مقاصد حزب و حاکمیت، ۷- وانمود ساختن این موضوع که حزب اکثریت جز در راستای خدمت رسانی و جلب رضایت مردم کشور گام بر نمی دارد، ۸- تهیه برنامه های تهاجمی برای مقابله با احزاب و گروه های مخالف حزب ایران نوین، ۹- تغذیه مداوم تبلیغاتی روزنامه نگاران و مطبوعات چپ های حامی و طرفدار حزب ایران نوین در نشریات و روزنامه های مختلف و هماهنگ ساختن برنامه تبلیغاتی آنان، ۱۰- بررسی و نظارت دقیق و همیشگی بز نشریات و روزنامه های عضو و حامی اکثریت و تعیین چارچوب فعالیت و تبلیغات آنها، ۱۱- انعکاس به موقع و مؤثر دیدگاه های رهبران حزب در نشریات مختلف. (۱)

کلالی در اوایل سال ۱۳۵۳ فریدون ابراهیمی، عضو سابق حزب توده ایران را که اینک به حزب ایران نوین پیوسته بود، مأمور تهیه طرحی برای توسعه کمی و کیفی برنامه های تبلیغاتی حزب به ویژه از طریق نشریات و روزنامه ها کرد. او نیز دو طرح تبلیغاتی کوتاه مدت و بلند مدت آماده نمود. هدف از طرح کوتاه مدت آماده سازی اعضای حزب برای شرکت فعالانه و توفیق در انتخابات و مقصد برنامه درازمدت تبلیغاتی حزب «ایجاد نظام و تشکیلات تبلیغات حزب برای نفوذ عمیق در قشرهای مردم ایران» بود. با این حال تحولات بعدی نشان داد که این حزب در هیچ یک از این اهداف موفقیتی قابل اعتنا کسب نکرد. (۲)

حزب ایران نوین سالانه مبالغ بسیار هنگفتی را صرف امور تبلیغاتی و انتشاراتی خود می کرد. در اوایل سال ۱۳۵۲ اعضای مؤثرتر باشگاه مطبوعات حزب که در سطح رهبری این حزب و نیز مجلس و غیره دارای نفوذ و اعتبار بودند، طرحی ارائه دادند که بر اساس آن رهبری حزب روزانه هزار تا سه هزار تومان وجه نقد به صاحبان روزنامه ها و نشریات حامی حزب بپردازد. ساواک که این طرح اعضای باشگاه مطبوعات حزب را به دقت دنبال می کرد. (در اول خرداد ۱۳۵۲) با تقبیح این طرح و تبعات سوء آن نوشت:

اعضای باشگاه مطبوعات حزب ایران نوین به منظور اخذ کمک از حزب و دولت موادی را

۱- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۵، ش ۲۰ و ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۴۰۱ ۴۰۰.

۲- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۵، ش ۲۰ و ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، ص ۴۰۰.

پیشنهاد نموده اند که فتوکپی آن به پیوست می باشد. مندرجات این صورت ها مقررات جدیدی است که برای مطبوعات و کمک به آنها تهیه شده. طبق این مواد به هر یک از روزنامه های یومیه از قبیل فرمان آژنگ مرد مبارز و غیره حداقل روزی یک هزار تومان به شرط داشتن سه هزار تیراژ پرداخت می شود و این رقم تا روزی سه هزار تومان قابل افزایش است و با این ترتیب افرادی نظیر کاظم مسعودی عباس شاهنده اسعد رزم آرا و بقیه دارندگان جراید وابسته به حزب ایران نوین که از کثیف ترین و بدنام ترین اعضای جامعه می باشند علانه بر احراز کرسی و کالت و استفاده از حقوق کافی نمایندگی مجلس از ماهی سی الی نود هزار تومان کمک نیز بهره مند خواهند شد. واضح است که اگر این قاعده صورت عمل به خود بگیرد پایه های قضاوت جامعه تا چه حد نسبت به گذشته متزلزل خواهد گردید. افرادی که دنبال به تصویب رساندن این برنامه هستند عبارتند از الموتی مسعودی شاهنده رزم آرا و چند نفر دیگر و روز ۳۰/۲/۵۲ نیز با رهنما وزیر اطلاعات ملاقات داشته اند. آنها خلعتبری معاون مالی و پورشالچی معاون مطبوعاتی وزارت اطلاعات را نیز با خود موافق کرده اند.

نظریه چهارشنبه: چندی اعضای باشگاه مطبوعات حزب ایران نوین به تکاپو افتاده اند تا به طریقی از دولت و حزب کمک هایی اخذ نمایند. چنانچه این طرح که روزانه مبلغ یک هزار تومان کمک شود به تصویب درآید اثرات ناخوشایندی در قضاوت جامعه نسبت به طرفداری دولت از حزب و حزبی خواهد شد. (۱)

گردانندگان و نویسندگان این نشریات و روزنامه ها پیشاپیش دریافته بودند که روزنامه ها و نشریات خود را با چه مطالبی پر کنند تا خوشایند حاکمیت شود. بیشترین مطالب انتقادی نشریات و روزنامه های عضو و طرفدار حزب ایران نوین متوجه مخالفان و منتقدان سیاسی حاکمیت و نیز کشورهای خارجی مورد انتقاد شاه و حاکمیت بود.

بدین ترتیب تمام موضعگیری های نشریات و روزنامه های طرفدار و ارگان حزب اکثریت درباره مسائل مختلف داخلی و خارجی پیشاپیش تعیین تکلیف شده و بر گردانندگان این نشریات دیکته می شد. سردبیران و مسئولان این نشریات موظف بودند مبادا از لابلای نوشته ها و مقالات وارده، کوچک ترین نکته ای که برخلاف مذاق شاه و رژیم باشد، از زیر

دستشان در برود و در حقیقت خودشان مأمور سانسور بودند. چنان که نجفقلی پسیان سردبیر دیرپای ارگان های احزاب ملیون و ایران نوین در این باره بعدها در خاطراتش نوشته بود:

مشکل مهمی که نویسندگان [پسیان] چه در حزب ملیون و چه ایران نوین با آن روبه رو بودم [در مقام سردبیر روزنامه های ملیون و ایران نوین] لزوم کنترل دقیق بعضی مقالات بود. مقالاتی که درباره حزب و نقش تحزب چنین مسائلی نوشته می شد. این مقالات را غالباً کسانی می نوشتند که سوابقی در حزب توده داشتند و در اغلب این نوشته ها تصادفاً یا تعمداً جمله یا جملاتی به چشم می خورد که اگر به چاپ می رسید ایجاد اشکال می کرد. واقعاً هم سخت بود از جوانانی که سال ها در مکتب ماتریالیسم فعالیت داشته انتظار داشته باشیم مقاله ای در وصف رژیم استبدادی و فواید تحزب در چنین ساختاری بنویسند. (۱)

جشن ده سال فعالیت

با نزدیک شدن دهمین سال تأسیس حزب ایران نوین، رهبران و کارگزاران حزب، به فکر برگزاری جشن دهمین سالگرد حزب افتادند.

ساواک در هشتم شهریور ۱۳۵۲ با اشاره به تدارک گسترده رهبران حزب اکثریت برای برگزاری مجموعه جشن های ده ساله فعالیت حزب ایران نوین، هشدار آمیز و سرزنش آلود درباره تبعات و اثرات سوء این اقدام خلاف قاعده حزب و نیز دولت هویدا چنین گزارش کرده بود:

جلسه معاونان حزب ایران نوین به ریاست منوچهر کلایلی دبیر کل در ساعت ۱۰۰۰ روز ۶/۶/۵۲ در دفتر مشارالیه تشکیل گردید. در این جلسه تصمیماتی درباره دهمین سالروز حزب به شرح زیر اتخاذ گردیده است:

قبل از روزهای ۲۳ و ۲۴ آذر شورای مرکزی حزب تشکیل و هیأت اجرایی جدید را انتخاب نماید. از چند روز قبل شعارها و پرچم هایی در خیابان ها نصب نمایند و در همه شهرها و استانها مراسمی برای سالروز تأسیس حزب بر پا و جشن و چراغانی و میهمانی بکنند. در تهران بین سه تا چهار هزار نفر در ضیافتی دعوت خواهند کرد. پوستره های مخصوصی به همین مناسبت تهیه خواهد شد [و] در سراسر کشور توزیع خواهد گردید. کتابی در مورد فعالیت های حزب در طی ده سال موجودیت خود منتشر خواهد گردید. میدان ایران نوین

(آریامهر) را تزئین و چراغانی خواهند کرد. ترتیب ضیافت سه تا چهار هزار نفری در تهران و همچنین دعوت و شرکت هنرمندان در محل ضیافت که در یکی از بزرگترین هتل‌ها (به احتمال قوی هیلتون) صورت خواهد گرفت، به عهده شیخ بهایی رئیس اطاق اصناف گذاشته شده است.

نظریه شنبه: برنامه‌هایی که قرار است برای این کار اجرا شود در حدود چند میلیون تومان خرج خواهد شد و شرکت کنندگان در جلسه هر یک در پیشنهاد دادن برای برنامه‌های مفصل و پرخرج بر دیگری سبقت می‌گرفتند.

نظریه چهارشنبه: تشکیل جلسه و تصمیم‌برگزاری جشن دهمین سالروز تأسیس حزب ایران نوین صحت دارد، با توجه به برنامه‌هایی که در گزارش خبر مندرج است این سؤال پیش خواهد آمد که با وضع فعلی کشور از نظر گرانی و ناراحتی مردم از این بابت و کمیابی بعضی از مواد غذایی از قبیل قند و شکر و گوشت آیا صحیح است حزب ایران نوین که دولت منبعث از آن است و تاکنون نتوانسته اقدام مؤثری در جهت رفاه جامعه و کنترل و پایین آوردن نرخ ارزاق بنماید وارد این چنین تشریفاتی بشود و با هیاهو و بوق و کرنا در بزرگترین هتل‌های تهران با هزینه‌گزارف که مسلماً تحمیل بر بودجه کشور خواهد بود، دهمین سالروز تأسیس خود را جشن بگیرد آیا مردمی که نارضایتی آنها به حد اعلا- رسیده است نسبت به حزب و گردانندگان آن چه قضاوتی خواهند کرد. با توجه به مراتب بالا اصلح است در این زمینه بررسی کافی معمول و اوامر مقتضی صادر فرمایند. (۱)

در چهاردهم آبان ۱۳۵۲، ساواک مقاله بسیار گویا و مستدلی را در اختیار پرویز ثابتی مدیر اداره کل سوم قرار می‌دهد که بسیار خواندنی و جالب توجه است و از نظر افشای ماهیت حزب ایران نوین، سندی تاریخی است:

مهم این نیست که اگر حزب ایران نوین بخواهد دهمین سال خود را جشن بگیرد و شاید نیز مهم نباشد که صدها هزار تومان در این راه خرج کند و از این راه بر بودجه مملکتی و مردم تحمیل وارد آورد مهم آن است که در شرایط روانی کنونی مردم و حتی توده‌های واقعی حزبی انعکاس این قبیل شب‌نشینی‌ها چگونه خواهد بود؟

حزب ایران نوین می‌خواهد دست به کاری بزند که حتی احزاب پرسابقه دنیا و حتی در

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سایسی (اسناد ساواک).

جوامع سوسیالیستی و بورژوازی و جهان سوم این کار را نکرده اند و معمولاً در این قبیل جوامع اگر جشنی برگزار شده جشن های انقلاب، استقلال و یا جشن هایی بوده است که به تمامی مردم تعلق داشته است. اگر حزب توانسته است از جهت کمی تشکیلات خود را توسعه دهد و دست به کار های نمایشی بزند از نظر کیفی و آنچه که به اعماق جامعه و مردم مشتاق، میهن پرست و پرحوصله ما مربوط می شود آنقدر ناتوانی و درماندگی از خود بروز داده که نه تنها مسائل بسیاری به وجود آورده بلکه موجب نومییدی حتی توده های حزبی شده است.

حزبی که در کار اداری محدود خود نتوانسته عدالت، انصاف، کارایی و ارزیابی را به موقع عمل بگذارد. حزبی که نتوانسته انتظارات اصولی و فریاد تظلم خواهی چند فرد هر قدر انگشت شمار را بر آورد چگونه می خواهد در سطح ملی جشن بگیرد مگر آنکه بگوییم روش حزب که تاکنون باعث شکاف بین توده ها و ارگان های اداری مملکت و حزبی است، بخواهد این طور باشد و منظورش این باشد که به شکل مسخره آمیزی به مردم دهن کجی کند و احساسات عمومی را جریحه دار تر کند و یا تا آنجایی که در پی بی خودی فرو رود و همه چیز را فراموش کند که واقعاً حزب خدمتگزار مردم بوده نه طلب کار.

اگر همه چیز را فراموش کنیم و چشم ها و گوش ها را ببندیم و در خواب سنگین و غرور آمیز خود بگوییم نه، حزب خدمت کرده، چه لزومی به بازگو کردن و تظاهر به آن را دارد، آن هم در شرایطی که نگرانی ها و فریادهای مردم را می بینیم و می شنویم. حقیقت این است که حزب در مقابل توده های مردم صداقت نداشته است و هرگز شهامت بیان واقعیات را نداشته و بدین جهت نتوانسته اتحادی عمیق و یکپارچه اقلاً بین اعضای خود به وجود آورد و این فکر پیش می آید که شاید آنان از اشتباهات خود شرمسار بوده اند، اگر چنین است پس چه چیزها را می خواهند جشن بگیرند؟ حزبی که روح توسعه طلبی های فردی و روح تجاوز به حقوق دیگران را توسعه داده، حزبی که نتوانسته در دوران حیات پر امکان خود در برابر افکار عمومی شهامت محاکمه و مجازات یک فرد خاطی را داشته باشد و دولت او را از سمتی به سمت دیگر و چو بسا بالاتر ارتقا می دهد، حزبی است که دست هایش تهی است. چگونه می خواهد از جیب مردم جشن بگیرد؟ شاید کسانی باشند که با سرمایه گذاری، عمر، استعداد، تلاش و حتی فدا کردن زندگی که در حق آن داشته و دارند و باز هم تشنه خدمتگزاری هستند از این وضع ناخشنود باشند و حتماً هم هستند که باید به

این عده توجه داشت. بالاخره انتظارات هزاران هزار سؤال مردم است که این جشن برای چیست؟ (۱)

بنا بر گزارش ساواک رئوس مهم ترین برنامه های حزب ایران نوین برای برگزاری جشن های ده ساله فعالیت در تهران و سایر شهرها (که مقرر بود در روزهای بیست و چهارم و بیست و پنجم آذر ۱۳۵۲ برگزار شود) به شرح زیر بود:

به منظور برگزاری هر چه باشکوه تر مراسم دهمین سالگرد تأسیس حزب ایران نوین از جانب گردانندگان این حزب تصمیماتی به شرح زیر اتخاذ گردیده است.

۱ تشکیل شورای مرکزی حزب قبل از روزهای ۲۳ و ۲۴ آذر سال جاری به منظور انتخاب اعضای جدید هیأت اجرایی.

۲ تهیه و نصب تابلوهای پلاستیکی نئون بر روی پایه های آهنی در خیابان ها و میدانی (مخارج تهیه و نصب هر یک از این تابلوها بیش از پنجاه هزار ریال خواهد بود).

۳ تهیه شعارهای مختلف بر روی پارچه های رنگی و ارسال آنها به سراسر کشور

۴ تهیه فیلم از کلیه فعالیت های حزب در گذشته و نمایش آن در مدارس

۵ چاپ کتابی درباره فعالیت های ده ساله حزب

۶ تزئین و چراغانی برفراز خیابان ها و میدان ایران نوین

۷ ترتیب ضیافت سه تا چهار هزار نفری در یکی از هتل های تهران (م احتمالاً هتل هیلتون) و دعوت از هنرمندان مشهور جهت شرکت و اجرای برنامه هایی در این ضیافت

۸ انجام مراسمی در کلیه شهرستان ها و استان ها به منظور فوق

نظریه:

در شرایط کنونی که گرانی ارزاق و مایحتاج عمومی به صورت یک مسئله اجتماعی درآمده و کوشش های مسئولین امر جهت پایین آوردن نرخ ها هنوز تأثیر قطعی نداشته تصمیم اخیر گردانندگان حزب ایران نوین جهت برگزاری چنین مراسمی و صرف بودجه هنگفتی برای این کار عمل درستی نبوده و اصلح است مراسم دهمین سالگرد حزب ایران نوین به طور مختصر و دور از سر و صداهای تبلیغاتی انجام گیرد. (۲)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سایسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سایسی (اسناد ساواک).

با این حال تمام هشدارها و اظهار نگرانی های ساواک، مراسم جشن ده سال فعالیت حزب ایران نوین همچنان که برنامه ریزی شده بود با شکوه و هزینه هنگفت برگزار شد و طی آن (در تهران) ضمن اجرای برنامه های پرشمار تبلیغاتی و نمایشی، هویدا و چند تن دیگر سخنرانی کردند و کلالی دبیر کل حزب گزارش مبسوطی از مجموعه عملکرد و فعالیت های حزب در ده سال حیات ارائه داد. ضمن اینکه اعضای جدید هیأت اجرایی و دفتر سیاسی هم انتخاب شدند.^(۱)

حضور در جشن های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی

مقدمات برگزاری جشن های موسوم به دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی از سال ۱۳۳۷ فراهم شده بود. حزب ایران نوین در نخستین ماه های دبیر کلی کلالی و طی نامه ای که برای شورای مرکزی جشن های شاهنشاهی (در نهم دی ۱۳۴۸) فرستاد، آمادگی این حزب را برای شرکت فعال و گسترده در این جشن ها اعلام کرد. در همان زمان رهبری حزب شورایی با عنوان «جشن شاهنشاهی» به مدیریت امیر قاسم معینی تشکیل داده و مقرر بود تمهیدات لازم برای مشارکت این حزب در جشن های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی را (که در مهر ۱۳۵۰ برگزار می شد) فراهم کند. رهبری حزب مدعی بود که در این راستا با شعب و کمیته های حزب در سراسر کشور هماهنگی لازم صورت گرفته است.^(۲)

چند روز بعد اعلام شد که نماینده ای از حزب ایران نوین در کمیسیون جشن های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی عضویت دارد.^(۳) کلالی در دوازدهم خرداد ۱۳۴۹ طی نامه ای که برای جواد بوشهری رئیس شورای مرکزی جشن های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی فرستاد برنامه مفصل تنظیمی آن حزب برای شرکت گسترده و فعال در جشن های مذکور را به اطلاع وی رسانید.

رهبری حزب ایران نوین در اواسط مرداد ۱۳۴۹ نسخه ای از برنامه مفصل تصویب شده را برای تمامی کمیته های حزبی در سراسر کشور ارسال کرد و از آنان خواست تا به سرعت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).، و گزارش دبیر کل به مناسبت پایان دهمین سال تشکیل حزب ایران نوین، آذر ۱۳۵۱، ۲۸ صفحه.

۲- بزم اهریمن، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳- بزم اهریمن، ج ۳، ص ۱۴۳.

تمهیدات حضور چشمگیر تر خود را در آن جشن ها فراهم آوردند.^(۱)

از اوایل سال ۱۳۵۰ نشریات و روزنامه های پرشمار این حزب تقریباً همه روزه پیرامون این جشن ها و مشارکت فعال حزب ایران نوین در آن مطالب تبلیغاتی متعددی درج می کردند و کارگردانان، رهبران و دست اندرکاران امور در حزب هم هر از چندی در محافل مختلف حزبی، دولت، مجلسین و غیره پیرامون اهمیت برگزاری جشن های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی و مشارکت این حزب در آن، سخنان گوناگونی بر زبان می رانندند.^(۲) هر چه زمان و موعد برگزاری جشن های مذکور نزدیک تر می شد دستگاه های تبلیغاتی و نشریات ریز و کلان حزب ایران نوین بر دامنه فعالیت های تبلیغاتی خود می افزودند و پیرامون ضرورت و اهمیت برگزاری این جشن ها مطالبی منتشر می کردند.^(۳) در موسم برگزاری جشن های دوهزاروپانصد ساله، حزب ایران نوین هم در شهرهای مختلف کشور و به ویژه تهران، شیراز و در برخی دیگر از شهرهای بزرگ کشور نمایش های پرتظاهری برگزار کرد تا دین خود را به رژیم پهلوی ادا کند.^(۴)

در مراسم دیگر

نظیر سال های دهه ۱۳۴۰، حزب ایران نوین در جشن ها و مراسم مورد عنایت شاه معمولاً مشارکت بسیار فعال و پرسر و صدایی داشت و در این راستا جز کسب رضایت خاطر شاه و البته سوء استفاده های مالی و غیره هدف دیگری در میان نبود. در برگزاری مراسم و جشن های دلخواه شاه و حاکمیت، حزب اکثریت ضمن نمایش قدرت و سلطه خود بر شئون مختلف کشور، مداهنه و چاپلوسی های خارج از حدی از شاه و رژیم پهلوی می کرد. در دهه ۱۳۵۰ اوضاع مالی و اقتصادی دولت و حزب همگام با تشکیلات مرکزی و شهرستانی آن رونق بیشتری پیدا کرده بود. علاوه بر تهران در سایر شهرهای کشور هم کمیته های حزبی با برگزاری جشن و راه اندازی راهپیمایی و رژه و پخش عکس و شعار و نظایر آن حضور پررنگ تری در این گونه مراسم پیدا می کردند. سالروزهای ۲۸ مرداد، سوم اسفند، ۲۴ اسفند، ۴ آبان،

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۰۲۵، پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۰، ص ۱.

۳- بزم اهریمن، ج ۴، ص ۱۰۹.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و بزم اهریمن، ج ۴، صص ۲۹۷ و ۳۴۴.

۹ آبان، ۲۵ شهریور، ۶ بهمن، ۱۵ بهمن و ۱۷ دی از جمله مهم ترین روزها و ایامی بودند که حزب ایران نوین به مناسبت آنها جشن و یا مراسم ویژه ای در تهران و معمولاً در دیگر شهرهای کشور برگزار می کرد. تعریف و تمجید و ستایش بی پایان از انقلاب سفید شاه و نیز فلسفه بافی پیرامون کتبی که با نام شاه چاپ و منتشر می شد، از برنامه های تبلیغاتی تقریباً همیشگی حزب ایران نوین در دهه ۱۳۵۰ بود. پیام های تبریک و تهنیت چاپلوسانه و پرطمطراق رهبری حزب و دولت خطاب به شاه (در مناسبت های مختلف) ارسال می شد و در نشریات حزبی به گونه ای چشمگیر به چاپ می رسید و پاسخ شاه هم در محلی چشمگیر تر در این نشریات درج می شد. نشریات و روزنامه های حزب تقریباً همه روزه عکس های متعددی از شاه و برخی اعضای خاندان سلطنت را در صفحات خود چاپ می کردند.

همچنان که از اسناد و مدارک موجود بر می آید، نظیر آنچه در سال های قبل از آن مرسوم بود، در سال های دهه ۱۳۵۰ دست اندرکاران امور در حزب اکثریت برای کشاندن سیاهی لشکرهای حزبی به خیابان ها و یا شرکت دادن آنان در مراسم مختلف شاهنشاهی و جشن های مورد عنایت شاه، ناگزیر به ده ها حيله و تزویر متشبث می شدند و با وعده و وعید و عمدتاً اجبار و تهدید تلاش می کردند عده ای را به عنوان اعضای حزب به محل برگزاری مراسم و یا خیابان ها بیاورند. (۱)

بسیاری از افرادی که در مراسم مربوط به حزب ایران نوین شرکت می کردند، اساساً عضویت خود را در این حزب انکار و آشکارا اعلام می کردند که از این حزب و مجموعه گردانندگان آن متنفر هستند. با این حال تحت فشار رؤسا و مدیران خود بالاجبار در این گونه نمایش های حضور می یافتند. (۲)

در طول دهه ۱۳۵۰ که مخالفت های سیاسی و چریکی در داخل و خارج از کشور با رژیم پهلوی گسترش پیدا کرده بود، رهبری حزب هر از چندی افرادی از اعضای خود را باز هم با لطایف الحیل و با تهدید و اجبار راهی خیابان ها کرده و به اصطلاح بر ضد مخالفان سیاسی حکومت راهپیمایی و تظاهرات برگزار می کرد. (۳)

حزب ایران نوین خود را پاسدار انقلاب سفید می دانست؛ انقلاب سفیدی با آن ماهیت و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۲۶۸، یکشنبه ۸ اسفند ۱۳۵۰، ص ۱.

عملکرد البته باید پاسداری از این نوع می داشت. در جشن های «بزرگداشت دهمین سالگرد انقلاب سفید شاه و مردم» که در بهمن ۱۳۵۱ برگزار می شد، حزب ایران نوین نقش و مشارکتی گسترده و پرسر و صدا پیدا کرده و علاوه بر ستاد مرکزی و کمیته های چندگانه آن در تهران، در سایر شهرهای کشور هم مراسمی به همین مناسبت برگزار شد.^(۱)

به دنبال عقد قرارداد جدید نفتی میان شاه و شرکت های عضو کنسرسیوم نفت ایران حزب ایران نوین با برگزاری رژه و راهپیمایی و برخی تبلیغات پرسر و صدا از این اقدام شاه تمجید به عمل آورد.^(۲) حزب برای شرکت در مراسم پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی که مقرر بود در سال ۱۳۵۵ برگزار شود، تدارک وسیعی دیده بود،^(۳) اما انحلال آن در اواخر سال ۱۳۵۳ فرصت شرکت در مراسم مذکور را به نام حزب ایران نوین از رهبران و کانون مترقی کارگردانان حزب گرفت؛ و آنان با نام «رستاخیز» در این جشن ها شرکت کردند.

منوچهر کلالی در پایان راه

حزب ایران نوین که ناکارآمدی آن از همان سال های میانی دهه ۱۳۴۰ به بعد کاملاً آشکار شده بود، به دنبال عزل خسروانی و دبیر کل شدن کلالی باز هم در مسیر ناکامی و ناتوانی افتاد. حمایت های گسترده مالی و مدیریتی دولت هویدا از این حزب که از سال های پایانی دهه ۱۳۴۰ بسیار محسوس تر شده بود، جز آنکه سودجویان و فرصت طلبان بیشتری را راهی آن کند، تأثیری در توسعه کیفی فعالیت آن بر جای نهاد. گسترش تشکیلات و ساختار اداری، برخلاف انتظار، ناکارآمدی آن را بیش از پیش تسهیل کرد. اقسام گسترده ای از فساد، بدکاره گی، سوء مدیریت، و باندهایی به امری معمول مبدل شده بود.

در بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۵۳، هویدا به عطاءالله خسروانی دبیر کل سابق حزب مأموریت داد تا در رأس یک گروه مطالعاتی به ریشه یابی دلایل ناکامی و رکود حاکم بر حزب ایران نوین بپردازد.

برخی از کسانی که تحولات حزب را دنبال می کردند، این را مقدمه ای برای عزل کلالی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۵۸۲، سه شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۵۱، ص ۱.

۳- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۲.

از دبیر کلی حزب ایران نوین ارزیابی می نمودند. (۱)

به ویژه کلالی که سخت با خسروانی عناد می ورزید، برایش بسیار دشوار بود که این دشمن قدیمی این بار مسئول تفتیش و بررسی و ارزیابی عملکرد او و حزب تحت رهبری اش باشد و پیشاپیش هم می دانست که قضاوت نهایی خسروانی نمی توانست خوشایند او باشد. (۲) خسروانی به سرعت کار خود را آغاز کرد و طی چند هفته ای که از شروع مأموریتش سپری می شد در تحلیل و بررسی علل ناکامی و ناتوانی حزب ایران نوین به دلایل و نتایجی نه چندان دور از انتظار دست یافت. ساواک پیرامون فعالیت «گروه مطالعات مسائل حزبی و مملکتی» و نتایج مطالعات آنان در واپسین روزهای بهار ۱۳۵۳ و چنین گزارش کرده است:

گروه مطالعات مسائل حزبی و مملکتی که به پیشنهاد آقای نخست وزیر در هیأت اجرایی و ریاست آقای عطاءالله خسروانی قرار بود تشکیل شود در محل مرکزی حزب دفتر مزبور از سه هفته پیش گشایش یافته و آقای خسروانی روزهای شنبه، دوشنبه، چهارشنبه در دفتر مزبور مشغول کار گردیده است.

با سرعت مطالعه در وضع حزب و علل سیر نزولی و عدم توجه مردم و مخالفت طبقه روشنفکر با حزب است. سپس مطالعه در علل خرابی وضع اداری و عدم پیشرفت موازین انقلاب اداری به مطالعاتی که تاکنون انجام شده خلاصه به شرح زیر است:

۱ اساسنامه حزب جنبه دمکراتیک خود را از دست داده و انتخاب هیأت ها و سازمان ها اکثر با اعمال نفوذ دبیر کل و اطرافیان انجام می گیرد و اکثر سازمان ها دو ثلث آن جنبه انتصابی دارد و در نتیجه افراد حزبی به هیچ وجه به شرکت در اجتماعات و سازمان های حزبی علاقه نداشتند و به مصوبات آنها بی اعتنا هستند.

۲ مرامنامه حزب: همان طور به شکل ناقص اولیه باقی مانده و علاوه بر اینکه چند ماده از مواد انقلابی در آن دیده نمی شود، هدف های حزبی در این مرامنامه مخلوط و بعضاً بسیار نارسا و گنگ بوده و به هیچ وجه با پیشرفت های آتی و حتی فعلی مملکت منطبق نیست و در مقام مقایسه با مرامنامه های احزاب مترقی سوسیالیست دمکراتیک بسیار ضعیف و برای

۱- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۹۲۷، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، ص ۱؛ و باقر عاقلی، نخست وزیران ایران، ص ۱۰۰۲.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

طبقه روشنفکر و دانشگاهی قابل مطالعه نیست.

۳ تشکیلات اداری حزب: بسیار آشفته و پرسنل حقوق بگیر چندین برابر احتیاجات واقعی و لوازم و اساسیه و اماکن اجاری چندین برابر ضرورت واقعی است که سالانه مبلغی بیش از هزار میلیون ریال به دولت تحمیل می شود. و مضافاً تعدادی از نمایندگان مجلس و زعمای رده اول حزبی حقوقات غیر لازمی می گیرند که نباید بگیرند. همچنین حقوقات و هزینه های اداری و پرسنلی نمایندگان حزب در استان ها بیش از حد لزوم است. و بالاخره بعضی از کارمندان حزب چه در مرکز و چه در شهرستان ها با سوء استفاده از موقعیت رویه ناسالمی دارند که جزئیات آن برای اشخاص مختلف تحت بررسی است.

اقدامات گروه مطالعات علاوه بر مطالعه مراتب فوق گروه هایی به منظور تهیه اساسنامه و مرامنامه جدید تشکیل و مشغول تدوین آن هستند.

تصمیم بر این است که به محض رفع معایب اساسنامه گروه پیشنهاد تشکیل کنگره حزبی را بنماید و ضمن رفع نواقص اساسنامه که زیربنای فعالیت حزبی است از کنگره برای تدوین مرامنامه جدید و مترقی و به همین اصلاح خرابی ها کسب مجوز نموده و کار خود را در صورت موافقت کنگره برای تصفیه حزب از عناصر زاید و مخرب و یا مقامات غیر ضروری و به همین نوسازی حزب شروع نماید.

آقای خسروانی رسماً روزهای شنبه و دوشنبه و چهارشنبه در داخل حزب و من غیر رسم با دستجات و عناصر اصلاح طلب و گوشه نشین در خارج حزب مشغول مطالعه و تبادل فکر است. (۱)

مأموریت خسروانی در حزب، کلالی دبیر کل را بسیار عصبانی و نگران ساخته بود و هر چه زمان بیشتری از حضور او از این سمت جدید سپری می شد کلالی بیشتر نسبت به جایگاهش در رأس حزب اظهار نگرانی می کرد. او تا مدت ها تلاش می کرد به نوعی از موفقیت خسروانی در مأموریت محوله جلوگیری کند. ساواک در بیست و یکم مهر ۱۳۵۳ در این باره نوشته بود:

دکتر منوچهر کلالی دبیر کل حزب ایران نوین از آمدن عطاءالله خسروانی به حزب فوق العاده ناراحت می باشد و هر یک از اعضای حزب که با خسروانی ملاقات نماید

بلافاصله نامش در جزو عوامل خسروانی ثبت می گردد. روی این اصل کارکنان و اعضای حزب هیچ گونه تمایلی نسبت به ملاقات با خسروانی از خود نشان نمی دهند. خسروانی هم مرتباً به دنبال افراد حزبی می فرستد و هنوز موفقیتی نتوانسته به دست بیاورد. (۱)

ساواک در یازدهم آبان ۱۳۵۳ گزارش دیگری از روند فعالیت و پیشرفت کار خسروانی در مأموریتش در حزب تهیه کرده و ضمن آن به گمانه زنی های موجود پیرامون مأموریت او چنین اشاره کرد:

تاکنون مهندسین، گروه های مختلف کارگران، کارگران صنعت نفت، شورای زنان حزب از آقای خسروانی ملاقات نموده و نقایص و مشکلات حزب را یادآور شده اند. درباره علت حضور آقای خسروانی در حزب شایعاتی رواج دارد، از جمله گفته می شود که ۱ وی مسئولیت ستاد انتخاباتی حزب را عهده دار خواهد بود و اوست که می تواند گروه های مختلف حزب را که تدریجاً پراکنده شده اند بسیج و تجهیز نموده و در انتخابات از آرای آنان به نفع کاندیداها استفاده نماید. ۲ خسروانی در کنگره حزب که در دی ماه تشکیل خواهد شد و همچنین از شورای مرکزی به جای یگانه که رئیس دیوان عالی کشور شده است مقام ریاست را عهده دار خواهد بود. ۳ از آنجایی که نارضایتی عمومی سراسر حزب را فراگرفته و تشکیلات آن در شرف از هم پاشیدگی است خسروانی تنها کسی است که می تواند از این از هم پاشیدگی جلوگیری کرده امید افراد را برانگیزد. ۴ افرادی که در حزب ایران نوین در بیم و امید به سر می برند با قید احتیاط از خسروانی ملاقات می کنند. از طرفی گفته می شود حضور خسروانی و تجدید فعالیت او موقعیت دبیر کلی فعلی را سست و متزلزل و باعث تضعیف وی گردیده است. هفته گذشته خسروانی از سازمان های حزب در تهران از جمله کمیته استان مرکز سازمان جوانان بازدید کرده و از اینکه وضع حزب را نامناسب دیده است اظهار تأسف کرده و گفته است حزب موقعیت بسیار خطرناک و حساسی دارد که باید به داد آن رسید. (۲)

در این میان هویدا نخست وزیر و رئیس هیأت اجرایی دفتر سیاسی حزب ایران نوین در تماس دائم و نزدیکی با خسروانی بوده و پیرامون مأموریت او در تفتیش بررسی مسائل و مشکلات

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مبتلا به حزب با او گفت و گو و راهنمایی های لازم را به او می کرد. در آبان ۱۳۵۳ مشخص شده بود دیگر کلالی در دبیر کلی حزب اکثریت ابقا نخواهد شد و هویدا با خسروانی پیرامون برگزاری کنگره آتی حزب که چندان هم نمی توانست دور باشد رای زنی نموده و حتی درباره دبیر کلی آتی حزب هم مباحثی میان آن دو رد و بدل شده است. با این حال هنوز هویدا درباره قصد نهایی خود در مقوله دبیر کلی آتی حزب و اینکه او بر آن شده است شخصاً این مقام را با نخست وزیری توأم سازد، سخنی بر زبان نرانده بود. در این میان کلالی هم که دیگر می دانست از دبیر کل حزب کنار گذاشته خواهد شد، از خستگی خود و تمایلش به کناره گیری از آن مقام سخن به میان می آورد. بنابر گزارش ساواک در هفتم آبان ۱۳۵۳:

ساعت ۵ به بعد آقای کلالی در دفتر آقای خسروانی حضور یافته ابتدا از اینکه آقای خسروانی به حوزه و ساختمان های حزب سرکشی کرده اند شدیداً گله نموده اند که رفتن شما به ساختمان و تأسیسات نوعی بازرسی است و پایه مدیریت را سست می کند. البته ابتدا گله به صورت پرخاش بوده است و گفته اند که اگر اینطور است من از همین حالا استعفا می دهم. آقای خسروانی ایشان را تسکین داده اند و از ایشان پرسیده اند چرا آمار هزینه ها و پرداخت های خود را به دفتر مطالعه و بررسی نمی دهید؟ آقای کلالی پاسخ داده اند که اینها محرمانه است. آقای خسروانی گفته اند ولو اینکه هزینه های حزب محرمانه باشد که نباید باشد و حزب تنها محلی است که هزینه محرمانه ندارد ولی چون من مأمور رسیدگی هستم و خودم هم در گذشته دبیر کل بوده ام برای من محرمانه نیست.

به هر صورت یک ساعتی راجع به ارزش خدمات خود آقای کلالی صحبت کرده بودند ولی در پایان گفته اند که خودم هم خسته ام و مایل به ادامه خدمت و مسئولیت نیستم. (۱)

همچنان که همگان پیشاپیش درک کرده بودند، گزارش تفتیش خسروانی از وضعیت حاکم بر حزب ایران نوین نمی توانست عملکرد سال های پیشین این حزب و دستگاه رهبری و کارگردانی آن را تأیید کند و بنابراین حزب ایران نوین در روزهای پایانی آبان ۱۳۵۳ در آستانه تحول مدیریتی جدیدی قرار گرفته بود که می توانست به معنای پایان بیش از پنج سال دبیر کلی منوچهر کلالی تلقی شود. (۲)

فصل نهم: حزب ایران نوین در دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی

انتخابات

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

دوره بیست و سوم مجلس شورا در نهم شهریور ۱۳۵۰ افتتاح و در شانزدهم شهریور ۱۳۵۴ به پایان راه خود رسید.

از مدت ها قبل و از اوایل آبان ۱۳۴۹ شایع بود که این بار انتخابات مجلس شورا صورت و محتوایی کاملاً حزبی خواهد داشت و رأی دهندگان «به حزب رأی خواهند داد، بدون اینکه شخصیت و محلی بودن و غیر محلی بودن کاندیداها مورد توجه واقع شود»^(۱) وزارت کشور در سیزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ دستور آغاز انتخابات را صادر کرد و به دنبال آن احزاب و به ویژه حزب ایران نوین بر فعالیت های انتخاباتی خود افزودند.^(۲) روز هجدهم تیر ۱۳۵۰ موعد اخذ آرا تعیین و گفته می شد قریب به هشت و نیم میلیون نفر (در سراسر کشور) واجد شرایط رأی دادن هستند.^(۳) اگرچه گفته شده بود انتخابات این دوره از مجلسین صد در صد حزبی خواهد بود، با این حال در گوشه و کنار کشور افرادی به صورت مستقل و منفرد در عرصه انتخابات ظاهر شدند.^(۴) در این دوره از انتخابات عده نمایندگان مجلس به دویست و شصت و هشت نفر افزایش

۱- خواندنیها، س ۳۱، ش ۱۵، سه شنبه ۱۲ آبان ۱۳۴۹، ص ۵.

۲- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، ص ۸۳۷.

۳- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۰۷۳، پنجشنبه ۱۷ تیر ۱۳۵۰، ص ۱.

۴- خواندنیها، س ۳۱، ش ۸۷، شنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۰، ص ۳.

تمهیدات

در اواخر بهمن ۱۳۴۸ گفته می شد که رهبران این حزب پیرامون صلاحیت نمایندگان وقت خود در مجلس بیست و دوم مطالعات و بررسی نهایی کرده و درباره ورود یا عدم ورود آنان به مجلس دوره بیست و سوم مباحث و مذاکراتی را آغاز کرده بودند. (۲) ناظران در همان زمان پیش بینی می کردند که این بار حزب ایران نوین قصد کرده است پیروزی خود در انتخابات مجلس شورا را قاطع تر از دوره پیشین گردانند. (۳) در این میان دیگر آشکار شده بود که حزب مغضوب پان ایرانیست (به خاطر مخالفت با تجزیه بحرین از ایران) شانسی برای روانه ساختن حتی یک نماینده به مجلس نخواهد داشت. برای حزب ذره بینی ایرانیان به رهبری فضل الله صدر هم گویا یک کرسی در نظر گرفته شده بود. (۴) طی ماه های پایانی سال ۱۳۴۹ حزب ایران نوین موضوع حضور چشمگیرترش را در انتخابات مجلس، پرسر و صداتر و به اصطلاح داغ تر ساخته بود. (۵) در سی اردیبهشت ۱۳۵۰ منوچهر کلایلی دبیر کل وقت حزب ایران نوین طی بخشنامه ای از کمیته های حزبی در سراسر کشور خواست تا با تشکیل ستاد های انتخاباتی (که تحت نظر ستاد مرکزی انتخابات در تهران فعالیت خواهد کرد) حزب اکثریت را برای پیروزی قاطع در انتخابات آتی مجلسین سنا و شورا یاری دهند. در این بخشنامه امیر قاسم معینی، قائم مقام دبیر کل، به عنوان رئیس ستاد مرکزی انتخابات حزب ایران نوین معرفی شده بود. (۶)

در پی این دستورالعمل کلایلی، امیر قاسم معینی قائم مقام دبیر کل و رئیس ستاد مرکزی انتخابات حزب اکثریت در یازدهم خرداد ۱۳۵۰ طی بخشنامه ای به ستادهای انتخاباتی حزب ایران نوین در سراسر کشور، وظایف آنان را ابلاغ کرده و خواستار حداکثر تلاش برای کشیدن مردم به پای صندوق های رأی شد. (۷)

-
- ۱- خواندنیها، س ۳۱، ش ۸۸، سه شنبه ۲۹ تیر ۱۳۵۰، ص ۵.
 - ۲- خواندنیها، س ۳۰، ش ۴۲، سه شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۴۸، ص ۵.
 - ۳- خواندنیها، س ۳۰، ش ۶۲، شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۹، ص ۵.
 - ۴- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۹۳۰، سه شنبه ۲۲ دی ۱۳۴۹، صص ۲، ۱.
 - ۵- خواندنیها، س ۴، ش ۹۴۴، پنجشنبه ۸ بهمن ۱۳۴۹، ص ۱.
 - ۶- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۷- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ستاد انتخابات مرکزی حزب از ستادهای انتخاباتی در شهرهای مختلف می خواست دو برابر کاندیداهای مورد نیاز را انتخاب کرده و اسامی و مشخصات آنها را برای تصمیم نهایی به مرکز بفرستند. ضمن اینکه این ستاد دستورالعملی هم پیرامون مهم ترین محورهای تبلیغاتی حزب ایران نوین برای انتخابات مجلسین سنا و شورا برای ستادهای محلی انتخابات تهیه و برای آنان، ارسال کرده بود تا بر اساس آن پیرامون طرح های حزب و نمایندگانش برای چهار سال نمایندگی (در مجلسین سنا و شورا) تبلیغات پرسر و صدایی راه اندازند. همچنین برای چگونگی جمع آوری و نگهداری کارت های الکترونیکی اعضای حزب در ایام و موعد تعیین شده و ترتیب ریختن آرا به نفع حزب ایران نوین در صندوق حوزه های انتخابیه هم دستور کار جداگانه ای خطاب به ستادهای انتخابات داده شده بود.

حزب ایران نوین از اواخر سال ۱۳۴۹ برای ثبت نام از کاندیداها و عشاق و کالت پرسشنامه هایی تهیه و تنظیم کرده و در اختیار ستادهای انتخاباتی خود در سراسر کشور قرار داده بود تا درباره آنان تصمیم گیری شود. ساواک در نوزدهم اسفند ۱۳۴۹ در این باره چنین گزارش داد:

پرسشنامه های نامزدهای انتخاباتی حزب در سرتاسر مملکت در اختیار کاندیداها گذشته شده است. در حزب مرکزی روزانه بیش از یکصد نفر پرسشنامه دریافت می دارند و چون هیچ گونه شرایطی برای دریافت پرسشنامه وجود ندارد عموم طبقات پرسشنامه ها را پرمی کنند. در میان کسانی که مراجعه می کنند حتی بعضی افراد غیر طبیعی وجود دارد و این رویه یک صورت کاملاً دموکراسی به توزیع پرسشنامه ها داده است. با توزیع پرسشنامه ها زدوبندها و دسته بندی ها در داخل حزب بیشتر به چشم می خورد.

نظریه یکشنبه: موضوع توزیع پرسشنامه ها بین داوطلبان انتخاباتی صحت داشته و زد و بند و دسته بندی ها در داخل حزب نیز یک نوع فعالیت جهت موفقیت در انتخابات است. (۱)

منتظرالوکاله ها و سودجویان

نظیر تمام انتخابات پیشین، از مدت ها قبل از آنکه حتی مقدمات برگزاری انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی آغاز شود، منتظرالوکاله ها و فرصت طلبان زیرک تر فعالیت ها و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)، و خواندنیها، س ۳۱، ش ۵۱، سه شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۴۹، صص ۳۴.

آمد و شده‌های خود را برای نزدیک شدن به رهبران حزب ایران نوین و نیز مقامات دولتی آغاز کرده بودند. (۱) حداقل از اواخر پاییز و اوایل زمستان ۱۳۴۸ این گونه تحركات سودجویانه عشاق و کالت محسوس تر شده بود. هر چه زمان برگزاری انتخابات نزدیک تر می شد ساختمان ها و مراکز و کالت و «خدمت به خلق» رونق می گرفت. کشمکش و باندهبازی میان کلالی، دبیر کل حزب و عباس فروتن، رئیس سازمان انتشارات و تبلیغات این حزب نیز در جریان بود. ساواک در پانزدهم دی ۱۳۴۹ پیرامون عضویت مدیران روزنامه ها و جراید در حزب ایران نوین به امید کاندیداتوری برای مجلس شورای ملی و باقی قضایا چنین گزارش کرده بود:

در حال حاضر همه روزه بر تعداد داوطلبان عضویت در حزب ایران نوین از طرف جامعه مطبوعات افزوده می شود و اکثریت این عده داوطلب نمایندگی دوره آینده مجلس شورا و یا عضویت انجمن های شهر و شهرستان هستند و اکنون تعداد مدیران عضو حزب به ۲۵ نفر رسیده است که به شرح زیر می باشند.

الف مدیران مجلات

۱ دکتر الموتی مدیر صبح امروز؛ ۲ محسن دولو مدیر کاریکاتور؛ ۳ دکتر وحید نیا مدیر وحید؛ ۴ محمد علی کرد مدیر ابتکار؛ ۵ علی اکبر صفی پور مدیر امید ایران؛ ۶ جهانبانیوی مدیر فردوسی؛ ۷ صانعی مدیر زمان؛ ۸ دکتر فروزین مدیر طب و پزشکی؛ ۹ دکتر یزدانفر مدیر ثروت ملل؛ ۱۰ محمد رجاء مدیر روشنفکر؛ ۱۱ دکتر شیفته مدیر دانشمند؛ ۱۲ دکتر بهزادی مدیر سپید و سیاه؛ ۱۳ بانو سپهر خادم مدیر پست ایران؛ که اخیراً به عضویت حزب درآمده است؛ ۱۴ دکتر خزائلی مدیر روشندل.

ب روزنامه های هفتگی

۱ علی سپهر مدیر دیپلمات؛ ۲ دکتر شاهیده مدیر جوانمردان؛ ۳ انوشیروان مدیر سحر؛ ۴ مدیر ندای زاهدان؛ ۵ حکیم شوشتر مدیر ... نفت؛ ۶ دیهیم مدیر آذر آبادان.

روزنامه های روزانه

۱ عباس شاهنده مدیر فرمان؛ ۲ رزم آراء مدیر مرد مبارز؛ ۳ کاظم مسعودی مدیر آژنگ؛ ۴ شکرالله صفوی مدیر کوشش؛ ۵ عبدالرسول عظیمی مدیر پیغام امروز؛ ۶ قاسم

مسعودی مدیر پست تهران؛ ۷ دکتر بیت منصور مدیر آشور.

در ابتدای امر عباس فروتن تصمیم داشت کلیه این عده به ضمیمه نویسندگان روزنامه ایران نوین و چند تن از سردبیران جراید و نویسندگان مجلات مختلف را در یک اجتماع و حوزه مربوط به خودش در حزب جمع و بر کار همه آنها نظارت نماید لیکن دکتر کلالی با این عمل موافق نبود و به همین علت یک حوزه مستقل مرکب از ۲۵ نفر مدیران عضو حزب تشکیل شد و این حوزه در ابتدای کار با وجود تحریکات و مخالفت فروتن با حضور هشت نفر تشکیل گردید و کاظم مسعودی را به سمت مسئول تعیین کرد و بعد مدیران مجلات و روزنامه های طرفدار فروتن که بنا به توصیه او در این جلسه شرکت نکرده بودند وقتی دیدند که دبیر کل با این موضوع موافق است از حضور در حوزه فروتن خودداری و در این حوزه که دبیر کل حزب هم در دومین جلسه آن شرکت کرد حضور یافتند و به این ترتیب قسمتی از قدرت فروتن از بین رفت.

ضمناً در تشکیلات جدیدی که در دست تهیه و تصویب است و به زودی پیاده خواهد شد سازمان انتشارات و تبلیغات حزب که زیر نظر مستقیم فروتن اداره می شود به دو قسمت تقسیم خواهد شد فعلاً در پشت پرده اختلاف شدیدی بین فروتن و دبیر کل وجود دارد و دستگاه رهبری حزب معتقد است که فروتن در طول این مدت از قدرت خود سوء استفاده های زیادی کرده و از طرفداران پر و پا قرص خسروانی دبیر کل سابق حزب می باشد که با دار و دسته او صمیمانه همکاری می نماید.

دبیر کل در حال حاضر با دکتر بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه مشغول مذاکره است تا او را راضی به قبول عضویت حزب بکند و از طرف دیگر با زهتاب فرد مدیر روزنامه اراده آذربایجان هم مذاکره کرده و زهتاب آمادگی خودش را برای عضویت در حزب و استعفاء از حزب مردم اعلام نموده و قرار است ظرف چند روز آینده این کار را انجام دهد. (۱)

اکثریت قابل توجهی از اعضای این حزب در تهران و شهرستان ها خود را آماده شرکت (به عنوان کاندیدا) در انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی کرده بودند. به همین دلیل کلالی دبیر کل حزب اکثریت هشدار گونه از این خیل بزرگ فرصت طلبان خواست به اصطلاح خدمت به حزب و کشور را صرفاً در جایگاه وکالت مجلس جستجو نکنند و اضافه کرد:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

«همگی هم نباید داوطلب وکالت مجلس بشویم زیرا تعداد وکالت محدود است»!^(۱) رهبران حزب ایران نوین با خیل گسترده اعضایی مواجه بودند که «تفہیم این موضوع [به آنان] مشکل [بود] که عضو حزب شدن الزاماً به معنای وکیل شدن یا به مقامی رسیدن نیست».^(۲) با این احوال طی ماه های بهمن و اسفند ۱۳۴۹ کماکان بر خیل عشاق وکالت و فرصت طلبانی که به اصطلاح پاشنه در مراکز حزب اکثریت را برای قرار گرفتن در ردیف کاندیداها کنده بودند، افزوده می شد. ساواک در گزارش مبسوطی که در اول اردیبهشت ۱۳۵۰ در این باره تهیه کرده بود، با توجه به حضور گسترده افراد فاسد و بدسابقه در حزب ایران نوین به آسیب شناسی انتخابات و نقش حزب ایران نوین و نیز بررسی علل مشارکت نکردن مردم پرداخته بود:

با فعالیت حزب ایران نوین گروه های مختلف خوشنام به این حزب روی آورده و آن را ملجأ و پناهگاه امیال و خواسته های قانونی خود قرار داده و تا حدودی افراد لایق مصدر کار و منشأ اثر گردیدند ولی به همان علل که خاصیت وجودی جامعه ما می باشد بعد از مدتی این اقدام اثر وجودی خود را از دست داده و احزاب و بالخصوص حزب ایران نوین محل و دکانی برای افراد گردید که می خواستند به اتکای قدرت ها خود را به مناصب و مشاغل عالی برسانند. در نخستین انتخابات که بعد از اجرای منشور انقلاب سفید به مرحله عمل درآمد برخلاف نیت شاهنشاه آریامهر تعداد زیاد از افرادی به مجلس راه یافتند که متکی به یکی از قدرت ها بودند معهداً چون ابتدای کار بود تعداد کثیری از اعضا با مشاهده این وضع چنین استنتاج نمودند که هر اقدام در مراحل اولیه خود اشکالات و معاذیر و محضوراتی [محدوراتی] خواهد داشت و امید خود را به انتخابات آینده متوجه نمودند. در انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی نیز این امید مبدل به یأس گردیده و گروه های زیادی از افراد صالح که تشخیص دادند شرط وکالت آنان داشتن سابقه و فعالیت در حزب یا مدارج و ضوابط دیگری نمی باشد فعالیتشان در احزاب متوقف گردید. معهداً مابقی افراد که در حزب مانده بودند به انتخابات دوره بیست و سوم چشم دوخته و حالیه با فعالیت های غیر اصولی که در حزب ایران نوین در جریان است مسلماً چنانچه وضع به همین کیفیت پیش برود و ملاک انتخاب و رسیدن به مشاغل بالاتر وابستگی به مقامات

۱- خواندنیها، س ۳۱، ش ۳۶، شنبه ۲۶ دی ۱۳۴۹، ص ۳.

۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۳۷، سه شنبه ۲۹ دی ۱۳۴۹، ص ۴.

مملکتی و توصیه آنان به دبیر کل باشد بایستی پس از پایان انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی احزاب موجود و بالاخص حزب ایران نوین را عاری از افراد لایق و شایسته دانست. به عنوان مثال فعل و انفعالات غیر اصولی را که در چند روز اخیر در حزب ایران نوین در جریان بوده و کادرهای فعال را مأیوس و ناامید نموده به شرح زیر از عرض می گذرد:

۱ در یک ماه اخیر تعداد زیادی از اشخاص که وابسته به مقامات مملکتی می باشند به حزب وارد و آنکت حزبی و پرسشنامه انتخاباتی پر نموده و به آنان قول انتخاب شدن داده شده است. در حقیقت منوچهر کلایلی دبیر کل حزب از صبح تا شب اوقات خود را مصروف به این مورد نموده و در میان داوطلبان بیشتر قیافه های سفارش شده و شناخته شده از جانب مقامات مملکتی فراوان است.

۲ خانم گوهر ایزدی از ورامین کاندید شده، مشارالیهها همسر ایزدی رئیس دفتر والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی است و شخصاً برای کار زنش با دبیر کل ملاقات نموده است.

۳ تیمورتاش رئیس دفتر والا حضرت حمید رضا خودش را کاندیدا نموده و با دبیر کل حزب ندارد بنابراین یکی از علل عدم علاقه مردم به انتخابات ناشی از سوءظن حاد و مزمن نسبت به دولت ها است.

۲ بی اعتمادی به صحت و اصالت انتخابات:

گروه های روشنفکر را تصور بر آن است که و کلاً- قبلاً- از جانب دولت تعیین و انتخابات جز یک صحنه سازی برای حفظ ظاهر نیست. اینان می پندارند شرکت یا عدم شرکت و فعالیت آنان تأثیری در سرنوشت انتخابات ندارد هر کس که مد نظر است از صندوق بیرون خواهد آمد، نحوه انتخابات اخیر انجمن های شهرستان و استان و سهمیه بندی احزاب در تقسیم حوزه ها که در اطاق های در بسته توسط دبیران کل احزاب ایران نوین و مردم صورت گرفته بدون توجه به زمینه های انتخاباتی بوده این فکر قوت و متأسفانه احزاب مذکور بدیهی ترین اصول انتخاباتی را نادیده انگاشته و در بسیاری از حوزه هایی که ... نمایندگان مجلس شورای ملی ... از حزب ایران نوین بوده اند در انتخابات انجمن شهرستان و استان کاندیداهای حزب مردم از قبل تعیین گردیده و بالعکس، این توهم در افکار بسیاری از نامزدها به وجود آمد که فعالیت و اقدام سایر کاندیداها اگر چه زمینه کافی هم داشته باشند

بدون اثر خواهد بود و نتیجتاً انتخابات باید بی ... انجام یافت.

۳ بیگانگی و نداشتن ارتباط معنوی و اجتماعی کاندیداهای انتخاباتی با مردم حوزه خود:

در اکثر موارد نامزدهای انتخاباتی نسبت به حوزه انتخاباتی خود کاملاً بیگانه و ناآشنا هستند (البته به طور قطع محلی و اهل یک ناحیه بودن دلیل داشتن ارتباط معنوی و قلبی نمی باشد). بسیاری از کاندیداها به علت اطمینان به موفقیت خود به اتکا و پشتیبانی مقامات حکومتی حتی زحمت زمینه سازی و ایجاد پیوند معنوی با مردم را به خویش نمی دهند. به همین علت در حال حاضر وضع به نحوی است که بسیاری از مردم با وکلای خود ناآشنا و بیگانه بوده و برخلاف گذشته حتی نام آنها را نمی دانند مگر افرادی که از برکت انتقاد و شوخی روزنامه های فکاهی به مردم شناسانده شده اند. پرسش از طبقات مختلف اجتماع (دانشجویان، کارمندان اداری، کارگران و مردم کوچه و بازار) دلیل این مدعا است و بدتر از همه تحصیل [تحمیل] عده ای افراد ناموجه و غیر محلی به حوزه های انتخاباتی است که اکثر این اشخاص از دوستان و اقوام مقامات متنفذ دولتی می باشند.

۴ عدم حسن شهرت کاندیداها و منتخبین:

عده زیادی از منتخبین فاقد حسن شهرت کافی بین مردم بوده و بالاخص سوء شهرت پاره ای از آنان موجبات کاهش اعتبار پارلمان و بی علاقهگی مردم به انتخابات شده است.

۵ انتخاباتی حزبی:

تمرکز انتخابات در دو حزب و عدم امکان فعالیت های انفرادی یکی از علل عدم استقبال مردم از جریان انتخابات بوده و تجربه تلخ مردم از فعالیت های سیاسی در گذشته موجبات تشدید این عدم علاقه را فراهم و چون افراد با شخصیت و خوشنام کمتر علاقه ای به عضویت در احزاب از خود نشان می دهند و انتخابات جنبه حزبی دارد این عامل نیز موجب گردیده تا بودن افراد مذکور در منطقه، احزاب از وجود اشخاصی که از نظر اجتماعی در سطح پایین تری قرار دارند استفاده نمایند.

۶ عدم تحرک نمایندگان پارلمان:

متأسفانه باید اعتراف نمود اکثریت منتخبین کوچک ترین علاقه ای به رفع نیازمندی های حوزه انتخابیه خود نداشته و کمتر به منطقه خود عزیمت و اصولاً از نظر مردم ناشناخته می باشد و در صورتی که هر کس آنها جهت تأمین خواست های خود به مرکز بیابد به ندرت با روی گشاده و کلای خود مواجه می گردند، در مجلس نیز وضع بهتر از آن نبوده و به

ندرت مشاهده شده نماینده ای در پارلمان با علاقه موضوع مربوط به حوزه خود را تعقیب نموده باشد در حالی که در ادوار گذشته پاره ای از وکلای منفرد و یا وابسته به احزاب با ماندن شب در پارلمان و ایراد نطق های منطقی افکار عمومی را به پارلمان جلب و این خود موجب افزایش اعتبار مجلس و شأن و کلا و علاقمندی مردم به جریان های انتخاباتی می گردید.

۷ عدم توجه به فعالیت ها و سوابق حزبی کاندیداها:

اکثراً در تعیین وکلا شخصیت فردی و میزان سابقه فعالیت در حزب ملاک قضاوت نیست بلکه منسوب بودن، رفاقت با قدرت ها موجب انتخاب نمایندگان بوده و چه بسا اشخاصی که تعیین می گردند در احزاب فعالیت نداشته و پس از موفقیت ظاهراً به عضویت حزب پذیرفته می شوند.

۸ نقش احزاب اقلیت:

صرف نظر از اینکه حزب اکثریت به صورتی که فوقاً اشعار گردید نمایندگان خود را انتخاب و نتیجتاً از نظر روانی وکلای خود را مدیون دولت و شخصیت های صاحب نفوذ می دانند نمایندگان عضو حزب مخالف با اعمال نفوذ و قدرت مقامات دولتی تعیین و ظاهراً عضویت حزب مردم را دارند و به علت همین دین نسبت به خواست های حوزه انتخابیه خود بی علاقه و در این زمینه از مسئولین امر که وابسته به دولت می باشند کمتر انتقاد و از نظر علائق فاصله زیادی بین موکل و وکیل موجود می باشد.

۹ وضع عمومی احزاب و دستجات سیاسی:

بجز تعداد بسیار قلیلی از اعضای احزاب و دستجات سیاسی که صرفاً بر مبنای عقاید خود عضویت این دستجات را پذیرفته اند اکثریت اعضا را کسانی تشکیل می دهند که به اجبار رؤسا و مقامات اداری ظاهراً آنکت حزب پر کرده و به ندرت در حزب رفت و آمد دارند. این احزاب از نظر اعضای و تعداد رأی دهنده نسبت به کل جمعیت منطقه در اقلیت محض بوده (به عنوان مثال حزب ایران نوین در شهرستان ۱۳۰۴۸۲ نفری تربت جام چهارصد نفر و در شهرستان ۳۴۹۲۸ نفری خواف یکصد نفر عضو دارد که چنانچه توجه شود حداقل یک سوم یا یک چهارم افراد شهرستان های مذکور حائز شرایط رأی دادن می باشند ضعف احزاب در قبال اخذ آراء اکثریت مردم به هنگام انتخابات به نحو بارزی مشهود می گردد) معهداً همین اقلیت اکثراً به علت دخالت مقامات مرکزی و مأمورین دولتی از صندوق های

رأی بیرون آمده اند. (۱)

کاندیداهای حزب ایران نوین

تعداد کسانی که خود را برای اشغال حدود دویست و شصت و هشت کرسی نمایندگی دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی کاندیدا ساخته بودند، به بیش از ده برابر و بلکه بیشتر فزونی یافته بود. در حزب مردم هم در همان زمان حدود پانصد تن کاندیدا شده بودند که برخی ناظران بر امور به شوخی و جدی مدعی بودند تمام اعضای آن حزب کاندیدای نمایندگی مجلس شده اند. (۲)

ساواک در بیست و پنجم اردیبهشت ۱۳۵۰ تصریح می کند که به دلایل کارگردانی افراد سودجو و باندباز در حزب ایران نوین امکان اینکه افرادی سالم و خوشنام در ردیف کاندیداهای نهایی این حزب برای انتخابات مجلس قرار گیرند، بسیار ناچیز است. (۳) کار بررسی صلاحیت کاندیداهای حزب اکثریت زیر نظر امیر قاسم معینی، قائم مقام دبیر کل و رئیس ستاد مرکزی انتخابات انجام می شد و سایر اعضای این ستاد عبارت بودند از: جواد سعید معاون دبیر کل، عزت الله یزدان پناه معاون دبیر کل، عباس فروتن رئیس انتشارات، محمد شهرستانی مسئول امور استان ها، منوچهر پزشکی مسئول بازرسی حزب، صادق ناصرزاده رئیس دبیرخانه حزب، منوچهر آزمون مسئول تبلیغات، امیر حسین شیخ بهایی مسئول سازمان اصناف، و سناتور بلوری مسئول سازمان کارگران حزب. (۴)

اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که باز هم اکثریت قاطع کاندیداهای حزب ایران نوین در انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورا برای حوزه های انتخابیه گوناگون بر حسب باندبازی های درونی و به اصطلاح رفیق بازی و نظایر آن برگزیده شده بودند و باندها و جناح های رقیب و صاحب قدرت در ارکان حزب (بدون اینکه اعتنایی به موضوع صلاحیت اخلاقی، اجتماعی، علمی، سیاسی و... کاندیداها نشان دهند) هر آنچه توانستند از دوستان، اقوام و خویشان، نزدیکان و دیگر سفارش شدگان را (ولو بسیار فاسد و بدسابقه) از حوزه های

- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۵۹، شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۵۰، ص ۶.
- ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
- ۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

انتخابیه گوناگون در فهرست نهایی حزب گنجاندند. ساواک در ششم تیر ۱۳۵۰ به گوشه هایی از این نامزد گزینی شرم آور حزب ایران نوین برای انتخابات مجلس شورا چنین اشاره کرده است:

انتشار لیست کاندیداهای حزب ایران نوین پس از مدت ها کشمکش پنهانی میان رهبران حزب صورت گرفت. بدین معنی که آقایان کلالی، مهندس معینی، سناتور بلوری، دکتر الموتی هر کدام سعی داشتند بستگان، دوستان، همکلاسان و همشهریان خود را بیشتر در لیست جای دهند و همین کشمکش موجب شد که لیست چند بار تغییر کند و کاندیداهای برخی شهرها مثل قوچان، تاکستان، گرگان، لاهیجان و... در آخرین ساعات روز دوشنبه گذشته (پیش از ظهر) تعیین شوند. نکاتی که درباره برخی کاندیداها لازم به یادآوری است.

۱ هدایت اسلامی نیا کاندیدای شهری داماد سرتیپ حکیمی کاندیدای تهران می باشد و درباره سوابق وی مطالب مستهجنی گفته می شود.

۲ محسن دولو کاندیدای ورامین را کسی در محل نمی شناسد.

۳ عباس زاهدی کاندیدای کرج پیرمرد فرتوتی است که قدرت حرف زدن ندارد. اهل محل هم نیست ولی چون برادر آقای دکتر زاهدی وزیر کشور می باشد ناگزیر در لیست قرار گرفت. امیر عباس جهانی کاندیدای دیگر کرج هم از رفقای قدیمی مهندس معینی است.

۴ خانم ژاله ضرابی کاندیدای کاشان عروس تیمسار سناتور صفاری است و با اینکه کاشی است کمترین طرفداری در محل ندارد و مخصوصاً گروهی از اهالی کاشان با توجه به سوابق پسر سناتور صفاری که چندی پیش شایع بود خود با پسر یکی دیگر از سرشناسان ازدواج کرده این عمل حزب را نوعی توهین به خود تلقی می کنند.

۵ عبدالله بیگلری که از بستگان دور مهندس معینی است و برای شازند کاندیدا شده خود داوطلب تهران بود و در لیست منتخبین هیأت اجرایی هم نفر سوم انتخاب شده بود و اکنون که برای شازند معرفی شده بنا به گفته خود تاکنون حتی روی شازند را نیز ندیده است.

۶ رضا کمالاتی که برای تاکستان کاندیدا شده از همکلاس های دوره دبیرستان مهندس معینی است و در آخرین ساعات پیش از انتشار لیست، مهندس معینی توانست وی را در

لیست بگنجانند اما حتی نمی دانست اصولاً تاکستان تابع کدام شهر است و با توجه به نفوذی که فرهاد پور و کیل حزب مردمی تاکستان در محل دارد بسیار نگران می باشد ولی مهندس معینی به ایشان گفته که آقای نخست وزیر موافقت کرده اند که تو در هر صورت از تاکستان انتخاب شوی.

۷ بین دو کاندیدای اول رشت یعنی ابتهاج سمیعی و مهدی احمد اختلاف شدیدی وجود دارد و فرد سوم هم که دکتر یوسف مهرزاده (دندانپزشک) می باشد و از دوستان قدیمی آقای دکتر کلالی است با دو نفر دیگر حتی آشنایی ندارد لذا هر سه نفر مذکور بدون تماس قبلی با یکدیگر عازم رشت شدند.

۸ دکتر قاسم صوفی که برای صومعه سرا معرفی شده رئیس کمیته استان گیلان است. در انتخابات مرحله اول با حضور نماینده دبیر کل بین کاندیداهای رشت نفر اول شده بود و اکنون که برای صومعه سرا کاندیدا کرده اند شدیداً معترض است و می گوید آن جا جزء سهمیه حزب مردم می باشد و من انتخاب نخواهم شد.

۹ درباره وجیه الله اشجعی اسالمی کاندیدای طوالش اعضای کمیته هشتمین (مرکز طوالش) طی نامه ای نوشته اند که او را هیچ کدام از ما نمی شناسیم. (ضمناً وی از بستگان نزدیک آقای رامبد و کیل حزب مردم کنونی آن جاست).

۱۰ دکتر حسن متین که برای بابل معرفی شده قبلاً نیز وکیل آن جا بوده مورد بغض معینی است و قصد داشتند وی را کنار بگذارند ولی بر اثر اصرار دکتر سعید مجدداً معرفی شد.

۱۱ محمدعلی کرد کاندیدای نور را بنا بر نوشته اعضای کمیته محل کسی نمی شناسد.

۱۲ بین یحیی داروئی و دکتر عسکری کاندیداهای مینودشت و گرگان اختلاف شدیدی وجود دارد. داروئی می گوید من اهل گرگان هستم و باید در گرگان باشم و دکتر سعید نیز سعی می کند جای او و عسگری را عوض کند اما هنوز موفق نشده و داروئی نیز از رفتن به محل خودداری می ورزد.

۱۳ در گنبد کاوس در رأی گیری مرحله اول یکی از تراکمه محلی به نام حاج قوشاق جعفر بای نفر اول شده بود و اهالی طی طومارهای بسیار مفصل و متعدد بابت انتخاب او به رهبری حزب تبریک گفته بودند اما در آخرین لحظات آقای مهندس معینی او را کنار زد و یکی از دوستان خود به نام دکتر امیر حسین زهرایی را جانشین وی کرد.

۱۴ نجفقلی پسیان که نخست در لیست تهران بود و بعداً به عنوان کاندیدای گرمی مغان

معرفی شد. منتها گرمی را تاکنون ندیده بلکه حتی یک کلمه زبان ترکی بلد نیست.

۱۵ خانم صدوری بزرگ نیا که برای خوفا معرفی شده دختر دایی دکتر کلالی است و از کودکی در مشهد و تهران بزرگ شده و مردم محل اصولاً وی را نمی شناسند.

۱۶ غلامرضا بهادری و کیل قبلی قوچان قبلاً حذف شده بود و به همین علت هم در حضور جمعی در اطاق رئیس کمیته استان تهران گریه کرد اما در آخرین لحظات مجدداً وارد لیست شد (اسفندیاری یکی از مستخدمین حزب می گفت... با آن شلوار سفید تنگ خود به طبقه ششم رفت و کار بهادری را درست کرد).

۱۷ همایونفر که رئیس کمیته همدان بود برای خلخال معرفی شده و خودش اظهار می داشت من در خلخال کسی را نمی شناسم در صورتی که در همدان و اطراف آن همه را می شناسند نمی دانم چرا با من چنین کردند.

۱۸ چندین طومار بسیار مفصل که برخی از آنها بیش از پنج متر طول دارد از بیجار رسیده که طی آنها مردم ضمن اعلام نارضائی از بهمن شاهنده رهبران حزب را به مقدسات سوگند داده اند که یک نفر کاندیدای محلی انتخاب و جانشین شاهنده کنند. (۱)

این کاندیداهایی مفتضح حتی سروسدای بعضی از اعضای حزب را در حوزه ها درآورده بود. ساواک از حوزه شماره ۱۷۳ حزب ایران نوین چنین گزارش می دهد:

روز ۱/۶/۵۰ جلسه مذکور با شرکت حدود ۱۲ نفر از اعضاء تشکیل گردید.

در این جلسه ولی قهرمانلو دانشجوی هنرهای دراماتیک و عضو حزب ضمن حمله به عمل حزب ایران نوین در انتخابات اظهار داشت: «در انتخابات حزب قوم و خویش بازی مورد نظر قرار گرفته و به فعالیت های حزبی و شایستگی افراد توجه نشده است، ما همه برای بقای کشور و اجرای منویات شخص اول مملکت اینجا جمع شده ایم و الا حاضر نبودیم یک ساعت پا به حزب ایران نوین بگذاریم، دبیر کل با اعمالی که روی قوم و خویش بازی برای انتخابات انجام داد حیثیت حزب را لکه دار ساخت و مردم را نسبت به حزب بدبین نمود. نام برده افزود رضاپیرزاده که سابقه دزدی دارد چون رفیق و فامیل دبیر کل بود به عنوان نماینده به مردم قوچان تحمیل گردید، رضا سجادی با سوابق ننگینش به خاطر پیرنیا استاندار خراسان از بجنورد نماینده شد.

سپس محمد صفوی دانشجوی هنرهای دراماتیک گفت:

دبیران حزب که به استان‌ها و شهرستان‌ها اعزام می‌گردند همه از بی‌شخصیت‌ترین افراد انتخاب شده‌اند به طوری که بعضی از استان‌ها مورد تمسخر مردم قرار می‌گیرند. (۱)

از جمله مهم‌ترین اقدامات فرصت‌طلبانه حزب ایران نوین در انتخابات دریافت وجوهی قابل توجه و گاه بسیار هنگفت از نامزدهای انتخابات بود. به ویژه منتظرالوکاله‌هایی که علاقه‌مند بودند به هر قیمتی راهی مجلس شوند البته برای راضی ساختن رهبران حزب اکثریت در پرداخت پول به صندوق حزب و احياناً به حساب کارگردانان صاحب رأی این حزب هیچ قصوری نمی‌ورزیدند: (۲)

روز گذشته آقای فرهنگ ایمان زهرائی بازرس بانک مرکزی ایران از قول آقای هوشنگ قدس معاون اداره کارپردازی بانک ملی ایران اظهار می‌داشت موضوع رشوه دادن و رشوه گرفتن در بین کاندیداهای حزب ایران نوین هم رواج یافته است. مثلاً از نظرتان ریاحی برای اینکه بتواند رأی اعضای کمیته حزبی و شهرستان را به دست آورد مبلغ ۳۰ هزار تومان بین اعضای پول تقسیم نمود نتیجتاً جزو کاندیداها قرار می‌گیرد. همچنین آقای داود وکیل گیلانی که هزینه‌های برگزاری جلسات و میتینگ‌های حزب را در قزوین تقبل و تحمل نموده‌وی را کاندیداهای وکالت بوئین زهرا نموده‌اند. (۳)

در این میان رهبری حزب ایران نوین از تمام کسانی که کاندیداتوری آنان محرز شده بود می‌خواست مبالغی به حساب حزب ایران نوین واریز کنند. اگر کسی حاضر یا قادر به پرداخت این مبالغ (از ده هزار تا سی هزار تومان) نبود، از فهرست نهایی کاندیداها کنار گذاشته می‌شد.

ساواک در سی و یکم خرداد ۱۳۵۰ به مواردی از این دست چنین اشاره است:

حزب ایران نوین جهت کمک به بودجه تبلیغاتی حزب در خلال برگزاری انتخابات از کاندیداهای نمایندگی به طور محرمانه خواسته است به حسابداری حزب مراجعه و حتی القوه مبلغی به صندوق حزب پرداخت نمایند.

این عمل مشمول کلیه کاندیداهایی که تقریباً موفقیت آنها در انتخابات محرز می‌باشد خواهد بود و مبالغ دریافتی از اشخاص متفاوت خواهد بود.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۱۰۲، ۱۰۱.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

روز ۳۰/۳/۵۰ بکتابش مدیرکل خدمات اظهار داشت:

تعدادی از مقامات وزارت تعاون و امور روستاها که آرزوی وکیل شدن را داشتند خیلی ناراحت شده اند، سرهنگ نجفی مشاور وزیر علت را سؤال نام برده پاسخ داد به طور یقین تعداد پنج نفر از این وزارتخانه انتخاب می شود به شرط اینکه هر کدام بیست هزار تومان به حزب بدهند در صورتی که دفعات قبل ده هزار تومان بوده است و اضافه نمود چند روز قبل در اطاق انتظار وزیر تعاون و امور روستایی بودم وقتی آقای ولیان می خواستند به اطاقشان بروند گودرزی را که جزء کاندیدا است ملاقات و به وی اظهار داشت برو دنبال کارت مثل اینکه این کار گیری دارد. گودرزی به آقای وزیر پاسخ داد من از این جا نمی روم و حرف شما این مشکل را حل خواهد کرد. سپس اظهار نظر کرد که با این گفته وزیر مثل اینکه وضع گودرزی روبه راه نمی باشد.

همچنین سلمان که قبلاً رئیس تعاون و امور روستایی شهرستان ایلام بوده و فعلاً در وزارتخانه مذکور شغلی ندارد اظهار داشت کاندیداهایی که نمایندگی آنها محرز شده به طبقه دوم آپارتمان حزب ایران نوین واقع در خیابان سپند «صندوق حزب ایران نوین» رفته پس از پرداخت حدود ده الی سی هزار تومان کارت نمایندگی خود را دریافت می دارند کما اینکه یک نفر خانم که گویا نماینده شهرستان آبادان بوده و این پول را نداشته که پرداخت نماید و انتخاب نشده بود ضمن انتقاد شدید از دستگاه حزب ایران نوین به آن دستگاه فحاشی و بد و بی راه می گفت. (۱)

گاه برخی عشاق ثروتمند تر و صاحب مکنّت تر نمایندگی مجلس برای آنکه بتوانند در فهرست نهایی حزب ایران نوین قرار بگیرند ناگزیر از پرداخت وجوهی به مراتب هنگفت تر و سرسام آورتر بودند. از جمله لطف الله حی فقط زمانی توانست نامش را در این فهرست جادویی قرار دهد که پس از مدت ها کشمکش بالاخره حاضر شد یکصد و هفتاد هزار تومان مبلغ درخواستی را به حساب حزب اکثریت کارسازی کند. (۲) اسناد موجود البته از اخذ ارقام بسیار درشت تر دوباره و چندباره از کاندیداهای نمایندگی دوره بیست و سوم مجلس از سوی کارگردانان حزب ایران نوین حکایت دارد. اخذ پول کاملاً علنی و بدون محابا صورت می گرفت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

و طرفین هم از این معامله، و در واقع مزایده، رضایت کامل داشتند:

روز ۳۱/۳/۵۰ که میتینگ حزب ایران نوین برگزار گردید جمع کثیری از کاندیداها در دفتر آقای پیران رئیس روابط عمومی حزب حضور داشتند و آقایان انوشیروانی و سپهر به طور خصوصی و آهسته مشغول گفتگو در مورد انتخابات بودند. آقای انوشیروانی اظهار داشت که اینجانب برای انتخاب شدن به سمت نمایندگی بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی مبلغ بیست هزار تومان داده ام و آقای دکتر بیت ایل (مسیحی) پنجاه هزار تومان. آقای سپهر مدیر روزنامه دیپلمات گفت از پورداغ زاده پانصد هزار تومان و از وهاب زاده یک میلیون تومان حزب پول گرفته است. ضمناً در همان احوال آقای دکتر الموتی چندین تن از کاندیداها را به اطاق دیگری راهنمایی می کرد و آقای سپهر با مشاهده این جریان گفت دکتر الموتی مشغول گرفتن چک مجدد از کاندیداها می باشد و دو نفر دیگر از کاندیداها را که یکی از آنها انوشیروانی بود مجدداً برای اخذ چک احضار نمودند. آقای سپهر گفت بین دکتر کلالی و نیک پی شهردار پایتخت قراری بدین شرح بسته شده است. دکتر نیک پی برادر کلالی را که بیکار است به مدیر عاملی شرکت واحد منصوب نماید و در ازای آن آقای اعزازالدوله نیک پی برادر آقای شهردار به سمت سناتور انتخابی اصفهان برگزیده شود.

نظریه شبیه: جریان احضار کاندیداها وسیله دکتر الموتی مورد تأیید است. (۱)

جالب تر آنکه از همان آغاز تمام کسانی که پرسشنامه کاندیداتوری حزب اکثریت را پر می کردند موظف می شدند تا حق عضویت چندین ساله خود را که به تعویق افتاده بود، به طور کامل به صندوق حزب واریز کرده و مفاصا حساب بگیرند. از این طریق هم حزب ایران نوین توانسته بود از حدود چهارهزار نفری که این پرسشنامه را پر کرده بودند، مبالغ هنگفتی دریافت کند. بدین ترتیب حزب ایران نوین با استفاده از فرصت انتخابات خزانة خود را رونق می داد. کارگردانان و رهبران ریز و کلان حزب هم با دریافت مبالغ معتناهی رشوه به نان و نوابی می رسیدند. طی روزهای پایانی، تعیین صلاحیت ها و نهایتاً اعلام فهرست کاندیداها نرخی تصاعدی و رقابتی پیدا کرده بود و برندگان این مزایده شرم آور فقط کسانی بودند که با ارائه چک های هنگفت تر بیش از سایر همگان خود دل رهبران و کارگردانان حزب را به

دست می آوردند. (۱) ساواک در ششم تیر ۱۳۵۰ به مواردی دیگر از اخاذی ها و به اصطلاح سرکیسه کردن های حزب ایران نوین از کاندیداهای انتخابات چنین اشاره کرده است:

طبق اطلاع از کلیه کسانی که حزب ایران نوین به عنوان کاندیداهای مجلس شورای ملی اسامی آنان را اعلام نموده مبالغی قابل توجه اخذ شده است.

ظاهراً کارگردانان حزب به کاندیدها اظهار می نمایند که این وجوه به مصرف هزینه های تبلیغاتی و مخارج دیگر انتخابات می رسد.

قبل از اعلام اسامی کاندیدا های حزبی از حدود چهار هزار نفر کسانی که آنکتهای کاندیداتوری را پر نموده اند بابت حق عضویت چندین ساله حزب مبلغ قابل توجهی اخذ و مفاصا حساب به آنها داده شده است.

در حال حاضر از کلیه کسانی که نامشان به عنوان کاندیدای انتخابات مجلس شورا از حزب ایران نوین اعلام گردیده مبالغی اخذ و به آنها رسید داده می شود. منجمله از حسین معیر کاندیدای تهران مبلغ دویست هزار ریال اخذ و به مشارالیه گفته شده بایستی با هزینه شخصی ترتیب یک میتینگ انتخابات را در تهران بدهد که هزینه میتینگ مورد نظر نیز حدود یکصد هزار ریال برآورد گردیده است.

از جوادی کاندیدای هشتروند آذربایجان شرقی دویست هزار ریال علی الحساب اخذ شده و قرار است مبلغ دویست هزار ریال دیگر متعاقباً به حزب پردازید.

از بهنیا صاحب دفتر اسناد رسمی بابت این موضوع مبلغ هشتصد هزار ریال و از کرانلو نیز مبلغ دویست هزار ریال اخذ شده است.

هر یک از کاندیداها علاوه بر پرداخت وجوه نقد به حزب چک هایی تسلیم نموده اند تا در صورت انتخاب شدن مبالغی بعداً به حزب پردازند. (۲)

گزارش دیگری از ساواک در دوازدهم تیر ۱۳۵۲ آمده است:

در دفتر بازرسی مجلس شورای ملی چند نفر در مورد کاندیدای حزب ایران نوین صحبت و می گفتند که آقایان مشروحه زیر هر کدام مبلغی به نام تبلیغات حزبی پرداخت نموده اند که از طرف حزب ایران نوین به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردند.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۱ آقای عنایت الله بهبهانی از تهران مبلغ پانصد هزار تومان

۲ آقای اولیاء شیرازی از تهران مبلغ پانصد هزار تومان

۳ آقای بهنیا محضر دار مبلغ پنجاه هزار تومان

۴ آقای حی نماینده کلیمیان مبلغ یکصد و هفتاد هزار تومان

۵ آقای دکتر بیت منصور نماینده آشوری ها مبلغ چهل هزار تومان

بقیه نمایندگان هر کدام از ده الی چهل هزار تومان جهت تبلیغات حزب پرداخت نموده اند.

نظریه شنبه: این موضوع (پرداخت وجه از طرف نمایندگان حزب ایران نوین به کمیته حزبی) در تمام محافل شنیده می شود. (۱)

ساواک در سوم مرداد ۱۳۵۰ پیرامون شایعاتی که درباره صرف هزینه های هنگفت از سوی حبیب ثابت در جریان برگزاری انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورا و نیز دوره ششم سنا برای تثبیت و تحکیم موقعیت بهائیان در امور مختلف در اقوال شنیده می شد، گزارشی به شرح زیر تهیه کرده است:

بین مردم شایع شده که حبیب ثابت در امر انتخابات مجلسین حدود پنج میلیون تومان خرج کرده تا تعداد کاندیداهای پیرو مسلک بهایی هر چه بیشتر به مجلس راه یابند تا ضمن به تصویب رسانیدن سلک بهائیت به عنوان یکی از ادیان رسمی کشور به این وسیله بتوانند آزادانه به فعالیت خود ادامه دهند. ضمناً گفته می شود با توجه به اینکه تعدادی از نمایندگان سابق مجلسین بهایی می باشند عده ای از نمایندگان جدید به شرح زیر پیرو مسلک مزبور معرفی شده اند که مسلمانان متعصب نیز از شنیدن این شایعه بسیار ناراحت می باشند.

۱ دکتر ناصر یگانه سناتور انتخابی دوره ششم مجلس از سنا از تهران.

۲ سلیمان وهابزاده سناتور انتخابی دوره ششم مجلس سنا از تهران.

۳ دکتر قدرت الله موثقی نماینده دوره بیست و سوم قانونگذاری مجلس شورای ملی از تهران.

۴ صادق ناصرزاده نماینده دوره بیست و سوم قانونگذاری مجلس شورای ملی از تهران.

۵ مهندس ابراهیم کسرائی نماینده دوره بیست و سوم قانونگذاری مجلس شورای ملی از

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۶ دکتر محسن صالحی چادگانی نماینده دوره بیست و سوم قانونگذاری مجلس شورای ملی از داران.

۷ دکتر احمد رفیعی نماینده دوره بیست و سوم قانونگذاری مجلس شورای ملی از رفسنجان. (۱)

کسانی که از نزدیک با کاندیداهای تأیید صلاحیت شده از سوی حزب ایران نوین آشنا بودند، تأکید داشتند که اکثر آنان دارای سوابق سوء مالی، اداری، اخلاقی و در میان افکار عمومی به بدنامی شهره می باشند. (۲) این کاندیداها را سران حزب در تهران، و البته همان طور که گذشت با دریافت پول، تأیید کرده بودند و با مسئولان دفاتر حزب در شهرستان ها هیچ مشورتی در این زمینه نشده بود. در گزارش زیر که در هجدهم خرداد ۱۳۵۰ تنظیم شده، ساواک ضمن برشمردن مواردی از شکایات مسئولان حزب در شهرستان ها، به حزب ایران نوین توصیه جالبی می کند:

نمایندگان اعزامی از طرف حزب ایران نوین به شهرستان ها به مرکز مراجعت نموده اند ولی شکایاتی از شهرستانها به حزب شده است که نمایندگان اعزامی افراد مورد نظر دبیر کل و مهندس معینی را انتخاب کرده اند. نمونه ای از این شکایات به شرح زیر است.

۱ از قم آمده بودند و شکایت می کردند نماینده دبیر کل پس از اینکه جلسه خصوصی را تشکیل داد اظهار داشت دبیر کل گفته است به نام این چهار نفر که من می گویم باید رأی بدهید.

۲ از اراک نیز شاکسانی به تهران آمده که در رأی آنها مهندس راسخ قائم مقامی می باشد و شرحی در این باره به دبیر کل نوشته اند.

۳ از گرمسار عده ای آمده بودند که نماینده دبیر کل به آنان تحمیل کرده و مدعی بودند نماینده دبیر کل، رئیس انجمن شهر و شهرستان و شهردار و رئیس سازمان کشاورزان را به جلسه راه نداده است و افراد مورد نظر را انتخاب نموده است.

۴ در کرمان وضع بدتر از این همه اینها شده و شش نفر واجدین شرایط را که به طریق سایر

۱- فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۴، ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۵۰.

۲- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۵۳ و ۱۸۵۴ ۳۴۵۱۳۳ ش.

شهرستان ها انتخاب شده بودند از رادیو کرمان نیز اعلام کرده اند.

۵ از آبادان عده زیادی که بیشتر آنها خانم ها بودند به تهران آمده شکایت از نماینده اعزامی به دبیر کل می نمودند.

۶ از میاندوآب نیز به همین طریق از نماینده اعزامی شکایت داشتند.

۷ در قوچان نماینده اعزامی پس از تشکیل جلسه می گوید شما اول به رضا پیرزاده و رضا سجادی رأی بدهید و دو نفر دیگر را به نام هر کس می خواهید بنویسد. نسبت به این گفته مخالفت می شود و نماینده اعزامی از مشهد با دبیر کل تماس می گیرد و می گوید قوچان زیر بار نمی رود. دبیر کل می گوید اگر تا فردا حاضر نشدند حتماً خودتان بیاید تهران و گزارشتان را بدهید و بر مبنای گزارش شما تصمیم گرفته خواهد شد. بالاخره با وساطت استاندار کمیسیون تشکیل می دهند و هشت نفر از سیزده نفر را انتخاب و صورت جلسه تنظیم و به تهران ارسال می دارند.

نظریه شنبه حزب اگر می خواهد افراد مورد نظر خود را انتخاب کند لازم نبود با تظاهر به دموکراسی حزبی چنین افتضاحی به راه بیندازد و نمایندگانی به شهرستان ها گسیل دارد و مردم شهرستان ها را ناراحت و ناراضی کند. بهتر بود به همان روش های قبلی در تهران تصمیم گرفته می شد و لیست کاندیدا منتشر می گردید و مردم [!] هم عادت [!] به این طریق رأی دادن داشتند و رأی می دادند. (۱)

برخی کاندیداهای حزب ایران نوین به اهالی حوزه های انتخابیه مربوطه فخرفروشی می کردند که چه بخواهند و چه نخواهند، حزب ایران نوین آنان را راهی مجلس شورا خواهد ساخت. (۲) حمایت های بدون شائبه حزب ایران نوین از این گونه کاندیداهای فاسد و بدسابقه باز هم بر دامنه گستاخی آنان می افزود. ساواک در پانزدهم تیر ۱۳۵۰ در این باره چنین گزارش کرده است:

حزب ایران نوین مشغول مفتضح ترین انتخابات در اکثر شهرستان ها می باشد. برخلاف تظاهراتی که دبیر کل حزب می نماید افرادی که جهت کاندیداتوری به شهرستان ها معرفی شده اند مورد قبول جامعه نمی باشند. از نظر انتخابات و معرفی کاندیداها صرفاً جهت

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

خصوصی و زدو بندهای پنهانی مدنظر بوده است نه موقعیت و حیثیت حزب و تمایلات مردم محل. در مقابل مقاومت مردم، لجاجت و سرسختی زعمای حزب موجب تعجب است. روز گذشته چند تن از اهالی بیجار را مهندس معینی احضار کرده بود. آنها به سردستگی یگانه نامی آمده بودند می گفتند این مرتبه سوم است که حزب ما را احضار کرده و در هر سه بار نیز تأکید نموده است که بهمن شاهنده مورد تأیید و تقویت حزب است. بهمن شاهنده مورد تنفر مردم است و جرأت ظاهر شدن در خیابان ها را ندارد، چگونه برخلاف تمایلات مردم او را تقویت نمایم. هر کس دیگر را بگذارند مردم او را تقویت خواهند کرد. نظیر این وضع در اکثر شهرستان ها فعلاً وجود دارد از جمله در قوچان مردم به موجب اعلامیه ای که منتشر کرده اند و امضای آن نیز از طرف معتمدین و معاریف شهر می باشد سوابق سوء خانوادگی بهادری کاندیدای آن جا را برملا ساخته و حقایق را بازگو کرده اند. روز ۱۴/۴/۵۰ چند نفر از مردم قوچان نزد مهندس معینی قائم مقام دبیر کل حزب رفته و جریان و خواسته های مردم قوچان و وضع نامطلوب کاندیداهای معرفی شده را تشریح می نمایند. مهندس معینی نیز عدم صلاحیت بهادری را تأیید نموده و قول داده است با دبیر کل مذاکره نماید. نظر مردم قوچان این است که حزب از بین افراد دیگری که در اختیار دارد کاندیداهای دیگری معرفی نماید و هر کس را حزب به جای آنها بگذارد مردم قبول دارند.

نظریه شبیه استاندار خراسان رضا سجادی را از بجنورد تحمیل کرده و در مقابل دکتر کلالی از استاندار خواسته است که غلامرضا بهادری و رضا پیرزاده را تقویت نماید. (۱)

دولت حزبی، از آنجا که به خوبی می دانست مردم در این انتخابات شرکت نخواهند کرد، همچنان که تا پیش از آن نیز در هیچ انتخاباتی شرکت نکرده بودند، برای کشاندن آنان به پای صندوق رأی و احیاناً گرفتن رأی به نفع کاندیداهای حزبی ترندهایی هم اندیشیده بود. به گزارش ساواک در دهم تیر ۱۳۵۰:

طبق دستور وزارت آموزش و پرورش کلیه دانش آموزان سال ششم متوسطه که جهت دریافت نتیجه امتحان خود به حوزه های مربوطه مراجعه می نمایند در صورتی نتیجه امتحانات به آنان داده می شود که کارت الکتروال انتخابات دریافت نموده باشند و در غیر این

صورت نتیجه امتحانات به آنان داده نمی شود. ضمناً شایع است که به دانش آموزان گفته شده که به کاندیداهای حزب ایران نوین رأی دهند.

نظریه سه شنبه تعدادی از دانش آموزان از این جریان ناراضی و ناراحت می باشند.

نظریه یکشنبه مراتب به هیأت نظارت و پیگیری اطلاع داده شد ضمناً چنانچه مراتب فوق صحت داشته باشد این موضوع موجب نارضایتی عمومی خواهد شد. (۱)

نجفقلی پسیان که سال ها سردبیر روزنامه ندای ایران نوین بود، درباره این نحوه انتخاب کاندیدا و برگذاری انتخابات چنین می گوید:

راستی آنکه اگر کسی گناه همه کارهای انتخابات یا اشتباهات حزبی را به گردن هویدا یا خسروانی یا کلالی بگذارد اشتباه کرده است زیرا ساختار اجتماعی حکومت چنین بود. اگر کسی به وزیر دربار متوسل می شد و می گفت بنده یا فلان شخص را از فلان شهر انتخاب کنید مگر ممکن بود هویدا یا خسروانی یا کلالی به قیمت رنجاندن مردی که شب و روز با شاه است به حرفش ترتیب اثر ندهند. ساختار حکومت چنین بود. شاه و برادران و خواهران و وزیر دربارش اوامر و نواهی خود را صادر می کردند. در خود دولت نیز چنین بود. هر وزیری دوستی، فامیلی و آشنایی داشت دنبال کارش بود و نتیجه آنکه نمایندگان مجلس را بیشتر دولتی ها انتخاب می کردند. گذشته از اینها ستاد ارتش، ساواک، شهربانی و ژاندارمری کل کشور و مدیران روزنامه های اطلاعات و کیهان هم کسانی را به گردن حزب می گذاشتند و خود بزرگان امور حزب هم از سال ۴۲ [۱۳] به بعد برای سرگرمی و تفریح خانم هایشان که از گردش اروپا و رفتن به سلمانی و سونا و محفل های زنانه حوصله شان سررفته بود سعی می کردند آنها را تحت عنوان آزادزان به کمیته ها و تشکیلات حزبی و اگر هم بتوانند به مجلس شورای ملی اعزام دارند. (۲)

داستان تکراری فساد، دروغ، زدوبند و بی لیاقتی و ناکارآمدی، توأم با سماجت در حفظ تمام مناصب و مقام ها به داستانی تکراری و خسته کننده، حتی برای ساواک تبدیل شده بود. شاید کارشناس ساواک هم، وقتی به درستی می گفت و می نوشت که «مردم از این چهره های دوباره خسته شده اند» در واقع زبان حال و درد دل شخص خود را نیز بیان می کرد. این

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- نجفقلی پسیان، در عصر دو پهلوی، صص ۸۱۱، ۸۱۰.

گزارش ساواک که در هشتم تیر ۱۳۵۰ تنظیم شده است، به راستی افشاگر و گویای چهره رژیم پهلوی و کارگزاران آن است: هر ملتی برای پیشرفت و ترقی خود از نظر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی احتیاج به افراد باسواد و ورزیده دارد که اداره امور مملکت خود را به دست آنان سپرده تا با بی نظری و صداقت کار کرده و خدمتگزار آنها باشند. بنابراین مشاغلی نظیر وزارت و یا وکالت و ریاست و یا کارمندی مخصوص تعداد بخصوص نیست بلکه مخصوص افرادی است که لیاقت و شایستگی آنان ثابت و بیشتر و بهتر بتوانند به جامعه خدمت نمایند. همچنین از نظر عدالت نیز صحیح نخواهد بود که همیشه عده ای با نفوذ کارهای حساس و پست هایی را همواره تصاحب و در دست گیرند و همیشه در شغل و یا سمتی باقی بمانند. اگر کسی در مقامی نتوانست پیشرفتی حاصل نماید باید عوض بشود و اگر مجدداً نتوانست کارهای مربوط را در پست جدید به خوبی انجام دهد دیگر قابل تعویض نیست و بلکه باید برکنار گردد. این موضوعی است که اغلب مردم اظهار می دارند و به آن معتقدند. حتی گفته می شود در انتخابات مجلس شورای ملی همان چهره های قدیمی و چند نفر دیگر که دارای چند سمت دیگر هستند به عنوان کاندیداها معرفی شده اند. مثلاً در بین اصناف شنیده نشده است که آیا در تهران اشخاص وطن پرست و خوشنام وجود ندارند که باید از اعضای شهر برای وکالت کاندیدا شوند و به مردم تحمیل گردند؟ آقایان محمد رضا سعادت فر و ناصر اولیایی شیرازی و بدرخانی اگر قصد خدمت به مردم و مملکت داشتند در همان انجمن شهر می توانستند خدمت کنند یا در بازار تهران شخص خوشنام دیگری نیست که باید آقای شیخ بهایی از طرف اصناف بازار معرفی شود و آیا امیر حسین شیخ بهایی که هیچ کاره است چطور به عنوان ریاست اصناف سرنوشت آنها را به دست این شخص سپرده اند. توجه نداشتن به افکار عمومی مردم باعث می شود که مردم از روش دولت خسته شده به آن بدبین و معتقد [منتقد] و نسبت به مسئولین امر بی اعتمادی می کردند. چهره هایی که در انتخابات گذشته شرکت کرده و به عنوان نماینده مردم وارد مجلس گردیده اند همه آنها مورد اعتماد و خواسته مردم نیستند و به همین علت است که مردم از این چهره های دوباره خسته گردیده اند. (۱)

توافقات پیشین

نظیر انتخابات دیگر، این بار هم گفته می شد هر دو حزب ایران نوین و مردم بر سر تقسیم کرسی های مجلس پیشاپیش با هم به توافق رسیده و برای ترکیب آمار نمایندگانشان در مجلس بیست و سوم توافقات پیدا و پنهانی کرده اند. در این میان البته نظر شاه تعیین کننده بود و در هر صورت موضوع توافق و تعیین سهمیه هر یک از دو حزب در انتخابات گوناگون اساساً طبق خواسته و نظر نهایی او انجام می گرفت. (۱) مصطفی الموتی از کارگردانان مهم حزب ایران نوین نیز «توافق محرمانه» احزاب را تأیید می کند و می گوید «وقتی صورت کاندیداهای هر یک از احزاب منتشر می شد برای خیلی از مطلعین روشن بود که چه کسانی از صورت های منتشره احزاب شانس رفتن به مجلس را دارند و چه کسانی به عنوان کاندیدای صوری نامشان در لیست احزاب وجود دارد». (۲) الموتی تأکید دارد که پیشاپیش مقرر شده بود در دوره بیست و سوم مجلس شورا که مجموعاً دویست و شصت و هشت تن ظرفیت برای آن تعیین شده بود، حزب ایران نوین دویست و بیست و هشت کرسی، حزب مردم سی و نه کرسی و حزب کوچک ایرانیان هم یک کرسی کسب کند، که چنین هم شد. (۳) ساواک در گزارش روز دوم تیر ۱۳۵۰ صراحتاً به موضوع توافق احزاب بر سر کاندیداها و نهایتاً راه یافتن نمایندگانشان به مجلس شورا اشاره کرده است:

یک نسخه متن مصاحبه مطبوعاتی دبیر کل حزب ایران نوین در تاریخ ۳۱/۳/۵۰ و صورت کاندیداهای حزب ایران نوین جهت مجلسین شورای ملی و سنا به پیوست ایفاد می گردد. ضمناً اعلام کاندیدا از طرف حزب ایران نوین جهت شهرهای گرمسار، آستارا، رودسر، بناب، نیز، سراب، اهر، نقده، پاوه، ایذه، اصطهبانات و نی ریز، فردوس، نطنز، ایرانشهر، الیگودرز و بروجرد جنبه صوری داشته و در این شهرها حزب مردم برنده خواهد شد. در میان کاندیداها خانم ژاله ضرابی از کاشان دختر سرتیپ محمد علی صفاری می باشد و چون با توصیه کاندیدا شده به نام شوهر خود ضرابی کاندیدا اعلام گردیده. (۴)

جالب تر آنکه بر خلاف انتخابات سابق، این بار رهبران و دست اندرکاران امور در احزاب دو گانه

۱- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۹۶.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۷-۲۵۶.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۶۵.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

و به ویژه حزب اکثریت، موضوع سهمیه بندی و توافق پیشاپیش بر سر کاندیداها و نمایندگان نهایی مجلس آتی را آشکارتر و با صراحت بیشتری بیان کرده و این موضوع خود باعث نارضایتی های گسترده اعضای آنها در شهرهای مختلف شده بود که به درستی بر آن باور بودند وجه المصالحه احزاب قرار گرفته و به اصطلاح رو دست خورده اند. افشای این موضوع باعث شده بود تا بی اعتنایی و تنفر عمومی مردم کشور از مقوله انتخابات و نیز احزاب ایران نوین و مردم بیشتر شود. ساواک در پانزدهم تیر ۱۳۵۰ در این باره چنین گزارش کرده است:

موضوع سهمیه بندی مناطق انتخاباتی و تبلیغ نادرستی که در چند روز اخیر در این زمینه به عمل آمده موجبات یأس و بدبینی و گریز بسیاری از مردم شهرهای مختلف مملکت از مبانی تشکیلاتی و حزبی گردیده است.

در تماس هایی که ستاد انتخاباتی حزب ایران نوین با شهرستان ها داشته است در بسیاری از شهرها صدای این اعتراض بلند بوده که چرا ما را وجه المصالحه قرار داده و با حیثیت تشکیلاتی و حزبی معامله کرده است.

البته در دوره های قبل (طی هشت سال گذشته) اعم از انتخابات مجلس شورای ملی، انجمن های شهر و انجمن های شهرستان و استان چنین رویه ای بوده ولی نه به این آشکاری که مردم را سخت بدبین کند و تشکیلات احزاب پیرو انقلاب را در شهرها در هم بریزد. امروز هر کس به حزب مراجعه کند به آسانی می تواند پرسد این شهر سهمیه کدام حزب است و چه کسی برنده می شود. این موضوع و پاسخی که دریافت خواهند داشت اگر روی قضاوت صحیح و اصولی و ارزشیابی روی نظر مردم باشد و روی مبانی تشکیلاتی هر حزب در هر شهر باشد مانعی ندارد و درست است ولی قضایا طوری وانمود می شود که مردم می فهمند که معامله شده است، با سرنوشت تشکیلات یک شهر بازی شده است و عجیب آن که مقامات حزبی گویا تعمد دارند این مسائل را کاملاً بشکافند و حال آنکه این عمل به مصلحت نیست، فرق نمی کند چه این حزب و چه آن حزب. آیا بهتر نبود که در این قبیل شهرها به جای تقسیم مناطق و تظاهر علنی به اینکه این سهمیه ما است و آن جا سهمیه ما نیست، یک مسابقه حقیقی و یک آزمایش کامل و دموکراتیک ولی ارشادی بین دو حزب و برنامه های آنها به عمل می آمد؟ آن وقت نه برای مسئولان و مأموران امر مشکلی پیش می آمد نه مبانی تشکیلاتی برای چهار سال دیگر فرو می ریخت و مردم بیش از پیش به احزاب ایمان می آوردند.

نظریه یکشنبه: گزارش فوق تاحد قابل توجهی صحیح به نظر می رسد و قابل بررسی می باشد، این حقیقت را نمی توان انکار کرد که قاطبه مردم بر این عقیده هستند که احزاب ایران نوین و مردم بر سر انتخابات معامله کرده اند.

ملاحظات بخش ۳۲۱

نظیر چنین شکایات و گزارشاتی نیز از طرف نمایندگان و اعضای حزب مردم واصل که جملگی مؤید نظر فوق می باشد. به همان کیفیت که قبلاً نیز طی گزارشات و بولتن ها به استحضار رسیده پس از انجام انتخابات موجی از ناراحتی کادرهای حزب را فراگرفته و موجبات ناراحتی و عدم رضایت افکار عمومی را فراهم خواهد نمود. (۱)

باز هم تقلب و اعمال نفوذ

انتخابات این دوره مجلسین سنا و شورا، نظیر تمام انتخابات پیشین، توأم بود با غیبت مردم از یک سو و تقلب و نیرنگ مقامات دولتی و حزبی از سوی دیگر. در واقع چون مردم، اساساً در صحنه انتخابات حاضر نبودند و به احزاب و دولت و انتخابات به چشم یک نمایش مسخره می نگریستند، دولت برای پرکردن صندوق های رأی و موفق جلوه دادن نمایش دموکراسی شاهنشاهی مجبور بود به چنان شیوه هایی متوسل شود که بر طبق اسناد و مدارک ساواک و گفته های بعضی از دست اندرکاران امور در صفحات پیشین شرح آن داده شد. از روزها قبل از آغاز ثبت نام برای اخذ رأی رهبران حزب ایران نوین و دولت تمهیدات گسترده ای را برای تهیه تعرفه های انتخاباتی اندیشیده و حاضر بودند برای دستیابی به آرای بیشتر مبالغ هنگفتی پول خرج کنند. در این راستا مدیران و رؤسای کارخانجات، شرکت ها، دوایر و سازمان های دولتی و غیر دولتی می توانستند کمک های قابل توجهی در اختیار آنان قرار داده و در مقابل پاداش های هنگفتی را نصیب خود سازند. بنابر گزارش ساواک (در شانزدهم خرداد ۱۳۵۰) شرکت واحد اتوبوسرانی از این گزینه های نان و آب دار برای طرفین معامله بود:

اخیراً در بین بعضی از اعضای حزب ایران نوین گفته می شود که مقامات مسئول حزب ایران نوین با آقای دکتر عاقلی مدیر عامل شرکت واحد اتوبوسرانی در مورد انتخابات آینده وارد مذاکره شده و به او پیشنهاد پرداخت پاداشی به مبلغ دو بیست هزار تومان نموده تا در

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مقابل وسیله کارکنان شرکت واحد یکصد هزار رأی به نام کاندیداهای حزبی ایران نوین نوشته شود و تحویل صندوق های انتخاباتی تهران گردد.^(۱)

اما حزب ایران نوین، بجز روش های قدیمی و سنتی، از روش های نوین نیز برای پر کردن صندوق های رأی استفاده می کرد: امروز بعد از ظهر در آن محل حزب ایران نوین چند صندلی چیده و بلندگو نیز نصب کرده بودند و دو دستگاه مینی بوس که حامل عده ای زنان جوان بود آن جا آمده هر یک روی صندلی نشسته پاهای خود را روی هم گذاشته به طوری که همه جای آنها نمایان بود. جوانان که از دور شاهد این جریان بودند دهانشان آب افتاده و بلندگو نیز اعلام می کرد از آقایان خواهش می کنم به حزب ایران نوین رأی دهند. هر یک از جوانان و مردان جلو یکی از خوشگل ها ایستاده و ضمن خوردن کوکاکولا و دادن برگ [رأی] به آنها توصیه می شود برگ مخصوص را گرفته در صندوق بیندازند.^(۲)

منوچهر کلالی دبیر کل وقت حزب ایران نوین در دستورالعملی رسمی که در اوایل تیر ۱۳۵۰ خطاب به کمیته های حزب در شهرهای مختلف ارسال کرده بود، به طور تقریباً مستقیم موضوع تقلب و اعمال نفوذ در انتخابات را تأیید و با گوشزد ساختن آن به رؤسای کمیته های حزبی تصریح کرده بود:

۱ کلیه کاندیداها باید آرای جمع آوری شده را در اختیار ستاد انتخاباتی هر شهر بگذارند و چنانچه کاندیدایی در این خصوص تکروی کند نامش از لیست کاندیداتوری حذف خواهد شد.

۲ کلیه کمیته ها، حوزه های انتخاباتی و ستادهای انتخاباتی باید از روز ۱۴/۴/۵۰ تا پایان روز ۱۶/۴/۵۰ تا ساعت ۲۲۰۰ هر روز باز باشد.

۳ در هر شهر اعم از اینکه یک نماینده یا چند نماینده داشته باشد به انتخاب رئیس ستاد انتخاباتی آن شهرستان نام یک کاندیدای حزبی جهت نماینده رزرو به آنها اضافه شود و آرای کمتری به نفع وی اختصاص داده شود تا معلوم گردد که حزب نفر دومی هم داشته است.

۴ اسامی کلیه کاندیداها با همان اولویت که حزب مقرر داشته و قبلاً در جراید اعلام

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

گردیده است در آرای نوشته شود و ترتیبی اتخاذ گردد که این اولویت حاصل شود. (۱)

حزب ایران نوین با اجبار و تهدید، کارکنان، کارمندان و کارگران پرشماری را وادار ساخته بود تا تعرفه های انتخاباتی را پس از اخذ در اختیار دست اندرکاران امور در آن حزب قرار دهند. خود نیز با اعمال نفوذ ده ها هزار کارت الکتروال خام از دست اندرکاران امور در وزارت کشور دریافت کرده و ده ها تن از کارمندان حزبی را مأمور نوشتن نام کاندیداهای موردنظر بر روی این کارت های انتخاباتی نموده بود تا در روز موعود و حتی قبل از فرا رسیدن روز رأی گیری در صندوق های اخذ رأی ریخته شود. صدها هزار تومان از هزینه های انتخاباتی حزب ایران نوین صرف تهیه همین کارت ها از منابع مختلف و نهایتاً درج اسامی کاندیدها بر آنها و ریختنشان در صندوق های رأی در حوزه های انتخابیه گوناگون و در اقصی نقاط کشور می شد. تهیه و آماده سازی این گونه تعرفه های انتخاباتی در آن انتخابات از مرز صدها هزار برگ فراتر رفته بود. این گونه رأی سازی های حزب ایران نوین که بسیار گسترده بود علاوه بر انتخابات مجلس شورای ملی برای گزینش نمایندگان دلخواه این حزب در دوره ششم مجلس سنا هم به طور وسیعی به کار گرفته شد. (۲)

همچنان که از گزارش ساواک در شانزدهم تیرماه ۱۳۵۰ برمی آید وزارت آموزش و پرورش برای دستیابی حزب اکثریت به کارت های الکتروال بیشتر به شرح زیر کارمندان را تحت فشار قرار داده بود:

مقامات مسئول وزارت آموزش و پرورش به وسیله رؤسای نواحی و مدیران کل شدیداً فشار آورده اند که کلیه کارمندان کارت الکتروال دریافت تا به وسیله رؤسای نواحی و مدیران کل به رؤیت خانم وزیر رسانیده شود و سپس به نفع کاندیدای حزب ایران نوین تکمیل گردد.

نظریه شنبه: دریافت اجباری کارت الکتروال به دستور رؤسای نواحی و مدیران کل موجب نارضایتی شدید بهره برداری از فرهنگیان را که تمایل شرکت در انتخابات را ندارند فراهم نموده لکن آنان به عللی مجبور به دریافت کارت الکتروال گردیده اند.

نظریه یکشنبه: مراتب فوق از طریق منبع ۴۲۷۵ تأیید و ضمناً اذهان عمومی نسبت به وضع انتخابات چندان رضایت بخش نیست و به طور کلی اظهار می دارند نظریه افرادی که رأی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۴، ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۵، صص ۴۴۹-۴۴۴.

می دهند مؤثر نمی باشد و هر که را دلشان بخواهد انتخاب خواهند نمود.^(۱)

کارمندان شرکت واحد اتوبوسرانی هم به شرح زیر تحت فشار و تهدید دست اندرکاران حزب ایران نوین قرار گرفته بودند: آقای وفا کارمند مجلس سنا در حضور آقای آبتین و آقای بوذری سناتور اظهار می داشت که به سرپرست های خطوط اتوبوسرانی شرکت واحد دستور داده اند که هر کدام بایستی ۱۰۰ رأی تهیه و کارت آنها را در اختیار کمیته تدارکات رأی گیری در حزب ایران نوین قرار دهند و دیروز یکی از این سرپرست ها آمده بود نزد من و می گفت به ما دستور داده اند که اگر صد رأی تهیه نکنیم کار خود را از دست خواهیم داد. شما را به خدا من کسی را ندارم تقاضا دارم سفارش مرا به مدیر عامل شرکت واحد بکنید که مرا بیرون نکند.

آقای وفا اضافه نمود شما را به خدا این هم شد انتخابات و رأی گیری؟

نظریه یکشنبه: اینکه در شرکت واحد ورقه رأی قبلاً تهیه شده که در روز انتخابات به صندوق ها ریخته شود صحت دارد.^(۲)

دست اندرکاران هر دو حزب حکومتی ایران نوین و مردم، برای آنکه زحمت آمدن به پای صندوق های رأی را از مردم کم کنند بر حسب سهمیه های تعیین شده در حوزه های انتخابیه گوناگون آرا را به نفع کاندیداهای پیشاپیش تعیین شده در صندوق ها جای می دادند. روز جمعه هجدهم تیرماه ۱۳۵۰، روز ریختن آرا به صندوق ها بود. در فردای آن روز ساواک در نوزدهم تیر ۱۳۵۰ به جلوه هایی از این منظره زشت به اصطلاح اخذ رأی در تهران و سایر شهرهای کشور چنین اشاره کرده بود:

به دنبال تقسیم بندی حوزه های انتخاباتی بین گردانندگان احزاب ایران نوین و مردم در مرکز و بدون توجه به زمینه های لازم و وادار نمودن اعضای شرکت های تعاونی روستایی و کارگران کارگاه ها و اکثر کارمندان دولت به اخذ کارت های اکثرال و تحویل اجباری به مسئولین احزاب قریب نُه میلیون کارت انتخاباتی مجلسین شورای ملی و سنا در اختیار مسئولین کمیته های احزاب ایران نوین و مردم قرار گرفته که بر مبنای سهمیه بندی در کمیته های حزب اقدام به پرنمودن کارت های مذکور نموده و نتیجتاً از ساعت ۷۳۰ روز

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۱۸/۴/۱۳۵۰ تعداد بسیار قلیلی از اعضاء و وابستگان کاندیداها و کارکنان حزب بدون توجه به افکار عمومی و نحوه قضاوت مردم به طور تیمی و دسته جمعی و به صورت کاملاً آشکار کارت های مزبور را در اتوبوس و ماشین های سواری قرار داده و متناوباً به حوزه های اخذ رأی در مناطق مختلف مراجعه و کارت ها را به صندوق های رأی ریخته و در پاره ای موارد از وجود جوانان کم سن که حائز شرایط رأی دادن نبودند استفاده نموده اند... در برخی از مناطق از جمله شهرستان گناباد استان خراسان و بخش گرمی از توابع شهرستان مشکین شهر استان آذربایجان شرقی که وجود اختلاف بین کاندیداهای دو حزب و طرفداران آنها به چشم می خورد و پیروزی کاندیدای منتخب به مخاطره افتاده بود به منظور تقویت افراد مورد نظر هیأت ها و بازرسی به محل اعزام گردیده از جمله چون در شهرستان گناباد طرفداران کاندیدای حزب مخالف اکثر کارت های مأخوذه را پس نمی دادند لذا قریب یازده هزار کارت الکتروال از مشهد به شهرستان مزبور برده شده تا به نفع کاندیدای مورد نظر به صندوق بریزند. (۱)

به دنبال پایان انتخابات مجلسین سنا و شورا گروه یا فردی که خود را با نام «جانبازان شاه و میهن و ملت» معرفی کرده بودند، در نامه ای سرگشاده خطاب به شخص شاه و با عنوان «در مورد خیمه شب بازی مسخره انتخابات دوره بیست و سوم»، همراه با تمجید و تحسین از شاه، درباره نماینده گزینی تقلب آمیز و خلاف قاعده دولتیان و دارودسته دو حزب اکثریت و اقلیت چنین نوشته بودند:

شاهنشاه: همه مردم می دانند متعفن ترین مجلس را در درجه اول عده معدودی چون هویداها و کلالی ها و بعد کنی ها و رامبدها ساخته و پرداخته اند. پس لعنت و نفرین ابدی بر سازندگان این مجلس کثیف و برگزیدگانی که با دست این عده نورچشمی و گل سرسبد و برگزیدگان پاسداران انقلاب شناخته شده اند.

شاهنشاه: اگر کسی بگوید در ایران انتخابات آزاد نیست دولت معتقد است باید زبانش را از بیخ و بن برید. مگر نه آنکه دست فقط عده فوق الذکر کاملاً در انتخاب و انتصاب برگزیدگان تحمیلی باز بوده و از حداکثر آزادی عمل در این مهم بهره مند بوده اند. در کجای دنیا سابقه دارد این اندازه آزادی سرنوشت ملی را به دست عده معدودی داده باشند.

این است آزادی کامل در انتخابات آلوده و کثیف و متعفن قوه مجریه و دولتی ها که رسماً با اعوان و انصارشان در تمام شئون انتخابات دخالت مستقیم دارند.

چون خیالشان کاملاً از حزب قلابی به حساب مردم راحت و آسوده است. به خاطر آنکه آن بیچاره ها را هم پیش خرید کرده اند و برای کرسی هایی که به نام سهمیه و به در یوزگی به آنها داده یا واگذار کرده اند، آنها سکوت مرگباری اختیار کرده اند. ننگ بر این وکالت ها که با خیانت به شاه و ملت و میهن توأم باشد.

دولتی ها

بترسید از خشم ملت

بی اعتنایی مردم را در امور نادیده نگیرید. نتیجه دهن کجی به خواست مردم شوم خواهد بود.

ای پدر تاجدار: در این مواقع چشم امید همه مردم به سوی شما است. (۱)

جایگاه و نگرش مردم

نفرت، بدبینی و رویگردانی و بی اعتنایی قریب به اتفاق مردم کشور به دو حزب مردم و ایران نوین و بالاخص مقوله برگزاری انتخابات گوناگون (مجلسین، انجمن ها و غیره) امر تازه ای نبود. در طول دهه ۱۳۴۰ بارها تلاش های این دو حزب و نیز دولت و حاکمیت برای کشانیدن مردم به پای صندوق های رأی بی نتیجه مانده بود. مدت ها قبل از آغاز انتخابات مجلسین سنا و شورا (که موعد برگزاری آن روز جمعه هجدهم تیر ۱۳۵۰ تعیین شده بود) ساواک هشدار می داد که با اوضاع جاری کشور مردم بسیار کمی حاضر خواهند شد در انتخابات رأی دهند و توصیه می کرد برای علاقه مند ساختن مردم به مشارکت در انتخابات راهکارهایی اندیشیده شود. ساواک با اعتراف و اذعان بر این حقیقت که انتخابات در ایران در فضای سالم و آزاد صورت نمی پذیرد، پیشنهاد می کرد برای کشانیدن، ولو نسبی و حداقلی مردم به پای صندوق های رأی:

۱ طرح هایی برای ارتقای پرستیژ و حیثیت پارلمان و نمایندگان مجلسین که سخت در نزد مردم بی آبرو هستند پیاده شود

۲ برای به حداقل رساندن شکاف میان دولت و ملت و القای این نکته که دولت در راه تحقق خواست های مردم کشور گام بر می دارد، برنامه های عمدتاً تبلیغاتی مؤثری صورت عملی به خود بگیرد

۳ در فضاهای آموزشی (از دبستان تا دانشگاه) موادی درسی [راجع] به جایگاه و اهمیت پارلمان در کشور گنجانیده شده و این موضوع با دقت و وسواس به دانشجویان و دانش آموزان تفهیم شود

۴ نهایت تلاش صورت پذیرد تا چهره های خوشنام، صاحب قلم و اندیشه کاندیدای انتخابات شده و راهی مجلسین شوند

۵ حتی المقدور چنین القاء شود که انتخابات در فضائی سالم و آزاد برگزار می شود تا نظر مساعد و اعتماد مردم جلب شود

۶ جایی معقول و منطقی برای حضور کاندیداهای منفرد و مستقل در عرصه انتخابات تعریف و در نظر گرفته شود و حداقل چند تن از منفردین بتوانند راهی به مجلس پیدا کنند

۷ برای انجام برنامه های تبلیغاتی سالم و در عین حال مورد عنایت و توجه مردم کشور فضا و امکان لازم فراهم شود

۸ نمایندگان مجلسین در دوره فعالیت نمایندگی حداقل وانمود سازند که از تحرک لازم برای ایفای نقش واقعی تر و کالت مردم برخوردار هستند

۹ به مطبوعات و روزنامه ها جهت انتقاد از سوء عملکرد نمایندگان و مجموعه مجلسین آزادی عمل بیشتری داده شود

۱۰ از کاندیدا شدن نمایندگان فاقد صلاحیت ادوار سابق ممانعت به عمل آید؛ ۱۱ احزاب اقلیت (بالا-خص مردم) آن همه تحت فشار حزب اکثریت قرار نگیرند تا چنان احساس شود که نمایندگان اقلیت نه با کمک دولت و حزب اکثریت، بلکه با رأی طبیعی مخاطبانشان به مجالس راه می یابند

۱۲ دولت و احزاب آزادی عمل بیشتری به نمایندگان راه یافته به مجلس بدهند تا چنان وانمود شود که وکلای مجلس در تصمیم سازی های ریز و کلان خود از آزادی عمل و استقلال لازم برخوردار هستند. (۱)

با این همه، بسیار آشکار بود که این پیشنهادها در آن فضای سیاسی حاکم بر کشور اساساً امکانی برای علمی شدن نداشت و با وجود شاه، و دولت حزبی با آن کارگزارانش، خوشبین ساختن مردم کشور به حاکمیت و انتخاباتی که احزاب مردم و ایران نوین با آن همه سابقه سوء محور آن بودند، تقریباً غیر ممکن می نمود.

در آستانه برگزاری انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی دکتر خلیل آذر از وکلای دادگستری طی نامه ای با عنوان «انتخابات ضد انقلابی» که در دهم تیر ۱۳۵۰ برای شاه فرستاد و نسخه هایی از آن را نیز برای تعدادی از وکلای دادگستری پست کرد، نوشت:

به اصطلاح انتخابات آغاز شده است. دولت وکلای مجلس را به نام حزب دولتی از همین اکنون تعیین و لیست آنها را به صورت کاندیداهای حزبی انتشار داده است. ولی از میلیون ها انتخاب کنندگان حتی از منصوبین نفس و اثری و حرکتی دیده نمی شود. سکوت شوم و وحشتناک همه جا را فرا گرفته. کسی جرأت اظهار نظر ندارد. قلب های بیدار و دانا با طپش های غیر عادی و خشمگین تق تق می زند. ترس و وحشت اذهان را فرا گرفته است. دولت و دولتیان در صحنه بازی یکه و تنها هستند. خود می گویند و خود می شنوند. مردم حتی اخبار مربوط به تشکیل مجلس را نگاه نمی کنند. تعجب و ناراحتی سراسر اذهان را فرا گرفته و ملت به این صحنه های کودکانه پوزخند خشمناک می زند. از انتخابات آزاد و یا غیر آزاد خبری نیست. حتی حزب دولتی از نحوه نصب و تعیین برکنار است. غیر این نباید باشد. زیرا حزب مطلقاً در بین مردم پایگاه و محل و محملی ندارد. مردم ناچارند خواهی نخواهی به نامزدهای دولتی رأی دهند. مردم محکوم در تعیین سرنوشت خویش دخالتی ندارند و قادر نیستند از خود مقاومتی نشان دهند. اگر بنا باشد هم گویندگان و هم شنوندگان دولتیان باشند پس مردم چه کاره اند؟

مسئله انتخابات همه و همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داده است. تمام اصلاحات و پیشرفت ها بدون انتخابات و اجرای واقعی قانون اساسی در نظر ملت جلوه و نمودی ندارد. زیرا عروسی وقتی مسرت بخش و جالب است که انسان شخصاً در آن عروسی شرکت داشته باشد. بزرگترین جشن ملی جامعه ای شرکت در انتخابات می باشد. وقتی انتخاب کنندگان و شوندهگان ذیصلاحیت از مداخله و شرکت در جشن انتخابات محروم و ممنوع باشند، آن جشن در نظر ملت جز سوگواری چیزی نیست.

هیچ جای دنیا از شرق گرفته تا غرب نظیر انتخابات ایران دیده نمی شود. در اروپا، آسیا،

حتی در آفریقا همچون صحنه های مضحک دیده نمی شود. در هندوستان، در ترکیه پرروز و پاکستان دیروز انتخابات دموکراتیک جلوه هایی داشت. حتی سرسخت ترین مخالفین دولت با کمال آزادی و امنیت و آبرو داخل ماجرای انتخابات گردیدند و دولت ها نسبت خیانت به آنان ندادند و موفقیت های چشمگیر داشتند. [وقتی این انتقادات مطرح می شود، پاسخ می شنویم که:] «برای خائنین در داخل و خارج کشور جایی نیست» یعنی چه؟ این طرز لفاظی مبتذل و عوامانه باعث خشم میلیون ها مردم بیدار گردیده است. امروز دنیا، دنیای حساب و کتاب است. زمان، زمان مهمل گویی و یاوه سرایی نیست. دنیا ناظر این اوضاع است. هیچ حرکتی و هیچ نکته ای نیست که از داخل و خارج مورد توجه قرار نگیرد.

هیچ گونه رابطه عاطفی و انسانی و اشتراک مساعی بین ملت و دولت وجود ندارد. دروغ و صحنه سازی و رنگ آمیزی ارکان دستگاه را فرا گرفته است.

باید دید از این اوضاع تأسف آور خلاف قانون اساسی چه کسانی بهره می برند. پرواضح است نالایق ها، جاه طلبان از خودراضی و تقسیم کنندگان مقامات عالی و پست های حساس بین الاحباب و الاقران.

من با ایمان کامل به عرض می رسانم که اگر این اوضاع به نفع سودجویان و فرصت طلبان است ولی مصلحت سلطنت و مردم این نیست. مقام شامخ سلطنت احتیاج به استفاده از این اوضاع ندارد. زیرا هیچ نماینده ملی و هیچ منتخب مردم پیدا نخواهند شد که بر علیه قانون اساسی و یا مقام شامخ سلطنت و یا مصلحت کشور کلمه ای بگویند یا اقدامی نمایند. بدیهی است انتخابات آزاد برای غاصبین و نالایق ها نتیجه و صورت خوشی نخواهد بخشید. حزب دولتی هیچ رابطه و علقه ای با مردم ندارد. انتخابات را در انحصار چنین حزبی گذاشتن یعنی ملت را از حق انتخاب محروم کردن و کنار گذاشتن. حزب دولتی یک روده راست در شکمش نیست.

تحقیق و کشف حقایق بسیار آسان است. این حرف نشد که هر کس در این مملکت بخواهد وزیر یا نماینده مجلس بشود و یا به مقامات دیگر برسد حتماً باید عضویت حزب دولتی را که فاقد هر نوع ایدئولوژی است قبول نماید. اگر هزاران نفر روشنفکرهای با ایمان و میهن پرست نخواهند داخل حزب کذائی شود تکلیفشان چیست؟ استعدادهای درخشان و مغزهای متفکر را برکنار کردن و چشم پوشیدن مصلحت کشور نیست. در غوغای

وحشتناک جهان کنونی وطن به وجود آنان احتیاج مبرم دارد.

هیچ جامعه ای بزرگ نمی شود مگر اینکه افرادی بزرگ داشته باشد.

به نظر من نجات عمومی که به قیمت انحطاط عمومی فراهم شده باشد ارزش نخواهد داشت.

ملت آزاد یعنی اجتماعی که خود بر خود حکومت می کند و اگر قرار باشد عناصری که در زمان خود حکومت را در دست دارند اجتماع را از حقایق امور و حقوق اساسی و طبیعی محروم کنند هرگز جامعه قادر به حکومت بر خود نخواهد بود و انحطاط در ارکان مادی و معنوی (خصوصاً معنوی) بروز و ظهور خواهد کرد.

مأمور امنیتی در تاریخ ۱۵/۱/۵۰ در روزنامه اطلاعات در مصاحبه ای گفته بود: باید تا حدود امکان برای خنثی کردن اثرات موج تلاش کرد و صبر و حوصله کرد تا طوفان بگذرد.

این نظریه صحیح نیست. صبر و حوصله کردن نتیجه و مفهوم منطقی ندارد. اما تلاش صحیح است. آری باید تلاش کرد. اما تلاش حقیقی و ثمربخش، در سرلوحه تلاش، انتخابات ملی و آزاد و دموکراتیک اثر مثبت و ثمربخش خواهد داشت. ملت و خلق ایران، حزب دولتی نیست. فاصله حزب با مردم از زمین تا کیوان است.

من حقایق را به بهای نابودی و نیستی زندگی گذشته و آینده خود به عرض مبارک شاهنشاه عزیز می رسانم. دروغ و تملق را در پیشگاه شاهنشاه قبیح می دانم.

من آنچه نوشتم گویی دهانی است که از گلوی سی میلیون مردم ایران باز شده و به طور وحشتناک فریاد می کشند «ما انتخابات آزاد می خواهیم». حزب دولتی نماینده واقعی مردم ایران نیست، بلکه قدرت نابسامانی است که به علت نابسامانی و ضعف مردم بر آنها تحمیل شده است.

مردم در برابر رعب از نارضایی های خود دم فرو بسته اند. در چنین جامعه ای قانون و عدالت بجز آنچه طبقه حاکم طالب است معنی و مفهومی ندارد.

دولتیار ممکن است بگویند اگر انتخاباتی باشد و آن هم آزاد باشد در آن صورت ممکن است اشخاص یاغی و شورشی به مجلس راه یابند. اولاً آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. ثانیاً هیچ اجتماعی بدون وجود اشخاص یاغی و شورشی ترقی نمی کند. دولتیار نمی توانند بر خلاف حقیقت بگویند که «خورشید سرد است» مگر

اینکه به همه بگویند حساب مخالفین با کرام الکاتبین است.

برای اینکه مردم علیه موجودیت خود قیام نکنند باید کاری کرد که آنها آزادی فردی بیشتری داشته باشند و از همه مهمتر در انتخاب نمایندگان خود آزادی عمل داشته باشند.

در خاتمه استدعا آنکه: شاهنشاه: ۱ فرمان تعلیق و تعویق انتخابات را به مدت شش ماه صادر فرمایند تا ملت اعصاب و قلب خود را برای انتخابات از دست رفته آماده نمایند. ۲ برنامه فعلی حزب دولتی را باطل اعلام فرمایند و مدتی به مردم فرصت دهند. ۳ به گزارش های خلاف حقیقت حاکمین حزب دولتی ترتیب اثر نفرمایند. ۴ بین ملت و حزب دولتی، ملت را انتخاب فرمایند. افکار خود را به عرض رساندم تا حسودان، یاهو سرایان، احمقان ما را خیالباف معرفی ننمایند.

مقصود از انتخابات حضور چند صد نفر در مجلس و رضایت خاطر عده معدود نیست. بلکه مقصود از انتخابات آزاد حضور سی میلیون نفر در مجلس و اشتعال تجلیات ملی در نیروی قوه مقننه است. هر ملتی می خواهد حافظ منافع خود باشد و کیل و وصی و قیم نمی خواهد. حزب دولتی حق وصایت یا قیمومیت از طرف ملت ندارد. آرزو آنکه این لایحه تاریخی به عرض مبارک شاهنشاه آریامهر برسد و هرگز تلخیص و به صورت گزارش به عرض مبارک نرسانند.

چند ماه قبل از این نامه و در بیست و پنجم فروردین ۱۳۵۰ هم ساواک در جزوه محرمانه ای که پیرامون احزاب و انتخابات پیش رو (مجلس بیست و سوم شورای ملی و سنای ششم) تهیه و تنظیم کرده بود، تصریح نموده و پیش بینی کرده بود که مردم کشور به دلایل عدیده زیر در انتخابات مجلسین شرکت نخواهند کرد: «۱- بی اعتمادی مردم نسبت به عملکرد دولت و حزب ایران نوین، ۲- بی اعتقادی و بی اعتمادی مردم کشور به صحت و اصالت برگزاری انتخابات و به عبارت دیگر تقلب و اعمال نفوذ بدون شائبه حزب اکثریت و دولت در جریان انتخابات، ۳- عدم وجود هیچ گونه ارتباط اجتماعی و فردی میان کاندیداهای احزاب با حوزه های انتخابیه تعیین شده، ۴- بدنامی و سوء سابقه اکثریت قابل توجه کاندیداهای حزبی، ۵- محدود شدن انتخابات در حیطه محدود و تنگ حزبی، ۶- عدم اعتنای نمایندگان مجلس به خواست و نیازهای مردم کشور، ۷- عدم توجه رهبران احزاب به شخصیت فردی، اجتماعی کاندیداها و معرفی افراد فاسد به عنوان کاندیداهای حزبی، ۸- مقهور بودن کاندیداها و نمایندگان حزب اقلیت از سوی حزب اکثریت و دولت هویدا، ۹- فساد و بدکاره گی گسترده و

فزاینده دامنگیر احزاب ایران نوین و مردم و عدم اعتماد مردم کشور به اعضا و گردانندگان احزاب».^(۱)

ساواک در پانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۰ تأکید کرد که «با مطالعه روی افکار عمومی، هشتاد درصد مردم از قیافه حزب ایران نوین و حکومت فعلی خسته شده اند». موضوع نفرت عمومی از سوء عملکرد اعضای مؤثر و دستگاه رهبری حزب ایران نوین که نقش قاطعی در عدم اعتنای مردم کشور به انتخابات مجلسین ایفا می کرد، موضوع پوشیده ای نبود و حتی نشریاتی جسارت کرده و آشکارا می نوشتند که «نمی دانم هیچ به ترکیب جناح های مختلف حزب [اکثریت] و سوابق و خصوصیات اعضای آن، خاصه وضع حالشان دقت کرده اید؟ غالباً کسانی هستند که به بوی کباب آمده اند و اگر گوشتی در کار نباشد جگر مردم را کباب می کنند. ما مردم غیر حزبی در ابتدا خیال می کردیم وقتی اینان آنکت حزب ایران نوین را امضاء کردند و پاسدار انقلاب به خود لقب دادند دست از روش گذشته بر می دارند. ولی اعمال آنها نشان داد که نه تنها عضویت حزب و مقام جلو آنها را نگرفته و نمی گیرد، از وابستگی به حزب حاکم نیروی تازه ای پیدا کرده با استفاده از آن در بسیاری از شهرهای کوچک دور افتاده جای ارباب سابق را گرفته، مردم را خراج گذار و تیول خود می دانند و باج و خراج است که به عناوین مختلف از آنها می ستانند. در این صورت چگونه توقع دارید افراد خوشنام و مردمی که عمری لب به مال مردم خوری نیالوده اند با اینها جلیس و هم کاسه شده یکدیگر را هم مسلک خطاب کنند. به من بگویید بینم حزب شما در این مدت ده سال در راه رضای مردم چه قدمی برداشته تا هم اکنون از آنچه گفته ام استغفار کرده به افتخار عضویت در حزب ایران نوین نایل آییم».^(۲)

با وجود از پیش تعیین شده بودن نتایج، برای آنکه نمایشنامه انتخابات کامل اجرا شود، حزب ایران نوین اقدام به برگزاری میتینگ های انتخاباتی می کرد. اما این کار، موجب استهزاء و مسخره بیشتر مردم می شد. معلوم نبود که حزب با این میتینگ های خنده آور چه کسی را می خواست گول بزند؛ خودش، شاه، یا ملت را؟ مسلم اینکه ملت هیچ گاه گول نخورد. گزارش ساواک از یکی از میتینگ های حزب ایران نوین، که شخص نخست وزیر حزبی نیز در آن سخنرانی کرده، و ارزیابی کارشناسان ساواک درباره حزب ایران نوین خواندنی است:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۳۱، ش ۷۲، سه شنبه ۷ خرداد ۱۳۵۰، صص ۱۰ و ۷.

در مورخه ۳۱/۳/۵۰ که میتینگ از طرف حزب ایران نوین در میدان امجدیه و با شرکت طبقات مختلف مردم تشکیل گردید، از طرف حزب ایران نوین به کلیه رؤسای اصناف و سندیکاهای و نمایندگان کارگران و فرهنگیان ابلاغ و تأکید گردیده بود که در میتینگ فوق شرکت نموده و عده ای را همراه بیاورند لیکن متأسفانه دیده شد به محض ورود افراد حزبی در امجدیه بلافاصله از در دیگر خارج می شدند و فقط عده ای از رؤسای حزبی آن هم برای نشان دادن خود به مقامات بالاتر حضور داشتند ضمناً مشاهده شد پس از سخنرانی چند نفر از مسئولین حزب جمعیت کثیری خارج شده به طوری که هنگام سخنرانی آقای نخست وزیر عده ای بچه و کارمند و یا گردانندگان حزب حضور داشتند که این خود احساس عدم اعتماد مردم به حزب و دولت در میتینگ فوق بوده است زیرا مردم تاکنون به علت شنیدن حرف های یکنواخت و وعده و وعیدهای بی عمل دولت و مسئولین حزبی دیگر خسته شده و حاضر نیستند به این حرف ها گوش فرادهند.

نظریه شنبه: مردم نسبت به دولت حزبی و حزب ایران نوین اعتماد و اعتقاد لازم را ندارند و همه این میتینگ ها را نوعی تظاهر و ساختگی تلقی می نمایند.

نظریه یکشنبه: به نظر می رسد پیش از ده درصد جمعیت مردم ایران حزبی و مسئولین حزب ایران نوین مؤمن و معتقد نبوده و بقیه اعتماد کامل ندارند و کارهای دولت را نوعی تظاهر و ساختگی تلقی می کنند.

نظریه چهارشنبه: به طوری که از متن گزارشات واصله از سایر منابع در مورد اقدامات دولت حزبی و یا مسئولین حزب ایران نوین استنباط می گردد حزب ایران نوین نتوانسته است توجه اکثریت مردم را و حتی اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزبی را نسبت به کارهای انجام یافته جلب و جذب نماید و مردم به طور اعم به مسئولین حزب ایران نوین اعتقاد لازم را نداشته و توجه به علت این موضوع امری است قابل تحقیق. (۱)

ساواک در بیست و چهارم تیر ۱۳۵۰ گزارش جالب توجهی از عدم اعتنای مردم کشور به انتخابات مجلسین سنا و شورا و دیگر انتخاباتی که حزب ایران نوین و دولت هویدا هادی و برگزارکننده آن بودند، تهیه کرده بود:

انتخاب نمودن نماینده برای مجلسین و انجمن شهر و شورای دآوری و سایر مؤسسات یعنی تعیین یک نفر و یا عده ای که سرنوشت تعداد زیادی را به دست گرفته و برای آنها کار می کنند و منافعشان را حفظ می نمایند اگر کاندیدها دارای صلاحیت کافی نباشند و یا از نظر اکثریت لیاقت و شایستگی لازم را نداشته باشند مسلماً به آنها رأی نخواهند داد لیکن در حال حاضر عقیده مردم بر آن است که مسئله رأی دادن و رأی ندادن هیچ گونه معنی ندارد زیرا کاندیدهای تعیین شده صد درصد همان کسانی خواهند بود که انتخاب می شوند و به مجلس راه پیدا می کنند حالا چه رأی داشته باشند و یا نداشته باشند. مردم که از نحوه انتخابات به کلی ناراضی هستند و برای آنها روشن است که کاندیدهای آنها انتخاب نخواهند شد و می دانند که از راه شکایت و یا اعتراض نتیجه ای نخواهند گرفت سکوت کرده و نه گوش به اعلام و نحوه برگزاری انتخابات می دهند و نه پای صندوق رأی رفته و رأی می دهند و به این صورت یک نوع مبارزه منفی با دولت و مسئولین امر می کنند. مثلاً در انتخابات بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی کاملاً مشاهده گردید مسئولین حزب ایران نوین که خود اکثراً

کارمندان و رؤسای ادارات را تشکیل می دهند کارمندان و خدمتگزاران را مجبور به دادن رأی می کردند. شخصی به نام آقای کاوه اهل گلپایگان اظهار می داشت مردم گلپایگان چون دیدند که شخص مورد نظر آنها کاندیدا اعلام نشد هیچ کس پای صندوق رأی نرفت ولی آقای معظمی کاندیدای اعلام شده حتماً از صندوق بیرون خواهد آمد و بالاخره رأی نوشته می شود و به نامش در صندوق ریخته خواهد شد. هر موقع که رادیو و تلویزیون نطق انتخاباتی نخست وزیر را پخش می کرد مردم بلافاصله رادیو و تلویزیون را خاموش کرده و حاضر به گوش دادن آن نبودند و مسافرت های آقای نخست وزیر را یک نوع تظاهر و مسخره تلقی می کردند. اگر نظر کسی در مورد انتخابات خواسته می شد لبخندی که حاکی از بی ایمانی و بی اعتقادی نسبت به کلیه دستگاه های مملکتی است در وی ظاهر می گردید. (۲)

پس از انتخابات

حزب ایران نوین در ترکیب کاندیداهایش برای انتخابات هر دو مجلس سنا و شورا تغییراتی داده بود. در ترکیب کاندیداهای این حزب برای مجلس شورا حدود یکصد و چهل کاندیدای

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

جدید معرفی شده بود و پیش بینی ها نشان می داد اکثریت تقریباً قاطعی از این کاندیدها راهی مجلس آتی خواهند شد. (۱)

در این میان مجموعه گمانه زنی ها از پیروزی قاطع حزب اکثریت در مجلس شورا حکایت می کرد که چنین هم شد و حدود دویست و سی و یک کرسی از دویست و شصت و هشت کرسی دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی به این حزب اختصاص یافت. حزب ایران نوین در مجلس سنا هم حدود نوزده کرسی کسب کرده بود و گفته شد که نتایج حاصله تقریباً همان شد که قبلاً پیش بینی و بر سر آن توافق شده بود و بدین ترتیب رهبران هر دو حزب اکثریت و اقلیت از نتایج کسب کرده راضی به نظر می رسیدند. شاه نیز در انتصاب نیمی از اعضای مجلس سنا، عنایت بیشتری به حزب ایران نوین نشان داد.

سناتورهای انتصابی (از تهران و شهرستان ها) که مجموعاً سی نفر می شدند، بیست و هشت نفرشان عضو ایران نوین و دو نفر از آنها عضو حزب اقلیت مردم بودند. ضمن اینکه در این دوره از مجلس سنا فقط دو تن از سناتورهای انتصابی مجلس سنای سابق جای خود را به اعضای جدید داده بودند. به جای کاظم جفرودی (عضو سابق حزب مردم که در آن برهه از حزب اخراج شده و مغضوب حزب و احتمالاً شاه بود) پرویز ناتل خانلری منصوب شده بود و به جای احمد متین دفتری، که فوت کرده بود، نیز سید محمود جلیلی در این سمت قرار گرفته بود. بدین ترتیب اسامی اعضای سی نفره سناتورهای انتصابی دوره ششم سنا عبارت بود از:

۱ پروفیسور جمشید اعلم از تهران؛ ۲ حسن اکبر از رشت؛ ۳ رضا بوشهری از تهران؛ ۴ دکتر پرویز خانلری از ساری؛ ۵ سرلشکر جهانبانی از اهواز؛ ۶ محسن حجازی از مشهد؛ ۷ خزینه علم از مشهد؛ ۸ علی دشتی از تهران؛ ۹ محمد ذوالفقاری از تهران؛ ۱۰ محمد رئیس از همدان؛ ۱۱ محمد ساعد از رضائیه؛ ۱۲ دکتر محمد سجادی از تهران؛ ۱۳ جلال شادمان از کرمان؛ ۱۴ دکتر جهانشاه صالح از تهران؛ ۱۵ دکتر طاهر ضیائی از تهران؛ ۱۶ محمد عباسی از کرمانشاه؛ ۱۷ پروفیسور عدل از تهران؛ ۱۸ مهندس محمد فروغی از اصفهان؛ ۱۹ سید محمود جلیلی؛ ۲۰ عباس مسعودی از تهران؛ ۲۱ خانم مصاحب از تهران؛ ۲۲ دکتر مصباح زاده از شیراز؛ ۲۳ خانم منوچهریان از تهران؛ ۲۴ نوری اسفندیاری از تهران؛ ۲۵ علی قلی هدایت از شیراز؛ ۲۶ یارافشار از قزوین؛ ۲۷ سپهبد یزدان پناه از تهران؛ ۲۸ سرلشکر مطبوعی از تهران؛ ۲۹ سپهبد جهانبانی از تبریز؛ ۳۰ سید مهدی فرخ

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۰۵۹، سه شنبه ۱ تیر ۱۳۵۰،

از تهران. (۱)

بر خلاف دوره های سابق این بار حزب ایران نوین در انتخابات مجلس سنا مداخله قابل توجهی داشت و برخی از کاندیداهای این حزب که به سنا راه یافتند حتی در نزد حاکمیت شأن و اعتباری نداشتند و گفته می شد که حزب ایران نوین با وارد ساختن این گونه افراد به سنا، شأن و منزلت این مجلس را بسیار بیش از آنچه بود «تنزل» داد و در این میان گروهی دیگر از راه یافتگان حزب اکثریت به مجلس سنا صلاحیت قانونی احراز این سمت را نداشتند و به همین دلیل گفته شد «در این دوره حزب ایران نوین به قانون اساسی شیخون» زده است و برخی به شوخی می گفتند حزب ایران نوین برخی کاندیداهایش را بدون آنکه «هیچ گونه سابقه ای» داشته باشند، مستقیماً «از کنج آشپزخانه [مقصود کاندیداهای زن بود] به مجلس سنا» فرستاده است. (۲)

همچون دوره های قبل تقریباً بلافاصله پس از پایان انتخابات مجلسین، مراکز و ساختمان ها و مقرهای حزب ایران نوین و البته سایر احزاب (اقلیت) به سرعت از رونق افتاد و دیگر کسی به آنها مراجعه نمی کرد. البته انتخاب شدگان تا مدتی برای قدردانی از رهبران حزب ایران نوین که موجبات حضور آنان را در مجلسین فراهم آورده بودند به مرکز این حزب در تهران آمد و شد داشتند. (۳)

در حالی که رهبران حزب اکثریت و دولت تا مدت ها سرمست از پیروزی قاطع در انتخابات مجلسین سنا (و به ویژه) شورا بودند، شکست خوردگان این حزب و کسانی که در فهرست کاندیداها نقش صوری داشتند از اینکه در پارلمان جایی برایشان رزرو نشده بود، به شدت عصبانی بوده و رهبری حزب و دولت را مورد سرزنش و انتقاد قرار داده و اتهامات متعددی را متوجه آنان می ساختند. (۴) در این میان بیشترین اعتراض ها و توقعات در میان نمایندگان دوره بیست و دوم مجلس در جریان بود که در دوره جدید از ورود به مجلس بازمانده بودند و دولت و حزب اکثریت با وعده اعطای مشاغل مدیریتی و دولتی نان و آب دار و

۱- روزنامه آیندگان، ش ۱۰۷۵، یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۰، و ۱۰۷۷، ص ۱؛ و خواندنیها، س ۳۱، ش ۸۳، شنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۰، ص ۵؛ و همان، ش ۸۶، سه شنبه ۲۲ تیر ۱۳۵۰، ص ۱۰؛ و همان، ش ۹۱، ص ۴؛ و همان، ش ۹۴، سه شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۵۰، ص ۴؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- باقر عاقلی، پیشین، صص ۱۰۰۵-۱۰۰۴.

۳- خواندنیها، س ۳۱، ش ۸۷، شنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۰، ص ۳.

۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

واگذاری سمت های بالای سیاسی و اداری می کوشیدند از دامنه مخالفت ها و انتقادات این گروه بکاهند. اما مشکل اساسی تر آنجا بود که این متوقعان به مشاغلی کمتر از وزارت یا معاون وزیر و استانداری و نظایر آن رضایت نمی دادند. به همین دلیل تا ماه ها پس از پایان انتخابات، رهبری حزب و دولت گرفتار این راه نیافتگان به مجلس بودند. (۱)

انتخابات میان دوره ای

از اوایل مهر ۱۳۵۱ گفته می شد که همزمان با برگزاری دوره دوم انتخابات انجمن های شهر در چند حوزه ای که فاقد نماینده در سنا یا شورا هستند انتخابات میان دوره ای برگزار خواهد شد و جالب تر آن که حتی پیشاپیش مسلم فرض می شد که در هر یک از این حوزه ها کاندیدای هر یک از دو حزب اقلیت یا اکثریت راهی پارلمان های دوگانه خواهد شد. (۲) قرار بود دو حزب بر سر انتخاب دو نماینده مجلس، از شهرهای تبریز و گرگان و یک نماینده سنا برای آذربایجان شرقی به مرکزیت تبریز، رقابت کنند. موعد برگزاری انتخابات برای روز جمعه نهم آذر ۱۳۵۲ تعیین شده بود و وزارت کشور هم از روز شانزدهم آبان ۱۳۵۲ دستور آغاز ثبت نام از کاندیداهای هر دو حوزه انتخابیه را صادر کرده و از روز بیست و دوم آبان ۱۳۵۲ کسانی که قصد داشتند در انتخابات (به عنوان رأی دهنده) شرکت کنند، می توانستند به مدت پانزده روز برای دریافت کارت الکتروال به حوزه های مربوطه مراجعه کنند. این بار نیز حزب ایران نوین بالا-خره با بهره گیری از تمام توان و امکانات حزبی و دولتی بر حزب رقیب پیروز شد؛ البته کما فی السابق از مردم خبری نبود. ساواک درباره این وضعیت نومید کننده چنین گزارش کرده بود:

ثبت نام و توزیع کارت های الکتروال از روز ۲۲/۸/۵۲ آغاز و به مدت ۱۵ روز ادامه داشت ولی با وجود عوامل زیاد و حزب مخصوصاً حزب ایران نوین که از کلیه کمک ها اعم از دولتی و غیردولتی (رؤسای ادارات، فرمانداران، شهرداران، اعضای انجمن های شهر و غیره) برخوردار بوده توانست در شهرستان گرگان ۹۱۴۳ و در استان آذربایجان شرقی ۲۴۱۹۹ رأی کسب نماید. با در نظر گرفتن اینکه سکنه شهرستان گرگان در حال حاضر

۱- خواندنیها، س ۳۱، ش ۸۹، شنبه ۲ مرداد ۱۳۵۰، ص ۴؛ و همان، س ۳۲، ش ۱۹، سه شنبه ۲۹ آبان ۱۳۵۰، صص ۶ و ۵.

۲- خواندنیها، س ۳۳، ش ۴، سه شنبه ۴ مهر ۱۳۵۱، ص ۴.

حدود ۶۹۰۰۰ نفر و استان آذربایجان شرقی بالغ بر چند میلیون نفر می باشد معهداً انتخابات کنونی نشان دهنده این است که مردم مخصوصاً طبقات شهر نشین به شرکت در انتخابات رغبت نشان نداده و استقبالی نمودند. با توجه به انتخابات گذشته مجلسین و انتخابات فعلی در دو حوزه انتخابیه معلوم می شود چنانچه دولت و مقامات دولتی نتوانند مستقیماً به نفع حزب ایران نوین فعالیت نمایند حزب مزبور هیچ گونه توفیقی کسب نخواهند نمود. (۱)

جالب تر آنکه ساواک (در همین سند) اعتراف می کند همین آرای اندک که در هر دو حوزه انتخابیه گرگان و آذربایجان شرقی به دست آمده تماماً مرهون «وساطت و دخالت های آشکار احزاب بوده است» و پیش بینی می کند در انتخابات آتی مجلسین باز هم از تعداد آرای مأخوذه کاسته و بر دامنه نارضایتی های عمومی افزوده خواهد شد. (۲)

به قول یکی از نشریات آن دوره در انتخابات میان دوره ای مجلس سنا در حوزه انتخابیه تبریز که بیش از چهارصد هزار سکنه دارد، فقط سه هزار و نهصد و پنجاه و هفت رأی به صندوق ها ریخته شده بود و مجموع آرای نماینده اخیر سنا از حوزه آذربایجان شرقی فقط پنج هزار و ششصد و نُه رأی بود. (۳) در حالی که در انتخابات سال قبل از آن برای سناتور منتخب، که در گذشته بود، دویست و چهارده هزار رأی خوانده شده بود. بنابراین یا آرای وی دروغین و تقلبی بوده است و یا مردم تبریز در عرض یک سال چنان ناراضی شده اند که این بار سناتورشان حدود پنج هزار رأی آورده است. این نکته را اسدالله علم و زیر دربار وقت هم با شاه در میان نهاده بود:

عرض کردم ملاحظه می فرمایید برای انتخاب مرحوم سید احمد امامی سناتور انتخابی تبریز، پارسال حزب ایران نوین ۲۱۴ هزار رأی به صندوق ها ریخت. اولاً عظمت تقلب را ملاحظه بفرمایید و ثانیاً عصبانیت مردم را. بلاشک مردم از وضع موجود راضی نیستند و برعکس ما با دروغ های ساختگی رضایت آنها را به صور مختلف می خواهیم نشان دهیم. مثلاً سال گذشته ۲۱۴ هزار رأی از کجا؟ برای چه؟ این تقلبات برای چه؟ چه فایده ای دارد؟

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- خواندنیها، س ۳۴، ش ۲۴، سه شنبه ۱۳ آذر ۱۳۵۲، ص ۱۲.

فرمودند صحیح است. (۱)

نمونه یک انتخابات

در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۳ عزت الله یزدان پناه عضو فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در مجلس بیست و سوم به عنوان وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر راهی دولت هویدا شده و بدین ترتیب کرسی حوزه انتخابیه او، شهسوار در استان مازندران، خالی شده بود. بنابراین لازم بود در حوزه شهسوار، انتخابات میان دوره ای برگزار شود. در این انتخابات نیز خلعتبری، کاندیدای حزب ایران نوین با حدود ششصد رأی اضافی بر رقیبش از حزب مردم غلبه کرده و به مجلس راه یافت. گفته می شود که این پیروزی حزب اکثریت تا حدودی شاه را نسبت به قدرت و امکانات گسترده این حزب در کشور بدگمان ساخت. (۲) ساواک نیز ارزیابی اعضای حوزه شماره ۱۷۵ حزب ایران نوین را درباره انتخابات شهسوار چنین گزارش کرده است:

انتخابات شهسوار شکست فاحشی برای حزب ایران نوین بود. این اکثریت که حاصل شد در نتیجه برخورداری از امکانات دولت بود و این امکانات در اختیار هر حزبی گذاشته شود اکثریت حاصل خواهد کرد. لذا اکثریت حزب اکثریت کاذب است. حزب اگر پایگاهی در بین مردم داشته باشد و اعتماد مردم را جلب کند می تواند دولت را روی پای خود نگه دارد در حالی که حزب دارای این خصلت نیست و این دولت است که حزب را حفظ می کند. تا مردم مفهوم واقعی تحزب را درک نکنند، همیشه به آن حزب خواهند رفت که قدرت آنجاست.

و اگر خوب دقت کنیم حزب ایران نوین هم دنبال قدرت دویده و خودش قدرت ایجاد نکرده و در واقع امروز شکست خورده است و با امکانات و قدرتی که ده سال در اختیار داشته چرا باید در اثر یک نسیم با اختلاف ششصد رأی در انتخابات شهسوار پیروز شود. حزب هم در حال حاضر در حال از هم پاشیدن است و سازمان و تشکیلات فعلی به صورت وزارتخانه درآمده و این حزب امروز برای توده های مردم نیست و مردم همه مطلقاً به این

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۳، صص ۲۸۰ ۲۷۹.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۹۱ ۱۸۷.

حزب اعتقاد و اعتماد ندارند. حزب ایدئولوژی ندارد و یک چیز مخصوص به خود می باشد و همین دلیل شکست اوست. (۱)

بر اساس گزارش های ساواک دست اندرکاران امور در حزب ایران نوین که تصور می کردند کاندیدایشان شکست خواهد خورد، درصدد برآمده بودند «به هر نحو که شده انتخابات را به هم بریزند» و نهایتاً برای اینکه نتیجه انتخابات را به سود خود رقم بزنند «تعداد زیادی رأی خرید و فروش می شود و بالاخره با این تدبیر حزب ایران نوین موفق می گردد با برتری ششصد و پنجاه رأی برنده» شود. (۲) وضعیت حزب ایران نوین، پس از انتخابات شهسوار، از دید منابع ساواک چنین بود:

پس از پایان انجام انتخابات شهسوار یک حالت سستی و رکود در ارگان های حزب به وجود آمده و همه متوجه این نکته شده اند که حزب ایران نوین فقط به کارهای نمایشی می پردازد و همه ارگان های حزب فقط مشغول خرج کردن پول و مسابقه در بیشتر خرج کردن و ساختمان بزرگتر اجاره کردن هستند. (۳)

در مجلس

مجلس دوره بیست و سوم شورا و نیز سنای ششم در روز سه شنبه نهم شهریور ۱۳۵۰ افتتاح و در شانزدهم شهریور ۱۳۵۰ رسماً فعالیت خود را آغاز کردند و تا شانزدهم شهریور ۱۳۵۴ ادامه داشتند. همه نمایندگان حاضر در این دو مجلس پذیرفته بودند که «سایه هیأت حاکمه، بالای سر» شان باشد. (۴) در اولین اقدام مجلس، اعضای هیأت رئیسه مجلس به شرح زیر انتخاب شدند: عبدالله ریاضی، رئیس مجلس؛ حسین خطیبی و جواد سعید، هر دو نایب رئیس؛ مصطفی الموتی و هلاکو رامبد (به ترتیب رؤسای فراکسیون های اکثریت و اقلیت)؛ حسن صائبی، منوچهر پزشکی، محمد شهرستانی، سیف الله وحیدنیا، صدوری بزرگ نیا و حسین وفا، منشیان هیأت رئیسه؛ محمد حسین اعتمادی، اسماعیل معینی زند و کاظم مسعودی، هر سه کارپرداز. در هیأت رئیسه دوم مجلس که یک سال بعد انتخاب شدند، فقط محمد مهدی

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۳، صص ۲۵۸-۲۵۹.

خسروی کردستانی، مصطفی زعفرانلو، محمد علی پوربابایی و سید حسن مصطفوی نائینی به جمع منشیان و کارپردازان افزوده و جایگزین محمد حسین اعتمادی، حسین وفا، محمد شهرستانی و منوچهر پزشکی شدند. در هیأت رئیسه های سوم و چهارم مجلس بیست و سوم هم جز چند جابه جایی در جمع منشیان و کارپردازان، اعضای اصلی هیأت رئیسه سابق کماکان در مناصب خود ابقا شدند و بدین ترتیب از آغاز مجلس بیست و سوم شورا تا اواخر سال ۱۳۵۳ که نهایتاً حزب واحد رستاخیز جایگزین احزاب موجود و رسمی کشور شد، فراکسیون اکثریت (حزب ایران نوین) کماکان بر هیأت رئیسه این مجلس سلطه داشت. (۱)

حوزه های پارلمانی و ترکیب آماری فراکسیون اکثریت

با آغاز کار مجلس بیست و سوم شورای ملی، مصطفی الموتی به عنوان لیدر فراکسیون اکثریت (حزب ایران نوین) انتخاب شد. حبیب دادفر و علی برومند هر دو قائم مقام او در ریاست فراکسیون شدند. حسن صائبی به عنوان دبیر فراکسیون پارلمانی و محمد علی پوربابایی قائم مقام دبیر فراکسیون گردید. این پنج تن مجموعاً اعضای هیأت رئیسه فراکسیون پارلمانی ایران نوین را تشکیل می دادند.

در همان ابتدا مجموعه اعضای فراکسیون پارلمانی اکثریت در پانزده حوزه (حزبی) پارلمانی دسته بندی شدند که حوزه اول، دوم، سوم و چهارم هر یک دارای شانزده عضو بودند و یازده حوزه دیگر هر یک پانزده نماینده عضو فراکسیون اکثریت را در خود جای می دادند. هر یک از حوزه های پارلمانی پانزده گانه مذکور مسئولی داشتند که مجموع این پانزده تن (مسئولین حوزه های پارلمانی فراکسیون اکثریت) اعضای کمیته مرکزی حوزه های پارلمانی حزب اکثریت در مجلس بیست و سوم شورا را تشکیل می دادند.

در نخستین دوره حوزه های پارلمانی فراکسیون اکثریت در مجلس بیست و سوم که در شهریور ۱۳۵۰ تشکیل شده بود، افراد زیر به ترتیب بر حوزه های پانزده گانه پارلمان فراکسیون ریاست می کردند: ۱- ابراهیم کسرائی، ۲- مظفر زعفرانلو، ۳- اکبر مهاجرانی، ۴- سلیمان انوشیروانی، ۵- عبدالله بیگلری، ۶- محمدولی قراچورلو، ۷- کاظم صدقیانی زاده، ۸- عبدالله بهزادی، ۹- رضا ضیایی احمدی، ۱۰- حسن مصطفی نائینی، ۱۱- محسن صالحی، ۱۲-

غلامعلی سهم‌الدینی، ۱۳- نیره سعیدی، ۱۴- نیره ابتهاج سمیعی، ۱۵- علی کمالوند. (۱) طی سال‌های بعدی حیات مجلس بیست و سوم در ترکیب اعضای هیأت رئیسه و سایر اعضای حوزه‌های پارلمانی حزب ایران نوین تغییرات و جابه‌جایی‌هایی صورت گرفت. در آخرین تغییرات در مهر ماه ۱۳۵۳ مصطفی الموتی کماکان رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در مجلس بود. علی برومند و محمد علی رشتی هم قائم مقام دبیر و دبیر حوزه‌های استانی فراکسیون شده بودند. اکبر مسعودی مسئول انتشارات فراکسیون پارلمانی بود. بدین ترتیب اعضای هیأت رئیسه فراکسیون پارلمانی حزب اکثریت در این مجلس طی آخرین سال فعالیت و حیات آن به شش تن افزایش یافته بود. این بار علاوه بر حوزه‌های پارلمانی که با همان ترکیب پیشین فعالیت می‌کردند برای یست استانداری و فرمانداری کل در کشور هم بیست تن از نمایندگان عضو فراکسیون اکثریت به عنوان دبیر حوزه‌های استانی تعیین شده بودند. پانزده مسئول حوزه‌های پارلمانی فراکسیون ایران نوین که کمیته مرکزی حوزه‌های پانزده گانه را تشکیل می‌دادند در آخرین تقسیم بندی صورت گرفته در مهر ۱۳۵۳ به شرح زیر بودند: ۱- سید شفیع شکرایی، ۲- حسین مهدوی اردستانی، ۳- محمد ولی قراچورلو، ۴- منصور انشاء، ۵- عبدالعظیم حبیب‌اللهی، ۶- علی کمالوند، ۷- اسماعیل جلالی، ۸- جمشید فریدون، ۹- محمد حسن رازانی، ۱۰- حسن پروین، ۱۱- حبیب‌الله بهبهانی، ۱۲- مهدی احمد، ۱۳- یحیی دارویی، ۱۴- محمد حسن رهنوردی، ۱۵- امیر اسدالله موسوی ماکویی. بیست عضو فراکسیون اکثریت هم در رأس دبیری حوزه‌های استانی فراکسیون جای گرفته بودند. (۲)

در عرصه عمل

بر حسب تشریفات قانونی در آغاز کار مجلس بیست و سوم شورا، دولت هویدا نظیر آنچه در مجالس سابق شورا صورت می‌پذیرفت، بار دیگر از نمایندگان این مجلس که اکثریت قاطع آنان را اعضای فراکسیون اکثریت (ایران نوین) تشکیل می‌دادند، رأی اعتماد گرفت. (۳) بسیاری

۱- حوزه‌های پارلمانی فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس شورای ملی، شهریور ماه ۱۳۵۰، صص ۲۳.

۲- اسامی اعضای حوزه‌های پارلمانی و استان فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس شورای ملی، مهر ماه ۱۳۵۳، تهران، دبیرخانه پارلمانی، ۲۰ صفحه.

۳- روزنامه آیندگان، س ۴، ش ۱۱۳۷، سه شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۵۰، ص ۱.

از اعضای این فراکسیون در بخش های مختلف حزب ایران نوین (علاوه بر آنچه حزب در داخل مجلس بر آنان محول کرده بود) دارای مشاغل و وظایفی بودند و مجموعاً بدون دردرسازای برای دولت و حزب اکثریت وظایف محوله را انجام می دادند.^(۱) با این حال نمایندگان عضو فراکسیون اکثریت در مجلس شورا مانند سایر اعضای این حزب در خارج از مجلس البته اعتقاد و ایمانی به مرام و برنامه های این حزب نداشتند و فقط سودجویی و فرصت طلبی فردی که وجه مشترک همه آنان بود، باعث گردآمدنشان در مجموعه حزب و فراکسیون آن حزب در مجلس شده بود. چنان که منوچهر سعیدوزیری بعدها صراحتاً در این باره اعتراف کرد که «من در مجلس [دوره های بیست و یکم تا بیست و سوم] عضو فراکسیون ایران نوین بودم و رسماً هم مرا به عضویت آن حزب گرفته بودند. ولی نه من حزب ایران نوین را قبول داشتم و نه حزب ایران نوین مرا به عنوان یک عضو خوب و صمیمی در خود جذب می کرد». البته دیگر اعضای این حزب هم کماکان همین وضعیت و رفتار را در قبال آن داشتند.^(۲)

نظیر مجلس سابق باز هم لوایح دولت هویدا قبل از ارائه به مجلس در اختیار فراکسیون اکثریت قرار می گرفت تا پس از مطالعه و بررسی نهایی و آخرین تغییرات احتمالی در متن و محتوای آن راهی صحن علنی مجلس شود.^(۳) یکی از آگاهان به امور در آن روزگار در این باره چنین نوشته است:

روش تصویب لوایح در حزب ایران نوین چنین بود: دولت قبلاً لایحه ای را در حزب مطرح می کرد تا نمایندگان [فراکسیون] از آن مطلع شوند. این کار صرفاً جنبه تشریفاتی داشت. نمایندگان اختیار آن را نداشتند که در لایحه تغییراتی بدهند. فقط مطلع می شدند که باید به این لایحه رأی مثبت بدهند. گاهی هم لازم نمی دیدند لایحه را قبلاً در حزب مطرح کنند و به تک تک نمایندگان بگویند به فلان لایحه یا فلان قسمت از لایحه رأی مثبت بدهند و به کدام لایحه رأی ندهند. در این موارد هنگام اعلام رأی در مجلس، اعضای فراکسیون به لیدر فراکسیون نگاه می کردند. اگر او در جریان قرار داشت از جا بلند

۱- خواندنیها، س ۳۲، ش ۱۰۳، شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۱، صص ۵۶.

۲- منوچهر سعیدوزیری، جستجو در گذشته، ص ۳۶۰.

۳- خواندنیها، س ۳۲، ش ۹۰، سه شنبه ۳ مرداد ۱۳۵۱، ص ۴؛ و روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۶۵۵، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۲،

می شد، اعضای فراکسیون هم بر می خاستند و لایحه تصویب می شد. اگر او همچنان سرجایش می نشست معلوم بود که تصویب لایحه منظور نظر نیست لذا از جای خود بر نمی خاستند. (۱)

این نحوه نظرخواهی از نمایندگان گاه موجب دردسرهایی نیز می شد. «یک بار که مهندس خواجه نوری بدون توجه به مذاکرات مجلس و در شرایطی که دولت در نظر نداشت لایحه اش در مجلس تصویب شود، به خاطر گرم بودن هوا بی اختیار از صندلی برخاست و این مقارن با اعلام رأی گیری بود. دیگر اعضای فراکسیون هم که در جریان امر قرار نداشتند با دیدن ایستادن او بلند شدند و ریاضی هم بدون محابا با دیدن خواجه نوری که برخاسته بود گفت: تصویب شد. این بی مبالاتی محسن خواجه نوری باعث عزل او از لیدری فراکسیون حزب شد.» (۲) در این میان اعضای فراکسیون برای تصویب برخی لوایح و طرح هایی که حتی خارج از دولت و از سوی صاحبان قدرت و نفوذ به مجلس ارائه می شد، به شدت تحت فشار قرار گرفته و بالاجبار و ناگزیر با آن موافقت می کردند. مصطفی الموتی از کارگردانان و رهبران درجه اول حزب ایران نوین که در سال های پایانی دوره بیست و دوم و تمام دوره بیست و سوم مجلس شورای لیدری فراکسیون این حزب را برعهده داشت، به یکی از همین موارد چنین اشاره کرده است:

یک بار دکتر ایادی پزشک مخصوص شاه برای تصویب لایحه شیلات جنوب به مجلس آمد. او که در همه کارهای ارتش به خصوص در امور درمانی و دارویی ارتش دخالت می کرد و در همه جای ایران زمین های مرغوب را تصرف می کرد، برای تصویب لایحه شیلات با رئیس مجلس تماس گرفت و به کمیسیون منابع رفت که لایحه را از تصویب بگذرانند. ایادی هنگام بحث درباره لایحه می گوید من لایحه دولت را قبول ندارم و لایحه ای از جیب خود درآورد و گفت می خواهم این لایحه تصویب شود. هویدا به من تلفن کرد و گفت می دانید که ایادی شب و روز زیر گوش اعلیحضرت قرار دارد. کاری کنید که سر و صدایش بخوابد. سرانجام پس از مدتی رفت و آمد ایادی توانست لایحه شیلات را به تصویب برساند. (۳)

با همین شیوه ها بود که هویدا توانست سیزده سال نخست وزیر بماند.

۱- علی بهزادی، شبه خاطرات، ج ۱، صص ۲۷۶ ۲۷۵.

۲- علی بهزادی، شبه خاطرات، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۵۷ ۱۵۴.

نمایندگان تسلیم خواسته‌ها و اراده شخص شاه بودند و هر آنچه او می‌خواست تصویب شود، از کانال هویدا به دستگاه رهبری حزب و سپس اعضای فراکسیون اکثریت منتقل شده و بدون امضا و اگر تصویب می‌شد. شاه به شدت نسبت به مذاکرات و موضعگیری‌های اعضای فراکسیون اکثریت و البته اقلیت حساسیت نشان می‌داد و به ویژه هرگاه نمایندگان ناخواسته و یا ندانسته پیرامون برخی لوایح یا طرح‌های دولت (که مورد عنایت شاه هم بود) موضع مخالف اتخاذ می‌کردند، به شدت با واکنش شاه مواجه می‌شدند. شاه گاه چنان از این گونه موضعگیری‌های نمایندگان اکثریت عصبانی می‌شد که از هویدا می‌خواست تا آنها را سلب مصونیت کرده و از مجلس اخراج کند. بدین ترتیب در این دوره از مجلس هم نظیر آنچه قبلاً عمل می‌شد، نمایندگان مجلس از هر حزب و گروه به شدت مراقب بودند ولو ندانسته و ناآگاهانه موجبات خشم و عصبانیت شخص شاه را فراهم نیاورند. (۱) الموتی، لیدر دیرپای فراکسیون اکثریت در مجلس شورا با اعتراف بر این نکته که شاه برخوردهای بسیار تحقیر آمیزی با نمایندگان داشت نوشته است «باید این حقیقت تلخ را قبول کرد که همین روش‌ها موجب می‌گردید نمایندگان مجلس همواره دچار تزلزل و ترس باشند و نتوانند جلو مقامات مملکتی و متجاوزین به حقوق عمومی بایستند، بخصوص اگر مقاماتی مورد اعتراض بودند که با شاه و نخست وزیر ارتباطی نزدیک داشتند». (۲)

هر چند اعضای فراکسیون اقلیت و اکثریت هر از چند گاه پیرامون مسائل مختلف و نیز لوایح و طرح‌هایی که دولت هویدا با صحن علنی مجلس می‌فرستاد با یکدیگر اختلافاتی پیدا کرده و مشاجرات و برخوردهای گاه تندی هم میان طرفین بروز می‌کرد، با این حال به مباحث و مطالبی که آشکار بود شاه نسبت به آن نظر مساعد دارد، هر دو حزب رأی مثبت می‌دادند. پیرامون موضوعات کلان تری مانند نفت، سیاست خارجی، بودجه و مباحث مرتبط با مسائل نظامی لوایح تقدیمی که معمولاً پیشاپیش به تأیید شاه رسیده بود، بدون هیچ گونه تغییری به تصویب و تأیید تمام نمایندگان می‌رسید و در این موارد نمایندگان معمولاً از قبل توجیه می‌شدند. (۳) برخورد به ویژه هویدا با نمایندگان اقلیت در مجلس که با لوایح و برنامه‌های دولت او مخالفت می‌کردند معمولاً از سر بی‌اعتنایی و گاه بسیار شدید و تحقیر آمیز بود و از

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۵۳، ۱۵۰.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۵۴.

۳- خواندنیها، س ۳۳، ش ۹۱، شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۲، ص ۵.

هیچ سرزنش و نکوهشی درباره آنان فروگذار نمی کرد. گاه دامنه حملات تند و شدید به رهبری این حزب به خارج از مجلس هم می کشید. (۱)

از مهم ترین لوایحی که دولت هویدا به مجلس بیست و سوم ارائه داد، برنامه عمرانی پنجم کشور بود که قبل از آن مدت ها در فراکسیون اکثریت و نیز طی جلسات مشترک حزب اکثریت و دولت مورد بررسی، ارزیابی و نهایتاً توافق قرار گرفته و در سی مهر ۱۳۵۱ هویدا برای دفاع از کلیات آن در جمع نمایندگان مجلس شورا حاضر شده و سخنان مبسوطی ایراد کرد که عمدتاً با احسنت و تأیید نمایندگان (به ویژه فراکسیون اکثریت) همراه بود. (۲) این برنامه در هفدهم دی ۱۳۵۱ رسماً از سوی هویدا تقدیم مجلس شد و طی روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم و پانزدهم بهمن ۱۳۵۱ در صحن علنی مجلس مورد مذاکره و بحث نمایندگان اکثریت و اقلیت قرار گرفت. دفاع از این برنامه بر عهده مصطفی الموتی لیدر فراکسیون ایران نوین نهاده شده بود که او هم طی سخنانی مبسوط و بر حسب نوشته ای که در اختیارش قرار گرفته بود، به دفاع از آن پرداخت و فقط هر از چند گاه تنی چند از نمایندگان عضو حزب مردم انتقادهایی به گفته های الموتی وارد ساختند. به ویژه اینکه برنامه عمرانی پنجم کشور پیشاپیش از تأیید و تصویب شخص شاه هم گذشته بود و تقریباً همگی نمایندگان می دانستند که مطرح شدن آن در صحن علنی مجلس و احياناً مذاکرات و انتقادات نه چندان مهم پیرامون آن، تظاهری بیش نیست. در هر حال از جمله نمایندگان اقلیت مردم که انتقاداتی متوجه این برنامه کردند، عبارت بودند از: هلاکو رامبد (لیدر فراکسیون اقلیت)، ناصرقلی فرهاد پور و محمد حسین موسوی. با این حال برنامه عمرانی پنجم کشور بدون اینکه حتی تغییری جزئی در متن و محتوای آن داده شود، از تصویب نمایندگان مجلس بیست و سوم گذشت. (۳) اعضای فراکسیون اکثریت گاه به سیاست ها و عملکرد سوء دولت در بخش های مختلف کشور انتقاداتی می کردند. برخی اوقات دامنه این انتقادات گسترده و پرسر و صدا می شد. با این حال سخت مراقب بودند سخنی بر زبان نیاورند که مستقیم یا غیر مستقیم شاه

۱- امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش ۲، ص ۲۴۹.

۲- خواندنیها، س ۳۲، ش ۹۰، سه شنبه ۳ مرداد ۱۳۵۱، ص ۶؛ و روزنامه آیندگان، س ۵، ش ۱۴۶۲، یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۵۱، ص ۱.

۳- متن نطق مصطفی الموتی رئیس فراکسیون پارلمان حزب ایران نوین در مجلس شورای ملی پیرامون برنامه پنجم عمرانی کشور تقدیمی دولت خدمتگزار هویدا، ۴۲ صفحه؛ و خواندنیها، س ۳۳، ش ۴۲، ص ۲.

را برنجانند. به همین دلیل دفاع از برنامه های انقلاب سفید و تمجید و تحسین از رهبری های به اصطلاح داهیانه و خردمندانه شاه در امور مختلف کشور تقریباً همیشه سرلوحه سخنان همه نمایندگان مجلس بود. (۱) هر چند اعضای فراکسیون اکثریت در مجلس مانند سایر بخش حاکمیت در ظاهر امر می کوشیدند و انمود سازند که اوضاع کشور بسیار مطلوب و توسعه و پیشرفت در شئون مختلف جریان دارد، با این حال در برخی مذاکرات خصوصی تر انتقادات اعتراف آمیز صریحی نسبت به جریان سوء امور کشور و به تبع آن گسترش نارضایتی های عمومی ابراز می کردند. از جمله در ششم اردیبهشت ۱۳۵۱ در جلسه این فراکسیون که در ساختمان مرکزی حزب اکثریت تشکیل شده بود، یکی از نمایندگان اظهار کرده بود:

دکتر رهنوردی راجع به عدم رضایت عمومی از بقال و راننده تاکسی و مدیرکل اداره و افراد طبقات مختلف صحبت کرد و گفت اکثر قریب به اتفاق مردم این مملکت ناراضی هستند و چون اینجا را خانه خود می دانم برای حفظ و بقای مملکت ناچارم واقعیات را بیان کنم. وی نتیجه گرفت که در مملکت با این همه کار که انجام می شود عده ای هستند که عمداً در جهت ناراضی کردن مردم کوشش می کنند و نمونه این افراد در تمام مؤسسات و وزارتخانه ها و شهرداری ها موجود است. در شهرداری برای گرفتن یک پروانه ساختمان این همه مردم را ناراضی می کنند. وی اضافه کرد این جریانات به نفع کشور نخواهد بود و باید هوشیار باشیم. مصطفی الموتی گفت فراکسیون پارلمانی همواره کار خود را به نحو رضایت بخشی انجام داده و همیشه مورد تأیید شاهنشاه آریامهر بوده است. (۲)

در این میان به ویژه لیدرهای فراکسیون اکثریت در مجلسین سنا و شورا سخت مراقب بودند انتقادات و اعتراضات اعضای فراکسیون از دولت و حاکمیت و مجموعه نارسایی ها و مشکلات کشور چنان جدی نشود که موجبات واکنش تندتر دولت و احياناً شخص شاه را فراهم آورد. به همین دلیل در بسیاری از جلسات فراکسیون ها و به دنبال انتقادات مطرح شده تلاش می کردند مستقیم و غیر مستقیم از موضع دولت و حاکمیت دفاع کنند و به اصطلاح نقش وکیل مدافع دولت و حاکمیت را در برابر نمایندگان تحت مدیریتشان بر عهده بگیرند. (۳) برخی از دلایل انتقادات بعضاً تند و شدید نمایندگان عضو فراکسیون اکثریت از دولت و وزرا از

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اختلافات و چنددستگی های درونی ریشه دوانیده در حزب و دولت ناشی می شد. ساواک با اشاره به این گونه برخوردها و انتقادات نتیجه می گرفت که «اینها نشانه دودستگی در حزب می باشد».^(۱) در این میان گفته می شد که برخی نمایندگان عضو فراکسیون علناً از سوی مقامات دولتی تهدید می شدند که اگر دامنه انتقادات و اعتراضاتشان را نسبت به دولت افزایش دهند برای دوره آتی مجلس کاندیدا نخواهند شد. این موضوع سبب شده بود که بسیاری از نمایندگان عضو فراکسیون اساساً در مباحث و مسائلی که به نوعی در انتقاد از دولت و نارسایی های موجود در کشور و حتی در حوزه های انتخابیه خودشان بود، مشارکت نکنند. چنان که یک بار حسین ایمان زهرایی نماینده قزوین صراحتاً در جلسه فراکسیون اکثریت گفته بود «من شخصاً می ترسم به قزوین بروم زیرا به من گفته اند اگر زیاد پاپیچ آقای فرماندار بشوی دفعه دیگر وکیل نمی شوی و سازمان امنیت ترا چنین و چنان خواهد کرد».^(۲) این در حالی بود که اغلب نمایندگان فراکسیون اکثریت اطلاع بسنده ای از مشکلات و نارسایی های دامنگیر زندگی و معیشت مردم کشور و به ویژه حوزه های انتخابیه خودشان داشتند و نارضایتی و حتی تنفر شدید اقشار گسترده ای از مردم و از جمله کارکنان و کارمندان دولتی و غیره از دولت حزبی و حزب اکثریت از منظر آنان پوشیده نبود و خود نیز گاه صراحتاً این مسائل را در جلسات فراکسیون و دولت مطرح می کردند. چنان که وقتی دستگاه رهبری حزب در خرداد ۱۳۵۳ از نمایندگان عضو فراکسیون اکثریت خواست در حوزه های انتخابیه خود در راستای گسترش نفوذ و حضور تشکیلاتی این حزب تلاش بیشتری از خود نشان دهند «بسیاری از نمایندگان مجلس در مذاکرات خصوصی می گفتند زندگی توده مردم بهبودی پیدا نکرده و به علت گرانی های عجیب حتی نان و آبگوشت طبقه کم درآمد تأمین نیست و موقعی که مردم از نظر زندگی روزانه دچار دردسر هستند چگونه می توان خدمات دولت حزبی را به رخ آنان کشید و از آنان خواست چنین دولت و حزبی را مورد تأیید قرار دهند». با این حال اکثریت قاطع نمایندگان اکثریت، با وجود برخی انتقادات از دولت و نارسایی های موجود در سطح کشور، در نهایت امر منافع شخصی خود را بر هر موضوع دیگری ترجیح می دادند و هرگاه این شائبه پیش می آمد که حتی آن انتقادات کم اعتنا هم

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ممکن است بر منافع شخصی شان تأثیر سوئی بگذارد، البته دیگر گرد مسائلی از آن دست نمی چرخیدند. دولت هویدا و حزب اکثریت که غرق در فساد و بی‌اعتنایی نسبت به مصالح کشور شده بودند و اساساً اعتنایی به انتقادات فراکسیون حزب مردم در مجلس بیست و سوم نداشتند. در روز سه شنبه دهم اسفند ۱۳۵۰ فردی که خود را با نام سید محمد صادقی معرفی کرده بود، طی نامه‌ای که خطاب به شاه نوشت از فساد گسترده دامنگیر حزب ایران نوین و دولت هویدا سخن به میان آورده و از نقش قاطع این حزب و دولت در ناراضی ساختن مردم کشور از مجموعه حاکمیت موارد متعددی را برشمرد و به تلویح از شاه خواست تا با عدم حمایت از این حزب و دولت که منشأ فساد و خرابی بی‌شمار برای کشور شده‌اند، اوضاع نابسامان کشور را از آنچه بود، خراب تر نکند. در بخش‌هایی از این نامه هشداردهنده چنین آمده بود:

به هنگام بحث در اطراف بودجه نمایندگان اقلیت درباره مشکلات مردم مطالبی ایراد کردند و درد دل‌های مردم ناراضی را تا آنجا که مقدورشان بود برشمردند و نمایندگان اکثریت که در بین آنها افرادی کاملاً بدسابقه به چشم می‌خورد پاسخ‌هایی دادند که موجب شگفتی شنوندگان گردید.

از مجموع بیانات رئیس دولت و اعضای کابینه چنین استنباط شد که دولت و حزب اکثریت با مردم فاصله گرفته‌اند و مانند مجلسین آلمان نازی به شعار دادن خو گرفته‌اند، در این میان که دولت و حزب او مردم را رها ساخته‌اند و به فکر غارت کشور و از میان بردن شرف و حیثیت وطن پرستی ملت می‌باشند. ملت چشم امید به عنایات شاهانه دوخته‌اند چون روز به روز افسرده‌تر و پریشان‌تر می‌گردند و در زیر فشار زندگی خم شده‌اند، اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران دریافته‌اند از این خیمه شب‌بازی که گاه چند چشمه‌ای از آن با انگشت پشت پرده و به دست حکومت و حزب دولتی بازی می‌شود به جان آمده‌اند و چون نتیجه این بازیگری‌ها را فشار روز افزون زندگی می‌بینند دست‌توسل به ذیل عنایت شاهنشاه خود که یگانه ملجأ و حامی دلسوز و واقعی آنان است دراز می‌کنند و واژگونی این بساط فرعون‌نی اکثریت دروغین را خواستارند.

شاهنشاه، دولت حزب اکثریت و یا اکثریت حزب دولتی آنچنان گستاخانه به تاراج و چپاول و غارت و حیف و میل و رشاء و ارتشاء و تقسیم و تسهیم به نسبت اموال عمومی و ذخایر ملی و باستانی دست زده‌اند که حدی بر آن متصور نیست و پرونده‌های متشکله از

تخلفات و جرایم متصدیان وزارتخانه های مختلف از جمله آب و برق، کشاورزی، آبادانی و مسکن، دارایی، اقتصاد، سازمان برنامه، پست و تلگراف، شرکت تلفن، راه آهن دولتی و ده ها شرکت مستقل دولتی از قبیل شرکت معاملات خارجی، شرکت واحد اتوبوسرانی، بیمه و شهرداری های پایتخت و سایر استان ها و سازمان اوقاف و... که در بازرسی شاهنشاهی و دیوان کیفر و سایر مقامات صلاحیت دار موجود است و اکثر آنان از مرحله تحقیق و بازرسی به مرحله یقین و واقعیت منتج گردیده شاید دلیل بر این ادعا می باشد.

شاهنشاهی، مردم نمی دانند کدام دست نیرومندی از این همه دغلكاری و نادرستی پشتیبانی می کند که با وجود تمام شواهد و قراین و اشارات و دلایل مستند خائنین به مردم و شاه و مجرمین مسلم کشور تحت تعقیب قرار نمی گیرند و همگان چون شاخ شمشاد در ذیل توجه و عنایت حزب دولتی با احراز مقامات حساس و مشاغل عالی به ادامه رویه خانمان برانداز خود ادامه می دهند.

شاهنشاهی، مردم نمی دانند که این همه سرمایه های ملی که بایستی صرف عمران و آبادی کشورشان گردد و موجبات رفاه و آسایش بیشتر آنان را فراهم آورد این دولت [ناخوانا] به چه نحو مصرف می کند.

شاهنشاهی، مردم نمی دانند که این حکومت خان خانی و فئودالی شهری و اداری که پایه های آن روز به روز از طرف حزب دولتی و عمال آن مستحکم تر می شود تا کی ادامه پیدا خواهد کرد و آیا فئودالیسم منهدم شده روستایی جای خود را به فئودالیسم شهری و اداری باید بسپارد که این چنین دولت در استحکام آن کوشش و جدیت می کند؟

شاهنشاهی، مردم از واقعیت انتخابات مفتضح و رسوای مجلسین و انجمن های شهر و شهرستان و استان و اصناف به خوبی آگاهی دارند و تحصیل اکثریت عددی حزب حاکم از راه تقلب و تزویر و تهدید و تخویف به دست آمده است و به همین مناسبت حکومت و نمایندگان منتخب حزبی دولتی ذره ای احترام و حیثیت میان طبقات مختلف مملکت ندارند.

شاهنشاهی، حزب حاکم و دولت حزب دولتی آنچه را که انجام می دهند بدون آنکه به مسئولیت قانونی و واقعی خود متوجه باشند و قبول مسئولیت کنند ملهم از منویات شاهانه قلمداد می نمایند و مردم را کورکورانه به تبعیت و پیروی خود می کشانند و مردم نیز نمی دانند که چگونه این همه اعمال خلاف انسانی و وجدان ملهم از نیت شاهانه است.

مردم به دروغگویی اینان پی برده اند ولی نمی دانند که چرا اسب لگام گسیخته اینان بدینسان در جولان است.

شاهنشاهها، ملت ایران به استثنای عده ای مزدور و اجنبی پرست و هرجایی، این حکومت و حزب آن را خائن به شاه و مملکت و ملت می دانند و کمتر کسی است که نگران آینده نباشد و برای شاهنشاه عزیز خود اشک نریزد.

شاهنشاهها، اکثر از وزرا و همچنین اکثر از وکلای اکثریت به علت غارت مردم صاحب میلیونها ثروت شده اند و در کارهای محوله ذره ای احساس ندارند و گویی از عمال حکومت بعثی ها هستند. چون طرز برخورد و رفتارشان نشان می دهد ایرانی نیستند و مردم مملکت هم این آقایان را ایرانی شریف و اصیل نمی دانند.

شاهنشاهها، به طور خیلی صریح به شرف عرض می رسانم که اکثر از وزرا و وکلای اکثریت قصدشان برانگیختن مردم علیه مقام شامخ سلطنت است لا-غیر و چون استاد ازل درس خوبی به این گروه خائن و بی وطن داده و می دهند نوعی موجبات عصیان و ناراحتی ملت را فراهم می کنند که به سختی می توان دست ها را شناخت. (۱)

جایگاه مجلس و پایان کار

مجلس بیست و سوم شورا و نیز دوره ششم سنا نظیر مجالس سابق تقریباً هیچ ارج و اعتباری در نزد مردم کشور و افکار عمومی نداشتند و شاید هیچ گاه مجموعه فعالیت، عملکرد، مذاکرات، مصوبات و مباحث صورت گرفته در این مجالس مورد اعتنای مردم کشور قرار نمی گرفت و اطلاعی از محتوای آن پیدا نمی کردند و اساساً مباحث و مذاکرات و فعالیت های مجلسین علاقه ای در مردم کشور ایجاد نمی کرد و آن را زایده ای بدون خاصیت از مجموعه حاکمیت می دانستند که هیچ اراده و شخصیتی از خود ندارد و هر آنچه دولت و حاکمیت و نهایتاً شخص شاه دیکته کند بدون تأمل مجرایش می دارند. همچنان که یکی از نشریات آن روزگار نوشته بود «صحنه سازی ها و تقلب بازی ها [ی نمایندگان مجلس] کوچک ترین اثری در مردم» نداشت «جز اینکه مردم را به خنده و استهزا وا می داشت». (۲)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- خواندنیها، س ۳۲، ش ۴، سه شنبه ۶ مهر ۱۳۵۰، صص ۱۳ ۱۲.

موضوع بی اعتباری نمایندگان مجلس در نزد افکار عمومی و نیز حرف شنوی و فرمان پذیری بدون شائبه آنان از مجموعه دولت و حاکمیت به ادبیات و شعر سیاسی آن روزگار هم راه یافته بود.

به عنوان نمونه فریدون توللی در شعری با عنوان «بهشت غلامان» که در دی ماه ۱۳۵۱ سرود، موضوع حضور و فعالیت دو حزب مردم و ایران نوین در داخل و خارج از مجلس و به ویژه بی اعتباری این دو حزب در نزد مردم کشور را چنین به باد سخره گرفته بود: (۱)

ملک ایران نوین این روزها دارد دو حزب

گرچه با احزاب مردم را تفاهم نیست، هست؟

حزب «ایران نوین» و حزب «مردم» نامشان

حاجتی چندان به سوم حزب و چارم نیست، هست؟

پارلمان بازی و دولت سازی و این حرف هاست

سن وسیع است و حریفان را تراحم نیست، هست؟

اکثریت حزب ایران نوین، مردم اقل

اغلب آقاپوش و جز شش هفت خانم نیست، هست؟

چون که در اصل نمایش لال بازی ناطق است

غالباً نقش آفرینان را تکلم نیست، هست؟

جنگ اکثر با اقل رسم چنین مشروطه هاست

مثل جنگ زرگران، اما تصادم نیست، هست؟

هر چه می خواهی بخوان هر حزب را، اما بدان

راست دم خواندن علاج نیش کژدم نیست، هست؟

من نمی دانم چرا توضیح واضح می کنم؟

رشته بی ابهام سر پیدا است، در گم نیست، هست؟

حزب «مردم» نیست بالله حزب ایران نوین

حزب «ایران نوین» هم حزب مردم نیست، هست؟

به دنبال اعلام تشکیل حزب واحد رستاخیز و انحلال احزاب ایران نوین، مردم و ایرانیان (که

۱- عبدالرحیم ذاکر حسین، ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ج ۴، ص ۲۶۳.

در مجلس شورای بیست و سوم و سنا دارای نماینده بودند) دیگر تداوم فعالیت فراکسیون های پارلمانی این احزاب در مجلسین سنا و شورا ضرورتی نداشت و بنابراین ناگزیر فراکسیون های اقلیت و اکثریت باید منحل می شدند. به همین دلیل امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب جدید الولاده رستاخیز در روز سه شنبه سیزدهم اسفند ۱۳۵۳ به مجلس شورا رفت و از عبدالله ریاضی رئیس مجلس خواست تا با توجه به تحولات سریع صورت گرفته در کشور ترتیبی اتخاذ کند که فراکسیون های پارلمانی احزاب سابق انحلال خود را رسماً اعلام کرده و با عضویت در این حزب جدید گروه پارلمانی واحد را تشکیل دهند. هویدا همان جا پیشنهاد لازم الاجرائی کرد تا هنگام سامان گرفتن امور، مصطفی الموتی که تا آن هنگام لیدر فراکسیون اکثریت در مجلس بیست و سوم بود، ریاست این گروه پارلمانی واحد را در مجلس بر عهده بگیرد، که چنین هم شد و به دنبال آن هیأت رئیسه جدیدی برای گروه پارلمانی واحد در مجلس انتخاب گردید. ریاضی همچنین اضافه کرد که با انحلال فراکسیون های سابق دیگر رؤسای آن فراکسیون ها نمی توانند در هیأت رئیسه مجلس عضویت داشته باشند. بدین ترتیب هلا-کو رامبد لیدر حزب اقلیت سابق، مقامش را در هیأت رئیسه مجلس بیست و سوم شورا از دست داد و به طور موقت جواد سعید رابط مجلس شورا با هیأت اجرائی و دفتر سیاسی حزب جدید رستاخیز شد.^(۱) علاوه بر الموتی که رئیس تنها گروه پارلمانی مجلس بیست و سوم شد، علی اصغر آزاد (از اعضای سابق فراکسیون اقلیت)، برومند، محمد علی رشتی (هر دو عضو فراکسیون سابق اکثریت) و فضل الله صدر (تنها نماینده حزب سابق ایرانیان در مجلس بیست و سوم) قائم مقام های الموتی در هیأت رئیسه گروه پارلمانی جدید شدند. حسن صائبی هم دبیر گروه پارلمانی شد. حسنعلی محقق و محمد علی پوربابایی هر دو قائم مقام های دبیر گروه شدند. اکبر مسعودی مسئول انتشارات گروه پارلمانی از هیأت رئیسه شد. بدین ترتیب مجلس بیست و سوم شورا و نیز مجلس نشینان سنا به یک باره همگی از علائق حزبی و گروهی پیشین خود دل برکنند و مشتاق و پرسروصدا عضویت خود را در حزب واحد رستاخیز اعلام نمودند.^(۲)

فصل دهم: بازی نهایی و پایان دموکراسی شاهانه

بازنگری در دیدگاه های شاه

- ۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۳۵۶ ۳۵۸؛ و خواندنیها، س ۳۵، ش ۵۰، شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، ص ۳.
- ۲- خواندنیها، س ۳۵، ش ۵۰، ص ۳ و روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۶۸، پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۳، ص ۳۲.

همگان می دانستند که شاه با تمام تظاهری که می کند، هیچ راغب نیست احزاب خودساخته اش ولو به طور صوری پر و بالی بگیرند و شأن و اعتباری در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور کسب کنند. او خود را مافوق تمام نهادهای حاکمیت می دانست. به قول علی نقی عالیخانی «شاه نمی خواست هیچ کس غیر از خودش بدرخشد. شاه گوشش بدهکار دموکراسی و مشارکت مردم نبود و تحمل شنیدن واژه دموکراسی و دادن وعده آن را به مردم (به ویژه طی سال های دهه ۱۳۵۰) نداشت. شاه از نبود آزادی های سیاسی نگرانی نداشت».^(۱)

شاه که در دهه ۱۳۳۰ تظاهر می کرد به نظام دمکراتیک آن هم از نوع حزبی اش کاملاً پایبندی داشته و آن را قبول دارد، در آغاز دهه ۱۳۴۰ به تدریج مدعی شد که این نظام در هر کشور و سرزمینی بر اساس ویژگی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی خاص آن شکل گرفته و قوام می یابد و به اصطلاح خود او «دموکراسی یک کالای وارداتی نیست». از نظر او آنچه در عرصه سیاسی ایران می گذشت مبتنی بر نظام دموکراتیک بود.^(۲)

با این حال او در اواخر سال ۱۳۴۱ تا حدی نسبت به کارآمدی نظام دو حزبی خودساخته اش (با توجه به تجربه دهه ۱۳۳۰ و آنچه از اوایل دهه ۱۳۴۰ بر او و حکومت

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۶، صص ۹۹۱.

۲- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۳، صص ۲۸۴۰-۲۸۳۸.

گذشته بود) مردد شده و راضی به نظر نمی رسید. (۱) طی سال های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۳ که شاه بر دامنه انتقاداتش از شیوه حزبی حاکم بر دنیای غرب افزوده و با اصرار بر این امر که آنچه او در کشورش حاکم کرده نظامی دموکراتیک بر اساس نیازها و خواسته های مردم ایران است، تأکید می کرد که خود را ملزم به دنباله روی کورکورانه از دموکراسی غربی نمی دادند. (۲)

در اواخر دهه ۱۳۴۰ شاه که دیگر به طور فزاینده ای به سوی روش استبدادی تر حکومت گام برمی داشت، با وجود احزاب دست ساز در عرصه کشور، حداقل در محافل خصوصی تر مردم کشور را لایق برخورداری از نظام دموکراتیک نمی دانست. علم در خاطرات روز شنبه نوزدهم اردیبهشت ۱۳۴۹ خود در این باره نوشته است که «حقیقت این است که سلطنت در دنیا رنگی ندارد. ولی واقعاً هم مردم رشد آن را ندارند که قابل دموکراسی باشند. به قول شاهنشاه اگر قرار باشد در ایران حکومت دموکراسی واقعی برقرار گردد بیست و هفت میلیون جمعیت ایران ۲۷ میلیون رأی مختلف و مخالف یکدیگر می دهند.» (۳)

شاه در اواسط سال ۱۳۵۰ با اشاره به آنچه او برگزاری انتخابات مجالس سنا و شورا و تشکیل انجمن های شهر و شهرستان و استان، و تشکیل شوراهای ده و خانه های انصاف و نظایر آن، می خواند، مدعی شد که این همه نمودار و نشانگر استقرار و حیات دموکراسی واقعی در ایران است و به عبارت دیگر نظام دوحزبی تحت هدایت او زمینه گسترده مشارکت عمومی مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعیشان را فراهم آورده است. (۴) اما مردم هیچ مشارکتی نداشتند و احزاب دست ساز شاه نیز در میان مردم فاقد اعتبار بودند. با این حال شاه حاضر نبود بپذیرد که نظام چندحزبی او در ایران فاقد حداقل معیارهای یک نظام دموکراتیک و مردمی است. (۵) اما در آن مقطع شاه خود را در جایگاهی می دید که آشکارا اذعان کند که در تمام مسائل ریز و کلان کشور در عرصه داخلی و خارجی حرف اول و سخن آخر را خود او می زند. طی سال های دهه ۱۳۵۰ شاه از اینکه واژه دموکراسی غربی در میان محافل نزدیک به حاکمیت و نیز نشریات مطرح و یا نامی از آن برده شود به شدت خشمگین می شد و از هر

۱- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۴، ص ۳۰۵۴.

۲- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۴، صص ۴۰۱۶-۴۰۱۷.

۳- اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۴۸.

۴- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۷، ص ۶۳۴۴-۶۳۴۳.

۵- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۵۵-۱۵۴.

فرصتی برای انتقاد از دموکراسی حاکم بر غرب استفاده می کرد. چنان که وقتی روزنامه های کیهان و اطلاعات به دنبال برگزاری به اصطلاح انتخابات انجمن های شهر و شهرستان و استان اظهار امیدواری کردند به تدریج ایران هم «عیناً مثل غرب صاحب دموکراسی» شود، شاه به شدت بر آشفت و از طریق علم به مدیران این دو روزنامه هشدار داد که «ابداً ما دموکراسی غرب را نمی خواهیم که اقلیت عملاً باید حکومت کند و خائن تشویق بشود» و به آنان تذکر دادند که در نقض مطلب پیشین خود حتماً باید مقالاتی نوشته و به دموکراسی نوع غربی آن بتازند.^(۱) با این حال شاه حداقل در ظاهر امر چندان راغب نبود او را به مشابه دیکتاتوری خودکامه بشناسند. چنان که در پانزدهم آبان ۱۳۵۱ می گفت که مردم را تشویق می کند تا در اموری که به سرنوشت سیاسی شان بستگی دارد مشارکت کنند و با اشاره به دو حزب موجود در کشور اضافه کرده بود «از لحاظ سیاسی مملکت یک حزبی نیست، یعنی دیکتاتوری یک حزبی نیست و نخواهد بود».^(۲)

شاه در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۵۲ از سه نظام حکومتی مشخص در جهان سخن به میان آورد. اولین نظام از منظر او دیکتاتوری و حکومت تک حزبی بود که به شدت آن را نکوهش می کرد. دیگری حکومت دیکتاتوری نظامی بود که آن را هم مردود می دانست و نظام دیگر سیستم چندحزبی بود که باز شاه معتقد بود در این نظام رهبران احزاب از هر راهی برای تقلب، اعمال نفوذ و تضییع حقوق شهروندان بهره می گیرند. اما او بر این تصور بود که سخت در تلاش است تا نظام دوحزبی موجود در کشور را از این آسیب ها مصون نگه دارد.^(۳)

به دنبال این اظهارات شاه که تلویحاً بر نواقص و نارسایی های موجود در نظام دوحزبی کشور تأکید داشت، برخی نشریات هم جرأت یافته و با حمایت از سخنان اخیر او، رهبران دو حزب ایران نوین و مردم را هشدار می دادند که برای برون رفت از وضعیت دشواری که گرفتارش هستند، ضرورتاً باید «در قالب دموکراسی [موجود] مدام روح تازه ای بدمند تا از انجماد آنها پرهیز گردد و این قالب ها مانعی برای پیشرفت در نیابند».^(۴) شاه در بیست و هشتم خرداد ۱۳۵۲ طی مصاحبه ای با روزنامه ندای ایران نوین با اشاره به نقش محوری و حیاتی

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۷، ص ۶۶۰۵.

۳- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۷، صص ۶۷۳۷-۶۷۶۳.

۴- روزنامه آیندگان، س ۶، ش ۱۶۱۱، سه شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۵.

انقلاب سفید به عنوان چارچوب کلی پیشرفت امور کشور، از احزاب خواست در تقویت و بهبود موقعیت خود بکوشند و با آنکه نشان می داد که می داند این نظام حزبی در عرصه عمل دچار ناکارآمدی شده، با این حال هنوز از تداوم آن دفاع کرد و گفت «به هر صورت تجزیه و تحلیل اصول انقلاب و مسائل مملکتی آنقدرها نمی توانند با هم متفاوت باشد که لازم شود ده تا بیست حزب سیاسی با عقاید مختلف داشته باشیم، آن هم در این دوره انقلاب سازندگی. این است که آینده ما با حزبی که بر سر کار است و یک حزب بسیار قوی اقلیت خواهد بود که دائم چهارچشمی [!!] مواظب اوضاع باشد». (۱) شاه در پنجم آذر ۱۳۵۲ در مصاحبه با روزنامه کویتی السیاسه تصریح کرد که اجازه نمی دهد الگوی دموکراسی غربی در ایران پیاده شود. اما در هر حال دو حزب تحت هدایت او نظام مشارکت عمومی را در کشور شکل می دهند. او در نهم بهمن همان سال به تلویزیون تجارتی انگلستان گفت که مردم کشور او هیچ گاه خواهان دموکراسی غربی و آن چیزی که در انگلستان وجود دارد، نخواهند بود. او رابطه خود با مردم ایران را در آن مقطع به رابطه پدر و فرزندی تشبیه کرد و خود را به مردم ایران بسیار نزدیک دانست. (۲) شاه در شانزدهم فروردین ۱۳۵۳ هم به هفته نامه دی سایت چاپ آلمان غربی متذکر شد که دموکراسی غربی با لجام گسیختگی قرین شده است و او بسیار مشعوف است که دموکراسی حاکم بر ایران با رعایت حقوق اساسی ملت ایران خود را از غلتیدن در دام دموکراسی غربی بی نیاز می بیند! شاه در پایان اضافه کرد که «ملاحظه می کنید که چه اوضاعی بر قاره شما [اروپا] حکمفرماست. شما وضع خودتان را با ما مقایسه کنید. خیلی متأسفم که شاهد اضمحلال دموکراسی غرب هستم. این وضع هم برای شما و هم برای ما نامناسب است». (۳) شاه در چهاردهم مرداد ۱۳۵۳ و در سالروز انقلاب مشروطه مدعی شده بود که «دموکراسی هرگز چون امروز در ایران وجود نداشته است»! (۴)

روند برکناری کلالی

تغییر تقریباً همزمان دبیر کل های دو حزب مردم و ایران نوین در اواخر پاییز و اوایل زمستان

۱- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۸، صص ۶۸۱۴-۶۸۱۳.

۲- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۸، صص ۶۹۸۷-۷۰۹۵.

۳- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۸، صص ۷۱۹۳-۷۱۹۱.

۴- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۱۹۹۳، دوشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۵۳، ص ۱.

۱۳۵۳ برای عده ای این گمان را پیش آورد که این تغییر دبیر کل ها می تواند مقدمه ای برای آن تحول بزرگ تر باشد. (۱) با این حال هنوز اوضاع مبهم می نمود.

از مدت ها قبل و حتی از اوایل آن سال شایعاتی پیرامون احتمال برکناری کللالی از رأس حزب ایران نوین به برخی محافل راه یافته بود. در آن زمان شایع بود که عبدالعظیم ولیان خود را آماده پذیرفتن پست دبیر کلی این حزب می کند. (۲) در اواخر سال ۱۳۵۲ شایع بود که منوچهر آزمون و جواد منصور برای جایگزینی کللالی به تلاش هایی پیدا و پنهان دست زده اند. (۳) اما تا مدت ها دیگر خبری پیرامون موضوع دبیر کلی حزب اکثریت در میان نبود تا اینکه در اواخر مهر ۱۳۵۳ باز گفته شد مصطفی الموتی کاندیدای دبیر کلی حزب ایران نوین است. (۴) عطاءالله خسروانی در رأس آن گروه مطالعاتی خود به کار تفتیش و بازرسی از اوضاع داخلی حزب ادامه می داد و آشکارتر شده بود که موقعیت کللالی در رأس حزب ایران نوین بسیار آسیب پذیر شده است. (۵) مصطفی الموتی هم در خاطراتش نوشته است که در همان برهه هویدا به او وعده داده بود که به زودی وارد دولت شده و همزمان دبیر کلی حزب ایران نوین را هم عهده دار خواهد شد و در این باره پیشاپیش با شخص شاه نیز به توافق رسیده است. اما هویدا پس از چند روز الموتی را آگاه ساخته بود که شاه از فکر سپردن دبیر کلی حزب به او منصرف شده و از هویدا خواسته شخصاً دبیر کلی را در مقام نخست وزیری بر عهده بگیرد. گویا شاه به هویدا سربسته گوشزد کرده بود که قصد دارد در نظام حزبی موجود تغییراتی ایجاد کند.

الموتی بر این باور است که شاه از همان هنگام در حال تمهید مقدمات انحلال احزاب و تأسیس حزب واحد رستاخیز بود و بر آن بود با گماردن همزمان هویدا به نخست وزیری و دبیر کلی، آن فکر نهایی خود را با سهولت بیشتری عملی کند. اما کللالی بر این باور بود که خیلی پیشتر از آن هم هویدا سودای دبیر کلی حزب اکثریت را در سر داشت و این ایده جدید شاه تصادفاً با آن آرزوی هویدا تقارن پیدا کرده بود. (۶)

در اواخر مهر ۱۳۵۳ ساواک با اشاره به طرح برگزاری کنگره حزب ایران نوین طی چند ماه

۱- محمد علی سفری، پیشین، ج ۳، ص ۴۶۷.

۲- عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، ص ۱۵۳.

۳- منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک، ص ۳۷۲.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- به بخش هایی پایانی فصل هشت همین کتاب مراجعه شود.

۶- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۸۷، ۱۸۶.

بعد و شایعاتی که پیرامون برکناری کللالی از دبیر کلی حزب اکثریت وجود داشت، فساد گسترده حاکم بر دستگاه رهبری حزب و نقش کللالی در بروز چنین وضعیت نومید کننده ای در حزب را از دلایل اصلی برکناری او برشمرد و سه کاندیدای بالقوه برای احراز پست دبیر کلی حزب ایران نوین را، با برشمردن ویژگی ها و موقعیتشان در حزب، به شرح زیر معرفی کرد:

۱ مصطفی الموتی لیبر فراكسیون پارلمانی است. وی آدمی است که سال ها در رأس فراكسیون قرار دارد و با بسیاری از سیاستمداران دست اندر کار مملکت را بطه و دوستی دارد و به علت احراز عضویت در دفتر حزب و ارتباط مستقیم و دائمی با وزرا و نخست وزیر موقعیت خوبی دارد. نام برده از نظر مادی وضع بسیار خوبی دارد و در بسیاری از بخش های خصوصی صاحب سهام کلان است و با گروه بازرگان و تاجر در بخش های خصوصی ارتباط دارد و از طرفی عضو گروه فراماسون ها نیز می باشد و با دکتر اقبال نیز دوستی دارد و با شریف امامی رابطه دوستانه عمیق دارد. وی در گذشته تا معاونت نخست وزیری در زمان دکتر اقبال [بالا] آمده است. نقطه ضعف او این است که تحت تأثیر احساسات قرار می گیرد.

۲ جواد منصور که از لحاظ حزبی از الموتی جلوتر است و از نظر خانواده و خدمات مملکتی نیز از الموتی پیشی دارد و با افراد سیاسی مملکت در ارتباط می باشد.

۳ دکتر منوچهر آزمون که فردی است در کار اداری با قوت، فوق العاده تند و عصبانی و فردی است رفیق باز و اهل دسته بندی و سوابق سیاسی وی از نظر جامعه دارای سوابق خوبی نیست و کنفرانس ها و نطق های او را در زمان تحصیل در آلمان بسیاری از مردم می دانند. وی با نخست وزیر رابطه صمیمانه دارد و فوق العاده صریح می گوید که مورد حمایت دستگاه امنیت می باشد و دورادور از دکتر جواد سعید نیز که فعلاً قائم مقام دبیر کل است صحبت می شود که احتمال دارد به جای کللالی قرار گیرد. (۱)

با مطرح شدن نام جواد سعید به عنوان یکی از افراد مورد نظر برای دبیر کلی، مخالفانش، به ویژه منوچهر آزمون، علیه او وارد کار شدند. نامه ای که با امضای «نمایندگان مسئولین حوزه ها و نمایندگان اعضای حزب ایران نوین» منتشر شد و در آن به سوابق سوء دکتر سعید پرداخته شده بود، نتیجه همین رقابت ها بود. در بخش هایی از این نامه چنین می خوانیم:

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در جراید خواندیم یکی از کاندیداهای دبیر کلی ایران نوین دکتر سعید است.

برای ما اعضای حزب ایران نوین جای نهایت تعجب و تأسف خواهد بود اگر حزب عزیز ما شخصی را به دبیر کلی حزب انتخاب کند که در سراسر عمر سیاسی اش جز دزدی، زدوبند بوقلمون صفتی و کثافتکاری های مختلف کار دیگری نکرده است.

برای بوقلمون صفتی و بی... دکتر سعید همین بس که این شخص یک روز عضو منحل شده، روز دیگر عضو حزب مردم و بعداً عضو گروه مترقی بوده و اکنون عضو حزب ایران نوین است. برای ما یقین است اگر فردا حزب دیگری حکومت را در دست بگیرد دکتر سعید بلافاصله به آن حزب خواهد رفت تا در پناه آن حزب به کثافتکاری های خود ادامه دهد. برای مزید استحضار جناب آقای هویدا نخست وزیر و اعضای دفتر سیاسی و اعضای شورای عالی حزب و سایر هم مسلکان عزیز عرض می کنم که دکتر سعید هم اکنون سر دولت و بانک ها را کلاه گذاشته و با دریافت وجوهی به عنوان قرض از دولت و بانک ها برای ساختن کارخانه آب معدنی آمولو واقع در سی کیلومتری آمل با توجه به سودهای کلانی که از فروش آمولو به دست آورده قروض دولت و بانک ها را نپرداخته و امروز و فردا می کند. آقای دکتر از نظر خود حق دارد زیرا قمارهای شبانه ایشان و شب زنده داری ها و عیاشی هایش خرج دارد.

آیا چنین عنصر کثیف و کلاشی قابل اعتماد است؟

دکتر سعید در زمانی که رئیس بیمارستان راه آهن ساری و همچنین در موقعی که رئیس اداره بهداری راه آهن در مرکز بود، مبالغ هنگفتی در موارد مختلف منجمله خرید و فروش داروها از راه زدوبند سوء استفاده های فراوان کرده، زنان شوهرداری را فریب داده و برای حفظ مقام و موقعیت خود بانوان و دوشیزگان نرس بهداری راه آهن را به دامن رؤسای بالاتر انداخته و عده کثیری از دوشیزگان و پرستاران را به دامن فحشا سوق داده است.

آیا چنین فردی لیاقت احراز مقام دبیر کلی حزب ایران نوین را دارد؟

مگر در حزب پرافتخار ما چهره های برجسته و درخشانی نظیر جناب آقایان دکتر آزمون ها، یزدان پناه ها، دکتر شریعتی ها، مهندس معینی ها و دکتر دادفرها کم هستند که می خواهید افرادی نظیر دکتر سعید را که جز به منافع شخصی و خصوصی خود به چیز دیگری فکر نمی کند به دبیر کلی حزب منصوب کنید.

اگر می خواهید حزب ما در انتخابات آینده شکست بخورد در گذاشتن دکتر سعید به

دبیر کلی حزب یک لحظه تأمل نفرماید.

نمایندگان مسئولین حوزه ها و نمایندگان اعضای حزب ایران نوین (۱).

از اوایل آبان ۱۳۵۳ همه منتظر برگزاری و تشکیل کنگره قریب الوقوع حزب ایران نوین بودند تا بالا-خره تکلیف دبیر کل جدید حزب یکسره شود. می گفتند که کلالی پیرامون کناره گیری اش از دبیر کلی با شخص شاه هم گفت و گو کرده و به توافق رسیده است. (۲) کلالی در این باره به الموتی گفته بود که شاه او را احضار و از دلیل او برای کناره گیری از سمت دبیر کلی پرسیده و او بیماری و خستگی اش را علت این تصمیم اعلام و وقتی شاه نام افراد شایسته احراز مقام دبیر کلی حزب را از او خواسته بود، او اسامی الموتی، معینی و جواد سعید را ذکر کرده بود. اما گویا در همان ملاقات شاه به کلالی خاطر نشان کرده بود که هویدا قصد کرده است خودش شخصاً و در مقام نخست وزیر، دبیر کلی حزب را هم بر عهده بگیرد و دلیل آورده بود که جز خود هر کس دیگری را کاندیدای این مقام بکند دیگران نخواهند پذیرفت. در هر حال آنچه مسلم بود هویدا و شاه بر سر دبیر کل شدن هویدا توافق کرده بودند. (۳)

در اواسط آبان ۱۳۵۳ هنوز منابع خبری و رسانه ها پیرامون دبیر کل آتی حزب ایران نوین چیزی نمی دانستند؛ فقط واقف بودند که در کنگره آتی حزب دیگر کلالی دبیر کل حزب ایران نوین نخواهد بود. عاقبت در روز بیست و یکم آبان ۱۳۵۳ در اجتماع حدود ششصد نفر اعضای حزب ایران نوین در تبریز که هویدا هم حضور داشت، منوچهر کلالی رسماً اعلام کرد که از دبیر کلی حزب ایران نوین کناره گیری کرده و در کنگره آتی حزب (در دی ۱۳۵۳) دیگر خود را نامزد احراز این پست نخواهد کرد. به دنبال این اظهارات کلالی که البته نمی توانست بدون هماهنگی با نخست وزیر باشد، «هویدا در پایان نطق کلالی او را بوسید و گفت کلالی در سمت های تازه حزبی و دولتی در کنار نخست وزیر و حزب باقی خواهد ماند». (۴) ساواک گزارش داد که کناره گیری کلالی استقبال بسیاری از اعضای این حزب را به دنبال داشته و آنان را نسبت به آینده حزب اکثریت خوشبین کرده است. (۵) در جلسه فراکسیون پارلمانی حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۹۹، ۱۹۸.

۴- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۷۵، چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۵۳، ص ۱.

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اکثریت که با حضور هویدا در یازدهم آذر ۱۳۵۳ تشکیل شده بود، هویدا با اشاره به اینکه حزب ایران نوین سال‌ها بر مسند قدرت و در رأس دولت باقی خواهد بود، تأکید کرد «چون دبیر کلی حزب مقام بسیار مهمی است صریحاً می‌گویم که دبیر کل را شاهنشاه تعیین خواهد فرمود و ما در کنگره به آن رأی خواهیم داد».^(۱)

هویدا با ذکر این نکته که قصد دارد کنگره حزب ایران نوین را با شرکت دوازده نفر و در سالنی دوازده هزار نفری برگزار کند، تأکید کرد که مرامنامه و اساسنامه حزب تغییراتی خواهند کرد «چون کهنه شده» و برای آینده فعالیت و حیات حزب برنامه‌های گسترده‌ای به اجرا گذارده خواهد شد.^(۲) در اوایل دی ۱۳۵۳ برخی نشریات به تلویح از احتمال دبیر کل شدن هویدا سخن به میان آوردند و کلالی اشاراتی کرد که حاکی از قطعی شدن دبیر کلی هویدا بر حزب اکثریت بود.^(۳) در پنجم دی ۱۳۵۳ ساواک گزارش کرد که «شایع است که اصلاً کنگره دبیر کل حزب را انتخاب نمی‌کند و آقای هویدا از وحشت از هم پاشیدگی حزب تا بعد از انتخابات شخصاً حزب را اداره خواهد کرد».^(۴)

ساواک در هفتم دی ۱۳۵۳ گزارش کرد که هویدا موضوع دبیر کل شدنش در حزب ایران نوین را چند روز قبل به شرح زیر با اعضای دفتر سیاسی حزب در میان نهاده است:

روز پنج‌شنبه ۵/۱۰/۵۳ ساعت ۱۳:۰۰ دفتر سیاسی حزب ایران نوین تشکیل جلسه داد در این جلسه غیر از گزارش کارهای انجام شده مربوط به کنگره حزب، آقای هویدا در مورد دبیر کل آینده حزب گزارشی به دفتر سیاسی داد و گفت بنا به مصالح مملکت خودش دبیر کل حزب می‌شود و در سخنان خود یادآور شد که قبول این وظیفه را به دلیل صدور اوامری از طرف شاهنشاه آریامهر پذیرفته است. وی اضافه کرد که مصلحت حزب و اوضاع و احوال آن ایجاب می‌کند که شخصاً دبیر کلی حزب را به عهده بگیرد و در زمان انتخابات وزرا را مجبور کند که قسمتی از کارهای مربوط به دولت را بیشتر انجام دهند تا شخصاً امکان رسیدگی به امور حزب را داشته باشد. آقای هویدا در جلسه مزبور از کلالی و

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۱۰، پنجشنبه ۵ دی ۱۳۵۳، صص ۵ و ۱.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

زحمات او در مدت دیر کلی تقدیر به عمل آورد. (۱)

کنگره سوم

هویدا مصمم شده بود کنگره سوم حزب را که مقرر بود حدود پنج ماه زودتر از موعد مقرر برگزار شود، بسیار پر عظمت و پرسر و صدا تشکیل دهد. از اواخر مهر ۱۳۵۳ مشخص شده بود که کنگره در روزهای بیست و یکم تا بیست و سوم دی ۱۳۵۳ در مجموعه ورزشی آریامهر (سالنی با گنجایش حدود دوازده هزار نفر) برگزار خواهد شد. گفته می شد که «حداقل ده هزار نفر» در آن کنگره شرکت خواهند کرد. (۲) در اواسط آبان ۱۳۵۳ اعلام شد که از رهبران احزاب حدود هفتاد کشور جهان (شرق و غرب) برای حضور در کنگره سوم حزب ایران نوین دعوت و برای برنامه پذیرایی از این میهمانان خارجی تمهیدات گسترده و پرتشریفاتی اندیشیده شده است. (۳) اسناد نشان می دهد که رهبران احزاب حدود پنجاه و شش کشور جهان برای شرکت در این کنگره اعلام آمادگی کرده بودند. احزاب کشورهای آلمان شرقی، مجارستان، جمهوری خلق کره، سوئد، سوئیس، الجزایر و بحرین هم اعلام کرده بودند که در این کنگره شرکت خواهند کرد. (۴)

از مدت ها قبل از برگزاری کنگره گروهی مأمور بررسی اصلاحات لازم در متن اساسنامه شده بودند. (۵)

ریاست شورای برگزاری کنگره سوم حزب بر عهده جواد سعید نهاده شده بود و او در اول دی ۱۳۵۳ طی نامه ای به شرح زیر از نعمت الله نصیری رئیس ساواک خواست تا سازمان تحت مدیریت او امنیت برگزاری کنگره حزب را تأمین کند:

به استحضار آن جناب می رساند، سومین کنگره حزب ایران نوین از روز بیستم دی ماه در سالن سرپوشیده دوازده هزار نفری مجموعه ورزشی آریامهر تشکیل می شود. این کنگره به مدت سه روز صبح و عصر ادامه خواهد یافت [و] علاوه بر شرکت مقامات مملکتی و بیش از

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک، ص ۳۸۳.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

دوازده هزار نفر نمایندگان گروه های حزبی تهران و شهرستان ها نمایندگان قریب شصت حزب از سراسر دنیا نیز شرکت خواهند داشت. با بررسی که در مورد شرکت کنندگان خارجی در این کنگره به عمل آمده خوشبختانه اکثریت احزابی که تاکنون نمایندگان خود را معرفی کرده اند شخصیت هایی را برگزیده اند که علاوه بر سمت های بالای حزبی دارای مشاغل مهم دولتی نیز هستند.

با توجه به مراتب بالا تقاضا دارد مقرر فرمایند از نظر امنیتی مسائل مربوط به این کنگره مورد بررسی قرار گرفته و در صورت امکان یک نفر را به عنوان مسئول این کار مأمور فرمایند تا ضمن تماس با اینجانب و آگاهی دقیق از برنامه های مربوط اقدامات لازم را معمول دارند. مزید تشکر است. (۱)

چند روز بعد ضیاءالدین شادمان به جای سعید رئیس شورای برگزاری کنگره شد. (۲) در هشتم دی ۱۳۵۳ ساواک گزارش کرد که شورای بررسی مفاد اساسنامه طرح افزایش تعداد اعضای شورای مرکزی، دفتر سیاسی و هیأت اجرایی حزب را تأیید کرده است. (۳) با این حال همگان می دانستند مهم ترین دستور کار کنگره سوم انتخاب امیر عباس هویدا به مقام دبیر کلی خواهد بود. (۴) از آنجا که مقرر بود اعضای جدید شورای مرکزی حزب هم از سوی کنگره سوم برگزیده شوند، پیشاپیش بار دیگر (نظیر دوره های پیشین) باندبازها و جناح سازان در سطوح رهبری و کارگردانی حزب و نیز دولت برای ورود خود و طرفدارانشان به شورای مرکزی به تکاپو افتادند و دسته بندی ها و زدوبندها بسیار محسوس تر از سابق رونق گرفت. (۵) در عین حال فرصتی هم برای اخاذان و کلاشان پیش آمده بود تا با وعده شرکت دادن مشتاقان شرکت در کنگره از آنان اخاذی کنند. به گزارش ساواک، عباس شاهنده از جمله این اخاذان بود. (۶) کنگره سوم و آخرین کنگره حزب ایران نوین در روز شنبه بیست و یکم دی ۱۳۵۳ در سالن (ورزشگاه) دوازده هزار نفری محمد رضا شاه پهلوی در تهران کار خود را آغاز کرد. (۷) در اولین جلسه

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ و خواندنیها، س ۳۵، ش ۳۲، شنبه ۱۴ دی ۱۳۵۳، ص ۴.

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۶- روزنامه فرمان، به روایت اسناد ساواک، ص ۳۹۷.

۷- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۲۲، شنبه ۲۱ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

کنگره که بیش از دوازده هزار تن و عمدتاً به عنوان سیاهی لشکر در سالن حضور پیدا کرده بودند، پس از انتخاب هیأت رئیسه، امیرعباس هویدا با تأیید شرکت کنندگان در کنگره رسماً دبیر کل جدید حزب ایران نوین شد و پس از سخنانی در تمجید و ستایش از شاه نشان درجه یک حزبی را به کلالی دبیر کل سابق حزب اعطا کرد.^(۱) ریاست کنگره حزب بر عهده مصطفی الموتی بود و او به نمایندگی از شرکت کنندگان در کنگره و در همان روز بیست و یکم دی ۱۳۵۳ پیام چاپلوسانه‌ای را خطاب به شاه فرستاد و شاه هم در بیست و دوم دی ۱۳۵۳ به اختصار از پیام ارسالی قدردانی نمود.^(۲)

به دنبال انتخاب هویدا به دبیر کلی حزب ایران نوین، محمد فضائلی دبیر کل جدید حزب مردم به عنوان تبریک دسته گلی برای نخست وزیر فرستاد.^(۳) نمایندگان احزاب خارجی شرکت کننده در کنگره رهبری حزب را به خاطر برگزاری این کنگره بزرگ ستودند.^(۴) در جریان برگزاری کنگره، رهبری حزب جزوه‌ای با عنوان «بیان نامه» انتشار داد که به نوعی استراتژی این حزب پیرامون مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ساخت اداری کشور را تبیین می کرد و متضمن تمجید فراوان از نقش «محوری و یگانه شاه» در رهبری و مدیریت کلان کشور بود.^(۵) هویدا پیرامون اهداف و مقاصد دولت و حزب در آینده گزارشی به کنگره ارائه داد که ملامت از ستایش و تمجید و مداهنه از شخص شاه بود.^(۶) منوچهر کلالی در آخرین فرصت باقیمانده گزارش مبسوطی از عملکرد فعالیت، تشکیلات و سازماندهی حزب اکثریت به کنگره ارائه نمود.^(۷) دومین روز برگزاری کنگره سوم عمدتاً به انتخاب حدود پانصد تن از اعضای جدید شورای مرکزی گذشت. بر اساس اصلاحات صورت گرفته در اساسنامه مقرر شده بود تعداد اعضای شورای مرکزی به هشتصد تن افزایش پیدا کند.^(۸) در روند انتخاب اعضای جدید شورای مرکزی تقلب و اعمال نفوذ در حد بسیار

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه مردم، ش ۳۰۴، یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

۴- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۲۳، یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

۵- بیان نامه کنگره سوم حزب ایران نوین، تهران، کنگره سوم حزب، دی ۱۳۵۳، ۲۲ صفحه.

۶- گزارش امیر عباس هویدا نخست وزیر به کنگره سوم حزب ایران نوین، دی ۱۳۵۳، ۱۵ صفحه.

۷- گزارش دبیر کل حزب ایران نوین به کنگره سوم، دی ۱۳۵۳، ۷۹ صفحه.

۸- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۲۴، دوشنبه ۲۳ دی ۱۳۵۳، ص ۱.

گسترده ای شیوع داشت و باز هم باندبازان و صحنه گردانان معرکه هر که را خواستند در فهرست نهایی جای دادند. ساواک در بیست و چهارم دی ۱۳۵۳ در این باره چنین گزارش کرده است:

انتخابات شورای مرکزی حزب ایران نوین که از آغاز با بند و بست شروع شده بود با سر و صدای توأم با اعتراض ساعت ۱۷:۰۰ روز ۲۳/۱۰/۵۳ با قرائت اسامی اعضای منتخب شورای مرکزی در سالن دوازده هزار نفری محل برگزاری کنگره پایان یافت. در ضمن قرائت اسامی اعضای شورای مرکزی عده ای از حاضران در کنگره فریاد می زدند این انتخابات است یا انتصاب و روستاییان به لهجه های مختلف می گفتند تقلب شده است.

نظریه شنبه: به طور کلی انتخابات شورای مرکزی به قدری افتضاح انجام شد که لیست اسامی اعضاء برای چاپ به روز چهارشنبه بیست و پنجم دی ماه موکول شد تا بدین صورت قدری از سر و صدا کاسته شود. (۱)

روزها قبل از تشکیل کنگره به بسیاری از اعضای شورای مرکزی جدید خبر داده شده بود که پیشاپیش به شورای آتی راه پیدا کرده اند و بدین ترتیب بسیاری از شرکت کنندگان در کنگره پیشاپیش از صوری بودن انتخاب اعضای شورای مرکزی حزب در کنگره اطلاع داشتند. (۲)

از جمله مهم ترین کسانی که نسبت به دبیر کل شدن هویدا به شدت احساس نگرانی کرد، اسدالله علم وزیر دربار و خصم دیرپای هویدا بود که در خاطرات روز چهارشنبه دوم بهمن ۱۳۵۳ در این باره چنین نوشته بود:

هویدا نخست وزیر شخصاً در هفته گذشته دبیر کل حزب ایران نوین شد. به نظر من حائز کمال اهمیت است یعنی یک زمینه سازی است که به اعتقاد من و خدا کند هرگز این عقیده صحیح نباشد. زبانم لال و قلمم شکسته باشد، خطر جدی برای رژیم است، نه تا وقتی که شاهنشاه زنده است ولی بعد از آن نمی دانم چه می شود. البته فقط یک مسئله باقی است که خوشبختانه این مسائل حزبی و خیلی مسائل دیگر به طور کلی پایه و مایه ندارد و چون این حزب ابزار دست طبقه فاسد بالاست. مگر آنکه دست خارجی از آن به موقع حمایت و بهره برداری بکند. نگرانی من فقط از این نکته است. (۳)

هویدا در رأس دولت و حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، صص ۴۵۱-۴۵۰.

اینک قدرت و جایگاه هویدا در رأس حزب و دولت، بلامنازع به نظر می رسید. پیش از او حسنعلی منصور اولین دبیر کل حزب ایران نوین هم در دوران نخست وزیری، مقام دبیر کلی حزب را برای خود حفظ کرده بود. هویدا رسماً از بیست و یکم دی ۱۳۵۳ که کنگره او را به این سمت برگزید تا بعد از ظهر روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳، که شاه یک باره به عمر نظام چند حزبی خودساخته اش پایان داد، به مدت پنجاه روز دبیر کل حزب ایران نوین بود. ناظران بر امور هشدار می دادند که با دبیر کل شدن نخست وزیر موقعیت حزب و دولت بسیار حساس و شکننده شده است و هویدا باید از حضور فاسدان و سودجویان در سطوح مختلف مدیریتی و رهبری حزب ممانعت به عمل آورد.^(۱)

هویدا در اواسط بهمن ۱۳۵۳ در جلسه مشترک وزرا و مسئولان حزب، به ویژه تشکیلات حزب در شهرستان ها را بسیار ناکارآمد دانست و اعتراف کرد که برخلاف تظاهراتی که صورت می گیرد حزب ایران نوین گویا در شهرستان ها تقریباً هیچ تشکیلات و سازمانی ندارد. هویدا اضافه کرد که باندبازی ها و قوم و خویش نوازی ها بنیان تشکیلات حزب اکثریت را به ویژه در شهرستان ها به نابودی سوق داده است.^(۲)

در این میان هویدا از همان آغاز کوشید به دفتر سیاسی، هیأت اجرایی و شورای مرکزی حزب تحریک تازه ای بخشیده و میان این سه رکن رهبری حزب هماهنگی و ارتباط مستقیم تری ایجاد کند و برای این منظور طرح تشکیل دبیرخانه ای را پیش بینی کرد و از هیأت اجرایی خواست تا با تأسیس کمیته هایی ویژه بر دامنه کیفی و کمی فعالیتش بیفزاید. رهبری شورای مرکزی حزب از این دوره اخیر به منوچهر کلالی سپرده شده بود. هویدا همچنین مدعی شد که با توسعه کمی و کیفی فعالیت حزب ایران نوین، در آینده ای نزدیک همه «سی و دو میلیون مردم ایران» عضو این حزب خواهند شد.

بر طبق اساسنامه جدید، هویدا در بیست و چهارم دی ۱۳۵۳ اعضای دفتر سیاسی حزب را از یازده تن به پانزده تن افزایش داد و پنج چهره جدید وارد دفتر سیاسی شدند که عبارت بودند از: غلامرضا کیانپور وزیر اطلاعات و جهانگردی؛ حبیب دادفر نماینده مجلس شورا و رئیس

۱- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۲۳، یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۷.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

تشکیلات شهرستان های حزب؛ ضیاءالدین شادمان مسئول تشکیلات تهران؛ شوکت الملوک جهانبانی؛ جواد منصور رئیس بيمه مرکزی ایران «که هویدا او را نفر دوم کانون مترقی و حزب نام داد». سایر اعضای دفتر سیاسی عبارت بودند از: منوچهر کلالی رئیس شورای مرکزی؛ هویدا، مصطفی الموتی و محمد علی صفار لیدرهای فراکسیون حزب در مجلسین شورا و سنا؛ جواد سعید قائم مقام دبیر کل عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه؛ عزت الله یزدان پناه وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر؛ رضا صدقیانی وزیر تعاون و امور روستاها؛ احمد هوشنگ شریفی وزیر آموزش و پرورش؛ و امیر قاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی. (۱)

در بیستم بهمن ۱۳۵۳ هویدا از ضرورت اعطای آزادی عمل و در عین حال انتظار مسئولیت بیشتر از کمیته های حزب در شهرستان ها سخن به میان آورد. (۲) هویدا همچنین مدعی شد که سیاست گفت و شنود با مردم کشور را در حزب پیاده خواهد کرد و به اصطلاح از مشی درهای باز تبعیت خواهد نمود تا بیش از پیش مردم کشور را نسبت به فعالیت های حزبی و مشارکت در امور اجتماعی تربیت و تشویق کند. برخی بر این تصور قرار گرفتند که هویدا قصد دارد در رفتار و فعالیت کلی حزب تحولی قابل اعتنا به وجود آورد، که البته چنین نبود. (۳) چنان که همان نخستین اقدام هویدا در آغاز رسمی دبیر کلی اش که انتخاب اعضای دفتر سیاسی بود، به سرعت با مخالفت و نارضایتی شدید اعضای از حزب مواجه شد که آن را نه براساس شایستگی و صرفاً در راستای همان مشی باندبازانه و رفیق نوازانه ارزیابی می کردند. ساواک در بیست و پنجم دی ۱۳۵۳ در این باره چنین گزارش کرده بود:

روز گذشته آقای نخست وزیر با آوردن جواد منصور دکتر ضیاءالدین شادمان حبيب دادفر کیانپور به دفتر سیاسی حزب با عکس العمل شدید افراد صحیح العمل و زحمت کش حزبی روبه رو گردید و برای افراد علاقمند و فعال حزب مسلم شده که اشخاص فعال به خاطر لیاقت و شایستگی به جایی نخواهند رسید مگر اینکه به دسته بندی گرایش پیدا نمایند.

حبيب دادفر دفتر کارش در حزب محل مراجعه مرغداران است و تمام وقت او صرف

-
- ۱- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۲۶، چهارشنبه ۲۵ دی ۱۳۵۳، ص ۱.
 - ۲- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۴۷، دوشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱.
 - ۳- روزنامه آیندگان، ش ۲۱۳۷، چهارشنبه ۹ بهمن ۱۳۵۳، ص ۱؛ و همان، ش ۲۱۴۸، سه شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۳، ص ۷.

شرکتها و سرمایه گذاری ها می شود و ضیاءالدین شادمان هزار و یک آلودگی دارد و کیانپور هنوز در گیر پرونده اصفهان می باشد که خاطره آن فراموش مردم نشده است و جواد منصور که سالها نسبت به حزب متارکه کرده ولی به خاطر رابطه دوستی وارد دفتر سیاسی حزب می شود.

از طرفی دیگر آقای هویدا در سخنان دیروز خود گفته است من باید بقیه دوستان را که در بخش خصوصی کار می کنند ولو برای چند ساعت هم که شده بیاورم که در دولت و حزب مجدداً مشغول کار شوند.

از طرفی دیگر باند جواد سعید قائم مقام دبیر کل، حزب را قبضه کرده و او با همکاری دکتر شادمان و سایر عوامل خود کوشش می کند با نزدیک کردن خودشان به نخست وزیر و خراب کردن افراد دیگر و حتی مرعوب نمودن دیگران اعمال قدرت کنند. (۱)

غلامرضا کیانپور عضو جدید دفتر سیاسی حزب از حضور حبیب دادفر و ضیاءالدین شادمان در این دفتر ابراز نارضایتی کرده و آنان را افرادی «بدنام و نادرست و شارلاتان» دانسته بود که با حضور خود از شأن دفتر سیاسی خواهند کاست. (۲)

مقدمات شرکت در انتخابات

در هفتم اردیبهشت ۱۳۵۳ شاه تصریح کرده بود که از آن پس وزیر کشور باید غیر حزبی باشد تا در انتخابات گوناگون بتواند بی طرف بماند. تأکید کرد که استانداران هم که در واقع نماینده شخص او در استان ها هستند، باید غیر حزبی باشند تا با کمال بی طرفی به تمام اقشار مردم حوزه مأموریت خود خدمت کنند. (۳) در بیستم مهر ۱۳۵۳ شاه بار دیگر تأکید کرد که انتخابات آتی مجلس «کاملاً آزاد» برگزار خواهد شد و بدین ترتیب هر یک از دو حزب باید برای کسب رأی بیشتر به امکانات، مقدمات و ظرفیت های خود تکیه کنند. (۴)

با آنکه هنوز بیش از یک سال به آغاز صدور فرمان انتخابات مجلسین وقت باقی بود، نشریات و روزنامه های ارگان و حامی حزب اکثریت و نیز سایر بخش های تبلیغاتی این حزب

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۸، صص ۷۲۶۴-۷۲۶۲.

۴- محمد رضا پهلوی، مجموعه تألیفات، ج ۹، صص ۷۵۹۶-۷۵۹۴.

بر تنور انتخابات دمیدند و در محافل حزبی و سیاسی مباحث مربوط به انتخابات رونق روزافزونی پیدا کرده بود. (۱) از اواسط خرداد ۱۳۵۳ خبر می رسید که علاوه بر دو حزب ایران نوین و مردم (که گمان می رفت انتخابات آتی را در انحصار نخواهند گرفت) افراد و دستجاتی کوچک تر مشغول تهیه فهرست هایی برای انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس شورا هستند. (۲) شاه در بیستم مهر ۱۳۵۳ در ملاقات با هیأت رئیسه مجلسین سنا و شورا بار دیگر از برگزاری کاملاً آزادانه انتخابات پیش رو سخن به میان آورد و از احزاب دوگانه خواست تا خود را برای مشارکتی اصولی و کاملاً رقابتی و آزاد در انتخابات آینده آماده کنند. (۳)

ساواک در هفتم آبان ۱۳۵۳ درباره گمانه زنی های نمایندگان مجلس درباره انتخابات آینده چنین گزارش کرده است:

به مناسبت نزدیک شدن برگزاری انتخابات سراسر مملکت به طور کلی بیشتر نمایندگان مجلس احساس تزلزل می نمایند و می گویند انجام انتخابات آزاد با توجه به مسائلی که در انتخابات شهسوار گذشت برای مملکت زود است زیرا عده ای پولدار رأی می خردند و موفق می شوند. به طور کلی از انجام انتخابات به طور آزاد و متکی به رأی مردم دو دسته ناراضی هستند و به صورت ضمنی این تر را تخطئه می نمایند.

۱ دسته اول نمایندگان فعلی مجلس شورای ملی که عموماً طی یک یا چند دوره بدون توجه به تعداد آرا به مجلس راه یافته اند.

۲ عده ای هستند که چند سال منتظر مانده اند تا فرصتی پیش آید و نوبت به آنان برسد و مانند دوستان خود به مجلس بروند. این گروه در عین حال به عناوین مختلف برای نمایندگان فعلی نیز مطالبی در نفی می گویند. (۴)

طی روزهای بعد نمایندگان وقت مجلس و نیز سایر منتظرالوکاله ها که نگران وضعیت آینده خود بودند بر دامنه آمد و شدها و ملاقات هایشان با رهبران احزاب و دولت افزودند و به ویژه اعضای پرشمار فراکسیون اکثریت نگران تر از سایر همکارانشان پی گیر اوضاع بودند. (۵) در این

۱- خواندنیها، س ۳۴، ش ۷۱، شنبه ۴ خرداد ۱۳۵۳، ص ۴.

۲- خواندنیها، س ۳۴، ش ۷۶، سه شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۵۳، ص ۵.

۳- خواندنیها، س ۳۵، ش ۹، شنبه ۲۳ مهر ۱۳۵۳، ص ۲.

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

میان هویدا در اجتماع چندصد نفری اعضای شورای مرکزی حزب اکثریت در تبریز تأکید کرد که دولت او و نیز حزب ایران نوین از برگزاری انتخابات آزاد قاطعانه حمایت می کنند و تردیدی ندارند که باز هم با اکثریتی قاطع تر بر رقبای پیروز خواهند شد و حزب ایران نوین سالیانی طولانی بر سر کار و قدرت باقی خواهد ماند و اضافه کرد که «حزب ایران نوین با یک باد نیامد که با یک باد هم برود».^(۱)

در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ هیأت اجرایی حزب ایران نوین چارچوب کلی شیوه و گستره شرکت این حزب در انتخابات آینده مجلسین را که مقرر بود در تابستان سال ۱۳۵۴ برگزار شود، تعیین کرد و از همه واحدهای ریز و کلان حزبی در سراسر کشور خواست تا خود را برای حضوری تعیین کننده در انتخابات آماده کنند. ضمن آنکه دولت هویدا تأکید کرد تمهیدات لازم را برای برگزاری انتخاباتی کاملاً آزاد فراهم آورد.^(۲) فعالیت های انتخاباتی احزاب و به ویژه حزب ایران نوین که تا واپسین ساعات روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ ادامه داشت، به دنبال اعلام تشکیل حزب رستاخیز و انحلال احزاب پیشین به یک باره متوقف شد و نمایندگان احزاب که در تدارک انتخابات بودند «به دستور حزبشان مأموریت یافتند کوشش های خود را در راه توجیه فرمان رهبر مملکت و بسیج همه نیروها و متمرکز کنند».^(۳)

حزبی در سرآشویی سقوط و ناکامی

حزب ایران نوین، یک حزب واقعی نبود. مرام و مسلک و عقیده حزبی در آن جایی نداشت. به همین دلیل خیلی زود به کانونی برای تجمع فرصت طلبان و مقام پرستان فاسد تبدیل شد و روز به روز هم گسترش یافت. در آستانه دهه ۱۳۵۰ حزب چنان حجیم و نابسامان شده بود که اصلاح آن غیرممکن می نمود. فساد مدیران ارشد و درجه اول حزب در صدر تمام مشکلات دامنگیر حزب واقع بود. اکثریت قریب به تمام این افراد هیچ گونه علاقه و اعتنایی به حزب و امور و وظایف محوله در آن نداشتند و با برخورداری از امکانات مالی و مدیریتی و ده ها مزیت نان و آب دار حزبی و دولتی، نقشی جز ناراضی تراشی در مجموعه حزب ایفا

۱- روزنامه آیندگان، س ۷، ش ۲۰۷۵، چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۵۳، صص ۱۱ و ۱.

۲- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۵۷، شنبه ۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱؛ و آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۶۶، سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، صص ۲ و ۱.

نمی کردند. در ارتقای شغلی و مدیریتی در سطوح و شئون مختلف حزب تقریباً هیچ ضابطه ای وجود نداشت و فاسدان و بدکاره گان با بهره گیری از روابط بانندی و فامیلی و دیگر امتیازات خلاف قاعده، در مهم ترین و کلیدی ترین مدیریت های حزب و نیز دولت حزبی قرار می گرفتند. این روند مشمئزکننده در اوایل دهه ۱۳۵۰ بسیار محسوس و زننده تر از سالیان گذشته شده بود و به گفته یکی از اعضای بلند پایه این حزب، وضع حزب به کلی «خر تو خر شده» بود و «کثافت کاری های» رهبران و کارگردانان و دست اندرکاران ریز و کلان حزب دیگر حد و حصری نمی شناخت و باندهای توطئه گر به شدت در پی از میان برداشتن رقبا بودند. (۱) ساواک در پانزدهم مهر ۱۳۵۰ عقیده یکی از اعضای حزب را درباره اوضاع کشور و حزب چنین نقل می کند:

مملکت خراب است و رجال ما فاسد و دزد هستند. نام برده ادامه داد به دلیل وجود همین فساد من از حزب ایران نوین استعفا کرده ام و افسوس می خورم چرا مدتی از وقت خود را در حزب مزبور صرف فعالیت کرده ام. (۲)

داستان اعمال نفوذ و تقلبات گسترده حزب ایران نوین در انتخابات حدیث مفصل دیگری از ناکارآمدی و فساد زاید الوصف این حزب بود. در عین حال کاندیداهای اساساً فاسد این حزب که تقریباً همگی به مجلس و انجمن ها راه پیدا می کردند، جلوه دیگری از فساد حزب و دولت حزبی بودند. برخی اعضای حزب بر این باور بودند که رهبران و دست اندرکاران آن در جریان انتخابات «نهایت وقاحت را به خرج» می دهند. (۳) فساد دامنگیر در آن چنان گسترش یافته بود که حتی گاه در نشریات طرفدار رژیم نیز در حدی که ممکن بود به آن اشاره می شد:

بعد از انقلاب [سفید] سیستم حکومت حزبی کم کم در ایران برقرار شد و عده ای عضویت احزاب اکثریت و اقلیت را پذیرفتند که با نهایت تأسف بایستی گفت که در بین آنها اشخاص ناباب و غیرمؤمن به اصول حزبی و دموکراسی وجود دارد و این عده فقط و فقط به خاطر به دست آوردن مقام یا کرسی در پارلمان و انجمن های مختلف روی به احزاب آورده اند. (۴)

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- خواندنیها، س ۳۲، ش ۳۱، شنبه ۱۱ دی ۱۳۵۰، ص ۱۱.

اکثریت کادر رهبری و کارگردانان حزب ایران نوین دارای فساد مالی و اقتصادی و گاه اخلاقی بودند. مبالغ اختلاس و سوء استفاده های مالی برخی از آنان بسیار بالا بود؛ از جمله نظیر منوچهر آزمون که در یک مورد به بیش از یک میلیون و هشتصد هزار تومان می رسید که هیچ گاه هم حاضر نشد این مبلغ را کارسازی کند.^(۱) بسیاری از وزرا و رهبران درجه اول حزب و دولت در صدر تمام فاسدان و بدکاره گان جای داشتند و مبنای ترقی شغلی و اشغال مناصب حزبی و دولتی جز رابطه نبود.^(۲) وقتی کللالی در اواخر سال ۱۳۵۱ معاونان جدیدی برای تشکیلات عریض و طویل تر شده حزب برگزید، جواد سعید در این باره گفت:

جواد سعید معاون دبیر کل حزب ایران نوین در یک مذاکره دوستانه در تاریخ ۳/۱۲/۵۱ اظهار داشت منوچهر کللالی دبیر کل حزب قرار نبود هر چه افراد بیکاره و ناتوان است به سمت معاون خود انتخاب کند فقط قرار بود دو نفر معاون دیگر برای خود انتخاب کند. سعید اضافه کرد شهرستانی و نجیمی معاون دبیر کل شده اند ولی نمی توانند حرف یومیه خودشان را بزنند یا بلوری و شادمان معاون دبیر کل هستند ولی نتوانسته اند کارگران و کمیته استان را اداره کنند و حتی روزی نیم ساعت از وقت خودشان را صرف کار حزبی نمی کنند. به چه عنوان باید معاون دبیر کل بشوند. سعید اضافه کرد کللالی و معینی این کارها را صرفاً روی رفیق بازی خود کرده اند و با این رویه وضعیتی به وجود آورده اند که ایمان حزبی افراد را از بین برده اند و همه اعتقاد پیدا کرده اند اگر به دبیر کل و قائم مقام وی نزدیک باشند در حزب ترقی خواهند کرد.

نظریه چهارشنبه: وجود پنج نفر معاون دبیر کل حزب در ایران نوین مطلبی است که از بدو اعلام تاکنون با تمسخر افراد حزبی و خارج از حزب مواجه شده است و آن را جز رفیق بازی و پست تراشی برای دوستان به چیز دیگری نمی توان تعبیر کرد.^(۳) بسیاری از مدیران و رؤسای پایین دست تر حزب برای بقا یا ارتقا در مشاغل و موقعیت های خود از پرداخت هرگونه رشوه، هدیه، چاپلوسی و بعضاً ارائه خدمات غیر اخلاقی به مقامات بالاتر از خود ابا نمی کردند:

۱- منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸۱.

۲- فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸۲؛ و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ ایران، سند ۱۲۴۵۲ ب.

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۱ هفته گذشته فخرالدین نبوی سبب گل بسیار زیبایی به مناسبت اینکه محل ساختمان دبیر کل حزب ایران نوین تغییر کرده برای وی فرستاده است. نبوی مدیرکل فرهنگ تهران که می گوید مورد حمایت شدید مقامات امنیتی است مدتی پیش هم برای حفظ مقام فعلی و یا گرفتن مقام بالاتر به سفارش خانم فرخ رو پارسای با دبیر کل ملاقات کرده است.

۲ در هفته گذشته خانم حشمت ... که از افراد فوق الذکر متظاهر حزبی است به مناسبت سالگرد حزب با جمع آوری مبالغی پول از مسئولان حوزه ها (هر نفر ۲۰۰ ریال) هدایایی به خانم وزیر آموزش و پرورش و منوچهر کلالی و ضیاءالدین شادمان رئیس کمیته استان حزب داده است، جهانبانی که مسئول قسمت زنان است در همین مورد اظهار داشته که چرا به این قبیل افراد بدنام میدان می دهند زیرا این دو خواهر یعنی حشمت و فرزانه... (۱) معروف هستند که دخترها را برای مقامات می برند.

۳ بدرخانی اظهار داشته که دانشمند [رئیس دفتر دبیر کل] دبیر کل را پشت دیوار نگه داشته و هیچ کس را نمی گذارد با دبیر کل ملاقات کند. مشارالیه اضافه نموده که [عملاً] دانشمند دبیر کل حزب است و بدبخت ترین و بیچاره ترین اعضاء حزب هم دکتر نجیمی است که زیر دست دانشمند است. (۲)

به گزارش ساواک، درباره رئیس دفتر دبیر کل حزب نیز گفته می شد که وی «علناً جاک... می کند و دفتر کار او در حزب محل تردد زنان بدکاره است... زنانی را که با او دست هستند به دامن بعضی از مقامات حزبی می اندازد». (۳) درباره سابقه وی در محافل حزبی چنین گفته می شد:

کیهانیان عضو دبیرخانه حزب در یک صحبت خصوصی اظهار می داشت که اصغر.... منشی دبیر کل یک اغذیه فروش بود و زن زیبایی دارد که خوب آواز می خواند و می رقصد و در جلساتی که معینی، کلالی و فضل الله معتمد داشتند، می رقصیده و آواز می خوانده است و هم اکنون نیز منوچهر کلالی گاه و بیگاه به خانه وی می رود و با زن.... ارتباط دارد. (۴)

همچنین به گزارش ساواک:

۱- نام خانوادگی در متن سند ذکر شده است.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در مورد روابط مهندس... رئیس دبیرخانه و رضا.... رئیس تشریفات حزب با خانم های عضو حزب ایران نوین که حقوق بگیر از حزب نیز می باشند مطالبی در راهروها و اطاق های حزب عنوان می شود مبنی بر اینکه دو نفر مورد بحث با استفاده از موقعیتی که در حزب دارند بعضی از زنان و دختران حزبی را به عناوین مختلف تحت تأثیر قرار داده و بعضی را به صورت تطمیع کردن و بعضی را به صورت تهدید کردن، آنان را وادار می نمایند که از جاده عفت خارج شوند و آنان را به اعمال منافی عفت وادار می سازند. (۱)

حزبی که افراد بلند پایه اش غرق در فساد باشند و دفتر مرکزی اش نیز محل انواع و اقسام فسادها باشد، خیلی طبیعی است اگر افراد سطح پایین ترش نیز به توسعه شیره کش خانه ها در منطقه مهر آباد جنوبی پردازند. در سیزدهم بهمن ۱۳۵۲ فردی که خود را سرهنگ بازنشسته رضا شاکری معرفی می کند در نامه ای خطاب به رئیس ساواک منطقه غرب تهران درباره هنرنمایی یکی از اعضای حزب پاسدار انقلاب چنین خبر می دهد:

اخیراً شخصی به نام اسدالله صادقیان که خود را را وابسته به حزب پاسدار انقلاب می داند و با حمایت چند نفر از اعضای سازمان انجمن های محلی حزب ایران نوین به ریاست مهرآباد جنوبی رسیده است با استفاده از موقعیت حزبی و انجمن خود عده ای از شیره خانه داران باسابقه تهران را در مهر آباد جنوبی جمع آوری و با حمایت کردن از آنان شیره خانه های متعدد دایر که علاوه بر اینکه عده ای از جوان های محل را معتاد نموده با حق سکوت و حق حسابی که از آن می گیرد مهمانی ها و ضیافتی های مجللی برای چند نفر از اعضای سازمان انجمن های محلی حزب ایران نوین داده و می دهد و در قبال آن از وجود آنان در حزب به نفع خود بهره برداری می نماید. با اینکه دولت شدیداً با بسط و توسعه این قبیل اماکن مبارزه می کند یکی از اعضای حزب پاسدار انقلاب خود مبادرت به تشکیل شیره خانه نمود که جای بسی تأسف برای مملکت و حزب است. لزوماً به عنوان یک فرد ایرانی خود را موظف دانستم که مراتب را به اطلاع آن مقام محترم برسانم. (۲)

در گزارش دیگری ساواک از آرایش های آنچنانی بعضی از اعضای حزب برای جلب توجه بلند پایگان حزبی خبر می دهد. (۳) ساواک برخی از زنان عضو حزب اکثریت را که در مجلس

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سمت نمایندگی داشتند و یا در سطوح بالای حزب و دولت دارای سمت و مدیریت بودند، نام می برد که به فساد اخلاقی و جنسی آلوده بودند و نسبت به پیامدهای آن هشدار می دهد. (۱) درباره کلالی، دبیر کل حزب هم گزارش ها حاکی از آن بود «که خیلی بی باکانه در جهات مختلف فساد می کند». (۲) فساد فقط در این زمینه ها نبود؛ بلکه در همه زمینه ها و بالا و پایین حزب و کشور را فراگرفته بود. با استفاده از موقعیت و فرصت حضور در مناصب و محافل کلیدی و تأثیرگذاری چون شورای مرکزی حزب ایران نوین بود که فردی می توانست میلیون ها متر مربع زمین های باصاحب و بدون صاحب را به نام خود ثبت کند. کارمندی از اداره اصلاحات ارضی که خود را عضو قدیمی حزب ایران نوین معرفی کرده بود در نامه مبسوطی که در اول دی ۱۳۵۳ برای هویدا نوشته درباره زمین خواری لطف الله حی عضو شورای مرکزی حزب اکثریت جزئیات بسیاری را فاش می کند. (۳) در چنین حزبی البته جایی برای «افراد روشنفکر و معتقد» نیست؛ جای آنها را وابستگان به دبیر کل و قائم مقام وی و دیگر مقامات بلند پایه پر می کنند:

وضع حزب ایران نوین واقعاً تأسف آور شده و غیر قابل تحمل می باشد. برای افراد مستعد و با شخصیت، حزب به صورت یک سلاح خانه درآمده است. علناً در تمام زمینه ها فامیل بازی می شود و محلی برای افراد روشنفکر و معتقد وجود ندارد. ارزش معنوی و مهارت و استعداد افراد در این تشکیلات مورد نظر نیست. هر کس در آنجا به فکر خود و فامیل و حتی نوکر و کلفت های خود می باشد چنانچه از فامیل مهندس معینی قائم مقام دبیر کل بیش از پنج نفر در حزب حقوق می گیرند و از فامیل منوچهر کلالی دبیر کل و سناتور بلوری چندین نفر حقوق بر حزب هستند. در حزب گفته می شود که تمام هزینه های دکوراسیون خانه دبیر کل و هزینه سفرهای وی به خارج از کشور از محل بودجه حزب تأمین شده و بدرخانی مسئول تدارکات حزب مأمور این کار است.

ساواک در بیستم آبان ۱۳۵۱ در گزارش دیگری موضوع انتصاب و ارتقای افراد فاسد و فاقد صلاحیت را (صرفاً به خاطر باندهبازی و رفیق نوازی دستگاه رهبری حزب) در مدیریت های ریز و کلان حزب ایران نوین مورد شماتت قرار داده و با هشدار این موضوع که تبعات سوء

-
- ۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
 - ۳- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

این گونه خلافکاری ها و فاسدپروری ها در حزب اکثریت بسیار سنگین و جبران ناپذیر خواهد بود، می نویسد:

دستگاه حزب درست به منزله تجارتخانه و یا مؤسسه ای انتفاعی شده که عده ای صرفاً منافع خویش را در نظر گرفته و با حمایت منافع فردی منافع اجتماعی را در نظر نمی گیرند، مثلاً فعلاً کلیه امور انتخابی و انتصابی حزب با نظر آقای مهندس معینی قائم مقام دبیر کل حزب انجام می شود و نام برده در کلیه اعمالی که می شود بی نظر نیست و نسبت به کسانی که دارای سوابق و شخصیتی باشند مثل اینکه دارای عقده روانی می باشند و معتقد است کسانی که در کارتها قرار می گیرند یا از دوستان و کسان او مانند اخوی خود که بدون دارا بودن سابقه کامل حزبی به صرف عضویت گمرک به نمایندگی مجلس انتخاب شده و یا رفقای او مثل آقای مهندس بلوری سناتور و رئیس شیروخورشید تهران و رشید نادرخانی رئیس فعلی انجمن شهر، منتخبین و منتصبین را از بین کسان و افراد مطیع خود انتخاب می نماید و از طرفی کادرهای حساس حزب بین همین دسته آقایان که سمت نمایندگی مجلس را دارا می باشند تقسیم شده که اکثراً مانند امیر حسین شیخ بهایی که عهده دار امور اصناف در حزب می باشد و یا ناصر اولیایی شیرازی عهده دار امور قسمت های بازرگانی می باشند نه تنها عقیده عمومی را سست نموده بلکه اصولاً به احزاب بدبین کرده است در حالی که در مورد دو نفر مذکور گفته می شود علاوه بر اینکه داعیه حزب و دوستی با مقامات دولتی دارند با حاج آقا بزرگ ابوحسین (تاجر بازار) و دار و دسته های او که سابقه تحریک در موارد مختلف داشته همکاری نموده و جلساتی در شهر کرج دارا می باشند.^(۱)

آنچه گفته شد، شمه ای و بخش کوچکی از فساد دامنگیر حزب ایران نوین بود. فسادى که بر اساس انبوه اسناد و مدارک بر جای مانده از ساواک و دفتر ویژه اطلاعات، از چشم مسئولان و کارشناسان ساواک نیز دور نبوده است و آنان به درستی درباره عواقب چنین فسادى هشدار می داده اند. پس عجیبی نیست اگر مأموران و کارشناسان نهادی که وظیفه شان «شناسایی آسیب های امنیتی» رژیم بوده، از اینکه به فاسدترین عناصر رژیم نشان افتخار داده شود، برآشفته شوند:

چندی است در ستون اخبار روز روزنامه های کثیرالانتشار خبرهایی راجع به اعطای نشان از

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

درجات و انواع مختلف به اشخاص درج می گردد. در بین کسانی که مفتخر به دریافت نشان گردیده اند نام اشخاصی نظیر علی اصغر دانشمند منشی منوچهر کلایلی دبیر کل حزب ایران نوین محمد بدرخانی نماینده مجلس شورای ملی از کرج و مسئول کارپردازی حزب ایران نوین و مظهري نماینده مجلس و رئیس روابط عمومی حزب ایران نوین و چند نفر دیگر از این قبیل به چشم می خورد.

نظریه چهارشنبه: چون اعطای نشان توأم با صدور فرمان همایونی می باشد و کسانی که مفتخر به دریافت نشان می گردند بایستی دارای آنچنان موقعیت و حسن شهرت و سوابق اجتماعی درخشان باشند که قابلیت و برازندگی دریافت نشان و استفاده به موقع از آن را داشته باشند. لکن با بررسی سوابق اجتماعی افرادی که اخیراً مفتخر به دریافت نشان گردیده اند روشن است که اکثریت این افراد دارای شخصیت اجتماعی و حسن شهرت لازم نبوده و اطلاع افراد روزنامه خوان و مطلع که آشنایی کامل با سوابق اجتماعی این قبیل افراد را دارند موجب تفسیر و تعبیرهای مختلفی گردیده است از جمله اظهار می دارند که چنانچه بایستی نشان همایون و سایر نشان ها به افرادی که در خدمت به مملکت مجاهدت می نمایند اعطا گردد پس چرا باید افرادی نظیر علی اصغر دانشمند که به خاطر بعضی مسائل به دبیر کل حزب ایران نوین نزدیک می باشد و بنا به درخواست دبیر کل به این افتخار نایل گردد یا اینکه محمد بدرخانی به صرف اینکه کارپرداز حزب بوده و به خاطر خوش خدمتی یا تسهیلات شخصی که برای مسئولین حزبی فراهم می نماید موفق به دریافت نشان و فرمان همایونی گردد. چنانچه فرد فرد مفتخرین به دریافت نشان های اخیر را برای بررسی کنیم نه تنها خدمت ارزنده نکرده اند بلکه توفیق آنها در این باب نظیر دو نفر فوق الذکر بوده است. (۱)

داستان انحلال

شاه از مدت ها قبل از بعد از ظهر آن روز سرنوشت ساز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ درباره نظام حزبی موجود در کشور و اینکه ضرورتاً باید تغییراتی جدی در آن ایجاد کند، در حال تفکر و به اصطلاح سبک سنگین کردن اوضاع بود.

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مصطفی الموتی از رهبران حزب ایران نوین ضمن اینکه انحلال یکباره احزاب را تقبیح و تصریح می کند که آن همه تشکیلات گسترده و عریض و طویل به سرعت از هم فروپاشیده و از میان رفت، تأکید دارد که تا آن هنگام تقریباً هیچ کس از رهبران این حزب اطلاعی از این قصد شاه نداشت و هویدا هم اگر مطلبی را درک کرده بود، با کسی در میان ننهاده بود. (۱)

اعلام انحلال احزاب چندگانه و تأسیس حزب رستاخیز در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ انعکاس قابل توجهی در محافل داخلی و خارجی پیدا کرد و تعبیر و تفسیرها پیرامون آن فراوان شد. در این میان مردم بی اعتنای کشور و نیز مخالفان سیاسی حکومت این اقدام شاه را گامی دیگر در راستای گرایش بیشتر او به شیوه استبدادی تر حکومت ارزیابی کردند. مطرح ترین مخالف رژیم شاه، آیت الله خمینی (ره)، عضویت در این حزب را از نظر مذهبی تحریم کرد.

انحلال احزاب و تأسیس حزب واحد رستاخیز، یکی از سوژه های شاعران ادبیات زیرزمینی ایران شد و درباره آن شعرها سرودند. به عنوان نمونه:

جانشین (حزب ایران نوین) حزب نوبنیاد (رستاخیز) شد

حزب مردم هم به حکم شهریار شد برون از گود و حلق آویز شد

از دو حزبی چون نشد کاری درست رسم تک حزبی بشارت خیز شد

چون هوس گل کرد شاهنشاه را غرس این تک بوته در پالیز شد

شاه گفت آن کو بود بیرون ز حزب بایدش بیرون ز کشور نیز شد

زانکه این حزب فراگیر بزرگ از «ارس» گسترده تا «نیریز» شد

عده ای را نیز دندان طمع بهر صید مال و منصب تیز شد

بی خبر کاین حزب خلق الساعه نیز داستانش جمله هزل آمیز شد

حزب شاهی هیچ گه چیزی نشد یا دو روزی چیزکی ناچیز شد

روزی از حزبی ز ملت پا گرفت شاه دفعش را به جد، پی ریز شد

در سیاست رشد ملت را نخواست و اندرین ره طالب پرهیز شد

کاسه صبر وطن خواهان دگر از فضولی های شه لبریز شد

عنقریب این شعله هم خواهد فسردهچند روزی گر شرارانگیز شد

زانکه واریز حساب جوجه ها

فی المثل در آخر پاییز شد

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص پ ت.

با انحلال حزب ایران نوین و تأسیس حزب رستاخیز، در محافل سیاسی نزدیک به رژیم این امید پیدا شد که بلکه این فرصتی برای رها شدن از فساد حزب ایران نوین باشد. همین ها هشدار می دادند که مبادا در ساختار حزب جدید التأسیس باز هم ایران نوینی ها نفوذ کنند که در این صورت رستاخیز از اول محکوم به شکست است.

اسدالله علم با خوشحالی آشکار در یادداشت های شامگاه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ خود می نویسد: در پشت این مصاحبه تاریخی چه نکته هایی که نهفته است. اولاً- شاهنشاه بلندپروازی های بی ربط حزب اکثریت را که تمام کارهای شاهنشاه را به اعتبار حساب خودش می گذاشت از بین بردند و همچنین به خردوانی های بی ربط حزب اکثریت که باعث ناراحتی و عقده عده زیادی از مردم شده بود [خاتمه دادند]. به علاوه حزب اکثریت امسال نمایش مضحک عجیبی را به راه انداخت [اشاره علم به برگزاری کنگره سوم حزب اکثریت بود] که از تمام احزاب سیاسی دنیا از کشورهای سرمایه داری و کمونیستی نماینده به کنگره خواست. یک دفعه به او گفته شد فضولی موقوف! حساب خود هویدا هم با آنکه به او گفته شد که فعلاً دبیر کل است به نظر من به آخر رسید. شاهنشاه باید به یک صورتی خودشان و کشور را از این مخمصه نجات می دادند». (۱)

یک روز پس از اعلام انحلال احزاب شاه به علم گفته بود که «من حالا چهار پنج ماه است در این زمینه فکر می کنم و جز این راهی نبود اما به هیچکس نگفته بودم». (۲) علم از این تصمیم نابخردانه تر شاه بسیار شادمان و این اقدام او را «شاهکار سیاسی بزرگ» خوانده و او را بسیار ستوده بود. (۳) علم که سخت کینه دیرینه هویدا و حزب ایران نوین را بر دل داشت مدعی بود که انحلال احزاب و تشکیل حزب رستاخیز با استقبال عمومی مواجه شده و این همه را به دلیل این می دانست که «از بس که از حزب اکثریت دل پردردی داشتند». (۴) علم طی همان چند روز نخست تأسیس حزب رستاخیز طی مصاحبه ای از انحلال احزاب گذشته بسیار ابراز خرسندی کرد و اوضاع حزبی سابق را اسفبار خواند. (۵) شاه در بیست و یکم اسفند ۱۳۵۳ سر بسته

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، صص ۴۶۷-۴۶۶.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، ص ۴۶۹.

۳- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، ص ۴۶۷.

۴- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، ص ۴۷۰.

۵- خواندنیها، س ۳۵، ش ۵۰، شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، ص ۲.

به اسدالله علم اظهار کرده بود که ترس او از بلندپروازی های حزب ایران نوین و هویدا باعث انحلال احزاب گذشته و تشکیل حزب واحد رستاخیز شده است. علم در این باره چنین نوشته بود:

باز هم صحبت حزب جدید شد. عرض کردم نخست وزیر هم خیلی پکر است. فرمودند چرا؟ عرض کردم آخر حزب ایران نوین ادعای اکثریت قاطع بین مردم ایران داشت و شاید هم حساب های دیگر، کسی چه می داند. فرمود او البته آدم باهوشی است و مطمئن هستم که می داند هیچ گاهی نمی تواند بخورد. ولی یک هزارم هم ممکن بود برای خودش خیال های بپروراند. این اولین دفعه است که این فرمایش را از شاهنشاه می شنوم. حتی فرمودند در داخل این تشکیلات وسیع وقتی فراکسیون های قوی بودند البته می توانند با هم ائتلاف کرده دولت با اکثریت درست کنند. (۱)

علم با شنیدن این سخنان از شاه البته در پوست خود نمی گنجید که بالاخره پس از سال ها توانسته او را نسبت به نیات احتمالی حزب اکثریت و هویدا مردد ببیند. او در جای جای خاطرات خود هم این خشم و کین دیرپا و فراموش ناشدنی اش را پنهان نکرده است. چنان که در خاطرات روز پنجشنبه بیست و هشتم فروردین ۱۳۵۴ خود در این باره باز هم متذکر شده است:

شاهنشاه واقعاً به حق باید متوجه همه جهات باشند. چنان که بلند پروازی ها و گه خوری های دولت و حزب اکثریت را نقش بر آب کردند. آخر به حزب ایران نوین چه ربطی دارد که در کنگره خود از تمام احزاب پیش رو و پس رو و کمونیست و غیر کمونیست و لیبرال و چنین و چنان دعوت کند؟ شاهنشاه آنچنان هوشیار هستند که حدی بر آن متصور نیست. (۲)

دکتر حسین خطیبی از اعضای برجسته حزب ایران نوین و نایب رئیس وقت مجلس به روزمره گی افتادن احزاب پیشین که جز تکرار بسیاری از مسائل و مباحث کلیشه ای و غیر قابل اعتنا، برنامه و ایده قابل توجهی را در چنته نداشتند از دلایل انحلال آن احزاب و تأسیس حزب رستاخیز ارزیابی می کند. به عقیده خطیبی این احزاب از برآوردن خواست های برنامه انقلاب سفید و ساختن و تربیت کردن رجال و دولتمردانی که بتوانند در آینده این طرح را به

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، ص ۴۸۰.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۵، ص ۵۴.

مورد اجرا بگذارند ناتوان بودند و جز وقت گذرانی و نمایش های بیرونی و تظاهر که با فساد و بی اعتقادی توأم بود، خود پایه گذار بحران اجتماعی و سیاسی جدیدی شده بودند که خطیبی آن را «فئودالیزم حزبی» لقب می دهد. خطیبی اضافه می کند که رویگردانی و عدم اعتقاد مردم کشور به این احزاب، عرصه فعالیت اجتماعی احزاب را به حد هیچ تنزل داده بود. (۱) پل یالتا مفسر روزنامه لوموند در همان زمان ناتوانی حزب ایران نوین از تقویت و توسعه برنامه های انقلاب سفید شاه که اساساً برای مجرا داشتن آن بنا شده بود و نیز بی اعتباری بسیار شدید و غیر قابل التیام این حزب در نزد مردم ایران را از دلایل اصلی انحلال این حزب و سایر احزاب موجود ارزیابی می کرد. (۲)

جواد صدر از کارگزاران برجسته آن روزگار، اقدام شاه در انحلال احزاب چندگانه (ایران نوین، مردم، ایرانیان، پان ایرانیست) را به بازی کودکانه او با سربازانی سربی روی میز (به خیال میدان واقعی جنگ) تشبیه می کند که گویی پس از مدت ها بازی با احزاب سابق اینک حوصله اش سرآمده و قصد داشت با جابه جا کردن این سربازان سربی (در واقع هم احزاب آن روزگار جز خواسته و میل شاه هیچ گونه حرکت و ابتکار عملی از خود نداشتند) به آن وضعیت خستگی آور پایان دهد. صدر میان احزاب منحل شده و حزب رستاخیز تفاوتی نمی بیند و هر دو این احزاب را ابزارهایی برای تثبیت و تحکیم موقعیت شاه در رأس قدرتها و حاکمیت ارزیابی و اضافه می کند که «پدرم (صدرالاشراف) گاه گاه می گفت شاه مثل کودکانی است که از بازی با سربازهای سربی لذت می برد و وقتی از نوع آرایشی جنگی خسته می شود آرایش دیگری به آنها می دهد». (۳)

مارک گازیوروسکی ناتوانی حزب ایران نوین را در برآوردن خواسته ها و آرزوهای شاه که عمدتاً در بسیج مردم کشور در راستای حمایت از انقلاب سفید بود و نیز عدم توانایی حزب اقلیت در ایفای نقشی حزب منتقد مورد عنایت شاه را از دلایل انحلال این احزاب و تأسیس حزب واحد رستاخیز ارزیابی می کند. به گفته او همان حزب ایران نوین در جامه حزبی جدید ظاهر شد و گردآمدگان در آن هم همان فاسدان و فرصت طلبان حزب ایران نوین دیروز

۱- خواندنیها، س ۳۵، ش ۶۴، شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۲۵.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۴، ص ۴۸۰.

۳- جواد صدر، خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر، ص ۴۷۶.

اشرف پهلوی صراحتاً اعتراف کرده که میل فزاینده تر شاه به روش های مستبدانه و دلخواهانه در حکومت و اینکه او نمی خواست کورکورانه از شیوه حکومت دموکراتیک غربی تقلید کرده و به اصطلاح منافع کشور را زیر پا نهد، باعث شد تا احزاب چندگانه را منحل کرده و برای کارآمد ساختن حکومت حزب واحد رستاخیز را بنیان نهد. (۲) رابرت گراهام (در کتاب: سراب قدرت) خسته شدن شاه از دو حزب وفادار سابق و اینکه تا حدی هم نگران شده بود مبادا در آینده یکی از همین دو حزب (و اساساً حزب ایران نوین) به پایگاهی برای مخالفت با حکومت او تبدیل شود، دست به انحلال این احزاب زده و حزب رستاخیز را تأسیس کرد. (۳)

بسیاری از نشریات آن روزگار در تحلیل دلایل انحلال احزاب سابق، عمدتاً همان حرف های شاه را که در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ اظهار کرده بود، تکرار کردند که در هر حال بازی کردن نقش اقلیت در این کشور دشوار شده بود و در حالی که زعمای این حزب هم جز آنچه حزب اکثریت می خواست، هدف دیگری دنبال نمی کردند، بنابراین تضاد و غرض ورزی میان دو حزب ایران نوین و مردم با این اقدام از میان رفت. (۴) با این حال حتی در میان حاکمیت و دولت، عده ای بر این باور قرار گرفتند که با انحلال همان احزاب به شدت ناتوان شده و فروپاشیده، شاه گام دیگری در راستای تبعیت از شیوه های خشن تر و مستبدانه تر حکومت و حکمرانی برداشته و به اصطلاح «به حکومت مشروطه پشت کرده است». (۵)

سفارت آمریکا در تهران هم در نوزدهم تیر ۱۳۵۴ طی گزارشی که برای وزارت امور خارجه آن کشور در واشنگتن فرستاد میل و عطش روزافزون شاه به پیروی از مشی مستبدانه و خودکامه تر در حکومت را از دلایل اصلی انحلال حزب ایران نوین و مردم ارزیابی می کند و می افزاید که او دیگر حتی راغب نبود وجود حزب به شدت ضعیف و غیر قابل اعتنایی مانند حزب مردم را در جایگاه حزب مخالف و منتقد تحمل کند. سفارت آمریکا در تهران روند رو به افزایش انتقادات شاه از نظام دموکراسی حاکم بر غرب و ناکارآمدی آن حتی در کشورهای

۱- مارک ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، صص ۳۳۲ ۳۳۱.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۳۵.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۷۰.

۴- خواندنیها، س ۳۵، ش ۷۴، شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۴، ص ۱۰.

۵- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

اروپای غربی و آمریکا را از دلایل دیگری می‌داند که شاه را متقاعد ساخته بود به همان قالب تمسخر آمیز شیوه به اصطلاح دموکراتیک سیاسی و حزبی حاکم بر کشور پایان دهد.^(۱)

منوچهر کلّالی که تا حدود آذر و دی ۱۳۵۳ دبیر کل حزب ایران نوین بود، بعدها گفت که قدرت یابی روزافزون حزب ایران نوین که به ویژه در انتخابات میان دوره ای شهسوار رقا و مخالفان درون حاکمیتی حزب اکثریت را به شدت عصبانی و نومید ساخته بود و مجموعه این عوامل باعث شد تا روز به روز سوء ظن شاه نسبت به حزب ایران نوین و قدرت مهارناپذیرش افزایش یافته و نهایتاً جز انحلال مجموعه احزاب پیشین چاره ای دیگر پیش روی خود نبیند.^(۲)

کلّالی بر این باور بود که نارضایتی شاه از عملکرد و جایگاه حزب مردم از اولین انگیزه های شاه برای بر هم زدن نظم حزبی موجود بود. به همین دلیل شاه در آغاز امر قصد داشت حزب مردم را ضمیمه حزب ایران نوین کرده و خود هدایت عالی آن را بر عهده بگیرد. اما رقبای پرنفوذ حزب ایران نوین در بخش های مختلف حاکمیت، مانند اطرافیان و مشاوران فرح پهلوی، نهایندی و گروه اندیشمندان او، و دیگران و نیز مجموعه گزارش هایی که پی در پی از سوی ساواک و غیره به شاه می رسید، باعث شد تا او نهایتاً انحلال احزاب چند گانه را تنها چاره رهایی از وضعیت موجود ارزیابی کند.^(۳) کلّالی نقش سعایت کنندگان، رقا و دشمنان حزب ایران نوین را از اصلی ترین دلایل انحلال حزب ایران نوین و البته دیگر احزاب می‌داند.^(۴)

دکتر منوچهر شاهقلی از اعضای بلندپایه حزب ایران نوین و نیز از وزرای کابینه هویدا از خود او شنیده بود که شاه به یژه پس از پیروزی در جریان انتخابات میان دوره ای شهسوار از قدرت حزب ایران نوین به شدت نگران شده و همین معنا را به هویدا هم (به تلویح و ریشخند) تذکر داده و اضافه کرده بود که «حزب ایران نوین خیلی قوی شده و کم کم می خواهد نخست وزیر را هم خودش انتخاب کند». هویدا این گفته شاه را بسیار برای آینده حزب ایران نوین نگران کننده یافته بود. هویدا نقش سعایت های افرادی مانند اسدالله علم وزیر دربار و نیز ساواک را در نگران شدن شاه از قدرت حزب ایران نوین بسیار تعیین کننده ارزیابی

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۳۵۴-۳۵۲.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۲۱۵، صص ۱۹۷-۱۹۶.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۹۷.

۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۳۰.

می نمود. (۱) مصطفی الموتی از رهبران درجه اول حزب ایران نوین که ریاست کنگره بزرگ (سوم) حزب ایران نوین را بر عهده داشت به تلویح عظمت و قدرت شکننده حزب ایران نوین را از دلایل ترس شاه و نهایتاً تأسیس حزب رستاخیز برمی شمرد. او به ویژه از این نکته متعجب است که شاه موضوع برگزاری پرشکوه کنگره را با نظر مساعد پذیرفته بود و هیچ علامتی هم وجود نداشت که نشان دهد از وضع موجود ناراضی است. الموتی انحلال یک باره احزاب چندگانه را بسیار تأسف آمیز خواند. او به عنوان رئیس کنگره سوم فرصت نیافته بود پاسخ نامه بسیاری از شرکت کنندگان خارجی در کنگره حزب را تهیه و ارسال کند و این حادثه البته خود بهترین پاسخ به نامه های آنان بود که دریافته بودند حزبی با آن همه خدم و حشم و قدرت و عظمت ظاهری «با یک نطق و مصاحبه شخص شاه به کلی از هم پاشید». (۲) گروهی دیگر بر این باور بوده اند که ناتوانی حزب ایران نوین از برآورده ساختن آنچه شاه از آن انتظار داشت، از دلایل انحلال احزاب چندگانه و تأسیس حزب رستاخیز بوده است. (۳) برخی دیگر ترس شاه از توطئه نفوذ عوامل خارجی در احزاب سابق، فساد گسترده حاکم بر حزب ایران نوین، طرح پایان دادن به حکومت حزبی هویدا، نارضایتی کسانی از عوامل حاکمیت که هیچ گاه امید دست ابی به قدرت و دولت را نداشتند و نهایتاً قدرت بلامنازع حزب اکثریت ایران نوین را از دلایل انحلال احزاب و تشکیل حزب واحد رستاخیز دانسته اند. (۴)

به دنبال اعلام تشکیل حزب رستاخیز، تمام ساختمان ها، تجهیزات، و تشکیلات حزب ایران نوین در سراسر کشور در اختیار حزب جدید التأسیس قرار گرفت. همچنین تمام کارمندان و کارکنان حزب ایران نوین هم مستقیماً حقوق بگیر و کارمند این حزب جدید شدند. (۵)

ساواک هشدار می داد مبادا مدیریت ها و مناصب کلیدی حزب رستاخیز، در اختیار مدیران و اعضای عمدتاً فاسد حزب ایران نوین قرار گیرد. (۶)

علاوه بر ساواک، علی اصغر امیرانی، مدیر نشریه خواندنیها که تحولات سیاسی داخلی را با دقت و علاقه دنبال می کرد، دلسوزانه هشدار می داد:

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۰۳.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۹۹-۲۰۲.

۳- م. س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، صص ۲۵۷-۲۵۸.

۴- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۱۴۲.

۵- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۳۶۹ و ۳۵۲ و ۳۷۰.

۶- آرشیو موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

استفاده از تجارب حزبی حزب به حزب شدگان حرفه ای که اثر انگشت و ردپای آنها و فاسدکاری شان حتی در صورت جلسات رسمی منعکس می باشد، غلط است و به این می ماند که ما از تجارب آدم کشان حرفه ای در نجات جان بی گناهان استفاده کنیم. اجازه تظاهر و خودنمایی و به طور کلی نشو و نما به این قبیل میکروب ها که خود داغ باطله بر پیشانی خویش زده رسوای عام و خاص کرده اند، آن هم بارها، ستمکاری بر سایرین است، تا چه رسد به ارجاع کار و سمت و مأموریت حزبی آن هم حزبی، در مقام و موقعیت حزب رستاخیز، این است آفتی که این بنای در شرف بنیان را از داخل تهدید می کند. از همین ابتدا و ضمن ساختن پی ها به مبارزه با آن پرداخت. (۱)

اسدالله علم به شاه پیشنهاد می کرد از کارگردان شدن رهبران سابق حزب ایران نوین در حزب رستاخیز جلوگیری کند «تا مردم بدانند که وضع سابق تغییر کرده است». (۲) اما پاسخ شنید که «خوب ما که نمی توانیم آن هایی را که تاکنون جان کنده و زحمت کشیده اند به این جرم از همه چیز محروم کنیم». «اعلیحضرت همایونی» به چنان نخوت و غروری دچار شده بود که نه هشدارهای سازمان امنیت و اطلاعاتش (ساواک) را جدی می گرفت؛ نه تذکرات دلسوزانه روزنامه نگاری را که از طرفداران جدی او بود (امیرانی) را می خواند؛ و نه به پیشنهادهای وزیر دربار وفادارش (علم) وقعی می گذاشت.

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید به کار

۱- خواندنیها، س ۳۵، ش ۵۵، و ۵۶، شنبه ۹ فروردین ۱۳۵۴، صص ۹۱۰.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج ۵، صص ۴۲-۴۱.

پیوست (شرح حال دبیرکل های سه حزب)

نصرت الله کاسمی (اولین دبیرکل حزب ملیون)

دکتر نصرت الله کاسمی، فرزند اسدالله در سال ۱۲۸۷ شمسی در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به ترتیب در مدرسه انتصاریه و دارالفنون به پایان رسانید و همزمان با آن ادبیات عرب و صرف و نحو عربی را نزد اساتید فن فرا گرفته و به تدریج در شعر و ادبیات ذوق و قریحه ی قابل توجه از خود نشان داد و در میان شعرا و نویسندگان صاحب نام کشور اسم و رسمی پیدا کرد و اشعار و نوشته های او مورد توجه اساتید فن قرار گرفت. نصرت الله کاسمی تحصیلات عالی خود را در رشته پزشکی و در مدرسه پزشکی و داروسازی تهران ادامه داده و همزمان با آن در وزارت معارف در بخش تدوین و تنظیم کتب درسی مقطع ابتدایی به کار پرداخت. در سال ۱۳۱۴ از پایان نامه خود در رشته پزشکی دفاع کرده و از سال ۱۳۱۸ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. کاسمی پس از پایان دوران تحصیل دانشگاهی وارد خدمت نظام شد. در همین دوران وی کتاب دوجلدی «راه خوشبختی» اثر ویکتور پوشه فرانسوی را به فارسی ترجمه کرد که سخت مورد استقبال قرار گرفت .

اقدام دیگر کاسمی در سال ۱۳۱۸ پایه گذاری مجله پزشکی درمان بود. نصرت کاسمی همچنین در سال های پایانی سلطنت رضاشاه، زیر نظر پروفیسور شارل اُبرلین فرانسوی نقش قابل توجهی در ساماندهی ساختار جدید دانشکده پزشکی دانشگاه تهران ایفا نمود. پروفیسور اُبرلین، نصرت الله کاسمی را به خاطر نقش قابل توجهش در تجدید ساختار دانشکده پزشکی

دکتر کاسمی در در جایگاه دانشیاری در دانشکده پزشکی، غدد درون ریز، و در دانشکده دندانپزشکی و دانشکده داروسازی هم بیماری های عمومی تدریس می کرد. پس از مدتی تدریس تاریخ و اخلاق پزشکی بر عهده او نهاده شد. کاسمی در دوران تدریس در دانشکده پزشکی چند مجله و ماهنامه پزشکی منتشر می کرد. در سال ۱۳۲۵ که سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تأسیس شد، دکتر نصرت الله کاسمی قائم مقام آن گردید.

کاسمی در انتخابات دوره شانزدهم از حوزه انتخابیه ساری و تنکابن به مجلس راه یافت و در کمیسیون مخصوص نفت که رهبری آن بر عهده دکتر محمد مصدق بود، عضویت یافت و همین کمیسیون بود که ملی شدن صنعت نفت را تأیید کرد و به تصویب نهایی مجلس رسانید. (۱)

چنین به نظر می رسید که دوستی دکتر اقبال با دکتر کاسمی از همان دوران تدریس در دانشکده پزشکی شکل گرفته و از سال های پایانی دهه ۱۳۲۰ به بعد قوام پیدا کرده باشد. چنان که وقتی دکتر اقبال در سال ۱۳۳۶ تشکیل دولت داد و سپس حزب ملیون را تأسیس کرد، کاسمی نیز در کابینه او وزیر مشاور شد و به دبیر کلی حزب ملیون رسید. وی در تدوین مرامنامه و اساسنامه و ساختار تشکیلاتی و مدیریتی این حزب جدید نقش قابل توجهی بر عهده گرفت. در جریان انتخابات دوره بیستم، به عنوان دبیر کل حزب ملیون اظهاراتی کرد که موجب خشم شاه شد و به همین دلیل از کابینه اقبال کنار گذاشته شد. پس از افتتاح انتخابات دوره بیستم از دبیر کلی حزب ملیون نیز کناره گرفت. دکتر نصرت الله کاسمی در ماه های آخر عمر رژیم پهلوی به مدیر عاملی سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی منصوب شد؛ اما با سقوط سریع رژیم مجالی برای فعالیت در این سمت نیافت.

کاسمی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از کشور خارج نشد و از سال ۱۳۶۱ دست به کار تألیف و تدوین «فرهنگ واژه های پزشکی» شد. عمر او کفاف نداد تا این کار را به پایان ببرد و در چهاردهم بهمن ۱۳۷۴ در هشتاد و هفت سالگی درگذشت و اثر ناتمام او با عنوان «فرهنگ واژه های پزشکی (A-E)» در سال ۱۳۸۵ به کوشش فضل الله کاسمی و

۱- نصرت الله کاسمی، فرهنگ واژه های پزشکی (A-E)، به کوشش فضل الله کاسمی، چاپ اول، تهران، نشر نوگل، ۱۳۸۶، ص ۹۵ [مقدمه].

مرتضی رسولی پور منتشر شد. دکتر نصرت الله کاسمی در لژهای فراماسونری همایون و کورش عضویت داشت.

احمد امامی (دومین دبیرکل حزب ملیون) دکتر احمد امامی، دومین و آخرین دبیرکل حزب ملیون، فرزند غلامعلی در سال ۱۲۸۹ در تهران متولد شد و پس از پایان تحصیلات مقدماتی و متوسطه، وارد دانشگاه شد و در رشته دندان پزشکی تخصص گرفت. وی علاوه بر طبابت در بیمارستان های مختلف و نیز در مطب شخصی، در دانشگاه تهران تدریس می کرد. از حدود دهه ۱۳۲۰ با دکتر منوچهر اقبال دوستی نزدیکی پیدا کرد و این روابط در دهه ۱۳۳۰ هم تداوم یافت. او مدت ها رئیس بهداری بانک ملی بود. با نخست وزیر شدن دکتر اقبال در فروردین ۱۳۳۶ دکتر احمد امامی همکاری و ارتباط بیشتری با او پیدا کرد و با تأسیس حزب ملیون به رهبری دکتر اقبال، احمد امامی هم در شمار مؤسسان و گردانندگان این حزب قرار گرفت و در تمام سال های نخست وزیری دکتر اقبال، همزمان با کار طبابت و تدریس در دانشگاه، در مدیریت و رهبری حزب ملیون هم نقش قابل توجهی ایفا کرد.

به دنبال استعفای نصرت الله کاسمی از دبیرکلی حزب ملیون در شهریور ۱۳۳۹، با پیشنهاد و در واقع با القای دکتر اقبال، دستگاه رهبری حزب ملیون، دکتر احمد امامی را به عنوان دبیرکل جدید این حزب انتخاب کرد. حزب ملیون که در دوران نخست وزیری دکتر اقبال، در جایگاه حزب اکثریت فعالیت می کرد، با آغاز دبیرکلی احمد امامی به تدریج در سراسیمه ضعیف و فتور افتاد و در نشریات و محافل داخلی مورد حمله و انتقاد مخالفان دکتر اقبال قرار گرفت. احمد امامی از جمله کسانی بود که در انتخابات دوره بیستم (زمستانی) از حوزه انتخابیه تهران راهی مجلس شد. اما عمر این مجلس بسیار کوتاه شد و با انحلال آن مجلس در اوایل سال ۱۳۴۰ که با خروج دکتر اقبال از کشور و پایان فعالیت های او در حزب ملیون همراه بود، حزب ملیون تحت مدیریت احمد امامی دچار ضعف و ناکارآمدی شدیدی شد. با پایان کار حزب ملیون احمد امامی عمدتاً به عرصه تدریس در دانشگاه و طبابت بازگشت و مدتی هم رئیس بهداری شرکت بیمه شد. در سال ۱۳۳۹ ساواک او را عمدتاً فردی مقام پرست ارزیابی می کند که روش سیاسی مثبتی ندارد. ساواک همچنین او را از دوران کودکی دارای انحرافات جنسی دانسته است که تا آن زمان تداوم پیدا کرده و این موضوع از

حسن شهرت او کاسته بود. (۱)

دکتر احمد امامی که به لحاظ خانوادگی با خاندان های ظهیرالاسلام، قاجار عضدی و امام جمعه تهران قربت داشت. او تا پایان عمر از دوستان و نزدیکان دکتر اقبال باقی ماند و در سال ۱۳۴۳ هم که جمعیت یاران دکتر اقبال تشکیل شد او از جمله مؤسسان و رهبران آن بود. از سال ۱۳۴۹ احمد امامی به عضویت «سندیکای شرکت های تأسیساتی» پذیرفته شد.

دکتر احمد امامی از اعضای برجسته و بسیار تأثیرگذار لژهای فراماسونری در ایران بود و پرونده قطور او در این باره (که در بایگانی اسناد ساواک مضبوط است) از نقش قابل توجه او در مدیریت لژهای ماسونی در قبل و پس از تشکیل لژ بزرگ ایران حکایت دارد. (۲)

دکتر احمد امامی در دوره ششم مجلس سنا نماینده (سناتور) انتخابی تبریز بود. احمد امامی در مهرماه ۱۳۵۲ در گذشت.

امیراسدالله علم (اولین دبیرکل حزب مردم)

امیراسدالله علم فرزند محمدابراهیم خان شوکت الملک دوم در سال ۱۲۹۹ شمسی در شهر بیرجند متولد شد. خاندان علم پیشینه خانوادگی خود را به قرون دوم و سوم هجری می رسانند. از واپسین دوران سلطنت صفویه نشانه هایی از حضور برخی افراد منتسب به این خاندان در رأس امور لشکری و کشوری در لابلای منابع تاریخی به چشم می خورد. از اواسط دوران سلطنت قاجارها خاندان علم تقریباً همواره بر سیستان و بلوچستان حکومت داشته است. با آغاز سلطنت رضاشاه خاندان علم در سلک طرفداران و خدمتگزاران سلسله جدید پهلوی وارد شد و به سرعت روابط نزدیک و حساب شده ای میان شوکت الملک و شخص رضاشاه و برخی دیگر از خاندان های متنفذ که البته با محافل بریتانیایی هم پیوند های پنهان و پیدایی داشتند، شکل گرفت و شوکت الملک از سال ۱۳۱۴ تقریباً برای همیشه به تهران آمد. چندین بار لباس وزارت پوشیده و استاندار فارس شد و در حالی که ارتباط او با خانواده سلطنت رو به فزونی می نهاد با دستور مستقیم رضاشاه موجبات ازدواج فرزندش اسدالله علم با دختر قوام الملک شیرازی را (در سال ۱۳۱۸ شمسی) فراهم آورد. بدین ترتیب پای اسدالله علم

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی احمد امامی).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی احمد امامی).

هم به دربار باز شد و میان او با ولیعهد وقت، محمدرضا پهلوی، دوستی و ارتباط نزدیک و دیرپایی به وجود آمد که تا آخرین روزهای عمر او (علم) تداوم داشت. در فاصله سال های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ شمسی اسدالله علم از دانشکده کشاورزی کرج لیسانس کشاورزی گرفت و مدت کوتاهی پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۲۳ پیشخدمت شاه و در سال ۱۳۲۶ از سوی قوام السلطنه نخست وزیر وقت فرماندار کل سیستان و بلوچستان شد. شواهد و قراینی هم وجود درد که نشان می دهد در طول دهه ۱۳۲۰ اسدالله علم با محافل نزدیک به بریتانیایی ها ارتباطاتی داشت و در عین حال در راستای حمایت از شاه و دربار در برابر جریانات سیاسی تأثیرگذار در مسائل داخلی و خارجی ایران مداخلاتی انجام می داد. از اواخر سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ چند بار (در حالی که هنوز بسیار جوان بود) لباس وزارت (کشور، کشاورزی، کار) پوشید. علم در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ هر آنچه توانست در تقویت موقعیت شاه در قبال دولت و مجلس و دیگر ارکان و قطب های قدرت و نفوذ کوشید و به ویژه با باندهای توطئه گری که در راستای تضعیف جایگاه ارکان مشروطیت (مجلس شورای ملی و نیز دولت پارلمانی) و تحکیم پایه های استبداد شاه فعالیت می کردند، همکاری نزدیک و مؤثری داشت. در طول دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت اسدالله علم را عمدتاً در اردوگاه طرفداران شاه، محافل بریتانیایی و مخالفان احزاب، گروه ها و تشکل های ملی و مذهبی می بینیم. وی در میان احزاب و گروه های اسلامی و ملی در واپسین سال های دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ به بعد جایی نداشت و نشانه ای به دست نیامده است که بازگویی کمترین نقش علم در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران باشد.

به دنبال تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران و آغاز نخست وزیری دکتر محمد مصدق که توطئه های دربار، شاه و محافل نزدیک به سیاست تجاوزکارانه بریتانیا در ایران بر ضد دولت و ملت ایران افزایش روزافزونی پیدا کرد، اسدالله علم هم به خاطر مشارکت در این گونه اقدامات توطئه آمیز به دستور مصدق به بیرجند تبعید شد (البته قرار بود به خارج از کشور تبعید شود اما دکتر مصدق به دلایلی از این امر چشم پوشید) و همچنان در تبعید با مخالفان دولت مصدق (در داخل و خارج از کشور) در ارتباط بود.

پس از کودتا و بازگشت دوباره شاه و کودتاگران به قدرت، اسدالله علم تبعیدگاهش را به قصد تهران ترک کرد و در جریان انتخابات دوره هجدهم مجلس دخالت های ناروای بسیاری کرد و هنگامی که به دنبال قدرت نمایی های فضل الله زاهدی، نخست وزیر کودتا، شاه بر آن

شد او را برکنار کند، اسدالله علم این سپهبد جاه طلب را وادار کرد تا به سرعت پست نخست وزیری را ترک نماید. در دولت حسین علاء که پس از عزل زاهدی به قدرت رسید اسدالله علم در نقش بسیار مهم وزیر کشور ظاهر شد تا انتخابات دوره نوزدهم مجلس شورای ملی را آن گونه که دلخواه شاه بود به انجام رساند. هم او بود که لایحه تشکیل ساواک را تهیه و تقدیم مجلس کرد. مجموعه ای از افراد نامتجانس سیاسی، فرهنگی، نظامی و غیره را که به طیف های مختلفی علاقه نشان می دادند، به سلک دوستان و طرفداران خود و مآلاً رژیم پهلوی و شخص شاه وارد ساخت که در مقاطع مختلف عمر سیاسی او در سطوح مختلف با او همکاری و هم فکری می کردند و اعضای باند او را تشکیل می دادند. در اواسط دهه ۱۳۳۰ دیگر به ندرت در میان رجال کشوری و لشکری کسی را نزدیک تر از علم به شخص شاه می شناسیم که آمادگی داشت هر آنچه شاه بخواهد به نحو مطلوب و دلخواه او انجام دهد. بر همین اساس بود که در نخستین روزهای سال ۱۳۳۶ شاه او را مأمور تشکیل و تأسیس حزب مردم ساخت و او تا پایان دوران نخست وزیری دکتر منوچهر اقبال (۱۳۳۶ شهریور ۱۳۳۹) این مهم را در چارچوب دموکراسی دلخواه شاه و حامیان خارجی آن به انجام رسانید و هنگامی که به دنبال بروز افتضاح در جریان انتخابات تابستانی دوره بیستم مجلس مجبور به کناره گیری از رهبری حزب مردم شد، به مقتضای تحولاتی که در عرصه سیاسی اجتماعی کشور بروز کرده بود، در راستای باز هم حمایت از موقعیت متزلزل شاه در اریکه قدرت مأموریت های مهم تری به عهده او نهاده شد. در طول دوران کوتاه نخست وزیری شریف امامی (در سال ۱۳۳۹) و نیز زمامداری علی امینی (تیر ۱۳۴۱) اسدالله علم میان شاه و برخی گروه های سیاسی تأثیرگذار در مسائل آن روز کشور به واسطه گری پرداخت تا به نوعی وضعیت نگران کننده شاه در قبال دولت (به ویژه علی امینی) و نیز آمریکاییان را بهبود بخشد و با ایجاد شکاف و چنددستگی در میان گروه های سیاسی و دولت و دادن برخی وعده های سیاسی (البته فاقد ضمانت اجرایی) علی امینی و دولت او را تضعیف کرده و از چشم آمریکاییان بیندازد. برخی از رهبران و اعضای درجه اول جبهه ملی و نیز خلیل ملکی از جمله افرادی بودند که علم آنان را در این پروژه به خدمت گرفت. علم از تیر ۱۳۴۱ تا اسفند ۱۳۴۲ در یک برهه بسیار حساس و بحرانی بر مقام نخست وزیری تکیه زد تا چنان که مطلوب آمریکاییان بود برنامه اصلاحات پیشنهادی آنان را (که به زودی نام انقلاب سفید بر آن نهاده شد) به مورد اجرا بگذارد و مخالفان سیاسی حکومت را از پیش رو بردارد.

علی نقی عالیخانی درباره چگونگی برخورد اسدالله علم نخست وزیر با تظاهرکنندگان پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ می نویسد:

علم در روزهای حساس قیام ۱۵ خرداد فعالیت خستگی ناپذیری داشت و با مقام های انتظامی پیوسته در تماس بود و خود به کلانتری های مناطق حساس شهر سرکشی می کرد و به همه مسئولان هشدار می داد خود را برای رویارویی با آشوبی بزرگ آماده کنند. به این سان هنگامی که در بامداد روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (۵ ژوئن ۱۹۶۳) تظاهرات در اطراف بازار تهران آغاز شد علم آمادگی کامل داشت و به رئیس شهربانی وقت سپهبد نصیری تلفنی دستور تیراندازی داد و در برابر تردید نصیری یادآور شد که این دستور را به عنوان نخست وزیر می دهد و نامه مؤید این دستور را نیز بی درنگ برای او خواهد فرستاد. خود نیز پس از ساعتی به دفتر نصیری رفت و از نزدیک شاهد وضع روز بود. این خونسردی و قاطعیت علم اثر بسیار مثبتی داشت و مسئولان انتظامی توانستند در چند ساعت به این غائله پایان دهند و تظاهرکنندگان را به شدت سرکوب کنند. (۱)

خود اسدالله علم نیز حدود ده سال پس از واقعه پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، در تاریخ پانزدهم آذرماه ۱۳۵۲، ضمن یادآوری خاطرات دوران نخست وزیری خود، جریان چگونگی برخوردش با تظاهرکنندگان را چنین شرح می دهد:

عرض کردم در جریانات ۱۵ خرداد و اغتشاش تهران و ایران که غلام نخست وزیر بودم جز ارتشبد نصیری که آن وقت رئیس شهربانی بود بقیه تقریباً دست و پای خود را گم کرده بودند و بدین جهت من ناچار شدم نخست وزیری را ترک کرده و تقریباً تمام روز را در شهربانی در ستاد عملیات باشم که اینها دستپاچه نشوند. شاه فرمودند: من هم در آن موقع ناچار شدم چندین دفعه به شدت به او ایسی که آن وقت فرمانده گارد بود بگویم مجبورید تیراندازی کنید. عرض کردم از نخست وزیری دستور کتبی هم گرفتند و باز هم ترسیدند و دائماً به من می گفتند باید دید ریشه این کار کجاست. در صورتی که نظامی هیچ لازم نیست که ریشه کار را جستجو کند. (۲)

هرچند شاه در رأس هرم قدرت عالی ترین مرجع تصمیم گیری درباره چگونگی برخورد با

۱- اسدالله علم، یادداشتهای علم، ج اول، صص ۴۸ ۴۹.

۲- اسدالله علم، پیشین، ج سوم، ص ۲۷۶.

تظاهرکنندگان بود، اما در این میان نقش کلیدی را در سرکوب تظاهرکنندگان شخص اسدالله علم نخست وزیر بر عهده داشت. شاه هر چند تردیدی نداشت که باید به مخالفت روحانیون به نوعی پایان داده شود، و حتی گفته شده است که شاه به عنوان فرمانده کل نیروهای نظامی شخصاً فرماندهی عملیات را بر عهده داشته و افرادی نظیر سرلشکر پاکروان تحت دستورات مستقیم شاه قیام پانزدهم خرداد را سرکوب کرده اند، اما این نظر، با توجه به ویژگی های شخصی شاه، از سوی اغلب محققین مورد تردید واقع شده و نقش اصلی سرکوبگری به اسدالله علم نخست وزیر نسبت داده شده است. با توجه به شواهد و قراین نسبتاً فراوان نظر اخیر درست تر می نماید و علم نخست وزیر را باید سرکوبگر تظاهرات روزهای قیام پانزدهم خرداد دانست. داریوش همایون، که خود سال ها در دوران محمدرضا شاه از دولتمردان عالی مقام کشور محسوب می شد، نقش قاطع علم در پایان دادن به قیام پانزدهم خرداد را مورد تصدیق قرار می دهد و نتیجه می گیرد که هرگاه در آن هنگام ثبات و قاطعیت شخص اسدالله علم نبود چه بسا رژیم پهلوی با خطر سقوط مواجه می شد. (۱) ویلیام شوکراس نیز به نقل از جعفر بهبهانیان متصدی امور مالی شاه، مسئول اصلی کشتار قیام پانزدهم خرداد را اسدالله علم می داند و می نویسد:

جعفر بهبهانیان متصدی امور مالی شاه به هنگام اغتشاشات ۱۹۶۳ در کنار علم بود. بعدها تعریف کرد که شاه به علم گفته بود مردم را نکشد. علم پاسخ داده بود شما شاه هستید و من نخست وزیرم. من مسئول امنیت هستم و به هر طریقی که بتوانم مردم را ساکت خواهم کرد. اگر موفق شدم شما همچنان شاه خواهید بود. اگر شکست بخورم می توانید مرا به دار بزنید و باز همچنان شاه خواهید بود.

حتی گفته می شد اسدالله علم به شاه توصیه کرده بود که جهت انتقام کشی سخت از روحانیون اجازه دهد امام خمینی (ره) رهبر قیام پانزدهم خرداد را نیز بلافاصله پس از دستگیری اعدام کند. (۲)

اسدالله علم برای مرعوب ساختن مخالفین طی مصاحبه ای از احتمال اعدام حضرت امام خمینی (ره) در چند روز آینده خبر داده بود. به همین دلیل رهبران روحانی مانند شریعتمداری و

۱- ع. باقی، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، چاپ اول، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۲، ص ۳۳۵.

۲- ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ دوم، تهران، نشر البرز، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴.

مرعشی نجفی که از این مصاحبه اسدالله علم سخت تکان خورده بودند، تلاش گسترده ای صورت دادند تا با تأسی به مجامع بین المللی و جهانی فجایعی را که در فضای سیاسی اجتماعی ایران حاکم بود به گوش جهانیان برسانند و اسباب استخلاص ایشان را فراهم سازند.

هنگامی که مأموریت اسدالله علم در رأس دولت پایان یافته تلقی شد، در اسفند ۱۳۴۲ حسنعلی منصور کاندید آمریکای ها با تیم ویژه اش مأمور تشکیل کابینه شد و اسدالله علم مدت کوتاهی بعد به ریاست دانشگاه شیراز که به زودی نام دانشگاه پهلوی بر آن نهاده شد، منصوب گردید. او تا آبان ۱۳۴۵ در این مقام باقی مانده و تلاش بسیاری انجام داد تا در رقابت با دانشگاه تهران، دانشگاه پهلوی را، چنان که مطلوب شاه بود گسترش کمی و کیفی دهد. نظیر حزب اقلیت مردم که با وجود استعفای علم از دبیر کلی آن در شهریور ۱۳۳۹، تا پایان دوران فعالیت در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ کماکان در تیول علم و طرفداران او باقی ماند، دانشگاه شیراز هم با وجود کناره گیری رسمی علم از ریاست آن در آبان ۱۳۴۵ تا واپسین دوران عمر اسدالله علم عمده‌تاً تحت نفوذ و نظارت او و دوستان و هم فکran نزدیکش فعالیت می کرد. علم از واپسین سال های دهه ۱۳۲۰ بر املاک و دارایی های شخص شاه و خاندان سلطنت که عمده‌تاً یادگار دوران رضاشاه بود، مدیریت و ریاست می کرد و فقط پس از آغاز دوران نخست وزیری او بود که کار مدیریت و هدایت املاک و مستغلات پهلوی و تأسیس بنیاد پهلوی از اداره مستقیم آن کناره گرفت و جعفر شریف امامی جانشین او شد. انتصاب علم به مقام وزارت دربار شاهنشاهی که بیش از یازده سال به طول انجامید، اوج قدرت و نفوذ اسدالله علم در دوران سلطنت پهلوی به شمار می رود.

در آن برهه شاه به ظاهر بسیاری از مشکلات و بحران های داخلی و خارجی خود را پایان داده و با سرکوب قهرآمیز مخالفت ها، به گونه ای فزاینده در روش استبدادی و خودکامانه حکومت گام نهاده و به ویژه دولت، مجلس و مجموعه حاکمیت را مقهور اراده و خواسته خود ساخته بود. در چنین اوضاعی بود که حضور دوست دیرینه و نوکر باوفا و مورد اعتمادش اسدالله علم در رأس وزارت دربار شاهنشاهی، که جز رضایت خاطر مخدوم خود به موضوع دیگری نمی اندیشید، بیش از هر زمان دیگری توانست بر جاه طلبی ها و لجام گسیختگی های سیاسی شاه دامن بزند و به نوعی مرکز ثقل تصمیم گیری های مهم سیاسی را به وزارت دربار منتقل سازد. بر همین اساس هم بود که به سرعت تمام امور مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی

(به ویژه سیاست خارجی)، نظامی و امنیتی از هیأت دولت رخت بر بست و با محوریت شخص شاه عمدتاً در وزارت دربار حل و فصل می شد و در این میان شخص امیراسدالله علم، مقتدرترین و مورد اعتمادترین کسی که تا آن زمان در دوران محمدرضا شاه در آن مقام (وزارت دربار) قرار گرفته بود، عملاً در رأس بسیاری از مسائل کلان و درجه اول کشور به رتق و فتق امور مشغول شد. بدین ترتیب اسدالله علم که اعتماد شاه نسبت به او روندی روزافزون پیدا می کرد در شکل دادن به بسیاری از مسائل مهم سیاسی و فرهنگی نقش درجه اول و تعیین کننده ای بر عهده گرفت و از سوی دیگر بسیاری از هیأت های نمایندگی خارجی، سفرا، پیمانکاران بزرگ خارجی، دلایلن اسلحه، تجار و بازرگانان، سیاستمداران درجه اول کشورهای مختلف جهان و ده ها نمونه دیگر از کسانی که قصد داشتند در مجموعه حاکمیت پهلوی به نوایی رسیده و خواسته هایشان به سرعت با اقبال حکومت و شخص شاه رو به رو شود نه به هیأت دولت بلکه مستقیماً و بدون هیچ گونه واسطه ای به وزارت دربار و عمدتاً شخص امیراسدالله علم مراجعه می کردند که در موارد بسیاری بدون رجوع و اطلاع به شخص شاه، از سوی او دستور موافقت و یا رد صادر می شد و یا با شفاعت و تمنای او شاه با خواست های مشروع یا غیراصولی ریز و کلان بسیاری موافقت یا مخالفت می کرد. در جریان تمهید مقدمات و برگزاری برخی از مهم ترین مراسم و جشن های آن روزگار نظیر جشن های تاجگذاری شاه و فرح در آبان ۱۳۴۶، جشن های دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی در مهر ۱۳۵۰ و جشن های پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی در سال ۱۳۵۵ نقش درجه اول و تعیین کننده ای بازی کرد. علم که در میان رجال، دولتمردان و کارگزاران ریز و کلان حکومت دوستان و طرفداران قابل توجهی داشت، با برخی از مهم ترین رجال حکومت رقابت دیرینه و تنگاتنگی را دنبال می کرد و از هر گونه فرصتی برای از اعتبار انداختن آنان در نزد شاه فروگذار نمی کرد. هویدا نخست وزیر وقت و دکتر منوچهر اقبال از جمله این افراد محسوب می شدند. علم همواره تلاش می کرد چنین بنمایاند که بیش از هر دولتمرد و رجال حکومتی نسبت به شخص شاه و رژیم پهلوی وفادار است و به ویژه همواره به هویدا و دولت او ایراد وارد می ساخت که با ندانم کاری های خود مشکلاتی را پیش روی حکومت قرار می دهد و به اصطلاح جلوه اقدامات داهیهانه شخص شاه را در میان مردم کشور کمرنگ می کند. اسدالله علم به ویژه با سفرای وقت بریتانیا و آمریکا در ایران روابط بسیار نزدیکی داشت و بسیاری از خواست های آنان از حکومت ایران و دیگر مسائل فیما بین حکومت ایران با دولت های متبوع آنان از

طریق علم و وزارت دربار صورت عملی به خود گرفته و حل و فصل می شد.

بخش قابل توجهی از مذاکرات و گفت و گوها، تقاضاهای متقابل و تحولات مسائل نفتی حکومت ایران با اعضای اوپک، شرکت های نفتی و خریداران با واسطگی علم انجام می شد و وزرای مسئول در دولت هویدا برای طرح خواست های خود و یا پاسخگویی پیرامون عملکرد و فعالیت های خود به ناچار یکسره راهی وزارت دربار می شدند تا از طریق وزیر دربار با شاه ملاقات و یا گزارش های خود را تقدیم کنند و نیز دستورات و توصیه های لازم را بشنوند. کسانی از رجال و کارگزاران حکومت که از حوزه خدمت و یا فعالیت خود نارضایتی و شکایت داشتند و یا در عرصه رقابت های درونی و شخصی با وزرا و دیگر حکومتگران خود را نیازمند یاری و کمک می دیدند، راهی وزارت دربار می شدند تا برای بهبود موقعیت آنان چاره اندیشی شود.

اسدالله علم همان گونه که خود معترف است مصلحت اندیشانه و در واقع به حکم اجبار رضاشاه با ملک تاج قوام دختر قوام الملک شیرازی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج هم دو دختر به نام های رودابه و ناز بود. اما چنان که باز هم از لابلای نوشته های خود او بر می آید هیچ گاه روابط گرم و دلنشینی با همسر خود نداشت و همواره میان آن دو به اصطلاح شکرآب و بگو و مگوهای خانوادگی در جریان بود. این اوضاع به ویژه به خصایل فردی و اخلاقی علم مربوط می شد که تقریباً هیچ گاه خود را مقید به وفاداری به همسر قانونی اش نشناخت و فساد و بی بندوباری اخلاقی او تا واپسین دوران عمر کماکان تداوم یافت. تا جایی که حتی یک بار ملک تاج برای رهایی از قید بی وفایی های شوهر به فکر خودکشی افتاد. اما علم هیچ گاه به اعتراضات و شکایت های همسرش اعتنایی نکرد. در این راستا علم برای شخص شاه مقدمات مجالس لهو و لعب را فراهم آورده و به ویژه پس از انتصاب به وزارت دربار معشوقه های ایرانی و خارجی بسیاری را تقدیم مخدومش ساخت؛ تا جایی که شخص فرح پهلوی، همسر شاه، در این باره علم را ملاقات کرده از او گله و شکایت داشت. علم در جای جای خاطرات خصوصی و محرمانه خود درباره به اصطلاح الواطی های مشترکش با شاه و اعتراضات همسر خود و شخص فرح اشارات آشکار و مبسوطی کرده است.

شاید مهم ترین اقدام اسدالله علم در دوران طولانی وزارت دربارش، تدوین تقریباً منظم خاطرات روزانه بود که از سال ۱۳۴۷ تا واپسین ماه های عمرش در سال ۱۳۵۶ تداوم یافت. هرچند بر بخش هایی از این خاطرات که تاکنون قسمت اعظم آن چاپ و منتشر شده است،

نقدهایی وارد است، با این احوال و دلایل عدیده برای شناخت عمیق تر و ملموس تر مسائل دوران پهلوی از اهمیت و اعتبار درجه اولی برخوردار است.

اسدالله علم از ثروتمندترین رجال و دولتمردان آن روزگار محسوب می شد و ارزش دارایی ها و املاک و داشته ها او به میلیون ها دلار می رسید. او بارها در خاطرات خود شاکر است که به یمن حکومت محمدرضا شاه به ثروت سرشاری دست یافته است. ضمن اینکه خانواده علم در بیرجند و در سیستان و بلوچستان املاک و دارایی های پرشماری داشتند که این اسدالله علم را در ردیف بزرگ ترین ملاکان و صاحبان ثروت و مکنت کشور قرار می داد.

همزمان با مشاغل رسمی، اسدالله علم در هیأت امنای دانشگاه، مجموعه و سازمان های فرهنگی و ورزشی، بیمارستان ها، انجمن ها و غیره عضویت داشت و تعداد نشان های دریافتی او از شاه و مقامات دیگر کشورهای جهان (که عمدتاً به دلایل سیاسی اعطا می شد) به ده ها مورد می رسید.

شواهد و قراینی وجود داشت که نشان می داد اسدالله علم از اوایل دهه ۱۳۵۰ به تدریج به بیماری کشنده و مرگبار سرطان لنفاوی (خون) مبتلا شده است. اما این بیماری در آغاز پیشرفتی کند داشت و فقط از حدود سال ۱۳۵۵ به بعد بود که علم دریافت سرطان رشد کرده و در جسم او به سرعت جان و پیکر او را زایل کرده و از میان می برد. به همین دلیل به تدریج از فعالیت های خود در وزارت دربار کاست و مسافرت های او به خارج از کشور جهت پیگیری بیماری و یافتن راه احتمالی معالجه افزایش یافت. اما او دچار بیماری بدخیم و علاج ناپذیری شده بود که در آینده ای نه چندان دور از پایش در خواهد آورد. بر همین اساس بود که به ناچار در مرداد ۱۳۵۶ استعفایش را از وزارت دربار تقدیم شاه کرد و شاه که دیگر امیدی به علم نداشت، استعفای او را پذیرفته و امیرعباس هویدا که جای خود را در پست دیرپای نخست وزیری به دکتر جمشید آموزگار سپرده بود، جایگزین او شد. هر چند علم در واپسین سال و ماه های عمر خود به احساس و شناخت دقیق تری از اوضاع بحرانی کشور و تزلزل موقعیت رژیم پهلوی دست یافته بود، اما مجال آن را نیافت که شاهد فروپاشی نهایی رژیم پهلوی باشد.

علم که مدتی از شش ماهه دوم سال ۱۳۵۶ را در زادگاهش، بیرجند، گذرانید به خاطر عود بیماری علاج ناپذیرش راهی آمریکا شده و سرانجام در روز جمعه بیست و پنجم فروردین ۱۳۵۷ در شهر نیویورک درگذشت و در بیست و هفتم فروردین همان سال در مقبره خانوادگی

خود در شهر مشهد به خاک سپرده شد. با مرگ علم شاه بدون تردید وفادارترین و مورد اعتمادترین نوکر تمام دوران حکومت سی و هفت ساله خود را از دست داد. پس از مرگ علم سردنيس رایت، سفیر سابق بریتانیا در تهران فقدان او را سخت تأسف بار توصیف کرده و از خدمات او در روابط ایران و انگلستان در دوران سفارت او در تهران تجلیل به عمل آورد و از سوی وزارت دربار هم مجالس ترحیمی به یاد او برگزار شد. با این احوال روند رو به گسترش بحران سیاسی، حاکمیت پهلوی را گرفتارتر از آن ساخته بود که موضوع مرگ علم را جدی تلقی کند. اسدالله علم هنگام مرگ حدود پنجاه و هشت سال سن داشت.

یحیی عدل (دومین دبیرکل حزب مردم)

یحیی عدل، فرزند یوسف در سال ۱۲۸۷ شمسی در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را در ایران به پایان برد و برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شده و دوره متوسطه را در رشته های فلسفه و ریاضی به ترتیب در سال های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی پشت سر گذاشت. در سال ۱۳۰۷ وارد دانشکده پزشکی پاریس شد و سال ها در این دانشکده به تحصیل طب و نیز کار در سمت های مختلف پزشکی مشغول بود و در بیمارستان های گوناگون پاریس تجارب پزشکی قابل توجهی اندوخت. یحیی عدل در سال ۱۳۱۷ شمسی از دانشنامه دکترای خود در رشته جراحی عمومی (و با درجه پروفیسور اگزره) دفاع کرده و به عضویت «مجمع کالبدشناسی پاریس» پذیرفته شد. پروفیسور یحیی عدل در سال ۱۳۱۸ شمسی به ایران بازگشت و خدمت دو ساله سربازی (نظام وظیفه) را در بیمارستان پهلوی تهران گذراند و در همان حال به سمت استادی جراحی عمومی و ریاست بخش جراحی بیمارستان سینا برگزیده شد. طی سال های بعد بر دامنه فعالیت های خود در امور پزشکی و درمانی در تهران افزود و علاوه بر چند کتاب، مقالات گوناگونی در زمینه های مختلف پزشکی و جراحی به رشته تحریر درآورد و در زمره حاذق ترین پزشکان و جراحان کشور قرار گرفت و علاوه بر بیمارستان های مختلف و تدریس در دانشگاه، مطب شخصی او نیز همه روزه پذیرای بیماران پرشماری بود. در سال ۱۳۳۹ با محوریت او جمعیتی با عنوان «جمعیت جراحان مکتب عمل» تشکیل شد و به تدریج اعضای این جمعیت تا چند صد تن فزونی یافت و همه ساله کنگره هایی از سوی این جمعیت در رشته پزشکی و جراحی برگزار می شد. یحیی عدل در سال ۱۳۴۴ به تشکیل «انجمن کلینیسین های ایران» اقدام نمود که به نوعی اتحادیه صنفی پزشکان عضو بود و

گفته می شد تعداد اعضای این انجمن هم در آستانه دهه ۱۳۵۰ از مرز هزار تن فراتر رفته بود. بدین ترتیب یحیی عدل در رشته پزشکی و جراحی در عرصه کشور نام آور بود و در برخی انجمن ها و آکادمی های پزشکی بین المللی هم عضویت داشت. (۱)

احتمالاً بخش عمده ای از دلایل پیشرفت کار پزشکی و اشتها یحیی عدل مرهون دوستی و ارتباط نزدیک او با شخص شاه بود که به ظاهر از همان دوران جوانی و طی سال های نخست حضور او در ایران به تدریج شکل گرفته و در تمام سال های دهه ۱۳۳۰ بدان سو نزدیک و نزدیک تر شد و تا پایان دوره سلطنت محمدرضا پهلوی پایدار باقی ماند. از طریق همین دوستی نزدیک با شاه بود که پروفیسور یحیی عدل خیلی زود وارد فعالیت های سیاسی و خبری شد و به پاس خدماتش به شاه چند دوره هم به عنوان سناتور به مجلس سنا راه یافت. تخصص پزشکی او هم البته شاه را برای امور درمانی سخت مؤثر و مفید می افتاد. اسناد او در بایگانی ساواک نشان می دهد که وی ثروت و مکنت سرشاری داشت و در برخی کارخانجات (نظیر کارخانه سیمان تهران) از سهامداران عمده بوده و در برخی بانک های داخلی و بالخصوص خارجی وجوه نقد قابل توجهی داشت و در گوشه و کنار کشور و نیز خارج از کشور هم دارای منازل و املاک و دارایی های بود. او همسری فرانسوی داشت و دو فرزند به نام های یوسف و کاترین حاصل این ازدواج بود. دختر او کاترین عدل که با پسر سپهبد حجت کاشانی ازدواج کرده بود در دهه ۱۳۵۰ طی یک درگیری نظامی با نیروهای ساواک به قتل رسید. با این حال این حادثه در روابط پروفیسور عدل با شاه و حاکمیت هیچ گونه خدشه ای وارد نساخت. منزل مسکونی او در جوار کاخ مرمر واقع بود تا در کمترین زمان بتواند با شاه رفت و آمد داشته باشد. یحیی عدل در اکثر مجالس بزم و تفریح و بازی و عشرت شاه حضوری فعال داشت و در بسیاری از سفرهای داخلی و خارجی شاه همراه او بود. (۲)

اما مهم ترین و پایاترین فعالیت سیاسی او در چارچوب حزب همیشه در اقلیت مردم بود. یحیی عدل به پاس دوستی و نزدیکی با اسدالله علم اولین دبیرکل و رئیس حزب مردم از همان آغاز به این حزب پیوست و همواره در کادر رهبری این حزب جای داشت. به دنبال استعفای اسدالله علم از دبیرکلی حزب مردم در شهریور ۱۳۳۹، با پیشنهاد و در واقع القای

۱- کریم رشتی زاده و علی بدیع، بازیگران عصر انقلاب، چاپ اول، تهران، ایران آرشیو، بی تا، صص ۴۲ ۴۴.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی یحیی عدل).

علم، پروفیسور یحیی عدل جایگاهش در مقام دومین دبیر کل حزب مردم تثبیت شد. با آغاز دبیر کلی عدل حزب مردم دوران طولانی رکود و اختلافات پایان ناپذیر داخلی را آغاز کرد. رهبری و دبیر کلی عدل بر حزب مردم عمدتاً مستبدانه و کمتر توأم با مشورت جدی با سایر اعضای این حزب بود. در دوران دبیر کلی او اختلافات درونی گسترده ای در حزب مردم پدیدار شد و فقط اراده شاه مبنی بر لزوم تداوم حضور حزب مردم در عرصه سیاسی کشور باعث شد تا تداوم حیات و فعالیت این حزب تضمین شود. یحیی عدل در دهه ۱۳۴۰ حداقل دو بار (در اوایل و اواخر این دهه) به طور جدی در صدد استعفای از دبیر کلی حزب مردم برآمد، اما هر بار بنا به خواسته و اراده شاه استعفایش را پس گرفت. در تمام سال های دبیر کلی یحیی عدل حزب مردم نقش بسیار اندک و ناچیزی در عرصه سیاسی و خبری کشور داشت و به ویژه در تمام دوران رقابت و فعالیت آن در برابر حزب ایران نوین حیات این حزب با ممتد تفاوت چندانی نداشت. یحیی عدل در جریان کنگره چهارم حزب مردم در (بیست و پنجم و بیست و ششم) اردیبهشت ۱۳۵۰ از دبیر کلی حزب مردم کناره گیری کرد و با انتخاب علی نقی کنی به این مقام، خود عهده دار سمت ارشد و جدید «رئیس کل حزب» شد. عدل که در دوران دبیر کلی کنی تا حدی از مدیریت مستقیم بر حزب کناره گرفته بود، با برکناری کنی از سوی شاه (در سوم مرداد ۱۳۵۱) بار دیگر قدرت و مدیریت مستقیم حزب اقلیت را شخصاً عهده دار شد. در این دوره اخیر رقابت ها و اختلافات درونی حزب به شدت افزایش پیدا کرده بود، با این حال یحیی عدل با تشکیل دفتر سیاسی و اعمال مدیریت مستبدانه بر حزب مانع از فروپاشی نهایی این حزب شد. تا انتخاب دبیر کل بعدی و چهارم حزب مردم (ناصر عامری) در چهارم تیر ۱۳۵۲ یحیی عدل کماکان در مقام رئیس کل حزب رأساً امور این حزب را اداره می کرد. پس از دبیر کل شدن عامری به تدریج یحیی عدل از مدیریت و اداره حزب مردم کناره گرفت و از آن پس دیگر به ندرت در مسائل حزبی نامی از او در میان بود. به دنبال تشکیل حزب رستخیز یحیی عدل هم به این حزب پیوست و کماکان به ارتباط نزدیک خود با شاه و برخی مقامات درجه اول حاکمیت نظیر اسدالله علم وزیر دربار ادامه داد. طی سال های پایان عمر رژیم پهلوی دیگر نامی از پروفیسور عدل در زمینه مسائل سیاسی، حزبی و نظایر آن در میان نبود.

پروفیسور یحیی عدل پس از پیروزی انقلاب اسلامی از کشور خارج نشد و در سال ۱۳۸۱ در تهران درگذشت.

علی نقی کنی (سومین دبیر کل حزب مردم)

دکتر علی نقی کنی، فرزند ابوالقاسم در سال ۱۳۰۵ در یک خانواده روحانی و مذهبی در تهران متولد شد. او از وابستگان حاج ملاعلی کنی، عالم و مجتهد سرشناس و طراز اول عصر قاجار بود. علی نقی کنی تحصیلات دوران ابتدایی و متوسطه خود را در مدارس و دبیرستان های تهران سپری کرد و تحصیلات دانشگاهی و عالی خود تا سطح دکترا را در رشته های فیزیک، حقوق و علوم سیاسی به ترتیب در دانشگاه های تهران، سوئیس و انگلستان به پایان برد و مقالات و تألیفات هم در زمینه های مختلف دارد. او که کار اداری و دولتی خود را از وزارت دادگستری آغاز کرده بود، خیلی زود در سلک دوستان و نزدیکان اسدالله علم وارد شد و از آغاز تأسیس و فعالیت حزب مردم، با اشاره علم، به این حزب پیوست و سال ها در سطوح مختلف مدیریتی و رهبری این حزب خدمت و فعالیت کرد و در همان حال دوستی پایدار خود را با علم ادامه داد و این ارتباط نزدیک وی را از مشاغل مهم و درجه اول دولتی و غیره برخوردار کرد. با انتصاب اسدالله علم به نخست وزیری در سال ۱۳۴۱ رئیس کل دفتر نخست وزیر شد و در کابینه دوم علم هم ارتقا مقام یافت و معاون نخست وزیر گردید. چند سال بعد باز هم تحت حمایت علم مدیرعامل بنیاد فرهنگی رضا پهلوی شد که مدیریت عالی آن بر عهده علم وزیر دربار بود. کنی سالیانی طولانی در این بنیاد صاحب شغل و مقام بود. علی نقی کنی در دهه ۱۳۴۰ مدتی سرپرست امور دانشگاه پهلوی شیراز شد. این دانشگاه از سال ۱۳۴۲ بدان سو تحت ریاست و مدیریت اسدالله علم قوام گرفته و فعالیت می کرد و پس از آن هم که علم در سال ۱۳۴۵ وزیر دربار شد، همواره یکی از دوستان و نزدیکانش را در رأس این دانشگاه قرار می داد. علی نقی کنی یکی از همین افراد بود. در این فاصله علی نقی کنی کماکان عضو حزب مردم محسوب می شد؛ بگذریم از اینکه پس از دبیر کلی یحیی عدل و در طول دهه ۱۳۴۰ حضور او در رأس مدیریت ها و رهبری این حزب کم رنگ شده بود. کنی بر زبان های انگلیسی و فرانسه مسلط بود و با زبان و ادبیات عرب هم آشنایی بسنده ای داشت. او نویسنده ای قابل و در سخنوری چیره دست بود. (۱)

در جریان کنگره چهارم حزب مردم در اردیبهشت ۱۳۵۰، در حالی که یحیی عدل دبیر کل وقت حزب دیگر مستأصل از تداوم رهبری اش بود و حزب مردم به شدت ضعیف و در عین

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی علی نقی کنی).

حال دچار بحران و اختلافات داخلی به نظر می رسید، با خواسته و موافقت شاه و اسدالله علم، وزیر دربار، علی نقی کنی به عنوان دبیرکل سوم حزب مردم تعیین شد. کنی در آن برهه سخت از سوی اسدالله علم وزیر دربار حمایت و پشتیبانی می شد و امیدوار بود از طریق او در حزب مردم تحرک و انسجامی ایجاد کند. علی نقی کنی تا سوم مرداد ۱۳۵۲ دبیرکل حزب مردم بود. او در آغاز کوشید با برخی تحولات اداری و مدیریتی و انجام تبلیغات پرسروصدا که با انتقاد از حزب ایران نوین و نارسایی های دامنگیر دولت هویدا همراه بود، به کار و فعالیت حزب مردم نظم و نسقی بخشیده و رونقی بدان بدهد.

با این حال کنی نتوانست به حزب مردم تحرکی ببخشد و نهایتاً زیاده روی های او در انتقاد از دولت هویدا و حزب ایران نوین که با سعایت های هویدا از او نزد شاه همراه شده بود، شاه را از او خشمناک ساخت و به یک باره دستور عزل او را از دبیرکلی حزب مردم صادر کرد. علی نقی کنی تا مدت ها بعد با وجود تمام پادرمیانی های علم، مغضوب شاه بود و تقاضایش برای ارجاع کاری در دربار از سوی شاه رد شد.

با این حال وی کماکان از حمایت های علم برخوردار بود. علی نقی کنی متولی املاک و دارایی های حاج ملاعلی کنی هم بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی این مسئولیت از او سلب شد. علی نقی کنی در لژ فراماسونری آریا عضو بود و نیز تمکن مالی قابل توجهی داشته و علاوه بر تهران در برخی دیگر از مناطق کشور و از جمله استان مازندران دارای املاک و ضیاء و عقار بود. کنی با برخی از اعضای ارشد ساواک مانند پرویز ثابتی و ناصر مقدم ارتباط نزدیکی داشت و گفته می شد که برنده شدنش در برخی برنامه های عمرانی در جزیره کیش (و در سازمان عمران کیش) را مدیران ساواک و نیز حمایت های شخص اسدالله علم تأمین می کرد. (۱) ساواک او را فردی بی عرضه توصیف می کند که پیشرفت هایش در امور مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی و غیره عمدتاً مدیون افرادی مانند اسدالله علم تأمین می کرد. علی نقی کنی در واپسین ماه های عمر رژیم پهلوی و در کابینه جعفر شریف امامی، وزیر مشاور و سرپرست سازمان اوقاف شد. در کابینه غلامرضا ازهاری در همان سمت وزارت مشاور و سرپرست اوقاف (در هفدهم آبان ۱۳۵۷) ابقا شد. اما فقط پس از چند روز جای خود را به

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی علی نقی کنی).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی علی نقی کنی به سوئیس رفت و آن کشور را اقامتگاه دائمی خود ساخت.

ناصر عامری (چهارمین دبیر کل حزب مردم)

ناصر عامری فرزند سلیمان در سال ۱۳۰۷ شمسی در شهر کرمان متولد شد و تحصیلات دوران ابتدایی و متوسطه خود را در مدارس شهر کرمان پشت سر گذاشت.

ناصر عامری تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه کرنل در آمریکا به پایان رسانیده و در رشته اقتصاد کشاورزی از آن دانشگاه دکترا گرفت. (۲) از جمله مهم ترین مسئولیت های عامری پس از بازگشت به ایران عبارت بود از: ریاست اداره عمران کرمان (وابسته به اصل چهار)، معاونت استانداری کرمان، معاونت بنگاه عمران و معاونت امور روستایی سازمان برنامه، رئیس شرکت تعاونی کارمندان کرمان، نماینده مجلس مؤسسان و معاون بانک مرکزی. عامری در سال ۱۳۴۲ و در دوران نخست وزیری اسدالله علم مدیر کل امور اجتماعی و عمران دهات وزارت کشور شد. طی سال های بعد هم به ریاست بانک توسعه کشاورزی منصوب شد. ناصر عامری از آغاز تأسیس حزب مردم، عضو آن شد و در سال ۱۳۳۸ نام او را جزو اعضای سی نفره شورای مرکزی (عالی) حزب مردم می بینیم.

در سال ۱۳۴۵ به کمیته مرکزی این حزب راه یافت. (۳) شایع بود که عامری از مدت ها قبل موضوع عضویت خود در حزب مردم و فعالیت در آن را به فراموشی سپرده و به امیرعباس هویدا نخست وزیر وقت بیشتر نزدیک شده است. او در آن مقطع رئیس بانک توسعه کشاورزی بود و روابط نزدیکی هم با هویدا داشت و حتی شایع بود که هویدا قصد دارد از وجود او در مدیریت های مهم تری بهره بگیرد و به همین دلیل گفته می شد عامری آماده شده بود عضویت در حزب ایران نوین را بپذیرد و گویا ورقه عضویت (آنکت) در آن حزب را هم پر کرده و امضا نموده بود. در آن روزگار کسانی که مقرر بود مشاغلی مهم از مجموعه دولت بر

۱- دولت های ایران از میرزانشیرالدوله تا میرحسین موسوی، صص ۳۵۹-۳۶۴.

۲- برخی منابع آخرین مدرک تحصیلی او را فوق لیسانس دانسته اند.

۳- حمید لولایی، حزب مردم، صص ۷۶، ۱۳۰، ۱۳۸؛ و علی شجاعی صائین، چکمه های پدرم، چاپ دوم، تهران، مدرسه، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲.

عاهده گیرند، پشاپیش باید عضویت در حزب ایران نوین را بپذیرند. با این حال تقدیر آن بود که ناصر عامری نه از دولت هویدا بلکه باز هم به کمک و پیشنهاد او دبیرکلی حزب مردم را بپذیرد. عامری در طول دوران دبیرکلی اش بر حزب مردم نشان داد که خود را مقید به رعایت حال نخست وزیر و حزب می داند. او به سرعت دست به کار اصلاحات و تغییر و تحول در ساختار مدیریتی، اداری و تشکیلاتی حزب مردم در تهران و شهرستان ها شد و برای به حداقل رسانیدن تضادها، رقابت ها و اختلافات درونی در حزب مردم تلاش قابل توجه ولی کمتر ثمربخشی انجام داد و طی ماه های پایانی سال ۱۳۵۲ یا اوایل سال ۱۳۵۳ وانمود ساخت که می خواهد حزب مردم را از رکود و ضعف رها ساخته و به تدریج آن را به عنوان رقیبی جدی و در دسرساز برای حزب اکثریت ایران نوین مطرح سازد. عامری وعده داده و مدعی هم بود که در آینده ای قابل پیش بینی تشکیل دولت داده و حزب مردم را به جایگاه حزب اکثریت ارتقا خواهد داد و به ظاهر جنب و جوشی هم در مجموعه فعالیت های این حزب ایجاد کرد.

در این میان عامری به تدریج حملات و انتقادات خود را به مجموعه دولت هویدا و حزب اکثریت ایران نوین افزایش داده و دولت هویدا و حزب او را به ناکارآمدی، فساد، نادانی و ده ها مورد ضعف و نقص دیگر متهم ساخت. عامری دولت هویدا را متهم ساخته بود که استقلال قوه قضائیه را از میان برده است و باید قوه قضائیه و دستگاه دادگستری از مجموعه دولت مستقل شود. نیز دولت هویدا را مکرراً متهم می ساخت که ارتجاعی بوده و از برآوردن حداقل نیازهای مردم کشور ناتوان است و اعضای حزب ایران نوین را فاسد و فرصت طلب خوانده بود که هیچ اعتنایی به وظایف حزبی خود نشان نمی دهند. این موضعگیری های عامری که با لحن تنیدی همراه می شد، در نهایت امر شاه را خشمگین ساخت و به دنبال آن به یک باره دستور اخراج عامری را از دبیرکلی حزب مردم صادر کرد و بدین ترتیب کمیته مرکزی حزب مردم در بعد از ظهر روز ششم دی ۱۳۵۳ در یک نشست اضطراری و بدون مقدمه، عامری را به اتهام تک روی و بی لیاقتی از دبیرکلی حزب مردم برکنار کرد. دکتر ناصر عامری در دهم بهمن ۱۳۵۳ و در جریان یک تصادف در جاده رشت به بندر پهلوی کشته شد. برخی قتل عامری را دسیسه ای از سوی شاه و ساواک دانستند.^(۱)

اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که ناصر عامری در برخی از لژهای فراماسونری و از

۱- حمید لولایی، پیشین، صص ۱۶۹، ۱۸۷؛ و مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۰۷، ۲۱۷.

جمله در لژ کرمان عضویت داشت. (۱) برخی رقبای عامری در حزب مردم او را که تحصیلکرده دانشگاه کرنل در آمریکا بوده و در اداره اصل چهار ترومن در ایران هم کار می کرد، جاسوس سیا می دانستند. (۲)

محمد فضائلی (پنجمین و آخرین دبیر کل حزب مردم)

محمد فضائلی، پنجمین و آخرین دبیر کل حزب مردم، در سال ۱۲۹۰ شمسی در بابل متولد شد. او فرزند شیخ علی علامه است. درباره دوران تحصیلات مقدماتی و متوسطه او اطلاع دقیقی در دست نیست. اما خود مدعی است که تحصیلاتش را از سطح لیسانس در دانشسرای عالی ادامه داده و در سال ۱۳۱۸ فارغ التحصیل شده است. محمد فضائلی در دهه ۱۳۲۰، تمایلاتی به گروه های چپ داشته و در دوره نخست وزیری دکتر مصدق از او حمایت هایی کرده بود. با وارد شدن او در سلک طرفداران اسدالله علم و قرار گرفتن در جرگه دوستان و نزدیکان او تمامی آن به اصطلاح سوء پیشینه اش از سوی رژیم پهلوی نادیده گرفته شده و به مشاغل قابل اعتنایی دست یافت. محمد فضائلی که از قبل دوستی و وفاداری نسبت به اسدالله علم وزیر وقت کشور در کابینه حسین علاء به عنوان نماینده ساری و تنکابن به مجلس دوره نوزدهم مجلس شورا راه یافته بود، قبل از آن دبیری دبیرستان های تهران، بازرسی وزارت کشور، شهرداری همدان، فرمانداری شهرهای شهبوار، و نوشهر و یزد و شیراز و سبزوار، ریاست بازرسی کل وزارت کشور و مدیر کلی وزارت کشور را در کارنامه سیاسی و اداری خود داشت. محمد فضائلی با دخترعموی خود ازدواج کرد و حاصل آن سه فرزند دختر (سیمین، سودابه، آذین) و دو فرزند پسر (علی و رضا) بود. ساواک در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ شمسی آشنایی و دوستی فضائلی با اسدالله علم را دلیل عمده پیشرفت و ارتقای جایگاه او در نزد حاکمیت ارزیابی می کند. با تأسیس حزب مردم محمد فضائلی از اعضای مؤسسين این حزب شده و در بسیاری از مقاطع حیات و فعالیت این حزب در بخش های مختلف مدیریتی و رهبری آن حضور داشت. در راستای عضویت در حزب مردم در دوره های بیست و دوم و بیست و سوم مجلس شورا به ترتیب از حوزه های انتخابیه قصرشیرین و شاهی به جمع

۱- فراماسونرها، روتارین ها و لایتهای ایران، ص ۳۲۳.

۲- حسین آبادیان، دوده و واپسین حکومت پهلوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳، صص ۹۶

نمایندگان مجلس پیوست. ساواک او را فردی شهرت طلب و مقام پرست ارزیابی می کند که گرایش به سوی ثروت اندوزی دارد و در امور اداری از اخذ رشوه روی گردان نیست. (۱)

ساواک که نسبت به وفاداری محمد فضائلی به رژیم پهلوی همواره رویه محتاطانه ای دنبال می کرد شیخ الملک اورنگ را از بهترین حامیان او برمی شمارد. محمد فضائلی در دوران نخست وزیری اسدالله علم استاندار کرمانشاهان شد و طی سال های بعدی ساواک دیگر او را کاملاً وفادار به حاکمیت ارزیابی می نمود که واگذاری مشاغل حساس و مهم سیاسی و اداری به او بلامانع بود. وی متهم بود که در دوران تصدی استانداری کرمانشاهان سوء استفاده های مالی داشته است. بر اساس اسناد موجود محمد فضائلی از اعضای مهم و مؤثر لژهای مختلف فراماسونری بود و علاوه بر لژ بزرگ ایران نام او در جمع اعضای دعوت شدگان به جلسات لژهای فراماسونری تهران، دانش، خورشید، طبرستان، جمشید جم، کاوه و چند لژ دیگر ذکر شده است. محمد فضائلی همچنین عضو باشگاه لاینز هم بود. (۲)

محمد فضائلی که تا پایان عمر اسدالله علم دوستی و ارتباط نزدیک خود را با او حفظ کرده بود، در واپسین دوران فعالیت حزب مردم (و قبل از انتصاب به مقام دبیر کلی) رئیس شورای عالی این حزب بود. به دنبال برکناری یک باره و قهرآمیز ناصر عامری از دبیر کلی حزب مردم به دستور شاه، در بیست و یکم دی ۱۳۵۳ رسماً از سوی شورای عالی به عنوان پنجمین دبیر کل حزب مردم تعیین شد. اما عمر دبیر کلی فضائلی بسیار کوتاه بود و با اعلام انحلال احزاب چندگانه و تأسیس حزب واحد رستاخیز در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ محمد فضائلی هم ناچار با تمجید و تحسین از آن همه هوش و فراست و قدرت و مدیریت و رهبری شاه بدون محابا حزب مردم را منحل دانسته و به حزب جدید رستاخیز پیوست!

در دوران حاکمیت حزب رستاخیز محمد فضائلی نقش قابل اعتنایی نداشت. وی در سال ۱۳۷۶ در تهران درگذشت.

حسنعلی منصور (اولین دبیر کل حزب ایران نوین)

حسنعلی منصور اولین دبیر کل حزب ایران نوین، در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. پدر او

۱- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی محمد فضائلی).

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی محمد فضائلی).

رجبعلی منصور (۱۳۵۱-۱۲۶۵) از رجال قدیمی بود و به طرفداری از سیاست بریتانیا در ایران اشتهار داشت. مادر حسنعلی منصور، فاطمه رئیسی، فرزند ظهیرالملک رئیس، اولین زنی بود که از مدرسه آمریکایی‌ها در ایران فارغ التحصیل شد. حسنعلی منصور در سال ۱۳۲۴ از دانشگاه تهران لیسانس حقوق سیاسی گرفت. مدت کوتاهی بعد با نفوذ پدرش به استخدام وزات امور خارجه در آمد و پس از مدتی به مأموریت های سیاسی در پاریس، اشتوتگارت و لندن اعزام شد. او مدتی منشی وزیر امور خارجه و نیز رئیس اداره چهارم سیاسی آن وزارتخانه شد. در سال ۱۳۳۰ مدت کوتاهی رئیس دفتر نخست وزیر بود و سپس بار دیگر به وزارت امور خارجه برگشت. در سال ۱۳۳۴ باز هم رئیس دفتر نخست وزیر شد و حدود دو سال در این مقام باقی بود. در سال ۱۳۳۶ در کابینه دکتر منوچهر اقبال معاون وزیر بازرگانی شد و در سوم مرداد همان سال هم قائم مقام دبیر کل شورای عالی اقتصاد گردید. در دهم آذر ۱۳۳۶ حسنعلی منصور با حفظ سمت (قائم مقامی دبیر کل شورای عالی اقتصاد) به معاونت نخست وزیر منصوب شد. حسنعلی منصور در مقام معاونت نخست وزیر، در سی شهریور ۱۳۳۷ به سمت دبیر کل شورای عالی اقتصاد منصوب شد. در چهارم آبان ۱۳۳۸ حسنعلی منصور در کابینه دکتر اقبال وزیر کار شد و چند ماه بعد و در دهم بهمن ۱۳۳۸ هم سمت او در کابینه اقبال به وزارت بازرگانی تغییر یافت. حسنعلی منصور تا پایان نخست وزیری اقبال کماکان دبیر کلی شورای عالی اقتصاد را نیز عهده دار بود و پس از مدتی مدیر عامل شرکت سهامی بیمه ایران شد.

او در اواخر سال ۱۳۳۹ با کمک گروهی از دوستان و نزدیکان خود که عمدتاً تحصیلکرده دانشگاه های غرب و آمریکا بودند، کانون مترقی را تأسیس کرد و خود در رأس آن قرار گرفت. کانون مترقی که از همان آغاز مورد حمایت و تا حدی هدایت آمریکایی ها بود، در آغاز، فعالیت هایش را در امور اجتماعی و اقتصادی و فنی متمرکز نموده بود ولی به تدریج فعالیت های سیاسی در صدر برنامه های آن قرار گرفت و در حالی که از حمایت پیدا و پنهان سفارت آمریکا و مأموران سیا در ایران برخوردار بود، در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورا قریب چهل نماینده به مجلس فرستاد. حسنعلی منصور که به تدریج آشکار شده بود کاندیدای آمریکایی ها برای پست نخست وزیری است در رأس فراکسیون کانون مترقی قرار گرفت و پس از مدتی در ائتلاف با برخی گروه ها و دستجات، فراکسیون اکثریت مجلس بیست و یکم را با حدود یکصد و پنجاه نماینده رهبری کرد.

در بیست و چهارم آذر ۱۳۴۲ حزب ایران نوین از درون کانون مترقی اعلام موجودیت کرده و حسنعلی منصور دبیر کل این حزب شد که بسیاری از رهبران و کارگردانان آن ارتباط بسیار نزدیکی با محافل آمریکایی داشتند و سفارت آمریکا در تهران و نیز مأموران سیا در ایران در پایه گذاری و تداوم فعالیت این حزب نقش برجسته ای ایفا کرده بودند. همچنان که آمریکاییان علاقه مند بودند، حسنعلی منصور در هفدهم اسفند ۱۳۴۲ در پست نخست وزیری جایگزین اسدالله علم شد و اولین دولت حزب ایران نوین را که خود به طور توأمان دبیر کل آن هم بود، پایه گذاری کرد. شاه و آمریکاییان امیدوار بودند دولت حزب ایران نوین پرچمدار اجرای برنامه های اصلاحی مرسوم به انقلاب سفید شود. هر چند شاه با احتیاط نخست وزیری منصور را پذیرفته بود اما به تدریج علاقه و اعتمادش به او و دولت و حزبش بیشتر شد. حسنعلی منصور در فروردین ۱۳۴۳ به حصر و زندان امام خمینی (ره) پایان داد و چنان وانمود ساخت که می خواهد آغازگر عصر جدیدی در روابط میان حاکمیت و مردم شود! حسنعلی منصور علاوه بر نخست وزیری برای توسعه فعالیت های حزب ایران نوین تلاش بسیاری انجام داد. از جمله مهم ترین اقدامات او ارائه لایحه کاپیتولاسیون به مجلس بیست و یکم شورا بود که در مهر ۱۳۴۳ با اکثریتی بسیار ضعیف تصویب شد و به دنبال آن امام خمینی (ره) طی سخنرانی و اعلامیه ای بسیار شدید اللحن این اقدام مجلس، دولت و حاکمیت را مورد نکوهش و انتقاد قرار دادند و رژیم ایشان را از ایران تبعید کرد.

حسنعلی منصور اولین روزهای بهمن ماه ۱۳۴۳، هدف گلوله محمد بخارایی عضو جمعیت های مؤتلفه اسلامی قرار گرفت و دو روز بعد درگذشت. مهم ترین دوست حسنعلی منصور در تمام دوران عمر، امیرعباس هویدا بود که دوستیشان در همان دهه ۱۳۲۰ ایجاد شد و پایدار مانده بود. هویدا در تأسیس کانون مترقی و نیز حزب ایران نوین نقش قابل توجهی داشت و در کابینه حسنعلی منصور هم وزیر دارایی بود. شایع بود که حسنعلی منصور و هویدا از دوران حضور در سفارت ایران در پاریس در امر قاچاق ارز هم دست داشته اند. حسنعلی منصور ابتدا با دختر عبدالحسین تیمورتاش ازدواج کرد اما مدت کوتاهی بعد از او جدا شد و پس از مدتی با فریده امامی دختر نظام الدین امامی ازدواج کرد و از او صاحب دو فرزند (یک دختر و یک پسر) شد. گفته می شد که منصور در دوران ریاست شرکت سهامی بیمه ایران با منشی خود (مهین آهی) هم مخفیانه ازدواج کرده بود که این موضوع پس از قتل او از پرده برون افتاد. منصور علی الظاهر از این زن هم صاحب فرزندی شده بود که مدت ها برای

تعیین ارث، با رجبعلی منصور (پدر حسنعلی منصور) درگیری هایی داشت و نهایتاً با دریافت حدود یک میلیون تومان از ادامه دعوا صرف نظر کرد. همچنان که از اسناد ساواک بر می آید حسنعلی منصور از همان دوران جوانی به مفاصد اخلاقی آلوده و تا اواخر عمرش میلیون ها دلار ثروت اندوخته بود که گفته می شد عمده آن از طرق نامشروع کسب شده است. اسناد موجود نشان می دهد که حسنعلی منصور در لژهای فراماسونری هم عضویت داشت.

عطاءالله خسروانی (دومین دبیر کل حزب ایران نوین)

عطاءالله خسروانی دومین دبیر کل حزب ایران نوین، در سال ۱۲۹۸ در شهرستان محلات متولد شد. پدرش میرزا محمد هاشم از مالکان و صاحب نفوذان محلات بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه اش را به ترتیب در مدرسه ثروت، دبیرستان ایرانشهر، مدرسه سن لویی و دبیرستان البرز به پایان رسانید. سپس وارد دانشکده حقوق در دانشگاه تهران شد و مدتی هم در دانشسرای عالی تحصیل کرد. با این حال قادر نشد مدرک پایان تحصیلات دانشگاهیش را اخذ کند و پس از مدتی به فرانسه رفته و از آن جا مدرک لیسانس علوم اجتماعی دریافت نمود. گفته شده است که تا مدت ها مدرک دانشگاهی او از سوی وزارت فرهنگ ایران معتبر دانسته نشد و فقط با سفارش و فشار محمود مهران وزیر فرهنگ وقت مدرک تحصیلی او را لیسانس امور اجتماعی ارزیابی کردند. خسروانی پس از شهریور ۱۳۲۰ مدتی در نشریه افکار ایرانی که برادرش خسرو خسروانی صاحب امتیاز آن بود، فعالیت می کرد. پس از مدتی به استخدام وزارت کار درآمد و به تدریج مدارج ترقی را پیمود.

خسروانی همسری فرانسوی داشت و در آستانه دهه ۱۳۴۰ ثروت و تمکن مالی قابل توجهی به هم زد. ساواک او را بی سواد دانسته و از لحاظ اجتماعی چندان قابل اعتنا ارزیابی نمی کند و دوستی دیرپای او با جمشید آموزگار وزیر کار را دلیل انتصاب او به معاونت این وزارتخانه می داند. (۱) عطاءالله خسروانی در کابینه جعفر شریف امامی به معاونت پارلمانی وزارت کار منصوب گردید و با آغاز نخست وزیری علی امینی هم در رأس وزارت کار قرار گرفت. او در کابینه های اسدالله علم، منصور و هویدا کماکان وزیر کار بود. در جریان ترمیم کابینه هویدا در سوم آذر ۱۳۴۷ وزیر کشور شد و تا بیست و سوم مرداد ۱۳۴۸ وزیر کشور بود و از آن پس

۱- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۴۹۰، ۴۸۹.

هیچ گاه در کابینه های بعدی عضویت نیافت. (۱)

خسروانی در طول دوران فعالیت سیاسی و اداری سه نشان درجه اول سیاسی، همایون، و اصلاحات دریافت کرد. خسروانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به پاریس رفت و سرانجام در شهریور ۱۳۸۴ در گذشت. (۲)

منوچهر کلالی (سومین دبیر کل حزب ایران نوین)

دکتر منوچهر کلالی، سومین دبیر کل حزب ایران نوین فرزند حبیب الله در سال ۱۳۰۴ در مشهد متولد شد. امیر تیمور کلالی عموی او بود. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه راهی دانشگاه تهران شده و از دانشکده حقوق و علوم سیاسی این دانشگاه در سال ۱۳۲۵ لیسانس حقوق گرفت و پس از مدتی کوتاه در وزارت کار استخدام شد. وی ظاهراً با حزب توده همدلی هایی داشت و پس از ترور شاه (پانزدهم بهمن ۱۳۲۷) از آن جا که با عبدالله ارگانی و ناصر میر فخرایی دوستی قبلی داشت، دستگیر شد. پس از آزادی برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شده و از دانشگاه حقوق پاریس دکترای حقوق گرفت. در ایام توقف و تحصیل در پاریس همسری فرانسوی به نام ژانین برگزید که حاصل این ازدواج دو فرزند (پسر و دختر) بود. کلالی پس از بازگشت به ایران باز هم خدمات دولتی خود را در وزارت کار ادامه داد. کلالی در دوره نخست وزیری علی امینی به پیشنهاد و معرفی عطاءالله خسروانی معاون طرح و برنامه وزارت کار شد.

منوچهر کلالی در دوران فعالیت در وزارت کار با حسنعلی منصور آشنا شده بود و پس از تشکیل کانون مترقی به عضویت آن درآمد و از اعضای مؤثر آن شد و از قبیل عضویت در این کانون در دوره بیست و یکم انتخابات مجلس شورا از حوزه انتخابیه مشهد راهی مجلس گردید. پس از تشکیل حزب ایران نوین از اعضای مهم و مؤثر این حزب بود.

بر اساس گزارش ساواک همسر کلالی حدود دو سال منشی اداره سیاسی سفارت آمریکا در تهران بوده و از طریق او کلالی هم با گراتیان یاتسویچ رئیس سیا در تهران ارتباط پیدا کرده بود. در شهریور ۱۳۴۸ به دستور شاه منوچهر کلالی به عنوان سومین دبیر کل حزب

۱- دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میر حسین موسوی، صص ۳۳۲ ۲۸۹.

۲- آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (پرونده انفرادی عطاءالله خسروانی)

ایران نوین برگزیده شد.

منوچهر کلالی در دوره بیست و دوم مجلس شورا از حوزه انتخابیه مشهد به جمع نمایندگان راه پیدا کرده و از بیست و دوم شهریور ۱۳۵۰ به عنوان وزیر مشاور وارد کابینه هویدا شد و تا اواخر شهریور ۱۳۵۴ در این مقام باقی بود. (۱)

کلالی که مدتی قبل از پیروزی نهایی انقلاب اسلامی به اروپا رفته بود، پس از سال ها اقامت در فرانسه بار دیگر به کشور بازگشت. گفته شده است که کلالی سال ها در خارج از کشور با طرفداران بازگشت سلطنت پهلوی در ایران همکاری نزدیکی داشته و به اصطلاح مشروطه خواهان هوادار رضا پهلوی فرزند محمد رضا پهلوی را هدایت می کرد. (۲)

امیر عباس هویدا (چهارمین دبیر کل حزب ایران نوین)

امیرعباس هویدا، چهارمین و آخرین دبیر کل حزب ایران نوین، فرزند میرزا حبیب الله عین الملک و افسرالملوک در اواخر سال ۱۲۹۸ در تهران متولد شد. پدر و پدربزرگش از بهائیان بنام بودند. عین الملک هویدا، عضو وزارتخارج و مدت ها مأمور خدمت در دمشق و بیروت بود. به همین خاطر دوران کودکی و نوجوانی هویدا نیز در دمشق و بیروت گذشت. هویدا در بیروت به مدرسه فرانسوی ها رفت و در سال ۱۳۱۶ فارغ التحصیل شد. مدت کوتاهی بعد برای ادامه تحصیل و زندگی راهی فرانسه و سپس انگلستان شد. ولی پس از حدود نه ماه و در حالی که روابط سیاسی ایران و فرانسه تیره شده بود، ناگزیر به بروکسل رفت و در دانشگاه آزاد آن شهر در رشته علوم سیاسی ثبت نام کرد و پس از سه سال لیسانس گرفت. هویدا پس از حدود شش سال تحصیل و اقامت در کشورهای مختلف اروپایی در بیست و یکم دی ۱۳۲۱ به ایران بازگشت و از وزارت امور خارجه تقاضای شغل و کار کرد و با نفوذ انوشیروان سپهبدی، شوهرخاله اش، تقاضای او پذیرفته شد و از دوازدهم شهریور ۱۳۲۲ با پایه سه و حداقل حقوق آن در سمت «کارمند دفتر وزارتی» وزارت امور خارجه کار خود را آغاز کرد. هویدا پس از مدتی کوتاه و در اول مهر ۱۳۲۲ به خدمت نظام رفت و در دانشکده افسری در رشته توپخانه خدمتش را زیر نظر نعمت الله نصیری آغاز نمود. در اول مهر ۱۳۲۳

۱- دولتهای ایران از میرزا نصرالله مشیرالدوله تا میر حسین موسوی، صص ۳۴۵-۳۴۰.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، ص ۶۵.

بار دیگر به وزارت امور خارجه بازگشت و پس از مدتی فعالیت در اداره اطلاعات، در دوازدهم بهمن ۱۳۲۳ به اداره سوم سیاسی آن وزارتخانه منتقل و در اول مرداد ۱۳۲۴ هم به عنوان وابسته سفارت ایران راهی پاریس شد. چند ماه پس از آن بود که نام او به اتفاق دوست نزدیکش حسنعلی منصور در ماجرای قاچاق ارز بر سر زبان ها افتاد. مدت کوتاهی بعد در اول آبان ۱۳۲۵ هویدا به عنوان کارمند اداره حفاظت منافع ایران در آلمان منصوب گردید.

هویدا پس از مدتی با پا در میانی عبدالله انتظام، کنسول ایران در اشتوتگارت شد. در اسفند ۱۳۲۹ که عبدالله انتظام در کابینه حسین علاء وزیر امور خارجه شد، هویدا هم به تهران بازگشت و منشی مخصوص او گردید. با نخست وزیر شدن دکتر مصدق و انتصاب باقر کاظمی به وزارت امور خارجه، هویدا به معاونت اداره سوم سیاسی آن وزارت خانه منصوب شد. مدت کوتاهی بعد و در بیست و نهم مهر ۱۳۳۰ مأمور خدمت در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ژنو شد و بیش از پنج سال در این کمیساریا در ژنو باقی ماند. در سیزدهم اسفند ۱۳۳۵ بنا به خواسته رجبعلی منصور (پدر حسنعلی منصور، دوست دیرین هویدا) که سفیر ایران در ترکیه بود، هویدا به عنوان رایزن سفیر به آنکارا رفت. در اواخر سال ۱۳۳۶ که عبدالله انتظام مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران شد، هویدا را با خود به آن شرکت برده و تا هنگام حضور در کابینه حسنعلی منصور در اواخر سال ۱۳۴۲، از سوی وزارت امور خارجه مأمور خدمت در شرکت ملی نفت ایران باقی ماند. با انتصاب حسنعلی منصور به مقام نخست وزیر در هفدهم اسفند ۱۳۴۲ هویدا هم به عنوان وزیر دارایی وارد کابینه او شد که شرکت ملی نفت از زیر مجموعه های آن وزارتخانه بود. (۱)

هویدا که از مؤسسان کانون مترقی و حزب ایران نوین بود و در هر دو تشکل قائم مقام حسنعلی منصور به شمار می رفت، در مقام وزیر دارایی هم مدتی قائم مقام این حزب باقی ماند و سپس جای خود را به عطاءالله خسروانی سپرد. پس از ترور منصور در اول بهمن ۱۳۴۳، هویدا از سوی شاه مأمور تشکیل دولت شد و در حالی که بسیاری تصور می کردند عمر دولت او چندان پایا نخواهد شد، تا شانزدهم مرداد ۱۳۵۶ نخست وزیر بود. در دوره نخست وزیری او وابستگی ایران به بلوک غرب و آمریکا تکمیل شد و با گرایش شتاب آلود شاه به سوی

۱- امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، صص ده بیت و یک [مقدمه].

استبداد، حکومت رعب و وحشتی کم نظیر، توأم با فساد بی سابقه در ایران حاکم گردید.

پدر و پدربزرگ هویدا از بهائیان بنام و از نزدیکان میرزا حسینعلی بها و عباس افندی بودند و در دوران نخست وزیری او بهائیان در شئون مختلف کشور رسوخ و نفوذ کردند. با این حال او خود را بهایی نمی دانست و بیشتر راغب بود فردی لایبک شناخته شود. او عضو لژهای فراماسونری بود و بیشتر اعضای دولت او هم فراماسون بودند. هویدا در دی ۱۳۵۳ کلالی را از دبیر کلی حزب ایران نوین (البته با متقاعد ساختن شاه) کنار نهاد و خود دبیر کل این حزب شد. (۱) با انحلال احزاب چندگانه و تأسیس حزب رستاخیز در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ باز هم هویدا با حفظ مقام نخست وزیری، به عنوان اولین دبیر کل حزب رستاخیز منصوب شد. هویدا در کنگره دوم حزب رستاخیز در آبان ۱۳۵۵ دبیر کلی را به جمشید آموزگار سپرد و نهایتاً در شانزدهم مرداد ۱۳۵۶ هم از مقام نخست وزیری برکنار شد تا رقیب دیرینه اش آموزگار به جای او بنشیند. هویدا مدت کوتاهی بعد و در حالی که تحولات انقلابی مردم ایران در حال گسترش بود، به جای اسدالله علم که سخت بیمار بود، به وزارت دربار منصوب شد و در این سمت بود که با اشاره شاه و به دستور او اعضای دفتر مطبوعاتی اش مقاله کذایی «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را با نام نویسنده ای موهوم (احمد رشیدی مطلق) نوشتند. مقاله در هفدهم دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات منتشر شد و به سرعت طوفانی بر ضد رژیم بر پا ساخت. هویدا در شهریور ۱۳۵۷ از وزارت دربار عزل و جای خود را به علی قلی اردلان سپرد. به دنبال گسترش ناآرامی های سیاسی و انقلابی و به هدف کندتر ساختن دامنه مخالفت ها در آبان ۱۳۵۷ به دستور شاه دستگیر و در مهمانخانه ساواک در منطقه شیان تهران زندانی شد و تا پایان کار قطعی رژیم پهلوی کماکان در زندان بود. با پیروزی انقلاب اسلامی به بازداشتگاه نظام انقلابی جدید منتقل شد و توسط آیت الله صادق خلخالی محاکمه و به مرگ محکوم شد و این حکم در هجدهم فروردین ۱۳۵۷ بلافاصله به اجرا درآمد. (۲)

منابع

- ۱- برای اطلاع بیشتر در این باره به بخش های پیشین همین کتاب مراجعه شود.
- ۲- عباس میلانی، معمای هویدا، چاپ هشتم، تهران، اختران، مهر ۱۳۸۰، صص ۴۳۸-۳۷۷؛ و مظفر شاهی، حزب رستاخیز اشتباه بزرگ، ۲جلد، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶، صفحات مختلف؛ و امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، بخش اول، صص پنجاه و هفت - پنجاه و هشت [مقدمه].

آرامش. احمد، پیکار من با اهریمن: یادداشتهای زندان، به کوشش خسرو آرامش، تهران، فردوسی و مجید، ۱۳۷۱

آیین نامه فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، بی تا.

ابوذر زمان آیت الله سید محمود طالقانی: یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۲۹، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

ارتشبد بهرام آریانا به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۶، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۲، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

اردلان. امان الله، خاطرات حاج عزالممالک اردلان: زندگی در دوران شش پادشاه، چاپ اول، تهران، نامک، ۱۳۷۲.

اساسنامه سازمان کارگران ایران وابسته به حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، بی تا.

اسامی اعضای حوزه های پارلمانی و استانی فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس شورای ملی، چاپ اول، تهران، دبیرخانه فراکسیون پارلمانی، مهر ۱۳۵۳.

اسامی شرکت کنندگان در دومین کنگره حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، حزب

ایران نوین، اردیبهشت ۱۳۵۰.

اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۵۷ ۱۳۲۹ ه. ش)، ۳ جلد، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

اشرف پهلوی به روایت اسناد ساواک: زنان دربار، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

اصول عقاید حزب ایران نوین، جزوه دوم، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، بی تا.

جزوه سوم، چاپ اول، تهران سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، بی تا.

سازمان انتشارات و تبلیغات حزب ایران نوین، بی تا.

الموتی. مصطفی، ایران در عصر پهلوی، جلد سوم، لندن، پکا، ۱۳۶۸ ش / ۱۹۸۹ م.

ایران در عصر پهلوی، جلد چهارم، لندن، پکا، مرداد ۱۳۶۸ / اوت ۱۹۸۹.

ایران در عصر پهلوی، جلد دهم، لندن، پکا، مهر ۱۳۷۰ / اکتبر ۱۹۹۱.

ایران در عصر پهلوی، جلد یازدهم، لندن، پکا، اسفند ۱۳۷۰ / مارس ۱۹۹۲.

ایران در عصر پهلوی، جلد دوازدهم، لندن، پکا، خرداد ۱۳۷۱ / مه ۱۹۹۲.

ایران در عصر پهلوی، جلد سیزدهم، لندن، پکا، شهریور ۱۳۷۱ / اوت ۱۹۹۲.

ایران در عصر پهلوی، جلد پانزدهم، لندن، پکا، بهمن ۱۳۷۲ / ژانویه ۱۹۹۲.

ایران در عصر پهلوی، جلد شانزدهم، لندن، پکا، مهر ۱۳۷۳ / اکتبر ۱۹۹۴.

امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، دو بخش، جلد دهم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

امینی. علیرضا، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، چاپ اول، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱.

اولین کنگره حزب ایران نوین: گزارش آقای هویدا نخست وزیر، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶.

ایوانف. م. س، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، بی جا، بی نا، ۱۳۵۶.

بختیاری. شهلا، حزب پان ایرانیست به روایت اسناد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

برزین. مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ شمسی، تهران، بهجت، ۱۳۷۱.

بزم اهریمن: جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به روایت اسناد ساواک و دربار، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

بزم اهریمن: جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به روایت اسناد ساواک و دربار، جلد سوم و چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

بهزادی. علی، شبه خاطرات، جلد اول، چاپ اول، تهران، زرین، ۱۳۷۵.

بهنود. مسعود، از سید ضیاء تا بختیار: دولت های ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷، چاپ پنجم، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰.

کشته گان بر سر قدرت، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۸.

بیان نامه کنگره سوم حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، کنگره سوم حزب ایران نوین، دی ۱۳۵۲.

بیل. جیمز. ا، شیر و عقاب: روابط بدفرجام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان، ویراستاران: حسین ابوترابیان و عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ اول، تهران، فاخته ۱۳۷۱.

پسیان. نجفقلی، در عصر دو پهلوی، چاپ اول، تهران، جاویدان، ۱۳۷۷.

پهلوی. محمد رضا، انقلاب سفید، چاپ دوم، تهران، کتابخانه پهلوی، اردیبهشت ۱۳۴۶.

به سوی تمدن بزرگ، چاپ اول، تهران، کتابخانه پهلوی، ۶ بهمن ۱۳۵۶ [۲۵۳۶].

پاسخ به تاریخ، به کوشش شهیار ماکان، چاپ اول، تهران، شهرآب، ۱۳۷۱.

مأموریت برای وطنم، چاپ ششم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.

مجموعه تألیفات، نطق ها، پیام ها، مصاحبه ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران، ده جلد، بی جا، بی نا، بی تا.

پهلوی ها، جلد سوم، به کوشش فرهاد رستمی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۲.

پیرنیا. باقر، گذر عمر: خاطرات سیاسی باقر پیرنیا، با مقدمه عبدالله شهبازی، چاپ اول، تهران، کویر، ۱۳۸۲.

پیشنهادات برای اصلاح پاره ای از مواد اساسنامه، چاپ اول، تهران، کنگره سوم حزب ایران نوین، دی ۱۳۵۲.

تاریخ معاصر ایران، کتاب ششم، چاپ اول، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

تربتی سنجابی. محمود، قربانیان باو و احزاب سیاسی در ایران، چاپ اول، تهران، علمی، ۱۳۷۵.

جشن تاجگذاری به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.

جعفر شریف امامی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۷، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.

جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۹، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: حزب توده در خارج از کشور، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: رضا روستا، کتاب پنجم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: عنکبوت سرخ، جلد سوم، بخش اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: عنکبوت سرخ، جلد سوم، بخش دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا، جلد ۱۲، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

جلد سوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

جلد پنجم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

حزب ایران نوین چرا و چگونه به وجود آمد؟ چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، بی تا.

حزب مردم چه می گوید؟ چاپ اول، تهران، حزب مردم، بی تا.

حزب ملیون: برنامه نخستین کنگره مطبوعاتی (۲۷ بهمن ماه ۱۳۳۷ ۳ اسفند ۱۳۳۷)، چاپ اول، تهران، حزب ملیون، ۱۳۳۷.

حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.

حکیم الهی. نصرت الله، عصر پهلوی و تحولات ایران، چاپ اول، تهران، کتب ایران، ۱۳۴۶.

حوزه های پارلمانی فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس شورای ملی، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، بی تا.

خلاصه فعالیت یک ساله سازمان جوانان تبریز در سال ۱۳۴۹، چاپ اول، تبریز، سازمان جوانان حزب ایران نوین، ۱۳۴۹.

خلجی. عباس، اصلاحات آمریکایی و قیام ۱۵ خرداد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

داریوش همایون به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

دستور جلسه نخستین کنگره حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، بی تا.

دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

دو سال کوشش: آذر ۱۳۴۲ ۱۳۵۲، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، ۱۳۵۲.

دیروز و امروز: انجمن شهر تهران، چاپ اول، تهران، انجمن شهر تهران، ۱۳۵۷.

ذاکر حسین. عبدالرحیم، ادبیات سیاسی، ایران در عصر مشروطیت: از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۷.

روزنامه آیندگان به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد ششم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

روزنامه فرمان به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد نهم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسنادتاریخ، ۱۳۸۴.

زبان گویای اسلام حجت الاسلام محمد تقی فلسفی: یاران امام به روایت اسناد ساواک،

کتاب نهم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

سپهبد مهدیقلی هدایت به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۱، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

سعید وزیری. منوچهر، جستجو در گذشته، چاپ اول، تهران، زریاب، ۱۳۷۸.

سفری. محمد علی، قلم و سیاست: از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نامک، ۱۳۷۳.

سفری. محمد علی، قلم و سیاست: از هویدا تا شریف امامی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نامک، ۱۳۷۳.

سنگوی. رامش، آریامهر شاهنشاه ایران، بی جا، بی نا، بی تا.

سید ضیاءالدین طباطبایی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۷، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

سیری در ۲۴ دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی و دولت های همزمان با آن، چاپ اول، تهران، نشریه شماره ۶، دفتر انتخابات وزارت کشور، آذر ۱۳۶۸.

شاهدی. مظفر، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.

شاهدی. مظفر، زندگی سیاسی خاندان علم، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷.

شاهدی. مظفر، ساواک: سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۵۷-۱۳۳۵)، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.

شاهدی. مظفر، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمد رضا پهلوی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.

شرح وظایف دبیران حزب در استان ها و شهرستان ها، نشریه شماره ۴، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، بی تا.

شرفیابی اعضای حزب مردم: متن بیانات شاهنشاه آریامهر هنگام شرفیابی بر کادر رهبری و منتخبین حزب مردم در انجمن های شهر، چاپ اول، تهران، حزب مردم، بی تا [۱۳۴۸].

شوکت صدری. منوچهر، پنجاه سال سلطنت بر دل ها، چاپ اول، تهران، مستند، بی تا.

شهید صادق: شهید محمد صادق اسلامی: یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب سی و سوم، چاپ اول، تهران مرکز، بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

صارمی شهاب. اصغر، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

حزب رستاخیز ملت ایران به روایت اسناد (۱۳۵۷-۱۳۵۳)، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

صدر. جواد، خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر: نگاهی از درون، به کوشش مرتضی رسولی پور، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۸۱.

ضرغام بروجنی. جمشید، دولت های عصر مشروطیت، چاپ اول، تهران، اداره کل قوانین مجلس شورای ملی، ۱۳۵۰.

طلوعی. محمود، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۲.

طلوعی. محمود، چهره ها و یادها: خاطراتی از گذشته، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۸۱.

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پاییز ۱۳۷۰.

عاقلی. باقر، نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، چاپ اول، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰.

عالیخانی. علینقی، خاطرات دکتر علینقی عالیخانی، به کوشش غلامرضا افخمی، چاپ سوم، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۵.

عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

عبدالله ریاضی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۶، چاپ اول، تهران مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

عزری. مئیر، یادنامه، دفتر دوم، ترجمه ابراهیم حاخامی، اورشلیم، بی نا، ۲۰۰۰ م / ۱۳۷۹ ش.

علم. اسدالله، یادداشت های علم: متن کامل دست نوشته های امیر اسدالله علم، جلد اول، به کوشش علین قی عالیخانی، چاپ اول،

تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱.

علم. اسدالله، یادداشت های علم، جلد دوم، به کوشش علی نقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۷.

علم. اسدالله، یادداشت های علم، جلد سوم، به کوشش علی نقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۷.

علم. اسدالله، یادداشت های علم، جلد چهارم، به کوشش علی نقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۰.

علم. اسدالله، یادداشت های علم، جلد پنجم، به کوشش علی نقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۲.

علی امینی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد سوم، دو بخش، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

غلامرضا نیک پی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۸، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.

فرخ رو پارسای به روایت اسناد ساواک، زنان دربار، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

فرهنگ قهرمانی. عطاءالله، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه از ۲۵۰۸ تا ۲۵۳۶ شاهنشاهی، تهران، مجلس شورای ملی، بی تا.

فریاد بعثت: فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

فلسفی. محمد تقی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

فیوضات. ابراهیم، دولت در عصر پهلوی، تهران، چاپخش، ۱۳۷۵.

قاسمی. فرید (به کوشش)، خاطرات مطبوعاتی، چاپ اول، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۳.

قطعهنامه سمینار انقلاب اداری حزب ایران نوین و تحلیلی از مسائل اداری در ارتباط با ضرورت های انقلاب شاه و مردم، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، ۱۳۴۶.

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، جلد اول، (زمینه ها)، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، جلد سوم، (زندانی)، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، جلد چهارم، (حصر)، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

کیافر. سید نوری، زمان های سوخته: تاریخچه احزاب از مشروطیت تا عصر حاضر، چاپ اول، تهران، چامه، ۱۳۸۴.

کدی. نیکی ر. ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹.

گازیوروسکی. مارک ج.، سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه، به کوشش غلامرضا نجاتی، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱.

گزارش امیر عباس هویدا نخست وزیر به کنگره سوم حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، کنگره سوم، حزب ایران، دی ۱۳۵۳.

گزارش دبیر کل به دومین کنگره حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، اردیبهشت ۱۳۵۰.

گزارش دبیر کل به مناسبت پایان دهمین سال تشکیل حزب ایران نوین، چاپ اول، تهران، شورای مرکزی حزب ایران نوین، آذر ۱۳۵۲.

گزارش دبیر کل حزب ایران نوین به کنگره سوم، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، دی ماه ۱۳۵۳.

لالوی. محمود، حزب مردم، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

متن نطق مصطفی الموتی رئیس فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در مجلس شورای ملی پیرامون برنامه پنجم عمرانی کشور تقدیمی دولت خدمتگزار هویدا، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، بی تا.

مجله امید ایران به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد هفتم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

مجله بامشاد به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

مجله تهران مصور به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد اول، تهران،

مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک: مطبوعات عصر پهلوی، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا: احزاب سیاسی در ایران، جلد دوم، بخش اول، چاپ اول، تهران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۶.

مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا: احزاب سیاسی در ایران، جلد سوم، بخش دوم، چاپ اول، تهران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مهر ۱۳۶۷.

مجموعه مصوبات انجمن شهر تهران از آبان ۱۳۴۷ تا اسفند ۱۳۵۵، چاپ اول، تهران، شهرداری تهران، ۱۳۷۸.

مدنی. جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ۲ جلد، چاپ سوم، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.

مروارید. یونس، از مشروطه تا جمهوری (نگاهی به: ادوار مجلس قانونگذاری در دوران مشروطیت)، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر اوحدی، ۱۳۷۷.

مصوبات نخستین کنگره حزب ایران نوین (۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶)، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، بی تا.

مصوبات نخستین کنگره حزب ایران نوین (۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶) و کنگره فوق العاده (۱۹ شهریور ۱۳۴۸) و دومین کنگره (اردیبهشت ۱۳۵۰)، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، بی تا.

معتضد. خسرو، هویدا؛ سیاستمدار پپ، عصا، گل ارکیده، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، زرین، ۱۳۷۸.

منوچهر آزمون به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد هشتم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

میلانی. عباس، معمای هویدا، چاپ هشتم، تهران، اختران، مهر ۱۳۸۰.

نجاتی. غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱.

نخستین اجلاس هیئت شورای استان کرمان (اردیبهشت ۱۳۵۲)، چاپ اول، کرمان، حزب ایران نوین شعبه کرمان، اردیبهشت ۱۳۵۲.

نصرت الله معینیان به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۳، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

نمایندگان دومین دوره انجمن های استان و شهرستان: ۱۳۵۵ ۱۳۵۱، چاپ اول، تهران، حزب ایران نوین، بی تا.

نیمه پنهان، جلد ۴، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۹.

نیمه پنهان، جلد ۵، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۹.

نیمه پنهان، جلد ۱۱، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۰.

نیمه پنهان، جلد ۱۳، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۱.

نیمه پنهان، جلد ۱۴، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۱.

نیمه پنهان، جلد ۱۵، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۲.

نیمه پنهان، جلد ۲۰، چاپ دوم، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۴.

هالیدی. فرد، دیکتاتور و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین، چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸.

هوشنگ نهاوندی به روایت اسناد ساواک: رجال عصر پهلوی، جلد ۱۵، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

یوسفی فر. شهرام، حزب ملیون به روایت اسناد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

ب روزنامه

روزنامه آیندگان، سال های ۱۳۵۴ ۱۳۴۶.

روزنامه اطلاعات.

روزنامه اندیشه مردم، سال های ۱۳۳۹ ۱۳۳۷.

روزنامه پرچم خاورمیانه.

روزنامه دیپلمات.

ص: ۱۰۵۴

روزنامه فرمان.

روزنامه کیهان.

روزنامه مردم، سال ۱۳۵۳.

روزنامه ملل خاورمیانه.

روزنامه ملیون، سال های ۱۳۳۹ ۱۳۳۸.

روزنامه مهر ایران، سال های ۱۳۵۴ ۱۳۳۶.

روزنامه ندای ایران نوین، سال های ۱۳۵۴ ۱۳۴۴.

پ هفته نامه

خواندنیها، سال های ۱۳۵۴ ۱۳۳۵.

سحر.

مهر ایران، سال های ۱۳۴۲ ۱۳۳۶.

ت ماهنامه

زمانه، سال ۴، ش ۳۸، آبان ۱۳۸۴.

دهقان آزاد.

ث فصلنامه

فصلنامه تاریخی سیاسی فرهنگی ۱۵ خرداد، س ۶، ش ۲۸، زمستان ۱۳۷۶.

فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۶.

فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۷۷.

فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۸، زمستان ۱۳۷۷.

فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۱۱، پاییز ۱۳۷۸.

فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۱۲، پاییز ۱۳۷۸.

فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۵، ش ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.

فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۵، بهار ۱۳۸۲.

فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۷، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۲.

فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۸۳.

فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳.

فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۴، ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۵.

ج مراکز اسنادی

آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۱ اسناد حزب ایران نوین (اسناد ساواک).

۲ اسناد حزب مردم (اسناد ساواک).

۳ اسناد حزب ملیون (اسناد ساواک).

۴ اسناد رجال (پرونده های انفرادی) (اسناد ساواک).

مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ص: ۱۰۵۶

فهرست اعلام

ص: ۱۰۵۷

۱.آ

آبادیان، حسین / ۱۰۳۴

آبتین / ۹۵۱

آتشی / ۸۴۱

آذربایجانی / ۸۶۷

آذرخشی / ۳۵۴

آذری / ۶۴۸

آراسته، بهمن / ۴۶۷

آرام، ابوالقاسم / ۷۹۴

آرام، عباس / ۴۹۵, ۴۸۵

آرامش، احمد / ۱۲۶, ۳۶۷, ۴۸۵, ۴۸۷, ۴۸۸, ۵۲۶, ۶۲۷

آرامی، ابوالقاسم / ۷۹۸

آرمین / ۴۴۶

آزاد، علی اصغر / ۱۳۰, ۲۴۰, ۹۸۰

آزادگان / ۱۰۴

آزرم، محمد علی / ۷۹۴

آزمون، منوچهر / ۷۹۱, ۷۹۳, ۷۹۷, ۷۹۸, ۷۹۹, ۸۱۳, ۸۲۰, ۸۲۶, ۸۲۷, ۸۴۰, ۸۵۴, ۸۶۴, ۸۶۵, ۸۶۷, ۸۷۰, ۹۳۲, ۹۸۶, ۹۸۷,

۹۹۰, ۱۰۰۰, ۱۰۵۲

آشتی، محسن / ۵۹۳, ۶۶۱, ۷۹۱, ۷۹۴

آصف وزیری / ۱۳۰

آصفی، غلامرضا / ۴۶۷, ۵۷۱

آقا ضیایی / ۷۲۷

آقاحسینی، کمال / ۸۶۷, ۸۷۵

آقازاده سرونند / ۷۹۷

آقازاده / ۷۲۴

آقاشریف، تقی / ۷۲۴

آقاضیایی / ۷۳۲

آقایان، فلیکس / ۵۰۳

آل بویه، اسدالله / ۳۳۹

آلن، جرج / ۶۲۷

آموزگار، جمشید / ۱۸۷, ۱۸۸, ۲۳۱, ۲۴۷, ۲۹۶

۳۳۹, ۳۵۳, ۴۲۵, ۴۵۳, ۴۵۴, ۵۴۴, ۵۲۷, ۶۳۴, ۶۳۹, ۶۵۱, ۷۳۶, ۱۰۲۶, ۱۰۳۸, ۱۰۴۲, ۱۰۴۶

آموزگار، حبيب الله / ۳۳۷, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۹۹

آموزگار، گورس / ۷۹۳

آموزگار، محمدعلی / ۱۷۱, ۲۶۲

آهی، مهین / ۱۰۳۷

آوینی، پرویز / ۶۹۶

آیت الله زاده اصفهانی، موسی / ۴۴۰

ابتهاج سمیعی، نیره / ۵۰۱, ۷۴۸, ۷۵۳, ۷۹۳, ۹۳۴

ابتهاج / ۳۶۸

ابتهاج، ابوالحسن / ۸۱, ۸۲, ۹۶, ۵۲۰

ابتهاج، غلامحسین / ۳۳۹

ابراهیمی ارجمند، اسمعیل / ۸۳۳

ابراهیمی دریانی، مهدی / ۵۰

ابراهیمی / ۳۵۳

ابراهیمی، فریدون / ۹۰۹

أبرلین، شارل (پروفیسور) / ۱۰۱۵

ابوالضیاء / ۳۳۴

ابوالهدی / ۲۵۱, ۲۵۲, ۲۸۳

ابوحسین، حاج آقا بزرگ / ۱۰۰۴

ابوذر، مرتضیٰ / ۱۷۱، ۲۴۲

اپل، بیت (دکتر) / ۹۳۸

اتابکی (مهندس) / ۵۲۲

اتابکی، کریم / ۵۰۳

اتابکی، منصور / ۷۷، ۹۲

احتشامی، ابوالحسن / ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۲، ۲۶۵، ۵۰۸

احراری / ۱۰۱

احسانی، علینقی / ۲۰۲

احمد، مهدی / ۹۳۴، ۹۶۹

احمدخانلو، جلیل / ۱۱۱، ۷۹۸

احمدی کرمانی، ضیاء / ۷۸۹

احمدی، صادق / ۴۶۲، ۵۴۱، ۷۹۳

احمدی، محمدحسین / ۷۹۳، ۷۹۸، ۸۷۸

اخلاقی، عطاءالله / ۷۵۳

اخوان، جعفر / ۱۱۱

اخوان، عباس / ۵۰۱، ۷۵۲

اخوی، جمال / ۴۳۴

ادب خواه / ۱۴۱

ادریسی، عیسیٰ / ۷۲۳

ادیب سمیعی، نادر / ۵۷۲، ۵۹۳، ۷۵۳، ۸۴۵

اديب صدر ايبى / ١٠٤

اديب / ٤٥٠, ٤٤٨

اديب، محمد حسين / ٣٣٩

اديبى، ملاحسن / ٧٩٤

ارباب، مهدى / ٤٤٠

اربابى، جواد / ٧٥٣

اردافى، پروين / ٤٨٣

اردبيلى / ٧٧٢

اردلان / ٣٦٨, ٤٤٠

اردلان، امان الله / ٤٧, ٣٣٩, ٣٤٠, ٣٤٨, ٣٨٢

اردلان، حاج عزالمالك / ٣٣٣, ٣٣٧

ص: ۱۰۵۹

اردلان، حجت الله / ۷۵۲, ۷۵۶

اردلان، علی قلی / ۱۰۴۲

ارسنجان، زین العابدین (آقامیر) / ۷۵۳

ارسنجانی (برادر حسن ارسنجانی) / ۹۱

ارسنجانی، حسن / ۴۹, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۹۱, ۴۶۷, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۳۰, ۵۳۱

ارفع، حیدر علی / ۵۰۱, ۵۳۳, ۵۳۴, ۵۷۱, ۵۹۳, ۶۲۳, ۶۵۲, ۶۵۳, ۶۶۱, ۶۶۳, ۶۶۸, ۶۶۸, ۷۴۸, ۷۵۰, ۷۵۱, ۷۵۲, ۷۵۷, ۷۸۴, ۷۹۰, ۷۹۳

ارگانی، عبدالله / ۱۰۳۹

ازهارى، غلامرضا / ۱۰۳۱

اژدرى / ۴۴۰

استخر، محمدحسین / ۳۵۳

استخر، منوچهر / ۳۵۴

استوکس / ۳۶۸

اسحق فاوی، ضیاء، ۶۶۹

اسدی سمیع، عباس / ۵۸۹, ۶۶۸, ۸۶۵

اسدی، احمد / ۲۶۸

اسدی، محمد / ۱۷۱, ۱۸۰, ۱۸۵, ۳۰۵

اسدی، محمدحسین / ۵۰, ۱۰۳, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۵۷, ۱۷۱, ۱۷۸

اسدیان / ۷۲۷, ۷۳۲

اسعد رزم آرا، حمید/ ۶۶۵, ۷۵۹, ۷۹۸, ۸۴۵, ۸۹۹, ۹۰۱, ۹۰۵, ۹۰۳, ۹۱۰, ۹۲۶

اسعدیان، علی / ۸۲۸

اسفندیاری یگانگی / ۷۵۳

اسفندیاری / ۱۴۸, ۲۲۳

اسفندیاری، صدیق / ۷۹۸

اسفندیاری، ملک منصور / ۱۵۷, ۱۷۱, ۱۷۸, ۱۸۰, ۲۲۰, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۲

اسکندری، امیر نصرت / ۳۳۷, ۳۴۱

اسکندری، نصرت الله / ۳۸۲

اسکویی / ۷۲۶

اسلامی نیا، هدایت / ۸۷۸, ۹۳۳

اشجعی اسالمی، وجیه الله / ۹۳۴

اشراقی، قاسم / ۳۳۹

اصفهان‌ی، سید ابوالحسن (آیت الله) / ۴۴۰

اصلانی، محمد / ۶۶۵

اصول، محمد / ۷۵۲

اطمینان / ۲۶۹

اعتبار، قدسی / ۱۴۱, ۲۰۶

اعتصام، پرویز / ۲۲۴, ۲۶۸, ۲۶۹, ۳۰۰, ۳۲۲

اعتصام، مسعود / ۲۲۵

اعتمادی، محمد حسین / ۵۰, ۷۲, ۸۵, ۱۱۹, ۱۲۹, ۷۰۱, ۷۳۰, ۷۵۳, ۹۶۷, ۹۶۸

اعظم زنگنه، عزیز/ ۱۰۳

اعلم، جمشید / ۴۹, ۵۰, ۷۵, ۹۱, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۱۷, ۹۶۲

افخمی، احمد / ۳۸۳

افراخان، تقی / ۲۶۹, ۳۰۵

افراسیابی، اصغر / ۷۹۴

افراسیابی، انوشیروان / ۳۰۵

افسرالملوک / ۱۰۴۰

ص: ۱۰۶۰

افشار، احمد / ۱۴۱

افشار، حسن / ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۸۴، ۸۹، ۱۰۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۶۸، ۳۰۵، ۳۱۸

افشار، حسین / ۵۳

افشار، فریدون / ۳۳۴

افقه (دکتر) / ۵۲۵

افندی، عباس / ۱۰۴۲

اقبال، منوچهر / ۳۴، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۸، ۶۴، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۶۰، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۶، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۲، ۵۰۹، ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۳۳، ۵۳۸، ۵۷۲، ۶۳۱، ۶۳۳، ۹۸۶، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۲۰، ۱۰۲۴، ۱۰۳۶، ۱۰۴۷

اقبال، / ۵۳۷

اقوامی، رضا / ۱۰۴، ۵۲۶، ۵۲۷، ۸۶۰

اکباتانی (رئیس بازرسی مجلس) / ۵۴۲، ۵۴۳

اکبر، حسن / ۹۶۲

اکبری / ۶۱۴، ۶۱۷

اگرژ (پروفیسور) / ۱۰۲۷

امام مردوخ، حبیب الله / ۱۷۱

امام، محمد علی / ۳۳۹

امامی خوئی، عبدالعلی / ۷۵۲

امامی خوئی، نورالدین / ۳۳۹

امامی رضوی، سید محمود / ۷۵۳

امامی، احمد / ۳۳۹, ۴۲۷, ۴۳۱, ۴۳۴, ۴۳۷, ۴۳۹, ۴۴۰, ۴۴۲, ۴۴۳, ۴۴۷, ۴۴۹, ۴۵۱, ۴۵۲, ۴۵۳, ۹۶۵, ۱۰۱۷, ۱۰۱۸

امامی، جمال / ۳۲۷, ۳۶۹, ۵۲۰

امامی، حسن / ۱۵۰, ۳۳۳, ۳۳۷

امامی، علی / ۸۲۸

امامی، غلامعلی / ۱۰۱۷

امامی، فریده / ۱۰۳۷

امامی، منصور / ۷۹۴

امامی، نظام الدین / ۱۰۳۷

امیر حکمت، علی / ۳۳۴

امیر حمزه / ۳۷۶

امیر ابراهیمی، عاطفه / ۶۶۹

ص: ۱۰۶۱

امیر احمدی، اکبر / ۷۵۲

امیرانی، علی اصغر / ۲۳۵, ۵۰۷, ۵۲۰, ۷۶۶, ۱۰۱۲, ۱۰۱۳

امیربختیار، رستم / ۸۵, ۱۰۳, ۱۱۹, ۱۳۰, ۳۳۴

امیر ماهانی، احمد / ۸۷۱

امین، شفیع / ۵۰۱

امین، نادره / ۵۸۹

امینی / ۳۵۳

امینی، زبیده / ۷۹۴

امینی، علی / ۳۵, ۸۲, ۸۸, ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۲, ۹۷, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۹, ۱۱۷, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۲۸, ۱۳۱, ۱۸۴,
۴۰۱, ۴۱۹, ۴۲۰, ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۳۲, ۴۳۶, ۴۳۷, ۴۳۹, ۴۴۲, ۴۴۳, ۴۴۴, ۴۴۵, ۴۵۲, ۴۶۰, ۴۶۱, ۴۷۸, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۹۸,
۵۱۹, ۵۵۲, ۵۹۵, ۵۹۶, ۷۱۷, ۷۳۶, ۸۱۰, ۱۰۲۰, ۱۰۳۸, ۱۰۳۹, ۱۰۵۰

انتظام، عبدالله / ۸۱, ۹۶, ۱۰۴۱

انشاء، منصور / ۷۵۳, ۹۶۹

انصاری (وزیر کشور) / ۵۷۲

انصاری / ۲۲۳, ۲۲۴, ۴۴۰, ۴۵۴

انصاری، اسمعیل / ۵۰۱

انصاری، عبدالرضا / ۳۳۷, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۱, ۳۴۸, ۳۶۰, ۳۹۹, ۴۳۹, ۴۶۱, ۴۹۰, ۵۹۲, ۶۲۹, ۶۴۴, ۷۱۵, ۷۴۱, ۷۴۲

انصاری، هوشنگ / ۴۸۶, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۰, ۶۲۹

انواری / ۷۳۰

انوشیروان / ۹۲۶

انوشیروانی / ۹۰۳, ۹۳۸

انوشیروانی، سلیمان / ۹۹, ۱۲۹, ۹۶۸

اھری، حسین / ۳۳۹

اھری، سیف الدین / ۲۲۵, ۲۲۷, ۲۲۸

اھری، کریم / ۷۵۳, ۷۸۹

اھری، محسن / ۶۹۶

اوبجو، غلامعلی / ۲۲۴

اوحدی / ۴۴۰

اوحدی، حسن / ۳۴۴

اورژندی / ۲۰۶

اورنگ، شیخ الملک / ۱۰۳۵

اورنگ، قدرت اللہ / ۷۹۸

اولیا، امان اللہ / ۵۰۰, ۵۰۱, ۷۵۲

اولیاء / ۳۵۳

اولیایی شیرازی، ناصر / ۸۷۸, ۹۴۰, ۹۴۵, ۱۰۰۴

اویسی / ۱۰۲۱

اویسی، جمال / ۱۸۱, ۱۸۵, ۲۲۳, ۲۸۴

اویسی، جواد / ۷۲۲, ۷۲۳, ۷۳۱

ایادی، عبدالکریم (دکتر) / ۹۷۱

ایزدی، گوھر (خانم) / ۹۲۹

ایلخانی پور، عزت اللہ / ۷۵۲

ایمان زہرائی، فرهنگ / ۹۳۶

ایمانی، علی اکبر / ۶۰

ایوانف، م. س / ۱۰۱۲

الموتى، مصطفى / ۶۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۳۴، ۱۷۳، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۱، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۴۱،
۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۶۰، ۳۷۰، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۰۵، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۶۰،
۴۷۴، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۹۱، ۵۰۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۴۸، ۵۵۰، ۵۹۰، ۶۳۴، ۶۶۳، ۷۴۰، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۴، ۷۵۵،
۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۹۲، ۸۰۰، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۶، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۶۴، ۸۷۱، ۸۷۸، ۸۹۰، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۱۰، ۹۲۶،
۹۳۳، ۹۳۸، ۹۴۶، ۹۶۳، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۸، ۹۹۲، ۹۹۵، ۱۰۰۶،
۱۰۱۰، ۱۰۱۲، ۱۰۳۳، ۱۰۴۰، ۱۰۵۱

الموتى، نورالدين / ۸۹

الهى، محمد / ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۶، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۷۷، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۶۸

ب

بابك، عباس / ۷۷، ۲۲۳، ۲۶۸

باستان / ۳۳۹

باستانی پور، محمد / ۲۲۴

باسريان / ۷۳۶

باقرى، ضياءالدين / ۸۳۳

باقرى، فرهنگ / ۳۰۵

باقى، ع. / ۱۰۲۲

باهرى، محمد / ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۷، ۲۳۴، ۷۶۱

بجنوردى، سيد محمد كاظم / ۹۴۳

بخاراىى، محمد / ۱۰۳۷

بختيار، امير رستم / ۱۰۱، ۱۳۶، ۲۶۸

بختيار، تيمور / ۴۴۳، ۴۸۶، ۴۸۷

بختیار، سلطان مراد / ۱۰۱, ۱۰۳, ۳۸۳

بختیار، شاپور / ۴۹۹

بختیار، عبدالمجید / ۱۰۳, ۱۷۱

بختیار، مجید / ۱۴۷, ۱۴۸, ۱۷۷, ۱۸۵, ۲۰۱, ۲۰۷, ۲۳۴

بختیار نژاد / ۶۹۸

بختیاری، احمد / ۸۹

بختیاری، شہلا / ۱۹۲

بختیاری پور، شکر اللہ / ۷۵۲

بختیاری نژاد، قدرت اللہ / ۵۷۳, ۷۴۶

بدر صالحیان، عبد اللہ / ۷۵۳

بدر خانی، محمد / ۶۹۲, ۶۹۳, ۶۹۴, ۶۹۹, ۷۱۹, ۸۴۵, ۸۵۷, ۸۶۷, ۸۶۹, ۸۷۴, ۸۷۶, ۸۷۷, ۸۷۸, ۸۸۳, ۸۹۸, ۹۰۱, ۹۴۵, ۱۰۰۱,

۱۰۰۵

بدلی / ۷۲۰

بدیع، علی / ۱۰۲۸

برزین، مسعود / ۳۵۰

ص: ۱۰۶۳

برهمنی، ایرج / ۷۹۴

بروشانی، محمد / ۷۴۸

برومند، حیدرقلی / ۷۵۲, ۷۹۹

برومند، علی / ۶۶۸, ۷۵۳, ۷۹۳, ۹۶۸, ۹۶۹, ۹۸۰

بریمانی، ابوالفضل / ۷۵۲

بزرگ نیا / ۵۹۳, ۸۵۷

بستگی، محمود / ۷۹۴

بشارت، حسین / ۱۶۶

بطحائی / ۷۹۹, ۸۳۱, ۸۶۵

بقائی، محمد / ۷۵۲

بقایی کرمانی، مظفر / ۶۸, ۳۶۷

بقایی، مسعود / ۲۲۵, ۲۴۲, ۲۶۸

بکتاش / ۹۳۷

بلستر / ۵۴۲

بلور، حبیب الله / ۶۹۶

بلورچی / ۷۴۶

بلوری، احمد / ۵۹۳, ۶۳۳, ۶۶۰, ۶۸۷, ۶۹۶, ۷۰۶, ۷۸۸, ۷۹۱, ۸۲۲, ۸۴۲, ۸۴۳, ۸۴۵, ۸۶۱, ۹۳۲, ۹۳۳, ۱۰۰۰, ۱۰۰۳, ۱۰۰۴

بنایی، حسین / ۵۰, ۱۱۱

بنکدارپور، محمدعلی / ۸۳۰

بنی هاشمی، محمود / ۸۲۸

بها، میرزا حسینعلی / ۱۰۴۲

بهداران / ۳۵۳

بهداری، احمد / ۵۳۶, ۲۴۲, ۲۴۰

بهداری، سعید / ۷۸۸

بهداری، سیف الله / ۸۳۳

بهداری، غلامرضا / ۹۴۳, ۹۳۵, ۷۵۲, ۴۶۷

بهداری، کریم پاشا / ۵۹۳, ۵۰۳, ۴۶۱

بهبهانی، حبیب الله / ۹۶۹

بهبهانی، سید جعفر / ۴۰۵, ۳۶۹, ۱۰۷

بهبهانی، عنایت الله / ۹۴۰

بهبهانی، میر سید علی / ۳۳۹

بهبهانی، یحیی / ۷۵۲

بهبهانیان، جعفر / ۱۰۲۲

بهبودی، پرویز / ۷۵۲, ۶۶۸

بهبودی، سلیمان / ۵۴۴

بهبودی، ناصر / ۱۸۰, ۱۷۷, ۱۷۲, ۱۷۱, ۱۶۹, ۱۶۶, ۱۶۳, ۱۵۸, ۱۵۷, ۱۴۷, ۱۴۵, ۱۴۴, ۱۴۱, ۱۳۰, ۱۲۹, ۱۲۵, ۱۰۳, ۱۰۱

۱۸۳, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۲۳, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۴۰, ۲۶۸, ۲۶۹, ۳۰۵, ۵۰۰, ۵۳۷, ۵۴۳, ۵۴۴, ۶۸۷, ۷۲۴

بهداد، صادق / ۷۴۲, ۶۴۳, ۶۴۲, ۶۰۱, ۴۳۰

بهرام زاده ابراهیمی، محمدباقر / ۲۶۸, ۲۱۲, ۱۷۱

بهرامی، علی اکبر / ۷۲, ۹۷, ۹۸, ۱۰۹

بهبزادی، حمید / ۸۲۷

بهبزادی، عبدالله / ۹۶۸

بهبزادی، علی / ۸۸, ۱۱۱, ۴۳۰, ۹۰۱, ۹۰۲, ۹۰۳, ۹۲۶, ۹۲۷, ۹۷۱

بهبزادی، عیسی / ۴۴۰

بهمن، سیروس / ۹۹

ص: ۱۰۶۴

بهنم یار / ۴۴۰

بهنام / ۵۰۳

بهنام، احمد / ۶۶۹

بهنام، مهدی / ۶۶۱, ۷۹۱, ۷۹۴

بهنود، مسعود / ۳۰۷, ۴۲۰, ۴۷۶, ۶۳۴

بهنیا، محمد / ۷۵۲, ۹۳۹, ۹۴۰

بوذری / ۹۵۱

بوشهری، امیرهمایون / ۳۸۷

بوشهری، باقر / ۷۵۳

بوشهری، بهرام / ۳۵۴

بوشهری، جواد / ۹۱۵

بوشهری، رضا / ۹۶۲

بوشهری پور، بهرام / ۳۵۳

بیات ماکو، شجاع / ۱۰۳, ۱۴۶

بیات، باقر / ۷۲۸, ۷۵۶

بیات، حسن / ۲۶۸

بیانی / ۴۴۰

بیانی، خانباها / ۳۳۷, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۹۹, ۴۲۷

بیانی، ملکه / ۵۰۳

بیت منصور / ۸۳۴, ۹۲۷, ۹۴۰

بیت، ویلسون / ۷۵۲

بیرجندی، امیر / ۴۷, ۵۰, ۵۳

بیرشک، کاظم / ۲۶۹

بیگدلی آذری، حشمت الملوک / ۷۹۸, ۸۳۱, ۸۷۵, ۸۹۸

بیگدلی آذری، فرزانه / ۶۸۲, ۷۹۸

بیگلری / ۸۴۵

بیگلری، صمدالله / ۶۶۵

بیگلری، عبدالله / ۹۳۳, ۹۶۸

بیل، جیمز / ۴۷۶, ۴۷۷, ۵۱۳, ۵۱۴

بینا / ۳۹۳

بینا، علی اکبر / ۴۷, ۵۰, ۵۳, ۶۰, ۱۰۳, ۱۰۹

پ

پارسا، احمد / ۳۳۷

پارسای، فرخ رو / ۲۳۹, ۴۶۱, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۲۵, ۵۷۶, ۵۷۸, ۵۸۹, ۵۹۳, ۶۳۴, ۶۳۸, ۶۴۲, ۶۴۵, ۶۵۹, ۶۶۰, ۶۶۲, ۶۶۳, ۷۹۰,

۷۹۳, ۸۰۰, ۸۰۱, ۸۰۷, ۸۰۸, ۸۳۲, ۸۴۲, ۸۴۳, ۸۷۱, ۱۰۰۱, ۱۰۵۰

پازوکی / ۷۱۰

پاکباز / ۲۸۶

پاک ذات، ابوالقاسم / ۴۶۷

پاینده، ابوالقاسم / ۵۳۳, ۷۵۳

پدرامی، سعید / ۷۵۳

پرتو اعظم، ابوالقاسم / ۸۲۶

پرتو اعظم، امیر حسین / ۸۳۴, ۷۵۲

پردلی، ابراهیم / ۱۷۱

پروشانی، محمود / ۵۰۱, ۶۱۵, ۷۵۲, ۷۹۱, ۸۷۴

پرویزی، رسول / ۴۹, ۶۷, ۷۲, ۷۴, ۷۵, ۸۵, ۹۸, ۱۷۱

پروین، حسن / ۹۶۹

پریچهر (مهندس) / ۶۶۸

ص: ۱۰۶۵

پزشکپور، محسن / ۱۹۱, ۱۹۲

پزشک نیا (خانم) / ۱۴۸

پزشکی، منوچهر / ۵۹۳, ۶۶۱, ۶۶۵, ۷۵۳, ۷۸۷, ۷۸۸, ۷۹۱, ۷۹۳, ۸۲۲, ۸۶۶, ۹۳۲, ۹۶۷, ۹۶۸

پسیان / ۶۹۳, ۸۸۳, ۸۹۸, ۹۱۱

پسیان، نجفقلی / ۲۳۱, ۳۵۰, ۳۸۷, ۴۲۴, ۴۷۶, ۵۰۹, ۵۱۷, ۶۷۵, ۷۱۴, ۹۰۵, ۹۰۶, ۹۱۱, ۹۳۴, ۹۴۴

پناهی (دکتر) / ۵۲۵

پهلوان / ۲۲۵

پهلوی، اشرف / ۶۸۲, ۶۸۳, ۹۲۹, ۱۰۱۰, ۱۰۴۴

پهلوی، حمیدرضا / ۹۲۹

پهلوی، رضا (شاه) / ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۶۴, ۶۱۹, ۱۰۱۵, ۱۰۱۸, ۱۰۲۳, ۱۰۲۵

پهلوی، رضا (ولیعهد) / ۱۰۴۰

پهلوی، فرح (دیبا) / ۱۰۱۱, ۱۰۲۵

پهلوی، محمدرضا / ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۶, ۳۷, ۸۴, ۱۳۳, ۱۷۴, ۱۷۶, ۲۱۵, ۳۵۹, ۳۶۱, ۳۶۳, ۳۶۴, ۴۰۰, ۴۰۱, ۴۲۱, ۴۴۵, ۴۹۱

۵۳۸, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۴, ۵۹۶, ۸۱۳, ۹۸۱, ۹۸۲, ۹۸۳, ۹۸۴, ۹۹۶, ۱۰۱۹, ۱۰۲۲, ۱۰۲۴, ۱۰۲۶, ۱۰۲۸, ۱۰۴۰, ۱۰۴۸

پوپ (پروفیسور) / ۶۲۷, ۶۲۸

پوربابایی، محمدعلی / ۷۵۲, ۹۶۸, ۹۸۰

پورداغ زاده / ۹۳۸

پورزند، سیامک / ۵۱۰

پورساطع، ابوالقاسم / ۷۵۲

پورشالچی، محمود / ۸۷۰، ۹۱۰

پورشمس / ۵۲۵، ۵۲۷، ۶۹۶

پورفرزین / ۶۷

پورهایمی، علی / ۲۴۲، ۲۶۸، ۳۳۹

پوروالی، اسماعیل / ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۹۱، ۴۳۰

پوشه، ویکتور / ۱۰۱۵

پیراسته / ۵۳۴

پیران / ۹۳۸

پیرزاد، علی اصغر / ۳۳۹

پیرزاده، رضا / ۸۴۵، ۸۶۹، ۸۷۰، ۹۴۲، ۹۴۳

پیرنظر، هوشنگ / ۶۲۹، ۶۳۰

پیرنیا، باقر / ۳۳۴، ۵۱۶، ۷۷۳، ۹۳۵، ۱۰۴۵

پیرنیا، لیوسا / ۱۷۷، ۲۰۱، ۲۲۴، ۲۶۷

پیروز، منوچهر / ۷۹۳

پیشه ور، احمد (دکتر) / ۸۳۴

ت

تبریزی (خانم) / ۵۶۴، ۵۶۵

تبریزی، جواد / ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۹۳

تجدد / ۳۵۴

تدین، حسین / ۴۶۱

٤٤٢, ٣٦٠, ٣٥٩, ٣٥٧, ٣٣٧, ٥٠ / محمود، تربتی سنجابی،

٣٨٢, ٣٤٠, ٣٣٩, ٣٣٧, ٣٣٤ / عماد، تربتی،

ص: ۱۰۶۶

۴۳۵, ۳۹۹, ۳۸۳

تریت، هاجر / ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۹۲, ۷۵۲

ترقی، لطف الله / ۳۳۹, ۴۴۰

ترومن / ۵۰, ۱۰۳۴

تسلیمی، منوچهر / ۴۶۱

تفضلی / ۴۴۰

تفضلی، ابوالقاسم / ۴۱۹, ۷۷۲

تفضلی، جهانگیر / ۶۸, ۹۹, ۱۲۰

تفویضی، جواد / ۷۹۳, ۸۲۰

تقی زاده، سیدحسن / ۳۷۰, ۴۲۱

تهرانی، سید جلال الدین / ۵۴۴

تهرانی، سید یعقوب / ۷۴۹

تهرانی، مهدی / ۵۳۷, ۷۵۳

تهرانیان / ۳۵۳

توران، حسین (پزشک) / ۵۰۱, ۵۱۲, ۵۱۳, ۵۱۴

توسلی / ۴۵۰

توسلی، سید محمود / ۷۵۳

توکللی، رضا / ۶۸۷

توللی، فریدون / ۹۷۹

تیمورتاش، عبدالحسین / ۱۰۳۷

تیمورتاش، منوچهر / ۸۷، ۱۳۰، ۹۲۹

ث

ثابت مقدم / ۸۳۷، ۷۲۱

ثابت، حبیب / ۹۴۰

ثابتی، پرویز / ۳۱۶، ۳۱۷، ۸۳۷، ۹۱۲، ۱۰۳۱

ثامنی، محمدرضا / ۷۵۲، ۵۵۳

ثمربخش / ۵۰۰

ج

جابر انصاری، همایون / ۴۶۱، ۵۰۱

جاجری، کاظم / ۸۳۳

جاماسبی، عبدالکریم / ۱۷۱

جاوید / ۸۲۰

جزایری، سید محمد / ۷۹۸

جزایری، محمد / ۷۹۴

جعفری، حاج قوشاق / ۹۳۴

جعفری، زین العابدین / ۸۳۳

جعفری، رضا / ۶۶۸، ۶۹۶، ۷۵۸، ۷۸۴، ۷۹۱

جعفری، مجتبی / ۵۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۰۵

جعفری، / ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۸، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۲، ۶۴۴

جفرودی، کاظم / ۴۹، ۸۵، ۸۷، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۴۰،
۲۴۲، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷، ۳۹۹، ۹۶۲

جفرودی، مجتبی / ۱۵۷

جلالی نوری، فضل الله / ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۹۳، ۶۶۲، ۷۹۳

جلالی / ۴۸، ۸۹۸

ص: ۱۰۶۷

جلالی، اسماعیل / ۹۶۹

جلالی، علی / ۳۳۷

جلالیان، احمد / ۶۴۷, ۶۴۷, ۷۹۸, ۸۲۳, ۸۷۵

جلالی نوری، فضل الله / ۷۵۲, ۷۹۱

جلیوند، علی اکبر / ۳۸۳

جلیلی، سید محمود / ۹۶۲

جم، محمود / ۳۳۷, ۳۴۰, ۳۸۶, ۳۹۹, ۴۰۵, ۴۲۷, ۴۳۷, ۴۴۰

جمشیدی منتصری / ۶۶۹

جناب زاده، حسین / ۷۹۸

جندقی، مظفر / ۸۷۸

جهان، جعفر / ۳۳۹, ۴۴۰

جهانبانویی، نعمت الله / ۸۹۹, ۹۰۰, ۹۰۱, ۹۲۶

جهانبانی (خانم) / ۶۱۸

جهانبانی (سپهبد) / ۹۶۲

جهانبانی / ۱۰۰۱

جهانبانی، شوکت الملک / ۵۰۱, ۵۸۹, ۵۹۳, ۶۶۱, ۶۸۲, ۶۸۴, ۷۵۳, ۸۵۰, ۹۹۵

جهان بینی / ۷۲۸

جهانسوزی، علی قلی / ۷۹۴

جهانشاهی، ابوالفتح / ۵۰۱, ۷۵۲

جہانشاہی، عبدالعلی / ۴۶۱

جہانشاہی، غلامحسین / ۵۳, ۸۰, ۸۴, ۸۵, ۱۰۳, ۱۱۱, ۱۱۹, ۱۲۹, ۴۳۴

جہانمیر، جلال / ۶۷, ۷۲, ۱۱۱

جوادی / ۹۳۹

جوادی، پرویز / ۸۲۸

جوادی، جعفر / ۷۵۳

جوانشیر، عبداللہ / ۶۶۱, ۶۶۹, ۶۷۴, ۷۰۱, ۷۵۳, ۷۹۱, ۸۰۳, ۸۲۷, ۸۴۸, ۸۵۷, ۹۰۵

جوانشیر، عین اللہ / ۸۱۴

چ

چاہکوتاہی، صالح / ۲۶۸

چلاچور، رضی / ۲۲۳, ۲۹۱

چلاس / ۲۹۶

چنگیزی / ۱۰۰

چہرازی، ابراہیم / ۳۳۹

ح

حائری، حاج محمد یوسف / ۱۴۸

حائری زادہ / ۱۷۸

حاتم (دکتر) / ۵۹۷

حافظی / ۳۵۳, ۳۵۴

حافظی، علی / ۷۱۵, ۹۰۳

حافظی، فریدون / ۷۹۷

حیب اللہی، عبدالعظیم / ۷۵۳, ۹۶۹

حیبی / ۵۲۵, ۵۶۳

حجازی، امیر / ۶۲

حجازی، محسن / ۹۶۲

حجازی، محمد (مطبع الدولہ) / ۳۳۷, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۴, ۳۹۹, ۵۹۳, ۶۶۱, ۷۵۱, ۷۵۸, ۷۹۰,

حجازی، مہرانگیز / ۷۹۸, ۸۲۶, ۸۵۱, ۸۵۶

حریری، جواد / ۴۴۰

حسینی / ۱۴۸, ۱۷۸

حق شناس، احمد / ۷۵۲

حقوقی، محمد / ۷۹۴, ۸۹۸

حکمت یزدی، محمد حسن / ۲۴۷, ۲۶۸, ۳۰۵

حکمت، حمید / ۲۲۴

حکمت، سعید / ۹۴, ۱۰۱, ۱۴۱, ۱۴۸, ۱۵۷, ۱۷۱, ۱۷۷, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۵, ۲۰۱, ۲۴۰, ۲۴۲, ۲۶۸, ۲۶۹

حکمت، علی اصغر / ۷۸, ۳۹۳, ۴۲۴, ۳۵۳

حکمی، مہدی / ۸۳۱, ۸۳۲

حکیم شوشتری، علی اکبر / ۷۵۳, ۸۵۰, ۹۰۳, ۹۲۶

حکیمی (سرتیپ) / ۸۵۰, ۹۳۳

حکیمی، ابراہیم (حکیم الملک) / ۳۷۰, ۳۸۶

حکیمیان، مسیب / ۵۰۳

حی، لطف اللہ / ۶۱۵, ۷۵۲, ۹۳۷, ۹۴۰, ۱۰۰۳

حیدری صبائی / ۶۸۷

حیدری، کیوان / ۶۶۸

حیدری، لطفعلی / ۷۹۴

خاتمی، سیدهاشم / ۵۱۸

خاموشی / ۷۲۷

خان اکبر / ۴۴۰

خانلو، احمد / ۷۹۴

خانلو، ارباب جلیل (خانور) / ۱۰۴

خجسته پور / ۵۲۵

خجندپور، مرتضی / ۵۲۲, ۵۲۷

خرازی / ۴۳۳

خرازی، رضا / ۸۹

خردمند، فاطمه / ۷۹۴

خرائلی، محمد / ۷۵۲, ۹۲۶

خزیمه علم، محمدحسین / ۱۰۰, ۳۸۳, ۹۶۲

خسروانی (سرلشکر) برادر عطاءالله / ۶۳۹

خسروانی، عطاءالله / ۱۸۸, ۴۶۱, ۴۸۵, ۴۹۰, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۱۵, ۵۲۳, ۵۲۷, ۵۲۸, ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲, ۵۳۳, ۵۴۴, ۵۴۷, ۵۴۸, ۵۴۹,
۵۵۰, ۵۵۱, ۵۵۲, ۵۵۵, ۵۵۸, ۵۵۹, ۵۶۳, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۶۸, ۵۷۰, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۳, ۵۷۶, ۵۷۷, ۵۷۹, ۵۸۱, ۵۸۳, ۵۸۵, ۵۸۶,
۵۸۹, ۵۹۰, ۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۵, ۵۹۶, ۵۹۷, ۵۹۹, ۶۱۲, ۶۱۵, ۶۱۷, ۶۲۵, ۶۲۷, ۶۲۹, ۶۳۲, ۶۳۳, ۶۳۶, ۶۳۷, ۶۳۸, ۶۳۹, ۶۴۰,
۶۴۲, ۶۴۳, ۶۴۴, ۶۴۵, ۶۴۶, ۶۴۷, ۶۴۸, ۶۴۹, ۶۵۰, ۶۵۱, ۶۵۲, ۶۵۳, ۶۵۴, ۶۵۵, ۶۵۶, ۶۵۷, ۶۵۹, ۶۶۰, ۶۶۲, ۶۶۳, ۶۶۴,
۶۷۰, ۶۷۱, ۶۷۵, ۶۸۱, ۶۸۷, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۴, ۷۰۷, ۷۰۸, ۷۱۰, ۷۱۳, ۷۱۴, ۷۱۷, ۷۲۵, ۷۲۹, ۷۴۰, ۷۴۱, ۷۴۵,

ص: ۱۰۶۹

۷۴۸, ۷۴۹, ۷۵۰, ۷۵۵, ۷۵۶, ۷۷۲, ۷۷۵, ۷۸۳, ۷۸۴, ۷۸۵, ۷۹۹, ۸۵۶, ۸۶۳, ۸۹۲, ۹۱۸, ۹۱۹, ۹۲۰, ۹۲۱, ۹۲۲, ۹۲۷, ۹۴۴, ۹۸۵, ۱۰۳۸, ۱۰۳۹, ۱۰۴۱

خسروانی، میرزا محمد هاشم / ۱۰۳۸

خسروشاهی، علی اکبر / ۱۱۱

خسروی کردستانی / ۷۵۲, ۵۹۲, ۵۸۹

خسروی / ۱۰۴, ۶۳۱

خسروی، محمد مهدی / ۹۶۸

خطاطان، موسی / ۴۲۷, ۴۴۰

خطیبی، حسین / ۸۲, ۵۰۱, ۵۳۱, ۵۳۳, ۵۳۷, ۵۴۳, ۵۸۹, ۵۹۰, ۵۹۲, ۶۶۱, ۷۰۶, ۷۴۸, ۷۴۸, ۷۵۳, ۷۵۹, ۷۸۴, ۷۹۰, ۷۹۳, ۹۶۷, ۱۰۰۸, ۱۰۰۹

خلج هدایتی، رضا / ۷۹۸

خلجی، عباس / ۳۴, ۴۲۴

خلخالی کیا کجوری / ۶۶۸

خلخالی، صادق (آیت الله) / ۱۰۴۲

خلعتبری، ارسلان / ۸۰, ۳۳۴, ۳۹۳, ۴۲۹

خلعتبری، هادی / ۸۷۰, ۹۱۰, ۹۶۶

خلیل آذر / ۹۵۵

خمینی، روح الله (آیت الله) / ۱۳۴, ۱۴۰, ۴۴۰, ۴۷۵, ۵۴۶, ۱۰۰۶, ۱۰۲۲, ۱۰۳۷

خونئی / ۸۵۶

خواجه نوری، حسینقلی / ۷۷۲

خواجه نوری، محسن / ۴۶۱, ۴۶۲, ۴۶۷, ۴۷۸, ۴۹۰, ۴۹۸, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۳۴, ۵۳۷, ۵۴۷, ۵۹۲, ۶۲۱, ۶۲۹, ۶۴۴, ۶۵۳, ۶۵۹, ۶۶۱, ۶۶۳, ۷۱۲, ۷۱۵, ۷۵۰, ۷۵۳, ۷۵۷, ۷۸۴, ۷۹۱, ۸۴۵, ۹۷۱

خوانساری، جعفر / ۷۹۴, ۷۹۷

خوشین، پرویز / ۱۲۹

خوشین، غلامحسین / ۵۰, ۵۲, ۵۵, ۸۴, ۸۵, ۱۱۹, ۱۳۰, ۳۹۹

خیراندیش، غلامرضا / ۷۵۳, ۵۸۹

د

داداش امین، کریم / ۷۱۹

دادشاه / ۱۰۳

دادفر، حبیب الله / ۳۸۳, ۴۴۰, ۶۶۴, ۶۷۱, ۷۴۹, ۷۵۲, ۷۵۶, ۷۸۵, ۷۸۷, ۷۸۸, ۷۹۳, ۷۹۶, ۸۰۳, ۸۴۱, ۸۶۴, ۸۶۶, ۸۶۷, ۸۶۹, ۸۷۱, ۸۷۸, ۸۹۰, ۹۶۸, ۹۸۷, ۹۹۴, ۹۹۵, ۹۹۶

دادفر، محمد / ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۲

دارویی، یحیی / ۹۳۴, ۹۶۹

دانش دهکردی / ۷۴۶

دانشپور / ۳۷۶

دانشمند، عباس / ۷۹۴, ۷۹۸

دانشمند، علی اصغر / ۸۵۰, ۸۶۶, ۸۷۰, ۸۷۷, ۸۷۸, ۹۰۱, ۱۰۰۵

دانشمند، علی اکبر / ۶۹۶, ۷۱۹, ۷۲۰, ۷۵۳, ۸۶۷, ۸۸۳

دانشور / ۳۵۳

داور، محمد / ۲۲۶

ص: ۱۰۷۰

درخشش، محمد / ۴۹۳, ۵۱۷, ۵۱۹, ۸۷۱

درشتی / ۸۷۴

درودی، موسی / ۷۵۳

دری، کمال / ۴۹۸, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۲۲

دشتی، علی / ۹۶۲

دفتری، محمد / ۱۳۰, ۱۴۱, ۱۴۴, ۱۴۵, ۱۴۷, ۱۴۸, ۱۴۹, ۴۵۰۱۷۸

دفتریان، محمدحسین / ۱۴۱, ۱۴۸, ۱۷۸, ۲۴۰, ۲۴۲, ۸۴۱

دهاء، حسین / ۳۳۹, ۸۵۰

دهستانی، عبدالعلی / ۱۰۳, ۱۳۰, ۱۴۴, ۴۵۰

دهقان، علی / ۴۹۷

دولت آبادی، حسام الدین / ۳۳۷, ۳۸۲, ۳۹۹, ۴۲۷, ۴۴۰

دولت‌شاهی، مهرانگیز / ۴۶۱, ۴۶۷, ۵۰۱, ۵۹۰, ۵۹۳, ۶۸۲, ۷۵۲, ۷۵۶, ۷۹۴

دولو، محسن / ۳۵۳, ۳۵۴, ۸۹۹, ۹۲۶, ۹۳۳

دیبا، اسفندیار / ۱۰۳

دیده ور / ۴۵۰

دیلمقان، عبدالحسین / ۵۰۱

دیهم، محمد / ۳۳۹, ۷۵۳, ۸۵۱, ۹۰۳, ۹۲۶

ذ

ذاکر حسین، عبدالرحیم / ۹۷۹

ذکاء، حسین / ۳۰۵

ذوالریاستین، مهدی / ۳۳۹

ذوالفقاری، محمد / ۹۶۲

ر

رئوفی / ۷۹۳

رئیس، محمد / ۹۶۲

رئسی، فاطمه / ۱۰۳۶

راجی، عبدالحسین / ۳۳۹

رادفر، عباس / ۸۵۷, ۸۲۸, ۷۹۴, ۷۳۱

رازانی، ابوتراب / ۳۳۹

رازانی، محمدحسن / ۹۶۹

رازی، پدرام / ۸۲۳, ۸۲۲

راسخی / ۷۱۵

راشدی / ۶۹۹

راکول، استیوارت / ۴۹۰, ۴۷۷

رام، مصطفی قلی / ۸۴۳, ۷۹۳, ۷۵۹, ۷۵۸

رام، هوشنگ / ۵۰۱

رامبد، هلاکو / ۱۰۳, ۱۳۰, ۱۴۴, ۱۴۵, ۱۴۷, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۵۰, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۱, ۱۶۹, ۱۷۱, ۱۷۳, ۱۷۷, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۴, ۱۸۵, ۱۹۷, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۱۶, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۳, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۲۹, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۲, ۲۴۶, ۲۵۳, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۴, ۲۶۸, ۲۸۰, ۲۸۲, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۷, ۳۲۱, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۷, ۳۴۲, ۳۴۳, ۳۶۴, ۳۳۴, ۹۳۴, ۹۵۲, ۹۶۷, ۹۷۳, ۹۸۰

ص: ۱۰۷۱

رایتی، حسن / ۲۲۴

ربانی کاشانی، مصطفی / ۲۴۱

رجاء، محمود / ۸۲۶

رجاء، محمد / ۹۲۶

رجالی، داود / ۲۶۹, ۳۰۵

رجایی مصطفوی / ۲۶۶

رجایی / ۱۵۷

رجبی / ۸۶۵

رجیون (مهندس) / ۶۲۹

رحمتی (دکتر) / ۹۰۳

رزم آرا / ۳۵۳

رزم آسا / ۸۶۵

رستمی، فرهاد / ۲۳۱

رسولی پور، مرتضی / ۱۰۱۷, ۱۰۴۹

رشتی، محمدعلی / ۱۸۸, ۲۸۸, ۴۶۷, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۰۸, ۵۰۹, ۵۲۴, ۵۹۳, ۶۳۰, ۶۳۱, ۶۳۲, ۶۳۸, ۶۳۹, ۶۶۱, ۶۷۵, ۷۰۱, ۷۵۲,

۷۸۹, ۷۹۱, ۸۱۰, ۸۳۴, ۸۴۱, ۸۵۷, ۹۶۹, ۹۸۰

رشتی زاده، کریم / ۱۰۲۸

رشیدی مطلق، احمد / ۱۰۴۲

رشیدیان / ۱۳۷, ۱۵۰, ۶۴۸, ۷۳۶

رشیدیان، اسدالله / ۴۱۹, ۴۲۵

رشیدیانها □ برادران رشیدیان

رضازاده، سید محمد / ۷۵۴

رضایی (دکتر) / ۴۸۷, ۶۲۹

رضایی / ۳۴۰, ۴۸۶, ۶۲۹, ۷۲۱, ۸۰۳

رضایی، قاسم / ۳۳۷, ۳۳۹, ۳۹۹, ۴۶۱

رضایی، مجید / ۱۹۳

رضاییان، بهمن / ۶۶۵

رضایی نیا، عبدالرضا / ۸۲۸

رضوانی، محمد / ۷۰۱, ۷۵۳

رضوی / ۱۰۴, ۸۴۶

رضوی، حسام الدین / ۵۰۳, ۷۵۳, ۷۸۹, ۷۹۳

رضوی، میر حسین / ۶۱۶

رفعت، عبدالصمد / ۱۷۱

رفیعا، حسنعلی / ۶۰, ۳۳۷, ۳۳۹, ۳۴۶, ۳۵۳

رفیعی، احمد / ۷۰۰, ۷۵۲, ۹۴۱

رکنی / ۶۴۶, ۸۳۱

رمضانی / ۲۰۲

رمضانی، حنیفه / ۱۴۸, ۱۵۷

رهبر، علی اکبر / ۴۶۷

رهرو، فخری / ۴۶۱, ۵۹۲, ۶۸۲, ۸۳۱

رهنما، حمید / ۷۹۳, ۸۷۰, ۹۱۰

رهنما، مجید / ۴۶۱

رهنوردی، محمدحسن / ۵۷۲, ۵۹۳, ۶۳۹, ۷۵۳, ۷۵۶, ۸۳۴, ۹۶۹, ۹۷۴

روحانی، محمود / ۵۳۷, ۵۹۳, ۷۵۴

روحانی، منصور / ۴۶۱, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۲۱, ۵۳۰, ۵۷۶, ۵۹۲, ۶۵۹, ۶۶۰, ۷۰۶, ۷۱۵, ۷۹۰, ۷۹۳

روستا، عباس / ۵۰۳, ۷۵۲

روستایان / ۴۴۰, ۸۳۵

ریاحی (پزشک) / ۷۹

ریاحی (خانم) / ۹۳۶

ص: ۱۰۷۲

ریاحی، اسماعیل (سپهبد) / ۴۸۵, ۴۹۵, ۵۵۹, ۶۴۴

ریاحی، عبدالرضا / ۷۵۳

ریاضی، عبدالله / ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۱, ۱۷۳, ۳۳۹, ۵۳۵, ۵۳۷, ۵۳۸, ۶۱۸, ۶۴۴, ۷۱۴, ۷۴۷, ۷۴۸, ۷۴۹, ۷۵۰, ۷۵۴, ۷۵۷, ۹۸۰,

۱۰۴۹

ریگی، امان الله / ۷۵۴, ۸۹۸

ریگی، مریم / ۷۹۴

ز. ژ

زارع / ۷۳۰

زاهدی، اردشیر / ۱۷۰, ۴۲۰

زاهدی، حسن / ۱۹۷, ۲۳۱, ۵۳۱, ۵۳۲, ۵۴۹, ۵۷۲, ۵۹۲, ۶۲۷, ۶۳۸, ۶۴۳, ۶۵۹, ۶۶۰, ۶۶۳, ۶۶۴, ۶۷۷, ۷۸۳, ۷۸۴, ۷۹۰,

۷۹۳, ۹۳۳

زاهدی، حمید / ۶۶۴, ۷۵۹

زاهدی، خسرو / ۵۱۸

زاهدی، عباس / ۹۳۳

زاهدی، فضل الله / ۱۰۱, ۳۶۸, ۱۰۱۹, ۱۰۲۰

زاهدی، منوچهر / ۸۲۸

زاهدی، هما / ۷۵۳

زاویه / ۱۱۱

زرآور، حسین / ۵۹۷, ۷۵۲

زرکش، غلامرضا / ۸۳۳

زرگزاده حاج باغلو، حسنعلی / ۷۵۳

زرمهر، عبدالحسین / ۷۹۸, ۷۹۴

زرین قلم، علی / ۲۲۴

زرین مهر / ۶۳۹

زرین نگار / ۳۵۳

زعفرانلو، مصطفی / ۹۶۸

زعفرانلو، مظفر / ۵۷۸, ۶۶۸, ۷۵۳, ۸۹۸, ۹۶۸

زمانی / ۵۲۲

زمانی، اصغر / ۷۳۳

زمانی، فرج الله / ۲۰۶

زمانی، محمود / ۷۳۳

زمینی، احمد / ۲۶۶

زنجانی، غلامرضا / ۲۹۴, ۶۶۸, ۷۵۴

زندنی، شاپور / ۲۶۹۵۶

زنگنه، احمد / ۸۵

زنگنه، عزیز / ۱۰۱

زهتاب فرد، رحیم / ۱۷۷, ۲۰۱, ۲۲۳, ۲۴۰, ۲۶۵, ۲۶۸, ۳۰۵, ۴۵۰, ۵۳۴, ۵۶۱, ۹۲۷

زهرایی، امیرحسین / ۸۴۵, ۹۳۴

زیرک زاده / ۴۹۹

ژانیس / ۱۰۳۹

س

ساعدا، محمد / ٩٦٢

ساعدا، ساعدا / ٥٠٠

ساگبناان، سواك / ١٠٣

سالار بهزادا، زان العاباانا / ١٠٣

ص: ۱۰۷۳

سالار بهزادی، عیسی / ۲۶۸

سالار جاف / ۶۸۸

سالور، عباس / ۷۹۳, ۷۹۱, ۶۶۱, ۶۵۹, ۵۹۳, ۵۳۲, ۵۳۰

سام، محمد / ۷۹۳, ۷۹۱, ۷۳۶, ۶۶۱, ۶۶۰, ۶۵۹, ۵۹۳, ۵۲۷, ۵۲۶, ۵۲۵, ۵۲۲, ۵۰۱, ۵۰۰, ۴۶۱

سامی راد، حسین / ۳۴۴, ۲۶۸

سبزواری، نصرالله / ۷۳۹, ۷۰۶, ۶۹۴, ۶۹۳, ۶۹۱, ۶۹۰, ۶۶۸, ۶۶۱, ۵۹۴, ۵۹۳

سپاهی / ۳۵۴

سپهبدی، انوشیروان / ۱۰۴۰

سپه پور (سرتیپ) / ۵۱

سپهر خادم (خانم) / ۹۲۶, ۹۰۳

سپهر / ۹۳۸, ۷۱۵, ۴۴۶

سپهر، علی / ۹۲۶, ۷۹۴

سپهر، هادی / ۴۴۰

سپهری فقیه / ۳۵۳

ستوده، حسین / ۴۷

ستوده، سید نورالله / ۷۵۳

ستوده، فتح الله / ۷۹۳, ۷۹۰, ۶۶۰, ۶۵۹, ۶۳۸, ۶۳۱, ۶۳۰, ۶۲۹, ۵۹۲, ۵۹۰, ۵۷۶, ۵۰۱, ۵۰۰, ۴۶۲, ۴۶۱, ۱۰۱

ستوده، فریدون / ۴۷۸

ستوده، نظام الدین / ۶۹۶

سجادی، رضا / ۷۳، ۷۴، ۹۳۵، ۹۴۲، ۹۴۳

سجادی، محمد / ۹۶۲

سجادی، محمود / ۷۲، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۶۳، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶

سراج حجازی، حسن / ۱۰۳

سراج، منصور / ۲۲۴، ۲۲۶

سرتیپ پور، جمشید / ۳۵۳، ۳۵۴، ۵۴۱، ۵۴۲

سرتیپ پور، جهانگیر / ۳۳۹، ۷۰۱، ۷۵۴

سرتیپی، مجید / ۷۹۴، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۷، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۶۵

سرتیپی، محمد / ۷۹۸

سرجویی، فاضل / ۳۳۹

سرخوش، پریوش / ۶۸۲، ۸۴۸

سردار فاخر حکمت / ۴۷، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۸۰، ۳۸۳، ۴۱۷، ۴۳۴، ۴۳۵، ۵۲۰

سرداری، رضا / ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۴۴۰

سرفراز، حسین / ۲۶۵

سرکشیک، حسین / ۶۶۹

سرلک، ابراهیم / ۶۴۸

سرلک، محمدتقی / ۴۷۸، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۲۲، ۶۵۹، ۷۹۳

سرمد، مرتضی / ۳۳۹، ۴۲۷، ۴۴۰

سعادت فر، محمدرضا / ۶۸۳، ۹۴۵

سعید، جواد / ۹۴، ۱۰۳، ۱۸۵، ۵۵۴، ۵۷۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۶۵۳، ۶۶۱، ۶۶۴، ۶۷۰، ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۵۲، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۹

178, 174, 172, 171, 170, 166, 162, 146, 143, 142, 141, 136, 111, 100, 799, 793, 790, 786, 785

ص: ۱۰۷۴

۱۰۰۰, ۹۹۶, ۹۹۵, ۹۹۱, ۹۹۰, ۹۸۸, ۹۸۷, ۹۸۶, ۹۸۰, ۹۶۷, ۹۳۴, ۹۳۲, ۹۰

سعیدوزیری، منوچهر / ۹۹, ۱۱۰, ۱۲۰, ۱۳۱, ۲۳۳, ۳۸۸, ۵۰۱, ۵۰۸, ۵۳۶, ۵۳۷, ۵۹۳, ۶۶۲, ۷۵۳, ۷۹۱, ۷۹۳, ۸۰۳, ۸۱۴, ۸۲۷, ۱۰۴۸, ۹۷۰

سعیدی، اکبر / ۸۲۸

سعیدی، حاج کریم بخش / ۱۷۱

سعیدی، عبدالله / ۳۸۳

سعیدی، قاسم / ۲۲۴

سعیدی، محمد / ۴۲۷, ۴۴۰, ۴۴۶, ۷۵۸

سعیدی، نیره / ۶۶۹, ۷۵۳, ۹۶۹

سفری، محمد علی / ۴۲, ۸۱, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۸, ۳۲۷, ۳۳۲, ۳۳۶, ۳۴۱, ۳۴۹, ۳۵۸, ۳۸۲, ۳۸۴, ۳۸۷, ۳۸۸, ۴۰۰, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۶, ۴۰۹, ۴۱۲, ۴۱۳, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۳۲, ۴۳۴, ۴۳۵, ۴۷۶, ۴۷۸, ۵۴۳, ۵۴۴, ۵۴۵, ۹۸۵

سلجوقی / ۳۵۳

سلطان پور، تراب / ۱۳۶۹۹

سلطانی شیخ الاسلامی، سلطان محمد / ۱۰۳

سلطانی، باقر / ۳۳۹, ۳۸۳, ۸۶۵

سلیمان / ۹۳۷

سلیمان، اسدالله / ۷۵۲

سلیمانی کاشانی، ابوالفضل / ۷۵۲

سمیعی / ۸۶۷

سمیعی، ابتهاج / ۹۶۹

سمیعی، اسماعیل / ۳۰۵

سمیعی، تاج الملوك / ۶۸۳, ۵۰۱

سمیعی، عبدالحسین / ۴۶۱

سمیعی، علی قلی / ۲۶۹, ۲۴۰, ۲۲۸

سمیعی، علی نقی / ۲۶۵, ۲۲۷

سمیعی، فتح الله / ۱۳۱, ۸۵

سمیعی، مهدی / ۲۶۲, ۲۶۱, ۲۶۰, ۱۹۰

سمیعی، نبیل / ۴۲۸, ۴۲۷, ۳۳۹

سمیعی، هوشنگ / ۴۴۲, ۳۳۹

سنگوی، رامش / ۳۴۱, ۳۴

سهم الدینی، غلامعلی / ۹۶۹, ۷۵۳

سواد کوهی / ۶۹۳

سیاح، محسن / ۴۴۰

سیدامامی، احمد / ۱۰۳

سیدنوری، کیافر / ۳۴۳, ۶۵

سیف آزاد، عبدالرحمان / ۳۵۴, ۳۵۳

ش

شاخوئی، صالح / ۷۵۲

شادلو، یارمحمد / ۱۰۳

شادمان، پرویز / ۱۰۰

شادمان، ضياءالدين / ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۷۸، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۷۴، ۵۹۳، ۶۵۲، ۶۶۱، ۷۸۷، ۷۹۰، ۷۹۳، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۴، ۸۴۲،
۸۴۳، ۸۷۱، ۸۷۲، ۹۹۱، ۹۹۵، ۹۹۶، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱

ص: ۱۰۷۵

شاگری، رضا (سرهننگ) / ۱۰۰۲

شاگرین، احمد / ۵۰۱

شاملو / ۸۴۸

شاملو، محسن / ۷۹۴, ۸۴۸, ۸۴۹

شاهدی، مظفر / ۱, ۳, ۶۷, ۶۹, ۱۱۵, ۳۲۰, ۱۰۴۲

شاهرخ، بهرام / ۱۸۸

شاهرخی نیا، محمدعلی / ۶۹۶

شاهقلی، منوچهر / ۴۶۱, ۴۶۲, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۷۶, ۵۹۲, ۶۳۸, ۶۵۹, ۶۶۰, ۶۹۵, ۶۹۶, ۷۹۰, ۷۹۳, ۸۴۲, ۸۴۳, ۸۷۹, ۱۰۱۱

شاهکار، محمد / ۸۷, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۵۰, ۳۷۶, ۳۹۹, ۴۲۷, ۴۴۰

شاهنده، بهمن / ۷۵۳, ۹۰۶, ۹۳۵, ۹۴۳

شاهنده، عباس / ۴۵, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۳, ۳۵۴, ۳۵۵, ۳۵۶, ۳۶۰, ۳۶۴, ۳۷۲, ۳۸۸, ۳۹۱, ۳۹۸, ۴۱۱, ۴۳۰, ۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۴, ۶۷۶,

۶۷۷, ۷۱۵, ۷۹۸, ۸۶۴, ۸۷۰, ۸۹۸, ۸۹۹, ۹۰۰, ۹۰۱, ۹۰۲, ۹۰۳, ۹۰۵, ۹۰۶, ۹۰۷, ۹۱۰, ۹۲۶, ۹۳۵, ۹۹۱

شاهیده (دکتر) / ۹۲۶

شایسته، تاج اعظم / ۶۸۳

شایسته پور، محمد / ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۵

شجاعی صائین، علی / ۱۰۳۲

شجیعی، امیر / ۲۲۳

شربانی، حسین / ۵۶, ۶۵, ۷۲, ۱۳۴, ۱۴۸, ۱۶۶, ۱۷۷, ۲۰۱, ۲۲۳, ۲۴۲, ۲۶۹, ۲۸۴

شرفشاهی، سیروس / ۵۵۵

شروین، محمود / ۷۲، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۷۷، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶

شریعت، باقر / ۹۹، ۱۷۱

شریعت پناهی / ۸۶۵

شریعتمداری / ۱۰۲۲

شریعتمداری، محسن / ۱۰۳۲

شریعتی / ۶۲۹، ۹۸۷

شریف، ملک شاد / ۶۸۲

شریف امامی، جعفر / ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۵۳، ۳۵۶، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۴۲، ۴۵۳،
۴۵۴، ۵۲۰، ۵۳۱، ۵۹۹، ۷۱۴، ۷۵۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۳، ۱۰۳۱، ۱۰۳۸، ۱۰۴۶، ۱۰۴۸

شریف امامی، محمدحسین / ۱۱۱

شریفی / ۷۹۸

شعبان خانی، نصرت الله / ۷۹۸، ۸۶۹، ۸۷۶

شعبانی، علی / ۱۲۰

شفایی، حسن / ۵۲۵، ۵۲۷

شفایی، شاپور / ۴۴۰

شفتی، شعاع / ۵۹۳، ۶۹۶

شفیع امین، محمد / ۴۵۰، ۷۵۳

شفیعی، فرهنگ / ۴۶۱

شفیعی، محمود / ۸۲۷

شکرای، سیدشفیع / ۹۶۹

ص: ۱۰۷۶

شماخی / ۷۳۳

شمس، احمد / ۸۲۸

شمس، یحیی / ۶۷۴, ۷۸۹, ۸۳۴, ۸۳۵, ۸۴۱, ۸۴۲, ۸۴۳, ۸۴۵

شمس آذری، جهانگیر / ۸۲۷

شمس زاده، عبدالحسین / ۹۰

شهبازی، یدالله / ۴۶۱, ۵۷۶, ۶۴۸

شهرستانی، جواد / ۷۷۱, ۷۷۲, ۷۸۵, ۷۸۸, ۷۹۳

شهرستانی، سید محمد / ۵۹۲, ۷۵۲, ۷۸۷, ۷۸۹, ۷۹۱, ۷۹۳, ۸۵۱, ۸۶۶, ۹۳۲, ۹۶۷, ۹۶۸, ۱۰۰۰

شهمیرزادی / ۴۴۰

شهیدی (سرهنگ) / ۷۴۶

شوکت صدری، منوچهر / ۴۳۴

شوکت الملک، محمدابراهیم خان / ۱۰۱۸

شوکراس، ویلیام / ۱۰۲۲

شیبانی، ضیاء / ۳۳۹

شیبانی، عزیزالملوک (آذرخشی) / ۶۶۲, ۶۸۲, ۷۹۱

شیبانی، کاظم / ۳۸۲

شیبانی، مهدی / ۴۷, ۸۵, ۱۰۳, ۱۱۹

شیبانی، موسی / ۵۳

شیخ رضایی / ۲۲۷, ۲۲۸

شیخ، ایران / ۶۸۲

شیخ الاسلامی، مهدی / ۷۹۳, ۷۵۳

شیخ بهایی، امیرحسین / ۱۰۰۴, ۹۴۵, ۹۳۲, ۸۷۴, ۸۲۴, ۸۲۲, ۸۰۰, ۷۸۸, ۷۵۳, ۶۸۰

شیدفر، زین العابدین / ۳۳۹

شیرازی، قوام الملک / ۱۰۲۵, ۱۰۱۸

شیفته، نصرالله / ۹۲۶, ۹۰۴, ۹۰۳, ۸۹۹, ۸۲۶

ص

صائب، سیدعلی / ۷۵۲

صائبی / ۱۰۴

صائبی، حسن / ۹۸۰, ۹۶۸, ۹۶۷, ۷۹۳, ۷۵۳, ۷۴۸, ۴۶۷

صائبی، حیدر / ۷۹۱, ۷۵۳, ۶۸۳, ۶۶۱, ۵۹۳, ۴۶۷

صائبی، مهدی / ۷۴۸

صابرزاده / ۴۴۶

صاحب دیوانی / ۷۲, ۶۸

صاحب قلم، نقی / ۷۵۲, ۷۰۱

صادق سمیعی، فضل الله / ۱۷۱

صادق زاده، ناصر / ۹۰۷

صادقی، ابوالفضل / ۸۲۶

صادقی، سعید / ۸۲۸

صادقی، سیدمحمد / ۹۷۶

صادقی، منصور / ۷۱۰، ۷۵۴

صادقی، میرآقا / ۲۳۹

صادقیان، اسدالله / ۱۰۰۲

صارمی شهاب، اصغر / ۳۶، ۶۵، ۸۴، ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۱، ۲۴۹، ۲۷۱، ۳۰۷، ۳۲۲، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۷۹، ۵۳۵،
۷۴۷، ۷۵۸، ۷۸۰

ص: ۱۰۷۷

۱۰۱۲, ۹۵۳, ۹۴۶, ۹۳۶, ۸۱۰, ۸۰۶

صالح، اللهيار / ۳۴, ۳۶۷

صالح، جهانشاه / ۶۰, ۹۶۲

صالحی (پزشک) / ۷۹

صالحی چادگانی، محسن / ۹۴۱

صالحی / ۱۴۱, ۲۵۲

صالحی، محسن / ۷۵۳, ۹۶۸

صالحی، موسی / ۷۵۳

صالحيار، غلامحسين / ۲۶۶, ۲۶۷, ۲۶۸, ۲۶۹

صالحيان، بدر / ۷۸۹

صانعی / ۹۲۶

صدر كيوان / ۷۹۹

صدر، جواد / ۳۴, ۳۵, ۳۷۱, ۳۷۲, ۴۲۸, ۴۶۱, ۴۷۷, ۴۸۵, ۴۸۷, ۴۹۹, ۵۷۱, ۸۰۵, ۱۰۰۹

صدر، فضل الله / ۱۹۲, ۲۳۸, ۲۵۵, ۹۲۴, ۹۸۰

صدرالاشراف / ۱۰۰۹

صدری بزرگ نیا / ۵۰۱, ۶۸۲, ۷۵۲, ۹۳۵, ۹۶۷

صدری / ۴۵۰

صدری، كيوان / ۵۲۵, ۶۶۸, ۷۰۸, ۷۴۸, ۷۵۳, ۷۹۳

صدقیانی، رضا / ۶۶۴, ۹۹۵

صدقیانی، عبدالعظیم / ۷۹۴

صدقیانی زاده، کاظم / ۷۵۲, ۹۶۸

صدوقی (خانم) / ۵۹۵

صدوقی، شمس الدین / ۶۶۹, ۶۷۴, ۸۲۷

صدیق ارشادی، سیروس / ۳۴

صدیق اعلم، جمشید / ۷۵۹

صدیق اعلم، عیسی / ۷۵۸

صفا، ذبیح الله / ۸۵, ۹۵

صفا، فضل الله / ۸۳۱, ۸۳۲

صفاری، محمدعلی / ۳۳۷, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۴, ۳۸۲, ۳۹۹, ۴۴۰, ۷۵۱, ۷۷۲, ۷۸۶, ۸۰۰, ۸۱۴, ۸۲۴, ۸۲۵, ۸۴۲, ۸۴۳, ۹۳۳, ۹۴۶

صفاکیش / ۵۴۲

صفرزاده / ۷۲۷

صفری / ۱۰۴

صفوی غنی / ۶۴۸

صفوی / ۹۰۲, ۹۰۳

صفوی، شکرالله / ۹۲۶

صفوی، محمد / ۹۳۶

صفی پور، علی اکبر / ۳۵۲, ۵۶۱, ۷۴۰, ۸۵۰, ۹۰۳, ۹۲۶

صفی نیا، پروین دخت / ۴۶۱

صفی نیا، سروش / ۶۹۶

صافی نیا، مهروش / ۵۰۳، ۶۸۲، ۶۸۵

صمدزاده (دکتر) / ۸۳۴

صمصامی، مرتضی / ۱۸۰، ۲۴۱، ۲۴۲

صنعی (سپهبد) / ۴۸۵، ۴۹۵

صورتگر، لطفعلی / ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۴۰، ۴۲۷، ۴۴۰

صوفی، پروین / ۴۶۱، ۶۱۸، ۶۸۲، ۶۹۶، ۷۱۵

۷۹۴، ۷۹۸

صوفی، قاسم / ۹۳۴

صوفی نیا (خانم) / ۶۸۳

صولتی / ۹۴

صولتی، حوری / ۶۸۲

ض

ضابطی طرقی، حسین / ۵۰۱

ضرابی، ژاله / ۹۳۳، ۹۴۶

ضریغام (سرلشکر) / ۱۳۷، ۴۸۶، ۴۸۷

ضیاء ابراهیمی، احمد / ۷۹۴

ضیاء ابراهیمی، رضا / ۷۹۳

ضیائی احمدی، رضا / ۷۵۲

ضیائی، خلیل / ۳۳۴

ضیائی، محمود / ۱۳۰، ۷۵۳

ضیایی احمدی، رضا / ۹۶۸

ضیایی / ۵۳۷

ضیایی، طاهر / ۱۷۷, ۲۰۱, ۲۴۰, ۲۴۲, ۹۶۲

ضیایی، عذرا / ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۹۳

ط

طالقانی، ملکه / ۶۸۲, ۶۸۳, ۸۳۱

طاهری / ۲۲۳

طاهری، عطاء / ۷۹۴

طباطبایی / ۳۵۴

طباطبایی، سید محمدصادق / ۴۷

طباطبایی، سید ضیاءالدین / ۳۶۹, ۴۲۵

طباطبایی، سید عبدالحسین / ۱۷۱, ۲۶۸, ۳۰۵

طباطبایی، عبدالرضا / ۶۶۴

طباطبایی، مجتبی / ۶۹۱

طباطبایی، محمدصادق / ۳۳۷, ۳۶۹, ۳۸۶

طلوعی، محمد / ۸۲۶

طلوعی، محمود / ۶۳۷, ۸۰۵

طهماسبی، کریم / ۱۵۷, ۲۲۶

طیبی، طیب السادات / ۶۸۲

طیریان، حسن / ۸۵

طيفورى / ۱۴۱

ظ

ظفر، كيقباد / ۴۲, ۴۷, ۵۰, ۸۵, ۱۰۵

ظفر، ملك شاه / ۱۵۷, ۱۷۱

ظلى، ناصر / ۵۳, ۸۵, ۱۰۱, ۱۱۹

ظلى، هوشنگ / ۵۰

ظهير الاسلام / ۱۰۱۸

ظهير الملك / ۱۰۳۶

ظهيرى، محمد / ۴۶۱, ۴۷۸, ۴۷۹

ع

عاطفى، احمد / ۵۰۱

عاقلى، باقر / ۵۴۹, ۵۵۰, ۶۳۷, ۶۵۴, ۶۵۷, ۶۶۵, ۶۹۰, ۶۹۳, ۶۹۴, ۶۹۹, ۷۸۴, ۹۱۹, ۹۴۸, ۹۶۳

عاليخانى، على نقى / ۳۳, ۳۴, ۱۸۹, ۱۹۰, ۴۶۲

ص: ۱۰۷۹

۴۸۲, ۵۰۰, ۵۱۵, ۵۳۹, ۵۴۴, ۵۷۶, ۶۳۴, ۹۸۱, ۱۰۲۱, ۱۰۴۹

عالیوند، ناصر / ۲۴۲, ۲۸۴

عامری، امیرحسین / ۷۵۳

عامری، سلیمان / ۱۰۳۲

عامری، ناصر / ۵۰, ۸۵, ۹۹, ۱۰۱, ۱۴۸, ۱۷۷, ۲۰۱, ۲۳۸, ۲۴۳, ۲۴۶, ۲۵۸, ۲۵۹, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۶۴, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۶۷,
۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۶, ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۱, ۲۹۲,
۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۶, ۲۹۷, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۹, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۷,
۳۱۸, ۳۱۹, ۶۸۰, ۸۷۱, ۱۰۲۹, ۱۰۳۲, ۱۰۳۳, ۱۰۳۴, ۱۰۳۵

عاملی، باقر / ۴۶۱, ۴۶۷, ۴۸۵, ۴۸۷, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۴۹, ۶۴۲, ۶۴۳, ۷۴۲, ۸۸۳

عباس میرزایی، محمدحسن / ۷۹۱

عباس، مسعودی / ۹۶۲

عباسپور تهرانی، ناصر / ۸۲۸

عباسپور / ۸۶۷, ۸۷۹

عباسپور، فرج الله / ۶۹۶

عباسی، محمد / ۱۰۳, ۱۵۷, ۹۶۲

عبدالرحیمی، تقی / ۷۲۵

عبداللهی / ۱۱۹

عبداللهی، حسین / ۵۶۷

عبده / ۳۳۷

عترت، سید عبدالوهاب / ۵۵۳, ۵۵۴, ۶۶۸, ۷۵۴

عجم، ناصر/ ٧٥٣

عدل طباطبایی، عبدالرضا/ ١٠٠، ٥٠١، ٥٩٣، ٦٦١، ٧٥٢، ٧٥٥، ٧٥٦

عدل، احمد حسين / ٣٣٩

عدل، غلامرضا / ٧٥٣

عدل، فيروز / ٧٥٤

عدل، كاترين / ١٠٢٨

عدل، مجيد / ٥٠١، ٥٠٠

عدل، يحيى / ٤٧، ٥٠، ٨٤، ٨٥، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٦،
١٣٧، ١٣٨، ١٤٢، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٦، ١٦١، ١٦٥، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠، ١٧٣، ١٧٧، ١٧٨،
١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٤، ١٩٣، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٥، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢٢٣،
٢٢٧، ٢٢٨، ٢٣٤، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٤، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٤، ٢٧٣، ٢٨٠،
٢٩١، ٢٩٤، ٣٣١، ٥٣٦، ٦٢٠، ٦٢٢، ٧١٠، ٧٤٠، ٧٤١، ٧٤٢، ٧٤٤، ٧٧٧، ٩٦٢، ١٠٢٧، ١٠٢٨، ١٠٢٩، ١٠٣٠

عدل، يوسف (پدر عدل) / ١٠٢٧

عدل، يوسف (فرزند عدل) / ١٠٢٨

عرب نجفی، احمد / ٨٩

عريضی / ٧٢٣

عسگری، دکترا / ۷۲، ۷۷، ۱۲۵، ۱۲۸، ۷۱۵، ۹۳۴

عسگری، شجاع / ۹۹

عسگری، هوشنگ / ۹۸، ۹۹

عصار، نصیر / ۶۶۰، ۷۸۶

عطائی، بهمن / ۷۵۳

عظیمی / ۱۲۵، ۸۹۸

عظیمی، جواد / ۹۹

عظیمی، عبدالرسول / ۶۶۲، ۷۵۲، ۷۹۳، ۹۲۶

عقلی / ۳۳۹

عقیلی، محمد / ۶۹۶، ۷۳۳

عقیلی، مهدی / ۵۲۶

علاء، حسین / ۳۶۸، ۳۷۸، ۳۹۱، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۴۱

علاقه بند / ۱۰۱

علامه وحیدی، محمدعلی / ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۸۰، ۱۸۵، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۷۳

علامه، شیخ علی (پدر محمد فضائلی) / ۱۰۳۴

علم، اسدالله / ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۳

,۶۳۳,۶۳۱,۶۱۱,۵۱۵,۴۹۲,۴۹۰,۴۸۷,۴۸۳,۴۸۲,۴۸۱,۴۷۸,۴۷۷,۴۶۷,۴۴۶,۴۴۵,۴۲۴,۴۲۰,۴۱۹,۴۱۷,۴۱۵,۴۱۴,
,۱۰۱۹,۱۰۱۸,۱۰۱۳,۱۰۱۱,۱۰۰۹,۱۰۰۸,۱۰۰۷,۹۹۳,۹۸۳,۹۸۲,۹۶۶,۹۶۵,۹۱۸,۷۸۱,۷۶۵,۷۶۱,۷۱۳,۷۱۲,۶۳۴,
,۱۰۳۸,۱۰۳۷,۱۰۳۵,۱۰۳۴,۱۰۳۲,۱۰۳۱,۱۰۳۰,۱۰۲۹,۱۰۲۸,۱۰۲۷,۱۰۲۶,۱۰۲۵,۱۰۲۴,۱۰۲۳,۱۰۲۲,۱۰۲۱,۱۰۲۰,
۱۰۴۸,۱۰۴۲

علم، رودابه / ۱۰۲۵

علم، ناز / ۱۰۲۵

علومى، رضا / ۸۴۲, ۸۴۱, ۸۲۷, ۸۱۳, ۷۹۱

علوى مقدم، مهديقلى / ۴۵۰, ۸۲, ۶۹

علوى كيا، حسن / ۳۶۸

على اصغر پور / ۹۰

على اكبرى / ۷۳۳, ۷۲۸

ص: ۱۰۸۱

علیزاده، محمد / ۲۲۵

عماد، سیاوش / ۶۶۹

عموی، عبدالکریم / ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۷۰، ۱۷۸، ۲۰۲، ۷۲۹

عمید، موسی / ۸۴، ۸۵، ۴۷، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۹، ۳۸۳، ۳۹۹، ۴۳۴، ۴۳۵

عمیدی نوری، ابوالحسن / ۸۰، ۳۳۹، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۹۳، ۴۳۰

عمیدی، ناصر / ۷۲، ۱۲۰

عوض پور، عوض / ۲۲۳

عین الملک، میرزا حبیب الله / ۱۰۴۰

غ

غروی / ۸۶۵

غضنفری، شاه محمد / ۱۰۳

غضنفری، عباس / ۵۶۰

غضنفری، نصرالله / ۷۹۴

غفاری / ۸۹، ۸۶۵

غفاری، فتح الله / ۴۴۰

غلام نیاکان، حسین / ۷۵۳

غنی، امین / ۷۵۳، ۸۳۵

ف

فائز، ایرج / ۲۲۴

فاتح / ۳۵۳

فاطمی، کریم / ۵۲۲, ۵۲۵

فامیلی، محمدحسن / ۸۳۱, ۸۳۲, ۸۶۵

فتح الله زاده، هما / ۱۴۱, ۱۴۶, ۲۲۴, ۲۶۸

فتحی، محمدعلی / ۵۱۸, ۷۲۰

فخر طباطبایی، غلامحسین / ۸۰, ۱۲۹, ۱۴۸, ۱۵۷, ۱۷۱, ۲۰۱, ۲۱۹, ۲۲۳, ۲۲۶, ۲۴۷, ۳۳۴, ۳۹۳

فخر طباطبایی، غلامرضا / ۱۷۷

فخری (کاندید معاونت آموزش و پرورش) / ۸۰۷

فدایی مهاجر، حسین / ۲۲۳, ۲۲۴

فراخانی، تقی / ۵۶

فربد، همایون / ۶۶۹, ۷۵۳

فرتاش، مهدی / ۸۳۱

فرخ، سیدمهدی / ۹۶۲

فرخ نیا، فریدون / ۷۳۴, ۸۳۲

فردجو / ۸۶۷

فردوس، شهاب / ۸۹

فردوست، حسین / ۳۴, ۱۶۱, ۴۷۵

فرزانه، امیرحسین / ۶۶۱, ۶۶۴, ۷۹۱, ۸۱۴, ۸۲۷, ۸۴۲, ۸۴۳, ۸۵۷, ۱۰۰۱

فرسیو / ۸۱۸

فرمانفرمایان، خداداد / ۱۸۷

فرنام (سرگرد) / ۷۲۵, ۷۲۶, ۷۲۷, ۷۳۲

فرهاد، احمد / ۴۷, ۴۹, ۵۰, ۷۹, ۸۵, ۱۱۹

فرهادپور، خسرو / ۱۴۱

فرهادپور، ناصرقلی / ۹۹, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۴۱, ۱۴۴, ۱۴۵, ۱۴۸, ۱۷۱, ۱۷۷, ۲۰۱, ۲۲۳, ۲۲۵, ۲

ص: ۱۰۸۲

۹۳۴, ۶۹۳, ۳۱۷, ۳۰۵, ۳۰۲, ۲۶۸, ۲۴۷, ۲۴۰, ۲۲۷

فرهمند / ۳۵۳

فرهودی، حسین / ۳۳۹, ۷۷۲

فرهی، فرهنگ / ۷۳۰, ۷۹۴, ۷۹۸, ۸۲۷

فروتن، عباس / ۵۵۵, ۵۹۳, ۶۶۱, ۶۷۷, ۶۸۳, ۷۴۴, ۷۵۳, ۷۸۶, ۷۸۸, ۷۹۱, ۸۲۶, ۸۲۷, ۸۵۷, ۸۶۴, ۹۰۱, ۹۰۶, ۹۰۷, ۹۲۶, ۹۲۷,

۹۳۲

فروء، اسدالله / ۱۳۱, ۱۳۷, ۱۵۳

فروء، فتح الله / ۱۰۴, ۴۲۵, ۵۱۴

فروزین، طهمورث / ۸۹۸, ۸۹۹, ۹۰۳, ۹۲۶

فروغی، محسن / ۵۰, ۸۵, ۱۰۳, ۱۱۹

فروغی، محمد / ۹۶۲

فروهر، فیروز / ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۳۱, ۷۵۲, ۷۹۳, ۸۳۴, ۸۳۵

فری پور، فریدون / ۱۰۰

فری پور، محمد حسین / ۱۰۰

فریدون، جمشید / ۹۶۹

فضائلی، آذین / ۱۰۳۴

فضائلی، رضا / ۱۰۳۴

فضائلی، سودابه / ۱۰۳۴

فضائلی، سیمین / ۱۰۳۴

فضائلی، علی / ۱۰۳۴

فضائلی، محمد / ۴۷, ۵۰, ۵۳, ۶۸, ۶۹, ۸۵, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۱۹, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۴۵, ۱۴۸, ۱۵۱, ۱۷۷, ۲۰۱, ۲۲۳, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۳۹,
۱۰۳۵, ۱۰۳۴, ۳۲۳, ۳۲۲, ۳۲۱, ۳۲۰, ۳۱۹, ۳۱۸, ۳۱۷, ۳۱۳, ۳۰۴, ۳۰۲, ۲۹۸, ۲۹۷, ۲۸۶, ۲۶۷, ۲۴۲, ۲۴۰

فکری / ۱۴۱

فکری، حسین / ۲۲۳

فلسفی، حسین / ۱۶۶

فلسفی، شهین / ۱۴۶

فلسفی، محمد تقی / ۵۹

فهیمی، رحمت الله / ۷۵۳

فولادوند، امیر حسین / ۱۰۳, ۷۵۲, ۸۳۴

فولادوند، امیر قاسم / ۳۳۹

فیاض فاضلی، علی اصغر / ۷۵۳

فیاض، مجید / ۹۹, ۱۳۰, ۱۴۶

فیروزیان، سهراب / ۵۰۳, ۶۶۲, ۷۹۱, ۸۴۱

فیلسوفی، اسماعیل / ۳۳۹

فیوضات، ابراهیم / ۳۴

ق

قائم مقامی، راسخ / ۹۴۱

قاجار عضدی / ۱۰۱۸

قادر پناه، سید محمد حسین / ۷۵۲

قاضي / ۸۵۱

قاضي، محمدتقي / ۶۷۹

قاضي زاده سپهر / ۳۵۴

قاضي زاده، ابوالقاسم / ۷۵۳

قباديان / ۴۴۰

ص: ۱۰۸۳

قدردانی / ۸۵۸

قدس / ۱۰۴

قدس، هوشنگ / ۷۹۴, ۹۳۶

قراچورلو، خانلو / ۷۵۳

قراچورلو، محمدولی / ۴۶۷, ۵۹۳, ۶۶۱, ۷۲۲, ۷۲۳, ۷۳۰, ۷۴۸, ۷۵۲, ۷۹۱, ۸۲۲, ۹۶۸, ۹۶۹

قراگوزلو، منوچهر / ۱۰۱

قرنی، ولی الله / ۸۸

قره چورلو / ۷۲۰

قره گوزلو، رضا / ۱۸۲, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۵, ۲۴۲

قریب، مهدی / ۶۹۶, ۸۱۳, ۸۲۳, ۸۲۶, ۹۰۵

قلی کیان، مرتضی / ۷۵۳

قهرمان، فرهاد / ۵۰۱, ۵۹۳, ۷۵۲

قهرمانلو / ۹۳۵

قهرمانی، فرهنگ / ۳۰۵, ۳۸۴

قوام، احمد (قوام السلطنه) / ۳۲, ۴۷, ۸۶, ۳۲۸, ۳۳۲, ۳۷۵, ۷۳۶, ۱۰۱۹

قوام، علی / ۱۰۳

قوام، ملک تاج / ۱۰۲۵

قوام الملک شیرازی / ۱۰۱۸

قوام صدری، محمود / ۷۹۱, ۷۹۳, ۸۲۰

قیایی، منوچهر / ۱۵۰, ۳۳۹, ۴۸۵

ک

کارآموز، غلامحسین / ۶۶۶, ۷۸۶, ۸۲۲

کازرونی، خلیل / ۵۹۳, ۶۶۲, ۶۷۴, ۷۹۱, ۸۳۱

کاسمی، اسدالله / ۱۰۱۵

کاسمی، فضل الله / ۶۶۵, ۷۵۳, ۱۰۱۶

کاسمی، نصرت الله / ۳۶, ۳۳۷, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۱, ۳۴۴, ۳۴۹, ۳۵۳, ۳۶۰, ۳۶۱, ۳۶۴, ۳۷۱, ۳۷۶, ۳۹۴, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۰۳, ۴۰۵,

۴۰۹, ۴۲۳, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۳۸, ۴۴۰, ۴۴۸, ۴۵۰, ۷۸۹, ۱۰۱۵, ۱۰۱۶, ۱۰۱۷

کاشانی، حجت (سپهبد) / ۱۰۲۸

کاشانی، سیدابوالقاسم (آیت الله) / ۴۰۷, ۴۱۹

کاشفی، احمد / ۹۸, ۴۶۱, ۷۹۴, ۸۷۴

کاظم زاده، حسین / ۴۶۱, ۶۲۹

کاظمی، باقر / ۱۰۴۱

کاظمی، حسینعلی / ۲۸۴

کامکار / ۴۴۰, ۴۴۶

کاوه / ۹۶۱

کبیری، عبدالرحیم / ۱۰۴, ۷۹۴

کدی، نیکی. آر / ۳۴

کرانلو / ۹۳۹

کرد، محمدعلی / ۷۹۴, ۸۹۹, ۹۰۳, ۹۰۴, ۹۲۶, ۹۳۴

کردستانی / ۶۳۱

کریمخانی، عباسعلی / ۸۲۸

کسرای، ابراهیم / ۹۶۸, ۹۴۰

کشاورز صدر، محمدعلی / ۸۶۰, ۴۹۹, ۴۹۸, ۴۵۰

کشاورزجو، محمد / ۲۲۵

کشتکار، حسن / ۵۲۹، ۶۳۱، ۷۱۶، ۷۱۷

کشفیان، محمود / ۴۶۱، ۵۰۱، ۵۲۹، ۵۸۶، ۵۹۲، ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۶۰، ۶۹۶، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۸۳، ۷۹۰، ۷۹۳

کشکولی، الیاس / ۱۰۳

کفائی، حمید / ۷۵۴

کلالی، اسدالله / ۸۸۳

کلالی، امیر تیمور / ۱۰۳۹

کلالی، حبیب الله / ۱۰۳۹

کلالی، سیاوش / ۸۸۳

کلالی، منوچهر / ۲۳۲، ۲۶۲، ۲۷۹، ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۹۰، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۲۳، ۵۴۱، ۵۵۲، ۵۵۹، ۵۶۳، ۵۷۲، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۵، ۶۲۵، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۹، ۶۶۱، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۸۰، ۶۹۲، ۶۹۴، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۱۲، ۷۱۷، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۷۵، ۷۷۷، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۳، ۷۹۶، ۸۰۰، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۶، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۲، ۸۱۴، ۸۲۳، ۸۲۵، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۲، ۸۳۸، ۸۴۲، ۸۵۶، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۷۰، ۸۸۳، ۸۸۸، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۶، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۱، ۹۱۵، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۲، ۹۲۴، ۹۲۷، ۹۲۹، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۸، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۹، ۹۵۲، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۲، ۹۹۴، ۹۹۵، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۳، ۱۰۰۵، ۱۰۱۱، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۲

کلانتر هرزمزی، محمد علی / ۷۵۲، ۷۰۹

کلانتر، نصرالله / ۲۶۸

کلانتری / ۷۸۹

کلانتری، محسن / ۸۳۱

کلانتری، منصور / ۱۷۱

کمالاتی، رضا / ۶۶۹, ۶۹۴, ۹۳۳

کمالوند، علی / ۵۷۳, ۷۵۲, ۹۶۹

کمانگر، هوشنگ / ۵۶۷

کمره ای، محمد / ۷۳۳

کندی، جان. اف. / ۴۲۰, ۴۲۵, ۴۶۱, ۴۸۹

کنی، ابوالقاسم / ۱۰۳۰

کنی، حاج ملاعلی / ۱۰۳۰, ۱۰۳۱

کنی، عباس / ۳۰۵

کنی، علی نقی / ۵۰, ۹۹, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۳, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۲۹, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۴,
۲۳۵, ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۳, ۲۴۴, ۲۴۶, ۲۴۹, ۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۹, ۲۶۰, ۲۶۳, ۹۵۲, ۱۰۲۹, ۱۰۳۰,
۱۰۳۱, ۱۰۳۲

کوثری، علی اکبر / ۳۳۹

کوچه مشکی، غلامرضا / ۷۲۱, ۷۹۴, ۷۹۵

کوروس، کاظم / ۵۹۳, ۷۵۴

کوشانفر / ۴۴۰

کوشیار / ۷۴, ۱۲۵

ص: ۱۰۸۵

کوهستانی / ۳۸۳

کیا، افراسیاب / ۷۵۳

کیا، عماد / ۱۲۰

کیا کجوری، عبدالوهاب / ۷۹۳, ۷۹۱, ۷۵۳, ۶۶۸, ۶۶۲

کیان، غلامرضا / ۳۳۹, ۳۳۴

کیانپور، غلامرضا / ۹۹۶, ۹۹۵, ۹۹۴, ۷۹۳, ۴۶۱

کیهانیان، حسین / ۱۰۰۱, ۸۷۷, ۸۱۴, ۷۹۳

کیو (دبیر اول سفارت آمریکا در تهران) / ۶۳۰

کیوان، حسن / ۳۳۹

کیوان، حسین / ۴۴۰

گک

گاز یوروسکی، مارک ج. / ۱۰۱۰, ۱۰۰۹, ۸۰۵

گانتر / ۳۱۴

گرافیان / ۸۸۳

گر جی، محمد عبدالله / ۴۳۶, ۴۳۴, ۳۷۱

گلبادی، مرتضی / ۷۹۴

گل سرخی، ناصر / ۴۶۱, ۱۲۰

گلشن آزادی، علی اکبر / ۳۵۳

گلفر، قاسم / ۸۲۸

گنجہ ای، فرہاد / ۳۳۹

گنجی (سناتور) / ۷۹۳

گنجی، جمال / ۱۳۰، ۴۴۲، ۶۶۹

گنجی، منوچہر / ۴۴۰، ۴۶۱

گودرزی، منوچہر / ۴۶۱، ۴۸۷، ۶۲۹، ۶۳۰، ۹۳۷

گیلانی، بصیر / ۲۲۳

ل

لاری، مہدی / ۴۴۰

لسانی، ابوالفضل / ۳۶۸، ۷۶۳، ۸۵۰

لطیفی / ۸۴۷

لقمانیان (خانم) / ۸۴۷

لولایی، حمید / ۱۰۳۲، ۱۰۳۳

م

مؤتمن، منوچہر / ۸۴۱

مؤتمنی، محمد / ۲۲۵، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۳۸، ۴۴۱

مؤید امینی، داود / ۱۷۱، ۲۲۴، ۲۴۲

مؤید قہرمانی / ۲۶۸، ۳۰۵

مافی، فتح اللہ / ۷۵۲

ماکویی / ۷۲۷

مالک (مهندس) / ۷۱۲

مانی، محمد / ۷۵۲

ماہیار / ۱۷۲

ماہیار، علی / ۷۵۳

مبارکی، علی محمد / ۷۵۲, ۵۸۹

مترجم مدنی، علی / ۷۹۴

مترجم پور / ۸۴۶, ۸۴۷

ص: ۱۰۸۶

متقی، امیر / ۷۲, ۷۵, ۸۵

متولی باشی / ۷۱۲

متین دفتری / ۳۶۸

متین شفیع زاده، حسن / ۶۱۶

متین / ۱۲۹, ۱۳۰

متین، حسن / ۶۱۶, ۷۵۲, ۷۹۳, ۹۳۴

متین، حسین / ۶۷۴, ۶۷۵

متین دفتری، احمد / ۹۶۲

مجاهد / ۳۵۳, ۳۵۴

مجتهدی / ۵۶۵, ۶۷۴

مجید، رضا / ۵۶۰, ۷۵۳

مجید، متین (دکتر) / ۶۳۱

مجید، عبدالرضا / ۲۰۱

مجید، غلامرضا / ۱۱۱, ۱۴۱, ۱۴۸, ۱۷۷, ۱۸۵, ۲۲۳, ۲۳۹

مجیدی، عبدالحمید / ۴۶۱

مجیدی، عبدالمجید / ۷۹۳, ۸۰۰, ۹۹۵

محب خسروی، محمدعلی / ۶۸۳, ۷۹۸

محدث زاده، محمدعلی / ۵۰۰, ۵۰۱, ۷۵۳

محرّم علی خان / ۷۳

محسنی مهر، مجید / ۶۶۹, ۷۵۳

محققی، حسنعلی / ۱۷۱, ۲۱۲, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۵۴, ۲۶۹, ۳۰۵, ۹۸۰

محققی، محمدحسن / ۲۶۸

محلوجی، علی اکبر / ۸۳۰

محمدی، یدالله / ۹۴

محمودی، عبدالهادی / ۳۵۳, ۳۵۴, ۷۶۱, ۷۹۴

مخبر فرهمند، جعفر (پروفسور) / ۱۷۱, ۲۴۰, ۲۴۲, ۴۴۰, ۴۵۰

مدائن (مهندس) / ۵۲۵

مداوی / ۶۰

مدحت، جمشید / ۲۶۶, ۳۰۵

مدرسی، ابراهیم / ۵۶, ۹۹, ۱۴۴, ۱۴۵, ۱۴۸, ۱۶۹, ۱۷۷, ۱۸۰, ۱۸۱, ۲۰۱, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۴۰, ۲۴۲, ۲۸۴

مدرسی، ضیاء / ۲۶۹, ۳۰۵

مدنی، علی / ۷۵۳, ۷۸۹

مرآت اسفندیاری، محسن / ۱۰۱, ۱۰۳

مرام / ۸۴۲

مرتضائی / ۱۰۴

مرتضوی / ۱۰۱

مرتضوی، سید محمدعلی / ۵۰۱, ۵۳۷, ۷۵۲

مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین (آیت الله) / ۱۰۲۳

مرعشی، ابوالفضل / ۸۹۹, ۹۰۰, ۹۰۳

مرندی، علی / ۷۵۲

مروارید، یونس / ۴۷, ۵۱, ۱۶۹, ۳۷۹, ۴۰۱, ۴۰۷, ۴۲۴, ۴۳۵, ۷۰۵, ۷۱۴, ۷۴۱, ۹۲۳, ۹۶۸

مروتی، اسدالله / ۱۷۱, ۱۸۰, ۲۲۰, ۲۲۳, ۲۴۰, ۲۴۲, ۲۸۴, ۲۸۷, ۳۲۲

مروتی، محمدحسین / ۸۳۳

مریدی / ۸۹۸

مزارعی، عدنان / ۹۹, ۱۲۵

ص: ۱۰۸۷

مستعلی / ۷۹۸

مسعودی، اکبر / ۸۴۵, ۹۶۹, ۹۸۰

مسعودی، جواد / ۹۰۴

مسعودی، سید کاظم / ۳۵۲, ۳۵۳, ۳۵۴, ۳۵۶, ۴۴۰, ۶۳۱, ۶۸۳, ۷۱۵, ۷۵۳, ۷۹۳, ۸۳۱, ۸۳۲, ۸۶۴, ۸۶۶, ۸۷۰, ۸۷۸, ۸۸۱,
۸۸۳, ۸۹۸, ۸۹۹, ۹۰۱, ۹۰۲, ۹۰۳, ۹۰۴, ۹۰۵, ۹۰۶, ۹۱۰, ۹۲۶, ۹۲۷, ۹۶۷

مسعودی، قاسم / ۴۳۰, ۹۰۳, ۹۰۴, ۹۲۷

مسعودی، محمد علی / ۱۲۲, ۱۴۸, ۳۸۳, ۴۲۸, ۴۳۴, ۴۴۹, ۷۱۹

مشار / ۲۶۹

مشایخی / ۴۴۰

مشکوتی / ۴۴۰

مشیری، سیروس / ۱۶۶

مشیری، هما / ۶۸۲

مصاحب (خانم) / ۹۶۲

مصباح ثقفی، ابو محمد / ۸۵

مصباح زاده (دکتر) / ۹۶۲

مصدق، غلامحسین / ۳۳۸

مصدق، محمد / ۳۲, ۴۱, ۶۵, ۹۸, ۳۳۸, ۳۷۵, ۳۸۷, ۴۱۱, ۱۰۱۶, ۱۰۱۹, ۱۰۳۴, ۱۰۴۱

مصدقی، عزت الله / ۵۷۴, ۶۹۸

مصطفوی نائینی، سید حسن / ۷۵۳, ۷۹۳, ۹۶۸

مصطفوی، محمد تقی / ۳۳۹

مصطفی نائینی، حسن / ۹۶۸

مطبوعی، ایرج (سرلشکر) / ۹۶۲

مظاہر، حسن / ۴۷, ۵۳, ۸۵

مظاہر، محمد / ۱۱۱, ۱۱۹, ۴۳۴, ۱۳۰

مظاہری، محسن / ۵۰

مظہری / ۷۸۸, ۸۶۷, ۸۷۰, ۱۰۰۵

مظہری، علی اصغر / ۸۷۸, ۹۰۱

معارض، علی / ۵۱

معارفی، علی / ۴۷, ۵۳, ۱۱۹, ۱۳۱

معاف زاده، اکرم / ۶۲۷

معتدی، ابوالقاسم / ۵۶۷

معتمد، فضل اللہ / ۵۰۳, ۶۶۲, ۷۵۴, ۷۹۱, ۱۰۰۱

معتمد، محبوبہ / ۷۱۹

معتمد، محمد علی / ۳۴۴, ۶۰۹

معتمدوزیری (پدر فریدون) / ۶۹۵

معتمدوزیری، فریدون / ۳۳۹, ۴۴۰, ۴۶۱, ۴۸۶, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۹۳, ۶۳۱, ۶۵۹, ۶۶۱, ۶۹۵, ۶۹۶, ۷۹۱, ۷۹۴, ۷۹۷, ۸۶۷

معتمدی، فتح اللہ / ۷۹۳

معتمدی، فضل اللہ / ۴۵۰, ۵۰۳, ۶۶۲, ۷۵۴, ۷۹۱, ۷۹۳

معتمدی، قاسم / ۴۶۲

معدل، محمود / ٤٤٠

معدلي / ٩٤

معرفت، رضا / ٣٥٣, ٤٣٣, ٤٣٤, ٤٤٠

معزی، محمدتقی / ٧٥٣

معظمی، نصرت الله / ١٦٧

معظمی، ولی اللہ / ٧٥٢, ٩٦١

معیری، حسین / ٧٥٢, ٤٥٠, ٤٤٠

معینی زند، اسماعیل / ٩٦٧, ٦٣١

معینی، امیر قاسم / ٧٩٣, ٧٩١, ٧٩٠, ٧٨٥, ٧٧٥, ٧٥٢, ٧٤٨, ٦٩٩, ٦٦٤, ٦٦٢, ٦٦١, ٦٥٣, ٦٣٣, ٦٣١, ٥٩٣, ٥٩٢, ٥٢٧, ٤٦١, ٧٩٩, ٩٣٤, ٩٣٣, ٩٣٢, ٩٢٤, ٩١٥, ٨٧٥, ٨٧٤, ٨٧٠, ٨٦٧, ٨٦٦, ٨٦٥, ٨٦٤, ٨٦٢, ٨٥٨, ٨٤٦, ٨٤٣, ٨٤٢, ٨٠٤, ٨٠٣, ٨٠٠, ٩٤٣, ٩٤١, ١٠٠٤, ١٠٠٣, ١٠٠١, ٩٩٥, ٩٨٨, ٩٨٧

معینی، رضا / ٦٩٦

معینی، عبدالحمید / ٨٤٥

معینی، قاسم / ٩٠٤, ٨٦٥, ٧٤٨, ٧٠٦, ٦٥٣, ٥٠٣

معینیان، نصرت اللہ / ٦٦٠, ٦٥٩, ٥٣١, ٥٣٠, ٥٢٤, ٥٢٣, ٥٢٢, ٥٢١, ٥١٠, ٥٠٨, ٥٠١, ٥٠٠, ٤٩٣, ٤٨٥, ٤٨٣, ١٩٠, ١٨٨, ١٨٧, ١٠٥٣

معینی زند، اسماعیل / ٧٩٣, ٧٥٢, ٥٠٣

مقدس زاده / ٧١٦, ٧١٥

مقدس / ٤٩٠

مقدم مراغه ای، رحمت اللہ / ٧٣٦, ١٥٤, ١٢٥, ٨٥

مقدم، ناصر / ١٠٣١, ٨٩٧, ٨٩٣, ٥٦٤

ملایری، شجاع / ١٢٠

ملک محمدی، ناصر / ٣٥٠

ملک مدنی / ١٣٠

ملک افضلی، ایرج / ٨٦٧, ٨٥٧, ٧٨٨, ٧٨٦, ٧٥٢, ٧٠١, ٦٩٩, ٦٩٤, ٦٩٣, ٦٩٢, ٦٩١, ٦٩٠

ملک افضلی، ثریا / ۶۹۱

ملکانی، علی / ۳۳۹

ملک زاده آملی، حبیب الله / ۷۵۳, ۲۶۵

ملک زاده کرملی / ۵۳۷

ملک زاده، معصومه / ۷۹۴

ملک زاده، منصوره / ۸۳۱

ملک محمد نوری، محمد / ۷۹۸

ملک محمد، غلامحسین / ۱۸۰

ملک مدنی، علی اصغر / ۱۴۸, ۱۴۶

ملکه الیزابت / ۴۳۷

ملکوتی، درخشنده / ۷۲۴

ملکی، احمد / ۷۵۳

ملکی، خلیل / ۴۳۳, ۳۶۷, ۴۲

ملکی، نصرت الملک / ۵۸۹

منتصری، جمشید / ۸۲۷, ۷۸۶, ۶۶۶

منتظری، فضل الله / ۸۳۱, ۷۸۹, ۶۳۶, ۶۳۱, ۵۲۶

منتظمی / ۱۴۱

منجمی / ۸۴۱

منصور نراقی، محمود / ۳۵۰, ۳۳۹

منصور، ایرج / ۴۶۱

منصور، جواد / ۴۶۱، ۵۰۱، ۵۸۶، ۵۸۹، ۵۹۲، ۶۵۲، ۶۶۰، ۶۶۴، ۷۵۲، ۷۸۳، ۷۹۰، ۷۹۴، ۸۰۰، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۷۰، ۹۸۶، ۹۹۵، ۹۹۶

منصور، حسنعلی / ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۳، ۵۷۹، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۲۱، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۸، ۶۵۳، ۶۶۰، ۶۶۲، ۶۷۵، ۶۸۱، ۷۰۴، ۷۱۷، ۷۸۳، ۸۷۲، ۹۸۵، ۹۹۴، ۱۰۲۳، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۱، ۱۰۵۱

منصور، رجبعلی / ۴۹۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۸، ۱۰۴۱

منصوری (سرهنگ) / ۷۴۶، ۷۴۷

منصوری نراقی، محمد / ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۳۸

منصوری، ذبیح الله / ۲۲۴

منصوری، سیامک / ۸۴۶

منصوری، محمود / ۴۲۷، ۴۲۸

منصوریان (قاضی داد گستری) / ۹۴

منطقی / ۲۲۳

منوچهریان (خانم سناتور) / ۵۰۰، ۵۳۶، ۹۶۲

مهاجر، حسین / ۱۴۶

مهاجرانی، اکبر / ۶۶۸، ۷۵۳، ۷۹۳، ۹۶۸

مهام، موسی / ۳۳۹

مهتدی، محمد / ۵۸۵، ۶۶۹، ۷۷۲، ۸۳۱

مهدوی، حسن / ۷۰۰

مهدوی، حسین / ۴۹۹, ۹۶۹

مهدوی، فریدون / ۳۳۹, ۴۵۰, ۴۶۲

مهدوی، وحید / ۶۶۱, ۷۵۲, ۷۹۱

مهدویان، سیدعلی / ۶۹۶

مهدب، جواد / ۳۹۴, ۳۹۵, ۵۰۱, ۵۹۳, ۶۲۹, ۶۶۱, ۷۴۸, ۷۴۹, ۷۵۳, ۷۵۵, ۷۸۴, ۷۹۱

مهدب، سیداحمد / ۷۴۸

مهر، فرهنگ / ۴۶۱, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۹۳, ۶۵۹, ۶۶۱, ۷۹۱

مهران، احمد / ۳۳۹

مهران، محمود / ۱۰۳۸

مهرزاد، ایرج / ۷۵۳

مهرزاده، یوسف / ۹۳۴

مهرکار، علی / ۵۷۴

موتقی، قدرت الله / ۴۶۱, ۷۵۳, ۹۴۰

موحد، نظام الدین / ۴۹۸

موسوی ماکویی، امیراسدالله / ۷۵۳, ۹۶۹

موسوی همدانی، صدیقه / ۵۷۲, ۵۹۳, ۶۸۲, ۸۱۳

موسوی، امین / ۳۰۲

موسوی، عبدالمجید / ۷۵۳, ۵۹۳

موسوی، محمدحسین / ۵۶, ۹۹, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۴۴, ۱۶۳, ۲۲۳, ۲۲۵, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۳۹, ۲۶۶, ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۸۴, ۲۹۳, ۳۰۲, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۱۶, ۳۱۸, ۵۳۶, ۹۷۳

موسوی، نصرالدین / ۲۲۶

موسوی پور / ۷۳۳, ۷۲۴

موقر، علیباش / ۲۲۴, ۱۴۶

موقر، مجید / ۱۷۷

موقر، محسن / ۹۹, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۴۱, ۱۴۴, ۱۴۶, ۱۴۷, ۱۴۸, ۱۵۷, ۱۷۱, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۷, ۲۰۱, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۴۰, ۲۴۲, ۲۸۴, ۵۲۴, ۵۳۴

مولایی / ۳۵۳, ۸۳۱

مولوی، اردشیر / ۱۷۷, ۲۰۱

مولوی، محمدعلی / ۴۶۱

میرافشار، پرویز / ۱۰۳

میردامادی / ۶۰

میرزایی، عباس / ۵۹۳, ۶۶۲, ۷۳۵, ۷۵۳, ۸۵۸

میرسپاسی / ۳۳۷

میرظهوری / ۴۴۰

میرعلاء، جهانگیر / ۶۶۹, ۷۵۳

میرفخرایی، ناصر / ۱۰۳۹

میرمهر کار، سیدعلی / ۷۲۷, ۷۴۶, ۷۹۸

میر ہادی زادہ / ۸۴۸, ۶۹۶

میلائی، عباس / ۱۰۴۲, ۸۰۵

میلسپو / ۴۸۷, ۴۸۶

مینائی، عذرا / ۶۵۹

مینو، نصر اللہ / ۶۶۹, ۶۹۱, ۶۹۶

ن

ناتل خانلری، پرویز / ۴۷, ۴۹, ۵۰, ۵۲, ۵۳, ۵۵, ۶۴, ۷۲, ۷۴, ۸۴, ۸۵, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۹, ۹۶۲

نادر خانی، رشید / ۱۰۰۴

نادری، نعمت اللہ / ۲۲۴

ناصرزادہ، صادق / ۵۲۶, ۵۷۴, ۵۹۲, ۵۹۴, ۵۹۵, ۶۶۲, ۶۶۹, ۷۴۶, ۷۴۷, ۷۷۷, ۷۸۵, ۷۸۶, ۷۸۷, ۷۸۸, ۷۹۱, ۷۹۳, ۸۱۰, ۸۱۴

۸۱۹, ۸۲۰, ۸۲۱, ۸۲۲, ۸۲۳, ۸۲۴, ۸۳۱, ۹۰۳, ۹۳۲, ۹۴۰

ناصری، علی / ۲۶۶

ناصری، فریدون / ۸۲۷

ناظری، نعمت اللہ / ۲۲۴

نامور، صمد / ۳۵, ۶۸, ۷۰, ۷۲, ۱۲۵, ۱۳۶, ۱۴۱, ۱۴۸, ۱۷۷, ۱۸۰, ۲۰۱, ۲۲۴, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۴۲

نبوی، فخر الدین / ۸۶۵, ۱۰۰۱

نبیل، زہرا / ۶۸۲, ۷۵۹

نجاتی، غلامرضا / ۵۱۴, ۵۴۵

نجفی (سرہنگ) / ۹۳۷

نجم آبادی، فرخ / ۴۶۱

نجیمی، رضا / ۴۶۷, ۷۵۳, ۷۸۶, ۷۸۸, ۷۹۳, ۸۷۷, ۱۰۰۰, ۱۰۰۱

نحوی، عفت الملوک / ۵۰۱

ص: ۱۰۹۱

نخشب، محمد / ۹۲

ندایی / ۸۵۸

نراقی / ۶۳۱

نراقی پور / ۶۳۳

نصرتی (سروان) / ۷۲۵, ۷۲۶, ۷۲۷, ۷۳۲

نصیرایی، حاجی / ۵۶۷

نصیری (دکتر) / ۵۲۸, ۵۶۳

نصیری، عنایت الله / ۱۰۳, ۱۵۷

نصیری، محمد / ۴۶۱

نصیری، نعمت الله / ۱۵۱, ۱۵۲, ۲۹۲, ۳۰۷, ۹۹۰, ۱۰۲۱, ۱۰۴۰

نظام شهیدی / ۸۶۷

نظمی / ۸۶۰

نعمت بخش، کمال / ۷۹۴

نعیمی، اکبر / ۱۳۰

نفیسی، احمد / ۴۷۷, ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲

نفیسی، عباس / ۴۳۴

نفیسی، عظمی / ۲۶۹, ۳۰۵

نقیب زاده / ۸۶۵

نکوزاد، سید محمود / ۷۵۳

نهاوندی، هوشنگ / ۴۶۱, ۵۰۱, ۵۹۰, ۵۹۲, ۶۶۲, ۶۳۱, ۶۶۴, ۸۷۱, ۱۰۱۱, ۱۰۵۳

نوازش / ۱۶۶

نوایی (دکتر) / ۵۲۵

نوجوان / ۲۲۳

نوذری، مرتضی / ۸۲۸

نور، محمد / ۹۰

نورایی / ۱۲۹

نور بخش مهدویان / ۸۲۳

نوربخش، محمدعلی / ۵۰۱

نوری اسفندیاری، فتح الله / ۴۲۷, ۴۴۰, ۴۴۶, ۹۶۲

نوشیروانی، سلیمان / ۱۳۱, ۱۸۷

نیاکان، حسین / ۵۰۱

نیامی، سعید / ۵۶۵, ۸۴۱, ۸۴۳, ۸۴۶, ۸۴۷

نیک پور، منوچهر / ۳۵۳, ۴۴۰

نیک پی، اعزازالدوله / ۹۳۸

نیک پی، غلامرضا / ۴۶۱, ۴۷۸, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۷۶, ۵۹۰, ۵۹۲, ۶۵۳, ۶۵۴, ۶۵۵, ۶۵۶, ۶۵۷, ۶۵۹, ۶۶۰, ۷۰۶, ۷۷۱, ۷۷۲, ۷۷۴

۱۰۵۰, ۷۹۴, ۹۳۸, ۷۹۱

نیکسون، ریچارد / ۵۶۵

نیکوخواه، فرهاد / ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۲۸, ۸۶۵

وارسته، وحيد / ٧٩٤

وارن / ٣٦٠

والا، عبدالله / ٨٥, ٩٩, ١٠٩, ١٢٩, ١٣١, ١٤١, ١٤٢, ١٤٤, ١٥٢, ١٥٧, ١٧٢, ٢٢٦, ٢٢٨, ٢٣٨, ٢٤٢, ٢٤٨, ٥٣٤, ٦٢٨, ٧١٦

والى / ٦٨

وثوقى، نجم الدين / ٢٨٤

وحدانیان (تیمسار) / ۷۵۳, ۵۹۲, ۵۸۹

وحیدنیا، سیف الله / ۴۶۱, ۵۰۹, ۷۰۱, ۷۴۹, ۷۵۳, ۷۹۹, ۸۲۷, ۹۰۳, ۹۲۶, ۹۶۷

وحیدی، ایرج / ۴۶۱

ورهرام، کریم / ۲۶۸

وزیری، مسیح / ۲۸۴

وفا، حسین / ۹۹, ۶۶۵, ۷۵۳, ۷۸۹, ۹۵۱, ۹۶۷, ۹۶۸

وفایی / ۵۷۰

وفایی، تقی / ۱۱۱

وکیل گیلانی، داود / ۹۳۶

وکیل زاده ابراهیمی / ۳۵۳

وکیل منفرد راد، منوچهر / ۲۲۳

وکیلی، علی / ۳۳۹, ۳۴۶, ۴۴۰

ولیان، عبدالعظیم / ۵۷۸, ۶۵۳, ۶۵۹, ۶۶۸, ۷۰۶, ۷۸۳, ۷۸۶, ۷۹۳, ۷۹۹, ۸۰۰, ۸۰۸, ۹۳۷, ۹۸۵, ۱۰۴۹

ولی خانی، عباس / ۶۹۶

وهازاده، سلیمان / ۹۴۰

وهمی، پرویز / ۹۴

ویشکایی، سیدمرتضی / ۸۹

ه

هاشمی (سرگرد) / ۷۲۵, ۷۲۶, ۷۲۷, ۷۳۲

هاشمی حائری / ۳۵۳, ۳۵۴, ۴۴۰

هاشمی / ۲۲۳, ۲۲۴

هاشمی، ابراهیم / ۲۴۲, ۲۸۴, ۷۳۶

هالیدی، فرد / ۳۶۲

هجری، سیدجلال / ۷۰۰

هجری، محسن / ۷۰۰

هدایت، سعید / ۸۵, ۱۰۳, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۳, ۱۲۵, ۱۲۷, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۴۸, ۳۳۴, ۴۳۴

هدایت، علی قلی / ۹۶۲

هدایتی، حسین / ۴۷۸

هدایتی، محمدعلی / ۳۳۷, ۳۳۹

هدایتی، هادی / ۱۰۰, ۱۲۷, ۱۳۵, ۳۳۴, ۳۳۷, ۳۹۵, ۴۶۱, ۴۶۷, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۰۸, ۵۹۵, ۶۳۳, ۶۳۴, ۶۴۲, ۶۴۵, ۶۵۹, ۶۶۰,

۶۹۱, ۷۹۰, ۷۹۳, ۸۳۲, ۸۴۲, ۸۴۳

هروی، مهدی / ۸۳۵

هزاره، علی / ۴۶۲

هژیرقلیچی، آذردخت (بهادری) / ۶۸۲

همایون، داریوش / ۹۰, ۱۸۹, ۲۴۵, ۱۰۲۲

همایونفر، ابراهیم / ۴۹۷, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۲۲, ۵۹۳, ۶۵۹, ۸۶۵, ۹۳۵

همایونفر، عزت الله / ۱۱۱, ۵۳۴

همایونی، فضل الله / ۷۵۳

همدانی، علی الله / ۸۱۴, ۸۲۷, ۸۴۸, ۸۴۹

همراه، رضا / ۱۸۶

هواکیمیان، گاگیک / ۷۵۳

هوشمند / ۳۵۳

هوشمندی، حسین / ۸۲۸

هوشنگ شریفی، احمد / ۹۹۵, ۴۶۱

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا / ۱۰۲۲

ص: ۱۰۹۴

یغمایی، ساغر / ۲۶۸, ۲۲۵, ۹۹, ۳۰۵

یغمایی، کیهان / ۲۰۲, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۲

یکتایی، منوچهر / ۸۲۶

یگانه، سعید / ۸۳۴, ۸۳۵

یگانه، کریم / ۶۱۴

یگانه، محمد / ۴۶۲

یگانه، ناصر / ۴۶۱, ۴۶۷, ۴۸۷, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۱۹, ۵۹۲, ۶۳۱, ۶۳۲, ۶۵۲, ۶۵۶, ۶۵۹, ۶۶۰, ۶۶۳, ۷۰۶, ۷۹۰, ۸۰۰, ۸۴۲, ۸۴۳

۹۲۱, ۹۴۰, ۹۴۳

یوسفی (خانم) / ۴۸۹

یوسفی، حسن / ۲۶۸

یوسفی، حسین / ۱۷۱

تصاویر

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

